

24

ش ۱  
۲۴

فارسى پاكستانى

و مطالب

پاكستان شىئى

جلد دوم

نوشتہ

محمد حسين تسبيحى

اسلام آباد - پاكستان

۱۳۹۷ هجرى قمرى

۲۵۳۵ نامنظامى

۱۹۷۷ ميلادى





24

2173  
2

فارسی پاکستانی

و مطالب

پاکستان شش ماہی

جلد دوم

نوشتہ

محمد حسین تسبیحی

اسلام آباد - پاکستان

۱۳۹۷ ہجری قمری

۲۵۳۵ شاہنشاہی

۱۹۷۷ میلادی

60251



۱۷۵

پہمینت فرسان السعدین

پنجاہمین سال شاہنشاہی پسلی

۱۴۸۴ تا ۱۵۲۵ شہنشاہ

و

صدین سال تولد قائد اعظم محمد علی جناح بنیانگذار پاکستان

۱۸۷۶ تا ۱۹۷۶ میلادی









به نام خدای بخشنده مهربان

از: آقای دکتر علی اکبر جعفری

## ۳۴ بهار و ۳۴ ماه در پاکستان

من در بهار ۱۳۰۴ هجری شمسی برای نخستین بار از ایران به سرزمینی آمدم که ۲۳ سال بعد آزادی خود را یافت و با نام پاکستان به کشور های اسلامی افزوده شد. از آن بهار تا این بهار که ۵۵ بهار را دیده ام ، ۳۴ سال را در این دیار بسر برده ام. بیشتر تحصیلاتم در اینجا بوده است ، مردم را می شناسم ، لهجه ها شان را می دانم ، سراسر کشور را گردیده ام ، بسیار خوبان دیده ام و بسیار خوبی دیده ام اما در ثنای این همه کمتر از ۳۴ مقاله نوشته ام.

در برابر من ، همکارم محمد حسین تسبیحی شش سال و یک ماه پیش بدینجا آمد ، نه با زبان مردم آشنا و نه از آشیان مردم آگاه ولی چون چشمی بینا ، زبانی شیوا ، دلی مهربان و قلمی روان دارد ، پرکار است و همیشه برکار ، کارش هم طوری است که هر گاه و بیگاه باید به این شهر رود و از آن روستا برآید. هیچنه روز از ورودش نگذشته بود که نخستین مقاله خود را نوشت و امروز که شش سال و یک ماه می گذرد ، بیش از ۶۱۰ مقاله ، یعنی کما بیش هفتصد و دو مقاله ، نوشته است که در آن چهره نیک پاکستان را نیک نگاشته است ، نگارشی که در آن خد و خال ، لب و لهجه ، قد و قامت ، بود و باش ، سور و سوگ ،



پوشش و پوشاک ، خورد و خوراک ، نوش و نوشاک یاران چنان عیان است که حاجتی به بیان نیست.

اما چون زبانش فارسی است ، فارسی گفته و فارسی شنیده و فارسی دیده و فارسی خوانده و فارسی نوشته است و کتاب خود را نیز فارسی پاکستانی نامیده است و این ممکن نبود مگر آن که یاران پاکستانی تسبیحی همه فارسی بدانند. چه دلیلی بهتر از این برای فارسی دانی برادران و خواهران پاکستانی !

کلمه 'پاکستانشناسی (Pakistanology) را دوستی در تهران ساخت اما آن کس که به این کار پرداخت تسبیحی است.

خدای بزرگ او را در روشناسی پاکستان به فارسی دانان توفیق بیشتر بخشد.

بهمن ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی  
اسلام آباد - پاکستان





به نام خدای بخشاینده بخشایشگر

## پیش گفتار

خدای بزرگ و یگانه راسپاسگزام که چراغ توفیق رفیق راهم گردانید تا بتوانم جلد دوم فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان شناسی را با این سیرت و صورت بنویسم و به چاپ برسانم و تقدیم دوستاران زبان و ادب فارسی و خواهندگان میراث فرهنگی و هنری و تاریخی ایران و پاکستان بنایم. هدف از نوشتن و چاپ و نشر این کتاب به زبان فارسی، شناختن و شناساندن پاکستان به فارسی زبانان است. هر جا که رفته و با هر کس که نشسته‌ام و آنچه که دیده و هرچه که شنیده‌ام نوشته‌ام. هر مقاله را معنی و مفهوم مستقل و همه مقالات مربوط به پاکستان و مردم پاکستان است و در عین حال رشته ناگستنی با ایران و مردم ایران دارد. مجموعه مطالبی که در این کتاب گرد آمده است قبلاً در روزنامه فردا و ماهنامه وحید و ماهنامه هویخت و ماهنامه هنر و مردم و ماهنامه سروش و ماهنامه هلال و ماهنامه پاکستان مصور و روزنامه پارس و ماهنامه های نیرنگ خیال و قومی زبان و فیض الاسلام و ماه نو و الهام به صورت «مقاله» چاپ شده است و در حقیقت این چاپ دوم است که از این کتاب صورت گرفته است. در این مجلد مقالاتی را که در کنگره ها و کنفرانس ها خوانده‌ام نیز افزوده‌ام. و بنا بر این ۱۱۴ مقاله و ۱۶۴ تصویر در این کتاب گرد آمده است. فهرس هفت گانه ترتیب یافته است که از هر جهت خوانندگان را در یافتن موضوعات و مطالب گوناگون راهنمایی می کند. وظیفه خود می دانم که از همه سروران گرامی و دوستان ارجمند که مرا در نوشتن مقالات و گرد آوردن مطالب این کتاب تشویق فرموده اند صمیمانه تشکر کنم. امیدوارم همگان بتوانیم خدمات فرهنگی و ادبی و هنری خود را به نحو شایسته انجام بدهیم و خدمت گزاری صالح و مخلص برای مملکت و ملت خود باشیم.

محمد حسین تسبیحی  
اسلام آباد - پاکستان

۱۳۹۷ هجری قمری  
۲۵۳۵ شاهنشاهی  
۱۹۷۷ میلادی



## مختصات کتاب

- نام : فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان شناسی ، جلد دوم .
- مؤلف : محمد حسین تسبیحی .
- ۳۴ سال : آقای دکتر علی اکبر جعفری مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان .
- پیش گفتار : محمد حسین تسبیحی .
- تعداد : ۱۰۰۰ نسخه .
- کاغذ : ۷۰ گرمی سفید ، پیکیز لیمیتد ، لاہور .
- قطع : ۲۴ × ۱۷ سانتیمتر .
- خطاط : مید انور حسین نفیس رقم ، جامعہ مدنیہ ، لاہور .
- چاپ متن : آقای میرزا محمد صادق و پسران ، ریپن پریس (چاپخانہ ریپن) ،  
۴ - لیک روڈ ، لاہور ، تلفن : ۵۲۴۵۱ .
- مدت چاپ : دو سال (از بہمن ماہ ۲۵۳۳ تا بہمن ماہ ۲۵۳۵ شہنشاہی) .
- تاریخ چاپ : } ۱۳۹۷ ہجری قمری .  
} ۲۵۳۵ شہنشاہی .  
} ۱۹۷۷ میلادی .
- ناشر : محمد حسین تسبیحی .
- تاریخ نشر : ۲۵۳۵ شہنشاہی .
- محل انتشار : مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اف ۳/۶ - خیابان ۴ ،  
خانہ ۳۴ ، اسلام آباد ، پاکستان . تلفن : ۲۳۳۴۰ .
- بہا : ۶۰ روپیہ پاکستان .

حق طبع و نشر برای مؤلف و ناشر محفوظ است



از: دکتر سید محمد اکرم شاه (اکرام):

استاد دانشگاه خاور شناسی لاهور

## زبان فارسی

حرف دل گوید زبان فارسی	ای خوشا لطف بیان فارسی
سر نهد بر آستان فارسی	هر که خواهد بر سر خود تاج علم
نقش های باستان فارسی	گوید از آغاز فرهنگ بشر
جز سہابی از جهان فارسی	مهر و ماه دانش امروز نیست
این همه باشد ازان فارسی	فلسفہ، ہیئت، ریاضی، طب، نجوم
رو بین در کاروان فارسی	گر بجویی یوسف عرفان و عشق
هر کہ آید از دکان فارسی	عرضہ می دارد بہ ما گنج سخن
مرحبا تاب و توان فارسی	کہ حرفش گوہ معنی را کشید
چون نهادم بر فسان فارسی	جو ہر تیغ زبانم شد دوچند
ست از رطل گران فارسی	بزم شرق و غرب را یکسر بین
شد حکیم نکتہ دان فارسی	«گوتم» از فیض «لسان الغیب» فارس
آشکارا گشت شان فارسی	از نگارش های زیبای «براون»
«نکلسون» آن ترجان فارسی	معنی عرفان بہ عالم باز گفت
بست نقش دلستان فارسی	فکر «سامیتون» خردمند بزرگ
می سرایم داستان فارسی	عندلیب گلشن پاکم، ولی
زندہ از او گشتہ جان فارسی	کیست «فردوسی»؟ مسیحای سخن
بلبل باغ جنان فارسی	نغمہ پرداز طبیعت «فرخی» است
شاعر صاحب قران فارسی	«عنصری» باشد شہ اقلیم شعر
بر فلک بست آشیان فارسی	شہباز علم «خیام» آن فکور
آن حکیم حق نشان فارسی	مخل عرفان را «سنایی» کاشته است
شاعر روشن روان فارسی	«انوری» شمع ادب را ہر فروخت
شعر او تیغ و سنان فارسی	مرد میدان سخن «خاقانی» است
گنج اسرار نہان فارسی	نظم را باشد «نظامی» مایہی

از دم «عطار» آن روح جلیل	شد معطر	بوستان فارسی
«مولوی» بی شک خدای معنی است	قبلہ گاہ	عارفان فارسی
«سعدی» آمد گلستان شعر نغز	بوستانش	ارمغان فارسی
ہست شعر «حافظ» شیرین سخن	شاہکار	جاو دان فارسی
جام «جامی» از می عرفان پراست	تا بر یزد در	دہان فارسی
رہبر اہل سخن باشد «بہار»	مہدی آخر	زمان فارسی
گرچہ بسیارند در ایران زمین	شاعران و	ساحران فارسی
کم نمی بینی تو در گلزار پاک	بابلان نغمہ	خوان فارسی
تا معطر شد مشام جان ما	از دم عنبر	فشان فارسی
تا بہ «راوی» رفت از «زاینده رود»	موج دریای	روان فارسی
محفل ما حافظ اسرار اوست	بزم ما	دارالامان فارسی
یوسف مصر سخن «مسعود سعد»	روشنی بخش	جهان فارسی
طوطی شکر شکن «خسرو» بود	نغمہ خوان	گلستان فارسی
طبع سرشار گھر ریز «حسن»	ہست گنج	شایگان فارسی
برد «عرفی» بازی شعر جزیل	در ادب شد	قہرمان فارسی
بزم ما را کرد یکسر فیض یاب	«فیضی» آن پیر	مغان فارسی
در خیال آمد «نظیری» بی نظیر	گوہر یکتای	کان فارسی
«طالب» و «قدسی» «ظہوری» و «کلم»	شاعران خوش	بیان فارسی
فکر «صایب» می کند پرواز نیک	در فضای بی	کران فارسی
«بیدل» آن صیاد مرغان خیال	ہست تیری در	کان فارسی
نعرہ بی دریشہ اندیشہ زد	«غالب» آن شیر	ژبان فارسی
شاعر آفاق «اقبال» آن حکیم	ہست مهر	آمان فارسی
آتشی در خرمن جانم فکند	دلبر شیرین	زبان فارسی
از خدا خواہم کہ روزی همچو من	آتشی افتد بہ	جان فارسی
تا بسوزد واژہ های اجنبی	پاک گردد	دو دمان فارسی

گشتمام «اکرام» از سوز بیان

کعبہ زرتشتیان فارسی



درخت در جنگل!

تسبیحی کیه؟

تسبیحی کیه؟

او یک درخت در جنگل

او یک درخت که میوه:

درخت دگر

بام درخت تان عشق بائید

حاضر باش بپیرید که

درخت دگر زندگی را بفهمند

در حقیقت زندگی کنند

تسبیحی آن درخت است

ای کاش که تسبیحی درخت بیشتر وجود داشتند  
تسبیحی زندگی است



ای کائنات کہ صبحی ان لامر د بیشتر پوسند  
وجود داشتند  
تیمی عاشق ہما ہستم  
گما بہ من زندگی شان دادید

خداوند

خدا

اللہ

مشکر

Thanks for the book!  
Say hello for me to  
you n wife & children,

Kerry



## ابوریحان بیرونی (۳۶۲-۴۴۰ ه ق) و آثارش

[ این مقاله را در کنگرہ جهانی ابوریحان بیرونی (۱۳۵۲ خورشیدی) کہ بہ ہمت آقا حکیم محمد سعید مدیر بنیاد ملی ہمدرد و بہ ہمراہی دولت جمہوری اسلامی پاکستان و زیر نظر یونسکو در پاکستان (کراچی، لاہور، پیشاور و اسلام آباد) تشکیل شدہ بود، خواندم (محمد حسین تسبیحی) ]

**گویند:** «ابوریحان بیرونی، دستش از نوشتن و چشمش از دیدن و مغزش از اندیشدن باز نمی ایستاد مگر در جشن نوروز و مهرگان و یا برای تہیہٴ احتیاجات معاش!»  
و نیز گویند: ہنگامی کہ کتاب قانون مسعودی را تصنیف کرد و آن را بہ نام سلطان مسعود بن محمود غزنوی (۴۳۳ - ۴۴۰ ق) گردانید، آن پادشاہ سہ شتر بار نقرہ برای وی انعام فرستاد، اما ابوریحان آنها را نپذیرفت و بہ خزانہ باز گردانید و اینگونہ پاسخ داد: «من علم را برای علم خدمت می کنم نہ برای مال».

و نیز فقیہ ابوالحسن علی بن عیسیٰ الولوالجی گوید: «آنگاہ کہ نفس در سینہٴ ابوریحان بہ شہارہ افتادہ بود بر بالین وی حاضر آمدم، در آن حال از من پرسید: «حساب جدات فاسدہ را (یکی از مسائل فرایض اہل سنت و جماعت) کہ وقتی مرا گفتی باز گوی کہ چگونہ بود؟»

**گفتم:** «اکنون چہ جای این سؤال است؟»

**گفت:** «ای مرد کدام یک از این دو امر بہتر؟ این سألہ بدانم و بمیرم یا نادانستہ و جاہل در گذرم؟»

و من آن سألہ باز گفتم و فرا گرفت و از نزد وی باز گشتم و هنوز قسمتی از راہ نیمودہ بودم کہ شیون از خانہٴ او برخاست.

و همچنین گویند: شمس المعالی قابوس بن وشمگیر زیاری خواست تا تمامت امور مملکت بہ وی محول کند و فرمان وی در ہر کار مطاع باشد اما وی سرباز زد.

از این جملات چنین دریافتہ می شود کہ ابوریحان بیرونی برای یاد گرفتن علم زندگانی می کرد، علم را برای مال نمی خواست، علم را برای بہ دست آوردن مہتمم و منصب نمی خواست، علم را فقط برای علم یاد می گرفت، برای علم می اندیشید برای علم می نوشت، برای علم زندہ بود، چنین است کہ او را یکی از اعجوبہہای علوم ریاضی، نجوم، ہیئت، ہندسہ و تاریخ شمرده اند و در این گفتہ ہمگان از عصر او تاکنون متفق القولند.

بنا بر این ، چنین دانشمندی متبحر ، همانگونه که خود گفته است و دیگران نوشته اند می تواند صاحب مصنفات بسیار باشد ، چنان که به روایات مختلف در کتب تذکره و تواریخ و فهارس ذکر شده است :

- ۱ - مصنفات او بار اشتری بود .
- ۲ - مصنفات او بر شصت ورق ( ۱۲۰ صفحه ) فهرست شده بود .
- ۳ - مصنفات او تقریباً به ۱۵۰ تصنیف می رسید .

فهرست ۱۱۳ تصنیف خود را ابو ریحان ضمن فهرست کتابهای امام محمد زکریای رازی ( ۲۵۱ هـ ق / ۸۶۵ م - ۳۱۳ هـ ق / ۹۲۵ م و به قولی ۳۲۳ / ۵۹۳۵ ق ) در سال ۴۲۷ هـ ق آورده است و لیکن در آن موقع ۶۵ سال قمری و ۶۴ سال شمسی داشته است یعنی هنوز هم می توانسته بنویسد و تصنیف کند و در این سن ۱۰ تا از تصنیفات او نا تمام بوده است ، مانند : القانون المسعودی والآثار الباقیه عن القرون الخالیه ، اما در این آثار نا تمام ، قانون مسعودی را مطابق فرموده خودش در سال ۴۲۱ هـ ق به نام سلطان مسعود بن محمود بن سبکتگین به اتمام رسانیده است ، و آثار الباقیه را در سال ۳۹۱ هـ ق به نام شمس المعالی قابوس بن وشمگیر ( زیاری ۳۶۶ - ۴۰۳ هـ ق ) تصنیف کرده بوده است و تا این سال یعنی ۴۲۷ هـ ق که به سن ۶۵ سالگی رسیده است هنوز نا تمام بوده است و از هشت کتاب نا تمام دیگر نیز اطلاعات دقیق و تحقیقی در دست نیست و اگر پس از سال ۴۲۷ هـ ق باز هم آثاری تصنیف کرده است ، جسته گریخته در لا بلای کتب تواریخ و سیر ذکر آنها آمده است و چون در سال ۴۴۰ هـ ق در گذشته و در سال ۴۲۷ هـ ق ۶۵ سال هجری قمری و ۶۴ سال هجری شمسی داشته است پس ۷۸ سال هجری قمری و ۷۶ سال هجری شمسی عمر کرده است . همانگونه که گفته آمد در حدود ۱۵۰ اثر داشته و هر اثر از ۷ ورق ( ۱۴ صفحه ) تا ۷۰۰ ورق ( ۱۴۰۰ صفحه ) بوده است و حد متوسط هر اثر را ۳۰۰ ورق ( ۶۰۰ صفحه ) فرض می کنیم و جمعاً ۴۵۰۰۰ ورق ( ۹۰۰۰۰ صفحه ) نوشته است و اگر یاد داشت ها و مکتوبات و اشعار او را نیز به حساب آوریم شاید حدود ۱۰۰۰۰۰ ، ۱۰۰۰۰۰ صفحه در مدت عمر خود نوشته باشد که هر سال ۱۲۸۳ صفحه و در هر روز تقریباً ۳۱ ورق نوشته است ، و اگر سالهای کودکی او را ده سال به حساب آوریم به همان تعداد اوراق را که در هر سال و هر روز نوشته بوده به مراتب بیشتر است .

و از این لحاظ می توان ابوریحان بیرونی را از پرکار ترین علمای عصر خود دانست و در این باره گفته اند : « امام وقت خود بود . » اما با جست و جویی که در آثار ابوریحان به عمل آمد بعضی از رسایل و مقالات وی ، در داخل آثارش به صورت « فصل » و « باب » و « مقاله » و دیگر عنوانات آمده است ، که اگر روی این مسأله تحقیق بیشتر گردد ، شاید تعدادی از آثار مفقود او شناخته شود .



متأسفانه آثار ابوریحان بیرونی از گزند اهرمن حوادث و سوانح روزگار مصون نمانده است و به طور قطع در جنگهای مختلف که در مدت یک هزار سال پس از در گذشت ابوریحان در ممالک اسلامی به وقوع پیوسته، تعدادی کثیر از آن آثار را از میان برده است و احتمال می رود همانگونه که سلطان محمود غزنوی در سال ۴۲۰ ه ق کتاب خانه بزرگ ری را آتش زد و همه کتابهای کلام و معتزلی و فلسفه و نجوم را سوزانید و از بقیه هم یکصد شتر بار به غزنین برد، همان طور نیز شاید غیاث الدین محمد و شهاب الدین غوری نیز در حدود سال ۵۵۰ تا ۵۵۶ ه ق کتاب خانه سلطنتی غزنین را به آتش کشیده باشند و سر انجام بسیاری از آثار ابوریحان که البته در کتاب خانه سلطنتی محمودی و مسعودی بوده نابود شده است.

ابوریحان به جهت مقام علمی که داشته پیوسته مورد احترام استادان و دانشمندان و شاگردان عهد خود بوده است تا آنجا که چند تن از آن دانشمندان که گفته اند استادان ابوریحان هم بوده اند، آثار خود را به نام وی کرده اند، از جمله:

ابو نصر منصور عراق ۱۲ کتاب و رساله.

ابو سهل عیسی بن یحیی ۱۲ کتاب و رساله.

ابو علی حسن بن علی الجبلی یک رساله.

در دایرة المعارف اسلامی، این کتاب ها و رسایل را نیز جزو آثار ابوریحان فرض کرده و جمعاً آثار ابوریحان را به ۱۸۰ تصنیف تخمین زده است.

### زبان آثار:

ابوریحان بیرونی آثار خود را به زبان عربی و فارسی نوشته است اما به زبان خوارزمی و سنسکریت نیز مسلط بوده و احتمالاً یونانی و سریانی هم می دانسته است. بدین جهت تعدادی از آثار ابوریحان به صورت «ترجمه» است و گویند از سنسکریت به عربی و از عربی به سنسکریت ترجمه های متنوع فرموده است، و می توان ابوریحان را یک «مترجم عالم» نیز به شمار آورد. آثار موجود او به زبان عربی و فارسی است. از آثار فارسی او ظاهراً دو اثر باقی مانده یکی «التفهیم لاوائل الصنعة التنجیم» است که گفته می شود توسط خودش از فارسی به عربی در آمده است و دیگری رساله‌ی در اسطرلاب است و لیکن بر این قول شک می توان کرد. ما بقی آثار او به زبان عربی است.

### موضوع آثار:

به طور کلی می توان آثار ابوریحان را به ۱۲ موضوع تقسیم کرد:

- ۱ - جغرافیا: (شهرها و کشورها و کوهها و فواصل دریاها و راهها).
- ۲ - تاریخ: (سرگذشت مردمان و جنگها و شاهنشاهان).
- ۳ - ریاضیات و حساب: (کیفیت و کمیت در اعداد و رسوم حساب و روش تعلیم و تدریس آنها).

- ۴ - اصطراب : (اصطراب) یا علم الآلات و عمل کردن با آنها .
- ۵ - شعاعات و مدار ۱۵ : (ممرها) شناخت شعاعات و ساعات و ممرها .
- ۶ - اوقات : (تقویم و گاه شہاری و وقت شناسی) یا شناخت وقت از لحاظ گردش زمان در نزد ما .
- ۷ - عقاید : (آداب و رسوم مردمان و چگونگی جشن ها و مذہب و عمل بدانها) .
- ۸ - احکام نجوم : (ستارہ شناسی و احکام ستارگان و ترسیم اشکال ہندسی و ریاضی و حساب آنها) .
- ۹ - ادب و داستان : (قصہ های حقیقی و اساطیری و معمول در میان مردم و سرگذشت های آنان) .
- ۱۰ - زیج : (شناخت زیج ها و رصد ها و راهنمایی و عمل بدان ها) .
- ۱۱ - علم کواکب ذوات الاذنب : (شناخت ستارگان دنباله دار و ہواشناسی و تحقیق مدارات و منازل ماہ و دیگر مسایل) .
- ۱۲ - کیمیا (شیمی) : (فیزیک و کالی شناسی و شناخت سنگها و احجار و تعیین ارزش علمی و مادی آنها و نشان دادن اوزان مخصوص از ہر یک) .
- تعداد آثار :

ہمانگونہ کہ گفتہ آمد ، آثار ابوریحان را از ۱۵۰ تا ۱۸۳ اثر نوشتہ اند اما بہ آسانی این تعداد را نمی توان قبول کرد مگر اینکہ تحقیقات دقیق و عمیق صورت گیرد زیرا چند اثر بہ نامہای گوناگون شہرت یافتہ اند و حال آنکہ در اصل یکی ہستند ، چند اثر بہ مؤلف یا مصنف دیگر نسبت دادہ شدہ ، یک اثر بہ چند مؤلف از جملہ بہ ابوریحان منسوب گشتہ ، چند اثر ناشناختہ و چند اثر گم شدہ و خلاصہ نوعی آشفتگی و سر در گمی در شناخت آثار ابوریحان موجود است .

تعداد آثار موجود و مفقود :

متأسفانہ بسیار دشوار است تا بگوییم کہ روی ہم رفتہ چند اثر از ابوریحان موجود و چند اثر مفقود است ، البتہ آنہایی کہ چاپ و نشر یافتہ بر ہیچ کس ناشناختہ نیست سخن بر سر آن آثاری است کہ بہ صورت خطی موجود و یا مفقود و یا اصلاً نا بود شدہ و بہ ما نرسیدہ است .

فہرست آثار :

اینک فہرست الفبائی اسامی آثار ابوریحان را در ذیل می آوریم و ہرگونہ آگاہی کہ دربارہ آن اثر بہ دست آمدہ یعنی نام و تاریخ تصنیف اگر خطی آن موجود است و یا مفقود ، نام کتابخانہ و محل آن ، چاپ شدہ و یا ہنوز بہ طبع نرسیدہ ، جای چاپ ، سال چاپ و نام مصحح و محقق و دیگر مطالب را زیر آن اثر بہ قدر امکان نقل می کنیم :

الآثار الباقیہ عن القرون الخالیہ :

در سال ۳۹۱ ہ ق آغاز شدہ و تا سال ۴۲۷ ہنوز نا تمام بودہ و بعد از این سال پایان یافتہ است ، این کتاب را بہ نام شمس المعالی قایوس بن وشمگیر زیاری (۳۳۶-۴۰۲) کردہ است . در این کتاب از اعیاد ایرانیان و اعراب و مسیحیان و یہودیان و



زرتشتیان و صابیان سخن رفته است ، و آن را می توان تاریخ علوم اجتماعی و انسانی و دینی گفت ، چاپ اول لایپزیک ۱۸۷۸ م ، چاپ دوم (ایضاً) ۱۹۲۳ م ، سری ، وزیری یا مقدمه آلانی به قلم ساخائو (ادوارد) ، ۳۶۲ + ۷۳ صفحه . چاپ بغداد ، از روی چاپ لایپزیک ، چاپ مصر (ایضاً ؟) . ترجمه انگلیسی ۱۸۷۹ م (لندن) . ترجمه فارسی از آقای اکبر دانا مرشت صیر فی ، ۱۳۵۰ خورشیدی .

نسخه خطی آن موزه بریتانیا ۷۴۹۱ و ۲۳۲۷۹ و مجموعه رالینسون ۱۲۵۴ ، فهرست دارالکتب الظاهریه ، تألیف ابراهیم خوری ، علم الهيئة و ملحقاته ، (۱۳۸۹ هـ ق) کشف الظنون ، ج ۱ ، باب الالف ، علم الآثار ، ص ۴۰ .

ابطال البهتان بایواد البرهان علی الاعمال الخوارزسی فی زیجه : ۳۶۰ ورق (۸۲۰ صفحه) ، ابو طلحه طبیب مطالبی در این باره نوشته و ابوریحان در این کتاب آن را رد کرده است .

ابطال ظنون فاسده خطرت علی قلوب بعض الاطباء فی امر الکواکب الحادثه فی الجو : ۷۰ ورق (۱۴۰ صفحه) .

اجوبة الشيخ الرئيس عن مسائل ابی الریحان البیرونی : ضمن جامع البدیع در سال ۱۳۳۵ هـ ق در مصر چاپ شده ، سری ، رقی ، ۲۸ صفحه . ترجمه فارسی ۱۳۲۴ تهران .

الاجوبة والاسئلة لتصحيح سمت القبلة : ۳۵ ورق ، (۷۰ صفحه) .  
اخبار المبيضة والقراطة :  
اختيار كتاب بطلميوس :

اختلاف الاقاول لامتخراج التعاويل : ۳۰ ورق (۶۰ صفحه) .

این کتاب در پاسخ یکی از متبحران ، که در باره «تحويلات» ، از ابوریحان سؤال کرده است می باشد .

الاختلاف الواقع فی تقاسيم الاقاليم (مقاله فی -) : ۲۰ ورق (۴۰ صفحه) .

اختلاف ذوی الفضل فی استخراج العرض والمیل : (مقاله فی -) .

الارشاد الی تصحيح المبادی اشتمل علی النموذارات : (مقاله فی -) .

الارشاد الی ما يدرك ولا ينال من الابعاد .

الارشاد فی احكام النجوم : (کشف الظنون ، ج ۱ ، باب الالف ، علم الارلماطیقی ، ص ۶۹) .

استخراج الاوتار فی الدائرة بخواص الخط المنعنی فیها : چاپ حیدر آباد دکن

۱۹۴۸ م . چاپ قاهره ۱۹۶۵ م .

استخراج الکعاب و اضلاع ماوراء من مراتب الحساب : ۱۰۰ ورق (۲۰۰ صفحه) .

الامتشهاد باختلاف الارصاد :

استعمال الاضطراب الکری : ۱۰ ورق (۲۰ صفحه) .

استعمال دوائر السموت لاستخراج مراكز البيوت : ۱۰۰ ورق (۲۰۰ صفحه) .

این کتاب را ظاهراً برای ابی الحسن مسافر نوشته است در آن هنگام که درباره «تسویۃ البیوت» بحث کرده است .

استیعاب الوجوه الممكنه فی صنعت الاضطراب : ۸۰ ورق (۱۶۰ صفحه) .

این کتاب ظاهراً پیش از سال ۳۹۰ هـ ق و پیش از آثار الباقیه تألیف شده است زیرا آثار الباقیه در سال ۳۹۱ تألیف شده و در سال ۴۲۷ در سن ۶۵ سالگی ابوریحان ، هنوز نا تمام بوده است . ابوریحان در این کتاب هر گونه روشی را که در صنعت اضطراب (اضطراب) معمول بوده به بهترین صورت نقل و شرح کرده است . (کشف الظنون - ج ۱ ، علم تسطیح الکره ، ص ۲۱۷) .

استیعاب فی تسطیح الکره : (رک : کشف الظنون ، ج ۱ - باب الالف - ص ۷۴) .  
الاعتذار عما سبق لی فی تاریخ الاسکندر : ۱۰ ورق (۲۰ صفحه) .

افراد المقال فی امر الاضلال : ۲۰۰ ورق (۴۰۰ صفحه) . این کتاب را برای ابی الحسن مسافر که در این فن صاحب نظر بوده ، نوشته است . چاپ شده این رساله ۱۲۶ صفحه دارد و با آنچه که در فهرست آثار بیرونی ۲۰۰ ورق (۴۰۰ صفحه) آمده مطابقت ندارد ، و از روی نسخه یی چاپ شده که در سال ۴۶۱ هـ ق در موصل کتابت شده بوده است . موضوع آن بحث درباره روشنائی ها و تاریکیها و تیرگی ها و سیاهی ها و افق ها و اختلاف اوضاع و ارتفاعات روی زمین و کواکب و اقرار است ، و بر یازده قسمت و چندین باب منقسم است و گاهی از اشعار عربی استفاده می کند و به اقوال مختلف ریاضی دانان و فلاسفه و ائمه اطهار و خلفای راشدین استناد می جوید ، مانند : «جعفر بن محمد الصادق (ع)» ، «عمر بن الخطاب (رض)» ، «ابی موسیٰ الاشعری (رح)» ، «الکندی» و «ابوالوفا» و امثالهم ، (چاپ حیدرآباد دکن ، از انتشارات دائرةالمعارف عثمانیه ، ۱۳۲۸ هـ ق ، سربلی ، وزیری ، ۱۲۶ صفحه ، ضمن چهار رساله بیرونی) .

الانبعاث لتصحیح القبله (کتاب فی -) : ۴۵ ورق (۹۰ صفحه) .

ایضاح الادله علی کیفیت سمت القبله : ۲۵ ورق (۵۰ صفحه) .

بتنجل الهندی ، به تصحیح ه . ریتز ۱۹۵۶ م .

البرهان المنیر فی اعمال التسمیر :

تاریخ الامم المشرقیه :

تاریخ ابوالریحان : (رک تحقیق ماللهند ، تاریخ الهند) .

تاریخ خوارزم : (رک المسامرة فی اخبار خوارزم) : شامل اخبار و آثار و قصص و حکایات و وقایع تاریخی در باره خوارزم که شنیده و دیده است . این کتاب ظاهراً از میان رفته و در تاریخ بیبتهقی از آن یاد شده (رک : لغت نامه : آ - ابو سعید ، ص ۴۶۷ ، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی ، تألیف سعید نفیسی ، ص ۳۰) .

تاریخ سلطان مسعود غزنوی و پدرش (؟) :

تاریخ الهند : (رک : تحقیق ماللهند ، تاریخ ابوالریحان) ، ادوارد ساخائو این کتاب را

به انگلیسی در دو جلد ترجمه کرده و در سال ۱۸۸۷ م جلد اول ، و در سال ۱۹۱۰ م جلد دوم را در لندن انتشار داده است .

تجربید الشعاعات والانوار عن الفضایح المدونه فی الاسفار : ۵۵ ورق (۱۱۰ صفحه) .  
حاجی خلیفه در کشف الظنون گوید : این کتاب را برای شمس المعالی قابوس بن وشمگیر (۳۶۲ - ۴۰۲ هـ ق) نوشته است .

تحدید المعموره و تصحیحها فی الصورة .  
تحدید نهايات الاماکن لتصحيح مسافات المساکن : ۱۰۰ ورق (۲۰۰ صفحه) . در مقدمه انگلیسی قانون مسعودی نسخی تحت عنوان «التحدید» که در سال ۱۶۴۱ هـ ق/۱۰۲۵ م تصنیف شده و در استانبول موجود است آمده است . تصحیح پ، بولگا کوف، قاهره ۱۹۶۲ نسخه خطی سلطان فاتح ۳۳۹۶ .

التحدید من قبل الترك :

تحصیل الان من الزمان عند الهند : ۱۰۰ ورق (۲۰۰ صفحه) .

تحصیل الراحة بتصحيح المساحة :

تحقیق ماللهند من مقالة مقبولة فی العقل او مرذولة : (رک : تاریخ الهند، تاریخ ابو ریحان) ۷۰۰ ورق (۱۴۰۰ صفحه) . این کتاب را به نام عبدالمنعم ابن علی ابن نوع تقلیسی کرده و به سال ۴۲۳ هـ ق آن را به انجام رسانیده است ، چاپ لیبزیک ، ۱۹۲۵ م سرب، وزیرى ، ۳۶۵ + ۴۱ صفحه . چاپ حیدر آباد دکن ، دائرة المعارف عثمانیه ، ۱۳۷۷ هـ ق/۱۹۵۸ م ، ۶۸ + ۵۴۴ + ۳۰ + ۴۴ ص .

ترجمه انگلیسی آن در دو جلد (ج ۱ ، ۴۸ + ۵۴۴ ، ج ۲ ، ۶۰۶ ص) ، از ساخائو ، ۱۸۸۷ م ، چاپ دوم ، لاهور ، ۱۹۶۲ م . این کتاب یک مقدمه و ۸۰ باب دارد و حاوی مسائل مختلف عقیده‌ی و فلسفی و دینی و فکری و تاریخی و اجتماعی و جغرافیایی و اعداد دینی و ملی و آداب و رسوم و ستاره شناسی و ریاضی و هیئت و حساب است ، و بسیاری از اساسی و اصطلاحات علمی سنسکریت را در این کتاب می توان یافت که اکثر آن ها را به صورت جداول گوناگون ترتیب و تنظیم داده است . در چاپ لیبزیک هم اصطلاحات و کلمات سنسکریت فهرست شده ، در چاپ حیدر آباد دکن ، فهارس اماکن و اشخاص و مطالب آمده است . ترجمه فارسی آقای اکبر دانا سرشت ، ترجمه آردو) سید اصغر علی ، سید حسن عطاء ، (دهلی) ۴۲-۱۹۴۱ م . لطیف ملک لاهور (۱۹۶۵) تحقیق منازل القمر : ۱۸۰ ورق (رک : تراث الانسانیة ، جلد ۲ ، ص ۱۲۹) .

تذکرة فی الحساب والعد بارقام السند و الهند : ۳۰ (۶۰ صفحه) .

تذکرة فی الارشاد الی صوم النصراری و الاعیاد : ۲۰ ورق (۴۰ صفحه) .

تذکرة فی المساحة للمسافر المقوی : ۱۰ ورق (۲۰ صفحه) .

ترجمه قصه وامق و عذرا :

ترجمه کتاب الموالید الصغیر لبراهیمیهر : (کذا) .

ترجمه کتاب شامل فی الموجودات المحسوسة والمعقولة :



ترجمة كتاب پاتنجل (؟ یا تنجالی) فی الخلاص من الارتباك :  
 ترجمة كلب يارة : و هو مقالة فی الامراض اللتي تجرى العفونة .  
 ترجمة ما فی براهم سدهاند (نه) طرق الحساب : ۴۰ ورق (۸۰ صفحه) .  
 تسطیح الصور و تبطیح الكرة : (رك : كتاب التسطیح الكرة) .  
 تسهیل التصحيح الاصطرابی والعمل بمركباته من الشمالی والجنوبی ( كتاب فی - ) .  
 ۱۰ ورق ( ۲۰ صفحه) .

تصحيف المنقول من العطررض والول : ۴۰ ورق ( ۸۰ صفحه) .  
 تصور امر الفجر و الشفق فی جهة الشرق و الغرب من الافق :  
 التطبيق الى تحقيق حركة الشمس :  
 التعلل باحالة الوهم فی نظم اولی الفهم (كتاب -) .

التفهيم لا وائل صناعة التنجيم : این کتاب به زبان فارسی است و ن را به سال ۴۲۰  
 ۵ ق به نام ریحانه بنت الحسین تصنیف کرده است و در کشف الظنون آمده که در سال  
 ۴۲۱ آن را به نام ابی الحسن علی بن ابی الفضل الخاصی کرده است . این کتاب با  
 مقدمه و تصحیح و حواشی و تعلیقات استاد جلال الدین های از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۷  
 هجری شمسی در تهران چاپ شده است و در سال ۱۹۳۴ م توسط راسی به انگلیسی  
 ترجمه و با مقدمه تحقیقی در لندن انتشار یافته است . ابوریحان بیرونی این نسخه را به  
 عربی نیز تصنیف یا از فارسی به عربی ترجمه کرده است اما شناختن اینکه کدام تصنیف  
 است باید تحقیق عمیق صورت گیرد . موضوع این کتاب در هندسه و جبر و حساب و اعداد  
 و هیئت و احکام نجومی و اسطرلاب و تعلیم همه آنها است و مشحون است از اصطلاحات  
 دقیق فارسی هندسه و حساب و ستاره شناسی و اعداد ، و از این کتاب به کتاب های  
 دیگر فارسی نیز راه یافته است . نسخه های خطی آن در این جای ها موجود است :

کتابخانه مجلس شورای ملی ایران ، کتابت ۵۳۸ هـ ق ، شماره : ۲۱۳۲ .  
 موزه بریتانیا ، کتابت ۶۸۵ هـ ق ، شماره : ۷۶۹۶ ، ۸۳۴۹ .  
 کتابخانه مدرسه عالی مسجد مپه سالار . سده ۱۲ هـ ق ، شماره : ۶۶۴ .  
 کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ، کتابت ۱۲۶۷ هـ ق ، شماره : ۴۷۲۲ .  
 کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ، کتابت ۱۲۷۰ هـ ق ، شماره : ۳۷۵۲/۳ .  
 کتابخانه مجلس شورای ملی ایران ، تحریری روشن ، کتابت ۱۲۹۳ هـ ق ، شماره :  
 ۲۱۳۱ .

کتابخانه ملی ملک ، شکسته نستعلیق ، سده ۱۳ هـ ق ، شماره : ۳۲۵۴ .  
 (رك : فهرست نسخه های خطی فارسی ، تألیف احمد منزوی ، ج ۱ ، ص ۲۶۵ -  
 ۲۶۶ ، چاپ تهران ، از انتشارات مؤسسه فرهنگی منطقه بی «آر - سی - دی» .)  
 التفهيم لاوائل صناعة التنجيم : این کتاب به زبان عربی است ، اما به تحقیق معلوم

نیست که عربی را اول نگاشته یا فارسی را ؟ (رک : التفهیم لاوائل صناعة التنجیم ، فارسی) .

تقاسیم الاقالیم : یاقوت حموی در معجم الادباء از این تصنیف یاد کرده است .  
تقویم القبلة بست بتصحیح طولها و عرضها : ( کتاب فی - ) : ۱۵ ورق ( ۳۰ صفحه ) .  
تکمیل حکایات عبدالمک الطیب البستی فی مبدأ الغالم و انتهائه : تقریباً ۱۰۰ ورق ( ۲۰۰ صفحه ) .

تکمیل زیج جدش بالعلل و تهذیب اعمال من الزلزل : ۲۵۰ ورق ( ۵۰۰ صفحه ) .  
تکمیل صناعة التسطیح :

تلافی عوارض الزلزله فی کتاب دلایل القبلة :

تمهید المستقر لتحقيق معنی الممر : ۶۰ ورق ( ۱۲۰ صفحه ) . نسخه خطی بانکی پور

۰۲۴۶۸/۳۸

چاپ شده این رساله ۱۰۸ صفحه دارد و با آنچه ۶۰ ورق ( ۱۲۰ صفحه ) در اصل بوده تا اندازه‌ی مطابقت دارد . از روی نسخه‌ی چاپ شده که در سال ۶۳۱ هـ ق در موصل کتابت شده بوده است . موضوع آن ، بحث درباره‌ی دوایر و کرات فلکی و کواکب و اقیانوس و اعمال آن ها ، دارای جداول و ترسیمات مختلف ، و تقسیمات آن بر اساس عنواناتی است که از طرف مصنف برگزیده شده . این رساله ضمن ۳ رساله دیگر از طرف دائرة المعارف عثمانیه حیدرآباد دکن ، به سال ۱۳۶۷ هـ ق به قطع وزیری و حروف عربی در ۱۰۸ صفحه چاپ و منتشر شده است . ترجمه انگلیسی از کنده ۱۹۵۹ م .

التنبیه علی صناعة التمویه و هی احکام النجوم : ( رک : کشف الظنون ، ج ۱ ، ص

۲۵۵ ) .

تنویر المناهج الی تحلیل الازیاج :

تهذیب الاقوال فی تصحیح العروض و الاطوال : ۲۰۰ ورق ( ۴۰۰ صفحه ) .

تهذیب الطرق المحتاج الیهما فی استخراج هیئة الفلک عند الموالید و تحاوید السنین و غیرها من الاوقات : ۶۰ ورق ( ۱۲۰ صفحه ) .

تهذیب شروط العمل لتصحیح سموت القبل : ۴۰ ورق ( ۸۰ صفحه )

تهذیب فصول الفرغانی : ۲۰۰ ورق ( ۴۰۰ صفحه ) .

این کتاب را برای ابوالحسن مسافر در موضوع « هیئة فصول الفرغانی » نوشته است

جلاء الاذهان فی زیج البتانی :

الجماهیر فی تحقیق معرفة الجواهر : ( کتاب - ) : این کتاب را به نام شهاب الدولة

ابوالفتح مودود بن مسعود ( ۴۳۲ - ۴۴۰ هـ ق ) کرده ، موضوع آن ، شناخت سنگها

و احجار پربها و فلزات از لحاظ طبیعی و تجاری و خواص طبی و فیزیکی و کیمیاوی

است . ابوریحان در این کتاب اوزان مخصوص ۱۸ نوع از سنگهای گران بها و مراکز

آن ها را نشان داده است . اف - کرنکوف F. Krenkow این کتاب را تصحیح کرده

و به چاپ رسانیده است . و نیز از طرف دائرة المعارف عثمانیه در سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷

ه ق به قطع وزیری و حروف سربی در ۲۵۶ + ۲۷۳ + ۳۲۰ صفحه چاپ شده است. نسخه خطی طوبخانه سرا شماره ۲۰۴۴ و راشد افندی و اسکوریال شماره ۹۰۵۲

جمع الطرق السائره فی معرفة اوتار الدائره :

الجوابات عن المسائل الواردة العشر الكشميرية :

الجوابات عن المسائل الواردة من منجمی الهند : ۱۲۰ ورق (۲۴۰ صفحه) .

جوامع الموجود لخواتر الهند فی حساب التنجیم : ۵۵۰ ورق (۱۱۰۰ صفحه) .

حدیث اورمزد یار و مهر یار :

حدیث داذمه و گرامیدخت حملی الوادی (کذا) .

حدیث صنمی الباسیان :

حدیث قسیم السرور و عین الحیاة :

حدیث نیلوفر فی قصة دیستی و بر بها گر :

حکایات الآلات المسماة السدس الفخری : به تصحیح ل. شیخو، نسخه خطی ۲۲۳،

دانشگاه سنت ژوزف، بیروت.

حکایة طریق اهل الهند فی استخراج العمر : به تصحیح زکی ولیدی طوقان. ۱۹۵۳ م

خلاصه کتاب التفهیم لاهل التنجیم : نسخه خطی این کتاب در مجموعه سبغ شداد

فن هیئت، شماره ۶۹ در کتابخانه ریاست رامپور موجود است و ۸۴ صفحه دارد. (رک

فهرست کتب عربی موجوده کتب خانه ریاست رامپور، ج ۱ (ص ۴۲۳) .

خیال الکسوفین عندالهند : وهو معنی مشتهر فیما بینهم لایخلو منه زیج من

از یاجهم و لیس بمعلوم عند اصحابنا .

الدستور : (رک : کتاب الدستور) : این کتاب را بنا بر قول یاقوت حموی در معجم

الادباء به نام ابوالفتح مودود بن مسعود (۴۳۲ - ۴۴۰ ه ق) نوشت .

راشیکات الهند : ۱۵ ورق (۳۰ صفحه) . اتفاقاً چاپ شده این کتاب هم ۳ صفحه

دارد و ضمن سه رسائل دیگر چاپ و منتشر شده است، نسخه بی که این چاپ از روی

آن صورت گرفته در سال ۱۳۱۱ ه ق در موصل کتابت شده بوده است . موضوع این

کتاب، نسبت بین اعداد متجانسه و مؤلفه است و برای این منظور، جداول و ترسیبات

گوناگون دارد . چاپ حیدرآباد دکن ۱۹۴۸ م . نسخه خطی بانکی پور، ۲۴۶۸/۳۷ .

رأی العرب فی مراتب العدد اصوب من رأی الهند فیها : ۱۵ ورق (۳۰ صفحه) .

رسالة حقیقت اسطرلاب : (خطی، شماره ۳۲۸، فهرست آصفیه، ج ۲، ص

۳۳۴ - ۳۳۵) .

رسالة در اشکال هندسی (?) :

رسالة فی الاسطرلاب للبیرونی : این رساله فارسی است و به صورت خطی یا عکسی

به شماره ۱۹۷۱/۲ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است . (رک : فهرست

نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۵، ص ۸ و ۲۸ و ۱۶۸) .

رسالة فی معرفة الاطرلاب : (خطی)، ۲۶ ص، خط نستعلیق در مجموعه رسائل فن



هیئت شماره ۶۸ کتابخانه ریاست رامپور موجود است (رک : فهرست کتب عربی کتابخانه ریاست رامپور، ج ۱، ص ۴۲۵، فن هیئت).

رسالة للبيروني في فهرست كتب الرازي : این فهرست را در سال ۴۲۷ هـ ق نوشته و کتب امام محمد زکریای رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ - یا ۳۲۳ هـ ق) را در آن آورده است و ضمناً ۱۱۳ تألیف خود را نیز در آن ذکر کرده است و نیز ۱۲ کتاب و رساله از ابو نصر منصور عراق و ۱۲ کتاب و رساله از ابو سهل عیسی بن یحیی و یک رساله از ابو علی حسن بن علی الجیلی که به نام خود ابوریحان کرده بوده اند آورده است. این فهرست همواره مورد نظر دانشمندان و محققان بوده است. پاول کراوس آن را در سال ۱۹۳۶ م با حروف سری و قطع رقعی و ۵۱ صفحه در پاریس طبع کرده است. همین رساله مهمترین مأخذ است برای شناختن آثار بیرونی و امام محمد زکریای رازی اما باید تحقیقات دقیق و جست و جوی عمیق روی هر یک از آثار صورت گیرد.

رصد ابی ریحان البیرونی : (کشف الظنون، ج ۱، علم الرصد، ص ۴۳۹). (رک : فهرست کتب الرازی).

زیج الخوارزمی : علله و وسعت المسائل المفيدة والجوابات السديده : ۲۵۰ ورق (۵۰۰ صفحه).

زیج الارکند : وجعلته بالفاظی اذکانت الترجمة الموجودة منه غير مفهومة و الفاظ الهند فيها لجالها متروكة.

زیج العلابی : این کتاب را به سه تن دانشمند منسوب ساخته اند. در کشف الظنون چنین آمده است : «زیج العلابی للشيخ الامام مؤيد الدين العرضي و قيل للاستاذ علاؤ الدين النيسابوري و قيل لابى الريحان». (رک : کشف الظنون، ج ۱، باب الزا، علم الزیج، ص ۴۶۴).

زیج مسعودی (?) .

سر السور (کتاب -) :

مکب الاعداد (فی -) جاء نصفه : ۴۰ ورق (۸۰ صفحه).

شرح دیوان ابی تمام (رک : قافية الالف من الا تمام فی شعر ابی تمام).

الشموس الثاقبة (الشافية) للنفوس : در کشف الظنون چنین آمده است : «الشموس الشافية للنفوس لابی الريحان محمد بن احمد البيروني» (رک : کشف الظنون، ج ۱، باب الشين، علم الشروط والسجلات، ص ۵۰۵).

الصيدلة فی الطب : به تصحيح م. مايرهوف ترجمه انگلیسی از حکیم محمد سعید، بنیاد ملی همدرد ۱۹۲۱ م. کراچی، (رک : کتاب الصيدنة)

العجائب الطبيعية و الغرائب الصداعية : موضوع این کتاب درباره جادو و طلسم و عزیمت و نارنجیات است (رک : کشف الظنون، ج ۲، باب العين، ص ۱۹).

عثر (عسرت) لابی الحسن الاهوازی، علی کتاب فی هذالباب (یعنی الزیج الخوارزمی) فاضطرت الی عمل کتاب الوساطة بينها فی ۶۰۰ ورق (۱۲۰۰ صفحه)

علل زیج جعفر مکنی بابی معشر :

غره الزیجات الازیاج : و معنی زیج رجایاناند این کتاب در حیدر آباد سند (پاکستان) از طرف انجمن ادبی سند بہ تصحیح و مقدمہ انگلیسی آقای دکتر نبی بخش بلوچ چاپ شدہ است ، ضمناً برای اولین بار در سال ۱۳۵۲ خورشیدی در کنگرہ جهانی ابو ریحان بیرونی در کراچی توسط آقای دکتر سید صمد حسین رضوی معرفی گردید . نسخہ خطی آن در ہند و پاکستان موجود است . موضوع آن اندازہ گیری شعاعات و مدارات است .

غروب الشمس عند منارة اسکندریة: (مقالہ فی ) : ۴۰ ورق ، (۸۰ صفحہ) .

الفحص عن نوادر ابی حفص عمر بن الفرخان : ۲۴۰ ورق (۴۸۰ صفحہ) .

فہرست کتب محمد بن ذکریاء الرازی : بہ تصحیح پاول کراوس دکتر مہدی محقق ، ۱۳۵۲ خ . (رک : رسالہ للبیرونی فی فہرست کتب الرازی) .

فی امر الممتحن و تبصیر ابن کیسوم المفتن ، اذکان تعدی طورہ و جہل نفسہ فی ہذا الباب (یعنی الزیج الخوارزمی) : ۱۰۰ ورق (۲۰۰ صفحہ) .

فیما اخرج ما قوہ الاضطراب الی الفعل : ۳۰ ورق (۶۰ صفحہ) . (رک : رسالہ فی الاضطراب ، رسالہ فی معرفۃ الاضطراب) .

قافیۃ الالف من الاتمام فی شعر ابی تمام : (رک : شرح دیوان ابی تمام) .

القانون المسعودی فی المہیئۃ و النجوم : (۳ جلد) این کتاب را در سال ۴۲۱ ھ ق بہ نام مسعود بن محمود بن سبکتکین بہ اتمام رسانیدہ است و لیکن در سال ۴۲۷ ھ ق کہ فہرست تألیفات خود را نوشتہ بنا بہ گفتہ خودش هنوز نا تمام بودہ است . موضوع این کتاب ہیئت و نجوم و جغرافیا و تاریخ است ، تقسیمات آن بہ طور کلی بر ۳ جزء و جمعاً بر یک مقدمہ و ۱۱ مقالہ و ۱۴۵ باب است ، جزء اول مقدمہ و ۴ مقالہ و ۴۱ باب ، جزء دوم ۴ مقالہ و ۵۹ باب ، جزء سوم دو مقالہ و ۲۵ باب دارد ، در ہر جزء تقسیمات دیگر و جدولہای نجومی و گاہ شہاری دارد ، از جملہ : جدول صوم النصراری ، جدول اعیاد النصراری ، جداول الجیوب و جداول دیگر و اشکال ہندسی و امثالہم .

نسخہ های خطی این کتاب در کتابخانہ های دنیا موجود است ، از جملہ :

نسخہ خطی کتابخانہ ریاست رامپور در ۵۸۴ صفحہ بہ کتابت ۱۰۳۵ ، خط خوش نسخ ، جدول و لوح طلائی و دو صفحہ نقاشی دندان موشی و ہر صفحہ ۲۹ سطر ، (رک : فہرست کتب عربی کتب خانہ ریاست رامپور ، ج ۱ ، ص ۴۲۸) .

نسخہ خطی کتابخانہ آصفیہ بہ شمارہ ۳۷۴ (رک : فہرست آصفیہ ، ج ۳ ، ص ۳۳۶-۳۳۷) ، برای تصحیح و چاپ این کتاب ۷ نسخہ در اختیار مصححان آن بودہ است :

۱ - نسخہ بود لین ، آکسفورد ، بہ شمارہ ۵۱۶ ، و کتابت ۴۷۵ ھ / ۱۰۸۲ م .

۲ - نسخہ پاریس ، کتابخانہ ملی ، بہ شمارہ ۶۸۴۰ ، و کتابت ۵۰۱ ھ / ۱۱۰۸ م .

۳ - نسخہ استانبول ، کتابخانہ ملی ، بہ شمارہ ۱۴۹۸ ، و کتابت ۵۳۱ ھ / ۱۱۳۶ م .

۴ - نسخہ استانبول ، کتابخانہ با یزید ، بہ شمارہ ۲۲۷۷ ، و کتابت ۵۳۶ ھ / ۱۱۴۱ م .

۵ - نسخہ توینگن (دانشگاہ -) ، بہ شمارہ ۱۶۱۳ ، و کتابت ۵۶۲ ھ / ۱۱۶۶ م .

۶ - نسخهٔ بریتانیا، لندن، به شمارهٔ ۱۹۹۷، و کتابت ۵۷۰ هـ/۱۱۷۴ م.  
 ۷ - نسخهٔ مصر، دارالکتب المصریه، قاهره، به شمارهٔ ۸۶۶، و کتابت ۶۷۳ هـ/۱۲۸۴ م.

با موجودیت این ۷ نسخه، ادارهٔ دائرة المعارف العثمانی حیدرآباد دکن از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۵ هـ ق قانون مسعودی را در سه جلد با حروف سربی و قطع وزیری در ۱۴۸۷ + ۵۹ صفحه چاپ و منتشر کرد، مقدمهٔ تحقیقی به قلم سید حسن برنی و وینتر H. J. winter با فهارس اعلام و مطالب در پایان جزء سوم آمده است، اما مقدمهٔ انگلیسی در هر جزء مکرر آورده شده است.

القرعة المثلثة لاستنباط الضمائر المخمئة شرح مزامیر القرعة المثلثة :

القرعة المصروفة بالعواقب :

کتاب الاطوال و العروض : در کشف الظنون چنین آمده است : «و غالب ما ذکره غیر صحیح و فيه غلط کثیر کما ذکره ابوالریحان فی القانون» (رک : کشف الظنون ، ج ۲ ، باب الکاف ، ص ۱۳۷) .

کتاب الارقام (؟) :

کتاب الاطوال للفرس :

کتاب التعلیل باحالة الوهم فی معانی النظم : (رک : التعلیل باحالة الوهم فی نظم اولی الفهم) .

کتاب الدستور (رک : الدستور) : در معجم الادباء به این اثر اشاره رفته است .  
 کتاب الصيدنة (الصيدلة) : نسخهٔ خطی این کتاب در کتابخانهٔ بروسه در ترکیه و عکسی آن در اختیار آقای حکیم نیر واسطی در لاهور است، کتابت آن در سال ۶۷۸ هـ ق، کاتب غضنفر تبریزی ، ۱۴۹ ورق (۲۹۸ صفحه) . (رک : الصيدنة فی الطب) .  
 در فهرست مخطوطات شفیع تألیف آقای دکتر محمد بشیر حسین ، مطالبی در بارهٔ نسخهٔ خطی الصيدنة (الصيدلة) آمده است . ابوریحان این کتاب را به عربی تصنیف کرده است ، ترجمهٔ فارسی آن در عهد قطب الدین ایبک (در هند) و برای التتمش صورت پذیرفته است ، ترجمه از جلال الدین ابوبکر فرزند علی فرزند عثمان اسفره بی (اسپره بی) کسانی به نام فرمانروای دهلی شمس الدین معز الاسلام ابوالفتح المظفر ایلتتمش سلطان ۶۰۷ — ۶۳۳ به فارسی بر گردانیده است ، ترجمه بی است آزاد و با متن عربی فرق بسیار دارد .  
 ۴ نسخه از این ترجمه در کتابخانه ها موجود است : موزه بریتانیا به شمارهٔ ۵۸۴۹ ، مغنيساکنل به شمارهٔ ۱۷۸۹ ، فیلم آن در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه ، به شمارهٔ ۹۶۶ ، کتابخانهٔ مجلس شورای ملی به شمارهٔ ۴۵۹ (رک : فهرست نسخه های خطی فارسی ، ج ۱ ، نگارش احمد منزوی ، شمارهٔ ۱۴ ، از انتشارات مؤسسهٔ فرهنگی منطقه بی (آر. سی. دی) ، چاپ تهران ، ص ۵۰۱ و ۵۰۲ ، کشف الظنون ، ج ۲ ، باب الکاف ، ص ۱۵۴) .  
 کتاب العمل فی الاضطراب : (رک : رساله فی معرفه الاضطراب ، رساله در اضطراب) .



- الکتابة فی المکابیل و الموازین و شرایط الطیار و الشواہین :
- کتاب تسطیح الكرة : حاجی خلیفہ در کشف الظنون این کتاب را بہ چند نفر نسبت داده است : کتاب تسطیح الكرة لابراہیم بن حبیب الفزاری المتوفی سنہ (؟) و لبطلیموس الفلوذی نقلہ ثابت الی العربیة و فسرہ تبس الرومی الاسکندری المهندس و للبیرونی المذكور فی الآثار الباقیة (کذا) کہ باید «الآثار الباقیة» باشد .
- کتاب تنقیح التواریح و امثال ذلك .
- کتاب در بیان لوازم در حرکت : (رک : لوازم حرکتین) ، این کتاب را بہ نام سلطان مسعود غزنوی نوشتہ و گویند ہمہ مطالب آن را از قرآن مجید اقتباس کردہ بود .
- کتاب فی تحقیق منازل القمر (رک : تحقیق منازل القمر) : ۱۸۰ ورق (۳۶۰ صفحہ) .
- کلام فی المستقر و المستودع : ۱۰ ورق (۲۰ صفحہ) .
- کیفیة رسوم الهند فی تعلم الحساب :
- لوازم حرکتین (رک : کتاب در بیان لوازم دو حرکت) .
- مختار الأشعار و الآثار : (رک : کشف الظنون ، ج ۲ ، باب المیم ، علم مخارج الحروف ، ص ۲۳۹) .
- المدارین المتحدین و المتساویین (و عملت کتاباً -)
- المسامرة فی اخبار خوارزم : (رک : تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی ، تألیف سعید نفیسی ، ج ۱ ، ص ۳۰ ، تاریخ بیہقی ، ج ۲ ، ص ۸۴۰-۸۱۲ ، احوال و آثار بیرونی ، دکتر ذبیح اللہ صفا ، ص ۱۱۵-۱۱۷) .
- المسائل البلخیة فی المعنی المتعلقة بانکسار الصناعة (؟) ۷۰ ورق (۱۴۰ صفحہ) ،
- المسائل المفیده و الجوابات السدیده : ۲۵۰ ورق (۵۰۰ صفحہ) (رک : زیج الخوارزمی ، کتابشناسی احمد سعید خان ترجمہ عبدالحمی حبیبی) .
- مطرح الشعاع ثابتاً علی تغير البقاع : ۱۵ ورق (۳۰ صفحہ) .
- مفتاح علم الهيئة : ۳۰ ورق (۶۰ صفحہ) .
- ظاہراً این کتاب را برای قاضی ابوالقاسم العامری نوشتہ و متضمن مبادی مجردة اشکال در علم ہیئت است .
- مقالة در تلافی عوارض زلزله : (رک : تلافی عوارض الزلزله فی کتاب دلائل القبلة) .
- مقالة صغيرة فی اعتبار مقدار اللیل و النهار فی جمیع الارض : لتعریف کون السنة یوما تحت القطب بغير لتشکیل .
- مقالة فی الاستخبار (اشتجار) فی قد الاشجار (کذا) .
- مقالة فی البحث عن الطريقة المتعرفة المذكورة فی کتاب الآثار العلویہ : ۴ ورق (۸۰ صفحہ) .
- مقالة فی التحلیل و التقطیع للتعدیل : ۷۰ ورق (۱۴۰ صفحہ) این مقالہ بہ سؤال یک نفر کہ در «جداول تعدیل الشمس» شک کرد و «بہ طریق تحلیل حبش بر آن جداول راہبری نمی شد - نوشتہ آمد .

مقاله فی الکلام علی الکواکب ذوات الاذئاب و الذوائب : ۶۵ ورق (۱۳۰ صفحه) .  
مقاله فی النسبة التي بين الفلزات و الجواهر فی الحجم : ۳۰ ورق (۶۰ صفحه) .  
مقاله فی استخراج الاوتار فی الدائرة بخواص (عواص ؟) الخط المنحنى فیها : ۸۰ ورق (۱۶۰ صفحه) .

این کتاب را در سال ۱۰۲۲/۵۴۱۳ م یا ۴۱۸ هـ ق/۱۰۲۷ م تألیف کرده است .  
موضوع آن بحث در اوتار و دوایر و خطهای منحنی است و ترجمیات و اشکال هندسی  
گوناگون دارد ، تقسیمات آن بر اساس عنوان هایی است که از طرف مؤلف بر گزیده  
شده و با الفاظ «فصل» و «مقاله» و «قران» منقسم شده است ، تحت نامهایی همانند :  
«آذر بن اشتاذ جشنم» و «ابی سعید الضریر» و «ابو علی الحسن بن الحسن البصری»  
و «ابو سعید احمد بن محمد بن عبدالجلیل السجزی» بحث هایی در اثبات مسائل هندسی  
دارد و مطالبی آورده است و بر اقوال آنان نقد نوشته است . چاپ شده این کتاب ۲۲۶  
صفحه دزد و با اوراقی که ابوریحان فرموده مطابقت نمی کند (چاپ حیدرآباد دکن ،  
از انتشارات دائرة المعارف عثمانیه ، حروف سربی ، قطع وزیری ، ضمن ۳ رساله دیگر  
از بیرونی ، ۱۳۶۷ هـ ق/۱۹۴۸ م ، چاپ مصر ، الدارالمصریه للتألیف و الترجمة ،  
تحقیق احمد سعید المراداش) .

مقاله فی استخراج قدر الارض بر صد الخطاط الاثقی عن قتل الجبال : ۶۰ ورق (۱۲۰  
صفحه) .

مقاله فی ان لوازم تجزی المقادیر لا الی نهاییه فربیه من امر الخطین اللذین بقربان و  
لایتقیاه فی الاستبعاد : ۱۰ ورق (۲۰ صفحه) .

مقاله فی تبیین رأی بطلمیوس (بطلمیوس) فی السالخداء : ۷ ورق (۱۴ صفحه) .

مقاله فی تحصیل الشعاعات بابعاد الطرق عن الساعات : ۱۰ ورق (۲۰ صفحه) .

مقاله فی تصحیح الطول والعرض لمساکن المعمور من الارض :

مقاله فی تصحیح کلام ابی سهل القوهی (الکوهی) فی الکواکب المنقضه : ۱۵ ورق (۳۰  
صفحه) .

مقاله فی تعبیر المیزان التقدیر الازمان : ۱۵ ورق (۳۰ صفحه) .

مقاله فی تعیین البلد من العرض و الطول کلاهما : ۲۰ ورق (۴۰ صفحه) .

مقاله فی تقسیط القوی والدلالات بین اجزاء البيوت الاثنی عشر : ۱۵ ورق (۳۰ صفحه)

مقاله فی حکایه طریق الهند فی استخراج الممر .

مقاله فی دلالة الآثار العلویة علی الاحداث السفلیة : ۳۰ ورق (۶۰ صفحه) .

مقاله فی سیر سهمی السعادة والغیب :

مقاله فی صفة اسباب السخونة الموجودة فی العالم و اختلاف فصول السنة : ۴۵

ورق (۹۰ صفحه) .

مقاله فی طالع قبة الارض و حالات الثوابت ذوات العرض : ۳۰ ورق (۶۰ صفحه) .

این مقاله را برای یکی از منجان جرجان نوشته است .

مقاله فی علمه علامات البرج فی الزیجات من حروف الجمل : ۱۵ ورق ( ۳۰ صفحه )  
مقاله فی مزیئات الجو العادئه فی العلو .  
مقاله فی ناسد یوالهند عند مجیئه الادنی :  
مقاله فی نقل خواص (ضواحی؟) الشكل القطاع الی ما یغنی عنه : ۲۰ ورق ( ۴۰ صفحه ) .

مقالید علم الهیئه ما یحدث فی بسیط الکره : ۱۵۵ ورق ( ۳۱۰ صفحه ) . این کتاب را به نام اصفهید طبرستان جیلجیلان ابوالعباس مرزبان ابن رستم ابن شروین تمام کرده است و به نام های «مقالید علم الهیئه» و «مقالید الهیئه» شهرت دارد (رک : کشف الظنون - ج ۲ - باب المیم - ص ۳۱۲) .  
منصوبات الضرب :

نزهة النفوس والافکار فی خواص الموالید الثلاث المعدن والنبات و الاحجار (؟)  
جمعاً ۱۶۰ اثر - مکرر و غیر مکرر - در این مقاله گرد آمده است . اسیدوارم تحقیقات دانشمندان و «بیرونی شناسان» روی هر یک از این آثار مر نوشت آن ها را به نحو شایسته و بایسته روشن سازد .

## جواهر العلوم همایونی و نسخه های خطی در پاکستان

[ این مقاله را در سمینار علوم اجتماعی و تاریخی آسیای مرکزی که در دانشگاه اسلام آباد تشکیل یافت ، خواندم (به تاریخ ۱۳۵۳ خورشیدی) ]

مقدمه :

علوم و فرهنگ اسلامی و انسانی و تاریخ علوم را در پاکستان آنگاه می توان خوب شناخت که کلیه کتابهای مربوط به این علوم را مطالعه کرده باشیم ، کتابهای مربوط به علوم آنهایی هستند که در کتابخانه های خصوصی و دولتی پاکستان و جهان به صورت نسخه های خطی موجود است .

قدیم ترین نسخه خطی :

قدیم ترین نسخه خطی در پاکستان ، در کتابخانه دانشگاه پنجاب به نام «العقی الثانی» تألیف امام مالک (رح) است که به سال ۴۱۲ هـ ق توسط عبدالرحمن سعید الفارسی کتابت شده است ، این نسخه به زبان عربی است .

زمان و تعداد نسخه های خطی :

بنا بر این مدت زمان ۹۸۲ سال نسخه های خطی در کتابخانه های پاکستان



(خصوصی و دولتی) موجود است که تعداد آن ها به احتمال قوی از یکصد هزار (یک لاکه) افزون است .

فهرست نسخه های خطی :

این تعداد نسخه های خطی در این کتابخانه ها آن گونه که شاید و باید شناخته نشده چون به صورت علمی و به معیار یک نواخت فهرست نشده است و بعضی از آنها نیز که فهرست شده ، فقط نام تألیف و مؤلف و قطع و کاتب و تعداد اوراق و گاهی زمان حاکم و پادشاه و یا وزیری به دست داده شده است .

موضوعات نسخه های خطی :

برای نسخه های خطی توضیح خصوصیات و شروح موضوعات و چگونگی و مطالب آن بسیار لازم است زیرا اهمیت و ارزش هر نسخه خطی اکثر در موضوع یا موضوعات گوناگون آن است ، کتابخانه هایی که نسخه های خطی علوم یعنی ریاضی ، طب ، هندسه ، جغرافی ، فلسفه ، تاریخ ، علوم قرآنی (تفسیر و قرأت) ، حدیث ، فقه ، فتوی ، موسیقی ، کیمیا ، حقوق ، ادب و علوم انسانی و امثال این ها در آنها جمع شده است در سر تا سر پاکستان پراکنده است و نیز تعدادی زیاد از این نسخه های خطی در کتابخانه های مشهور جهان محفوظ و یا محبوس است .

نسخه های تک موضوعی و چند موضوعی :

علمی اسلامی معمولاً برای هر فنی و علمی کتابی مفرد و مستقل و تک موضوعی نوشته و از خود به یادگار گذاشتند . اما بعضی از علما برای آسانی کار مطالعه کنندگان ، منتخب یا برگزیده ای از همه علوم اسلامی و انسانی را در یک مجلد جداگانه گرد آورده و در چند موضوعی تحت نامهای «جامع العلوم» ، «جوامع العلوم» ، «حدایق الآثار فی حدایق الانوار» یا «کتاب ستینی» ، «نفایس الفنون فی عرایس العیون» یا «کشاف اصطلاحات الفنون» ، «مفاتیح العلوم» ، «مفتاح العلوم» و امثال اینها به یادگار گذارده اند ، این گونه کتاب ها را امروزه به نامهای «دایرة المعارف» یا «فرهنگ های چند دانشی» یا «مجموعه علوم انسانی» یا به اصطلاح فرنگی ها «انسای کلوپیدیا» می نامند .

بعضی از کتابهای علوم یا فرهنگ های چند دانشی چاپ شده و یا به صورت نسخه خطی باقی مانده است .

کتابخانه گنج بخش :

کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، در راولپندی (پاکستان) که حدود پنج سال از عمر آن می گذرد (تأسیس ۱۳۵۰ شمسی هجری برابر با ۱۹۷۰ میلادی هم اکنون در گنجینه های خود «۷۷۰ نسخه خطی» گرد آورده و محفوظ داشته است ، فهرست تفصیلی و توضیحی این نسخه ها در چند مجلد چاپ و نشر می گردد . فعلاً مجلد یکم و دوم و سوم و چهارم تألیف محمد حسین تسبیحی چاپ و نشر شده است .

جواهر العلوم ہمایونی شماره ۰۴۰/۳۰۱ :

در این کتابخانہ نسخہ بی ارزندہ و کمیاب بہ شماره ۰۴۰/۳۰۱ . موجود و محفوظ است بہ نام «جواهر العلوم ہمایونی» بہ زبان فارسی ، این نسخہ تالیف محمد فاضل بن علی بن محمد مسکینی القاضی سمرقندی است کہ تاریخ تالیف آن ۹۳۶ ہجری قمری است برابر با «کتب جواهر العلوم ہمایونی» . اگر لفظ «کتب» را بہ صورت «کتاب» بخوانیم ، تاریخ تالیف «۹۳۷» می شود کہ درست مطابق با سال جلوس محمد نصیر الدین ہمایون پادشاہ است . مؤلف در این نسخہ بہ تعداد ابواب و فصول «۱۲۰ علم» را گرد آورده است و نام نسخہ ہم یک «نام تاریخی» است .

وجہ تسمیہ نسخہ بہ ہمایونی :

وجہ تسمیہ این نسخہ بہ «ہمایونی» آن است کہ آن را در عہد محمد نصیر الدین ہمایون پادشاہ (۹۱۴ - ۹۶۳ هـ ق) پسر ظہیر الدین بابر پادشاہ مغول تالیف نمودہ و برای تقدیم بہ آن پادشاہ آمادہ کردہ بودہ است ، بنا بر این بہ عال و جہاتی کہ بر ما معلوم نیست ، محمد فاضل مسکینی سمرقندی نتوانستہ است کتاب خود «جواهر العلوم ہمایونی» را بہ محمد ہمایون پادشاہ عہد خود تقدیم دارد .

مؤلف گمنام و ناکام :

متأسفانہ از احوال و آثار و خاندان محمد فاضل مسکینی قاضی سمرقندی در کتب تاریخ عہد بابر پادشاہ و محمد نصیر الدین ہمایون و جلال الدین اکبر و اورنگ زیب و جہانگیر و بعد از آنها اطلاعی بہ دست نیامد و محمد فاضل «مسکین» سمرقندی در حقیقت «گمنام و ناکام» مانده و «مسکین» از دنیا رفتہ است .

از سمرقند بہ آگرہ و لاہور :

حدس قریب بہ یقین این است کہ محمد فاضل کتاب خود را در شہر سمرقند تالیف کردہ و بہ دست کاتب سپردہ کہ نسخہ بی منقح و خوش خط از روی نسخہ اصلی تہیہ کند . پس از این کہ این نسخہ تہیہ شدہ ، چون آوازہ معارف پروری و دانش گستری و علم دوستی دربار محمد نصیر الدین ہمایون پادشاہ ، عالم گیر بودہ این علم دوستی و دانش پروری بہ گوش محمد فاضل سمرقندی نیز رسیدہ است ، نسخہ اش را بر گرفتہ و با کاروانیان کہ پیوستہ میان آگرہ و لاہور و سمرقند در رفت و آمد بودہ اند رخت سفر بر بستہ و بہ سوی «آگرہ» یا «لاہور» روی آورده است و این سفر و کار و تقدیم نسخہ جواهر العلوم ہمایونی شباهت بسیار بہ حکیم ابوالقاسم فردوسی و شاہنامہ و دربار سلطان محمود غزنوی دارد .

عالی سہ گانہ :

فاضل سمرقندی بہ طور یقین نتوانستہ است بہ دربار پادشاہی مغول راہ یابد بہ ۳ علت :

۱ - در راه سفر به لاهور و آگره در گذشته است و نسخه اش به دست کسی دیگر افتاده است.

۲ - وقتی که به آگره یا لاهور رسیده است ، در باریان و خدمتکاران پادشاه نگذاشته اند به حضور محمد هایون برسد.

۳ - یا در راه دزدان و حرامیان بر کاروان زده و همه چیز کاروانیان را غارت کرده و به یغما برده اند از جمله نسخه «جواهر العلوم هایونی» را . این ۳ علت فقط حدس و گمان است زیرا ها نگونه که گفته آمد از زندگی و احوال و خاندان این شخصیت علمی عظیم القدر و گرانمایه هیچ گونه اطلاعی نداریم .  
کوشش :

امیدواریم که دانشمندان و بزرگان علم و ادب کوشش واف و کافی بنمایند و محمد فاضل مسکینی سمرقندی را بشناسند و بشناسانند زیرا واقعاً از لحاظ معرفی و شناختش هم ما «مسکین» مانده ایم و هم خودش . آقای دکتر علی اکبر جعفری مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان برای شناختن و شناساندن این شخصیت بزرگ علمی کوشش بسیار مبذول داشته است .

#### تصحیح و چاپ و نشر جواهر العلوم هایونی :

نگارنده این مقاله از آن روزی که نسخه «جواهر العلوم هایونی» در یک گونی نسخه های خطی کرم خورده و آب رسیده به کتابخانه گنج بخش رسیده مشغول تحقیق روی آن است و نخست اینکه در جلد دوم فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش آن را معرفی کردم و دوم اینکه آن را جداگانه استنساخ کرده ام تا پس از تنقیح و تصحیح از طرف اداره انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان چاپ گردد و هر گاه نسخه دوم و یا سوم یافته شود کار تصحیح را به مراتب بهتر خواهد کرد .

۱۲۰ علم :

پس از این مقدمه اینک تعداد «۱۲۰ علم» را که در نسخه خطی جواهر العلوم هایونی آمده است به صورت الفبایی می آورم و سپس به معرفی اصلی نسخه به طور فنی می پردازم ، این نکته را یاد آور می گردم که هر «علم» در نسخه جواهر العلوم هایونی تقسیماتی دیگر دارد ، که اگر به حساب آوریم لا اقل «دو هزار علم» به وجود خواهد آمد ضمناً باوجود اینکه مؤلف صریحاً «یکصد و بیست علم» نوشته است ، مطابق حساب و صورت الفبایی «۱۲۲ علم» در این نسخه آمده است .

تعداد علوم در جواهر العلوم ہمایونی بر حسب حروف الفبائی:

- ۱ - علم آداب استخدام .
- ۲ - علم آداب القاضی .
- ۳ - علم آداب طعام .
- ۴ - علم آداب ملوک .
- ۵ - علم احتساب .
- ۶ - علم احکام نجوم .
- ۷ - علم اختلاجات و علم شانہ و طالع و تفأل و تطیر .
- ۸ - علم ادعیہ مؤثرہ و دعوات مشہورہ .
- ۹ - علم اسباب ستہ ضروریہ و ما يتعلق بہا .
- ۱۰ - علم استخراج تقویم و شبکہ نجومی .
- ۱۱ - علم استیفا .
- ۱۲ - علم اشکال اقلیدس .
- ۱۳ - علم اضطراب و بیان صنعت .
- ۱۴ - علم اصول حدیث .
- ۱۵ - علم اصول فقہ .
- ۱۶ - علم اعداد وقف .
- ۱۷ - علم اعراض .
- ۱۸ - علم اقالیم سبعہ .
- ۱۹ - علم الہیات .
- ۲۰ - علم امثال و حکایات بر مسیل استعارات و تشبیہات .
- ۲۱ - علم امراض عین .
- ۲۲ - علم امور عامہ .
- ۲۳ - علم امور مباحہ .
- ۲۴ - علم انساب .
- ۲۵ - علم انشاء .
- ۲۶ - علم باز نامہ .
- ۲۷ - علم بدایع و صنایع شعری و اظہار مضمیر .
- ۲۸ - علم بیان .
- ۲۹ - علم تاریخ ہندگن حضرت صاحبقران (دربار بابر پادشاہ و محمد نصیر ہمایون پادشاہ)
- ۳۰ - علم تاریخ سلاطین بعد از خلفا .
- ۳۱ - علم تاریخ ملوک فرس .
- ۳۲ - علم تخلیہ نفس از اوصاف ضمیمہ .
- ۳۳ - علم تسخیر کواکب .
- ۳۴ - علم تشریح اعضا .
- ۳۵ - علم تعبیر خواب .
- ۳۶ - علم تفسیر و حل الفاظ مشککہ قرآنی .
- ۳۷ - علم تقویم شمسی و قمری و اختیار ساعات .
- ۳۸ - علم تکسیر .
- ۳۹ - علم توحید و مراتب مکاشفات .
- ۴۰ - علم تہذیب اخلاق .
- ۴۱ - علم جفر جامع .
- ۴۲ - علم جواہر نامہ .
- ۴۳ - علم جیران (ہمسایگان) .
- ۴۴ - علم حدیث .
- ۴۵ - علم حروف .
- ۴۶ - علم حساب .
- ۴۷ - علم حقوق رعایا بر ملوک .
- ۴۸ - علم حقوق ملوک بر رعایا .
- ۴۹ - علم حقوق ممالک .
- ۵۰ - علم حقوق والدین و اولاد .
- ۵۱ - علم حقیقت .
- ۵۲ - علم حکمت .
- ۵۳ - علم حمیات .
- ۵۴ - علم خط .
- ۵۵ - علم خواص اوراد فتحیہ و ترجمہ قصیدہ بردہ و حزب البحر و سور و آیات .
- ۵۶ - علم دعوت اسماء و شرایط آن .



- ۵۷ - علم رمل .  
 ۵۸ - علم سجدات .  
 ۵۹ - علم سلوک .  
 ۶۰ - علم سنن و احکام .  
 ۶۱ - علم سیر النبی و بیان معجزات و ذکر معراج .  
 ۶۲ - علم سیر و مقامات طبقہ اولی از اولیا .  
 ۶۳ - علم سیمیا .  
 ۶۴ - علم شطرنج کبیر و صغیر و حلت و حرمت آن ها .  
 ۶۵ - علم شعر .  
 ۶۶ - علم صرف .  
 ۶۷ - علم سکوک و قبایجات .  
 ۶۸ - علم صور کواکب .  
 ۶۹ - علم صید و اصطیاد و حات و حرمت اکثر حیوانات .  
 ۷۰ - علم طالع موالید و زایجه طالع .  
 ۷۱ - علم طلسمات .  
 ۷۲ - علم عبادات بر مذاہب اربعہ .  
 ۷۳ - علم عجایب المخلوقات از امور اخروی و دنیوی .  
 ۷۴ - علم عروض .  
 ۷۵ - علم عزائم .  
 ۷۶ - علم عقاید .  
 ۷۷ - علم عقوبات و جنایات .  
 ۷۸ - علم عقود و شہادات .  
 ۷۹ - علم علامات قیامت و احوال آخرت .  
 ۸۰ - علم فتوی .  
 ۸۱ - علم فرایض و قسمت موارث و حساب آن ها .  
 ۸۲ - علم فرس نامہ و بعضی از حیوانات .  
 ۸۳ - علم فواید متفرقہ و لطایف مجتمعه فقہیہ .  
 ۸۴ - علم قافیہ .  
 ۸۵ - علم قرابادین (ادویہ) مفردہ و مرکبہ بہ ترتیب حروف تہجی) .  
 ۸۶ - علم قرائت سبعہ .  
 ۸۷ - علم قصص الانبیاء .  
 ۸۸ - علم قواعد و اصطلاحات صوفیہ .  
 ۸۹ - علم قوش نامہ .  
 ۹۰ - علم قیامت .  
 ۹۱ - علم کرہ افلاک .  
 ۹۲ - علم کلیات طبی .  
 ۹۳ - علم کیمیا .  
 ۹۴ - علم لطایف و مطایبات .  
 ۹۵ - علم لغت و بیان واضح آن .  
 ۹۶ - علم متوسطات .  
 ۹۷ - علم مجالس و محاضر .  
 ۹۸ - علم محاضر و دعاوی .  
 ۹۹ - علم مراقبات و مقامات طبقہ ثانیہ از مشایخ طریقت .  
 ۱۰۰ - علم مساحت و جر ائقال و بیان مبصرات .  
 ۱۰۱ - علم مسالک و ممالک عالم .  
 ۱۰۲ - علم مشاہدات .  
 ۱۰۳ - علم معاش .  
 ۱۰۴ - علم معالجات طبی .  
 ۱۰۵ - علم معاملات .  
 ۱۰۶ - علم معاملات بازوجات .  
 ۱۰۷ - علم معما و حل معمیات و بیان لغز .  
 ۱۰۸ - علم معانی .  
 ۱۰۹ - علم مغالطات منقولہ و معقولہ .  
 ۱۱۰ - علم مقالات عالم .  
 ۱۱۱ - علم مقامات و مراتب آن .  
 ۱۱۲ - علم مناظرہ و آداب البحث .  
 ۱۱۳ - علم مناکحات و تحلیفات .  
 ۱۱۴ - علم منطق .  
 ۱۱۵ - علم موسیقی .  
 ۱۱۶ - علم موعظہ و نصایح .

- ۱۱۷ - علم نبض  
 ۱۱۸ - علم نحو  
 ۱۱۹ - علم نیر نجات  
 ۱۲۰ - علم واقعات و غزوات نبوی و بیان اوصاف خانہ کعبہ  
 ۱۲۱ - علم وہم  
 ۱۲۲ - علم ہیئت

جواہر العلوم ہمایونی (مراجع ، فارسی ، منظوم و منثور) ۳۰۱/۴۰

اینک نسخہ خطی جواہر العلوم ہمایونی را بہ روش نسخہ شناسی کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان معرفی می کنیم :

۱ - اندازہ : - بیرونی : ۲۶ × ۱۶ × ۵/۴ س م - - درونی : ۲۳ س ، ۱۴ × ۸ س م (متن) ، ۴۶ س ۳ × ۱۱ و ۴۱ × ۳ و ۱۱ × ۱۱ (کنارہ صفحات) .

۲ - اوراق : ۵۴۸ ورق . ۱۰۹۶ صفحہ .

۳ - کاغذ : نازک زرد و حنایی رنگ کشمیری ، آب دیدہ ، وصالی شدہ ، شیرازہ دار ، جلد تہاجی سرخگون ضربی نقش دار ، ولیکن رویہ اول جلد آن افتادہ است .

۴ - خط : نستعلیق خوش خفی ، روشن ، خوانا ، پختہ ، عنوانہا و نشان ہا و سر فصلہا و جدولہای دو خطی و یک خطی و نام های خاص و خطوط رسم شدہ بر بالای بعضی از جملات و کلمات شنگرف روشن خوش رنگ ، قرن ۹ و ۱۰ ه ق .

۵ - کاتب : نام کاتب و تاریخ کتابت ندارد و گویا تاریخ تالیف کہ بہ صورت مادہ تاریخ است ، تاریخ کتابت نیز باشد (رک : ۶ - مؤلف) .

۶ - مؤلف : «محمد فاضل بن علی بن محمد المسکینی القاضی السمرقندی» ، نام تالیف : «جواہر العلوم ہمایونی» تاریخ تالیف «۹۳۷ ه ق» ، نام و تاریخ تالیف بہ صورت مادہ تاریخ در صفحہ ۱۰۹۵ اینگونہ آمدہ است :

تاریخ این کتاب ای عقل رسد فکرت آخر بہ نظام  
 از روی حسب چون لفظ «جواہر العلوم» آمد نام  
 یا لفظ «کتاب» دادی چویان شاہ ہمایون نسبت  
 از فخر و شرف تاریخ کتاب یافت زمین حسن کلام

زیب و زینت یعنی «کتاب جواہر العلوم ہمایونی»

اما چون در زمان «محمد ہمایون پادشاہ الغازی» تصنیف شدہ و بہ او تقدیم گشتہ است ، می توان گفت کہ محمد ہمایون ہان «نصیر الدین ہایون» پسر ظہیرالدین بابر است ، وی در سال ۹۱۴ ه ق ولادت یافتہ و در سال ۹۶۲ ه ق فوت کردہ است . آغاز پادشاہی (جلوس) او در سال ۹۳۷ ہجری قمری بودہ است ، بنا بر این «جواہر العلوم ہمایونی» در سال یکم سلطنت (جلوس) او تالیف شدہ است . در صفحہ ۲ و ۳ چنین آمدہ است :

«اما بعد چنین گوید بنده فقیر و ذره حقیر الراجی من الله الحاکم الابدی  
 «محمد فاضل بن علی بن محمد المسکینی القاضی السمرقندی» . . . . . که  
 از ایام صبا تا مقام انتها در تحصیل فضایل و کمالات می بود و از روایح  
 نفایس الفنون فی عرایس العیون و ستین الآثار و حدایق الانوار و بعضی  
 از فوائد شریفه، فضلا . . . و فواج مجاس . . . حظی تمام استشام می نمود و  
 بعد . . . خلاصه، الفاظ جواهر آبدار و زبده معانی ابتکار را . . . بقید خامه،  
 نوادر نگار آورده تحفه، زیبا و نسخه، جان فزا مشتمل بر صد و بیست علم  
 ترتیب دهد و موضوع هر یک به زبان فارسی بر سبیل اختصار به احسن  
 نظام و انسب ترتیب انتظام نماید . . . و آن را به جواهر العلوم  
 هایونی موسوم گردانید و عنوانات متنوعه، آن را به مقدمه و سه مقاله  
 و خاتمت صمت انتظام . . . داد و به طراز مدح محمد هایون بادشاه  
 الغازی خلد الله تعالی سریر سلطنته علی الفلک الرابع و بسط بساط مملکت  
 الی الاقلم السابع معزز گردانید» .

سال جلوس محمد هایون پادشاه را در ورق ۱۲۱ (ص ۲۴۲) «سنة  
 صبع و ثلاثین و تسع مائه» آورده است، و از این تاریخ به بعد اطلاعی  
 درباره پادشاهان پس از هایون به دست نداده است.

۷ - آغاز: «کتاب جواهر العلوم، و تتم بالخیر، بسم الله الرحمن الرحیم فاضلترین  
 منظومات جواهر العلوم و تصنیفات مصنفات فاضل و کاملترین منشورات  
 نوادر رسوم و تألیف مؤلفان کامل که چهره، فصاحت شعار نو عروسان  
 نفایس فنون معقوله و جبهه، بلاغت دثار زیباییان عرایس عیون منقوله را به  
 زیور فضیلت و به زینت کرامت مزین و محلی سازند بدایع حمد و سپاس و  
 صنایع مدح بی قیاس حضرت پادشاهی است که نظام امور عالم و انتظام  
 مهام بنی آدم به وجود فایض الجود پادشاهان هایونی اثر و شهریاران  
 شریعت پرور منوط و مربوط ساخته».

۸ - انجام: «اگر کسی را زیادت معرفت کیفیات مطلوب باشد در تفاسیر قرآن  
 مستور است چون تغلیبی و واقدی و بستی و مغنی و در محامی که  
 مذکور شد مطالعه فرمایند تا بدانی که برای او چه کرمها و رحمتها مهیا  
 شده است او در شکر نعمت امروز غافل است حق تعالی همه را از  
 خواب بیدار کند و بخود معرفت و آشنایی بخشد و هر یکی را مستحق  
 دارالسلام گرداند و این کرامتها و درجتها روزی کند و از جمله  
 بندگان گرداند و بمضمون شریفه، «الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون»  
 مشرف سازد، اللهم اغفر لجميع المؤمنین والمؤمنات و المسلمین والمسلمات  
 الاحیاء منهم والاموات انک رفیع الدرجات برحمتک یا ارحم الراحمین

تم تم تم تمت الكتاب المسمى جواهر العلوم المشتمل على مائة و عشرين  
 علما من العلوم المتنوعه من العقلیات والنقلیات متمام شد .  
 هر که خواند دعا طمع دارم ز انکه من بنده گنه کارم  
 تاریخ این کتاب ای عقل رسد فکرت آخر بنظام  
 از روی حسب چون لفظ جواهر العلوم آمد نام  
 با لفظ کتاب دادی چوبان شاه هایون نسبت  
 از فخر و شرف تاریخ کتاب یافت زمین حسن کلام  
 زیب ریت ( کذا ) یعنی «کتب جواهر العلوم هایونی - ۹۳۷» .

۹ - چگونگی : این نسخه دائرة المعارفی است از دانش های گونا گون اسلامی به  
 زبان فارسی که بنا بر گفته مؤلف ۱۲۰ علم را مفید و مختصر شرح  
 داده است ، اصل نسخه برداشتی است از کتاب «نقایس الفنون فی  
 عرایس العیون» محمود آملی و «کتاب ستینی» یا «حقایق الانوار فی  
 حدایق الآثار» امام فخر رازی . مؤلف در صفحه ۲ بدین دو کتاب  
 اشارت کرده است : «و بعد از فراغ از مطالعه نقایس الفنون فی عرایس  
 العیون و ستین الآثار و حدایق الانوار و بعضی از فواید شریفه فضلا  
 فصاحت شعار این عزم جزم گشت» که این نسخه را تألیف کند به  
 نام «جواهر العلوم هایونی» مشتمل بر ۱۲۰ علم آن را به «محمد  
 هایون پادشاه الغازی» تقدیم دارد . تقسیمات کلی آن بر یک «مقدمه  
 و سه مقاله و یک خاتمت» است ، تقسیمات جزئی آن چنین است :

مقدمه منقسم است به سه قسم :

قسم اول در بیان تشریف علوم و فضیلت علما .

قسم دوم در بیان تعریف و تقسیم افراد علوم معقوله و توصیف تمامی انواع فنون منقوله .

تعداد قسم اول از مقاله اولی از کتاب جواهر العلوم :

باب در علم خط	باب در علم لطایف و مطایبات .
باب در علم انشا .	باب در علم صرف .
باب در علم شعر .	باب در علم نحو .
باب در علم قافیه .	باب در علم معانی .
باب در علم عروض .	باب در علم بیان .
باب در علم معما و حل معمیات امیر حسین و بیان لغز .	باب در علم مغالطات منقوله و معقوله .
باب در علم بدایع و صنایع شعری و اظهار مضمهر .	باب در علم عقاید .
	باب در علم معرفت الهیات .
	باب در علم امور عامه .



- باب در علم اعراض .  
 باب در علم حکمت .  
 باب در علم امثال و حکایت بر سبیل تشبیه و استعارات .  
 تعداد قسم دوم از مقاله اولی از کتاب جواهر العلوم .  
 صاحبقران و اولاد و احفاد بزرگوار ایشان .  
 باب در علم انساب .  
 باب در علم مقالات عالم .  
 باب در علم سیر و مقامات طبقه اولی از اولیا .  
 باب در معرفت مراقبات و مقالات طبقه ثانی از مشایخ طریقت از خواجهای نقشبند و غیرهم و بیان مقابر و مزارات انبیا و اولیا و بیان طرح و وضع خانه کعبه .  
 باب در بیان عجایب المخلوقات از امور اخروی و دنیوی .  
 تعداد قسم اول از مقاله دوم از کتاب جواهر العلوم .  
 باب در بیان معرفت قوش نامه .  
 باب در بیان معرفت باز نامه و غیره .  
 باب در علم تشریح اعضا .  
 باب در معرفت کلیات طبی .  
 باب در بیان اسباب سته ضرویه و مایتعلق بها .  
 باب در بیان علم نبض .  
 باب در بیان معالجات طبی .  
 باب در بیان حمیات .  
 باب در علم حقوق ملوک بر رعایا .  
 باب در بیان معرفت جواهر نامه .  
 باب در بیان علم قرآبادین یعنی معرفت ادویه مفرده و مرکبه بترتیب حروف تهجی .  
 باب در امراض عین .
- باب در علم اعراض .  
 باب در علم حکمت .  
 باب در علم امثال و حکایت بر سبیل تشبیه و استعارات .  
 تعداد قسم دوم از مقاله اولی از کتاب جواهر العلوم .  
 باب در علم قصص الانبیاء .  
 باب در معرفت تاریخ ملوک فرس که قبل از عهد سید المرسلین بوده اند .  
 باب در علم سیر النبی و بیان معجزات و ذکر معراج .  
 باب در معرفت واقعات و غزوات نبوی و بیان اوصاف خانه کعبه .  
 باب در معرفت اوصاف و احوال جمیع خلفا .  
 باب در معرفت تاریخ سلاطین که بعد از خلفا بوده اند تا عهد بندگان حضرت صاحبقران .  
 باب در معرفت تاریخ بندگان حضرت تعداد قسم اول از مقاله دوم از کتاب جواهر العلوم .  
 باب در تهذیب اخلاق .  
 باب در علم تخلیه نفس از اوصاف ذمیمه .  
 باب در علم معاش در معرفت حقوق والدین و اولاد .  
 باب در بیان معاملات با زوجات .  
 باب در معرفت آداب استخدام .  
 باب در معرفت حقوق ممالیک .  
 باب در معرفت جیران .  
 باب در علم مجالس و محاضر .  
 باب در علم آداب ملوک .  
 باب در بیان علم حقوق رعایا بر ملوک .  
 باب در بیان معرفت فرس نامه و بعضی از حیوانات .

- تعداد قسمت دوم از مقاله<sup>۱</sup> دوم از کتاب جواهر العلوم .
- باب در علم عبادات بر مذاہب اربعہ .
- باب در علم مناکحات و تحلیفات .
- باب در علم معاملات .
- باب در معرفت عقود و شہادات و مااناسب بہذہ المسطورات .
- باب در علم عقوبات و جنایات .
- باب در علم فرایض و قسمت مواریث و ایراد قواعد چند جہت نسبت و ضرب و قسمت و شبکہ و حساب .
- باب در علم آداب القاضی و متفرقات .
- باب در علم صکوک و قبالیجات .
- باب در علم محاضر و دعاوی .
- تعداد قسم اول از مقاله<sup>۲</sup> سیوم از کتاب جواهر العلوم .
- باب در علم تفسیر و حل الفاظ مشککہ<sup>۳</sup> قرآنی .
- باب در علم قرائت سبعہ بنظم .
- باب در علم خواص اوراد فتحیہ و ترجمہ<sup>۴</sup> قصیدہ بردہ بنظم و حزب البحر و سور و آیات .
- باب در علم ادعیہ<sup>۵</sup> ماثورہ و دعوات مشہورہ .
- تعداد قسمت دوم از مقاله<sup>۶</sup> سیوم از کتاب جواهر العلوم .
- باب در معرفت تقویم شمسی و قمری و اختیار ساعات .
- باب در علم سیمیا .
- باب در علم دعوت اسماء و شرائط آن .
- باب در معرفت استخراج تقویم و شبکہ<sup>۷</sup> نجومی .
- باب در معرفت احکام نجوم .
- باب در علم ہیئت .
- باب در علم اصطربلاب و بیان صنعت .
- باب در معرفت کرہ افلاک .
- باب در معرفت اقالیم سبعہ .
- باب در علم سجالات .
- باب در علم فتوی .
- باب در علم اصول فقہ .
- باب در علم احتساب .
- باب در علم صید و اصطیاد و حلت و حرمت اکثر حیوانات .
- باب در علم منن و احکام .
- باب در علم آداب و طعام .
- باب در علم معرفت امور مباحہ .
- باب در معرفت فواید متفرقہ و لطایف مجتمعه<sup>۸</sup> فقہیہ .
- باب در موعظہ و نصایح .
- باب در علم حدیث .
- باب در علم اصول حدیث .
- باب در معرفت قواعد و اصطلاحات صوفیہ .
- باب در معرفت مشاہدات .
- باب در معرفت مقامات و مراتب آن .
- باب در علم حقیقت .
- باب در علم صور کواکب .
- باب در معرفت مسالک و ممالک عالم .
- باب در علم تکسیر .
- باب در علم اعداد وقف .
- باب در علم حروف .
- باب در علم جفر جامع .
- باب در علم طلسمات .
- باب در علم نیرنجات .
- باب در علم کیمیا .
- باب در علم تسخیر کواکب .
- باب در علم عزایم .

باب در علم رمل .	باب در معرفت اشکال اقلیدس .
باب در علم حساب .	باب در علم متوسطات .
باب در علم مساحت و جر ائقال و بیان مبصرات .	باب در علم موسیقی .
باب در علم استیفا .	باب در علم وهم که حکماء هند درین علم کتب معتبره تصنیف نموده اند .
باب در علم قیامت .	باب در علم شطرنج کبیر و صغیر و حلت و حرمت آن ها بمذهبین و بیان ضایراحوال آخرت .
باب در تعبیر خواب .	باب در علم کتب معتبره تصنیف نموده اند .
باب در معرفت اختلاجات و علم شانه و طالع مسأله و معرفت تفأل و تطیر و امثال آن .	باب در معرفت ضایراحوال آخرت .
باب در معرفت طالع موالید و زایجه طالع .	باب در علم کتب معتبره تصنیف نموده اند .

گاهی هر «باب» به چند «فصل» تقسیم می گردد. نثر فارسی این نسخه روان و پخته و محکم و منسجم است و از صنایع بدیعی و معنوی بهره مند گشته و آمیخته با نظم (مثنوی، قصیده، قطعه، رباعی، بیت، فرد، غزل) است. مؤلف از کتابهای گوناگون استفاده کرده و نام بعضی از آن ها را در حین ذکر مطالب آورده است، اما اساس کارش کتاب «نفایس الفنون فی عرایس العیون» و «کتاب ستینی» یا «حقایق الانوار فی حدایق الآثار» بوده است. چاپ شده این نسخه تاکنون بنظر نرسیده است و همچنین نسخه دیگری به نام «جواهر العلوم هایونی» در فهرست نسخه های خطی موجود در کتابخانه گنج بخش و دیگر فهرس کتب خانه ها دیده نشد.

در صفحات الحاقی آغاز و انجام این نسخه، یاد داشتهای عرفانی و توضیحات ادبی و اسناد تاریخی به نثر و نظم کتابت شده است که معلوم می دارد نسخه دست به دست گشته است. یکی از یاد داشتهای تاریخ «۲۹ شوال سنه ۲۲ جلوس مبارک موافق سنه ۱۰۵۸» دارد. در صفحه اول اینگونه آمده است: «جواهر العلوم قیمت ده تومان». شاید عدد «ده» به حساب میاق «شصت» خوانده شود. در صفحات آخر یاد داشتهای طبیبی در باره معالجه چشم انسان و اسب دارد. یک یاد داشت تحقیقی در باره اوزان دارد. دو سند در باره فروختن زمین و خانه دارد که در سال ۱۱۳۵ کتابت شده است و یک یاد داشت در موضوع کیمیا که پس را نقره می سازد، و یک یاد داشت در باره «خاصیت منای مکی» دارد. در صفحه آخر یک قصیده تمثلی، عنوان «قصه اسمعیل» آمده است بدین مطلع:

خداوندا تویی خلاق اکبر ز فضل تست این عالم منور

و بدین مقطع:

بگفتا سنگ می بری چگونه نمی بری تو اسمعیل می بر

رسم الخط این نسخه شبیه رسم الخط زبان و ادب فارسی و به سبک خراسانی است و هیچگونه امتیاز خاصی از لحاظ حروف و املا و انشا ندارد. چاپ و نشر این کتاب جای خالی آن را در جهان ادب و هنر و علم و فرهنگ فارسی پر می کند. مثلاً مقاله بی که در موضوع خط در این نسخه آمده است در کمترنسخه بی بدان شرح و توضیح نگاشته شده است. امیدوارم بتوانم آنرا چاپ و نشر کنم و در اختیار ارباب دانش و دوستان فرهنگ و ادب و هنر قراردهم.

## داتا گنج بخش

هر کسی به لاهور وارد می شود ، با صفای دل و شوق دیدار و عشق روحانی به زیارت حضرت علی بن عثمان هجویری جلابی غزنوی (متوفی در فاصله ۴۷۰-۴۸۱ ه ق و به قولی در میان ۴۸۱-۵۰۰ ه ق) می رود ، زیرا عرفان و روحانیت و اخلاق و معنویت وی در دل و جان هر مسلمان پاکستانی و دیگر مسلمانان جهان عجین شده است. آرام گاه وی به نام داتا دربار یا دربار داتا صاحب یا داتا گنج بخش ، شهرت ویژه دارد . ساختن و دیوار های خارجی آرام گاه از سنگ و آجر سرخ بنا گشته و آرام گاه و قبر داتا گنج بخش و سجده گاه یا عبادت گاه خواجه معین الدین اجمیری از سنگ مرمر ساخته شده است. در بخش بالا سر آرام گاه ، مسجدی بنا گشته است که بیشتر مردم علاوه بر نماز خواندن ، در آن به استراحت می پردازند و بدین جهت آن را مسافر خانه داتا صاحب نامیده اند. این مسجد را دختر فیروز الدین بنا کرده و ماده تاریخ بنای آن بر جبهه آن دیده می شود :

دختر فیروز دین ادنی کنیز گنج بخش  
 هر سعادت قسمت او گشته از روز ازل  
 کرد تعمیر این بنا از هاتقی آمد ندا  
 پاک چون بیت الحرام این حجره علم و عمل  
 « ۱۳۳۶ » ه ق

در داخل این مسجد روی دو قطعه سنگ مرمر شجره نسبی و شجره طریقت حضرت داتا گنج بخش را کتیبه کرده اند. شجره نسبی (خاندانی) داتا گنج بخش : علی مرتضی ، امام حسن ، زید ، حسین ، اصغر ، ابو الحسن علی ، شجاع ، عبد الرحمن سید علی ، عثمان ، علی هجویری .

شجره طریقتی : علی هجویری ، شیخ ابوالفضل ، علی حصری ، بوبکر شبلی ، جنید ، سری سقطی ، معروف کرخی ، داود طائی ، حبیب ، حسن بصری ، مرتضی علی (ع) مصطفی (محمد بن عبدالله «ص»).



در غرب آرام گاہ حضرت داتا گنج بخش ، مسجدی با شکوہ است کہ در جبهہ آن ، اشعار فارسی و جملات قرآنی و احادیث را روی گچ کتیبہ کردہ اند و گل ہا و بوتہ ہای گچین ملون زینت بخش طاق و رواق و گنبدہا و منارہ ہای مسجد است .

اما آرام گاہ حضرت داتا گنج بخش را بہ تازگی ہا از سنگ مرمر سفید ساختہ اند و گنبد زیبا و پیازی شکل و سبز گون آن باقبہ ہای طلایی جلال و جلوہ ویژه دارد . ہر گاہ اشعار فارسی و اردو و پنجابی و جملات عربی و آیات قرآنی و احادیث نبوی و صحابہ و کلمات مشایخ را کہ بر دیوار ہا و بر بیرون و درون آرام گاہ روی سنگ مرمر کتیبہ کردہ اند گرد آوری نمایم ، کتابی حاوی نظم و نثر بہ دست خواہد آمد کہ در نوع خود بی نظیر است زیرا بعضی از تک بیت ہا و یا اساسی شاعران و یا مادہ تاریخ ہا و یا ناسہای خطاطان یا خوش نویسان را می توان استخراج کرد ، علاوہ بر کتیبہ ہا ، تعدادی تابلوہای رنگا رنگ در گوشہ و کنار و صحن آرام گاہ داتا گنج بخش آویختہ و یا بر کنار دیوار ہا نہادہ اند : از جملہ این قطعہ بہ زبان اردو :

سید السادات داتا گنج بخش	ای فنا فی اللہ داتا گنج بخش
تم ہو اولاد عالی آل نبی	حسنی الایات داتا گنج بخش
وارث مشکل گشای دو جہان	دافع آفات داتا گنج بخش
عافیت دنیا کی عقبی کی نجات	آپ کی خیرات داتا گنج بخش
معنی الفقر فخری کے امین	آپ کی کیا بات داتا گنج بخش
اے جنید وقت اے سری عصر	بلکہ سر ذات داتا گنج بخش
سالکون کے واسطے شمع طریق	تیری ہر اک بات داتا گنج بخش
نفی جس کو کوئی کر سکتا نہ ہو	تو ہی وہ اثبات داتا گنج بخش
نا قصوں کے واسطے وجہ کمال	تیری ملفوظات داتا گنج بخش
ہست محتاج این غلام قادری	بہر الطافات داتا گنج بخش

قطعہ بالا از شاہ محمد غلام رسول قادری است کہ از کراچی خوبشتن را چنین معرفی کردہ است :

من غلام رسول حق ہستم قادریم قلندرم مستم

مقداری از صحن آرام گاہ حضرت داتا گنج بخش را با دیواری جدا کردہ اند و بخش زنانہ (مستورات) را ساختہ اند . در ورودی و خروجی بخش زنانہ (مستورات) ، نیز جدا گانہ است و در کنار آن نوشتہ اند : «دروازہ برای مستورات» .

اخیراً بہ دستور جناب آقای ذوالفقار علی بھٹو نخست وزیر دولت جمہوری اسلامی پاکستان ، دروازہ طلایی و مینا کاری برای حضرت داتا گنج بخش ساختہ اند . این دروازہ را ہنرمندان اصفہان (ایران) ساختہ اند . بسیار زیبا و عالی و دیدنی است و مردم آنرا «جنتی دروازہ» می نامند .

ادارہ آرام گاہ حضرت داتا گنج بخش بر عہدہ وزارت اوقاف و حج دولت جمہوری اسلامی پاکستان است و بدین جہت در صفا و پاکیزگی و امنیت و نظارت ورود و خروج

مردم و دیدار کنندگان وزایران از طرف دولت کاملاً دخالت می شود و همه گونه رفاه و آسایش و آرامش برقرار است ؛ وزایران و دیدار کنندگان هزاران حلقه های گل سرخ و زرد و سفید می خرنند و نثار آرام گاه می کنند و قبر حضرت داتا گنج بخش پیوسته پوشیده از گل است و نیز بر در و دیوار آن حلقه های گل آویخته شده است\*.

نذر و نیاز (نذرانه) مردم بسیار است بطوری که صندوق آرام گاه همیشه پر از پول است و حتی محل سجاده نشینی حضرت معین الدین چشتی نیز همواره انباشته از اسکناس های خرد و درشت و «روپیه» است.

اعتقاد مردم از غنی و فقیر بحضرت داتا گنج بخش آن قدر زیاد است که پیوسته در اطراف آرام گاه وکناره های دیوار و دیگر جای ها مردم نشسته اند و در حال قرائت و تلاوت قرآن کریم و ذکر و فکر و دعا و ریاضت هستند و حاجت و مراد می طلبند و در بعضی اوقات گروهی را می بینیم که در حال وجد و سماع و رقص هستند و لفظ «حق» و «هو» و «الله هو» را تکرار می کنند و معتقدند که «مرکز تجلیات عرفانی و حق و حقیقت» همین آرام گاه داتا گنج بخش است و بهمین جهت بر سنگ قبر نوشته است : «مرکز تجلیات عرفانی».

حضرت داتا گنج بخش دارای تالیفی بسیار ارزنده است بنام «کشف المحجوب» به نثر زبان فارسی و اولین کتاب نثر فارسی است که در سر زمین پاک و شبه قاره نوشته شده است و موضوع آن عرفان و تصوف است و تا کنون چندین بار در ایران و پاکستان و روسیه و دیگر کشورها چاپ شده و بزبان های مختلف ترجمه شده است\*.

تعلیمات این کتاب بزرگترین تأثیر روحانی و معنوی و عرفانی را در جامعه مسلمانان پاکستان بر جای گذارده است.

علت تأثیر عمیق آن در جامعه مسلمانان و حتی غیر مسلمانان واضح است که در حدود هزار سال از تاریخ تالیف و توزیع آن می گذرد و همواره برای دیگر عرفا و متصوفه مأخذ بوده است. در هنگام «عرس» یا سالگره وفات یا وصال حضرت داتا گنج بخش صد ها هزار نفر معتقد و پیرو وی شرکت می جویند و وزرا و استانداران و حتی رئیس جمهور و نخست وزیر در «مراسم عرس» شرکت می جویند و بزرگترین مراسم آن توزیع «شیر» است که بسیار جالب است\*.

## مرکز تجلیات عرفانی

بر دیوارها و ستون ها و پیش طاق های حضرت داتا گنج بخش اشعار فارسی و عربی و اردو و پنجابی کتیبه شده است. این اشعار از چند جهت ارزش دارد :

- ۱ - از جهت عرفانی . ۲ - از جهت اخلاقی . ۳ - از جهت تاریخی . ۴ - از جهت دوام

و بقای زبان و ادب فارسی. ۵ - از جهت شاعرانی که به همین مناسبت شعری گفته اند و روی در نقاب خاک کشیده اند. ۶ - از جهت شهرت روحانی و مقام عرفانی حضرت داتا گنج بخش یعنی حضرت علی بن عثمان هجویری جلابی غزنوی (متوفی میان سالهای ۴۸۱-۵۰۰ ه ق).

چنان که در گفتار گذشته تحت عنوان «داتا گنج بخش» نوشتم، یاد آور گشتم که اولین نثر نویس فارسی عرفانی در شبه قاره پاکستان و هند همین حضرت علی هجویری است. مردم مسلمان سرزمین پاک معتقد هستند که بسیاری از افراد شبه قاره به دست داتا گنج بخش مسلمان شده اند و بدین جهت آرام گاه او را «دربار شریف» و «درگاه مقدس» و «خانقاه اعلی» و «مرکز تجلیات عرفانی» و «گلستان ارم» و «جنت الماوی» و «بارگاه کامل» و امثال اینها می نامند و خود او را به نام های «داتا صاحب» و «گنج بخش» و «داتا گنج بخش» و «عارف کامل» و «پادشاه اولیا» و «پیر پیران» و «پیر کامل» و «راهنای حقیقت» و «مرشد» و «هادی» و «مقتدا» و «چشمه فیض» و «قطب» و «مراد» و اینگونه القاب می خوانند.

در این صورت شایسته است اشعاری که بر در و دیوار آرامگاه او کتیبه شده است و مدتی وقت صرف کرده ام تا آنها را باز نویس کرده در این گفتار نقل کنم، باشد که سودمند آید و سالکان طریقت و مریدان حضرت داتا گنج بخش را فایده بخشد.

اینک الفاظ و جملاقی که از کشف المحجوب حضرت داتا گنج بخش کتیبه کرده اند:

شیخ من گفت: «السماع زاد المضطربین فمن وصل مستغنی عن السماع.

من که علی بن عثمان ام مرسید عالم را به خواب دیدم گفتم یا رسول الله، او چنین گفت: احبس حواسک.

اینک اشعار شاعران دیگر.

خانقاه علی هجویری است خاک جاروب از درش بردار  
طوطیا کن به دیده حق بین تا شوی واقف در اسرار  
چون که سردار ملک معنی بود سال وصلش بر آید از سردار (۴۶۵)

یک زبانی صحبت با اولیا بهتر از صد ساله طاعت بی ریا

کوی تو کعبه است یا خلد برین گلستان ارم یا جنت الماوی است این

مالک الملک لا شریک له عاشقان جان و دل نثار کنند

خاک پنجاب از دم تو زنده گشت صبح ما از مهر تو تابنده گشت

نوازش دل ما کن کہ دلنواز تویی بساز کار غریبان کہ کار ساز تویی

این روضہ کہ شد بانیش فیض الست در ہستی اش نیست شد ہستی یافت  
مخدوم علی است کہ با حق پیوست زان سال وصالش افضل آمدز ہست (۴۶۵)

شوق تو در روز و شب دارم دلا جان بخوام داد من در کوی تو  
عشق تو دارم میان جان و دل یا خداوندا رقیبان را بکش  
جان من دارد شراب یار خود

عشق تو دارم بہ پنهان و ملا  
گر مرا آزار آید یا بلا  
می دہم از عشق تو ہر سو صلا  
یا مرا دریاد کن مست ہلا  
مہربان کن بر من و ہم مبتلا

دو جهان زیر نگین مہر نام گنج بخش  
ہر کہ آمد با ارادت صد سعادت یافت از او  
روز و شب ورد زبانم ہست نام پاک تو  
پادشاہ و اولیا والا قدر عالی محل  
گنج عرفان الہی نیز گنج عافیت  
پیر کامل مرشد و ہادی مکمل رہنما

جن و انسان و ملک منقاد نام گنج بخش  
ہر کسی شدہ بہریاب از فیض عام گنج بخش  
اسم اعظم یافتہ من پاک نام گنج بخش  
سلم ہفت آسمان کمتر ز نام گنج بخش  
کن عطا یارب بہ این مسکین بہ نام گنج بخش  
بوی عرفان الہی در مشام گنج بخش

سید السادات نور مصطفی و مرتضی  
از چنین در گاہ عالی هیچ کس محروم نیست  
از دل و جانم غلام شاہ میران محی الدین

گردش چرخ برین باشد بہ کام گنج بخش  
بہتر از نقد دگر ہا ہست وام گنج بخش  
نیز از فضل خدا ہستم غلام گنج بخش

بر زمینی کہ نشان کف پای تو بود  
سال ہا سجدہ صاحب نظران خواہد بود

جایی کہ زاهدان بہ ہزار اربعین رسند  
ہر کس کہ بہ در گاہ تو آید بہ نیاز

مست شراب عشق بہ یک آہ می رسد  
محروم ز در گاہ تو کجا گردد باز

گنج بخش فیض عالم مظهر نور خدا  
ناقصان را پیر کامل . کاملان را رہنما

بر آستان تو ہر کس رسید مطلب یافت  
روا مدار کہ من نا امید بر گروم

چہ حسنت آن کہ یکدم بن رخت را صد نظرینم  
ہنوزم آرزو باشد کہ یکبار دگر بینم

داتا گنج بخش و سید عالم  
بار گاہ علی ہجویری  
مصدر فیض و نور احوالم  
چشمہ فیض غوث و قطب و ولی



شیخ هجویر پیر پیران است      مقتدای همه مریدان است  
 راح روح من است نام علی      فیض عالم علی هجویری

شاه است حسین پادشاه است حسین  
 دین است حسین دین پناه است حسین  
 سر داد و نداد دست در دست یزید  
 حقا که بنای لا اله است حسین

چراغ و مسجد و محراب و منبر      ابوبکر و عمر ، عثمان و حیدر

ابوبکر همچو کعبه در طواف او عمر  
 عثمان آب زمزم علی حج اکبر است  
 کسانی که نامشان در کتیبه ها آمده بدین ترتیب است :

- ۱ - عبدالمجید پروین قلم نبیره مولوی پیر بخش خوشنویس ایمن آبادی (خوشنویس).
- ۲ - تاج الدین زرین رقم (خرشنویس).
- ۳ - پیر فضل گجراتی (شاعر).
- ۴ - شریف کنجاهی (شاعر).
- ۵ - شاه محمد غلام رسول قادری (شاعر).
- ۶ - خواجه معین الدین چشتی (عارف و شاعر).

البته آیات قرآنی و احادیث نبوی و کلمات مشایخ و دیگر جملات اردو و پنجابی هم کتیبه شده است که همه آنها برای دعا و مناجات است و از نقل آنها خودداری شد چون این گفتار به درازامی کشد. برخی از این اشعار فارسی در میان مردم معتقد حضرت داتا گنج بخش همواره تکرار می شود مخصوصاً مردم لاهور که از افتخارات خود می شاربند که آرامگاه این عارف ربانی و عالم روحانی در شهر آنها مدفون است و پیوسته این بیت را به ترنم می خوانند و در اتوبوس ها و تا کسی ها و خانه ها و مغازه ها خوشنویسی کرده و آویخته اند :

گنج بخش فیض عالم مظهر نور خدا  
 ناقصان را پیر کامل ، کاملان را رهنا

## ہست فرهنگ و هنر بین دو ملت مشترک

رایزنی فرهنگی سفارت شاہنشاهی ایران در پاکستان راولپندی جلسہ بی با شکوہ ترتیب دادہ بود۔ سیاستمداران ، استادان دانشگاہ ، بزرگان علم و ادب ، شخصیت های فرهنگی و هنری ، شاعران و سخنوران زبان و ادبیات فارسی و اردو و پنجابی در آن جلسہ دعوت شدہ بودند۔ میزبان آقای دکتر عبداللہ لک مظاہری رایزن فرهنگی سفارت شاہنشاهی ایران و بانو مظاہری بودند۔ محل رایزنی فرهنگی در محلہ ستلایت تاون (شہر ستارگان) در راولپندی واقع است و شامل دو ساختمان است با صحن چمن کاری سبز گون و پوشیدہ از گل های خوش رنگ و خوشبو و درختان سرو و سپیدار و کاج۔ خانہ فرهنگ ایران در راولپندی نیز منضم بہ رایزنی فرهنگی است۔ کلاس های درس فارسی در اطاق های متعدد این ساختمان ترتیب و تشکیل یافتہ است۔ یکی از این ساختمان ها دارای دو طبقہ است : طبقہ اول دفتر رایزن فرهنگی و منشی و دفتر و اطاق قرائت و بخش توزیع کتاب ها و نشریات است۔ طبقہ دوم بہ کتابخانہ رایزنی فرهنگی شاہنشاهی اختصاص یافتہ است۔ در حدود ہفت ہزار کتاب چاپی در قفسہ های آن جای دادہ شدہ است و اکثر یعنی در حدود ۹۰ درصد آن ها چاپ ایران است۔ بروی صحن رایزنی فرهنگی شاہنشاهی چادر زدہ بودند کہ در پاکستان آن را «شامیانہ» می نامند۔

ہمہ این آرایش ها و پیرایش ها و آذین بندی ها بدان مناسبت بودہ کہ جناب آقای مہر داد پهلبد وزیر فرهنگ و هنر دولت شاہنشاهی ایران بہ رایزنی فرهنگی تشریف می آوردند۔ در ساعت ۵ و ۱۵ دقیقہ بہ وقت راولپندی چشمان ہمہ مہمانان بہ جانب اتومبیل سیاہ رنگی دوختہ شد کہ جناب آقای وزیر از آن پیادہ می شدند۔ ہمگان در یک صف دایرہ شکلی ایستادند ، میزبان آقای عبداللہ مظاہری و بانو پیش رفتند و خیر مقدم گفتند و سپس جناب وزیر بہ صف مہمانان نزدیک شدند و ہر یک را مورد نواخت و محبت قرار دادند و دست ہمگان را با گرمی فشردند۔

در این موقع آقای حافظ محمد ظہور الحق ظہور شاگرد خانہ فرهنگ ایران راولپندی و معلم ادبیات دبیرستان دولتی مرکزی شمارہ یک اسلام آباد پیش آمد و در قصیدہ غرابی کہ آن را «قصیدہ توشیح» می خواند و بہ زبان فارسی سرودہ بود و در قاب زیبایی قرار داشت تحت عنوان «ہدیہ» بہ جناب وزیر فرهنگ و هنر پیش کش نمود۔

جناب آقای وزیر فرهنگ و هنر از دیدن و خواندن آن قصیدہ توشیح اظہار خرسندی نمودند و مخصوصاً از «صنعت توشیح» آن کہ از جمع حروف آغاز ایات جملہ۔ «آقای مہر داد پهلبد وزیر فرهنگ و هنر» استخراج می گردد ، بسیار شادمان گشتند و از زبان فارسی و دوام و بقای آن در سر زمین پاک و شوق و ذوق فارسی آموزان سخنان لطف آمیز بیان داشتند ، اینک اصل آن قصیدہ را آن گونه کہ در قاب قرار داشت و ضمناً اوراق چاپ شدہ آن بین مہمانان توزیع گردید نقل می کنم۔

به نام خدا - هدیه به مناسبت ورود میمنت مسعود جناب آقای مهر داد پهلبد وزیر محترم فرهنگ و هنر دولت شاهنشاهی ایران به خانه فرهنگ ایران ، راولپندی ، پاکستان ۲۵ فروردین ماه ۱۳۵۳ خورشیدی .

از جانب ارادتمند مخلص ، حافظ محمد ظهور الحق ظهور شاگرد خانه فرهنگ ایران راولپندی و معلم ادبیات دبیرستان دولتی مرکزی شماره ۱ ، اسلام آباد .

- آ - آمد آن دانشور از ایران به پاکستان ما  
کز ورودش جان به تن آمد ، توان در جان ما
- ق - قدر و ارج و حرمتش بر ما همه واجب تراست  
حرمت و اکرام مهان است از ایمان ما
- ا - از خدا دیدار فیض آثار او می خواستیم  
ای خوشا ما را موفق ساخته مهان ما
- ی - یاقم از محضر نیکش نشان سروری  
جلوه سیاهی او از آیة رحان ما
- م - ماه رویش ظلمت بی دانشی را دور کرد  
شد عوض با روز روشن این شب هجران ما
- ه - هست فرهنگ و هنر را بر وجودش افتخار  
شد قلمدان وزارت را امین مهان ما
- ر - روشنی علم و دانش را به گیتی کرد بخش  
آن که نامش مهر داد پهلبد ذیشان ما
- د - دل فدای تو کنیم ای رهنمای خوش نژاد  
نیز قربان تو باد این جسم ما این جان ما
- ا - آمدنتان وجه خرمندی و خوشحالی ماست  
چشم ما روشن ، دل ما شاد و خوش وجدان ما
- د - دوستی پاک و ایران زنده و پاینده باد  
بر صداقت هست مبنی ، عهد ما ، پیمان ما
- پ - پاک و ایران هر دو میراث نیاکان را ضمیم  
حفظ آثار بزرگان شیوه مردان ما
- ه - هست فرهنگ و هنر بین دو ملت مشترک  
پر ز گل های هنر هر گلشن خندان ما
- ل - لاله بهر دو ملت چشمه آب بقا  
هست در توحید پنهان قوت ایمان ما
- ب - باده خیام و حافظ جام جامی و بهار  
پند شیخ و فکر اقبال است از عرفان ما

- د - داستان رستم و سهراب مهمیز عمل  
 سرخی خون شهیدان جرأت مردان ما  
 و - وصف ها زین خانه فرهنگ ایران لازم است  
 خانه فرهنگ ایران زیب پاکستان ما  
 ز - زینت دیوار هایش عکس های خوش نما  
 حسن ایران جلوه گر در یک گلستان ما  
 ی - یاد می گیریم ما این جا زبان فارسی  
 فارسی شیرین تر از لعل لب خوبان ما  
 ر - رهنمای مهربان و مشفق شیرین زبان  
 هر یک از آموزگاران عزیز جان ما  
 فد فیضشان عام است بهر تشنگان فارسی  
 درس می گیرند از ایشان دانش آموزان ما  
 ر - روز و شب کوشند در ترویج فرهنگ و هنر  
 رشک جنت گشت ز آن ها گلشن ایران ما  
 ه - هر کسی از آموزگاران کرام و ارجمند  
 رهنمای دختران شد ، رهبر پوران ما  
 ن - نیک نام و شاد کام و خوش خصال و خوش مقال  
 هر معلم دوست ایران یار پاکستان ما  
 گ - گلشن فرهنگ و دانش گنج بخش مرکز است  
 مرکز تحقیق ایران چشمه فیضان ما  
 و - وه چه جایی هست مرکز ، گنج علم و معرفت  
 پر ز گوهر های تحقیقات او دامن ما  
 ه - هست پاکستان ما از مهر ایران تابناک  
 نیز از فرهنگ ایران گشت روشن جان ما  
 ن - نور علم از مهر تو ای مهر داد پهلبد  
 کرده روشن هر در و دیوار پاکستان ما  
 ر - روشن از دیدار تو شد چشم مشتاق ظهور  
 ای مه تابان ما ، ای مهر نور افشان ما

همه کسانی که در آن ضیافت رایزنی فرهنگی شرکت کرده بودند ، بزبان فارسی آشنا بودند و قصیده را خواندند و از زبان سراینده آن شنیدند و بسیار شادمان گشتند.

پس از اهدای این قصیده و آشنایی و تعارف با میهمانان ، کلاس های فارسی مورد باز دید آقای وزیر فرهنگ و هنر واقع گردید. در کلاسی که خانم اقدس رضوانی تدریس می کرد ، سئوالهایی به زبان فارسی از فارسی آموزان کردند و پاسخ هایی شنیدند. از یکی از فارسی آموزان پرسیدند: چرا فارسی میخوانید؟ گفت:



«فارسی میخوانم تا به ایران بروم و با برادران و خواهران ایرانی آشنا شوم و به آنها دست دوستی بدهم و نیز ایران را بگردم و از دیدنی های آن فایده ببرم.»

در کلاسی که خانم رجبیان تدریس میکرد، پرسش و پاسخ بیشتری انجام یافت و همه فارسی آموزان مورد نواخت و محبت جناب وزیر فرهنگ و هنر واقع گشتند.

از جمله کسانی که کوشش بسیار در تربیت و تنظیم مجالس ضیافت میکرد، خانم شاپورد مظاهری بود که او را «روح خانه فرهنگ» نامیده اند و چون مدتی است امور اداری و کتابداری و دفتر داری را تحت نظر خود گرفته است و از صمیم قلب انجام وظیفه میکند، مورد احترام و بزرگداشت همگان خاصه فارسی آموزان کلاس های فارسی است.

باری، آقای وزیر فرهنگ و هنر مدت دو ساعت در ضیافت رایزنی فرهنگی سفارت شاهنشاهی شرکت داشتند و ساعت هفت و پانزده دقیقه مهانان و میزبان را با محبت و لطف خویشان نواختند و بسوی محل اقامت خود در اینترکنتی منتال رفتند و من هم این گفتار را بیادگار آنروز نگاشتم.

## نور محمد کربلایی

ملتان از جمله شهرهایی است که آنرا «دارالاسلام» و «دیار عارفان» و «سرزمین شاعران» و «جنت اعلا» و «مشهد صوفیان» نامیده اند. مقابر مشایخ، مشاهد متبرکه، مزارات تاریخی، مساجد قدیمه و مدارس دینی فراوان دارد. بزرگترین مقبره های تاریخی پاکستان در این شهر قرار دارد، از جمله، مقبره حضرت غوث بهاء الحق والدین ابو محمد زکریا ملتانی از عرفای بزرگ قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری، مقبره حضرت شیخ صدر الدین عارف پسرش، مقبره شیخ رکن الدین عالم، مقبره شیخ شمس سبزواری معروف به شمس تیریزی، مقبره حضرت شاه یوسف گردیزی، و ده ها مقابر دیگر. مردم پاکستان و دیگر ممالک از راه های دور با حضور قلب و خشوع جسم، در اوقات معین، پیاده و سواره، از زمین و هوا، برای زیارت این عارفان می آیند و نذر ها و نیاز ها می کنند و حاجات می طلبند و روز ها و شب ها به راز و نیاز می پردازند.

نخرا دین همدانی عراقی از جمله شاعران عارف ایرانی است که از همدان برای دیدار از مولانا زکریا ملتانی به ملتان آمد و به شاگردی و مریدی وی پرداخت و آنقدر مورد توجه مولانا زکریا قرار گرفت که به دامادی او مفتخر گردید. اشعار عرفانی عراقی به همین جهت جذبه و شور خاصی دارد.

آنچه که برای هر فارسی زبانی ارزنده و موجب مباهات و افتخار است آن است که همه این عارفان آثار شعر و نثر خود را به زبان فارسی نگاشته اند و هر چه بر روی سنگ

مزار شان نقر شده به زبان فارسی می باشد. هنگام ورود به مقبره یا درگاه شریف مولانا زکریا ملتانی این بیت را بر بالای در ورودی مقبره می خوانیم :

ملتان ما به جنت اعلا برابر است  
آهسته پا بنه که ملک سجده می کند

در پیشانی امامباره یا حسینیه شاه یوسف گردیزی این رباعی در کاشی آمده است :

شاه است حسین شهنشاه است حسین  
دین است حسین دین پناه است حسین  
سر داد و نداد دست در دست یزید  
حقا که بنای لاله است حسین

استاد فقید سعید نفیسی از ملتان دیدن کرده است و مردم ادیب و شاعر و دانشمندان ملتان آن شادروان را خوب می شناسند. در یکی از روزها که مشغول طواف مقبره شاه یوسف گردیزی بودم ، پیری روشن دل به زبان فارسی با من سر سخن را گشود و این بیت را با التهاب ویژه می خواند :

ما را ز مقام ما خبر کن مایم کجا و تو کجا یی ؟

و خودش را اینگونه معرفی کرد : «نور محمد کربلایی هنر مند نقاش».

به چهره سوخته و گونه های فرورفته و پیشانی چین خورده و مو های سپید او نظر دوختم و پاسخ چنین دادم :

مایم ز دیار آشنایان ز آنجا که هنر شده نمایان

فورا گفت : «هم وطن حضرت سعدی شیرازی علیه الرحمه هستی ؟» گفتم : آری ! و بعد مرا بخانه اش دعوت کرد.

از کوچه و پس کوچه های شهر گذشتیم تا بخانه کربلایی رسیدیم خانه یی کوچک و زیبا و تمیز داشت .

انواع تابلوهای نقاشی و مرقعات خوشنویسی بر دیوارها آویخته و در طاقچه ها گذاشته بود. این بیت بخط نستعلیق خوش جلی در یک تابلو بود :

علی امام من است و منم غلام علی  
هزار جان گرامی فدای نام علی

در گوشه یی از خانه اطاقی را دیدار کردم که شبیه موزه بود و همه عتبات عالیات را مانند ضریح حضرت امام حسین علیه السلام ، ضریح حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام ، حجله حضرت قاسم (ع) ، گهواره حضرت علی اصغر (ع) ، طفلان مسلم (ع) و امثالهم را خودش ساخته و پرداخته و نقاشی کرده بود و سجاده اش نیز در همین اطاق بود.

اعتقادش آنقدر قوی و محکم بود که هنگام ورود باین اطاق کفش های خود را بیرون آورد و در آستانه درگاه بر روی زمین افتاد و سجده کرد و درگاه را بوسید و اشک در چشم گردانید و مرا هم تحت تأثیر قرار داد .

اسامی ائمه اطهار و پنج تن آل کسا را بسیار زیبا خوش نویسی کرده و بر اطراف اطاق آویخته بود و در آغاز اسامی ائمه لفظ «شهنشاه» و «شاه» و «شاهزاده» را تکرار کرده بود، مثلاً شهنشاه دین حضرت امام حسین (ع)، شاهزاده علی اصغر (ع) شاهزاده قاسم (ع).

آقای نور محمد کربلایی ۸ فرزند داشت که دو نفر آن ها بنام «زوار حسین کربلایی» و «اعجاز حسین کربلایی» نقاش و خوش نویس بودند. دفتر نقاشی آن ها را دیدار کردم اشعار شاعران متقدم و متأخر را خوش نویسی کرده و بعضی از آن ها را بتابلوهای نقاشی زیبا در آورده بودند. اکثر اشعار فارسی از علامه اقبال لاهوری بود. یکی از دفترهای نقاشی «دفتر شعر خویشتن» نام داشت. مرحوم استاد سعید نفیسی این دفتر را دیده و این یاد داشت را در یکی از صفحات آن به خط خود به یادگار نوشته بود:

«ریاست محترم ملتان آکادمی، چون مرقع تصاویری که جوان هنر مند ملتانی زوار حسین کربلایی برای برخی از اشعار علامه محمد اقبال ترتیب داده بسیار جالب و از نظر ادبی و هنری قابل توجه بسیار است بان هیئت محترم پیشنهاد میکنم که ترتیب طبع و نشر این مرقع را بدهند و تنها از روی آن گراور کنند که بسیار پسندیده از چاپ در خواهد آمد، ملتان ۱۸ اپریل ۱۹۵۶ سعید نفیسی»:

نور محمد کربلایی گفت وقتی شادروان استاد سعید نفیسی به ملتان آمد چند جشن بمناسبت ورود و بزرگ داشت وی برپا گردید اما آن شاد روان طاقت گرمای ملتان را نیاورد و بیمار شد و در بیمارستان بستری گردید.

از نور محمد کربلایی درخواست کردم آثار شعر و نثر خود را بمن بنماید. وی گفت من چندین رسایل دینی نگاشته ام و سپس از آن رسایل تعدادی بمن هدیه کرد و گفت: امرار معاش من از طریق نقاشی روی پوست شتر است که آنها را باشکل گوناگون لوازم زندگی مانند گلدان، آباژور، ظروف تزئینی در می آوریم و روی آنها را به سبک ملتانی نقاشی میکنیم و بفروش میرسانیم. از نمایشگاه نقاشی او که در محوطه راه آهن ملتان قرار داشت دیدن کردم. طرز کار چنین است که پوست شتر را دباغی میکنند و در حالیکه نرم است آن را به اشکال مختلف لوازم زینتی زندگی در میآوردند و پس از خشک شدن، آن را رنگ و روغن میزنند و نقاشی می کنند و ببازار عرضه میدارند. اکثر نقاشی ها از مشاهد متبرکه و مقابر و آداب و رسوم عروسی و دختران و زنان ملتانی و رقصها و شادها سر چشمه گرفته است.

## تاج الشعراء خلیل حیدر آبادی

در یکی از محافل ادبی در حیدر آباد سند به خدمت آقای دکتر شیخ محمد ابراهیم خلیل رسیدم. او فارسی را به لهجه مخصوص پاکستان حرف می زد و در میان هر چند جمله یک شعر ناب نیز چاشنی می فرمود. از همان دقایق اول آشنایی متوجه شدم که شخصیتی ادیب و شاعر و فارسی دان و عاشق زبان و ادب فارسی است.

وقتی متوجه شد ایرانی هستم و زبانم فارسی است بیشتر لطف فرمود و احوالم را پرسید و احوالش را پرسیدم! از اشعار خودش خواند و شواهد شعری از شاعران مشهور می آورد و از من کتاب عروض و بدیع و قافیه خواست. خواستم به او جواب گویم که خودش گفت: «شنیده ام، المعجم فی معاییر اشعار العجم تألیف شمس الدین قیس رازی به طرزی بدیع در ایران چاپ شده است؟»

گفتم: «بلی چاپ شده است.»

گفت: «همان را می خواهم!»

گفتم: «چه خوب است به خانه فرهنگ ایران در حیدر آباد سند که در محله لطیف آباد است بروید و این کتاب را در خواست کنید.»

قبول کرد و بعد ها در نامه یی که از ایشان دریافت داشتم نوشته بود که آقای رشید فرزانه پور مسؤول خانه فرهنگ ایران در حیدر آباد سند کتاب «المعجم» را به ایشان هدیه کرده است.

آنچه موجب شگفتی است آقای دکتر محمد ابراهیم خلیل پزشک هستند و در پزشکی حذاقت دارند و در شهر حیدر آباد، پزشک و معاون یک بیمارستان هستند. اما تنها پزشک جسم و تن نیستند، بلکه روان و دل و جان را نیز با اشعار شیرین و دلنشین خود آرامش و آسایش و شادمانی می بخشند.

آقای دکتر خلیل، در شعر «خلیل» تخلص می کند و به «خلیل حیدر آبادی» شهرت دارد اما چون در نزد اهل ادب و شعر و هنر مقام ارجمند و والایی یافته است. وی را ملقب به «تاج الشعراء» کرده اند و بدین نام شهرت دارد. «تاج الشعراء خلیل حیدر آبادی».

هر چه کوشیدم که احوال و آثار او را به دست آورم نتوانستم، باوجود آن از پای ننشستم تا اینکه دو تألیف او را که سه قطعه شعر به زبان فارسی و اردو و سندی همراه داشت از طریق خانه فرهنگ ایران در حیدر آباد دریافت داشتم این دو تألیف، یکی به نام «بلبل سند» که شرح احوال و آثار و اندیشه و شعر «رئیس شمس الدین بلبل» را در بر دارد و روی صفحه اول آن این جمله به خط دکتر شیخ محمد ابراهیم خلیل نوشته شده است. «هدیه نا چیز از شیخ محمد ابراهیم خلیل». این کتاب



بہ قطع جیبی است و در ۳۲ موضوع بہ زبان سندی نوشتہ شدہ است و ۱۹۴ صفحہ و ۴ تصویر دارد\*

۳ تصویر از «رئیس شمس الدین بلبل» و پسرش «رئیس ضیاء الدین شمس الدین» و خانہ و کتابخانہ آنها ضمناً تصویر دکتر خلیل نیز در این کتاب موجود است.

کتاب دیگر بہ نام «رہنمائی شاعری» است کہ در سال ۱۹۴۸ میلادی چاپ شدہ است. این کتاب در عروض و بدیع و قافیہ و صنایع ادبی است و ۶۰ موضوع را در بر دارد و در ۳۶ صفحہ بہ قطع جیبی در زبان سندی طبع شدہ است. در این کتاب اشعار برگزیدہ و پختہ شاعران سندی زبان آمدہ است اما آنقدر نفوذ زبان فارسی در زبان سندی زیاد است کہ گویی بعضی از اشعار بہ زبان فارسی سرودہ شدہ است. آنگونہ کہ از روی جلد کتاب خواندم این کتاب از طرف «جمعیت الشعراء سند» چاپ شدہ است و خود آقای دکتر خلیل رئیس جمعیت الشعراء سند هستند. کتاب «راہنمائی شاعری» جنبہ درسی دارد و حافظ عبداللہ بسمل تکہرائی بر آن مقدمہ نگاشتہ و جملہ «ہدیہ» نا چیز از شیخ محمد ابراہیم خلیل» در صفحہ ۴ آمدہ است.

آنگونہ کہ من از چہرہ و قیافہ آقای دکتر خلیل در یافتن ایشان را در حدود شصت و اند سال می توان تصور نمود. انشاء اللہ احوال خود را ہمانگونہ کہ قول دادہ اند خواهند فرستاد و آن وقت ہمہ چیز معلوم خواهد شد.

اما آن سہ غزل فارسی و اردو و سندی کہ فرستادہ اند، ہر یک در جای خود شیرین و ارزندہ و شیوا است.

غزل سندی بہ مطلع:

«ہتن م کنجی پیمانہ تین تا آکین م کنجی میخانہ تین تا»

و مقطع:

«ز مانی م جی گذرن واقعاً تا  
خلیل اگیتی سی افسانہ تین تا»

غزل اردو بہ مطلع:

«راز و نیاز عشق کی قابل بنا دیا  
ان کی نظر نی دل کو مری دل بنا دیا»

و مقطع:

«تکمیل عشق ہوگی اسی سی تری خلیل  
جس نی ہلال کو مہ کامل بنا دیا»

و اما غزل فارسی این است:

سوز دل من خوش کہ بہ کس ساز ندارد  
وین ساز غم طرفہ کہ آواز ندارد

هر ذره به یکتایی حسن است گواهی  
 آیا مگر این حسن تو اعجاز ندارد  
 صد نغمه بر آید ز دلم از نگه تو  
 محتاجی مضراب همین ساز ندارد  
 از پرده هر ساز هم آواز تو آید  
 منصور که سر داده بود آواز ندارد  
 گوید اگر از حال خود اندک به که گوید  
 بیچاره دلم همدم و همراز ندارد  
 خاکستر اگر گشت یکی طور زبان نیست  
 صد طور مگر جلوه گه ناز ندارد  
 از چشم من این اشک چه بی تاب بر آید  
 سیاره من رقص و آواز ندارد  
 هشدار خلیل آن که آزاد نباشی  
 بازوت اگر قوت پرواز ندارد

تاج الشعراء خلیل حیدر آبادی به زبان و ادب فارسی عشق می ورزد. در یک مجلس «غزل خوانی» یا «مشاعره» یا «شعر خوانی» که در خانه فرهنگ ایران در حیدرآباد تشکیل شده بود شرکت کرد و «ریاست مجلس» را به عهده داشت و خود نیز غزلی خواند که دل ها را شادی و روان ها را آرامش و خاطر ها را آسایش بخشید.

وی علاوه بر اینکه ، در شعر فارسی دست دارد ، در نثر نیز مطالبی از او خواندم در نشریه شماره ۳ ( ۳ اسفند ماه ۱۳۵۰ خورشیدی ) خانه فرهنگ ایران در حیدر آباد سند که تحت عنوان «همارامفر کراچی» پلی کپی شده بود ، در صفحه ۱۵ مقاله بی کوتاه از تاج الشعراء خلیل حیدر آبادی آمده است که این چند جمله را نقل می کنم :

«همه شاگردان پر از شوق به تماشای کلفتن (گردشگاهی معروف در کنار دریا در شهر کراچی) رفتند آن جا یک بربط نواز و سازنده را دیدیم که با بربط خود ترانه ها می نواخت. دو ترانه از او در رکارد (صفحه) ضبط کردیم و به گردش برفتیم و غرق تماشای دریا شدیم بعد از یک ساعت به طرف اداره رادیو پاکستان کراچی حرکت کردیم. در رادیو پاکستان از شاگردان کلاسهای اول و دوم و سوم و چهارم مصاحبه بعمل آمد و در رکارد (صفحه) ضبط شد ، و از شاگردان سؤال شد: «چرا زبان فارسی می آموزیم ؟ و چرا این زبان را دوست داریم ؟» شاگردان و مسؤول خانه فرهنگ ایران به سؤالات جواب دادند» .

## شیر محمد نظامانی

در ۱۲ میلی حیدرآباد سند به روستایی رقم بنام «تندو قیصر». «تندو» در زبان سندی یعنی «آباد» و «تندو قیصر» بمعنی «قیصر آباد» است. مانند «تندو جان محمد خان» یعنی «جان محمد خان آباد»، «تندو آدم» یعنی «آدم آباد»، «تندو جام» یعنی «جام آباد» و نظایر آن.

در این روستا با دانشمند و مورخ و شاعر پارسی گوئی بنام حاج شیر محمد نظامانی آشنا گشتم که شعرش گهرا و شیوا و سخنش نمکین و دلنشین بود. کتابخانه اش در حدود ۵۰۰ مجلد کتاب چاپی و بیش از ۱۰۰ نسخه خطی داشت. آقای رشید فرزانه پور مسئول خانه فرهنگ ایران در حیدرآباد سند نیز مرا همراه و یار بود. آقای نور احمد نظامانی فرزند حاج شیر محمد نظامانی با اتومبیل خود ما را از حیدرآباد سند به تندو قیصر برد.

در تمام طول جاده توضیحات گوناگون در باره باغ های میوه می داد و مخصوصاً از باغ های «انبه» یا «آم» که خودش ایجاد کرده است سخن می گفت. وی تحصیل کرده آمریکا و مهندس کشاورزی و متخصص پرورش و رویش درختان میوه بود.

وقتی به تندو قیصر رسیدیم، آقای حاج شیر محمد نظامانی با لبان خندان و چهره گشاده به استقبال آمد و با زبان فارسی مخصوص سرزمین پاک به گفت و گو پرداخت و به کتابخانه خود راهنماییان فرمود و این شعر معروف فارسی را خواند:

خوش آمدی که خوش آمد مرا ز آمدنت

هزار جان گرامی فدای یک قدمت

پس از نشستن و تعارف و احوال پرسی، از او خواستم که اندکی در باره زندگی خودش حرف بزند.

سخنانش را اینگونه یادداشت کردم:

نامش حاج شیر محمد نظامانی، در سال ۱۹۰۴ میلادی در همین روستای تندو قیصر ولادت یافته است. پدرش نور محمد خان نظامانی و مادرش «آمنه» نام داشته اند. اکنون ۷۰ سال دارد. مدرسه ابتدایی و متوسطه را در حیدرآباد سند گذرانده است. هیچ نوع کار دولتی و ملی نپرداخته است. مالک زمین بوده و خودش نیز کشاورزی می کرده است. کشاورزی را بسیار دوست میدارد، و بهمین جهت فرزندان خود را هم به کشاورزی کشانیده است. خانه اش را در روستا ساخته و در روستا زندگی میکند تا بهتر بتواند بیابان های انبه و موز و زمین های زراعتی رسیدگی کند. زمینهای حاصل خیز سند و آب پر برکت و پر نعمت رود بهران (سند) خیر و برکت را به تندو قیصر آورده است؟

آقای نظامانی تاکنون دوزن گرفته است کہ از اولین زنش صاحب اولاد نشده و از دومین زنش دو پسر دارد بنام های : نور احمد نظامانی و نواز احمد نظامانی کہ هر دو تحصیلات عالیہ دارند. یکبار بہ مکہ معظمہ مشرف شدہ و از شہر های اصلی شبہ قارہ دیدن کردہ است.

ہنوز ایران را ندیدہ است اما فارسی خوب میداند و ایران و ایرانی و تاریخ و فرهنگ ایران را خوب میشناسد.

یکی از آرزو هایش این است کہ ایران (شیراز و اصفہان و نیشابور و مشهد مقدس و تہران و تبریز) را دیدار کند.

حاج شیر محمد نظامانی در مدرسہ قاضی فتح محمد نظامانی نیز درس خواندہ و قاضی نظامانی استاد علوم املاسی و فقہ و صرف و نحو عربی او بودہ است. مرشد او ، «پیر رشدانہ شاہ» و «پیر ضیاء الدین شاہ» بودہ اند کہ خاندان «پیر جہندو» و «پیر راشدی» از آنان باقی ماندہ اند.

از ہان آغاز جوانی عاشق مطالعہ و خواندن و نوشتن و سرودن بودہ است. کتاب ارزندہ و تاریخی مثنوی فارسی «فتح نامہ» عظیم الدین تہتوی را تصحیح و تحشیہ و چاپ کردہ است. سلوک العشق خواجہ آدم لنواری را آمادہ طبع نمودہ و ملفوظات پیر پاگارو را تصحیح و آمادہ چاپ کردہ است. دیگر کتاب ہا را کہ دستنویس نمودہ عبارتست از :

مجمع الفيوضات ، محبوبیہ محمودیہ از خلیفہ محمود نظامانی در تصوف ، شرح احوال مخدوم میر سلطان علی و چند کتاب دیگر. این کتاب ہا بفارسی و سندی ہستند.

آنچہ در نظر آقای نظامانی عزیز و گران قدر است دیوان اشعار فارسی اوست کہ شامل ، غزلیات ، و قصاید ، مادہ تاریخ ، مرثیہ ، مناقب ، قطعات و دیگر انواع شعر است و در شعر «شائق» تخلص می کند. قطعہ شعری کہ بہ من اہدا کرد در مجلس غزل خوانی فارسی خانہ فرهنگ ایران در حیدر آباد سند بہ تاریخ ۲۳ اردیہشت ماہ ۱۳۵۱ خورشیدی خواندہ است.

اینک آن قطعہ شعر کہ بہ پیروی از رودکی سمرقندی پدر شعر فارسی سرودہ است :

مخفل ایرانیان آید ہمی	شاعر شیرین بیان آید ہمی
خیر مقدم می کند خلقی تمام	پای کوبان کف زنان آید ہمی
معرکہی اردو و سندی ترک کن	فارسی گو ، فارسان آید ہمی
دور سلطانی گذشتہ یاد کن	نوبت دہقانیاں آید ہمی
می وزد باد بہار اندر چمن	فصل گل عنبر نشان آید ہمی
آب مہران تاک را سر سبز کرد	این کرامت سندیان آید ہمی
جام پر کن می بدہ عشاق را	ساقیا سیمین تنان آید ہمی
رودکی را گو کہ چنگت خوش نواز	ہست «شائق» بی زبان آید ہمی



از وی خواستم که به خط و امضای خود شعری در دفترم بنویسد و او این چنین نوشت: «از پدر شنیدم:

آتش به زمستان ز گل سوری به  
زن زشت وفا دار ز صد حوری به  
خوش نکته شنیدم ز پیران جهان  
در مجلسی که عزت نبود دوری به

شیر محمد نظامانی، ۱۹۷۲ / ۵ / ۲۳.

در این موقع از او اجازت خواستم که به کتابهای کتابخانه اش سرکشی کنم، انواع کتابهای چاپ قدیم و جدید فارسی و انگلیسی و اردو و سندی در کتابخانه اش موجود بود. تعدادی از آنها از چاپهای جدید ایران بود که گویا خانه فرهنگ ایران در حیدرآباد به او اهدا کرده بود. از نسخه های خطی فارسی و سندی و عربی وی دیدن کردم و نام این چند نسخه را یادداشت نمودم.

- ۱ - انشای حسام الدین از نویسندگان سر زمین مند به زبان فارسی و خط شکسته.
- ۲ - مثنوی جذبات قیصر خان نظامانی (فارسی).
- ۳ - شاکر نامه از مولوی محمد شاکر فارسی با ترجمه تحت اللفظی به سندی.
- ۴ - دستور سراج المبتدی تصنیف غلام محمد.
- ۵ - مثنوی سلوک عشق از برادر مخدوم محمد زمان تألیف در سال ۱۲۲۰ هـ ق.
- ۶ - کنز الرموز الهی.
- ۷ - تاریخ بلوچ.
- ۸ - مکتوبات حضرت پیر محمد راشد (فارسی).
- ۹ - مکاشفات رضوی فی شرح مثنوی (فارسی).
- ۱۰ - کیمیای معادت غزالی.
- ۱۱ - اسرار الاعداد.
- ۱۲ - دیوان ولی.
- ۱۳ - قصاید و رباعیات انوری.
- ۱۴ - نیاز نامه از سید محمد حسین.
- ۱۵ - مجموعه رسائل منظوم (فارسی).

آنچه که مرا شادمان کرد و به وجد آورد، عشق آقای حاج نظامانی به زبان فارسی بود. او می گفت: هر گاه بخواهم مکنونات قلبی خود را بیان دارم به زبان فارسی روی می آورم. زبان فارسی، زبان مولوی و عطار و سعدی و حافظ و نظیری و فیضی بوده است. زبان فارسی واقعاً شیرین و حقیقتاً موجب آرامش دل و جان است و خوب گفته اند که آن را «قند پارسی» نامیده اند. آقای نور احمد نظامانی در تند و قیصر کلاس فارسی دایر کرده است.

پس از دیدار از کتابخانه ، به باغ انبه (آم) و سوزهم سری زدیم . همانگونه که آقای حاج نظامانی به فارسی و شعر فارسی عشق می ورزد به پرورش و رویش درختان انبه که آن را «آم» می گویند نیز عشق می ورزد. فرزندانش نیز به پیروی از پدر همین شیوه را در پیش گرفته اند و بدین جهت محصولات انبه تند و قیصر شهری ویژه کسب کرده است. به برکت وجود حاج نظامانی ، برق و آب و وسائل بهداشت تند و قیصر مرتب است.

در خانه خودش سرد کن یا «کولر» و یخچال داشت و می گفت به مردم درس زندگی نوین می دهم و آنان را و ادار می کنم تا کار شمر بخش بکنند و از تمام نعمات زندگی امروز بهره مند گردند.

## پیامبران سخن

عاشقان سخن و ادب و دوستان شعر و نثر و خواستاران شاعران و نویسندگان فارسی در سر زمین پاک بسیارند و علت هم آنست که فارسی ، زبان تمدن و فرهنگ و تاریخ مردم پاکستان است و رشته بی است بسیار محکم که دوستی و محبت و برادری ملت ایران و پاکستان را استوار و پای بر جای کرده است.

گذشته از تاریخ و ادب و شعر کهن فارسی که کتاب ها و رسایل کهن مدلل و مبرهن بر آنست و سر گذشتی شیرین و دلاویز دارد هم امروز دوستان و برادران ادیب و سخن شناس پاکستان کوششی بیدریغ و فعالیت بی پیرایه می فرمایند تا قدر و مقام زبان فارسی باقی بماند و ارزش و اهمیت آن برای مردم پاکستان — چه در گذشته و چه در حال — باز شناخته شود.

البته تاکنون در باره شاعران ، نویسندگان ، مورخان ، فقیهان ، مفسران ، داستان سرايان ، دانشمندان ، تذکره نویسان و نویسندگان پارسیگوی گذشته صد ها کتاب و رسایل و هزاران مقاله و گفتار تألیف و تصنیف کرده و نوشته اند و لیکن در باره معاصران و زندگان پارسی گوی حق مطلب بخوبی ادا نشده است بدینجهت فرض است بر هرکس که قلم بر صفحه کاغذ روان می دارد از آنان یادی کند و مطالبی در احوال و آثار آنان بنگارد.

در این میان هستند کسانی که بزبانهای دیگر، بزبان و ادب فارسی خدمت کرده اند ، اینان هم در جای خویش شایسته تشویق و بایسته تمجید هستند چنانکه تاکنون بصد ها زبان زنده جهان راجع بزبان فارسی مطلب نوشته و بحث کرده اند.

در سر زمین پاک از زبان بسیاری از مردم شنیده و در مقالات خوانده ام که

«زبان اردو» دختر زبان فارسی و بمصداق اینکه دختر میتواند بخوبی وصف پدر و مادر نماید، بهمین زبان اردو، دهها کتاب و رسایل و صد ها مقالات در باره ارزش و اهمیت زبان فارسی نگاشته و مقام و درجه آنرا در تاریخ هنر و فرهنگ پاکستان ستوده و ارجمند شمرده اند و گویندگان زبان فارسی را که در روزگاران گذشته موجب بقا و دوام و رواج و استحکام زبان فارسی شده اند سپاس گفته و ستایش کرده اند و عقیده و فکر آنها را بر منشأ سخن گفتن و ادب داشتن و شعر سرودن و مقالات نوشتن و هنر داشتن دانسته اند.

اخیراً کتابی بکتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان رسیده بنام «پیامبران سخن» تألیف استاد ایس جی امام الدین. این کتاب بزبان اردو تصنیف گشته است اما آنقدر چهره ادبی و نقوش هنری فارسی بخود گرفته است که هر فارسی زبانی بآسانی آنرا در مییابد و موضوع کتاب شرح حال و آثار و افکار و عقاید سه تن شاعر برجسته و عالیقدر زبان فارسی است: فردوسی، انوری و سعدی بمصداق این دو بیت:

در شعر سه تن پیامبرانند ایات و قصیده و غزل را  
هرچند که لا نبی بعدی فردوسی و انوری و سعدی

کتاب «پیامبران سخن» بقطع رقعی (۲۲ × ۱۵ سانتیمتر) در ۱۹۵ صفحه بخط نستعلیق و کاغذ خوب و چاپ افست و جلد زیبا و صحافی اعلانش یافته است. آنگونه که مؤلف آن آقای استاد امام الدین یاد آور گشت تمام خرج چاپ و کاغذ و صحافی و خوشنویسی آنرا خودش متحمل شده است و تنها توزیع و نشر آن را بر عهده «گنجینه ادب، بازار سراج، اسلام آباد» گذاشته است. واقعاً اینگونه عشق و اشتیاق بزبان و ادب فارسی شایسته هر نوع سپاسگزاری است.

استاد امام الدین شخصیتی است در حدود ۵۵ سال که در دوران عمر خود در فوق لیسانس در علوم ادبی و هنری در یافت داشته و استاد دانشکده گوردن در راولپندی بوده است و اکنون عضو شورای عالی دانشگاه پنجاب است. وی علاوه بر کتاب پیامبران سخن کتابی دیگر در دست تألیف دارد که موضوع آن آثار و احوال و فکر فیلسوف و ریاضی دان بزرگ و رباعی سرای عالی مقام خیام نیشابوری است و تحت طبع است.

باری گذشته از صورت ظاهری کتاب پیامبران سخن که دلربا و زیبا است چند تن دانشمند فارسی زبان و ایران شناس پاکستانی بر آن تقریظ نوشته اند و مؤلف و تألیف را مورد تشویق قرار داده و ارزش نهاده اند از جمله: «استاد سید صفی حیدر دانش»

۱- اکنون که این کتاب تحت طبع است، دو سال از مرگ شادروان استاد ایس - جی امام الدین سی گذرد (وفات ۱۹۷۳ م). وی نتوانست کتاب خیام را چاپ کند و آرزویش در خاک شد. امید است باز ماندگان وی آن کتاب را چاپ و نشر کنند. خدایش بیامر زاد. چندین بار به کتابخانه گنج بخش آمد و بارها در خانه فرهنگ ایران او را دیدم. (م. ح. ت.)

کہ شرح حال و آثار وی در جلد یکم فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان شناسی چاپ و نشر یافته است. استاد دکتر غلام سرور جہلمی ، «آغا محمد باقر نبیرہ آزاد» ، دکتر سید سبط حسن رضوی ، امین رحمت چغتایی ، ای دی ارشد کہ شرح احوال و آثار او در ہان کتاب چاپ و نشر شدہ است. کتاب پیمبران سخن از لحاظ محتوی بدین شرح تقسیم شدہ است :

۱ - مقدمہ : بقلم آقای سید صفی حیدر دانش استاد و رئیس بخش اردو در دانشکدہ گوردن ، راولپندی.

۲ - پیمبر اول : حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی

- ۱ - نام فردوسی ، وطن ، تاریخ پیدایش و احوال او
- ۲ - تاریخ حماسہ سرایی ایران و شاہنامہ
- ۳ - کتابهای تاریخی و داستانهای رزمی و مآخذ شاہنامہ در ایران باستان
- ۴ - ابوشکور بلخی و داستانهای رزمی
- ۵ - دقیقی و آغاز شاہنامہ
- ۶ - نظم شاہنامہ در سہ نوبت
- ۷ - سلطان محمود غزنوی و صلہ شاہنامہ
- ۸ - شاہنامہ و داستانهای ملی ایران
- ۹ - شاہنامہ از نقطہ نظر تاریخی
- ۱۰ - شاہنامہ از نقطہ نظر ادبی
- ۱۱ - عقیدہ دانشمندان چند در بارہ فردوسی
- ۱۲ - زبان فارسی در شاہنامہ
- ۱۳ - ارزش و اهمیت شاہنامہ

۳ - پیمبر دوم حکیم محمد اوحالدین انوری

- ۱ - احوال و آثار انوری (شہرت ، ولادت ، وفات)
- ۲ - قصاید انوری (مدایح ، تغزلات)
- ۳ - غزلیات انوری
- ۴ - ہجویات انوری
- ۵ - قطعات انوری
- ۶ - مقام علمی و ادبی انوری

۴ - پیمبر سوم شیخ سعدی شیرازی

- ۱ - حالات زندگی
- ۲ - شہرت سعدی
- ۳ - قصاید
- ۴ - مرثیہ گوئی

- ۵ - غزل سرایی
- ۶ - بوستان سعدی
- ۷ - پند نامه یا «کریمما» بر گزیدهٔ اشعار بوستان که در سر زمین پاکستان آنرا در مدارس و مکاتب قدیم می خوانده اند و از حفظ می کرده اند چنانکه امروز هم چنین است و هر پاکستانی اشعاری چند از «کریمما» را پیوسته از بر دارد.
- ۸ - گلستان سعدی
- ۹ - تعلیم اخلاق و تربیت اجتماعی در گلستان
- ۱۰ - اختصار سخن
- ۱۱ - فصاحت و بلاغت
- ۱۲ - مقفی و مسجع بودن عبارات
- ۱۳ - اشعار و شواهد
- ۱۴ - غزلیات سعدی
- ۱۵ - مقالات و تصنیفات دیگر سعدی

این کتاب کوچک و کم حجم ، مطالب ارزنده و خوب دارد و مؤلف به اندازه توانایی خود حق سه تن شاعر بزرگ پارسیگوی را ادا کرده است. از هر شاعر اشعاری بر گزیده بمناسبت و بمقتضای مقام نقل نموده و بشرح و تفسیر آنها پرداخته است. البته از مطالب مکرر و مشروح تفسیر دیگران نیز استفاده نموده است و خود نیز مکرر گفته است. آنگونه که آقای مید صفی حیدر دانش در مقدمه بر پیمبران سخن نوشته است کتاب بسیار ساده و قابل فهم و درک همگان است مخصوصاً برای شاگردان فارسی مدارس و دانشکده ها. واقعاً هر دانشجو و دانش آموزی که بخواهد تاریخ ادبیات و اشعار فارسی را خیلی خلاصه و مفید بخواند این کتاب بهترین راهنماست. منمهم بسهم خود این کتاب را خوانده ام و این گفتار مختصر را در بارهٔ آن نوشتم باشد که موجب شادمانی خاطر مؤلف محترم شده باشم تا در تألیفات دیگر گام های شایسته تر برای زبان و ادب فارسی بر دارد.

## دانشکدهٔ راجه احمد خان (۱)

در تاریخ ۱۷ فروردین ماه ۱۳۵۱ خورشیدی بدعوت آقای دکتر غلام سرور جهلمی رئیس و استاد سابق بخش فارسی دانشگاه کراچی به سوی روستای کالس دهستان چکوال بخش جهلم روان شدیم. همراهان عبارت بودند از: آقای دکتر علی اکبر جعفری مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، آقای دکتر ممتاز حسن ادیب و شاعر

۱ - این دانشکده اکنون وجود ندارد و به دانشکدهٔ دولتی چکوال و جهلم منضم شد .



و سخن شناس فارسی ، آقای دکتر غلام سرور جهلمی فارسی دان و ادیب و نویسنده و سن بنده محمد حسین تسبیحی.

مقصود از این سفر کوتاه به روستای کالس ، دیدار از دانشکده راجه احمد خان یا دانشکده کالس و سخنرانی و بررسی چند نسخه خطی ارزنده بود. از راولپندی تا روستای کالس بیش از ۶۵ میل است. راه خوب و پر درخت و هموار و اسفالت و هوا مطبوع و بیابان پر گل و سبزه بود. برخی از روستاییان در حال درو کردن و خرمن کوبیدن و گروهی در حال چرانیدن گاو و گاو میش و گوسفند بودند. هیچ نقطه پی از بیابان و صحرا بی سبزه و بیدرخت و بی زراعت نبود. تالابها پر از آب و درخت های تنومند سه قولو پپیل یا بنیان تری «بُوهر» یا «برگد» فراوان بود.

ساعت ده و نیم صبح به دانشکده کالس رسیدیم. استادان و دانشجویان و گروهی از مردم کالس و روستا های دیگر استقبالی گرم بعمل آوردند و «شاد باش» و «خوش آمدید» می گفتند. منظره دانشکده کالس دیدنی بود و چون نو بنیاد بود هنوز بعضی از کلاس ها و جا های دیگر از جمله کتابخانه و آزمایشگاه تکمیل نشده بود. با وجود این زحمت فراوان در ساختمان و تهیه آب و درختکاری آن کشیده بودند.

آقای دکتر غلام سرور گفت : «سنگ بنیاد این دانشکده و مدرسه روستای کالس در سال ۱۹۶۸ میلادی گذارده شده است و برای تکمیل آن تاکنون بسیار کوشیده ایم و باز هم می کوشیم».

در این موقع برگه ای را بمن ارائه داد که مفهوم آن این بود «جلسه سنگ بنیاد دبیرستان و دانشکده کالس در سال ۱۹۶۸ بمه مارس ساعت یک بعد از ظهر ، مسئولان ، راجه احمد خان رئیس کالس ، راجه غلام محمد خان رئیس کالس ، دکتر راجه غلام سرور خان استاد دانشگاه اسلامی علیگر».

دانشجویان دانشکده کالس اکنون فقط در رشته های فیزیک و شیمی و اقتصاد و علوم اسلامی تحصیل می کنند و رشته های دیگر بعداً به تدریج دایر خواهد شد. استادان بدین شرح بودند :

- ۱ - آقای دکتر محمد حسین انصاری ، وی ریاست دانشکده را بر عهده داشت و تدریس زبان فارسی و عربی و اردو را نیز وظیفه دار بود.
- ۲ - آقای احسان الهی معاون دانشکده و استاد زبان و ادبیات انگلیسی.
- ۳ - آقای نور الهی استاد اقتصادیات و حقوق مدنی.
- ۴ - آقای ملک غلام غوث استاد تاریخ و اسلامیات و حقوق و فقه اسلامی.

آنگونه که آقای دکتر غلام سرور مؤسس دانشکده می گفت ، در حدود یک صد و پنجاه هزار روپیه (تقریباً صد هزار تومان) خرج تأسیس دانشکده کالس شده است. چاه آب آن را بخرج خاتم دکتر غلام سرور حفر کرده و آماده بهره برداری نموده بودند و در حدود ده هزار روپیه (تقریباً هفت هزار تومان) تمام شده است. این جمله روی سنگ

مرمر در طوقه، درونی چاه نقر و نصب شده بود. «این چاه آب را خانم دکتر راجه غلام سرور ساخته است ۱۹۶۹ میلادی».

در اینموقع از طرف ریاست دانشکده دعوت شدیم که از کلاس های درس دیدار کنیم. دانشجویان در بزرگترین کلاس دانشکده گرد آمده بودند. هنگامیکه وارد کلاس شدیم با ابراز دوستی و محبت دانشجویان رو برو گشتیم. خیر مقدم از طرف ریاست دانشکده انجام شد. آقای دکتر غلام سرور ضمن خطاب به بی کوتاه تاریخچه و مقصد و مرام و بر نامه دانشکده را بیان داشت و همراهان را یک یک معرفی نمود.

پس از وی آقای دکتر علی اکبر جعفری سخنانی چند پیرامون توسعه دانش و فرهنگ و سپاهیان دانش و بهداشت و ترویج و آبادانی در ایران بیان داشت و متذکر گردید که هر جوانی در دنیای امروز شایسته است در رشته بی که مورد نیاز زندگی نوین است متخصص گردد و در عین حال از تاریخ و فرهنگ و هنر روز گاران کهن بهره مند شود. خاصه زبان و ادب فارسی را فرا گیرد تا بتواند ادب و شعر و تاریخ کشور خود را بفهمد.

سپس آقای دکتر ممتاز حسن رشته سخن را بدست گرفت و مطالبی در مورد اخلاق و رفتار و کردار جوانان دانشجو و اداره دانشکده بیان فرمود و کوشش های استادان و زحمات آقای دکتر غلام سرور را ستود.

در پایان سخن رانیها از طرف ریاست دانشکده سپاسنامه خوانده شد و از همگان سپاسگزاری گردید و بدانشجویان اجازه داده شد که سؤالاتی بکنند و با سخنانی بشنوند. پس از آن عکس های مختلف برداشته شد و جلسه ختم گردید.

ساعت یک و نیم بعد از ظهر همگان به صرف ناهار دعوت شدند و بعد از آن نسخه های خطی ارزنده بی را که از روستای کالس و از خانه آقای دکتر غلام سرور و نیز از روستای «الله» و از خانه آقای دکتر محمد حسین انصاری آورده شده بود دیدار کردیم. یکی نسخه کامل شاهنامه فردوسی بود که در حدود قرن دوازدهم هجری کتابت شده بود و خوش خط و لوحدار و جدولدار و زر افشان بود.

این نسخه را آقای دکتر غلام سرور در اختیار داشت. دیگر نسخه کامل مشنوی مولوی با شرح ها و یادداشت های تحقیقی در کناره صفحات که خواجه فیض بخش جد آقای دکتر محمد حسین انصاری آن را کتابت کرده بود. تاریخ کتابت ۱۲۶۰ ه ق و کاتب محمد یونس بود. دیگر نسخه نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص الحکم تألیف محی الدین عربی و شرح از مولانا عبدالرحمن جامی، تاریخ کتابت ۱۲۴۲ ه ق. البته نسخی دیگر نیز موجود بود که بعلمت ضیق وقت نتوانستم یادداشتی از روی آن ها بر دارم.

در ساعت ۴ و نیم بعد از ظهر از دانشکده کالس بیرون شدیم و همه دانشجویان و مسؤولان دانشکده را وداع و خدا حافظی گفتیم و بسوی روستای «بهانه» روان شدیم. آنگونه که آقای نور الهی استاد اقتصادیات دانشکده کالس می گفت، در این روستا

حکیمی زندگی می کرد بنام «حکیم محمد ظاهر شاد» که طبیب و فقیه و ادیب بود . وی کتابخانه‌یی داشت که در حدود یک هزار و اندی مجلد کتب چاپی فارسی و عربی و اردو و پنجابی و انگلیسی در آن موجود بود.

هنگام ورود به این روستا مورد استقبال گرم و صمیمانه آقای حکیم محمد ظاهر شاد و فرزندانش واقع گشتیم . دارو خانه او را دیدیم که فرزند بزرگش آن را اداره می کرد . بیشتر دارو هایش بر اساس کتب طب قدیم تهیه می گشت و از گیاهان دارویی و آبهای معدنی و دیگر چیزها استفاده می کرد . هم بیمار میدید و هم دارو میداد .

آقای دکتر ممتاز حسن و من بنده مقداری داروی هضم غذا که حکیم اظهار داشت معجزه می کند گرفتیم و فایده بردیم .

حکیم ظاهر شاد واقعاً عاشق کار خودش بود و معتقد بود که علم طب بر اساس تجربه قرار دارد و در بعضی موارد آنچه که تجربه انجام میدهد در کتابهای طب یافته نمی شود و خودش را صاحب تجربه می دانست .

هان گونه که گفته آمد در کتابخانه آقای حکیم محمد ظاهر شاد کتابهای طب قدیم موجود بود و خودش نیز تألیفات در زمینه دین و طب بصورت دست نویس داشت که یک یک آنها را دیدیم . او می گفت : «من فقط برای دل خودم کتب دینی و برای کار خودم کتب طبی میخوانم و مینویسم و با هیچکس سر معارضه و مجادله ندارم . چند نسخه خطی نیز داشت از جمله نسخه میزان الطب که خط خوش داشت .

البته لازم بیاد آوری است که روستای بهله در ۴ میلی شهر چکوال واقع است و دارای مسجد و مدرسه است و آباد و خرم و مرمبزاز است و حکیم محمد ظاهر شاد طبیب آنست و آنگونه که خودش می گفت بیماران از شهر ها و روستا های دور و نزدیک برای معالجه و مداوا بخدمت حکیم ظاهر شاد می آیند و از تجارب طبی و دارو های دارو خانه او استفاده می کنند . وی بفارسی نیز آشنایی داشت .

ساعت ۴ و نیم بعد از ظهر از روستای بهله بیرون آمدیم و به جانب چکوال و از آنجا بسوی راولپندی روان گشتیم و ساعت هشت بعد از ظهر به مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان وارد شدیم .

اما در این سفر یک روزه علاوه بر دیدار از دانشکده کالس و روستای بهله در میان راه مباحث ادبی و مشاعره نیز داشتیم استاد دکتر ممتاز حسن اشعاری بر گزیده با ترجم

۱- شادروان دکتر ممتاز حسن مستخلص به «احسن» در سال ۱۹۷۴ میلادی در خانه اش در کراچی به علت سکت قلبی درگذشت . وی یکی از بهترین دوستاران و عاشقان زبان و ادب فارسی بود . کتابخانه اش بیش از ۱۰۰۰ نسخه خطی فارسی داشت . آن مرحوم بعضی از نسخه ها را به کتابخانه گنج بخش سپرد که اکنون تحت عنوان «گنجینه رفعت سلطان» و «گنجینه اقبال بیگم» محفوظ هستند . خدایش پیامرزاد .

و صوت جلی میخواند و این حقیر چند بیت آن ها را یادداشت کردم که برای تمک این گفتار ذیلا می نگارم :

دل از عشق محمد ریش دارم  
رقابت با خدای خویش دارم

عارف هم از اسلام خرابست و هم از کفر  
پروانه چراغ حرم و دیر نداند

«عرفی شیرازی»

گه بت شکنم گاه بمسجد زخم آتش  
از مذهب من گبر و مسلمان گه دارد

«عشرتی»

گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد  
یعنی که ترا می طلبم خانه به خانه

یک نگه یک خنده دزدیده یک تابنده اشک  
بهر پیمان محبت نیست سوگندی دگر  
بس که غیرت می برم از دیده بینای خویش  
از نگه باقم به رخسار تو رو بند دگر

دامان نگه تنگ و گل حسن تو بسیار  
گلچین بهار تو ز دامن گله دارد  
در بزم وصال تو به هنگام تماشا  
نظاره ز جنبیدن مژگان گله دارد

«عشرتی»

ما را به غمزه کشت و قضا را بهانه ساخت  
خود سوی ما ندید و حیا را بهانه ساخت  
دستش بدوش غیر نهاد از ره کرم  
ما را چو دید لغزش پا را بهانه ساخت

«میرزا قتیل»

## خانہ فرهنگ ایران در حیدر آباد سند

آنگاہ کہ از طرف مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان برای مطالعه در کتابخانہ ہا و ملاقات با دانشمندان و شاعران و نویسندگان بہ حیدرآباد سند رفتہ بودم، از خانہ فرهنگ ایران نیز دیدار کردم. کوشش بسیاری برای دوام و بقا و رواج زبان فارسی صورت می گرفت. آقای رشید فرزانه پور و خانمش طاہرہ فرزانه پور، گروہی از ادیبان و نویسندگان و شاعران فارسی گوی معاصر سند را در خانہ فرهنگ ایران گرد آورده و کلاس های تدریس فارسی و ادارہ کار ہا را، البتہ با راهنمایی و دلالت خود، بہ آنها واگذار کردہ بودند.

وقتی کہ در ۲۲ آذر ماہ سال ۱۳۴۹ خورشیدی خانہ فرهنگ ایران در حیدرآباد سند تاسیس شد نخستین مسؤل آن رشید فرزانه پور شد. محل آن را در جایی با صفا و پر از گل و درخت برگزیدہ: «لطیف آباد - شماره ۷ تقاطع راہ آہن - خانہ فرهنگ ایران» حتی تابلوی برنجی زیبا و خوش خط آن را در ایران ساخت و بہ پاکستان برد.

در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ماہ ۱۳۵۱ خورشیدی تعداد دانشجویان خانہ فرهنگ ایران در حیدرآباد سند بہ ۴۰ نفر رسید کہ در ۱۵ کلاس در ہفتہ و با ۴ معلم ادارہ می شد. اسامی معلمین بدین شرح بود:

۱ - آقای رشید فرزانه پور مسؤل خانہ فرهنگ ایران.

۲ - خانم فرزانه پور.

۳ - آقای پرفسور حضور احمد سلیم سندی.

۴ - آقای دکتر اویس صالح صدیقی

تعداد دانشجویان ۴۰ نفر، در میان این دانشجویان از ہمہ طبقات اجتماعی وجود داشت، دکترای زبان و ادبیات سندی و اردو، پزشک، دندانپزشک، وکیل دادگستری، مهندس. بیشتر اینان فارسی دان و شاعر و ادیب بودند اما می خواستند بہ فارسی جدید ایران آشنایی حاصل کنند.

خانہ فرهنگ ایران در حیدرآباد سند چند کار خوب انجام داده بود و نیز کار های خوب دیگر در دست اقدام داشت یکی از کار های انجام یافته، بزرگداشت مقام ادبی و شاعری و نویسندگی استاد مولوی دین محمد ادیب فیروز شاہی بودہ است کہ بیش از ۵۰ تالیف و تصنیف بہ زبان فارسی و سندی دارد. وی مثنوی مولوی را بہ شعر سندی با ہان وزن و قافیہ ترجمہ کردہ است. در روز بزرگداشت این بزرگ

۱ - مولوی دین محمد ادیب فیروز شاہی در سال ۱۳۵۲ خورشیدی بہ سن ۸۵ سالگی در گذشت رحمۃ اللہ علیہ رحمۃ واسعہ.



مرد ادیب، جشن بزرگی برپای شده بود و نویسندگان و شاعران خطابه های بلند ایراد کردند و قصاید غرا خواندند. نتیجه و برداشت این جشن بزرگداشت کتابی شد ارزنده که به صورت پلی کپی از طرف خانه فرهنگ ایران به تعداد کثیر نشر یافت.

دیگر از کارهای انجام یافته خانه فرهنگ ایران در حیدرآباد سند تهیه جزوه های ماهانه است که کوششها و فعالیت های آن خانه فرهنگ و دانشجویان و دیگر کسان که با آن همکاری می کنند در آنها به زبانهای فارسی، سندی، اردو و انگلیسی نوشته شده است و بصورت پلی کپی تکثیر می گردد و در اختیار همگان قرار می گیرد. این جزوه ها در هر ماه از ۳ تا ۴ صفحه نشر می یابد و تاکنون ۴ جزوه نشر یافته است.

- ۱ - جزوه جشن بزرگداشت استاد مواوی دین محمد ادیب فیروز شاهی.
- ۲ - جزوه «یوم امام حسین علیه السلام» توسط دانشجویان کلاس خای فارسی خانه فرهنگ ایران به کراچی.
- ۳ - جزوه «یاد نامه مسافرت علمی» گروهی از دانشجویان کلاس های فارسی خانه فرهنگ ایران.
- ۴ - جزوه «برگ سبز» شامل مطالبی که برای دانشجویان کلاس های فارسی تهیه شده است.

دیگر از کارهای انجام یافته تهیه آمار و نشانی های مراکز علمی و ادبی و هنری و تاریخی و کتابخانه ها و بزرگان علم و ادب بود که بسیار ارزنده است. اما کارهایی که بر نامه آنها تهیه شده بود. بسیار ارزنده و عالی می نمود. از جمله جشن بزرگداشت فیلسوف و ادیب و شاعر بزرگ میرزاییان، یعنی شادروان میرزا قلیچ بیک که در حدود ۴۵۷ اثر ارزنده به زبانهای فارسی و عربی و سندی و انگلیسی و اردو از خود بر جای گذاشته است و کار های ارزنده او برای دوام و بقای زبان فارسی شایان تحسین و تمجید است.

هم چنین آقای فرزانه پور آثار شاعران پارسی گوی معاصر سند را گرد آوری می کرد و برای طبع و نشر آماده می نمود از جمله در نظر داشت «دیوان شعر الیاس عشقی» شاعر معاصر سندی را طبع و نشر کند. بر اثر تشویق خانه فرهنگ ایران از این گونه شاعران و ادیبان پارسی گوی، بر وسعت احترام بزرگداشت زبان فارسی افزوده گشته است و من خود با شاعری آشنا گشتم به نام «سولوی در محمد خاک» که علاوه بر اینکه در باره هر مطلبی و مفهومی شعر گفته بود، قصیده یی در ۶ بیت به مدح ذوالفقار علی بهتو

- ۱ - هم اکنون که این کتاب در چاپخانه است، آقای یوسف کیوان شکوهی مسئول خانه فرهنگ ایران در حیدرآباد سند است و از جوانان پر کار و کوشا است و در خوشنویسی یگانه و بی همتا.

رئیس جمهوری پاکستان سروده بود و در آن از زبان فارسی و ایران و شاهنشاه آریا مهر و دوستی ایران و پاکستان یاد کرده بود. با دانشمندی دیگر دیدار کردم که پزشک بود به نام دکتر ابراهیم خلیل شاعر بزرگ سندی و لیکن اشعاری به زبان فارسی سروده که هم ردیف اشعار نغز فارسی امروز می نمود. با یکی از دانشجویان خاله فرهنگ به گفت و گونشستم به نام آقای دکتر غلام علی الانا که درجه دکتری او در سند شناسی و رئیس مؤسسه سند شناسی بود و لیکن به نثر نویسی فارسی عشق می ورزید و در این طریق گام بر می داشت. با شخصی دیگر دیدار کردم به نام حاج شیر محمد نظامانی متخلص به «شایق» که فی البداهه این اشعار را گفت به پیروی از رودکی:

مجلس ایرانیان آید همی	شاعر شیرین بیان آید همی
خیر مقدم می کند خاتی تمام	پای کوبان کف زنان آید همی
معرکه اردو و سندی ترک کن	فارسی گو، فارسان آید همی
دور سلطانی گذشته یاد کن	نوبت دهقانان آید همی
می وزد باد بهار اندر چمن	فصل گل عنبر فشان آید همی
آب مهران تاک را سرمبز کرد	این کرامت سندیان آید همی
جام پر کن می بده عشاق را	ساقیان سیمین تنان آید همی
رودکی را گوکه چنگت خوش نواز	مست «شایق» بی زبان آید همی

## مولوی غلام محل کیمبل پوری

در این گفتار به معرفی شخصیتی دانشمند و عالم و شاعر و فقیه می پردازم که در روستایی به نام «جهندیال» از نواحی شهر کیمبل پور در ایالت پنجاب پای به عرصه وجود گذاشته است. وی مولوی (قاضی) غلام محمد بن قاضی علی محمد بن قاضی محمد سعید بن حافظ نور محمد رحمهم الله اجمعین می باشد. سلسله نسب یا شجره نامه اش را تا حضرت عباس ابن حضرت علی المرتضی علیها السلام نوشته اند. تقریباً در سال ۱۲۸۰ هـ ق ولادت یافت. در کودکی پدر از مرش برفت و از تعلیم و تربیت پدری محروم ماند و لیکن خدای بزرگ او را یار و همراه بود و همیشه در شاهرهی که علم و ادب و شعر و تقوی و دین داری بود گام بردار گردید به طوری که در عهد جوانی سر آمد دانایان روزگار خود شد.

نخست به فارسی و عربی روی آورد و خواندن و نوشتن را در مدارس زمان خود فرا گرفت و در زبان و ادبیات فارسی و عربی مهارت یافت تا آنجا که خودش به این دو زبان علوم اسلامی را از قبیل فقه و حدیث و تفسیر و طب اسلامی و متون فارسی و عربی تدریس می فرمود.

وی مرکز تدریس خود را در روستای «جهندیال» ترتیب داد و آنرا «مدرسه» منبع العلوم» نامید و مردم آنرا «درسگاہ» نامیدند. تشنگان علوم دینی و مشتاقان زبان و ادب فارسی از نقاط مختلف بہ مدرسہ منبع العلوم روی می آوردند، از جمله: سوات، کشمیر، ہزارہ، کابل، پشاور. بعضی از استادان این مدرسہ مولوی غلام محمد عبازت بودند از: مولانا فضل حق، مولانا غلام رسول، مولانا عبدالرسول کہ آنہارا «استاذالکل» می نامیدند و ہرکس در حلقہ درس آنان شرکت می جستند و بر شاگردی و طالب علمی خود در آن مدرسہ و در پیش این استادان افتخار می نمودند. ہم اکنون بسیاری از شاگردان مولوی غلام محمد زندہ هستند و تدریس و تبلیغ دین می کنند و تعلیم علوم دینی را در مدارس مختلف بر عہدہ دارند و ہر یک بہ درجہ عالی شہرت و معروفیت رسیدہ اند.

آنچہ کہ مورد توجہ بود، درس خواندن و متعلم بودن در مدرسہ منبع العلوم و در نزد مولوی غلام محمد مفت و مجانی بود و خرج مدرسہ او از درآمد شخصی و کمک ثروتمندان پرداخت می گردید.

مولوی غلام محمد سہ پسر داشت کہ ہر سہ تہی آنها اکنون در قید حیاتند و در زبان و ادب فارسی و لغت عربی و علوم دینی و قرآنی متخصص هستند و شاعر و نویسندہ می باشند. اسامی فرزندان او بدین شرح است:

۱ - مولانا محمد عبدالحق کہ حافظ قرآن شریف است و علاوہ بر زبان اردو، زبان فارسی و عربی را خوب می داند.

۲ - مولانا محمد سیف الرحمن معلم زبان و ادب فارسی در دبیرستان دولتی بہلوال بخش شہر سرگودھا.

۳ - مولانا حافظ محمد ظہور الحق ظہور کہ حافظ قرآن مجید است و معلم زبان فارسی و عربی در دبیرستان مرکزی شہارہ یک پسران در شہر اسلام آباد است. شرح حال و آثار و اشعار این حافظ محمد ظہور الحق ظہور تحت عنوان «ابوالانوار ظہور الحق کیمبل پوری» در روزنامہ «فردا» چاپ شدہ است.

مولوی غلام محمد فرزندان خود را متصف بہ اخلاق حمیدہ و متدین و مردمدار و با سواد و فہمیدہ بار آورد و آنان را ہمانند خود ادیب و شاعر و سخنران تحویل جامعہ داد و مخصوصاً ہموارہ بہ آنان توصیه می فرمود کہ زبان فارسی و شعر و ادب آنرا از دست ندهند. زیرا علوم دین و تاریخ و ہنر و فرہنگ سرزمین ما بہ زبان فارسی نوشتہ شدہ است. سرانجام مولوی غلام محمد پس از یک صد سال عمر (تقریباً) در ظہر روز پنج شنبہ سیزدہم ماہ جمادی الاخری بہ سال ۱۳۸۶ ھ ق وفات یافت و در نزدیک مدرسہ منبع العلوم در روستای جہندیال (کیمبل پور) بہ خاک سپردہ شد. خدایش بیامر زاد و خاک بر او خوش باد.

۱ - رک: فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان شناسی، ج ۱، ص ۲۸۳-۲۸۶.

آثاری از مولوی غلام محمد در شعر و نثر و بہ زبان فارسی باقی است کہ ہم اکنون بہ صورت دستنویس باقی مانده است. بعضی از اشعار فارسی او بہ صورت معما سروده شدہ است و در کیمبل پور و اطراف آن شہرت عام دارد. این معما ہا را کسانی خواہند فہمید کہ از علم حروف و ابجد و بازی با الفاظ آگاہی داشتہ باشند و ضمناً اندکی بیندیشند. اینک مثالی چند از آن معمیات :

اول معمای نام محمد (ص) :

مردمی دانی کہ دارد ہشت بازو چہل سر  
می رود با چار پا وز چل کمر بندد کمر

دوم معمای نام «غلام محمد»

الف را بر لام نہ ای نکتہ یاب  
خم نگون جز قطرہ افکن بر شراب

سوم معمای نام «محمد ظہور الحق» :

خم نگون گشت و قطرہ دور افتاد  
پای خود بر سر شراب نہاد  
نظر دل را بر آفتاب انداخت  
پس بہ تعریف سوی حق پرداخت

چہارم معمای نام «مسعود الرحمن»

گر ہمی خواہی کہ یابی نام آن پورضیا  
کو بود مسعود و معد و مہ جبین و خوش لقا  
اول از ترکیب ابجد سوم و رابع بدان  
دویم و سوم ز پنجم اول و ثانی بخوان

معمیات مولوی غلام محمد بسیار و از حوصلہ این گفتار بیرون است و اینک بخشی از یک قصیدہ را می آورم کہ در مرثیہ مولوی احمد خان میروی سرودہ است :

بنال ای بلبل بستان عرفان	کہ مہد گل شدہ از باغ پنهان
دل از عیش وصال گل پرداز	نوای خرمی را ساز نسیان
بہار عشرت راحت بسر شد	خزان غم بہ عالم ہشت دامن
بنال ای فناختہ از طوق گردن	بر آور نالہ پر سوز و ہجران
بنال ای طوطی فرخندہ آواز	بہ درد و آہ ز جور چرخ گردان
کہ بزم زہد و علم و حلم بشکست	می از جام ریاضت گشت ریزان
محاق آفتاب علم دین شد	بہ گیتی گشت ظلمت دامن افشان
قضای قادر مطلق بحق کرد	وصال میروی با ذات سبحان
دریغا رفت فیاض زمانہ	ہنوز از وی خلائق مانده عطشان

فقیر خان احمد کز کمالش  
 چو رفت از جای احمد خان احمد  
 قدم بر فرق این عالم نهاده  
 چو گل بر گلشن برزخ شکفته  
 به روز چار شنبه جام ماقی  
 به سال رحلتش فکرم دعا کرد  
 ملاما! جان خود بر وی فدا کن  
 مکرم شد به عالم نسل انسان  
 دو تا شد از غمش پشت مریدان  
 سوی باغ جنان گشته خرامان  
 نهان شد از عیون عندلیبان  
 چشید از شوق دل بر قول ایمان  
 نصیبش باد دائم «زیب غفران ۱۳۵۰»  
 که بود او مقتدای اهل عرفان

از این قصیده و دیگر قصاید و قطعات معلوم می شود که مولوی غلام محمد کیمبل پوری در ساختن ماده تاریخ مهارت و تخصص داشته است. حافظ محمد ظهورالحق ظهور یک قصیده غرا در مرثیه پدرش مروده است:

جاسی دوران، نظامی زمان، عالی مقام  
 آنکه از وی یافت نام سعدی و حافظ دوام  
 آنکه نام او در اقصای جهان تابان چو مهر  
 آنکه بوده بهره ور از فیض او هر خاص و عام  
 آنکه یکتای زمان در دانش و فرهنگ بود  
 آنکه کس در جودت طبعش نمی دارد کلام  
 آنکه اندر حلقه یاران و شاگردان خویش  
 می نمودی در میان هاله چون ماه تمام  
 آنکه کردی دشمنان را دوست با اخلاق خویش  
 آنکه کردی سرکشان را رام با حسن کلام  
 آنکه اسمش با مسمی تابع دین هدی  
 یعنی آن حق را پرستار و محمد را غلام  
 ای خدا بر خاک پاکش بارش انوار باد  
 روح او در جنت الفردوس خوش بادا مدام  
 هر که در بزم جهان آمد ظهور آخر برفت  
 هیچ کسی را نیست حاصل جز به ذات حق بادوام



## مرکز تحقیقات شاه ولی اللہ

«شاه ولی اللہ آکادمی» یا «مرکز تحقیقات اسلامی شاه ولی اللہ» در شهر حیدر آباد سندھ شہرت جهانی دارد. من برای دیدار از کتابخانه و اداره انتشارات آن بدعوت آقای استاد غلام مصطفی قاسمی سندی کہ رئیس شاه ولی اللہ آکادمی می باشد بدانجا رفتم.

این آکادمی و کتابخانه و اداره انتشارات آن در طبقه دوم یک مسجد نو ساز قرار دارد. کتابخانه شاه ولی اللہ آکادمی در حدود پنج تا شش هزار کتاب دارد. نسخه های خطی هم دارد. یک مجله ماهانه بنام «الرحیم» بزبان سندی و یک مجله ماهانه بنام «الولی» بزبان اردو منتشر می کند. نشریات و کتابهایی کہ تاکنون از طرف این مرکز تحقیقات شاه ولی اللہ طبع و نشر شده است از صد متجاوز است و بزبان عربی و سندی و اردو و فارسی است.

کسانی کہ مرکز تحقیقات شاه ولی اللہ را اداره می کنند، همه محقق و فقیه و ادیب و نویسنده و شاعر هستند و از روی رضا و رغبت بکار تحقیق و جست و جو در این مرکز پرداخته اند. آنگونه کہ استاد قاسمی می گفت، مخارج این اداره از موقوفاتی است کہ جمعی خیر خواه برای آن ثبت کرده اند. این آکادمی اسلامی کہ بنام شاه ولی اللہ محدث دهلوی (متوفی ۱۱۱ هـ ق) معروف شده هدفش ترویج و تعلیم فکر و فلسفه اوست. استاد قاسمی رئیس شاه ولی اللہ آکادمی، مجتهد و متخصص فلسفه شاه ولی اللہ است و تاکنون چند کتاب از وی و در باره وی چاپ و نشر کرده است. یکی از اعضای شاه ولی اللہ آکادمی را در روستای «پیر جھندو» دیدار کردم. وی جناب «پیر وهب اللہ شاه» معروف به «پیر جھندو» بود. کتابخانه بی بزرگ دارد کہ لااقل ۵ هزار کتاب در قفسه های آن موجود است و از آن میان تقریباً ۲۵۰۰ نسخه خطی است.

بعضی از این نسخه های خطی از شاهکار های نوادر عالم است. شاه ولی اللہ آکادمی تاکنون بعضی از این نسخ خطی را طبع و نشر کرده و تعدادی را نیز در دو مجله ماهانه «الرحیم» و «الولی» معرفی نموده است و همه آنها توسط استاد قاسمی انجام پذیرفته است.

یکی دیگر از اعضای شاه ولی اللہ آکادمی جناب پیر محب اللہ شاه برادر جناب پیر وهب اللہ شاه است کہ در روستای بنام «درگاہ شریف» در نزدیک پیر جھندو سکونت دارد. وی محدث و فقیه و صاحب فتوی است و چند کتاب در مسائل اسلامی طبع و نشر کرده است. کتابخانه بی دارد بسیار ارزنده کہ در آن تقریباً ده هزار کتاب موجود است و از آن ها شاید یک هزار نسخه خطی باشد. من او را ملاقات کردم و به کتابخانه اش سرزدم و مدرسه اش را دیدم. شاگردان علوم دینی از روستا ها و شهر های دور و نزدیک در حجره های این مدرسه سکونت دارند و بتحصیل علوم اسلامی (فقه، حدیث،

صرف و نحو، اصول فقه، اصول حدیث، قرائت تفسیر، فارسی، عربی) مشغول هستند. کتابخانه ابن دو پیر در اختیار استاد قاسمی و شاه ولی الله آکادمی می باشد و پیر محب الله شاه یکی از شاگردان استاد قاسمی و مفسر فلسفه شاه ولی الله محدث دهلوی است.

آنچه که برای اعضای شاه ولی الله آکادمی قابل تمجید است آنست که بدون سرو صدا و شور و نوا مشغول تحقیق و تألیف و تصنیف و طبع و نشر هستند و هر چه که نشر می دهند مفید و ارزنده است. استاد قاسمی می گفت: بعضی از کتب و نشریات شاه ولی الله آکادمی در دانشگاه ها و مدارس اسلامی پاکستان و جهان تدریس می شود و بر اساس آن ها رساله های دکتری می نویسند و همیشه بدان ها استناد می جویند. ارزش کار شاه ولی الله آکادمی همین است که اعضاء آن عاشق و علاقه مند بکار خود هستند.

## قلعه دار

در پنج میلی گجرات روستایی است بنام « قلعه دار ». از این روستا شاعران و ادیبان و دانشمندان برخاسته اند. در یکی از روز های آذرماه ۱۳۵۱ خورشیدی به همراهی آقای پرفسور احمد حسین احمد قریشی قلعه داری استاد دانشکده زمیندار گجرات و برادرش فضل حسین احمد قریشی قلعه داری بدین روستا رفتیم.

فاصله میان شهر گجرات و روستای قلعه دار را با « تانگه » یا در شکه پیهودیم، البته اتوبوس و اتومبیل سواری هم موجود بود، اما بخواهش این حقیر تانگه را انتخاب کردیم. باوجود اینکه هوا بارانی بود ولیکن فرح بخشی و روح نواز بود. از گجرات تا قلعه دار، همه جا را سبز و خرم دیدم، درختان کوچک و بزرگ، مزارع برنج و ذرت و جالیزهای تره بار و دشت های سبز گندم، منظره زیبا و دیدنی در نظرمان مجسم کرده بود. بر سر راهان بدر بختهایی رسیدیم که گلهای زرد بسیار خوش بویی داشتند و عطر خوش آنها سر تا سر صحرارافرا گرفته بود.

در یک میلی روستای قلعه دار، به روستایی دیگر رسیدیم بنام «شادیوال». از این روستا نیز ادیبان و شاعران و دانشمندان بزرگ برخاسته اند، از جمله شادروان علامه سید احمد ناظم که چند کتاب بزبان فارسی تصنیف کرده است و دیگر میان گل محمد وزیر آبادی که بنا بر گفته آقای پرفسور قلعه داری، از اجله حکمای زمان خود بوده است متوفی ۱۰۶۷ ه. وی با ملا عبدالحکیم میالکوتی مناظره کرده و او را شکست داده است و بر بسیاری از رسائل و کتب فارسی و عربی حاشیه و شرح نگاشته است. باری،

وقتی که به روستای قلعه دار رسیدیم ، گروهی از مردم آن که همه لباس های سفید برتن و پگری «عمامه» مخصوص بر سر داشتند به پیشوا زمان آمدند ، آقای امیرالله دتا بیک که بزرگ روستا بود ، بفارسی آشنایی داشت و اشعاری به زبان فارسی خواند و سخنان شیرین و خوش آمدهای نمکین بر زبان راند .

نخست به مسجد قلعه دار رفتیم که «شاهی مسجد» یا «مسجد شاهی» نام داشت و همه آن بصورت یک بنای کهن بنظرمی آمد . پایه ها و جبهه آن شبیه مسجد شاهی در لاهور بود و با آجر های سرخ بنا گشته بود ، بر دیوارهای درونی و پیشانی بیرونی آن آیات قرآنی و اشعار فارسی و کلمات عربی کتابت شده بود و تاریخ تعمیر آن ۱۳۲۸ ه ق . بود و در این جمله با حروف ابجد حساب شده بود : «تاریخ مسجد زیبا» .

آنگونه که از تخلص شاعر در اشعار کتابت شده بر دیوار های مسجد استنباط کردم و آنطور که آقای پرفسور احمد حسین احمد قلعه داری میگفت سراینده و کاتب اشعار «مولوی محمد عبدا لکریم» پدر و «مولوی محمد عالم» عموی او بوده است و قبر هر دو را در داخل و در نزدیکی مسجد شاهی زیارت کردیم . اینک چند بیت از آن اشعار که بخط مولوی محمد عالم و مولوی محمد عبدالکریم بر دیواره درونی و پیشانی مسجد شاهی قلعه دار کتابت شده بود :

روز محشر که جان گداز بود اولین پرسش نماز بود

عاشق روی محمد عالم است خادم شرع محمد عالم است

زفضل احمدی عبدالکریم است کریم بن کریم بن کریم است  
 بر سردر ورودی این مسجد ، اطاق ساخته شده بود که مخصوص خوشنویسان و کاتبان بود خاصه آنهایی که قرآن شریف را کتابت می کرده اند . در این اطاق انواع لوازم جلد سازی و صفحه سازی و ورق سازی و دیگر اشیاء کتابت را دیدار کردم اما همه آنها از کار افتاده و پوسیده و تباه شده بود .

آنگونه که آقای پرفسور احمد حسین احمد قریشی قلعه داری و آقای میرزا الله دتا بیک و چند تن دیگر میگفتند ، در همین اطاق بیش از سه هزار جلد کتاب ، دیوان ، رساله و قرآن شریف و کتب احادیث کتابت و خطاطی شده است و همه آنها بواسطه عشق و شوق کاتبان آنها بوده است و نیمی از آن کتب و رسایل و دیوانها به زبان فارسی بود است .

پس از دیدار از شاهی مسجد ، از چند بنای تاریخی در این روستا دیدار کردم که یکی از آنها مقبره «امیر بزن بیک» بانی قلعه دار بود . این نکته را هم نا گفته نگذارم که لفظ مرکب «قلعه دار» منصبی بوده است که پادشاهان مغول هند و پاکستان به امیران و سردارانی میداده اند بدان شرط که کار گزار و فرمانده قلعه می و یا قلعه هایی باشند و این امیر بزن بیک از قرار تحقیق ، فرماندار و کار گزار قلعه بی د نزدیک دهلی بوده است .

مقبره امیر بزن بیک از آجر سرخ ساخته شده و در حال ویرانی بود دیگر دو بنای تاریخی بود که بنا بر قول آقای پرفسور قلعه داری «آتشکده» بوده اند اما با پرسش هایی که از این و آن نمودم ، هر دو بنا ، از دوران حکمرانی سیکها و هندوان بر جای مانده بود . در این دو بنا ، نقاشی ها و گچ بریهای زیبا به سبک هندی موجود بود و ع طبقه داشتند و از سنگ سرخ و ساروج و نوعی خاک بسیار سخت بنا گشته بودند و فعلاً محل سکونت بودند .

روستای قلعه دار در حدود ۵ هزار تن جمعیت دارد و امروزه مدرسه و بازار دارد مدرسه آن بنام «میدل اسکول» بمعنی مدرسه متوسطه بود و در پیشانی آن بخط نستعلیق نوشته شده بود .

آنچه که بسیار ارزنده است ، دیدار از دو کتابخانه بود در روستای قلعه دار ، یکی متعلق به آقای پرفسور احمد حسین احمد قریشی قلعه داری و خاندان او و دیگری متعلق بخاندان مرحوم مولوی محمد عالم و پسرش مرحوم محمد فقیر . این هر دو کتابخانه مملو از کتابهای چاپی و نسخه های خطی فارسی و عربی و پنجابی بود . متأسفانه هیچکدام از این دو کتابخانه ، فهرست نداشت و بدین جهت نتوانستم بفهمم که نسخه های خطی در چه موضوعهایی و با چه نامهایی در آنجا انبار شده است . گرد و خاک و غبار و کرم و موش ، بلای جان اینگونه کتابخانه ها است . من در مدت یکساعت در این دو کتابخانه به سیر و تماشای کتابهای چاپی و نسخه های خطی پرداختم ، و لیکن مالکان آنها پیوسته مرا از دست زدن بکتابها مخصوصاً نسخه های خطی منع میکردند و میگفتند : گرد و خاک دارد و غبار دارد و هوا تاریک است .

باوجود این چند نسخه را گشودم و دیدم ، خوش خط بودند و بزبان فارسی و عربی و تعدادی بزبان پنجابی تألیف شده بودند به مالکان این دو کتابخانه که مرا بصرف چاپی دعوت میکردند یاد آور گشتم : « فهرست این کتابها را تهیه کنید تا هم بر شما و هم بر دیگران معلوم شود که ارزش علمی و ادبی و هنری و دینی این نسخه های خطی بر چه پایه و مایه است ، آنها پاسخ دادند : « انشاء الله بکمک شما و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و کتابخانه گنج بخش بزودی فهرست آنها را تهیه خواهیم کرد » .

## گردش علمی دانشجویان زبان فارسی

از آغاز تاسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در راولپنڈی تاکنون دو بار دانشجویان شهر پشاور از آنجا دیدن کرده‌اند.

بار اول دانشجویان بخش فارسی دانشگاه پشاور به همراهی شش استاد و جمعاً ۲۶ نفر، بار دوم دانشجویان کلاس های فارسی خانه فرهنگ ایران در پشاور با دو استاد و جمعاً ۴ نفر از مرکز و کتابخانه گنج بخش دیدن کردند.

جریان بار اول را تحت عنوان «از مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان» در روزنامه وزین فردا نوشتم و به لطف جناب آقای نیک انجام چاپ شد. اینک برسر آخم که جریان دیدار دوم را که در تاریخ بیست و هفتم آبان ماه ۱۳۵۱ خورشیدی انجام پذیرفت بنویسم و تقدیم دارم.

آقای دکتر علی اکبر جعفری مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان بمن خبر داد که گروهی از دانشجویان کلاس های فارسی از مرکز و کتابخانه گنج بخش دیدن خواهند کرد. ما خود را آماده کردیم و تا آمدن آنها، نمایشی از نسخ خطی کهن و مرقعات و کتاب های چاپی ترتیب دادیم.

وقت معین فرارسید و اتوبوسی در برابر در ورودی مرکز توقف کرد و آقای دکتر غلام حسین ریاحی در رأس این هیئت قرار داشت. همه دانشجویان در صحن مرکز و بر روی چمن های سبز و در کنار بوته های گل اجتماع کردند. آقای مدیر مرکز خطابه‌ی کوتاه در مرام و مقصد مرکز بیان داشت و سپس پرسشهایی کردند و پاسخ هایی شنیدند.

یکی از دانشجویان بنام الطاف حسین میر دبیر عمومی انجمن ادبی دانش آموزان خانه فرهنگ ایران در پشاور خطابه زیر را ایراد کرد:

«حضار گرامی از طرف دانش آموزان کلاس عالی فارسی و نمایندگان انجمن ادبی، دانش آموزان فارسی خانه فرهنگ ایران پشاور وظیفه خود میدانم که از آقای دکتر علی اکبر جعفری و آقای دکتر غلام حسین ریاحی تشکر فراوان و سپاسگزاری کنم. این گردش علمی دانش آموزان فارسی خانه فرهنگ ایران در پشاور از راولپنڈی که از طرف خانه فرهنگ ایران پشاور ترتیب داده شده است برای پیشرفت زبان فارسی که کی بسزای باشد.

همه ما میدانیم که شاهنشاه آریا مهر و مردم ایران، با دولت و مردم پاکستان مهربان هستند و حق هم همین است.

روابط فرهنگی و علایق تاریخی بین هر دو ملت برادر از ایام قدیم است، زبان فارسی زبان منطقه پشاور میباشد. در صفحات تاریخ اسلام این امر واضح است که وقتی که اسلام در شبه قاره وارد شد بومیان زبان فارسی وارد شده است. اگر گفته شود



که زبان اسلامیان (مردم مسلمان) شبه قاره فارسی بوده است ، بیجا نخواهد بود. دولت ایران احسان عظیم بملت پاکستان کرده است ، زیرا در شهر های بزرگ پاکستان مانند راولپندی ، لاهور ، کراچی ، حیدرآباد ، کویته و پیشاور خانه های فرهنگی تأسیس نموده است و فارسی را که زبان قدیم این ملت بوده است بمردم پاکستان یاد میدهد. بعد از خطابه و سخنرانی و پرسش و پاسخ ، قسمتهای مختلف مرکز را مورد بازدید قرار دادند و از کتابخانه گنج بخش دیدن کردند و نمایش نسخ خطی را با نظر دقت تماشا کردند و بعضی از آنها یادداشتهایی برداشتند و گروهی پرسشهایی نمودند و پاسخهایی شنیدند و در این میان مخزن کتابخانه مورد توجه واقع گشت. در پایان دیدار ، به هر یک از دانشجویان دو مجلد کتاب که بزبان فارسی در پاکستان چاپ شده بود اهداء گردید ، یکی در راه فردا ، دوم باده نو.

ضمن این دیدار عکس های گوناگون برداشته شد و پذیرایی بعمل آمد :

پس از آنکه دیدار از مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و کتابخانه گنج بخش پایان یافت بسوی رایزنی ، فرهنگی سفارت شاهنشاهی و خانه فرهنگ ایران در راولپندی روان گشتند. در آنجا بر نامه مفصل و تشریفات کامل ترتیب داده شده بود. آقای دکتر عبدالله مظاهری رایزن فرهنگی ، خانم ایران تاج ، مسؤل خانه فرهنگ ایران و استادان و دانشجویان ، شامیانه ی زیبا برپای داشته و آیین بندی و چراغانی نموده بودند. ریاست جلسه را آقای سید حسن شاه رئیس دبیر خانه دانشگاه اسلام آباد بر عهده داشتند. چند نفر سخنرانی کردند از جمله آقای دکتر سید علی رضا نقوی استاد و محقق زبان و ادب فارسی خطابه یی در موضوع گسترش و دوام و بقای زبان فارسی در سر زمین پاک ایراد کرد و سپس خانم ایران تاج چند جمله در موضوع روابط فرهنگی ایران و پاکستان بیان داشت و بعد آقای حافظ محمد ظهورالحق ظهور از شاگردان خانه فرهنگ ایران در راولپندی قطعه «خوش آمدید» را با آواز رسا و بیان شیوا انشاد کرد بدین شرح :

«بمناسبت تشریف آوری شاگردان خانه فرهنگ ایران در پیشاور خانه فرهنگ ایران در راولپندی ۲۷ آبانماه ۱۳۵۱ برابر یا ۱۸ نوامبر ۱۹۷۲ میلادی ، پیش کرده محمد ظهور الحق ظهور :

- خ - خانه فرهنگ ما راشد فضا عنبر نشان
  - و - چون قدم رنجه نمودید از پیشاور دوستان
  - و - وقت ما خوش ، چشم ما روشن ز دیدار شما
  - ش - مرحبا ای دوستان محترم ، صد مرحبا
  - ش - شادمان گشتیم ما از دیدن یاران خویش
  - آ - رشته ما گشت محکم تر ازین صحبت ز پیش
  - آ - آمدن تان باعث آبادی ما گشته است
- و چه راحت موجب خوشنودی ما گشته است

- م - مهر تابان اخوت تافت بر ما و شا  
 ما همه هستیم مست باده مهر و وفا  
 د - دیدن شهر پیشاور را به دل خواهیم ما  
 خوش تر آن شهری که دروی دوستان همچون شا  
 ی - یادتان ای خواهران و دوستان محترم  
 گشت با کلک وفا بر صفحه دل ها رقم  
 د - دوستان ما جان و دل را بر شا قربان کنیم  
 با خلوص دل شا را نزد خود مهان کنیم  
 خانه فرهنگ ایران باد پاینده ظهور  
 بهر دیدارش همی آیند مشتاقان ز دور

سپس آقای حسن شاه رئیس دبیر خانه دانشگاه اسلام آباد مطالب ارزنده بی بزبان انگلیسی درباره تاریخ زبان و زبان شناسی و شعر فارسی بیان داشت و گفت: «باوجود اینکه زبان فارسی از زبان ما رفته و لیکن در دل ما جای دارد».

آقای الطاف حسین میر آخرین سخنرانی بود که سخنان زیر را بیان داشت: «مسافرت دانش آموزان فارسی خانه فرهنگ ایران پیشاور در پاکستان نقش اساسی ترویج زبان فارسی می باشد و ترتیب جلسات و بر نامه ها باعث پیشرفت زبان فارسی است. همان طوریکه امروز در سخنرانی کوتاهی که در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان کردم، تذکر دادم که شاهنشاه آریا مهر و ملت ایران با مردم پاکستان دوست و مهربان هستند و ما هیچ موقع ندیده ایم که کشور پاکستان در مشکلی باشد و دولت ایران کمکی نکرده باشد. در جنگ هزار و نهصد و شصت و پنج و در جنگ دسامبر ۱۹۷۱ بین هند و پاکستان کشور ایران بود که کمک های اخلاقی و معنوی و همکاری های درمانی و مادی به پاکستان کرد».

در پایان سخن رانی ها ، جوایز و کتابهایی که از طرف خانه فرهنگ ایران تهیه شده بود با تشریفات خاصی به دانشجویان اهدا گردید و پذیرایی آغاز شد و در ساعت هفت و نیم بعد از ظهر به سوی خانه سفیر شاهنشاه آریا مهر جناب آقای منوچهر ظلی رهسپار گشتند.

جناب سفیر شاهنشاه آریا مهر مهمانی ویژه ترتیب داده بودند. دو حلقه فیلم تحت عنوان «سپاهیان انقلاب» و «ایران نوین» به نمایش گذارده شد که بسیار مورد توجه دانشجویان قرار گرفت و پس از دیدار فیلم ها به چهره آنان نگریستم و آثار رضایت و خوشحالی و خوشنودی در آنان مشاهده کردم. در این مهمانی گفت و گو و بحث در باره هنر و فرهنگ و موسیقی و شعر و ادب بود. آقای قاضی حبیب الله خان یکی از دانشجویان که ۶۵ سال داشت پیوسته از موسیقی ایران و پاکستان گفت و گومی کرد و آهنگها بی را که بیان می داشت به آواز و ترنم می خواند.

پس از ضیافت شام که به طرز ایرانی و بسیار گرمانه بود ، همین دانشجوی ۶۵

ساله یعنی قاضی حبیب الله خان در برابر جناب سفیر شاهنشاه آریا مهر و حاضران ایستاد و اینگونه داد سخن داد :

جناب آقای ظلی سفیر کبیر شاهنشاه آریا مهر ، عرض می شود که نخست ما از شاهنشاه آریا مهر که به فرمانشان در پیشاور برای ما کلاس های فارسی بر قرار شده است سپاسگزار هستیم و به خدمتشان ادای احترام می کنیم ، به گفته آقای رضای همدانی :

ز آب رکنا باد آب خوش رخ صحرا گرفت  
خانه فرهنگ ایران در پیشاور جا گرفت  
از شعاع نور مهر آریا مهر ای حبیب  
این رواق علم و دانش صورت زیبا گرفت

به وسیله همین خانه فرهنگ ایران است که ما توفیق پیدا کرده ایم و امروز در اسلام آباد به حضورتان آمده ایم ، ما از دیدن جناب عالی خیلی خوشنود شدیم ، دعای ما است که : «الهی این کرم بار دگر کن».

از زحمتی که به دعوت کردن ما کشیده اید بسیار سپاسگزار هستیم ما امیدوار هستیم که در آینده به خانه فرهنگ ایران پیشاور تشریف آورده بار دیگر نیز ما را از دیدار تان فیض یاب خواهید فرمود : ما از این گردش علمی که به لطف سرکار عالی قرار یافته است خیلی لذت بردیم و خوشنود شدیم.

من راستش هنگامی که ثبت نام کردم ، نمی توانستم به زبان فارسی حرف بزنم یا جمله بی بنویسم. امروز چون خاک آستان خانه فرهنگ ایران کحل بینش من است می توانم احساسات خود را به زبان فارسی بیان کنم و نیز من بیش از چهارده هزار واژه جمع کرده ام که به زبان فارسی و پشتو هم معنی و هم شکل هستند. در پایان ورود آن جناب را به پاکستان تبریک می گویم.

ملت آزاد پاکستان و ایران زنده باد  
نجم بختش مثل خورشید جهان تابنده باد»

جناب سفیر شاهنشاه آریا مهر در برابر این دانشجو و دیگر دانشجویان و حضار سخن رانی مبسوطی ایراد کردند و نکات جالبی در باره تحکیم دوستی و محبت و همکاری های فرهنگی ایران و پاکستان بیان نمودند ، مخصوصاً یاد آور گشتند که شاهنشاه آریا مهر و ملت ایران همیشه کوشا هستند که در کنار خود یک دولت و ملت قوی و متحد و ثروتمند داشته باشند و آن دولت و ملت مسلمان پاکستان است و مردم ایران و پاکستان همواره دوستانه و برادرانه در کنار هم می کوشند تا کلیه مشکلات و دشواریها را آسان نمایند و به اوج ترقی و تعالی برسند.

در ساعت یازده بعد از ظهر ، کاروان دانشجویان با خاطرات خوش و دلهای لبریز از شوق و شادی ، از سفیر شاهنشاه آریا مهر خدا حافظی کردند و به سوی

خوابگاهشان در هتل معروف ، «فلش من» روانہ گشتند .

روز دیگر کاروان دانشجویان بہ دعوت خانہٴ فرهنگ ایران از شہر «مری» کہ در ۲۷ میلی شہال راولپندی (اسلام آباد) است دیدن کردند . گروہی از استادان زبان فارسی دانشکدہ مرکزی دولتی اسلام آباد نیز حضور داشتند ، از جملہ : آقای دکتر محمد ریاض خان ، آقای دکتر محمد صدیق شبلی ، اما آقای دکتر سید مرتضی جعفری و آقای پروفیسور عبدالباقی خان از دانشگاه پیشاور بودند .

شہر مری در نقاط کوهستانی پُر از کاج و سرو واقع شدہ است و این حقیر مقالہ‌یی تحت عنوان «سروستان ہا و کاجستانہا» در روزنامہٴ «وزین فردا» راجع بہ آن چاپ کردہ ام (۱) . دیدار از مناظر زیبا و فرح انگیز و درختان سرو و کاج موجب آن شد کہ بعضی از دانشجویان بہ خواندن اشعار و غزلیات فارسی پردازند . خانم ترکان دخت ثقہ الاسلامی مروج زبان فارسی و فرهنگ ایران در پاکستان و فرزندانش فرہاد و فرشاد نیز با کاروان بودند .

در شہر مری ، چون کوهستانی است ، انواع لوازم کوهنوردی و لباسہای گرم و کلاہ ہای پوستی و عصا ہای گوناگون کہ محصول مخصوص آنجا است خرید و فروش می شود ، بنا بر این ، دانشجویان بہ چہار دستہ تقسیم شدند و ہر یک برای خرید بہ طرفی رفتند . بازار ہای شہر مری بسیار دیدنی و شگفت آور است . چون در کویہ ساختہ شدہ اند ، چنان بہ نظر می رسد کہ ہر بازار بر روی بازار دیگری بنا گشتہ است مثلاً اگر در نقطہٴ پی از بازار مری بایستیم ، بالای سر خود بازار وزیر پای خود را بازار می بینیم و این بعلت این است کہ بدنہٴ کویہ را در فواصل مختلف تراشیدہ و بازار و دکان و دیگر ساختہان ہا بنا کردہ اند .

پس از خرید و گردش و دیدار ، ناهار را بہ سر پرستی خانم تاج و دکتر ریاحی در هتل سیسیل صرف کردند و پس از گرفتن عکس ہای یادگاری ساعت ۴ بعد از ظہر بہ سوی راولپندی باز گشتند . در راولپندی نخست بہ خانہٴ فرهنگ ایران و سپس بہ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان رفتند و از مسؤلان و میزبانان خدا حافظی و تشکر نمودند و بادل خوش و خاطر شاد و چہرہٴ خندان روانہٴ پیشاور شدند و در ساعت ہشت بعد از ظہر در خانہٴ فرهنگ ایران در پیشاور پیادہ گشتند و ہر یک بہ خانہٴ خود باز رفتند یاد شان بخیر باد .

ملت آزاد پاکستان و ایران زندہ باد  
نجم بختش مثل خورشید جهان تابندہ باد

۱- رک : فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان شناسی ، ج ۱ ، ص ۱۳۲-۱۳۳ .

## انجمن فارغ التحصیلان پاکستانی دانشگاه های ایران

در تاریخ هفتم دیماه ۱۳۵۱ خورشیدی، اجتماع بزرگی از فارغ التحصیلان پاکستانی دانشگاه های ایران در پاکستان در شهر راولپندی بوجود آمد و این اجتماع بزرگ بمدت سه روز جلسات خود را تشکیل داد و در باره دوام و بقا و قدرت و توسعه بخشیدن زبان و ادب فارسی در سرزمین پاک بحثها و گفت و گوها و مطالعهها کردند.

آنگونه که من آگاهی یافتم، از مدتها پیش، برای تشکیل «انجمن فارغ التحصیلان دانشگاه های ایران در پاکستان» کوششهایی صورت میگرفت و در رأس این کوششها آقای دکتر سید سبط حسن رضوی استاد و رئیس بخش فارسی دانشکده دولتی راولپندی قرار داشت. وی کلیه برنامهها را نوشت و بگوشه و کنار پاکستان فرستاد و با مسؤولان امور ملاقات کرد و ترتیب کارها را داد. با چند تن از دانشمندان و محققان مجرب و آزموده نشست و اساسنامه انجمن را نوشت.

در این میان مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و رایزنی فرهنگی سفارت شاهنشاهی ایران در اسلام آباد کوشش های بیدریغ نمودند و ضمناً ملاقاتهای پی در پی باجناب آقای منوچهر ظلی سفیر شاهنشاه آریدا مهر در اسلام آباد به تشکیل انجمن تحقق بخشید و بالاخره اساسنامه آن در ۱۳ ماده تصویب شد که اینک ۵ ماده آن را که برای این گفتار مفید بنظر می آید، نقل می کنم:

۱- نام: نام این انجمن «انجمن فارغ التحصیلان دانشگاه های ایران در پاکستان» است، فارغ التحصیل کسی است که از یکی از دانشگاه های ایران مدرک گرفته باشد این انجمن غیر سیاسی و غیر انتفاعی است.

۲- مرکز: مرکز این انجمن در راولپندی و اسلام آباد می باشد و شعبه های انجمن مزبور در شهر های دیگر پاکستان تشکیل می شود.

۳- سرپرستی: سرپرستی انجمن بعهده شخصیت های زیر خواهد بود:

الف- سفیر محترم دولت شاهنشاهی ایران در پاکستان.

ب- وزیر محترم فرهنگ و هنر دولت مرکزی پاکستان.

ع- هدفها و مرام ها:

الف: مطالعه و تحقیق و ترویج و اشاعه زبان و ادبیات فارسی.

ب: تحکیم روابط فرهنگی و تشدید مبانی دوستی بین دو ملت پاکستان و ایران و ایجاد تفاهم و همکاری پایدار بر اساس علایق مشترک فرهنگی.

ج: اقدامات لازم برای حل مسائل مختلف فارغ التحصیلان دانشگاه های ایران و ایجاد روابط دوستانه بین اعضای انجمن.



۵- اقدامات : برای تحصیل هدفهای خود . این انجمن به اقدامات زیر مبادرت خواهد کرد :

- الف : گسترش زبان فارسی در مؤسسات آموزشی و فرهنگی پاکستان .  
 ب : تشکیل جلسات بمنظور بزرگداشت سخنوران و نویسندگان بزرگ زبان و ادبیات فارسی و تشکیل جلسات و مباحثات فرهنگی .  
 ج : انتشار مجله یی به زبان فارسی و اردو و زبانهای دیگر .  
 د : پذیرایی از هیئتهای فرهنگی و سایر هیئتهای استادان و محققان فارسی و اعزام هیئتهای فرهنگی پاکستان به ایران و نقاط دیگر که مراکز زبان و ادبیات فارسی بوده و هستند .

ه : تشکیل کنگره سالیانه زبان فارسی با همکاری دانشگاه های پاکستان .  
 تا اینجا آنچه از اساسنامه نقل کردیم به این گفتار مربوط بود ، اما از ماده ۶ تا ماده ۱۳ بطور خلاصه اینگونه است :

- ۶- تشکیلات انجمن ، ۷- مجمع عمومی ، ۸- وظایف و اختیارات مجمع عمومی ،  
 ۹- هیئت مدیره ، ۱۰- وظایف و اختیارات هیئت مدیره و اعضای هیئت مدیره ، ۱۱- حدود وظایف و اختیارات اعضای هیئت مدیره (رئیس ، معاون رئیس) ، دبیر کل ، معاون دبیر کل ، خزانه دار ، ۱۲- عضویت انجمن ، ۱۳- سال انجمن .

انجمن فارغ التحصیلان پاکستانی دانشگاههای ایران در پاکستان ، دو گونه کارت دعوت چاپ کرده بود و هر دو بزبان فارسی بود . یکی برای « برنامه گشایش جلسه » و دوم از طرف اعضای سازمان فارسی (انجمن روابط فرهنگی پاکستان و ایران) . برای معرفی فارغ التحصیلان در روز افتتاح یا گشایش جلسه جناب آقای منوچهر ظلی سفیر شاهنشاه آریا مهر ریاست جلسه را به عهده داشتند و خطابه یی در باره دوستی و مودت و تحکیم روابط فرهنگی ایران و پاکستان ایراد کردند و یاد آور گشتند که کوشش های تحقیقی و فرهنگی و تاریخی و ایران شناسی و پاکستان شناسی شا فارغ التحصیلان دانشگاه های ایران موجب آن می گردد که روابط فرهنگی و علمی و هنری چندین ساله ایران و پاکستان استوار تر و مستحکم تر گردد . تاریخ هشتصد ساله زبان و ادب فارسی در کشور پاکستان ، حافظ هنر و فرهنگ و ادب پاکستان است و امروز شا پاسداران این هنر و فرهنگ و ادب هستید که به زبان فارسی نگاشته شده است . سپس جناب آقای قدرت الله شهاب ، معاون وزارت آموزش و پرورش دولت پاکستان به زبان فارسی سخن رانی نمودند و مطالبی در زمینه تاریخ ادبیات فارسی و ارتباط آن با دوستی و مودت فیابین دو ملت ایران و پاکستان بیان داشتند .

البته خطبه آغاز جلسه را آقای دکتر سید سبط حسن رضوی و خطبه علمی جلسه را آقای دکتر شکور احسن استاد و رئیس بخش فارسی دانشگاه پنجاب (لاهور) ایراد کردند و آقای سید علی شاه ماهر افغانی و آقای محمد ظهور الحق هر کدام اشعاری به زبان فارسی خواندند . اشعار آقای ظهور الحق ظهور بدین شرح است :

مرحبا ای بلبلان گلستان فارسی  
 مرحبا ای طوطیان خوش بیان فارسی  
 مرحبا ای اختران آسمان فارسی  
 مرحبا ای کوکبان کهکشان فارسی  
 مرحبا ای تاجداران جهان فارسی  
 مرحبا ای شمعهای ضوفشان فارسی  
 مرحبا ای محترم دانشوران فارسی  
 مرحبا ای سروران و رهبران فارسی  
 چشم ما روشن ز دیدار شما دل شادمان  
 مرحبا ای اوستادان زبان فارسی  
 از وجود پاکتان ، هر شهر پاکستان ، گشت  
 گلشن فرهنگ و دانش ، بوستان فارسی  
 هست پیشاور چوری ، پندی است یک تهران ما  
 شهر اقبال است لاهور ، اصفهانی فارسی  
 حیدرآباد است شاه آباد یا کرمانشاه  
 کویت ، سمنان خوان یادمان فارسی  
 مشهد و شیراز را ملتان و بهاولپور دان  
 هم کراچی را بدانی زاهدان فارسی  
 بالخصوص امروز این پندی شده رشک بهشت  
 از قدوم پاکتان ای کاروان فارسی  
 چشم داکا و چتاگانگ است و سوی شما  
 ای که در دست شما آمد عنان فارسی  
 چون نباشد ارتقای فارسی در خاک پاک  
 هست کوشا بهر آن این مازمان فارسی  
 من زبان فارسی را یاد می گیرم مدام  
 چون ظهور هستم یکی از طالبان فارسی

در ساعت ۷ بعد از ظهر روز ۸ دیماه ۱۳۵۱ خورشیدی جلسه گشایش انجمن فارغ التحصیلان دانشگاه های ایران پایان یافت و جلسه دیگر به روز بعد موکول گردید .  
 محل جلسه در هتل معروف اینتر کنتیننتال در راولپندی بود .

## راه فردا

آقای دکتر غلام سرور جهلمی کتابی به من هدیه کرد به نام «راه فردا» و چند روز بعد نیز ۵ مجلد از این کتاب به کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اهدا گردید. چون آن را مطالعه کردم شایسته دیدم که گفتاری در باره آن بنویسم و به خوانندگان روزنامه «وزین فردا» «راه فردا» را بشناسانم.

بارها در گفتارهایی که تا کنون در باره زبان و ادب فارسی نوشته ام ، یاد آور گشته ام که تصوف و عرفان و اشعار عارفان و متصوفه است که شیوایی و لطافت و گیرایی و ملاحمت زبان و ادب فارسی را ضحانت می کند. ذوق عرفانی و اشتیاق صوفیانه در هر سخنی خاصه شعر ، موجب رواج و دوام و بقای آن می گردد. زبان فارسی در سرزمین پاک به عقیده بعضی ها رخت سفر بر بسته است. اما برخی را عقیده بر آن است ، چون زبان فارسی در دل و جان و روح مردم مسلمان سرزمین پاک ریشه یی استوار و بنیادی محکم دارد ، هرگز رفتنی نیست.

برای اثبات این ادعا ، هزاران شاعر پارسی گوی معاصر پاکستان و هزاران دفتر شعر و کتاب و رساله که به فارسی روان و مستند چاپ و نشر می شود، موجود و برقرار هستند و تا کنون ده ها شاعر پارسی گوی و ده ها دفتر شعر و رساله فارسی را که تازه چاپ و نشر گشته است در روزنامه «وزین فردا» و مجله ادبی وحید منتشر کرده ام.

اینک رساله یی دیگر که در یک شهرک به نام «پاک پتن شریف» نشر یافته است به خوانندگان و فارسی دوستان و ادب پروران معرفی می شود. اصل این رساله «مدح» نام داشته است و آن یک قصیده بوده به فارسی که شادروان شیخ غلام قادر گرامی شاعر معروف و مخصوص دربار نظام دکن در مدح حضرت خواجه بزرگ معین الدین چشتی اجمیری سروده است و خودش آن را با مقدمه یی به زبان اردو چاپ و نشر کرده است و از همان روز این قصیده شهرت و معروفیت ویژه کسب کرده است تا آن جا که تا کنون سه بار چاپ شده است. کسانی که آن را چاپ کرده و نشر داده اند ، فقط به واسطه عشق و شوق به عرفان و ادب و در نتیجه به زبان فارسی بوده که این قصیده در آن زبان سروده شده است.

شیخ غلام قادر متخلص به «گرامی» از شاعران بسیار معروف و شیوا سخن سرزمین پاک است تا آن جا که شاعر مشرق علامه دکتر محمد اقبال او را مدح گفته و گرامی شمرده و سخنش را در اعلاعلین دانسته است و افسوس و آه بر در گذشتش این ابیات را سروده است :

آنکه زد فکر بلندش آسمان را پشت پای  
مثل حوری بی حجاب اندر بهشتی دلگشای  
جام جمشید از شراب ناب او گیتی نمای  
ای خوشا حرفی که گوید آشنا با آشنای  
تا نگردد خواب او آشفته از شور نوای

آه مولانا گرامی از جهان بر بست رخت  
معنی مستور او در لفظ رنگینش نگر  
از نوای جانفزای او عجم را زندگی  
یاد ایامی که با او گفت و گو ها داشتیم  
بر مزارش پست تر کن پرده های ساز را

دیوان قصاید و غزلیات و رباعیات گراسی چاپ شده است و این قصیده وی در مدح حضرت خواجه بزرگ اجمیری بسیار شهرت دارد و اصل آن در «راه فردا» چنین چاپ شده است:

«منقبت حضرت خواجه خواجهگان قطب الاقطاب سند الموحدین خواجه معین الدین حسن منجری چشتی اجمیری قدس سره العزیز:

راه فردا می زند امروز من فردای من  
 غوطه در گرداب امروزم خورد فردای من  
 کلبه تاریک من منت کش خورشید نیست  
 صبح محشر سایه پرورد شب یلدای من  
 بر در حرف آشنایان سر نمی آرم فرود  
 کوس معنی زد ادب بر بام استغنائی من  
 مستی من مستی منصور دارد در دماغ  
 می چکد خون انا الحق از لب گویای من  
 نفی اثبات مرا اثبات نفی من دلیل  
 معنی «لا» جوش زد از جوهر «الآ» ی من  
 هان بخود و ارفنگان از جاده بی بر کرده سر  
 عشق عقل آموز من عقل جنون فرمای من  
 ذره سر جوشم ولی دارم در آغوش آفتاب  
 گرد خود کردم بود مجنون من لیلای من  
 ظاهر و پنهان من آینه ناز و نیاز  
 دست در آغوش وحدت پیکر جوزای من  
 حلقه زنجیر من آویزه گوش جنون  
 داستان بیخودی افسانه سودای من  
 من به دامان معین الدین حسن دستی زدم  
 خواجه من سید من خضر من مولای من  
 گرمجوشی های عشق خواجه بنده لواز  
 جلوه ریز آمد در آغوش دل دانای من  
 من بهشت معنیم با حور و غلمانم چه کار  
 نظم و نثر من بود غلمان من حورای من  
 پادشاهم می کنم بر مسند دلها نشست  
 کسوت خاکستر من اطللس و دیبای من

حسرت اندر حسرتم امروز و فردا ہم بپرس  
می تراود خون امروز از رگ فردای من  
طبع عرفی و گرامی خورده از یک دایه شیر  
گفته عرفی است اینک حجت دعوی من  
«دودمان عشق را از من گرامی تر نژاد  
جوهر من کرد روشن گوهر آبای من»  
یا معین می ریزد از هر سوی درد آویز من  
یا معین می جوشد از هر موج دریای من  
مدح سر کردم گرامی خواجه فرماید که هان  
مدح سنج من گرامی شاعر یکتای من»

این قصیده را حضرت آقای خواجه علی محمد شاه چشتی نظامی فخری سجاده نشین  
«بستی نو شریف» که اکنون «پاک پتن شریف» نامیده می شود شرح و توضیح و تفسیر  
کرده است و در ۶۴ صفحه با کاغذ اعلا و خط نستعلیق و چاپ افست و نقاشی زیبا به  
کمک آقای حکیم شمس الدین متصدی کتابخانه مسجد حضرت موج دریا و آقای حاج  
میان محمد اصغر و صاحب زاده آقای سید مسلم نظامی به بهای ۵ روپیه (تقریباً ۷ تومان)  
به بازار علم و ادب و سخن عرضه شده است. صفحه یک عنوان و صفحه ۲ ، نام چاپخانه  
و مختصات کتاب آمده است بدین شرح: «مدح حضرت خواجه بزرگ بزرگ اجمیری  
قدس سره الموسوم به راه فردا از کلام شیخ غلام قادر گرامی شاعر خاص حضور نظام  
دکن مرحوم و مغفور مع شرح فارسی از حضرت خواجه علی محمد شاه صاحب چشتی  
نظامی فخری مدظله العالی سجاده نشین بستی نو شریف حال پاک پتن شریف ، چاپ سوم  
تعداد ۱۰۰۰ ، جای انتشار پاک پتن شریف ، چاپخانه دین محمدی لاهور ، سال نشر  
۱۳۹۱ هجری».

از صفحه ۳ تا ۷ مقدمه سولانا شیخ غلام قادر گرامی هوشیار پوری به زبان  
اردو آمده که ناشر بر آن حاشیه نوشته است. از صفحه ۷ تا ۸ تعداد ۱۳ رباعی از گرامی  
نقل شده است. برای نمونه یکی از آنها را در این جا می آوریم:

یک قطره ز خمخانه رازم دادی      یعنی خبر از ناز و نیازم دادی  
صورت بندد چگونه عصیان از من      کز صورت خویش امتیازم دادی

از صفحه ۹ تا ۱۰ دیباچه چاپ دوم به زبان عربی آمده که حاشیه و ذیلی از  
طرف حضرت آقای خواجه محمد شاه چشتی نظامی فخری هوشیار پوری بر آن نوشته آمده  
است. از صفحه ۱۲ تا ۲۴ شرحی مستوفی و کامل در احوال و آثار و قصیده «مدح»  
یا «راه فردا» تحت عنوان «حدیث دل» به قلم آقای مسلم نظامی نوشته آمده است.  
«حدیث دل» به زبان اردو نگاشته شده و لیکن آن قدر ادبی و خوب نوشته شده که  
برای هر فارسی زبان قابل فهم و درک است. ضمناً از اشعار فارسی و اردو و احادیث نبوی  
و آیات قرآنی استفاده کرده و سخن را عارفانه و عالمانه ساخته است.



از جمله این قطعه از سعدی شیرازی :

عرش است کمین پایه ز ایوان محمد  
 جبریل امین خادم دربان محمد  
 آن ذات خداوند که مخفی است به عالم  
 پیدا و عیان است به چشمان محمد  
 تورات که بر موسی و انجیل به عیسی  
 شد محو به یک نقطه فرقان محمد  
 از بهر شفاعت چه اولوالعزم چه مرسل  
 در حشر زند دست به دامن محمد  
 یک جان چه کند سعدی مسکین که دو صدجان  
 سازیم فدای سگ دربان محمد

از صفحه ۲۵ تا ۲۶ قصیده گرامی و از صفحه ۲۷ تا ۲۸ شرح آن آمده است. آغاز شرح چنین است :

بسم الله الرحمن الرحيم هست کلید در گنج حکیم

راه فردا می زند امروز من ای وای من  
 غوطه در گرداب امروز خورد فردای من

شارح یعنی حضرت آقای خواجه علی محمد شاه چشتی نظامی نخری هر بیت را جداگانه آورده و سپس به شرح و تفسیر و توضیح لغوی و دستوری و معنوی آن پرداخته است. وی برای شرح خود از کلیه علوم ادبی و اسلامی بهره مند گشته است مخصوصاً از اشعار شاعران متصوفه بسیار استفاده کرده است و کلیه مأخذ و منابع مورد استفاده را نام برده است. اینک شرح بیت اول قصیده را نقل می کنیم :

«ای وای من امروز من به تعین خویش رهن و منافی ظهور فردا است و فردا را در تحت تصرف خویش می آرد. یعنی فردا در حجاب تعین امروز محجوب و مستور می شود ، زیرا که به حالت تعین امروز در غیب اطلاق فردا مضمحل و متلاشی و متصف به صفت اطلاق و سریان مطلق در مقید مسلم است ، پس فردا عین امروز باشد یعنی فردای مطلق متعین گشته به تعینی که موسوم است به اسم امروز و از این تقریر علو و رهنی امروز بر فردا ظاهر گشت... بنا بر این ثابت شد که امروز و فردا متغایر نیستند بلکه یکی است.»

به همین ترتیب ۱۲ صفحه نقد در باره ثابت کردن «امروز و فردا» نوشته آمده است تا آن جا که فرماید :

«افسوس امروز من به عدم قرار خویش راه فردا می زند».

## نوای فردا

به تازگی دفتر شعری تحت عنوان «نوای فردا» به کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان رسیده. پس از تصفح و مطالعه بر آن شدم، آنرا به جامعه شعر و ادب فارسی معرفی کنم و در حقیقت از شاعر بزرگوار و نامی و سراینده این دفتر ارجمند، تمجید و تجلی نمایم.

«نوای فردا» به قطع خشتی و بر ۲۱۲ صفحه است، جلد سبز گون باعطف پارچه یی و صفائی عالی و کاغذ خوب و خط نستعلیق و جدول بندی و چاپ افست بیازار شعر و هنر عرضه شده است. در حدود هشتصد بیت دارد و بدو قسمت است: قسمت اول یا حصه اول از صفحه ۳ با این شعر آغاز میشود:

کم و کیف جام فردا به شراب خانه گفتم  
ز کرشمه های ساقی چه پیمبرانه گفتم  
و در صفحه ۸۶ باین بیت انجام می یابد:

کرده ام بتخانه اهل حرم را پاش پاش  
جرات رندانه مرد مسلمانی نگر

این قسمت بر ۵۶ قطعه شعر منقسم است.

قسمت دوم یا حصه دوم از صفحه ۸۷ با این بیت آغاز میگردد:

ای گهر زمانه تاب، کم بدین عدن مشو  
رهرو جاده دراز رهزن خویشتن مشو

و در صفحه ۲۰۰ باین بیت پایان میگردد:

وابسته شد نگاهم با حسن لایزالی  
شادم که هستیم را بیم عدم نمانده

این قسمت بر ۷۵ قطعه شعر منقسم است.

بر «نوای فردا» یک دیباچه در ۱۲ صفحه بزبان اردو نگاشته آمده است و در آن شعر و هدف آن را مورد بحث قرار داده و بر اشعار شاد روان علامه اقبال لاهوری استناد جسته است و سراینده نوای فردا را مورد تجلیل و تکریم قرار داده است. نویسنده این دیباچه اردو، آقای محمد رفیع الدین رئیس «آکادمی اقبال» در کراچی است، اقبال آکادمی تاکنون خدمات ارزنده بی بزبان و ادب فارسی و اردو نموده است.

حالا که تا اندازه بی «نوای فردا» را شناختیم می پردازیم به سراینده یا گوینده آن. نام وی «شیخ محمد ایوب» است و در وقتیکه «نوای فردا» را سروده است. نیابت مشاور مالیات در وزارت مواصلاات پاکستان بوده است. آقای ایوب در زبان فارسی و عربی و اردو استاد و صاحب نظر است و بزبان انگلیسی تسلط کامل دارد.

ذوق ادبی و شوق شعری و طبع وقاد و ذهن روشن و اندیشه بلندش موجب شده است که پیرو اقبال گردد و شعرش را در آسبان فکر اقبال جلوه و جلال دهد. در لابلای اشعارش پیوسته باقبال و فکر و نظر او استناد جسته است.

ایوب که از اقبال آموخت جگر سوزی

بیشعله آهی نیست بی ذوق نگاهی نیست

شادروان استاد سعید نفیسی «نوای فردا» را دیده و آنرا پسندیده و این مطالب را درباره آن بقلم آورده است :

«یکی از بهترین نمونه های جالب شعر و حکمت اقبال ، کتاب نوای فردا است که اثر طبع وقاد و ذهن سرشار شاعر توانا محمد ایوب خان است. کسی که باروش اقبال انس گرفته باشد، همه جا دم مسیحایی وی را در نوای فردا میبیند. در هر صفحه از این کتاب اشعار بلند که از حیث لفظ و معنی شایستگی خاصی دارد فراوان است. برای ایرانیان هیچ چیز گوارا تر و دلپذیر تر ازین نیست که سر اینده بی پاکستانی تا این اندازه در بیان عالی ترین احساسات مردی و مردانگی در زبان فارسی چیره و توانا باشد. من از جانب فارسی زبانان به آقای محمد ایوب خان که چنین اثر جالبی بر ادبیات پارسی افزوده است تبریک می گویم».

واقعاً آقای شیخ محمد ایوب ، از لحاظ قوالب فکری و سوز و گداز درونی و شور و جذبه روحانی درست گام به گام اقبال پیش رفته است ، چنانکه بعضی از اهل ادب و صاحبان عقیدت و روشن اندیشه های سر زمین پاک اینگونه فرموده اند :

«نوای فردا» ، مجموعه نغماتی هست ، پر درد و سوز و گداز و در عین حال کیف آور و بصیرت افروز که بعد از نشر «زبور عجم» سروده اقبال ، نخستین بار به ملاحظه ارباب قلم و نظر رسیده است. این مجموعه محتوی برخی از موضوعات دل پسند اقبال از قبیل خودی ، نظریه ارتقا ، سوز و گداز عشق ، غیر مکتفی بودن خرد برای حیات بشری ، تباه کاری های نظریه حیاتی اهل مغرب ، یکتایی و پختگی تصور حیاتی اسلامی ، عشق رسول و تعلق به الله است و در یک پیرایه دلکش و زیبایی نگاشته شده است».

«نوای فردا» را که ورق می زیم و اشعارش را می خوانیم دل بر گرفتن از آن نمی توانیم ، زیرا الفاظ و کلماتی که از دل برخاسته است لاجرم بر دل می نشیند :

هر لحظه به جان من شور دگر انگیزی

ای خاک دل من گو از روم که تبریزی

این چیست معای تاثیر محبت کو ؟

پنهان به دلم آیی از دیده فروریزی

یادت که بسا شوید از دیده من خوابی

آموخت به آه من آداب سحرخیزی

کن انجمن آرای آن گونه که در محفل  
 فی کوهکنی باشد فی شوکت پرویزی  
 از دانش مغرب شد صد تازه ستم ایجاد  
 دارد چه کشش اکنون افسانه چنگیزی  
 بی پرده چو خواهی شد ، آری چه قیامت ها  
 در پرده چو جان من این گونه دل آویزی

یکی از دانشمندان بزرگ شبه قاره در مجله «صدق جدید» لکهنؤ که به زبان اردو در هندوستان چاپ می شود این جملات را درباره «شیخ محمد ایوب» و «نوای فردا» نوشته است :

«ایوب حقیقتاً لفظاً و معنأً بهر ترتیب پیرو اقبال و بتام معنی «اقبالی» هست. وی همان نسبت والهانه را با اقبال دارا است که خود اقبال باحضرت رومی داشت»

در مجله هلال که به زبان فارسی در پاکستان به مدت ۲۲ سال نشر می یافت ، از نوای فردا و سراینده آن چنین یاد کرده است :

«نوای فردا» که اثر دلپذیری از آقای محمد ایوب می باشد یکی از معجزه های عشق است. ایوب خود را در عشق اقبال گم کرده است و بعد از سالها دوباره چشم خود را به جهان امروز و فردا گشوده است. افکار و احساسات عمیق شاعر را زبان عادی نمی تواند تحمل نماید و ما هنگام مطالعه «نوای فردا» خود را در محیطی می یابیم که آنجا ، کلام بی حرف می روید.

ایوب از جوانی تحت تأثیر اقبال بوده و از سالها روح و دل خود را صیقل زده ناگهان عکس اقبال را در «نهان خانه ذات خود» می بیند و یک بار دیگر، نوای روم و تبریز در سر تا سر وجودش طنین انداز می گردد :

هر لحظه به جان من شور دگر انگیزی ای خاک دل من گو از روم که تبریزی

آهنگ ایوب همان آهنگ دل نواز رومی و اقبال است ولی زبان شاعر ، زبان خود اوست ، زبان عشق و آرزو است».

در صفحه یک نوای فردا تحت عنوان «حضور اقبال» این دو بیت را می خوانیم :

به جان من که بود افسرده و زار      زدی از آتش الفت شراری  
 همان آتش به اهل دل سپارم      به رنگ لاله زاری شعله باری

سراینده نوای فردا در این دو بیت ، صریح و واضح می گوید که اقبال در جان غم زده و افسرده من از «آتش الفت» ، «شرر» زده است و من هم آن «شرر» را به رنگ گل های لاله زاران و کوهساران مانند «آتش شعله باری» به «اهل دل»

می سپارم و در این سخنش واقعاً، در دل ها و جان‌های اهل دل، شررها و شعله‌ها زده است. در صفحهٔ دوم نوای فردا تحت عنوان «بنخوانندهٔ کتاب» سفارش و نیاز او را می‌خوانیم:

تیره آید به نظر جلوهٔ ماهی گاهی      می‌نماید چو گلستان پر گاهی گاهی  
اندرین وادی پرپیچ طلب دیدهٔ پاک      تانه تاراج شوی بر سر راهی گاهی  
خس و خاشاک پریشان نیستان خرد      می‌توان سوخت به یک شعلهٔ آهی گاهی

اینک یک غزل خوش وزن و سوزناک از اشعار «نوای فردا» تقدیم به خوانندگان ارجمند فردا:

در بزم مغان چرا نیایی      ای باده فروش پارسایی  
ما یم بلا کشان دنیا      شاید که به ما کرم نمایی  
بنشسته به کنج خانهٔ خویش      بیزار ز بزم ما چرایی  
از کشمکش حیات آزاد      در حجرهٔ خود خدا نمایی  
تاکی بدهی به اهل همت      تریاک به جام پارسایی  
در دیر ز تو صنم گریزان      در کعبه همی کنی خدایی  
رفته است به دست خیر است      از فیض تو کاسهٔ گدایی

## گهوارهٔ قدس

آقای سید آغا حسین ارسطو جاهی یکی از شاعران معاصر پارسی گوی پاکستان است که در محلهٔ گل گشت در شهر ملتان زندگی میکند و به «شاعر پهلوی» تخلص میکند. شرح حال و آثار او تحت عنوان «شاعر پهلوی» در روزنامهٔ وزین فردا چاپ شده است. وی پیوسته با این حقیر مکاتبه میکند و اشعار خود را می‌نویسد.

دیوانش شامل قصاید و غزلیات و قطعات و رباعیات و مثنویات کوتاه است. وی اشتیاق فراوان دارد که ایران و ایرانیان را ببیند و درگاه و ضریح حضرت امام رضا (ع) را در مشهد مقدس زیارت کند، و بیارگاه حضرت معصومه (ع) باریابد و حضرت عبدالعظیم را در ری دیدار نماید. او در نامه هایش که باین حقیر می‌نویسد، همیشه به این «آرزو» اشاره می‌کند. امیدوارم حضرت امام رضا ایشان را طلب کند و آرزویش بر آورده شود.

اخیراً نامه‌یی از جانب شاعر پهلوی بمن رسید که قطعاتی از اشعار ویرا در برداشت، یکی از آنها یک مثنوی کوتاه دربارهٔ حضرت علی اصغر (ع) کودک شیر خوارهٔ حضرت



امام حسین (ع) است کہ آن را «گھوارۂ قدس» نامیدہ است کہ در این گفتار آن را بنظر خوانندگان میرساند :

کفیل است جد عین دین است  
زاوشان حسن جان حسین است  
چو عباس علی مشکل گشایی  
شمیم گل مگر راز قدیم است  
چہ خوش بویی ز خاک کربلائی  
علی اصغر مہیای جہاد است  
بہ مثل غازیان سرفرازی  
بگرد کردن دشمن کمند است  
بود با اصغر معصوم نایاب  
رضاعت ختم شد با شیر مادر  
دل اقوام عالم را گدازد  
شہید نینوا را ہم نوایی  
بحفظ خالق روح الامین است  
چو نور بادۂ اللہ اکبر  
بنای لا الہ اکملت دینی  
سرور سینہ زہرا و حیدر  
کنار علقمہ در خون تپیدی  
ہنوز آن نرگس شہلا بجاک است  
ہای خاطر ما پر گشاید  
بحق حرمت خود یک دلیل است  
مقامش ایلی اعلی نمودی  
دل و جان پیمبر را هدف ساخت  
صدای العطش آید ز صحرا  
چو این گھوارۂ اصغر ببینم  
چو سلک گوہر معنی سرشتم  
کتاب درد با آہ و فغان است  
علاج درد دل ام الکتاب است  
ہلال ماہ تعزیت بر آید

علی اصغر کہ یک در ثمین است  
علی و مصطفی را نور عین است  
بحکم خالق ارض و مہابی  
گل نشکفتہ باغ نعیم است  
بمیدان دغا جنگ آزمایی  
زیوم خیبر و خندق چہ شاداست  
بہادر مطمئن سربستہ رازی  
بجہاد مرد میدان درد مند است  
ز دریای روان یک قطرۂ آب  
بود شان پدر جان برادر  
ہمین با گردش گردون بسازد  
گل رنگین ز خاک کربلائی  
مقام رفعتش عرش برین است  
ز اصہای حسن این اسم اصغر  
بہ مثل مصطفی حق الیقینی  
ید بیضا و آغوش پیمبر  
کفن چون گل ز پیراہن کشیدی  
ہنوز آن زرد پیراہن بچاک است  
چو با آن آخر حجت بیاید  
دلش چون مائل رب جلیل است  
بہ مدحش موسی عمران سرودی  
چو ایذای پیمبر حرمہ خواست  
نشیند برف ماتم چو زہرا  
چرا از خوشۂ پروین بچینم  
ز احوالش بہ خون دل نوشتم  
محرم باغم اصغر عیان است  
چو کیفیت ز خواب اندر بخواب است  
سرشکم شیشہ دل می گشاید

شور و ہیجان آقای شاعر پهلوی در سرودن اینگونه اشعار بسیار است و من او را دیدم ہنگامی کہ این اشعار را میخواند سرشک از دیدہ میبارید و بواسطہ علاقت خاصہ

که بخاندان جلیل سلطنت بویژه شاهنشاه آریا مهر و شهبانو و والا حضرت ولایت عهد رضا پهلوی دارد ، اشعار بسیاری دربارهٔ آنان سروده است و درجراید چاپ کرده و بخرج خودش خوشنویسی کرده و به این و آن هدیه نموده است.

خانم ایران تاج مسؤول خانهٔ فرهنگ ایران دو راولپندی به توصیهٔ این حقیر چند تمثال از خاندان جلیل سلطنت برای شاعر پهلوی فرستاد ، چند روز بعد قطعه شعری در بارهٔ آن تمثالها ساخت و فرستاد و ضمناً آنرا خوشنویسی کرد و بصورتی زیبا در آورد که اینک اشعار آن از نظر شما میگذرد :

«در تشکر مادام ایران تاج رئیس خانهٔ فرهنگ ایران در اسلام آباد که مرا تمثال های اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی آریا مهر و شهبانو فرح پهلوی و شاهزادگان ذیجاه فرستاد.»

ایران تاج بامن راه سخن گشاده  
از لطف حق بشاعر تمثال شاه داده  
از روی عز و تمکین گل های دسته دسته  
با مادر گرامی شهزادگان نشسته  
مادام مثل بلبل خوش فکر و خوش بیانست  
آواز او ترنم یا پهلوی زبان است  
اینک چو نرم نرمک در بوستان بماند  
سیب گلاب گویا آیین مهر داند  
طاوس باغ ایران خوش وقت و خوش خرام است  
بادانش و فراست آینهٔ کرام است  
از بادهٔ مودت لبریز جام کرده  
تمثال شاه داده ما را چه رام کرده  
بلبل ز گل بداند دل راز دل شناسد  
شکر خدا که بامن مادام دوست باشد  
از لطف طبع ، شاعر چون مهر رخ شکفته  
در سلک پر معانی لعل و گهر بسفته  
با خاطر پریشان تخلیق ساز کردم  
از آریای مهرم دل را گداز کردم  
عید است و موسم گل ، بلبل چه نغمه ریزاست  
نیرنگی و تخیل ، گل بیز و عطر بیزاست

علاوه بر اشعار بالا که طی دو نامه از شاعر پهلوی بمن رسیده یک تابلوی زیبا که شخصی بنام «اعجاز نظامی» از شاهنشاه آریا مهر و شهبانو فرح نقاشی کرده از جانب

او بہ این حقیر رسیدہ کہ در نوع خود بینظیر است ، بہمراہ این تابلو یک قصیدہ تحت عنوان «ذکر و فکر» باخط نستعلیق خوش فرستادہ است ، کہ انشاء اللہ ضمن گفتاری دیگر باشرحی دربارہ آن نقل میشود .

## فروغ جاودان

«می خواستم کہ آن شوق و ارادت و آن عقیدت و محبت را کہ در دل برای شاہنشاه آریامہر و بہ دولت خدا داد ایران و اہل ایران دارم بہ لباس الفاظ ظاہر کردہ ، پیش خدمت اعلیحضرت گردون وقار و عظمت ایثار بکنم و نیز می خواستم کہ بر محل ورود مسعود شاہنشاه معظم بر خاک پاک پاکستان ، اظہار جذبات قلبی کہ کردہ بودم و یا کہ بہ نسبت دو ہزار و پانصدمین سال شاہنشاهی ایران ، احساسات و جذبات دل داشتم ، جملہ را بہ نقوش محبت و عقیدت آوردہ ، بحضور عالی مقام اعلیحضرت آریا مہر می گزارم ، اما آن بہ تقدیرم نبود ، نشد ، ای بسا آرزو کہ خاک شدہ .

اکنون بہ وساطت خانہ\* فرہنگ ایران در پیشاور آن جملہ احساسات و جذبات دل را منسلک بہ جشن میلاد شاہنشاه آریا مہر کردہ بہ شکل «فروغ جاودان» بحضور شاہنشاه معظم ، بصد خلوص و محبت پیش می کنم . بہ ہزار دل خانہ\* فرہنگ ایران در پیشاور را شکر گزارم کہ از تعاونش ، این سعادت بمن رسید :

جز دعا نیست ای شہنشاہم حرف اول نہ حرف آخر من «

جملات بالا در مقدمہ\* کتابی بہ خط نستعلیق جلی خوش کتابت و کلیشہ شدہ است کہ نام آن «فروغ جاودان» است و آن مجموعہ\* اشعاری بہ زبان فارسی است سرودہ آقای «سید محمد شاہ برق». این کتاب بہ قطع ۲۲×۱۵ سانتیمتر در ۷۲ صفحہ ، کاغذ سفید ۸۰ گرمی نوشہرہ ، چاپ افست ، خط نستعلیق جلی و خفی خوش ، جلد پارچہ پی زیبا و صحافی خوب در یک ہزار نسخہ بہ بہای شش روپیہ از طرف مؤلف بہ طبع رسیدہ است . تمثال اعلیحضرت ہمایون شاہنشاه آریا مہر و علیا حضرت شہبانو فرح و والا حضرت ولایت عہد رضا پهلوی و تصویر شاعر زینت بخش صفحات این کتاب است .

بر این کتاب آقای پروفیسور دکتر نذیر میرزا برلاس پیش گفتاری نوشتہ است : «در احوال و آثار سید محمد شاہ برق شاعر این مجموعہ ، سید محمد شاہ در سال ۱۸۹۷ میلادی یعنی ۷۶ سال پیش در خانوادہ بی عالی نسب بہ نام سید عبداللہ شاہ معروف بہ حاجی بہادر خدابین در شہر کوهات چشم بہ جهان گشود . حضرت حاجی بہادر خدابین (رح) از اولیای کرام ناحیہ\* کوهات بود . وی ہم عصر و شیخ و مرشد اورنگ زیب عالمگیر ، پادشاہ خانوادہ تیموریہ در دہلی بود . پادشاہ خود بہ ایشان ارادت

خاصی داشت هنوز هم هزارها مرید از پاکستان و هندوستان و افغانستان به این خانواده صاحب فضل و سجاده و نفوذ ارادت دارند».

سید محمد شاه برق از اعضای مؤثر و مثر «بزم سخن» شهر پشاور است و ضمناً ریاست آنرا نیز بر عهده دارد. «بزم سخن» یک انجمن علمی و ادبی است که خدمات ارزنده‌ی به زبان و ادب و شعر و فرهنگ فارسی و اردو انجام داده است و در دوام و بقا و رواج زبان فارسی بسیار کوشیده است.

آقای دکتر غلام حسین ریاحی رئیس خانہ فرهنگ ایران در پشاور سخنانی چند در توصیف و مرگذشت آقای برق و چاپ اشعارش در آغاز این کتاب نوشته است و یاد آور گشته که «سید محمد شاه برق کوهاتی از پیش کسوتان دانشگاه پشاور و از سال ۱۹۵۱-۶۵ خزانه دار دانشگاه بود که امروز دوران بازنشستگی و استراحت را طی میکند و بیشتر اوقات خود را بمطالعه بویژه دیوان شاعران متقدم و معاصر میگذراند... و اینک اشعار این شاعر عزیز الوجود از نظر شما خواننده گرامی میگذرد. البته من انتظار ندارم که غزل برق، باغزل معدی و حافظ و مولوی و قصیده‌اش باقصاید فرخی و عنصری برابری کند، چون برق در صوبه (استان) ای زندگی میکند که مردم بزبان پشتو و اردو تکلم میکنند و زبان اداری آنها انگلیسی است و فارسی زبان دل و احساس آنان است».

در «فروغ جاودان» ۳۱۲ بیت قطعه و غزل و دو بیتی چاپ شده است. دو کلمه «فروغ جاودان» بحساب حروف ابجد «۱۳۹۲» هجری میشود که سال طبع آن است و در این بیت گنجانده شد و در حقیقت ماده تاریخ آن است.

سخن سخن چمن چمن «فروغ جاودان=۱۳۹۲» ما  
این گلستان معنوی نصیب دوستان ما

اکثر اشعار این مجموعه در مدح شاهنشاه آریا مهر و شهبانو فرح و والا حضرت ولایت عهد محمد رضا پهلوی است و ضمناً بدوستی و روابط فرهنگی و اتحاد و همبستگی ایران و پاکستان اشاره کرده است. در صفحه ۵ تحت عنوان «اتحاد مستحکم» این دو بیت آمده است:

اتحادی که گشت مستحکم یاد آریم یاد زنده دلان  
از عطای خدای عز و جل پاک و ایران دو قالب و یک جان

آقای برق هنگامیکه شاهنشاه آریا مهر به پاکستان تشریف آورده بودند، دو قصیده در مدح معظم له سرود، اینک یکی از آن دو قصیده تحت عنوان «اظهار و ارادت قلب بر ورود مسعود اعلی حضرت محمد رضا شاه پهلوی آریا مهر شهنشاه دولت خدا داد ایران»:

ای آبروی عهد بهاران خوش آمدی  
ای کج کلاه شهر نکاران خوش آمدی

ای سر نوشت مطوت کیهان خوش آمدی  
 ای سرخی نگارش عنوان خوش آمدی  
 نازد به تو وقار و شکوه شهنشهی  
 ای سر براه دولت ایران خوش آمدی  
 تابنده تر ز نام تو نام عجم هنوز  
 ای اعتبار عظمت شاهان خوش آمدی  
 هر نقش پای تست که یک جلوه گاه حسن  
 صد زینت بهار گلستان خوش آمدی  
 از پر تو جمال رخ جلوه ریز تو  
 هر بام و در چو بزم چراغان خوش آمدی  
 هر دل بانتظار تو ، هر چشم فرش راه  
 ای سایه ات چو سایه یزدان خوش آمدی  
 هر ذره غبار رخت آفتاب شد  
 ای سر گروه شاهسواران خوش آمدی  
 ای چشمه فیوض تو هر سو روان دوان  
 با التفات جود کریمان خوش آمدی  
 صد گونه انبساط به اظهار دوستی  
 ای صد فروغ محفل یاران خوش آمدی  
 از فرق تا قدم همه لطف و عنایتی  
 با این جمال و حسن فروزان خوش آمدی  
 شد ارض پاک از قدمت جنت النعم  
 ای جلوه گاه باغ و بهاران خوش آمدی  
 هر یک نگاه لطف تو خمخانه ها بدوش  
 ای منتهای باده فروشان خوش آمدی  
 ای جان آرزو به تمنای من نگر  
 هر آرزوست سلسله جنبان خوش آمدی  
 عمرت درواز باد و نشانت بلند تر  
 ای شاخ سر بلند و گل افشان خوش آمدی  
 درمان درد برق بجز التفات نیست  
 یابد ترا به صورت درمان خوش آمدی

انشاء الله در گفتاری که در شرح حال و آثار سید محمد شاه برق خواهم نوشت ،  
 از غزلیات وی نقل خواهم کرد .



## ارمغان کوثر

قبلا در روز نامه وزین فردا مقالیهی تحت عنوان «انعام الحق کوثر» نوشتم و شخصیتی ادبی و علمی را معرفی کردم، وی آقای دکتر انعام الحق کوثر بود که در آن روز رئیس دانشکده مستونگ شهرستان استان بلوچستان بود و لیکن اکنون رئیس دانشکده دولتی شهرستان لورالائی است که در همان استان واقع است.

اخیراً کتابی تحت عنوان «ارمغان کوثر» تألیف پرفسور دکتر انعام الحق کوثر منتشر شده است که در این گفتار آن را معرفی میکنم.

ارمغان کوثر شامل «مقالات فارسی» دکتر کوثر است. قطع آن ۱۵ × ۱۲ سانتیمتر، جلد مقوایی پارچه پوشیده سبزگون، ۱۷۶ صفحه، کاغذ سفید، ۷ گرمی، حروف زیبا و چاپ و صحافی ممتاز، ناشر اداره فروع ادب فارسی، اردو بازار، لاهور، چاپخانه «سویرا آرت پریس»، لاهور، بها: قسم اول-۱۲ روپیه، قسم دوم-۱۰ روپیه، مسؤول نشر ظفر اقبال، تاریخ نشر فوریه ۱۹۷۳ م-تعداد ۵۰۰ جلد. این کتاب از طرف مؤلف به بزرگان و دوستانان میراث فرهنگی ایران و پاکستان اینگونه اهدا شده است:

«انتساب اهداء» بخدمت بزرگان و دوستانان و جویندگان و کاوشگران میراث فرهنگی ایران و پاکستان تقدیم می نمایم

نگر چه شوخ کسی ام که تحفه میسازم  
به سوی لعل بدخشان سفال رنگین را

آقای دکتر عبدالشکور احسن رئیس بخش فارسی دانشگاه پنجاب، لاهور مقدمه در ۲ صفحه بر ارمغان کوثر نوشته است و خدمات صادقانه آقای دکتر کوثر را بزبان و ادب فارسی ستوده است و ضمناً یاد آور گشته است که:

«کتاب حاضر شامل مقالات فارسی نویسنده است که بیشتر آنها در مجله هلال کراچی منتشر شده است.

در این مقالات معرفی بعضی از شاعران فارسی که البته در ردیف سخن سرایان اول فارسی بشمار نمیروند کوششهای قابل توجه بعمل آمده است، نظر باینکه درباره این شعرا اطلاعات کافی در دست خوانندگان عادی نیست، زحمات نویسنده کتاب بیشتر شایسته تقدیر است. آقای محمد اوتاد العجم مسؤول خانه فرهنگ ایران در کویته گفتاری تحت عنوان «ستایش» بر ارمغان کوثر نوشته است و یاد آور گشته که آقای دکتر کوثر تحقیقات وسیعی در باره بابا فغانی شیرازی داشته و نتیجه تحقیقات خود را بدانشگاه پنجاب لاهور هدیه کرده است و اینک به گرد آوری مقالات فارسی خود پرداخته که در مجلات و جراید قبلا چاپ شده است و باین شعر بابا فغانی استناد جسته است:

جامی که هر شکسته از آن لعل پاره‌ی است  
در دست و پا چرا نکنندش زجاج لیست

آقای دکتر کوثر در پیش گفتار خود متذکر شده است کہ : «درمیان عزیزما نفوذ و اثر زبان و ادب فارسی واضح و روشن است، مثلاً : ۱- اثر بر زبانهای محلی ، ۲- رخنه کامل در زبان اردو ، ۳- سرچشمه میراث فرهنگی ، ۴- مظهر آداب معاشرت ، ۵- زبان فکری ادیبان ، ۶- اساسی مردم ، ۷- در حریم مذهب گویندگان فارسی اولیاء اللہ اند ، ۸- شناسایی قهرمانان ادبی و تاریخی ایران توسط اکثریت ادب دوستان پاکستان ، ۹- اعلان های فارسی کہ زینت درو سردر هاسی باشد ، ۱۰- وبلاخره سرود ملی پاکستان کہ بطور کامل از کلمات شیرین فارسی تشکیل شده است» .

بطور کلی مطالبی کہ در کتاب ارمغان کوثر آمده و شاعران و ادیبانی کہ معرفی شده اند بدین شرح است : حافظ شیرازی ، بابا فغانی شیرازی ، مثنوی سحر هلال ، حکیم پرتوی شیرازی ، ناطق و غالب ، زلزله مظهر خشم طبیعت ، شهیدی قمی ، جشن توزیع کتاب انقلاب سفید ، اهلی خراسانی ، بنای هروی ، خواجه آصفی هروی ، سلطان یعقوب آق قویونلو ، عبدالله هاتنی ، هایون اسفراینی ، شعر نو در ایران» .

نثر فارسی در این کتاب روان و ساده است اما آنرا باید «نثر فارسی پاکستان» نامید کہ امروزه می توان «آنرا سبک پاکستانی» گفت . البته اشعار و منتخباتی از نثر فارسی کہ از دیگر کتب آورده خود مسأله بی جدا گانه است اما آنچه از قلم مؤلف جاری گشته دارای ترکیبات و اصطلاحات و الفاظی است کہ بیشتر در نثر کهن فارسی مانند سبک خراسانی و سبک ہندی معمول بوده است . کلیه ماخذ مؤلف در شش صفحه در آخر کتاب آمده است .

اینک جملاتی چند از مقاله «جشن توزیع کتاب انقلاب سفید» کہ از صفحه ۳۳ تا ۳۹ چاپ شده است می آورم :

«این معلومات کہ پیش کرده ام از کتاب «انقلاب سفید» گرفته شده است . «انقلاب سفید» کتابی است کہ از قلم اعلیحضرت هایون محمد رضا شاه پهلوی آریا مهر شاهنشاه ایران بر صحیفه روزگار تراوش یافته است . اعلیحضرت چند سال پیش نیز کتابی بہ نام «سأوریت برای وطن» تألیف کرده . انقلاب سفید بر دوپست و پنج صفحه مشتمل است ، و نہ مادہ (البته اکنون ۱۲ مادہ) اصلاحات ایران را بطور کامل بیان کرده است . این کتاب بی نظیر از محاسن چهار صنعت اعنی : بیان مساوات ، عذوبت ، حلاوت ، فصاحت ، جزالت مزین شده است . بہ نظر بنده این یک دایرة المعارف کوچک Short Encyclopadia است کہ اصلاحات امروزی ایران را پیش ما مجسم می کند .

بخدمت اعلیحضرت صدها و ہزارها بار تبریک و مبارک باد پیش می کنم .

کلک مشکین تو کار ملک را دستور باد

جاودان چشم بد از جاہ و جلالت دور باد

سخن دراز کشید این زمان محل دعاست

عنایت ازلی تا ابد رفیق تو باد

## بادۀ نو

شراب عشق ایران در سبوی شعر خود نوشم  
چو در جام تمنا «جعفری» غنچه دهن پیچد

«بادۀ نو» مجموعه شعری است از آقای پروفیسور مقصود جعفری کشمیری که شرح حال و آثار او در روزنامه «وزین فردا» چاپ و نشر شده است. این مجموعه اخیراً بقطع جیبی در ۱۲۸ صفحه با صحافی زیبا و جلد خوب و خط نستعلیق و چاپ افست بسرمایه شاعر در چاپخانه «خان دانش» طبع شده است و مجلدی از آن باین حقیر هدیه شده. یک مجلد نیز برای «کتابخانه فردا» اهداء کرده است که حتماً تا کنون آنرا دریافت داشته است. مقالینی که این حقیر در شماره ۱۳۶۲ روزنامه «وزین فردا» در تاریخ هیجدهم اسفند ماه ۱۳۵۰ خورشیدی در شرح احوال و آثار سراینده بادۀ نو تحت عنوان «مقصود جعفری کشمیری» نوشته بود. در مقدمه این مجموعه شعر آمده است و قبل از آن هم از روزنامه فردا سپاسگزاری کرده است.

بر این مجموعه شعر، آقای دکتر عبدالله مظاهری رایزن فرهنگی سفارت شاهنشاهی ایران در اسلام آباد مقدمه‌یی نگاشته است و از سراینده آن تقدیر و تشویق بعمل آورده است. اینک آن مقدمه را در اینجا می آورم:

«زبان و ادبیات فارسی در حدود هزار سال پیش به‌مراه دین مبین اسلام به شبه قاره هند وارد شد و در اثر تشویق و علاقه مندی زمامداران وقت و استقبال عامه مردم، زبان رسمی دربار و دولت گردید. نویسندگان و گویندگان بسیاری بآن زبان کتاب نوشتند و شعر سرودند و در گسترش و رواج فرهنگ فارسی دوش بدوش دیگر فارسی زبانان کوشیدند. ملتی جداگانه با زبان و تمدن خاص در آن منطقه وسیع بوجود آوردند و بر اساس همان سوابق و سنن فرهنگی، دولت بزرگ جمهوری اسلامی پاکستان را ایجاد کردند. گرچه بعدها نفوذ بیگانگان براین دیار موجب تضعیف زبان و ادبیات فارسی شد و نسل جوان امروزی پاکستان آنطور که باید و شاید بزبان دینی و فرهنگی کشور خود آشنا نیست ولی بمصداق گفته عرفی شیرازی:

«تاریشه در آب است امید ثمری هست»

هنوز بسیاری کسانیکه بزبان و ادبیات فارسی عشق میورزند و احیا و تقویت آنرا برای حفظ فرهنگ و تاریخ کشور خود لازم می دانند.

۱- رک: فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان شناسی، ج ۱، ص ۹.

سراینده اشعار این کتاب (یعنی کتاب باده نو) آقای پروفیسور مقصود جعفری ، یکی از آنها است . آقای جعفری باوجود آنکه استاد زبان و ادبیات انگلیسی است بزبان و ادبیات فارسی سخت علاقه مند است و گسترش آنرا برای حفظ فرهنگ و تمدن کشور خود سودمند و لازم میدانند . به آن زبان شعر میگوید و بهزینہ خود آنرا منتشر میسازد و در اختیار دوستداران و شیفتگان زبان و ادبیات فارسی میگذارد تا سهم خود را در حفظ فرهنگ و تاریخ گذشته کشور خود ادا کرده باشند .

امید است آقای جعفری و یاران همقدم و موفقش در انجام وظیفه خطیری که بعهدہ گرفته موفق و مؤید باشند و علی رغم ناکامی ها و سختیها که در راه خدمت بملک و ملت خود تحمل کرده و خواهند کرد کامیاب و پیروز باشند و بدانند .

گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد ناپدید  
هیچ راهی نیست کآنها نیست پایان غم مخور»

تقسیمات «باده نو» بر حسب مطالبی است که شاعر در آن گنجانده است ، از صفحه ۱ تا ۱۴ فهرست و چند بیت از علامه اقبال و یک بیت از حافظ شیرازی و دیباچه و مقدمه آمده است . از صفحه ۱۵ تا ۱۰۸ غزلیات و از صفحه ۱۰۹ تا آخر قطعات و قصاید و دو بیتی ها و رباعیات چاپ شده است و جمعاً در حدود ۲۵۰ بیت دارد .

سراینده باده نو ، جوانی است ۲۵ ساله و به عشق و شوق خودش ، آنچه در دل دارد در لباس الفاظ فارسی در می آورد و برای دوستان و یاران شعر و ادب فارسی به یادگار می گذارد . وی عاشق شعر حافظ است و بقول خودش به خواندن غزلیات آسمانی حافظ زنده گشته است و پیوسته بدین شعر تمسک می جوید :

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق  
ثبت است بر جریده عالم دوام ما

این جوان ادیب ، در این موقع که مجموعه اشعارش به خرج خودش چاپ و منتشر گشته است ، اگر از او تمجید و تشویق به عمل آید قطعاً و طبعاً شاگردانش شایق و راغب خواهند گشت و او را عاشق و علاقه مند تر به شعر حافظ و زبان فارسی خواهند نمود و سر انجام ، موجب استحکام و کمال زبان فارسی پاکستان خواهند گشت تا آنجا که از زبان سراینده باده نو تحت عنوان «قند فارسی» می خوانیم :

زنده باد ای نغمه خوان فارسی	بهرتر از هر شان ، شان فارسی
خوان و آب فارسی همچو شکر	جرعه خوردم از دهان فارسی
یک جهانی حسن تازه یافتم	گم شدم چون در جهان فارسی
رومی و فردوسی و ابن یمن	رهبران کاروان فارسی
جرعه شیرین کشیدم از خیام	عشق دارم با زبان فارسی
حافظ شیراز پیر میکده	روح و قلب شعر و جان فارسی
من مثال غنچه و مهتابام	بر زمین و آسمان فارسی

سادگی و روانی و بی تکلفی و پر شوری شاعر جوان را در این اشعار که به عشق زبان فارسی سروده است خوب ملاحظه می کنیم. از کتاب باده نو چنین استنباط می شود که شاعر به همه شاعران برجسته پارسی گوی عشق می ورزد اما به حافظ و مولوی و خیام که بیشتر از همه عاشق است و ضمناً به «اقبال» نیز به نظر ویژه می نگرد و قصیده بی کوتاه تحت عنوان «اقبال» سروده گفته است که:

آن مرید حضرت مولای روم از شراب مثنوی مستانه گشت  
شاعر یک قصیده در مدح «اعلی حضرت» هایون محمد رضا شاه پهلوی آریا مهر»  
سروده است بدین شرح:

ای مشعل رخشنده اسرار جهانی  
بر لوح جهان ثبت شده مهر دوامی  
در ساغر گل باده دوشینه تو داری  
هنگام سحر طرفه بهار است ز ایران  
تا کشور ایران چو خود را برسانم  
شاعر در قطعه بی به نام «پاک ایران دوستی» آرزو مند است که به ایران سفر کند و می گوید:

غنچه های پاک و ایران رونق بستان است  
این بتان خوش نما دو قلب و یک جان است  
خار شاخ حسن ایران بهتر از گلزار است  
شبم میگون ایران ساغر گلنار است  
علم و حکمت، عشق و رقت از سرور جام آن  
اولین از صبح ایران، آخرین از شام آن  
سر زمین پاک را، یا روح و قلب و جان ایم  
از حجاز و مصر و شام و ترکی و ایران ایم  
جعفری این آرزوی قلب مضطر کن رقم  
در فراق نشور ایران دارم چشم نم

خوشبختانه مسؤولان امور فرهنگی و تعلیم زبان فارسی در سر زمین پاک، خود شایق و عاشق زبان فارسی هستند و اغلب موجب تشویق و دلگرمی شاعران و گویندگان پارسیگوی میباشند. از طرف دیگر رایزنی فرهنگی سفارت شاهنشاهی ایران در اسلام آباد و خانه های فرهنگی در راولپندی و لاهور و کراچی و پیشاور و کویت و حیدرآباد سند و ملتان و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و کتابخانه گنج بخش که بیش از سه هزار نسخ خطی و شش هزار کتاب فارسی چاپی و اردو و عربی و دیگر زبانها دارد،

۱- اکنون ۸ هزار نسخه خطی و ده هزار کتاب چاپی دارد (۱۷ دی ماه ۱۳۵۶ خورشیدی).



بسیاری از این شاعران و نویسندگان فارسی گوی را تمجید و تجلیل و تشویق می کنند ، چنانکه به همین آقای مقصود جعفری همه گونه همراهی و یاری گردید و احوال و آثارش چاپ شد و تعدادی از اشعارش در جنگ ها وارد گردید .

اینک برای تشویق او و برای خوانندگان ارجمند غزلی از او نقل میکنیم . وی این غزل را به پیروی از رود کی سمرقندی پدر شعر فارسی سروده است :

رشک مه خنده کنان آید همی	جان و دل در گلستان آید همی
در دلم آن جان جان آید همی	دلنواز و دلستان آید همی
گل رخ و شیرین لب و شیرین سخن	بهر من غنچه دهان آید همی
عبر افشان گشت صحرای خیال	رونق باغ جنان آید همی
من شدم چون خاک نقش پای او	زیر پایم آسمان آید همی
در فضای گلستان عاشقی	آن بهار گل فشان آید همی
چون قلم گیرم بدستم جعفری	ذکر او در داستان آید همی

«رفیق جعفری» برادر مقصود جعفری اکنون در قید است و قطعه‌ی برای او سروده است و این سه بیت از آن است :

ای رفیقم طرز نو ایجاد کن	وادی اسلام را آباد کن
خیز و جان نو بده انسان را	جلوه گر کن شان پاکستان را
دیده من اشکبار اندر غمت	این دل من پر غبار اندر غمت

و در پایان این بیت از او بعشق ایران :

شراب عشق ایران در مجوی شعر خود نوشم  
چو در جام تمنا جعفری غنچه دهن پیچد

## گجرات

من و آقای دکتر غلام سرور جهلمی استاد و رئیس سابق بخش فارسی دانشگاه کراچی و محقق کنونی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان بسوی گجرات روان شدیم . ساعت ۵ صبح هنوز هوا تاریک بود که از ایستگاه اتوبوس ها در میدان لیاقت باغ کراچی حرکت کردیم . هنگام سوار شدن بر یکی از اتوبوس ها لطف آقای شاگرد راننده و آقای راننده آنقدر بسیار بود که لوازم و اثاثه دکتر غلام سرور را به گرو برداشتند و گفتند :

۱- اکنون از قید آزاد شده است .

«نمیدهم ، مگر اینکه در اتوبوس ما سوار شوید !» و بناچار سوار شدیم و اتفاقاً تالیست میل خارج از راولپندی خوب بود و خوش گذشت زیرا در صندلی جلویی با شخصی آشنا شدیم که بزبان فارسی سخن میگفت و حکایت های شیرین از سیر و سفرش بیان میداشت. و لیکن اندک اندک در سیر اتوبوس کندی پیش آمد و سر انجام ایستاد و کوشش راننده و کمک راننده برای براه انداختنش بی فایده بود.

این نکته را هم بگویم که در اتوبوس های مسافربری شهری و خارج از شهر یک راننده و یک بلیط فروش و یک رورکابی یا کمک راننده کار می کنند. بلیط فروش مطابق تابلویی که جدول کرایه ها در فواصل مختلف میان شهرها روی آن ثبت است کرایه می گیرد و هنگام صادر کردن بلیط زیر آن کاربن میگذارد و دقت بسیاری می کند که اشتباه نشود زیرا در ایستگاههای میان راه ، بازرس مخصوص دولتی و غیر دولتی سر میرسد و از آن ها حساب و کتاب می خواهد. باری ، اتوبوس ما در میان راه در نزدیکی شهرکی بنام «مندره» از کار افتاد و لیکن ده دقیقه بیشتر نگذشت که اتوبوسی دیگر از راه رسید و همه مسافران را تحویل گرفت و بدون فوت وقت بسوی مقصد روانه گشت ، اما اتوبوس خراب کرایه مسافران را منهای ۵ پیسه (در حدود ۶ ریال) به اتوبوس درست پرداخت کرد و راه خود گرفت.

از کوه و دشت و ماهور گذشتیم و روستاها و شهرکها را دیدار کردیم و خندیدن خورشید جهانتاب را تماشا نمودیم تا بشهر «گجرانواله» رسیدیم.

پس از اندکی توقف از این شهر بیرون شدیم و بسوی شهر جهلم روی آوردیم.

ایستگاه شهر جهلم در حدود دو میل خارج از شاه راه اصلی است و بناچار این دو میل را پیمودیم و پس از پیاده و سوار کردن مسافر بشاهراه اصلی باز گشتیم و بسوی شهر گجرات رهسپار شدیم.

شاهراه اصلی از روی پل های بزرگ و کوچک که بر روی رودخانه جهلم و چناب و راوی بسته شده بود می گذشت و هنگام عبور از یکی دو پل ، عوارض عبور دریافت می کردند. یکی از پل ها تقریباً نیم میل طول داشت. ضمناً این مطلب را یاد آوری کنم که شهر گجرات در استان «پنجاب» واقع است و «پنجاب» لغت فارسی است یعنی «پنج آب» یا «پنج رودخانه» که همیشه مملو از آب هستند و از آنها جویها و نهر های بزرگ و کوچک منشعب می شوند و سرتاسر استان پنجاب را مشروب می سازند.

ساعت ده صبح بشهر گجرات رسیدیم. باران بشدت میبارید زمین گلناک و هوا نمناک و آمد و شد سخت دشوار مینمود. ایستگاه اتوبوس ها در محوطه یی بزرگ بر سر راه لاهور واقع بود و در رفت و آمد بدانجا اکثر مردم و مسافران از «تالگا» یا «درشکه» که با یک اسب کشیده میشود استفاده می کردند. ما هم چنین کردیم اما از باران و

گل آلود شدن در امان نماندیم مخصوصاً پالتوی آقای دکتر غلام سرور گل مالی شد و اندکی او را ناراحت کرد.

بسوی خانہ آقای پرفسور احمد حسین احمد قریشی قلعه داری رفتیم. از کوچہ و پس کوچہ های گشاد و تنگ گذشتیم و در برابر خانہ او دق الباب نمودیم ، اما افسوس کہ آوازی از درون خانہ او بر آمد کہ «پروفیسر صاحب کالج میں ہیں!» آقای دکتر غلام سرور بزبان پنجابی از صاحب آواز خواست تا اجازه دهد اندکی استراحت و راحت کنیم و سپس بسوی کالج یا دانشکده برویم. قبول شد و راحت کردیم و سپس با همان در شکہ از کوچہ و بازار ها گذشتیم و اما چون صبحانہ یا بقول آقای غلام سرور «ناشته» نکرده بودیم در برابر هتل (قهوه خانہ بی) ایستادیم.

«هتل» یا «هوتل» در زبان اردو و پنجابی و سندی و پشتو بہ معنی «قهوه خانہ» نیز بکار میرود.

در هتل یا قهوه خانہ ہمیں کہ ستوجہ شدند ایرانی ہستم و فارسی حرف میزنم احترام ویژه فرمودند و یکی از آنها اشعار فارسی خواندن گرفت. بر دیوار های درونی قهوه خانہ جملات و اشعاری با خط نستعلیق خوش در تابلوہایی نوشته بودند کہ باوجود این کہ بزبان اردو بود ، ولی کاملاً مفہوم بود.

پس از صرف «ناشته» بدعوت آقای دکتر غلام سرور بیدار مقبرہ حضرت سید کبیر الدین شاہ دولہ دریایی گجراتی رفتیم. شاہ دولہ دریایی از عرفا و پیران طریقت در سرزمین پاک است کہ اکنون در دل شہر گجرات مدفون است و آرامگاہش زیارتگاہ معتقدان و پیروان او است. حضرت شاہ دولہ دریایی در سال ۱۰۸۵ ہجری وصال (وفات) یافته است. روز های پنجشنبہ و شبہای جمعہ اجتہاع مردم در آرامگاہ او شگفت آور است. گنبد باشکوه و سبز و ضریح و مسجد بزرگ و صحن وسیع و منارہ ها و کتابخانہ دارد. بر جبہہ ها و پیشانی مقبرہ بیش از ۵۰۰ بیت فارسی بخط نستعلیق خوش برنگ لاجوردی در زمینہ گچین سفید کتابت شدہ است.

داخل گنبد منقش و گل و بوته نگاری است. در کنار مزار حضرت شاہ دولہ خلیفہ اول او مدفون است.

بالای در ورودی ضریح ، اشعاری کتیبہ شدہ است کہ بعضی از آنها اینگونه است :  
«قصیدہ در مدح جناب سلطان العارفین سید المجاہدین بر گزیدہ مولانا حضرت سخی شاہ دولہ صاحب گنج بخش دریایی رحمۃ اللہ علیہ :

دریغنا کہ از عمر بی یاد رفت      دریغنا کہ آن عمر برباد رفت  
دو چیز آدمی را ستاند بہ زور      یکی آب و دانہ دگر خاک گور

بر روی پایہ در ورودی چنین کتیبہ شدہ بود :

«دربار حضرت شاه کبیرالدین شاه دوله گنج بخش دریایی گجراتی ،  
 عفو تقصیرات خواهم یا معین از طفیل رحمہ للعالمین  
 ہم طفیل و انبیا و اولیاء ور طفیل اسم رب العالمین  
 عاجزی و انکسار آورده ام ہار عصیان بی شمار آورده ام  
 ہم دو چیز آورده ام دربارگاہ رو سفید و روی تار آورده ام»

متأسفانه وقت بسیار میخواست که همه اشعار و مطالب را یادداشت کنم آنچه از دهان متولی مقبره آقای بهلی شاه شنیدم و دیدم این است که کتابخانه حضرت شاه دوله دریایی در حدود سیصد قرآن شریف و چندین کتاب فرائض و درود و ادعیه دارد و نیز شنیدم که در بارگاہ حضرت شاه دوله ، افرادی هستند که بدنهای بزرگ و سرهای کوچک دارند و لیکن من آنها را ندیدم

هنگامی که از بارگاہ حضرت شاه دوله دریایی بیرون میآمدم آقای بهلی شاه متولی آن یک قطعه پارچه ظریف سرخگون بعنوان تبرک برگردن این حقیر آویخت و چند حلقه گل نیز بر آن مزید کرد. یادش بخیر باد او قول داده است که اشعار کتیبہ ها را استنساخ کند و بفرستد ، انشاء الله .

پس از آن بسوی دانشکده زمیندار گجرات رفتیم و در محوطه آن با استقبال گرم آقای پروفیسور احمد حسین احمد قلعه داری و چند تن از دانشجویان واقع شدیم . مقصود از ملاقات با آقای پروفیسور قلعه داری این بود که نسخه‌ی خطی بنام «جواهر الاولیاء تألیف سید محمد باقر بن عثمان بخاری» را از او دریافت داریم .

وی در همان آغاز ملاقات اظهار یأس کرد و گفت : «نسخه را شخصی برده است و پس نداده است و مخصوصاً یاد آور گشت که پدر آن شخص امروز در گذشته است و بدینواسطہ بہ «جلال پور جتان» رفته است و تا چند روز دیگر باز نمیگردد» .

دانشکده زمیندار گجرات را یکی از شخصیت های خیر خواه و ثروتمند گجرات بنام سر فضل علی شاه بنا کرده است که قبرش در محوطه دانشکده موجود و باسنگ مرمر و روشی پسندیده پوشیده شده است . روی سنگ مرمر اشعار فارسی و ماده تاریخ زینت بخش گردیده است . سراینده اشعار آقای سرهنگ محمد رمضان تبسم قریشی قلعه داری برادر آقای پروفیسور قلعه داری و آقای سید گل حسین شاه گل چوکی است . ماده تاریخ روی سنگ قبر اینست :

تبسم سال رحلت سر فکنده گفته یارانش  
 «امیری تاجدار قوم ما سرسید ثانی»

«۱۳۴۲»

رسید فضل علی سوی جنان از عالم فانی  
 برو نالد مسلمانی برو نالد جهان بانی

از کتابخانہ دانشکده زمیندار دیدن کردیم کہ در حدود ۲۰۰۰۰ جلد کتاب بزبانهای اردو و انگلیسی و فارسی و پنجابی و عربی داشت. آقای پرفسور محمد فرمان رئیس محترم دانشکده زمیندار ادیب و فارسیدان و عربیدان است.

پس از دیدار از دانشکده زمیندار گجرات بهمراهی آقای دکتر غلام سرور بدعوت آقای پرفسور قریشی قلعه داری بمنزلش رفتیم و پس از اندکی استراحت و صرف چای و شیرینی از نسخ خطی و مرقعات خوشنویسی و قلمدانها دیدار کردیم. مخصوصاً کتابی ارزنده‌ی در دست تصنیف از پرفسور قلعه داری دیدیم بنام «تاریخ خط و کتابت و کتاب و کاغذ» کہ بزودی از طرف مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان طبع و نشر میشود. بعد از آن آقای دکتر غلام سرور به لاهور رفت و من به روستای قلعه دار رفتم.

## حکیم محمد عینی

«همان طور کہ امر فرمودید اقدام کردم و بجمع آوری اطلاعاتی در مورد بزرگان ادب و شاعران و اهل قلم استان بلوچستان پرداختم. آقای حکیم مولوی محمد قاسم عینی کہ چند نمونہ از اشعارش بهمراه مختصری از شرح حال و زندگیش ضمیمہ میباشد، از علاقہ مندان واقعی زبان فارسی و دوستی و همبستگی ایران و پاکستان و از دوستان نزدیک ما هستند، و هر چند گاه اشعار جالبی بزبان فارسی میسرایند کہ قابل تشویق میباشند. خواهشمندم با قلم رسا و شیرینی کہ دارید، پروبالی بحقیقت بدهید و در جریده وزین فردا تشویقش فرمایید».

جملات بالا را آقای محمد او تادالعجم رئیس خانہ فرهنگ ایران در کویته در نامہ‌ی کہ راجع بحکیم مولوی محمد قاسم عینی به این حقیر نوشته اند یاد آور گشته اند، پیش از این نامہ نیز آقای دکتر علی اکبر جعفری مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان قصیده‌ی بزبان فارسی و اردو از حکیم عینی بمن داده بودند و آن قصیده موقعی سروده شده بود کہ والا حضرت شاهدهخت اشرف پهلوی بنا به دعوت حضرت ذوالفقار علی بہتو ریاست جمهوری پاکستان به شہر کویته مرکز حکومت بلوچستان تشریف فرما گشته بودند. این نوع شعر را کہ بدو زبان و با بیشتر سراییده شود، در صنعت شعری «ملع» میگویند و بنا بر این، این قصیده را میتوان «ملع اردو و فارسی» خواند. اکنون آن قصیده را میآورم و سپس بشرح حال حکیم عینی می پردازم:

«استقبالیہ» نظم مرکب (اردو و فارسی) در اعزاز جناب والا خطاب مہان مکرمہ محترمہ شہزادی معظمہ شہزادی اشرف پهلوی صانہا اللہ القوی از حکیم مولوی محمد قاسم عینی ادیب و شاعر خاران بلوچستان (پاکستان):



عزت شہزادی اشرف ہی ہمیں جان سی عزیز  
 همچنان چون دیدگان محبوب باشد بی حساب  
 تیری تشریف آوری سی ایسی ہم سرور ہیں  
 همچنان چون مہزہا را میرسد فرحت ز آب  
 اہل پاکستان سی ہو مرحبا ، صد مرحبا  
 همچنان چون ماہ فوی عید بینند از حجاب  
 اتحاد پاک و ایران لازم و ملزوم ہی  
 همچنان چون روشنی لازم بود با آفتاب  
 پاک و ایران کی محبت کی کیا تشبیہ دون  
 همچنان چون رنگ بو بینی تو در مشک و گلاب  
 اتفاق پاک و ایران سوت کا دھاگا نہین  
 همچنان چون رشتہ نسل است مضبوط این طناب  
 دشمنان پاک و ایران اسطرح برباد ہون  
 همچنان چون در بیابان کالعدم گردد مراب  
 پاک و ایران کا تعلق اسطرح پیوستہ ہی  
 همچنان چون جان بہ قالب یا خار اندر شراب  
 صدر بہتو زندہ بادا ، شاہ ایران زندہ باد  
 همچنان چون در جہان این آفتاب و ماہتاب  
 نظم عینی تحفہ شہزادی اشرف پهلوی  
 همچنان چون شیر و شکریا کہ باشد شہدناہ»

اکنون بشرح حال حکیم عینی سپردازیم۔ نام و نسب کامل وی ، حکیم ابو یحییٰ  
 مولوی محمد قاسم عینی بلوچ القاری بن مولوی محمد عیسیٰ الخارانی است کہ در تاریخ  
 یکم ژانویہ سال ۱۹۳۳ میلادی در قصبہ خاران شہرستان قلات استان بلوچستان ولادت  
 یافتہ است و از قبیلہ سکائزی بلوچ سیباشد۔ حکیم عینی در مکتب های قدیم ، قرآن و  
 حدیث و صرف و نحو عربی و زبان و تاریخ و ادب فارسی را گرفت۔ زبان مادری وی  
 بلوچی است۔ اما در اثر ہوش خدادادی کہ دارد ، بزبان اردو و بروعی و انگلیسی و  
 پشتو و ہندی نیز تسلط کامل دارد ، اما از میان این زبان ها در درجہ اول بہ زبان  
 بلوچی و دوم بہ زبان فارسی و سوم بہ زبان اردو و چہارم بہ زبان عربی و پنجم بہ زبان  
 انگلیسی و ششم بہ زبان پشتو و ہفتم بہ زبان ہندی و ہشتم بہ زبان بروعی علاقہ ہندی  
 و دلہستگی دارد ، بدین جہت است کہ تألیفات و تصنیفات و اشعار وی بہ زبان بلوچی و  
 فارسی و اردو می باشد۔ استاد عینی در خوشنویسی خطوط گوناگون خاصہ خط نستعلیق  
 ماہر و چر بدست است۔

استاد حکیم عینی پس از تحصیل در مکاتب قدیم ، در مدارس جدید نیز درس خواند  
 و دورہ های تحصیلی رسمی را تا درجہ فوق لیسانس ادامہ داد و از دانشگاه پنجاب فوق

لیسانس اردو و فارسی و از دانشگاه سند فوق لیسانس عربی و از دانشگاه کراچی در رشته 'بهداشت عمومی و از چند دانشکده دیگر در لاهور درجه علمی به دست آورد و ضمناً در مرکز دولتی بهداشتی حکیم به کار آموزی پرداخت . خلاصه از تحصیل و بدست آوردن تجارب گونا گون باز نشست تا سرانجام در دبیرستان دولتی خاران در بلوچستان (پاکستان) به کار دعوت شد و نیز در اداره یی دیگر به کار مشغول گشت و هم اکنون در این دو جا سرگرم تعلیم و تربیت نوجوانان است ، و لیکن از کار و پیشه آبی و اجدادی خود هم دست نکشیده است و زمینداری و کشت و زراعت را دوست دارد چون پدرش بدین کار علاقه مند بود .

آثار استاد حکیم عینی اکثر به زبان بلوچی منظوم است ، مانند : ۱- ارمغان خاران به زبان بلوچی منظوم ، ۲- هند نامه خاران ، ۳- گپ و گال (بلوچی بول چال یا محاورات بلوچی) ، ۴- کتاب قرائت بلوچی (ریدر بلوچی) برای امتحانات افسران درجه اول . ۵- منظومه ادبی به زبان اردو . ۶- منظومه ادبی به زبان بلوچی ، ۷- منظومه ادبی و اجتماعی به زبان فارسی .

منظومه های او ، شامل : غزل ، قصیده ، قطعه ، مثنوی ، مربع ، مخمس ، سدس ، مفردات (یعنی به یک زبان) ، مرکبات (یعنی به دو زبان و بیشتر) می باشد . در این گفتار روی سخن با اشعار فارسی استاد حکیم عینی است و اینک نمونه یی از اشعار او :

سناجات :

اگر من گنه کرده ام بی شمار	ترا بنده ام دیگری را چه کار
تو دانی همه خفیه و آشکار	حسام به پیش خلائق مدار
به من گو چه کس را بخوانم نصیر	به کی باز گویم که دستم بگیر
اگر دیگران را تویی دستگیر	مرا هم در این عاجزی دستگیر
غمی پیشم آور که شیرین بود	مرا دوستی ده که غمگین بود
ز جدت پسندان شدم تنگدل	رهی پیشم آور که دیرین بود

طنز :

تو گر شهسواری و گر فیلسوف	و گر صد هزاران هنر در دلت
چو باشد جلیس زنت ، مادرش	بود اسفل السافلین منزلت
چو زن پهم پهم مادرش گوش داشت	بخواه موت خود آن زمان از خدا
و گر نایدت موت تقدیر تو	به شمشیر و خنجر بکش خویش را

## نعت حضرت محمد (ص)

نسیم صبحگاهی گروزد از یثرب و بطحا  
 بریزم در رهش مشک و گلاب و عطر عنبر را  
 پیام مژده جانان اگر آید سوی عینی  
 به جای جان نهم او را ز تن بیرون کنم جان را  
 \* \* \*

مرور کون و مکان و پادشاه امتان  
 پیشوای انبیا و رهنمای سالکان  
 شافع روز جزا و عذر خواه عاصیان  
 مر براه اولیا و خیر خواه امتان  
 صد صلوة و صد سلام ای روح و جان عاشقان  
 صد صلوة و صد سلام ای روشنی چشم جهان

## ظفر الله خان

در خانه های فرهنگ ایران در سر زمین پاک ، فعالیت و کوشش پی گیر و خستگی  
 نا پذیری برای توسعه زبان و ادب فارسی و جذب و جلب دانشجو و دانش آموز زبان  
 فارسی میشود . مطابق معمول و عادت ، هر کلاس یکدوره سه ماهه دارد و پس از اتمام  
 این دوره از دانشجویان امتحان بعمل میآید و نتایج قبولی و ردی در مدتی اندک اعلام  
 میگردد و سپس دوره بعد آغاز میشود و بهمین ترتیب تا دوازده دوره ادامه مییابد .  
 اما در پایان ایندوره های تحصیلی ، هر دانشجو یکه نمره عالی آورد (شاگرد اول) است  
 برای اینکه قدر و ارزش کوشش و جد و جهد «شاگردان اول» شناخته شود و بمقام و  
 درجه معلم احترام و اهمیت گذاشته شود ، جشنی و ضیافتی برپا میگردد .

در این جشن و ضیافت شاگردان اول خطابه بی بزبان فارسی ایراد میکنند و جوایزی  
 نیز بآنها اهدا میگردد . البته شاگردان دیگر هم بر حسب استعداد و قدرت فهم و درک  
 خود ، مطالبی ، به شعر و به نظم ، بزبان فارسی بیان میدارند و بدین ترتیب مجلس جشن  
 و محفل ضیافت را رونق و جلالی ویژه میدهند .

یکی دوبار که این حقیر برای شرکت در این مجالس بخانه فرهنگ ایران در راولپندی  
 رفته ، مستقیم و غیر مستقیم بادانش آسوزانی رو برو گشتم که واقعاً باید آنانرا بجای شاگردان  
 زبان فارسی ، عاشقان زبان فارسی خواند ، زیرا شور و عشق و شوق و جذبه یاد گرفتن زبان

از میرزا غلام احمد به زبان اردو:

حاجتین پوری کرین گی کیا تیری عاجز ہشیر  
حاجتین کر سب بیان حاجت روا کی سامنی  
بارگاہ ایزدی سی یون نہ تو مایوس ہو  
مشکلین کیا چیز ہین مشکل گشا کی سامنی

آقای ظفر الله خان می گفت: برادران و برادرزادگان و بستگان من همه دارای مال و مکتب و افراد تحصیل کرده هستند و لیکن من فقط علم را برای علم فرا گرفتم زیرا من دنبالمرو پیر طریقت خود هستم کہ بہ نام «سید اسد الله شاه» بوده و اکنون روی در نقاب خاک کشیده است و در لاهور مدفون است. وقتی کہ بہ پیر خود رسیدم و مرا شناخت این شعر را از اقبال برایم خواند:

من از طریق ترسم رفیق می جویم کہ گفته اند نخستین رفیق ، باز طریق  
و بعد مرا اندر زها گفت و فرمود:

یک زمانی صحبت با اولیا بہتر از صد سالہ طاعت بی ریا  
گر تو سنگ خارہ و مر مر شوی چون بہ صاحب دل رسی گوہر شوی

و دربارهٔ اینکه علم را برای علم یاد بگیرم این بیت را از مولانا رومی برایم خواند:

علم را برتن زنی ماری بود علم را بردل زنی یاری بود

و در مورد خدا شناسی از قول سعدی علیہ الرحمہ چنین فرمود:

«بی علم نتوان خدا را شناخت» ،

بدین دلایل است کہ من از آغاز جوانی تا کنون پیوستہ طالب علم بوده ام و در این راه از هیچ گونه کوششی فر و گذاری نکرده ام. چون بہ زبان فارسی علاقه مند هستم ، فعلا سعادت و خوشبختی خود را در زبان فارسی یافته ام. من بہ خود امید وار هستم با وجود اینکه بہ عمر شصت سالگی رسیدہ ام بہ زودی کلاسهای زبان فارسی را تمام خواهم کرد . برای دورہ عالی زبان و ادبیات فارسی اقدام خواهم نمود چہ علامہ اقبال فرمودہ است: «دولتی هست کہ یابی سر راہی گاہی».

ہمانند آقای ظفر الله خان در کلاس های درس خانہ های فرهنگ ایران درسزمین پاک فراوان است. این زبان فارسی است کہ جاذب و کشندہ است. ظفر الله خان ہا هستند کہ موجب شدہ اند زبان فارسی قدرت و دوام خود را تا اندازوی حفظ کند و موجب دلگرمی و تشویق دیگر جوانان نو آموز و نو کار گردد تا بہ سوی زبان فارسی روی آورند.

## قرآن و اقبال

گر تو می خواهی مسلمان زیستن  
نیست ممکن جز به قرآن زیستن (اقبال)

درباره علامه دکتر محمد اقبال شاعر بزرگ پاکستان و جهان مطلب بسیار گفته اند و نوشته اند و چاپ کرده اند و باز هم می گویند و می نویسند و چاپ می کنند . علت آن معلوم است که علامه اقبال خود فیلسوف ، سیاستمدار ، ادیب ، هنرمند ، جامعه شناس ، مسلمان واقعی ، شاعر ، خطیب بوده است و در همه این علوم و فنون آثار ارزنده از وی بر جای مانده است و همه کس با هر عقیده و اندیشه که باشد به آثار وی که روی می آورد و در آنها به غور کردن و تعمق نمودن می پردازد ، مقصود خود را می یابد . مسلمانان جهان عموماً و مسلمانان پاکستان و ایران خصوصاً وقتی این بیت را می شنوند :

گر تو می خواهی مسلمان زیستن  
نیست ممکن جز به قرآن زیستن

سرتاسر و جودشان در آثار اقبال محو می گردد ، زیرا هر مسلمانی به قرآن شریف کتاب آسمانی خود اعتقاد دارد و ستاینده و مفسر و مترجم قرآن را نیز دوست دارد و به او معتقد می شود .

اقبال در خانواده بی روی به جهان گشود که همواره قرآن شریف را می خوانده اند و به تعلیقات قرآنی اهمیت خاص می دادند ، بدین جهت اقبال از همان روزگار کودکی با قرآن و تعلیقات قرآن مانوس شد و آنگاه که به نوشتن و سرودن آغاز کرد ، اکثر موضوعات دینی ، اجتماعی ، تربیتی ، تعلیمی و روحانی خود را از قرآن اقتباس کرد و همه جا قرآن را سر مشق و سر منشأ اشعار و نوشته های خود قرار داد چنان که خود فرموده است :

آن کتاب زنده قرآن حکیم	حکمت او لایزال است و قویم
نسخه اسرار تکوین حیات	بی ثبات از قوتش گیرد ثبات
نوع انسان را پیام آخرین	حامل او رحمت للعالمین
رهزنان از حفظ او رهبر شدند	از کتابی صاحب دفتر شدند
دشت پیمایان ز تاب یک چراغ	صد تجلی از علوم اندر دماغ
تادلش از گرمی قرآن طپید	موج بی تابش چو گرهر آرمید
گر تو می خواهی مسلمان زیستن	نیست ممکن جز به قرآن زیستن

اقبال در این اشعار به ترتیب از این موضوعات بحث می کند : «حکمت» ، «اسرار تکوین» ، «قوت ثبات» ، «پیام به نوع انسان» ، «رهبری اجتماع» ، «اهمیت



حفظ قرآن ، «تجلی علوم» ، «مسلمان زیستن» . درباره هر یک از این موضوعات می توان کتاب ها نوشت و دیوان ها سرود و مقاله ها نگاشت چنانکه خود اقبال راجع به هر کدام از این ها جداگانه در آثارش سخن گفته است . اقبال معتقد است که قرآن پشت و پناه و حافظ بشریت است و همین «نقش قرآن» است که وقتی در عالم نشست ، برای بشریت ، باران رحمت ، منبع فیض ، عالم معنی ، جهان روحانی ، سرمایه حیات ، و قدرت مادی می باشد :

نقش قرآن چون که بر عالم نشست  
نقشه های پاپ و کاهن را شکست  
فاش گویم آنچه در دل مضمحل است  
این کتابی نیست چیزی دیگر است  
چون که در جان رفت ، جان دیگر شود  
جان چو دیگر شد ، جهان دیگر شود  
با مسلمان گفت جان برکف بنه  
هر چه از حاجت فزون داری بده

اقبال خود هر چه درباره قرآن می گفت بدان عمل می کرد ، زیرا روح و جسم وی باقرآن دمساز و همراز گشته بود . در هر محفل و مجلسی که می نشست ، پیوسته از قرآن سخن به میان می آورد و به تعلیقات آن تمسک می جست و حقیقت اسلام و مسلمانی را از قرآن می یافت و می گفت «ملت» و «مسلمانی» به داشتن قرآن و خواندن قرآن و عمل کردن به تعلیقات قرآن زنده است :

از یک آیینی مسلمان زنده است      پیکر ملت ز قرآن زنده است  
ما همه خاک و ، دل آگه اوست      اعتصامش کن که جبل الله اوست  
چون گهر در رشته او سفته شو      ورنه مانند غبار آشفته شو

اقبال در این ابیات به مسلمانان گوشزد می کند که از یک آیین ، مسلمان زنده است و آن آیین قرآن است و جسم و جان و پیکر ملت با داشتن قرآن زنده است .

اگر قرآن نبود ، بشر جز خاک چیزی دیگر نمیتواند باشد ، قرآن «دل آگه» و «رشته محکم مسلمانان» است . هر گاه به رشته قرآن چون دانه گوهر سفته گشتی ، پیروز و سرافراز خواهی بود ، و اگر از قرآن دوری جستی و تعلیقات آنرا نادیده گرفتی و بدیده بی اعتنائی بآن نگاه کردی ، همچون غبار و گرد در دست طوفانها پراکنده و سرگردان خواهی گشت .

استدلال اقبال از قرآن شریف برای اثبات مدعای خود و راهنمایی جامعه بشری عموماً و ملت مسلمان خصوصاً بسیار است مثلاً برای اینکه ثابت کند هرگز «چراغ اسلام» و «تعلیقات قرآن» خاموشی نمی پذیرد ، اینگونه فرموده است :

از اجل این قوم بی پرواستی      استوار از «نخن نزلنا» ستی  
تا خدا «ان یطفئوا» فرموده است      از فسردهن این چراغ آسوده است

اقبال برای اینکه مسلمانانرا بجزرات و شجاعت و برادری و دلاوری و پرهیز کاری و مساوات تشویق و تشجیع و تهییج کند از قرآن در نغمه های خود مثال میآورد :

ای که در زندان غم باشی امیر از نبی «تعلیم لاتحزن» بگیر

«ان الله لاتحزن معنا» (سوره ۹ آیه ۴)

قوت ایمان حیات افزایش دهد «لاخوف علیهم» بایدت

«لاخوف علیهم ولا هم یحزنون» (سوره ۲ آیه ۵۹)

«کل مؤمن اخوة» اندر دلش حریت سرمایه آب و گلش

اهل حق را رمز توحید از براست در «اتی الرحمن عبداً» مضمیر است

اصولاً هرگاه آثار اقبال را بیشتر از دیدگاه تحقیق و تدقیق بنگریم ، اکثر آنها را تفسیر و ترجمه و اقتباس از قرآن شریف و احادیث نبوی مییابیم چنانکه درباره «سوره اخلاص» یک مثنوی سروده است و وحدت و شناخت ذات باریتعالی را بطور مبسوط شرح داده است :

یک شو و توحید را منشود کن غایبش را از عمل موجود کن

گر به «الله الصمد» دل بسته ای از حد اسباب بیرون بسته ای

دشمنه ای با «لم یکن» باید قوی تا تو در اقوام بی همتا شوی

بدین جهت است که ، آثار اقبال را ، از لحاظ اهمیت و ارزش تعلیمات اسلامی پس از قرآن شریف قرار داده اند و ضمناً او خود فرموده که «رمز قرآن» را میدانسته و آنرا از سرور شهیدان حضرت امام حسین (ع) فرا گرفته است :

رمز قرآن از حسین آموختیم ز آتش او شعله ها اندوختیم

تارما از زخمه اش لرزان هنوز تازه از تکبیر ما ایمان هنوز

اهل حق را رمز توحید از براست در «اتی الرحمن عبداً» مضمیر است

(سوره ۱۹ آیه ۹۶).

## تربیت و عشق در اشعار اقبال

تربیت و اخلاق و عشق و محبت و آزادی در آثار اقبال به منتهای درجه قدرت و نیرومندی رسیده است. هر شعر او ، سرمایه تربیت بشری و پایه گذار اخلاق انسانی است. انسان اگر در تربیت خود نکوشد ، از خاک پست تر و از غبار آشفته تر است. هرگاه تربیت باشد ، زندگی هم هست ، وقتی زندگی موجود است ، محبت هم هست ، آنگاه که محبت باشد ، کلید مشکلات و دشواریهای جهانی در دست می آید. باید برای

به دست آوردن محبت در زندگی کوشش و جدو جهد نمود ، زیرا بشر استحقاق دارد که زندگی خوب داشته باشد ، و زندگی بد شایسته «مرد» نمی باشد :  
در جهان نتوان اگر مردانه زیست      همچو مردان جان سپردن زندگی است  
اما مسلمان ، آن مسلمانی که به قوانین الهی پای بند است ، بیشتر از هر جامعه استحقاق دارد که زندگی خوب که بر اساس اخلاق و تربیت و محبت گذاشته شده است داشته باشد :

زندگی جهد است و استحقاق لیست      جزبه علم انفس و آفاق نیست  
گفت «حکمت» را خدا «خیر کثیر»      هر کجا این خیر را یابی بگیر  
(سوره ۲ آیه ۲۷۲)

زندگی «رمز» دارد و آن را هر کس بداند و بفهمد ، دل روشن و چشم بینا خواهد داشت :

دل من روشن از سوز درون است      جهان بین چشم من از اشک خون است  
ز رمز زندگی بیگانه تر باد      کسی کو عشق را گوید جنون است  
هر گاه «دل روشن» و «چشم بینا» در انسان باشد ، خواهی نخواهی به دنبال محبت می رود و «جذبه ها» ی بلند زندگی را در خود می یابد :

از محبت جذبه ها گردد بلند      ارج می گیرد ازو نا ارجمند  
بی محبت زندگی ماتم همه      کار و بارش زشت و نامحکم همه

انسان یا مسلمان واقعی که به صفت «محبت و جذبه» و «دل روشن» و چشم بینا» و دیگر صفات حسنه متصف شد ، باید به خودی شناسی یا تربیت خود روی آورد تا زود تر و بهتر بتواند به آرزوهای خود برسد :

تو شمشیری ز کام خود برون آ      برون آ از نیام خود برون آ  
نقاب از ممکنات خویش بر گیر      مه و خورشید و انجم را به سر گیر  
شب خود روشن از نوریقین کن      ید بیضا برون از آستین کن  
کسی کودیده را بر دل گشوده است      شراری کشت و پروینی درود است

اما «تربیت خودی» و «خود شناسی» و «از نیام خود بیرون آمدن» و «ماه و ستارگان را در بر گرفتن» امکان ندارد مگر اینکه «رمز حیات» را بدانیم . «رمز حیات» چیست؟ رمز حیات «عشق» است . عشق به همه چیز و همه کس یعنی «عشق حقیقی» نه «عشق مجازی» :

تا مرا رمز حیات آموختند      آتشی در پیکرم افروختند  
یک نوای سینه تاب آورده ام      عشق را عهد شباب آورده ام  
کم نظری تا بی جانم ندید      آشکارم دید و پنهانم ندید  
فطرت من عشق را در بر گرفت      صحبت خاشاک و آتش در گرفت

حق رموز ملک و دین بر من گشود  
نقش غیر از پرده چشم ربود

اما «عشق» تنها نمی تواند شاهد مقصود را در آغوش ما قرار دهد ، چنانکه «غلام» و «بنده» هم عشق دارد ، اما «آزادگی» ندارد یا «آزاد» نیست . باید در جست و جوی آزادی بود و آزادی را به دست آورد . آزاد بودن از بی بند و بار بودن و یله گشتن و خود را به بیکاری زدن فرق دارد . باید «جان» را آزاد کرد و تا پای مرگ برای آزادی جان از قفس جسم کوشش نمود . آزادگی کلید پیروزی جان بازی در راه «حقیقت» است و حقیقت هم سرمایه و پایه زندگی شرافتمند و آسوده از غم و رنج است :

من بنده آزادم عشق است امام من  
عشق است امام من عقل است غلام من  
هنگامه این محفل از گردش جام من  
این کوکب شام من این ماه تمام من  
جان در عدم آسوده ، بی ذوق تمنا بود  
مستانه نواها زد در حلقه دام من  
ای عالم رنگ و بو ، این صحبت ما تا چند  
مرگ است دوام تو ، عشق است دوام من  
پیدا به ضمیرم او ، پنهان به ضمیرم او  
ابن است مقام او ، در یاب مقام من

«عشق» و «عقل» دو چیز متضاد هستند و لیکن از آسبختن آن دو باهم ، نیرویی و قدرتی به وجود می آید که دارنده آن را «دانای راز» می گرداند دانای راز «عشق» را در درجه اول و «عقل» را در درجه دوم می داند و آنگاه خویشتن را «خضر وقت» ، «شعله محمود» ، «ناله های سینه اهل نیاز» و «نغمه های خون» و «رگ های ساز» می شمارد . در این حالت اقبال واقعاً «دانای راز» است :

خضر وقت از خلوت دشت حجاز آید برون  
کاروان زین وادی دور و دراز آید برون  
من به سیاهای غلامان فر سلطان دیده ام  
شعله محمود از خاک ایاز آید برون  
عمرها در کعبه و بتخانه می ناله حیات  
تاز بزم عشق یک دانای راز آید برون  
طرح نو می افکند اندر ضمیر کاینات  
ناله ها کز سینه اهل نیاز آید برون  
چنگ را گیرید از دستم که کار از دست رفت  
نغمه ام خون گشت و از رگهای ساز آید برون

«خضر وقت» و «دانای راز» همیشه «طرح نو» پیشنهاد می کند یعنی چیزی می آورد و چیزی می گوید و کاری می کند که هیچ کس نیاورده و نگفته و نکرده است .

اقبال برای مسلمانان جهان عموماً و برای مردم سرزمین پاک خصوصاً «طرح نو» آورده است. ای خوشا بر مردم سرزمین پاک که به «طرح های نو» یعنی «اندیشه های نو» اقبال که آنرا «حکیم الامت» و شاعر و فیلسوف مشرق می ناسند جامه عمل بپوشانند، زیرا او فرموده است:

ای غنچه خوابیده چو نرگس نگران خیز  
کاشانه ما رفت به تاراج غان خیز  
از ناله مرغ چمن از بانگ اذان خیز  
از گرمی هنگامه آتش نفسان خیز  
از خواب گران خواب گران خواب گران خیز  
از خواب گران خواب گران خیز

## دل مراد

در کراچی وسایل حمل و نقل بر دو قسمت منقسم می شود: قسمت یکم را وسایل موتوری از قبیل اتوبوس و تاکسی و تراموای وسه چرخه ها و دو چرخه ها موتورسیکلت ها و اتومبیلهای شخصی و قسمت دوم را حیوانات اهلی از قبیل شتر و اسب و گاو و الاغ تشکیل می دهند. شگفت در اینجا است که همه این وسایل تقریباً در همه خیابانهای شهر رفت و آمد می کنند و هیچ مانع و رادعی برای آنها نیست، منتها تراموای در خیابانهای اصلی حرکت می کند. در کراچی هرگز دیده نشده که راهی بسته شود و عبور و مرور قطع گردد. شهر کراچی در حدود پنج میلیون جمعیت دارد و از شهرهایی است که از دریا و هوا و زمین بار و کالا و مسافر وارد و یا از آن خارج می شود، بنا بر این همواره از لحاظ کم و زیاد شدن جمعیت قابل ملاحظه است. تراموای که از روی ریل (راه آهن) حرکت می کند، در وسط خیابانهای پهن و وسیع در رفت و آمد است. دو خط آهن در جهت مخالف کشیده شده که از راست می رود و از چپ بر می گردد. سوار و پیاده شدن از آن خیلی دیدنی است یعنی هر کس می تواند در هر جای خیابان سوار شود و یا از آن پیاده گردد. عجیب اینجا است که مردم هیچ ترسی و واهمه ای ندارند، به آسانی همانند پرندگی به داخل آن می پرند و یا از آن پایین می جهند. اتوبوسها بیشتر در ایستگاهها پیاده و سوار می کنند، ولیکن گاه گاهی در گوشه و کنار و وسط خیابانها هم پیاده و سوار می کنند. بلیط تراموای و اتوبوس را همان داخل آنها با سرعتی عجیب خرید و فروش می کنند. تراموای و اتوبوس از رایج ترین و عمومی ترین وسایل حمل و نقل همگانی در کراچی است.



دیگر وسایل حمل و نقل مسافران ، تا کسی ها و «رکشا» ها هستند . هر وقت که مسافر وارد تا کسی می شود ، تا کسی متر ، در حدود پنج ریال برای او ورودیه ثبت می کند و بعداً هر میل در حدود یک ریال ثبت می کند و تا کسی واقعاً ارزان و آسان و آماده به دست می آید . بیشتر تا کسی را نان شهر کراچی به زبان های فارسی ، اردو ، مندی ، انگلیسی ، پشتو ، و پنجابی آشنا هستند و بسیار خوش اخلاق و خوش بر خورد و قانع می باشند .

پس از تا کسی نوبت به رکشا می رسد که همان سه چرخه های موتوری است که آنها به دستگاه «رکشا متر» مجهز هستند و ورودیه در حدود سه ریال است و پس از آن در هر میل پنج پیسه یا یک ریال ثبت می کند و این وسیله بسیار فراوان و همگانی است و ارزان . اما در بعضی از آنها اندکی خطرناک هستند زیرا خیلی به سرعت می روند و امکان تصادف می رود و برای خود من یک تصادف بارکشا روی داد و لیکن بخیر گذشت .

اتومبیل های کرایه هم فراوان هستند که از ساعتی پنج تا ده روپیه (پنج تا ده تومان تقریباً) می گیرند و لیکن روزانه ممکن است آنها را از پنجاه تا شصت روپیه (پنجاه تا شصت تومان تقریباً) کرایه کرد . من خودم اتومبیلی کرایه کردم که راننده آن فارسی را همانند شیرازیان شیرین و آبدار صحبت می کرد و دارای خانواده و فرزندان متعدد بود سه تا از فرزندانش در رشته های علوم دارای درجه عالی بودند و یکی از آنها ، مانند پدر دارای اتومبیل کرایه بود که البته شغل پردر آمدی است . حمل مسافر با «تانگا» هم صورت می گیرد که با اسب کشیده می شود تقریباً همانند در شکه ، و این قسم وسیله حمل و نقل مسافر فراوان و ارزان و راحت . حمل و نقل بار و اثاثه و مال التجاره و چیز های دیگر با کامیون و گاری صورت می گیرد که بیشتر آنها در تمام خیابان در حرکت هستند . اعجاب آور اینجا است که گاریها با شتر آهسته رو حرکت داده می شوند و هیچ مانعی هم برای آنها نیست . شتر های کراچی بسیار درشت اندام و بلند بالا هستند و بدن آنها پشم ندارد و رنگ آنها بیشتر سیاه و خاکستری است . گاری های چهار چرخه که با شتر حمل می شوند به اندازه یک کامیون قدرت حمل بار دارند . شگفت در اینجا است که زمین و اسفالت داغ خیابان و هوای گرم کراچی هیچگونه وقفه ای در کار حمل و نقل این شتران نمی نهد . اما برخی اوقات همین شتران آهسته رو همانند اسبان به تک و دو می ایستند و دوان دوان بار را به مقصد می رسانند .

پس از شتر ، نوبت به «خر» می رسد که از وسایل خوب حمل و نقل بار هستند البته باگاری . این وسیله هم ارزان و هم فراوان است . اما پس از این وسایل حمل و نقل ، نوبت به افراد می رسد که برخی در حمل و نقل بار بسیار چالاک و چست هستند . من دو اзде صندوق کتاب را که در حدود یک هزار و پانصد کیلوگرام وزن داشت به وسیله شخصی حمل کردم و به ایستگاه راه آهن رساندم که در حدود چهل سال از عمر او می گذشت و همانند فولاد محکم و سخت و مانند فترجهنده و چالاک بود . شگفت در

اینجا است که فارسی را به خوبی می‌دانست و لهجهٔ بوشهری داشت و نام او «دل مراد» بود می‌گفت که صاحب دوازده فرزند است، و در حومهٔ کراچی زندگی می‌کند. او می‌گفت که هر سال یک بار برای زیارت مشهد مقدس به ایران می‌رود و اکنون سه ماه است که از ایران برگشته است. او بسیار متدین و نمازخوان بود. در وسط کار یکباره کم شد، پس از پانزده دقیقه بر گشت و گفت: «نماز می‌خواندم». من این گفتار را به نام «دل مراد» مرد دلاور و زحمت‌کش شهر کراچی می‌نویسم. دل مراد چهره‌ی گشاده و ته ریش زیبا و لبانی متبسم و موپهایی مجدد داشت. گاه‌گاهی برای من شعر فارسی و مثالهای شیرین فارسی می‌گفت که هرگز نشنیده بودم.

## جونا مارکت

در شهر کراچی بازارهای گوناگون پر نعمت و پر کالایی وجود دارد. جونا مارکت یا «بازار جونا» از اینگونه است. «جونا» یعنی کهنه و «جونا مارکت» یعنی بازار کهنه است. تقریباً همهٔ کتابهای خوب فارسی چاپهای قدیم را در کتابفروشی‌های این بازار می‌توان پیدا کرد. کتابفروشان به زبان فارسی هم آشنایی دارند و کتابشناسی شبه‌قاره را از آنان باید فرا گرفت. اینان نوع چاپ و نوع خط و محل چاپ و نام ناشر و مؤلف را هم می‌شناسند و می‌دانند.

جونا مارکت گذشته از چند جهت کوچک، شبیه بازار بین‌الحریمین تهران است زیرا هر نوع کتاب و لوازم التحریر و کاغذ را در آن به آسانی می‌توان یافت. کتابفروشی‌های بسیار معروف آن عبارتند از کتب‌خانهٔ عباسی، کتب‌خانهٔ اسحاقیه، کتب‌خانهٔ عزیزیه. این سه کتاب‌خانه، مراکز بزرگ کتاب و کاغذ و لوازم التحریر است و کتابهای فارسی چاپهای قدیم و جدید فراوان دارند.

کتابخانهٔ عباسی یا «عباسی کتب‌خانه» در پاساژی یا کوچه‌ی منشعب از جونا مارکت (بازار جونا) قرار دارد. بنای آن در سه طبقه است و هر سه طبقه فشرده است از کتابهای فارسی و اردو و عربی. صاحب آن مردی خوش‌چهره و نیکو‌کردار و راستگو و ارزان‌فروش و علاقه‌مند به زبان فارسی و اردو. او کتابهایی چاپ و منتشر می‌کند که بیشتر جنبهٔ دینی و عرفانی و ادبی و تاریخی داشته باشد.

من که برای مطالعه در کتابهای فارسی و ارزش‌یابی خرید و فروش و نشر کتب فارسی از طرف مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان بدین کتابفروشی رفته بودم

تا مدت سه روز کتاب های آن را بررسی می نمودم. محبت و دوستی و مهر و عطفوت فراوان از جانب آقای عباسی و کارکنان آن دیدم.

در این مدت سه روز تقریباً توانستم همه قفسه های کتابفروشی عباسی را بررسی کنم و تعداد دو بیست و بیست مجلد کتاب خوب فارسی چاپی و پنج مجلد خطی برگزیدم و برای مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان خریدم.

اما بخش های دیگر این جونا مارکت یا «بازار کهنه» فوق العاده شلوغ و پر رفت و آمد و پر نعمت و پر کالا است. هرگز در یک نقطه جونا مارکت نمی توانی بایستی مگر اینکه وارد مغازه‌ی برای خرید و فروش و انتخاب اجناس بشوی.

بازار جونا مارکت در حقیقت بزرگترین بازار شهر کراچی است و بازارهای خوار-بار فروشها و دارو فروشها و شکر فروش ها و آهنگران و پارچه فروش ها و خرده ریز-فروش ها و کفش فروش ها و امثال اینها همه وابسته و پیوسته به جونا مارکت است.

شما در هر نقطه شهر که سوار تا کسی شوید و بگویید می روم «جونا مارکت» ، به آسانی به آنجا می رسید ، اما نه داخل آن ، بلکه در میدانی که جلوی همه بازارهای دیگر است می ایستد زیرا از کثرت جمعیت و رفت و آمد دیگر نمی توان جلو تر رفت.

من همه خرید و فروش و مردم و مشتریان و کاسبان جونا مارکت را ، شبیه بازار تهران یافتم ، تنها با این فرق که لباس و رنگ مردم فرق دارد و روی بازارهم پوشیده نیست .

اما یک مسأله مهم این است که به خارجیان بادیده بسیار احترام آمیز و دوستی می نگرند. ابداً به او نگاه خیره کننده نمی کنند ، به سر و شکل و وضع او نمی خندند، متلک و حرفهای دیگر نمی گویند. اصلاً وقتی یک خارجی را مشاهده کردند ، سر شان را پایین می اندازند و اگر از آنها آدرس و یا مطلب و چیزی پرسید ، خیلی دوستانه و مؤدبانه پاسخ می دهند و راهنمایی می کنند.

در این بازار ها ، هر جنسی را به ارزانترین قیمت می توان خرید. هرگز امکان ندارد ، جنسی را از بهای خودش گران تر بدهند آنها همواره عاقبت اندیش هستند ، زیرا هر وقت جنس فروخته شد ، به مشتری می گویند : «برای مهربانی واپس آئین» یعنی لطفاً دوباره تشریف بیاورید. و به این ترتیب جلب مشتری می کنند. اما اگر متوجه شدند که شخصی «چار سو بیس»<sup>۱</sup> یعنی حقه باز و کلاه گذار است به خوبی از پس او بر می آیند و ادبش می کنند.

من که فقط کتاب از این بازار تهیه می کردم و مکرر با کاسبان آنجا در رفت و آمد بوده ام ، این مسأله را کاملاً مورد توجه قرار داده ام و من معتقدم از لحاظ اخلاق و دینداری ، بسیار نیرومند هستند.

۱- چار سو بیس = ۴۲۰ گویا یکی از ماده های قانون جزای پاکستان است .

## مسجد طوبی

ها نگونه که در یک گفتار نوشتم، شهر کراچی بزرگترین شهر پاکستان است و قبلاً پایتخت این مملکت مسلمان بوده است که اکنون در حدود پنج میلیون جمعیت دارد. چون شهری است که در کنار دریای بزرگ هند واقع شده است در آن از همه گونه افراد سرخ و زرد و سیاه و سفید یافت می شود. مردم این شهر بسیار زحمت کش و پر حوصله و مہان دوست و مردمدار هستند و از همه چیز مہمتر مسلمان هستند و همواره الفاظ «شکر» و «الحمد لله» و «مہربانی» و «برای مہربانی» از دہان و بیان آنها در مورد بیگانگان و خودشان شنیده می شود. در شهر کراچی ساختنهای قدیمی بسیار زیبایی وجود دارد که با آپارتمانهای نوین امروزی دو چہرہ کاملاً جدا از ہم بہ شهر کراچی بخشیده است. از ہمہ این ساختنهای و آپارتمانها جالب تر و تماشایی تر و خوب تر، بناهای بزرگ و باشکوه مساجد است. مساجد شهر کراچی از یک طبقہ آغاز می شود و بعضی از آنها تا ہشت طبقہ می رسد و روی بالا ترین طبقہ، گنبد و گلدستہ یا منارہ ساخته اند کہ بنای بسیار با عظمتی را نشان می دہد. از مسجدی دیدن کردم کہ بہ نام «مسجد خوجہ» معروف است. این مسجد نو ساز است و ہمہاں طور کہ گفتم دارای شش طبقہ است و روی طبقہ آخر منارہ و گنبد ساخته اند. داخل این مسجد واقعاً دیدنی است. در طبقہ اول آن، از ہمہ ائمہ طاہرین نشان و تمثال وجود دارد. بعلاوہ گنبد و بارگاہ و ضریح آنها را ہانگونه کہ مثلاً در مشہد و کربلا و نجف و کاظمین و سمرنرآی (سامرہ) وجود دارد از مس و نقرہ و روکش طلا ساخته اند و آیینہ بندی و آذین بندی کردہ اند. این مشاہد نمونہ، پیوستہ مورد بازدید و زیارت مسلمانان است. اخیراً مسجدی بسیار عظیم در پاکستان در شهر کراچی ساخته اند کہ آن را باید از عجایب ہفتگانہ بہ شمار آورد و لفظ «اعظام» را ہم بر آن افزود. این مسجد را بہ نام «مسجد طوبی» نامگذاری کردہ اند. من خودم با علاقہ تمام از این مسجد دیدن کردم. این مسجد در یک محوطہ وسیعی قرار گرفتہ است و وسعت زیربنای آن شاید در حدود دو ہزار متر مربع باشد و ہمہ بنای این مسجد را یک گنبد بسیار عظیم و شکوہمند در بر گرفتہ است کہ از گوشہ و کنار شور کراچی نمودار است ہمہ این مسجد از سنگ مرمر ساخته شدہ و قطعات سنگ مرمر ہانند قوطی کبریت است کہ با حوصلہ و دقت زیاد و وقت بسیار بہ ہم وصل شدہ اند. این قطعات سنگ مرمر را طوری بہ ہم وصل کردہ اند کہ روی دیوار و سقف و روی بام و بالای گنبد و کف و سردر را بہ صورت نقشهای گوناگون زیبا در آورده است. این مسجد فعلاً یک در ورودی بزرگ دارد کہ ہمہ آن از چوب گردو ساخته شدہ است از در ورودی کہ وارد مسجد می شویم باید کفشهای خود را در آوریم و حتی پای خود را بشویم. در وسط صحن حوض دارد و لیکن شست و شوی صورت و دست و پا

به وسیله چهار ردیف دستشویی و پاشویی انجام می گیرد که در دو طرف حوض واقع شده است و دارای سقف های زیبایی شبیه خانه های مردم چین است از حوض و دستگاه شست و شو و وضو که بگذریم به صحن اصلی و بزرگ مسجد می رسم که مفروش است و بعد از آن در برابر ما ساختمان اصلی مسجد یعنی گنبد عظیم مسجد قرار می گیرد. در اطراف این گنبد حوض های منحنی شکل و شگفت آوری ساخته اند که در فواصل معین فواره های بسیار زیبایی در آنها تعبیه شده است. این حوض ها هر مسلمانی را به یاد شهر مدینه و خندق آن می اندازد که در زمان و عصر حضرت رسول دامت برکاتو آن را نوشته اند و صاحبان توارخ از آن یاد کرده اند. بعد از آن وارد گنبدی می شویم که تا سطح صحن مسجد یکسان است. همه درهای این گنبد از چوب گردوی دو لختی ساخته شده اند. دارای شانزده در است. در بخش نماز گاه این گنبد سه محراب است که یکی از آنها برای امام و پیشناز است و دو دیگر برای روضه خواندن و واعظ است که در این دو تا، منبر هایی از سنگ مرمر تعبیه کرده اند. محراب سه گانه آنها از سنگ مرمر ساخته شده است و به صورت گنبدی کوچک در بخش قبله گاه گنبد مسجد خود نمایی می کند. در گوشه و کنار و زیر سقف این گنبد عظیم چند صد متری، گروه ها گروه افراد مسلمان در اطراف عالمی اسلامی گرد آمده و مشکلات دینی خود را می پرسند و سؤال و جواب می کنند. من که محو جلال و جلال این مسجد شده بودم گویی خود را در بهشت برین و واقعاً در زیر «درخت طوبی» می دیدم زیرا با هوای گرم شهر کراچی داخل این گنبد خنک و مطبوع است. سقف گنبد را با مرمر سفید پوشانده اند اما پوشش آن همانند پنجره هایی است که از چوب سفید و مشبک ساخته باشند و در حقیقت متخلخل است و هوای زیر گنبد را تصفیه می کند گویا سقف مسجد دو پوشه است و داخل آن چراغ های بسیار تعبیه کرده اند که در شب اصولاً کسی چراغ را نمی بیند اما سر تا سر زیر گنبد که بسیار وسیع است همانند روز روشن و درخشان است. هر کس آزاد و فارغ البال می تواند از این مسجد دیدن کند بدان شرط که دم در کفش های خود را در آورد.

من از در نزدیک محراب بیرون آمدم و نظر به اطراف گنبد الذاختم و از اعجاب و شگفتی حیران ماندم تمام اطراف گنبد را چمن کاری کرده اند به طوری که ملاحظت و لطف هوای بهاری برای هر مؤمن مسلمانی محسوس است. اطراف گنبد را که در حقیقت دهلیز یاراهرو مردمان است به شکل دایره ای ساخته اند و در بخش بیرونی این دهلیز سر تا سر پنجره های مشبک از سنگ ساخته اند بالای این دهلیز هم سقفی است که به گنبد چسبیده و در حدود سه متر دهلیز را گرفته است و سایه افکن شده. از دهلیز هم راهی به بیرون مسجد دارد.



## سیر کتاب در ایران

جامعه ایران، در تاریخ مدون و مستند خود، پیوسته به «کتاب» توجه خاصی داشته است و بدین جهت، در فرهنگ و هنر و دین و ادب، دارای یابیمی استوار و ریشه‌ی مستحکم است تا آنجاییکه از طریق کتاب کلیه دانش‌های انسانی و معنویات همگانی را از نسلی به نسل دیگر رمانیده و همیشه در تکمیل و تدوین آنها کوشیده است. علم و عرفان و شعر فارسی را نیرومند و روحانی و شیرین بحسب آورده‌اند و جمله «فارسی شیرین است» و دو لفظ «قند پارسی» یا «شکر فارسی» از لطافت و ظرافت و شیرینی شعر فارسی حکایت میکنند.

هزاران کتاب در موضوعات مختلف از قبیل: دین (علوم قرآنی و تفسیر و فقه و حدیث)، تاریخ، جغرافیا، ریاضی، طبیعی، پزشکی، ادب (نظم و نثر)، لغت، دستور، اخلاق، منطق، فلسفه، نجوم، هندسه و هیئت بزبان فارسی تألیف و تصنیف شده است و بصورت نسخه‌های خطی و یا مجلدات چاپی در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی ایران و پاکستان و هندوستان و ترکیه و افغانستان و شوروی و اروپا و امریکا و دیگر کشورهای جهان موجود است.

موجودیت همین کتابها باعث شده که دانش «ایران شناسی» بوجود آید و در نتیجه موجودیت و استقلال علمی و فرهنگی و هنری و تاریخی ایران از هفت هزار سال پیش تاکنون برهمگان ثابت گردد. چنانکه کتاب هفت هزار سال هنر ایران تألیف هوپ گویای این ادعاست اما آنچه مدون شده بصورت کتاب در آمده از دو هزار پانصد سال پیش است یعنی از آغاز فرمانروایی کورش بزرگ شاهنشاه مقتدر و دانش گستر ایران باستان.

در خاک برداری و کشفیات شهر شوش، کتابخانه‌ی کشف شده که مطالب و موضوعات گوناگون را بر روی خشته‌های گلی نوشته و باقی گذارده بودند. کتاب اوستا و گاتها و دیگر کتابهایی که پیش از اسلام تدوین شد، اغلب بزبان اوستا و پهلوی و فارسی میانه بود، اما همینکه دین مبین اسلام اشعه‌های تا بناک خود را بردل و اندیشه مردم ایران گسترانید، قرآن شریف بزرگترین کتاب جامعه ایران گردید و دانشمندان و بزرگان دین و شاعران و عارفان بترجمه و تفسیر و توضیح آن بزبان فارسی دری پرداختند و مردم را که بزبان عربی آشنا نبودند، بیاری و کمک زبان فارسی، قرآن شریف و احکام و قواعد و فقه و اصول دین اسلام را بانان آموختند و از این طریق صدها کتاب تفسیر و ترجمه قرآن و دیگر علوم اسلامی به زبان فارسی یعنی بزبان مردم ایران درآمد.

براین کتابها ، تا امروز که ۱۳۹۶ سال هجری از تاریخ اسلام میگذرد ، صدها هزار کتاب افزوده گشته و هر روز تعداد آنها بیشتر از پیش میشود . مرکز و جایگاه این کتابها را «کتابخانه» مینامند که در سر تا سر ایران ، در شهرها و روستاها ، بنا شده و کتابها را در دل خود جای داده اند و در حفظ آنها کوشش بسیار میشود و در توزیع و نشر آنها جامعه کتابداران و کتابفروشان ایران ، جدوجهد پیدریغ مبذول میدارند و باروشهای مختلف در دسترس همگان قرارسی دهند .

اما آنچه که شایسته است یاد آور گردم اینستکه تقریباً ، کتاب تا ۱۵۰ سال پیش اکثر در اختیار طبقه مرفه جامعه قرار داشت و شاید تا ۸۰ درصد مردم از داشتن کتاب محروم بودند و یا اگر گروهی کتابی میداشتند بیشتر از یک یا دو تاسه عدد تجاوز نمیکرد ، البته بیسواد و ناخوانده بودن نیز خود یکی از دلایل دیگر نداشتن و یا نخردن کتاب بود . دیگر اینکه کتابها بصورت نسخه های خطی تکثیر و توزیع میگرددید و همه کس استطاعت مالی نداشت که بخرد و یا بکاتب پول بدهد تا برایش استنساخ کند .

صنعت چاپ بزرگترین موهبت جامعه بشری به میدان گام نهاد و بسرعت کتابها را از گوشه ها و زوایا بیرون آورد و چاپ کرد و در اختیار مردمان گذاشت ، باوجود این بازهم ، کاملاً در اختیار کلیه طبقات قرار نگرفت تا اینکه مدارس عمومی تأسیس گشت . اولین مدرسه همگانی بنام دارالفنون درعهد ناصرالدین شاه قاجار و بابتکار امیر کبیر در سال ۱۲۶۶ هجری قمری در تهران تأسیس گشت و در همین موقع چاپخانه - های سنگی در تبریز و تهران و اصفهان برپامیشد و بچاپ و توزیع کتابها مبادرت ورزیدند . بازهم کتاب در اختیار گروهی از ثروتمندان جامعه قرار داشت تا اینکه در سال ۱۲۹۹ خورشیدی رضا شاه کبیر سردار خود ساخته تاریخ ایران قیام کرد و سرانجام شاهنشاه ایران گردید و مدارس جدید را بطرز و روش اروپائیان تأسیس نمود و وزارت معارف آن روز بچاپ و توزیع و نشر کتاب پرداخت و باندازه و اسلوب و طریقه نیکو و بهای ارزان و یارایگان در اختیار شاگردان مدارس قرارداد .

در عهد رضا شاه کبیر ، طبقه بندی مدارس صورت گرفت یعنی دبستان و دبیرستان دانشکده و دانشگاه بوجود آمد و به تبع آن کتابها هم طبقه بندی شد و انواع و اقسام کتابها بطرز و روش تازه تصنیف و تألیف و چاپ و نشر گردید .

تعداد باسوادان افزونی یافت و اندک اندک کتاب از اختیار طبقه ثروتمند و مرفه جامعه بیرون آمد و در دسترس طبقه کم در آمد و فقیر جامعه قرار گرفت اما بازهم دایره گسترش کتاب محدود بود و اغلب در داخل شهرها چاپ و نشر و توزیع میگرددید و روستائیان که باسواد بودند از داشتن آن بدخلخواه خود محروم بودند و اگر برای داشتن آن پول هم داشتند لازم بود که از روستا بشهر آیند و پس از تهیه کتاب دوباره بروستا برگردند و اینکار ادامه داشت تا بالاخره ملت ایران از زحمتهای و رنجهای فراوان رهایی

یافتند و در عهد سلطنت اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر بزرگترین گامها را در طریق چاپ و نشر کتاب بخود دیدند.

انقلاب آموزشی بوجود آمد. روش نوین کتابداری و کتاب شناسی رونق گرفت، مدارس و دانشکده‌ها و دانشگاهها و آموزشگاههای عالی بتربیت کتابدار و کتابشناس پرداختند. دوره‌های کتابداری تأسیس گشت و هر کس در این دوره بتحصیل پرداخت و به درجه های فوق دیپلم و لیسانس و گواهی نامه کتابداری نائل آمد تا امروز که می‌شنویم دوره دکتری کتابداری نیز بزودی ایجاد خواهد گشت و این موجب مسرت و شادمانی و دلخوشی همگان است.

امروزه کتابداران تربیت دیده و تحصیل کرده در خدمت جامعه و کتاب و کتابخانه در آمده اند و بشایستگی ویژه توزیع بخش کتاب را بر عهده گرفته و براهنایی کتابخوانان در برگزیدن کتابهای مورد علاقه خود پرداخته اند.

کتابخانه‌ها تقسیم بندی گردید: کتابخانه های جوانان، کتاب خانه های کو دکان، کتابخانه های نونهالان، کتابخانه های روستائیان کتابخانه های کارگران و حتی کتابخانه های زنان و دختران جداگانه تأسیس گشته است.

این کتابخانه‌ها علاوه بر کتابخانه های بزرگ علمی و ادبی و تاریخی دانشگاهها و مراکز علمی است، زیرا از کتابخانه های بزرگ علمی و ادبی و تاریخی فقط دانشمندان و بزرگان علم و ادب بهره مند میشدند و کودک و جوان و نونهال و کارگر و دهقان و روستایی را بدان‌ها راه نبود.

توزیع کتاب چهره اصولی و بر نامی بخود گرفت، کتب ضاله و گمراه کننده تا اندازه‌ی کنار گذاشته شد و کتب اخلاقی و تربیتی و راهنمایی و اجتماعی و ملی و هنری و امثال اینها جایگزین آنها شد و روز بروز اهتمام و کوشش بیشتر بعمل آمد تا توزیع کتاب بهتر و سود مند تر گردد. در این کار وزارت فرهنگ و هنر و وزارت علوم و وزارت آموزش و پرورش سهم بسزایی داشته اند.

روش توزیع بر حسب امکانات موقع و محل و مقتضیات زندگی همگانی و احتیاجات شهریان و روستائیان صورت می‌پذیرد و عاملان توزیع کتاب در جامعه نوین امروز ایران، سپاهیان انقلاب هستند. سپاهیان دانش عاملان توزیع کتابهای تربیتی و آموزشی و پرورشی، سپاهیان بهداشت عاملان توزیع کتابهای بهداشتی و راهنمایی تندرستی، سپاهیان ترویج و آبادانی، عاملان توزیع کتابهای کشاورزی و راهنمایی آبادی و بهتر کردن زندگی، و بهمین ترتیب سپاهیان دیگر، هر یک بسهم خود کتاب و نشریه‌ی توزیع میکنند و جامعه امروز ایران را چراغ توفیق و پیروزی می‌بخشند.

در کنار سپاهیان انقلاب، جامعه مطبوعات ایران، بهترین و ارزنده‌ترین خدمات را از طریق روزنامه‌ها و مجلات و دیگر نشریات بعهده دارند. روزنامه و نشریات تا اندازه‌ی ارزان است و فراوان و ضمناً چون حامل اخبار اطلاعات روزانه است

و اغلب باتصاویر و دیگر راهنماییها همراه است ، هر کس در خواندن و مطالعه کردن آنها رغبت دارد .

رادیو و تلویزیون نیز در تشویق و ترغیب جامعه بخواندن کتاب دخالت دارد و میتوان گفت که بسیاری از افراد هستند که هر کتابی را که رادیو و یا تلویزیون از آن نام میبرد میخوانند و استفاده آنها بدیگران توصیه میکنند .

خوشبختانه جامعه ناشران و کتاب فروشان نیز در این عصر طلایی وظیفه مهم خود را شناخته اند و کتابهای خوب و ارزنده چاپ میکنند و اگرچه گران است ، اما با کاغذ و حروف و چاپ و صحافی زیبا و خوب در اختیار کتابخوانان قرار میدهند و چون چهره تجارقی دارد هر کس باید کتاب را از ناشر و کتاب فروش بخرد و گرنه نه ناشر و نه کتابفروش هیچکدام نمیتوانند بکار خود ادامه بدهند .

امروزه در سر تا سر ایران ، هر کس به تشویق و ترغیب بزرگان قوم و حتی تبلیغ آنان کوشش میکند که برای خود کتابخانه شخصی دایر نماید و اگرچه خود نتواند از آنها استفاده کند ، خود موجب میشود که جوانان و کودکان از دیدار کتابها و کتابخانهها بخواندن کتاب راغب و شایق گردند .

در این میان همگان امیدوار هستیم که توزیع کتاب بازهم بهتر از این خواهد گشت خاصه وقتی جامعه ایران ، بسوی دانش خواندن و نوشتن ارتقاء یافته است و با سوادان کشور ایران افزونی گرفته و چیزی نمیگذرد که ریشه بیسوادی کنده میشود و جامعه کتابخوان بسیار و بسیار میگرددند .

## گنجینه رشید

در یکی از روزهای تیر ماه ۱۳۵۲ خورشیدی بهمراهی آقای رشید فرزانه پور به گنجینه سرهنگ خواجه عبدالرشید راه یافتیم . این گنجینه شامل دو بخش است : موزه و کتابخانه . در بخش موزه انواع شمشیرها ، سپرها ، ظروف ، لباسها ، وسایل زندگی ، لوازم زینتی ، مجسمه ها ، تابلوها ، و دیگر اشیاء تاریخی و باستانی گرد آمده است . اکثر آنها بستگی بذوق و سلیقه سرهنگ خواجه عبدالرشید دارد ، زیراوی بادست و انتخاب خود آنها را از جاهای مختلف دیده و خریده و محفوظ داشته است .

کف موزه و کتابخانه بافرشهای اصفهان و کاشان مفروش است . پس از موزه به کتابخانه راه می یابیم که در یک بنای زیر زمینی واقع شده است .

آنگونه که آقای سرهنگ عبدالرشید توضیح داد . ۵۶۷ مجلد کتاب در تفسه های کتابخانه موجود است بدین شرح :

۱۲۰ نسخه نخطی فارسی و عربی و اردو و پنجابی. نسخه نادر آن مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه است.  
 ۲۰۰۰ مجلد چاپی فارسی و عربی که اکثر آنها تذکره و تاریخ و دیوان شاعران و مجلات ادبی است.  
 ۱۵۰۰ مجلد انگلیسی که اکثر آنها در موضوع پاکستان شناسی و ایران شناسی است.  
 ۲۰۰۰ مجلد اردو و زبان های دیگر.  
 پیش از ۱۵۰ فرهنگ لغت که بیشتر آنها بزبان فارسی است در کتابخانه سرهنگ عبدالرشید موجود است.

آنگونه که آگاهی یافتیم آقای سرهنگ دکتر عبدالرشید صاحب فرزند نمیباشد، عشق و اشتیاق خود را روی گرد آوری کتاب و نسخ خطی و آثار باستانی متمرکز کرده است. تختخواب خود را وسط کتابخانه گذاشته و میز مطالعه را در گوشه‌ی از آن نهاده و با رغبت و اشتیاق کامل بمطالعه و تحقیق در زمینه‌های تاریخی و ادبی و هنری می‌پردازد. در ماهنامه «ادبی دنیا» که بزبان اردو و فارسی در لاهور چاپ می‌شود، مقاله‌ی در احوال و آثار سرهنگ خواجه عبدالرشید تحت عنوان «کتابنامه رشید» بقلم آقای دکتر سید یاسین رضوی چاپ شده است. در این مقاله ۹۵ مقاله و ۱۴ تألیف که بزبانهای فارسی و اردو و انگلیسی بقلم سرهنگ خواجه عبدالرشید نوشته شده، آمده است.

از این تألیفات و مقالات میتوان فهمید که جناب سرهنگ، ادیبی محقق و مورخی شهیر و پزشکی خدمت گزار و افسری عالیقدر هستند. خدمات و درجات ایشان نیز در این مقاله آمده است.

شادروان استاد سعید نفیسی در دفتر گنجینه رشید اینگونه نوشته است :  
 «یکی از بزرگترین مواهبی که در سفر پاکستان نصیب من شد، مهان نوازی بسیار کریمانه میزبان شریف سخی بزرگوار من سرکار کانل دکتر عبدالرشید بود که با گشاده رویی و گشاده دستی که در جهان کمتر میتوان یافت و تنها در خانه بزرگ زادگان جهان هست. مرا در جهیلم بر سر خوان فضیلت خود نشاند و چندین ساعت از دیدار این مرد آزاده بخشنده کامیاب شدم و هزاران حظ روحانی بردم از جمله نسخ خطی بسیار جالب کتابخانه ایشان ساعتی چند مرا در جهان ادب و دانش گرداند و فواید گوناگون از آنها بردم. برای تذکره ساعاتی که در خدمت ایشان گذراندم کتابی لازم است و این چند سطر قلم انداز که بدعوت این مرد بزرگوار مینویسم هرگز از عهده ادای منت و نعمت بر نمیآید. باشد که هرگاه بر این صحیفه می‌نگرند یادی از مواهبی که در برابر کرم ایشان برده ام بکنند.

«جهیلم ۱۱ اپریل ۱۹۵۶ م سعید نفیسی»

۱- آقای دکتر سید یاسین رضوی هم اکنون در روزنامه کیهان در ایران کار میکنند.



حال کہ سخن بدینجا رسید ، بہتر آن می دانم کہ اندکی در احوال سرہنگ دکتر خواجہ عبدالرشید بیان دارم .

وی در سال ۱۹۲۱ م در شہر لاہور متولد شد و پس از تعلیم و تربیت زیر سایہ پدر و مادر بہ دانشکدہ پزشکی لاہور راہ یافت و بدرجہ دکتری پزشکی نایل آمد و بعد در سپاہ پاکستان بخدمت پرداخت و مسؤلیت چندین مرکز بھداشتی و دارویی را بر عہدہ گرفت : در پنجاب ، در آزاد کشمیر ، در ایران ، در عراق ، در لندن ، در ہند ، و در آمریکا از طرف حکومت کشور خود بخدمت پرداخت و مجرب و آزمودہ و متخصص گردید . آنگاہ کہ در ایران بہ سمت وابستہ نظامی در سفارت جمہوری اسلامی پاکستان خدمت می کرد ، پیوستہ بہ مطالعہ در آثار تاریخی و ادبی و علمی پرداخت و یکی از ایران شناسان بنام شد و مورد تفقد شاہنشاہ آریا مہر قرار گرفت و بہ «نشان درجہ سوم ہایون» مفتخر گردید . اتفاقاً این فرمان اعطای نشان را کہ بہ امضای شاہنشاہ آریا مہر داشت ، در یک قاب زیبا مزین ساختہ و بر دیوار گنجینہ اش نصب کردہ بود . دیگر مراکز ادبی و هنری ایران نیز از سرہنگ دکتر خواجہ عبدالرشید تمجید ہایی بہ عمل آورده اند کہ نوشتہ های آنها در قطعات خوشنویسی زیبا بر دیوار سالن خانہ اش آویختہ شدہ بود ، از جملہ این عبارات از یکی از آن نوشتہ های تمجید آمیز نقل می شود کہ آقای دکتر خدا بندہ لو مدیر مجلہ «هنر و مردم بہ ایشان نوشتہ اند :

«دانشمند گرامی جناب آقای کانل دکتر رشید ، تشنگان ادب و هنر مشتاقانہ در انتظارند تا قطره‌یی از چشمہ زلال تحقیقات و تبعات جنابعالی عطش ایشان را فرو نشانند» .

این بیت سر مشق کار های سرہنگ رشید است کہ بہ خط نستعلیق جلی در یک تابلو بہ صورت مرقع بر دیوار گنجینہ اش نصب بود :

گر تو گفت خدای خود بکنی آنچه گویی خدای ہم بکند

نقل ہمہ آثار جناب سرہنگ در این گفتار مشکل است اما جای آن دارد کہ چند تالیف او را یاد آور گردم :

- ۱- معارف النفس ، از انتشارات مجلس اخوان ، چاپ کراچی (اردو) .
- ۲- معارف الآثار از انتشارات ندوۃ المصنفین ، دہلی ، (اردو) .
- ۳- تذکرہ آثار و احوال طالب آملی ، از انتشارات فیروز سنز ، کراچی ، (اردو) .
- ۴- تذکرہ شعرای فارسی پنجاب ، اقبال آکادمی ، کراچی (فارسی) .
- ۵- تذکرہ صوفیان پنجاب ، تالیف مولانا اعجاز الحق قدوسی ، بر این کتاب جناب سرہنگ تقریظ نوشتہ است .

ساعاتی چند کہ از محضر دکتر سرہنگ خواجہ عبدالرشید بهره مند شدم ، او را

شخصیتی ادبی و معرفت پرور و هنر دوست یافتم. پیوسته از خاطرات خوش ایران و هم نشینی با بزرگان شعر و ادب و سخن گفت و گومی کرد.

نسخه خطی مصباح الهلایه و مفتاح الکفایه تألیف عزالدین محمود کاشی عارف معروف قرن هشتم را دیدم که بر این نسخه به خط استاد جلال الدین هاری مطالبی تاریخی نوشته شده است و عزیزترین نسخه کتابخانه سرهنگ رشید است. آنچه که شایسته است نوشته آید این است که نسخ خطی گنجینه سرهنگ رشید هنوز فهرست نشده است. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان بزودی فهرست آنرا تهیه خواهد کرد. در پایان این دو بیت را از معارف النفس می آورم:

کس زبان مرا نمی فهمد به عزیزان چه التماس کنم!

دو لب دارم یکی در می پرستی یکی در عذر خواهی های مستی

## فارغ بخاری

بر زبان دارم سخن ، کو محرمی  
محرمی تا سر کنم آواز خویش  
آینه گردد جهان «فارغ» اگر  
بر جهان افشا کنم اعجاز خویش

وقتی شرح حال و آثار استاد رضا همدانی را نوشتم و روز نامه «وزین فردا» آنرا منتشر کرد ، روزی ، نامیدی از آقای «سید فارغ بخاری» به دستم رسید که : «روز نامه فردا را من همیشه می خوانم ، و از آنچه در باره فارسی گوئی و پاکستان شناسی می نویسد ، قابل خواندن است و قدر دانستن».

پاسخ نامه اش را دادم و بار دیگر نامیدی دریافت کردم که یک غزل فارسی همراه داشت بدین شرح :

قطره دریا گشت و من حیران نیم	ذره صحرا شدم بی جان نیم
ترک الفت چون کنم نادان نیم	در محبت دولت غم یافتم
اینقدر من بی سر و سامان نیم	دوستان صد شکر قحط درد نیست
جنس بی دادم ولی ارزان نیم	یک خریداری ندارم در جهان
حرف آخر کی بود ، یزدان نیم	نیست خوش فهمی مرا ، گفتار من
حیف بر من شعاع عریان نیم	بی سوادم از دل خاموش خویش
حرف سهل و ساده ام ، آسان نیم	زندگی دشوار تر گردیده است
درد مندم لیک بی درمان نیم	زهر غم هر لمحہ ریزد بر دلم
زیر بار منت احسان نیم	فارغم از شورش اهل ریا

مطالعہٴ این غزل مرا بر آن داشت کہ «سید فارغ بخاری» را بہتر بشناسم و از گوشہ و کنار، و از دوستان و آشنایانش سراغ او را بگیرم۔ تا اینکه روزی استاد رضا ہمدانی نامہ یی برایم آورد کہ از جانب فارغ بخاری ارسال شدہ بود۔ در این نامہ احوال و آثار «فارغ» را اینگونہ خواندم:

احمد شاہ بخاری متخلص بہ «فارغ» در سال ۱۹۱۸ میلادی در شہر پیشاور متولد شدہ و در ہمان شہر بہ تحصیل پرداختہ و در رشتہٴ «ہنر و نویسندگی» بہ درجہٴ علمی نایل آمدہ است۔ سپس وارد میدان زندگی گشتہ و چون سری پر شور و دلی عاشق و عزمی مصمم داشتہ بہ وادی تالیف و تصنیف و طبع و نشر وارد گشتہ و در حقیقت «روز نامہ نگار» شدہ است و در سال ۱۹۳۵ میلادی مقالاتش بہ زبان اردو و پشتو در مطبوعات سرحد و لاہور انتشار یافت۔ سپس در سال ۱۹۳۷ میلادی مجلہٴ ہفتگی «شباب» را منتشر کرد و بہ دنبال آن «ماہنامہٴ نغمہٴ حیات» را بہ بازار مطبوعات ادبی و اجتماعی عرضہ کرد۔

البتہ در این طریق دوست صمیم او «استاد رضا ہمدانی» ہمار و ہمرازش بود۔ در سال ۱۹۳۹ بہ لاہور رفت و در آنجا یک مجلہٴ مصور ادبی نشر داد ، و این کوشش و کشش ادامہ داشت تا در سال ۱۹۴۷ مجلہٴ یی بہ نام «سنگ میل» را در پیشاور منتشر نمود۔ در این سال کہ کشور جمہوری اسلامی پاکستان بہ وجود آمد ، فارغ بخاری و رضای ہمدانی دست دوستی و ہمکاری را نشردند و برای خدمت بہ ادب و فرہنگ و ہنر گام ہای استوار برداشتند۔

از آن تاریخ تا امروز اشعار و مقالات فارسی و اردو و پشتوی این دو ادیب و شاعر ، دوستداران و خواہندگان فراوان یافتہ است و مجموعہٴ آنها «دایرۃ المعارف» است از فرہنگ و ہنر و ادب در شناخت جامعہٴ اسلامی پاکستان و شبہ قارہ۔ البتہ در این راہ گرفتاری ہا و زحمت ہا و رنجہا نصیب ہر کدام شدہ است کہ از ہمہٴ آنها پیروز و سربلند بیرون آمدہ اند۔

آثار فارغ بخاری بدین شرح است: نخست آنہایی کہ خودش شخصاً تالیف و منتشر کردہ است:

- ۱- ادبیات سرحد۔
- ۲- تذکرہٴ شعرای سرحد۔
- ۳- پشتو لوک گیت۔
- ۴- زیر و بم۔
- ۵- شیشی کی پیرہن (پیراہن آیینہ) مشتمل بر قصیدہ و غزل و قطعہ۔
- ۶- نویان راہوان (تذکرہٴ شعرای ہند کو)۔

دوم آن آثاری کہ با شرکت استاد رضا ہمدانی تالیف و منتشر کردہ است:

- ۱- اتک کی اس پار۔
- ۲- رومان پتان ہا (داستان پشتو زبان ہا)۔
- ۳- تذکرہٴ شاعران پشتو زبان۔

- ۴- افکار خوشحال خان ختک ، شاعر پشتو گوی .
- ۵- افکار رحمان بابا ، شاعر عارف پشتو زبان .
- ۶- تذکره شاعران فارسی گوی سرحد .
- ۷- حبسیات (خاطرات زندان) .
- ۸- زبان اردو در سرحد .

اما آنچه که استاد فارغ بخاری را بر سر زبان ها انداخته اشعار نغز شیرین و شیوای اوست که به زبان فارسی و اردو و پشتو می سراید :

اینک یک غزل فارسی او :

نوک پیکان گل به دامن آمده	تیر مژگان بر رگ جان آمده
بر سر من سنگ طفلان آمده	حرف شوقم در دبستان آمده
آتش گل تا گلستان آمده	خیمه زد در وادی گل دود آه
در مشام حجله جان آمده	نکته گل چون عروس آرزو
شعله دل تا به دامن آمده	دامن صیاد شاید در گرفت
زخمه غم بر رگ جان آمده	کاروان عشق بر منزل رسید

گشته ام فارغ ز رنج و درد خویش  
در دل من درد انسان آمده

استاد سید فارغ بخاری هم اکنون در شهر پیشاور زندگی می کند و گویا مؤسسه «انتشارات کتاب» دارد به نام «احباب» و از نامه اش که به من رسیده اینگونه فهمیدم که به کسب آزاد روزگار می گذارد .

این غزل عرفانی از او برای حسن ختام این گفتار نقل می شود :

صحرای نجد و حاصل ویرانه ایم ما	لیلای حسن و حسن صنم خانه ایم ما
جام شراب و گردش پیمانه ایم ما	پیر مغان و ساقی میخانه ایم ما
سوز و گداز بربط پروانه ایم ما	روشن مثال شمع به هر بزم و انجمن
ساز است و سوز و مستی افسانه ایم ما	افسون ماست اینکه به گیتی طلسم بست
فارغ حریف ساغر و پیمانه ایم ما	مابی نیاز نشئه و رنج خار و کیف

همانند استاد فارغ بخاری که چنین اشعار نغز و دلآویز و غزلیات روح نواز عرفانی

می سرایند بسیارند . آنها شعر فارسی را برای دل خود و برای آنان که «تندپارسی» و «شکر پارسی» را چشیده اند می سرایند و در این میان تنها به این دل خوش داشته اند که شعر شناسی آنها را بخواند و بر آنها درود و آفرین و شادباش فرستد .

زیرا استاد فارغ می گوید :

بحر می تا سرکنم آواز خویش	بر زبان دارم سخن ، کو بحر می
بر جهان افشا کنم اعجاز خویش	آینه گردد جهان «فارغ» اگر

## محمد ریاض خان

«همانطور که عرض کرده بودم ، بنده احوالی ندارم که شرح آنرا بنویسم . . . . .  
و لیکن برای «تعمیل ارشاد» به اصطلاح زبان اردو چند سطر می نویسم و یک عکس خود  
را تقدیم می دارم» .

عبارت بالا از نامه آقای دکتر محمد ریاض خان استاد و رئیس بخش فارسی دانشکده  
مرکزی دولتی اسلام آباد نقل شد . مدت ها بود که وی را در کتابخانه گنج بخش مرکز  
تحقیقات فارسی ایران و پاکستان دیدار می کردم اما از احوال و آثار وی آگاهی نداشتم .  
چند بار باو یاد آور گشتم که شرح احوال و آثارش را به من بدهد تا جزو گفتارهایی که  
در زمینه فارسی پاکستانی و فارسی گویان آن سر زمین در روز نامه فردا چاپ می شود  
از وی نیز چاپ گردد .

پس از دو سال و اندی که در پاکستان هستم ، به جرأت می توانم بگویم که  
بیش از ۳۰۰ گفتار در موضوع فارسی و فارسی نویسی و آداب و رسوم و آثار تاریخی  
و کتابخانه ها و مدارس دینی و مساجد و شرح احوال بزرگان و شاعران و ادیبان و  
مورخان سر زمین پاک نوشته ام و ۹۰ در صد آنها در روز نامه فردا چاپ شده است .  
اینک مختصری از احوال و آثار آقای دکتر محمد ریاض خان که مدت چهار سال  
در ایران زیسته و دکتری زبان و ادبیات فارسی از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران  
گرفته است در ذیل می آورم .

دکتر محمد ریاض خان روز چهارم مارس ۱۹۳۵ میلادی در دهکده «گهل» از  
روستاهای سرسبز و خرم شهرستان «مری» متولد گردیده . «مری» از جمله نواحی  
کوهستانی و جنگلی و بیلاقی سر زمین پاک است و تقریباً همانند نواحی شمال ایران است .  
قبلاً در باره این ناحیه بیلاقی مقالیهی تحت عنوان «سروستانها و کجستانها» در همین  
روز نامه فردا از این حقیر چاپ شده است .<sup>۲</sup>

باری ، دکتر ریاض خان به سرعت دوره دبستان و دبیرستان و دوره دانشکده را گذرانید  
و به درجات «فاضل فارسی» و «فاضل عربی» یعنی «فوق لیسانس فارسی و عربی» نایل  
گردید . افتخار دکتر ریاض خان این است که در دانشکده اردو که مرحوم دکتر  
مولوی عبدالحق معروف به «بابای اردو» در کراچی بنیاد کرده به تحصیل پرداخته است .  
در دانشکده بابای اردو رشته های زبان و ادبیات فارسی و علوم اقتصادی و سیاسی  
و زبان و ادبیات اردو و انگلیسی تدریس می شود . پس از این دوره تحصیل بعنوان  
دانشیار زبان اردو در دانشکده دولتی کراچی برگزیده شده و لیکن چون در رشته های

۱- آقای دکتر محمد ریاض خان هم اکنون که این کتاب تحت طبع است ، سرپرست و استاد  
بخش اردو و پاکستان شناسی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران است .

۲- (رک : فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان شناسی ، ج ۱ ، ص ۱۲۲) .



تحصیلی، موفقیت های گوناگون ادبی و هنری بدست آورده بود، از طرف دولت شاهنشاهی ایران برای گرفتن درجه دکتری زبان و ادبیات فارسی به ایران دعوت گردید و مدت چهار سال (۱۹۶۵-۱۹۶۹ میلادی) در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت و به قول خودش «در هر سال شاگرد اول شد» و سرانجام بدرجه «دکتری در زبان و ادبیات فارسی» نایل آمد.

در مدت چهار سال که در ایران تحصیل می کرد، در مجامع علمی و ادبی شرکت کرد و از شهرهای تاریخی و زیارتی و آثار باستانی دیدن کرد و در این باره مقالاتی نوشت و در ماهنامه و هفتگی وحید، نشریه معارف اسلامی سازمان اوقاف، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد و بعضی از مطبوعات روزانه ایران منتشر نمود. آنگاه که به وطن خود پاکستان بازگشت مدتی در همان دانشکده بابای اردو تدریس کرد و در اواخر سال ۱۹۷۰ میلادی به سمت رئیس بخش فارسی در دانشکده مرکزی دولتی اسلام آباد مشغول کار گردید و در همین سمت به کارهای تحقیقی پرداخت و چون به زبانهای فارسی و اردو و انگلیسی آشنایی کامل دارد، مقالاتی در موضوعات اقبال شناسی، تصوف، جوامعردی (فتوت)، تاریخ و ادب فارسی، کشمیر شناسی، و ایران شناسی نوشت و در ماهنامه «فکر و خیال» چاپ کراچی و «فکر و نظر» چاپ اداره تحقیقات اسلامی اسلام آباد و «هلال» چاپ کراچی به چاپ رسانید.

اما آنچه که واقعاً در باره آن به تحقیق و تتبع پرداخته است شرح احوال و آثار میر سید علی همدانی (۷۱۴-۷۸۹ هـ.ق) می باشد که موضوع رساله دکتری بوده است و به همراه آن «فتوت نامه» میر سید علی را نیز تحشیه و تصحیح کرده است و همین فتوت نامه را با مقدمه‌یی که به زبان اردو بر آن نوشته است در سال ۱۹۷۱ میلادی از طرف سازمان اوقاف دولت پنجاب (لاهور) طبع و نشر شده است و اصل متن آن را بار دیگر به زبان اردو برگردانیده است. وی اکنون در نظر دارد رساله دکتری خود را به چاپ برساند.

دیگر کارهایی که در بر نامه دارد چاپ مقالات تحقیقی خویش است که بنابر قول خودش به ۲۰۰ مقاله می رسد. اولین مجموعه مقالات وی تحت عنوان «اقبال و نظر حریت پاکستان» به دست طبع سپرده شده و دومین مجموعه مقالات او به نام «اقبال و شاعران پارسی» آماده طبع است. دیگر کارهایی که از او به ثمر رسیده، مقالاتی است که به مناسبت جشن های بزرگداشت دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران در مجموعه های: «ایران نامه» چاپ لاهور، «سبدگل» چاپ پیشاور، «تأثیر معنوی ایران در پاکستان» چاپ لاهور، «ایران کبیر و ایران صغیر» چاپ لاهور به چاپ رسیده است.

امید وارم کوشش های آقای دکتر محمد ریاض خان در خدمت به زبان و ادبیات فارسی که میراث کهن سال و رشته مستحکم تاریخی ایران و پاکستان است بهتر و زودتر به ثمر برسد و روان نیاکان پارسی گوی خود را که بیش از هشتصد سال به

زبان فارسی شعر گفتند و نثر نوشتند و در علوم اسلامی و موضوعات تاریخی تألیفات بسیار کردند شادمان گردانند. یکی از همین بزرگان علم و ادب و تصوف همین میر سید علی همدانی (رح) است که ۶۰۷ سال پیش در کشمیر در گذشته و همه آثارش به پارسی است و صدها هزار نفر مرید و پیرو در سر زمین پاک دارد.

## عشقی

گر ز من پرسی که حال عشقی ناکام چیست  
اینقدر دایم ز فرط پختگی خام است و بس

«از ابتدای عمر زبان شیرین فارسی را دوست دارم و عجب این است که اولین شعری که من ساختم به زبان فارسی بود و این است:

دل چو بر شمع رخس پروانه شد هر که خویشم بود او بیگانه شد  
نسبتی دارد جبین باسنگ در چون نهادم سر در جانانه شد  
در آن وقت من شاگرد کلاس نهم دبیرستان بودم».

عبارات بالا را «استاد محمد الیاس خان» متخلص «به عشقی» در شرح احوال خود که به تفصیل به نثر فارسی و به تقاضای این حقیر نوشته اند، یاد آور گشته اند، وی تخلص «عشقی» را از شاعر معروف ایران «سیرزاده عشقی» گرفته است، ولادت وی در بیست و ششم ماه دسامبر ۱۹۲۲ میلادی در شهر جیپور اتفاق افتاده است. دوره های دبستان و دبیرستان و دانشکده را بسرعت طی کرد و بدرجه لیسانس نایل گردید و در همان زادگاه خود در دانشکده جیپور بتدریس پرداخت و به مقام «دانشیاری» رسید.

پدر عشقی نیز از شاعران بزرگ پارسی گوی پاکستان است و نامش «مولوی محمد اسماعیل خان رزی» است. اصولاً خاندان عشقی از جمله مردم علاقه مند و دوستدار زبان و ادب فارسی و حامی و حافظ آن بوده اند و هستند و بدین جهت کتابخانه یی ارزنده در شهر خود بنانهاده و کتب علمی و ادبی و تاریخی و هنری و دینی که اکثر آنها بزبان فارسی بوده در آن گرد آورده بودند. پدر بزرگ عشقی «سرهنگ محمد فضل نبی خان» نام داشته است و او در بنای این کتابخانه و تشویق خاندان خود به یاد گرفتن زبان فارسی سهم بسزایی داشته است.

این خاندان مسلمان ادب پرور و فارسی دوست در سال ۱۹۴۸ میلادی از زادگاه خود به پاکستان آمدند و در وادی مهران (سند) حیدرآباد سند سکنی گزیدند. عشقی شاعر آزاده این خاندان تا دو سال بیکار و سرگردان بود تا اینکه به سمت «معاون

بر نامه در رادیوی پاکستان استخدام گردید و بترتیب در شهر های لاهور، پشاور، کراچی، حیدرآباد به خدمت پرداخت و اکنون در شهر ملتان، مسؤولیت مستقیم رادیو پاکستان را بر عهده دارد، و در همین شهر بود که در یک مجالس ادبی با او آشنا شدم و از اشعار نغز و سخنان فریبای وی بهره مند گشتم.

استاد الیاس عشقی، شاعری است غزل سرا، و بدین جهت طبعی حساس و ذهنی وقاد و اشعاری گرم و سوزان و بیانی دلربا و مؤثر دارد. وی در غزل سرایی سبک مخصوص به خود دارد اما از شاعران کهن و نو نیز بهره وافی می گیرد. علاوه بر شعر گویی، «ایران شناس» است و بر همه فنون ادبی و هنری و تاریخی ایران آشنایی دارد و به ویژه ادیبان و مورخان و شاعران معاصر ایران را بسیار خوب می شناسد و از سبک و روش آنان در شعر و سخن استفاده های فراوان میبرد. شادروان استاد پور داود در شعر استاد عشقی اثری عمیق برجای گذارده است. استاد عشقی به استقبال شعر آن شادروان، «اندر پرستش» چنین فرماید:

کسی هر جلوه را عریان پرستد	کسی در پرده ها پنهان پرستد
کسی از خار دارد بر جگر نیش	کسی بوی گل خندان پرستد
چو بر مستقبل مشرق کند غور	یکی چین و یکی ایران پرستد
گرفت عشق وطن را پور داود	دل عشقی مگر انسان پرستد
و نیز از شعر دیگر استاد پور داود این	گونه استقبال می کند:
صحن باغ است و بهاران یللی	این گروه باده خواران یللی
پر ز آتش جام های لاله شد	تشنه کمان می گساران یللی
گو پیام از من به یاران پرکنند	جام می بریاد یاران یللی
ماه تابان است و ماقی مهربان	نعره شب زنده داران یللی

اما آنچه که در این روزگاران در شعر عشقی تأثیر گذاشته است، شعر شادروان علامه اقبال لاهوری است و اشعار بسیاری بسبب اقبال سروده است:

میی که می چکد از چشم در سبوز کجاست  
 نشاط میکده بی شور وهای وهوز کجاست  
 دل از نوای مغنی است مست و حیرانم  
 که گیت نغمه پرسوز در سبوز کجاست  
 شده است عام حدیث نگفتهات عشقی  
 به خامشی تو این رنگ گفت و گوز کجاست

تا اینجا عشقی را پیرو میدانیم ولیکن او خودش همانگونه که گفتم مبتکر است و در میان شاعران پارسیگوی پاکستان، برای اولین بار به نوپردازی و آزاد گویی آغاز

۱- آقای عشقی هم اکنون رئیس اداره رادیو در حیدرآباد سند است.

کرد و از «قافیه پردازی» تا اندازه‌ی دوری جست و به اصطلاح خودش «نظم آزاد» سروده . اینک برگزیده‌ی از یک نظم آزاد او بمناسبت ۲۹ سالگی اش:

باز آینه‌ی مقابل دارم  
باز برعکس خود امروز نگاهم افتاد  
باز آینه ز حیرت نگران است موی چهره‌ی من  
چهره کز هر خط و هر خال عنان قصه‌ی دوش  
همچو دیباچه‌ی عمر که گذشت  
بیست و نه سال که بر ساعت آهسته خرام  
رفت در چشم زدن همچو خیال  
پای در مانده و این منزل دشوار گذار  
خسته جان از غم دل جسم شد از سختی دوران پامال  
برف بارید مرا بر پر زاغ  
صبح پیری شده در عین شبام طالع  
خجلم بس که شده عمر عزیزم برباد  
باز برعکس خود امروز نگاهم افتاد  
عکس من خنده زند بر رخ من  
چه متمهاست که بر این دل ساده نگذشت

شوق و اشتیاق استاد عشقی بزبان فارسی بسیار است چنانکه خود فرماید: «علاقه مندی بنده به زبان فارسی بحدی باشد که شخص بی پروایی چون بنده که تمام کلام اردوی خود را محفوظ نمی دارم و بیشتر کلام اردو را گم کرده ام شعر فارسی خود را محفوظ میدارم» . استاد عشقی در هنگام برگزاری جشن بزرگداشت دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران در پاکستان یک نظم آزاد بسیار عالی سرودند که بسیار مورد توجه محافل ادبی و هنری واقع گردید اینک برگزیده‌ی از آن:

کوروش داد گر که عجم زنده شد از او  
در پیشگاه او سر هر سرور است خم  
ایران ز اسم اعظم او گشت محترم  
انسان رستگار ازو شد ز خوف و بیم  
آن ملت قدیم  
بی همسر و سهیم  
آن سر زمین خوب  
آورد در تمدن و تهذیب انقلاب  
از علم فیض یاب  
کوروش زنده پاد  
کوروش زنده باد

ناموس آسیا

ایران زنده باد

استاد عشقی با وجود مقام اداری ارجمند و با آن همه ادب و هنر، مردی است متواضع و فروتن و بی ادعا چنانکه خود فرماید:

گر زمن پرسی که حال عشقی ناکام چیست  
اینقدر دائم ز فرط پختگی خام است و بس

## سکه عشق

پس از فرهاد و مجنون سکه عشق  
به نام ما زدند «اکرام» کردند

دانشکده خاور شناسی لاهور را دیدار کردم و با استادان ادب و فرهنگ زبان فارسی و اردو و عربی آشنا گشتم.

رئیس و استاد بخش فارسی، استاد دکتر عبدالشکور احسن هستند که محضری پر برکت و سخنی شیرین و بیانی دلنواز دارند. هنگامی که به دفتر کار ایشان وارد شدم، مرا به گرمی پذیرفتند و با جملات شیرین فارسی مخصوصاً فارسی امروز و به اصطلاح «فارسی عوام» یا فارسی مردم به گفت و گو پرداختند.

در دفتر کار ایشان استادان دیگر نیز حضور داشتند از جمله: آقای دکتر وحید قریشی استاد تاریخ و زبان فارسی و اردو، آقای دکتر سید محمد اکرم شاه متخلص به «اکرام» استاد زبان و ادبیات فارسی.

در اطاق استادان، با آقای سید وزیر الحسن عابدی استاد زبان شناسی و آقای دکتر محمد بشیر حسین استاد زبان فارسی و کتاب شناس به گفت و گو و بحث در زبان و ادب فارسی پرداختم. همه این استادان ارجمند بر زبان و ادب فارسی تسلط کامل دارند و تألیفات و تصنیفات ارزنده شان همواره مرجع دوستداران و عاشقان زبان فارسی است.

آنچه مرا به شوق دیدار این استادان وادار می کرد. اشعار نغز آنان بود که پیوسته از زبان این و آن شنیده و یا در کتاب های ادبی و مطبوعات روزانه و مجلات ماهانه و هفتگی خوانده بودم. در این دیدارها نیز کوشیدم که از زبان آنها اشعار خودشان را بشنوم ولیکن موفق نشدم جز اینکه آقای دکتر سید محمد اکرم شاه متخلص به «اکرام» را بر سر سخن آوردم و از او درخواست کردم که اشعارش را بخواند و این گونه انشاد فرمود:



## آین جهان

بگو درین چمن ای دوست این چه آیین است  
 که بهر چیدن یک گل هزار گلچین است  
 ز شاخه از چه جدا می کنند سوسن را  
 به خاک راه چرا پایمال، نسربین است  
 اگر به مردم آزاده می ستیزد چرخ  
 عجب مدار که رسم و ره جهان این است  
 گهی شرر فکن محمل دل لیلی است  
 گهی به باد ده آرزوی شیرین است  
 بگو به دهر که مستیز پیش با دل ما  
 که صعوه دل ما در مصاف شاهین است  
 حوالت لب ما کن به باده نوشین  
 زمانه تلخ ولی یاد دوست شیرین است  
 حدیث مردم آزاده می کند «اکرام»  
 زبان گشای به تحسین که جای تحسین است

استاد اکرم شاه را، شادروان سعید نفیسی تشویق فراوان فرمود و هنگامی که در ایران دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی را میگذراند مورد توجه آن شادروان بود و در پیش گفتاری که بر مجموعه شعر اکرم شاه که بنام «پروانه پندار» چاپ شده نوشت: «به همین جهت نمی توانم از ستایش خود داری کم و آقای محمد اکرم شاه اکرام را بهترین منادی ادب ایران در میان برادران پاکستان خود می دانم».

استاد اکرم شاه (اکرام) آنگونه که از اشعارش مخصوصاً غزلیات او بر می آید، پیرو مولوی و عراقی است.

البته به شاعرانی دیگر هم توجه دارد و حتی به شعر امروز فارسی نیز بادیدی تازه می نگرند اما اشتیاقش به مولوی و عراقی بیشتر است و از همه بالاتر به شادروان علامه دکتر محمد اقبال توجه ویژه مبذول می دارد و رساله دکتریش تحت عنوان «اقبال در راه مولوی» از بهترین تحقیقات «اقبال شناسی» است و به طرزی زیبا و بدیع در لاهور به سال ۱۳۴۹ خورشیدی چاپ شده است.

استاد اکرم شاه دارای احساسات لطیف عرفانی و ذوق شگفت آور ادبی است و باوجود اینکه جوانی است در حدود ۳۵ سال، افکارش پخته و کلامش سوخته و پرداخته و بیانش عرفانی و گداخته است. هر کس که با او به گفت و گو می نشیند، دل بر کندن و دور شدن از او را نمی تواند خاصه اگر از ابیات شیرین دلاویز فارسی خود چاشنی گفتارش نماید.

ہانگوانہ کہ گفتہ آمد استاد اکرم شاہ بہ عراقی در غزل سرایی تاسی می جوید و این غزل را بہ پیروی از عراقی ساختہ است :

سکہ عشق

چو لطف خاص خود را عام کردند  
در میخانہ عرفان گشادند  
نمودند آنچنان روی یقین را  
ز بدنامی چہ غم باشد کہ ما را  
غم و شادی بہ چشم ماست یکسان  
نرقم چون بہ زبر بار ایام  
بہ دستم زلف عطر آگین نهادند  
پس از فرہاد و مجنون سکہ عشق  
آنگونہ کہ آگاہی یاقم بہ زودی مجموعہ اشعار استاد اکرم شاہ «اکرام» تحت عنوان «سکہ عشق» چاپ و نشر می شود و بہ بازار ادب و ہنر شعر فارسی عرضہ می گردد.  
استاد اکرم شاہ در نثر نویسی زبان فارسی نیز چربدست و ماهر است. این قطعہی از مقدمہ کتاب اقبال در راہ مولوی نقل می شود :

«شخصیت اقبال جای آنرا دارد کہ کتب متعددی دربارہ اش بہ رشتہ تحریر در آید و ہر یکی از جنبہ ہای فلسفی و ہنری او مورد تحقیق و پژوهش عمیق تری قرار بگیرد. او دریایی بسیار ژرف است کہ گوہرہای مضامین بدیع در سینہ خود بہ فراوانی دارد. و از اینجا است کہ غواصان در شرق و غرب با سعی ہر چہ بیشتر برای شناختن مقام والای آن علامہ بزرگ، کتب جامع و مقالات بسبوطی نگاشتہ اند. چنان کہ خود فرماید :

گان میر کہ بہ پایان رسید کار مغان  
ہزار بادہ ناخورده در رگ تاک است»

نور احمد خان فریدی

مدت ہا بود کہ نام افسانہ نگار و تاریخ نویس مشہور مرزبین پاک و ہند «مولانا نور احمد خان فریدی» را می شنیدم اما موفق نمی شدم وی را دیدار کنم تا اینکہ بہ ہمراہی مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان برای ایراد چند سخن رانی بہ شہر عرفان و ادب ملتان رقم. اتفاقاً در یکی از آن مجالس سخن رانی کہ برای تعیین

۱ - سکہ عشق چاپ شدہ است (در لاہور)، و ہمین طور شہاب ثاقب نیز در لاہور از استاد اکرام لاہوری چاپ شدہ است.

مراجع و مآخذ تاریخ ملتان تشکیل شده بود و مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان سخن رانی می کرد با گروهی از مورخان سرشناس و دانش مندان و شاعران فارسی گوی آن سامان آشنا گشتم از جمله مولانا نور احمد خان فریدی سلمه الله تعالی. با او به سخن نشستیم و احوالش را پرسیدم و به اصطلاح طرح دوستی افکندم و اشتیاق خود را در نوشتن احوالش و آثارش نشان دادم.

چهره گندم گون و محاسن زیبا و لبان همیشه متبسم و ظاهر با وقارش حکایت از اطمینان قلب و اعتماد به نفس او می کرد و بی اعتنایی خود را از خود نمایی و شهرت طلبی ظاهر می گردانید ، اما به معرفی و وساطت آقای شیر احمد خان خاموش<sup>۱</sup> و آقای دکتر جعفری قبول کرد که احوال و آثارش را بنویسد و برای من بفرستد.

روز دیگر در خدمت مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به خانه اش در یکی از محله های ملتان رفتم و از کتابخانه اش دیدار کردم.

همین بس که بگویم در قفسه های کتابخانه اش تعداد بسیاری از تألیفات وی را دیدم و تصفح کردم و از این لحاظ او را برتر از آنچه شنیده بودم دریافتم.

باری ، مولانا نور احمد خان فریدی در سال ۱۹۰۸ میلادی در روستای «نور محل» از نواحی ملتان به دنیا آمد و پدرش که حاج مولانا امام بخش خان بلوچ نام داشت به تربیت و تعلیم او همت گماشت و پدرش هم اکنون زنده است و در حدود یک صد و اندی سال عمر دارد و به عبادت خدا و خواندن کتابهای پسرش مشغول است.

مولانا نور احمد خان فریدی ، از همان آغاز جوانی به نوشتن مقالات و رسالات دست یازید و ضمناً به تدریس و تعلیم نو باوگان و جوانان پرداخت.

در همین حال سه کتاب اردو از وی به نامهای «ابن زبیر» و «حجاج بن یوسف» و «سر زمین ملتان» چاپ و منتشر گشت و توجه جامعه تاریخی و ادب را به خود مشغول گردانید.

در این موقع دو ماهنامه به نام «الفرید» و «گنج شکر» را پایه گذاشت و مقالاتی ارزنده تحت عناوین «نیرنگ خیال ، صبح امید ، عندهایب خیام ، روزگار ، ستلج (نام رود خانه یی است در ایالت پنجاب) ، بهار ، و عالمگیر ، در آنها نوشت ، و به طور کلی هر مقاله که می نوشت ، مطلبی تازه و ابتکاری را شامل می گشت و به قول دوستانش جنبه تاریخی و تنقیدی و افسانه‌ی داشت.

از سال ۱۹۴۱ که دوران سی و سه سالگی عمر خود را می گذرانید به «افسانه نگاری» روی آورد و همه مضامین و مفاهیم افسانه ها را از تاریخ اسلام اخذ کرد و بدین جهت در روح و دل جامعه مسلمان سرزمین پاک و هند اثر و نفوذ عمیق بر جای گذاشت.

۱- شیر احمد خان در سال ۱۹۷۴ میلادی در ملتان درگذشت، رحمه الله علیه رحمه واسعة.

علامہ محمد اقبال کہ در نزد مردم پاکستان بہ «حکیم الامت» لقب یافتہ است ، از افسانہ ہای تاریخی و اسلامی نور احمد خان فریدی لذت میبرد و از وی در مجالس و محافل بہ نیکی یاد می کرد و او را تشویق می فرمود .

قہرمانان افسانہ ہا اکثر اسلامی و کسانی بودہ اند کہ بہ اسلام خدمت کردہ و در راہ اشاعہ اسلام سر دادہ و جان باختہ اند . اسامی بعضی افسانہ ہا بدین ترتیب است : شیبۃ الحمد ، کہ شرح حال و رشادت و شجاعت عبدالمطلب جد پیامبر اسلام (ص) است .

خواب نور الدین کہ تجلیات و تخیلاتی است شیرین و جذاب شامل گذشتہ و حال و آیندہ .

اورنگ زیب کی اصلی تصویر بہ زبان اردو . در این افسانہ اورنگ زیب یک پادشاہ مسلمان و شجاع و خدمتگار انسانیت معرفی شدہ است .

لعل کی چوری (دزدی لعل) بہ زبان اردو ، افسانہ یی است دلنشین .

چاکر اعظم ، زنجیر عدل ، تزوک جہانگیری ، احمد ابن الیاس ، قمرالنسا بیگم ، افسانہ ہای دیگری است کہ از وی بہ زبان اردو منتشر گشتہ است .

اما کارہای تحقیقی و تاریخی مولانا نور احمد خان فریدی شہرتی شایستہ دارد . آنچه کہ در جامعہ ادب و عرفان ، او را برجستہ و مشہور ساختہ است کتاب عزیز القدر تذکرہ شیخ الاسلام بہاء الدین زکریا ملتانی از عارفان اوایل قرن ہفتم ہجری قمری است . این کتاب را بہ درخواست مجاہدہ نشین دربار مولانا بہاءالدین زکریا ملتانی ، مخدوم میر محمد حسین قریشی نوشتہ است و در آن کلیہ آثار و احوال و معاصران و کلمات و سخنان بہاءالدین زکریا را از ماخذ مهم تاریخی و عرفانی کہ بہ زبان عربی و فارسی بودہ است نقل کردہ است . کوشش بسیار کردہ و زہمت فراوان متحمل شدہ و بہ وادی سند سفر کردہ و کتابخانہ ہای مهم را دیدار نمودہ و سرانجام این اثر مهم را بدست دادہ است . آرامگاہ مولانا زکریا ملتانی در شہر ملتان محل زیارت عارفان و عاشقان است .

دیگر تذکرہ شیخ الاسلام صدر الدین عارف ملتانی فرزند نامور زکریا ملتانی را بہ ہمان اسلوب و طریقہ نگاشتہ است و خود آنرا «کتاب دوم مشایخ سہروردیہ» نامیدہ و «کتاب اول مشایخ سہروردیہ» ہان تذکرہ بہاءالدین زکریا است . آرامگاہ شیخ صدر الدین عارف نیز در ملتان مرجع خاص و عام است .

دیگر تذکرہ قطب الاقطاب شاہ رکن عالم را بہ رشتہ تحریر کشیدہ است در دو مجلد کہ ہر مجلد در حدود چہار صد صفحہ دارد . در این کتاب بہ مشایخ سہروردیہ و خلفا و ابدال و شاگردان شاہ رکن عالم اشارت رفتہ است .

دیگر تاریخ بلوچ است کہ در آن از قدیمترین ازمینہ تا کنون درباره بلوچستان و بلوچ و زبان و ادب بلوچی گفت و گو می کند. این کتاب مورد توجه خاور شناسان قرار گرفته است.

دیگر تاریخ کابل ملتان و نواحی آن است از روزگار باستان تا امروز. مولانا نور احمد خان فریدی برای تالیف تاریخ ملتان با آشنایی به زبان های شبه قاره پاک و هند، همه ماخذ تاریخی را خوانده و تالیف مربوط به شهر خود را مستند و مکمل ساخته است. به طوری کہ تا کنون کسی پیدا نشده، درباره ملتان کہ یک شهر هزار ساله اسلامی است و آنرا در بعضی تواریخ «قبہ الاسلام» و «دارالعرفان» نامیده اند. بهتر از مولانا فریدی معرفی کند. البتہ اگر کشفیاتی در محله های قدیم و در مزارت کهنه و باستانی ملتان به عمل آید شاید بعضی تاریکیهای تاریخ ملتان روشن تر و راه را هموار تر سازد.

## عاشق فاضل فارسی

«باوجود عشق و علاقه مفراطی به زبان و ادبیات فارسی تا اکنون مر زمین گل و بلبل و مملکت کهنسال و مرکز و مهد دانش و فرهنگ و مرز و بوم نوابغ یگانه روزگاران همچون مولوی، سعدی، حافظ، خیام، ابن سینا و نظایر آنها را دیدن نکرده ام ولی از دیر باز آرزویی در دل دارم و برای فرصت مناسبی انتظار می کشم کہ مسافرتی به آن کشور برادر و دوست پاکستان به عمل آورم و بر مقابر پاک بزرگان حضور بهم رسانم و از نزدیک بر روان شاد آنها درودها بفرستم و نیز باشرف ملاقات استادان و دانشمندان و نویسندگان سرشناس معاصر ایران کہ به صحبت و گفت و گو به مفهوم واقعی شکر می شکنند سر فراز بشوم ولی باوجود اینکه این مصراع، «ای بسا آرزو کہ خاک شده» در دماغم طنین انداز است، سر شکسته و مأیوس نمی باشم زیرا به دیر یا زود وسیلهی برای باز دید از آن خاک پاک پیدامی شود انشاءالله».

جملات بالا را آقای محمد شریف چودھری در دیباچہ رسالہی نوشته است کہ به نام «یک روان اندر دوتن»<sup>۱</sup> تالیف کرده و توسط آقای رشید فرزانه پور مسؤول خانہ فرهنگ ایران در لاهور برای این حقیر فرستاده است. آقای چودھری ساکن روستای ۵۰۵ دهستان داودآبادبخش بوریوالہ نزدیک شهر ملتان است. از دانشگاه پنجاب به درجہ فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی نایل آمده است. فوق لیسانس را در زبان اردو «فاضل فارسی» می نامند.

۱- «یک روان اندر دوتن» تحت عنوان «ایران و پاکستان دو قسمت در یک قالب» به فارسی نوشته آقای محمد شریف چودھری در ۲۱۶ صفحه چاپ و منتشر شده است.



شغل وی «حسابداری» است که در یکی از کارخانه های پارچه بافی داود آباد به خدمت مشغول است. اما ذوق وی به زبان و ادب فارسی به حدی است که می توان او را «عاشق فاضل فارسی» خواند. باوجود اینکه ایران را ندیده و به قول خودش با بزرگال شعر و ادب ایران که «شکر می شکنند» نشست و برخاست نداشته است، مقاله ها و نوشته هایش به زبان فارسی ارزش ادبی و اجتماعی فراوان دارد، تا آنجا که مقالاتش زینت بخش مجله 'هلال چاپ کراچی شده است، اما افسوس که اکنون «هلال» چاپ نمی شود!

آقای چودھری اینگونه می نویسد: «چندین مقاله 'اجتماعی و ادبی' زینده از بنده در صفحات مجله 'هلال فارسی' (کراچی) گاه گاهی چاپ شده و مورد پسند قارئین محترم قرار گرفته». وی در مسابقه های مقاله نویسی که از طرف «انجمن دوستی ایران و پاکستان» در لاهور تشکیل شده بود شرکت جست و مقاله یی به نام «ارزش و اهمیت جشن گیری در ایران» به زبان فارسی نوشت و برنده شد و «جایزه قابل تقدیر» به دست آورد. و این می رساند که اینگونه جوانان پاکستانی تاچه حد آمادگی فراگیری زبان فارسی دارند و بدان عشق می ورزند و در مقام و محل و شهر و روستای خود موجب دوام و بقا و ترویج آن می باشند چه به واقع و حقیقت دریافته اند که یکی از اساسی ترین سرمایه های معنوی ایران و پاکستان همین «زبان فارسی» است که «میراث مشترک فرهنگی و هنری و تاریخی و دینی و علمی» را استوار و مستحکم داشته است و می دارد و رشته 'دوستی و محبت و وداد را ناگسستنی و محکم بنیاد ساخته است و می سازد. آقای چودھری می نویسد:

«هرگز بی مناسبت نیست اگر عرض کنم که از آغاز زندگی تاکنون عشق به زبان و ادبیات فارسی می ورزم و آنرا از دل و جان دوست می دارم و انگیزه خدمت به زبان و ادبیات فارسی در اعماق قلم تولید یافته. از بیان این جملات خودمستای و خود پسندی منظور نیست بلکه هدفم این است که بانهایت صمیمیت به زبان و ادبیات فارسی علاقه مندهستم و آنرا خیلی پرارج و محترم می شناسم و خواهش می کنم که تمام اوقات خود را در خدمت ایران و ادبیات ایران صرف نمایم».

چنان که ملاحظه می شود، این جوان باجرات تمام «عشق» خود را بیان داشته و «معشوق» خود را زبان و ادبیات فارسی شمرده و «خواهش دل» او این است که به این معشوق خدمت کند، اما متأسفانه چند مسأله که خودش شرح داده آرزوی او را خاک کرده است: «ولی به مواقع گوناگون از قبیل گرفتاری های اداره، محیط نا ملایم، عدم فرصت و غیره که با آنها مواجه شده ام و مهم تر از همه اینها استخدام خود در کارخانه پارچه بافی به عنوان حسابدار که هیچ گونه علاقه و مناسبتی به علم و ادب

۱- ماهنامه 'پاکستان مصور' به زبان فارسی به جای ماهنامه 'هلال' به سردبیری آقای سید مرتضی موسوی از طرف اداره مطبوعات پاکستان منتشر می شود.

و فرهنگ ندارد ، و صلہٴ ناچور تلتی می شوم ؛ اینها همه سدره من برای خدمت به زبان و ادبیات فارسی شده اند» .

آقای شریف چودھری در مقالہٴ بسیار ارزندهٴ شان «یک روان اندر دو تن» ، ہمبستگی روحانی و پیوستگی دینی و ہمدلی و ہمزبانی و ہم مرزی و ہمکاری ایران و پاکستان را مورد بحث قرار داده و جمعاً ۶۴ صفحہ مطلب نگاشته اند و برای اثبات موضوعات مورد بحث شواہد لغوی و ادبی و دینی و تاریخی بہ دست داده اند و از شاہنشاه آریا مہر سخن بہ میان آورده و معظم لہ را ستودہ و ستایش نمودہ است و از زبان بزرگان تاریخ و ادب و ہنر ایران و پاکستان مثالہای مستند آورده است و بویژہ از مازمان ہمکاری ہای منطقہی بہ لیکي یاد کردہ و چنین نوشتہ است :

«در مدت تقریباً نہ سال پیمان نام بردہ با اجرای طرح ہای مشترک متعددی از قبیل علمی و ادبی و فرهنگی و صنعتی و بازرگانی و ہنری وغیرہ ، رشتہٴ مودت و یگانگی ہر دو کشور را «استحکام تزلزل نا پذیری» بخشیدہ است» .

آقای چودھری در پایان مقالہٴ خود قطعہٴ شعری از سید آغا صادق حسین نقوی آورده کہ چند بیت آنرا می آوریم :

کردگار ما یکی پروردگار ما یکی است  
 مذہب و ایمان و آیین و شعار ما یکی است  
 یک خدا و یک رسول و یک کتاب و یک حرم  
 یک زبان با شیم و ساز نغمہ بار ما یکی است  
 گل ز ما گلشن ز ما گلبن ز ما نکھت ز ما  
 باغبان یک بہاریم و بہار ما یکی است  
 صورت ما ، سیرت ما ، رمز ما ، گفتار ما  
 ہم نہان ما یکی ، ہم آشکار ما یکی است  
 جان ما ، جان شاہ ، جان شاہد جان ما  
 قلب ما یک راز دارد ، راز دار ما یکی است  
 پای ما ثابت قدم شد بر صراط مستقیم  
 منزل ما ہم یکی است ، رہگذار ما یکی است  
 حق پرستیم و با باطل رزم آرای کنیم  
 دشمن ما ہم یکی است کار زار ما یکی است  
 در دل ما امتیاز پاک و ایران هیچ نیست  
 ما چنین دائم کین ہر دو دیار ما یکی است

## گولره شریف

در یکی از روزهای شهر یور ماه ۱۳۵۲ خورشیدی در خدمت آقای ملک محمد اقبال استاد دانشکده دولتی راولپنڈی به سوی قصبه گولره شریف روان شدم. این قصبه تا شهر راولپنڈی دوازده میل فاصله دارد. رفت و آمد به وسیله اتوبوس و دیگر وسایل نقلیه انجام می گیرد. نام اصلی این قصبه «گولره» هست اما به واسطه اینکه آرامگاه «خواجه سید پیر مهر علی شاه گیلانی» در آنجا است آنرا به «شریف» وصف می کنند و گولره شریف می گویند و آن در دامنه کوههایی پر جنگل و سبز و خرم واقع گشته است.

وقتی که به گولره شریف رسیدیم، بایک قصبه آباد و پر جمعیت و پر جوش و خروش روبرو گشتیم. آرامگاه خواجه سید پیر مهر علی شاه گیلانی خیلی باشکوه ساخته شده است. گنبد و مزار و ایوانهای اطراف آن همه از سنگ مرمر سفید است. بر روی مزار و سنگ بالاسر و در جبهه های درونی و بیرونی و بر طاق نماها همه جا اشعار فارسی و عربی کتیبه نگاری شده است و مآخذ اشعار را نیز صریح و واضح کتیبه کرده اند. انواع خطوط نسخ و نستعلیق و ثلث و رقاع را در این آرامگاه می توان دید.

آنچه بر سنگ مزار نقر شده است به طور خلاصه این است: «مزار پرانوار خواجه پیر مهر علی شاه گیلانی حنفی قادری چشتی ابن سید نذر دین ابن سید غلام شاه ابن سید روشن، ولادت ۱۲۷۵ هـ ق در قصبه گولره شریف، تاریخ وفات ۲۹ صفر به روز چهارشنبه ۱۳۵۶ هـ ق، قطعه تاریخ ولادت و وفات:

گفت هاتف تولد آن شاه آمده بر زمین ظل آله (۱۲۷۵)  
عبده عرصه حیاتش دان سال رحلت غریق حب آله (۱۳۵۶)

در کنار آرامگاه خواجه پیر مهر علی شاه گیلانی، یک مسجد با عظمت ساخته شده است که درون آن همه از سنگ مرمر است و محراب و منبر آن بسیار زیبا و جالب و دارای کنده کاریها و کتیبه هایی از آیات قرآنی و احادیث نبوی است. مناره این مسجد ۲۱۵ پله دارد و شاید بلندترین مناره پاکستان باشد، البته این مسجد و مناره و آرامگاه نوساز است و چون همه انواع وسایل ساختن به طرز نوین در اختیار بوده است کار ساختن بسیار خوب انجام یافته است.

در مجلس قوالی شرکت جستم. این مجلس قوالی در روزهای یکشنبه هر هفته در یک سالن بزرگ که مخصوص همین کار ساخته شده است اجرا می گردد و اجتهای بزرگ از مرد و زن و خرد و کلان از راه های دور و نزدیک به همین مناسبت به گولره شریف می آیند و پس از زیارت و دعا و نیاز و نذر در این مجلس قوالی شرکت می جویند و از صمیم قلب و با رضایت کامل پول فراوان و دیگر چیزها را تحفه

می آورند و به دست قوالان می دهند و یا به پای «پیر» نثار می کنند. این پیر سید غلام محیی الدین شاه فرزند سید مهر علی شاه گیلانی است که هم اکنون سجاده نشین و مسند آرای آستانه عالیہ غوثیہ گولرہ شریف است و معتقدان بسیار دارد و اجتماع شگفت آور مردم جهت دست بوسی و پای بوسی و نذر و نیاز آنان برای او توصیف ناکردنی است بلکه دیدنی. من هم به خدمت این پیر رسیدم و با او به زبان فارسی به گفت و گونشستم. محضری فیاض و کلاسی دلتواز دارد. وی این بیت را در دفتر یادداشت من نوشت:

بگیر دست ز پا افتادگان را بکن دلداری دلدادگان را

در همان حال که من در خدمت این پیر بودم ، چندین نفر که هر یک دارای مقام و درجه عالی بودند در انتظار دست بوسی و پای بوسی بودند.

سید غلام محیی الدین شاه در کنار مسجد و آرامگاه پدرش یک «لنگر» ساخته است. لنگر یعنی محل خوردن غذا به طور رایگان و این اصطلاح عارفان و صوفیان و پیران طریقت است. تقریباً همه آن اجتماع بزرگ که در مجلس قوالی شرکت کرده بودند ، ناهار را در لنگر خوردند و حتی بعضی ها مقداری باخود بردند. این حقیر و آقای پرفسور ملک محمد اقبال نیز در لنگر ناهار صرف کردیم.

اما آنچه بسیار مهم است کتابخانه گولرہ شریف است که در یک بنایی بزرگ قرار دارد و در حدود ۱۲ هزار کتاب چاپی و یک هزار نسخه خطی در قفسه های آن جای داده شده است. اسامی بعضی کتابها در یک دفتر بر حسب موضوع و نام مؤلف و تألیف و تاریخ آن ثبت شده اما فهرست دقیق آنها مخصوصاً نسخه های خطی هنوز تهیه نشده است.

آقای مولوی محمد فاضل کتابدار آستانه گولرہ شریف آگاهی های ارزنده درباره کتابخانه به من داد یادش بخیر و دلش خوش باد.

امیدوارم مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در این باره اقدام کند. من انشاءالله در مقاله جداگانه درباره کتابخانه و نسخه های خطی مطالبی خواهم نوشت. آستانه گولرہ شریف مرکز تألیف و نشر هم دارد و تاکنون بیش از ۱۰ کتاب و رساله چاپ و نشر کرده است از جمله: کتابی تحت عنوان «مهر سنیر» به زبان اردو و فارسی در شرح احوال و آثار و کرامات و اخلاق و عادات و سخنان پیروان و خاندان سید پیر مهر علی شاه گیلانی در ۶۵ صفحه ، و نیز مدرسه ای دینی در گولرہ شریف

۱- پیر سید غلام محیی الدین شاه در تاریخ ۱۳۹۴ هـ ق برابر با ۱۹۷۴ میلادی درگذشت و اکنون پسرش پیر سید معین الدین شاه گیلانی سجاده نشین دربار گولرہ شریف است.

۲- (رک: کتابخانه های پاکستان ، تألیف محمد حسین تسبیحی ، ص ۱۰۹ و همین کتاب ، ص ۱۵۰)

دایر است که در آن طلاب علوم دینی مشغول تحصیل هستند و جا و غذا و دیگر وسایل برعهده پیر سید غلام محیی الدین شاه است. تعداد طالب علمان در حدود ۵ نفر است. البته کسانی دیگر هم در گولره شریف مزار و گنبد و بارگاه دارند که زیارتگاه معتقدان است. از جمله: سید پیر ولایت شاه گیلانی، سید پیر محمد شاه گیلانی، سید پیر نذر دین شاه گیلانی، مولانا محمد غازی، پیر فضل الدین گیلانی.

## لاله رخ

شهرک «حسن ابدال» یکی از مراکز تاریخی سرزمین پاک است و از راولپندی تقریباً ۲۲ میل فاصله دارد. یکی از روزهای تیرماه ۱۳۵۲ خورشیدی به همراهی آقای نور محمد قریشی بدین شهر رفتم. البته مقصود از رفتن بدین شهر دیدار از کتابخانه‌ها و ناشران و کتابفروشان بود و لیکن بر آن شدم که جایگاه های تاریخی و مشاهد پیران طریقت و مساجد و مدارس دینی را نیز دیدن کنم.

هنگامی که به حسن ابدال وارد شدیم، از بازارها و خیابان‌ها دیدن کردیم و در یکی از قهوه خانه‌ها که معمولاً در زبان اردو و پشتو به لفظ انگلیسی «هوتل=هتل» خوانده می شوند چای پاکستانی و «پکورا» خوردیم. چای پاکستانی آمیخته با شیر است و «پکورا» نوعی غذا است که از آرد نخود و سیب زمینی و گل کلم و پیاز و فلفل و سبزی-های گوناگون، خمیری می سازند و تکه تکه در روغن سرخ می کنند و گرم گرم می خورند و از غذاهایی است که معمولاً با چایی در هنگام صبح و عصر تناول می کنند. باری پس از صرف پکورا و چایی، مقداری میوه از قبیل انگور و سیب خریدیم و به سوی آرامگاه «لاله رخ» به راه افتادیم. از کوچه‌ها و پس کوچه‌ها گذر کردیم و به محوطه‌ی رسیدیم که درختان سر به فلک کشیده و جویبارها و حوضچه‌های پر از آب داشت.

آب جویبارها و حوضچه‌ها بسیار زلال و صاف بود. حوض چها عمق کافی داشتند و ماهی‌های ریز و درشت در آنها شناور بودند، بعضی از ماهی‌ها تقریباً به وزن ده کیلو گرام به نظرمی آمدند و از نوع ماهی سفید و فلس دار بودند و هر ماهی خواری را به هوس وامی داشتند اما هیچ کس را جرأت آن نبود که از این ماهی‌ها صید کند زیرا این حوضچه‌ها و ماهی‌ها «نظر کرده» بودند و زیارت کنندگان و تماشاگران با ریختن مواد غذایی برای ماهی‌ها، حاجت و مراد می‌خواستند.

در کنار همین حوضچه‌های ماهی، بنایی آجری دیده می‌شود که شبیه شبستان مسجد است و دارای گنبد و چهار در است و در چهار طرف آن فضای آزاد است و همانند بناهایی است که بر مزار و قبر علما و متصوفه در تحت فولاد اصفهان ساخته شده است در کنار این بنا تابلویی نصب کرده و به زبان اردو و انگلیسی این مطالب را روی آن نوشته اند اینک ترجمه آن مطالب:



«حوض و مقبره خواجه شمس الدین خوانی استاندار پنجاب در ۱۵۹۹ میلادی که برای خود ساخته بود اما پس از مرگ در مقبره دفن نشد و به امر شهنشاه اکبر ، به جای خواجه شمس الدین خوانی ، حکیم مسیح الدین ابوالفتح گیلانی متوفی ۱۵۸۹ میلادی و برادرش حکیم هایون معروف به حکیم حمام (حمام) متوفی ۱۵۹۵ میلادی در این مقبره مدفون شدند، زیرا این دو حکیم از امیران و حکیمان متنفذ دربار اکبر پادشاه بودند.»  
از مطالب بالا اینگونه معلوم میشود که بنای مذکور و حوضچه‌های ماهی در کنار آن را خواجه شمس الدین خوانی برای خود ساخته بود که پس از مرگ در آن جا دفن گردد.

اما گویا بعضی از دفن او در این بنا جلوگیری شده است و به دستور اکبر پادشاه دو حکیم یا دو طبیب مخصوص دربار بنام های حکیم مسیح الدین ابوالفتح گیلانی و حکیم هایون گیلانی مدفون شدند.

این بنایک چهره تاریخی دارد و از لحاظ هنر معماری قرن دهم و یازدهم هجری قمری ارزش ویژه دارد ، اما نشان قبر و سنگ قبر در آن دیده نمیشود و داخل بنا بیشتر مرکز درویش و بیکاران است که از هوای گرم میگریزند و در سایه خنک پناه میجویند.

پس از دیدار و زیارت حوض چه های ماهی و آرامگاه دو حکیم گیلانی بسوی «آرامگاه لاله رخ» براه افتادیم. از یک خیابان تمیز و زیبا که در دو طرف آن درختهای سرو زیبا بود گذشتیم و در انتهای این خیابان به یک باغ یا قلعه نسبتاً کوچکی رسیدیم که دروازه ورودی آن در پایان این خیابان بود.

دروازه ورودی سخت و از چوب ساخته و روی آن گل‌میخ‌های آهنی نصب شده بود و در دو طرف دروازه دو سکوی سنگی از نوع سنگ خارا تعبیه شده است.  
دیوارهای قلعه از آجر و ساروج مانند کاروانسراهای عهد شاه عباس ساخته شده و گویا رنگ آمیزیهایی داشته که محو شده بود و چهار برج سر پوشیده در چهار گوشه آن دیده میشود که بر روی آنها گنبد های کوچک و در چهار طرف شان روزنه هایی برای دیده بانان تعبیه کرده‌اند.

وقتی که وارد این قلعه می شویم با منظره‌ی بسیار زیبا از گل های رنگا رنگ و سروها و درختان خوش شکل روبرو میگردیم سطح قلعه از دیگر بخشهای بیرون از آن تقریباً یک متر بلندتر است و چون در دامنه کوه واقع شده از درون برج‌ها منظره شهر حسن ابدال دیده میشود.

در وسط گل‌ها و درخت‌ها و در میان چندبوته گل های پیچکی سکوی سنگی ساخته‌اند که از سطح قلعه تقریباً دو متر ارتفاع دارد و روی این سنگ یک مزار از سنگ سفید رنگ دیده میشود که گفته میشود متعلق به «لاله رخ» است و این لاله رخ بنا بر روایات مختلف از شاهدخت‌های ایرانی دوره صفویه بوده که در اواخر قرن دهم هجری از طریق پشاور و از شاهراه شیر شاه سوری به لاهور یا کشمیر میرفته که به دربار مغولان پیوندد.

وی در راه بیمار میشود و با همراهان در این محل که چشمه‌های آب گوارا و جویبارهای روان و منظره خوش داشته فرود می‌آیند و گویا همان دو حکیم یا طبیب گیلانی که در نزدیک آرامگاه لاله رخ مدفون شده‌اند برای معالجه و مداوای او آمده‌اند اما نتوانسته‌اند او را از مرگ نجات دهند و سرانجام در گذشته و در همین محل دفن شده است و از همان روز تا کنون این مقبره به «لاله رخ» شهرت یافته است و چند مرکز و امکنه عمومی نیز در شهر حسن ابدال نام «لاله رخ» بر خود نهاده‌اند البته آرامگاه یک افسر انگلیسی نیز در باغ «لاله رخ» دیده می‌شود.

اما محققان و حتی بعضی از اهل حسن ابدال معتقدند که این مقبره از لاله رخ نیست بلکه از عارفی است بنام «بابا حسن شاه» که بنام «بابا کریم الدین حسن ابدالی» معروف بوده است.

آقای پرفسور احسان الحق صدیقی استاد دانشکده کیدیت در حسن ابدال درباره «لاله رخ» تالیفی به اردو کرده‌اند که هنوز چاپ نشده است.

وی مرید حضرت خواجه شیخ احمد سرهندی معروف به مجدد الف ثانی رحمه الله علیه بوده است. کالا خان متولی مقبره لاله رخ نیز همین عقیده را داشت و معتقد بود در دهم ماه قمری هر گونه مرادی بخواهید اگر دعا بخوانید در این مکان بر آورده می‌شود.

## بابا ولی قندهاری

در گفتاری که درباره آرامگاه «لاله رخ» و «آرامگاه حکیم مسیح الدین ابوالفتح گیلانی و حکیم هایون گیلانی» و دیگر دیدنی‌ها در شهرک «حسن ابدال» نوشتم و در روزنامه و زین «فردا» چاپ شد.

اکنون بر سر آنم که در این گفتار از «حضرت پیر بابا ولی قندهاری» سخن بمان آورم.

در کنار حوضچه‌های ماهی و آرامگاه دو حکیم گیلانی یک مسجد نیز ساخته‌اند که محل و منظره‌ی خوب دارد چون مشرف بر حوضچه‌های ماهی و نهر آب و باغ لاله رخ است. زیر این مسجد یک سردابه‌ی را دیدار کردم که بنا بر قول «کالا خان» مسؤول و متولی آرامگاه لاله رخ، آن سردابه محل «چله نشستن» بابا ولی قندهاری بوده است و آن را «چله گاه» می‌گفتند. داخل سردابه از گل و خشت و سنگ ساخته و روی آن‌ها را کچ سفید پوشانیده بودند. طاق آن گنبدی شکل و چند طاق‌دیس در اطراف درونی آن بود. یک صفت کوچک در گوشه‌ی از سردابه تعبیه کرده بودند که محل نشستن بابا ولی قندهاری بوده است. بالای در ورودی این «چله گاه» اینگونه نوشته شده بود:

«دربار مشہدی سخی زندہ پیر حیات المیر عرف بابا ولی قندھاری» و در یک طرف در نوشتہ بودند : «فقط زنان میتوانند وارد شوند!» و من از ورود خودداری کردم اما آقای کالا خان گفت : «عیبی ندارد ، تشریف بیاورید» .

البتہ من و آقای نور محمد قریشی کہ بہمراہی من آمدہ بود وارد شدیم و چلہ گاہ بابا ولی قندھاری را زیارت کردیم و بہ «متولیہ» آن کہ یک زن بود بزبان پشتو شکستہ بستہ گفتیم : «مارا ببخشید کہ باین مکان کہ فقط زنان می توانند وارد شوند آمدہ ایم .» لبش خندان شد و گفت : «مانعی ندارد . شاہم برادران ما میباشید .»

بہ شبستان مسجد کہ روی سقف چلہ گاہ بود گام نهادیم و اندکی روی حصیر های مسجد بہ استراحت پرداختیم . چون ہوا بسیار گرم بود . در ہمین حال آقای کالا خان بہ زبان پنجابی یک بیت شعر خواند کہ مفہوم فارسی آن اینست :

« دلبر چہرہ اش را نشان نمیدہد  
او چگونہ داغ دل مرا با اشک میشود  
ہنگام خندیدن مرا فراسوش میکند  
در حالیکہ من ہمیشہ بدنبال «حق» ہستم»

باری ، از مسجد و چلہ گاہ بیرون آمدیم و بہ سوی زیارتگاہ بابا ولی قندھاری» روان شدیم . این زیارتگاہ کہ آنرا «چلہ گاہ» نیز میگویند برسر کوهی قرار دارد کہ تا شہر حسن ابدال در حدود دو میل فاصلہ دارد . برای اینکہ گرمناہ نمانیم چند «بلال» «مکئی یا چہلی» گرم و کباب شدہ خریدیم و روانہ قلہ کوه شدیم : راہ سخت و دشوار بود . اما شوق دیدار گنبد و بارگاہ چلہ گاہ بابا ولی قندھاری رنج صعود بر قلہ را آسان مینمود .

در راہ بدستہا و افراد زوار برخورداریم کہ سروپا برهنہ و بچہ بہ بغل و کوزہ آب بر دوش و گوسفند و برہ در آغوش بہ زیارت بابا ولی قندھاری می رفتند . اندک اندک برمتیغ های کوه رسیدیم و شہر حسن ابدال در زیر پایمان قرار گرفت و منظرہی زیبا و دلربا داشت مخصوصاً مساجد با گنبدہا و منارہ های اسپید رنگ روحانیت جالبی را می نمایانید .

در میان راہ بہ جایی رسیدیم کہ می توان آنرا «بارانداز» یا «استراحتگاہ» زواران نامید . در اینجا چند درخت کوچک و بزرگ وجود داشت کہ در آن ہوا گرم ، سایہ آنها نعمتی بزرگ بود . یک درویش کوزہ های مخصوص آب را در کنار خود نہادہ بود و بہ مردم ، آب سبیل می کرد . ضمناً این را ہم بگویم کہ زواران ہنگام صعود بہ قلہ کوه ، برای ثواب و بر آوردن حاجت ، کوزہی می خریدند و آب می کنند و برای آشامیدن زایران در میان راہ و یا برسر کوه در کنار بارگاہ بابا ولی سبیل می کنند و این نوع نذر و نیاز بسیار ارزندہ است و گرنہ تشنگی بہ زایران رنج فراوان می دہد و شاید از تف گرما بیمار شوند .

باری ، بہ راہ خود ادا شد دادیم تا اندک اندک بہ قلم کوه نزدیک گشتیم ، در امتداد راہ بر روی تختہ سنگ ہا یادگارہای گوناگون بہ خط جلی نوشتہ بودند .  
«سید مہر شاہ ، ساحل دربار زندہ حیات المیر نوری پیر بابا مستانی مشہدی دہمیان شریف ، ضلع راولپندی» .

سراجم بر قلم کوه رسیدیم و بہ زیارت حضرت بابا ولی شاہ قندہاری نایل آمدیم . زیارتگاہ یا چلہ گاہ بابا ولی عبارت از یک سکوی بزرگ است کہ روی آن یک اطاقک سر پوشیدہ گنبد دار با چہار منارہ کوچک در اطراف آن و دواطاق اندکی دور تر از آن ساختہ اند . و بر روی ہمہ بناہا گل سفید مالیدہ اند ، بدین جہت از دور یک مجموعہ گنبد و منارہ با شکوہ بہ نظر می رسد مخصوصاً از اینکہ جادہ پر رفت و آمد پیشاور یا شاہراہ پاکستان یا راہ تاریخی شیر شاہ سوری از جنوب و راہ آہن پاکستان از شہال این کوه می گذرد و ہمگان این بنا را از دور با شکوہ و جلال می نگرند خاصہ آن کہ بر روی آن پرچم ہای سبز رنگ بہ اهتزاز در آورده اند و ضمناً چند درخت کهن سال کہ واقعاً کرامت بابا ولی را نشان می دہد در کنار آرامگاہ سر بہ فلک کشیدہ اند .

بہ درون زیارتگاہ رفتیم و زیارت کردیم . دیوار ہای درون زیارتگاہ نقاشی شدہ بود و انواع دعاہا و جملات فارسی و اردو کہ مفہوم نعت و وصف و منقبت داشتند بہ خط نستعلیق جلی و خفی روی دیوارہا در تابلوہای رنگا رنگ زینت بخش زیارتگاہ بود . قبر یا مزاری ندیدیم جز یک سکوی کوچک کہ گفتہ می شد محل چلہ نشستن بابا ولی قندہاری است و آنگونہ کہ آقای جعفری متولی آنجا می گفت ، حضرت بابا ولی از روی ہمین سکو غیب شدہ است و بدین جہت قبر او را کسی نمی داند . ہمچنین شنیدم کہ این بابا شاہ ولی ، پیر و مرشد شاہ بری امام عبداللطیف نور پور شاہان است کہ در نزدیکی ہای اسلام آباد زیارتگاہ مردمان است . و نیز شنیدم کہ این بابا شاہ ، شجرہ اش بہ حضرت امام موسی کاظم (ع) می رسد . متولی بابا شاہ را «مائین» می گویند یعنی آقا و بزرگ . جملات «خوش آمدید ، بابا شاہ ولی قندہاری سخی زندہ پیر حیات المیر» روی در و دیوار بیرون و درون زیارتگاہ دیدہ می شد .

## علامہ رشید ترابی

علامہ رضا حسن رشید ترابی از بزرگترین عالمان شیعہ خصوصاً و از مشہور ترین پیشوایان اسلامی عموماً در تاریخ پاکستان بشہار میرود . وی از لحاظ تقوی و دیانت و شرافت و انسانیت سرآمد و نامور بود . از آنگاہ کہ این حقیر بسرزمین پاک برای خدمات فرہنگی وارد گردیدہ تا آن زمان کہ آن شادروان

۱- در قندہار (افغانستان) آرامگاہی را زیارت کردم کہ معروف بہ «دربار بابا ولی قندہاری» است (م . ج . ت) .

برحمت ایزدی پیوست ، درست سه سال می گذرد. در این مدت پیوسته بسخنان ارزنده دینی و اجتماعی علامه رشید ترابی که از رادیو یا تلویزیون پخش می گردید و یا در جلسات خطابه های ایراد می کردند گوش فرامیدادم. قدرت خطابه و انتقال معانی و استخدام الفاظ و جملات ، در بیان و کلام آن شادروان بقدری اعجاب آور و شگفت انگیز بود که مردم مسلمان پاکستان خاصه شیعیان وقتی می شنیدند و درمی یافتند که علامه رشید ترابی خطابه های ایراد می کند و در جلسه های حضور می یابد بتعداد کثیر شرکت می جستند.

این بزرگ مرد دینی و این راد مرد سخنور در تاریخ بیست و هفتم آذرماه ۱۳۵۲ خورشیدی مطابق با ۲۲ ذی قعدة ۱۳۹۳ هجری قمری و برابر با ۱۸ دسامبر ۱۹۷۳ میلادی در شهر کراچی پاکستان در گذشت و جهان اسلام را داغدار گردانید. مراکز رسمی و غیر رسمی و وزارتخانه ها و اداره های دولتی و نخست وزیری و ریاست جمهوری و مجلس شورای ملی و سنای پاکستان بمناسبت درگذشت علامه رشید ترابی مجالس ترحیم و عزا برپا داشتند و همه بزرگان قوم پیامهای تعزیت و تسلیت بخانواده ترابی مخصوصاً خانم ترابی و فرزندانش مخصوصاً عقیل ترابی فرستادند و اظهار همدردی نمودند.

انجمن های دینی و ادبی و اجتماعی مجالس مخصوص بنام «مجالس تعزیت رشید ترابی» و «بیادبود علامه رشید ترابی» تشکیل دادند و سخن رانی ها و خطابه های متنوع در فضایل و مناقب شادروان علامه رشید ترابی ایراد کردند و شاعران بزرگ و کوچک گمنام و بانام اشعار مرثی و ماده تاریخ های کوتاه و بلند سرودند و نویسندگان و مفسران دینی و اجتماعی ببحث درباره خدمات دینی و تربیتی و تعلیمات آن عالم بزرگ پرداختند.

مطبوعات دهها مقاله مستند بعنوان گونا گون نگاشتند از جمله: «سائحه عظیم» «علامه رشید ترابی مرحوم» و «یک شمع خطابت خاموش شد» و «تاریخ وفات حضرت علامه رشید ترابی مرحوم مغفور» و «بو ترابی مفکر اعظم» و «وفات علامه رشید یک غیر قابل مائحه ملی» و «محروریت پاکستان از یک دانشور عظیم».

شادروان علامه رشید ترابی در ردیف علمای بزرگ اسلامی در پاکستان بود که نامشان در تاریخ اسلام پیوسته جاویدان است ، مانند: علامه شبیر احمد عثمانی ، علامه حافظ کفایت حسین ، مولانا مفتی محمد حسن ، مولانا داود غزنوی. همه این عالمان دین در پاکستان و علمای دیگر در ایران و دیگر کشورهای اسلامی هدف شان استحکام دین مبین اسلام و اجرای احکام قرآن شریف است.

علامه رشید ترابی در زبان عربی و فارسی و اردو و انگلیسی یگانه و ممتاز بود و اکثر خطابه هایش را به اردو و عربی و فارسی ایراد می فرمود. در سخنانش پیوسته از اشعار شاعران عارف و متدین استفاده می کرد و از عاشقان شادروان علامه دکتر محمد اقبال لاهوری بود و هرگز دیده و شنیده نشد سخنی و خطابه ای از او مگر اینکه



از اشعار و کلمات اقبال بہ خدمت بگیرد۔ چون خوب می دانست کہ اقبال از جملہ شاعران دنیای اسلام بود کہ جامعہٴ ادب و سیاست و فلسفہ و دین را در ہم آمیخت و از آن معجونی مفرح دلها ساخت و مسلمانان را بہ راہ راست ہدایت فرمود و آنها را بہ حقایق آشنا گردانید و طریق حقیقی مؤمن و مسلمان بودن را بہ آنان نشان داد و بہ اتحاد و اتفاق بر اساس تعلیقات محمد (ص) و آل محمد (ع) تشویقشان فرمود۔

شادروان علامہ رشید ترائی نیز اینگونه روش را وجہہٴ ہمت خود گردانید و تا قدرت و حوصلہ داشت می کوشید کہ از قطرات باران پراکنده، دریای جوشان و خروشان بہ وجود آورد و سبزہ ہا و کشت زارہا و گلزارہای اسلام را آبیاری کند و سیراب سازد۔

شادروان علامہ رشید ترائی در حیدرآباد دکن (ہند) در دانشگاہ عثمانیہ تحصیل کرد۔ بعد از آن بہ شہر لکھنؤ رفت و بہ خدمت «مولانا ناصر ملت» رسید و از وی کسب علوم اسلامی نمود حیدرآباد دکن کہ از مراکز بزرگ مسلمانان شبہ قارہ است، ہمیشہ مرکز نشوونمای علمای اسلامی و دین اسلام بودہ است۔ شادروان رشید ترائی نیز در ہمین شہر تعلیم دید و بہ ہمراہ نواب بہادر یار جنگ «انجمن اتحاد مسلمین» را پایہ گذاری کردند و شانہ بہ شانہ نواب بہادر یار جنگ بہ ترویج و رونق اسلام پرداخت و در لکھنؤ بہ ذکر آل محمد (ص) و اہل بیت (ع) آغاز کرد و در اندک مدتی شہرتی بہ سزا کسب کرد۔ آنگاہ کہ دولت جمہوری اسلامی پاکستان تشکیل گردید بہ کراچی آمد و در ہمین شہر رحل اقامت افکند و در مدت بیست و پنج سال بہ ارشاد مسلمانان روزگار گذراند۔ در جای ہایی کہ مجالس سخن رانی و خطابہ اش تشکیل می شد ہزاران نفر مسلمان گرد می آمدند از جملہ:

انجمن حسینیہ ایرانیان، نشتر پارک، خالق دینا ہال، امامبارہ بزرگ کھار۔  
ضمناً در رادیو پاکستان و تلویزیون پاکستان ہمیشہ مجلسی از جانب او برپای می گردید بہ نام «شام غریبان» کہ شنونده و تماشاگر بسیار داشت و از این راہ معتقدان او و درحقیقت معتقدان اسلامی بسیار گشتند۔

شادروان رشید ترائی در تمام عمر پراثرش مسافرت ہایی بہ ممالک اسلامی و اروپا فرمود از جملہ بہ ایران و عراق رفت و با مجتہدان بزرگ جہان اسلام ملاقات کرد مخصوصاً ملاقات او با حضرت آقای حاج آقا محسن حکیم طباطبائی مجتہد اعظم، بسیار بزرگ جلوہ گر آمد۔

تالیفات و دیوان شعر و مجموعہٴ رسائل و سخن رانی ہای شادروان علامہ رشید ترائی مرجع و مأخذی است بزرگ برای آیندگان۔ وی بہ زبان فارسی و عربی و اردو اشعار غرا دارد۔ در طب قدیم نیز کتابی تالیف کردہ است و حتی بہ معالجه و مداوای بیماران می پرداخت و اکثر بیماران لا علاج را معالجه می کرد چون ہم دم عیسی و ہم طب صادق داشت خدایش غریق رحمت و مغفرت گرداناد آمین۔

## نمایشگاه مینیاتور ایران در پاکستان

گردش و توزیع هنرهای ایرانی در جهان موجب آن می گردد که روابط دوستانه و تفاهم هنری میان هنرمندان ایران و هنرمندان جهان برقرار گردد . امروزه «خانه‌های فرهنگ و هنر ایران» ، در کشورهای مختلف به وجود آمده و باوجود اینکه مخارج مادی بسیار دارد اما بهره‌های معنوی و روانی آن بیشتر است و درحقیقت ایران فرهنگی و هنری را همراه ایران امروز به همگان شناسانده است .

در روزهای آذرماه ۱۳۵۲ خورشیدی ، مردم هنر دوست و هنرمندان هنرشناس کشور دوست و برادر ایران ، پاکستان شاهد هنر نمایی استاد محمود فرشچیان بودند . هنر نمایی استاد فرشچیان در چهار شهر بزرگ کراچی ، لاهور ، پیشاور و راولپندی صورت پذیرفت . اتفاق افتاد که این حقیر از نمایشگاه هنری استاد فرشچیان در این چهارشهر دیدن کنم . هرجا که قدم می گذاشتم گروه‌ها گروه هنر دوستان را می دیدم که برای دیدار از تابلوهای هنری و بسیار ارزنده استاد فرشچیان هجوم می آوردند . در هر شهر که نمایشگاه هنری یا به اصطلاح «نمایشگاه مینیاتور فرشچیان» گشایش می یافت با مراسم جالب و آداب بزرگانه همراه بود . در روز افتتاح مسئولان امور هنری پاکستان و نمایندگان فرهنگ و هنر دیگر کشور های خارجی در پاکستان و هنرمندان و هنر دوستان ایرانی حضور داشتند . خطابه یا خطابه‌هایی در معرفی استاد محمود فرشچیان و هنرش و هنر مینیاتور ایران ایراد می گردید و سپس پذیرایی صورت می گرفت و سرانجام ، نمایشگاه با مراسم باشکوه افتتاح می یافت و در این موقع دیدار کنندگان را می دیدم که چشمشان از دیدار تابلوهای مینیاتور و اندیشه شان از گرویدن به سوی هنر ایرانی سیر نمی شد مخصوصاً آنگاه که با توضیحات ارزنده استاد فرشچیان همراه بود ، هر تماشاگر هنر دوست ، دلبر گرفتن و دور شدن از تابلوها رانداشت .

آنگونه که من آگاهی یافتم استاد محمود فرشچیان به سال ۱۳۰۸ خورشیدی در اصفهان متولد شد و در پنج سالگی حرفه خود را شروع کرد . پس از گذراندن دوره هنرستان هنر های زیبا و تعلیم گرفتن نزد استادان عالیقدری مانند حاجی میرزا آقا امامی و استاد عیسی بهادری به اروپا رفت و در آنجا چند سالی به مطالعه و کار در موزه ها اشتغال داشت . تخصص نامبرده در مینیاتور ، تذهیب ، نقشه‌قالی ، نقشه‌کاشی و کار های تزیینی و دیواری می باشد .

استاد فرشچیان در نمایشگاه های زیر شرکت کرده است :

۱۳۵۰ - نمایشگاه آبادان ، ایران .

۱۳۴۷ و ۱۳۴۹ - نمایشگاه در واشنگتن ، آمریکا .

۱۳۴۶ و ۱۳۵۰ - نمایشگاه در گالری مینیاتور ، ایران .

۱۳۴۵ - نمایشگاه در تالار فرهنگ ، ایران .

۱۳۴۳ - نمایشگاه در دانشگاه تهران ، ایران .

۱۳۴۳ - نمایشگاه در پیشگاه علیا حضرت شهبانوی ایران، در تالار فرهنگ ، ایران .

۱۳۴۳ - نمایشگاه در پیشگاه شاهنشاه آریا مهر در وزارت فرهنگ و هنر، ایران .

و تعدادی نمایشگاه دسته جمعی .

کارهای استاد فرشچیان در موزه ها و مجموعه های بزرگ ایران و کشورهای جهان نگهداری می شود .

وی دارای نشان هنر نظامی و نشان از نمایشگاه جهانی بروکسل در سال ۱۳۳۷ و تعدادی جوایز و تقدیرنامه میباشد .

استاد فرشچیان چند سالی است که در وزارت فرهنگ و هنر بتعلیم هنر مینیاتور مشغول است .

اما چهار نمایشگاه هنری که در چهار شهر بزرگ پاکستان (کراچی و لاهور و پیشاور و راولپندی) از استاد فرشچیان صورت گرفت شامل ۲۹ تابلو بود که همه آنها براساس گفته های هنر شناسان ، آمیخته بی از هنر مینیاتور قدیم و جدید ایران بود و از روی اشعار و قصه ها و حماسه ها و رزم ها و بزم ها و شادیها و غمها برداشته شده بود .

هر تابلویی آن اندازه گویا و باروح بود که هر دیدار کننده را مدتی بخوبی مشغول میداشت و گویی با صحنه ای از : یک عاشق و معشوق زنده ، جنگجوی زنده ، پرنده زنده ، دانشمند زنده و جانور زنده روبرو میگردید .

اماسی تابلوهایی که استاد فرشچیان بنمایش گذارده بود ، بدین ترتیب بود :

- ۱- جام زندگی ، ۲- میمرغ ، ۳- فرشته و شیطان ، ۴- هدیه ، ۵- سهراب و گرد آفرید ، ۶- شادی ، ۷- جز حیرتم از حیات چیزی نفزود ، ۸- اسرار ازل ، ۹- دو عاشق زرین ، ۱۰- رقص ، ۱۱- آزادی قلم ، ۱۲- طره مشکین ، ۱۳- تمرین ، ۱۴- نشیب زندگی ، ۱۵- همبستگی ، ۱۶- زندگی مرگ است ، ۱۷- موسی ، ۱۸- آشیانه عشق طلایی ، ۱۹- قلب عاشق ، ۲۰- شادی و غم ، ۲۱- من عاشقم گواه من این قلب چاک چاک در دست من جز این سند پاره پاره نیست ، ۲۲- دختر رز ، ۲۳- قدرت ، ۲۴- رستم و ازدها ، ۲۵- نوای چنگ ، ۲۶- چوگان ، ۲۷- راز بقا ، ۲۸- زندگی چیست ، ۲۹- مر نوشت .

علاوه بر اینکه در هر شهر پاکستان مراسم باشکوه و ضیافت های تاریخی بافتخار استاد فرشچیان برپای میگردید ، از طرف مسئولان امور فرهنگی و سیاسی ایران در پاکستان نیز بافتخار استاد فرشچیان ضیافت های هنری داده شد که در آن گروهی از دانشمندان هنر شناس و مردمان هنر دوست و شخصیت های کشوری و لشکری شرکت داشتند. در مراسم گشایش نمایشگاه استاد فرشچیان در راولپنڈی جناب آقای منوچهر ظلی سفیر شاهنشاه آریامهر و آقا فیض احمد فیض معاون هنری وزارت آموزش و فرهنگ پاکستان شرکت داشتند .

در ضیافت آقای دکتر عبدالله مظاهری رایزن فرهنگی شاهنشاهی ایران در هتل اینتر کنتی نتال راولپنڈی همه هنر دوستان و هنر پروران و شخصیت های علمی دعوت داشتند .

در این ضیافت هدایایی بااستاد فرشچیان تقدیم گشت. تلویزیون و رادیو و مطبوعات پاکستان ، فیلم و مصاحبه و مقاله نشان دادند و بعمل آوردند و نوشتند .

ارزش دیگر نمایشگاه هنری استاد فرشچیان در این بود که در موقع و کنگره هزاره ابوریحان بیرونی» صورت می گرفت و خواهی نخواهی گروهی از مستشرقان و بیرونی شناسان از نمایشگاه دیدن کردند و حتی از یکی دو نفر از مستشرقان شنیدم که در نظر داشتند از تابلو های استاد فرشچیان خریداری کنند و ضمناً از وی دعوت کردند که در کشورهای آنها نیز نمایشگاه خود را برپای دارد و درحقیقت این هنر شناسی و هنردوستی خاورشناسان موجب آن گردید که هنر استاد محمود فرشچیان از مرزین پاک هم بگذرد و بدیگر کشورهای جهان رخت سفر بربندد .

استاد محمود فرشچیان پس از پایان نمایشگاه های هنری خود در پاکستان بسوی کشور دوست و همسایه ایران ، ترکیه روانه گردید. یادش و سفرش بخیر باد .

## سید پیر مهر علی شاه

یکی از مشایخ بزرگ و از عارفان مترک مرزین پاک حضرت سید پیر مهر علی شاه گولروی نور الله مرقده بوده که در شهرک گولره در دوازده میلی راولپنڈی مدفون است و آرامگاه او مقام و مرکز عارفان و زیارتگاه مردمان است. سید پیر مهر علی شاه در یکم رمضان در سال ۱۲۷۵ هجری قمری (۱۸۵۹ میلادی) ، ولادت یافته است. و جمله «مجدد قرن الرابع عشر ۱۲۷۵» را در تاریخ ولادت او یافته اند و اشعار دیگرهم در تاریخ او گفته اند :

۱- ( رک : همین کتاب « گولره شریف» ، ص ۱۳۳ )

مهر عالم چو گشت با رونق  
چون تولد نمود هاتف گفت  
زو منور شدند جمله طبق  
هست این «مظهر حبیب حق»  
۱۲۷۵ هـ ق

چون مهر علی آن غوث جلی  
این مظهر آمد الله باشد  
شد پیدا آمد زود صدا  
این «مظهر محی الدین بادا»  
۱۲۷۵ هـ ق

خواجه مهر علی عالی جناب  
مولد او «مخزن عشق حق» است  
جامع علم و عمل شرع و کتاب  
من رحلت «شمس فضل بالحجاب»  
۱۳۵۶ هـ ق

وی در روز سه شنبه بیست و نهم ماه صفر ۱۳۵۶ هجری قمری مطابق با یازدهم  
مه ۱۹۳۷ میلادی در شهرک گولره در گذشت. گویند هنگام وفات، مثنوی مولوی  
میخواند و این دوبیت را از مثنوی مولوی که در هنگام آخرین دم زمزمه میکرد نقل  
کرده اند:

اذکرو الله کار هر اوباش نیست  
ارجعی بر پای هر قلاش نیست  
صورت از بی صورتی آمد برون  
باز شد انا الیه راجعون

هنگام در گذشت و تدفین و نماز جنازه و مجلس ترحیم دهها هزار نفر بشهرک  
گولره شریف رفته بودند و در دیگر شهرها و کشورهای مسلمان خاصه شبه قاره  
مجلس ترحیم و «رسم قل» برپای ساخته بودند. رادیوها و تلویزیون ها از در گذشت  
آن شادروان خبر دادند و روزنامه‌ها نامه‌ها و هفته نامه‌ها و ماهنامه‌ها و دیگر مطبوعات  
احوال و آثار و افعال و اخلاق و طریقه وی را نوشتند و منتشر کردند. شاعران به سرودن  
قطعات و قصاید مرثیه و ماده تاریخ پرداختند از جمله این قطعه از فیض احمد فیض  
مؤلف کتاب «مهر منیر»:

دوش از صمیم قلب به گوشم کسی نواخت  
کآن شیخ وقت قطب زمان این جهان گذاشت  
آن شاهباز قوس نشیمن که در زمین  
دلها شکار کرده علم در جنان فراشت  
آن نور ذات حق که بیک پرتو نگاه  
ذرات خاک سجده گه آفتاب ساخت  
آن مرد کاملی که به عرفان و عشق حق  
در وقت خویش مثل خود اندر جهان گذاشت



آن حجت خدا کہ بہ ہر جا قدم نہاد  
باطل بہ صد خجالت و ذلت از آن شتافت  
مردان راہ ، گرد از آنجا نیافتند  
آنجا کہ اسب فضل و کمالش دوید و تاخت  
مبطل جناب حیدر و دلہند غوث پاک  
فرزند شاہ کون و مکان آل مصطفی است  
فیض از نگاہ لطف خدا کی شود جدا  
آن کس کہ قدر مہر علی شاہ بہ دل شناخت

برای دیگر اشعار مرثیہ و آگاہی های بیشتر باید کتاب «مہر منیر» کہ بیش از ۵۰ صفحہ است مورد مطالعہ قرار گیرد. این کتاب در یازدہ باب و چندین فصل است بہ زبان اردو و فارسی و خط نستعلیق و کاغذ اعلا و چاپ افست ممتاز و جلد زیبا و قطع رقعی. امیدوارم بتوانم در گفتاری جداگانہ دربارہ این کتاب مطالبی بنویسم.

باری ، پدر سید مہر علی شاہ جیلانی ، سید نذر دین شاہ نام داشتہ ، و او فرزند سید غلام شاہ فرزند سید روشن دین شاہ بودہ است و تا ۲۵ واسطہ بہ شیخ عبدالقادر جیلانی غوث الاعظم و تا ۳ واسطہ بہ امام حسن بن علی (ع) می رسند.

مادرش معصومہ دختر پیر سید بہادر شاہ ابن سید شیر شاہ از سادات جیلانی رزاقی بودہ است.

جانشین پیر سید مہر علی شاہ جیلانی ، ہم اکنون در گولرہ شریف ، سید غلام محی الدین شاہ است کہ در کتاب «مہر منیر» بہ لقب «در یتیم حضرت قبلہ بابو جی مدظلہ العالی» نام بردہ شدہ است و من شخصاً وی را در شہرک گولرہ شریف دیدار کردم. وی در سال ۱۳۰۸ ہجری قمری مطابق ۱۸۹۱ میلادی ولادت یافتہ و ازدواج کردہ و دو فرزندارجمنددارد.

سید پیر مہر علی شاہ از علمای اسلام و از عارفان بزرگ بودہ است. وی صاحب تالیفات و ملفوظات و تصنیفات و مکتوبات است ، از جملہ تحقیق الحق فی کلمہ الحق ، شمس الہدایہ فی اثبات حیات المسیح ، شرح دو شعر از حافظ ، سیف چشتیانی ، اعلاء کلمہ اللہ فی بیان اہل بہ لغیر اللہ ، الفتوحات الصمدیہ ، تصفیہ مابین سنی و شیعہ ،

فتاوی مہریہ ، سخن در فضیلت اہل بیت کرام ، درسی از فصوص الحکم ، بیان کیفیات و منازل نقبا و ابدال ، مسائل معجزات و کرامات ، مجموعہ وظایف و اوراد ، چہار قسم درویش .

وی به زبان عربی و فارسی و اردو و پنجابی تسلط کامل داشته و اشعار فارسی به سبک متقدمان می سروده و روش عرفانی و طریقت روحانی در سخنانش هویدا است و در شعر «مهر» تخلص می کرده ، از جمله به پیروی از عراقی :

نخستین باده کاندلر جام کردند  
مزاجش عکس آن گل فام کردند  
چو خود کردند راز خویشتن فاش  
عراقی را چرا بدنام کردند  
از سید پیر مهر علی شاه :

می توحید از خمخانه غیب  
چو غلطیدم زستی ها به هر سو  
هویدا شد در اسکان صورت حق  
به مهر آن که غیرش نیست موجود  
از حافظ :

سینه مالامال در داست ای درینا مرهمی  
دل ز تنهایی به جان آمد خدارا همدمی

از سید پیر مهر علی شاه :

سینه مالامال در داست و بچوید هر دمی  
درد بردردی دگر زخمی به جای مرهمی  
قرعه فالش به نام آدم خاکی زدند  
گل بود نی دل که بادردی بچوید مرهمی  
دل کند زخمی رفوگر مهربان دارد طلب  
نوک مژگان را صبا بار دگر کومرهمی

یک مشوی شیرین به نام «گومگو» ساخته که به پیروی از منطق الطیر عطار نیشابوری است :

مرحبا ای بلبل بستان چشت باز گو از گومگو آن سر نوشت

## توبه کن تا رضای حق یابی

هنگامی که برای دیدار و زیارت بارگاه و درگاه شادروان حضرت سید پیر مهر علی شاه به گولره شریف رفته بودم ، بر آن شدم که اشعار فارسی و آیات و احادیث و دیگر مطالبی که برکتابه ها و اطراف درونی و بیرونی گنبد و بارگاه او کنده کاری شده است در یک گفتار به خوانندگان روزنامه فردا تقدیم کنم ، این کار از چند جهت حائز ارزش و اهمیت است . یکی اینکه مقام روحانی و عرفانی یکی دیگر از مشایخ اسلام در پاکستان

بر ایرانیان شناخته می گردد ، دوم اینکه اشعار فارسی عرفانی و دیگر مطالب روحانی که در اینگونه مقابر متبرکه و کتابها و یا بر سنگهای قبور نقر و نوشته می شود محفوظ می ماند سوم اینکه مقام فارسی در نزد مشایخ و عرفای اسلامی در پاکستان معلوم می گردد. چهارم اینکه از خواندن اینگونه اشعار هر صاحب ذوق و هر مسلمان مؤمنی احساس دل خوشی و دلشادی در روان و جسمش می کند .

اما درباره اینگونه اشعار و چگونگی آنها از لحاظ وزن و قافیه باید متوجه باشیم که به سبک و روش «فارسی پاکستانی» بخوانیم و حتی اگر از شاعران مشهور و عارفان معروف هم باشد باز هم خواندن آنها باید به روش پاکستانیان فارسی زبان باشد تا از نظر وزن و قافیه و سکنات و حرکات الفاظ ذهنان مخدوش نگردد . اینک آن اشعار (باتشکر از آقای محمد عبدالاحد مولوی فاضل) :

نور چشم مصطفی و مرتضی سید حسن حسینی مه لقا

سید مهر علی شاه چشتی قادری نوشته اند برای التجای درد مندان :

گویم ز کمال تو چو غوث الثقلینا محبوب خدا ابن حسن آل حسینا  
ما عاجز و حیران بماندیم به گرداب لا مخلص الا بک یا الله لدینا

هیچ کسی چو خویشتن ره نبرد به سوی او  
بلکه به پای او رود هر که رود به سوی او  
تا نبود از او طلب طالب او کسی نشد  
این همه جست و جوی ماهست ز جست و جوی او

چه غم ز منقصت صورت اهلی معنی را  
چو جان زروم بود گوتن از حبش می باش

قلندران حقیقت به نیم جو نخرند  
قبای اطلس آن کس که از هنر عاری است

گفته او گفته الله بود گرچه از حلقوم عبدالله بود

گر جدا بینی ز حق تو خواجه را گم کنی هم متن وهم دیباچه را

قال را بگذار و مرد حال شو پیش مرد کاملی پامال شو

گر تو سنگ خاره و مر مر شوی چون به صاحب دل رمی گوهر شوی

نه بشر خوانمت ای دوست نه حور و نه پری  
این همه بر تو حجاب است تو چیز دیگری  
هیچ صورت نتواند که کند بند ترا  
در صور ظاهری اما نه اسیر صوری

هر آن کاستعانت به درویش برد  
اگر با فریدون زد از پیش برد

گر تو پیوندی بدان شه شه شوی  
ذره گر بودی ولیکن مه شوی

جناب عشق بلند است همتی حافظ  
که عاشقان ره بی همتان به خود ندهند

زاهد غرور داشت سلامت نبرد راه  
رند از ره نیاز به دارالسلام رفت

چون گرفتی پیرهن تسلیم شو همچو موسی زیر حکم خضر رو

هر که بیند روی پاکان صبح و شام  
آتش دوزخ بود بر وی حرام

مسجدی کان اندرون اولیا است سجده گاه جمله است آنجا خدا است  
نیست مسجد جز درون عارفان آن مجاز است این حقیقت ای جوان

کاملان از دور نامت بشنوند تا بقعر پاد پودت در روند  
بلکه پیش از زادن تو سالها دیده باشندت ترا با حالها

مادرون را بنگریم و حال را ما برون را ننگریم و قال را

ناظر اقلیم اگر خاشع بود گرچه گویا لفظ ناخاضع بود

همنشینی گر بخواهی با خدا رو نشین اندر حضور اولیا  
هر که با ایشان نشیند یکدمی روز فردا او کجا دارد غمی

مرا زنده پندار چون خویشتن من آیم به جان گر تو آبی به تن

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما

پیر را بگزین که بی پیر ، این سفر هست بس پر آفت و خوف و خطر  
چون تو ذات پیر را کردی قبول هم خدا در ذاتش آمد هم رسول

ز من ای دوست یک پند بپذیر برو فتراک صاحب دولتی گیر

در جناب اولیا چون بگذری هم بدنیا هم به عقبی بر خوری

دست او را حق چو دست خویش خواند  
پس یدالله فوق ایدیهم براند  
دست پیر از غایبان کوتاه نیست  
دست او جز قبضه الله نیست

من خس و خاشاک پستم ، پست را بگرفته ام  
این نگویم شاه خوبان مست را بگرفته ام  
مثل محبوب الہی کرده ای ما را مرید  
وقت بیعت بی تأمل دست را بگرفته ام

اولیا را هست طاقت از آله تیر جسته باز گرداند ز راه

اگر بوسه بر خاک مردان زنی بمردی که پیش آیدت روشنی

دایم همه جا با همه کس در همه کار می دار نهفته چشم دل جانب آن یار

هر آن گو غافل از حق یک زمان است  
در آن دم کافر است اما نهان است

مباش در پی آزار هر چه خواهی کن  
که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست

توبه کن تا رضای حق یابی که به از توبه نیست هیچ شفیع



بنده از رب ، رب ز بنده دور نیست      تن ز جان و جان ز تن مستور نیست

ای برون از وهم و قال و قیل من      خاک بر فرق من و تمثیل من

علم را بر دل زنی یاری بود      علم را بر تن زنی ماری بود

آنان که چشم مست به صد حیلہ وا کنند  
سک را ولی کنند و مگس را ہا کنند

حب درویشان کلید جنت است      دشمن ایشان مزای لعنت است

بس تجربہ کردیم در این دیر مکافات      با دردکشان ہر کہ در افتاد ور افتاد

چشم روشن کن ز خاک اولیا      تا بہ بینی ز ابتدا تا انتها

خلاف پیمبر کسی رہ گزید      کہ ہرگز بہ منزل نخواهد رسید

ہان مبرا لا کہ با پرهائے شیخ      تا ببینی عون لشکرہائے شیخ

در دست نہ تیر است نہ بر دوش کمان است  
این سادگی بی ہست کہ بسمل دوجہان است

امید است از آنان کہ طاعت کنند      کہ بی طاعتان را شفاعت کنند

حق پدید است از میان دیگران      همچو ماہ اندر میان اختران

چہ نعت پسندیدہ گویم ترا      علیک السلام ای نبی الوری

رمز «الکاسب حبیب اللہ» و شنو      از توکل در سبب کاہل مشو

تویی کہ ذرہ صفت را بہ آسمان بردی  
چگونہ شکر تو گوید کمینہ بندہ نواز  
مرا ز پیر مغان رازہائے سربستہ است  
فغان زواعظ خود بین کجا است محرم راز  
اگرچہ حسن تو از مہر غیر مستغنی است  
من آن نیم کہ ز ایمان خویش آیم باز

در کوی خدا بینان زان گم که شد گذرم  
از مذهب خودبینی بیزارم و بیزارم  
«الملک لمن غلب»، نامی است ز من باقی  
از قرب مع الهی برتر شده ز آن کارم

من تو شدم تو من شدی من تن شدم توجان شدی  
تا کس نگوید بعد از این من دیگرم تو دیگری

تا یافتام خبری از باب علوم دل  
دل داده به مهر آن شه حیدر کرارم

مینہ مالا مال درد است و بجوید ہمدسی  
درد بر دردی دگر زخمی بہ جای مرہمی  
روی تابان والضحی واللیل مویش اذا سچی  
وز فتحنایش لوی یس از و متبسمی (?)  
دوش در گوشم رسیدہ از مگان کوی دوست  
مہر مارا کی سزد ہر خودپرستی بیغمی

ذکر کن ذکر کی کہ غیر از دل رود  
غیر منسی، ذات حق در دل بود

ذکر یاد دل بودنی از سخن کو بود صوت و هوایی از دهن  
چون کہ روحت غرق یاد حق بود جامہ ہستی بہ کلی شق بود

البته آیات قرآن و احادیث و جملات عربی و اشعار اردو نیز بر کتابہ ہا حک شدہ  
بود کہ انشاء اللہ آنہارا در مقالہ بی جداگانہ تقدیم می دارم . چنانکہ ملاحظہ می شود  
اشعار فارسی را اکثر از حافظ و مولوی و جامی و دیگر شاعران مشہور متقدم آورده اند .

## مکھد شریف

از مدت ہا پیش می شنیدم کہ در کنار رود مہران (رود سند)، شہرکی است بنام  
«مکھد شریف» کہ در آن مدرسہ ہا و کتابخانہ ہا و مشاہد متبر کہ و مساجد ساختہ  
شدہ و محل تعلیم و تعلم علوم اسلامی و عرفانی و ادبی است . بدین جہت پیوستہ اشتیاق

داشتم که از چنین شهری دیدن کنم تا اینکه یکی از روزهای بهمن ماه ۱۳۵۲ خورشیدی بهمراهی و همکاری آقای پرفسور ملک محمد اقبال استاد دانشکده دولتی راولپندی بسوی شهرک «مکهد شریف» حرکت کردیم. از شهرهای «کیمبل پور» و «جند» و «پندی گیب» و «چھت» گذشتیم و پس از دوازده ساعت سفر بشهرک «مکهد» رسیدیم. از راولپندی تا «جند» با اتوبوس و از «جند» تا «چھت» با قطار راه آهن و از «چھت» تا «مکهد شریف» با «جیپ» رفتیم. سفری دشوار و راه صعب العبور و کوهستانی بود و در بعضی جای ها گذشتن از جاده بنوبت انجام می یافت.

هنگامی که به مکهد شریف رسیدیم، یک ساعت از شب می گذشت و به جست و جوی مکان و جای استراحت پرداختیم و سرانجام در خانقاه جناب مولانا فضل الدین سجاده نشین دربار عالیہ حضرت مولانا محمد علی مرحوم مغفور فرود آمدیم. آنچه که واقعاً دل و جان هر تازه وارد را بدین شهر شاد و خوش می کند و آرامش و آسایش می بخشد، طنین قرائت قرآن شریف و شکوه اذان از مأذنه های مساجد و مدارس است. هنگامی که ما وارد شهر شدیم، نماز مغرب را ادا می کردند. اکثر مردم در مساجد بودند، ما هم بمسجد مولانا محمد علی رفتیم و نماز گزاردم و در همین مسجد با مولانا فضل الدین روبرو شدیم و از محضر انور او بهره مند گشتیم. در مساجد از نوعی علف خشک برای زیر انداز استفاده می کنند و سطح آنها را می پوشانند تا نماز خواندن آسان و در سرما گرم، و در گرما خنک باشد و نام این علف خشک را «بابرا گاس» یا «علف بابرا» و «دب» می گویند.

اما آنچه که مرا بسوی این شهرک روحانی و معنوی کشانیده بود، کتابخانه مولانا محمد علی مرحوم بود. بدین جهت، پس از نماز گزاردن از مولانا فضل الدین خواهش کردم که مرا بکتابخانه راهنمایی کند. بلطف و همکاری ایشان وارد کتابخانه شدم و از دیدار کتابهای چاپی و خطی که در قفسه های چوبی و در داخل دولابچه ها و طاقچه های دیوار قرار داشت بسیار شادمان شدم، ولیکن چون شب بود و هوا سرد و تاریک بود، امکان دیدار از همه کتابها مشکل می نمود، باوجود اینها، مولانا فضل الدین یک فانوس (چراغ دستی) نفت سوز برای من حاضر کرد و نیز همه گونه یاری و همراهی فرمود تا بتوانم از نسخه های خطی نادر فارسی و عربی دیدن کنم. در گفتاری جداگانه درباره نسخه های خطی گفت و گو خواهم کرد. انشاء الله

مدت می و شش ساعت (یک شب و دو روز) در مکهد شریف و در خانقاه مولانا فضل الدین ماندیم. و در این مدت از مشاهیر متبر که و مقابر اولیای کرام و مساجد قدیم و جدید و از سواحل رودخانه مند دیدن کردیم. از مسائل مهم و گفتنی اینکه آن کسانی که با آنها بسخن می نشستیم و با آنها پرسش و پاسخی صورت میگرفت، فارسی میدانستند و آن هم نوعی فارسی که به سبگ گلستان معدی و تاریخ بیہقی و سیامت نامہ

۱- (رک : کتابخانه های پاکستان تألیف محمد حسین تسبیحی، ص ۶۷-۷۳)

خواجه نظام الملک طوسی بود با اندگی شکستگی و آسیبخته بازبان پنجابی و پشتو. همه کتیبه‌های مشاهد و مقابر و مساجد (دربارها و درگاه‌ها) بزبان فارسی بود و اکثر آنها به خط نستعلیق خوش و ثلث و نسخ تزیینی بود. گنبد و گلدسته و دیوارها و ستونهای آرامگاه مولانا محمد علی و مولانا زین الدین و مولانا غلام محیی الدین از کاشی سبز و سفید و آبی و از سنگهای خارا و مرمر بود و به سبک ساختمان سازی دوره مغول بود. دیگر مقابر و مساجد و مدارس از سنگ و آجر پخته بود.

آنگونه که آقای مولوی فضل الدین توضیح داد ، پیش از این که راه آهن و راه اسفالت ماشین رو ساخته شود. رفت و آمد توسط کشتی و قایق بود که از طریق دریای سند (رودمند یارود مهران) تا مصب بحر عرب (نزدیک بندر کراچی) انجام میگرفت و بنا بر این شهرک روحانی و معنوی مکهد شریف یک بندر و بارانداز عمومی بود و برای مردم آن فواید بسیار داشت ولیکن اکنون این شهرک از راه آهن و راه ماشین رو دور افتاده و نیز از لحاظ زندگی و اقتصادی و دیگر مسائل جدید مانند برق و تلفن و وسایل ارتباطی در زحمت هستند چون راه دور است و صعب العبور ، مدارس و مساجد و کتابخانه مولانا محمد علی مانند قدیم رونق ندارد و مخصوصاً کتابها در قفسه‌های کتابخانه مانده و در انتظار کتاب خوان و طالب علم هستند.

باری بهمراهی آقای مولانا فضل الدین بداخل شهر رفتیم و کوچه‌های تنگ و خانه‌های شگفت آور و اولین مسجدی که در این شهر ساخته شده بود دیدن کردیم و همچنین بازار مکهد و دکان‌ها و خرید و فروش مردم جالب بود. در این موقع بر لبه رود خانه سند رسیدیم و چون یک قایق آماده بود که مردم را بدان طرف رود خانه ببرد ، ما هم در آن نشستیم و میر کنان و تفرج کنان بدان طرف رفتیم و بهمان ترتیب باز گشتیم. عرض رود خانه در حدود دو کیلو متر بود و آب همانند اشک چشم خوشگوار و شیرین بود. از آن طرف نگاهی بشهرک مکهد انداختم ؛ خانه‌ها و گنبدها و گلدسته‌ها منظره‌ی بدیع بشهر داده بود. قایقران و پاروزن‌ها بزبان فارسی آشنا بودند و با لطف بسیار کرایه از من نگرفتند و این از دوستی و میهان نوازی آن‌ها حکایت می‌کرد.

## وزیر فرهنگ و هنر

### در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

هنگامیکه کارمندان و کارکنان مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان شنیدند جناب آقای مهرداد پهلبد وزیر فرهنگ و هنر دولت شاهنشاهی ایران به آن مرکز تشریف فرما خواهند گشت از حد و اندازه برون خوشحال و خرسند گشتند. هر کس بفر اخور حال خود میکوشید کارش را بهتر از پیش انجام دهد و رونق و شکوه کار را

خوب تر و ارزنده تر سازد. صحن و چمن را آرامته و پیرامته ساختند. گل‌ها را نوازش و درخت‌ها را پیرایش و در و دیوار را آرایش کردند و کتابخانه و دبیر خانه و بخشهای مختلف نمایش‌هایی ترتیب دادند.

بخش انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، نمایشی از کتابهای انتشار یافته و در حال انتشار را ترتیب داده بود که عبارت بودند از:

۱- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش در ۸۹۰ صفحه با جلد خوب و کاغذ اعلا، مجلد اول تألیف محمد حسین تسبیحی.

۲- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه خواجه سناء الله خرابانی در ۳۵۰ صفحه با کاغذ اعلا و جلد زیبا تألیف محمد حسین تسبیحی.

۳- چهار تقویم از دو سال و در یک شهر به تصحیح و تعلیق دکتر علی اکبر جعفری مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در یکصد صفحه با کاغذ اعلا و جلد ممتاز.

۴- شش جهت تألیف روپ نراین به تصحیح و تحلیل دکتر علی اکبر جعفری مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در ۵۸ صفحه با کاغذ اعلا و جلد زیبا.

۵- تحقیقات فارسی در پاکستان تألیف دکتر علی اکبر جعفری در ۳۲ صفحه.

۶- فارسی گویان پاکستان منتخب آثار و احوال شاعران پارسیگوی (از گرامی تا عرفانی) تألیف دکتر سید حسن رضوی استاد دانشکده دولتی راولپندی.

۷- مثنوی مهر و ماه سروده جالی دهلوی بتصحیح و تحشیه دکتر سید پیر حسام‌الدین راشدی.

۸- تذکره ریاض العارفین تألیف آفتاب رای خلف را می جی چند به تصحیح و تحشیه دکتر سید پیر حسام‌الدین راشدی.

۹- آثار و احوال شیخ بهاء الدین ذکریا ملتانی و خلاصه العارفین بتحقیق و تصحیح بانو دکتر شمیم محمود زیدی.

۱۰- داد سخن تألیف مراج الدین علی آرزو به تصحیح و تحشیه دکتر سید محمد اکرم شاه (اکرام).

۱۱- تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان تألیف حکیم نیر واسطی.

۱۲- فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان شناسی نوشته محمد حسین تسبیحی جلد یکم.

بخش عکاسی انواع عکس‌های ارزنده و دیدنی از آثار تاریخی پاکستان را بنمایش گذارده بود. این عکس‌ها از مآثر پاکستان و مفاخر ایران بود و شامل مساجد، مقابر، مکاتب، مدارس، محافل و مجالس کهن و نو بود.

۱- هم اکنون مجلد دوم و سوم نیز منتشر شده است (م.ح.ت.).



بخش اسلاید و فیلم و میکرو فیلم بسیاری از همین مآثر پاکستان و مفاخر ایران را بمعرض نمایش گذارده بود . این فیلمها شامل آثار تاریخی و نسخه های خطی بود .

کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان تا این زمان که این مقاله بنگارش میآید ۱۳۵۱ مجلد کتاب چاپی و خطی دارد که بتفکیک شامل ۸۳۱۷ مجلد کتاب چاپی و ۵۱۹۳ نسخه خطی فارسی و عربی و پشتو و پنجابی و اردو و سندی و دیگر زبان ها میگردد و همچنین نمایش نسخه های خطی ترتیب یافته بود . نوادریکه در این نمایش دیده میشد مورد توجه بسیار واقع گردید . مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان هم اکنون (۳ فروردین ماه ۱۳۵۳ خورشیدی) دارای یک مدیر و یک کتابدار ایرانی است و بقیه کارمندان و کارکنان ، پاکستانی هستند . ضمناً محققان ثابت و پیمانی و فهرست نگاران نسخ خطی و مؤسسات علمی و ادبی و تاریخی و کتابخانه های دولتی و خصوصی و دانشگاه های پاکستان با مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان همکاری دور و نزدیک دارند .

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با این صفات و با این پیراستگی و آراستگی ، بایستگی و شایستگی آن را یافته بود که جناب آقای پهلبد و زیر فرهنگ و هنر دولت شاهنشاهی ایران از آن دیدن کنند . جناب وزیر ساعت سه و نیم بعد از ظهر بوقت راولپندی و ۲ بعد از ظهر بوقت تهران بمركز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان وارد گشتند و نخست کارمندان و کارکنان را مورد نواخت و محبت قرار دادند و یک یک دست همگان را فشردند و با هر یک گفت و گویی کوتاه نمودند و سپس بیاز دید از مرکز و کتابخانه گنج بخش پرداختند و درهر جاودر باره هر چیز توضیحات کافی توسط مدیر مرکز و کتابدار داده می شد .

همراهان جناب آقای وزیر فرهنگ و هنر بهنگام ورود بمركز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان بدین شرح بودند .

- ۱- جناب آقای منوچهر ظلی سفیر شاهنشاه آریا مهر در پاکستان .
- ۲- جناب آقای دکتر ذبیح الله صفا مدیر کل شورای عالی وزارت فرهنگ و هنر .
- ۳- آقای دکتر مهدی محقق استاد دانشگاه تهران (رئیس - و استاد گروه زبان و ادبیات فارسی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی) .
- ۴- آقای دکتر اسماعیل دولتشاهی رئیس فرهنگستان ادب .
- ۵- آقای فیروز باقر زاده مدیر کل موزه مردم شناسی و اسناد علمی و تاریخی .
- ۶- آقای ناصر نیر محمدی مدیر کل اداره روابط فرهنگی وزارت فرهنگ و هنر .

۱- هم اکنون که این کتاب تحت طبع است . ۷۷۰ نسخه خطی و ۹۹۷۴ کتاب چاپی در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان محفوظ و مصون است (م.ح.ت)

۷- آقای دکتر علی اکبر جعفری مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان .

۸- آقای محمد اوتاد العجم رئیس خانه فرهنگ ایران در کویته .

واقعاً موجب افتخار است که پس از چهار سال کوشش و تلاش که مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و کتابخانه گنج بخش تأسیس گشته است (تأسیس در سال ۱۳۴۹ خورشیدی) اکنون وزیر محترم فرهنگ و هنر دولت شاهنشاهی و استادان ارجمند و مدیران کل ادارات مربوط از آن دیدن میکنند :

جناب آقای وزیر فرهنگ و هنر بانهایت دقت و مراقبت تمام ، کلیه مسائل مربوط بمرکز را می پرسیدند و باوجود ضیق وقت در برابر هر قفسه نسخه خطی و هر گنجینه کتاب میایستادند و بعضی از کتابها را می گشودند و جملاتی چند میخواندند . آقای دکتر ذبیح الله صفا مدیر کل شورای عالی وزارت فرهنگ و هنر از دیدار نسخه های خطی ، باعجاب آمده بودند و باشگفتی پرسیدند که آیا فهرست نسخه های خطی چاپ شده است ، پاسخ دادم که ۳ مجلد شامل در حدود ۱۵۰۰ نسخه چاپ شده است . باخرسندی کامل خواستند که آن فهرس را ببینند و دیدند و خواستار دریافت و ارسال آن ها بایران گشتند .

جناب آقای وزیر فرهنگ و هنر کتاب (شش جهت) تا لیف منشی روپ نراین را گشودند و چون آقای دکتر جعفری مدیر مرکز آن را تصحیح و چاپ کرده بود خود توضیحانی داد .

این کتاب واقعاً عجیب است و ارزش جهت میتوان آن را خواند و از هر جهت یک داستان یک حکایت و یک قطعه شعر استخراج می شود .

جناب آقای وزیر فرهنگ و هنر جملاتی از این کتاب را خواندند و پیوسته می گفتند . واقعاً بسیار جالب است ، کاری شایسته انجام داده شده است ، جناب وزیر فرهنگ و هنر در برابر نمودار کار های انجام شده ایستادند و یک یک کار های انجام شده را از مدنظر گذرانیدند و مخصوصاً از فهرست کردن نسخه های خطی که توسط فهرست نگار در ۱۴ استان پاکستان انجام می گیرد و تاکنون بیش از ۸ هزار نسخه فهرست شده است بسیار شادمان شدند و مدیر و کتابدار و همه کارکنان را نواختند و محبت نمودند و این نواخت و محبت را با ارزنده ترین الفاظ در دفتر یاد بود کتابخانه گنج بخش نگاشتند و یادگار گذاشتند بدین شرح : «باخوشوقتی از مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان دیدن کردم و غیر از آقای جعفری را که قبلاً می شناختم و با مراتب زحمات و خدمات ایشان آشنا بودم با آقای دکتر غلام سرور که با علاقه در این مرکز زحمت می کشد و هم چنین با آقای محمد حسین تسبیحی آشنا شدم و از نظم و ترتیب و بخصوص دلسوزی و علاقهمندی که در جمع آوری کتب و حفظ نسخ خطی بکار رفته است بسیار خوشوقت شدم . خداوند همه کارمندان این مرکز را در خدمت به میراث بزرگ فرهنگی پاکستان که به زبان فارسی به رشته تحریر درآمده است ، موفق بدارد .

«مهرداد پهلبد وزیر فرهنگ و هنر»

## سahنپال شریف

در تاریخ ششم بهمن ماه ۱۳۵۲ خورشیدی بهمراہی آقای سید رضاء اللہ شاہ عارف نوشاہی (رضاء الناصر ، گل رضا ناصر ، عندلیب رضا ، مظہر مصطفیٰ) از راولپنڈی بسوی روستای «سahنپال شریف» حرکت کردیم۔ این روستا کہ در سیلاب ویران گر گذشتہ پاکستان (۱۹۷۳ م) تقریباً نیمہ ویران شدہ است در ۱۳۶ میلی راولپنڈی برکنار رود چناب واقع است و زیارتگاہ حضرت حاجی محمد نوشاہ گنج بخش (۹۵۹-۱۰۶۴ هـ ق) کہ از عارفان صاحب کرامت و اولیاء اللہ مورد احترام سرزمین پاک است ، در دوست متری این روستا قرار دارد۔ از راولپنڈی تا گجرات بارہ آہن و از آنجانا یک میلی روستای سahنپال با اتوبوس رفتیم و آن یک میل را ہم پیادہ طی طریق نمودیم۔ بر سر راہان بروستاها و شہرک - های بسیار رسیدیم مخصوصاً در روستایی وارد شدیم کہ مسجد و منارہ اش نشانہ مسلمانان و پاکدینی اہالی آن بود و آن «مانو چک» بود کہ معنی آن «دہکدہ مانو» می شود و ظاہراً «مانو» نام شخص بودہ است زیرا در زبان پنجابی «مانو» یعنی «گرہ» و «چک» یعنی دہکدہ است۔

ہنگامی کہ بروستای سahنپال شریف وارد شدیم گروہی از روستاییان با گرمی صمیمانہی باستقبالمان آمدند و از ہر حیث و سایل پذیرایی را آمادہ کردہ بودند۔ این روستا دارای دو مسجد و چند زیارتگاہ و ۸۰۰ نفر جمعیت است۔ مدرسہ دولتی و چند دکان برای خرید و فروش دارد۔ شاخہہایی از رود چناب و جہلم از ۳ طرف آن می گذرند کہ اہالی روستا آنها را «نہر» می نامند۔ در زبان اردو و پنجابی رود خانہ بزرگ و پر آب را «دریا» و شاخہہای رود خانہ را کہ برای زراعت جدا می کنند «نہر» می گویند و «دریا» را «سمندر» می خوانند۔ نہر رسول و قادرآباد و شادیوال و رودخانہ چناب از ۳ طرف این روستا عبور می کنند۔ در سیلاب ویران گر گذشتہ ، نہر رسول و قادرآباد ، روستای سahنپال را بتباہی کشید۔ محصول عمدہ این روستا گندم و فی شکر و تنباکو است۔

روستای سahنپال شریف را ، «کعبہ پروان خاندان نوشاہی» می گویند و دانشمندان و بزرگان و شاعران و ادیبان متعدد از این روستا برخاستہاند ، از جملہ ، سید ریاض الحسن نوشاہی ، سید شریف احمد شرافت نوشاہی ، سید غلام مصطفی نوشاہی ، سید حافظ محمد برخوردار نوشاہی ، سید ہاشم دریا دل ، سید حافظ جمال نوشاہی ، حافظ محمد حیات ربانی ، حافظ نور اللہ ، حافظ الہی بخش ، حافظ قل احمد نوشاہ ثانی ، سید محمد امین ، حافظ محمد شاہ ، میرزا نذیر اختر نوشاہی ، سید غلام احمد کاتب نوشاہی ، سید کرم الہی نوشاہی ، سید عبدالکریم نوشاہی و امثالہم۔

۱- این سہ نام مادہ تاریخ ولادت است ۱۳۷۴ هـ ق :

در روستای ماهنپال بگردش پرداختم و با مردم بزبان مردم گفت و گو کردم. باوجود اینکه زبان آن ها پنجابی است، فارسی را هم می فهمیدند، چون حضرت حاجی محمد نوشاه گنج بخش، اکثر تألیفاتش و اشعارش را بزبان فارسی نوشته و سروده است. یکی از مسجدهای روستا وارد شدم، بر جبهه و دیوارهای درونی مسجد اشعار فارسی و آیات قرآن و کلمات مشایخ را روی گچ و سنگ مرمر به خط نستعلیق کتیبه کرده بودند و همه آنها را بتازگی ها کتیبه کرده بودند و این مسأله می رساند که بفارسی علاقه مندند و بهترین مکتوبات قلبی و روحی خود را به زبان فارسی می نویسند. اینک آنچه از کتیبه های مسجد ماهنپال شریف یادداشت کردم، قطعه تاریخ مسجد ماهنپال شریف:

شکر الله شد بنا این معبد هر خاص و عام  
از طفیل حاجی نوشه گنج بخش عالی مقام  
چون «شرافت» جست تاریخ عمارت از خرد  
شد ندا از غیب مسجد «ثانی بیت الله الحرام»

«۱۳۶۰»

روز محشر که جان گداز بود  
اولین پرسش نماز بود

قطعه تاریخ مسجد نوشاهی:

حذا مسجد شهنشاهی      مشتهر شد ز ماه تا ماهی  
سال تعمیر آن «شرافت» گفت      «خانه نور مسجد نوشاهی»

تاریخ بنای آرامگاه حاجی مید نوشاه گنج بخش قادری (بار چهارم):

خانقاه جناب نوشه پیر      گشت تیار چون به فضل اله  
سال تعمیر او شرافت جست      هاتقم گفت: «روضه نوشاه»

«۱۳۷۳ ه ق»

لفظ «شرافت» در این اشعار اشاره باقای مید شریف احمد شرافت نوشاهی است که اکنون زنده و از عالمان و عارفان و شاعران معاصر است و بیش از ۲۲۵ تألیف و تصنیف دارد و از خوشنویسان هم هست.

برای اندکی استراحت و صرف غذا بمنزل آقای مید مظفر حسین نوشاهی رفتم، در آن جا این جمله و این دو مصراع شعر را بخط نستعلیق خواندم: «دوستی ایران و پاکستان زنده باد، ای آمدنت باعث آبادی ما، ای وقت تو خوش باد که وقت ما خوش کردی.» کتابخانه آقای شفیق الرحمن نوشاهی را دیدار کردم. وی بطرز قدیم طبابت میکرد و اکثر کتابهایش در موضوع طب و معالجه بیماران بطرز قدیم بود و حدود ۲۰۰ کتاب داشت. نسخه خطی ندیدم. مردم روستا اندک اندک در این خانه گرد آمدند و محبت و لطف را بجایی رسانیدند که واقعاً شرمنده شدم.

پس از اندکی استراحت و صرف غذا بسوی آرامگاهها و زیارتگاهها براه افتادیم. نخست آرامگاه سید غلام مصطفی نوشاهی را زیارت کردیم و سپس بسوی دربار و بارگاه حاجی محمد نوشاه گنج بخش روی آوردیم. اینجا دربار و بارگاه بسیار باشکوه و عالی مرتبت بنا شده است. گنبد آن از کاشی های سبز و دارای سه قبه طلا بر بالای گنبد است و طرز ساختن گنبد تقریباً همانند گنبد حضرت شاه چراغ در شیراز است. حضرت حاجی محمد نوشاه گنج بخش در سال ۱۰۶۴ ه ق در گذشته است و روی سنگ مرمر مزارش اینگونه نقر کرده اند.

«مرکز تجلیات قدوة السالکین زبدة العارفين سلطان العاشقین برهان الواصلین قطب الاقطاب فرد الاحباب فخر الانام شیخ الاسلام السراالظاهر المجدد الاکبر امام سلسله» عالیة نوشاهیه قادریہ اعلیٰ حضرت حافظ حاجی محمد نوشه گنج بخش قدس سره العریز تاریخ وصال ۸ ربیع الاول سنه ۱۰۶۴ (در عهد شاه جهان پادشاه) کتبه خاک پای اولیاء الله حافظ محمد یوسف السیدی لاهوری». البته اشعار بسیاری از آقای سید شریف احمد شرافت نوشاهی نیز کتبه شده بود بخط خودش از جمله:

گنج بخش قطب اعظم نوشه عالم پناه  
وارث علم نبوت اولیاء را قبله گاه  
گنج بخش نور مطلق حاجی نوشاه پیر  
مقتدای عارفان هم اولیا را دستگیر

در هنگام زیارت از این دربار یک شال سبز و یک حلقه گل برگردن این حقیر آویختند پس از زیارت از «لنگر» یا آشپزخانه هم دیدار کردیم و سپس از همگان خدا حافظی نمودیم.

## عرس

در «مکه شریف» در کنار رود مهران (دریای سند) ، مشاهد و مقابری هست که هر کدام از آنها محل زیارت گروهی از معتقدان و پیروان آنها است و هر ساله در مواقع معین مجالس باشکوه بر سر آن مشاهد و مقابر تشکیل می گردد که آنرا به اصطلاح مردم مسلمان سرزمین پاک «عرس» می گویند. این لفظ برای آن به کار برده می شود که مردم شادی و غم را به هم آمیزند ، در موقعی که پیر ، شیخ ، پیشوای دینی ، بزرگ خاندان و شخصیت علمی در گذشته و یا «وصال» یافته استعمال و برگزار می شود. مراسم عرس ظاهراً شامل عبادت کردن و قرآن خواندن و ختم قرآن کردن و ادعیه و اوراد خواندن و قوالی کردن و رقص و وجد و سماع کردن و سرانجام غریبان (فقیران) را اطعام کردن است. مدت «عرس» از یک روز تا سه روز و شاید بیشتر است. در هنگام عرس پیروان و معتقدان پیر یا شیخ نذر و نیاز بسیاری کنند و بهمین جهت پول و دیگر لوازم از قبیل پارچه و ظروف فراوان جمع می گردد.



آنچه که شایان توجه است ، در هنگام عرس ، همه مردم نوعی فداکاری و همکاری و همبستگی اجتماعی و دینی و ملی باهم پیدا می کنند و همه دست به دست هم می دهند و کارهای «عرس» را انجام می دهند. دولت و حکومت نیز مواظب است و امنیت را برقرار می دارد و آب و بهداشت و راه و وسیله رفت و آمد و امثال اینها را ترتیب و تنظیم می کند و نیز اعضای برجسته دولت و در بعضی مواقع رئیس دولت در مراسم عرس شرکت می جویند.

قوالان و همنوایان آنها در برگزاری مجالس قوالی کوشش بسیار می کنند و بر نامه های پر از وجد و حال و شوق اجرا می کنند در مجالس قوالی بیشتر اشعار عرفانی فارسی و اردو می خوانند و دیگران دم می گیرند و با حرکات سرو بدن ، نوعی سماع می کنند به طوری که مجالس یک پارچه جوش و جذبه می گردد و دانستن یا ندانستن زبان شرط نیست بلکه حال و موقع شرط است.

بزرگترین مجالس قوالی در مراسم عرس انجام می گیرد و بزرگترین مراسم عرس در هنگام وصال (وفات) حضرت داتا گنج بخش (ابوالحسن علی بن عثمان هجویری جلابی غزنوی) صاحب کشف المحجوب از عرفای بزرگ فارسی نویسنده قرن پنجم هجری انجام می گیرد. آرامگاه حضرت داتا گنج بخش در لاهور به نام «دربار داتا صاحب» بسیار مشهور است و در نزد مردم پاکستان خصوصاً و در پیش همه مردم جهان عموماً مقام و مرتبت ویژه دارد. در هنگام عرس وی سران مملکت ، وزیران ، نمایندگان مجلس و اعضای عالی رتبه و شخصیت های درجه اول همگام و همپای عوام شرکت می جویند و «مراسم چادر پوشی» و «گلریزی» را انجام می دهند.

از مراسم ویژه و دیدنی برگزاری «عرس» حضرت داتا گنج بخش ، «شیر نوشی» و «خیرات شیر» است یعنی شیر گاو و گاو میش و گوسفند به فراوانی در دسترس همگان قرار میگیرد و هر کس میکوشد که از این نوع شیر بنوشد چه معتقدند شفای بیماریها و برطرف کننده امراض است.

دیگر از «عرس» های بزرگ در سند انجام میگیرد در دربار یادرگاه حضرت لعل شهباز قلندر که آرامگاه وی در شهر سیون است که آن را «سیون شریف» میگویند. دیگر مراسم عرس حضرت شاه عبداللطیف بهتائی در «بیت شاه» است ، شاه عبداللطیف بهتائی و لعل شهباز قلندر پیروان و معتقدان بسیار دارند و از شاعران عارف و از اولیای صاحب کرامت هستند.

مردم سند خصوصاً و مردم پاکستان و شبه قاره عموماً اعتقاد و احترام ناگسستنی بدین دو عارف دارند و اشعار و سخنان یا «ملفوظات» هر دو را علماً و عملاً اجرا میکنند. مجالس وجد و سماع در هنگام عرس این دو عارف بسیار دیدنی است و شنیدنی و نوشتنی. در «بیت شاه» یعنی کنار دربار شاه عبداللطیف بهتائی سالن بزرگی از طرف دولت جمهوری اسلامی پاکستان ساخته شده و مجالس وجد و سماع در آن سالن اجرا میگردد اما

هجوم مردم آنقدر زیاد است که در هنگام عرس کایه جاہای مسطح و آزاد شہرک بیت شاہ پوشیدہ از مردم میگردد کہ از راههای دور برای مراسم عرس آمدہاند.

دیگر از مراسم بزرگ عرس در «گولرہ شریف» در دربار سید مہر علی شاہ انجام میگیرد ، دیگر در دربار حاجی محمد نوشاہ گنج بخش در ماہنپال شریف ، دیگر در دربار گیلانیان و بخاریان در اوج شریف ، دیگر در دربار شیخ بہاء الدین زکریا ملتانی و شیخ صدر الدین معروف بشاہ رکن عالم ، دیگر در دربار مولانا محمد علی در مکہد شریف ، دیگر در دربار شاہ دولہ دریایی در گجرات ، دیگر در پاک پتن شریف و دیگر در دربار شاہ جہال در لاہور و دیگر جایہا.

اما آنچه انگیزہ من در نوشتن این گفتار گردید ، مراسم عرس در شہرک «مکہد شریف» است برلبہ رود خانہ مند. این شہرک در هنگام عرس ، یک چہرہ شگفت آور بخود میگیرد.

باوجود این کہ راہ دور و کوهستانی و دشوار است ، مردم از راہ خشکی یعنی راہ ماشین رو و از راہ آبی یعنی توسط قایق از طریق رود خانہ مند بسوی این شہرک روی میآورند و در دامنہ تپہها و زیر درختها و لبہ آب رودخانہ بطرزی بسیار سادہ سکنی میگزینند و مدت سہ روز و بیشتر در مراسم عرس شرکت میجویند و بعضی از آنها برباضت و عبادت و چلہ نشستن می پردازند و با پیر و سجادہ نشین دربار آن پیر کہ مراسم عرس برای او انجام میگیرد بیعت میکنند و از صمیم دل و جان باوی حلف و سوگند وفاداری می خورند و پس از عرس بآرامش دل و سکون جسم بشہرها و روستای خودباز میگردند.

## مدارس دینی در پاکستان

مدارس دینی در سرزمین پاک ، بزرگترین مراکز تدریس علوم اسلامی و ترویج تبلیغ دین اسلام است . این مدارس در کلیہ نقاط پاکستان دایر است . شہر و شہرک و روستا ، ہرکس با ہر سن و مال و با ہر درجہ و مقام ، غنی و فقیر ، جوان و پیر می تواند در این مدارس بہ تحصیل علوم اسلامی پردازد . اکثر مدارس برای مدرسان و طالب علمان جا و غذا و لباس و کتاب و کاغذ و لوازم التحریر تہیہ می کند و ہمہ اینها در چہار دیواری داخل مدارس است یعنی ہر طالب علم و ہر مدرس بطور شبانہ روزی در مدرسہ است و جز برای کارہای بسیار ضروری و واجب از مدرسہ خارج نمی شود .

مواد درسی عبارت از زبان های عربی و فارسی اردو و زبان های محلی (پشتو و سندی و پنجابی و بلوچی و غیر آن) ، صرف ، نحو ، قرائت ، تجوید ، تفسیر ، حدیث ، اساء الرجال ، اصول فقه ، ادب عربی ، تصوف ، فقه ، فتاوی ، معانی ، بیان ، ادب فارسی ، انشای فارسی ، طب قدیم ، لغت عرب ، لغت فارسی ، ریاضی ، مناظره ، عقاید ، تاریخ ، منطق ، فلسفه ، اخلاق ، میراث ، قصه و حکایت و روایت ، مباحثه .

اکثر این مواد تدریس بر اساس مذاهب اربعه (حنفی ، شافعی ، مالکی ، حنبلی) است ، البته مذهب شیعه و اسمعیلیان و دیگر فرق اسلامی نیز بر حسب کثرت و قلت خود دارای مدارس دینی هستند . اکثر این مدارس کتاب خانه های غنی در اختیار دارند و خزانه های نسخه های خطی در همین مدارس است .

بطور کلی در این مدارس مسجد هم بنا می شود و ضمن تدریس ، نماز و عبادت و زهد و تقوی و اخلاق نیز تبلیغ و ترویج می شود و بعضی از اوقات پس از ادای نماز همان صفوف نماز به صورت حلقه تدریس در می آید . همه طلاب علوم دینی روی زمین به صورت چهار زانو یا دوزانو می نشینند و اسکان دارد که در جلوی آن ها یک « رُحْل » هم باشد که کتاب خود را روی آن بگذارند . استاد تدریس روی قطعه تخته یی که معمولا یکمتر در یکمتر است و از زمین در حدود ده سانتیمتر بلند تر است می نشینند تا بر شاگردان مسلط باشد پرسش و پاسخ با کمال وضوح و صراحت انجام می گیرد .

در بعضی از حلقات تدریس شرکت جسم و بمعلم و متعلم گوش فرادادم . تقریباً نود درصد تدریس بزبان عربی است و آن هم از روی کتابهای قدیم که به خط نستعلیق یا ثلث کتابت شده و بچاپ های سنگی قدیم و یا افست امروزی رسیده است . همه کتاب ها دارای حواشی در هم و میخت خوانا است . البته بعضی از مدارس کتاب های جدید چاپ خوب هم دارند که با حروف سری و خط ثلث عربی چاپ شده اند و لیکن چون گران و کمیاب است اکثر از همان کتاب های چاپ سنگی قدیم استفاده می شود .

مخارج این مدارس بیشتر از جانب مردم خیر خواه و ثروتمندان و مردم متدین و مسلمان سرزمین پاک اداره می شود و یا این که شخصیتی ثروتمند مقداری از املاک و دارایی خود را برای این گونه مدارس وقف می کند و از راه وقف مخارج مدرسه و معلم متعلم داده می شود .

وزارت اوقاف و حج دولت جمهوری اسلامی پاکستان بر تمام این مدارس نظارت دارد و از بعضی جهات با آنها یاری و همکاری میکند و مرکز مدارس دینی در ملتان است که نمایندگی ۱۷۰ مدرسه را دارد .

اساسی اکثر مدارس دینی به صورت کلمات مرکب عربی بر تابلوهای بزرگ و کوچک در همه جای شهرها و شهرک ها و روستاها دیده میشود ، مانند : دارالعلوم

حقانیہ ، مدرسۃ العربیہ الاسلامیہ ، دارالعلوم تعلیم القرآن ، خیر المدارس ، ضیاء العلوم ، دارالارشاد ، بیت العلوم . و لیکن ہمیں کلمات مرکب عربی ، گاهی بصورت فارسی در آمدہ است کہ در نظر مردم پاکستان چہرہ اردو دارد ، مانند : جامعہ حنفیہ ، جامعہ مدنیہ ، خانقاہ نقشبندیہ مجددیہ ، جامعہ اسلامیہ پاکستان ، جامعہ خانہ اسمعیلیان ، مدرسہ شمسیہ ، مدرسہ گردیزیان .

بزرگترین مراکز تدریس و تعلیم و تعلم زبان و ادبیات فارسی در ہمیں مدارس دینی است و «زبان فارسی» جزو ارکان تدریس است و وقتی میگویند «درس نظامی» یعنی «درس عربی و فارسی و علوم اسلامی». گفتمہ می شود کہ درس نظامی از عہد نظام الدین اولیا بزرگترین عالم علوم اسلامی شبہ قارہ و دنیای اسلام رواج یافت و بدین جهت بہ درس نظامی شہرت یافت و لیکن آقای اختر راہی استاد دانشکدہ دولتی مری درباره درس نظامی کتابی نوشتہ است . وی با اسناد و مدارس ثابت کردہ کہ بانی درس نظامی کسی دیگر بودہ است (رک : درس نظامی) .

در مدارس دینی کتاب ہایی کہ برای فارسی تدریس میشود : عبارتند از : اسکندر نامہ نظامی ، یوسف و زلیخای جامی ، گلستان سعدی ، بوستان سعدی ، پنج گنج (پند نامہ عطار ، نام حق ، کریمہ ، شرح قاضی ، تحفہ نصایح) ، بہار دانش ، ہر سہ دفتر ابوالفضل یا مکاتبات علامی ، قصاید عرفی ، دیوان نظیری ، نصاب الصبیان ، مثنوی مولوی ، مخزن الاسرار ، مطلع الانوار .

اخیراً مدارس دینی توجہی تام و تمام بہ کتابہای چاپ جدید فارسی کردہ اند و چون در ذہن و فکر آن ہا چنین آمدہ کہ فارسی قدیم با فارسی جدید فرق دارد و بنا بر این لازم شدہ کہ بکتاب ہای جدید فارسی روی آورند . ہزاران بار از این حقیر پرمیدہ شدہ کہ کتابہای دینی و علمی فارسی ایران چگونہ است و از کجا تہیہ میگردد . پاسخ دادہ ام کہ در ایران (در قم و مشهد و تہران و تبریز اصفہان و شیراز) اما چطور بپاکستان برسد خدا میداند ؟

بسیاری از مدارس دینی در ملتان و کراچی و پشاور و لاہور و حیدرآباد سند ہستند کہ طلاب علوم دینی آن ہا از چہار گوشہ جہان آمدہ اند : از امریکا و افریقا و آسیا و اروپا از ایران ہم مخصوصاً از مذاہب اربعہ (حنفی و شافعی و مالکی و حنبلی) در این مدارس تحصیل میکنند . وقتی طالب علم پس از چند سال (از ۶ تا ۲۰ سال) فارغ التحصیل شد باو گواہینامہ دادہ میشود و او را بعد از آن مولوی و مولانا می گویند و بر حسب موضوع درس و علم ، او را «شیخ الحدیث» یا «شیخ القرآن» یا «شیخ الفقہ» می خوانند .

## هنرمندان ایران در پاکستان

پیشاپیش از اینکه جناب آقای مهرداد پهلبد وزیر فرهنگ و هنر دولت شاهنشاهی ایران به پاکستان تشریف فرما گردند و سفر فرهنگی و هنری خود را آغاز نمایند، گروهی از هنرمندان ایرانی وارد پاکستان شدند و در شهرهای راولپنڈی و لاهور و کراچی بر نامه‌هایی بسیار دیدنی و جالب از رقص‌های محلی: (کردی، لُری، قاسم آبادی، بختیاری، خراسانی، تهرانی) اجرا کردند. این بر نامه‌ها کاملاً با عقیده و نظر وایده مردم هنر دوست پاکستان مطابق بود و همه جا مورد اقبال و توجه خاص آنان واقع شد. ضمناً دانشجویان ایرانی مقیم پاکستان نیز از این بر نامه‌ها دیدن کردند و دلشان را خوش و جان و تنشان را آرامش بخشیدند.

استقبال گرم و محبت آمیز و روش صمیمانه و دوستانه مردم پاکستان در هنگام برگزاری بر نامه‌های هنری توصیف ناشدنی است. هنرمندان در هر شهری که می‌ماندند و با هر گروهی که روبرو می‌شدند، پیام‌های دوستی و محبت می‌شنیدند و رفتارهای مؤدبانه و خوش آمدهای شادی آور حس می‌کردند و این برای ایرانیان موجب افتخار و سر بلندی گردید.

این گروه هنرمندان ایرانی مورد تفقد اعلیحضرت هایون شاهنشاه آریا مهر و علیا حضرت شهبانو فرح پهلوی هستند و در تالار رودکی و تالار فرهنگ و تالار اپرای ملی ایران بر نامه اجرا کرده‌اند و در هنگام برگزاری جشن‌های بزرگداشت دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی در پیشگاه شاهنشاه آریا مهر و شهبانو و مهمانان معظم لها بر نامه داشته‌اند و به مورد اجرا در آورده‌اند.

این هنرمندان در شهر راولپنڈی سه بر نامه اجرا کردند. بر نامه اول و سوم برای همگان، بر نامه دوم برای سران دولت و سفیران و اعضای عالی رتبه پاکستان و دیگر کشورهای مقیم پاکستان.

حضرت رئیس جمهوری پاکستان آقای چوهدری فضل الهی، حضرت نخست وزیر، آقای ذوالفقار علی بهتو و وزیران دولت و نمایندگان مجلس شورای ملی و سنای پاکستان از بر نامه هنرمندان دیدن کردند. جناب آقای مهرداد پهلبد وزیر فرهنگ و هنر دولت شاهنشاهی ایران هم مطابق بر نامه می‌بایستی حضور داشته باشند اما به واسطه تأخیر هوا پیا تشریف نداشتند.

اینک اسامی هنرمندانی که به پاکستان آمدند و بر نامه‌های هنری رقص‌های محلی ایران را اجرا کردند، ذیلامی آورم: خانم سرلک مسئول گروه، خانم فاطمه برهانی، خانم فرزانه کابلی، خانم فائقه برهانی، خانم عالییه فاروقی، خانم حاجیه نیک پی، آقای محمود رضا درایه، آقای غلام رضا سخایی، آقای احمد عالی مدی، آقای مختار سرابی، آقای جهانسوز فولادی، آقای هوشنگ انتظاری، (هنرمندان رقص‌های محلی)، آقای بهاؤالدین نوروزی و خانم افسانه (آواز خوانان)، آقای محمد ماهوکیا و آقای رمضان



رضایی (موسیقی دانان) ، آقای ناصر ابوترابی (نوازندهٔ تار) ، آقای آبتین اجلالی (ضرب گیر) ، آقای جمیل جهان شاد (کمانچه زن) ، آقای محمد حیدری (نوازندهٔ سنتور) ، آقای موسوی (نوازندهٔ ساز و فلوت) ، آقای رابرت دی وارن (کارگردان) ، جمعاً ۲۲ هنرمند رقص و موسیقی و خواننده برای بر نامه های هنری محلی ایران به پاکستان آمده بودند .

هنگامی که رقص کردی اجرا می شد، شور و جوش و خروش و ولوله باسان رسید . مخصوصاً دانشجویان ایرانی دانشگاه اسلام آباد و پیشاور و لاهور و کراچی از صمیم قلب و بن دندان هنرمندان را تشویق میکردند و جمله «بچه ها متشکریم» فضای سالن را پر کرده و درو دیوار را بلرزه در آورده بود . رقص کردی اندکی برقص های ایالت پنجاب شباهت دارد و بدین جهت مطابق ذوق مردم لاهور و پنجاب بود و همواره درخواست میکردند که تکرار شود .

در هنگام اجرای رقص چوبی بالباس های جالب و کلاه نمدی و لباده و شلوار دبیت حاجی علی اکبری و گیوهٔ سلکی کرمانشاهی و پیراهن و شایته های رنگارنگ ، هیجان و ولولویی بر باشد و مردم آنقدر کف می زدند و شادی می کردند که توصیف ناشدنی است . در هنگام اجرای رقص قاسم آبادی همراه با لباس های رنگارنگ و جورابها و کفشهای خوش ترکیب و با ساز و دهل ، هر تماشا گری یکپارچه شوق و ذوق شده بود و می شنیدم که برخی از مردم می گفتند که : اشعار حافظ و مولوی و سعدی در بدنهای این هنرمندان جایگزین شده است .

خانم افسانه هنرمند آوازه خان ترانهٔ «انشاء الله مبارکش باد» را اجرا کرد و همچنین چند قطعه آواز دیگر ، و آنقدر خوب خواند و مورد توجه واقع گردید که بتقاضای همگانی مجبور شد هر آواز را ۲ بار اجرا کند .

آقای بهاء الدین نوروزی چند قطعه آواز کردی اجرا کرد و چون شباهت عجیبی با آواز های محلی استان سرحد و بلوچستان داشت توجه همگانرا بخود جلب کرد . اما رقص چوبی دارای شور و جوش بسیار بود خاصه این که چوبها در دست هنرمندان خرد و خمیر شد و تکه های آن در گوشه و کنار صحنه پراکنده شد . اما رقص دستمال که یک نوع شباهت با رقص دستمال پنجابی و بلوچی دارد ، هر کس را وادار به تحسین و تمجید از هنرمندان کرد .

در این میان ساز و دهل و تار و سنتور و ضرب و کمانچه و نی و قره نی و فلوت آهنگ شادی آوری بگوش میرسانید و مخصوصاً نوع ساز و دهل برای مردم پاکستان جالب و دیدنی بود .

در مدتی که هنرمندان بر نامه های خود را اجرا می کردند ، رادیو و تلویزیون و مطبوعات پاکستان مستقیم یا غیر مستقیم بر نامه های آنها را پخش می کردند و نشان میدادند و می نوشتند و تصاویر رنگی و سیاه از صحنه های مختلف رقص هنرمندان زینت بخش مطبوعات گردیده بود و مقالاتی در هنر و رقص محلی ایرانی نوشتند و گفتند که اینگونه توزیع هنر از ایران در پاکستان موجب دوام و بقای دوستی و استحکام مودت و استواری روابط فرهنگی و هنری میان دو کشور برادر و دوست و مسلمان می گردد .

## گڑھی شریف

پرمان وجویان می رفتم تا آنچہ کہ ماہ ہا بود می خواستم بیابم یا قتم و آن دیدار از کتابخانہ فاضلیہ در روستای «گڑھی شریف» در نواحی «تاکسیلا» بود.

دوستان ہمراہ من آقای پروفیسور ملک محمد اقبال استاد دانشکدہ دولتی راولپندی و آقای صاحبزادہ منظور الہی بودند. از راولپندی تا شہر واہ کہ شہری است کارگری و صنعتی با اتوبوس رفتیم و از آجی تاروستای «گھری شریف» با درشکہ یا «تانگہ» طی طریق نمودیم۔

شہر کارگری و صنعتی «واہ» بسیار زیبا و خوش منظرہ است. تمام سطح شہر و خانہ ہا و کارخانہ ہا و خیابان ہا پوشیدہ از گل و درخت و سبزہ است. گل ہای کاغذی رنگارنگ و درختان تنومند کہ فقط گل ہای آنہا سرخ یا نارنجی بود، ہر بینندہ و گردش کنندہ را بہ تحسین و تمجید و داری می کرد. در شہر «واہ» بہ سال ۱۹۵۹ میلادی مسجدی ساختہ اند از سنگ سرخ کہ کاسلا شبیہ مسجد پادشاہی لاہور است. در این مسجد نماز گزاریم. گنبدہای سہ گانہ و منارہای دو گانہ، و صحن وسیع آن، اجازہ می داد کہ برای ذات یگانہ نماز بگزاریم و بہ درگاہ او دست تضرع و انابت برداریم.

باری، پس از نماز گزاردن و دیدار از مسجد بہ سوی مقصد، یعنی «گڑھی شریف» روان شدیم. روستای گڑھی شریف، دارای مزارع سبز و خرم است و در کوچہ ہا و خانہ ہایش درختان سربہ فلک کشیدہ بہ چشم می خورد. از لابلائی درختان گنبد و منارہای سبزگون دربار عالیہ فاضلیہ منظرہ بی خوش و نزه و دل پسند دارد.

ہنگام ورودمان بہ گڑھی شریف، سورد استقبال حضرت مولانا سید محمد اعظم شاہ مجادہ نشین دربار عالیہ فاضلیہ قرار گرفتیم. گروہی از پیروان و بستگان مولانا سید محمد اعظم شاہ نیز ما را پذیرہ گشتند. لطف و محبت این بزرگ مرد دینی و عارف روحانی در حق ما، واقعاً وصف نا کردنی است.

اسا آنچہ کہ من می جستم زیارت دربار عالیہ گڑھی شریف و کتابخانہ فاضلیہ بود کہ در میان مردم پاکستان شہرتی ویژه دارد. بدین جہت بدون فوت وقت از مولانا اعظم شاہ خواستم کہ مرا بہ زیارت دربار عالیہ و دیدار از کتابخانہ فاضلیہ راہنمایی کند. آرامگاہ یا دربار حضرت خواجہ محمد فاضل شاہ در یک باغ زیبا و پردرخت واقع است. دیگر سزارات و آرامگاہ ہای بزرگان سلسلہ چشتیہ فاضلیہ در این باغ قرار دارند و در کنار و روی آنہا گل ہا و سبزہ های بسیار رویدہ است.

در داخل آرامگاہ سہ قبر را زیارت کردم بدین شرح: آرامگاہ خواجہ محمد فاضل شاہ (رح)، آرامگاہ خواجہ محمد عبداللہ شاہ (رح)، آرامگاہ خواجہ محمد اکرم شاہ (رح).

همه داخل آرامگاه گچ بری های زیبا و نقش های دلپذیر و آئینه کاری های دلفریب دارد و جملات دعایی و آیات قرآنی و احادیث را بارنگ و گچ به صورت ها و سبکهای گوناگون و خطوط برجسته و معرق و ثلث و نسخ کتیبه کرده اند ، مثلاً : یا خواجه معین الدین چشتی مددی ، یا خواجه محمد عبدالله شاه مددی ، یا خواجه محمد شاه سلیمان مددی ، یا خواجه محمد فاضل شاه مددی .

اقسام تابلوها درقاب های مختلف اللون با اشعار فارسی با کتیبه های جالب زینت بخش دیوارهای آرامگاه بود ، از جمله این قصیده بر بالای در ورودی آرامگاه :

عارف حق شاه فاضل مقتدای راه دین  
فیضیاب از شه سلیمان هادی صدق و یقین  
مست و مخمور می وحدت سراسر سر حق  
در یکتایی بمهر شه سلیمان چون نگین  
بهره ور از فیض روح القدس لاریب آمدی  
ای مسیحا دم ز هر نفست حیات آمدبرین

این قصیده در ۱۴ بیت بود که سراینده آن «عاصی» و کاتب آن «دین محمد لاهوری» بودند و بهمین ترتیب قصاید و قطعات ماده تاریخ دیگر از شاعران و کاتبان دیگر.

پس از آرامگاه ، بکتابخانه فاضلیه گام نهادم و چشم بد دور ، جهانی دیدم از علم و ادب و تاریخ و هنر اسلامی در قفسه ها و دولاچه ها و طاقچه های آن انباشته و از شگفتی برجای خود میخکوب شدم. در یک روستا در دل صحراها و دره یان کشتزاران گنجینه یی از کتب علوم اسلامی بوجود آورده بود. ای بسا درود و ثنا بر روان مردانی باد که جان و مال و روان خود را می دهند و اینگونه نوادر و نفایس دانشهای اسلامی را در یکجا گرد میآورند.

درباره نسخه های خطی و کتابهای چاپی خود مقالتی جدا گانه باید. در اینجا وصف آنرا کفایت است. تقریباً . . . ۵ کتاب خطی و چاپی در گنجینه فاضلیه موجود است. هنوز فهرست دقیق و کاملی از این کتابخانه نوشته نشده است. مولوی محمد عزیز در این کتابخانه خدمت میکرد و کتاب های خطی و چاپی را میشناخت. از قرار تحقیق نسخه هایی نادر و خطی در این کتابخانه موجود است از جمله :

- ۱- محیط البرهانی لقول الملک السبحانی (عربی) تألیف برهانی ابن صدر الشریعة در ۴ جلد. کاتب : محمد بن محمد صادق استرآبادی هزار جریبی، کتابت در سال ۱۱۸۲ هـ ق.
- ۲- تفسیر بحرالمواج (فارسی) در ۳ جلد.
- ۳- بحرالاهوت (چند رساله فارسی) در عرفان و تصوف.

۱- آقا اختر راهی فهرست نسخه های خطی کتابخانه فاضلیه را نوشته و اوراق دستنویس این فهرست در کتابخانه گنج بخش موجود است (م. ح. ت).

ع- جواهر محمودیه تالیف تاج محمود بن عثمان.

موجب شادمانی بود که مولانا سید محمد اعظم شاه بربان فارسی شیرینی گفت و گو میکرد و بایران هم سفر کرده بود و پیروان او هم فارسی می فهمیدند و در فرصت مناسب اشعار دلاویز فارسی میخواندند. بر دیوارهای کتابخانه قطعات مرقع فارسی آویخته بودند:

ای خالق هر بلند و پستی      شش چیز عطا بکن ز هستی  
علم و عمل و فراخ دستی      ایمان و امان و تن درستی

در باره دربار عالیله گزری شریف و کتابخانه فاضلیه بسیار می توان نوشت ، چون دوستان همراه شتاب داشتند من نیز در ساعت سعید باهمان درشکه بازگشتم و با اتوبوس به راولپندی رسیدیم.

## سرمه دانی

(سر میدانی)

یکی از روزهای فروردین ماه ۱۳۵۲ خورشیدی برای دیدار کتابخانه ضیاء العلوم به جانب روستای سرمه دانی یا سرمیدانی رفتم. این روستا در نواحی شهر شیخوپوره واقع است از راولپندی تا لاهور و از لاهور تا ایستگاه متهمه سوجا. در حدود ۲۲۰ میل باره آهن رفتم ، البته در لاهور پیاده شدم و پس از اندکی توقف در یکی از واگن های عمومی سوار شدم. ازدحام مسافران آنقدر زیاد بود و هوا آنقدر گرم بود که شرح نتوان کرد. بعضی از مسافران با بار و اثاثه خود بر بالای سقف واگن رفته و ایستاده و یا نشسته بودند، و هیچگاه ناراحتی و نگرانی و دلهره از خود نشان نمی دادند و قطار هم به سرعت حرکت می کرد.

همراهان من آقای سید رضاء الله عارف نوشاهی و آقای سید نعیم قمر اختر مجددی و دو تن دیگر بودند که از هر جهت مرا یار و همراه و مددکار بودند. در ایستگاه متهمه سوجا پیاده شدم و در آنجا با جمعی از دوستان روبرو گشتم از جمله آقای حکیم غلام جیلانی القادری که مردی متقی و صاحب ادب و حکمت بود و در نزدیکی همان ایستگاه متهمه سوجا دکان طبابت داشت و برای ما نعمتی بود که از تابش آفتاب عالمتاب به دکان او پناه بردیم.

چون جویای کتاب و نسخه های خطی بودم در خدمت آقای حکیم غلام جیلانی چند کتاب دیدم از جمله: گلستان سعدی خطی ، اسکندر نامه چاپی و یک رساله خطی به شعر پنجابی. بقیه کتابها چاپی و اکثر آنها به زبان فارسی بود.

در همین موقع خبر دادند کہ تانگہ یادرشکہ اسبی حاضر است. بر آن سوار شدیم. تعداد سوار شونندگان ہشت تن بودند. از روی چند پل گذشتیم و بر کنارہ نہری بزرگ از میان درختان سپیدار و پپیل و کاج عبور کردیم و چند میل رفتیم و از روستا ہای متعدد گذشتیم و باز چند تن بر درشکہ ما سوار شدند و حرکت آنرا کند و اسب را خستہ ساختند.

پس از یک ساعت طی طریق، بہ نزدیکیهای روستای سرمہ دانی رسیدیم. و چون راہ باریک و ناہموور بود، پیادہ شدیم و پیادہ رفتیم تا بہ روستای سرمہ دانی رسیدیم. مردم روستا از خرد و کلان بہ استقبال آمدہ بودند، با یک یک آنها سلام و تعارف و مصافحہ کردیم. از بیرون روستا تا داخل مدرسہ آنجا دو طرف راہ گچ ریختہ بودند و از گل و سبزہ دروازہ یی ساختہ بودند. صحن مدرسہ را از گل ہای رنگا رنگ و حشی و کاغذہای الوان آراستہ بودند. روی دیوار نوشتہ بودند: «دوستی پاک و ایران زندہ باد».

داخل اطاقہای مدرسہ تمثال ہای شاہنشاہ آریا مہر و شہبانو فرح پهلوی و والا حضرت ہاپون ولایتعهد رضا پهلوی را روی دیوار نصب کردہ بودند.

این نکتہ را ہم بگویم کہ بیش از یک میل (۱۶۰۰ متر) مانده بود کہ وارد روستای سرمہ دانی بشویم، صفحات آواز ایرانی از بر نامہ گلہای رنگا رنگ گذاشتہ بودند و ترانہ ہای دلپسند و شوق انگیز و نی کسائی بدشت و صحرا طنین روح نواز افکنندہ بود و چنین ابیاتی از اسیر خسرو می خواند:

دلہ در عاشقی آوارہ شد آوارہ تر بادا  
تم از بی دلی بیچارہ شد بیچارہ تر بادا  
رخت تازہ است بہر بردن دل تازہ تر خواہم  
دلت خارہ است بہر کشتن من خارہ تر بادا

بہ اطاق مدرسہ کہ وارد شدیم، آقای صوفی محمد طفیل نقشبندی سجادہ نشین دربار عالیہ خواجہ کلیم اللہ و خواجہ علی محمد نقشبندی رحمۃ اللہ علیہا، سخنانی محبت آمیز بزبان فارسی و پنجابی بیان داشت و پس از آن خطابہ یی غرا بمدت ۷ دقیقہ بزبان فارسی توسط آقای سید نعیم اختر قمر مجددی خوانندہ شد.

البتہ تلفظ کلمات و ادای جملات فارسی بسبک فارسی مخصوص پاکستان بود و بالہجہ پنجابی آمیزش داشت.

پس از این خطابہ و پذیرایی بزیارت دربار عالیہ و دیدن مسجد رفتیم و آرامگاہ خواجہ کلیم اللہ (رح) و خواجہ علی محمد (رح) را زیارت کردیم. آقای خضر عباس نوشاھی این اشعار را کہ خودش سرودہ بود در داخل آرامگاہ خواند:

شد مکمل خوابگاه خواجگان نقشبند بی مثال و با کمال ابن آستان نقشبند  
 مصدر فیض های باری، منبع جود و سخا هست این آموزگه خواجگان نقشبند  
 مشعل علم طریقت مخزن عرفان حق سجده گاه و قبله گاه عاشقان نقشبند  
 خضر نوشاهی بگفتا سال تاریخ مزار هست این شمع شریعت در جهان نقشبند  
 بعد از زیارت آرامگاه خواجگان نقشبند، بسوی منزل آقای مولانا صوفی محمد طفیل  
 رفتیم که کتابخانه ضیاءالعلوم یا گنجینه سرمه دانی یا سر میدانی در آن قرار داشت.  
 وقتی وارد کتابخانه شدم از تعجب بر جای خود میخکوب شدم زیرا این کتابهای خطی  
 و چاپی در قفسه های چوبی منظم و مرتب چیده شده بود و در این روستای دور دست  
 قرار داشت واقعاً موجب افتخار بود.

در حدود ۱۰۰ نسخه خطی فارسی و عربی و اردو شمار کردم و اسامی و مؤلف و  
 کاتب و تاریخ تألیف و کتابت آنها را تا حد ممکن یادداشت کردم و من این کتابخانه  
 را گنجینه ضیاءالعلوم نام دادم که از هر جهت برای آن برازنده است و در گفتاری  
 جداگانه راجع بآن خواهم نوشت.

ساعت ۵ بعد از ظهر میزبان آقای مولانا صوفی محمد طفیل و دوستان دیگر را  
 بدرود کردم و بسوی ایستگاه ستهه سوجا با همان ترتیب حرکت کردیم و ساعت ۱۲  
 شب بایستگاه لاهور و از آنجا حدود صبح به راولپندی رسیدیم.

## ادیب فیروز شاہی سندی

مولوی دین محمد ادیب فیروز شاہی در سال ۱۸۹۷ میلادی در شهرک  
 فیروز شاه نواحی لارکانه در امتان سند (پاکستان) ولادت یافت و در تحت تربیت پدر و  
 مادر در آمد و با هوش و ذکاوت سرشار خود زبان های عربی و فارسی و سندی و اردو  
 را فرا گرفت و سپس به تمام علوم اسلامی روی آورد و در هر یک مهارت و تخصص یافت.  
 عشق و اشتیاق او به زبان و ادب فارسی، موجب شد که چند متن ارزنده فارسی را  
 به سندی در آورد که سر آمد همه آنها ترجمه مثنوی مولوی به شعر سندی درشش  
 دفتر است. این ترجمه را به نام استادش «اشرفالعلوم» نامیده است.

اکنون تألیفات او را در زیر می آورم:

### اول - آثار چاپ شده:

- ۱- اشرفالعلوم ترجمه مثنوی مولانای روم به سندی.
- ۲- چهره گشای مثنوی مولوی ترجمه رونمای مثنوی به سندی.

۱- فهرست نسخه های خطی کتابخانه ضیاءالعلوم را آقای نعیم قمر اختر مجددی نوشته  
 و اوراق دستنویس آن در کتابخانه گنج بخش موجود است.



- ۳- اصلاح الاحوال ترجمہ، جزاء الاعمال بہ سندی.
- ۴- معلم الاسلام (چار پا گا).
- ۵- اسلامی اخلاق ترجمہ، اربعین غزالی بہ سندی.
- ۶- اسلامی زندگی ترجمہ، حیات المسلمین بہ سندی.
- ۷- زاد الادیب ترجمہ، زاد السعید بہ سندی.
- ۸- بہشتی کوثر ترجمہ، بہشتی زیور جلد اول بہ سندی.
- ۹- نور علی نور ترجمہ، سیرت خاتم الانبیاء بہ سندی.
- ۱۰- ترجمہ، چہل حدیث بہ سندی.
- ۱۱- اخلاق النبی ترجمہ، آداب النبی بہ سندی.
- ۱۲- منع الانام عن وضع الایدی علی الاقدام.
- ۱۳- معیت الہی.
- ۱۴- بہشت جی کنجی.
- ۱۵- کلیات ادیب (فارسی).
- ۱۶- راز ترقی و تنزل (سندی).
- ۱۷- ترجمہ، چہل دعا بہ سندی.
- ۱۸- عالمان و فضلان (سندی).

### آثار چاپ شدہ :

- ۱- خدا شناسی ترجمہ، معرفت الہی از مولانا شاہ عبدالغنی.
- ۲- دین قویم ترجمہ، صراط مستقیم از مولانا شاہ عبدالغنی.
- ۳- کشف المحجوب ترجمہ بہ سندی.
- ۴- ترجمہ، اختتام مثنوی از مولانا الہی بخش کانت لوی.
- ۵- مکتوبات امام ربانی دفتر اول شامل ۲۲۰ مکتوب.
- ۶- بہجت البساتین ترجمہ، روض الریاحین.
- ۷- وعظ حقوق البیت.
- ۸- خلفاء الراشدین.
- ۹- کفر و ایمان ترجمہ بہ سندی از قرآن و حدیث.
- ۱۰- مجموعہ، اشعار فارسی (۸۰۰ بیت).
- ۱۱- کلیات ادیب (سندی).
- ۱۲- علاج القحط والوباء.
- ۱۳- صبح و شام.

آنچہ کہ ادیب فیروز شاہی را بہ شہرت بیشتر و برتر رسانیدہ است همانا شاعری اوست.

او به دو زبان مندی و فارسی دیوان دارد. وی در قصیده، غزل، رباعی، قطعه، دوبیتی، مثنوی، و ماده تاریخ سازی استادی آگه و دانایی رازدان است. وی در اشعار خود زبان فارسی را از همه زبانهای جهان بهتر و خوبتر شمرده است و برای بیان مقاصد و مفاهیم آنرا رساتر و شیرین تر خوانده است:

باشد زبان خوب، نه مانند پارسی  
در شرق و غرب هست سمر، قند پارسی  
از کثرت رواج همین پارسی به مند  
لاریب گشت مند سمرقند پارسی  
شیرین تر است از لب لعل بتان هند  
سرمایه حیات سخن قند پارسی  
اردو زبان که هست جدید و لذیذ هم  
در تار و پود او شده پیوند پارسی  
خوبان پارسی همه بخشنده زندگی  
ز آب حیات دلکشی و دلبند پارسی  
سلطان ملک معرفت آن شاه روم بود  
در ملک شعر هست خداوند پارسی  
بهتر زکان سیم و زر و گوهر ای «ادیب»  
از پیر رومیم سخنی چند پارسی

ادیب نیشابوری در ایران و ادیب پیشاوری در ایران و پاکستان و ادیب فیروز شاہی فقط در مند به شهرت و مقبولیت رسیده اند. اما خانه فرهنگ ایران در حیدآباد مند، از ادیب فیروز شاہی تجلی شایسته به عمل آورد.

در مجلس تجلیل او استاد حضور احمد سلیم مدرس زبان و ادب فارسی در دانشگاه مند قطعه شعری تحت عنوان «جذبات تهنیت» خواند که بسیار مورد توجه واقع شد:

دل در صف عشاق تو جا کرد بجا کرد  
عهدی که به تو بود وفا کرد بجا کرد  
جز دل نبود محرم اسرار دز این راه  
دل را چو کسی راهنما کرد بجا کرد  
پروانه مرا کرد و تراشم هنر ساخت  
در روز ازل هر چه خدا کرد بجا کرد  
آن «دین محمد» ز پی دین محمد  
یک غلغلہ تازه پیا کرد به جا کرد

صد لاله دمید از جگر خون شده او  
جان را که درین راه فدا کرد بجا کرد  
بیار که از چاره گران جست کناری  
از نسخه رویش دوا کرد بجا کرد  
المنه لله به همه حلقه بگوشان  
سوزی که همه داشت عطا کرد بجا کرد  
«فرزانه» فاضل که خود از اهل صفا هست  
تجلیل که با اهل صفا کرد بجا کرد  
از یار صمیمی روش انس نه بی جاست  
گریک نگه لطف به ما کرد بجا کرد  
با اینکه «سلیم» از نظر خلق نهان ماند  
ایام خودش صرف دعا کرد بجا کرد

آقای دکتر حاج غلام مصطفی استاد و رئیس زبان و ادبیات اردو در دانشگاه  
سند قطعہ پی در وصف ترجمہ مثنوی مولوی بہ سندی سرودہ است و اینک چند بیت  
از آن قطعہ :

مثنوی مولوی معنوی	شد مسند از زبان پهلوی
از مساعی ادیب بی بدل	نور را چون دیدہ علم و عمل
ترجمہ چون اصل آمد بی بدل	هم مترجم چون مترجم بی مثل
آن «ادیب» نغزگو، شیرین مقال	نظم کرد این ترجمہ در عین حال
حسبذا نظم مرصع گفته است	مرحبا درہای یکتا سفته است
پس غلام مصطفی گوید صریح	شعر اندر سال ہجری و مسیح
از «ادیب» این نظم و میرمثنوی	«ہست قرآن در طرازی سندوی»
«۱۹۵۸»	«۱۳۷۷ھ ق»

آقای الیاس عشقی رئیس رادیو پاکستان در حیدرآباد سند یک قصیدہ در ۳۱  
بیت بہ اقتباس از عسجدی مروزی در وصف «ادیب فیروز شاہی» سرودہ و در روز  
تجلیل او خواندہ است.

اینک بیتی از آن قصیدہ :

از حرف حرف گھر باری ای ادیب  
وز لفظ لفظ تو گل کاری ای ادیب

در کلیات ادیب ۱۵۸ قطعہ مادہ تاریخ بزبان فارسی آمدہ است و از این ہم بیشتر  
در کلیات سندی اوست ، بنا بر این ادیب قدرت شگفت آوری در سرودن مادہ تاریخ داشتہ  
است . مثلاً این قطعہ مادہ تاریخ شہادت لیاقت علی خان نخست وزیر پاکستان :

ای صد درین گشت «لیاقت علی ذبیح»  
 ز اندوه خسته جان شده قلب و جگر جریح  
 بودم به فکر سال که آمد ندا ز غیب  
 تاریخ گو «ادیب» ! لیاقت «علی ذبیح»  
 «۱۳۷۱» ۵ ق

## گل حسن لغاری بلوچ

دکتر گل حسن لغاری بلوچ فرزند نظر محمد لغاری بلوچ از کسانی است که به تازگی از دانشگاه سند به درجه دکتری زبان و ادب فارسی نائل آمده است. موضوع رساله وی «تاریخ نثر نویسی فارسی در سند» بوده و به زبان فارسی نوشته است.

دکتر گل حسن لغاری بلوچ در سال ۱۹۳۸ میلادی در قریه محمد علی لغاری نزدیک شهرک تندو جام بخش شهرستان حیدرآباد سند به دنیا آمد. پدرش نظر محمد لغاری بلوچ، کشاورزی می کرد و اکنون هم با وجود پیری و کهولت به کارش دلبستگی دارد. تحصیلات ابتدایی را در دبستان تندو جام و متوسطه را در دبیرستان نور محمد حیدرآباد سند انجام داد و پس از دریافت درجه دیپلم به دانشکده مجل مرهست حیدرآباد وارد گشت و ادامه تحصیل داد. موضوعات تحصیل او در رشته بی که انتخاب کرده بود عبارت بودند از: زبان انگلیسی، زبان سندی، زبان فارسی، آیین شهرداری، اقتصادیات و تاریخ اسلام. اما به آنچه که دلبستگی و علاقه مندی بسیار نشان می داد، فراگیری و تحقیق و جست و جو در زبان و ادب فارسی بود. استاد زبان و ادب فارسی و زبان عربی او، شادروان مخدوم امیر احمد، استاد بزرگ و دانشمند زمان خود بود و بالآخره در سال ۱۹۶۰ میلادی به درجه لیسانس در زبان و ادب فارسی از دانشگاه سند نائل آمد. و لیکن از پای ننشست و به تحصیلات خود در زبان و ادب فارسی ادامه داد و به راهنمایی آقای دکتر قاضی نبی بخش در سال ۱۹۶۲ میلادی درجه فوق لیسانس در زبان و ادب فارسی را دریافت نمود.

در این ایام به خدمت معلمی درآمد و در دبیرستان دولتی تندو جام در سند به تدریس زبان فارسی و انگلیسی و تاریخ اسلام مشغول گشت و ضمناً برای دریافت درجه دکتری در زبان و ادب فارسی کوشش نمود و در دانشگاه سند بازم به تحصیل ادامه داد تا در سال ۱۹۷۰ میلادی به راهنمایی آقای دکتر قاضی نبی بخش دوره دکتری را به پایان و تکمیل رسانید و رساله اش را در موضوع «تاریخ نثر نویسی در سند = A History of Persian Prose in Sind» باموفقیت گذارنید.

ارزش رساله دکتری آقای گل حسن لغاری بلوچ در این امت که گوشه بی تاریخ از تاریخ زبان و ادب فارسی را در موضوع نثر نویسی در سند (سرزمین پاکستان) روشن کرده است و مخصوصاً قابل تمجید و ستایش است که به زبان فارسی نگاشته آمده است. در اینجا لازم است نکاتی چند از فصول رساله را فهرست وار در ذیل بیاورم :

تقسیمات آن بر پنج فصل است :

**فصل اول :** نگاهی به تاریخ و ادب و فرهنگ سند پیش از اسلام که شامل بررسی های سیاسی و اجتماعی و ادبی سرزمین سند است تا هنگامی که مسلمانان برسند دست یافتند و سپس به شرح قوم سومرا و قوم مهمه می پردازد و مختصات علمی و ادبی و شرح احوال و آثار نویسندگان بزرگ را می آورد از جمله : علی بن حامد کوفی صاحب فتح نامه موسوم به «چچ نامه» ، مخدوم نوح و تفسیر فارسی.

**فصل دوم :** شامل بررسی های سیاسی و اجتماعی و ادبی دوره ارغون و ترخان و مغول می گردد. در این فصل به تحقیق در احوال و آثار نویسندگان بزرگ سند پرداخته و اسامی کتب و تألیفات آنان را تحت نام های آنها آورده است ، بدین شرح :

۱- سید عبدالقادر تتوی مؤلف حدیقه الاولیا.

۲- سید میر محمد معصوم بهکری مؤلف تاریخ معصومی.

۳- ادراکی بیگلری تتوی مؤلف بیگلرنامه.

۴- سید طاهر محمد نیسانی مؤلف تاریخ طاهری.

۵- سید میر محمد تتوی مؤلف ترخان نامه.

۶- سید کمال الدین احمد و میر محمد شفیع.

۷- عبدالقادر «نمکین».

۸- یوسف میرک بهکری.

۹- میر سید اشرف خان.

۱۰- میر امین الدین خان.

۱۱- شیخ فرید بهکری مؤلف ذخیره الخواتین.

**فصل سوم :** شامل بررسی های سیاسی و تاریخی و ادبی و اجتماعی دوره کلهوران است که مختصات علمی و فرهنگی و شرح احوال علما و نویسندگان بزرگ سند و آثار آنان را در بر دارد و تعدادی از آنان بدین شرح است : مخدوم محمد معین تتوی ، مخدوم محمد هاشم تتوی ، حاجی فقیرالله علوی ، میر عبدالرشید تتوی مؤلف فرهنگ رشیدی ، میر علی شیر قانع تتوی ، منتهی شیوک رام «عطارد».

**فصل چهارم :** شامل بررسی های سیاسی و تاریخی و ادبی و اجتماعی دوره تابسوران است که مختصات علمی و فرهنگی و شرح احوال و آثار علما و نویسندگان بزرگ سند را در بر دارد بدین شرح :

خلیفه محمود نظامانی ، ابوالحسن طاهری ، منشی عطا محمد مؤلف تاریخ تازه نوای معارک مند ، نواب علی محمد خان لغاری ، نواب ولی محمد خان لغاری .  
فصل پنجم : شامل بررسی های سیاسی و تاریخی و علمی و ادبی و اجتماعی درمند و چگونگی احوال و کارها و آثار دانشمندان و نویسندگان ، مانند : فقیر قادر بخش «بیدل» ، مخدوم ابراهیم خلیل تتوی مؤلف تکمله مقالات الشعرا ، خان بهادر خداداد خان مؤلف تاریخ سند و مخدوم الله بخش عباسی .

مطالب بالا خلاصه یی از فصول پنج گانه و تاریخ نثر نویسی فارسی درمند بود که رساله دکتري آقای دکتر گل حسن لغاری بلوچ است . وی اکنون دانشیار زبان و ادب فارسی در دانشکده دولتی شاه عبدالطیف در شهر میر پور خاص در استان سند است . قبلا دانشیار دانشکده دولتی در شهر ایت آباد شهرستان هزاره در استان سرحد بود . در دوران تحصیل مقالات محققانه و رسائلی چند به زبان فارسی نوشته است و اکنون مشغول ترتیب و تنقیح و تصحیح آنها است که به زودی به چاپ و نشر آنها مبادرت می ورزد یکی از آن مقالات را به نام و نثر فارسی در مند برای من فرستاده که پس از تصحیح چاپ خواهد شد .

## برق

در شهر کیمبل پور با شخصیتی ادبی و علمی و دینی آشنا گشتم که این غزل را برایم با ترنم خواند و دل از من برد :

از این نوای شب افروز من جنون خیز است  
که گرمی نفسم از شرار تبریز است  
چراغ عشق بر افروز در حریم وجود  
که عصر نو به در و بام روح شب ریز است  
حذر ز بوالهوسان کاین نظام جمهوری  
کرشمه های دیگر از حیلہ های پرویز است  
نهال گلشن طهران و طوس و نیشابور  
به شاهراه حیاتم هنوز گلریز است  
به دست حافظ و خیام یک دو ماغر کش  
زباده یی که ز شیراز و جام تبریز است  
به جز طپیدن پی هم به بزم اونرسی  
به جان «برق» که آن نازنین کم آمیز است



از مقطع این غزل چنان معلوم می شود که تخلص این شخصیت علمی و ادبی و دینی «برق» است. وی استاد استادان و شاعر شاعران و محقق محققان و نویسندۀ نویسندگان است. وی آقای دکتر غلام جیلانی برق است که بیش از پنجاه سال تدریس و تحقیق کرده و صاحب بیش از ۴۰ تصنیف و تالیف در موضوعات مختلف علوم اسلامی و ادبی است و همه چاپ شده است :

به همراهی آقای پرنسور ملک محمد اقبال استاد دانشکده دولتی راولپندی به دیدار استاد برق رفق. فاصله شهر راولپندی تا کیمبل پور در حدود ۶۰ میل است. این فاصله را با اتوبوس پیمودیم و از ایستگاه اتوبوس تا خانه دکتر برق را با درشکه رفتیم. هنگامی که وارد خانه برق شدیم ، ما را با گرمی ویژه ای پذیرا گشت و با چای و شیرینی مخصوص پاکستان پذیرایی فرمود و به زبان فارسی سخن گفت و اشعار دلاویز خواند.

دکتر غلام جیلانی برق از قبیلۀ اعوان در استان پنجاب است و در ۲۶ اکتبر ۱۹۰۱ (۱۳۱۹ هـ ق) در روستای «بسال» در نزدیکی کیمبل پور ولادت یافت. پدرش محمد قاسم شاه بود که در سال ۱۹۳۷ میلادی در گذشت. ازدواج کرد و حاصل آن ۹ فرزند (سه پسر و شش دختر) است که همه آنها را به تحصیلات عالی رسانیده است و خود نیز از تحصیلات عالی برخوردار گشته و اکنون از علمای طراز اول و ادبای متبحر سرزمین پاک است.

استاد برق به زبان فارسی روان سخن می گوید و همواره در سخنش از گلستان سعدی و اشعار خیام و مولوی و عطار چاشنی می آورد. وی گفت : من ۷۲ سال دارم. خیام فرماید :

هفتاد و دو سال عمر کردم شب و روز  
عمرم بگذشت و هیچ معلوم نشد  
از روستای «بسال» هستم ، سعدی گوید :  
«بزرگی به عقل است نه به سال (بسال!)»

استاد برق در مکاتب قدیم و در مساجد اسلامی به تعلم پرداخت و به قول خودش گدایی علم و ادب کرد و صرف و نحو و منطق و فلسفه و تفسیر و حدیث و اصول فقه و فقه و تاریخ و ادبیات عرب و فارسی را فرا گرفت و بالآخره در شهر چکوال در استان پنجاب به شغل شریف معلمی روی آورد در هر ماه ۴۰ روپیہ (۳ تومان). اما فقط تدریس نمی کرد بلکه بتعلم هم پرداخت و در سال ۱۹۴۰ میلادی بدرجه دکتری در ادبیات عرب از دانشگاه پنجاب نایل آمد و استاد راهنمایش دکتر مولوی محمد شفیع عالم علوم اسلامی و ادیب نامی بود که شهرت علمی و ادبی و تاریخی وی جهانگیر بود.

رساله دکتریش «شرح حال و نقد آثار ابن تیمیہ» فقید و محدث و عالم علوم اسلامی بود. استادان دیگرش عبارت بودند از: دکتر برکت علی قریشی معلم تاریخ و

ادب عربی ، دکتر محمد الدین تأثیر عالم اجل و مفسر آثار جلا الدین دوانی ، دکتر صدر الدین معلم عربی .

مولانا نجم الدین صدر المدرسین دارالعلم در کویته ، مولانا سید محمد طلحه المآبادی ، علامہ نصیر الدین محدث غرغشتی (غرغشت نام روستایی است در ۵ سلی کیمبل پور) .

علامہ قطب الدین غرغشتی مدرس منطق و فلسفہ (دارالعلوم) ، علامہ سید انور شاہ کشمیری دیوبندی ، علامہ ظفر اقبال ، علامہ احمد شاہ بخاری بطرس نماینده دولت پاکستان در سازمان ملل متحد .

استاد برق از این استادان دانش و ادب فرا گرفت و بشاگردان خود منتقل کرد و مردانی تربیت کرد کہ بعضی از آنها از جمله بزرگان علم و ادب امروز پاکستان هستند از جمله ، دکتر غلام سرور جہلمی و دکتر خواجہ عبدالحمید عرفانی و بیش از پنجاه ہزار شاگرد در مدت ۵ سال تدریس تربیت کرده است و خود در نامہ یی بفارسی برای این حقیر چنین نگاشتم :

« . . در این مکتوب ذکر دکتر غلام سرور و دکتر عرفانی ہم بود . شاید اینان ہم بہ ادارہ شامل شدند . این هر دو از علم و فکر و بصیرت بہرہ وافر یافتند ، و در استحکام روابط محبت مابین ایران و پاکستان بسیار سعی نمودند ، تخلیقات فکری ایشان سرمایہ نازش این کشور است .

من سی چہل سال بقرایض تدریس مأسور بودم و بیش از پنجاه ہزار شاگردان از من درس گرفتند ، لیکن دیگری مثل ایشان ندیدم بتحقیقات ایشان می نازم ، سلام من برسانید ہر کجا هستند . . . »

دکتر راجہ غلام سرور و دکتر خواجہ عبدالحمید عرفانی اکنون از استادان باز نشسته هستند و واقعاً بزبان و ادب فارسی و میراث فرهنگی پاکستان و ایران خدمات شایستہ کردہ اند .

استاد برق کتابخانہ یی دارد کہ در حدود ۱۵۰۰ کتاب چاپی و در حدود ۱۵ نسخہ خطی دارد .

یک کتاب چاپی بنام «تاریخ ہندوستان» کہ در حدود ۱۲۰ سال پیش چاپ شدہ بود بکتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ہدید فرمود . اینک اساسی چند اثر او را می آورم : ۱- دانش رومی و سعدی ، ۲- رمز ایمان ، ۳- دانش عرب و عجم ، ۴- فرمانروایان اسلام (ترجمہ طبقات سلاطین اسلام) ، ۵- حکمای عالم (ترجمہ تاریخ الحکمای قفطی) . ۶- مسائل نو ، ۷- جہان نو ، ۸- فلسفیان اسلام ، ۹- لمعات برق (اشعار) ، ۱۰- گل های ایران (برگزیدہ اشعار فارسی) . این آثار چنانکہ ظاہر است باید فارسی باشند اما بزبان اردو میباشند! مقالات استاد برق نیز بسیار و ہمہ تحقیقی و علمی است . بازہم درباره «برق» سخن خواہم گفت .

## گنجینه سلیم

در شهر پشاور با شخصیتی علمی و هنرمندی ارجمند و کتاب دوستی شایسته و باستان شناسی آگاه و گیاه شناسی متبحر دیدار کردم. وی آقای دکتر خواجہ محمد سلیم کول استاد و رئیس دانشکده کشاورزی دانشگاه پشاور بود. خانه اش در محوطه دانشگاه پشاور قرار داشت و درختان سرو و صنوبر و سپیدار و کاج و گلهای خوشبوی رنگا رنگ آنرا احاطہ کرده بود و ہر تازہ واردی را شادمان و دل و جان او را آرام و شامہ اش را خوشی و آسایش می بخشید.

دکتر خواجہ محمد سلیم فرزند خواجہ محمد شیخ کول از مردم کشمیر بوده و خودش در شهر گوجرانوالہ (استان پنجاب) از مادری بنام حمیدہ بیگم از خاندان سید امیر کبیر علی ہمدانی بسال ۱۹۱۹ میلادی ولادت یافت. شوق ادب و علم و ہنر را از مادرش بہ ارث برد زیرا آن مرحومہ شاعر و نقاش بود. خواجہ محمد سلیم پس از تحصیلات مقدماتی بآلمان رفت و بسال ۱۹۵۶ میلادی از آلمان درجہ دکتری گیاه شناسی گرفت. اما کتاب دوستی و نقاشی و گرد آوری آثار باستانی را پیوستہ وجہ ہمت خویش قرار داد و ضمناً بہ تالیف و تصنیف کتابہای علمی پرداخت و تا کنون ۲۵ کتاب علمی در دانش کشاورزی و گیاه شناسی از خود بیادگار گذاشتہ است. ازدواج کردہ و سہ فرزند دارد: یک پسر بنام طہاسب عبد اللہ سلیم کول و دو دختر بہ نامہای: رضوانہ سلیم کول و ربکا سلیم کول، کہ آنها را بہ تحصیلات عالیہ و سر انجام خوب رسانیدہ است و خود و خاندانش جزو افتخارات علمی و ادبی و ہنری پاکستان ہستند.

خواجہ دکتر محمد سلیم ہنرمند مینیاتور ساز است و تا بلوہای مینیاتور وی بسبک قرن دہم (دورہ صفویہ و عہد مغولان) است و نیز از چاشنی ابتکار و تازگی ویژہ خودش برخوردارست. در سال ۱۹۷۳ میلادی، نمایش آثار مینیاتور او در تالار شورای فرهنگی پاکستان (پاکستان آرت کونسل) در لاہور تشکیل گردید و ۵۰ تابلوی مینیاتور وی در موضوعات نقاشی ہای طبیعت و مناظر و داستان «ہیر و رانجھا» بنمایش قرار گرفت و مورد اقبال ہنر شناسان و ہنرمندان قرار گرفت. علاوہ بر آن در چند نمایش دیگر شرکت کرد و جایزہ گرفت.

استاد محمود فرشچیان کہ در اسفند ماہ سال ۱۳۵۲ برای نمایش آثار مینیاتور خود بہ پاکستان و از جملہ بہ پشاور آمدہ بود خواجہ دکتر محمد سلیم را ملاقات کرد و ہنر او را ستود.

آنچہ کہ بسیار ارزندہ و شایستہ ستایش است، عشق و شوق خواجہ دکتر محمد سلیم بہ گرد آوری نسخہ ہای خطی و آثار باستانی است. خانہ اش شبیہ یک موزہ است

و همه گونه اشیای تاریخی و هنری و نسخه های خطی فارسی و عربی و اردو و پشتو گرد آوری کرده است ، از جمله : سکه های تاریخی و مجسمه های گوناگون از پیش و بعد از اسلام ، مانند : شمشیر شاه عباس کبیر ، شمشیر هری سینگه ، اهورا مزدا و زرتشت ، سکه های ضرب شده در دوره هخامنشی ها ، سکه کیخسرو دوم ، مجسمه های آشوری و کوشانی و هندو شاهی و بودا که اکثر آنها از برنز و نقره و سنگ و گل ساخته شده است و بعضی در هیچ موزه یی و مجموعه یی موجود نیست به جز در « گنجینه سلیم » .

بهترین مجموعه های نسخه های خطی از خواجه دکتر محمد سلیم است که در سر تا سر پاکستان و شبه قاره حتی در جهان از جمله ایران شهرت دارد . در حدود ۲۰۰۰ نسخه خطی و ۶۰۰ قرآن شریف خطی در این مجموعه هست و من آنرا « گنجینه سلیم » نام نهاده ام . از این گنجینه بنا بر قول صاحب گنجینه بیش از یک صد نسخه خطی نادر و کمیاب است . فهرست نسخه های خطی گنجینه سلیم را آقای سید میر سجاد حسین کاظمی از طرف مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان تهیه کرده و نسخه دستنویس آن در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان موجود است .

هنگامی که کنگره جهانی ابو ریحان بیرونی به مدت ۱۶ روز در پاکستان (از ۲۶ نوامبر تا ۱۳ دسامبر ۱۹۷۳ میلادی) تشکیل شد همه مستشرقان حاضر در کنگره از خواجه دکتر محمد سلیم و گنجینه اش دیدن کردند و او را تحسین و تمجید نمودند و از بعضی آثار نادر و شگفت آور تاریخی و هنری وی سخن ها گفتند و در مقالات خود اشاراتی نمودند و فیلم و عکس گرفتند . از ایران آقایان : دکتر مهدی محقق ، استاد ایرج افشار ، استاد محمد تقی دانش پژوه ، دکتر منوچهر ستوده ، استاد اکبر دانا مرشت ، دکتر محمود نجم آبادی ، استاد محمود فرشچیان ، دکتر غلام حسین ریاحی و دیگران از گنجینه سلیم دیدن کرده اند .

این حقیر نیز از این گنجینه ارزنده که نگاهبان میراث تاریخی و فرهنگی و معنوی ایران و پاکستان است دیدار کرده ام و از شگفتی و ذوق بر خود بالیده ام و بدین جهت این گفتار را ارمغان آورده ام و ضمناً مورد لطف و محبت بی مثال آقای دکتر خواجه محمد سلیم قرار گرفته ام . اینک اسامی چند نسخه خطی از گنجینه سلیم :

- ۱- مجموعه رسایل نجوم و هیئت و تقویم از قوام الدین مسعود بن کمال الدین کرمانی .
- ۲- مجموعه اشعار فارسی به خط شکسته .
- ۳- قرآن حکیم به خط ثلث به کتابت محمد صالح المکی . ۱۰۲۰ هـ ق .
- ۴- خیابان های وحدت از عبد الاحد وحدت ، ۱۰۸۰ هـ ق .
- ۵- تاریخ ابن خلکان تألیف احمد شمس الدین ابن خلکان تقریباً قرن ۹ هـ ق .

- ۶- کامل الصناعتہ در طب از عباس بن علی المعوی المعروف بالملکی تاریخ کتابت ۵۹۲۵ ق .
- ۷- الفیہ و شلفیہ (کوک شاستر) بہ زبان فارسی (یک نسخہ) و بزبان اردو (یک نسخہ) .
- ۸- مجموعہ رسائل (موسیقی ، مفتاح الحساب ، تلخیص المفتاح ، سلم السماء ، نزهۃ الحدایق وغیرہ) .
- ۹- کتاب القصد تصنیف جنید ، بہ کتابت ۵۱۰۹۵ ق .
- ۱۰- ترجمہ راماین (مصور) بہ نظم (مثنوی) از فیضی .
- امیدوارم فہرست نسخہ های خطی و آثار هنری و تاریخی گنجینہ سلیم ہر چہ زودتر چاپ شود و فیض یابی از آن ہمگانی گردد . اینک یک قطعہ شعر کہ در یک تابلوی هنری از خواجہ فرید الدین مسعود گنج شکر (مدفون در پاک پتن شریف) بہ کتابت «فضل ودود» خواندم نقل می کنم :

من نیم و اللہ یارا من نیم      جان جانم سر سرم من نیم  
نور پاک احمدم درمشت خاک      کور چشان را اگر روشن نیم  
دوست اندر سر من ظاہر شدہ      من نیم مسعود باللہ من نیم

## نعت خوانی

نعت و نعت گوینی و مراسم نعت گوینی و نعت خوانی در سر زمین پاک بسیار باشکوه انجام میگیرد. در کتابهای قدیم ہموارہ «توحید» برای ذات باری تعالی و «نعت» برای حضرت محمد بن عبد اللہ (ص) و «منقبت» برای ائمہ اطہار (ع) و صحابہ کرام (رض) و «مدح» و «وصف» برای ہمگان و خاصہ بزرگان قوم و پیشوایان دین و دیگر مظاهر طبیعت است.

آن چہ کہ در این گفتار مورد توجہ است «نعت» و «نعت گوینی» و مراسم آن است کہ میان برادران مسلمان ما در سرزمین پاک رواج دارد. بیشتر اوقات «نعت» در هنگام «ولادت» و «بعثت» و «وفات» آن حضرت (ص) انجام میگیرد.

در مجالس و محافل نعت خوانی ہمہ مردم بقدر طاعت و استطاعت خود شرکت میجویند و کوشش میشود کہ مردان از زنان جدا بنشینند. در بعضی مواقع محفل نعت خوانی مردان بطور کلی جداگانہ و نعتخوان مرد است و محفل نعتخوانی زنان نیز جداگانہ و نعتخوان زن خواهد بود.

۱- رک : «نعت و معنی آن» در همین کتاب.

ضمناً همواره در این مراسم موسیقی هم وجود دارد.

آنچه که بسیار ارزش دارد، کار بزرگ دانشمندان و نویسندگان و شاعران است که هر کدام میکوشند بنوبت خود مقالہ‌ی تحقیقی بنگارند و گفتاری دلچسپ بنویسند و قصیدہ نعتیہ‌ی بلند و غرا بسرایند و در مطبوعات منتشر سازند و یا از تلویزیون یا رادیو پخش کنند مطلب جالب در اینجا است که هر کس می‌کوشد مقالہ و یا گفتار و یا شعر خود را در برابر مردم بخواند و به اصطلاح اردو زبانان «ترنم» کند.

چون نعت در زبانهای مختلف پاکستان سروده میشود هر کس سعی میکند بهان زبان نعتخوانی کند، معمولترین زبانهای نعت گوی عبارت از: اردو، پنجابی، بلوچی، سندھی، پشتو، فارسی، عربی، مراثیکی.

اما زبان رسمی «اردو» میباشد و اکثر نعت گویی و نعت خوانی بهمین زبان است، باوجود این بستگی دارد که در کدامیک از استان های پاکستان مراسم نعت و نعتخوانی انجام یابد، مثلاً اگر «نعتخوانی» در استان پنجاب صورت گیرد مخصوصاً در شهرها و روستاها البته بزبان پنجابی خواهد بود، و اگر در استان سرحد باشد بزبان «پشتو» و هر گاه در استان سند، بزبان «سندی» و موقعی که در استان بلوچستان باشد به زبان «بلوچی» و آنگاه که در بهاولپور و ملتان و اطراف آن باشد به زبان مراثیکی خواهد بود.

و لیکن شاعرانی برجسته در همه جای پاکستان هستند که «نعتیہ» های خود را بزبان فارسی و یا عربی می‌سرایند و دل چسبی و شوق آنها در این دو زبان مخصوصاً زبان فارسی بیشتر است.

تلفظ الفاظ زبان فارسی در هنگام نعتخوانی باید مورد توجه قرار گیرد و گرنه فهم اشعار نعتیہ برای فارسی زبانان سخت دشوار خواهد بود و حتی در جمله بندی و وزن شعر نیز مؤثر است. این مسأله کاملاً واضح است که زبان اردو و دیگر زبان های که در سرزمین پاک رواج دارد برسم الخط عربی یا فارسی است.

بنا بر این برای هر فارسی زبان خواندن اشعار نعتیہ باین زبان ها آسان است اما تلفظ و معنی الفاظ دشوار است. اینک یک نعتیہ بزبان اردو نقل می‌شود. سراینده نعتیہ آقای «عظیم قریشی» تحت عنوان «بمضور خیر الانام صلی الله علیه و آله وسلم» در روز نامه نوای وقت :

نشاط رهگذر حضور (ص) ! بقای پیر و بر حضور (ص) !  
 نجات هر بشر حضور (ص) ! سلام آپ پر حضور (ص) !  
 سلام آپ پر حضور (ص) !  
 نمود لامکان تمهی ! شهود هر گان تمهی !  
 سجود عاشقان تمهی ! سلام آپ پر حضور (ص) !  
 سلام آپ پر حضور (ص) !



خدا کی دلبر حسین تمہی امین تمہی امین  
 جھکی ہی آستان پر جبین سلام آپ پر حضور (ص) !  
 سلام آپ پر حضور (ص) !

لغات این نعتیہ :

حضور : محمد (ص)، آپ پر : بر شا ، تمہی : توہستی ، کی : کسرۃ اضافہ ، جھکی :  
 ہمیشہ ، ہی : ہست .

ہر گاہ کسی این لغات را ہم تفہمد بطور قطع اشعار نعتیہ برای او مفہوم است .  
 این رباعی نیز از آقای رئیس امر و ہوی دانشمند و شاعر و نویسنده روز نامہ  
 جنگ تحت عنوان «مرحبا» :

شام جلوہ بار انوار حقیقت مرحبا      منظر رعنائی صبح سعادت مرحبا  
 مرحبا تقریب میلاد رسالت مرحبا      عالم اسلام کی تازہ ولادت مرحبا  
 در این رباعی فقط (کی-کسرۃ اضافہ) اردو است .

اینک جای آن دارد چند نعتیہ فارسی بیاورم .

غزل زیر تحت عنوان «شفیع دوسرا» از حفیظ الرحمان خان سحابی در روز نامہ  
 نوای وقت :

بہ ہر جایی کہ می بینم نگاری دلربا بینم  
 گہی در برق ایمن گاہ در نور خدا بینم  
 در فردوس وا باشد ہوای عطر بیز آید  
 چو آن منظر بہ یاد آرم بہار جان فزا بینم  
 می کوثر ہمی ریزد کہ ابر راد می بارد  
 شراب رحمتش نوشم چو چشم سرمہ ما بینم  
 ہمین کہ در دلم عکس جہاں یار می آید  
 بسوزد آتش عشقش نقوش ما سوا بینم  
 می خواہم در این عالم کسی را راہنما سازم  
 چو پیغام محمد را شفیع دو سرا بینم  
 شوم نازان مقاسی یافتم از عرش بالاتر  
 خودم را چون بہ پیشش از شہیدان وفا بینم  
 مکن نومید خود را تو سحابی اندرین عالم  
 چو الطاف محمد مصطفی حاجت روا بینم

مخالف نعتخوانی گاہگاہی با مراسم قوالی ہمراہ میشود . ہان گونه کہ در مراسم  
 قوالی اشعار مذہبی و نعتیہ و مناجات و منقبت و مدح و دعا میخوانند ہانطور ہم آواز و  
 ساز و باجہ و سیتار و دہل و دہلک و تنبور نیز بکار میرود .

در حقیقت «نعتخوانی» شامل یکنفری و دو نفری و چند نفری میشود و گاهی مردان در یک صف و زنان در صف دیگر نوبت بنوبت نعت می خوانند . در محافل یا مجالس نعتخوانی مردم رسماً دعوت میشوند و در زمین های باز و روی چمن ها و صحن مساجد و دیگر جایهای مناسب «شاسیانه» می زنند و شاسیانه را می توان نوعی «خرگاه» و یا «چادر بزرگ» گفت بدین ترتیب که از پارچه «برزنت» که برنگهای گوناگون و نقشهای مختلف یافته شده نخست دیواری از آن بر پای میدارند و در فواصل معین ستون هایی از چوب بطور عمودی تعبیه میکنند . سپس بالای این دیوارهای پارچه ای و بر سر ستون های چوبی سقفی بلند و با شکوه از همان پارچه «برزنتی رنگا رنگ» ایجاد می کنند و خلاصه اینکه مراسم نعتخوانی با کمال احترام و خلوص و صمیمیت و جلال و شکوه بر گزار میگردد .

بهترین چیزی که در مراسم نعتخوانی نوشیده میشود «چای و شیر» است که می توان آن را «چای پاکستانی» گفت و البته در بعضی مواقع غذا و دیگر مواد غذایی نیز خورانده میشود . نوع غذا اکثر «زرده پلو» و «پختی پلو» و «سالن» یعنی آبگوشت و خورش است .

اینک یک «نعتیه» دیگر که بصورت «غزل» از آقای باقی احمد پوری تحت عنوان «نعت رسول» در روزنامه نوای وقت چاپ شده بود ، می آورم :

باعث تسکین دل ای جان تویی  
رونق این خانه ویران تویی  
جلوه های تو نمایان جا بجا  
حسن فطرت ، پرتو یزدان تویی  
مژده فصل بهاران آمدی  
عندلیبان را گل خندان تویی  
تو برای عشق سوز دایمی  
حسن را آینه تابان تویی  
نقش پای تو ، نشان رهگذر  
آشنای منزل عرفان تویی  
نام پاکت حوصله افزای دل  
در شب غم ، شمع افروزان تویی  
باقی مهجور و محزون را چه غم  
چاره ساز بی سرو سامان تویی

امروزه در پاکستان رسایل و کتب مختلف تحت عنوان نعت و «نعتخوانی» چاپ شده است . اکثر این کتاب ها بزبان اردو و دیگر زبانهای استانها مانند، بلوچی و پنجابی و سندی و پشتو میباشد و بهترین نعتیه را بزبان اردو و فارسی میسرایند زیرا زبان اردو بفارسی شباهت دارد و یا اینکه فارسی بنظر میآید چنانچه در نعتیه های مذکور در این گفتار دیده میشود .

## حکیم محمد حسین عرشی

شاید مورد اعجاب باشد اگر بگویم و بنویسم کہ قدرت و دوام و بقای زبان فارسی در دل و جان مردم مسلمان پاکستان بستگی بشاعران و سخنورانی دارد کہ همواره در گم ناسی و گوشه نشینی بسر میبرند و اگر فارسی را فرا میگیرند فقط برای دل خود و برای بیان مکنونات قلبی خود می باشد .

در شهرها و شهرکها و روستاها با ادیبان و شاعران و دانشمندانی رو برو میشویم کہ هر گاه بخواهیم با آنان ہم نشین میگردیم ، شعر فارسی خود را میگویند و می نویسند و می گذرند و اگر روزی علاقه مندی و یا گم کرده راهی با آنان مصاحب و مجالس گردد ، شعر شان را می خوانند و اگر خواننده و جوینده شعر بخواهد آنها با ترخم انشاد می کنند و باز اگر خواستار بخواهد آن را می نویسند بخط خود و باو اهدامی نمایند و امضا میکنند .

مثلاً «عرشی بقلم خود عفی عنه» ، «گر قبول افتد زهی عز و شرف» ، یا «چه کند بی نوا همین دارد» . یا «برگ سبزی است تحفه درویش» ، یا «هدیه خا کسار...» .

یکی از روزها در روستایی در نواحی لاهور با شاعری سوخته و پخته و سر دو گرم روزگار چشیده رو برو گشتم ، چهره چروکیده و موهای سفید و محاسن سفید ترش حکایت از یک تاریخ ۸۰ ساله می نمود . اتفاقاً وقتی احوالش را پرسیدم و با او هم نشین شدم ، سال عمرش را ۸۲ سال گفت .

وی محمد حسین فرزند میاندین محمد متخلص به «عرشی» و ملقب به «علامه عرشی» است . در همان حال این غزل را به ترخم برایم خواند :

به نیروی قلم یابیم در بزم رسایی ها  
بحرف اندر نهان کردیم اندوه جدایی ها  
چمن در نغمه خیزی ها ، نفس در ناله ریزیها  
از آن سو خوش نوایی ها ، از این سوی نوایی ها  
چه درگاه است یا رب حلقه رندان بی پروا  
کہ شاهان جهان دانند فخر این گدایی ها  
براه دوستی پویم ، ز «بیدل» نکته ها گویم  
کہ در بیتی ودیعت کرده ، صد عقده گشایی ها  
به دل گفتم کدامین شیوه دشوار است انجامش؟  
نفس در خون تپید و گفت پاس آشنایی ها

آن گاه که این غزل را خواند ، و درود و آفرین و شادباش نثارش کردم و در بیحالی ، حالی یاقم و از او درخواستم شرح حالشرا برایم بگوید و بنویسد ، و لیکن باز هم در پاسخم به این ابیات مترنم شد :

در این غربت کده گلدستہ بی بر طاق نسیانم  
 محال است اینکه یاجم باز شاخ گلستانی را  
 خوشا آن کس کزین بیرنگ و بوهم رنگ و بوگیرد  
 خوشا آن کس که بر دارد متاع رایگانی را  
 سرایم از «نظیری» نغمه و بر خویش می بالم  
 که جان تازه بخشد شعر او افسرده جانی را  
 بھر نرخی که میگیرند کالای وفا خوب است  
 پس از عمری گذار افتاد بر ما کاروانی را»

باز هم بر او ثنا و ستایش گفتم و خواهش خود را در بیان شرح حال و آثارش تکرار کردم . علامه محمد حسین عرشی این چنین گفت بزبان فارسی ساده و روان :

«من از پدری بنام میان دین محمد و از مادری بنام رحمت بی بی هستم همسر محمد حسین بی بی نام دارد ، دخترانم سکینه بی بی و معراج بی بی ، و پسری داشتم بنام سعید که در شیر خوارگی در گذشت .

سالها کارم شغل زرگری بود و بعد از آن بشغل تصنیف و تألیف پرداختم . تحصیلات من در مکاتب قدیم بود و استادان من در رشته های مختلف علوم اسلامی و شعر و ادب و تاریخ بدین شرح بودند :

۱- حکیم فیروز الدین احمد فیروز و حکیم طغرایی ملقب بحکیم الشعراء استادان فارسی و عربی و علوم بلاغت و عروض و صرف و نحو و قافیه و لغت .

۲- حکیم زاهد علی اکبر آبادی که مند اجتهاد از نجف اشرف بدست آورده بود و سال ها در ایران و بلاد مختلفه بر صغیر بسیاحت پرداخته و تحصیل و خدمت طب کرده بود ، استاد طب و نحو عربی و منطق .

۳- علامه محمد عالم آسی امرتسری استاد ادبیات عرب ، وی استاد مدرسه المسلمین امرتسر بود و در ادب عرب یگانه بود من از او استفادۀ علمی فراوان نمودم .

۴- خواجه احمد الدین امرتسری استاد تفسیر قرآن شریف . وی مصنف تفسیر بیان للناس (هفت منزل) و دیگر کتب متعدده بود . از تلمذ در خدمت او و صلاح و اخلاق و عادات خویش از وی مستفیض گشتم . او در علوم اسلامی و روحانی تا زندگی هشتاد ساله اش فرد فرید بود .

- ۵- استاد مہائشہ ہری استاد زبان ہندی ، از وی مسائل مہمہ آموختم .
- ۶- استاد دکتر علامہ محمد اقبال ، مرا در زندگی اجتماعی و خدمات عمومی نفع عظیم رسانید .
- پس از تحصیل و تشکیل زندگی بتالیف و تصنیف پرداختم و کتب و رسایل بسیار از عربی بہ اردو و از فارسی بہ اردو ترجمہ کردم . مثلاً :
- ۱- مقدمہٴ حیات محمد (ص) کہ تصنیف محمد حسنین ہیکل مصری بود و در ایران بزبان فارسی ترجمہ شدہ بود ، بہ زبان اردو در آوردم .
- ۲- مقالہٴ جرجی زیدان در شرح لفظ «دین» در مجلہٴ الہلال چاپ قاہرہ نوشتہ بود از عربی بہ اردو ترجمہ کردم .
- ۳- ملت ابراہیم خلیل کہ ہمہٴ مطالب آن از آیات قرآن حکیم مأخوذ است و شامل احوال اوست .
- ۴- احوال (جن) و حقیقت جن بدین شرح کہ جن ابلیسی و یا جن انسانی است از روی آیات قرآن حکیم .
- ۵- علوم اسلام و انکار حجیت حدیث در جواب بعضی معترضین .
- ۶- پیشگوی ہای اقبال بزبان اردو ، «اقبال کی پیش گوئیاں» .
- ۷- تحقیق قربانی از روی تاریخ و صحف اولی و قرآن حکیم .
- ۸- تاویل تنزیل در رد بھائیان .
- ۹- نقوش اقبال ، مقالات متعلق بعلامہ اقبال .
- ۱۰- در آغوش مسیحیت .
- ۱۱- مثنوی (جنت کا گھنا) مشتمل بر مطالب اخلاقی برای دختران .
- ۱۲- پیشگوئیہای قرآن حکیم کہ با تحقیق و تجسس بسیار گرد آورده ام .
- ۱۳- از قرآن تا قرآن (قرآن می قرآن تک) در ۶۰۰ صفحہ این کتاب تلخیص «ہفت منزل» و تفسیر قرآن «بیان للناس» و با اضافات و اصلاحات در بعضی مسائل از تفاسیر قدیم و جدید .
- ۱۴- تلخیص تفسیر دکتر عبد الحکیم پتیالوی .
- ۱۵- تلخیص تفسیر مولوی عبداللہ چکرالوی .
- در زندگی ۸۲ سالہٴ خود سر دبیری و مدیریت چند مجلہٴ ماہانہ و سہ ماہہ را داشتہ ام :
- ۱- ماہنامہٴ «بلاغ» امرتسر .
- ۲- ماہنامہٴ «البیان» امرتسر .
- ۳- ماہنامہٴ «فیض الاسلام» راولپندی .
- من از روزگار جوانی تا کنون شعر گنتہ ام بزبان اردو و فارسی و پنجابی و عربی و در مجلات و روزنامہ ہای «زمیندار» بسر دبیری مولانا ظفر علی خان ، «مدینہ» بجنور ،

هفتگی «پرداز» راولپندی، «سروش» و «نظام المشایخ» دهلی، «ادبی دنیا» لاهور، «شاهکار» لاهور، «نگار» کراچی، «پنج دریا» لاهور، «اقبال ریویو» کراچی، «هلال» بزبان فارسی کراچی، «فان» کراچی، «امروز» لاهور، و چندین روزنامه و ماهنامه دیگر.

دوستان مخلص بسیار داشته ام و همه از علمای معاصر اسلام در سر زمین پاک و شبه قاره و دیگر ممالک هستند و بسیاری از آنها بعالم باقی شتافته اند و بعضی از آنها زنده هستند از جمله: علامه دکتر محمد اقبال، چراغ حسن حسرت، محمد دین تائیر، حفیظ هوشیار پوری، مولوی محمد ابراهیم مشن جج امرتسری، مولوی محمد دین غریب امرتسری، ساین فیروز شاعر مشهور امرتسری، استاد کرم شاعر مشهور امرتسری، حاجی حیات شاعر پنجابی امرتسری، فخر الدین فخر امرتسری، ماستر کریم بخش کراچی، مستر خالد اسحاق، وکیل کراچی، صوفی تبسم خواجہ تاش و یار عزیز من، ملا واحدی دهلوی کراچی، علامه حکیم نیر واسطی، حکیم محمد موسی امرتسری، مولانا سید محمد جعفر شاه پهلواروی و صدها دیگر دوستان عزیز.

من عقیده ثابت و مخلصانه دارم و در کلیه فرق اسلام و حتی غیر مسلمانان هم مطلب نوشته و تحقیق کرده ام و از تخریب و تفرقه کاملاً دور هستم، در تصوف و عرفان تحقیق کرده ام، و در سلسل متصوفه مانند: نو شاهی، قادریه، چشتیه، نقشبندیه و حتی جوگیه تفحص و مطالعه وسیع کرده ام و بواسطه مولانا حسین علی نقشبندی مجددی دیوبندی بدین سلسله شریفه پیوسته ام و در آن وقت که من خدمت مولانا حسین علی رسیدم ایشان ۹۰ سال داشتند.

من میر و سفر را بسیار دوست دارم و تقریباً همه شبه قاره را پیموده ام و از نشست و برخاست و گفت و گو و مصاحبت و مجالست با مردم فایده های بسیار برده ام.

پس از بیان این شرح حال، علامه عرشی همه دیوان شعرش را در اختیار من گذاشت و گفت، می خواهم پیش از سفر عقبی چاپ شده این دیوان را ببینم. گفتم من آن را بمقامات عالی قدر ادب دوست تبلیغ می کنم و آنان را تشویق می دهم تا شاید در چاپش اقدام کنند. بسیار شادمان شد و این رباعی را با صدایی مخصوص خواند:

وقف دردم سر بسر آزاریم  
دنیای تو گر بود چمن ما خاریم  
بسیار بسوختیم این جا و آن جا  
بخشای که از تو این توقع داریم

۱- دیوان فارسی علامه حکیم محمد حسین عرشی، تحت عنوان «نقشهای رنگ رنگ» در ۱۶۶ صفحه به کوشش و سرمایه محمد حسین تسبیحی (نگارنده این سطور) به سال ۱۳۵۳ خورشیدی در راولپندی چاپ و منتشر شده است (م.ح.ت).



## گلبانگ عجم

در کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان مشغول کار بودم. جوانی سیاه چہرہ و لاغر اندام وارد شد و خود را ممتاز حسین ملک معرفی کرد و گفت: من در مدرسہ دورہ متوسطہ عمومی شہر (دبیرستان ہمگانی) معلم زبان انگلیسی ہستم. و در این حال کتابچہ بی را بہ من داد و گفت: «در لاهور بودم. با آقای حکیم نیر واسطی ملاقات کردم. ایشان مرا پیش شا فرستادند و گفتند: اگر ممکن است ابن کتابچہ را کہ دیوان اشعار پدرم ہست و بہ زبان فارسی است آنرا چاپ کنید و یا بہ ایران بفرستید تا ناشران ایرانی چاپ کنند».

کتابچہ را گرفتم و گشودم و در صفحہ اول ابن جملہ را خواندم: «گلبانگ عجم، منظور حسین منظور». آنرا ورق زدم. کتابچہ بی بود دستنویسی شدہ و شامل اشعاری فارسی کہ از: غزل، رباعی، دو بیتی، مثنوی ہای کوتاہ، قصیدہ ہای وطنی و میثنی تشکیل یافتہ بود. اشعار را خواندن گرفتم. آنها را از نوع اشعار فارسی خوب امروز پاکستان یافتہ و ضمناً نوعی اشعار انتقادی و اجتماعی و عشقی و سیاسی در آنها دیدم کہ اکثر آنها مربوط بہ دوران جوانی آقای منظور حسین منظور بود، مثلاً این غزل کہ تحت عنوان «سوز و گداز عشق» آمدہ بود:

ای کہ سوز عشق را ساز رگ جان ساختی  
درد را بہر مریض درد درمان ساختی  
بس کہ افکندی عقال عقل از پای جنون  
مشکلی را از نگاہ لطف آسان ساختی  
بہر دل چون وقف کردی دولت فقر غیور  
اہل دل را بی نیاز میر و سلطان ساختی  
و ز غرور حسن چون شبخون زدی بر جان و دل  
خانہ صبر و سکون عشق ویران ساختی  
در عدم از خود شدی شیرازہ بند ہست و بود  
باز خود شیرازہ ہستی پریشان ساختی  
با ادای ناز بردی از شہان تاج و سریر  
وز نگاہی مور عاجز را سلیمان ساختی  
ہر نگاہ شوق را در جلوہ گاہ بزم ناز  
چار سو نرگس صفت سرمست و حیران ساختی  
برگشا رو بند تا بینند مشتاقان دید  
از چہ حکمت رزمگاہ کفر و ایمان ساختی  
بخت را نازم کزو نخل دل «منظور» را  
در گلستان سخن زیب گلستان ساختی

بر این کتابچه دستنویس چند تن از دانشمندان و ادیبان و شاعران پارسی گوی پاکستان تقریظ نوشته اند از جمله: آقای دکتر سید عبدالله استاد و رئیس سابق دانشگاه پنجاب و رئیس کنونی دایرة المعارف اردو (لاهور)، آقای دکتر وحید قریشی استاد و رئیس رشته تاریخ دانشکده خاور شناسی لاهور، آقای جستس ایس ای رحمان رئیس دادگستری پاکستان، آقای دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی وابسته مطبوعاتی سابق پاکستان در ایران، آقای سرهنگ دکتر خواجه عبدالرشید وابسته نظامی سابق پاکستان در ایران، آقای دکتر محمد باقر استاد و رئیس سابق دانشکده خاور شناسی لاهور و چند نفر دیگر. این خود دلیل است بر اینکه شاعر مقام ادبی و اجتماعی ولایی داشته است.

بنا بر این شایسته بود که دیوان اشعار منظور یا گلبنگ عجم را با دقت بیشتر مطالعه کنم و نتیجه را به آقای ممتاز حسین ملک بگویم. بدین جهت او را مخاطب قرار دادم و گفتم: «کتابچه شعر یا گلبنگ عجم را یک هفته پیش من امانت بگذارید تا با مسؤلان امور فرهنگی یا ناشران کتاب های ادبی گفت و گو کنم، باشد که بچاپ برسد و در دسترس همگان خاصه فارسی دوستان قرار گیرد.»

پس از یک هفته آقای ممتاز حسین ملک بمن مراجعه کرد. با دیدن چهره غم زده اش واقعاً شرمند شدم زیرا هیچ گونه اقدامی برای چاپ گلبنگ عجم نکرده بودم. در این موقع دیدم اشک از چشمانش جاری شد و در حال گریه گفت: «پدرم منظور حسین منظور در گذشت!»

یکمینی خوردم و اظهار افسوس کردم و به او تسلیت گفتم و دلداریش دادم که جهان فانی است و همه مان در گذشتنی و آنچه باقی می ماند، کار های نیک و رفتار های پسندیده و یادگار های ارزنده است.

گفت: «پدرم در آخرین لحظات زندگی آرزومند بود که چاپ دیوان اشعارش را خواهد دید و در حال ناسیدی از من خواست تا هر چه توانایی دارم در چاپ و نشر دیوان او بکار ببرم.»

گفتم: «خیلی خوب است، من هم تحت عنوان «گلبنگ عجم» مقاله ای می نویسم و به روز نامه و زین و ارزنده «فردا» در تهران می فرستم و آنرا معرفی می کنم. آرزومندم کسی پیدا شود و دیوان اشعار شادروان منظور حسین منظور پدر شما را چاپ کند.»

با این گفت و گو و با اتفاق مرگ ناگهانی شاعر گلبنگ عجم واقعاً تأثر عجیبی به من دست داد.

هر کس میکوشد در زندگیش به آرزویی یا آرزو هایی برسد، یک شاعر آرزویش مرودن شعر و چاپ و نشر آنست حتی تادم مرگ. هرگاه بدین آرزو نرسد و در گذرد،

چه باید کرد! وظیفهٔ بازماندگان او و دوستاران شعر و ادب است که این آرزوی شاعر را برآورده سازند و نیز اثری تازه را به بازار فرهنگ و ادب و هنر عرضه دارند. من که خود دوستار شعر و ادب فارسی هستم ، در معرفی گلبانگ عجم میکوشم و از ناشران ادب و فرهنگ تقاضا میکنم که آنرا چاپ کنند و در دسترس همگان قرار دهند ، زیرا اشعارش شیرین و روان و دلچسب و شیوا و گیرا و مؤثر است و برای پیران شادی دل و آرامش جان و برای جوانان اندرزهای پسندیده و پندهای نیکو دارد ، مانند این دو بیتی ها :

بیا تا بادهٔ دیرینه نوشم      به محفل جامهٔ مردانه پوشم  
به همت کوکب ملت بتابیم      به کار زندگی مردانه کوشیم  
\* \* \*

تو محروم سرور جذب و مستی      که بجام بادهٔ مشرق شکستی  
ز افسون بت عیار مغرب      باو پیوستی و از خود گستی  
\* \* \*

متاع جان بدست آمان نیاید      که کار از دست کم کوشان نیاید  
به این بیگانگی از دست و بازو      ترا شرم از تف دوران نیاید

من شخصاً شادروان منظور حسین منظور را ندیدم اما از اشعارش و تصویرش که در آغاز دیوانش منضم شده چنین بنظر می آید که او شاعری حقیقت گو و دوستار اجتماع و شخصیتی اخلاقی و روحانی بود و در تمام عمرش جز راه راست نرفت و پیوسته خدمت بر خلق خدا و بیان حقایق اجتماع را وجههٔ همت خود ساخته بود :

من غزل خوان امیران نیستم      خوگر مدح وزیران نیستم  
فاش میگویم حدیث خوب و زشت      از گروه بی ضمیران نیستم  
خدایش رحمت کناد

## نثر نویسی فارسی شریف

می شنیدم اما باور نمی کردم که نثر نویسی زبان فارسی در سرزمین پاک رونقی ندارد . حدسم صائب و باورم درست درآمد زیرا در مدت ۳ سال واندی است که در پاکستان هستم و بابزرگان شعر و ادب فارسی آشنا شده ام دریافته ام که علاوه براینکه نثر نویسی فارسی در سرزمین پاک رواج و دوام دارد بلکه بسوی تکامل رفته و یا بعبارت دیگر راه ترقی و تعالی پیموده است .

هم اکنون صدها کتاب در سرزمین پاک چاپ شده که به نثر و نظم آمیخته و یا فقط نثر کامل است، مانند: نقش ایران در تمدن و فرهنگ پاکستان تألیف آقای محمد شریف چوهدری، ره آورد سفر تألیف آقای محمد ظهورالحق ظهور، تذکره شعرای کشمیر در چهار جلد تألیف استاد سید پیر حسام‌الدین راشدی، آموزگار فارسی تألیف استاد حضور احمد سلیم، احوال و آثار مولانا شیخ بهاء‌الدین زکریا ملتانی تألیف دکتر بانو شمیم محمود (زیدی)، فارسی‌گویان پاکستان تألیف دکتر سید سبط حسن رضوی و نظایر اینها.

همه این تألیفات و تصنیفات که به نثر و نظم فارسی است آنهایی است که بزیور طبع آراسته و جامه انتشار پوشیده است. در این میان صدها تألیف در سر تا سر پاکستان در همین روزها تألیف و یا تصنیف شده که بصورت دستنویس و یا کتابت شده باقی مانده و فقط در انتظار طبع و نشر هستند زیرا بهای کاغذ و حروف چینی و چاپ و دیگر لوازم طبع بسرعت قوس صعودی پیموده است، اما باز هم عاشقان شیفته و سالکان طریق زبان شیرین فارسی از پای ننشسته اند و برای تألیف و تصنیف از بذل جان و صرف مال دریغ نمی‌ورزند سهل است بلکه در راه مقصود خود و معشوق خود تیز-روتر و شیفته‌تر و عاشق‌تر و عزمشان جزم‌تر است. در «روز نامه فردا» مقاله‌ای از این حقیر نشر یافت، بنام «عاشق فاضل فارسی» که مطالب آن درباره آقای محمد شریف چوهدری بود. وی در آن روزهای رساله برای من فرستاد که هنوز دستنویس بود بنام «نقش ایران در فرهنگ و تمدن پاکستان» و از همین رساله آن مقاله بوجود آمد. آقای چوهدری آن رساله را با خرج خود چاپ کردند یعنی از «جیب مبارک» پول در آوردند و کاغذ خریدند و پول حروف چینی و چاپ دادند و رساله خود را نشر دادند. شما تصور می‌کنید آقای چوهدری از پای نشستند؟ البته که خیر، وی با کوشش خستگی‌ناپذیر، اندیشه و قلم و دست را بخدمت گرفتند و تصنیفی ارزنده ایجاد کردند به نثر روان و ساده و پیش‌رفته زبان فارسی بنام «ایران و پاکستان یک روح و دو قالب» که ۱۴ صفحه بزرگ است. این تصنیف ارزنده کلیه بر اساس مدارک و اسناد ارزنده که بتازگی هادر ایران و پاکستان تألیف شده نوشته آمده است.

من واقعاً در حیرت آمدم از این استادی و مهارت آقای محمد شریف چوهدری در نثر نویسی زبان فارسی آن هم به نثر امروز زبان فارسی.

بدین جهت دردل بر او آفرین‌ها گفتم و در هر محفل ادبی که فرصت یافتم او را معرفی نمودم و در هر مقاله که مینویسم مربوط به نثر فارسی در پاکستان از او یاد میکنم.

کتاب «ایران و پاکستان یک روح و دو قالب» را گروهی از بزرگان علم و ادب و نویسندگان و دانشمندان دیده و یا اوصاف راجع بآن شنیده، اندوهر آن مطالبی نوشته‌اند،

از جمله جناب آقای منوچهر ظلی سفیر شاهنشاه آریا مهر در اسلام آباد (پاکستان) ، استاد دکتر ذبیح الله صفا ، آقای دکتر شجاع الدین شفا معاون دربار شاهنشاهی آقای دکتر عبدالشکور احسن استاد و رئیس بخش فارسی دانشکده خاورشناسی (لاهور) و دیگران . مطالب کتاب ، بطور خلاصه از این قرار است :

«سخنی از فرهنگ ایران پیرامون روابط باستانی دو کشور برادر ، عصر طلائی ، تاریخ فرهنگی و تمدنی دو ملت ایران و پاکستان ، نقش ایران در تمدن و فرهنگ پاکستان ، تطبیق تشریفات ملتین ، ارزش و اهمیت فارسی در پاکستان ، جلوه‌ی بی‌سببی از سیاهی جاویدان دوستی ایران و پاکستان . سهم اقبال در تحکیم روابط دوستی ایران و پاکستان ، پاکستان شناسی در ایران ، خاطره الفت از دانشمندان ایران» .

من بسهم خودم به آقای محمد شریف چوهدری از صمیم قلب تبریک میگویم و امیدوارم همواره در خلق این گونه آثار ارزنده بزبان فارسی خاصه (نثر فارسی) موفق و پیروز باشند و همانگونه که خود گفته اند :

« زبان و فرهنگ ایران جاذبه و کشش ویژه‌ی را دارا میباشد که بررسی‌کنندگان و پژوهشگران خارجی را بی‌محابا بخود جلب میکند سبب آنستکه زبان و فرهنگ کهن ایران از بدو حال جنبه‌های جهانگیر و بشری را داشته و افکار و معتقدات مذهبی و هنری و ادبی و فلسفی و علمی و تاریخی آن همواره برای اجانب زبان آشنا بوده است» . آقای محمد شریف چوهدری یک حسابدار در یک شرکت پارچه بافی بنام «شرکت پارچه بافی بوریواله» در داود آباد (نزدیک ملتان) است اما شوق و عشق او بنویسندگی و آنهم بزبان فارسی از حد و اندازه برون و افزون است . ای کاش میرسید روزی که این نویسنده دانشمند ارجمند از مراکز علمی و ادبی و دینی و هنری ایران دیدن فرماید و دل و دیده و اندیشه را شاد و روشن و صیقلی بخشد زیرا وی بارها در نامه‌هایش که به من نوشته بدین آرزو اشاره کرده و در لابلای نوشته‌های شیوایی در کتاب ارزنده اش نیز تلویحاً آورده است که : « ماتشنه<sup>۱</sup> مطالعه<sup>۲</sup> آثار و مردم آن خاک گرامی هستیم » . «من میخواهم با حافظ و سعدی و فرزندان آنکشور باستانی رابطه<sup>۳</sup> معنوی داشته باشم» .

## تشنگان چشمه‌های زلال فارسی

هر کس طالب مقبولت و محبوبیت است ، اما آنکس که از طریق ادب و هنر و فرهنگ و دانش مقبول و محبوب گردد ، مقام و مرتبه‌ی ویژه دارد خاصه اگر با سخنان دلنشین و اشعار آتشین و نوشته‌های نمکین جذب دل‌ها و جلب روح‌ها و آرام بخش جسمها گردد .

۱- اکنون در خانه<sup>۴</sup> فرهنگ ایران در ملتان خدمت می‌کند . خانه<sup>۵</sup> فرهنگ ایران در تاریخ ۲۵۳۵/۲/۱۰ گشایش یافت (۳۰/۴/۱۹۷۶م) .



در حقیقت ازین لحاظ هم خود فایده برده وهم بدیگران فایده رسانده است .

تشنگان چشمه های زلال زبان و ادب فارسی در هر نقطه جهان کم و بیش هستند اما کاملاً شناخته نیستند تا بدین وسیله آب گوارای رکناباد و چاه ماهی معدی و جویبار نیشابور و کاریز طوس و بحر قونیه بآنها برسد و سیراب گردند .

در کشور مسلمان همسایه و برادر و فارسی دوست پاکستان که بچشمه های زلال زبان فارسی نزدیک تر هستند و یا اصولاً خوددارای چشمه های گوارا هستند با کسانی رو برو می شویم که دل و جان و تن آنها فقط با زلال فارسی آراش و آسایش دارد .

آنها باخواندن و نوشتن و شنیدن زبان فارسی دارای آنچنان جذبه بی می شوند که وجودشان «راز» و «سر» می گردد و آنوقت است که از میان آنها «داناى راز» و «سراالسرار» و «رموز بیخودی» و «خودی» بوجود میآید و همه فارسی زبانان را متوجه خود می کنند چنانکه مرا و دوستان مرا با جاذبه کوشش و کشش بسوی خود برده اند و نا خود آگاه دوستار و خواهان خود ساخته اند .

در روزنامه فردا در گفتاریکه تحت عنوان «نثر نویسی فارسی شریف» نوشتم ، از کتابی سخن بمیان آوردم بنام «ایران و پاکستان دو روح و یک قالب» نوشته آقای محمد شریف چوهدری که هنوز دست نویس بود و چاپ نشده بود .

اخیراً باز کتابی از همین نویسنده تحت عنوان «گل چینی خرف ها» بدستم رسیده که آنهم دست نویس است و بخط خوش نوشته و برای چاپ آماده است چنانکه از نام کتاب بر میآید ، مطالبی است به نثر زبان فارسی که نویسنده با کوشش خستگی نا پذیر طی ماه ها و سالها در مجلات و روزنامه های ایران و پاکستان چاپ کرده است از جمله مجله (هلال) که درکراچی منتشر میشد و اکنون منتشر نمی شود .

مطالبی که در کتاب «گلچینی خرف ها» گرد آوری شده از چند جهت ارزش دارد . اول اینکه به نثر زبان فارسی است خاصه نثر امروز که مربوط به «فارسی پاکستانی» است . دوم اینکه مفاهیم مطالب برای هرکس آسان و قابل درک است بویژه برای جوانان فارسی آموز و عاشقان زبان فارسی در پاکستان و دیگر کشورهای فارسی زبان .

سوم اینکه جنبه اخلاقی و تاریخی و ادبی و اجتماعی مطالب بسیار است زیرا از جهاتی چند خواننده را به اخلاق پسندیده و آثار تاریخی و اشخاص تاریخ ساز و شاعران فارسی گوی و آداب و رسوم اجتماعی مخصوصاً مربوط به ایران و پاکستان آشنا می سازد .

ترتیب کتاب «در سه بخش» و بر «۱۲ مقاله» است بدین گونه :

۱- «گل چینی خرف ها» در سال ۱۳۵۴ خورشیدی مطابق ۱۹۷۶ میلادی چاپ شده است .



۱- پیش گفتار ، الف - بخش اول : ۲- فصل بهار . ۳- با ما به ملتان بیاید .  
۴- جشن اندر بهار ، ۵- ایران صغیر .

ب - بخش دوم : ۶- سوابق و چگونگی زبان فارسی در پاکستان . ۷- رودکی سمرقندی اولین سخنور ایران . ۸- حافظ شاعر آتش نوا . ۹- سخن از سعدی .  
۱۰- ابو الفیض فیضی فیاضی . ۱۱- غالب ، شاعر لام آور . ۱۲- اقبال متفکر برجسته اسلام .

ج - بخش سوم : ۱۳- ارزش و اهمیت جشن گریهها در ایران . جشن نوروز ، جشن مهرگان ، جشن بهمنگان ، جشن سده ، جشن چهارم آبان ، جشن شاهنشاهی ، جشن ششم بهمن .

آقای چوهدری نویسنده «گل چینی خزف ها» در پیش گفتار کتاب خود یاد آور شده است که : «ممکن است سخنانی که در این کتاب کوچک جمع شده برای علاقه‌مندان و شیفتگان زبان و ادبیات فارسی مایه تسلی خاطر گردد زیرا این اوراق گاه و بیگاه در اثر تحریک احساسات نوشته شده و شاید قرائت آن ، هان حالاتی را در خوانندگان گرامی ایجاد کند که در طی نگارش هر قطعه بر من گذشته است.»

آقای چوهدری راست گفته است . احساسات شدید و عشق مفرط او بزبان و ادب فارسی و شاعران و ادیبان فارسی گوی او را وا داشته که چنین اثری ارزنده به نثر زبان فارسی بوجود بیاورد . هر گاه کسی مقاله «با ما به ملتان بیاید» را بخواند ، چهره‌ی از شهر عرفان و ادب و شعر ملتان بر او ساخته می شود که گویی خود در ملتان است و مشغول دیدار از درگاه شاه رکن عالم و مولانا شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی مرشد شیخ فخر الدین عراقی ، و در مقاله «سوابق و چگونگی زبان فارسی در پاکستان» خواننده با تاریخچه و رود زبان فارسی به شبه قاره و شاعران و نویسندگان و عارفان فارسی گوی و مراکز بخش فارسی در مدت یک هزار سال آشنا می گردد . در مقاله «اهمیت و ارزش جشن گریه در ایران» خواننده با آداب و رسوم جشن‌های ایرانی و ارزش و اهمیت آنها از دوران کهن تا امروز آشنا می گردد و الحق در این موضوع حق مطلب ادا شده است زیرا در اندیشه بعضی چنین وا نمود شده که چرا جشن می گیرند!

آقای چوهدری ثابت کرده که جشن گرفتن رسمی است بزرگ برای نمودن ذوق‌ها و هنرها و آداب و رسوم جامعه‌ها و آشنایی با هنرمندان و هنر شناسان و هنردوستان و امثالهم .

من امیدوارم این کتاب هرچه زودتر چاپ و نشر گردد و در دسترس همگان قرار یابد تا مقبولیت و محبوبیت آقای چوهدری و ارزش نویسندگی او به نثر فارسی بر دیگران هم ثابت گردد (رک : حاشیه ، ص ۱۹۵) .

## چو کوندی

هنگامی که از کراچی بیرون میرویم و می خواهیم به شهر «تهته» و «حیدرآباد سند» برسیم، در بیست میلی بیرون کراچی، دست راست، بر کنار راه قدیم کراچی و حیدرآباد سند، با تابلوی رو برو می شویم که روی آن نوشته است «چو کوندی».

باراهنایی همین تابلو، وارد جاده یی خاکی می شویم و از دور منظری از اشکال مختلف مقابر در برابرمان نمایان می گردد و هرچه به این اشکال نزدیک تر می شویم، منظره مقابر و اشکال آنها زیبا تر و عجیب تر و دیدنی تر می گردد تا آنکه به آنها می رسیم و با چشم سر و دست و اندیشه، آنها را لمس می کنیم و می بینیم و متوجه می شویم که قبرستانی در این ناحیه قرار دارد که در حدود ۳ کیلومتر طول و یک کیلومتر عرض آنست. شکل قبرها، همانند ساختنی است کوچک در چند طبقه که طبقه اول بزرگترین طبقات دیگر و طبقه آخر کوچک ترین آنها است و از سطح زمین تا بالا هم آنها از سنگ زرد ساخته شده و سنگ ها را نخست جداگانه و به قطعات مختلف تراشیده و انواع نقاشی ها و گل و بوته نگاری ها و کنگره ها و ترنجها و نیم ترنجها و کتیبه ها را روی آنها کنده اند و سپس آن ها را به یک دیگر قفل و بند کرده و یا چسبانیده اند، و در این کار آنقدر مهارت و چرب دستی بکار بسته اند که تشخیص قطعات سنگ از یکدیگر سخت دشوار است و گویی یک برجی است که از یک قطعه سنگ زرد ساخته شده است. نشانه اینک صاحب قبرزن است یا مرد، آنست که بر روی و کنار و پیشانی سنگ قبر مردان، شکل اسب، سوار کار، شمشیر، تیر و کمان، سپهر، کلاه یا کلاه خود، گرز، نیزه، تبر زین، شکار، بیل، کلنگ، چکش و امثال اینها است بر روی و پیشانی و کنار سنگ قبر زنان، دستبند، پازیب، گلوبند، سینه ریز، الگو، تی (زیوری که بر پره بینی می آویزند و یا می چسبانند)، گوشواره، تکه (زیوری که بر پیشانی می آویزند)، انگشتری، خلخال و ده ها نوع زیور دیگر.

اما گذشته از این نشانی ها، روی بعضی از قبرها، بخط بسیار ابتدایی اسامی صاحب قبر را نقر کرده اند. چند تا از این قبرها به صورت مقبره ساخته شده اند و اکثر این مقبره ها روی دوازده ستون قرار دارد و ستون ها نیز دوازده ضلعی هستند که نشانه مذهب صاحب قبر است، یعنی شیعه، امامیه، اثنی عشریه.

وقتی که نگارنده این سطور، از قبرستان (چو کوندی) دیدن کردم، آقای دکتر محمد جعفر محبوب رایزن فرهنگی سفارت شاهنشاهی در اسلام آباد، آقای دکتر سید پیر حسام الدین راشدی، آقای دکتر علی اکبر جعفری مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، آقای شهر یار روانیان یکی از زرتشتیان ایرانی مقیم کراچی، از

دیدار کنندگان این گورستان شگفت آور بودند . آقای دکتر راشدی که از دانشمندان و ایرانشناسان معروف است ، گفتند :

این گورستان از بلوچان است که در حدود دویست تا سیصد سال پیش از مکران بدین صفحات آمده و در سواحل رود خانه «سلیر» مکنی گزیده و یا بصورت چادر - نشین زندگی کرده اند و در شهرکی بنام «سلیر» که در همین حدود وجود دارد ، اکثر آنها زندگی می کنند و همه آنها مقابر خود را بدین شکل و صورت می سازند ، در ساختن این مقابر اکثر آنها معامله پایا پای می کنند یعنی تعدادی شتر و گاو و گومیش و گوسفند و دیگر وسایل زندگی به سنگتراش و معمار و بنامی دهند و او نیز بر اساس بها و ارزش آن حیوانات و چیزها ، قبر را می سازد و تحویل می دهد . از آنچه که در همه جای این گورستان عجیب دیده می شود ، گروهی بودن ، یا خانوادگی بودن صاحبان قبور است ، یعنی مثلاً «خانواده مهر علی» و «خانواده ملک» در یکجا هستند . اطراف گورستان را جنگل های کاکتوس که نوعی گیاه درشت خار و درشت برگ است ، پوشانیده است و بر روی قبور اسامی مردگان نوشته شده است .

البته آیات قرآن شریف مانند «آیه الكرسي» و «سورة الكافرون» و «سورة الاخلاص» و سوره های دیگر و احادیث نبوی و کلمات قصار عربی نیز بر روی این قبرها کنده کاری شده است .

شنیدم که مرحوم دکتر ممتاز حسن ، ایران شناس معروف پاکستانی روی این آثار تاریخی تحقیقاتی را شروع کرده بود و آقای دکتر علی اکبر جعفری و آقای دکتر پیر حسام الدین راشدی نیز کوشش هایی را آغاز کرده اند که انشاء الله در کتاب آثار تاریخی پاکستان آنها را چاپ می کنند . نگارنده این مطور نیز پس از او این دیدار از «گورستان چوکوندی» نزدیک کراچی این گفتار را می نویسم و تقدیم خوانندگان «روزنامه وزین پارس» می کنم که هم در ایران و هم در پاکستان خوانندگان و خواهندگان پروپا قرص دارد .

## مجلس فارسی و اردو

یکی از شبهای آبان ماه ۱۳۵۳ خورشیدی مجلس شعر و ادب فارسی و اردو در خانه آقای عبدالله لک مظاهری رایزن فرهنگی سفارت شاهنشاهی ایران در اسلام آباد تشکیل شده بود . در این مجلس عده یی از شاعران و ادیبان و دانشمندان شرکت جستند از جمله : آقای جوش ملیح آبادی ، آقای نواب نصرالله خان ، آقای دکتر سید سبط حسن رضوی ، آقای دکتر سید علی رضا نقوی ، آقای دکتر محمد صدیق

شبلی، آقای دکتر علی اکبر جعفری، آقای ہوشنگ شیخ الاسلامی، آقای شیرازی، آقای رضا تقوی، آقای سرخی، آقای دکتر احمد حسن دانی، آقای دکتر محمد جعفر محبوب، آقای سید فیض الحسن فیضی و گروہی دیگر۔ ہرکس بہ فراخور ذوق و در خواست اہل مخمل شعری لطیف و غزلی دلاویز می خواند و اہل مجلس را شور و حالی می بخشید۔ در این میان ہمہ توجہشان بہ طرف آقای جوش ملیح آبادی بود کہ در سرتاسر پاکستان و شبہ قارہ شہرت مخصوص دارد و بہ «شاعر انقلاب» معروف است، اما شعرش بہ زبان اردو است۔

در این مخمل اشعار اردوی خود را می خواند و آقای دکتر علی اکبر جعفری آنہارا بہ زبان فارسی برای فارسی زبانان ترجمہ میکرد۔ و لیکن ہمہ میدانستند کہ «جناب جوش صاحب» بہ زبان فارسی نیز اشعاری سرودہ است۔ برای اینکہ اورا بہ سخن آورند، دیوان حافظ شیراز را آوردند و گشودند و بہ اصطلاح فال گرفتند و این غزل آمد کہ در جوش خروش و در اہل مجلس شور و جوش آمد، این غزل را یکی از اہل مجلس با حالتی مناسب خواند :

گفت بیخشنند گنہ می بنوش	ہاتفی از گوشہ میخانہ دوش
مردهہ رحمت برساند سروش	لطف الہی بکنند کار خویش
تاسی لعل آوردش خوش بجوش	این خرد خام بہ میخانہ بر
ہر قدر ای دل کہ توانی بکوش	گرچہ وصالش نہ بہ کوشش دهند
نکتہ سربستہ چہدانی خموش	لطف خدا بیشتر از جرم ما است
روی من و خاک درمی فروش	گوش مل و حلقہ گیسوی یار
با کرم پادشہ عیب پوش	رنذی حافظ نہ گناہیست صعب
روح قدس حلقہ امرش بہ گوش	داوردین شاہ شجاع آنکہ کرد
وز خطر چشم بدش دار گوش	ای ملک العرش مرادش بدہ

وقتی کہ آقای جوش ملیح آبادی این غزل را شنید گوی دماغی تر کردہ و می طہور نوشیدہ است باوجود اینکہ ہشتاد سالہ بہ نظر میرسید، خویشتن را همچون جوانان جلوہ گر ساخت و ترجیح بندی بہ زبان اردو خواند کہ مفہومش شور زندگی و عشق های جوانی و شادابی روح جوش را بیان می داشت و بدین مناسبت آقای دکتر محمد جعفر محبوب این چہار بیت را از سیمین بہبہانی با یک حالت پختگی و پروردگی خواند:

یک نہ دو، صد بستان برو	گر بوسہ می خواہی بیا
زینجا سراپا جان برو	اینجا تنی پی جان بیا
از بوسہ بہتر بخشمت	صد بوسہ تر بخشمت
پنهان بیا، پنهان برو	اما ز چشم دشمنان

با شنیدن این ابیات در جان و روان اهل محفل شوری برخاست و همگان یک زبان بر او شاد باش و آفرین گفتند. در این موقع آقای دکتر مظاہری میزبان محفل شعر، غزلی دلربا از شیخ شیراز خواند و در جواب او آقای نواب نصرالله خان قطعہ شعری از علامہ دکتر محمد اقبال خواند و لیکن، جوش خاموش نشست، از قوطی پان یا «پاندان» یا «خاص دان» خود مقداری پان باطرز مخصوصی در دہان گذاشت و عطرخوش آنرا در فضای اطاق پراکند و چند رباعی بسیار زیبا بہ زبان اردو خواند و آقای دکتر جعفری آنہارا بہ زبان فارسی روان ترجمہ کرد، اما آقای جوش ظاہراً راضی بنظر نمی رسید، زیرا معتقد بود کہ اهل محفل، شعر اورا نمی فہمند و گاہگاہی سخنانی طیبت آمیز میگفت و حاضران رامی خندانید.

در این موقع آقای دکتر محبوب این غزل خودرا خواند:

رسید پیری و دل را قرار باید و نیست  
 دمی رھانیم از ہجر یار باید و نیست  
 مرا از آن لب گلرنگ و آن بنفشہ زلف  
 ہزار خرمن گل در کنار باید و نیست  
 بہ تیر غمزه دلم صید کردو خونم ریخت  
 کنون بہ کشتہ خویشش گزار باید و نیست  
 پس از گذشتن عمری بہ ہجر دولت وصل  
 ز شام تا بہ سحر پایدار باید و نیست  
 دلم میہ شد از آن کاروان وقت مرا  
 ستارہ پی بہ شب انتظار باید و نیست  
 بہ ماغر طرجم خون دل نباید و ہست  
 بہ جام بادہ نوشین گوار باید و نیست  
 پی برون شدن از ہفت خوان غم دل من  
 بہ پهلوانی اسفندیار باید و نیست  
 چنان شکست دل از زخم بی علاج زبان  
 کہ مویائیش از نیش مار باید و نیست  
 مدار چشم مروت زکس کہ مردم را  
 زبان شکر و دل حق گزار باید و نیست  
 دم از فضیلت و دانش مزن کہ بخت ترا  
 مدد ز کوکب طالع بہ کار باید و نیست  
 ز شرح غصہ فرو بند لب کہ محرم کہ راز  
 زخیل یاران، یک از ہزار باید و نیست

فسرده آتش غم باد کز شراره آن  
 سرود دلکش من آبدار بایدو نیست  
 ز سخت جانی خود آمدم به جان کہ مرا  
 به تن خدنگ بلا جان شکار باید و نیست!

آقای دکتر محبوب این غزل را با طرز ویژه و اسلوب خاص، خواند و اهل محفل را تحت تأثیر قرار داد. باز ہم آقای جوش ملیح آبادی یک غزل به زبان اردو خواند و دکتر جعفری ترجمہ کرد. در این موقع آقای سید فیض الحسن فیضی شاعر پارسیگوی پاکستانی رشتہ شعر خوانی را بہ دست گرفت و با ترنم غزلی شیوا بہ فارسی خواند و سپس قصیدہ بی در وصف جوش خواند و او را و ادار کرد تا با حالتی شگفت آور قصیدہ بی بہ زبان اردو بخواند کہ مفہوم و معنی کلی آن عشق و جوانی بود و در پایان یکی از اهل مجلس اشعاری کہ فی البداهہ در وصف جوش سرودہ بود خواند:

چون باد صبا خیزد	گل بوی خوش انگیزد
رو جانب جوش آرد	تا بر لبش آویزد
هر جا کہ جوش آید	مجلس بہ خروش آید
در خانہ سروش آید	می حلقہ بہ گوش آید
ماتی شدہ در گردش	یاران بہ نوشا نوش
رامشگران امشب	بنشستہ دوشا دوش

## مرثیہ نگاری در زبان فارسی و اردو

در سال ۱۱ ہجری قمری واقعہ کربلا آغاز شد. این واقعہ در ذہن مردم حقیقت - پرست و شاعران مسلمان آنقدر اثر گذاشت کہ مثالی برای آن نمیتوان تصور کرد. هر جا نام «حسین» هر کجا نام «کربلا» ورد زبان ہا گشت، ہر مسلمان واقعی در ہر نوع زبانی کہ بدان تکلم میکرد، واقعہ کربلا را نوشت و سرود. زبان عربی و فارسی نخستین زبانها بودند کہ واقعہ کربلا را بیان کردند و بہ ہمین دو زبان کتاب های نثر و نظم نوشتہ و سرودہ شد.

در کتب و قایع و تواریخ کہ ذکر کربلا و بیان شہادت حضرت امام حسین (ع) و اهل بیت و یاران او آمدہ، نوشتہ اند کہ اولین شعر مرثیہ از زبان سرور

۱- بر این غزل، آقای صاحب زادہ پیر غلام نصیر الدین متخلص بہ «نصیر» جوابی گفتہ است.



شہیدان جاری گشت ، آنگاہ کہ حضرت ابوالفضل علیہ السلام شربت شہادت نوشید :

لہنی علی العباس لہ ان دنی نهرالفرات بقبلہ الحزان

«اندوہگین شدم بر مرگ عباس ، چون کہ نزدیک شد . بہ رود فرات بہ قبلہ»

غم . سپس بہ ہمین ترتیب عاشقان اہل بیت در ہر مطلب و ہر گوشہ زندگی خود از وقایع غم انگیز و شگفت آور صحرائ کربلا سخن بہ میان آوردند و بہ تدریج گسترش دادند . شاعران در کشور های عربی ، ایران ، ترکیہ ، آسیای مرکزی ، آسیای صغیر ، افغانستان ، پاکستان ، ہندوستان ، و اندونزی بہ زبان خود اشعار موزناک و سخنان اندوہبار گفتند و نوشتند و بہ صورت آواز و ترنم و نوحہ و روضہ بر افراد و اجتماع فرو خواندند و بدین ترتیب «ہنر مرثیہ سرایی یا فن مرثیہ نگاری» درجہان شعر و ادب جای خود را گرفت و سال بہ سال استوار تر گردید تا آنجا کہ امروز صدہا کتاب و دیوان و مثنوی بہ زبان های مختلف بہ وجود آمدہ است . ہمہ کتاب ہا بہ صورت نسخہ های خطی یا چاپی در کتابخانہ های کشور های مسلمانان محفوظ است و حتی در کشور های غیرمسلمان نیز .

مرثیہ نگاری یا مرثیہ سرایی در زبان فارسی راجع بہ وقایع کربلا درجہ ممتاز دارد و شاعران برجستہ بہ ظہور رسیدند کہ اکثر آنها بہ شہرت جهانی رسیدہ اند ، مانند : محتشم کاشی ، کلیم کاشی ، صغیر اصفہانی ، ہای شیرازی و دیگران و کتاب های کہ در این فن موجود است نیز بسیارند ، از جملہ : جودی ، جوہری ، خزائنہ الاشعار .

اما روی گفتار در اینجا بہ جانب زبان اردو است کہ آنرا «دختر زبان فارسی» میگویند . اخیراً مقالہیی در روزنامہ جنگ کہ بہ زبان اردو در پاکستان چاپ میشود ، خواندم . این مقالہ بہ قلم سید ضیاءالحسن موسوی بود و تاریخچہ مرثیہ نگاری را در عالم اسلام عموماً و در زبان اردو خصوصاً بیان میداشت .

اولین مرثیہ کہ بہ تقلید از زبان فارسی بہ زبان اردو سراییدہ شد ، در برصغیر ہندوپاکستان در «دکن» بود و در ہمین موقع زبان اردو رو بہ گسترش و ترقی گذاشت . مولانا عبدالسلام ندوی در کتاب «شعرالہند» از ایجاد زبان اردو و مرثیہ نگاری سخن گفته است . مولانا محمد حسین آزاد در کتاب «آب حیات» در ہمین موضوع داد سخن دادہ پس از دکن ، مرثیہ سرایی بہ زبان اردو توسعہ یافت و بہ شہال شبہ قارہ روی آورد و شاعرانی مانند : مسکین ، سکندر ، سودا و میر تقی میر در این طریق گام نهادند و بہ طرز (سدمس) ہانند کلیم و محتشم ، مرثیہ سرودند و حتی بعضی از شاعران غزل و قصیدہ و رباعی و مخمس را بہ خدمت مرثیہ سرایی در آوردند . مانند احسان ، افسردہ ، گدا ، فصیح ، دلگیر ، خلیق ، و صغیر . تا اینکہ عصر مرثیہ سرایی در زبان اردو بہ حد اعلای ترقی رسید . میرزا دبیر بہ سال ۱۲۹۰ و میر بے علی انیس کہ بہ سال ۱۲۹۱ ہجری قمری وفات یافتند از جملہ شاعران بسیار ارجمند اردو هستند . این دو شاعر معاصر حد مرثیہ سرایی را تابدانجا رسانیدند کہ مورخان اردو زبان معتقد هستند کہ ہانند این دو مرثیہ گو در عالم اسلام موجود نیست . در آبان ماہ ۱۳۵۳ ہجری شمسی یکصد مین سال وفات انیس را بہ مدت یک ماہ در سرتا سر پاکستان بر پای

داشتند. این شاعر تخمیناً ۲۰۰۰ بیت مرثیہ بہ اردو سرودہ است و تاکنون شش جلد آن چاپ شدہ است. زبان اردو در مرثیہ سرایی انیس آنقدر تحت تأثیر فارسی و فردوسی قرار دارد کہ اورا «فردوسی ہند» لقب دادہ اند.

سیر مرثیہ نگاری در شبہ قارہ از دکن شروع شد و بہ «گولگندہ و اورنگ آباد» و شمال ہندو پاکستان رسید و امروز مردم مسلمان پاکستان بہ شاعرانی مانند: محمد علی قطب شاہ، ملا وجہی، غواصی، عبداللہ قطب شاہ، علی عادل شاہ ثانی، لطیف، شاہی، میزان، حافظہ رضی، سیدن، ذوق، احمد، اشرف، اماسی، رضی، میر مصطفی خان یک رنگ، ہاشم برہان پوری، میر محمد تقی، نظیر اکبر آبادی، میرزا رفیع سودا، میان مسکین، میر تقی میر، میان دلگیر، حاجی میرزا جعفر علی مسکین، میر، خلیق، اسداللہ خان غالب، میرزا دبیر، میرزا اوج، و میر بہر علی انیس و علامہ دکتہ محمد اقبال بسیار افتخار میکنند زیرا این شاعران سر آمد شاعران مرثیہ گوی زبان اردو هستند. در ماہ محرم خاصہ دہہ عاشورا از این شاعران اشعاری تحت عناوین: سلام، سوز و سلام کلام، مرثیہ سالمہ، نعت، توحید و میخوانند و حتی اشعار فارسی نیز ہموارہ مورد استفادہ قرار میگردد زیرا این شاعران بہ زبان فارسی نیز مرثیہ سرودہ اند. اینک یک قصیدہ از شاعر زندہ دل آقای قاضی بختیار علی وزیر آبادی سی آورم تحت عنوان: «گلهای عقیدت سیدالشہداء حضرت امام حسین علیہ السلام»

ای کہ ہستی مخزن جود و سخا	ای کہ ہستی چشمہ مهر و وفا
ای کہ ہستی منبع صبر و رضا	ای کہ ہستی کشتہ جور و جفا
آفرین صد آفرین آل رسول	مرحبا صد مرحبا پور بتول
عشق را سرمایہ ایمان تویی	در دو عالم رہبرانسان تویی
از برای دین بشد قربان تویی	بخشش حق را سرو مامان تویی
آفرین صد آفرین آل رسول	مرحبا صد مرحبا پور بتول
ای کہ ہستی دولت بیدار عشق	ای کہ ہستی قافلہ سالار عشق
ای کہ ہستی سید و سردار عشق	ای کہ ہستی درجہان سالار عشق
آفرین صد آفرین آل رسول	مرحبا صد مرحبا پور بتول
ای کہ ہستی درجہان شہکار عشق	ای کہ ہستی رونق گلزار عشق
ای کہ دانی وادی پرخار عشق	ای کہ ہستی واقف اسرار عشق
آفرین صد آفرین آل رسول	مرحبا صد مرحبا پور بتول
ای کہ ہستی مالک و مختار عشق	ای کہ ہستی سونس و غمخوار عشق
ای کہ ہستی این قدر سرشار عشق	جان دادی بر سر بازار عشق
آفرین صد آفرین آل رسول	مرحبا صد مرحبا پور بتول
ای کہ کردی کس نکرده درجہان	مدحتت گوید زمین و آسمان
قوم را بیدار کردی مہربان	ای انیس و دستگیر مؤمنان
آفرین صد آفرین آل رسول	مرحبا صد مرحبا پور بتول

## مکاتبات ادبی

استاد دکتر راجه غلام سرور جهلمی پاکستانی مدتی است در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به تحقیق و تتبع پرداخته و مشغول تصحیح متن نسخی است به نام «جواهر الاولیاء» که شرح آثار و عقاید و افکار مشایخ و پیران و پیشوایان فرقه بخاریان را در اوج شریف بخاری در استان پنجاب شامل می گردد بدین جهت این حقیر گاهگاهی با ایشان به گفت و گوی نشیند و از دانش و فضل و ادبشان برخوردار می شود. نخستین کاری که شایسته بود انجام بدهم ، نگارش مقاله‌ی بود ، تحت عنوان «غلام سرور جهلمی» که بیان کننده شرح احوال و آثار ایشان بود و در مجله وحید چاپ شد . دومین کاری که بایسته است صورت تحقیق بخود بگیرد ، گرد آوری و تهیه و تنظیم نامه‌هایی است که دانشمندان و ادیبان و شاعران ایرانی به او نوشته اند . این نامه‌ها را می توان از لحاظ ادبی ، تاریخی ، محبت ، وداد و تفاهم دوستانه مورد توجه قرار داد و این گونه نتیجه گیری نمود که استادان ادب و نویسندگان هنر شعار ایران تا چه پایه می کوشیده اند که زبان فارسی را در خارج از مرزهای ایران ترویج دهند موجب جذب قلوب و جلب روح‌های فارسی دوستان و فارسی نویسان و شاعران گردند. دکتر غلام سرور که ۶۳ سال دارد<sup>۲</sup> و توانا و برنا و سخت کوش است بیش از بیست تألیف و متجاوز از پنجاه مقاله بزبان فارسی دارد و دو بار بایران سفر کرده است و یک نشان علمی و یک نشان سپاس درجه یک دریافت نموده است .

اما آنچه که بدانها بسیار اهمیت می دهد و در حقیقت لباس روحانیت و معنویت بر آنها می پوشاند نامه‌ی است که از دوستان ادیب و دانشمندان شاعر ایرانی دریافت داشته است و همچون جان شیرین آنها را دوست می دارد و بدانها عشق می ورزد. بنا به خواهش نگارنده این سطور ، چند تا از این نامه‌ها را اجازه داد تا تحت عنوان «مکاتبات ادبی» در اختیار «ماهنامه» وحید» قرار دهم ضمناً تصاویری چند نیز که ارزش تاریخی و ادبی دارد از ایشان دریافت کردم که شایسته است آنها را نیز جزو نامه‌ها منتشر نمایم باشد که دوستی‌ها و محبت‌ها و علائق فرهنگی و روابط ادبی و تفاهات هم کیشی و برادری دو کشور ایران و پاکستان محکم تر و استوارتر گردد .

اینک آن نامه‌ها :

نخست نامه‌هایی که شادروان استاد سعید نفیسی به استاد دکتر غلام سرور جهلمی نگاشته است :

- ۱- این کتاب از طرف اداره انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان چاپ و منتشر شده است (م.ح.ت).
- ۲- اکنون ۶۶ سال دارد و در کراچی زندگی می کند.

## نامه یکم

«طهران ۲۶ نوامبر ۱۹۳۳ = آبانماه ۱۳۱۲»

آقای عزیزم ، امیدوارم که بوصول این مکتوب بکمال صحت و کامیابی بمقصد رسیده باشید و در این سفر از هر جهت بشما خوش گذشته باشد و نیز امیدوارم که در سفر ایران آنچه مطلوب و دلخواه شما بوده است یافته باشید و از دیار ما خوشنود بازگشته باشید و بار دیگر در قباستان آینده ما را از دیدار خود در طهران شاد کنید . البته هرگاه خدمتی در طهران داشته باشید با کمال شوق در انجام آن حاضر خواهم بود و بدون مضایقه هر کاری در ایران دارید بمن رجوع کنید چون قرار بود بعضی کتابهایی که از هندوستان می خواهم برای سرکار بنویسم اینست که اجازه می خواهم بنا بر معهود صورت چند کتابی را که برای مخلص غایت لزوم را دارد در ذیل بنویسم :

- ۱- کتاب دول الاسلام تألیف ذهبی چاپ حیدرآباد دکن .
  - ۲- تذکرة الحفاظ تألیف ذهبی چاپ حیدرآباد دکن .
  - ۳- مرآت الجنان و عبرة الیقظان تألیف یافعی چاپ حیدرآباد دکن .
  - ۴- الجواهر المضية فی طبقات الخفیه تألیف ابن ابی الوفاء چاپ حیدرآباد دکن .
  - ۵- الدرر الکامنه فی اعیان المائه الثامنہ تألیف ابن حجر عسقلانی چاپ حیدرآباد دکن .
- این هر پنج کتاب در مطبعه دایرة المعارف النظامیه در حیدرآباد دکن چاپ شده و با کمال سهولت می توان یافت . کتاب دیگر که برای مخلص لازم است ، کتاب نظام التواریخ قاضی بیضاوی است که قطعاً در هندوستان چاپ شده ولی نمی دانم در لاهور چاپ شده است یا در لکهنو یا در جای دیگر .

تمنی دارم آنرا هم تدارک فرمائید . این کتابها را بهر قیمتی که هست برای مخلص تهیه کنید ، قیمت آنها هر چه می شود بنویسید یا حواله روپیه می فرستم و یا بکتابخانه طهران بحساب سرکار می پردازم و یا در عوض آن چیزی که از ایران خواسته باشید تقدیم می کنم . بهتر آنست که مستقیماً با پست بعنوان مطبوعات سفارشی باسم بنده بطهران بفرستید و البته کرایه پست را هم مرقوم دارید که علاوه بر قیمت کتاب تقدیم دارم .

همواره با بی صبری منتظر وصول رقیمه و رجوع خدمات هستم مخصوصاً هر وقت آقای پروفیسور حبیب را ملاقات می کنید سلام مرا برسانید . به آقای دکتر هادی حسن هم سلام می رسانم .

مخلص معید نفیسی

- ۱- استاد تاریخ و علوم سیاسی در دانشگاه اسلامیة علیگره که به سال ۱۹۷۳ م وفات یافت .
- ۲- استاد و زبان و ادبیات و رئیس بخش فارسی در دانشگاه اسلامیة علیگره که به سال ۱۹۶۳ م وفات یافته است .

## نامہ دوم

«سعید نفیسی سے راہ سپہ سالار طهران ، ۷ تیر ماہ ۱۳۱۳ ، آقای عزیزم ، بسیار از حضور مہربان شاہ شرمندہ ام کہ درین مدت نتوانستم جوابی برقیمہٴ اخیر شاہ بنویسم سبب آن بود کہ گذشتہ از گرفتاری بسیار ، مدتہای مدید بیمار افتادہ بودم و حرکت کردن نمی توانستم ، بواسطہٴ کارکردن بسیار اعصاب مست شدہ و از کار مانده بود و طبیب برای بہبودی زحمت بسیار داشت بحمد اللہ چند روزی را کہ از خطر جستہ ام در این دو سہ روز چندین دفعہ آقای پرویز مدیر کتابخانہٴ طهران فرستادہ بود و صورت حساب سرکار را می خواست در ہمین مدت مرض ، آن مرقومہٴ سرکار را کہ قیمت کتابہا در آن نوشتہ شدہ بود گم کردہ ام و ہرچہ می کردم نمی یابم . کتابہائی کہ ببندہ رسیدہ چہار جلد مرآة الجنان یافعی و دو جلد تاریخ دول اسلام ذہبی و دو جلد جواہر المصیبتہ است . قیمت آنہا را نوشتہ بودید ولی چون مراسلہٴ سرکار را نیافتم یادم نیست شاید در حدود سی روپیہ باشد در ہر صورت ہرچہ ہست خواہشمندم با کمال سرعت مرقوم دارید پس از وضع قیمت حبیب السیر پردازم . حبیب السیر را چنانکہ سابقاً نوشتہ بودم گویا سیزدہ تومان خریدہ ام و آنہم درست یادم نیست زیرا کہ بیماری این مدت ہمہ چیز را از یاد من بردہ است .

در ہر صورت خودتان بمراسلہٴ پیش من رجوع کنید و ہرچہ در آن مراسلہ نوشتہ ام ہمانست . اما کتابی کہ خواستہ بودید از کتابخانہٴ مدرسہٴ سپہ سالار نسخہ بردارم ہان وقت کہ رقیمہٴ عالی رسید فوراً شرحی بہ مدیر مدرسہ نوشتم و کاتبی را معرفی کردم کہ باو اجازہ بدہند از روی آن کتاب نسخہ بردارد و دہ تومان ہم بآن کاتب پول پیش دادم : درین مدت بیماری من خبری ازو نشد . دیروز کہ در پی او فرستادم معلوم شد چند صفحہ ای بیش نوشتہ و درین میان مدیر مدرسہ تغییر کردہ و مدیر جدید اجازہ ندادہ است ، و ہمین طور کار نا تمام مانده . دوبارہ امروز خود بمدرسہ رفتم و اجازہ ای از نوگرفتم کہ کتاب را نسخہ بردارند و کاتب را روانہ کردم . امیدوارم درین صورت تا یک ماہ یا بیست روز دیگر تمام کتاب حاضر شود و خود برای سرکار خواہم فرستاد ، از طرف دیگر از سرکار ہم مدتی است بی خبرم ، بسیار خوب می شد اگر می توانستید دوبارہ امسال سفری بہ طهران بکنید و مخصوصاً در جشن ہزار سالہٴ فردوسی در طهران باشید ، اگر ہم نتوانید ہر خدمتی در طهران باشد بمن رجوع کنید .

نمی دانم در باب کتابہای دیگری کہ از حیدرآباد خواستہ بودم کہ تذکرۃ الحفاظ و دررالکاتبہ و نظام التواریخ بیضاوی باشد چہ اقدام فرمودہ اید ؟ امیدوارم در تہیہٴ آنہا نیز تأکید و اصرار بکنید کہ بہمین زودی تہیہ شود و قیمت آن ہرچہ ہست مرقوم دارید بفرستم .



در این دو سه روز کتاب تازه‌ای در تاریخ صفویه بدست آورده‌ام که گویا نسخه آن در هیچ جا نباشد و شاید این نسخه منحصر بفرد باشد و آن کتابیست بامم «نقاوة الآثار من ذکر الاخیار» تألیف محمود بن هدایت الله افرشته نطنزی که در شیراز در سال ۹۹۸ شروع کرده و تا وقایع سال ۱۰۰۷ هجری رسانده است. اگر مایل باشید ازین کتاب هم برای کار خود استفاده کنید ممکن است مرقوم دارید فوراً می‌دهم نسخه‌ای از روی آن برای سرکار می‌نویسند زیرا که گمان می‌کنم نسخه دیگری نداشته باشد. در هر صورت باز هر خدمتی در طهران باشد بمخلص بنویسید با کمال شوق انجام خواهم داد و خیلی شرمنده‌ام که بواسطه کسالت تا این حد از انجام خدمات شما قصور کرده‌ام.

مخلص معید نفیسی

نامه سوم

(از آقای حسین پرویز بدکتر غلام سرور جهلمی)

۱۳۱۳/۵/۱۶ (کتابخانه طهران، طهران، خیابان لاله زار، نمره ۱۲، نمره تلفن ۶۰۷).

دوست عزیزم را قربان، باید خدا را شکر کنم که روز گذشته چشم به خط ۲۱ ژوئیه شما روشن شد و آنکه خود را «بد عهد» مرقوم داشته اید چنین چیزی از متخیله مخلص نگذشته و نخواهد گذشت و اخلاص تا ابد برقرار است بدون آنکه ذره از آن کاسته شود.

راجع به کتب درخواستی آقای نفیسی شرحی مرقوم داشته بودید که با زحمت (بقول هندی‌ها) دستیاب شده ارسال داشته اید و با پست هوایی هم بایشان مرقوم داشته اید که ۹۴ روپیه و نه آنه قیمت را باین جانب بدهند، فوری به توسط پست شهری بایشان مراتب را اطلاع دادم الساعه آمدند این جا، مختصری هم نوشتند، در جوف فرستادیم و حساب کردیم معادل بدهی که دارند اجرت کتابت و قیمت حبیب السیر را داده اند که البته بعد صورت می‌دهند.

راجع بآمدن خودتان به طهران و تجدید عهد بی نهایت همه خوشحال شدیم و امیدواریم که بزودی زیارتتان نصیب شود. و باز چندی درک فیض کنیم...

از رفا که سلام به آنها رسانده اید آقای یثربی برحمت خدا پیوسته اند و خیلی هم متأثر هستیم، آقای سردار فاع که حضوراً عرض خواهد شد گرفتارند.

قریب ۹ ماه می‌شود که آقای حاج ملک مشهد رفته اند اگر از آن راه به ایران آمدید می‌توانید ملاقاتشان کنید، چون بزودی طهران خواهد آمد. بسایرین سلام جنابعالی را ابلاغ می‌کنم.

هوشنگ همیشه جویای سلامت شما می‌شود و از دو چرخه و فرفره حرف می‌زند.



دیروز تا گفتم مکتوب آقای غلام سرور آمدہ . گفت دو چرخہ ہم جوف داشتہ ؟ گفتم :  
 دادہ اند بسازند ! باری پچی عالم خوشی است .  
 خدمت آقای دکتر سلام مخصوص دارم .  
 ہرگاہ اتفاقاً فرہنگ رشیدی ، ویس و رامین ، ظفرنامہ کہ ہر سہ در کلکتہ طبع  
 شدہ دستتان افتاد ہمراہ بیاورید .  
 فعلاً بیشتر ازین مزاحم نمی شوم . دورم جمعیت است و نمی گذارند با شا  
 صحبت کنم . فرمایشی باشد مرقوم دارید .

مخلص : ح پرویز

### نامہ چہارم

(از سعید نفیسی بہ دکتر غلام سرور جہلمی).

۱۳۱۳/۵/۱۶ خورشیدی

آقای عزیزم ، دو مرقومہ سرکار بفاصلہ دو روز رسید . از فرستادن کتابہائی کہ  
 مرحمت فرمودہ بودید کمال امتنان را دارم ، البتہ تا چند روز دیگر خواہد رسید .  
 بسیار از دیدار شا در طهران شاد خواہم شد و امیدوارم در جشنہای امسال از  
 ہر حیث بشا خوش بگذرد . کتاب تاریخ صفویہ کتاب خانہ مدرسہ سپہسالار نزدیک  
 بہام شدن است . گمان آنست کہ تا یک ہفتہ دیگر تمام شود . البتہ فرستادن آن  
 ضرور نخواہد بود زیرا کہ بہمین زودی خود در طهران تشریف خواہید داشت .  
 تاکنون خرج کتاب نزدیک بیست تومان شدہ است . و چند تومان دیگر ہم خرج  
 خواہد داشت . درین صورت قیمت کتابہائی را کہ برای بندہ فرستادہ اید ، بہان  
 میزانشا می شود ، و اگر چیزی مقروض شدم یا بہ خودتان در طهران تقدیم خواہم کردہ  
 یا بہ آقای پرویز تقدیم خواہم داشت .

از کتابہائی کہ مرقوم داشتہ اید بقیہ را طالب نیستم ، فقط دورہ پنج جلدی  
 شعر العجم را لازم دارم کہ تمنی دارم ہمراہ خود بیاورید .  
 چون باکمال عجلہ این چند سطر را در کتابخانہ طهران نوشتم بہمین مختصر قناعت  
 می کنم و بہمین زودی شرح دیگری عرض خواہم کرد و با بیصبری منتظر دیدار شا  
 در طهران خواہم بود .

سعید نفیسی

### نامہ پنجم ایضاً :

طهران ۲۶ فروری ۱۹۳۴ = بہمن ماہ ۱۳۱۳ خورشیدی

سعید نفیسی ، سہ راہ سپہسالار

آقای عزیزم ، مکتوب ۲۰ فروری دیروز رسید ، امسال بواسطہ برفہای بسیار  
 بیشتر راہا بستہ بود و بہمین جهت مکتوب شا دیر تر از آنچه می باید رسیدہ است .

۱- منظور مرحوم دکتر ہادی حسن (وفات ۱۹۶۳ م).

مکتوب پیش که رسید فوراً در صدد شدم حبیب السیر چاپ طهران را برای شما آماده کنم اما هرچه در طهران جستجو کردم یافت نشد، ناچار باصفهان نوشتم و در آنجا یک نسخه یافتند که یک صحیفه از آغاز آن افتاده است و در اوایل نیز چهار صحیفه ناقص دارد ولی چون صحیفه اول خطبه کتاب است و چند سطر بیشتر نبوده و چهار صحیفه‌ای که در اوایل افتاده در شرح احوال انبیا است. گمان ندارم برای شما ناقص باشد، و چون نسخه بهتر ازین با همه جستجوهای من بدست نیامد این نسخه را فرستادم عجالاً داشته باشید در سر فرصت نسخه دیگری برای شما تدارک خواهم کرد. بهمین جهت امروز آنرا بکتابخانه طهران سپردم که با همین مراسله برای شما بفرستند. امیدوارم با همین مراسله بدست شما برسد و اگر در فرستادن آن تأخیر کردم گمان نبرید که کوتاهی کرده‌ام. این چند روز در جستجو و خواستن از اصفهان گذشت. امروز بقم و مشهد و تبریز نوشتم که اگر نسخه دیگری یافت شود برای من بفرستند بمحض این که برسد بیست خواهم داد.

از فرستادن کتاب جواهر المصنیه و دول الاسلام و مرآة الجنان بسیار ممنون شدم، تاکنون نرسیده است و البته تا چند روز دیگر خواهد رسید. بمحض این که برسد اطلاع خواهم داد وقتی که رسید قیمت آنرا حساب می‌کنم و بکتابخانه طهران می‌پردازم، ولی الطاف شما را نمی‌توانم بحساب آورم: در باب کتاب تذکرة الحفاظ و دورالکامنه نیز تمنی دارم دوباره تأکید بفرمائید اما کتاب نظام التواریخ قطعاً در حیدرآباد چاپ شده و من خود دو سال پیش در اروپا در یکی از کتابخانه‌ها دیده‌ام و عنوان آنرا یادداشت کرده‌ام اینست:

Abdollah ibn - Umar ibn - Muhammad Al-Baidavi, Kitab Nizam at - Tawarikh, Publ. by Hakim Sajjid Sams-Allah Sadiri-Haidarabad (Deccan) 1930 - 102 p. lih. (Historical Society of Haidarabad - Historical test Books Serie- No. 1).

اگر بهمین نشانی از حیدرآباد بخواهید قطعاً خواهند یافت. در ضمن، خواهش دارم بحیدرآباد که می‌نویسند چندین رساله عربی از ابو نصر فارابی که شاید ده رساله باشد در آنجا چاپ شده است و همین مطبعه‌ای که جواهر المصنیه و غیره را چاپ کرده آنها را هم بطبع رسانده است لطف کنید و یک نسخه از تمام آن رسائل فارابی برای من بخواهید و قیمت آنها را نیز هرچه باشد مرقوم دارید. عجالاً برای کتاب حبیب السیر ده تومان باصفهان فرستاده‌ام و هنوز قیمت آنرا اطلاع نداده‌اند. قیمت آن هرچه باشد حساب خواهم کرد و بقیه را چنانکه نوشته بودید بکتابخانه طهران به آقای حسین پرویز خواهم داد که به حساب شما بگذارند و همیشه منتظر رجوع خدمت از سوی شما هستم.

نامہ ششم

(از شادروان دکتر محمد معین بہ دکتر غلام سرور جہلمی).  
تہران ۱۹ فروردین ماہ ۱۳۴۲ (خورشیدی)

دوست فاضل آقای دکتر غلام سرور استاد زبان فارسی دانشگاه کراچی ، کارت تبریک شریف زیارت شد . از لطف آن جناب بسیار ممنون شدم . امیدوارم کہ زبان و ادب فارسی — کہ شاہ نگاہبان استوار آن در پایتخت کشور عزیز پاکستان ہستید — بیش از پیش ترقی کند و نیز امید دارد کہ سرکار را بار دیگر در تہران یا کراچی زیارت نماید .

محمد معین

نامہ ہفتم

(تبریک از دکتر عبدالحسین زرین کوب و دکتر قمر آریان).  
تہران اول اپریل ۱۹۶۴

دوست و همکار عزیز از اظہار لطف و محبتی کہ بمناسبت تجدید سال در حق این مخلصان کردہ بودید نہایت درجہ تشکر و امتنان حاصل شد . یاد الطاف سابقہ آن دوست بزرگوار و روزہای بسیار خوشی کہ در آن مدت کوتاہ در خدمت جناب عالی و سایر دوستان گذشت ہرگز از خاطر ما نخواہد رفت . مزید توفیقات جنابعالی را از خداوند خواہانیم .  
ارادتمندان :

دکتر قمر آریان - دکتر عبدالحسین زرین کوب

نامہ ہشتم

(از استاد علی اصغر حکمت)

فروردین ماہ ۱۳۴۳

علی اصغر حکمت ، فیشراہاد تہران

دوست دانشمند محترم ، از لطفی کہ بمناسبت عید نوروز نسبت باین جانب مبذول فرمودہ اند کمال تشکر را دارم . امیدوارم وجود محترم پیوستہ قرین سلامت و موفقیت باشد . انتظار دارد از برکات و آثار علمیہ و تحقیقات ادبی آن استاد دانشمند ہمیشہ برخوردار و مستفیض گردد . از خداوند توفیقات کامل برای وجود شریف مسئلت دارد .  
العبد علی اصغر حکمت

نامہ نہم

(از استاد سعید نفیسی).

اسفند ماہ ۱۳۱۴ خورشیدی

سعید نفیسی

سه راه سهسالار

آقای عزیزم ، رقیمه عالی را که ۱۳ مارس تاریخ داشت سه روز پیش زیارت کردم ، سبب آنکه مدتی بود در تهران نبودم . امسال به واسطه سفر چند ماهه که کرده بودم از همه کارها باز مانده‌ام و از آن جمله در حضور سرکار شرمسار شده‌ام . پیش از حرکت از طهران ، نسخه تاریخ شاه اسمعیل را که برای سرکار داده بودم نوشته بودند ، به یکی از محصلین دانشگاه (یونیورسیتی) طهران سپردم و عنوان سرکار را هم دادم که بفرستد . الآن آن محصل در طهران نیست ، باو نوشتم که ببنیم بکجا فرستاده و گمان نمی‌کنم نفرستاده باشد ، ممکن است در این میان به سرکار برسد ، اگر فرسید فوراً خبر کنید باز می‌دهم نسخه دیگری از روی آن بنویسند . همچنین نسخه‌های نسبنامه و تفاوت الآثار را پیش از رفتن بدیگری سپرده بودم . دیروز که تحقیق کردم معلوم شد عنوان سرکار را که به او داده‌ام گم کرده است بهمین جهت نفرستاده لهذا با همین پست خودم فرستادم اما برای اجرت استکتاب بهیچ وجه پولی لازم نیست زیرا که سرکار برای من کتاب‌هایی چند فرستاده‌اید و باید قیمت آنرا با یک دیگر حساب کنیم . امیدوارم این مکتوب به موقع به سرکار برسد و رساله خود را بتوانید انجام دهید . جلد پنجم شعر العجم را هنوز آقای پرویز ببنده نداده‌اند ، چون نبوده‌ام و ایشان هم شاید نمی‌دانسته‌اند . سه روز پیش به طهران برگشته‌ام ، بهمین جهت بوده است ، البته می‌فرستم می‌گیرند و ازین لطف عالی بسیار متشکرم . منشات فریدون بیک در طهران بسیار کمیابست از همه جا پرسیدم نداشتند احتیال می‌دهم و شاید بتوان پیدا کرد و به همه کس سپرده‌ام که هر وقت پیدا شد خبر کنند فوراً برای شما خواهم فرستاد . این کتاب دو چاپ دارد و چاپ دوم آن بهتر است در هر صورت می‌کوشم که حتماً نسخه‌ای تدارک کنم .

اما تاریخ عالم آرای عباسی در تهران بتوسط میرزا محمود کتابفروش در سال ۱۳۱۴ قمری چاپ شده است بقطع رحلی .

ازین بعد باز تا مدتی در طهران خواهم بود . هر فرمایش داشته باشید بنویسید . و امیدوارم دیگر از حضور عالی شرمنده نباشم و این کوتاهی این مدت بواسطه سفر و دوری از طهران بود و ازین پس هر خدمتی باشد با کمال شتاب انجام خواهم داد .

مخلص شما : سعید نفیسی

## اردو زبان پر فارسی زبان کے اثرات کا ایک مختصر جائزہ

وہ لوگ جو برصغیر پاک و ہند کی زبانوں سے واقفیت رکھتے ہیں یہ جانتے ہیں کہ اردو زبان ، جدید زبانوں میں سے ایک ہے ۔ جو برصغیر میں وجود میں آئی اور پھر بالعموم دنیا و بالخصوص ایشیا کے مختلف علاقوں میں پھیل گئی ۔

میں اردو زبان کی پیدائش یا تاریخ کے بارے میں کچھ نہیں کہنا چاہتا کیونکہ اس کی تفصیل مجھ سے بہتر اہل زبان بتا سکتے ہیں ۔ میں صرف اردو زبان پر فارسی زبان کے اثرات کے بارے میں اختصار کے ساتھ گفت و گو کرونگا ۔

میں پاکستان میں اردو زبان کے مطالعہ اور دانشوروں اور زبان شناسوں سے سوالات و جوابات کے بعد اس نتیجہ پر پہنچا ہوں کہ اردو زبان کو پانچ حصوں میں تقسیم کیا جا سکتا ہے ۔

۱- ادبی اردو

۲- عمومی اردو

۳- اخباری اردو

۴- دینی اردو

۵- علمی اردو

ادبی اردو وہ ہے جس سے ادباء ، شعراء ، شارحین اور اس قسم کا ادبی طبقہ استفادہ کرتا ہے ۔ شائد اس میں نوے فیصد تک فارسی الفاظ کی آمیزش ہے ۔

عمومی اردو وہ ہے جو عوام گلی کوچوں اور بازاروں میں بولتے ہیں جو مکمل طور پر روزمرہ کے محاوروں اور مکالموں کی زبان ہے ۔ اس میں چالیس سے ستر فیصد تک فارسی زبان شامل ہے ۔

اخباری اردو وہ ہے جس میں پاکستان کے اخبارات یا رسائل لکھے جاتے ہیں ۔ جو درحقیقت ادبی اور عمومی اردو کا مرکب ہے ۔

دینی اردو وہ ہے جس سے دینی علماء و فضلاء اور پاک سرزمین کے مسلمان استفادہ کرتے ہیں ۔ اس زبان میں نوے فیصد تک عربی اور فارسی زبان کی آمیزش ہے ۔

علمی اردو وہ ہے جسے علمی ، ادبی ، فنی اور طبی مراکز نے حال ہی میں تیار کیا ہے ۔ اور اس کے لیے لغت نامے ، اور خاص اصطلاحات کے کتابچے شائع کیے ہیں ۔ جس میں تقریباً ستر فیصد تک فارسی زبان کی اصطلاحات کا استعمال ہوا ہے اور پانچ سے چالیس فیصد تک اردو زبان کی لغات بروئے کار لائی گئی ہیں ۔

پہلے درجہ پر منسکرت زبان کے الفاظ ہیں - جن میں حروف اضافہ ، ضائر، صفات ، قیود ، افعال اور اعداد شامل ہیں -

دوسرے درجہ پر انگریزی لغات کا استعمال ہوا ہے -

تیسرے درجہ پر متفرق زبانوں کی لغات کو شامل کیا گیا ہے -

ادبی اردو کے بارے میں میرا مطالعہ اور مشاہدہ یہ ہے کہ اگر ہم اردو زبان کی کتب اور شعراء کے دیوانوں کو ایک نظر دیکھیں تو ان کے جملات اور اشعار ہم فارسی زبان والوں کے لیے بہت آسان اور قابل فہم ہیں - لیکن اس کے لئے شرط یہ ہے کہ ہم فارسی زبان سے واقف ہوں اور ایک حد تک فارسی زبان کی گرائمر اور ادبیات کی سوجھ بوجھ بھی رکھتے ہوں - مثلاً مرزا غالب کا یہ شعر :

بہ طوفانگاہ جوش اضطراب شام تنہائی  
شعاع آفتاب روز محشر تار بستر ہے

ذرا غور فرمائیں صرف فعل ربط ”ہے“ اردو ہے اور باقی سب فارسی - غالب ہی کی ایک اور غزل کو لے لیں -

شعار سبجہ ، مرغوب بت مشکل پسند آیا  
تماشائے بہ یک کف بردن صد دل پسند آیا  
بہ فیض بیدلی نومیدی جاوید آسان ہے  
کشاکش کو بہارا عقدہ مشکل پسند آیا  
ہوائے سیر گل آئینہ بے مہری قاتل  
کہ انداز بخوں غلطیدن بسمل پسند آیا

ان تین شعروں میں فعل ”آیا“ ، فعل ربط ”ہے“ اور مفعولی ضمیر ”بہارا“ اردو ہیں باقی سب فارسی -

پاکستان میں مثنوی مولوی کا جو ترجمہ ہوا ہے - میں نے اسے بھی دیکھا ہے فارسی متن اور اردو ترجمے میں جو فرق پایا وہ صرف ضمیروں اور حروف اضافہ تک ہی محدود ہے - مثلاً فارسی شعر :

ہم چو مرغ مردہ شان بگرفتہ یار  
تا کند او جنس ایٹان آشکار

کا اردو ترجمہ

مثل مرغ مردہ وہ پابند یار  
تا کرے وہ جنس اپنی آشکار

ہوا ہے -

ادبی اردو پاکستان کے عوام کے روح و دل کی زبان ہے - کیونکہ تمام مقاصد کی افہام و تفہیم کے لیے ہمیشہ ادبی اردو ہی سے مدد لی جاتی ہے - مثلاً قومی نغمے ، قومی



ترانے اور اشتہارات لکھنے کے لیے ادبی اردو ہی استعمال کی جاتی ہے۔ مثال کے طور پر پاکستان کے قومی ترانے کا مصرعہ:

”پاک سرزمین کا نظام“

میں صرف ایک اردو لفظ ”کا“ استعمال ہوا ہے بقیہ ترانہ فارسی تراکیب کا مرقع ہے۔ ادبی اردو کو زیادہ سے زیادہ خوبصورت بنانے کے لیے اسے فارسی صنائع و بدائع کا لباس پہنایا جاتا ہے۔ مثلاً علامہ اقبال کا یہ اردو شعر:

ہمسایہ جبریل امین بندہ خاکی

ہے اس کا نشیمن نہ بخارا نہ بدخشاں

میں نے دینی اردو کا بھی مطالعہ کیا اور اس میں اردو سے زیادہ فارسی زبان کو کارفرما پایا۔ البتہ بعض مطالب کی تفہیم کے لئے عربی زبان سے بھی فائدہ حاصل کیا جاتا ہے لیکن یہ عربی آیات قرآن کریم اور احادیث نبوی پر مشتمل ہوتی ہے۔

مثلاً عبدالرحمن مالیر کوٹلوی کی ایک نعت کا یہ بند:

رہبر آدم ، محسن عالم ، اسم معظم ، حسن مجسم

نیر اعظم ، چہرہ احمد ، صلی اللہ علیہ وسلم

بہتر و برتر ، طاہر و اطہر ، ساقی کوثر ، شافع محشر

اللہ اکبر ، رتبہ احمد ، صلی اللہ علیہ وسلم

محضر شفقت ، چشمہ رحمت ، مخزن حکمت ، معدن برکت

منبع شہرت ، شہرہ احمد ، صلی اللہ علیہ وسلم

جان محبت ، کان مروت ، بحر سخاوت ، فخر رسالت

ختم نبوت ، عمدہ احمد ، صلی اللہ علیہ وسلم

یہ نعت ایک دینی اردو رسالے میں شائع ہوئی تھی۔ اگر اہل زبان اردو مذکورہ اشعار کو اردو کہتے ہیں تو میں اس کے مقابلے میں فارسی زبان والوں کی طرف سے اس پر اپنا حق جتاتا ہوں۔ عربی زبان والے بھی اس پر اپنا حق رکھتے ہیں۔ دراصل نعت ایک ایسا موضوع ادب ہے جو سب سے پہلے عربی زبان میں مروج ہوا۔ پھر فارسی زبان و ادب تک پہنچا۔ اردو زبان میں نعت فارسی زبان سے ہو کر آئی۔ یہی وجہ ہے کہ بیان کی گئی نعت میں تینوں زبانیں مخلوط ہیں۔

دینی اردو کی بحث کے زمرہ میں یہ بھی کہوں گا کہ اس میں اصولی طور پر انگریزی زبان سے قطعاً استفادہ نہیں کیا جاتا حالانکہ عمومی اور اخباری اردو میں اس زبان کا دخل ہے۔ دینی پیشوا ، امام مسجد ، مفسر اور خطیب لوگ دینی مطالب بیان کرتے ہوئے انگریزی کے ان الفاظ کے متبادل جو اردو میں مروج ہیں فارسی الفاظ سے مدد لیتے ہیں۔ دینی اردو میں فارسی زبان کی تاثیر صرف تقریروں اور خطبوں تک ہی محدود نہیں بلکہ تمام دینی کتابوں ، رسالوں اور مراثی میں بھی فارسی زبان کے الفاظ ، عبارات ، کنایات ، تشبیہات اور ضرب الامثال کا نفوذ ہے۔ مثلاً میر انیس

کے مرثیے جہاں اردو ادب کی صنف مرثیہ میں بلند ترین مقام رکھتے ہیں وہاں ان کا مطالعہ زباندانی میں بھی زبردست مدد و معاون ہے۔ انیس کے مرثیوں کی خوبصورتی اور تاثیر اسی وجہ سے ہے کہ وہاں شاعر نے جا بجا فارسی کنایات و تراکیب کا استعمال کیا ہے۔ میر انیس کا بائیسواں مرثیہ:

شمشاد بوستان رسالت حسین ہے  
 مفتاح باب گشن جنت حسین ہے  
 ابر عطا و آیہ رحمت حسین ہے  
 نقش نگین مہر نبوت حسین ہے  
 عنوان نہ صحیفہ اخضر حسین ہے  
 فیاض نہ چشمہ کوثر حسین ہے  
 جسم نبی کی روح مطہر حسین ہے  
 کشتی عرش و فرش کا لنگر حسین ہے

آپ نے سعادت فرمایا کہ ان اردو مرثیوں پر فارسی زبان کا کس قدر اثر ہے ہم اس اثر کو اس وقت ہی دیکھ سکتے ہیں جب اردو ادب و سخن کا تجزیہ کیا جائے ورنہ عام مطالعہ کے دوران میں اس کی اپنی ایک الگ تہلگ حیثیت ہے۔

آج سے اٹھارہ سال پہلے اردو زبان کی عقیدت اور محبت مجھے تہران یونیورسٹی تک کشاں کشاں لی گئی اس وقت ڈاکٹر سید باحیدر شہریار نقوی وہاں اردو زبان کے پروفیسر تھے اور آجکل اصفہان یونیورسٹی میں شعبہ پاکستان شناسی کے صدر اور اردو ادبیات کے پروفیسر ہیں۔ اردو زبان کی تحصیل کے دوران میں میرے دل پر اس کے جو نقوش ثبت ہوئے میں نے ان کا اظہار ایک فارسی نظم کے ذریعے کیا۔ میں اس نظم کو جو آج سے اٹھارہ سال پہلے کہی آج اس محفل میں پیش کرنے کی سعادت حاصل کرتا ہوں:

### مدح اردو

رونق اردو بین در کشور ایران زمین  
 گسترانده فرش بوقلمون بہر جانب یقین  
 لعبتان سیمگون و دختران ماہروی  
 ہرنشستہ بر سر برش گرنیدی ہین بین  
 باغ اردو پروراندہ عندلیب زند خوان  
 آری آری عندلیبش برفشانده آستین  
 بلبلان خوشنوا داد سخن سر دادہ اند  
 ز آنکہ باغش پر گل امت و باغبانش پاکدین  
 عاشقان باغ اردو سالکان راہ آن  
 حبذا زین عاشقان و سالکان پاک بین

یاد آن لعبت که اردویش نکین خاتم است  
 ساقیا جام میم ده همچو شهد وانگین  
 دانشی مردان نگر مر این زبانرا بنده اند  
 زانکه باشد پارسی را مر زبان دومین  
 من به سهم خود یکی از عاشقان این درم  
 زانکه عاشق مر بود معشوق را عبدی کمین  
 به از آن نبود زبانی نور بخش و نور گیر  
 مهر و مه را ماندا گوئی که باشد بهترین  
 من نگویم کاین زبان باشد زبانی پر گهر  
 بلکه گوهر های آن باشد درخشان و ثمین  
 رهروان وادی اردو همه صافی دلند  
 پیروان رهروانش شاد کام و راستین  
 دل قوی باید بدن ای سالک پاک اندرون  
 تا که این گویا زبان بدهد ترا جانی ثمین  
 روی سوی دلبران پاک دل باید نهاد  
 تابیابی کام و گردی پاک چون ماء معین  
 شمسواران گربدین وادی دوآند اسب خویش  
 در زمان گردد طلا بردستان چیزی مسین  
 هر کسی کوشد مسلمان ای برادر واجب است  
 کاین زبانرا دوست دارد همچو جان نازنین  
 اوستادی آنکه باشد عالم فن زبان  
 بر گزیده این زبان را از زبانها اولین  
 بایهای باغ اردو باز باشد روز و شب  
 همتی کن بهره بر ای سالک پاک آفرین  
 هر چه گل خواهی بچین و دامن آ گنده کن  
 من بیاد گلشن اردو همه شادان دلم  
 هر چه مل خواهی بنوش و برکن از تن پوستین  
 زانکه برهاند دلم را از نواهای حزین  
 طالبان هر ساله از خمخانه اردو خورند  
 ارغوانی باده بی از ساغر حکمت قرین  
 سر نهادن در ره جانان ترا بدهد شفا  
 دل سپردن در کف جانان ترا باشد معین  
 نه قدم یکدم باین گزار پاکستانیان  
 تا بینی جلوه گر هم لاله و هم یاسمین

صورت مردان دانا بر زمینش ساجد است  
 عشق ورز و دل بده بر دلبر عاشق گزین  
 می نگویم من گزاف ای پرهتر مرد علم  
 کن قدم را رنجہ و شوہمنشین با حورعین  
 می نپویم من رھی کآید دروغ و لاف ازان  
 بل ہمہ یاران گواهند و دلیل و مستعین  
 سر بر آ از جیب و کن اندیشہ با بینادلان  
 تا بیابی بہرہ گر باشی بایشان [ہمنشین  
 مرز پاکستان و مردانش ہمہ نیکو سیر  
 شادمان بادا ہمہ مردان پاکستان زمین  
 مردم دانای آن ہم شاعر و ہم کاتبند  
 فیالمثل اقبال باشد شاعری دانا سپین  
 من ندانم نام اقبالش چہ خوانم ای عجب  
 تاہنیکہ کردہ باشم یاد از آن عینالیقین  
 حافظش خوانم ندانم یا کہ سعدی گویمش  
 فی خطا گفتم بود در بزم مولا میوہ چین  
 ناقدان نکتہ منج و شاعران منتقد  
 گفتمہ اند اقبال را کاشعار او باشد وزین  
 جملہ دانایان ایران شعر او را عاشقند  
 زانکہ اشعارش دہد شان انبساط ساتگین  
 مردم از خرد و کلان اشعار او را بندہ اند  
 گر ہمہ باورنداری اطلاع من قارئین  
 میر انیس آن شاعر اردو زبان بی نظیر  
 کو ہمہ گفتی مرائی در ثنائی شاہ دین  
 غالب آن شیر خدا گویای بی مثل و بدیل  
 پارسی گفتی غزل در وصف محبوبان متین  
 ہم باردو او سرودہ خوش غزلہای روان  
 کت اثر در جان کند ای مرد دانای امین  
 ای خوشا اردو کہ دارد شاعران نکتہ دان  
 بہ از این شاعران نکتہ دان راستین  
 میر مجلس میر تقی آن شاعر جان آفرین  
 کو سرودہ نظم نیکو با زبانی گوہرین  
 دیگری جوش ملیح آبادی بینا دل است  
 کو غزلہایی سرودہ همچو در بحرچین

شاعر دیگر جگر کوشد بہین شاعران  
 بر بساط نظم بود او ساقی زہرہ جبین  
 من ندانمشان سرودن زانکہ باشند بیشمار  
 شاعران نکتہ دان و سروران بہ گزین  
 گر بخواہم من سرودن شاعران جای پاک  
 ہفت صد سالی بیاید زندہ ماندن این چنین  
 شادمان و سرخوشم از جام اردو دمبدم  
 می ہمی نوشم بشادی می ز جام آتشین  
 خوان اردو پر بود از نعمت یزدان پاک  
 بہرہ ہا گیرم از آن گر باشدم یاری بہین  
 می زدایم من بہارود جملہ غمہای دلم  
 میگشایم من بارود ہر دژی کان شد حصین  
 دست یاری دہ بمن ای دلبر اردو زبان  
 تا کنم مر این زبانرا با دل و جانم عجین  
 با ہنر آن مردمی کز این زبان جویند بہر  
 پر خرد شان گفت باید با زبان علم دین  
 گر خدا یارم شود آیم بسویت دلبرا  
 بر گشایم من زماہت زلفکان چین بچین  
 ہر چہ گوید وصف تو «تسبیحی» مدحت گزار  
 می نداند حق تو کردن ادا برتر از این

## استاد نفیس رقم

ہر کس کہ انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان را مطالعہ می کند ، با نام «مولانا سید انور حسین نفیس رقم» آشنا است . آقای نفیس رقم یکی از خوشنویسان و خطاطان مبتکر و ماهر و زرین دست و خوش قلم است . استاد نفیس رقم با کلیہ اقسام و خطوط اسلامی کہ از صدر اسلام تا امروز بہ وجود آمدہ است ، می تواند خوشنویسی کند و حتی خط سنسکریت و عبری را نیز بہ اضافہ خط انگلیسی بہ خوبی خوشنویسی می کند و ہر گاہ بہ دقت در خوشنویسی ہای آقای استاد نفیس رقم نظر افکنیم ، ایشان را یک نقاش ماهر و چرب دست بہ حساب می آوریم . آنگونہ کہ استاد نفیس رقم خود می گوید : در مکتب خوشنویسی خطوط اسلامی مبتکر و مخترع

هستند ، و لیکن آثار ایشان نشان می دهد که پیرو «مکتب هرات» یا «مکتب اصفهان» بوده و اکثر خوشنویسان پاکستان ، خاصه لاهور که مرکز خوشنویسی در شبه قاره است به مکتب خوشنویسی نفیس رقم معترف می باشند . یکی از روزهای تیر ماه ۱۳۵۲ خورشیدی در جامعه مدنیہ ( کریم پارک ، لاهور ) در ساحل رود راوی بخدمت استاد نفیس رقم رسیدم و پس از آن نیز بارها به مدت دو سال و اندی با ایشان دیدار میکردم و از سخن دلنشین فارسی و دیدار مرقعات زیبای ایشان بهره مند می شدم .

استاد سید انور حسین نفیس رقم اصلاً اهل سیالکوت شهر علم و ادب و کاغذ و خوشنویسی و زادگاه علامه دکتر محمد اقبال است . پدرش سید محمد اشرف علی بن سید بدهی شاه بن سید سر شاه الحسینی السیالکوتی است و این خاندان اصلاً اهل خراسان هستند . جد اعلای آنها سید محمد حسینی ملقب به گیسودراز (متوفی ۸۲۵ هـ ق) است که از بزرگترین عارفان سادات حسینی و از سلسله چشتیه است و مدفن او در شهرک گلبرگه نزدیک دهلی است ( ۴۰ میلی ) . استاد نفیس رقم در ماه ذیقعدہ سال ۱۳۵۱ هجری قمری مطابق با ۱۱ مارچ ۱۹۳۳ میلادی در شهرک سیالکوت به دنیا آمد و پس از تحصیلات در نزد پدر و در مسجد و مکتب و مطالعه شخصی به دانشکده دولتی لائلپور وارد گردید و به درجه دیپلم نایل آمد و سپس به دانشکده خاور شناسی دانشگاه پنجاب در لاهور وارد گردید و درجه «منشی فاضل» را که برابر فوق لیسانس است ، در علوم ادبی بدست آورد ولیکن این همه او را اکتفا نکرد ، زانوی ادب در پیش کتب علمی و دینی و فقه و اصول و تفسیر و حدیث و تجوید و قرائت بر زمین زد و آنقدر خواند تا فهمید که چه چیزی باید بخواند . اما خطاطی یا خوشنویسی را نزد پدرش فرا گرفت زیرا استاد سید محمد اشرف علی یکی از نستعلیق نویسندگان خوش نویس لاهور و سیالکوت بود و بعضی از کتب دینی و قرآن شریف که او خوشنویسی کرده و به چاپ سنگی رسیده ، هم اکنون موجود و باز هم با همان چاپ های منگی تجدید چاپ شده است . پس از پدر ، خودش با ممارست و پشت کار و تمرین و عشق به خوشنویسی و طبع و خوی خوشنویسی به درجه بی از خطاطی رسیده که به عقیده نگارنده فعلاً بی همتا و یگانه است و چون از روی عشق و ایمان به کتابت و خوشنویسی می پردازد ، در حروف و کلمات خوشنویسی شده او روحانیت و معنویت وجود دارد . آثار و تألیفات استاد نفیس رقم به دو قسمت است . چاپ شده و چاپ نشده . آنهایی که چاپ شده عبارت است از : نفایس القلم مجموعه آثار خوشنویسی به قلم های گوناگون : کوفی ، تعلیق ، نسخ ، ثلث ، رقاع ، محقق ، ریحان ، نستعلیق ، شکسته و طغرا و چند قلم دیگر . وسیله السعادات فی مجموع الشجرات در نسب نامه و طریقت سلاسل عرفانی و سادات حسینی به خط سید محمد اشرف علی و تصحیح نفیس رقم . تذکره مخدوم زاده مکاتیب سید احمد شهید که یک نسخه خطی قدیمی بوده و استاد نفیس رقم آنرا تصحیح و تنقیح کرده است . آثار چاپ نشده عبارت است از : مجموعه اشعار فارسی و اردو ، احوال و



آثار خطاطا الملک تاج الدین زرین رقم . نسیم گلبرگہ ( کتابت شدہ و حاضر برای چاپ است ) . خاندان خواجہ گیسو دراز ( سید محمد حسینی ) در شرح حال و آثار سلسلہ سادات حسینی گیسو دراز . ہم اکنون استاد نفیس رقم بہ سمت مدرس خطاطی در جامعہ مدنیہ لہور کار می کند و شاگردانی دارد و حجرہ مستقل دارد و ضمناً برای امرار معاش و تأمین زندگی برای روزنامہ ہا و مجلہ ہا و ناشران و مؤلفان خوشنویسی می کند و برای این منظور آنان کہ خط شناس و هنر دوست ہستند ، بہ او روی می آورند و در نوبت می نشینند و عنوان ہا و جملات قصار مجلات ادبی و دینی و هنری بہ خط استاد نفیس رقم است . استاد نفیس رقم در سال ۱۹۵۴ میلادی ازدواج کردہ و حاصل این ازدواج یگانہ فرزند اوست بہ نام حافظ سید انیس الحسن کہ او ہم خوشنویس ہنرمند است و ۱۸ سال دارد . خانہ استاد نفیس رقم در مقابل در ورودی جامعہ مدنیہ است . مرا بجانہاش دعوت کرد و چای کشمیری نوشانید و آن نوعی چای خوش عطر است کہ ہمراہ باشیر و شکر و نمک می سازند و می نوشند .

آنگاہ کہ بہ خانہ استاد نفیس رقم وارد شدم ، چشام از دیدار کتاب های چاپی و نسخہ های خطی فارسی و عربی روشن شد . در کتاب خانہ نفیس رقم کہ آنرا « گنجینہ نفیس » می توان گفت در حدود ۲۰۰۰ کتاب چاپی و بیش از ۳۰ نسخہ خطی موجود است . از استاد نفیس رقم خواستم تا اجازہ دہد نسخہ های خطی او را ببینم ، وی با سعہ صدر پذیرفت و اینک اسامی چند نسخہ خطی فارسی او را می آورم :

۱- مکاتیب سید احمد شہید خط نستعلیق خوش ، تاریخ کتابت ۱۳۰۱ هـ ق ( ۳ جلدی الثانی ) کاتب ابو الظفر عبید اللہ غلام حسین ازہالی ساہووالہ در نواحی سیالکوٹ روی جلد نوشتہ است : ( مکتوبات سولوی ) ۱۵۶ ورق ۳۱۲ ( صفحہ ) .

۲- نصیحة الملوک ، از سعیدی شیرازی ، خوش خط ، مذہب و منقش .

۳- تبصرۃ الخوارقات از سید من اللہ بن علی اللہ الحسینی ، تاریخ تالیف ۹۸۱ هـ ق ، از روی دو نسخہ محفوظ در کتابخانہ آصفیہ ہند استنساخ شدہ . خطاط نفیس رقم .

۴- ملفوظات ( سخنان ) سید محمد حسینی گیسو دراز ( متوفی ۸۲۵ هـ ق ) ، ۲ مجلد ، ۶۹۳ صفحہ ، تاریخ کتابت ۱۲۱۲ هـ ق در بیجاپور .

اینک جملاتی چند از سخنان سید گیسو دراز : « سید ابو الحسن جندی دوازدهم جد ما است و زیر حصار دہلی متصل دروازہ شکار مقبرہ سید است و ہر شب جمعہ آنجا نور فرود می آید . اکثر ہمسایگان ایشان بدین گواہی می دہند و ہمہ خلق آن مقام را دیدہ اند و او را « شہید انار » می گویند . پیش از ایام فتح دہلی سید با شانزدہ نفر آمدہ در قتال عظیم بسیاری از ہنود را کشتند . ہر شانزدہ از برج دروازہ شکار برون افتادند بسلامت بیرون شدند . شب پانزدہم بیرون دروازہ اجتاع بزرگ

کردند و آنجا مسجدی کردند چند سنگی نهادند ، محرابی کردند ، بانگ نماز گفتند نماز گزارند . بامداد بازگشتند . بار دوم باز آمدند ، همچنان وقت قتال بس بزرگ شد جماعتی از هندو زیر تیغ آوردند ، در شهر شور عظیم انداختند ، با زار در حصار دروازه شکار بیرون افتادند . در آن محلی که «سید ابو الحسن جندی» افتاد ، همه جا هجوم برد . همه یکبار برسید افتادند . هم در آن محل او را کشتند ، هم در آن موضع تربت سید است . هر آینه فرزند رسول الله قتالی برای خدا کرده و هر کس بر آن رفته لابدی که مقربان حضرت و مشفقان امت باشد» .

## اقبال دانای راز ایران و پاکستان

سرود رفته باز آید که ناید  
نسیمی از حجاز آید که ناید  
سر آمد روزگار این فقیری  
دگر دانای راز آید که ناید

### شهرت اقبال :

امروزه در پاکستان از کودک سه ساله تا پیر مرد یک صد و چند ساله اقبال را آنگونه میشناسند و می ستایند که در ایران حکیم ابو القاسم فردوسی و خواجه حافظ شیرازی و شیخ مصلح الدین سعدی .

### روز اقبال :

در این روزها که من در پاکستان هستم ، «روز اقبال» یا «محل اقبال» یا «یوم اقبال» را هر ساله برگزار میکنند . بزرگان کشور پیام های اقبال دوستی می فرستند ، دانشمندان و شاعران و نویسندگان و مورخان ، با جوش و خروش فراوان ، مقاله های آتشین و ارزنده در باره اقبال می نگارند . مجالس سخنرانی و شعر خوانی و مشاعره در همه خصوصی تشکیل میگردد . رادیوها و تلویزیونها به کار می افتند و بر نامه های شور انگیز و دیدنی و شنیدنی در محافل عمومی ترتیب میدهند .

### فارسی ، معجون مفرح قلوب :

من نمیخواهم در اینجا در باره سال تولد و وفات علامه اقبال لاهوری سخنی به میان آورم ، زیرا در این باره سخن ها نوشته و کتابها نگاشته اند . اما این را میگویم

۱- این مقاله را به صورت یک خطابه در «بزم لوح و قلم» در شهر هری پور (هزاره) به مناسبت «روز اقبال» خواندم (۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۵۴ خورشیدی) .

که برهر فارسی زبانی و اردو زبانی واجب است که این بزرگ مرد آزاده خردمند را خیلی خوب بشناسد و بداند که او به زبان فارسی وارد و درهم جهان و مخصوصاً در ایران و پاکستان خدمتها نموده است. اقبال کلام فارسی را بآدین و ملت و وطن پرستی و بشر دوستی و فلسفه و عشق و انسانیت و عرفان درهم آمیخته و معجون مفرح قلوب به جامعه بشری اهداء کرده است .

### دوستی همیشه :

ما دولت مسلمان پاکستان و ایران از سالهای باستان تا کنون باهم دوست بوده ایم و اکنون هم دوست هستیم و همیشه دوست میباشیم. ما دو کشور و دو ملت هم دینیم ، هم مرزیم ، هم خاکیم ، هم زبانیم و هم دلیم ، این صفات را که برمی شمارم ، همه در کلام دلچسب و شیوای علامه فیلسوف شرق ، اقبال لاهوری موجود است .

### سیر اقبال شناسی در ایران :

سیر اقبال شناسی در ایران تقریباً از شصت سال پیش آغاز گشته است و همین اقبال شناسی سبب شده که پاکستان و مردم پاکستان بهتر و بیشتر شناخته گردند و دوستی و محبت و ودادشان با ایرانیان مستحکم تر شود ، شعر اقبال گویی شکر و قد است که از پاکستان به ایران می رود .

### اقبال شناسان ایران :

ادیبان و شاعران و نویسندگان ایران در شناختن و شناساندن علامه دکتر محمد اقبال لاهوری ، این شاعر عارف و پارسیگوی ارجمند پاکستان ، کوششهای بسیار ارزنده میکنند و این کوشش پیوسته ادامه دارد. اقبال شناسان معروف ایران مانند : مرحوم ملک الشعراء بهار ، علی مقتدری ، استاده محمد محیط طباطبائی ، سید غلام رضا سعیدی ، دکتر حسین خطیبی ، استاد مجتبی مینوی ، دکتر علی اکبر جعفری ، و دیگران نقش ارزنده بی در معرق اقبال شاعر شرق داشته اند .

### شاعر ملی پاکستان :

« کتاب اقبال شناسی » تألیف سید غلام رضا سعیدی را همه خواننده ایم . کتاب « اقبال لاهوری » نوشته استاد مجتبی مینوی را هم همه در دست مطالعه گرفته ایم . کتاب دانای راز تألیف احمد احمدی به تازگی چاپ شده است . مقالات مجلات یغاو وحید وارمغان و سخن و راهنمای کتاب و دیگر مجلات دانشکده ها و انجمن ها را هم از مد نظر گذرانده ایم و بنابر این خوب آگاه هستیم که ایرانیان اقبال شناس ، تا چه اندازه به این شاعر ارجمند شرق عموماً و شاعر ملی مردم مسلمان پاکستان خصوصاً عشق میورزند و دیگران را هم در این عشق ورزی سهم کرده اند .

### کوشش اقبال :

من یکی از شیفتگان آثار علامہ اقبال لاهوری ہستم۔ من و شا خوب میدانیم کہ اقبال در بزرگداشت دین اسلام و فلسفہٴ اسلام و شناساندن تمدن و هنر و فرهنگ پاکستان و ایران بہ غریبان چقدر زحمت کشیدہ است۔ در «پیام مشرق» او این عقیدہ را بازی جویم۔ معنویت و روحانیت از شعر او نمایان است۔ او بہ زبان های فارسی و اردو و انگلیسی و عربی مسلط بود و پنجابی ہم میدانست و بنابر این فلسفہ و عقیدہٴ خود را کہ دوستی ملل جهان و مردم مسلمان پاکستان و ایران باشد، بہ سہ زبان گفت و نوشت و سرود۔

### تعلیمات اقبال :

امروز کہ او در میان ما نیست، وظیفہٴ ما است کہ بہ کلامهای انسانی، تعلیمات اخلاقی و اندرزهای روحانی او جامہٴ عمل بیوشانیم و روان او را ہموارہ شاد تر گردانیم۔ اکنون کہ فیلسوف و شاعر شرق علامہ اقبال لاهوری بمیاد دادہ کہ با ہم دوست و ہم عہد و ہمکار باشیم، چہ خوب است کہ عملاً ہم پیرو کلام او باشیم و در پایہ گذاشتن دوستیها و محبت ها و پیوستگی های فرهنگی و هنری ہر چہ بیشتر بکوشیم۔

### آثار اقبال :

نکتہٴ بی کہ در اینجا باید یاد آور گردم، کوشش دانشمندان معنن شناس ایرانی و پاکستانی در معرفی کردن آثار علامہ اقبال لاهوری واقعاً ستاینده است و نام آنان ہمانند نام اقبال زندہ و جاوید خواہد ماند۔

آثار اقبال بہ زبان فارسی و اردو و انگلیسی بہ چاپهای زیبا و دلاویز رسیدہ و در اختیار ہمگان قرار گرفتہ است و بعضی از آنها تاچہل چاپ و بیشتر رسیدہ است، از قبیل : جاوید نامہ، پیام مشرق، ارمغان حجاز، بال جبریل، امرار و رموز، ضرب کلیم و کلیات اقبال۔

### نقاشی جغتائی:

اخیراً روی آثار شعرو نثر اقبال، اثری بزرگ و ارجمند هنری تہیہ شدہ است کہ در نوع خود شاہکاری است یگانہ و بی نظیر، و آن «کتاب بزرگ نقاشی جغتائی» است۔ این کتاب هنری در دو نوع بزرگ و کوچک چاپ شدہ است۔

### بزم لوح و قلم (ہری پور) :

من وقتی این ہمہ عشق و ہیجان و شور و جوش را در مردم پاکستان نسبت بہ علامہ اقبال میبینم افتخار فراوان مینایم، چون او از ما ہست، اگرچہ از شا ہست۔

بدین جهت این مقاله را به ارمغان و سوغات یک نفر «اقبال دوست» تقدیم مردم شهر هری پور (هزاره) و بزم لوح و قلم میکنم تا اینکه گوشه‌ی از کوششهای اقبال شناسی به نام من هم ثبت گردد و بر دوستی و مودت پاکستان و ایران بیفزاید.

اینک نمونه‌ی از شعر علامه اقبال :

در دل مسلم مقام مصطفی است  
 آبروی ما ز نام مصطفی است  
 وقت هیچجا تیغ او آهن گداز  
 دیده او اشکبار اندر نماز  
 در نگاه او یکی بالا و پست  
 با غلام خویش بریک خوان نشست  
 از حجاز و چین و ایرانیم ما  
 شبنم یک صبح خندانیم ما  
 امتیازات نسب را پاک سوخت  
 آتش او این خس و خاشاک سوخت

## مکلی

### شهر خاموشان !

هر کس از راه قدیمی حیدرآباد سند به کراچی بگذرد ، به ساختمان ها و بناها و آثار تاریخی فراوان می رسد که همه آنها نشانه‌هایی از عظمت گذشته و تاریخ اسلام در وادی باشکوه سند است از جمله شهر قدیم «تهته» و «مکلی» یا «شهرخمشان» . لفظ «مکلی» را به قول استاد پیر سید حسام‌الدین راشدی «مکه کوچک» معنی کرده‌اند . این «مکلی» یا «مکه کوچک تقریباً همانند «تخت فولاد» اصفهان است ، متنها پیش از ۵۰ برابر آن .

«مکلی نامه» کتابی است که به تازگی چاپ شده و در حدود ۱۲۰۰ صفحه است . اصل کتاب کوچک است ، و لیکن سید پیر حسام‌الدین راشدی با حواشی و تعلیقات و اضافات و فهرست‌ها و تصاویر ، آنرا چاپ کرده و از طرف انجمن ادبی سند نشر یافته است . در مکلی نامه توضیحات بسیار در باره مکلی آمده است .

آنگاه که نگارنده این اوراق از مکلی دیدن کردم ، آقای دکتر مهید پیر حسام‌الدین راشدی ، آقای دکتر محمد جعفر عجب ، آقای علی اکبر جعفری آقای شهر یار روانیان حضور داشتند ، اما توضیح دهنده همواره آقای دکتر راشدی بودند : من که برای اولین بار از مکلی دیدن می‌کردم . از حیرت و اعجاب ، انگشت به دندان گرفتم زیرا در برابر آثاری قرار گرفته بودم که تا چشم کار می‌کرد آثار تاریخی از قبیل مقبره ، مشهد مزار یا قبر دیده می‌شد که بعضی از آنها از پادشاهان ، وزیران ، امیران ، شاعران ، عارفان ، مورخان و علمای دین بود . از قرار تحقیق ، خانواده‌های خواندسیر ، خلفای جامی ، درباریان سلطان حسین بایقرا ، خاندان انجوی شیرازی ، عاشق اصفهانی ، اصفهانی‌ها ، سیستانی‌ها ، هراتی‌ها ، و تبریزی‌ها ، در گورستان مکلی مدفونند .

مقبرهای بسیار با شکوه در مکلی ساخته شده است که اکثر آنها از سطح زمین تا نوک گنبد از سنگ زرد و مرمر زرد است . تعدادی از آنها هم با آجر سرخ و کاشی‌های لاجوردی و سفید و گچ بری‌های زیبا ساخته شد . سبک و اسلوب مقبره‌ها و سنگ‌های قبور به دوره‌های صفویه و افشاریه و زندیه مانند است . معروف‌ترین و با شکوه‌ترین مقابر مکلی بدین شرح است :

۱- مقبره میرزا قاضی ترخان و پدرش میرزا جانی . این مقبره بسیار شگفت آور است همه از سنگ زرد و دارای سنگنبشته‌های تاریخی به خط ثلث تزیینی و ریحان است و اکثر سنگنبشته‌ها آیات قرآن و احادیث نبوی و اشعار ماده تاریخ فارسی است . بعضی از اسامی سنگ تراشان و معماران نیز روی و کناره‌های سنگ‌ها نقر شده است . آقای دکتر راشدی کتابی چاپ کرده به نام «میرزا قاضی خان و بزم ادب او» .

۲- مقبره میرزا عیسی خان ترخان که در عهد خود استاندار سند بوده است . این مقبره نیز از سنگ زرد و آجر سرخ است و کتیبه‌های تاریخی دارد .

۳- مقبره شرفاخان که از آجر سرخ و کاشی‌های لاجوردی و سفید بنا شده است . آقای دکتر راشدی می‌گفت در آن وقت که این مشاهد و مقابر را می‌ساختند ، بسیاری از اصفهانی‌ها ، هراتی‌ها ، بخارایی‌ها ، شیرازی‌ها و تبریزی‌ها در شهر «تهته» دکانهای خطاطی ، کارگاه‌های سنگ تراشی ، کارخانه‌های کاشی پزی و بنگاه‌های نقاشی داشتند . به همین جهت سبک و اسلوب مقابر و ساختمان‌های مشاهد و کنده‌کاری‌ها و سنگنبشته‌ها و خطوط ثلث و ریحان و نستعلیق شباهت بسیاری به آثار تحت فولاد اصفهان و مزارات شیراز و هرات دارد و در این باره مطالعاتی دقیق انجام گرفته که در کتاب «مکلی نامه» آمده است . گورستان شیعیان هم در مکلی موجود است که به «جاوه گاه اسامین» شهرت دارد . هرگاه اشعار فارسی و ماده تاریخ‌های روی مقابر و بالای درهای ورودی و در پیشانی و جبهه مشاهد را بخوانیم و باز نویسی کنیم ، کتابی ترتیب خواهد یافت ارزنده و تاریخی و هرگاه تصاویری از آنها به دست دهیم ، کار ما و ارزش کتابمان



صد چندان خواهد گشت . نمونه‌هایی از این گونه گارها را آقای دکتر راشدی در کتاب تاریخ تازه نوای معارک ، مکی نامه ، و تاریخ سند به دست داده اند . گل و بوته نگاری در تمام مشاهده و یک شکل زیبا که شاید آن را بتوان یک ترنج گفت همانند یک شکل هندسی یا لوزی است در تمام مقابر و مزارات و بر جبهه ها و دیوارها روی سنگ‌های زرد نقر شده است . مقابر و همین ترنج آرم یا نشان مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان از همین شکل است . ایک اشعار و ماده تاریخ های فارسی که به کمک همراهان خواندم :

ز غیب آمد ندا تاریخ او گفت  
که گوی سرور و سردار با ما  
بجستم از خرد تاریخ او گفت  
مپرس از من پرس از داغ دلها

«۱۱۵۰ هـ ق» و «۲۷ ماه رجب ۱۰۰۹ هـ ق»

چون نباشد چار طاق روضه رضوان بپا  
قدسیان گفتند : یا رب مرقدش پر نور باد  
تا به دنیا بود جز کار خدا کاری نداشت  
با الهی عاقبت با مصطفی محشور باد  
گنبد نور است گوی بر سر قبرش محیط  
نور بر گنبد همیشه جلوه گر پر نور باد  
نیکخواه خلق رفته از جهان افسوس و حیف  
تا قیامت یا رب او خوش از تصور حور باد  
در غریبی واصل حق گشت آن ذات شریف  
در خور اعمال از فضل خدا مغفور باد  
بهر تاریخ بنای روضه دیوان سند  
گفته شد جاوید یا رب مقبره پر نور باد

«۱۰۴۱ هـ ق»

آن کس که وزارت یافت صد زیب زرای او  
چون قصد سفر بودش زین خانه پر محنت  
از غیب بگوش آمد ز آهنگ خوش الحانی  
تاریخ وفات او جای شرفا جنت

«سنه ۱۰۶۸ هـ ق»

هست تاریخ این بنای شریف  
با صفا مثل مسجد اقصی

خلاصه این کہ «مکلی» یا «مکہ» کوچک» را می توان از عجایب تاریخی به شمار آورد کہ تقریباً ۲۴ میل در ۱۲ میل (۲۸۸ میل مربع) مساحت دارد و چون معاصر با دورہ صفویہ و افشاریہ و زندیہ بوجود آمده است و اشعار مادہ تاریخ فارسی بسیار دارد باید تحقیقات دقیق و عمیق روی آن با یک برنامہ وسیعی انجام گیرد.

## ابو العصر حیدر

چون در دیار حافظ نتوان رسید حیدر  
پیغام آشنایی، داده است مر صبا را

شهر «ننکانه صاحب» در ۲۵ میلی لاهور است. در این شهر معابد و آثار سیکه ها بسیار است و اصولاً نام «ننکانه صاحب» منسوب به «نانک» است کہ بنیاد گذار مذهب «سیکھ» است و در سر تا سر شبہ قارہ ہند و پاکستان پراکنده اند و حتی در ایران و افغانستان هستند و اکثر بہ کارہای تجارت و صنعت اشتغال دارند.

یکی از دوستان شاعر و پارسی گوی معاصر پاکستان آقای «غلام حیدر» مکنی بہ «ابوالعصر» است. غلام حیدر را توسط آقای مولانا حکیم محمد حسین عرشی شناختم و شعر و نثر دلنشین فارسیش را خواندم و لذت بردم و متوجہ شدم کہ «ابوالعصر» واقعاً اسم با مسہبی است، زیرا در شہرک «ننکانه صاحب» و حتی در اطراف و نواحی آن، وی شاعر شیرین گفتار و نثر نویس ہنر شعار در عصر خود می باشد. بدین جهت بر آن شدم کہ در این گفتار از احوال و اشعار زیبا و قطعاتی از نثر شیوای فارسی ایشان بیاورم و او را بہ ہم میہنان عزیز بشناسام.

آقای غلام حیدر ابو العصر در جواب نامہ نگارندہ این گفتار نوشتہ اند کہ:

از نام من چه پرسی؟ نام است مر خدا را  
کز گوی هیچ نامی بیرون کشید ما را  
هر ذره از وجودم از مهر او درخشان  
چون نور آفتابی روشن کند سہارا

نام من «غلام حیدر»، ساکن ننکانه صاحب، منسوب بہ «نانک» بانی مذهب سیکھ، در سال ۱۹۱۷ میلادی در «امرت سر» کہ اکنون در ہندوستان واقع است بہ دنیا چشم گشودہ ام. اکنون ۵۸ سال دارم، نیاکان من از قبیلہ مغول ترکستانی بودند کہ بہ ہمراہی ظہیر الدین بابر پادشاہ از فرغانہ در سال ۱۵۲۶ میلادی بہ پنجاب

وارد شدند ، و در نواحی قصبه کلا نور که اکنون در پنجاب شرقی است سکونت اختیار کردند .

در قصبه کلا نور جلال الدین اکبر پادشاه به سرپرستی اثنالیق خود بیرم خان برای اولین بار بر تخت نشست و تاج بر سر نهاد و جشن تاجگذاری بر پای کرد .

نیاکان من پیشه آهنگری و نجاری داشتند : برای سپاهیان و لشکریان شمشیر و گرز و خنجر و تیر و کمان و توپ و دیگر ماز و سامان و یراق جنگ می ساختند و در این بخش از سر زمین با کستان و هند ، این گونه صنعت را رواج دادند . دیگر اینکه نیاکان من روش های گوناگون آبیاری را برای کشتزارها و شالیزارها و باغستان های میوه و مرکبات به مردمان آموختند . قبل از آن زارعان بادلو و طناب از چاه ها آب می کشیدند و آبیاری می کردند ، اما نیاکان من ، وسابلی از قبیل دولاب و چرخ از چوب و آهن ساختند و با گاو و گاو میش و اسب از چاهها آب کشیدند و کار آبیاری را آسان کردند . و اینگونه روش آبیاری هنوز هم در پاکستان و هند معمول است و معمول خواهد بود . نیاکان من اصولاً وسایل آبیاری و صنعت لوازم حرب را از ترکستان آورده بودند و گرنه پیش از آن چنین صنایعی در شبه قاره معمول نبود .» آقای ابو العصر غلام حیدر ، سپس به علم طب و زبان فارسی اشاره کرده و اینگونه نوشته است : «جد بزرگوارم به علم طب اشتیاق فراوان داشت و این علم را به زبان فارسی فراگرفت . در خاندان ما زبان فارسی را توجه خاص بود و همواره کتب فارسی را در مطالعه می گرفتند ، مانند : گلستان ، بوستان ، منطق الطیر ، اسکندرنامه و دیوان های غزلیات فارسی شیخ شیراز و مثنوی مولوی و شاهنامه فردوسی و امثال اینها .

هنگامی که من طفل بودم ، جدم زنده بود و مرا به آموختن فارسی تشویق می فرمود و پدرم هم در همان وقت در مسجد ترجمه و تفسیر قرآن را آموخته بود . یکی از روزها ، در مجلس مثنوی مولوی را با شرح و تفسیر و ترنم از زبان یکی از مید زادگان شنیدم . جد بزرگوارم به پدرم فرمود که حتماً مثنوی معنوی را بیاموزند و از آن عملاً استفاده کنند . بدین جهت پدرم با همراهی استادان و به مدد لغت ها و فرهنگ های فارسی ، مثنوی معنوی را خوب آموخت و من نیز در همان ایام طفلی چشم و گوشم به آواز مثنوی خوانی آشنا شد و چون چشم و گوش فرا دادم ، آواز مثنوی در گوش و حروف و الفاظش در چشم و معنایش در روحم جایگزین گشت در همین حال شش ساله بودم ، پند نامه عطار را پیش پدرم خواندن گرفتم و سپس ذوق علم و شیرینی زبان فارسی مرا مجذوب کرد . به کتاب خانه جدم روی آوردم . همه کتاب ها را برسی کردم ، بر تر از مثنوی معنوی نیافتم . مثنوی غذای روح من شد . من زبان فارسی را از همه زبانهای گیتی فصیح تر و جاذب تر میدانم ، زیرا برای ادای مطالب معنوی و بیان مکنونات قلبی جامع ترین زبان ها است . با این فریفتگی و شیفتگی اکثر

تصانیف حکما و شعرای ایران را مطالعه کرده ام و در بیان حال خود گفته ام با تضمین از غزل حافظ بلبل شیراز :

گر مطرب حریفان این پارسی بخواند  
در وجد و حالت آرد پیران پارسا را  
شوقم به خاک ایران تعبیر این دوبیت است  
یاران کجا بخوانم این عرض مدعا را  
سرمایه عجم را از جان عزیز دارم  
کان دولتی است باقی درویش بینوا را  
چون در دیار حافظ نتوان رسید «حیدر»  
پیغام آشنایی داده است مر صبا را

پس از مطالعه فارسی، بر عربی روی آوردم و به مدد زبان عربی کتاب «شفا» و «طبیعیات شفا» و «روان شناسی شفا» از تألیقات ابو علی سینا را که در تهران چاپ شده است خواندم. از خواندن اینها بهره های وافر گرفتم و نیز از اشعار فردوسی، سنائی، نظامی، خاقانی، سعدی، حافظ و قآنی فایده ها بر گرفتم و از تصانیف دانشمندان در تفسیر، فقه، حدیث، و تصوف به زبان عربی و فارسی بهره مند شدم و سرانجام تا این زمان که پنجاه و هشت ساله ام به قول مولوی معنوی :

حاصل عدم مه سخن بیش نیست  
خام بدم پخته شدم سوختم

اما افسوس که در این روزگار ذوق بعضی از مردم دگرگون شده و از شعر و ادب فارسی بدور شده اند و هرگاه از شعر سعدی و حافظ و انشای ابو الفاضل و چهار مقاله نظامی عروضی برای مردم و دوستان می خوانم کمتر گوش فرامیدهند باوجود اینها همواره اشعار مثنوی معنوی و کلام علامه حکیم الامت محمد اقبال لاهوری و کلیات میرزا غالب را می خوانم و برای دوستان تفسیر و تشریح می کنم. کتابخانم بی ترتیب داده ام که بیشتر کتابهایش فارسی است. متأسفانه کار و زندگی و خرج روزانه و بچگان اجازه نمی دهند بیش از پیش کتاب بخوانم و شعر بگویم.

خلاصه این که آقای ابوالعصر غلام حیدر با اشتیاق بسیار و با جذبۀ عارفانه و لطافت شاعرانه و کلام عالمانه داد سخن داده است و در پایان دو قصیده غرا در نعت حضرت محمد (ص) و نیز یک غزل افزوده است :

وجه ظهور عالم اسکان محمد است  
جسم است جمله خلق مگر جان محمد است  
از گلستان من گل خندان محمد است  
عالم خزان گزیده بهاران محمد است

حیدر طمع مدار ز تحسین و آفرین  
این بس ترا کہ شافع عصیان محمد است

\* \* \*

غلام حسن ملیح تواهل جاه شدند  
اسیر حلقه زلف تو پادشاه شدند

## عرفانی در بستر بیماری

از لاهور تا سیالکوت ۸۰ میل است ، این راه را با هر گونه وسیله یی از قبیل اتومبیل سواری ، اتوبوس ، ماشین های کرایه ، راه آهن میتوان پیمود و از دو تا سه ساعت طول میکشد . سر تا سر راه اسفالت است و از روی پلهای کوچک و بزرگ که بر روی نهرها و رودخانه ها بستماند میگذریم . تقریباً همه راه از میان دشت های سبز و کشتزارهای پر برکت گندم و شالیزارهای برنج و ارزن و ذرت و فی شکر عبور داده شده است . کناره های راه پوشیده از درخت های تنومند سر به فلک کشیده است و در بعضی جای ها گویی از دالایی سبز گون میگذریم . شهرهای « گجرانواله » و وزیر آباد و قصبه ها و روستاهای کوچک و بزرگ بر سر راه است . این شهرها به مناسبت محل و موقعیت خود که دشت های سبز و کشتزار های پر برکت و شالیزارهای برنج و مزارع فی شکر است ، پرورشگاه بزرگی برای دامهای شیرده است از قبیل : گاو ، گاو میش ، گوسفند ، تا آنجا که شیر و کره و ماست و دیگر فرآورده های شیر در این نواحی بسیار معروف است و معنی « گجرانواله » ظاهراً یعنی جایی که گاو و گاو میش بسیار است و اتفاقاً هم در همه طول راه گله های گاو میش های درشت هیکل ، در میان تالاب ها و نهرها و رودخانه ها و مرغزارها در جنب و جوش بودند ، هانند لکه های ابر میاه بر صفحه سبز گون فلک !

از اینها گذشته ، در شهرها و روستاهای میان راه ، گنبدها و مناره ها و گلدسته های مساجد و آرامگاه های اولیاء الله بسیار دیده میشود و اکثر نامها و جملات جبهه های این مراکز دینی به زبان فارسی و عربی و اردو و پنجابی است .

به این ترتیب و با این سیر و گشت بصری وارد سیالکوت ، زادگاه علامه اقبال میشویم . هرکس که با آثار علامه دکتر محمد اقبال آشنا باشد و علامه مولانا عبدالحکیم سیالکوتی و فرزندش مولانا عبدالله سیالکوتی را بشناسد ، در شهر سیالکوت غریب و بیگانه نخواهد بود .

بازارها و خیابان‌ها و کوچه‌های سیالکوت بسیار پر رفت آمد و پر جنب و جوش است. زبان مردم کوچه و بازار پنجابی است، و لیکن با تازه واردان به زبان اردو و انگلیسی و احياناً فارسی نیز گفت و گومیکنند اما من به جز زبان فارسی به زبان دیگر سخن نگفتم و مردم می فهمیدند، البته به سختی!

من که شوق دیدار «خانه اقبال» را داشتم، پرسیان و جویان بدان سوی روان شدم اما بدون راهنما نمیتوانستم بدانجا برسم. بدین جهت به جست و جوی خانه آقای دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی بر آمدم که همه شاعران و ادیبان ایران خیلی خوب او را میشناسند. او شخصیتی است که مدت شانزده سال در ایران به سمت وابسته فرهنگی پاکستان خدمت کرده است و چندین اثر ارزنده فارسی در ایران تألیف و نشر نموده است از جمله: سرود سرمد، رومی عصر، داستانهای عشقی پاکستان، حدیث عشق. خانه دکتر عرفانی در «مادل تاؤن = شهر نمونه» واقع است. بر درشکه سوار شدم و نشانی خانه عرفانی را دادم و بدانجا رسیدم.

متأسفانه وقتی به خانه عرفانی وارد شدم، او را در بستر بیماری یافتیم، بسیار ناراحت و اندوهگین شدم. دکتر عرفانی از دانشمندان ارجمند و شاعران سخن شناس و ایران شناسان پارسی گوی است. همین که مرا دید گل از گلش شکفتن گرفت و این دو بیت را از سروده های خودش بر زبان جاری ساخت:

گرچه شرح دل به قول مولوی	می نگنجد در هزاران مثنوی
در دل تنگم قیامت‌ها بپا است	گفت من را قدرت گفتن کجا است
در دل من می تپید و می خلید	آرزوی دید ایران جدید.

در کنار تخت او نشستم، خانم عرفانی که از بستگان علامه اقبال است و چند نفر دیگر که گویا از کویته آمده بودند، گردا گرد تخت عرفانی نشسته بودند و همگان چشمشان به سوی عرفانی بود. دکتر عرفانی از بیماری اعصاب می نالید و همواره در آن حالت بیماری از ایران و شعر فارسی و مهان نوازی‌های مردم ایران گفت و گو میکرد. جویای حالش شدم، دستش را فشردم، او را بوسیدم، مرا بوسید، اشک در چشمان من و او حلقه زد.

همواره از سفر اخیرش به ایران حرف میزد و از محبت‌ها و مهربانی‌های آقای علم و زیر دربار شاهنشاهی و آقای شجاع‌الدین شقا ریاست کتابخانه پهلوی سخن میگفت و کتابها و نامه‌هایی که این بزرگان برایش فرستاده بودند، بیوسته میخواند و بدانها دلخوش بود. من چون به عشق دکتر عرفانی درباره مثنوی مولوی آشنا بودم، برای اینکه اندکی آرامش روحانی به او بدهم، چند بیت از آغاز مثنوی با آهنگ مثنوی خوانان برایش خواندم:

بشنو ازنی چون حکایت میکند	از جدایی‌ها شکایت میکند
از لیستان تا مرا بیریده اند	از نفیرم مرد و زن نالیده اند



مینہ خواہم شرحہ شرحہ از فراق      تا بگویم شرح درد اشتیاق  
 هرکسی کودور ماند از اصل خویش      باز جوید روزگار وصل خویش  
 خوشتر آن باشد که سر دلبران      گفته آید در حدیث عاشقان

یکبارہ دیدم دکتر عرفانی مانند یک جوان شاداب و تندرست از بسترش برخاست  
 و نشست و دیدہ در دیدگان من دوخت و اینگونه مترنم شد:

از دم صور سرافیل علم  
 گوئیا من باز گشتم از عدم  
 گرچه می دانم که حرفم نارسا است  
 عاشقان را تاب خاموشی کجا است

در این حالت که آقای دکتر عرفانی را شاداب و سالم دیدم، دیدار از خانه اقبال  
 و شهر سیالکوت و قلعه قدیم و دانشکده علامه اقبال را پیشنهاد کردم و راهنمایی خواستیم.  
 او گفت: فعلا دواي بیماری من شنیدن شعر فارسی و سخن دوستان است. در کنار من  
 بنشین و از ایران و دوستان ایران و مثنوی مولوی و غزل حافظ و ترانه‌های سعدی  
 و دویتی‌های بابا طاهر همدانی سخن بگوی که جان و جسم و دل و روانم تازه  
 میگردد. سخنش را پذیرفتم و نشستم و گفتم و خواندم. آنچه او میخواست و میگفت  
 در این میان چشمم به تابلوهای استاد بهزاد و استاد کریمی افتاد که روی دیوار آویزان  
 بود. این تابلوها را با اشعار فارسی از مولوی و علامه اقبال و عرفانی به خط زرین  
 زینت داده بودند. تابلوی مولوی و اقبال از شاهکارهای استاد بهزاد است. تابلو رقم  
 علی کریمی به سال ۱۳۳۳ با این بیت زرین:

ناگهان از آسمان آمد فرود      دلبری زیبا تر از بود و نبود  
 رسم او از بهرین ایران بود      اسم جانان خوب تر از جان بود

## صنایع لفظی خسرو

امیر خسرو در کلیه آثار منظوم و منثور خود به صنایع لفظی و معنوی توجه  
 خاص داشته است. علاوه بر اینکه همه صنایع را که پیش از او وضع شده بود در آثار  
 خود به کار برد بلکه تعدادی زیاد صنعت نیز خودش اختراع و ابداع و وضع کرد  
 و عملاً در نثر و نظم خویشتن به کار برد. وی همه جا در آثارش مصرأ می گوید  
 که مخترع و مبدع صنایعی است که پیش از او کس اختراع نکرد و اگر کرد در یک  
 جمله و یک بیت پیش نبود. خسرو با صنایعی که وضع و ابداع نمود، غزلها و

قصاید و قطعه‌ها و نامه‌ها (رقعه‌های) منشور و منظوم سرود و نوشت و به پادشاهان و حاکمان زمان خود فرستاد و در مقابلشان انشاد کرد.

امیر خسرو صنایعی وضع کرده که با خواندن آنها «لب و زبان» حرکت ندارند و یا فقط «زبان» و «لب» هر کدام جداگانه، حرکت ندارند، و با این صنعت، نامه‌ها (رقعه‌ها) نوشته و موجود است. وی در «صنعت معجزه‌الالسنه والشفاه» اینگونه می‌گوید:

«چون در این صنعت جدید که اختراع من است نه هیچ زبانی کامران تواند شد و نه هیچ لبی کامگار به تسمیه معجزه‌الالسنه والشفاه ناسورش گردانیدم و رقعه عربی برسبیل مثال نگاشتم اگرچه در این گفتار گویندگان فصیح دهن باز خواهند ماند اما قلمهای موشکاف را سر خاریدن فرصت نخواهد بود . . . به صد دهان هزار زبان بر بیان این شکر قادر نتوان شد که چنین نعمتی به کام مراد بنده نهاد جایی که بنده عاجز را بی کام و زبان و لب به سخن گفتن ممکن بود در کلام حق چه سخن، رباعی:

جز من که تواند این چنین گوهر سفت  
کالماس به سفتن نشود با در جفت  
احسنت زهر صنعت زیبا که براو  
بی کام و زبان و لب سخن بتوان گفت

صنعتی دیگر اختراع کرده به نام «اربعه‌الاحرف» که فقط با چهار حرف نامه‌ها و رقعه‌های خود را می‌نویسد. اصولاً امیر خسرو عمداً صنایعی ابداع کرده است که دیگران از به کار بردن و وضع کردن آن عاجز هستند و می‌خواسته است که چنین باشد. دیگر اینکه در اکثر این صنایع نیش و نوش را باهم در آمیخته و معجون‌های مفرح و غیر مفرح ساخته است که برای دوستانش نوش و برای دشمنانش نیش دارند. هرگاه به عمق معانی و مفاهیم این صنایع برسیم، فکر و روح نا آرام و اعتلاجوی خسرو را بهتر خواهیم شناخت.

امیر خسرو همه صنایعی را که پیش از خود وضع و ابداع شده بود خواند و فهمید و در آثار خود به کاربرد و چند صنعت بسیار عجیب اختراع کرد. اولین صنعت را که اختراع کرد «دورو بینی» یا «دوروا بینی» نامید. این صنعت و صنایع دیگر را بدین جهت آورد که دیگران از آوردن آنها عاجز و ناتوان باشند چنانکه خود در صنعت دورو بینی گوید:

«صنعت دورو بینی آینه‌ی است دو رویه که یک طرف دروی عرب می‌نماید و دوم جانب عجم. ساختن چنین آینه در حد هر طبع نتواند بود از آن روی که اگر طبع باشد، فضل نباشد و اگر فضل بود، طبع نبود و اگر هر دو شد، قدرت ترکیب لفظ عظیم دشوار است و اگر آن نیز آسان گشت، بر آیین‌های نظم و نثر دست تمام باید و اگر آن نیز دست داد نیروی انگیخت در نهایت

تعدر و اگر آن هم روی نمود نگاهداشت ترتیب معنی یک وجه همه عربی و دوم جهت همه فارسی بغایت مشکل است و اگر آن نیز آسان گشت قوت دوام فکرت سخت شاق و اگر آن نیز به هوش طبعی سهل نمود هنوز آن عقبه کوه در پیش است . . . . چون استعداد هم از آن من است آن نیز ماک من بود» .

امیر خسرو بازی با حروف را در غزل سرایی خویشتن وارد کرده است و با معشوق خود اینگونه صنعتگری کرده است :

ساقی بیا که موسم عیش است و میم و ی  
می ده که لاله گون شده از بادہ ری و خی  
رخ بر فروز و زلف مسلسل گرہ بزن  
تابشکنند جہال تو بازار میم و ہی  
مہ را بہ روی خوب تو نسبت کجا رسد  
ای رویت آفتاب و لبت شین و کاف وری  
شکر شد از خجالت لعل تو آب وار  
بر شین و کاف وری چو کشیدی توخی و طی  
خط معنبر تو چو دور قمر گرفت  
کردند عاشقان تو تری و واو ہی  
روح مجسمی تو نہ عقل مصوری  
ای روح عقل مثل تو نادیدہ بی و تی  
بت گر چو دید پیش رخ و قامت تو کرد  
از شرم کارخانہ صد سالہ طی و ی  
طی کن حدیث دور زبان ، جام می بیار  
تا باغ روح را دہم آبی زمیم و ی  
می خور ، مخور غم دل و دین خسروا دگر  
بگشا بہ مدح خسرو آفاق لام و بی  
لب بر لب نگار نہ ار دست می دہد  
خالی قدح مدار زادہ و میم و ی

بہ طور کلی امیر خسرو ، صنایع لفظی را از آن جهت بہ خدمت گرفته است کہ از آنها در ہزل و مزاح و ہجو و طنز و شوخی استفادہ کند و در این راہ موفق شدہ است . مثلاً در صنعت قلب اللسانین گوید : « این صنعت کہ از بالا فرود آیند عرصہ فارسی ببینند و اگر از فرود بالا روند بہ عرب رسند . . . بہ جهت آزمون راکب تیزی و فارس فارسی . . . ہیچ کدامی را درین عرصہ تنگ یارای جولان نبود لا بد من طفل مزاج فی سوار فی قلم خویش را بہ کار آوردم و یک سواد و ارش تک داد و بہ صنعت قلب اللسانین نشانہ کرد » .

امیر خسرو در صنعت معما گویی، گوی سبقت را از همگنان ربوده است و معما را در نظم و نثر به خدمت گرفته است و چند معما اختراع کرده است، از جمله: «معمای مترجم، معمای مصور» که با اینها رقعده‌ها و نامه‌ها نوشته است و سنوات تاریخی و اساسی پادشاهان و حاکمان عهد خود را در آنها گنجانده است و از این لحاظ بعضی از معميات ارزش تاریخی و اجتماعی دارد.

در اینجا تقریباً همه صنایعی را که خسرو در آثار خود به کار برده چه آنهایی را که پیش از او اختراع کرده اند و چه آنهایی را که خود خسرو ابداع کرده است به صورت الفبایی تقدیم می‌دارم، منتها آنهایی را که معروف و مشهور هستند فقط نام می‌بریم و آنهایی را که به تازگی معرفی می‌شوند اندکی شرح می‌دهیم:

۱- اتصال الحروف: آن است که هر کلمه با کلمه دیگر پیوسته باشد، مانند: بی بی عمه فتح کند. بی بی نیز جهد کند که پیش ملکه منعم بنشیند بر نهجی که یک نفس نشکبید که ما نیز پیش ملک کمر بسته جد بیجد میکنیم.

۲- ادب طلب:

۳- اربعه الاحرف: این صنعت را چنان وضع کردم که تیغ زبان همه گویندگان را بر بست پنداری تو که پادشاهی است ضابط که همه تیغ‌ها را بیکار گرداند، در این صنعت فقط چهار حرف به خدمت گرفته است:

نثر: «آهوی و هوای آو واه و وای»

نظم: «و ایای هوای ای هوای آهو  
ایای هوی آوه هواه یا هو»

۴- ارداف . ۵- استطراد . ۶- استعارت .

۷- اشتقاق: یعنی تصریف. نثر: «صنعت اشتقاق باید در مضار ضمیر مضمر گردد اما علی رغم مشتکی مشتکی درد دل آن ابرش دروازی را از درون دروازه بیرون نمی‌باید گذاشت تا تار موی از آن موی تاتارش آن تنگ چشمان نبیند. آن مرکب تنگا تنگ با تنگ تنگ است برای ناچیز رایگان از دست دادن از رای نیست».

نظم: ای به شهر از کرم شده مشهور

امرا زیر امر تو مأمور

۸- اعتراض . ۹- اعنات . ۱۰- اغراق . ۱۱- التفات . ۱۲- ایجاز . ۱۳- ایغال .

۱۴- ابهام: به گمان انداختن است و در اصطلاح آن است که لفظی در دو معنی به کار رود. «خسروا شعری که به بحر بسیط بر کشیده منشی مصنوعات است و

تقطیع تیر چرخ بہ علوش نرسیدہ و با میزان ابیات فلکی همطراز و بہ حرف روی دریا - بارت نمی رسد» .

۱۵ - بسط . ۱۶ - بیت القصیدہ . ۱۷ - تأکید المدح بمایشبہ الذم . ۱۸ - تبیین :

۱۹ - تجنیس : نبشتم اینکہ از این گونه نامہ تجنیس  
بخوان و گر بودت قوتی تو ہم بنویس

۲۰ - تجنیس تام : نثر .

جوزا جوزا : نام زنی و گوسپندی و نام دو پیکر ، مهر و مهر : آفتاب و محبت .  
ستاره و ستاره : نجم و ساز .

نظم : هر روز بود ز داغ دوری دردم  
غمها رسدم زهر طرف دم دردم  
زینسان کہ غمت کرد مرا با مردم  
این کینہ گر از غم نکشم نامردم

«سنکوحہ» آن بزرگ دختر درزی است کہ در زیست نیکو از اولیا زادگان و آزادگان . درین وقت از هندوستان دوستان بسیار رسیدہ امت و بسہ یار مدار کار ایشان باز آمدہ : یکی مہل بیابانی کہ هر یک را می گوید بیابانی خیرات درکار توئم . دوم خیر الدین اوبھی کہ برای یار و اغیار ہمہ کار اوبھی است . آن هر دو بازاری را بازاری تمام سزا خواهند کرد . اما نیشکی بیارد کہ در آن نی شکی است . پیشانی در فشان در فشان گرم خوی از خوی غیرت در فشان شد» .

تو دانی معانی معانی تودانی  
اندانی معانی معانی ندانی  
یوم و نوم و نوم : روز و خواب و سیر  
قبل و فیل و قیل : پیش و پیل و شاه

۲۱ - تجنیس خط : « مرکب و مرکب ، منفرد و منفرد ، جواهر و جواهر اعراض و اغراض ، دائم دائم می می نوشی نوشی بیاری بیاری برسانی برسانی بہتر بہتر چون خون عنب عیب نیست پیشت می می خور جور دور دور درد پاشی پاشی» .

۲۲ - تجنیس زاید . ۲۳ - تجنیس مرکب . ۲۴ - تجنیس مزدوج . ۱۵ - تجنیس مطرف .

۲۶ - تجنیس مکرر : « در در مولانا مولانا زود رود» ، «صد را صد را بخوان زیست ز تست» .

۲۷ - تجنیس ناقص . ۲۸ - تدارک .

۲۹- ترجمه اللفظ : «این صنعت را به روشی ابداع کردم که لفظی در پی لفظی بیارند ، چنانکه لفظ دوم به طریقه لطیفه ترجمه لفظ اول شود خواه فارسی و خواه عربی و خواه بالعکس ، مانند : تا چرخ زدن فلک عجوز لایزال برای بافتن خیط اسود شب سیه تار و تافتن خیط ابیض روز سفید اوتار باشد کسوت عیب پوش اختیاری بر تن گزیده و ذات ستوده حمید الدوله فرخ خد رستم قد بدرستی و راستی باد ،

کفی الحفیظ یدالآخذین عن دسته  
فذاک ذوعضد فی یدالعلی بازو

۳۰- ترجیع :

۳۱- ترصیع : گوهر نشانیدن ، نثر : «نصیر حسن عراقی ، اسیر محن فراقی ، سربندگی در پایین آستان به جان دهی فرو کرد و بر زندگی بر آیین راستان از آن بهی نیکو خورد و معلوم آن یگانه آزاد و مفهوم آن بطنانه آباد باد».

نظم : هم بماند خیره چشم جوهری  
هم شود بیکار ساز زرگری  
بودی این ترصیع بیتی یا خطی  
من نبشتم نامه پر در دری  
اینک است آن نامه هان بنگر تمام  
لیکن انصافی بده چون بنگری».

صنی طاهر کسا جامه قوی قادر صحف نامه  
بهی باهر قلم خامه جلی ظاهر خفی پنهان

۳۲- تسمیط . ۳۳- تسهیم . ۳۴- تشبیب . ۳۵- تشبیه . ۳۶- تشبیه تسویت .  
۳۷- تشبیه تفضیل . ۳۸- تشبیه صریح . ۳۹- تشبیه کنایت . ۴۰- تشبیه مشروط .  
۴۱- تشبیه مضمور . ۴۲- تشبیه معکوس .

۴۳- تصحیف : خسرو در رساله صحیفه التصحیف گوید : «تصحیف آن است که در یک کلمه یا یک جمله ، یک معنی مدح و یک معنی هجو دارد ، نثر : اول هجو : «انباز این معنی بداند که چیز نا چیز است ، خبیثان نامؤدب و سگان رشته محنت ریش که آرزوت می کنند».

دوم مدح : آن یار این معنی بداند که خبر با خیر است ، حبیبان با مودت و سگان رشته محبت ز بس که آرزوت می کنند».

نظم : اول هجو :

«پسر ترا دو شب به دعای نیک سپردم».



دوم مدح :

«بسر ترا دوست به دعای نیک مردان مزدم»

۴۴- تعریب : تابه تابق باشه با شق قفش کفش  
ماده سادج تره ترج پنج بنگ

۴۵- تفریح . ۴۶- تفسیر . ۴۷- تفویف . ۴۸- تقابل . ۴۹- تقسیم .

۵۰- تکرر: «نان که خوردی خانه برو، نان که خوردی خانه برو

خانه برو، خانه برو، نان که خوردی خانه برو

نه که به دست تو کردم خانه گرو، خانه برو خانه برو»

« بدهم از انصاف خویش اینجا تمام

نا تمام نا تمام نا تمام

۵۱- تکمیل . ۵۲- تلمیح .

۵۳- تلمیح : یعنی به زر آراسته کردن ، اصطلاحاً یک بیت یا یک مصرع

عربی و یک بیت با یک مصرع فارسی باشد ، و لیکن خسرو در نثر و نظم هر دو  
تلمیح دارد و نامہای ملمع نوشته است .نثر : «اکسیر صعود صباغ نحاس النحوسه عین السعادة و بئر کنوز الفقر مکنوز  
السیادة زیور سیم پیشانی و پیرایه سیما نورانی خواجه زر نشان حاتم نشان» .

نظم : ملک الشرق اعدل الامرا

اهل فصل و بذل و احسانی

بک لزال قایما فی العصر

شرع مختار و علم نعمانی .

۵۴- تمثیل . ۵۵- تنسیق صفات . ۵۶- تومیع . ۵۷- توشیح . ۵۸- جمع .

۵۹- حذف الالف (مسجعہ) :

فت ریزه فت سخن چینی حدیث شب سمر

حم پدر زن زن جلیله لعل شویی زن عزب

طبخ پختن خربزه بطیخ جمع در در

صبر خرمن صعب سختی و عجم ضد عرب

۶۰- حسن مطلع . ۶۱- حسن مقطع . ۶۲- حشو قبیح . ۶۳- حشو متوسط . ۶۴-

حشو سلیح .

۶۵- خمسه مفرده : خسرو در این صنعت ۵ حرف به خدمت گرفته است و شبیه

«اربعه الاحرف» است که چهار حرف به کار گرفته بود .

نظم : هوا یحیی هوأ احیاء حوا حواه آه اهواها هوحی

نثر : «یحیی هوی و یحیی هوی و حیاه هوی».

۶۶- خیفا : یعنی اسبی که یک چشم سیاه و یک چشم کبود دارد ، اصطلاحاً در جمله کلماتی بیاورند که یکی با نقطه و دیگری بی نقطه باشد.

نثر : « سعد تفت در پیش محرر خبیث آمد تفتیش حال خبت کرده بخشش در جیب مراد ثقة الملک پیش داده بنشست».

نظم : یقین که پختن سودای زشت مردم تفت

هوای نغز دل نغز را شب آرد شب

ذیب گرگ و ظبی آهو نقب راه

فج راه و ضب سوسپار و بتن کاه

۶۷- دور وینی : خسرو گوید : « دور وینی صنعتی است که یک طرف آن عرب و طرف دیگر عجم باشد ، دوروا امر جمع از دور» یعنی بگردید و «بین» پاره زمین و «ی» ضمیر متکلم وحده ، دور وینی : یعنی بگردید در پاره زمین من» دیگر اینکه دور وینی اسم مصدر فارسی است یعنی دو طرف را دیدن. مثال :

عربی : «خسرو سخنت ناری بروانی و آب داری کباری درها بانها».

فارسی : «خسرو سخنت ناری بروانی و آبداری که باری درها بابها»

۶۸- ذورؤیتین : هانند صنعت دور وینی است. مثال عربی :

مثال عربی : «شکرت کنیم شکرت» برا حمد ناک کنیم»

مثال فارسی : «شکرت کنیم شکر به ترا حمد پاک کنیم».

۶۹- ذوقافیتین :

۷۰- رباعی : ۷۱- رد الصدر الی العجز. ۷۲- رد العجز الی الصدر.

۷۳- رقطا : یعنی گوسفند سفید و سیاه ، اصطلاحاً لفظی که یک حرف با نقطه و حرف دیگرش بدون نقطه باشد ، مانند : بستاق ، نصیر ، باغ ، جر (جوی) ، زوج ، شوی.

۷۴- سجع : خسرو گوید : «چون طریق بنده در هر صنعت تصرفی است به ابداع و اختراع ، در اسجاع هم تصرف کرده ام».

۷۵- سجع اعنات : گرچه اندر گفتن اعنات عنایی هم رسد

لیکنت از حاذقان مدح و ثنایی هم رسد

«و لیکن نه در عصبیده (حلوا، طعام) نثر بلکه در قصیده موزون، نثر در سجع اعنات، من آوردم و این مفرح را به مروارید منظوم من پروردم».

۷۶- سجع مردف: «رخش نسبت را سربره داشتم و هم ردیف را از خطا نگهداشتم».

۷۷- سجع مطرف: «اینک این نمونه‌ی چند چیده و علیحده صنعتی پیدا گشت و ذهن چابک بست در برتنگ او شیدا».

نظم: استاد بین که زین مرتب بسته است  
این بین تو که خسروش مرکب بسته است

۷۸- سجع مکرر: «این سجع که مادر طبعش از معایب آزاد زاد و ام الحروف کاتب درد سخن را داد داد. بوستانی است از نوبهار جوانی ترتر، خواه ازو گل چین خواه بربر، مایه زندگی است، چنانکه در بنی آدم دم، این چنین خلف زاید از هر شکم کم».

۷۹- سیاقه الاعداد:

۸۰- ضمن اللفظ: خسرو گوید: «این صنعت وضع کردم و چون طریق این چنان است که در ضمن هر لفظی چیزی که برسم لطیفه خیزد مراعات نمایند، خواه از اول لفظ، خواه از میانه و خواه از آخر. از اول از مهد «سه» از برگ «بر». از میانه: از میمون «مو»، از قبول «بو». از آخر: از کدر «در»، از سحاب «آب».

۸۱- عزل اللسان: خسرو گوید: «این صنعت دهان گوینده را لبالب پر از انگبین می کند خاصه از خامه کاتب یعنی (خسرو) چون از حلاوت آن زبان به کام نمی رسد».

نظم: با بهی و با مهی و با مهان یاسی و با میوه بیپایان بیای

نثر: با ما پای ما هم ماه بماه با همه مهان می بی بها می بیاییم».

۸۲- غزل: خسرو در صنعت غزل سرایی استاد است و ۲۰۰۷ غزل سروده است.

۸۳- غیر منقوط: «و حالها را علم داد که امور ما وصول مراد دارد و عطا و مکارم کرام عهد لاحد و احصا در درآمد و اهل علم و عمل آسوده حال و اسلام معمور و مسرور... درد هر داد عدل عمر داده... همواره درد رس علوم معلوم... که اسلام در ساسه (نگهبانی) او مدار دارد و مدام داراد».

نظم: ملک مال و احمر آل و حول سال

سکه کوه راه رورا گو مهر

۸۴- فارس العرب: خسرو گوید: «این صنعت آن است که هر جمله با کلام عربی در مقدمه بیاید و تتمه آن پارسی باشد، مانند:

- ملک الشرق اعذل الامرا  
اهل فضل و بذل و احسانی  
بجر علم و خزانه انصاف  
عمر عهد و حيدر ثانی  
بک لازال قایما فی العصر  
شرح مختار و علم نعتی
- ۸۵- قطع الحروف : نثر : «در در داور دوران در رود ، او رازق ، او روزی ده» .  
نظم : «راز دارم در دل و درد دراز  
وه وه از درد دل و ز درد راز» .
- ۸۶- قلب : مانند : رقم = مقر ، عیب = بیع .
- ۸۷- قلب اللسانین : خسرو گوید : «در این صنعت که از بالا فرود آیند ، عرصه فارسی ببینند و اگر از فرود بالا روند بعرب رسند .  
مثلاً : می باشی به کار شادمانی      میهنی کن که میهنی  
لمتاهلکم      لاهلکم      لاهلکم      لاهلکم
- ۸۸- قلب بعض : لایق = قابل .
- ۸۹- قلب کل : کلام مالک .  
از رای کین دیدم نیک یار را مروارید کلک دیر آورم
- ۹۰- قلب مستوی : چنان باشد که هم از راست خوانند و هم از چپ و معنی هم یکی باشد ، مانند : «بیعیه» .  
باب ولعل و لیل و توت و دود و موم  
تحت و قاق و تین و خوخ و نون و میم
- 
- نان و کاک و کبک و کنک و درد و درد  
تخت و داد و بوب و باب و شاش و دزد
- ۹۱- لازم کردن الف (مرصعه) :  
سخت تعب بازی لعب چستن طلب علت سبب  
کلفت کرب شادی طرب محنت صعب زحمت شغب
- ۹۲- لزوم الف : آلت اسباب را میدان متاع  
دار خانه جا مکان رمان انار
- ۹۳- لزوم مالا یلزم . ۹۴- لطف تخلص . ۹۵- لف و نشر مرتب در قلب کل :
- بر و عون و رجف و فج و نوع ورب  
دشت و یاری خشک و ره مثل و آله

۹۶- لغز:  
 ۹۷- مبادلہ الرأسین : خسرو گوید : در این صنعت چنان است کہ میان دو لفظ ، دو حروف سر مبادلہ پذیرد ، مثال نثر «پیش خواجہ صدر بدر صدر است بندہ بہ زاد» : «از عقل نجیب نقل عجیب کردہ اند» .  
 بصنعت بدلہا بسی ہست لیک  
 بدل کردن سر عجب صنعتی است

۹۸- متکلف : ۹۹- مجمع :

۱۰۰- مجمع البحرین : در این صنعت یک بحر را در دو بحر می آورند ، مثلاً در بحر رمل و بحر سریع : فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن یا مفتعلن مفتعلن مفتعلن  
 غالیہ بوی خوش و غالی گران مصطبہ میخانہ و خمہادنان

مغفرت آمرزش و رحمان خدای معرفت آگاہی و عالم جہان

۱۰۱- محدود . ۱۰۲- مراعات النظیر . ۱۰۳- مزدوج . ۱۰۴- مساوات .

۱۰۵- مسقط : جواہر بہ رشتہ کشیدہ شدہ . باوجود اینکہ مسقط مخصوص نظم است ، خسرو آنرا در نثر بہ خدمت گرفتہ است و طرز جدید آورده و آنرا «سقط النثر» نامیدہ است ، مثلاً : «خامہ» خسرو شاخ مرجانی است گوہر بار مرغیست دانہ های گوہر در منقار» .

۱۰۶- مشترک : در این صنعت در نظم و نثر یک لفظ یا زیادہ را چنان بیاورند کہ استعمال آن بہ دو زبان عربی و پارسی آمدہ باشد ، مثلاً :  
 زنجبیل و دبہ و موم و انگبین و آبلہ  
 جوہر و فیروزہ و یاقوت و صندوق و کتاب

۱۰۷- مصرع . ۱۰۸- مطابقت . ۱۰۹- مطبوع .

۱۱۰- معجزة اللسنہ و الشفاه : خسرو گوید : «چون در این صنعت کہ اختراع من است نہ ہیچ زبانی کامران تواند شد و نہ ہیچ لبی کاسگار چون بی کام و زبان و لب سخن گفتن ممکن بود ، مانند :

یا حی حی یحیی حی حیاء حیاء  
 حیہ حیہ حیہ حیہ حیاء حیاء یحیی

جز من کہ تواند اینچنین گوہر سفت

کالماس بہ سفتن نشود با در جفت

احسنت زہی صنعت زیبا کہ درو

بی کام و زبان و لب سخن بتوان گفت

۱۱۱- معما: خسرو گوید: «معما را مولانا بهاء بخاری وضع کرد که فقط نام را به معما می آوردند و لیکن رقعہ را به معما نوشتن، من وضع کردم»، اینک چند نمونه معما از یک رقعہ:

«ای خواجه مدید قدرت افزون آمد

والا لقب ت طراز گردون آمد

در زیر ما دیده نهادم امشب

دیدم لقب ت چو ماه بیرون آمد

به خدمت خواجه مدید با دید و موجود با جود زاد الله جوده و دیده بنده موسی که مو بر بالا سر به جهت رفتن آن آستان دارد. پیک خاص که پی بر سر گوه نهاده است.

هر جا که صلا بر سر حلوا باشد

نزدیک من و همه هان است صلاح

۱۱۲- معمای مترجم: خسرو این معما را وضع کرد و آن چنان است که در معما لفظ پارسی آرند و به عربی ترجمه کنند، مانند معمای کبیر الدین:

دی خواجه کبیر دین که بومس پایش

بنوشته به کاغذ لقب والایش

بر پهلوی آن بزرگ جمعی موصول

یک کنجد برداشتم از بالایش

لفظ بزرگ = کبیر، جمع موصول = الدین، کنجد از بالای الدین برداشتن نقطه، بنا بر این «کبیر» و «الدین» باقی می ماند که می شود «کبیر الدین».

۱۱۳- معمای مصور: خسرو آنرا وضع کرد و بازی با حروف است، مثلاً در حروف «ب، ث، ت» برای لفظ یا اسم «ثابت»:

ثابت دیدم کفش سه میخی بر سر

و ز سینه برون آمده تیری بی پر

یک میخی کفش را بسته به کمر

در پای یکی کفش دو میخش دیگر

۱۱۴- معمای نام پارسی: روز به:

آن روز بهی که راه جویم بدو

جز از پی روز به نیویم بدو

نامش که دروغ است فرو بالا هم

آنگاه شود راست که کویم بدو

دروغ: زور، بدو: به، زیر و بالا کردن، «زور»، «روز» می شود، از «روز» و «به»، «روز به» بر می آید.



۱۱۵- معای نام ترکی : چپقت :

چپقت کہ بہ ما دهد زری و میمی  
کردیم نگاہ دروی از تعظیمی  
دیدیم یسار پارس اول بہ تمام  
وانگہ ز مبارکی ترکان نیمی  
یسار : بہ زبان پارسی «چپ» است .

مبارکی ترکان نیمی : «قت» از «قتلغ» است کہ بہ همین معنی است ، بنا بر این  
«چپقت» بہ دست می آید .

۱۱۶- معای نام ہندوی : گنگا :

گنگا کہ وی از لطف و صفا شد روشن  
نامش بر خوان کہ آبت آید بہ دهن  
از دانہ سنبلہ ذنب بیرون بر  
وانگاہ بگیر ثور و پایش بشکن

سنبلہ یعنی «گندم» کہ «دم» را از آن بر می داریم و «گن» می ماند و  
«ثور» یعنی «گاو» . او را از آن می گیریم ، «گا» می ماند ، «گن» و «گا» ،  
«گنگا» می شود .

۱۱۷- مقطع : در این صنعت حروف از ہم جدا جدا آیند و پیوستگی ندارند ، مانند :  
ردع دل دان درد را دارد دوا  
زہ درع درہ درب دان درد را

۱۱۸- مقفی :

۱۱۹- منقوط : در این صنعت الفاظی آورند کہ ہمہ حروف آنها نقطہ دارند در مقابل  
غیر منقوط کہ ہمہ الفاظ بی نقطہ اند ، مثلاً : «بچین بخت پیش نشین تخت پشت  
جیش نجیب ختن پیش پیش بخشش غیب جفت چنین :  
ی چنین نجیب بخشش بخش تیزی نیش تیز بین بہ تنش

نضج پختن نفخ قبض و بغض غبن شیب شیخی خبت زشتی زیب زین

۱۲۰- موصل : در این صنعت حروف بہ ہم پیوستہ است و خسرو از دو حرفی تا پنج  
حرفی در این صنعت «رقعہ» نوشتہ است : مثلاً :

دو حرفی : ترتب مرتب موفق مؤید

مؤلف مرکب تأبد مؤبد

سه حرفی : کلف عشق و کین ضغن و جنہ سپر

لعب سہو و شین عیب و قصہ سمر

چهار حرفی : مشخص معین.

پنج حرفی : سلیمه حلیمه.

۱۲۱- نسبت :

۱۲۲- نظم و نثر : این صنعت را که با آن رقعۀ منشور و منظوم بنویسند ، خسرو وضع کرد پیش از خسرو ، فقط سوزنی یک بیت گفته بود که هم نثر بود و هم نظم ، اما خسرو در ده بحر عروضی رقعۀ بنی نوشته است که هم نظم است و هم نثر ، مثلاً در بحر خفیف :

مجلس سامی عزیز برا در مخدوم بنده پرور تا  
ج الدوله سید الاکابر وال فضلا مفخر الامائل واء...

تا آخر ده بحر ، اینک به نثر : «مجلس سامی عزیز برادر مخدوم بنده پرور تاج الدوله سید الاکابر والفضلا مفخر الامائل واء...».

۱۲۳- نقطه :

۱۲۴- وصل العرفین : اینگونه صنعت وصل دو حرف را ، خسرو وضع کرد : مثلاً :

«نامه جانب مری من برسد  
نوشت نامه سرخامه چو من شاعر»

## وزن شعر خسرو

امیر خسرو (۶۵۱ - ۷۲۵ هـ ق = طوطی شکر مقال = عدیم المثل) در کایه آثار منظوم خود ۳۵ وزن از اوزان مختلف را در ۱۱ بحر عروضی به خدمت گرفته است . تا آنجایی که این جانب تحقیق کرده ام ، شعره‌جایی یا شعری که در این روزها آنرا «تصنیف» می گویند سروده است ، به طور کلی امیر خسرو ۷ نوع شعر سروده است :

۱- غزل ، ۲- مثنوی ، ۳- قصیده ، ۴- قطعه ، ۵- رباعی ، ۶- دو بیتی ، ۷- ترکیب بند .

اینک اوزان این ۷ نوع شعر را بر اساس ۳۵ وزن در ۱۱ بحر عروضی آنگونه که شمس الدین محمد بن قیس رازی در کتاب المعجم فی معاییر اشعارالعجم آورده است ، تقدیم می دارم :

۱- این مقاله را در سمینار ملی امیر خسرو که در دانشگاه اسلام آباد از ۲۵ تا ۲۸ آذر ماه ۱۳۵۴ خورشیدی تشکیل شده بود به صورت خطابه ایراد کردم (م. ح. تسبیحی).

- ۱- فاعلاتن فاعلاتن فاعلات (فاعلن) : هر که زیر پیرهن بیند مرا  
بجر رمل سدس محذوف یا مقصور .  
در این بحر : ۹۹ غزل ، ۴ قصیده ، و یک مثنوی کوتاه (سپهر هفتم از نه  
سپهر) سروده است .
- ۲- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات (فاعلن) : صد هزاران آفرین ، جان آفرین  
پاک را  
بجر رمل مشمن محذوف یا مقصور .  
در این بحر : ۲۱۲ غزل ، ۳ قصیده ، و ۳ قطعہ سروده است .
- ۳- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن : شکل دل بردن کہ تو داری نباشد  
دلبری را .  
بجر رمل مشمن سالم  
در این بحر : ۲ غزل سروده است .
- ۴- فاعلاتن فاعلاتن فاعلات (فاعلن ، فعلن) : شکرین لعل توکان نمک است  
بجر رمل سدس مخبون مقصور .  
در این بحر : ۱۲ غزل ، یک قطعہ ، و یک مثنوی کوتاه (سپهر نهم از نه سپهر  
سروده است) .
- ۵- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (فاعلاتان) : روزگاری است کہ در خاطر  
آشوب فلان است .  
بجر رمل مشمن مخبون .  
در این بحر : ۴ غزل سروده است .
- ۶- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن (فاعلات ، فاعلان) : ابر می بارد و من می شوم  
از یار جدا .  
بجر رمل مشمن مخبون محذوف یا مقصور .  
در این بحر : ۱۸۹ غزل ، یک قصیده و یک قطعہ سروده است .
- ۷- فاعلاتن مفاعلن فعلن (فاعلات ، فعلن) : وقت گلبانگ بلبل سحر است .  
بجر خفیف سدس مخبون محذوف ، مخبون محذوف ، اصلم .  
در این بحر : ۱۱۰ غزل ، ۲ قصیده ، ۴ قطعہ و ۲ مثنوی سروده است .  
(۱- مثنوی هشت بهشت ، ۲- سپهر پنجم از نه سپهر است) .

- ۸- فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن : سبزه‌ها نو دمید و یار نیامد .  
 بحر خفیف مسدس مخبون .  
 در این بحر : ۲ غزل سروده است .
- ۹- فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن : قدری بخند و از رخ قمری نمای ما را  
 بحر رمل مشمن مشکول .  
 در این بحر : ۲۹ غزل سروده است .  
 این بحر را بر وزن «متفاعیلن فعولن متفاعیلن فعولن» نیز می‌توان خواند .
- ۱۰- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن : شکرت را شد اگرچه سپه مور مرکب .  
 بحر رمل مشمن مخبون .  
 در این بحر : یک غزل سروده است .
- ۱۱- فعولن فعولن فعولن فعولن (فعل) : اسیر است از آن میر خوبان دلم .  
 بحر متقارب مشمن محذوف یا مقصور .  
 در این بحر : ۲۶ غزل ، و ۲ مثنوی سروده است (۱- آیینہ اسکندری ،  
 ۲- سپهر اول از نه سپهر) .
- ۱۲- فعولن فعولن فعولن فعولن : بهار آمد و سبزه نوشد به جوها  
 بحر متقارب مشمن سالم .  
 در این بحر : ۱۳ غزل ، یک قصیده ، یک مثنوی (سپهر دوم از نه سپهر)  
 سروده است .
- ۱۳- متفاعیلن متفاعیلن متفاعیلن متفاعیلن :  
 بحر کامل مشمن سالم .  
 در این بحر : یک غزل سروده است .
- ۱۴- مستفعلن فاع (فع) مستفعلن فاع (فع) : آخر نگاهی بر حال ما کن  
 بحر منسرح مشمن مجذوع یا منحور .  
 در این بحر : یک غزل سروده است .  
 این بحر را بر وزن «مفعول فعولن مفعول فعولن» نیز می‌توان خواند .
- ۱۵- مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن : چون بستدی دل من پریش کنم به ازین  
 بحر بسیط مشمن مخبون .  
 در این بحر : یک غزل سروده است .

- ۱۶- مستفعلن مستفعلن مستفعلن : بھر شکار آمد برون کڑ کرده ابروناز را  
بجر رجز مثنیٰ سالم .  
در این بحر : ۱۰۲ غزل ، و یک قصیدہ سرودہ است .
- ۱۷- مفاعیلن فعلاطن مفاعیلن فعلاطن (فععلن ، فععلن) : چو می خوری بہ سرم نیز  
جرعہ می ریز : بجر مجتث مثنیٰ مخبون مکفوف .  
در این بحر : ۲۱۶ غزل ، ۱۲ قصیدہ ، و ۲ قطعہ سرودہ است .
- ۱۸- مفاعیلن فعلاطن مفاعیلن فعلاطن : شبی کہ دلبرم از بام همچو ماہ برآید  
بجر مجتث مثنیٰ مخبون .  
در این بحر : ۳۰ غزل ، و یک قصیدہ سرودہ است .
- ۱۹- مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن : دلم برون شد از غمت ، غمت زادل برون نشد  
بجر ہزج مثنیٰ مقبوض مکفوف .  
در این بحر : یک غزل سرودہ است .
- ۲۰- مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (فعولن) : صبا نو کرد باغ و بوستان را  
بجر ہزج سدس محذوف یا مقصور .  
در این بحر ۱۶۱ غزل ، یک قصیدہ ، ۴ قطعہ ، و ۵ مثنوی سرودہ است .  
(۱- مثنوی شیرین و خسرو ، ۲- مفتاح الفتوح ، ۳- مثنوی سپہر ششم از  
نہ سپہر ، ۴- دولرانی خضر خان ، ۵- مثنوی تغلق آباد) .
- ۲۱- مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن : مرا دردی است اندر دل کہ درمان  
نیستش یا را  
بجر ہزج مثنیٰ سالم .  
در این بحر : ۱۵۵ غزل ، و ۶ قصیدہ سرودہ است .
- ۲۲- مفتعلن فاعلات (فاعلن) مفتعلن فاعلات (فاعلن) : وہ کہ اگر روی تو در نظر  
آید مرا  
بجر منسرح مطوی موقوف (مطوی مکفوف) :  
در این بحر : ۳۸ غزل ، ۲ قصیدہ ، یک ترکیب بند سرودہ است .
- ۲۳- مفتعلن فاعلات مفتعلن فاع (فع) : درد دلم را طبیب چارہ ندانست  
بجر منسرح مثنیٰ مطوی مجدوع منحور .  
در این بحر : ۷ غزل سرودہ است .

۲۴- مفتعلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن : باز خدنگ شوق زد عشق در آب و خاک ما .  
بجر رجز مشمن مطوی مخبون .  
در این بحر : ۴۵ غزل سروده است .

۲۵- مفتعلن مفتعلن فاعلات (فاعیلن) : جان منی بی تو نفس چون زخم  
بجر مریع مسدس مطوی مخبون ، یا : گل به تماشای چمن می رود  
در این بحر : ۱۶ غزل ، ۲ قصیده ، ۳ مثنوی (۱- مطلع الانوار ، ۲-  
قران السعدین ، ۳- سپهر چهارم از نه سپهر) .

۲۶- مفتعلن مفتعلن مفتعلن : هست سپهری که سیوم شد ز زیر  
هفتم از آنجا که قمر کرده مقر  
بجر رجز مسدس مطوی .

در این بحر : یک مثنوی (سپهر سیوم از نه سپهر) سروده است .

۲۷- مفعول فاعلات مفاعیل فاعلاتن : دل بی رخ تو صورت جان را نمی شناسد  
بجر مضارع مشمن مکفوف اخرج .  
در این بحر : یک غزل سروده است .

۲۸- مفعول فاعلات مفاعیل فاعیلن (فاعلات) : دیدم بسی زمانهٔ مرد آزمای را  
بجر مضارع مشمن مکفوف محذوف .  
در این بحر : ۲۱۰ غزل ، ۷ قصیده ، ۳ قطعه سروده است .

۲۹- مفعول فاعلات مفاعیلن : ای نازنین که ماه منی امشب .  
بجر مضارع مسدس اخرج مکفوف .  
در این بحر : یک غزل سروده است .

۳۰- مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن : آن شه به سوی میدان خوش می رود سوارا  
بجر مضارع مشمن اخرج .  
در این بحر : ۵۷ غزل سروده است .

این بحر را بروزن «مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن» نیز می توان خواند .

۳۱- مفعول مفاعیلن مفاعیلن : ای از مزهٔ تو رخنه در جانها  
بجر هزج مسدس اخرج مقبوض صحیح عروض و ضرب .  
در این بحر : ۲ غزل سروده است .



۳۲- مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع (فاع) : نی عقل رسد بہ کنہ وصفش نہ سخن  
بجر ہزج مثنیٰ آخرم مکفوف .  
در این بحر : ۱۵۵ رباعی سروده است .

البتہ باید توجہ داشت کہ شمس قیس رازی وزن رباعی را تا ۲۴ وزن نوشتہ است  
و امیر خسرو ہم بر این اوزان رباعی سرودہ است و لیکن ہمہ اوزان رباعی بہ اصطلاح  
بر وزن «لا حول و لا قوۃ الا باللہ» است کہ شامل بحر ہزج می شود . متأسفانہ  
نتوانستہ تعداد دقیق رباعیات امیر خسرو را بہ دست آورم .

۳۳- مفعول مفاعیلن فعولن (مفاعیل) : جان رفت و خبر نکرد ما را  
بجر ہزج مسدس اخرج مقبوض محذوف و مقصور .

در این بحر : ۸۶ غزل ، ۲ قصیدہ ، ۲ قطعہ ، ۳ مثنوی (۱- مثنوی لیلی و  
بجنون ، ۲- مثنوی سپہر ہشتم از نہ سپہر ، ۳- مثنوی تغلق نامہ) .

۳۴- مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (مفاعیل) : ای زلف چلیپای تو غارتگر دلہا  
بجر ہزج مثنیٰ اخرج مکفوف محذوف و مقصور .  
در این بحر : ۱۱۷ غزل سرودہ است .

۳۵- مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن : بیم است کہ سودایت دیوانہ کند ما را  
بجر ہزج مثنیٰ اخرج .  
در این بحر : ۴۱ غزل سرودہ است .

مجموع این ۳۵ وزن در ۱۱ بحر عروضی آمدہ است و ہر بحر شامل تعداد انواع  
شعر ذیل است :

- ۱- بحر اسط : ۱ غزل .
- ۲- بحر خفیف : ۱۱۲ غزل ، ۲ قصیدہ ، ۴ قطعہ ، ۲ مثنوی .
- ۳- بحر رجز : ۱۴۷ غزل ، ۱ قصیدہ ، ۱ مثنوی .
- ۴- بحر رمل : ۵۴۸ غزل ، ۸ قصیدہ ، ۵ قطعہ ، ۲ مثنوی .
- ۵- بحر سریع : ۱۶ غزل ، ۲ قصیدہ ، ۳ مثنوی .
- ۶- بحر کامل : ۱ غزل .
- ۷- بحر متقارب : ۳۹ غزل ، ۱ قصیدہ ، ۳ مثنوی .
- ۸- بحر مجتث : ۲۶۴ غزل ، ۱۳ قصیدہ ، ۲ قطعہ .
- ۹- بحر مضارع : ۲۶۹ غزل ، ۷ قصیدہ ، ۳ قطعہ .
- ۱۰- بحر منسرح : ۴۶ غزل ، ۲ قصیدہ ، ۱ ترکیب بند .
- ۱۱- بحر ہزج : ۵۶۳ غزل ، ۹ قصیدہ ، ۶ قطعہ ، ۸ مثنوی ، ۱۵۵ رباعی .

مجموع غزلیات ۲۰۰۶ ، قصیده ۴۵ ، قطعه ۲۰ ، مثنوی ۱۹ ، رباعی ۱۵۵ و ترکیب بند ۱ . (نصاب بدیع العجایب ۲۲ قطعه در صنایع بدیعی دارد) . چنانکه ملاحظه می شود ، امیر خسرو بیشتر از همه بجز در بحر هزج شعر گفته است زیرا ۵۶۳ غزل و ۹ قصیده و ۶ قطعه و ۸ مثنوی و ۱۵۵ رباعی در این بحر سروده است . و از همه بجز در بحر بسیط و کامل شعر گفته ، زیرا یک غزل در بحر بسیط و یک غزل در بحر کامل سروده است . تعداد اشعار موجود امیر خسرو تقریباً ۵۷۷۰ بیت می شود .

جدول بحر و اوزان و اشعار

شماره	بحر	وزن	غزل	قصیده	قطعه	مثنوی	رباعی	ترکیببند
۱	بسیط	مستفعلن فاع (فع)	۱					
۲	خفیف	فاعلاتن مفاعلن فعلن	۱۱۲	۲	۴	۲		
۳	رجز	مستفعلن (۴ بار)	۱۴۷	۱		۱		
۴	رمل	فاعلاتن (۴ بار)	۵۴۸	۸	۵	۲		
۵	سریع	مفتعلن مفتعلن فاعلات	۱۶	۲		۳		
۶	کامل	مفاعلن (۴ بار)	۱					
۷	مقارب	فعولن (۴ بار)	۳۹	۱		۳		
۸	مجتث	مفاعلن فاعلاتن (۲ بار)	۲۶۴	۱۳	۲			
۹	مصارع	مفاعیلن فاعلاتن (۲ بار)	۲۶۹	۷	۳			
۱۰	منسرح	مستفعلن فاعلاتن (۲ بار)	۴۶	۲				۱
۱۱	هزج	مفاعیلن (۴ بار)	۵۶۳	۹	۶	۸	۱۵۵	
جمع			۲۰۰۷	۴۵	۲۲+۲۰ (نصاب)	۱۹	۱۵۵	۱

این جدول را تحقیقاً تهیه کرده‌ام .

اما جدول انواع اشعار امیر خسرو را آنگونه که در کتابها آورده اند بدین شرح است:  
تعداد کلی انواع و اشعار امیر خسرو

شماره	غزل	قصیده	قطعه	مثنوی	رباعی	دویتی	ترجیع	ترکیب بند
۱	۴۰۰	۳۵	۱۵	۱			۵	
۲	۳۰۰	۵۸	۴۴	۳	۱۵۷		۱۰	
۳	۲۵۰	۹۰	۱۵	۹	۱۵		۵	
۴	۵۷۰	۶۳	۲۰۰	۱	۳۶۰		۶	
۵	۲۸۰	۲۴	۶۷	۴	۴۱		۵	
جمع	۱۸۰۰	۲۷۰	۳۴۱	۱۸	۵۷۳		۳۱	

## طنزگویی خسرو<sup>۱</sup>

هرگاه بخواهیم امیر خسرو را خوب بشناسیم، باید به طنزگویی او روی آوریم، زیرا شخصیت او بیشتر در طنزهای او نهفته است. طنزگویی امیر خسرو به درجاتی چند تقسیم می گردد که زائیده محیط مذهبی و اجتماعی و سیاسی وی می باشد: طنز احترام آمیز، طنز دوستانه، طنز هجو آمیز، طنز مستهجن، طنز هزل آمیز، طنز لطیفه آمیز. هرکس ممکن است این گونه طنزها را به نام های دیگر از قبیل هزل، مزاح، هجو، شوخی و لطیفه بخواند، و لیکن من لفظ «طنز» را به جای این الفاظ اختیار کردم زیرا امیر خسرو اینگونه آثار را در رسائل الاعجاز خسروی آورده است تا بدین وسیله:

نخست شخصیت ادبی و علمی و هنری خودش را نشان دهد.

۱- این مقاله را به صورت خطابه در کنگره جهانی امیر خسرو که در پاکستان از ۸ تا ۱۰ آبان ماه ۱۳۵۴ خورشیدی تشکیل شده بود (در دانشگاه سند، حیدرآباد سند) قرائت کردم (م. ح. تسبیحی).

دوم محیط مذهبی و اجتماعی و سیاسی خویشتن را به لباس طنز و الفاظ مرصع و مسجع تنقید کند.

چنانکه خود بارها در رساله پنجم اعجاز خسروی می آورد: «درین رساله که از قلت تکلف به خوان مفسران ماند خام شور باجی کشیده شده است که پیش از پخته شدن دقایق از دود خامه زنگ یافته بود. خامه چون در این ایام، دوات پر ترنجبین کاتب، که آن دیگ سواد است که برنج سوخته آنرا پخته کاران، به چاشنی تمام، غذای روح می سازند. این پخته های قدیم اگرچه برنج شبانه است که کسی را در تناول آن چندان دل گرمی نباشد، معهدا پیش مهمانان لذت شناس داشتیم. درخواست آنکه چنانکه مطبوخات جدید را برای دل خویش در درونه خود جای خواهند داد، این مطبوخات دیرینه را نیز به جهت دل من که میزبان قدیم در پذیرند و اگر بهره‌ی به اشباع نگیرند که غذایاب است چندان گوارا نباشد، باری باید که به زودی نیز سیر نیایند، شعر:

چاشنی کن خام من گرچه نشد در خورد کام  
تا نیارد خامیم از پختن سودای خام.

می بینیم که امیر خسرو خویشتن را نیز با الفاظ و کلمات طنز آمیز معرفی می کند و چون نمی توانسته ظاهراً آنگونه که می اندیشیده به لباس عبارات در آورد، از لفظ «فلان» بسیار استفاده کرده و درحقیقت برای طنز گویی خود یک «فورمول» یا یک «قالب» به دست داده است. هرکس که بخواهد طنز بگوید می تواند لفظ «فلان» را از «جمله فورمولی» یا «جمله قالبی» بردارد و آنچه می خواهد و هراسمی که برگزیده جایش بگذارد و این را یا آنرا مورد طنز و استهزاء قرار دهد.

امیر خسرو در طنز گویی و مزاح کردن بسیار متبحر است و هرکس و هر چیز را با نوش و نیش طنز خندانیده و یا گریانیده است. و هیچ کس و هیچ چیز را از زیر ذره بین حروف و الفاظ طنز و مزاح و حتی هجو و هزل و ذم و تسخر دور نداشته است. از زیر زمین گرفته یعنی مردگان را طنز گفته تا به افلاک رسیده است. بر کلیه طبقات اجتماع عهد خود با نوک قلم سحار خود نیش یا نوش زده است.

اصولاً امیر خسرو برای طنز و مزاح گویی و هجو و هزل سرایی به قول خودش «یک خانه پراز دشنام» حاضر داشته است و هرکس را که یار و همراه او نمی گشته است، همیشه «دشنام های چهار خانه» به او هدیه می کرده است، چنان که خود با کنیزی که او را همراه نگشته است گوید: «من بنده که خسروم در این کوه بیستون فرهاد شدم و به هر منصوبه که هست با او نزد کنیزکان می باشم خانه ی میسر نمی شود و چند روزی شد دروغی راست کرده است که خواجه در این خانه خواهد

آمد انشاء الله تعالى زود تر نقل کند تا این خانه ملک تو گردد و من این قطعه را که اسرار است در گوش او آشکار کردم، نظم:

تو بیرون کردیم زین خانه ای زال  
به لب چون مست در قار خانه  
که عاجز ماندم از چون تو حریفی  
چو یکتا مهره در مردار خانه  
ز بس کز دست تو دیوانه گشتم  
مرا این خانه شد بیمار خانه  
ترا همخانه پی چون من نباشد  
مرا زینسان بود بسیار خانه  
قلم هست و دوات و قوت طبع  
مکن دست بلا در مار خانه  
خمش کن و نه مدح خواجه، تو  
دهم در دفتر هر کارخانه  
یکی خانه پر از دشنام پنجم  
همه دشنام های چار خانه

در این قطعه امیر خسرو آن کنیزک را تهدید می کند که اگر خانه مرا باز پس ندهی و چنین و چنان نکنی ترا و خواجه ترا هجو می گویم.

در این گفتار، برگزیده بی از طنزهای طیبیت آمیز، نه بسیار تند و تیز، از رسائل اعجاز خسروی گرد آوری کرده ام و تقدیم می دارم. این طنزها علاوه بر اینکه امیر خسرو را به ما بهتر می شناساند، جامعه زمان او را که در چه سطحی و در چه حالتی بوده به ما معرفی می کند. البته نقل همه طنزها مخصوصاً آنهایی که چهره هجو و دشنام دارد امکان نداشت و هر کس که طالب است باید رسائل خسروی را مخصوصاً رساله پنجم را بخواند تا به قول خسرو که گفته است:

تا نقش مرا اهل معانی چو ببینند  
حیران شده چون صورت دیوار بمانند

معتقد گردند.

امیر خسرو نه فقط در رسائل اعجاز خسروی به طنز گویی و هزل سرایی پرداخته بلکه در آثار دیگرش خاصه در پنج گنج یا مثنویات پنج گانه اش بعضی قصه های سروده که لباس هزل و طنز بر آنها پوشانیده است. تحقیق و جست و جوی بیشتر آیندگان

چهره های متضاد امیر خسرو را در کلیه آثارش زود تر خواهد شناسانید. اینک نمونه هایی چند از طنزها و هزلها و مزاح های امیر خسرو:

**طنز مترسلاسه :** «سودا پختن مترسلان ازنی خامه بیش از این نیست که زبان پخته پارسی را از تیزیهای عرب چاشنی دهند ، اگر گوارا آید مترسلانه خوانند و اگر ناگوار باشد با حفصانه (معلم بچه ها) ، و جز معنی تحت اللفظ در آن نبود برسان نمکی که در دیگ افکنند و هوا بچ دیگر با آن ضم نکنند و چون بجملگی چاشنی گیران ترسیلات جزآن به ذوقی نرسیده اند می پندارند که مگر از این لذیذ تری نیست».

**طنز ادیبانه :** «اگر مهوسان حرف شناس را اتفاق آن باشد که قلم آسوده خود را در این عرصه سهل و ناهموار رنجه کنند و جزوهای کتاب را بانشاخی بزرگ گردانند درخواست آن است که در کتابت این جریده طریق تصحیح و اتقان تاحد امکان واجب دارند و کاتبی را بوجه کتابت میم دهد که روی ستم نبینند و روی سیمین از جواهر صحت ترصیع دهد نه از شبهه سه سهو تسوید کند یعنی چون مقابله بسعادت تثلیث رسد نحوست خطا را از این تقویم به کلی بیرون برد. کرام کتاب این نامه ها را به شین خطا سیه روی نکند از خالق قلم به دعا می خواهم که کراماً کاتبین را نگذارد که نامه های ایشان به نبشتن این خطا سیه روی گردانند».

**طنز نحوی و صرفی :** «فتح در سرمصصام است. معنی ظاهر آنکه فتح از سرمصصام حاصل شود و معنی نحوی آنکه صرف نخستین مصمصام مفتوح است و اگر جزم با فتح یار کنند و گویند که فتح بالجزم در مصمصام ساکن است هم معنی فتح که در اول حرف مصمصام است درست آید و هم معنی جزم که قطع است درست خیزد . . . همچنین باشد که فتح و قطع هر دو با اوست. پس متصرف کسی را توان گفت :

که کند صرف لفظ بر نحوی

که معانی فزون برون آید

چوگانی که مخدوم فرستاده برسر لطف های دیگر ضم شد یعنی چوگان شکل ضم دارد. و سر لطف مضموم است و همه وقت در سر ملوک و صدور کژی ضم دارد».

**طنز رمل در میدان جنگ :** ملک نصرت که داخل بندگان درگاه است بالشکری به عدد رمل از عتبه استقرار خارج شد علم لعش حمزه بر آورده است و پرچم علم شکل لعیانی نموده ذات او که به وقت بیرون آمدن نصرت خارجه است دلیل کند که مغلان کوسج شکل را بزخم تیر چون نقطه های رمل دوگان و چهارگان باهم دوزد و از موج خون بر چهره ایشان ، مصرع :

شکل کوسج را به نقش حمزه گرداند بدل



طنز بر سپاهی : قرابیک میسرہ کہ بر سرچشم سوی ملتان فاخرہ بود و سوار را مدام در شراب راحت داشت اما قرابیک میثوم میمنہ بہ جز قرابتیان خود دیگران را آب خوردن ہم نداد.

طنز بر امیر صده : قلب القلب ، در قلب میسرہ ہر سیم قلب کہ بیرون آمدہ است امیر صده یسور روسی نگاہ داشتہ است و ہر کہ می رود بہ سبب مشغولی شراب بارش نمی دہد و قلبہ می زند و ہم از در رد می کند و زر مردمان زیر و زبر کردہ است و رز ساختہ. راست است آنکہ مرد از زر باژگونہ شود آن خرس سرخ را کہ قلب است یا رب برای آن زر بگیرند تا باز همان زر را زیر و زبر کند کہ زر حاصل شود ، مصرع :

وانگہ لت باژ گونه تاتل کند آن

طنز بر خواجہ وجیہ و خواجہ حسن کیمیایی : خواجہ وجیہ روی گربداند کہ امسال در تاختن ولایت مالوہ رویینہ و مسینہ بسیار افتادہ است و از خزانہ زر قلب برمس بیرون آمدہ، قدری رویین و مس بہ دست سونپال زر گر فرستادہ شد، خواجہ حسن کیمیایی را بدہد تا روی ما نگاہدارد و مس را زر کند ، مصرع :

ز نہار قلبہ یی نزند آن مسینہ را

طنز بر شراب خوری : در دیہ خاص رسیدیم ، شرابی خوردیم ، مستی در او ہان مقدار کہ در مستانہ (مستار) است و شیر جستم ہان مقدار یافتیم کہ در نام شیراز و کوا شیر است ، و آب چندان خوردیم کہ در شراب و لفظ مراب است. خدای شا را از آن دہ بیران بنام آبادان خرمنند دارد.

طنز بر خواجہ حکیم مقنعی : سیاء سیمیا ، خواجہ حکیم مقنعی کہ مہرویان نخشب را درکش می آرد زینہار از شبستان ایشان شباشب پگریزد ، کہ مصرع :

فی شب نخشب شب است و نی مہ نخشب مہ است

طنز بر چاکر و عارض (نوکر) : قلب سلطان دریایی است کہ اگر لطف عارض شدہ باشد آنجا سوار کاران آب ہم بگذرند ، ہر کہ گندم سلطان طلبید او را در انبار بلا باید رفت. ملک چنان سایہ گسترو بارندہ باید کہ چاکر محتاج عارض نشود. فتراک بزرگان دست آویز امید است ، دست تعلق در فتراک باید زد کہ چرب باشد ، تایم گسستن نبود ، چاکر چنان دوندہ و پویندہ باید کہ در کارها بادی باشد، شراب لشکریان عرق پیشانی و شرابی از این حلال تر نباشد.

طنز سہسالار شہید مسعود غازی : برادر سنبل بہاری ، نضراللہ ازہار عیشہ ، بداند کہ چون در قصبہ بہڑایچ از مزار معطر سپہ سالار شہید ہمہ ہندوستان بوی عود

گرفته است و مجلس برادری آنجا طیب عیش دارد و هم بدان خوش باشد و هوای گلزارها که در شهر دهلی است از سربیکسونهد که اینجا ریحان باغی بغایت سربر آورده است و بادی در سرش راه یافته میگوید که منبل از ما باغی شده است بخوایم فرمود که از بیخش بر کنند ، مصرع :

گریخ تو محکم است از جای مجنب

طنز فلان ها (؟) :

— شمه بی از طیب اخلاق فلان صبا که به بوی خوش نشر شده است پرورده طیب خلق فلان است .

— پریدن گل از صباست و پریدن صبا از خلق فلان .

— بوی خلق فلان که از شنیدن آن سر غنچه باز شود ، روایح اخلاق فلان پوست از سرنافه باز کند .

— گلاب فلان از گلاب لطف مرشته اند .

— فلان عوان (سپاهی سخت گیر) کران شاخ ناشکسته است .

— فلان محرر در قلم زدن قصایبست که مردمان را به فی ذبح میکنند ، محرر ما گره قلم برای منت می برد و قلم کردن گره ، فرض می داند .

— قلم فلان نویسنده الفی است بر سر رقم .

— فلان ترک در رگ و پی غلامان چنان در می افتد که بوزنه در تنسته (بافته عنکبوت) .

— فلان در چشم پر سرمه میپاهان ننگجد و چشم تهی از همه میپاهان پر نشود .

— فلان مسک از بس خنکی مائل را سرد می کند .

طنز دوستانه : شمه بی از طیب خلق مولانای وحیدالدین کافوری ، یا بادی از بوستان طیب بوریحان با وردی ، یا نفعه بی از گلستان وجود خواجه طیب الدین ، نسیمی یا روحی از ذات معطر شعبان باغی ، یا غالیه بی از عصر صحبت خواجه چندن عطار .

بوی خلق شرف الدین گلابی زانهاست  
که شرف دارد به زهر همه بوهای گلاب

طنز بر سخاوت : روان کننده اسب جواد با جو برابر باشد ، ابر را با بخشنده چه نسبت که بخشنده اسب بارد .

طنز دماغ گندگی : از دماغ گندہ فلان ، خلتی بینی می گیرند و اورغم الانف ایشان ، دماغ را گندہ تر می کنند .

طنز برنامہا والقباب اشخاص :

— فیاء در چشم آمد دیدہ روشن گشت .

— قرۃ العین نورالدین بینای چشم است و روشنائی خانہ .

— اگر تاج بیاید او را بر سر جای است .

— اگر حسام برسد گردن فراق بریدہ شود .

— سیف برفت و میان ما بشکست .

— شیخ موسی موبر سر دارد و دیگران را می تراشد .

— یوسف کہ در ہمہ مصر جامع عزیز است ، خداهش او را از اخوان بد نگاہدارد .

— سراج درویش در طینت بو تراب است کہ سوزندگان بولہبش می سازند .

— شرف منارہ از بس کہ گران سنگ است ، ہر جا کہ مؤذنی است برسر او می رود .

— زبان بد گویان در حق پسر خواجہ ابراہیم کاردی است در گوی اسمعیل .

— سعید بی علت سد باشد .

— سعید از عزیز است زیرا کہ عزیز را «عین» در سر است و سعید را در دل .

— اختیار را چون فرو بینند یار است .

— افتخار را چون فروخوانند خار است .

— زین میان تھی ، زن است .

— سعید را ہرگاہ سر بیندازند ، عید باشد .

— جلال را پای بریدند و جلا کردند .

— رشید قلب وی شر کلی پیدا کرد .

— عقیف مکی است عفف آواز .

— برہان : پیش برہان اگر بگویی برہان بر آرد ز بہریک گندم

طنز بر زنان :- بی بی آیینہ پیش روی دیگر است ، و پس پشت دیگر .

— شریفہ کہ شر لازم نام اوست چگونه بدنام نباشد .

— کریمہ با آنکہ کری دارد ، اما چون فرود بینی از آنهاست کہ نہ توان خواند .

- جمیله نباشد که میل در درونه او نباشد.
- همشیره حقیقی هم شیره خون است وهم شیره جان.
- عمیده ، عمه است و خدایش ید لطف هم داده است.
- خدییه چهار خال دارد.
- طنز بر زنان ترک :- بلدوز خاتون در تمام منزلها سیر نموده است تا اینجا مستقیم شده است.
- چیچه خاتون در تازه روی گل شکفته است که خدای آن روی را از پژمردگی نگاه دارد.
- مگس خاتون میمین است.
- یغما خاتون غارتگر جانهاست.
- همای ملک چنان مستوره است که سایه بالای او کس ندیده است.
- توران خاتون زالی است که رستم دختر زاده اوست.
- قلندر خاتون پیوسته در سلوک است نمی دائم با بزرگان چگونه باشد.
- طنز بر داماد : در هر خوانی درست نقش داماد  
اول دام است پس ادا بی پایان
- طنز بر غلامان :- غلام هندو به نیک نامی نشوونما یافته است ، گل بهشت باشد.
- غلام هندوی خوب صورت بهشتی است از دوزخی زاده.
- یک بنده گوش دریده و صد آزاده دزدیده.
- غلامی که در دولت خود را فراموش کند ، از خواجه کجا یادش آید.
- طنز بر کنیزکان :- جواری آسیاکش بری بیان گران سنگ چنان عزیز است که نان گندم بجواری.
- کنیزک گلبن اندام ، پیش بی بی سنگدل ، سبوی امت زیر سنگ.
- اگر پای کنیزک بی سنگ باشد ، دست بی بی باسنگ نباشد.
- طنز بر اسبان :- نقره خنک که ملک پولاد دارد واجب است که سم آهنین او را از عین زر نعل سازند.
- اسب طرفه جانوری است که چون پایش میخ دوز کنند بهتر دود.
- طنز بر شتران : خواجه نجیب ساربان جازه دارد که از سواد که هندوستان شب درمیان کند و سواره به نیم روز رسد.

طنز بر گوسفندان : گوسفندی چند کوهی به خدمت آن «کبش الکرام» به دست از بزب غندی روان کرده شد ، در آن میان دو ماهه از آنهاست که هر یک را دو هلال بر سر تمام شده است و بغایتی بزرگ است که گوی دو قرن بر سر ایشان برآمده است .

طنز بر فصل حبوب : امسال از وفای فصل ، غله درجهان نمی گنجد . گندم در بزرگی گویی خسته خرماي عربي است ، و گنجد گویی تخم خرماي هندوی ، ونول نخود از منقار طوطی سخن میگوید .

طنز بر آسیابان : صد من میده چون سرمه سفید که در چشم توان کشید رسیده ، ده من آرد گندم گویی نوری است از سنبله فلک زاده . شصت من خشکه چنان دقیق که اگر ببیزانند با دقیق های نه آسیا آمیخته شود به مطبع خاص رسانیده شد که نان برنجی به از نان زر .

طنز بر بازاریان :

—بازاری هرگاه رئیس را دیده بازاری است و چون کاربه دیانت و مسلمانی افتاد بیزاری است .

—بازار را راستی از کژی خویش باید آموخت .

—صراف اگرچه همه وقت قلب را سره کند ، هرگز قلب را سره نتوان کرد .

—زرگر اگرچه زر را به ترازو برنج کشد و محتکر برنج را به ترازوی زر ، چو در بینی در پله هر دو برکت نباشد .

طنز بر عاریت دادن سفینه غزل : هر که سفینه به عاریت دهد گویی که جاریه (کنیزک) به عاریت داده باشد . هر که سفینه بی گرو به عاریت دهد سفینه او چنان غرق شود که پیش بر روی آب نیاید .

طنز بر عوام و خواص : هرگز عوام را از وام خالی نیابی .

—شاهد راست گوی به از شاهد دروغ گوی .

—مرد اگرچه آب و آتش باشد ، زن به سلاح کاغذین بر او غالب آید .

طنز به طور ادعیه : امضای مسلسل :

—فلان وزیر دام گرد نکشان است دام امضاء .

—فلان دشمن در دام بلا بسته شد دام قیده .

—فلان محترم کعبه حاجت است مکنه الله ، ایده الله .

—«لازال» جایی که ذکر پیرو جوان و رسم و زال و امثال این رود ، چنین که

فلان ملک جوان دولت است لازال دولته ، و فلان جوان قوت رسم دارد ، لازال قوته .

طنز دعایی بر مردگان : سید عین‌الدین چشمی بود بر روی سیادت ، عین‌العلی علیه .

— امام‌الدین خطیب بر منبر نه پایه بالا رفت . اعلی الله یوم‌الحشر اذنبه .  
— سیفی شاعری بود که از زمان و طبعش همه ذو وجهتین روی نمودی قطع  
لسان الربانی عنه .

طنز دعایی بر مادات .

— فلان متسید که دو جعدمی کند خود را به ریسان بر شجره نبی می بندد  
ناطه القهار علی شجرة الادب .

— فلان سید از طینت پاک خاکی مزاج بود سبق من ام‌التراب الی ابی‌التراب .

طنز دعایی بر خطیبان : فلان خطیب در خطبه کذب بسیار می گوید ، غمد لسانه  
کسیفه و قطع مقوله بحسامه .

طنز دعایی برواعظان : — فلان منبر شکن (واعظ) منبر را آلت بد گفت مسلمانان  
ساخته است ، علیه اللعن من برایا .

طنز دعایی بر شاعران : فلان شاعر به میزان شعر همه شعر می سنجد یعنی شعر  
با علت می گوید ، خفت سوازینه .

طنز دعایی بر مفتیان : فلان مفتی مستغرق محیط است اما لوث او پاک نمی شود ،  
طهر الشریعت عن لوثه .

طنز دعایی بر خطاطان : خط فلان خطاط کوسج از محاسن او قبیح تر است ، لحي  
محاسن خطه .

طنز دعایی بر دبیران : فلان دبیر جز نامه سیه کردن کاری ندارد ، سودالله وجهه  
لکتابه‌المیت .

طنز دعایی بر بازرگانان : فلان بازرگان رباخوار سوی مقر سفر کرد ، لاربحت تجارته  
من نقد الاعمال .

طنز دعایی بر محاسبان : کارهای فلان محاسب حسبه لله نبود یحاسب الحسیب  
علیه .

طنز دعایی بر امامان : فلان امام فاسق مزاج بود ، جعل اماماً فی جماعه جهنم .

طنز دعایی بر مؤذنان : فلان مؤذن منکر آواز بود ، نهره انکیر بالصوت المنکر .

طنز دعای بر مالداران : فلان مالدار بخیل چون دفینه خود در خاک  
مدفون شد ، باله علی روحه .



طنز دعایی بر شراب خواران : فلان شراب خوار از سنگ انداز گور فروخت ،  
اروسی بشرب الحمیم . فلان مدمن خمر از دور نه کاسه خراب شد مگر مدا ما من  
غسلین .

طنز دعایی بر کوتوالان (سرهنگان) : فلان کوتوال کاونده در خندق لحد افتاد ،  
مصرع : حاصره النار بجرج العذاب .

طنز دعایی بر سپاهی سخت گیر (عوان) : فلان عون (سپاهی سخت گیر) را سلخ  
کردند ، شوی فی تنور سقره .

طنز دعایی بر وزیران : نزدیک فلان وزیر هیچ گناهی بتر از دروغ نیست ، عصم  
وزارته عن وزر الزور . فلان وزیر دیوانه شیطنت است ، اخذ الشيطان دیوانه .

طنز دعایی بر مستوفیان : فلان مستوفی تا از درد شکم خود مستوفی بیابد برات  
صنعفانشان نکند منع باستیفاء الادرار والاطلاق . فلان مستوفی تا از سوختگان روغن  
چراغی نستدی دوده بی برسر قلم نکردی ، استوفی لذات النار .

طنز بر کاتبان : صبر و صمغ و مرهم و کاغذ و دوات و پس قلم  
کاس ودکان و تنور است و هریسه پس کباب

فلان نویسنده در نمودار بد به حدیست که اگر صورت فرشته پیش او دارند حلیه ابلیس  
نویسد ، فرشته را مسخ کند ابلیس شود ، ابلیس را نسخ کند رباعی گردد .

طنز دعایی بر عارضان : فلان عارض (سالار لشکر) لطف عارضی دارد و مهر ذاتی  
مطر عارض الندامة علیه .

فلان عارض بی درد شکم کسی را اطلاق نفرماید مات فی العارضه .

طنز دعایی بر مشرفان : فلان مشرف ، مشرف بیت الال است ، لعن اشراف باسراف  
المال .

فلان مشرف هم هلاک مال می کند و هم هلاک مال دارد . اشرف علی الهلاک .  
طنز نام «ثابت» به صورت معما :

ثابت دیدم کفش سه میخی بر سر  
وز سینه برون آمده تیری بی پر  
یک میخی کفش را بسته به کمر  
در پای یکی کفش دو میخش دیگر

\*\*\*

ثابت که چونام اوست ثابت هنرش  
در حال بخوان و نقش زیبا نگرش  
چوگان و سه گوی درون خم او  
یک کفچه و یک دانه به دوزبرش

طنز بر صوفیان : کلاه صوفیان آسانی است بر سر ایشان و سر ایشان از آن کلاه  
به آسان رسیده ، کلاه صوفیانه<sup>۱</sup> مشایخ قدح شراب محبت است .

طنز بر درویشان : خرقه<sup>۲</sup> هزار میخی درویش بارگاهی است برای نزول ملائکه ،  
درویش کم همت را کاسه<sup>۳</sup> گدایی است .

طنز بر علماء : عالم ربانی چون آفتاب چراغی است عالم آرای و عالم مزور چون  
کرم شب تاب دودی است چراغ نمای . عامه<sup>۴</sup> مارپیچ بر سر عالم ازدهایی است بر سر  
گنج دنباله دراز .

طنز بر جاهلان : جاهل دم گاو است در دنبال گاو . متعمم بی علم خرگازر است و  
گاو بزاز جاهلی که زبردست عالمی نشیند ، گوی که پای بر کتابی نهاده است .

طنز بر حافظان قرآن : هرگاه که آواز فلان حافظ بلند می شود فرشتگان آسمان  
در شیرینی آن آواز چون مگس در شهد گرفتار میشوند . فلان حافظ قرآن چنان  
ناخوش می خواند که نزدیک شنوندگان قرائت بو عمر و خواندن بویحی می شود .

طنز بر قاریان قرآن : فلان<sup>۵</sup> مقری چنان بی ساز است که او آیت رحمت می خواند  
و آن آیت رحمت بر او لعنت می کند . مقری ما چنان خوش خوان است که قرآن  
نابسته از آواز او تر می شود و با صحیفه<sup>۶</sup> دل می چفسد (چسبد) . فلان مرده خوان از  
بس که ناخوش می خواند مرده را به خواندن قرآن عذاب می کند .

طنز بر قوالان : فلان قوال از سرفه<sup>۷</sup> بسیار چنان بلغم آلوده می آید که هر که  
هست او را از آن دل گرفته می شود و هر جا که از سرفیدن سرودش می گسلد از  
بلغم پیوند می کند .

طنز بر مطربان : مطرب ما از ابریشم چنگ حلقه<sup>۸</sup> چوب ساخته است که  
مرغان را از هوا فرود آورد . ربابی ماربابی می زند که خرک رباب می خواهد از  
دست او در فریاد آید .

طنز بر پیشه وران (مخترفه) : کلاهی که فلان کلاه دوزسی دوزد ، گوی لاله بی  
است که از بس سبکی اگر بوی گل بر او آسیب زند از جای بپرد .

— کلاه دوز ما کلاهی می دوزد که پوشنده از دست او کله بر زمین می زند .  
— موزه که فلان موزه دوز می دوزد هم پشت پایش پای ورم کرده را ماند و هم  
پشت پای ورم می کند .

— کفش دوز ما کفشی می دوزد و سزای سر خویش نه لایق پای مردمان.  
— آهنگر ما هر روز روی خود سیاه می کند که همه آلت جراحت می سازد و آن هم بد می سازد.

— فلان کهانگر بیشتر خنگ پی می باشد و شویی پی خنگ او هم در او اثر می کند که پیوسته خانه او خراب باشد که هیچ تیری دروی نتوان نهاد.

طنز بر افلاک: فلک پیر اگر خرف نگشته است هنگام شام بر تخته خود نقطه های بی حروف چرا می نگارد. خورشید تأثیر فلک عاقل را تیره حال دارد و احمق را روشن جلال. مشتری خاصیت فلک است که نحس را از سعد بالا تر دارد.

طنز بر میوه ها: دل خسرو به انگور و کلکش به نی شکر ماند که هر دورا عصیر می کنند و شراب خالص بیرون می آرند، درونش چون عناب باید درون خسته و برون خون آلوده، نه همچون بادام بیرون سخت دیده و درون دو مغز روی انگور از آن سیاه می گردد که فرزند صالح او مفسد می گردد. بادام دو مغزه به از خرما دو پوسته زیرا که از خرما استخوانی می زاید و آن هم یکی و از بادام دو مغز می زاید و آن هم دو بیکبار.

طنز از طریق تشبیهات: سلامی چون تواضع منجنی ضروری، خدمتی چون نگونی نثار چینان طمع آمیز، عبارتی چون مزوره بیمار بی مزه، شوقی چون چاپلوسی پیشکاران مزور. تلطنی چون عکس در آب و آینه، دروغی است مانند سخنی چون ادویه مدقوق خنک، حسنی چون طعام هندوستان بی نمک، رویی چون گروه پنیپر چین وترش، آرزویی چون دور کیمیا گران سودایی خام، عشوه بی چون شربت خوان تشنگان تشنگی افزای، مزاجی چون خنده دیوانگان بی معنی، بختی چون دعوی انغانان به اشتلم، تهوری چون انتقام هندوان بی عاقبت.

طنز از طریق حروف تهجی: قاف قناعت کوه پر زر است، کاف کیاست تیغ گذار کفایت است. میم حرام حلقه در جهنم است. نون محن شکم خالی است که یک کنجد روزی اوست، لاء ضلال دو شاخه دوزخ است.

طنز نام روز به (نام فارسی):

آن روزی که راه جویم بدو  
جز از پی روز به نپویم بدو  
نامش که دروغ است فروبالا هم  
آنگاه شود راست که گویم بدو

دروغ: زور: روز: راست: به = روز به.

طنز نام چہقت (نام ترکی) :

چہقت کہ بہ ما دہد زری و سیمی کردیم نگاہ دروی از تعظیمی  
دیدیم یسار پارس اول بہ تمام وانگہ ز مبارکی ترکان نیمی

یسار پارس : چپ . مبارکی ترکان : قت (از لفظ قتلغ) = چہقت

طنز نام جونان (نام ہندوی) :

مرد جونان را بہ مردمی نام مگیر کز نام ویم رسد علی الخبیز شعیر

یعنی : نان جو = جونان .

ہر گاہ شخصیتہای گوناگون واسامی ممکنہ و دیگر مطالبی کہ موضوع طنز و ہزل و ہجو امیر خسرو قرار گرفتہ مورد تجزیہ و تحلیل و جستجو و تحقیق قرار گیرد ، بسیاری از گوشہ ہای تاریخ اجتماعی و سیاسی و مذہبی و ادبی ۷۶ سالہ زندگی این طوطی شکر شکن و معاصرانش روشن خواہد شد .

## حکیم نیر واسطی

بہر ایران یک دل آتش بہ جان آورده ام  
تخفہ بی از خاک پاکستانیان آورده ام

حکیم ۷۵ سالہ :

امروز در خدمت شا و بہ کوشش بنیاد ملی ہمدرد و بہ سرپرستی جناب آقای حکیم محمد سعید ، کتابی معرفی می گردد کہ مؤلف ارجمند و دانشمند آن حکیمی است . جاذق و شاعری است ادیب و مورخی است آزادہ . ایشان آقای حکیم علی احمد نیر واسطی ہستند کہ ہم اکنون ۷۵ سال دارند (ولادت ۱۹۰۱ میلادی در قصبہ نہتور شہرستان بجنور) . خاندانش از سادات واسطی ہستند کہ اصل آنها ظاہراً از حجاز بودہ است . پدرش سید مظفر حسین وکیل دادگستری در شہرک «نگینہ» از نواحی شہرستان بجنور بود کہ ہم صوفی پاکباز و ہم درویش با خدا بود و در شعر و شاعری اردو و فارسی استادی فرزانه .

تحصیلات :

حکیم نیر واسطی در ۹ سالگی ، پدر را از دست داد و تحت سرپرستی عمویش در آمد و وارد یک مدرسہ اسلامی گردید و مطابق بر نامہ ہای مدارس قدیم کتابہای : آمد نامہ ، حمد باری ، گلستان ، ہومستان ، اسکندر نامہ ، شاہنامہ ، مثنوی مولوی

دیوان حافظ شیراز را خواند و بعد بہ علوم متداولہ آن روز مانند صرف و نحو، فقہ و اصول و طب و حکمت روی آورد و از آن میان، از ہمہ علوم مہمتر، بہ طب اسلامی (ایرانی و یونانی) دلہستگی پیدا کرد و آنرا نیز از طریق زبان فارسی و عربی فرا گرفت۔  
طب و حکمت:

برای رسیدن بہ مقام عالی طب و حکمت، در سال ۱۹۲۰ میلادی در سن ۲۰ سالگی وارد دانشکدہ طب دہلی گردید و با حکمت و طب حکیم اجمل خان و مفتی کفایت اللہ و با بزم عرفان و تصوف خواجہ حسن نظامی و با شعر و شاعری مولانا وحید الدین بیخود و نواب سراج الدین سائل و همچنین با گروہی دیگر از علما و فضلا و عرفا و اطبا آشنا گردید و از خرم علم و فضل و عرفان و طب ہر کدام خوشہا چید و بہرہا برد۔ و چنان فریفتہ طب گردید کہ والہانہ در انجمن طب دانشکدہ خود عضو گردید و این اشعار را بہ زبان اردو سرود:

کعبے کی سمت سے اٹھا ابر نشاط بار طب  
بن گئی دولت عجم میکدہ بہار طب  
بزم بہ و ستارہ ہے محرم جلوہ زار طب  
یاد ہے جس کو رونق انجمن بہار طب  
گوہر شاہوار طب رازی و شیخ کا ہنر  
رازی و شیخ کا ہنر گوہر شاہوار طب

تالیفات:

حکیم نیر واسطی از سال ۱۹۲۵ میلادی تا کنون ساکن لاہور است و در تمام حلقات شعر و عرفان و در ہمہ انجمن ہای طب و حکمت شرکت کردہ و خدمت خلق را وجہ ہمت خود ساختہ است و دوستان و ہمکاران فراوان یافتہ است۔

تالیفات آقای حکیم نیر واسطی بدین قرار است:

۱- شعر و حکمت: شامل اشعار فارسی و اردو۔ تا کنون ۲ بار چاپ شدہ است۔

۲- ترانہ خلالت۔

۳- میکدہ۔

۴- اختر وسلمی: درباره زندگی و عشق مرحوم اختر شیرانی۔

۵- طب العرب: ترجمہ بہ زبان اردو از ادوارد براون کہ بہ نام عربین مدیسین

— «Arabian Medicine» شہرت دارد و ادارہ ثقافت

اسلامیہ لاہور آنرا چاپ کردہ است۔

این کتاب را آقای مسعود رجب نیا بہ زبان فارسی در آورده

و «طب اسلامی» نام نہادہ و بنگا، ترجمہ و نشر کتاب

(ایران) در مجموعہ کتب طبی خود چاپ کردہ است۔

- ۶- طب یونانی : کتابچہ بی بہ زبان اردو .  
 ۷- ترکی نظام طب : ترجمہ کتاب آقای استاد دکتر سہیل انور .  
 ۸- آثار و احوال جمال الدین اقسرای .  
 ۹- المساهمة الاسلامیة فی الطب : کتابچہ بہ زبان عربی (در مجلہ الہلال چاپ شدہ) .  
 ۱۰- تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان : کتابی کہ امروز این مجلس بزرگی از طرف بنیاد ہمدرد برای معرفی آن تشکیل شدہ است . داستان تالیف این کتاب آنگونہ کہ از مقدمہ آن بر می آید و تلویحاً از سخنان آقای حکیم نیر واسطی استنباط کردم چنین است :

پیشنہاد

در سال ۱۹۶۰ میلادی (۱۵ سال پیش از این تاریخ) آقای دکتر محمود نجم آبادی استاد دانشکدہ پزشکی و رئیس انجمن تاریخ طب دانشگاه تہران بہ آقای حکیم نیر واسطی پیشنہاد می کند کہ جای کتابی بہ نام «تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان» در دنیای طب خالی است . آقای دکتر ذبیح اللہ صفا استاد دانشگاه تہران نیز این پیشنہاد را تأیید می کند .

سفر و حضر :

آقای حکیم نیر واسطی از ہان تاریخ بہ کوشش و تحقیق و جست و جو می پردازد و برای این منظور و رسیدن بہ این هدف و دیدار از دانشمندان علوم طبی و عرفانی و ادبی بہ کشورهای ایران ، ترکیہ ، مصر ، دمشق ، عراق ، عربستان ، سعودی ، یونان ، فرانسه ، انگلستان سفر کرد و مواد لازم و منابع ضروری را گرد آوری کرد و پس از باز گشت بہ پاکستان ، علاوہ بر اینکہ بہ معالجمہ بیمارانی می پرداخت و در مراکز علمی و ادبی و انجمن طب و یونانی کارہایی بر عمدہ داشت ، کتاب «تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان» را نیز تالیف کرد و بہ حضور ارباب فرهنگ و دانش ایران و پاکستان پیش کش نمود و سپس بہ عنوان «ہای ملخ پیش سلیمان بردن» توسط آقای دکتر جهان شاہ صالح استاد و رئیس دانشگاه تہران آنرا بہ پیشگاہ اعلی حضرت ہایون شاہنشاه آریا مہر ایران اہدا نمود و بانامہ بی مورد تقدیر شاہنشاه قرار گرفتند .

چاپ و نشر تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان :

اما داستان چاپ تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان چنین است کہ در یکی از روزہای تیر ماہ ۱۳۵۲ خورشیدی آقای حکیم نیر واسطی و فرزندش حکیم اسکندر نیر واسطی بہ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان آمدند و با مدیر مرکز آقای دکتر علی اکبر جعفری ملاقات کردند و کتاب خود را برای چاپ ارائه دادند و مدیر مرکز



و اینجانب هم نظری دقیق بر آن افکنندیم و متوجه شدیم که این تالیف را «شخص ثانی» که بر زبان فارسی مسلط باشد باید حتماً مطالعه کند . بدین جهت از آقای دکتر امیر حسین شفا متخلص به «نوا» که هم طبیب است و هم شاعر به عنوان «شخص ثانی» کتاب را مورد مطالعه قرار داد و به اصطلاح «نظر ثانی» کرد و آنرا برای چاپ آماده نمود و برای چاپ و تهیه کاغذ و نوع حروف و جلد سازی و دیگر امور چاپی شهر لاهور برگزیده شد و خود آقای حکیم نیر واسطی فرمودند که «مکتبه جدید پریس» بهترین چاپخانه است . ضمناً آقای حکیم نیر واسطی گفتند : «من چاپ شده این کتاب را پس از یک ماه می خواهم و این چاپخانه قول داده است که در مدت یک ماه آنرا چاپ کند و جلد کند و تحویل دهد» . با شوق و عشق تمام کتاب را به چاپخانه دادیم و کاغذ آنرا با زحمت بسیار از مؤسسه پیکچرز لیمیتد خریدیم و به چاپخانه سپردیم .

۱۰ سال کوشش :

درست یادم می آید در شهریور ماه ۱۳۵۲ خورشیدی کتاب به چاپ خانه سپرده شد و ظاهراً حروف چینی هم آغاز گردید اما تا اواخر اسفند ماه ۱۳۵۳ خورشیدی چاپ به طول انجامید و هم اکنون نیز به معنی واقعی کتاب در دسترس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان قرار نگرفته است و از آن میان ۷ مجلد به مؤلف محترم سپرده شده است و ما بقی هنوز در دکان جلد ساز است و «مدت یکماه» که در صفحه «مختصات کتاب» آمده است حاکی از این قول و قرار است! مدت چاپ کتاب حقیقه ۱۸ ماه (یک سال و نیم) و مدت تألیفش ۸ سال و تقریباً ۱۰ سال تالیف و چاپ این کتاب به طول انجامیده است .

کوشش ۲۲ نفر :

تعداد افرادی که در چاپ این کتاب شرکت داشتند و زحمت فراوان کشیدند علاوه بر مؤلف محترم ، از ۲۲ نفر متجاوز هستند و در این میان مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان از هیچگونه کوشش معنوی و خرج سرمایه فروگذاری نکرده است .

یازدهمین کتاب :

باوجود اینها ، اکنون مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان «یازدهمین کتاب» خود را منتشر کرده و از این لحاظ بر خود می بالد و بسیار خرسند است و به زودی کتب دیگر را که تحت طبع دارد و یا در جلد سازی هستند نشر خواهد کرد . تشویق و تمجید بزرگان علم و ادب و کوششهای علما و فضلا و اطبا و حکما همانند آقای حکیم نیر واسطی و آقای حکیم محمد سعید و بنیاد همدرد موجب خواهند گشت که مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان پیوسته مرجع تحقیق و جست و جو در تاریخ مشترک فرهنگ و هنر و ادب و طب و ریاضی و دیگر مشتقات علوم اسلامی باشد و هر کتابی

که چاپ و نشر می کند وحدت و یگانگی میراث فرهنگی ایران و پاکستان را بیش از پیش آشکار گرداند .

کتابخانه گنج بخش :

«کتابخانه گنج بخش» که در حقیقت «قلب» مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان است ، بیش از ۱۵ هزار کتاب چاپی و خطی در قفسه های خود گرد آوری نموده است و همه این کتابها منابعی است ارزنده و مآخذی است پر فایده برای تاریخ هر دو کشور ایران و پاکستان عموماً و برای پاکستان خصوصاً .

یک دل آتش به جان :

اینک نغمه ی فارسی از جناب آقای حکیم نیز واسطی :

بهر ایران یک دل آتش به جان آورده ام

تخفه یی از خاک پاکستانیان آورده ام

ساغر از خمخانه سعدی که در شیراز بود

از دیار خسرو شیرین زبان آورده ام

نغمه شیرین که اقبالش به پاکستان نواخت

بهر نذر گشن ایرانیان آورده ام

شهر حافظ را که بر هر ذره اش از ما سلام

سجده های آرزوهای جوان آورده ام

بو علی سینا که نامش هست ورد صبح و شام

بهر خاکش اشک چشم خون نشان آورده ام

## دانشمند زنده

آغاز :

در سال های اخیر چند بار در مجالس بزرگداشت دانشمندان و شاعران و ادیبان شرکت جستهم ، اما تقریباً همه این مجالس بزرگداشت پس از مرگ جسمانی آنان بر پای شده بود و از این لحاظ همواره می بایستی با حالت غمناک و افسرده در این مجالس

۱- این مقاله در ماهنامه هنرو مردم ویژه نامه پاکستان و ایران چاپ شد .  
ضمیمه شماره ۱۶۲ ، فروردین ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی ، چاپ وزارت و فرهنگ و هنر . (مدیر دکتر خدا بنده لو ، سردبیر خلیل ضیایی).

شرکت جویم و مطالب و اشعار هم نیز پیوسته از یاس و بی وفایی دنیا و کوتاهی عمر و سخنانی برای شادباشی روح آن شادروان و مرحوم بیان می شد و بعضی از منقدان لفظ «مردہ پرستی» را بر این مجالس تعبیر کرده اند . البتہ ہر دانشمند و ادیب و شاعری کہ در می گذرد هیچ وقت مردہ نیست چہ دانش و ادب و شعر او موجود و بر زندہ بودن او دلیل است . اما اکنون جای بسی خوشبختی است کہ از شخصیتی دانشمند و ادیب تجلیل و تمجید می شود کہ زندہ است و در مقابل ما در این مجلس نشستہ و با اشتیاق فراوان بہ دوستانش کہ دربارہ کتابش و خودش سخن می گویند گوش فرا می دہد و دلخوش می شود . ایشان آقای دکتر سید مہبط حسن رضوی ہستند .

انجمن آرای برجستہ :

من از ہمان روزہایی کہ در «کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان» بہ کار پرداختہ ام ، ہموارہ با این شخصیت خوش گفتار و سید نیکوکار و ادیب ہنر شعار و واعظ سخن گزار و فارسی دان شایستہ و استاد بایستہ و دانشمند فروتن و انجمن آرای برجستہ ہمگام و ہمراہ بودہ ام . او استاد و رئیس بخش زبان و ادبیات فارسی در دانشکدہ دولتی است و در مؤسسہ ملی زبان ہای نوین پاکستان وابستہ بہ دانشگاہ آزاد پاکستان و دیگر مراکز تعلیم و تدریس استاد زبان فارسی می باشد . در خانہ فرهنگ ایران در راولپندی تدریس فارسی می کند . «وی سازمان فارسی یا انجمن دوستی و روابط فرهنگی ایران و پاکستان» را در شہر راولپندی بنیاد نہادہ است . این انجمن اکنون «سازمان فارسی» نامیدہ می شود و ۱۷ سال از عمر آن می گذرد . دکتر سید مہبط حسن رضوی انجمن ادبی و مذہبی میر بہر علی انیس شاعر بزرگ مرثیہ مرای اردو را نیز بہ نام «دبستان انیس» پایہ گذارده کہ اکنون ریاست آنرا بر عہدہ دارد و در ماہ دسامبر ۱۹۷۴ میلادی مراسم بزرگداشت صد سالہ انیس را برگزار کرد .

من کہ ہستم کہ شرح حال و آثار داشتہ باشم :

شرح احوال و آثار و کوشش های آموزشی و ادبی و علمی و ہنری و اجتماعی و تاریخی این شخصیت خوش خوی و این سید عالی تبار نوشتنی است و خواندنی و شنیدنی . من چندین بار از ایشان خواستم تا احوال و آثار و کوشش های خود شان را مشروحاً بنویسند و لیکن ہموارہ با تواضع و فروتنی پاسخ می دادند کہ : من کہ ہستم کہ شرح احوال و آثار داشتہ باشم !؟

از خراسان بہ پاکستان :

مراجم در اثر اصرار این جانب ، مطالبی نوشتند و بہ من دادند . اینک آن مطالب با اندکی غٹ و ممین :

«نام من سید مہبط حسن رضوی دکتر در زبان و ادبیات فارسی از دانشکدہ ادبیات و علوم انسانی دانشگاہ تہران» .

پدرم مولانا سید یوسف حسین رضوی مرحوم مردی بود عالم و فاضل و متدین و فقیه. جدم حاج مولانا سید محمد عباس رضوی نام داشت و یکی از علمای عصر خود بود که به علم و فضل و ادب و زهد شهرت داشت. جد مادریم آخوند سید غلام عباس بود که معلم و مربی و استاد شاهزادگان عصر خود بود و بالاخره همه بزرگان خاندان من معلمان عربی و مروجان فارسی و گویندگان شعر و نویسندگان نثر فارسی و عربی بودند.

تقریباً سیصد سال پیش از این یعنی در حدود اواخر قرن یازدهم، نیاکان من از استان خراسان و درگاه آستان قدس رضوی به سرزمین پاکستان و هند مهاجرت کردند. گروهی از آنان در دهلی و جمعی در لکهنؤ و خانواده من اکنون در راولپندی سکنی گزیدند.

#### تحصیلات :

تولد من در روز جمعه دوم ماه سپتامبر ۱۹۲۷ میلادی در لکهنؤ واقع شد. تحصیلات خود را در زادگاه خود به پایان رسانیدم و در سال ۱۹۵۰ میلادی به اخذ درجه فوق لیسانس از دانشگاه لکهنؤ نایل گردیدم و در این مرحله شاگرد اول شدم. در این سال با خاندان خود مهاجرت کردم و به پاکستان آمدم و در شهر کراچی رحل اقامت افکندم ضمناً در دانشگاه کراچی به تحصیلات خود ادامه دادم و در سال ۱۹۵۳ میلادی دوره دانش سرای عالی و علوم تربیتی را با امتیاز گذرانیدم و مدیر دبیرستان ایرانیان مقیم کراچی شدم.

#### ۵ ماه در ایران :

چون در سال ۱۹۵۶ میلادی مسافرت موقتی به ایران پیش آمد، مدت پنج ماه در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران به مطالعه و تکمیل و ادبیات فارسی پرداختم و از محضر استادان ارجمند، مانند استاد جلال الدین هابی کسب فیض کردم. دیگر استادان عبارت بودند از : شادروان استاد دکتر محمد معین، شادروان استاد ابراهیم پور داود، شادروان استاد دکتر باقر هوشیار، شادروان استاد بدیع الزمان فروزان فر، شادروان استاد دکتر لطف علی صورتگر، شادروان استاد سعید نفیسی رحمه الله علیهم رحمة واسعة.

#### دبیرستان ایرانیان در کراچی :

اما چون در دبیرستان ایرانیان مقیم کراچی وظیفه دار بودم و معلم و مسؤول، به ناچار استادان ادب دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران و سرزمین فرهنگ و هنر و شعر و ادب ایران را بدرود گفتم و به پاکستان به شهر کراچی باز آمدم و لیکن همواره آرزو داشتم که برای ادامه تحصیل و مطالعه در زبان و ادب فارسی به دانشگاه تهران بازگردم.

## تعلیم و تدریس

در سال ۱۹۵۸ میلادی رسماً به خدمت وزارت آموزش و پرورش پاکستان در آمدم و با مقام استاد یاری در دانشکده ادبیات دولتی راولپندی به تعلیم و تدریس مشغول گشتم و در همین سال ۱۹۵۸ با کمک دوستان در خارج از دانشکده به تأسیس «انجمن دوستی و روابط فرهنگی پاکستان و ایران» اقدام کردم. این انجمن هم اکنون به نام «سازمان فارسی» شهرت دارد و هفدهمین سال عمر خود را می گذراند و کوشش های فراوان در خدمت به زبان و ادب فارسی وارد و ترویج آن و این کرده است.

## بورس وزارت فرهنگ و هنر دولت شاهنشاهی ایران :

باوجود اینها همواره دلم در هوای ایران و شوق دیدار استادان ادب و ذوق و عشق ادامه تحصیل در دانشگاه تهران و تکمیل و مطالعه زبان شیرین فارسی می طپید و مانند بلبل گلستان در عشق گل بوستان پرپر می زد تا اینکه خدای بزرگ یارم فرمود و قرعه نیک فالش به نام من اصابت کرد و وزارت فرهنگ و هنر دولت شاهنشاهی ایران در ماه دسامبر ۱۹۶۵ میلادی یک بورس تحصیلی در اختیارم نهاد و با استفاده از این بورس به جانب ایران یعنی کعبه مقصود روان گشتم و وارد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران شدم ، و از محضر استادان ادب و هنر و فرهنگ و دانش پارسی استفاضه نمودم.

## رساله تحقیقی فارسی گویان پاکستان :

در پایان تحصیل ، رساله تحقیقی خود را تحت عنوان «پارسی گویان و شاعران پارسی گوی معاصر پاکستان» گذراندم و به درجه دکتری زبان و ادبیات فارسی نایل آمدم و آرزویم بر آورده گشت.

از افتخارات بزرگ عالی آقای دکتر سید سبط حسن رضوی بنابر نوشته خودشان آن است که هنگام اقامت و تحصیل در ایران به سال ۱۹۶۸ میلادی به کعبه معظمه مشرف شده اند و «حجرالاسود» را بوسیده اند و شیطان را رجم کرده اند و توفیق حج یافته اند و به نام «حاجی دکتر سید سبط حسن رضوی» معروف شده اند. پس از حج به زیارت عتبات عالیات نایل گشته و روح و جسم و دل خود را تلطیف و تصفیه ساخته اند.

## منبر حاجی دکتر رضوی :

در بعضی مواقع در ایران بر منابر وعظ و نصیحت و روضه خوانی صعود می کرده اند و عالی و دانی را از سخنان گهر بار خویشتن مستفیض می ساخته و از چشمان مؤمنان اشکها روان می کرده اند همانگونه که هم اکنون در پاکستان خاصه در ماه های محرم و صفر انجام می دهد و دلهای مسلمانان را به جوش و سرها را به خروش در می آورد.

## محبت و لطف استادان دامنگیر بود :

دکتر سید سبط حسن رضوی در آخر شرح حالش اینگونه فرموده است : «هر چند که محبت و لطف استادان ادب و هنر و دوستان ایرانی در دانشگاه تهران و دیگر جاهای ایران دامنگیر بود ولی به ناچار به پاکستان باز گردیدم تا بتوأم وظیفه اصلی و اساسی خود را که خدمت به زبان و ادب فارسی و روابط فرهنگی و علایق تاریخی ایران و پاکستان است پیر دازم ، باشد که بدین ترتیب واسی را که به استادان عالیقدر دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران و دوستان مهربان و ارجمند دارم ، پرداخته باشم .

## ثمره کوششها :

ثمره کوششهایم به طور عدلی پس از تدریس و تعلیم زبان و ادبیات فارسی ، تشکیل «سازمان فارسی» بیرون از دانشکده و «بزم فارسی» درون دانشکده ، و به طور کتبی کتاب و مقالات گوناگون ، مانند «کتاب فارسی گویان پاکستان» از «گراسی تا عرفانی» متضمن ۷۷ شاعر معاصر پارسی گوی پاکستان و انتخاب احوال و آثار آنان . و به طور شفاهی مصاحبه های مطبوعاتی و شرکت در بر نامه های را دیویی و تلویزیونی به دست داده شده است و همه کوشش های من ضمن کار تدریس و تعلیم این است که مقالات یا کتاب هایی در زمینه زبان و فرهنگ و ادب مشترک ایران و پاکستان و روابط فرهنگی و علایق ادبی و هنری هر دو کشور بنویسم چنانکه ده ها مقاله تاکنون نوشتم و در ماهنامه ها و هفته نامه ها و روزنامه های ایران و پاکستان چاپ و منتشر کرده ام ، از جمله :

مجله معارف اسلامی ، مجله وحید ، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران (در ایران) ، مجله هلال کراچی ، روزنامه کوهستان و روزنامه تعمیر راولپندی ، مجله های دانشکده های ادبیات (پاکستان) . علاوه بر اینها در صدها بر نامه را دیویی و تلویزیونی و مصاحبه مطبوعاتی شرکت جستام و مطالب تاریخی و ادبی و مذهبی و اجتماعی در مورد پاکستان و ایران بیان داشتم .

## چاپ فارسی گویان پاکستان :

اما از کارهای ارزنده آقای دکتر سید سبط حسن رضوی ، تدوین و تألیف همین «کتاب فارسی گویان پاکستان» است که جلد اول آن به شماره ۸ گنجینه زبان و ادب فارسی از طرف «اداره انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان» چاپ و منتشر شده است . این کتاب شامل احوال و اشعار ۷۷ شاعر از شادروان مولانا غلام قادر گیلانی تا آقای دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی یعنی از سال ۱۸۵۶ تا ۱۹۰۷ میلادی (مدت زمان ۵۱ سال) ، ۶۲۹ صفحه ، قطع وزیری (۲۴ × ۱۷ سانتیمتر) و با کاغذ اعلا و جلد زیبا و چاپ ممتاز . امیدواریم مجلدات دیگر این کتاب نیز چاپ شود و جای خالی آن در زبان و ادب فارسی پر شود انشاء الله . ضمناً این را بگویم که مرکز تحقیقات فارسی



ایران و پاکستان ، پس از چهار سال خدمت ، اکنون ۱۰ کتاب ارزنده منتشر کرده و شش کتاب هم تحت طبع دارد. کتابخانه گنج بخش مرکز ۶۷۰۰ نسخه خطی و ۸۷۶۴ مجلد کتاب چاپی در گنجینه های خود محفوظ داشته است.

اولین ها در پاکستان :

در پایان این سخنان در احوال و آثار و اخلاق مؤلف فارسی گوینان پاکستان ، اینک چند «اولین» از مقدمه کتاب فارسی گوینان پاکستان می آورم :

۱- اولین کتاب مذهبی و اولین اثر شعری و حماسه مذهبی پاکستان بامتان ریگ ودا است (۱۲۰۰ ق م).

۲- اولین مرکز ترویج زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره پاکستان و هند ، لاهور بود (۴۰۰ ه ق).

۳- اولین شاعر فارسی گوی پاکستان ، ابو عبدالله روزبه پسر ابو عبدالله نکتی لاهوری است (متایشگر سلطان مسعود ، ۴۲۱ - ۴۳۱ ه ق).

۴- اولین نثر نویس فارسی در پاکستان ، ابوالحسن علی بن عثمان جلابی هجویری غزنوی لاهوری (متوفی ۴۶۵ یا ۴۸۱ ه ق) (داتا گنج بخش).

۵- اولین کتاب نثر فارسی ، کشف المحجوب هجویری (داتا گنج بخش) است (۴۵۰ تا ۴۸۱ ه ق).

۶- اولین شاعر فارسی گوی پاکستان که صاحب دیوان است ابو الفرج رونی است (تقریباً ۴۱۷ ه ق).

۷- اولین زن شاعر فارسی گوی ، رابعه دختر کعب قزدار یا قصرداری است اهل قصدار (قزدار بلوچستان) (آغاز قرن پنجم ه ق).

۸- اولین تذکره فارسی که در پاکستان نوشته شد ، تألیف سدیدالدین محمد عوفی (۶۱۸ ه ق) تحت عنوان «لباب الالباب».

۹- اولین سلسله پادشاهان مسلمان در پاکستان توسط قطب الدین ایبک در سال (۶۰۲ ه ق) در لاهور تأسیس شد. (قطب الدین ایبک در لاهور در انار کلی مدفون است).

۱۰- اولین مبلغ اسلام و مروج زبان فارسی در کشمیر ، سید شرف الدین بلبل شاه ترکستانی (متوفی ۷۲۷ ه ق) است.

۱۱- اولین پادشاه مسلمان کشمیر ، سلطان رنج بودایی (متوفی ۷۲۸ ه ق) است.

۱۲- اولین عارف و دانشمند اسلامی ، میر سید علی همدانی به نام امیر کبیر از همدان به کشمیر آمد (۷۴۰ ه ق).

- ۱۳- اولین کشوری که پاکستان را به رسمیت شناخت ایران بود.
- ۱۴- اولین رئیس مملکتی که از کشور پاکستان دیدن کرد، شاهنشاه آریا مهر ایران بود.
- ۱۵- اولین خانه فرهنگ ایران در کراچی تشکیل شد.
- ۱۶- اولین مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در راولپندی تاسیس شد (۱۳۴۹ هجری شمسی = ۱۹۷۰ میلادی).
- ۱۷- اولین کتابی که مرکز تحقیقات ایران و پاکستان می خواست چاپ کند «فارسی گویان پاکستان» بود اما آقای دکتر سید سبط حسن برای تجدید نظر پیوسته امروز و فردا (آج کل) می کردند! و اینک «امروز و فردا» را فعلاً درباره جلد دوم معمول داشته‌اند.

## خواجه سناء الله خراباتی

۱- یکی از روزهای اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ خورشیدی آقای سید ریاض حسین شاه خراباتی به کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان آمد و از گنجینه نسخه‌های خطی خواجه سناء الله خراباتی اطلاعاتی در اختیار نگارنده گذارد و یاد آور گردید که بعضی از این نسخه‌ها در منزل یکی از دوستانش به نام میان فیض الهی در شهر راولپندی است. قرار شد که از این نسخه‌ها دیدن کنیم. در ساعت سعد و وقت موعود به دیدار نسخه‌ها شتافتم و پس از بررسی آنها متوجه شدم که سراینده و نویسنده نسخه‌ها، عارفی سوخته و شاعری پخته و پیری بینادل است به نام «خراباتی» یا خواجه سناء الله خراباتی. افسوس خوردم که چرا تا کنون ناشناخته و مجهول‌القدر مانده است. پس از گفت و گو و تبادل نظر در همان خانه فیض الهی، فهرست سه نسخه را نوشتم و علاقه مندی خود را برای فهرست کردن بقیه نسخه‌ها اعلام داشتم. اما مالک نسخه‌ها، بدان شرط اجازه فهرست برداری می داد که فقط در حضور وی و در خانه دوستش

۱- رک: فهرست نسخه‌های خطی خواجه سناء الله خراباتی تألیف محمد حسین تسبیحی، از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، چاپ لاهور، رین پریس، ۱۳۵۱ خورشیدی. و نیز ماهنامه هنر و مردم، چاپ وزارت فرهنگ و هنر به مدیریت دکتر خدا بنده لو - شماره ۱۱۱ - ۱۳۵۴ خورشیدی.

ادامہ کار بدھم۔ من ہم قبول کردم ، تا اینکه اعتماد و اطمینان وی را کسب نمودم به طوری کہ بعدها با دست خودش نسخه های خطی را بہ کتابخانہ گنج بخش آورد و کار فهرست نگاری را بر من آسان نمود۔

اکنون برای این نسخه ها تحت عنوان «گنجینہ» نسخه های خطی خواجہ سناءالله خراباتی» در کتابخانہ گنج بخش ، غرفہی ترتیب داده شدہ و نسخہها بہ امانت نہادہ شدہ اند۔

متأسفانہ هیچ کدام از تألیفات خواجہ سناءالله خراباتی چاپ نشدہ بود ، تا اینکه بہ کوشش و تصحیح این حقیر نسخہ مشنوی «خلاصۃ الاسرار» و نسخہ «محنة القادری» با ترجمہ اردو از پروفیسور احمد حسین احمد قریشی قلعہ داری و بہ سرمایہ آقای سید ریاض حسین شاہ خراباتی چاپ شدہ و در دسترس دوستاران زبان و ادب فارسی و پیروان و معتقدان خواجہ سناءالله خراباتی قرار گرفت۔

اما این مقالہ کہ بہ دوستداران عرفان و ادب و دانشمندان و خداوندان دین و دانش و بہ شاعران و نویسندگان و جویندگان فرهنگ و هنر و پاکستان شناسان و ایران شناسان تقدیم می گردد «خواجہ سناءالله خراباتی» نام دارد۔ تعداد نسخہ های خطی شناختہ شدہ در این مقالہ ۵۲ تألیف است ولیکن خواجہ سناءالله خراباتی بیش از یکصد تألیف داشت کہ ۴۸ تایی آنها مفقود شدہ است۔ تا آنجایی کہ از نسخہ های خطی خواجہ استنباط کردہ ام و از آقای سید ریاض حسین شاہ شنیدہ ام و در یاد داشت های موجود خواجہ دیدہ ام شرح حال و آثار وی بہ قرار ذیل است :

#### ۲- ولادت (۵۱۲۲۴ ق) :

خواجہ سناءالله خراباتی در سال ۵۱۲۲۴ ق در روستای طننگہ در بخش بلند میر نزدیک سرینگر در کشمیر ولادت یافت و طفولیت را زیر سایہ پدر و مادر گذرانید۔ در نسخہ «صراط المستقیم» از تولد و نام اصلی خود اینگونه یاد کردہ است : «بندہ پیر خرابات اسمہ منا ، تولد ۱۲۲۴ ، نام اصلی از پدر و مادر منہ شاہ» (فہرست نسخہها ص ۱۳۲)۔

۳- پدر و مادر : متأسفانہ نام هیچ کدام را نیافتم و خودش نیز در جایی از پدر و مادر و خاندانش نام نہرہ است۔ آنگونه کہ از مطالب نسخہها و مخصوصاً نسخہ «دلیل الصادقین» استنباط شد ، تربیت او بیشتر در خانہ جد مادریش بودہ است و جد مادری او از مالکان بزرگ «لوکت پورہ» بہ شمار می رفتہ است۔ وی عارف و ادیب و درویشی متقی بودہ است بہ نام «سید عبدالغفور شاہ» کہ «پیر طریقت» خواجہ سناءالله نیز بودہ و در تعلیم و تربیت او بسیار کوشیدہ است۔

گویند در عهد کودکی ، هنگامی که خواجه سناءالله خراباتی با همبازی های خود مشغول بازی بوده است مورد اصابت یک سنگ قرار گرفت و «کشته شد» و دوستان همبازیهایش گریان و نالان پیش سید عبدالغفور شاه آمدند و خبر واقعه را آوردند. وی فوراً بر بالین آن «کشته» حاضر شد و دست نیاز به درگاه بی نیاز برداشت. ناگهان خواجه از جای خود برخاست و نشست و زندگی دوباره یافت (رک : دلیل الصادقین).

۴- قحطی بزرگ : در اواخر نیمه اول قرن سیزدهم هجری قمری ، سرتاسر کشمیر را قحطی بزرگ فرا گرفت و بسیاری از مردمان روستاها و شهرها را نابود کرد و بعضی از ساکنان آنها را آواره نمود. از جمله باز ماندگان خاندان خواجه سناءالله خراباتی که از شهر و دیار خود مهاجرت کردند و در شهر جمون سکنی گزیدند و آنگاه که خواجه خراباتی به شهر جمون رسید ، ۱۱ سال داشت. آنگونه که در نسخه «دلیل الصادقین» و نسخه «صراط المستقیم» نوشته است ، در سال ۱۳۳۵ هـ ق به جمون رسیده و در بازار نو جنب شیر دروازه ساکن شده است. و چون در سرودن شعر فارسی استعداد داشته مورد توجه خاص مهاراجه گلاب سنگه حاکم جمون واقع شده است و به لقب «جیو» ملقب و به میان صمد جیو معروف گشته است و مدت ۳ سال در جمون مانده است و «مهاراجه نامه» را در تاریخ پادشاهان و راجه ها و مهاراجه های کشمیر و جمون و به وزن و سبک شاهنامه سروده است ، ولیکن یک پسر ۱۱ ساله چگونه لقب «جیو» را دریافت داشته و «مهاراجه نامه» را سروده است خود جای تأمل است. لفظ «جیو» به معنی «آقا» و بزرگ به بزرگان ادب و شعر و فرهنگ پاکستان اعطا می شده است.

۵- نام : خواجه سناءالله خراباتی به نامهای بسیار شهرت یافته است و هر چه کوشیدم نتوانستم بفهمم که چرا بدین نامها موسوم گشته است. البته آنگونه که خودش نوشته است نام اصلی وی که پدر و مادر و یا جد مادریش بدو بخشیده اند «سنا» یا «سنه سنا» بوده است ولیکن نامهای دیگر را مردم بدو داده اند و یا به علت کارهای مختلفی که انجام می داده است و یا شغلهای گوناگونی که به دست آورده است ، بدانها موسوم گشته است ، مانند «رفوگر» و «سوداگر پشم» (پچهم). مثلاً در نسخه صراط المستقیم از چند نام خود اینگونه یاد می کند :

«بنده پیر خرابات ، اسم سنا ، تولد ۱۲۲۴ ، نام اصلی از پدر و مادر و حضرت پیر خرابات سنه شاه عرف لنگر ، نام دیگر شهره کشمیر خواجه سنا سنه ۱۲۴۰ ، در سنه ۱۲۳۵ لقب از مهاراجه گلاب سنگه در شهر جمون مشهور میان صمد جیو ، در سنه ۱۲۵۸ خواجه در مکتب و رفوگرها و غیره. در بندر کلکنه بر محکمہ تحریر میرزا صمد سوداگر پچهم (پشم) ، در سنه ۱۲۷۱ در جلالپور (جتان) ضاع گجرات آب و دانه قسمت افتاده بود مشهور و اشتهار شد : بنده خرابات فقیر خواجه ثناءالله خراباتی سنه ۱۲۸۴ ق.۵

در این یادداشت ، خواجہ سناء اللہ خراباتی برای خود بیش از ده نام یا لقب ذکر کرده است اما نگارنده از لابلای جملات و اشعار نسخه های خطی وی ، ۵۷ نام و لقب تخلص و کنیہ برای او یافته است . البتہ بعضی از این نام ها مفرد یا مرکب و یا مشتق از یکدیگرند ، باوجود این باز هم ہر یک جدا گانہ یک نام محسوب می شود . اینک فہرست نامہای خواجہ سناء اللہ خراباتی را بہ ترتیب شمارہ و الفبائی می آورم :

- ۱- احمدی .
- ۲- بندہ خرابات
- ۳- بندہ پیر خرابات .
- ۴- بندہ پیر خراباتی .
- ۵- پیر خرابات .
- ۶- پیر خراباتی .
- ۷- ثناء .
- ۸- ثناء اللہ .
- ۹- ثناء اللہ فضلی .
- ۱۰- جیو .
- ۱۱- خرابات .
- ۱۲- خواجہ سناء اللہ شاہ .
- ۱۳- خواجہ سناء اللہ شاہ خراباتی .
- ۱۴- خواجہ شاہ سناء اللہ .
- ۱۵- خواجہ شہ (شاید : سنہ) اللہ شاہ .
- ۱۶- خواجہ سناء اللہ فضلی .
- ۱۷- خواجہ سناء اللہ فضلی خراباتی .
- ۱۸- خواجہ سناء اللہ فضلی محمدی .
- ۱۹- خواجہ سناء اللہ لنگر .
- ۲۰- خواجہ سناء اللہ محمدی .
- ۲۱- رفوگر .
- ۲۲- سنا .
- ۲۳- سناء اللہ .
- ۲۴- سناء اللہ بندہ پیر خرابات .

- ۲۵- سناء اللہ خراباتی .  
 ۲۶- سناء اللہ فضلی .  
 ۲۷- سناء اللہ لنگر .  
 ۲۸- سنہ خوجہ .  
 ۲۹- سونہ خوجہ .  
 ۳۰- سنہ شاہ .  
 ۳۱- سنی .  
 ۳۲- شہ سنا .  
 ۳۳- شہ سناء اللہ .  
 ۳۴- شاہنشاہ .  
 ۳۵- صمد .  
 ۳۶- صمد اللہ .  
 ۳۷- فضل .  
 ۳۸- فضل اللہ .  
 ۳۹- فضلی .  
 ۴۰- فقیر .  
 ۴۱- فقیر بندہ پیر خرابات .  
 ۴۲- فقیر پیر خرابات .  
 ۴۳- فقیر سناء اللہ فضلی .  
 ۴۴- فقیر خراباتی .  
 ۴۵- فقیر خواجہ سناء اللہ خراباتی .  
 ۴۶- فقیر خواجہ سناء اللہ .  
 ۴۷- فقیر خواجہ سناء اللہ فضلی .  
 ۴۸- فقیر خواجہ سناء اللہ فضلی خراباتی .  
 ۴۹- فقیر سناء اللہ بندہ پیر خرابات .  
 ۵۰- فقیر سناء اللہ خراباتی .  
 ۵۱- فقیر سناء اللہ فضلی بندہ پیر خرابات .



۵۲- فقیر فضلی.

۵۳- لنگر.

۵۴- میان صمد.

۵۵- میان صمد جیو.

۵۶- میرزا صمد سوداگر.

علت دیگری کہ خواجہ خراباتی این ہمہ نام را برای خود برگزیده و یا از جانب مردم بدانها شهرت و معروفیت یافته ، آن است کہ خواجہ ہمیشہ در «گردش و سفر» و بہ اصطلاح خودش در «سیر و سلوک» بوده است . چنانکہ نام اصلی وی کہ بنا بر گفته خود ، پدر و مادرش و حضرت پیر خرابات یعنی شاہ عبدالغفور بہ او داده اند سنا ، سنہ شا ، و نامی کہ مردم بر او نھادہ اند لنگر ، در کشمیر خواجہ سنا ، در جمون ، میان صمد جیو ، در مکتب سنہ خواجہ ، در محکمہ تحریر در کلکتہ میرزا صمد سوداگر پچھم (لفظ پچھم را در زبان ہندی «مغرب» می گویند ، اما بعضی بہ «پشم» معنی کردہ اند و بنا بر این «سوداگر مشرق» یا «سوداگر پشم» نیز بودہ است ، در جلالپور (جٹان) بنده پیر خرابات فقیر خواجہ ثناء اللہ خراباتی .

اما نامی کہ نگارندہ برای این شاعر انتخاب کردہ ، بہ واسطہ شهرت و معروفیت و مقبولیت آن بودہ و ضمناً در بیشتر نشان مہرہا کہ از خواجہ در آغاز و انجام و لابلائی اوراق تألیفاتش برجای مانندہ است ، این نام و مفردات آنرا بہ کار بردہ است ، بنا بر این نام «خواجہ سناء اللہ خراباتی برای این شاعر کثیرالتالیف ، شایستہ و در خور است . البتہ لفظ «سنا» گاہی با حرف «ث» بہ املائی «ثنا» در نسخہ ہای خطی و در نشان مہرہا ثبت شدہ است .

۶- تحصیلات : آنگونہ کہ از یادداشت ہا و اشعار و آثار موجود خواجہ سناء اللہ خراباتی بر می آید ، وی در هیچ مکتب و مدرسہ بی درس نخواندہ و بہ اصطلاح «ناخواندہ» بودہ است . آنچه کہ فرا گرفتہ در نزد جد مادری و بر اثر گذشت روزگار و مجالست با بزرگان علم و ادب و پیران طریقت بودہ است و در یادداشتہایش متذکر شدہ است کہ دانش و آگاہی ہای وی در علوم ادبی و شعری از «غیب» یا از «غیب الغیب» بدو رسیدہ است .

در نسخہ «دلیل الصادقین» نوشتہ است کہ در نزد حضرت شاہ عبدالغفور ، شاہ صوری و معنوی و پدر بزرگ مادری و پیر طریقت و قبلہ گاہش تعلیم و تربیت یافتہ است . پس از قحطی بزرگ در کشمیر ، بہ جمون رسیدہ و کوشش بسیار کردہ تا علوم و فنون عصر خودرا فرا گرفتہ است . در نسخہ «کنج لا الٹنا» تعداد علوم و زبانہائی

را که می دانسته است ذکر کرده: زبان کشمیری، زبان فارسی، زبان عربی، زبان اردو، زبان ترکی، زبان پنجابی، نجوم، هندسه، هیئت، قیافه شناسی، خواب گزاری، شعر، اخلاق، طلسمات، کیمیا، طب، فقه، تجوید، انساب، رجال، اخبار، صرف و نحو، معانی و بیان، عروض و قافیه، فقه اللغه، خط (نسخ، ثلث، رقاع، نستعلیق، شکسته)، نقاشی، رفوگری، تجارت، علم الاجتماع. اینها علوم و فنون آن زمان بوده است که بالاجبار می بایست از آنها آگاهی داشته باشد، اما او خود به عرفان و تصوف گراییده است. و اکثر آثار منشور و منظوم وی از این حکایت می کند.

۷- آثار (۵۲ اثر منظوم و منشور): هانگونه که از این فهرست که اکنون در دست شایست نمودار می شود، خواجه سناءالله خراباتی، کثیرالتألیف بوده است و فعلاً ۵۲ تألیف از وی در دست است که ۴ نسخه آنها به خط و کتابت خودش و دو نسخه به خط خواجه نذر محمد خان افغانی خلیفه و مرید خاص وی، و ۶ نسخه به خط عمراالدین، غلام حسن، کرم الهی، کرم بخش، و کوری قادری (?) است. اما آنگونه که از یادداشت های موجود وی برمی آید، و چنانچه آقای سید ریاض حسین شاه خراباتی باز مانده خواجه سناءالله می گفت و با قیاس های تاریخی که به عمل آمد، ۱۰۲ تألیف داشته است که متأسفانه ۵ تألیف وی گم شده و یا در جاهایی موجود است که در حال حاضر ما از آنها خبری نداریم.

امید وارم روزی یافته شوند و به فهرست نسخه های وی افزوده گردند.

آثار موجود خواجه سنا به سه قسمت منقسم است:

۱- منشور، ۲- منظوم، ۳- منشور و منظوم.

۱- آثار منشور: ۴ نسخه.

۲- آثار منظوم: ۴ نسخه (مثنوی ۲۷ نسخه، قصاید ۳ نسخه، غزلیات ۲ نسخه، انواع دیگر شعر ۲ نسخه).

۳- آثار منظوم و منشور: ۴ نسخه.

با شارش تقریبی ابیات که از آثار منظوم خواجه سنا به عمل آمد ۱۰۲۷۲۵ بیت سروده است که از آن میان ۱۲۹۲ بیت به زبان کشمیری و در حدود ۲۵۰ بیت به زبان اردو و پنجابی و ۱۰۱۱۸۳ بیت به زبان فارسی است.

۸- زبان آثار: از آثار منظوم و منشور خواجه بر می آید که ۵۱ نسخه به زبان فارسی و یک نسخه به زبان کشمیری است. البته در لابلای نسخه ها، بعضی یادداشت ها، و اشعار پراکنده به زبان اردو و پنجابی نیز آمده است و حتی در یک نسخه چند صفحه به زبان ترکی کتابت شده است که می رساند خواجه ترکی هم می دانسته است.

شماره موضوع	شماره کتابخانہ	وزن یا (بجر)	تاریخ تالیف	تعداد ابیات	زبان	نظم یا نثر	نام	شماره
۸۹۰	۴	بجر سریع	۱۲۷۵	۳۶۰۰	فارسی	مشوی	بجر الانوار	۱
۸۹۰	۸	بجر خفیف	۱۲۷۲	۴۹۴	"	"	تحفة الزمان	۲
۸۹۰-۹۲۹۰	۴۵	بجور مختلف	۱۲۸۱	۱۲۸۰	"	قصاید مداح	تحفة القادری	۳
۸۹۰-۹۲۹۰	۳۵	بجر رمل مسدس	-	۳۱۵	"	مشوی	تذکرۃ الکاملین	۴
۸۹۰-۹۲۹۰	۲۰	بجر رمل مسدس	۱۲۷۹-۱۲۷۸	۷۹۰۰	"	"	تذکرۃ الواصلین	۵
۸۹۰-۹۲۹۰	۲۵	بجر رمل مسدس	۱۲۸۴	۳۲۰۰	"	"	تصدیق الايقان	۶
۸۹۰-۹۱۷۰	۳۷	-	۱۲۸۳	-	"	منثور	تفریح المجانس	۷
۸۹۰-۹۱۷۰	۴۱	بجر خفیف	۱۲۷۳	۶۷۰	"	مشوی	تفریح المجانس	۸
۸۹۰-۹۲۹۰	۳۹	بجر رمل مسدس	-	۴۶۰۰	"	"	تفسیر سنا، ج ۲	۹
۸۹۰-۹۲۹۰	۴۰	بجر رمل مسدس	۱۲۷۷	۲۲۰۰	"	"	جنات النعیم	۱۰
۸۹۰	۱۱	بجر هزج مسدس	۱۲۷۷/۱۲۷۶	۸۹۰۰	"	"	جنات الاسرار، ج ۲	۱۱
۸۹۰	۱۲	بجر هزج مسدس	۱۲۷۶	۷۳۰۰	"	"	جنات الاسرار، ج ۲	۱۲
۲۹۰-۹۸۹۰	۱۰	بجر هزج مسدس	۱۲۷۴	۳۲۴۰	"	"	جنات العارفين	۱۳
۲۹۰-۹۸۹۰	۳۸	بجر هزج مسدس	۱۲۷۴	۳۶۱۴	"	منثور	جنات العارفين	۱۴
۸۹۰-۹۲۹۰	۴۴	بجور مختلف	۱۲۹۱	۱۰۴۰	"	قصاید	چهارده بند محیی الدین	۱۵
۸۹۰-۹۲۹۰	۴۲	بجر رمل مسدس	۱۲۷۶	۲۵۰۰	"	مشوی	حقیقت الاسلام	۱۶
۸۹۰-۹۲۹۰	۳۶	بجر رمل مسدس	۱۲۹۲	۴۸۰	"	"	حقیقت الافعال	۱۷
۸۹۰	۱۴	بجر هزج مسدس	۱۲۹۲	۳۳۸۸	"	"	حقیقۃ الاولیاء	۱۸
۸۹۰	۱۳	بجر رمل مسدس	۱۲۶۲	۱۵۳۰	"	"	خرد نامہ خراباتی	۱۹
۸۹۰	۴۶	بجر رمل مسدس	۱۲۵۳ یا ۱۲۵۲	۲۳۰	"	"	خلاصۃ الاسرار	۲۰
۸۹۰-۹۲۹۰	۴۷	-	۱۲۸۰	-	"	منثور و منظوم	خلاصۃ التوحید موحدین	۲۱

شماره	نام	نظم یا نثر	زبان	تعداد ابیات	تاریخ تالیف	وزن یا (بحر)	شماره کتابخانہ	موضوع
۲۲-	درد نامہ	مشوی	فارسی	۳۶۶۶	۱۲۷۷	بحر رمل مسدس	۲۱	۸۹۰
۲۳-	دفتر پنجم از کلیات دیوان سنا	غزلیات	"	۱۵۰۰	۱۲۸۴	بحر مختلف	۶	۸۹۰
۲۴-	دلیل الصادقین	نظم و منشور	"	—	۱۲۸۰	—	۳۴	۸۹۰-۹۲۹۰
۲۵-	دیوان خراباتی بہ زبان کشمیری، ج ۱	غزلیات	کشمیری	۱۳۶۸	: ۲۹۲	بحر مختلف	۱۵	۸۹۰
۲۶-	دیوان خراباتی یا فضلی، ج ۲	"	فارسی	۶۱۱۰	۱۲۹۲-۱۲۸۳	بحر مختلف	۲	۸۹۰
۲۷-	دیوان خراباتی یا فضلی، ج ۳	قصاید و غزلیات	"	۴۴۰۰	۱۶۷۶-۱۲۴۵	بحر مختلف	۵	۸۹۰
۲۸-	سبحات آفتابی در رد و ہابی	مشوی	"	۱۴۴۰	۱۲۸۵	بحر مختلف	۱۶	۸۹۰-۹۲۹۰
۲۹-	سراج الطالبین	"	"	۱۵۰۰	۱۲۸۲	بحر رمل مشن	۲۲	۸۹۰-۹۲۹۰
۳۰-	مسلکہ فضلی	منثور	"	—	۱۲۸۸	—	۵۰	۹۵۰
۳۱-	مسلکہ فضلی	"	"	—	۱۲۹۲	—	۵۱	۹۵۰
۳۲-	ساع العرفان	مشوی	"	۱۳۰۰	۱۲۹۷ و ۱۲۸۷	بحر خفیف	۳۰	۸۹۰-۹۲۹۰
۳۳-	شجرہ نامہ یا نسب نامہ	مشوی	"	۱۳۰۰	۱۲۹۱	بحر سریع	۴۹	۹۵۰
۳۴-	طریقت خواجہ سناء اللہ خراباتی	قصاید	"	۱۰۰۰	۱۲۵۵	بحر رمل مسدس	۷	۸۹۰
۳۵-	شمع العارفين و سجن الكافرين	مشوی	"	—	۱۲۸۴	بحر رمل مسدس	۱۷	۸۹۰-۹۲۹۰
۳۶-	شمع الهدی یا سراج الهدی	"	"	۱۳۰۰	۱۲۸۸	بحر متقارب مشن	۴۸	۸۹۰-۹۲۹۰

شماره	نام	نظم یا نثر	زبان	تعداد ابیات	تاریخ تالیف	وزن یا بحر (بحر)	شماره کتابخانه	شماره موضوع
۳۷-	صراط المستقیم	مشوی	فارسی	۲۵۰۰	۱۲۸۷	بحر رمل سدس	۴۳	۸۹۰۰۲۹۰
۳۸-	عبرت نامہ	”	”	۹۷۰	—	بحر رمل سدس	۳۲	۸۹۰۰۱۷۰
۳۹-	عجیب التعمیر	”	”	۵۵۰	۱۲۸۳	بحر رمل سدس	۱۸	۱۳۰
۴۰-	قصہ بوالعجب عشق بہ	مشوی	”	—	—	—	—	—
۴۱-	زبان کشمیری	کشمیری	”	۱۱۰۰	۱۲۸۴	بحر ہزج سدس	۲۳	۸۹۰
۴۲-	کنز مجربات یا جنت الاعلائی ششم	مشوی	”	۶۰۰	—	—	۲۸	۸۹۰۰۲۹۰
۴۳-	گلبدن ، دفتر اول و دوم	”	”	۲۱۰۰	۱۲۸۸	بحر خفیف	۲۹	۸۹۰
۴۴-	گنج لا افنا	”	”	۱۸۰۰	۱۲۸۷	بحر خفیف	۳۱	۳۶۰
۴۵-	لغات در رد فرقہ های ضال	مشور و منظوم	”	—	—	—	۳۰	۲۹۰۰۸۹۰
۴۶-	للہی نامہ یا لہ نامہ	مشوی	”	۳۴۹۰	۱۲۸۳	بحر رمل سدس	۱۹	۲۹۰۰۸۹۰
۴۷-	مجموع البرکات	”	”	۱۹۰۰	۱۲۷۸	بحر رمل سدس	۲۴	۸۹۰
۴۸-	مجموع الفضائل	”	”	۱۱۷۰	۱۲۸۴	بحر مضارع	۱	۸۹۰
۴۹-	مغفرت نام یا جنت الاعلائی ہشتم	”	”	۳۵۰	۱۲۸۴	بحر خفیف	۲۷	۸۹۰۰۲۹۰
۵۰-	مفتاح الفتوح یا کتاب جنت الاعلائی ہفتم	نثر و نظم	”	—	۱۲۸۴	بحر رمل سدس	۲۶	۸۹۰۰۲۹۰
۵۱-	مہاراج نامہ یا راج نامہ	مشوی	”	۳۵۰۰	۱۲۷۶ و ۱۲۷۵	بحر متقارب	۱۹	۸۹۰۰۹۹۵۰
۵۲-	مہاراج نامہ یا مہراج	”	”	۲۵۰۰	۱۲۷۶	”	۱۰	۸۹۰۰۹۹۵۰
۵۳-	نصرت نامہ	”	”	۵۰۰	۱۲۹۳ و ۱۲۹۲	بحر رمل سدس	—	—

جمع همهٔ ابیات در آثار منظوم فارسی و کشمیری و دیگر زبانها ۱۰۲۷۲۵ بیت است .

۱- سبک آثار : خواجه سناء الله خراباتی به طوری که از آثار او بر می آید در شعر و سخن (نظم و نثر) پیرو متقدمان است و از آثار شاعران و نویسندگان صوفی مسلک استفاده فراوان کرده است . مثلاً گلشن راز شیخ محمود شبستری را در دو جلد به نظم و بر همان وزن شرح کرده است و آنرا «جنت الاسرار» نامیده است . مهاراجه نامه را به پیروی از شاهنامهٔ فردوسی و بر وزن شاهنامهٔ فردوسی سروده است . خلاصهٔ الاسرار را به پیروی از منطق الطیر عطار ، رحیمیا یا «شمع الهدی» را به تبع «کریمیا» که برگزیده بی از بوستان سعدی است به نظم در آورده است . اشعار بسیاری از شاعران معروف را تضمین کرده است ، از جمله : سنایی ، مولوی ، سعدی ، جامی ، عطار ، نظیری ، و در همهٔ تضمینات می کوشیده است که همانند همان شاعر و به سبک وی بسراید .

خواجه در سخن سرایی و نویسندگی شتاب و عجلهٔ بسیار داشته است و مثلاً در یک روز یک مثنوی می سراییده و خود کتابت می کرده است و بدین جهت اشتباهات املائی و غلط های انشایی و اختلافات تاریخی بسیار دارد . . . اشعارش سبکته دارد و از عیوب قافیه و تزلزل وزن و بحر خالی نیستند و چون زبان عربی را خوب نمی دانسته است ، آیات قرآنی و احادیث نبوی و کلمات مشایخ را که نقل کرده است مرتکب اغلاط و اشتباهات فراوان شده است . در این میان خواجهٔ خراباتی را مقصر نمی توان شمرد زیرا در حقیقت ، عهدوی ، عهد زوال و انقراض زبان فارسی در شبه قاره بوده است و باوجود اینکه از تاریخ ۱۲۵۰ تا ۱۳۵۰ هـ ق . ده ها هزار کتاب فارسی در شبه قاره چاپ و منتشر گردیده است باز هم نتوانسته است از زوال و انقراض زبان فارسی جلوگیری کند .

باری ، به طور کلی ، سبک شعر و نثر خواجه سناء الله خراباتی را می توان «سبک هندی» یا «سبک پاکستانی» گفت زیرا نکته های باریک عرفانی و خرد گیری های دقیق دینی را طوری می آورد که بدون تأمل و تفکر فهم و درک آنها دشوار است اما چون به مثنوی سرایی گراییده و ۳۶ مثنوی سروده است و اوزان خوب و معمول را برگزیده است ، شعر او از نثرش مفهوم تر است و سوز و گداز و جذب و شوق و حال در مثنوی های او فراوان است .

۱۱- خاندان :

خواجه سناء الله خراباتی از لحاظ نسب خونی به حضرت سید عبدالرحمان بلبل شاه کشمیری می رسد . وی در اوایل قرن هفتم هجری به عهد راجه رتن بو حاکم کشمیر از ترکستان به کشمیر آمد ، اما خواجه سناء الله این نسب را دوست نداشت . بلبل شاه



بدان جهت می گفتند که گویا بلبل در عامه<sup>۱</sup> او لانه کرده و تخم گذاشته و جوجه در آورده بود .

۱۲- زن و فرزندان : از قرار تحقیق سه زن داشته است و دو دختر از یک زن و دو پسر از زن دیگر و از یکی از زنان فرزند نداشته است . نام پسرها سید احمد شاه و سید محمد شاه بود . هنگامی که از جمون به پنجاب می آمد ، به آن زن که مادر دو دختر بود گفت : باید با من بیایی . اما وی امتناع کرد و بدین واسطه او را طلاق گفت . دو دختر او نیز یکی پس از دیگری بیمار شدند و در گذشتند . آقای سید ریاض حسین شاه خراباتی می گفت : آن زن هم پس از چند روز بیمار شد و مرد و این به واسطه<sup>۲</sup> نفرین خواجه سناء الله بود .

اما سید احمد شاه در سن ۱۸ سالگی در گذشت و در قبرستان جنکشاہ ولی جلال پور جتان دفن شد . سید محمد شاه ۱۲ ساله بود که پدرش خواجه سناء الله خراباتی وفات یافت . وی پس از مرگ پدر دارای درجه و مقام بزرگ گردید و در جلالپور جتان بخش گجرات به «پادشاه بی تاج» معروف شد و از طرف دولت و حکومت انگلیسی پنجاب مسئولیت های بزرگ بدو واگذار گردید . مادر سید محمد شاه ۲۷ سال پس از مرگ خواجه سناء الله یعنی در سال ۱۳۲۴ هـ ق در گذشت ، و اکنون در طرف چپ قبر خواجه در جلال پور جتان مدفون است .

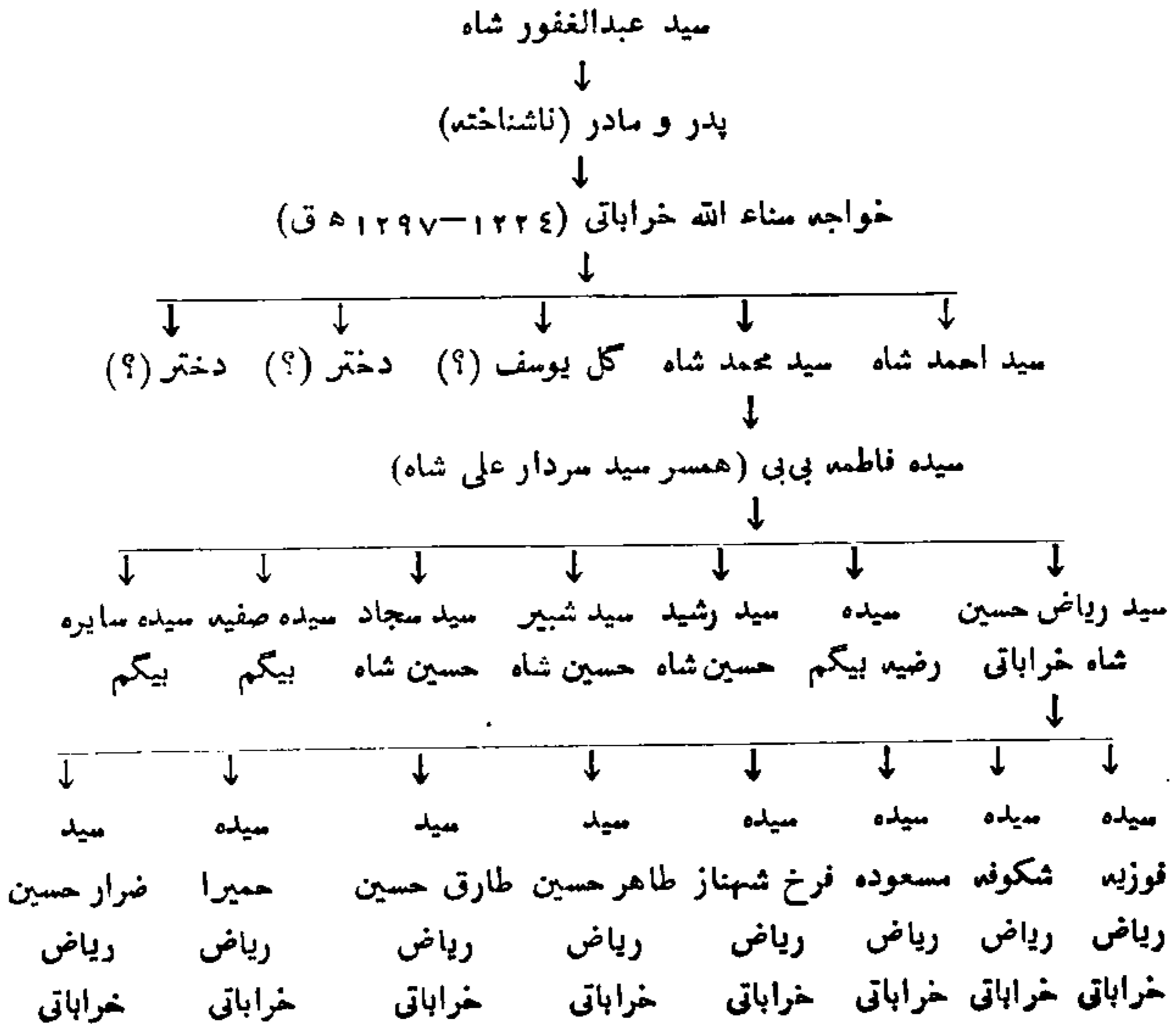
۱۳- باز ماندگان : بنا بر این از باز ماندگان خواجه سناء الله خراباتی در جلالپور جتان محمد شاه پسر دوم از زن دوم خواجه بوده است . وی سه زن گرفت : زن اول از «امرتسر» که خواهر احمد شاه از محله<sup>۳</sup> کتره خزانه والا در امرتسر بود . زن دوم را طلاق داد . زن سوم «نور بیگم» نام داشت . وی خواهر نور شاه اهل داهل بنگس از بخش کهاریان شهرستان گجرات بود . محمد شاه در سال ۱۳۳۹ هـ ق در گذشت و از وی و از نور بیگم یک دختر باقی ماند به نام «سیده فاطمه بی بی» . این سیده فاطمه بی بی که نبیره<sup>۴</sup> خواجه سناء الله خراباتی بود به سید سردار علی شاه شوهر کرد و از آنها هفت فرزند به وجود آمد به نامهای : سید ریاض حسین شاه (متولد ۷ اکتبر ۱۹۲۴ م) ، سیده رضیه بیگم (متولد ۱۹۲۶ م) که در کودکی در گذشت . سید رشید حسین شاه (متولد ۱۹۲۸ م) وی نیز در کودکی در گذشت . سید شبیر حسین شاه (متولد ۱۹۳۰ م) که اکنون ساکن راولپندی است . سید مجاد حسین شاه (متولد ۱۹۳۲ م) که اکنون ساکن عربستان سعودی است . سیده صفیه بیگم و سیده سایره بیگم دو قولو به دنیا آمدند و در کودکی در گذشتند . سیده فاطمه بی بی در سال ۱۹۶۲ م در گذشت و در قبرستان میانی صاحب نزد قبر پسر خاله<sup>۵</sup> خود در لاهور مدفون است . اما سید سردار علی شاه سلمه الله تعالی در لاهور زندگی می کند . سید ریاض حسین شاه خراباتی نخستین فرزند سید سردار علی شاه در آوریل ۱۹۴۷ م با سیده طاهره خانم دختر سید عنایت شاه

برادر سید حبیب شاہ مدیر میامت و خواہر سید عطاء اللہ شاہ ہاشمی فیلمبر دار و رئیس ادارہ صنعت فیلم لاهور ازدواج کرد و دارای ہشت فرزند است بہ نامہای : سیدہ فوزیہ خراباتی (متولد ۱۹۴۸ م) ، سیدہ مسعودہ نیلوفر (در کودکی در گذشت) ، سیدہ نیلوفر خراباتی (متولد ۱۹۵۰ م) ، سیدہ فرخ شہناز خراباتی (متولد ۱۹۵۲ م) ، سید طاہر حسین خراباتی (متولد ۱۹۵۷ م) . سید ضرار حسین خراباتی (متولد ۱۹۶۴ م) .

سید ریاض حسین شاہ خراباتی برای ترویج فکر و گسترش تعلیمات و چاپ و انتشار آثار مشہور و منظوم نیای بزرگوار خود حضرت خواجہ سناء اللہ خراباتی کوشش فراوان می کند و از بذل مال و جان دریغ نمی ورزد ، خدای بزرگ موفقش بدارد .

اینک نسب نامہ خاندانی خواجہ سناء اللہ خراباتی را در جلالپور جتان بخش گجرات در ذیل می آورم .

۱۴- نسب نامہ خاندانی :

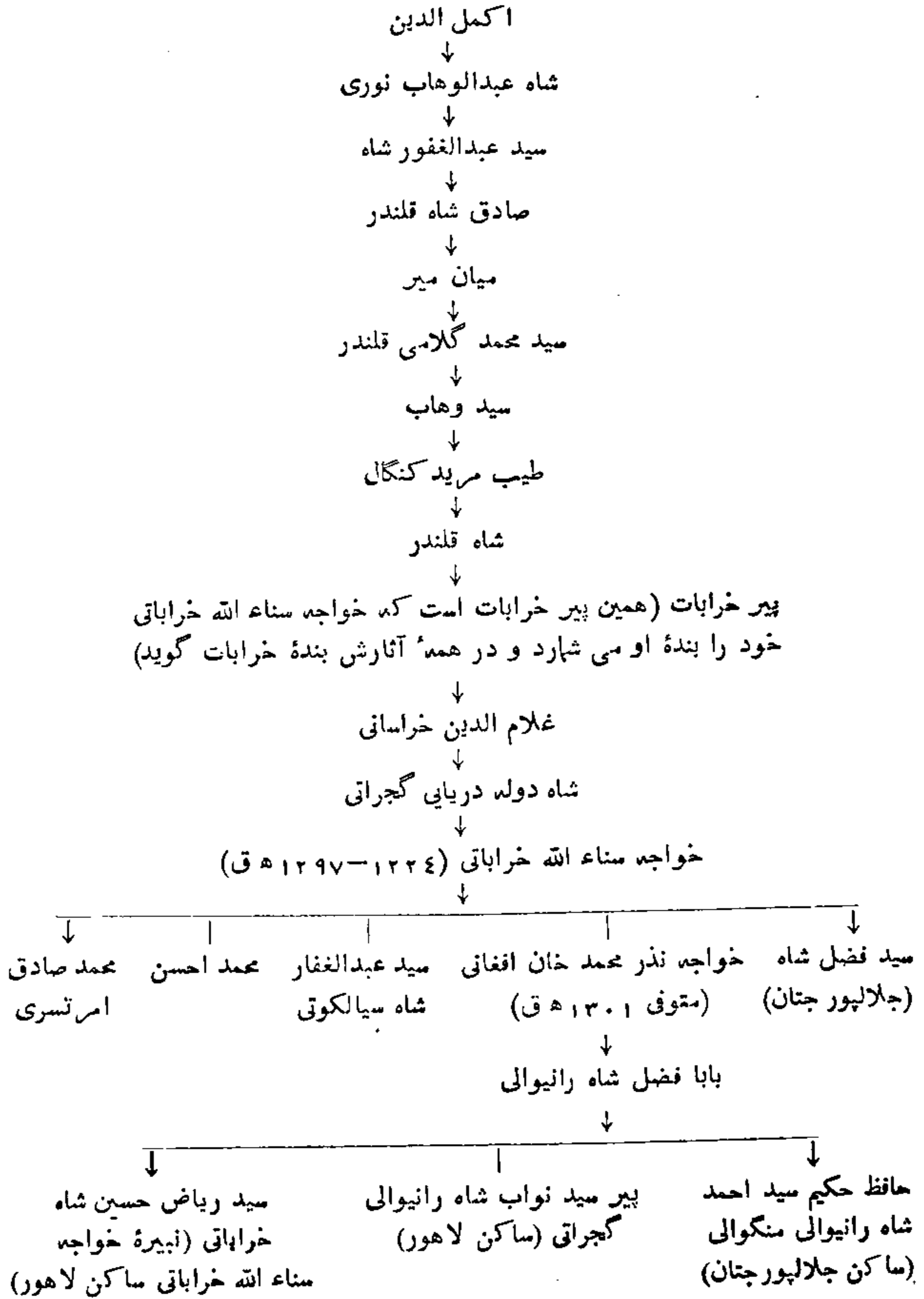


۱۵- سلسله طریقت: خواجہ سناء اللہ خراباتی در مذهب حنفی است و بہ حنبلی و شافعی و مالکی احترام می گذارد و بر بقیہ سلاسل یا فرق اسلامی خردہ گیر و نکته چین است و بر بعضی دشمنی سر سخت است و اشعار و یاد داشت های بسیار در رد فرق مختلف اسلامی دارد (رک: فرقة الضال یا لغات در رد فرقه های ضال ۳۰ ر ۳۰۰ ر ۲۹۰ در فهرست نسخه های خطی). اما در طریقت قادری است و بہ دیگر طریقت ها مانند: چشتیہ ، کبرویہ ، مہروردیہ ، اویسیہ ، نقشبندیہ ، قلندریہ ، توجہ خاص دارد. در کلیہ آثارش، مدح و منقبت حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی عارف و فقیہ قرن پنچ ہجری را بسیار می گوید و سلسلہ طریقت خود را بدو می رساند و نیز خود سلسلہ طریقت دارد کہ آنرا «سلسلہ فضلی» یا «سلسلہ خراباتی» نامیدہ است و جدا گانہ برای ہر کدام یک «شجرہ نامہ» یا «سلسلہ نامہ» و یا «نسب نامہ» ساختہ است کہ بہ صورت سہ طومار باقی ماندہ است. خواجہ سناء اللہ این سہ طومار را بہ خط خود نوشتہ است. دو طومار را سلسلہ فضلی یا سلسلہ خراباتی و یک طومار را شجرہ نامہ یا نسب نامہ طریقت خواجہ سناء اللہ خراباتی می توان نامید. طومار اول و دوم منثور و طومار سوم منظوم است. ہر طومار از حضرت محمد بن عبداللہ پیامبر اسلام (ص) آغاز می گردد و بہ پیر مید نواب شاہ رائیوالی گجراتی کہ اکنون در لاہور امام جامع مسجد نوری است انجام می یابد. البتہ کاتب و طراح «نسب نامہ» و «شجرہ نامہ» و «سلسلہ نامہ»، خواجہ سناء اللہ خراباتی است تا آن زمان کہ در قید حیات بودہ یا توانایی نوشتن داشتہ است. یعنی تا سال ۱۲۹۱ھ ق، و از آن بہ بعد بہ خط کاتب یا کاتبان دیگر است بدین شرح ہر کس کہ از سلسلہ خراباتی یا سلسلہ فضلی بہ خلافت رسیدہ است و خرقہ ارشاد خراباتی را پوشیدہ است، نام خود را افزودہ است.

اینک شجرہ نامہ طریقت خواجہ سناء اللہ خراباتی را بہ طور خلاصہ در زیر

می آوریم:

۱۶- شجرہ نامہ طریقت :



۱۷- پیران طریقت : ہانگونہ کہ در پیش نوشتہ ، خواجہ سناء اللہ خراباتی بہ ہمہ عارفان و پیران طریقت و شاعران و نویسندگان متصوفہ کہ آنها را درک نکرده است و در تاریخ ادب و عرفان و تصوف شہرت و معروفیت دارند عشق ورزید و آنها را مدح و منقبت کردہ است . اما بہ حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی یا گیلانی (۴۷۰-۵۶۱ھ ق) رحمہ اللہ مدفون در بغداد و عالم روحانی و عارف و فقیہ اسلامی قمری عشقی عجیب و محبتی شگفت آور داشتہ است و در مدح او قصاید غرا و قطعات زیبا و غزلیات پرسوز و گداز و مثنویات کوتاہ و ترکیب بندہا و ترجیح بندہا سرودہ است و از «فتوح الغیب» و «غنیۃ الطالبین» وی بسیار بہرہ مند گشتہ است .

نسخہ 'تحفۃ القادری' کہ می توان آنرا «دیوان مدایح خراباتی» نامید و نیز نسخہ 'چهارده بند محیی الدین' کلیتہ در مدح و منقبت شیخ عبدالقادر جیلانی است و از وی بہ نامہا و لقبہای گوناگون یاد می کند ، مانند : پیر ، پیر پیران ، جیلان ، جیلانی ، دستگیر ، شاہ اولیاء ، شاہ بغداد ، شاہ جیلان ، شاہ محیی الدین عبدالقادر جیلانی ، عبدالقادر جیلانی ، غوث ، غوث اعظم ، غوث الثقلین ، غوث جیلانی ، قادر جیلان ، محبوب سبحانی ، محیی الدین ، محیی الدین شیخ عبدالقادر جیلانی ، میران محیی الدین ، میر میران .

اما پیران و مشایخ طریقت را کہ درک کردہ نیز بسیار ستودہ است و با تمام دل و جان آنها را مدح کردہ و از کلمات و اشعار و سخنانشان در آثار خود بسیار آوردہ و آنها را تضمین و توضیح و تفسیر کردہ است . نسخہ 'تذکرۃ الواصلین خصوصاً و دیگر نسخ او عموماً حاوی اسامی مشایخ عرفان و پیران طریقت و بزرگان ادب است کہ اکثر آنها را درک کردہ و دیدہ و با آنان دست بیعت دادہ و ہم نشینی نمودہ و بہ بحث و گفت و گو نشستہ و مناظرہ کردہ است ، مانند : شاہ دولہ دریابی گجراتی ، شاہ صادق قلندر ، سید عبدالغفور شاہ وغیرہم (رک : شجرہ نامہ طریقت در این مقدمہ) . برای ہر کدام از این پیران طریقت عنوانہایی در نسخہ 'تذکرۃ الواصلین' و 'تذکرۃ الکاملین' موجود است . مانند : دفتر اول قادری ، دفتر دوم قلندری ، دفتر سوم غفوری ، دفتر چہارم صادقی . اما از ہمہ بیشتر بہ سید عبدالغفور شاہ ارادت می ورزیدہ و خرقہ ارشاد و اجازہ 'پیر خرابات بودن' را از دست او گرفتہ است (رک : تذکرۃ الواصلین ، فہرست نسخہ ہای خطی ص ۱۲-۱۷ ، تذکرۃ الکاملین) .

۱۸- تصوف و عرفان : خواجہ سناء اللہ خراباتی آنگاہ کہ در کشمیر بود ، اغلب آنچه را کہ می نوشت و می سراییدہ ، در موضوع تاریخ وقایع بود ، مانند : «سہاراجہ نامہ» کہ در موضوع تاریخ سہاراجہہا و حاکمان جمون و کشمیر است . اما ہمین کہ بہ سیر و سفر پرداخت و تجارب فراوان بہ دست آورد و در جلالپور جتان سکنی گزید و دوستان عرفانی و مریدان حقیقی تحصیل کرد بہ سوی «تصوف و عرفان» گرایید ، زیرا مریدانش از وی ہمین را می خواستند .

یک روز مرید خاص وی خواجه نذر محمد خان افغانی از وی درخواست کرد که هر گاه کلمات عرفانی و اشعار ادبی و سخنان اخلاقی و جملات تربیتی «حضرت بابا سنا» تصنیف و تألیف گردد ، بعد از حیات دنیوی ما مریدان شما و دیگر مردمان نیازمند را به کار آید و ما را قدر و منزلت افزایش دهد . بدین جهت یک باره آتش شوق در دل و جان وی زبانه کشید و آغاز سرودن و تصنیف کردن گذاشت تا آنجا که در یک روز یک مثنوی و در یک ماه چند تصنیف (تذکره ، غزلیات ، قطعات و دیگر انواع شعر) به وجود آورد .

از آثار موجود خواجه سناء الله بر می آید که در سرودن و تصنیف کردن متون عرفانی ، قدرتی فوق قدرت بشری داشته و گویی چشمه‌ی جوشان بوده که پیوسته جوشیده و آب زلال شعر فارسی را در مفاهیم و مضامین عرفانی و ادبی بیرون ریخته است ، باوجود این همیشه خود را «نادان» و «حقیر» و «فقیر» و «عامی» و «نالایق» می شمرده است و به اصطلاح «خفض جناح» کرده و «کف نفس» داشته است .

۱۹- مریدی و مرادی : خواجه سناء الله خراباتی مخالف سرسخت «مریدی و مرادی» و «سالکی و مرشدی» و «شاگردی و پیری» بوده است و معتقد بوده و همواره می گفته است : «من خودم را نمی شناسم دیگران را چگونه شناسم» ، زیرا مریدان و شاگردان پس از مرگ من کارهای دیگر می کنند و بدناسی برای من می ماند» .

بدین سبب هر کس که می خواست مرید وی بشود با او بسیار سخت رفتار می کرد و استحضانات مخصوص از او می نمود و تحت شرایط طاقت فرسا و جانکاد قرارش می داد و ریاضت‌ها و چله نشستن‌های عجیب و غریب از او می کشید و سرانجام با مهر مخصوص آهنی که در آتش سرخ می کرد آنها را «داغ» می نمود . برای همین مسأله بود که کسی مرید او نمی شد ، و فقط پنج مرید علاقه مند و فداکار داشت به نامهای : خواجه نذر محمد خان افغانی ، سید فضل شاه جلالپور جتانی ، محمد احسن ، محمد صادق امرتسری ، سید عبدالغفار شاه میالکوتی .

خواجه سناء الله در نسخهٔ «سماح العرفان راجع به عرفان خود از قول غلام محیی الدین کشمیری اینگونه آورده است : «غلام محیی الدین کشمیری بسیار زیارات فقراء کرده و لیکن بمثل خواجه صاحب عالی نسب ، خواجه سناء الله صاحب ، مرد حقانی ، رامتبار ، پاکباز ندیدم ، اصلاً معید ازلی بود» .

۲۰- سیر و سفر : خواجه سناء الله خراباتی در روزگار جوانی پیوسته در سیر و سفر بوده است و تقریباً شبیه قارهٔ پاک و هند را گشته است ، چنانکه در کودکی از روستای طنکاه زادگاه خود بیرون آمد و به جمون رسید و در آنجا مورد توجه خاص سهاراجه گلاب سنگه واقع گردید و مدت ۳ سال در آزد او ماند و «سهاراجه نامه» را در تاریخ پادشاهان و حاکمان و سهاراجه‌های کشمیر و جمون برون شاهنامه فردوسی



سرود و لقب «جیو» دریافت کرد و متصدی کاخ سلطنتی و وزیر توشہ خانہ (تشریفات و مہمان داری) و وزیر تجارت گردید و از طرف گلاب سنگھ با درجہ قافلہ سالار تبار بہ کلکتہ و افغانستان و ترکستان و روس و ایران سفر کرد و تجارت بسیار و دوستان فراوان بدست آورد . در یکی از نسخہ ہا آورده است کہ در ایران با دختر ناصرالدین شاہ قاجار بہ مناظرہ نشستہ و مشاعرہ کردہ و فی البدایہ اشعاری سرودہ است و جواب گفتہ است . ہنگام باز گشت ایباتی چند بہ نام «قند پارسی» و برای «تبرک» از آن دختر با خود آورده است . در ترکستان زبان ترکی آموختہ است و در نسخہ «للہی نامہ» یا «للہ نامہ» چند صفحہ ترکی و فارسی بہ خط وی موجود است .

ہنگام باز گشت از این سیر و سفر پرائر ، از قرار تحقیق سہ وزیر مہاراجہ گلاب سنگھ با وی از در مخالفت در آمدند و با او دشمنی ہا کردند و سرانجام او را متہم بہ خیانت نمودند . مہاراجہ ہم او را در «قلعہ ہری پربت» بہ زندان افکند . اما بعداً معلوم شد کہ وی بی گناہ است . یک دوست داشت بہ نام قطب الدین کہ استاندار سرینگر بود . یک اسب و . . . اشرفی برای او حاضر کرد و از وی درخواست نمود کہ زود تر بہ پنجاب برود . وقتی کہ بہ پنجاب رسید ، نخست در شہر جالندھر در منزل دوستش بہ نام نواب شیخ امام الدین مقام کرد . سپس بہ امرتسر و سیالکوٹ و لاہور و گجرات وارد شد و آخر الامر در خانہ خواہرزنش در جلالپور جتان کہ مادر ملک مولا داد بود سکنی گزید . اما بعدہا برای خود خانہ و ریاضت گاہ و لنگر در محلہ کترہ باوا والا کہ اکنون فاروق پارک است ساخت . بہ قول خودش در شہر جلالپور جتان آب و دانہ خوش یافت و بہ لنگر بابا سنا معروف گشت و بہ ارشاد و ہدایت مردم پرداخت ، و زندگی عرفانی ویژہ خود داشت تا در سال ۱۲۹۷ ھ ق در سن ۸۳ سالگی فرمان حق را لبیک گفت و ہانجا مدفون شد . گورش امروز زیارتگاہ پیروان و معتقدان اوست ، اما افسوس کہ ویران است .

۲۱- ریاضت گاہ و لنگر : بہ اتفاق آقای دکتر علی اکبر جعفری مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و بہ دعوت آقای سید ریاض حسین شاہ خراباتی بہ شہر جلالپور جتان رفتیم و از خانہ و ریاضتگاہ و لنگر بابا سنا و آرامگاہ خواجہ سناء اللہ خراباتی دیدار کردیم . خانہ وی نمای آجری و اطاق ہا و اطاقک ہا و طاچہ ہا و رفہ ہا مقوس دارد ، چند تا از اطاق ہا آن خراب شدہ است . در قسمت شمالی این خانہ ، آثار چند اطاق بود کہ ستونہای و سر ستونہای چوبی آنہا روی زمین افتادہ بود ، آنگونہ کہ پیران شہر جلالپور جتان می گفتند و از آقای سید ریاض حسین شاہ خراباتی شنیدم و آقای پیر سید نواب شاہ رانیوالی گجراتی تأیید نمود ، این خانہ و خرابہ ہا آن ، «ریاضتگاہ» یا «لنگر» و یا «خرابات» خواجہ سناء اللہ خراباتی بودہ است . خواجہ در آثارش نیز پیوستہ از «لنگر» و «خرابات» خود در جلالپور جتان بخش گجرات یاد

می کند : «خواجہ سناء اللہ لنگر متوطن کشمیر ثم جمون ثم جلالپور ضلع گجرات ، فقیر پیر خراباتی مشہور شد .»

لفظ «لنگر» در فارسی پاکستانی و در اصطلاح عارفان و متصوفہ بہ معنی جایی کہ در آن جا و غذا و خوراک رایگان بہ فقیران و از راہ رسیدگان و مہمانان می دہند . از قرار تحقیق خواجہ سناء اللہ خراباتی بسیار سخی بودہ و مردمان بی چیز و بی نوا را غذا می دادہ و لباس می پوشیدہ و برای آنها جا و مکان تہیہ می کردہ است . ہنوز ہم در جلالپور جتان «لنگر بابا سنا» در یادہا باقی ماندہ است .

۲۲- اخلاق و عادات : خواجہ سناء اللہ را در اخلاق و عادات و زہد و تقوی خارق العادہ شمردہ اند . وی در عبادت و ریاضت بہ حد افراط متحمل ہرگونہ رنج و مشقت می گردید و معتقد بود کہ عبادت و ریاضت بدون رنج و مشقت ، روحانیت و معنویت ندارد و در بارگاہ ذات لایزال قبول نمی شود . بہ مال و منال دنیوی توجہی نداشت ، مثلاً عادت داشت کہ ہر روز آنچه کہ از ائامہ خانہ و ماکولات و ملبوسات بہ دست می آورد می بخشید و معتقد بود کہ خدای بزرگ ، روزی امروز را ، امروز ، و روزی فردا را ، فردا می دہد . فقط یک ظرف آب برای طہارت و وضو نگاہ می داشت . بہ مریدان خاص خود دستور دادہ بود کہ یکی از آنها خواجہ نذر محمد خان افغان بود کہ اجازہ ندارد چیزی بہ خانہ آوردہ در شب نگاہدار بجز یک «لوطا = آفتابہ» آب برای شست و شو و وضو و طہارت .

گویند روزی خواجہ نذر محمد بہ بازار رفت و برای خود نوعی زیور کہ از طلا ساختہ بود خریداری کرد . خواجہ خراباتی فہمید ، او را مذمت کرد و گفت : «من ہر چہ دارم بیرون ریختہ و خانہ را جاروب کردہ ام اما تو دوبارہ آنها را بہ خانہ و لنگر باز آوردہ ای ، ہر چہ زود تر آنها را بیرون ببر و بہ فقیران ببخش» .

۲۳- دوستان : خواجہ سناء اللہ خراباتی را دوستان بسیار بودہ است و ابن دوستان معاشر معنوی و مجالس روحانی و مدد کار مادی وی بہ حساب می آمدہ اند . قطب الدین استاندار مرینگر بود کہ بہ وی اسب و اشرفی بخشید کہ زاد و توشہ راہ گردانید تا بہ پنجاب رسید . دیوان جوانہ سہابی استاندار کشمیر ، شیخ امام الدین ، صدر الدین ، دیسا سنگھ ، دیوان کرپا رام ، غلام قادر سر رشتہ دار در بخش گجرات ، سید ظہیر الدین ساکن تہہ رام در خطہ کشمیر شہرستان «نانیا» از بستگان شیخ حسین خوارزی ، سید فضل شاہ ساکن ہندی میانی در چہار میلی جلالپور جتان ، محمد صدیق در جلالپور جتان ، نواب شیخ امام الدین خان دیرہ یار کلان بخش جالندھر ، امام اللہ شاہ پدر حفیظ اللہ شاہ و عباد اللہ شاہ ، نبی بخش سروش ، اہل گجرات از خاندان شیخ قانون گوی مؤلف «جمعیت نامہ» (رک : سہاح العرفان ، درد نامہ ، تفریح المجالس ، مہاراجہ نامہ ، گلبدن ، تذکرۃ الواصلین ، تذکرۃ الکاملین) .

۲۴- کاروبار: در قسمت «سیر و سفر» نوشتم که خواجه سناء الله خراباتی به کارهای گوناگون و شغلهای مختلف دست یازیده است. از آغاز زندگی پیوسته دنبال کار و کوشش بوده است و برای تأمین زندگی و معیشت خود نخست به شغل رفوگری پرداخته است و بدین نام شهرت داشته است و چون استعداد هنری داشته به نقاشی روی آورده است. اما هیچ گونه اثر نقاشی از وی تا کنون به دست نیامده است. آنگاه که به دربار مهاراجه گلاب سنگه راه یافته متصدی امور داخلی و خارجی کاخ سلطنتی مهاراجه شده که می توان به «وزیر» تعبیرش کرد. سپس به مقام تصدی امور «توشه خانه» یا سرپرست تشریفات و مهانداری و مهان نوازی رسید. سالها در این مقام باقی ماند تا اینکه به مقام قافله سالاری سوداگری یا وزارت تجارت مهاراجه منصوب گردید و در این شغل بود که در رأس گروهی از تاجران به سیر و سفر پرداخت و به افغانستان و ایران و ترکستان و روس سفر کرد و کارهای شایان از خود نشان داد. ضمن این سفر به کوششهای ادبی و مجالست با بزرگان شعر و سخن و مصاحبت با پیران طریقت های مختلف همت گماشت. نتیجه این سیر و سفر یک کتاب بوده که احياناً «سفر نامه» یا «جهان نامه» نام داشته است که فعلاً مفقود است و شاید نسخه آن در کتابخانه های کشمیر و جمون موجود باشد.

خواجه سناء الله آنگاه که از سفر بازگشت به عات اتهاماتی که بر او ناروا وارد آوردند از دیار مهاراجه گلاب سنگه بیرون آمد و نقطه به تألیف و تصنیف و تحریر پرداخت و در حقیقت به «مقام روحانی» یا «درجه پیری و مرشدی» رسید و به ارشاد و هدایت مردم پرداخت و همانگونه که نوشته آمد در شهر جلالپور جتان «ریاضتگاه» و «لنگر» و «خرابات» برای خود ساخت و تا آخر عمر از این طریق امرار معاش می کرد.

۲۵- کرامات: الفاظ از «غیب» و «از غیب الغیب» و «به من رسید» و «خبر دادند» در آثار خواجه سناء الله خراباتی بسیار دیده می شود. پیروان و معتقدان وی داستانهای شگفت آور و حکایات عجیب درباره «غیب گویی» و «پیش گویی» و «کرامات» او می گویند. شک نیست که علم «رمل» و «جفر» و «ستاره شناسی» و «قیافه شناسی» و «خواب گزاری» و امثال این فنون یا به قول خودش «علوم» را مطالعه کرده بوده است و بعضی «آینده نگری ها» و «پیش گویی ها» می کرده است. از پیر سید نواب شاه رانیوالی و از آقای سید ریاض حسین شاه خراباتی و از بعضی مردم گجرات و جلالپور جتان شنیدم که خواجه «کرامات» داشته است و با آب و تاب، آن کرامات را نقل می کنند و بدانها توسل می جویند. اینک چند کرامت وی را از زبان سید ریاض حسین شاه خراباتی می نویسم.

۱- یکی از شاگردان خواجه سناء الله شخصی را کشته بوده به عنوان اینکه کافر است و لیکن قاضی شهر کافر بودن آن شخص را نپذیرفته و او را به زندان افکنده است.

خبر به خواجه برده اند . خواجه گفته است او خوکی بوده ، بروید و ببینید . وقتی که روپوش آن کشته را کنار زده اند یک خوک مرده ظاهر شده است .

۲- یک روز در جلو بعضی از مردم که از کتابهای او انتقاد کرده بودند ، آنها را در رود راوی ریخت ، اما باز به تقاضای آنها که پشیمان شده بودند ، بدون اینکه حتی کلمه‌یی از آنها خراب و یا شسته شده باشد خشک و سالم آنها را از آب بیرون آورد .

۳- روزی گروهی از مردم او را امتحان کردند و اناری به وی دادند و گفتند : «باید قبل از خوردن تعداد دانه‌های آنرا بگویی» . وی تعداد دانه‌های انار را نوشت و زیر قلمدان خود گذاشت و دستور داد آن را شکستند و دانه‌هایش را شمردند و به آن نوشته رجوع کردند همان بود که خواجه گفته بود .

۴- روزی دیوانه‌یی را برای معالجه پیش خواجه آوردند . او مقداری آب را که بر آن دعا خوانده بود بر چهره‌اش پاشید و فوراً عاقل و سالم شد .

۵- شخصی به نام «دپتی یار محمد کجراتی» برای مشکلات خود پیوسته به خواجه مراجعه می کرد و می گفت که «ناخدای من در جلالپور جتان است» چون از وی کرامت دیده بود .

۶- هنگامی که خواجه سناءالله کودکی بازی گوش بوده است ، به اصابت یک سنگ که ناگهانی از جانب همبازیش بر سر او می آید کشته می شود ، اما بار دیگر به دعای جد مادریش سید عبدالغفور شاه «زنده» می شود بعضی ها این کرامت را از خود او می دانند .

۷- بزرگترین کرامت خواجه آنکه بیش از یکصد تالیف و تصنیف از خود باقی گذارده است . اگر همه کرامات خواجه سناءالله را بنویسم به اطناب می گرایم و تصدیق می دهم .

۸- پس از مرگ خواجه برای او کرامات بیشتر قائل شده اند تا آنجا که گویند از قبر او همیشه «نور» و «روشنایی» ماطع است والله اعلم بالصواب .

۲۶- وفات (۱۲۹۷ هـ ق) : آخرین نارنجی که به خط خواجه سناءالله خراباتی در نسخه های خطی وی به دست آمده «۱۲۹۴ هـ ق» است ، اما به طور قطع پس از این تاریخ هم زنده بوده است . زیرا آقای سید ریاض حسین شاه خراباتی بازمانده خاندان خواجه خراباتی و پیر سید نواب شاه آخرین خلیفه وی و امام جامع مسجد نوری در لاهور می گفتند و نیز گروهی از پیران جلالپور جتان شهادت می دادند تا سال «۱۲۹۷ هـ ق» در قید حیات بوده است و گویا در همین سال در گذشته باشد . آرامگاه او در یک دشت سبز و خرم در شهر جلالپور جتان بر سر شاه راه کلاچور نزد دو چاه آب واقع شده است ، ولیکن ویران است و تنها آثار چند دیوار آجر و برجستگی قبر او نمایان

امت. در کنار قبر او همسرش و خواجه نذر محمد خلیفه و کاتب خاص وی مدفون است. هیچگونه نشانی و یا سنگی منقور یا کتیبه شده بر روی قبر آنها وجود ندارد که بیان کننده باشد بر اینکه قبر خواجه سناءالله خراباتی و همسر و خلیفه اش کدام است، فقط از زبان مردم شهر و بازماندگان وی باید شنید، و اگر تا چند سال دیگر آن چند دیوار آجری و آن برجستگی های خاک گور از بین برود دیگر نشانی از گور خواجه سناءالله و دیگران باقی نخواهد ماند. ای کاش بر گور او بنایی ساخته شود تا هم روان خواجه شاد و هم پیروان و معتقدان او را خوش آید و نیز حق خدمت این شاعر پرشور و خوش زبان و ادب فارسی ادا کرده شود.

۲۷- سر نوشت نسخه ها : هانگونه که در پیش آوردم ، خواجه سناءالله خراباتی بیش از یکصد تالیف داشته است که ۵۲ تالیف وی به ما رسیده است. این نسخه های ۵۲ گانه نخست در نزد خودش بوده است و به هیچ کس حتی به فرزندانش نداده است. اما به خواجه نذر محمد مرید مخلص و خلیفه و کاتب خاص خودش دستور داده که پس از مرگ ، کتابهای وی را محفوظ دارد و ضمناً هر کس که بخواهد استفاده کند در اختیار او قرار دهد. بعد از مرگ خواجه نذر محمد به بابا فضل شاه مرید خاص خواجه نذر محمد رسیده و از او به نوه بابا فضل شاه پیر سید نواب شاه رانیوالی گجراتی منتقل گردیده است و سرانجام حق به حق دار رسیده است. و سید ریاض حسین شاه خراباتی نبیره دختری خواجه سناءالله خراباتی آنها را تصاحب کرده است و فعلاً آنها را در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به امانت سپرده است.

#### ۲۸- غرفه خواجه سناءالله خراباتی :

در کتابخانه گنج بخش غرفه بی به نام «گنجینه» نسخه های خطی خواجه سناءالله خراباتی اختصاص یافته است و مالک آنها مختار است که هر وقت خواست آنها را برد و اگر برایش حادثه بی پیش آمد ، پسرانش سید طاهر حسین خراباتی و سید طارق حسین خراباتی و ضرار حسین خراباتی می توانند آنها را تصاحب کنند. هر کس می تواند این نسخه ها را در کتابخانه گنج بخش مطالعه کند و هیچ کس اجازه خروج آنها را ندارد و نمی تواند بدون اجازه مالک آنها ، به چاپ و نشر آنها دست یازد.

۲۹- معرفی : الف - برای اولین بار در سال ۱۳۸۱ ه. ق نبی بخش سرورش گجراتی کوتوال (کلانتر) وقت در کتاب «جمعیت نامه» که به زبان فارسی چاپ و منتشر شد احوال و آثار و اشعار خواجه سناءالله خراباتی را نوشت. در آن زمان خواجه زنده بود و آنچه که درباره اش نوشته شده خودش بر آن نظارت داشته است و چند غزل که از او نقل شده است خودش تصحیح کرده است.

ب- بعد از آن آقای حکیم محمد موسی طبیب و ادیب امرتسری ساکن لاهور در سال ۱۹۶۹ میلادی مقالیه تحت عنوان خواجه سناءالله خراباتی در مجله «ادبی دنیا» که



به زبان اردو در لاهور چاپ می شود نوشت و اندکی از احوال و آثار خواجه را آورد و تا اندازه‌ی او را به مردم شناسانید.

ج- سپس آقای پروفیسور احمد حسین قریشی قلعه داری استاد زبان اردو و فارسی و عربی و پنجابی در دانشکدهٔ زمیندار گجرات به زبان اردو تحت عنوان «پیر خرابات» در ۸ صفحه نوشت و به اهتمام سید ریاض حسین شاه خراباتی و به همکاری «مکتبهٔ نبویه» و با مقدمهٔ آقای علامه اقبال احمد فاروقی چاپ و منتشر گردید. این کاملترین و بهترین شرح حال و آثار خواجه سناءالله خراباتی به زبان اردو است، ولیکن از اشتباهات و غلط‌هایی چند خالی نیست که انشاءالله در چاپ‌های بعدی اصلاح خواهد شد. آقای دکتر وحیدالدین قریشی در «مجلهٔ صحیفه» تقریظی یا تنقیدی بر کتاب «پیر خرابات» نوشته است.

د- پس از آن خانم دکتر ممتاز طفیل در رسالهٔ دکترای خود که تحت عنوان «کتاب‌های تصوف به زبان فارسی در پاکستان و هند» به راهنمایی آقای دکتر حسین خطیبی در ۱۳۴۷ خورشیدی از دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران گذرانید، احوال و آثار خواجه سناءالله خراباتی را مفصل نوشت. این رساله در ۳ مجلد و در حدود ۲۰۰۰ صفحه است و تألیف ارزنده‌ی است در موضوع کتب متصوفه در سرزمین پاک و بزودی از طرف ادارهٔ انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان چاپ و منتشر می شود.

ه- و بالاخره استاد پیر حسام‌الدین راشدی دانشمند ایرانشناس مشهور در تذکرهٔ شعرای کشمیر بخش اول (ص ۲۲۶-۲۲۷) اندکی از احوال و آثار خواجه را از همان کتاب «پیر خرابات» نقل کرده است.

و- برای نخستین بار در زبان و ادب فارسی فهرست تألیفات و سروده‌ها و شرح احوال و نقد آثار پیر خرابات جلالپور جتان تحت عنوان «فهرست نسخه‌های خطی خواجه سناءالله خراباتی» تألیف این حقیر از طرف ادارهٔ انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان منتشر شده و به پیشگاه خداوندان دین و دانش و دوستداران فرهنگ و هنر پیشکش شده است.

۳- هدف : نسخه‌های خطی که در این مقاله معرفی شده در حقیقت از یک کتابخانهٔ خصوصی هستند و هدف این بوده است که مالکان اینگونه کتابخانه‌های خصوصی را که به آنها عنوان گنجینه‌های خصوصی نسخه‌های خطی و کتابهای چاپی می توان داد آگاه گردانیم و شایق و راغب سازیم تا نسخ خطی و کتابهای چاپی خود را از دستبرد اهرمن روزگار و از دندان و چنگال موش و از نیش کرم و دیگر آفات کتابی مانند خاک و گرد و غبار و آب و نم محفوظ و مصون نگاه دارند و ضمناً تشویق گردند و اجازه دهند تا از نسخ خطی آنها فهرست برداری شود تا همگان از میراث



مشترک فرهنگ و ادب و هنر و تاریخ دو کشور ایران و پاکستان بهره مند گردند و در تدوین تاریخ مستند و مطمئن فرهنگ و ادب هر دو ملت کمکی شده باشد.

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با چاپ و نشر این فهرست و دیگر فهارس می خواهد از کلیه مالکان گنجینه های کتب خصوصی خطی و چاپی دعوت به عمل آورد تا در تهیه فهرست نسخ خطی خود بکوشند و از این راه حق خدمت را به زبان و ادب و فرهنگ و هنر هر دو ملت ادا نمایند.

## مطالعه کتابخانه های پاکستان برای تاریخ و فرهنگ پاکستان

۶ سال مطالعه :

مدتی در حدود ۶ سال واندی است که در کشور جمهوری اسلامی پاکستان خدمت می کنم و در این مدت در زمینه کتابخانه های مخصوصاً و مدارس دینی ، دانشگاه ها و دانشکده ها ، دربارها و درگاه ها ، آثار تاریخی قدیم و جدید ، آداب و رسوم اجتماعی ، ادبیات عامه ( فولکلور ) مطالعات گوناگون انجام داده ام و به این نتیجه رسیده ام که برای تدوین و تألیف یک تاریخ مدون و مستند برای کشور اسلامی پاکستان در داخل پاکستان و بدست دانشمندان خود پاکستان بدین مطالعات احتیاج مبرم دارد . البته در تمام این زمینه ها مطالعات و تحقیقاتی صورت گرفته است اما نه از منابعی و مآخذی که در داخل پاکستان است و هست و خواهد بود بلکه از منابع و مآخذ دست دوم و از تحقیقات دیگران به زبان های اروپایی که در دوره تسلط و حکمرانی آنان نوشته شده است . اما عناوین آن مطالعات و تحقیقات بدین شرح است :

۱- مطالعه جغرافیایی :

الف : آب و هوا ، ب : کوهها ، ج : جنگلها ، د : رودها ( دریاها ) .

ه : راه ها ( قدیم و جدید ) .

۱- این مقاله را در سومین کنگره تاریخ پاکستان که از ۲۰ تا ۲۴ مارچ ۱۹۷۴ میلادی ( ۳ اسفند ماه ۲۵۳۴ تا ۳ فروردین ماه ۲۵۴۵ شاهنشاهی ) در لاهور تشکیل شد قرائت کردم .

۲- مطالعه تاریخی :

الف : مطالعه در کلیه آثار تاریخی بامستانی پیش از اسلام . (زیر زمین و روی زمین) .

ب : مطالعه در کلیه آثار تاریخی بامستانی بعد از اسلام . (زیر زمین و روی زمین) .

۳- مطالعه سیاسی :

الف : مطالعه دوره های مختلف حکومت حاکمان و پادشاهان و وزیران پیش از اسلام .

ب : مطالعه دوره های مختلف حکومت حاکمان و پادشاهان و وزیران بعد از اسلام .

ج : مطالعه دوره های حکومت پادشاهان و حاکمان و وزیران قبل از مغول و دوره مغول و بعد از مغول .

د : مطالعه حکومت سیکها و هندوان .

ه : مطالعه حکومت انگلیس ها .

و : مطالعه قیام مسلمانان (از قدیم ترین ایام تا قائد اعظم) .

ز : مطالعه حکومت مسلمانان و قیام پاکستان .

ح : مطالعه احوال و آثار قائد اعظم محمد علی جناح بنیان گذار پاکستان و همکارانش .

۴- مطالعه دینی :

الف : هندو و برهما و سیکه ، ب : بودایی ، ج : اسلامی (از آغاز اسلام تا کنون) .

د : اقلیت های مذهبی مانند : مسیحی ، پارسی و زرتشتی ، کلیمی (یهودی) .

۵- مطالعه سلاسل دینی عرفانی : الف : سلاسل اصلی :

مانند : قادریه یا گیلانیه ، سمروردیه ، چشتیه ، نقشبندیه ، اویسیه .

ب : سلاسل فرعی :

مانند : مجددیه ، نوشاهیه ، صابریه ، سراجیه ، بخاریه ، شطاریه ، قلندریه ، و امثال آن ها

۶- مطالعه زبانی : ۱- زبان فارسی ، ۲- زبان عربی ، ۳- زبان اردو ، ۴- زبان پنجابی ،

۵- زبان سندهی ، ۶- زبان پشتو ، ۷- زبان بلوچی ، ۸- زبان های

دیگر :

۷- مطالعہ ادبی :

الف : شعر (فارسی و عربی و اردو و پنجابی و پشتو و بلوچی و سندھی).

ب : نثر (ایضاً).

۸- مطالعہ کتابخانہ بی :

الف : کتابخانہ های دولتی ، ب : کتابخانہ های خصوصی (شخصی).

ج : کتابخانہ های دربارها و خانقاه ها.

۹- مطالعہ در شرح و احوال و آثار :

الف : مطالعہ احوال و آثار پیشوایان دین و علما و اولیاء اللہ.

ب : مطالعہ احوال و آثار نویسندگان و مورخان (نثر نویسندگان).

ج : مطالعہ احوال و آثار شاعران و عارفان.

د : مطالعہ احوال و آثار ریاضی دانان و مهندسان و ستاره شناسان.

ه : مطالعہ احوال و آثار پزشکان (طبیان).

۱۰- مطالعہ اجتماعی : الف : طبقات گوناگون اجتماع (۱- مالک ، ۲- زارع ، ۳- خوش نشین ، ۴- اصناف یا پیشہ وران).

کتابخانہ های پاکستان :

اما آنچه به مدت پنج سال مورد مطالعہ من قرار گرفته است ، کتابخانہ های پاکستان است کہ بعضی پیش و برخی پس از تأسیس پاکستان بنا شده اند و تا کنون ۲۶۵ کتابخانہ را در چهاراستان پاکستان دیدہ ام و مطالعہ کردہ ام. کلیہ مراجع و مآخذ تاریخ پاکستان در این کتابخانہ ها انباشتہ شدہ است. زبان این کتابهای انباشتہ شدہ در کتابخانہ ها کہ من مطالعہ کردہ ام ۶۰ در صد فارسی و ۲۵ در صد عربی و ۱۵ در صد اردو و پنجابی و سندھی و پشتو و بلوچی و منسکریت و ترکی و انگلیسی است. این مطالعات به نام «کتابخانہ های پاکستان» از طرف مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان چاپ شدہ است و به زودی منتشر میشود.

نسخہ های خطی :

آنچه کہ بیشتر و از روی اهمیت بسیار مورد مطالعہ من قرار گرفته است ، نسخہ های خطی در این کتابخانہ ها است زیرا خزانه های پوشیدہ و گنج های نہان پاکستان در لابلای اوراق همین نسخہ های خطی است کہ تخمیناً ۱۰۰۰۰۰ نسخہ است.

مختصات نسخہ های خطی :

این نسخہ های خطی را باید از این جهات مورد مطالعہ قرار دہیم و فہرست کنیم :

۱- اندازه (تقطیع) بیرونی و درونی ، ۲- اوراق و صفحات ، ۳- کاغذ و جلد سازی ، ۴- خط و تذهیب و نقش و جدول و کارهای هنری ، ۵- کاتب و کتابت و تاریخ و محل و منظور و مقصد کتاب ، ۶- مؤلف و تألیف و تاریخ آن و مقصد و منظور تألیف ، ۷ و ۸- آغاز و انجام تألیف ، ۹- چگونگی و موضوع و زبان و ابواب و فصول و فواید و مقاصد مؤلف و نظر فهرست نگار درباره نسخه خطی.

#### زبان نسخه های خطی :

آنچه که واقعاً بسیار مهم است و قابل مطالعه است در این نسخه های خطی ، زبان است . بامطالعه دقیق و تحقیقی که من انجام داده ام زبان فارسی در نسخه های خطی مقام اول و زبان عربی مقام دوم را دارد و بر حسب استان های چهارگانه پاکستان ، زبان های اردو و پشتو و پنجابی و بلوچی ، مقام سوم را دارند . بنا بر این برای مطالعه زبان مدون و مستند پاکستان ، حفظ و حراست و دوام و بقای زبان فارسی خاصه زبان فارسی مخصوص پاکستان بسیار لازم و واجب است .

#### زبان فارسی :

فقط در تاریخ ۲۹ ساله تأسیس پاکستان نباید چشم بیندازیم . نام پاکستان جدید است اما تاریخ پاکستان خاصه تاریخ دین و فرهنگ و هنر و ادب اجتماع پاکستان بسیار قدیم است و همه اسناد تاریخی در لابلای اوراق نسخه های خطی است و همه نگونه که گفته آمد اکثر این اسناد و نسخه های خطی به زبان فارسی است ، مثلاً :

#### بهترین کتاب عرفانی :

بهترین کتاب فارسی منشور عرفانی و دینی و اخلاقی پاکستان «کشف سرالمحجوب لارباب القلوب» است تألیف حضرت ابو الحسن علی بن عثمان بن علی هجویری جلابی معروف به داتا گنج بخش متوفی میان سالهای ۴۸۵ تا ۵۰۰ ه. ق. تاکنون بارها چاپ شده و نسخه های خطی فراوان دارد و ترجمه های گوناگون شده ولیکن یک متن منقح و مصحح از آن به دست داده نشده است .

#### بهترین تذکره :

بهترین تذکره شعری و ادبی در فارسی «لباب الالباب» تألیف محمد عوفی است که در پاکستان تألیف شده است . این کتاب بارها چاپ شده و نسخه خطی فراوان ندارد .

#### بهترین لغت :

بهترین لغت فارسی در پاکستان نوشته شده ، مانند :  
منتخب اللغات شاه جهانی و فرهنگ جهانگیری و برهان قاطع .

بهترین دستور زبان :

بهترین دستور زبان فارسی در پاکستان نوشته شده ، مانند : قانون دستگیری .

بهترین تفسیر :

بهترین تفسیر فارسی قرآن شریف در پاکستان نوشته شده است .

بهترین شاعر :

بهترین شاعر پارسی گو در پاکستان مسعود سعد سلمان لاهوری بوده است و به قول بعضی نکهتی است .

بهترین مورخ :

بهترین مورخ ضیاء الدین برنی صاحب تاریخ فیروزشاهی و ابوالفضل فیضی صاحب آیین اکبری و اکبر نامه به زبان فارسی در پاکستان بوده اند (در قدیم) و سید شریف احمد شرافت نوشاهی مؤلف شریف التواریخ به زبان اردو در سه جلد و هشت هزار صفحه در عصر حاضر .

بهترین شرح :

بهترین شرح ها بر مثنوی مولوی و گلستان سعدی و دیوان حافظ و آثار جامی و دیگران در پاکستان انجام شده است .

کتابخانه گنج بخش :

حالا با کمال صراحت عرض می کنم که یکی از کتاب خانه های بزرگ در پاکستان ، کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان است که بیش از ۸۰۰۰ نسخه های در قفسه های خود گرد آوری کرده است و ۶۵ در صد این نسخه های خطی فارسی و ۲۵ در صد عربی و ۱۰ در صد اردو و پنجابی و سندهی و پشتو و ترکی است . این کتابخانه در سال ۱۹۷۰ میلادی تأسیس شده است و به احترام حضرت داتا گنج بخش به «کتابخانه گنج بخش» موسوم شده است . این کتابخانه ۲۳ سال پس از تأسیس پاکستان تأسیس شده و اکنون پاکستان ظاهراً ۲۹ ساله است اما باطناً بیش از سه هزار سال تاریخ دارد . کتابخانه گنج بخش می کوشد که برای تاریخ سه هزار ساله پاکستان منابع و مآخذ گرد آوری کند و در اختیار دانشمندان و محققان قرار دهد مخصوصاً آنهایی که در تاریخ و فرهنگ و هنر و ادب پاکستان کار می کنند . بهترین و ارزنده ترین مآخذ تاریخ پاکستان نسخه های خطی است در موضوعات مختلف برای مطالعات مختلف . تاکنون ۵ مجلد فهرس نسخه خطی کتابخانه گنج بخش شامل ۱۶۰۰ نسخه نوشته شده و سه مجلد به چاپ رسیده است . و بیش از ۱۲۰۰۰ نسخه از دیگر کتابخانه ها در سرتاسر استان های چهارگانه پاکستان فهرست شده و اوراق دستنویس آن در کتابخانه گنج بخش محفوظ است . مختصات همه آنها در ۲۲ مورد در دفترهای مخصوص

ثبت می شود و گروهی نسخه های خطی خود را به امانت گذاشته و به نام خود «گنجینه» ساخته اند.

تکملة الاصناف :

کهن ترین نسخه خطی در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان «تکملة الاصناف» نام دارد از کرمینی که لغت عربی به فارسی است و تاریخ کتابت ندارد و به احتمال قوی از قرن پنجم هجری است.

کلیات منیر لاهوری :

نادر ترین نسخه ادبی و تاریخی «کلیات منیر لاهوری» است که در کتابخانه گنج بخش موجود است.

تحفة الکرام در تاریخ سند :

ارزنده ترین نسخه تاریخی ، تحفة الکرام در تاریخ سند است.

جواهر العلوم همایونی :

بهترین و نایاب ترین نسخه خطی دایرة المعارف یا چند دانشی ، نسخه «جواهر العلوم همایونی» است. نسخه دیگر از این کتاب در کتابخانه جان ری لندن در منچستر (انگلستان) است.

۲۶۳ کتابخانه :

مطالعه این نسخه ها و نسخه های دیگر که در قفسه های کتابخانه گنج بخش ، بلکه در ۲۶۳ کتابخانه خصوصی و دولتی و خانقاهی پاکستان که مورد مطالعه این حقیر قرار گرفته و نسخه خطی دارند ، لازم و واجب است.

استفاده از این نسخه ها :

استفاده و بهره یابی از این نسخه ها در این کتابخانه ها ، بستگی دقیق و عمیق به این دارد که محقق و مورخ پاکستان شناس ، زبان فارسی و عربی بداند و گرنه پیوسته باید از زبان دوم و سوم استفاده کند که در این صورت نوشته های آن محقق و آن مورخ خالی از اشتباه و التباس نخواهد بود.

نتیجه :

نتیجه بی که از این گفتار می توان گرفت این است که یکی ازده مورد فوق الذکر برای تکمیل و تدوین تاریخ مستند پاکستان ، مطالعه کتابخانه بی است که بسیار لازم و واجب است مخصوصاً کتابخانه های که در آنها نسخه خطی موجود است و برای استفاده از این نسخه های خطی ، باید به زبان فارسی ارزش و اهمیت ویژه بدهیم و در یادگیری و در حفظ و بقا و دوام آن کوشا گردیم. دیگر این که استحکام و قوت زبان اردو و پنجابی و دیگر زبانهای سرزمین پاک بستگی به این دارد که زبان فارسی را خوب بدانیم تا در استفاده و بهره یابی و تاریخ نویسی قادر و توانا باشیم.



## نوروز<sup>۱</sup>

معنی نوروز:

لفظ نوروز از لحاظ لغت یعنی «روز نو» و «سال نو» و به اصطلاح یعنی «جشن آغاز سال» این جشن در میان ایرانیان از روزگاران بسیار قدیم تا امروز بر گزار می شود .

نوروز در قدیم :

در کتاب‌های قدیم و جدید راجع به نوروز و مراسم برگزاری آن مطالب فراوان نوشته اند . شاعران قصاید غرا و قطعات دلربا و غزل‌های زیبا برای نوروز سروده اند . خیام نیشابوری کتابی به نام «نوروز نامه» به زبان فارسی نوشته است . در «آثار الباقیه عن القرون الخالیه» تألیف ابو ریحان بیرونی در باره نوروز بحث شده است .

نوروز جمشیدی :

گویند که جمشید پادشاه ایران باستان اولین بار نوروز را جشن گرفت زیرا در این روز بر دشمنان خود که به آنها «دیو» می گفتند پیروز شد و به همین مناسبت نوروز را «نوروز جمشیدی» نیز گفته اند . جمشید در آغاز سال نو یا در روز اول نوروز بر گاوی سوار شد و با دشمنان و دیوان به جنگ و ستیز پرداخت و آنها را شکست داد و روز ششم فروردین با پیروزی تمام باز گشت و گوهر و زر بسیار غنیمت آورد و نوشته اند که جمشید از آن گوهر ها و زر ها یک تخت با شکوه ساخت . حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی در باره آن تخت فرموده است :

چو خورشید تابان میان هوا

نشسته بر او شاه فرمانروا

دیدار از شاه :

آنگاه که جمشید پیروز شد و زر و جواهر آورد و تخت ساخته شد و جمشید بر تخت نشست ، مردمان گروه گروه برای شادباش و مبارک باد گفتن به دیدار شاه آمدند . خورشید جهانتاب از پنجره‌ها و درهای کاخ بر گوهرها و زرها و تاج و تخت زرین تابید و از درخشندگی و پرتو رنگا رنگ آنها همه جا روشن گردید . مردمان از این شادی و پیروزی خرسند و شادمان شدند و گوهر و زر بسیار بر جمشید افشاندند .

۱- این مقاله در ماهنامه «سروش» پاکستان چاپ شد (حمل ۱۳۵۴ هجری شمسی) شماره ۱ - ج ۱ - مدیر اعلی: محمد علی قریشی ، مدیر: محبوبه هاشمی . نیز به صورت یک رساله جدا گانه در پاکستان چاپ شده و به اردو و انگلیسی برگردانید شده است .

## نوروز آغاز بهار

چون در این حالت سبزه‌ها و گل‌ها روییده بود ، باران بهاری بارید ، گیاهان زنده شدند ، و آب‌ها جاری شد ، و آسمان صاف و روشن گردید ، و خورشید و ستارگان درخشان شدند و درخت‌های سیب و بادام و زرد آلو و هلو و آلوچه شکوفه کرده بود و دشت و دمن و کوه و هامون لباس‌های سبز پوشیده بود ، مردمان آن روز را نوروز و نوروز را آغاز ماه فروردین و آغاز بهار و سال نو نامیدند و جشن نوروز بر پای کردند و شادمانی نمودند و دست افشانی و پای کوبی کردند و به خانه‌های یکدیگر رفتند و تحفه‌ها و هدیه‌ها دادند و گرفتند لباس نو پوشیدند . خانه‌ها را آب و جارو کردند و غذاهای خوشمزه و شیرینی‌های با مزه پختند .

## لباس‌های گرانبها :

پس از آن پادشاهان و مردمان نوروز را در آغاز هر سال جشن می‌پیرند و مراسم ویژه بر پای می‌دارند . مخصوصاً شاه لباس‌های فاخره و جامه‌های گرانبها می‌پوشد و گوهرهای ارزنده و زیورهای زرین زیب آنها می‌گرداند .

## سلام و دعا در نوروز :

شاه در قدیم تاج بر سر می‌گذاشت و بر تخت می‌نشست . در روز نوروز شخصی که قدم او را مبارک می‌دانستند به پیشگاه شاه بار می‌یافت و سلام و دعا می‌کرد و درود و ثنا می‌فرستاد و بدین ترتیب جشن نخستین روز سال آغاز می‌گشت . حکیم فردوسی طوسی فرموده :

چنین روز فرخ از آن روزگار  
بماند از آن خسروان یادگار

علاوه بر دربار شاهی ، همه مردم ، در این جشن دعا می‌خواندند و به یکدیگر سلام می‌کردند .

## سکه زرین :

پس از اینکه مراسم نوروز آغاز می‌گشت . بزرگان کشور و نمایندگان مردم و دانشمندان و شاعران و ادیبان از چهار گوشه مملکت به حضور شاه می‌رسیدند و نوروز خجسته را شادباش می‌گفتند ، شاعران قصاید نوروزی می‌خواندند ، دانشمندان و ریاضی دانان و ستاره شناسان مطالب علمی و ستاره شناسی و مسائل استخراج تقویم را عرضه می‌داشتند و در این هنگام از طرف شاه به هر یک از بار یافتگان سکه زرین اعطاء می‌شد .

## نوروز جشن ملی :

به این ترتیب نوروز در میان مردم به وجود آمد و همگان بدان خوی و عادت کردند و جزو جشنهای ملی و میهنی گردید و هر پارسی گو از کودک سه ساله تا پیر مرد یکصد و چند ساله نوروز را می شناسد و دوست می دارد و آنرا جشن می گیرد و همواره در هر سال ، یک ماه به آغاز نوروز مانده ، مردمان خود را از همه جهات آماده می کنند ، لباس های نو می دوزند و خانه ها شان را رنگ می زنند و پاک و با صفا می سازند ، سبزه می کارند و گل پرورش می دهند و به گرمابه می روند و جسم و تن خود را تمیز می کنند سر و ریش و سبیل خود را اصلاح می کنند و موی خود را شانه می زنند و در کنار سفره هفت سین می نشینند و منتظر ساعت تحویل سال می شوند و قبل از تحویل سال و آغاز آن دعای تحویل سال می خوانند و قرآن مجید را تلاوت می نمایند .

## حقیقت نوروز :

آنگونه که در تواریخ مدون و مستند ایران آمده است ، جشن نوروز از ۵۰۰ سال قبل از میلاد شروع شد و آن در عهد هخامنشیان بود و آن چنین بود که ۳۷ کشور در روز نو آغاز سال جدید ، به پیشگاه شاهنشاه هخامنشی بار می یافتند و محل آن قصر آپادانا یا کاخ صد ستون در تخت جمشید بود . در این روز مردمان بزرگ و سرداران کشور با تحفه ها و هدایا به پیشگاه شاهنشاه می رسیدند .

## هفت سین :

در همان دقیقه و ساعت آغاز نوروز معمولاً همه ایرانیان «سفره هفت سین» تهیه می کنند و آن عبارت است از چیزهای که حرف اول هر یک از آنها با «سین = س» شروع می شود ، مانند : «سب» که حرف اول آن «سین» یا س است اما آن «هفت سین» که بسیار معمول است بدین شرح است :

۱- سبند [اسپند = اسفند] ، دانه هایی است قهوه ای تیره رنگ خشک شده و در بعضی مواقع آنرا رنگ آمیزی می کنند به رنگ های آبی ، سرخ ، سبز ، زرد ، سفید . این دانه های رنگین را در یک سینی به ترتیب بسیار زیبا می گذارند و گاهی از رنگ های گوناگون آنها جمله «نوروز مبارک» یا «جشن نوروز پیروز» یا «عید نوروز مبارک» می سازند . بعضی ها به جای «سپند» ساق می گذارند که آن نوعی دانه ترش است که به صورت پودر در غذا مخصوصاً کباب برگ و کوبیده مصرف می شود و هسته دارد .

۲- سبزه : این سبزه معمولاً از یک تا ده روز پیش از نوروز در ظرفهای ویژه و به اشکال مختلف از دانه های گندم یا جو و یا عدس و از هر سه تای آنها می کارند و در هنگام نوروز کاملاً سبز کرده و آماده است .

۳- مینو: نوعی حلوائ خوشمزه است که از مغز گندم می سازند و طرز ساختن آن چنین است که نخست گندم را کشت می کنند و همین که جوانه زد و اندکی سبز شد آنرا در دیگ مخصوص می ریزند و له می کنند و شیره آنرا می کشند و می پزند و پس از پختن به رنگ قهوه‌ای زیبایی در می آید و معمولاً بادام و گردوی درسته در آن می اندازند و مغز پسته، ماییده و مقشر کرده روی آن می ریزند.

۴- سنجد: نوعی میوه خشک است از تیره خرما به رنگ سرخ و نارنجی و سفید و زرد و مغز آن آردی و شیرین است و هسته دارد شبیه خرما. گاهی به جای «سنجد» «سوهان» می گذارند و آن حلوائی است خوشمزه که در شهر «قم» یا «یزد» می سازند.

۵- سیب: میوه‌ی است معروف در زبان اردو هم «سیب» می گویند.

۶- میر: نوعی سبزی است: ثوم.

۷- سرکه: نوعی شربت ترش است که از انگور می گیرند و در اردو هم سرکه می گویند گاهی «سنبل» که نوعی گل زیبا است به رنگهای سفید و بنفش بر سر سفره هفت سین می گذارند.

هفت سین یا هفت شین:

اما گروهی از نویسندگان و مردم «هفت سین» را «هفت شین» گفته اند و آن عبارت از چیزهایی بود که حرف اول آنها با «شین» آغاز می شود تا آنجا که شاعر می گوید:

روز نوروز در زمان کیان  
مینهادند مردم ایران

شیر و شهد و شراب و شکر ناب  
شمع و شمشاد و شایه اندر خوان

۱- شیر: [دوده در زبان اردو].

۲- شهد: عسل.

۳- شراب: خمر یا به قول بعضی «شربت».

۴- شکر: چینی.

۵- شمع: موم بتی.

۶- شمشاد: نوعی گل و درخت آن.

۷- شایه: نوعی میوه.

اگر این «هفت شین» وجود داشته است لابد، پیش از اسلام بوده زیرا مسلمانان «شراب» نمی نوشند و آنگاه که ایرانیان دین حنیف اسلام را پذیرفتند، ظاهراً «هفت شین» به «هفت سین» بدل شد.

## سفره هفت سین :

علاوه بر این «هفت سین» چیزهای دیگر هم بر روی «سفره هفت سین» می گذارند از قبیل : تخم مرغ رنگین [سرخ و لاجوردی] ، آئینه و شمعدان ، یک بشقاب برنج ، یک بشقاب آرد ، مقداری نان سنگک و یک ظرف آتش رشته [که عقیده دارند وجودش در سفره هفت سین مهم است و بقول معروف سر رشته کار و زندگانی است] یک پارچ و ظرف بلور که در آن آب می ریزند و در آب یک یا دو ماهی قرمز زنده می اندازند و در حال رقص و شنا است . چند شمع و یا چراغ و یا لامپ روشن ، مقداری میوه تازه (نارنج) و یک گلدان که در آن گل سرخ محمدی (گل رز) گذاشته باشند ، یک بشقاب شیرینی از انواع مختلف یک مجلد قرآن شریف که باید در جلوی آئینه باشد .

## غذای شب نوروز :

معمولا در شب اول نوروز ، مردمان ، غذاهای گوناگون و خوشمزه می پزند که معمول ترین آنها سبزی پلو، ماهی سرخ کرده (ماهی تازه یا ماهی دودی) ، کوکوی تخم مرغ و سبزی ، نان سنگک و لواش و تافتون و سبزی خوردن (پیازچه و نعنا و ریحان و ترخون و ترچه) و پنیر. البته امکان دارد شیرین پلو ، ته چین ، زعفران پلو ، کشمش پلو (عدس پلو ، ماش پلو با خرما) نیز پزند. و لیکن معمول ترین غذاهای نوروزی همان سبزی پلو و ماهی و کوکو است .

## عمو نوروز :

در میان پارسی گویان یک دامتان در باره نوروز رواج دارد به نام «عمو نوروز» می گویند : «نوروز» نام پیر مردی بوده است که لباس های مخصوص ایرانیان قدیم را می پوشیده، از سرکوه ها به سوی شهر می آمده و در شهر پیر زنی بوده که عمو نوروز را دوست می داشته و برای او همه چیز آماده می کرده و سفره هفت سین را می چیده و غذا می پخته و قلیان را چاق و منقل را آتش و خودش را هفت قلم آرایش می کرده و در انتظار عمو نوروز می نشسته است اما تا ساعت تحویل سال در می رسیده که همان ورود عمو نوروز باشد پیر زن را خواب فرا می گرفته است و می خوابیده . از آن طرف عمو نوروز می رسد دلش نمی آید او را از خواب بیدار کند و یک گل همیشه بهار از باغچه می چیند و بر سینه پیر زن می زند و آرام گونه او را می بوسد و اندکی از غذاها و مقداری سمنو می خورد ، یک نارنج را نصف می کند ، و با قند و آب می خورد و می رود . بامداد نوروزی ، پیر زن از خواب بر می خیزد و می بیند گل روی سینه دارد و به سفره هفت سین دست خورده است و نارنج نصف شده است و گونه اش تر است ، می فهمد که عمو نوروز آمده و رفته است بسیار نا راحت و غمزده می شود و بیچاره پیر زن باید یک سال دیگر صبر کند تا نوروز یعنی عمو نوروز بیاید

و سال دیگر هم به همین ترتیب می گذرد و پیر زن به عمو نوروز نمی رسد و بعضی از مردم معتقد هستند که اگر عمو نوروز و پیر زن یعنی نامزد عمو نوروز به همدیگر برسند دنیا آخر می شود ، چون هنوز دنیا آخر نشده است . سالها پی در پی می آیند و می روند و سال نو می شود و نوروز آغاز می گردد .

### نوروز در افغانستان :

تا آنجایی که من اطلاع دارم ، تقویم افغانستان با تقویم ایران یکی است بنابراین آغاز سال نو آنها همان نوروز است و همانند ایرانیان جشن بر پای می دارند و لباس نو می پوشند و خانه هایشان را تمیز و پاک می کنند و به دید و بازدید یکدیگر می روند و تحفه و هدیه به همدیگر اعطاء می کنند و آنرا عیدی می نامند .

### عیدی :

در هنگام نوروز ، بزرگان به کوچکان تحفه و هدیه می دهند و آن شامل پول نقد و هزاران چیزهای دیگر می شود . حتی دولت به کارمندان خود مطابق قانون به اندازه یک ماه یا نصف ماه حقوق هر کارمند ، به او عیدی می دهد . مخصوصاً کودکان و نوجوانان برای گرفتن عیدی ، خود را از همه کس پیشگام تر می شمارند و این گونه می گویند :

نوروز نو باز آمده	بلبل به پرواز آمده
طوطی به آواز آمده	مادر به آواز آمده
بابا بده	نوروزیم
بابا بده	نوروزیم

### نوروز در پاکستان :

در پاکستان هم جشن نوروز را بسیار با شکوه بر پای می داشته اند شاید به مدت هزار سال و در تاریخ شاهجهان نامه و آیین اکبری و اکبر نامه و هایون نامه گلبدن بیگم از جشن نوروز و مراسم بزرگداشت آن و آیین برگزاری آن با شکوه و عظمت یاد شده است . هم اکنون هم در بعضی از خاندانهای پاکستانی جشن نوروز بر پای می دارند و یا به یادان به دیدار یکدیگر می روند و لباس نو می پوشند و خانه ها را تمیز و مصفا می سازند . مجالس سماع و قوالی بر پای می دارند ، دعا می خوانند ، نماز می خوانند .

### حاجی فیروز :

علاوه بر عمونوروز ، کسی دیگر به نام «حاجی فیروز» در هنگام جشنهای نوروز در خیابانها و کوچهها و بازارها ظاهر می شود که گاهی به او «کا کا سیاه» نیز می گویند چون «سیاه» است و یا خود را سیاه می کند ، دایره زنگی در دست دارد ، می رقصد و نوید



نوروز را باز می گوید و شادی می کند ، کلاه بوقی بر سر می نهد و لباس های رنگین (سرخ) می پوشد و مردم به او «عیدی» می دهند و او می خواند :  
 حاجی فیروزه      وقت نوروز  
 سالی یک روزه  
 تحویل سال :

از سال کهنه به سال نو وارد شدن را «تحویل سال» و یا «ساعت تحویل سال» می گویند و زمان تحویل سال همیشه با سال های پیش از خود فرق دارد و ممکن است شب ، روز ، صبح ، ظهر ، عصر و یا یک واحدی از زمان صورت بگیرد . و این عمل تحویل سال را دانشمندان ستاره شناس و منجمان و تقویم نگاران دقیقاً حساب می کنند و به نام «سالنای فارسی» و یا «تقویم» به چاپ می رسانند و در اختیار همگان می گذارند . ساعت تحویل در سالنای فارسی ۱۳۵۴ خورشیدی تألیف آقای حاجی شیخ عباس مصباح زاده و حاجی میرزا اسمعیل مصباح اینگونه آمده است . در ساعت ۹ و ۲۷ دقیقه روز جمعه اول فروردین ماه ۱۳۵۴ شمسی به وقت تهران مطابق با ۱۰ و ۵۷ دقیقه به وقت پاکستان سال تحویل می شود .

نوروز در کشورهای دیگر :

جشن نوروز در کشورهای دیگر هم مورد احترام است و آنگونه که شنیده ام در هندوستان ، کشور ترکیه ، در تا جیکستان ، در بعضی از کشورهای عربی ، و شیخ نشین های خلیج فارس به پذیره نوروز می روند و آنرا جشن می گیرند و مراسم و آیین ویژه برای آن دارند .

چهارشنبه سوری :

شب چهارشنبه آخرین هفته سال نو را ایرانیان جشن می گیرند و مراسم ویژه بدین مناسبت اجرا می کنند . هیزم و بوته خاص از جنگل و بیابان می آورند و در بازار به معرض فروش می گذارند . مردم بر حسب توانایی خود مقداری بوته و هیزم می خرند : در شب چهارشنبه هنگامی که هوا گرگ و میش شد آنها را آتش می زنند و از روی آن می پرند یعنی از یک طرف آتش و از بالای آن به دیگر طرف آن می جهند و می گویند :

زردی من از تو و سرخی تو از من      سردی من از تو گرمی تو از من  
 ضمناً ترقه و فشفشه و دیگر وسائل آتش بازی بر پای می دارند و بدین ترتیب جشن شب چهارشنبه سوری را بر گزار می نمایند .

قاشق زنی :

در شب چهارشنبه سوری مردم کاسه و قاشقی به دست می گیرند و چادر مخصوص زنان را بر سر می کنند که شناخته نشوند و بر در خانه یکدیگر می روند و قاشق را به

۱- اکنون ۲۵۳۵ شاهنشاهی است .

کاسه می زنند و با نوعی آهنگ تقاضای پول و یا تحفه و هدیه می کنند و این نوع در خواست را بیشتر دختران دم بخت که دلشان می خواهد در سال آینده یعنی سال نو شوهر کنند و یا به مراد دل خود برسند انجام می دهند و این کار را معمولاً قاشق زنی می گویند .

### فال گوشه :

در شب چهارشنبه سوری ، پس از این که مراسم پریدن از روی آتش انجام گرفت ، بعضی از زنان و دختران چادر به سر می کنند و به «فال گوشه» می روند و آن چنان است که آنان در کنار دیوارها و پشت درها می ایستند و به سخنان مردمان گوش می دهند ، هر گاه سخنان و گفتارهای آنان ، مطالب خوب و نیک بود ، آنها را به فال نیک می گیرند و به اصطلاح «شگون» می دانند و بر آن دلیل می گیرند که سال آینده خوشبختی و شادمانی و زندگی خوش خواهند داشت .

### تعطیلات نوروز :

در آنکشور مطابق قانون تعطیلات نوروز برای وزارت خانه‌ها و اداره‌های دولتی «پنج روز» است و طبعاً دیگر دوایر ملی هم از قانون پیروی می کنند. اما تعطیلات نوروز برای مدارس و دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها [معلمان و استادان و آموزگاران و دبیران و دانشجویان و دانش آموزان ۱۳ روز است] .

### سیزده بدر :

روز سیزده یعنی روز سیزدهم روز از سال نو گذشته است و این روز هم رسماً تعطیل است . همه مردم کوچک و بزرگ به دشت‌ها و کوه‌ها و صحراها و هامون‌ها می روند و در گلستان‌ها و بوستان‌ها و سبزه زارها و چمن‌ها به گردش و تفریح می پردازند و رقص و شادمانی و دست افشانی و پای کوبی می کنند و دختران گل چهره و دم بخت سبزه‌ها را گره می زنند به امید اینکه سال آینده به خانه شوهر بروند و پا به بخت و قسمت و سر نوشت خود در زندگی برسند . و معمولاً این جملات را بر زبان می رانند :

سیزده بدر چهارده به تو درد و بلام ور تو کتو  
سال دیگر بچه بغل خونه شوهر روی تخت زر و زور و زور

چون مردم معتقد هستند که «سیزده» «نخس» است و چهارده «سعد» و برای بیرون کردن و بدر کردن نخسی روز سیزده باید حتماً از خانه بیرون بروند و روی سبزه و آب را بینند . ضمناً در روز سیزده همه مردم سبزه‌هایی که برای نوروز در ظرفهای گوناگون کاشته بودند در این روز به جوی های آب و رودخانه می اندازند و باید حتماً در روی آب روان به حرکت در آید .

## سمنو<sup>۱</sup>

معنی سمنو :

سمنو یکی از لوازم سفره هفت سین و نوروز سلطانی است. نمی توانیم بگوییم غذاست یا حلوا ، چون در آن شکر به کار برده نمی شود ، و خود به خود شیرین می شود. بهتر است آنرا جزو دسته شیرینی ها در آوریم . این شیرینی یا غذا چون در اول نام خود «سین» دارد آنرا جزو «هفت سین» به شمار آورده اند .

طرز تهیه سمنو :

تقریباً ۱۵ روز مانده به عید نوروز ، مقداری گندم دانه درشت و سالم تهیه میکنیم ، گندم را خوب پاک و تمیز می کنیم . آنرا خوب شسته و در یک ظرف سفالین می ریزیم و روی آنرا یک پارچه سفید مرطوب و نازک می اندازیم. این گندم مرطوب پس از دو روز جوانه می زند .

آنرا از ظرف سفالین بر می داریم و داخل یک سبد گرد یا مدور می ریزیم البته زیر آن یک پارچه سفید پهن می کنیم و گندم های جوانه زده را مشت مشت داخل سبد می ریزیم . در این موقع این جمله را تکرار می کنیم .

سبز می کنیم سر فلانی را :

«سبز می کنیم سر فلانی را فلانی را» سبز کردن یعنی سلامت و شادمان و دلخوش بودن .

از بزرگ خانواده شروع می کنیم . مثلاً اول سر پدر و سر مادر را سبز می کنیم و بعداً فرزندان خانواده را به ترتیب بزرگ تا کوچک نام می بریم و دعا می نماییم تا همه افراد خانواده را شامل این نام گذاری و دعا بنماییم و در حقیقت به تعداد افراد خانواده گندم را مشت مشت در سبد می ریزیم .

یک هفته :

این گندم را به مدت یک هفته در این سبد نگاه میداریم و هر روز صبح مقداری مناسب آب روی آن می ریزیم . روزها آنرا در آفتاب یا هوای آزاد می گذاریم و شبها آنرا در آشپز خانه و یا اطاق مناسب می گذاریم ، و اگر باران بیارد ، آنرا در باران قرار می دهیم زیرا معتقد هستند که شیرین تر میگردد .

۱- مقاله «سمنو» را خانم اقدس رضوانی (تسبیحی) مروج زبان و فرهنگ ایران در پاکستان نگاشته است.

«آرایش و پیرایش سمنو» یا «سن» :

پس از یک هفته، یک سفره پهن میکنیم و روی این سفره وسایل آرایش و پیرایش این «گندم سبز شده» یا به اصطلاح «سن» یا «سهن» را می گذاریم. وسایل آرایش و پیرایش عبارتند از :

۱- آئینه ، نشانه<sup>\*</sup> روشنایی .

۲- پوست انار ، برای سرخاب .

۳- زغال برای سرمه .

ترتیب آرایش :

ترتیب آرایش و پیرایش بدین صورت است :

۱- اول زغالی بر می داریم و چشم و ابروی سن را نقاشی می کنیم .

۲- پوست انار را بر می داریم و گونه های آنرا بطور خیالی سرخ میکنیم .

۳- آئینه را در مقابل آن و از بالا نگاه می داریم و اینگونه خیال می کنیم که چهره اش زیبا شده است یا خیر .

بریدن سر سمنو :

پس از این آرایش ، کاردی بر می گیریم و یک سوم آنرا به صورت یک «وتر» و از دایره سن که در سبد مدور است ، می بریم بعد از این عمل همه «سن» یا «سهن» را به شکل قطعاتی کوچک در می آوریم و با ماشین گوشت یک بار آنرا چرخ می کنیم . دیگی بزرگ که به تناسب گندم چرخ شده آب پاک و صاف در آن ریخته باشیم بر می گیریم و گندم های چرخ شده را داخل آن می ریزیم و با دست خوب می مالیم و فشار می دهیم و این عمل را چند بار تکرار می کنیم تا جایی که همه شیره گندم چرخ شده بیرون بیاید و تفاله را از عصاره با شیره گندم جدا می کنیم و بیرون می ریزیم . آنگاه شیره گندم را از الک یا صافی یا از پارچه<sup>\*</sup> ملل نازک سفید عبور می دهیم تا هیچ گونه پوسته ای در آن باقی نمانده باشد و عصاره رقیق تقریباً به رنگ و هاند شیر بدست می آید .

شیره سمنو :

در این مقدار شیره یا عصاره ۳ کیلوگرام (برابر با چهار سیر در پاکستان) آرد اشتر خان (میده) الک شده میریزیم و با دست بهم میزنیم تا کاملاً آرد و شیره گندم مخلوط شود و یک مایعی تقریباً شبیه دوغ بدست می آید بدون این که هیچ گونه شکر و یا مواد دیگر بر آن بیفزاییم آنرا روی اجاق می گذاریم و پی در پی با کفگیر پهن آن را بهم می زنیم .

مستی سمنو :

این کار را یعنی بهم زدن با کفگیر را با دقت تمام و بدون هیچ خستگی و مستی ادامه می دهیم تا سمنو بجوش بیاید و کف کند . در حالی که می خواهد از دیگ بیرون بریزد با بهم زدن بسیار باید ازین کار جلوگیری شود این عمل را اصطلاحاً «مستی» یا مستی سمنو می گویند و هر گاه در شب و هنگام سحرگاهان انجام بگیرد بهتر است و معتقدند که شیرین تر می گردد .

خوش رنگی سمنو :

پس از این که مستی سمنو با بهم زدن پایان یافت آتش زیر آنرا ملایم می کنیم تا آب آن بزودی تبخیر نشود چه اگر آب آن تبخیر شود نمی پزد و خوش رنگ نمی شود . بدین ترتیب سمنو نرم جوش می کنند و آرام آرام می جوشد تا به اصطلاح قوام بیاید و باید رنگ آن به قهوه خوش رنگ در آید . و آنگاه که کفگیر را بالا می گیریم کش بیاید .

قوام آمدن سمنو :

این نکته لازم را بخاطر بسپاریم که از آنگاه که سمنو را روی آتش می گذاریم تا قوام آمدن آن باید تمام نکات بالا را رعایت کنیم و گر نه سمنو ته می گیرد و تلخ می شود و همه زحمات ما بی فایده می ماند . مدتی پیش از این که سمنو قوام بیاید مواد زیر را در آن می ریزیم :

- ۱- مقداری بادام درسته ( پوست نگرفته ) که پاک کرده و شسته باشیم .
- ۲- مقداری مغز گردوی خورده و پاک شده .
- ۳- مقداری اندک بادیان ( یا سونف ) .

تزئین روی سمنو :

همین که متوجه شدیم سمنو قوام آمده و خوش رنگ و خوش مزه شده است و اندکی کش می آید ، آن را از روی آتش بر می داریم و در ظرف هایی که به تناسب و انتخاب خود مان آماده کرده ایم می ریزیم و روی این ظروف را که سمنو دارند با مغز پسته خورده شده تزئین می کنیم . در این موقع سمنو برای خوردن و یا سفره هفت سین آماده شده است . مبارک باشد و نوش جان همگان باشد .

شعر سمنو :

اینک قطعه شعری که مرحوم سید اشرف الدین حسینی برای سمنو سروده و آنرا در روزنامه نسیم شال به چاپ رسانیده است نقل می کنیم ، مفهوم این قطعه این است که دختری از مادر بزرگش یا «نه نه جانش» سمنو می خواهد و مادر بزرگ باو پاسخ میدهد :

سؤال دختر :

نه نه جان من سمنو می خواهم  
عاشقم من به لقای سمنو  
سمنو خوب تر از جان من است  
نه نه جان ارث به اولاد بده  
یار شیرین دهنو می خواهم  
سرو جام به فدای سمنو  
سمنو شیرۀ دندان من است  
سمنو را تو به من یاد بده

پاسخ مادر بزرگ :

دختر ای دختر غم دیده من  
سمنو کار تو تنها نبود  
اولاً دیگ بزرگی باید  
جمع باید بکنی مردم را  
جمع گردند همه صف در صف  
هی بخوانند چو شیخ و طلبه  
سمنو رخنه به میتو بکشد  
ذره خاک نیفتد بر دیگ  
چون که دیگ سمنو جوش کند  
چون بجوشد سمنو وقت سحر  
سبزه بی مزه گردد شیرین  
ای رخت روشنی دیده من  
دیگ و اسباب در اینجا نبود  
گندم سبز و سترگی باید  
آب باید بکشی گندم را  
دور دیگ سمنو سنجه به کف  
کتکات و کتکوت کتبه  
ملک از اوج فلک بو بکشد  
چشم ناپاک نیفتد بر دیگ  
عمه و خاله قزی پوش کند  
می شود شیرین تر از قند و شکر  
بلی از معجزه گردد شیرین

## کلیات غزلیات خسرو

«همه» بزرگان شعر و ادب فارسی ، جهان بین و بشر دوست بوده اند ، مخصوصاً نوابی مانند شیخ اجل حضرت سعدی شیرازی (رح) که آثار وی جزو ادبیات جهانی و شاهکارهای جاودانی است . حضرت امیر خسرو (رح) نیز که در این نیم قاره ما زمان این شاعر بزرگ ایران را درک کرده است ، در این راه با وی همگامی داشته و بر بساط سخن ، ساز محبت و دوستی را برای جهان و جهانیان نواخته و با اشعار خود که شعله جاوید آسمانی است ، وسائل آسایش و آرامش درونی را برای بنی نوع انسان فراهم ساخته است ، اینک کلیات غزلیات شیرین و سوزناک وی به علاقه مندان و سخن دوستان تقدیم می گردد» .



سخنان بالا رادر صفحہ سوم «کلیات غزلیات خسرو، جلد اول» بہ امضای آقای «سید بابر علی» می خوانیم. آقای سید بابر علی شاہ مدیر مؤسسہ پیکیز لیمیتڈ در لاهور است. پیکیز لیمیتڈ از مؤسسہ های بزرگ کاغذ سازی و چاپ است کہ در پاکستان خصوصاً و در جهان عموماً شهرت فراوان دارد. آقای سید بابر علی شاہ از کسانی است کہ تا کنون با سرمایہ خود چندین کتاب را در زبان و ادب فارسی و اردو و اسلامیات چاپ و منتشر کرده است. وی جوانی است دانشمند و انسان دوست و عاشق زبان و ادب و شعر و هنر فارسی است. «سعدی و خسرو» کتابی است ارزنده در موضوع غزلیات شیخ سعدی شیرازی و امیر خسرو دهلوی کہ از طرف سید بابر علی شاہ چاپ و نشر گردیده و آنرا آقای سید وزیر الحسن عابدی استاد زبان در دانشکده خاور شناسی دانشگاه پنجاب تألیف کرده است. درباره کتاب سعدی و خسرو، مقالہی بہ قلم این حقیر در مجلہ وحید، شماره ۷ مهر ماه سال ۱۳۵۰ چاپ شده است. اینک گفتار زیر را در معرفی کلیات غزلیات خسرو، جلد اول تقدیم ادب دوستان و انسان دوستان می کنم باشد کہ پسند آید.

کلیات غزلیات خسرو جلد اول بہ قطع وزیری ۲۶ × ۲۰ × ۴ جلد کا لنگور اعلا، صحافی ممتاز، نقاش هنری، کاغذ ۷۰ گرمی سفید عالی، حروف زیبا، و چاپ خوب بہ سرمایہ مؤسسہ پیکیز لیمیتڈ در چاپخانہ عالیہ (مطبع عالیہ) در لاهور (پاکستان) طبع و نشر گشته است. جمع و تصحیح و تنقیح و تذهیب غزلیات را ادیب ارباب دانشمند آقای اقبال صلاح الدین بر عہدہ داشته و باز خوانی و تجدید نظر آنرا آقای سید وزیر الحسن عابدی استاد فرزانه و زبان شناس یگانہ انجام داده است. هنگامی کہ کتاب را می کشایم. این جملات را می خوانیم :

«کلیات غزلیات خسرو، یمن الدین ابو الحسن خسرو ۶۵۱ - ۷۲۵ هـ ق، جلد اول، جمع و تصحیح : اقبال صلاح الدین، تجدید نظر : سید وزیر الحسن عابدی، ناشر پیکیز لیمیتڈ - لاهور، چاپ کنندہ، سید اظہار الحسن رضوی، لاهور، تعداد ۲۰۰۰، طبع اول، اگست ۱۹۷۲ م»

در صفحہ ج اشعاری از امیر خسرو بہ «یاد بود» شاد روان سید مبارک بیگم مادر گرامی آقای سید بابر علی شاہ اینگونه آمده است (توضیح اینکه شرح حال و آثار سید مبارک بیگم بهوجی در روزنامہ فردا - تهران، و در کتاب فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان شناسی جلد اول چاپ شده است) :

۱- اکنون جلد دوم و سوم و چهارم کلیات غزلیات خسرو ہانند جلد اول چاپ و نشر شده است (م - ح - ت).

«بیاد بود مادر گرامیم مرحومه و مغفوره سیده مبارک بیگم :

تاخانه بود ز دولت آباد	قدرش نشناسد آدمی زاد
آن کسی شرف حضور داند	کز ذوق حضور دور ماند
ذات تو که حسن جان من بود	پشت من و پشتبان من بود
نام تو ز نقش دولت انباز	هم دولت بنده بود و هم ناز
نی نی که ترا چونام زنده است	خود دولت من همان بسنده است
روزی که لب تو در سخن بود	بند تو صلاح کار من بود
امروز هم به مهر و پیوند	خاموشی تو همی دهد پند
دانم که تو در بهشت جاوید	رخشنده تری زماه و خورشید
یاد آر به حضرت رفیعم	خوشنودی خویش کن شفیعم

فهرست مندرجات جلد اول کلیات غزلیات امیر خسرو بدین شرح است :

۱- حرف آغاز، جناب سید بابر علی شاه صفحه ۳ (حرف آغاز به زبان فارسی است).

۲- معرفی، استاد سید وزیر الحسن عابدی از صفحه ۵ تا ۱۲، معرفی به زبان فارسی است. و در آن از ناشر و مصحح و بعضی اختلافات نسخ و تصحیحات قیاسی در الفاظ و اشعار گفت و گوشده است و آنچه که به نظر صحیح آمده در پایان کتاب با علامت «ق» نشان داده است.

۳- از صفحه ۱۳ تا ۱۴ علائم و رموز نسخه‌ها و مآخذ و دیگر مطالب آمده است. از روی این علائم و رموز معلوم می شود که مصحح ۸ نسخه خطی در اختیار داشته است. ۳ نسخه خطی از بریتیش میوزیم، ۳ نسخه خطی از دانشگاه پنجاب، یک نسخه خطی از آقای سید وزیر الحسن عابدی، یک نسخه خطی موزه فتزولیم. ضمناً دیوانهای چاپ شده امیر خسرو را نیز در دست داشته است. قدیم ترین نسخه خطی دیوان امیر خسرو از موزه فتزولیم بوده است که تاریخ کتابت ۸۰۰ هجری داشته و دیگر نسخه‌ها، در ۸۲۱، ۸۴۱، ۸۹، ۹۲۳ و قرن دهم هجری قمری کتابت شده است.

۴- از صفحه ۱۵ تا ۱۵۳ مقدمه تحقیقی و ادبی و تاریخی آقای اقبال صلاح الدین آمده است و به زبان اردو نوشته شده است، مصحح غزلیات ۱۲۳ مرجع و مآخذ به زبان فارسی و اردو و انگلیسی در اختیار داشته و اسامی آنها را از صفحه ۱۴۴ تا ۱۵۲ ذکر کرده است.

۵- از صفحه ۱۵۵ تا ۱۸۲ «فهرست غزلیات» جلد اول آمده است. در این فهرست نشانه‌های اختصاری یا علائم و رموز مآخذی که غزلیات از آن‌ها استخراج شده در برابر هر مصراع مطلع غزل نهاده شده و کلیه غزلیات شماره گذاری گشته است و جمعاً ۹۰۴ غزل در این مجلد آمده است : حرف الف ۱۰۸ غزل ، حرف ب ۱۵ غزل ، حرف ت ۲۸۲ غزل ، حرف ج ۲ غزل ، حرف چ یک غزل ، حرف خ یک غزل. بنا بر این در این مجلد غزلیات خسرو از حرف الف تا آخر حرف خ آمده است و باید توجه داشت که حروف «پ» و «ث» و «ح» غزل نداشته و اگر داشته در این مجلد نیامده است.

۶- از صفحه ۷۷۵ تا ۸۰۴ فهرست اختلافات و اشتباهات نسخه‌های چاپی و خطی غزلیات خسرو که در این مجلد آمده است ، چاپ شده است. گویا علت اینکه اختلافات و اشتباهات نسخه‌ها را در پاورقی‌ها جای نداده و در آخر آورده این بوده که می‌خواسته اند ، متن غزلیات کلاً و کاملاً منقح و زیبا و خوشنما چاپ شود و این هم روشی نیکو است و خواننده را بر سر ذوق و شوق می‌اندازد. اما بعضی راهم عقیده بر آن است که نسخه بدل‌ها و اختلافات نسخ و اشتباهات کاتبان باید در پاورقی‌ها بیاید تا کار مقایسه و مراجعه و مقابله را آسان و سهل نماید و تعلیقات و تکمله‌ها و استدراکات و اعلام و دیگر فهارس در آخر بیاید.

آنچه شایان تحسین و تمجید است این است که مؤسسه پیکچرز لیمیتد به مدیریت آقای سید بابر علی شاه علاوه بر کارهای صنعت کاغذ سازی و چاپ افست و جعبه سازی و چاپ‌های هنری ، در دوام و بقای هنر و فرهنگ و زبان و ادب فارسی که وابسته و پیوسته به تاریخ ادب و شعر و فرهنگ و هنر ایران و پاکستان است کوششهای بی دریغ و تحقیقات عمیق و جست و جوهای دقیق می‌کند. چنانکه «سعدی و خسرو» که حاوی غزلیات زیبای هم وزن و هم قافیه و هم مضمون شیخ سعدی شیرازی و امیر خسرو دهلوی می‌باشد. با بهترین تحقیقات و زیبا ترین روش‌ها و تازه ترین چاپ‌ها نشر داده و مورد اقبال همگانی قرار گرفته اکنون نیز کلیات غزلیات خسرو را زیر تحقیق و تدقیق گرفته و جلد اول آنرا - چنانکه شرح آن گذشت - با بهترین روش تحقیق و تصحیح و چاپ و کاغذ و صحافی و جلد سازی چاپ و نشر کرده است. همه میکرو-فیلم‌های نسخه‌های کهن را حتی المقدور گرد آورده و نسخ خطی موجود در پاکستان را عکس گرفته و در اختیار مصحح فاضل و دانشمند آن قرار داده است و هنرمندترین خوشنویس‌ها و نقاش‌ها را در استخدام در آورده و خلاصه همه سختی‌ها و دشواریها را آسان نموده تا چنین تحفه گران بها و هدیه جان فزا را به بازار علم و ادب و هنر و فرهنگ عموماً و به ساحت زبان و ادب فارسی خصوصاً بخشیده است.

مریزاد دستی که مرعاشقان را      دوی دل و راحت جان فرستد

دقیقاً معلوم نشد چه مقدار سرمایه برای چاپ کلیات غزلیات خسرو خرج شده است اما همین قدر که اثر بسیار ارزنده شاعری عظیم مانند حضرت امیر خسرو را زنده و جاوید کرده است، خود موجب دوام و بقای سرمایه عظیم زبان و ادب فارسی در نیم قاره پاک و هند شده است، مصحح فاضل دانشمند رنج بسیار برده و مشقت های بسیار متحمل گشته تا این اثر عظیم را به دست داده است. استاد بزرگوار آقای سید وزیر الحسن عابدی درباره مصحح اینگونه نوشته اند: «آقای اقبال صلاح الدین برای انجام این خدمت بزرگ ادبی و فرهنگی، چندین سال پشت سرهم کار کرده و رنج برده اند، معلوم است که در حدود دو هزار غزل را که تقریباً حاوی چندین هزار بیت میباشد نه در یک نسخه بلکه در چندین نسخه دقیقاً تتبع نمودن کار ساده ای نبوده است، بلکه این کار آن اندازه دشوار بوده که چندین مؤسسه که برای انجام این خدمت برنامه های مفصل و بودجه های زیادی بر عهده داشته اند نتوانسته اند باوجود فعالیت چندین ساله از عهده آن بر آیند و موفق نشده اند مجموعه متفح غزلیات امیر خسرو را به جامعه تحویل بدهند، بدون هیچ شک و تردیدی می توان گفت که این کنجکاوی آقای اقبال صلاح الدین در تاریخ تتبع آثار خسرو بیادگار خواهد ماند... برای این منظور از قدیم ترین نسخه های خطی شامل نسخه های مهم کتاب خانه های مغرب زمین که توسط پیکرچر لیمیتد، لاهور، میکروفیلم های آنها در اختیار ایشان گذاشته شده بود استفاده کرده اند و با جدیت تمام و دقت کامل، متن غزلیات را در نسخه های چاپی و خطی، بیت به بیت و کلمه به کلمه و نسخه بدلهای صحیح را در برابر کلمات مغلو و مغشوش و قرائت های راجح را در برابر سایر اختلافات متن اختیار نموده اند...».

از قرار تحقیق و آنگونه که در صفحه ۱۲ و ۱۷ مقدمه مصحح آمده است کلیات غزلیات خسرو در چهار مجلد خواهد بود و همه تحقیقات مصحح و اعلام اشخاص و کتاب ها و رسائل و جای ها در آخر جلد چهارم می آید انشاء الله تعالی.

در مقدمه مصحح، تحقیقات دقیق و استقصاء های ارزنده درباره آثار و احوال امیر خسرو به دست داده شده است که خلاصه آنها بدین شرح است.

- ۱- نسخه های خطی. ۲- دیوانهای چاپی. ۳- فهرست غزلیات اضافه شده.
- مصحح، ۴ غزل اضافه از نسخ مختلف را استخراج کرده و بر غزلیات خسرو جلد اول افزوده است. ۴- فهرست ابیات اضافه شده. مصحح، ۱۱۵ بیت از نسخ دیگر استخراج کرده و در این جلد آورده است. ۵- اقوال تذکره نویسان را آورده و آنها را نقد کرده و مشکلات و دشواریهای تدوین کلیات امیر خسرو را یاد آور گشته است و از قول دولت شاه سمرقندی اشعار امیر خسرو را یک صد و بیست هزار بیت دانسته است.
- ۶- اختلاف کتابت و اشتباهات املائی و انشایی نسخه ها. ۷- توضیح و تفسیر درباره نسخه های خطی که قدیم ترین آنها در ۸۰۰ و تازه ترین آنها در قرن دهم هجری

کتابت شده است. ۸- میامگزارى: ذیل این عنوان از استاد سید وزیر الحسن عابدی ، از جناب سید بابر علی شاه مدیر پیکیجز لیمیتد ، از ، آقای سید ذوالفقار علی شاه ، از علامہ غلام قادر لاهوری ، از آقای دکتر محمد بشیر حسین ، از آقای حکیم فیض عارفی ، از سعیدہ بیگم ، از محمود رومی ، از سید ثقلین زیدی ، از سید انور حسین نفیس رقم ، از سید اظہار الحسن رضوی سپاس گزاری کرده است.

## درس نظامی

درس نظامی نام یک واحد درس علوم اسلامی است کہ در سر زمین پاک و هند دو مدارس دینی تدریس می گردد. مؤسس و مخترع این درس ملا نظام الدین سہالوی است کہ در سال ۱۰۸۸ ھ ق ولادت یافت. پدرش ملا قطب الدین نام داشت. برادرانش ملا محمد سعید ، محمد اسعد و رضا بودند و در عہد اورنگ زیب پادشاہ می زیستند و نسبت آنها بہ شیخ ابو ایوب انصاری صحابی حضرت رسول اکرم (ص) می رسد. ملا نظام الدین در روستای «سہالی» در ۲۸ میل لکھنؤ بہ دنیا آمد. در ۱۵ سالگی پدر از سرش برفت. در پیش ملا عبد السلام و ملا دانیال و شیخ محب اللہ آبادی و از محضر غلام نقشبند لکھنوی بہرہ مند شد. ملا نظام الدین در ۲۴ سالگی بر تمام علوم و فنون اسلامی عصر خود تسلط کامل یافت و بہ جای پدرش نشست و مجلس تدریس او قبلہ ارباب علم و جویندگان دانش های اسلامی گردید. و چون در درس و بحث و اخلاق متواضع و بلند ہمت و مردم دوست بود ہمہ کس بہ مجلس درس او حضور می یافت.

علاوہ بہ تدریس و تعالیم ، بہ تصنیف و تالیف و شرح کتب فقہی و فلسفی و کلامی بہ زبان عربی و فارسی پرداخت و این کتاب ہا را از خود بہ یادگار گذاشت:

- ۱- صبح صادق شرح منار الاصول.
- ۲- شرح مسلم در حاشیہ ملا صدرا.
- ۳- حاشیہ شمس بازغہ.
- ۴- حاشیہ بر حاشیہ قدیمہ شرح تجرید جدید.
- ۵- تکملہ مبارزیہ.
- ۶- شرح تہریر الاصول.
- ۷- شرح مسلم الثبوت.
- ۸- مناقب زراقیہ بہ زبان فارسی.

اما آنچه که ملا نظام الدین مهالوی را به شهرت و معروفیت رسانیده کارنامه<sup>۱</sup> ترتیب و تنظیم کتب علوم و فنون اسلامی برای «درس نظامی» است که به نام «کتب درس نظامی» شهرت دارد و هم اکنون نیز آنها را می خوانند. ترتیب و تنظیم کتب درس نظامی بدین شرح است:

- ۱- علم صرف: میزان، منشعب، صرف میر، پنج گنج، فصول اکبری، شافیه.
- ۲- علم نحو: نحو میر، شرح مائمه عامل، هدایه النحو، کافیه، شرح جامی،
- ۳- علم منطق: صغری، کبری، ایسا غوجی، تهذیب، شرح تهذیب، قطبی، میر قطبی، سلم العلوم.
- ۴- حکمت: میبذی، صدرا، شمس بازغه.
- ۵- ریاضی: خلاصه الحساب، تحریر اقلیدس (مقاله اول)، تشریح الافلاک، رساله قوشجیه، شرح چغمنی (باب اول).
- ۶- بلاغت: مختصر المعانی، مطول (تا انا قلت).
- ۷- فقه: شرح وقایه، هدایه اولین، هدایه آخرین.
- ۸- اصول فقه: نور الانوار، توضیح، تلویح، مسلم الثبوت.
- ۹- کلام: شرح عقاید نسفی، شرح عقاید جلالی، میر زاهد، شرح مواقف.
- ۱۰- تفسیر: جلالین، بیضاوی.
- ۱۱- حدیث: مشکوه المصابیح.

ملا نظام الدین پس از ۷۳ سال تحصیل و تدریس و تألیف و تصنیف و تنظیم و ترتیب کتب درس نظامی و استقرار این درس در مدارس دینی اسلامی در سال ۱۱۶۱ هجری قمری به «درد گرده» یا «بیماری کلیوی» درگذشت و در لکهنؤ مدفون شد. و چند شاعر قطعه<sup>۲</sup> تاریخ وفات او را سرودند از جمله:

«ملک بود و بیک حرکت ملک گشت».

عالم کامل، امام عصر، استاد جهان  
طائر روحش به سیر جنه<sup>۳</sup> الهاوی شتافت  
سال تاریخ وفات او به طور تعمیه  
گفته شد ملا نظام الدین دل فردوس یافت

چنانکه سرنوشت هر انسان است که سر انجام باید از دنیا راه عقبی پیش گیرد، ملا نظام الدین هم روی در نقاب خاک کشید، و لیکن یاد گاری که از خود باقی گذاشت، هنوز هم استوار و پابرجا است، منتها با گذشتن ۲۳۴ سال پس از مرگ وی،



در آن تغییرات و تبدیلاتی راه یافته است و آن «درس نظامی» و «کتاب های درس نظامی» است که از «یازده علم» به «هفده علم» رسیده است بدین شرح :

- ۱- صرف : میزان ، منشعب ، پنج گنج ، صرف میر ، علم الصیغه ، فصول اکبری ، دستور المبتدی ، زرادتی ، زنجانی ، صرف بهائی ، مراح الارواح ، شافیه .
- ۲- نحو : نحو میر ، نظم مائت عامل ، شرح مائت عامل ، هدایه النحو ، کافیہ ، شرح جامی ، تسهیل الکافیہ ، حاشیہ ، شرح جامی .
- ۳- فارسی : کریم ، پند نامہ ، اسکندر نامہ ، گلستان ، بوستان ، یوسف و زلیخا ، قصاید نظیری .
- ۴- منطق : صغری ، کبری ، ایساغوجی ، مرقات ، شرح تہذیب ، سلم العلوم ، شرح مسلم ، قاضی مبارک ، حمدالله ، شرح ملا حسن ، رسالہ میر زاہد ، قطبی ، میر قطبی .
- ۵- حکمت و فلسفہ : میبذی ، صدرا ، شمس بازغہ ، ہدیہ سعیدیہ .
- ۶- ریاضی و ہیئت : تصریح ، شرح چغمنی ، تحریر اقلیدس ، تشریح الافلاک ، خلاصہ الحساب .
- ۷- معانی و بیان : تلخیص المفتاح ، مختصر معانی ، مطول .
- ۸- فقہ : خلاصہ کیلانی ، منیۃ المصلی ، نور الايضاح ، قدوری ، کنزالدقائق ، شرح وقایہ ، ہدایہ اولین ، ہدایہ آخرین ، سراجی .
- ۹- اصول فقہ : اصول الشاشی ، نور الانوار ، حسامی ، توضیح ، تلویح ، مسلم الثبوت .
- ۱۰- کلام و عقاید : شرح مواقف ، شرح عقاید جلالی ، شرح عقاید نسفی ، خیالی .
- ۱۱- تفسیر : بیضاوی ، جلالین ، کشاف ، مدارک التنزیل .
- ۱۲- اصول تفسیر : فوز الکبیر فی اصول التفسیر .
- ۱۳- حدیث : مشکوٰۃ المصابیح ، صحیح بخاری ، صحیح مسلم ، جامع ترمذی ، متن ابود داؤد ، متن نسائی ، متن ابن ماجہ ، شہیل ترمذی .
- ۱۴- اصول حدیث : نخبۃ الفکر .
- ۱۵- مناظرہ : رشیدیہ .
- ۱۶- ادب عربی : مقامات حریری ، دیوان متنبی ، دیوان حماسہ ، سبعہ معلقہ ، مفید الطالبین ، نفحۃ الیمن ، نفحۃ العرب .
- ۱۷- عروض المفتاح (اقتباس از مفتاح العلوم) .

علوم ہفدہ گانہ\* درس نظامی و کتاب های آنرا کہ ہم اکنون در مدارس دینی و مدارس عربی پاکستان تدریس می شود آوردیم ، اینک اسامی مؤلفان و مصنفان و شارحان و حاشیہ نویسندگان درس نظامی را بہ ترتیب حروف الفبائی می آوریم و در برابر ہر مؤلف و مصنف و شارح و حاشیہ نویس ، کتاب اورا نیز می نویسم :

- ۱- ابن حاجب : جال الدین ابو عمر و عثمان بن عمر (ولادت ۵۷۰ھ ، وفات ۲۶۶ شوال ۶۴۹ھ ق) : کافیہ و شافیہ در نحو .
- ۲- ابن حجر عسقلانی (۷۷۳-۸۵۲ھ ق) : نخبۃ الفکر در اصول حدیث .
- ۳- ابن ماجہ قزوینی (ابو عبدالله محمد بن ماجہ - ولادت ۲۰۹ھ ، وفات ۲۱ رمضان ۲۷۳ھ ق) : سنن ابن ماجہ در علم حدیث .
- ۴- ابو البرکات نسفی (عبدالله بن احمد - متوفی ۷۱۰ھ ق) : کنزالدقائق در علم فقہ ، مدارک التنزیل در علم تفسیر .
- ۵- ابو تمام حبیب بن اوس طائی (۱۸۸ یا ۱۹۰-۲۳۲ھ ق) : دیوان حماسہ در ادب عربی .
- ۶- ابو جعفر احمد طحاوی (متوفی ۳۲۱ھ ق) : کتاب الاثار در علم حدیث .
- ۷- ابو حیان اندلسی (متوفی ۷۴۵ھ ق) : ہدایۃ النحو در علم نحو .
- ۸- ابو داؤد سجستانی (سلیمان بن اشعث - متوفی ۳۷۵ھ ق) : سنن ابی داؤد در علم حدیث .
- ۹- اثیر الدین ابہری (ابن عمر - متوفی ۷۴۵ھ ق) : ایسا غوجی در علم منطق .
- ۱۰- احمد بن حسین الکندی معروف بہ المتنبی (متوفی ۳۵۴ھ ق) : دیوان متنبی در ادب عربی .
- ۱۱- احمد بن علی بن مسعود : مراح الارواح در علم صرف .
- ۱۲- احمد عرب یمنی (شیخ - متوفی ۱۹ ربیع الاول ۱۲۵۶ھ ق) : نفحۃ الیمن در ادب عربی .
- ۱۳- احمد معروف بہ ملا جیون (شیخ - متوفی ۹ ذی قعدہ ۱۱۳۰ھ ق) : نور الانوار در اصول فقہ .
- ۱۴- اسحاق بن ابراہیم شاشی (متوفی ۳۲۵ھ ق) : اصول الشاشی در اصول فقہ .
- ۱۵- اعزاز علی دیوبندی (مولانا - متوفی ۱۳۷۴ھ ق) : نفحۃ العرب در ادب عربی .
- ۱۶- امام الدین ریاضی (ابن لطف اللہ لاہوری) - (متوفی ۱۱۴۵ھ ق) : تصریح در علم حدیث و ہندسہ .
- ۱۷- برہان الدین علی مرغینانی (متوفی ۵۹۳ھ ق) : ہدایہ اولین و ہدایہ آخرین در علم فقہ .

- ۱۸- بهاء الدین عاملی : (شیخ محمد حسین - متوفی ۱۰۳۱ هـ ق) : تشریح الافلاک در علم هندسه و هیئت و خلاصه الحساب در علم حساب و هندسه و صرف بهایی در علم صرف عربی.
- ۱۹- بیضاوی (عبدالله بن عمر - متوفی ۶۸۴ هـ ق) : انوار التنزیل و اسرار التأویل در علم تفسیر.
- ۲۰- جلال الله زنجیری (علامه - متوفی ۵۳۸ هـ ق) : کشف در علم تفسیر.
- ۲۱- جلال الدین دوانی (متوفی ۹ ربیع الاول ۹۰۸ هـ ق) : شرح عقاید جلالی در کلام و عقاید.
- ۲۲- حسن بن عمار بن علی شرنبلالی (متوفی ۱۰۶۹ هـ ق) : نورالایضاح در علم فقه.
- ۲۳- حمدالله مندیلوی (متوفی ۱۱۶۰ هـ ق) : شرح سلم العلوم حمدالله در علم منطق.
- ۲۴- حسام الدین مجد (بن محمد بن عمر - متوفی ۶۴۴ هـ ق) : حسامی در اصول فقه.
- ۲۵- سراج الدین سجاوندی (متوفی در قرن هفتم) : سراجی در علم فقه.
- ۲۶- مدیدالدین کاشغری (متوفی در قرن هفتم) : منیه المصیبه در علم فقه.
- ۲۷- معدالدین تفتازانی (متوفی ۲ محرم الحرام ۷۹۲ هـ ق) : مختصر المعانی ، مطول در علم معانی و بیان.
- ۲۸- سکاکی (یوسف بن ابی بکر - متوفی ۶۳۶ هـ ق) : عروض المفتاح در علم عروض.
- ۲۹- سید شریف جرجانی (میر متوفی - ۶ ربیع اول ۸۱۶ هـ ق) : صرف میر در علم صرف ، نحو میر در علم نحو ، شرح مواقف در علم کلام و عقاید.
- ۳۰- صفی الدین (متوفی ۱۳ ذیقعدة ۸۱۹ هـ ق) ، دستور المبتدی در علم صرف.
- ۳۱- عبدالحق خیرآبادی (متوفی ۲۳ شوال ۱۳۱۶ هـ ق) : تسهیل الکافیہ در علم نحو.
- ۳۲- عبدالحکیم سیالکوتی (مولانا یا ملا - متوفی ۱۰۶۸ هـ ق مدفون در سیالکوت) حواشی اکثر کتابهای درس نظامی (فقه ، حدیث ، اصول فقه ، صرف و نحو).
- ۳۳- عبدالرحمن جامی (مولانا نور الدین - متوفی ۱۳ محرم ۸۹۸ هـ ق) : فواید الضیائیه یا شرح ملا یا شرح جامی در علم نحو (شرح کافیه).
- ۳۴- عبدالرشید دیوان (متوفی ۱۰۸۳ هـ ق) : رشیدیہ در علم مناظره.
- ۳۵- عبدالعلی بحر العلوم شرح سلم العلوم در علم منطق.
- ۳۶- عبدالغفور لاری (متوفی ۹۱۲ هـ ق) : حاشیہ شرح جامی یا فواید الضیائیه در علم نحو.

- ۳۷- عبدالقاهر جرجانی (متوفی ۴۷۴ هـ ق) : منظومهٔ مائتہ عامل (فارسی) در علم نحو.
- ۳۸- عبدالوہاب بن ابراہیم زنجانی (متوفی ۶۵۵ هـ ق) : زنجانی در علم صرف.
- ۳۹- عبداللہ یزدی (علامہ - متوفی ۹۸۱ هـ ق) : شرح تہذیب در علم منطق.
- ۴۰- عبیداللہ بن مسعود (معروف بہ صدر الشریعت - متوفی ۷۴۷ هـ ق) : شرح وقایہ در علم فقہ.
- ۴۱- عضدالدین ایجی : مواقف در علم کلام و عقاید.
- ۴۲- علی اکبر الہ آبادی (سید - متوفی) فصول اکبری در علم صرف.
- ۴۳- عنایت اللہ احمد کاکوروی (مفتی - متوفی ۷ شوال ۱۲۷۹ هـ ق) : علم الصیغہ در علم صرف.
- ۴۴- فخرالدین زرادی (متوفی ۷۲۸ هـ ق) زرادی در علم صرف.
- ۴۵- فضل امام خیر آبادی (متوفی ۵ ذیقعدہ ۱۲۴۴ هـ ق) : مرقات در علم منطق.
- ۴۶- فضل حق خیر آبادی (متوفی ۱۲ صفر ۱۲۷۸ هـ ق) : ہدیۂ سعدیہ در علم فلسفہ و حکمت.
- ۴۷- قاسم بن علی الحریری (ابو محمد - متوفی ۵۱۶ هـ ق) : مقامات حریری در ادبیات عرب.
- ۴۸- قدوری (ابوالحسن احمد بن محمد - متوفی ۴۲۸ هـ ق) : قدوری در علم فقہ.
- ۴۹- قطب الدین رازی (متوفی ۷۶۶ هـ ق) : قطبی در علم منطق.
- ۵۰- قاضی مبارک گوہامٹوی (قاضی مبارک سوم - متوفی ۱۱۶۲ هـ ق) : شرح سلم العلوم در علم منطق.
- ۵۱- لطف اللہ نسفی (متوفی شاید قرن ۹ هـ ق) : خلاصۂ کیدانی در فقہ.
- ۵۲- محب اللہ بہاری (متوفی ۱۱۱۹ هـ ق) : سلم العلوم در علم منطق.
- ۵۳- محمد احسن نانوتوی (متوفی ۱۳۱۲ هـ ق) ، مفید الطالبین در ادبیات عرب.
- ۵۴- محمد بن ابراہیم صدر الدین شیرازی (متوفی ۱۰۵۰ هـ ق) : صدرا در علم فلسفہ و حکمت.
- ۵۵- محمد بن اسماعیل بخاری (متوفی ۶۵۶ هـ ق) : صحیح البخاری در علم حدیث.
- ۵۶- محمد بن عیسیٰ ترمذی (ابوعیسیٰ - متوفی ۲۷۹ هـ ق) : جامع ترمذی ، شہیل ترمذی در علم حدیث.
- ۵۷- محمد حسن لکھنوی (ملا - متوفی ۱۱۹۹ هـ ق) : شرح سلم ملا محمد حسن در علم منطق.
- ۵۸- محمود جونپوری (ملا - متوفی ۹ ربیع الاول ۱۰۶۲ هـ ق) : شمس البازغہ در علم حکمت.

- ۵۹- مسلم بن حجاج (متوفی ۲۶۱ هـ ق) ، صحیح المسلم در علم حدیث .
- ۶۰- موسی پاشا قاضی زاده (روسی - متوفی در فاصله ۸۲۳ تا ۸۴۱ هـ ق) ، شرح چغمینی در علم ہیئت و هندسه .
- ۶۱- میر حسین میبذی (قاضی کمال - متوفی ۱۰۹۶ هـ ق) : میبذی در فلسفہ و حکمت .
- ۶۲- میر زاهد هروی (میر محمد - متوفی ۱۱۰۱ هـ ق) : رسالہ میر زاهد و حواشی او بر کتب منطق در علم منطق .
- ۶۳- میر محمد باقر داماد (متوفی ۱۰۴۱ هـ ق) : افق المبین در علم فلسفہ .
- ۶۴- نجم النسفی (نجم الدین ابو حفص عمر بن محمد - متوفی ۱۲ جادی الاولی ۵۳۱ هـ ق) : شرح عقاید نسفی در علم کلام و عقاید .
- ۶۵- نسایی (عبدالرحمن احمد بن شعیب - متوفی ۵۲۰۲ هـ ق) : سنن نسایی در علم حدیث .
- ۶۶- نصیرالدین طوسی (علامہ خواجہ - متوفی ذی الحجہ ۶۷۲ هـ ق) : تحریر اقلیدس یابیست باب اقلیدس در ہیئت و هندسه .
- ۶۷- ولی الدین عراقی (متوفی در قرن هشتم هـ ق) : مشکوٰۃ المصابیح در علم حدیث .
- ۶۸- ولی الله دهلوی (شاه - متوفی ۱۱۷۶ هـ ق) : فوز الکبیر فی اصول التفسیر در علم اصول تفسیر قرآن .

علاوہ بر این مؤلفان و شارحان و حاشیہ نگاران ، تعدادی کتاب و رسالہ در درس نظامی تدریس می شود کہ مؤلفان یا شارحان آنها شناختہ نیستند ، مانند «میزان الصرف» ، «منشعب» ، «پنج گنج» . بعضی از دانشمندان مانند حافظ نذر احمد مؤلف کتاب «جایزہ مدارس عربیہ در پاکستان» گفته است کہ مؤلف «میزان الصرف و پنج گنج و منشعب» مراجع الدین لودھی می باشد .

مردم مسلمان در سر زمین پاک و ہند بہ زبان های گوناگون «درس نظامی» را تحصیل و مدرسان آنها تدریس می کنند ولیکن در درجہ اول زبان عربی و در درجہ دوم زبان فارسی است و بدین جهت ہمہ کتب درس نظامی بہ عربی است و تقریباً ہمہ آنها بہ زبان فارسی ترجمہ شدہ است و اخیراً نیز بعضی از آن ها بہ زبان اردو و پنجابی و ہندی و پشتو ترجمہ شدہ است و این روز ها در جلسہ ها و حلقہ های درس نظامی زبان محاورہ و مباحثہ اردو اول و پنجابی دوم و پشتو سوم و ہندی چہارم است .

آنچہ قابل ذکر است کہ درباره مصنفان درس نظامی بگویم آن است کہ تقریباً ۷۵ درصد این مصنفان ایرانی هستند و علاوہ بر تألیفات عربی ، تألیفات فارسی و

دیوان اشعار هم دارند و آنان که ایرانی نبوده‌اند نیز به زبان عربی و فارسی هر دو تألیفات دارند و آنان که متأخر هستند به زبان اردو نیز کتاب نوشته‌اند.

مقاله‌ی که نگارنده درباره‌ی درس نظامی نوشته‌ام، اقتباس از کتابی است به نام «تذکره‌ی مصنفین درس نظامی» که به تازگی آقای پرفسور اختر راهی استاد دانشکده‌ی مری (استان پنجاب) تألیف و چاپ کرده است. این کتاب به قطع جیبی و در ۲۷۲ صفحه است. کوشش آقای پرفسور راهی واقعاً قابل تحسین و تمجید است. کتاب به زبان اردو است و هرگاه به زبان فارسی ترجمه شود، جای خالی آنرا در میان تذکره‌های فارسی پر خواهد کرد. این کتاب از طرف «مسلم آکادمی»، ۱۸/۲۹ محمد نگر در لاهور چاپ و نشر شده است.

کتاب بر اساس حروف الفبایی نام مصنفان و شارحان و مترجمان و حاشیه نویسان، تنظیم شده است و ذیل نام هرکس علاوه به کتاب او که در درس نظامی تدریس می‌شود، تألیفات و آثار و احوال او را بسیار دقیق و فشرده آورده است و مأخذ و مصادر هر مؤلف را در جای خود به دست داده است.

آقای پرفسور اختر راهی از فهرست نگاران دانشمند و آگاه کتابخانه‌ی گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان است و تألیفات گوناگون دارد و مقالات بسیار نوشته است. تا کنون فهرست کتابخانه‌ی فاضلیه (گرهی افغانان)، فهرست کتابخانه‌ی خواجه محمد خان آمد (حضرو بخش کیمبل پور) و فهرست کتابخانه‌ی سید لعل شاه بخاری (لوهسر شرفو، بخش راولپندی) به روش کتابخانه‌ی گنج بخش و به زبان فارسی تهیه و تدوین کرده است و از اعضای فعال و کوشای کتابخانه‌ی گنج بخش است.

امیدوارم آقای پرفسور اختر راهی در کلیه‌ی مراحل تحقیق پیوسته موفق و سرفراز باشد و کتابهایی همانند «تذکره‌ی مصنفین درس نظامی» بنویسند و چاپ کنند و ما انتظار داریم که «تذکره‌ی مفسران فارسی قرآن شریف» را هر چه زودتر چاپ کنند و در اختیار مردم مسلمان قرار دهند تا تشنگی علمی خویشان را با مطالعه‌ی این گونه‌ی کتابها فروشانند.

## یوسف و زلیخای خطی

«کتابت ۹۸۱ هـ ق»

یک نسخه‌ی خطی یوسف و زلیخای جامی در اختیار شیخ ظهور الدین قریشی بن جلال الدین الهی بخش کتابفروش بازار کشمیری است. خانه و کتابفروشی او در همان بازار کشمیری (کشمیری بازار) نزدیک مسجد وزیر خان است.



چند بار به ملاقات او رفته تا در ساعت پنج بعد از ظهر او را دیدار کردم و موضوع تهیه مقاله و عکس برداری از روی نسخه او را بیان داشتم .

باوجود اینها او اندکی از نشان دادن نسخه اش تردید داشت تا بالاخره قرار بر این شد که روز بعد به دیدارش روم تا از چگونگی کار آگاہم گرداند .

روز هشتم تیر ماه در ساعت معین به دیدار او رفته و لیکن او در مغازه اش نبود . ناچار منتظر ماندم تا ساعت یازده صبح آمد ، اما هنوز نسخه را باخود نیاورده بود و تنها چند عکس به من ارائه داد که منظور غیابی مرا بر آورده نمی ساخت . از او خواستم نسخه را ارائه دهد . باز هم در چشمان و حرکاتش تردید دیدم . سرانجام با مذاکره زیاد موکول به ساعت چهار بعد از ظهر شد زیرا می گفت : «نسخه را در بانک گذاشته ام» .

ساعت چهار بعد از ظهر به دیدارش رفته ، متأسفانه هنوز نیامده بود . منتظر ماندم تا آمد و خوشبختانه نسخه را باخود آورده بود در یک صندوقچه پی که دو قفل داشت . این صندوقچه یک دسته کلید داشت در حدود ۱۵ عدد . یافتن کلید قفلهای صندوقچه و آن ها را باز کردن و کتاب را که در بقچه ها و دستمال های گوناگون بود در آوردن دامستانی شیرین دارد که شرح آن موجب اطاله کلام می گردد .

بالاخره نسخه را زیارت کردم و خواستم نشانه هایی از آن یادداشت کنم . مانع گردید و گفت : «فردا این کار را می کنیم» هر چه خواستم به او بفهمانم که من وقت ندارم و باید بروم ، نپذیرفت و بلافاصله نسخه را دوباره در صندوقچه نهاد .

روز نهم تیر ماه طبق قرار قبلی از آقای شیخ ظهور الدین قریشی دیدار کردم و مطابق میلش این یادداشت ها را از نسخه خطی یوسف و زلیخای ملکی او برداشتم و ضمناً با مراجعه به عکسی زیدی در خیابان انارکلی ، ۱۴ عکس نیز از آن تهیه کردم . اینک مشخصات نسخه :

یوسف و زلیخای جامی ، کاتب : علی رضاء الکاتب ، ۹۸۱ هجری قمری

۱ - اندازه بیرونی : ۳۲ × ۲۰ × ۵ سانتیمتر .

۲ - اندازه درونی : ۱۴ سطر ۱۴ × ۷ سانتیمتر .

۳ - اوراق : ۱۵۴ ورق . ۳۰۸ صفحه .

۴ - هر صفحه : پس از متن ۸ جدول تو در تو دارد . ۷ جدول آن ۱/۵ سانتیمتر ، و یک جدول آن ۷ سانتیمتر است . همه این جدول ها منقش و مذهب و مذهب است .

۵ - جلد : آن قدیمی است که عطف آن خراب شده و چهار رویه درون و بیرون آن نقاشی شده است ولیکن اندکی کرم خورده است که به تازگی مرمت شده است . علاوه بر این جلد ، جلد تازه تری نیز برای آن ساخته اند .

- ۶ - در صفحه اول : یک لوح مدور دارد در زمینه نقاشی شده . بالای این صفحه در طرف چپ اینگونه نوشته شده است : (یکصد و پنجاه ورق موجود . . . یوسف و زلیخا مصور . . . قیمت .) یک مهر و امضا دارد . مهر خوانا نیست ، امضاء «غلام عباس» است (؟) .
- ۷ - در صفحه دوم و سوم : آغاز نسخه ، دو لوح تمام و کامل دارد که در هر صفحه پنج مصراع کتابت شده و بقیه صفحه نقاشی مینیاتوری قرن دهم است با چندین رنگ مختلف .
- ۸ - این نسخه : پنج مینیاتور دارد که بر حسب موضوعات کتاب ترسیم گشته است .
- ۹ - زمینه نقاشی : همه کتاب لاجوردی و زرد تیره است . گلها و الواح و میان سطرها به رنگ های گوناگون است از قبیل : زرین ، شنگرف ، آبی و ارغوانی و . . . مثلاً ۲ مینیا تور زمینه لاجوردی دارد ، ۳ - مینیا تور زمینه زرد دارد .
- ۱۰ - همه : صفحات دارای پنج لوح کوچک شبیه مهر است که به اشکال گوناگون و رنگهای مختلف نقاشی شده (نمونه ها و تصاویر را ببینید) .
- ۱۱ - خط : نستعلیق خفی خوش ، عنوانها نستعلیق خفی شنگرف و لاجوردی . سطرها به اشکال مختلف : رخ به رخ ، یک درسیان ، مورب ، و خلاف جهت یکدیگر کتابت شده است .
- ۱۲ - کاغذ : ضخیم دولایه کشمیری ، مثل اینکه نقاشی ها و مینیاتورها و متن کتاب جداگانه آماده شده و سپس در اندازه معین به یکدیگر وصل شده اند ، اما به طوری که تشخیص آن مشکل است . تقریباً در همه صفحات آثار کرم خوردگی اندک دیده می شود و در بعضی جای ها خیلی ظریف و نظیف وصالی شده است . جلد چهار رویه دارد که دو رویه از بیرون و دو رویه از درون نقاشی دارد . رویه های بیرون یک نوع و رویه های درون نوع دیگر است .
- ۱۳ - صفحه : ۱ لوح مدور ، صفحه ۲ و ۳ دو لوح آغاز نسخه ، صفحه ۵۸ و ۶۱ و ۸۱ و ۸۴ و ۱۰۴ مینیاتورهای پنجگانه است . و صفحه ۳۰۸ آخر کتاب است که نصف آن متن شعر و نصف دیگر آن منقش است .
- ۱۴ - مؤلف و تاریخ تألیف : این نسخه مثنوی یوسف و زلیخا سروده مولانا نورالدین عبدالرحمان احمد بن قوام الدین محمد الجامی است که در سال ۸۸۸ هجری قمری سروده شده است . جامی در سال ۸۱۷ متولد و در سال ۸۹۸ وفات یافته است . بنابراین ، مثنوی یوسف و زلیخا ده سال پیش از وفات جامی سروده شده است و چون در سال ۹۸۱ هجری قمری کتابت شده ، درست ۸۳ سال پس از وفات جامی بوده است . البته شاعران دیگر نیز مثنوی یوسف و زلیخا داشته اند که از جامی شهرت بیشتری دارد .

۱۵ - تاریخ کتابت نسخه: صریح و واضح در صفحه ۳۰۸ تاریخ کتابت ۹۸۱ آمده است. «کتبه العبد المذنب علی رضاء الکاتب غفر ذنوبه و ستر عیوبه فی شهور سنه ۹۸۱ (ق ۵)».

۱۶ - کاتب نسخه: صریح و واضح در صفحه ۳۰۸ نام کاتب «علی رضا الکاتب» است: این علی رضاء الکاتب را مرحوم دکتر مهدی بیانی در جلد دوم احوال و آثار خوشنویسان و نستعلیق نویسندگان اینگونه معرفی کرده است:

علی رضا کاتب: خطوط خوش متعدد و متنوعی با رقم «علی رضا کاتب» دیده ام که در سنوات و حتی قرون مختلف نوشته شده و بدون نسبت یا مضاف الیه است و به همین سبب نتوانستم آنها را به یکی از خوشنویسان که با این نام موسومند نسبت دهم و همه را در اینجا معرفی می‌کنم و ممکن است در تراجم اشخاص که به نام علی رضا موسوم و در این کتاب به ترتیب قید شده است به اینجا نیز مراجعه شود. و بعد شانزده کتاب و رساله و دیوان اشعار را نام می‌برد که بین سالهای ۹۴۰ تا ۱۰۲۳ هجری قمری کتابت شده است، یعنی در مدت ۸۳ سال این کاتب مشغول کتابت بوده است. البته علی رضا های دیگری هم بوده اند، مانند، علی رضای اصفهانی (متوفی ۹۸۱ ه ق)، علی رضای بهبهانی متوفی ۱۲۸۷ ه ق، علی رضای عباسی یا علی رضا تبریزی (شاید وفات ۱۰۳۸ ه ق)، علی رضای شیرازی (شاید وفات ۱۳۰۴ ه ق)، علی رضای قاینی (۱۳۰۸ ه ق)، علی رضای قمی (قرن ۱۲)، علی رضا گرگانی (قرن ۱۳)، علی رضا متوفی (قرن ۱۳)، علی رضا مشهدی (متوفی ۹۸۶ ه ق).

۱۷ - آغاز: متن نسخه صفحه ۳ و ۴:

گلی از روضه جاوید بنمای  
و ز آن گل عطر پرور کن دماغم  
زبانم راستایش پیشه گردان  
به نعمت های خویشم کن شناسا  
بر اقلیم سخن فیروزیم بخش

«الهی غنچه امید بکشای  
بچندان از لب آن غنچه باغم  
ضمیرم را سپاس اندیشه گردان  
در این محنت سرای بی مواسا  
ز تقویم خرد بهروزیم بخش

۱۸ - انجام: متن نسخه صفحه ۳۰۸:

که ناید از عطای عالمش یاد  
به آرزوش زبان بکشای جامی  
بشوی از چشم پر خون نامه خویش  
وزین سودا سواد نامه طی کن  
که هست از هر چه گوی خاشمی به

«چنان دل با خدای عالمش باد  
سخن را بر دعا دادی تمامی  
سیه کاری مکن چون خامه خویش  
از این صحرا جواد خامه (پی) کن  
زبان را گوشهال خاشمی ده

کتبه العبد المذنب علی رضاء الکاتب غفر ذنوبه و ستر عیوبه فی شهور سنه ۹۸۱».

۱۹ - چگونگی نسخه: این نسخه یوسف و زلیخا تا کنون در دو نمایش شرکت بسته و در همان زمان و بعد از آن مقالاتی به اردو و انگلیسی درباره نسخه نوشته شده است. نخست در سال ۱۹۴۰ میلادی در نمایشگاه نمونه های از هنر و فرهنگ اسلامی در کراچی. دوم در سال ۱۹۵۸ میلادی در نمایشگاه موزه ملی پاکستان در کراچی. مرحوم دکتر ممتاز حسن و آقای دکتر محمد باقر گویا مسئولان این نمایشگاه ها بوده اند، زیرا امضای آنان زیر اوراق است که در پیش شیخ ظهیر الدین قریشی صاحب نسخه موجود است.

## قرآن خطی

(کتابت ۷۰۱ یا ۸۰۱ ق)

در کشمیری بازار با جوان کتابفروش دیدار کردم که کتابخانه کوچکی در بازار کشمیری داشت به نام «مکتبه قدوسی». نام وی مولوی عبدالخالق قدوسی بود. کتابهای خطی و چاپی فارسی فراوان داشت. چند تفسیر قرآن به فارسی وزیر نویس های فارسی داشت که یکی از آنها مورد توجه من واقع گردید و چون از لحاظ زبان فارسی و هنر خوشنویسی و نقاشی و تذهیب و تاریخ قدمت کتابت ارزنده بود، خصوصیات آن را یاد داشت نمودم و ضمناً قطعه عکس نیز از روی صفحات مختلف آن برداشتم، و این است شرح آن نسخه:

قرآن مجید به خط محمود شعبان بازیر نویس فارسی کتابت شده در سال ۷۰۱ یا ۸۰۱ هجری قمری.

۱ - اندازه بیرونی: ۲۹ × ۸ سانتیمتر.

۲ - اندازه درونی: الف - (بدون جدولها): ۵ و ۹ و ۳۱ سطر ۱۶ × ۱۱ سانتیمتر، ب - (با جدولها): ۲۶ × ۱۶ سانتیمتر.

۳ - جلد تیماجی: سوخته و منقش با پوشش لب بر گردان. عطف آن و اندکی از اصل کرم خورده و موش خورده است. آیه «لا یمسسه الا المطهرون» داخل جدول روی جلد به رنگ سفید و خط ثلث نقش شده است.

- ۴ - اوراق : ۵۸۴ ورق . ۱۱۶۸ صفحہ .
- ۵ - کاغذ : نازک سفید رنگ معروف بہ سپاہانی ساییدہ شدہ ، اندکی آب رسیدہ ، و اندکی کرم خوردہ و موش خوردہ کہ با ظرافت و صالی شدہ است .
- ۶ - خط : متن قرآن : بہار ، سرجزوها و سورہ ہا و رکعات و سجدات و تقسیمات دیگر قرآن : کوفی ، ثلث ، نسخ ، ریحان ، رقاع ، زیر نویس فارسی : بہار و تحریر . ہمہ این انواع خطوط بہ رنگہای : زرین ، لاجوردی ، و شنگرف است . درون حروف قرآنی با دقت و یژہی مطلقا شدہ است .
- ۷ - نام کاتب : «محمود شعبان» و در سال ۷۰۱ یا ۸۰۱ ہجری قمری (روز دو شنبہ وقت نماز ظہر ہفتم ماہ ذی القعدہ) کتابت شدہ است .
- ۸ - سی جزو قرآن : درسی نوع مختلف نقاشی شدہ است . ہر صفحہ حد اقل یک و حد اکثر سہ گل یا تاج دارد . جدولہای ہشتگانہ کوچک و بزرگ و الواح کامل و نیمہ کامل فراوان دارد . دو صفحہ اول آن دو لوح کامل دارد با نقش ہای زیبا . در لابلای حروف و مطور نقاشی ہای گوناگون و رنگا رنگ شدہ است . بعضی از نشان آیہ ہا شبیہ دایرہ بی است کہ بہ شش بخش منقسم شدہ و ہر بخش با رنگ زرین (طلا) نقاشی شدہ و نشانہ ہر بخش نیز با نقطہ بی لاجوردی مشخص گشتہ است .
- ۹ - در کنارہ بالای صفحہ اول : یک مہر دارد کہ اینگونہ خواندہ می شود : «محبوب رحمن و رحیم مخدوم انام زاہد سہروردی شرف یافت» گویا «زاہد سہروردی» مالک قرآن بودہ است . در زیر مہر با خط تازہ شکستہ نوشتہ شدہ : «قیمت ہزار و ششصد روپیہ» .
- ۱۰ - آغاز : «انہ القرآن کریم» با دو لوح کامل و سپس سورۃ الفاتحہ .
- ۱۱ - انجام : پس از متن قرآن و دعای ختم قرآن اینگونہ نوشتہ آمدہ است : «تمام شد این جامع کلام مجید بخط بندہ گناہ کار امید وار برحمت پرور دگار محمود شعبان ساکن قلعہ کلور (یا : کنور) غفراللہ لہ ولوالدیہ وللمن قرأ و حفظ روز دو شنبہ وقت نماز پیشین ہفتم از ماہ ذی القعدہ ہیصد (ہفتصد یا ہشتصد) و یک از ہجرت  
خطی یادگرنی من حیاتی اذا صار التراب علی سقفاً حاجباً  
چنانکہ ملاحظہ می شود نام کاتب «محمود شعبان» بودہ و در سال ۷۰۱ یا ۸۰۱ ہجری قمری کتابت شدہ است (نمونہ ہا و تصاویر) . عبارت تازہ تری با خط شکستہ در ہمین صفحہ آمدہ کہ اینگونہ خواندہ می شود : از آقای سید دوست احمد آقا تاریخ ۴ دہم جادی الثانی سنہ ۱۲۷۴ ، ۹۴۵

خرید (هدیه) شده ماه ذی القعدة . نیز يك مهر در این صفحه هست كه كلمات آن به سختی خوانده می شود. «الله لا اله الا انت سيحفظك . . . . . كرم ساز . . . . . يا مالك و انك به عزيز محمد امين . . . . .»

۱۲ - چگونگی : این نسخه قرآن کریم از لحاظ هنر عصر تیموریان و مغولان ارزنده است بویژه اینکه هنر نقاشی و خط آن در حدود ۳ نوع مختلف است . زیر نویسی فارسی آن روان و ساده است . البته بعضی از آیات قرآن زیر نویسی فارسی نشده است .

## غزل سرایی اقبال در راه حافظ

به این بهانه در این بزم محرمی گویم  
غزل سرایم و پیغام آشنا گویم (اقبال)

من بسیار شادمان هستم كه با این بیت علامه اقبال پیغام آشنا می گویم . علامه دكتر محمد اقبال لاهوری در رشته ادب و هنر و شعر آزاده بی است صاحب نظر و شاعری است سخن پرور و ادیبی است دانش گستر . در غزل ، قصیده ، رباعی ، دوبیتی ، قطعه ، مسمط ، ترکیب بند ، مستزاد و مفردات شعر یکتا و بی همتا است . علاوه براینكه خودش صاحب مكتب و اندیشه است از شاعران مشهور گذشته هم پیروی کرده است . در تاریخ شعر و شاعری همگان به شعری بیشتر نظر دوخته اند كه لطافت و ظرافت بهتر داشته باشد . برای بیان مقاصد عرفانی و ذوق ، مثنوی و غزل و دوبیتی از همه انواع شعر روان تر و شیرین تر و جاذب تر است . مرحوم علامه اقبال بدین مسأله توجه خاص داشته است ، چنانكه ۹۰ درصد اشعارش در اطراف مثنوی و غزل و دوبیتی دور می زند .

ما در این گفتار خود مان به غزل او توجه داریم . همانگونه كه آگاهی داریم «پیام مشرق» و «زبور عجم» و «جاوید نامه» غزلهای شیوای او را در بر دارند . هر گاه به تحقیق در این سه دفتر بنگریم ، سبک غزل سرایی اقبال را به پیروی از شاعران پارسی گوی سبک عراقی می یابیم . از جمله این شاعران : عطار نیشابوری ، خواجه حافظ شیرازی ، مولانا رومی ، نظیری نیشابوری ، عرفی شیرازی ، شیخ سعدی



شیرازی. اما روح حافظ بیشتر و عمیق تر در روح اقبال اثر گذاشته است چنانکه خود فرموده است :

«وقتی که من در رنگ حافظ می باشم روح حافظ در من حلول می کند». ما می دانیم که در زبان فارسی واردو، دیوان حافظ را «لسان الغیب» می گویند، مرحوم اقبال، غزلیات خود را که از حافظ متأثر گشته است، در پیام مشرق «می باقی» نامیده است از این شعر حافظ :

«بده ساقی می باقی که در جنت فخواهی یافت  
کنار آب رکناباد و گلگشت مصلی را»

اصولاً علامه اقبال عشق عجیبی به غزل سرایی داشته است، چنانکه فرماید :

به این بهانه در این بزم محرمی جویم غزل سرایم و پیغام آشنا گویم

در سرتاسر سرزمین پاک، شهرت غزلیات اقبال به همان اندازه شهرت غزلیات حافظ است، بدین جهت مردم ایران و پاکستان، اقبال و حافظ را بسیار دوست دارند و شاید به جرأت بتوانم بگویم که کمتر فردی بتواند یافت که ییتی یا غزلی از حافظ را بداند و به یاد اقبال نیفتد و بالعکس.

مرحوم اقبال خود شیفته غزل‌های عرفانی حافظ بوده است و شور و نوای او در این بیت آمده است :

تم گلی ز خیابان جنت کشمیر دل از حریم حجاز و نواز شیراز است

اقبال آنکه که می خواست «پیام مشرق» را در جواب «دیوان مشرق» گوته شاعر بزرگ آلمانی بسراید، طریقی را پیش گرفت تا کلامش را مؤثر و ثمربخش گرداند. آن طریقی حافظ شیراز و غزل سرایی او بود. استعداد خدا داد و قدرت خلاقه و آگاهی او از غزل سرایی دست به دست هم دادند و غزل‌های شیرین و شیوای جاوید نام و پیام مشرق و زبور عجم و بال جبریل را از اندیشه و بیان اقبال به وجود آوردند و حتی در اشعار ار مغان حجاز و ضرب کلیم و اسرار و رموز نیز تأثیر حافظ دیده می شود. مثلاً این غزل حافظ شیراز :

خیز و در کاسه زر آب طربناک انداز  
پیشتر ز آنکه شود کاسه سرخاک انداز  
عاقبت منزل ما وادی خاموشان است  
حالیا غلغله در گنبد افلاک انداز  
چشم آلوده نظر از رخ جانان پاک است  
بر رخ او نظر از آینه پاک انداز

به سرمبیز توای سرو که گر خاک شوم  
 ناز از سر بنه و سایه بر این خاک انداز  
 غسل در اشک زدم کاهل طریقت گویند  
 پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز  
 چون گل از نکهت او جامه قبا کن حافظ  
 وین قبا در ره آن قامت چالاک انداز

علامه اقبال به پیروی از حافظ چنین سروده است :

ساقیا بر جگرم شعله نمناک انداز  
 دگر آشوب قیامت به کف خاک انداز  
 او به یک دانه گندم به زمین انداخت  
 تو بیک جرعه می آن سوی افلاک انداز  
 عشق را باده مردافکن و پر زور بده  
 لای این باده به پیمانہ ادراک انداز  
 حکمت و فلسفه کرده است گران میر مرا  
 خضر من از سرم این بارگران پاک انداز  
 بزم در کشمکش بیم و امید است هنوز  
 همه را بی خبر از گردش افلاک انداز  
 میتوان ریخت در آغوش خزان لاله و گل  
 خیز و بر شاخ کهن خون رگ تاک انداز

اقبال شاید بیش از یک صد غزل حافظ را، با همان ردیف و قافیه و وزن جواب گفته است و یا تضمین کرده است مثلاً این بیت حافظ را با اندکی تغییر جواب گفته است :

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیرما  
 چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما

علامه اقبال در اسرار خودی فرماید :

چیست یاران بعد از این تدبیر ما  
 رخ سوی میخانه دارد پیر ما

حافظ فرماید :

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل مارا  
 به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

اقبال در ارمغان حجاز پاسخ داده است :

به دست ما نه سمرقند و نه بخارا یی است  
دعا بگو ز فقیران به ترک شیرازی

حافظ فرماید :

بیاتا گل بیفشانیم و می در ساغر اندازیم  
فلک را سقف بشکافیم و طرح نو در اندازیم

اقبال در پیام مشرق پاسخ گفته است :

بیا که تازه نوا می تراود از رگ ساز  
می که شیشه گدازد به ساغر اندازیم

حافظ فرماید :

سرم خوش است و به بانگ بلند می گویم  
که من نسیم حیات از پیاله می جویم

اقبال در پیام مشرق جواب داده است :

به این بهانه در این بزم محرمی جویم  
غزل سراپم و پیغام آشنا گویم

حافظ گوید :

تا زمیخانه و می نام و نشان خواهد بود  
سر ما خاک ره پیر مغان خواهد بود

اقبال در زبور عجم پاسخ گفته است :

زندگی جوی روان است و روان خواهد بود  
این می کهنه جوان است و جوان خواهد بود

حافظ فرماید :

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شا  
آب روی خوبی از چاه زنگدان شا

اقبال در زبور عجم فرماید :

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شا  
ای جوانان عجم جان من و جان شا

حافظ فرماید :

خیز تا از در میخانه گشادی طلبیم  
بردر دوست نشینیم و مرادی طلبیم

اقبال در پیام مشرق اینگونه جواب گفته است :

چاره این است که از عشق گشادی طلبیم  
پیش او سجده گزاریم و مرادی طلبیم

چنانکه ملاحظه شود ، تأثیر عمیق حافظ شیرازی در روح و اندیشه و سخن علامه اقبال لاهوری به اندازه‌ی است که تحقیق و جست و جو درباره آن ، «مکتب اقبال شناسی» را در جهان ادب و هنر و میراث فرهنگی ایران و پاکستان استوارتر و نیرومندتر می گرداند. اسید و ارم جوانان ادب دوست و ادب پرور بتوانند این تحقیق و جست و جو را بهتر و زودتر به ثمر برسانند. در پایان یک مصراع از حافظ و یک مصراع از اقبال می گویم و خاموش می گردم :

حافظ فرماید :

اگرچه عرض هنر پیش یار بی ادبی است.

اقبال در پیام مشرق گوید :

بشاخ زندگی ما هم می زتشنه لبی است.

برای تهیه این گفتار از : ار مغان حجاز ، بال جبریل ، پیام مشرق ، زبور عجم ، اسرار خودی ، اقبال در راه مولوی ، دانای راز ، دیوان حافظ بهره مند گشته ام.

## ملتان در ادبیات فارسی

حکایت سفر مولتان همی دانی

اگر ندانی تاج الفتوح پیش اور (عنصری)

مقاله‌ی که در زیر از نظر خوانندگان ارجمند می گذرد جست و جویی است درباره «مولتان : مولتان» از قدیم ترین ایام در زبان و ادبیات فارسی. ولیکن اگر بخواهیم همه گفتارهایی را که در کتابهای قدیم و در دیوان شاعران و سفرنامه ها و تواریخ فارسی و عربی نویسان فارسی زبان آمده در این مقاله بیاوریم ، سخن به درازا می کشد و خواننده را رنج و ملال زیاده گردد و بدین جهت تحقیق کامل و دقیق آنرا به آینده موکول می کنیم تا اگر فرصتی بود دنباله تحقیق و جست و جو را می گیریم که نتیجه بهتر از آن بگیریم انشاء الله .

تقریباً تمام کتابهایی که در قرن سوم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم هجری نوشته شده و شاعرانی که در این دوره ها می زیسته اند و کم و بیش مدوح

خویشتن را مدح می گفته اند از مولتان نام برده اند منتها به شرط آن که بمدوح آنان در سر زمین مولتان و اطراف و جوانب آن کاری داشته باشد و یا حاکم و والی و فرماندار آنجا گشته باشد .

سلطان محمود غزنوی پادشاه مقتدر قرن چهارم که فتوحات آن بر هیچ کس پوشیده نیست . هنگامی که به فتح سومنات می رفت ابوریحان بیرونی و عنصری را نیز با خود برد . ابوریحان بیرونی از ریاضی دانان و مورخان و فیلسوفان بزرگ ایران در قرن چهارم است . او به دو زبان عربی و فارسی تألیفات بسیار گران ارزی دارد . او اولین کسی بود که زبان سنسکریت را فرا گرفت . او هنگامی که با سلطان محمود غزنوی به فتح سومنات و شکستن بت ها رفت ، بهترین تحقیق خود را دربارهٔ شبه قاره به نام «تحقیق مالاهند» تألیف نمود و از آن پس پیوسته از معلومات او در تاریخ و زبان و ادبیات فارسی استفاده میشود .

ابوریحان در کتاب التفهیم لاوائل صناعة التنجیم (مصصح استاد جلال الدین همایی صفحه ۱۹۹) اینگونه آورده :

«و اقلیم میوم از مشرق زمین چین آغازد . و اندر او دار مملکت چینیان است و میان مملکت هندوان و تانیشر و وقندهار و زمین مند و شهر های مولتان و بهاتیه و کرور . . . رسد» .

استاد ارجمند جناب آقای جلال الدین همایی در حواشی دیوان حکیم عثمان مختاری از شاعران دورهٔ غزنوی تحقیقی متمم و سود مند دربارهٔ مولتان دارند که ذیلاً نقل میشود :

«مولتان = (مولتان) که ابوریحان لفظ آنرا مرکب از (مول + تان) به معنی اصلی تفسیر می کند : «ای الموضع الاصلی فان «مول» هو الاصل و «تان» هو الموضع : (کتاب الهند ص ۱۴۹) ، یکی از بلاد معظم ناحیهٔ مند» است (مولتان اکنون در استان پنجاب غربی در پاکستان است) که از قدیم به داشتن بتخانهٔ عظیم شهرت داشته (معجم البلدان) ، و بت آن به اسم آفتاب بوده است : «ومن الاصنام المشهوره صنم مولتان باسم الشمس : کتاب الهند صفحه ۵۶» و آن را از چوب تراشیده بودند (کتاب الهند صفحه ۵۸) .

از زمان ولید بن عبدالملک اموی که یکی از سرداران او به نام محمد بن قاسم مولتان را فتح کرد ، پر تو اسلام بر آن ناحیه افتاده و دین مبین اسلام در آن سرزمین راه یافته بود (کتاب الهند و معجم البلدان با اختلاف در نسب محمد بن قاسم ، اما تکمیل فتح آن به دست «سلطان محمود غزنوی» انجام گرفت که در لشکر کشی های خود به غزای آن نواحی ، مولتان را نیز فتح کرد (کتاب الهند : ص ۵۶) و شعرای مداحش همچون عنصری و فرخی هم آنرا در جزو مغازی و فتوحات وی نام برده اند ، از آن جمله «عنصری» گوید :

حکایت مفر مولتان همی دانی اگر ندانی تاج الفتوح پیش آور

به «مولتان» شد و در راه دویست قلعه گشاد که هر یکی را صد بنده بود چون خیر. در «رحله» ابن بطوطه، مولتان را کرسی مملکت سند و فاصله آنرا تا «سیوستان» ده روز راه گفته است: دیوان حکیم عثمان مختاری، صفحه ۷۸۶.

در معجم البلدان چهار بار به مناسبت های گوناگون از مولتان نام برده است که خلاصه آنرا استاد هابی گفتند.

فرخی سیستانی شاعر دوره غزنوی نیز از مولتان در شعر یاد کرده است. وی در قصیده‌پی که در تهنیت عید و مدح سلطان محمود غزنوی سروده چنین گوید:

مردمان ز راه دشوار است نون اندر آن دشت از فراوان استخوان  
زان سپس کانسال سلطان جنگ را تازیان آمد به بلخ از مولتان  
لشکر او بیشتر در راه بود و آن گروهی دیو بود اندر میان

سلطان محمود غزنوی در سال ۳۹۶ هجری قمری عازم مولتان شد ولی رود سیحون در نتیجه بارندگی و سیل فراوان طغیان کرده و عبور از آن مشکل بود. سلطان محمود خواست تغییر مسیر دهد و از راه دیگر به مولتان رود. بنا براین کسی را پیش آنند بال (آناندپال) پسر اچپال پادشاه آن نواحی فرستاد و از وی تقاضای عبور از مملکت او کرد. سرانجام سلطان محمود با قهر و جبر خود را به مولتان رسانید و آنرا فتح کرد (تاریخ دیالمه و غزنویان تألیف عباس پرویز).

خاقانی شروانی شاعر قوی طبع قرن ششم هجری نیز «مولتان» را در شعر خود آورده است. در قصیده غرای سه مطلعی که در مدح ابوالمظفر شروانشاهان اخستان بن منوچهر دارد گوید:

فرامنش طوطی از خزران بر آورده چنانک  
جراسرش جره‌باز از «مولتان» انگیخته  
ز آتش از نور نخستین است و چون صورپسین  
صورت انصاف در آخر زمان انگیخته

استاد محترم جناب آقای دکتر ذبیح الله صفا و رئیس ارجمند دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در صفحه ۵۷ تاریخ ادبیات ایران (جلد دوم) گوید:

«ناصرالدین قباچه» از بندگان معزالدین محمد بود که بعد از کسب شهرت و امارت به دامادی ملک قطب الدین ایبک رسید و بعد از او مولتان و ولایت مند را تالب دریا در تصرف آورد و پس از آن چندی در توسعه متصرفات خود کوشید و هنگام حمله مغول به مولتان و محاصره آن در سال ۶۲۱ هجری مقاومت مردانه کرد و عاقبت پس از بیست و دو سال امارت در سال ۶۲۴ هجری بعد از شکست هابی که از شمس الدین التتمش یافت خود را غرق کرد و مدت حکومت او به پایان رسید. حکیم ابو نصر علی بن احمد امدی طوسی در گر شامب نامه خود مؤلف (سروده) به سال ۴۵۸



هجری (مصباح جناب استاد حبیب یغمایی دارنده مجله وزین یغما) آنجا کہ از آمدن  
گرشاسپ بہ بتخانہ سوہمار (نوبہار) سخن می گوید از «مولتان» نیز یاد میکند :  
ہمہ لشکرش نیز پیش از ستیز بدند از نہان یک یک اندر گریز  
بہ بد تادم شب جہان تار کرد سواری صد از ویژگان یار کرد  
نہ از جفتش آمد نہ از گنج یاد گریزان سوی «مولتان» سر نہاد  
سپہبد خبر یافت ہم در زمان بشد در پیش همچو باد دمان  
درالمنجد : «ملتان (مولتان) شہری است بزرگ بہ پاکستان کہ ۱۴۲۸۰۰ تن  
جمعیت دارد .

دربارہ مولتان بسیار می توان گفت و گو کرد ولی این مقالہ را بیشتر از این  
کنجایش نباشد .

## شمس العلماء خان بہادر میرزا قلیچ بیگ (۱)

«ولادت ۴ محرم ۱۲۷۱ ہجری - وفات ۲۶ محرم ۱۳۴۸ ہجری»

ہر گاہ کسی بخواہد دربارہ مرحوم قلیچ بیگ سخن بگوید و راجع بمقام و ارزش  
آثار و افکار وی اظہار عقیدہ نماید خود بایستی شاعر و بزبان ہندی آشنایی کامل داشتہ  
باشد . بنده شاعر نبودہ و بزبان ہندی نیز آشنایی کامل ندارم ، آشنایی من باخاندان  
میرزایان ساکن محلہ تندو توروئی حیدر آباد سند از روزی شروع شد کہ با آقای اجمل  
بیگ فرزند برومند قلیچ بیگ وقتی کہ از مؤسسہ تحقیقات ہندی وابستہ بدانشاگہ سند  
دیدن می کردم اتفاق افتاد و این دیدار باعث شد قباب رفت و آمد بادو خانوادہ  
(میرزا فریدون بیگ و میرزا خسرو بیگ) بخانہ فرهنگ ایران باز شود کہ خوشبختانہ  
این دوستی از آن روز ادامہ پیدا کردہ و بنتایج ثمر بخشی رسیدہ است .

چہار سال پیش از کتابخانہ بزرگ میرزا قلیچ دیدن کردم . ملاحظہ تصاویر  
بزرگان ایران و پاکستان روی دیوار ہای کتابخانہ مرا بر آن داشت تا از تاریخ گذشتہ  
این خاندان سؤالاتی بکنم . شمس ای از آمدن میرزا خسرو بیگ گرجی و میرزا  
فریدون بیگ و سایر گرجیان بسند سخن رفت . مشاہدہ تصویر نقاشی شدہ زیبای قلیچ

۱ - این مقالہ را آقای رشید فرزانه پور نوشتہ و برای بنده فرستادہ اند . وی دربارہ  
مرحوم میرزا قلیچ بیگ تحقیقاتی کردہ و در نظر دارد آن تحقیقات را چاپ کند  
ونیز رسالہ دکتری خود قرار دہد (م - ح - ت) .

بیگ که اطاق پذیرایی را زینت داده بود مرا واداشت تا از شرح حال آن مرحوم پرسشی کنم. آقای اسد بیگ فرزند قلیچ بیگ مرا مخاطب قرار داده گفت :

قلیچ بیگ فرزند سوم فریدون بیگ است . بنای کتابخانه بدست وی انجام گرفته . وی نویسنده و مصنف و مترجم ۴۵۸ جلد کتاب بزبانهای فارسی ، سندی ، اردو ، عربی ، انگلیس ، و بلوچی می باشد .

آنروز فرصتی دست داد تا اطلاعات جامعی از شرح حال این بزرگمرد کسب کنم . مدت یکسال و نیمی که در حیدرآباد مشغول انجام وظیفه بودم سعی کردم قلیچ بیگ را بهتر بشناسم و بفضایل اخلاقی وی آشنا بشوم . هرچه در این باره کوشش کردم بر تحیرم افزوده شد . وقتی شنیدم وی بر روی درخت المداس درباغی نزدیک منزل مسکونی خود که مشرف بباغهای سرسبز و کانال پر آب پللی آشیان ساخته و هر روز صبحگاهان در آنجا مکان می گرفت و بانوای طبیعت دمساز میشد و دور از اغیار و هیاهوی جمعیت افکار پخته خود را بروی کاغذ ثبت و ضبط می کرد بیشتر حیرت کردم گویا عقیده وی این بود «انسان مانند چراغی است و فایده اش موقعی آشکار خواهد شد که اطراف خود را روش کند»

اوبا گرفتاریهای زیاد با علو روح آنی از کارهای اجتماعی غافل نبود . در تربیت فرزندان خود اهتمام بسیار داشت . آنها را با روح تعلیمات اسلامی تربیت میکرد بدین سبب است که خاندان او از لحاظ اخلاق ، کردار ، ایمان و امانت سرآمد خاندانهای حیدرآباد مند هستند .

در زندگی قلیچ بیگ بلند پروازی دیده نمی شود . همچون دریایی است آرام با درهای گرانبها آنجا که دریکی از اشعار سندی خود می گوید :

پدرم فریدون ، پدر بزرگ مادری ام خسرو و نامم قلیچ است . نیاگان من نام پادشاهان داشتند ولی من فقیر و درویشم .

اگر اوراق دفتر زندگی و آثار فکری قلیچ بیگ را ورق بزنیم بنکات سه گانه زیر که در واقع خدمات علمی ، ادبی ، فرهنگی و مذهبی آن مرحوم را در بر گرفته و شامل دریای بیکرانی است از نصایح و اندرزهای مفید اجتماعی توجه خواهیم نمود .

۱- خدا شناسی :

( الف ) از خصایص عمده این مرد بزرگوار، خدا شناسی و حاضر و ناظر دانستن خدای تعالی در همه امور بوده است . دریکی از قفسه های کتابخانه شخصی خود در میان یک مشت لوازم التحریر قطعه آذنی بشکل قبریایی که در خطه سند بچشم میخورد با پوشش قرمز رنگی دیده میشود . در مورد استعمال این قطعه آهن که بجای ( کاغذ نگهدار ) ( PAPER WEIGHT ) بکار میرفت باید گفته شود از آن مرحوم سؤال شده بود علت چیست نه این

قطعہ آہن را باین شکل بہ کار میبرید ! پاسخ داده بود :

هر وقت دست بقلم می برم نگاہم باین قطعہ آہن می افتد خدا را یاد می کنم و منظرہ قبری را کہ باید در آن آرام بگیرم در نظرم مجسم میشود .  
( ب ) در گوشہ یی از محلہ تند و تورو در حیدر آباد آرامگاہ ابدی این خاندان بچشم میخورد . قلیچ بیگ در زمان حیاتش قبری برای خود ساخته بود کہ شبہای جمعہ در آن قدم می نهاد و با حضور قلب خدا را یاد می کرد . الحق این شیوہ مردان خدا و ایمان آورندگان بدرگہ کبریائی است کہ چراغ راہ سعادت است برای جلوگیری از لغزشها و فریفتہ شدن بلذتہای آبی این دنیای افسونگر .

همیشہ خود را برای مرگ آمادہ میکرد و باستقبال آن میرفت . دلیل این مطلب کتابچہ ایست بنام «ذکر الموت» کہ برای ہر سال از عمرش شعری بزبان فارسی میسرودہ و وصیت کردہ بود آخرین شعر این کتابچہ را روی لوحہ قبرش حک کنندہ . بالاخرہ آخرین ورق این کتابچہ با این شعر شروع می شود :

عمرم بہمین سال چو ہفتاد شد و ہفت  
آمد ملک الموت زدرگاہ حق آخر  
گفتا کہ بسی زیستی در منزل دنیا  
شو عازم عقبی کہ بینی رخ داور  
از فرط مسرت زدم آہی و ہمدم  
در عالم ارواح رسیدم دم دیگر  
در اینجا دیگر ورق باین کتابچہ اضافہ نگردیدہ و دفتر عمر بزرگمردی چون قلیچ بیگ بستہ می شود .

۲- خدمات علمی و ادبی میرزا قلیچ بیگ و عقاید صاحب نظران درباره آمرحوم :

( الف ) در اینجا باید نظر آقای سید پیر حسام الدین راشدی محقق محترم سر زمین سند را ذکر نمایم . آقای راشدی می گوید : من حساب کردہ ام اگر قلیچ بیگ از بیست سالگی شروع بتالیف کتاب یا شاعری کردہ باشد باتوجہ بہ ۵۷ جلد کتابہایی کہ نوشتہ است بطور قطع در مدت ۵۷ سال روزانہ پنجاہ صفحہ تالیف و تصنیف و ترجمہ داشتہ است بطور کلی می توان گفت قلیچ بیگ بنیانگذار زبان و ادبیات ہندی بودہ و خدمات وی باین زبان فراموش نشدنی است .

( ب ) آقای ۱ - ک بروہی وزیر سابق دادگستری پاکستان وقتی کہ تالیفات چاپ شدہ قلیچ بیگ بدست شان میرسد بہ حیدر آباد آمدہ و از کتابخانہ آمرحوم

دیدن من کند. ضمن اظہار خوشوقتی از ملاقات با افراد این خاندان و آشنائی بطرز زندگی و آثار دو نفر از فرزندان استان سند کہ آثار جاویدان از خود باقی گذاشته اند می گوید :

بمصدق حدیث نبوی : «انا مدینۃ العلم و علی بابها» شاه عبداللطیف بہتائی شاعر و صوفی بزرگ سند مدینہ علم سندی است و قلیچ بیگ دروازہ آن است .

وضع خانوادگی و محیط زندگی او باعث گردید کہ میرزا قلیچ بیگ بکار های علمی و ادبی مبادرت نماید . علاقہ وافر وی بفرہنگ موجب شد یکی از نوابغ سند شدہ و در ادبیات سندی بمقام شامخی برسد . نامبرده بہ زبان آشنائی کامل داشت و یکی از شعرای بنام سندی و ادیب تمام عیار ادبیات سندی بودہ است اورا بالقب شکسپیر سند سعدی سند، عمر خیام سند و پدر ادبیات سند نیز یاد می کنند . وی نہ تنها ادیبی مبتکر بود بلکہ مترجمی چیرہ دست نیز بشمار میرفت . وی مقالات بیکن را از انگلیسی وگاشن راز شبستری و کیمیای سعادت را از فارسی بزبان سندی بر گردانید کہ تا آن زمان کسی در استان سند اقدام بچنین تدوینی ننمودہ بود . میرزا قلیچ بیگ مورخ ، جغرافی دان، شاعر، ادیب ، فیلسوف ، منجم و دامستان نویس نیز بودہ . وی در حدود چہار صد و پنجاہ و ہفت جلد کتاب و رسالہ ، برشتہ تحریر در آورده و گنجی گرانہا در ادب و فرہنگ بیادگار گذاشته است .

کتاب و تالیفاتی کہ از آن مرحوم بزبانہای مختلف بجا مانده بشرح زیر است :

۱ - ادبیات سندی	۳۸۵ جلد
۲ - ادبیات انگلیسی	» ۴۱
۳ - ادبیات فارسی	» ۲۲
۴ - ادبیات عربی	» ۳
۵ - ادبیات اردو	» ۵
۶ - ادبیات بلوچی	» ۱

در سال ۱۹۲۴ دولت بریتانیا بہ مناسبت خدہات شایستہ این مرد بزرگ بادبیات سندی وانگلیسی اورا بنشان شمس العلمائی مفتخر کرد . حقیقہ جای آن دارد کہ ما ایرانیان و پاکستانیان علی الخصوص مردم خطہ سند باید بوجود این عالم ، ادیب ، شاعر ، مترجم ، مصنف افسانہ نگار بنازیم و بیایم و اورا از بزرگترین مفاخر دو ملت ایران و پاکستان بدانیم و کتابہای اورا کہ در ہر باب سخن گفته است از مد نظر دور نداریم و آنها را بخوانیم و بروح پرفتوح آن نیکمرد اندیشمند درود بفرستیم .

## لاہور در ادبیات فارسی

اگر لفظ «لاہور» را از روزگاران قدیم بخواهیم در تاریخ و ادبیات فارسی جست و جو کنیم کاری به سزا و سود مند و پر فایده انجام داده ایم ، چه با اینگونه تحقیقات ارتباط دوستی ملت ایران با مردم پاکستان بہتر و استوارتر می گردد وانگهی اصلاً بر ما و همگان معلوم می شود کہ تاچہ ماہیہ شهر لاہور و دانشمندان و شاعران و بزرگان و مردمش واجتماع محیط ان مرزوبوم ، در ادبیات فارسی و تاریخ ها و شرح حالها تاثیر داشته و چرا و بہ چه دلیل این شهر بزرگ را ادیبان و شاعران در اشعار و سرودہ های خود می آورده اند و شاعران و فارسی نویسان لاہوری کیانند و چگونه بوده اند !

بدین جهت نخست از فرهنگ ها و مجموعہ های لغت شروع می کنیم و بعد از آن دیوان شاعران پارسیگوی را تفحص می کنیم . در لغت نامہ علامہ کبیر مرحوم علی اکبر دہخدا آمدہ کہ :

«لاہور» : نام شهری بہ پاکستان کرسی پنجاب دارای (۶۷۲۰۰۰) سکنہ . اقامتگاہ قدیم سلاطین مغول ، آن را «دارالسلطنہ» گفته اند و نبات لاہوری از آنجاست :

در فرهنگ برہان قاطع مصحح شادروان استاد دکتر محمد معین در حاشیہ چنین آمدہ :  
«لاہور = لاوہور = لہاور = لاهنور : شهری بہ پاکستان کرسی پنجاب دارای ششصد و ہفتاد و دو ہزار سکنہ (۶۷۲۰۰۰) .

و در متن برہان الفاظ : «لاہنور ، لہار ، لہالور ، لوہور ، لہاور» آمدہ و ہمہ جا گفته است «نام شهر لاہور است» .

شاعران پارسیگوی ہمہ جا از «لاہور» نام بردہ اند . حکیم فرخی سیستانی شاعر گرانقدر زبان و ادبیات فارسی قرن چہارم ہجری و مداح دربار چغانیان و غزنویان لفظ «لاہور» را در شعر خود آورده :

بسا بتاکہ کہ تو برداشتی زبتکدہ ہا  
چنان بتان کہ ز «لاہور» برگرفتی یار

وجایی دیگر :

گر بہ لاہور بودہ ای دیدی کہچہ کرد از دلیری و زہر !

وجایی ہم لفظ «لہاور» را آورده :

اگر نہ دریا پیش آمدی بہ راہ ترا  
کنون گذشتہ بدی از «لہاور» و بریر

محمد عوفی تذکره نویس قرن ششم هجری صاحب جوامع الحکایات و لوامع الروایات در باب الالباب مصحح شادروان استاد سعید نفیسی در حدود چهارده بار از «لاهور» و «لوهور» اسم برده و شاعران و بزرگانی بدانجا منسوب داشته است و اشعاری از آنان بیادگار آورده است از جمله : الشیخ الانام خطیر الدین فخر الزهاد محمد عبدالملك الجرجانی رحمه الله : از مشایخ خطه لاهور بود ، لابل از امثال جمهور در فضل و براعت ازهری و بو عبید و در صفا و زهدات شبلی و جنید ، و امروز خطه «لاهور» «به مکان فضل و بزرگی معمور است» . و در هنگامی که از محمود ابن البشار الهروی نام می برد در قصیده یی از او نام «لاهور» آمده است :

زهی زخاطر نو لشکر سخن منصور  
خهی به همت تو کشور هنر معمور  
سزد که خط غلامی ستاند از آفاق  
چوهست مسکن تو خواجه خطه لاهور  
ز روح پاک تو شاه زمانه جوید روح  
چو آفتاب که از عرش وام خواهد نور

و در آن هنگام که از ابو نصر هبته الله الفارسی گفت و گو می کند گوید : خانقاه عمید در «لوهار از خیرات اوست» . و در تعریف از ابوالعلاء عطاء معروف به فاکوک گوید : «سلطان رضی ابراهیم . . . به لوهور آمد» وثقه الدین محمد الدربندی در یکی از مزارهای «لوهار = لوهور» تربت دارد ، و هر که در بند گشایش کار است ، تربت «دربندی» اورادر آن معنی یار است ! سر انجام باید گفت که محمد عوفی فصل چهارم تذکره گران ارز خود را به نام شاعران غزنین و لاهور «لاهور» نوشته تا آنجا که گوید :

«فصل چهارم در لطایف اشعار علمای بلاد جبال و حضرت غزنین و لوهار و توابع آن . از جمله : «الامام ملک الکلام سراج الدین فصیح العجم ابن المنهاج اللوهوری ، اگرچه مولد اودر لوهور بود اما منشأ او سمرقند بود ، و نیز :

الامام الاجل ابو جعفر عمر بن اسحاق الواشی - رحمه الله - از ائمه و علمای لوهور به کمال دانش و بزرگی و فضل مشهور بود و اشعار او شعار بلاغت دارد و در «لوهور» از خواجه ادیب شرف الدین احمد دماوندی شنید که وقتی . . . این قصیده که عنوان نامه فصاحت و برهان دفتر بلاغت است . . . گفت :

ای پال همچو آب ، چو خاکم مدار خوار  
لطفی بکن چوباد و مسوز این تم چونار

و اینک غزلی از او :

دوش در سودای دلبر بوده ام      بال لب خشک و رخ تر بوده ام



و نیز «العبد الاجل الکامل ابو الفرج بن مسعود الرونی مولد و منشأ او خطه» «لوهور» بود . این خطه به فضل لاتناهی او بر سایر بلاد مفاخر و مباهی . قصاید و مدایح ابوالفرج رونی در ادبیات فارسی بیرون از تعریف و تمجید است . مسعود سعد سلمان نیز چندی حکومت لاهور داشته و اشعار غرای خود را بیشتر در این خطه سروده است و مقداری از عمر خود را نیز در زندان گذرانده است .

و نیز : «الاجل حمید الدین مسعود بن شالی کوب ، از احرار خطه» «لوهور» بود و در طبع ذکی و شعر وی قرین عنصری و رودکی و در لوهور از بزرگی شنیدم که این قطعه در وصف قلم گفته است :

حبذا ککک هایون تو کاب چشمش بی گمان دارد خاصیت آب حیوان

باری درباره «لاهور» تحقیقات و جست و جویهای فراوان صورت گرفته ولیکن حقیقتاً تاریخ لاهور و تأثیر آن در ادبیات فارسی را کسی ننوشته و نوشتن آن بسیار لازم است .

## سید مراتب علی شاه

در تاریخ دهم اردی بهشت ماه ۱۳۵۱ خورشیدی برای دیدار از آقای سید بابر علی شاه به مؤسسه «پکیجز لیمیتد» رقم . این مؤسسه از بزرگترین شرکت های چاپ و کاغذسازی در سرزمین پاک است . وقتی وارد اطاق او گشتم گویی به موزه هنرهای زیبا راه یافته ام . اشعار برگزیده‌ی از سعدی را خوشنویسی کرده و بر در و دیوار آویخته بودند ، مجسمه‌ها و تابلوهای نقاشی و کتابهای گوناگون و وسایل هنری زینت بخش اطاق سید بابر علی شاه بود . میزش از سنگ یک تیکه سرخ بود که گویا کار کشمیر بود .

تاکنون چند کتاب فارسی از طرف آقای سید بابر علی شاه چاپ و منتشر گشته است از جمله «سعدی و خسرو» که آنرا تحت عنوان همین نام در «مجله» و «هید» معرفی کرده ام . در این گفتار می خواهم کتابی را معرفی کنم که از لحاظ تاریخ ادب و عرفان و هنر و ترقی سرزمین پاک و بسیار ارزنده است و ضمناً حاوی نکاتی است در مورد شعر و نثر فارسی و علاقه مندی خاندانی بزرگ به زبان و تاریخ و ادب و شعر فارسی از روزگاران کهن تا امروز .

این کتاب به نام «هیات مراتب» به زبان اردو و فارسی و انگلیسی طبع شده است و موضوع آن شرح احوال و آثار و خدمات دینی و اجتماعی و هنری شخصیتی است معرفت

خواه و دانش پرور به نام «سید مراتب علی». در تاریخ ۱۸۸۲ میلادی در شهر لاهور ولادت یافت و در ۱۹۶۱ میلادی در همین شهر روی در نقاب خاک کشید و در امامبارہ واقع در بازار حکیمان به خاک سپرده شد. پدرش سید وزیر علی شاه نام داشت و ۸ فرزند داشت که سید مراتب علی شاه سومین آنها بود. شاعران تاریخ وفات او را اینگونه سروده‌اند:

اول به زبان فارسی:

زین جهان چون جانب فردوس رفت      سید والا حشم ، عالی مقام  
فکر کردم از پی مال وفات      گفت هاتف «هادی ذی احترام»  
(۱۳۸۰ هـ ق)

دوم به زبان اردو:

دنیا سے جنت کو مدھاری      فلک مراتب ، ملک صفات  
رضوان بولا ، دیکھ کی آن کو      صاحب ہمت ، خوش اوقات

گویند اشعار مادہ تاریخ بالا حکیم احمد شجاع است کہ بر کتاب حیات مراتب کہ در احوالات سید مراتب علی شاه نوشتہ شدہ است مقدمہ بی تحت عنوان «تعارف» در ۱۱ صفحہ نگاشته است.

کتاب «حیات مراتب» بہ قطع ۲۲ × ۱۰ سانتیمتر در ۳۱۰ صفحہ با کاغذ اعلا و خط نستعلیق خوش و چاپ افست و جلد ممتاز در غلافی سفید و صحافی خوب چاپ شدہ است. روی جلد آن در یک نقاشی زیبائی کہ شبیہ قایق روان بر سطح دریا است اینگونه آمدہ است: «حیات مراتب ، یا معین ، یا ناصر ، یا حافظ ، بدارین عالی مراتب علی». این کتاب تالیف دکتر محمد عبداللطیف مؤلف کتاب «حیات مبارک» است کہ شرح احوال و آثار و خدمات دینی و اجتماعی سیدہ مبارک بیگم همسر سید مراتب علی شاه را در بردارد.

در رویہ درونی کتاب چنین نوشتہ شدہ است: «بسم اللہ الرحمن الرحیم ، حیات مراتب ، حیات سیرت سر سید مراتب علی تالیف دا کتر محمد عبداللطیف ایم ، اے ، پی ، ایچ ، دی. خطاط: محمد اقبال ابن پروین رقم ، طباعت پیکجز لمیتد لاهور ۱۹۶۳ع». پس از این عنوان در صفحہ ۴ م عکس شادروان «سید مراتب علی» آمدہ است و بہ خط خوش بالای آن چنین آمدہ است: «بدارین عالی مراتب علی». در صفحہ ۴ این بیت کتابت شدہ است:

دو چیز حاصل عمر است نام نیک و ثواب  
و زین دو در گذری کل من علیہا فان

از صفحہ ۵ تا صفحہ ۱۵ مقدمہ بی تحت عنوان «تعارف» بہ قلم حکیم احمد شجاع چاپ شدہ است و از صفحہ ۱۴ تا ۲۸۰ متن کتاب آمدہ است و ۴ صفحہ در آخر

متن انگلیسی را دربردارد. جمعاً ۱۵ تصویر کہ نشان دهندهٔ حالات مختلف زندگی سید مراتب علی شاه بادوستان و یاران و بزرگان و دانشمندان و عارفان و دیگر مقامات است در این کتاب چاپ شده است. تقسیمات کتاب براساس «باب» است و ہر باب بہ موضوعاتی کہ مؤلف برگزیده است بخش شده است و عنوان بعضی از موضوعات چنین است :

مالی کہ نکوست از بہارش پیدا.  
تجارت می رغبت.

ما در چہ خیالیم و فلک در چہ خیال کاری کہ خدا کند بشر را چہ مجال

مراتب علی سے باپ کی والہانہ محبت.  
باز ہم آنجا رویم کہ آن شہر ماست.  
دریغا کہ بار دگر شام شد.  
سید مراتب علی شاه کی ترقی کا راز.  
آفرین باد برین ہمت مردانہ تو.  
تعمیر و استحکام ہا کستان اور سر سید مراتب علی شاه.  
مشتی نمونہ از خرواری.

روشن شود ہزار چراغ از فتیلہ ای.  
ما زندہ از آنیم کہ آرام نگیریم.  
وفاداری بشرط استواری.

دل پادشاہان لرزد ز گدای بی نیازی.

از شہار دو چشم یک تن کم و ز شہار خرد ہزاران بیش.  
دولت ندهد خدا کسی را بغلط.

نہد شاخ پرمیوہ سر بر زمین.  
من آن نیم کہ حلال از حرام نشناسم.  
سلطان عزت را نگر در خانہ ما آمدہ.  
مباش در پی آزار ہرچہ خواہی کن.

اینکہ می بینم بہ بیداری است یا رب یا بخواب.  
ای گل بتو خر مندم تو بوی کسی داری.  
ہر کسی را بہر کاری ساختند.

علاوہ بر این عنوانات ، از دفتر خاطرات سید مراتب علی شاه ، مطالبی ارزندہ اخلاقی و تربیتی و آموزشی در این کتاب نقل شده است کہ می رساند وی دلبستگی عجیبی بہ خاندان حضرت رسالت پناہ محمد بن عبداللہ (ص) داشته است و ضمناً بہ زبان و ادب فارسی عشق عجیبی می زیدہ است. اینک چند مطلب از دفتر خاطرات او :

الهی غنچه امید بگشای.

با خدا در پرده گویم آشکار      یا رسول الله! او پنهان و تو پیدای من  
بعد از خدا بزرگ تویی قصه مختصر

دوا کن دردمندم یا علی ابن ابی طالب  
روا کن مستمندم یا علی ابن ابی طالب  
مراپا عاصم کس دست این عاجز نمی گیرد  
بتو فریاد دارم یا علی ابن ابی طالب

حل مشکل شد ز احسان علی

آفرین باد بر این همت مردانه تو

ز جود و سخا، زی مراتب علی      ز فقر و غنا زی مراتب علی  
این کار از تو آید و مردان چنین کنند

امجد گلی خوش است ز باغ وزیر علی      افضال بلند است ز افضال علی  
واجد گل است و رونق باغ وزیر علی      بابر گل است و زینت باغ وزیر علی

از صفحه ۲۲۴ تا ۲۲۷ شجره خاندان سید مراتب علی شاه النقوی البخاری تا ۳۷ پشت به سیدالشهدا حضرت امام حسین علیه السلام رسیده است. هیجدمین پشت سید جلال الدین شیر شاه حیدر مرخ پوش بخاری اوچوی است که در اوچ شریف نزدیک بهاولپور (ملتان) مدفون است. از سید مراتب علی شاه ۹ فرزند باقی مانده است، چهار پسر به نامهای: سید امجد علی شاه، سید افضال علی شاه، سید واجد علی شاه، سید بابر علی شاه، و پنج دختر به نامهای: سیده ثریا بیگم، سیده فاخره سلطان، سیده کشور سلطان، سیده ثروت سلطان، سیده سطوت سلطان. آنگونه که از این کتاب بر می آید، سید مراتب علی شاه، شخصیتی بوده است، بازرگان، ادب پرور، خدمتکار جامعه، متدین، مرد مدار، متواضع، و علاقه ویژه بی به زبان و ادب و فرهنگ فارسی داشته است. باوجود اینکه ثروت فراوان داشته و از همه چیز بی نیاز بوده خود را فقیر می شمرد و پیوسته می کوشیده که با ادیبان و دانشمندان و شاعران و عالمان دین همراز و دمساز گردد و از این لحاظ در دل و روان مردم جای داشته است و محبوبیتی فراوان کسب کرده است تا آنجا که در روز تشییع جنازه اش همه شهر لاهور عزا دار بوده است. یکی از روزنامه ها به نام آفاق لاهور نوشت: «بازرگان و صنعت کار برصغیر سید مراتب علی شاه یک شخصیت انسان دوست که دولت و عزت هر دو را داشت از میان مارفت».

## خانقاه سراجیہ<sup>۱</sup> نقشبندیہ<sup>۲</sup> مجددیہ

ساعت هفت صبح روز ۱۳ اردی بهشت ماه ۲۵۳۲ شاهنشاهی به همراهی آقای محمد نذیر رانجها کارمند کتابخانه<sup>۱</sup> گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد از راولپندی برای دیدار از خانقاه سراجیہ<sup>۱</sup> نقشبندیہ<sup>۲</sup> مجددیہ حرکت کردم. ساعت ۲ بعد از ظهر به میانوالی رسیدیم و از آنجا بوسیله<sup>۳</sup> قطار که از راه کنڈیان به ملتان می رفت سفر را ادامه دادیم.

قطار در ایستگاه خانقاه سراجیہ ایستاد و ما آنجا پیاده شدیم و از هانجا بطرف جنوب حرکت کردیم. یک گنبد سفید در لابلائی درخت های سر به فلک کشیده نمودار گشت که همان گنبد مسجد خانقاه سراجیہ بود. از ایستگاه تا خانقاه بیش از یک کیلو متر فاصله دارد. ماتقریباً ساعت چهار بعد از ظهر به آنجا رسیدیم.

آقای مولانا ابوالخلیل خان محمد صاحب که ما را دعوت کرده بود با روی گشاده از ما پذیرایی کرد. وی سجاده نشین فعلی دربار شریف خانقاه سراجیہ<sup>۱</sup> نقشبندیہ<sup>۲</sup> مجددیہ است. وی در سال ۱۹۲۰ میلادی ولادت یافت. در دارالعلوم دیوبند (هند) درس خواند و از مؤسس خانقاه سراجیہ و حضرت ثانی مولانا محمد عبدالله (رح) مقامات سلوک نقشبندیہ<sup>۲</sup> مجددیہ را طی کرد و خرقه<sup>۴</sup> خلافت را از حضرت مولانا محمد عبدالله (رح) دریافت نمود و پس از وفات وی جانشینش شد.

کتابخانه<sup>۱</sup> سعدیہ

پس از احوال پرسی وی با سعدی<sup>۵</sup> صدر در کتابخانه را به روی ما گشود و فهرست کتابهای کتابخانه را در اختیار ما گذاشت. اسم کتابخانه بمناسبت اسم مؤسس خانقاه سراجیہ ، کتابخانه<sup>۱</sup> سعدیہ است.

در کتابخانه<sup>۱</sup> سعدیہ در حدود ۵۰۰۰ کتاب چاپی و ۲۰۰ نسخه<sup>۶</sup> خطی موجود است. آقای مولانا ابوالخلیل خان محمد صاحب ، همه کتاب ها را باصحیح ترین طریقه و بهترین نوع جلد سازی کرده و در قفسه های چوبی و آهنی خوش شکل قرار داده و پاک و مصفی نگاه داشته است و هیچ گرد و غبار و کرم و پوسیدگی در کتابها ندیدم. کتابخانه<sup>۱</sup> سعدیہ شامل قرائت خانه و تسبیح خانه و مخزن است.

من مدت ده ساعت کتابخانه<sup>۱</sup> سعدیہ را دیدار کردم و نود و دو نسخه<sup>۶</sup> خطی را در دفتر خود یاد داشت کردم. (فهرست آنها را در تالیف خود «کتابخانه های پاکستان» از صفحه<sup>۷</sup> ۱۶۰ تا ۱۶۶ آورده ام).

پس از دیدار کتابخانه در مجلس آقای مولانا ابوالخلیل خان محمد صاحب شرکت جستم. وی در حلقه<sup>۸</sup> مریدان خود نشسته بود. در این مجلس با وی پیرامون مسائل دینی و عرفانی گفت و من وی گوشه<sup>۹</sup> و من می را یک عالم متبحر و پیشوای بزرگ

روحانی یافتم و از سخنان شیرین وی خیلی استفاده بردم و خوشحال شدم. در همین وقت وی در دفتر من این بیت را یاد داشت کرد:

بنا کردند خوش رسمی به خون و خاک غلطیدن  
خدا رحمت کند این عاشقان پاک طینت را

ہنگام اقامت ۱۵ ساعتہ در خانقاه سراجیہ، در جلسہ، دروس و حلقہ، مراقبہ نشستم و حلقہ، مراقبہ را کہ زمزمہ با آیات قرآن و باشعر فارسی بود دیدار کردم و حس کردم کہ عرفان عملی کاری است فراگرفتنی و شکفت آور. ہنگام شب باشاعری فارسی گو و سوختہ دل آشنا گشتم بہ نام صاحبزادہ مولانا محمد عارف ابن خواجہ محمد سراج الدین (رح) متخلص بہ «عارف» ساکن خانقاه شریف احمدیہ، سعیدیہ موسی زئی بخش دبرہ اسماعیل خان. آقای مولانا محمد عارف گفت در خانقاه موسی زئی شریف نسخہ ہای خطی و کتابہای چاپی موجود است و اگر روزی از آن خانقاه نیز دیدن کنید بسیار سودمند خواهد بود (من خانقاه موسی زئی را نیز زیارت کردم و شرح کتابخانہ، آنجا را در «کتابخانہ ہای پاکستان» از صفحہ ۱۷۱ تا ۱۸۰ آورده‌ام). اینک یک غزل کہ آقای مولانا محمد عارف شاعر فارسی گوی گمنام سوختہ و پختہ، در آن شب پیش ماخواند:

چو دیدہ کاکل پیچان عشقم	رہین منت یزدان عشقم
بہ دہر غربتم سودا چہ باشد	اسیری بر در جانان عشقم
محبت بر خزانہ چون اثر کرد	فراز آمد جہان و جان عشقم
بہ حیرت رفتہ ام در این تطاول	چہ دانم شان عشق و کان عشقم
بدین آلودگی و عجز «عارف»	غلام نرگس مستان عشقم

آقای مولانا محمد عارف در آخر سال ۱۹۷۵ میلادی فوت شد. وی صاحب دیوان فارسی است. رحمہ اللہ علیہ رحمۃ واسعہ

صبح روز دیگر مزارات خانقاه سراجیہ را زیارت کردم.

بنیانگذار خانقاه حضرت مولانا ابوالسعد احمد خان (رح) اسم خانقاه را برای تجلیل مرشد خود حضرت خواجہ محمد سراج الدین (رح) خلیفہ و فرزند حضرت خواجہ مولانا محمد عثمان دامانی (رح) خانقاه سراجیہ گذاشت.

مزارات بدین ترتیب بودند:

۱- مزار مؤسس خانقاه سراجیہ حضرت مولانا ابوالسعد احمد خان (رح) معروف بہ اعلیٰ حضرت (متولد ۱۲۹۷ھ - متوفی ۱۳۶۰ھ) حضرت مولانا ابوالسعد احمد خان (رح) خرقہ، خلافت طریقت ملسلہ، نقشبندیہ، مجددیہ را از حضرت خواجہ محمد سراج الدین (رح) موسی زئی شریف دریافت و حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس سرہ بطریق روحانی وی را خلعت قیومیت عطا



کرد. وی در ناحیہ میانوالی بالخصوص و در شبہ قارہ بالعموم ترویج و اشاعت سلسلہ نقشبندیہ مجددیہ کرد.

۲- مزار حضرت مولانا محمد عبداللہ (رح) معروف بہ حضرت ثانی (متولد ۱۹۰۴ و متوفی ۱۹۵۶ میلادی).

اصلش از لودیانہ (ہند) بود و از دارالعلوم دیوبند (ہند) فارغ التحصیل شد. برای تحصیل طب بہ سرگودھا آمد و در آنجا با حضرت مولانا ابوالسعد احمد خان (رح) ملاقات کرد و تحت تأثیر عظمت روحانی وی قرار گرفت، و از سرگودھا بہ خانقاہ سراجیہ مہاجر ت کرد و در آنجا با حضرت مولانای موصوف بیعت کرد و مقامات نقشبندیہ مجددیہ را بہ پایان رساند و خرقہ خلافت و خلعت نائب قیوم دریافت کرد و پس از وفات مرشد خود جانشین وی گشت و تا آخر عمر ہانجا مردم را ارشاد و ہدایت کرد.

علاوہ بر اینہا قبور دیگر از خانوادہ بنیانگذار خانقاہ سراجیہ و متوسلین خانقاہ سراجیہ را ہم زیارت کردم.

مدرسہ دینی خانقاہ سراجیہ را ہم دیدم. درین مدرسہ در حدود ۱۰۰ طالب علم مشغول تحصیل ہستند. جا و غذا و لباس و کتاب و لوازم نوشتن و بہداشت آنان بہ قدر طاقت و امکان مہیا است.

بعد از صبحانہ ساعت ہفت صبح ۲۴ اردی بہشت ماہ ۲۵۳۲ شاہنشاهی از آقای مولانا ابوالخلیل خان محمد صاحب خدا حافظی کردیم. وقت تودیع کتابی بنام تحفہ معدیہ کہ شامل احوال حضرات خانقاہ سراجیہ نقشبندیہ مجددیہ و خانقاہ موسی زئی شریف است بہ من ہدیہ کردند. یادش بخیر باد!

## خازن گجراتی

محمد نصر اللہ خان متخلص بہ «خازن» پسر مولانا رحمت علی خان سامی پسر حافظ امیر خان پسر آخوند اعظم خان در سیزدہم ماہ ژانویہ ۱۹۲۶ م در شہر کمپالا کہ پای تخت اوگاندا (افریقای شرقی) است، در خانوادہ دانش دوست و ادب پرور از قبیلہ بارک زئی افغانان چشم بہ جہان گشود. در زمانیکہ او متولد شد پدرش مولانا رحمت علی خان سامی در کمپالا زندگی می کرد و بہ خدمات اسلامی مشغول بود. پس از مراجعت پدرش بوطن خویش در سال ۱۹۳۲ م «خازن» ہم بہ ہمراہی پدرش بہ پنجاب آمدہ تحصیلات مقدماتی را در سال ۱۹۴۳ م در دیرستان «زمیندار»

گجرات فرا گرفت ، و بعداً در محضر پدرش مولانا سامی تحصیل زبان و ادب فارسی و نیز علوم متداولہ عربی را بہ درجہ کتب «درس نظامی» بہ تکمیل رسانید۔ و پس از آن در سال ۱۹۵۴م دانشنامہ «منشی فاضل» از دانشگاه پنجاب و در سال ۱۹۵۵م گواہی نامہ متوسطہ در زبان انگلیسی از ادارہ امتحانات متوسطہ پنجاب گرفتہ تحصیلاتش را بہ انجام رسانید۔ بعداً مدتی اندک در شعبہ ہای مختلف دولتی استخدام گردید۔ ولی پس از استخدام دولتی تا چند سال مستعفی گردیدہ در سال ۱۹۵۹م در کارخانہ بزرگ چرم سازی در گجرات بہ سمت کارمند حسابداری و خزانہ داری بہ کار مشغول شد۔ و اکنون در هنگام نوشتن این سطور «خازن» در کارخانہ بزرگ نساجی موسوم بہ «سروس اندستریز (ٹیکسٹائلز) لمیٹد» در گجرات بہ عنوان خزانہ دار بکار اشتغال می دارد۔

چنانکہ در صدر کلام متذکر شدم شغل خازن فرهنگی نیست ، و فضایی کہ در آن وی کار می کند علمی و ادبی نیست۔ ہمہ وقت در یک جای گوش خراش و ہوش تراش نشسته با کارگران بیشمار و معاملہ داران وقت گزار معاملت می کند و حساب آمد و صرف را بہ ضبط تحریر می آرد۔ ولی چون از خانوادہ علم دوست و دانشمند است ذوق مطالعہ خیلے دارد۔ چند ماہ پیش بہ ہمراہی و راہنمایی آقای اختر راہی ، استاد دانشکدہ دولتی بہ مری ، برای زیارت نسخہ ہای خطی کہ نوشتہ مولانا سامی گجراتی است ، بخانہ اش رفتم۔ آقای خازن را بنوشتن نظم و نثر فارسی تحریک و تشویق کردم۔ آنگاہ خازن بہ نوشتن اشعار بزبان فارسی آغاز کردہ نخستین شعر را بہ فارسی سرود۔ و پس از آن گاہ بگاہ بزبان فارسی می نویسد و می سراید و قبلاً در زبان عربی ہم می نوشت و می سرود۔ بہر حال می توان گفت کہ سخن گوئی خازن هنوز در عالم رشد و نمو است۔ آثارش بدین شرح است :

۱- «مولانا رحمت علی خان سامی مرحوم ، ضلع گجرات کی ایک گمنام علمی شخصیت اور اس کا کام» یک معرفی مختصر مولانا سامی است در زبان اردو۔ چاپ شدہ در سال ۱۹۶۶م۔

۲- «معرفی مولانا رحمت علی خان سامی»۔

۳- «التذکار الدوامی فی ترجمہ الاستاذ رحمة العلی خان السامی» معرفی مولانا سامی است بزبان عربی۔

۴- «مناظر قیامت ، قرآن کی زبان میں» (اردو) با پیش گفتار از دکتر سید عبداللہ رئیس ادارہ اردو دائرہ معارف اسلامیہ ، دانشگاه پنجاب۔ ترجمہ کتاب شہیر بہ مشاہد القیامت فی القرآن است کہ نگارندہ شہیر و دانشمند بزرگ مصری سید قطب شہید بہ زبان عربی نوشتہ است۔ زیر چاپ است۔

اینک یک بیت از او :

محمد مصطفی نور خدا آقا و سردارم تو هستی شاه خوبان بر جہال تو نظر دارم

## عروسی (شادی) (۱)

شادی :

«عروسی» را در پاکستان «ویاه» یا «بیاه» یا «شادی» و یا «شادی خانه آبادی» می گویند و لغت «شادی» به عقیده من بهتر از لفظ «عروسی» و دیگر الفاظ است و البته شادی و عروسی را در زبان پشتو «وعده» می نامند. در زبان فارسی اغلب اوقات می گویند: «جشن عروسی» و لیکن در زبان اردو یا پشتو یا پنجابی لفظ «جشن» را به کار نمی برند.

مراسم «شادی» در پاکستان واقعاً با شادی و خوشی و سرور و بزن و بکوب و ساز و آواز و رقص و پایکوبی و دست افشانی همراه است. دسته نوازندگان بادهل و باجه و تنبور و شیپور و چنگ و دهلک از کوچه و بازارها می گذرند و عروس را به خانه داماد و یا داماد را به خانه عروس می رسانند.

آغاز زندگی مشترک :

شادی در پاکستان برای دختر و پسر پاکستانی آغاز یک زندگی مشترک است و همه قوانین اسلامی از روی فقه درباره آن اجرا می شود. مقدار «مهر» و سند عقد و ازدواج را دقیقاً با حضور «سولوی» و یک افسر رسمی دولت و بزرگان خاندان عروس و داماد (پدر و مادر) به امضای عروس و داماد می رسانند. و سولوی مطالبی در فواید ازدواج می گوید و قرآن تلاوت می کند و تفسیر می نماید و سپس صیغه عقد یا «خطبه نکاح» را جاری می سازد.

کارت دعوت عروسی :

کارت دعوت عروسی را بر حسب توانایی خانواده عروس و داماد به صورت های گوناگون و به شکل های زیبا و رنگارنگ تهیه می کنند و دو لفظ «نوید مسرت» و یا «عروسی» را روی کارت چاپ می کنند و از عروس به نام «دختر نیک اختر» و از داماد به نام «فرزند ارجمند» نام می برند و برنامه عروسی را در کارت مانند: سهرا بندی، برات، ولیمه و حنا بندی (سهنده) ذکر می کنند.

نامزدی :

گفت و گو و مراسم نامزدی، تشریفات فراوان دارد که شاید از ماهها و شاید چند سال پیش از عروسی انجام بگیرد. و آنگاه که مراسم نامزدی انجام گرفت، دستمالی به دست داماد می بندند که آنرا «کالگنه» می گویند. و جشن نامزدی و رد و

۱- این مقاله در مجله هنرو مردم شماره ۱۶۲ ویژه نامه پاکستان (فرور دین ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی) چاپ شده است (م - ح - ت)

بدل کردن حلقه ها و یا انگشتری‌های متعدد نامزدی را هر یک در وقت معین انجام می دهند و بستگان نزدیک و دور عروس و داماد و دوستان آنان در این جشن شرکت می جویند .

جهیز :

مادر و پدر عروس ، همین که متوجه شدند که دختر شان باید به خانه شوهر برود با کوشش خستگی ناپذیر برای او «جهاز» یا «جهیز» تهیه می کنند . لفظ «جهاز» یا «جهیز» را در زبان اردو و فارسی و پشتو همین گونه به کار می برند .

جهیز برای پدر و مادر عروس بسیار گران تمام می شود . من خودم در چند جشن عروسی شرکت کردم و «جهیز عروسی» را دیدم ، و به شگفت فرو ردم . تقریباً تمام کف حیاط عروس ، پوشیده شده بود از لوازم زندگی از قبیل ظروف و پارچه و لباس و کفش و وسایل زینتی و میز و صندلی و صدها چیز دیگر که اصلاً برای من ناشناخته بودند .

دیدار از جهیز :

اصولاً از مردم که به عروسی دعوت شده اند ، می خواهند که از جهیز عروس دیدار نمایند . در یک شادی دیگر که هفت شب و هفت روز ادامه داشت جهیز عروس را دیدار کردم و اینگونه خیال کردم که وارد بازار مکاره یا مینابازار شده ام . از اتومبیل سواری گرفته تا سوزن خیاطی در معرض نمایش گذاشته شده بود .

فقط سقف نداده اند :

پدر و مادر عروس با چهره‌ی گشاده و لبان خندان گفتند : «فقط سقف نداده اند!» راستی هم چنین بود تنها سقف می خواست تا این داماد صاحب بازار پرمتاعی و پرکالایی شده باشد . صدها نوع لوازم آشپزخانه ، لباس های رنگا رنگ زنانه و مردانه ، فرش های گونه گون ، ظروف تزئینی بلورین و چینی ، لوازم توالت عروس و آراستن و پیراستن ، اقسام گل‌بند ها و گوشواره ها و دستبندها و تکه‌ها (کوکمه و نته و تکه و جهوسر و کرچین) و زیور های دیگر به چشم می خورد .

یک بخش بزرگی لباس مخصوص داماد و یک بخش بزرگی لباس ویژه عروس بود . اتومبیل زیبایی که با پارچه سرخ رنگ حاشیه دوزی شده پوشیده و آراسته شده بود ، در کنار این بازار مکاره قرار داشت .

در یک بخش بزرگ دیگر مبل ها و صندلی ها و میز های بزرگ و کوچک تلویزیون و رادیو ، بخارها و یخچال ها و کولرها و آینه ها و شمعدانها دیده می شد . همه میزها و صندلیها و مبلها از چوب گردو و ششم و منبت کاری شده بود . و شاید اگر بادیده دقت می نکریم . بیش از یک میلیون روپیه و بیشتر پول این جهیز می شد .

من در شگفت مانده بودم که این همه اسباب و اثاثه را چگونه حمل خواهند کرد . البته این جهیز از «عروس و داماد» بسیار ثروتمند پاکستان بود .

حنابندان یا مهندهی :

حنا بندان عروس و داماد هم بسیار باشکوه است که توسط افراد متعدد انجام میگردد . مراسم حنا بندان از یک هفته تا سه روز پیش از عروسی انجام می گیرد و دست ها و پاهای عروس و داماد را به اشکال گوناگون زیبا نگارگری می نمایند . حنا بندان را به زبان اردو «مهندهی» می گویند و همچنین بدن عروس را با انواع روغن های مرمون مالش می دهند و دوپته<sup>۱</sup> سرخ زیبا بر روی سر او می اندازند .

لباس های عروسی :

لباس های عروس بسیار زیبا است . اکثر از رنگهای سرخ روشن و صورتی و ارغوانی استفاده می کنند و روی همه<sup>۲</sup> لباس ها نقش های دلربا و گل و بوته های فریبا و مهره ها و زیورهای زیبا دوخته اند و دیدن لباس ها و زر و زیور ها و عروسی خود موجب شادمانی و دلخوشی است . مہانان عروس و داماد هم لباس های بسیار دل پسند و قشنگ می پوشند و در جشن های عروسی معمولا انسان بایک بازار لباس های ملی روبرو می شود و رنگهایی از قبیل زرد و زعفرانی و سفید و بنفش و سبز و آبی و امثال اینها بسیار استفاده می کنند و «ساری» و «غراه» بهترین و باشکوه ترین لباس های مہانان زن در عروسی است و البته در روستا های پاکستان بیشتر چادر و پیراهن و دوپته بر حسب مراسم محلی و ملی می پوشند .

آرایش عروس

آرایش عروس بسیار دیدنی و جالب است . اورابه<sup>۳</sup> بهترین شکل و صورت ممکن می آریند و آراسته و پیرامته می سازند . گیسوانش را با انواع روغن های خوش بو می یافند و شانه می زنند ، چهره و لب و دندان و بدن و دست و ناخن های اورابا خمیر های مخصوص و خوش بو مالش می دهند و درخشان می کند و نوعی پودر زرین و سیمین بر روی و چهره اش می پاشند و این را «افشان» می گویند و چشمانش را با سرمه و رنگهای دیگر زیباتر از زیبا می سازند .

زیور عروسی :

به عقیده من ، گرانترین زیور و زینت عروس در پاکستان انجام می گیرد . شاید بیش از ۳ تا ۵ کیلوگرام طلا و نقره که همه آنها بادانه های سنگی و شیشه ای آراسته شده اند بر سر و صورت و سینه و پا و دست و بازوی عروس آویخته اند . اینک اساس زیور های عروسی پاکستانی :

- ۱ - برای سر عروس : جهومر ، تکه ، نته ، لونک ، سہرا
- ۲ - برای گوش عروس : چہمکا ، توپس ، آویزه ، کرن ، پھول ، بند ، جہمکی .

- ۳ - برای سینه و گلو: هار، ست لرا، لاکت، گلوبند، سہلر.
- ۴ - برای دست: دست بند، چوریان، کری، کنگن، پهنچی.
- ۵ - برای انگشتان: انگوتھی، شوق بند، بازو بند.
- ۶ - برای پا: پایل، پازیب، جهانجهر.

برات:

عروس را در زبان اردو «دلہن» و داماد را «دولہا» می گویند. داماد یا دولہا را از منزلش سوار اسب یا اتومبیل می کنند و با گروهی که آنها را «برات» می گویند به منزل عروس می برند. همراه برات دسته نوازندگان با دهل و دهلک و تنبور و باجه و فلوت می نوازند و رقاصان می رقصند و شاید گروهی از دوستان داماد نیز برقصند.

سہرہ:

روی سر و صورت داماد را با گل و روبندہیی که از گل و یا تارهای زربفت و گلہایی که از «کاغذ رویہ» (مثلاً یک رویہ، پنج رویہ، ده رویہ) یعنی اسکناس یا نوت ساخته اند، می پوشانند و این روبندہ را «سہرا» می نامند. این سہرہ را شبیہ تاج یا نیم تاج می سازند و با گلہای زیبا و تار و پودہای زرین می آرایند. مقصود از «سہرہ» آنست که صورت یا چہرہ داماد یا دولہا را هیچ کس نبیند. این کار را «سہرہ بندی» می گویند و کار سہرہ بندی بر عہدہ خواہر یا یکی از بستگان نزدیک داماد است و در بعضی اوقات «ہار» یا «سینہ بندہا» زیبا بر کردن و گلوی داماد می آویزند.

رقص و ساز و آواز:

ہا بطور کہ گفتہ آمد، وقتی کہ گروہ برات، حرکت می کنند بر حسب اینکہ راہ خانہ عروس دور یا نزدیک باشد، یا پیادہ می روند و یا سوار بر اسب می گردند و یا براتوبیل می نشینند. اسب یا اتومبیل را بہ بہترین صورت ممکن آرایش می دهند و زیب و زینت می کنند و براق پرزر و زبور و گل ہا و چیزہای دیگر بر آنها می بندند در پیشاپیش داماد، نوازندگان و خوانندگان و رقاصان شور و ولولہیی بر پای می کنند. ترقہہای پر صدا منفجر می کنند و باتفنگ و ہفت تیر، گولہہای پر صدا در می آورند و فشفشہ بہ ہوا برتاب می کنند و برج آتش بہ ہوا می فرستند.

نثار ہول پر سر داماد

وقتی کہ داماد یا دولہا، جلوی خانہ عروس یا «دلہن» رسید، اسب یا اتومبیل را نگاہ می دارند و مطربان پیش از بیش می زنند و می نوازند و می رقصند و می خوانند. در این موقع مردم و بستگان و دوستان عروس و داماد، پولہای فراوان روی سر داماد و دیگران نگاہ می دارند و مطربان آنها را می ربایند و این پولہا را برای



دسته نوازندگان و رقاصان می دهند و این در حقیقت به عنوان همراهی و کمک به نوازندگان است . اینگونه پول دادن در مجالس قوالی و محافل شعر و شاعری نیز به خوانندگان و نوازندگان داده می شود . آنگاه که مطرب این پول ها را می گیرد به نام داماد و دهنده پول دعا می کند و نام اشخاص و مقدار پول را اعلام می نماید .

داماد در خانه عروس :

در این موقع داماد را از اتومبیل و یا از اسب پیاده می کنند و به داخل خانه عروس می برند و او را در اطاق مخصوص می نشانند و مراسم نکاح را چنانکه قبلاً گفتم انجام می دهند . به همراه داماد یکی دوتا از عزیز ترین دوستانش هم هستند و آنها را «سباهلا» یا «شاهبالا» می گویند و در فارسی «ساقدوش» می نامند . داماد مدتی در میان جمیع عروس بر کرسی می نشیند و دوستانش نیز با او هستند .

شام یا نهار :

از طرف دیگر مردم برای نهار یا شام خوردن می روند و این شام یا نهار از طرف پدر و مادر عروس تهیه شده است . تهیه نهار یا شام بدین ترتیب است . دیگرهای متعدد برنج و خورشت و گوشت و شیرین پلو در بیرون از خانه بار گذاشته و پخته اند . مردم دسته دسته می روند غذا می خورند و سپس به دنبال کار خود می روند و یا برای مراسم بعد می نشینند .

عروس و داماد در آئینه :

از طرف دیگر داماد را که در خانه عروس است و مراسم نکاح را به جای آورده اند ، آنها را توسط پدر و مادر یا عمویا دایی دست به دست می دهند و سر آنها را آهسته به هم می زنند . شیر و غذا به آنها می خوراند و ضمناً یک آئینه در مقابل آنان قرار می دهند و داماد سوره اخلاص تلاوت می کند و در این موقع روی سر عروس و داماد یک چادر زیبا می اندازند و آن دو یکدیگر را در آئینه نگاه می کنند .

خانه ، خانه تست :

پس از نهار ، عروس رابر حسب فاصله در اتومبیل یا «دولی» می نشانند و به طرف خانه داماد می برند و نوازندگان و خوانندگان نغمه های خوش و سرودهای دلکش می نوازند و می خوانند و پول فراوان نثار می کنند ، زنان و دختران هلله و شادی می کنند و ترانه های خوش آهنگ می خوانند . وقتی که عروس وارد خانه داماد شد ، بر آستانه در ، دست می زند و از طرف خانه داماد کلید خانه و یا اطاق را به او می دهند . منظور او این است که به عروس بگویند که قدم رنجه فرما و فرود آ ، که این خانه ، خانه تست و عروس را بر تخت می نشانند و در جلوی او یک گوسفند سیاه را ذبح می کنند و این عمل را «صدقه» می نامند و گاهی در دست عروس برنج می گذارند و داماد دست عروس را به طرف بالا می برد به طوری که برنج ها بالا می پرند

و مقصود از این کار نعمت و فراوانی نعمت است .

نقاب گشایی :

در این موقع ، رسم نقاب گشایی از چهره عروس صورت می گیرد ، کوچکترین برادر داماد از دو مال تا چهار مال و یا یکی از بستگان داماد پیش عروس می آید و عروس او را در آغوش می گیرد و به او هدیه‌ی مناسب ، مثلاً پول می دهند . بعد از آن مادر یا خواهر داماد می آیند و مقداری مناسب پول به عروس می دهند و از چهره او نقاب می گشایند و رسم نقاب گشایی انجام می گیرد .

ولیمه :

به این ترتیب عروس ، دو روز در خانه داماد می ماند و در این مدت از مردم دور و نزدیک دعوت می شود و ناهار و یا شام کامل و مفصل می دهند و این رسم را در اردو و پنجابی «ولیمه» می گویند . غذای ولیمه عبارت است از خورش و گوشت و یخنی پلو و شیرینی پلو و دیگر ماکولات .

بازگشت عروس به خانه پدر :

پس از دو روز ، عروس باهان وسیله «دولی» یا در اتومبیل وبر در شکه به خانه پدر و مادرش برمی گردد و مدت دو تا هفت روز در آنجا می ماند و در این موقع امکان دارد داماد هم بر خانه عروس برود . البته در این مدت سور چرانی می کنند و مہانی‌های خوب می دهند و شادی و خوشحالی فراوان می نمایند . و بدین ترتیب عروس پایان می گیرد و آنگاه که عروس بار دوم از خانه پدرش به خانه داماد بر می گردد ، زندگی مشترک را رسماً آغاز می کنند .

شوخی و مزاح با داماد :

این نکته را هم بگویم که در آن هنگام که داماد به خانه عروس می رود ، برای شوخی و مزاح ، بستگان عروس ، مانند خواهر عروس کفش او را می دزدند ، و یا شوخیهایی دیگر می کنند . داماد در این موقع ، تحفه و هدایایی مانند پول می دهد و خود را خلاص می کنند .

## ترکیبات فارسی انیس (۱)

در آثار میر انیس مرثیه سرای بزرگ اردو میر ببر علی انیس (متوفی ۱۲۹۲

۱ - این مقاله به مناسبت (یوم انیس = روز انیس) که در راولپندی تشکیل شده بود به تاریخ ۱۹ آذرماه ۲۵۳۴ شاهنشاهی مطابق با دهم دسامبر ۱۹۷۵ میلادی در «باشگاه راولپندی» قرائت گردید (م - ح - ت) .

ہجری قمری) صدہا نوع ترکیبات و تشبیہات و استعارات و کنایات فارسی موجود است۔ علت واضح است کہ وی بر آثار شاعران پارسی گوی خاصہ شاعران مرثیہ مرای و نویسندگان و مورخان نثر نویس فارسی تسلط کامل داشتہ است۔ سن در این گفتار، روی سخن بیشتر بہ «ترکیبات فارسی انیس» است کہ بہ فراوانی در ہمہ آثار انیس دیدہ می شود و کسانی کہ فرہنگ لغت اردو و فارسی می سازند باید بہ این ترکیبات توجہ داشتہ باشند۔ این ترکیبات را در کلیہ مرثیاتی انیس می توان یافت۔ مخصوصاً در ہنگامی کہ از میدان جنگ و آلات رزم و حرب و شجاعت و دلاوری قہرمانان کربلا و شیران دشت نینوا توصیف می کنند بیش از پیش بہ این ترکیبات بر می خوریم۔ ابتکارات انیس در آوردن ترکیبات فارسی، برغنائی زبان اردو افزودہ است۔ بعقیدہ این حقیر قدرت بیان انیس تا آنجاست کہ در بیان مرثیاتی اعجاز کردہ است و دائرۃ المعارفی از ترکیبات و لغات گوناگون بدست دادہ است کہ ہم برای فارسی و ہم برای اردو ارزندہ است۔

این ترکیبات فارسی ممکن است، اضافی (انواع اضافات) باشد از قبیل ترکیب صفتی، ترکیب اضافی، ترکیب عطفی (یا واو عطف)، ترکیب تشبیہی، ترکیب استعاری، ترکیب کنایہ پی، ترکیب بیانی، در این بیت:

شہنشاہ رمل و گلشن و ایجاد، ترکیب بیانی و ترکیب تشبیہی است۔

واللہ عجب شاہ شاہ شہنشاہ رمل ہے اس گلشن ایجاد کا پہلا وہی گل ہے

در این بیت زیر «خوشبو» ترکیب صفتی (صفت و موصوف مقلوب) و «زلف رسا» صفت و موصوف (ص ۵، ج ۵) و «تن محبوب خدا» ترکیب بیانی و نیز تتابع اضافات است:

آتی تھی یہ خوشبو تن محبوب خدا سے

بے قدر ہے تشبیہ جو دو عطر حنا سے

بو باس ہے گلشن میں اسی زلف رسا سے

کوچے جو مہکتے گذر شاہ ہدا سے

«حکم امام دین بدل و جان» در این رباعی، ترکیب بیانی و تتابع اضافات و ترکیب عطفی است:

قاسم کی ماں یہ سن کے نہ کچھ کر سکین عدول

حکم امام دین بدل و جان کیا قبول

شربت نہ تھا نصیب نہ مہندی نہ ہار پھول

دولہا بنایا بیٹھے کو لیکن رہین ملول

(ص ۷۴، ج ۵)۔

«مرا راز دل آشکارا» ترکیب اضافی در این بیت :  
مرا راز دل آشکارا نہیں وہ دریا ہون جس کا کنارا نہیں  
( ص ۱۲۱ ، ج ۴ )

ترکیب تشبیہی و اسم و اسم فاعل و علامت جمع اردو در این بیت :  
بہت زال دنیا نے دین بازیان میں وہ نوجوان ہون کہ ہارا نہیں  
( ص ۱۲۱ ، ج ۴ )

و نیز ترکیب تشبیہی «عروس سخن» در این بیت :  
کس نے تری طرح سے اے انیس عروس سخن کو سنوارا نہیں  
( ص ۱۲۱ ، ج ۴ )

ترکیب اضافی بیانی و قید و حرف اضافہ و تتابع اضافات در ابیات زیر :  
کیا پیش خدا صاحب توقیر ہے زہرا ( ع )  
خاتون جنان مالک تطہیر ہے زہرا ( ع )  
ام الحسن مادر شیر ہے زہرا ( ع )  
سر تا بہ قدم نور کی تصویر ہے زہرا ( ع )  
( ص ۱۲۲ ، ج ۴ )

لخت جگر شیر خدا صاحب تطہیر

مخدومہ عالم شہ کونین کی ہم شیر  
( ص ۱۲۳ ، ج ۴ )

ترکیب ندائی و اضافی و فعل امر مرکب :  
ای زینت بیکس مری دولت سے خبردار  
محبوب الہی (ص) کی امانت سے خبردار  
( ص ۱۲۴ ، ج ۴ )

کلمات تشبیہ و حرف شرط :  
مانند دیوگر قد دشمن بلند تھا بجلی می بس چلی کہ جدا بند بند تھا  
ترکیب عطفی و تتابع انخافات و قیود :

اس نے کہا بتائیے خادم کو اپنا نام  
فرمایا رو کے بیکس و مظلوم و تشنہ کام  
مضطرب عزیز مردہ امیر سپاہ شام  
کنبہ شہید ہو گیا اک دشت میں تمام  
خلق خدا ہے معترف خلق مجتبا  
دریای فیض ابر کرم منبع سخا

یادش بغیر ذکر کرون کیا حسین کا  
آقا کو دیر گاہ سلامت رکھے خدا  
( ص ۳۶۱ ، ۳۸۸ ، ج ۴ )

دنیا ہو اور حسین (ع) میں اس نام کے نثار  
فیض نبی تو عصمت خاتون روزگار  
ہے بات بات میں کرم شاہ ذوالفقار  
اور خلق میں نظیر حسن ہے وہ ذی وقار  
( ایضاً )

ترکیب نفی و اسم :

قد سرو باغ حسن نہ پستی فزون نہ طول  
وہ لب کہ جس سے روح کو ہو تازگی حصول

قید زمان و اسم مصدریابی :

لیکن ہے شب و روز میں یہ جلوہ گری کب  
کعبے میں ہے خورشید شرف کرین سب  
( ص ۱۲۸ ، ج ۳ )

نیز ترکیب عطفی و تتابع اضافات و صفت مرکب :

ہم حیدری ہیں ہم میں ہے زور غضنفری  
ہم سے ہے اوج پایہ اورنگ صفدری  
شہرہ ہے حرب و ضرب شہ خاص و عام کا  
سکہ ہے شش جہت میں ہارے ہی نام کا  
جد ہے مرا امیر عرب شجنتہ نجف  
ضرغام دین معین رسولان ما سلف  
دادی جناب فاطمہ (ع) زہرا سی ذی شرف  
عمو حسین (ع) صاحب لولال کا خلف  
میں پارہ دل حسن (ع) خوش خصال ہون  
ہیرے سے جو شہید ہوا اس کا لال ہون

و نیز ہمیں ترکیب و ترکیب صفتی در صفت حبیب بن مظاهر و فک کسرہ صفتی و  
اسم فاعل :

قربان تولای حبیب ابن مظاهر  
یکسان صفت مہر مبین باطن و ظاہر

عصیان سے بری طیب و پاکیزہ و طاہر  
جانباز جہاندیدہ فن جنگ سے ماہر  
دیگر: صفت و موصوف ، حسن سبز قبا ، مہ تابان ، شہ مردان ، نور نگاہ ، دل و جان  
زہرا (ع) :

قاسم حسن سبز قبا کا مہ تابان  
عباس علی چشم و چراغ شہ مردان  
ہمشکل نبی نور نگاہ شہ مردان  
زینب کے پسر جعفر و زہرا کے دل و جان  
(ج - ۳)

در صفتی نقطہ نیز میر انیس آثاری دارد و ترکیبات فارسی را بہ خدمت گرفته است :  
در جلد سوم ص ۱۱۶ مرثیہ ۷ :

سردار اسم محرم اسرار محمد (ص)  
سہر و اسد اللہ کا دلدار محمد (ص)  
دلدار و دل آرام و مددگار محمد (ص)  
مدوح ملک مالک سرکار محمد (ص)  
کس کا اسد اللہ ما ہوا والد مرحوم  
حلال مہم ، مالک کل ، طاہر و معصوم  
صدر دوسرا رحم دل و سرور مہموم  
آسودہ ہو ہر سالک و گمراہ و محروم  
وہ مصدر الہام احد محرم اسرار  
وہ اصل اصول کرم داور و دادار  
ہر گاہ انیس مرثیہ را آغاز می کند ، ترکیبات عالی می آورد :

در ترکیبات زیبا و دلربای زیر کہ در مرثیہ حضرت عباس و توصیف او آورده  
است دقت فرمایید : یوسف کنعان ، شمشاد قبا پوش .

عباس علی یوسف کنعان علی (ع) ہے  
شمشاد قبا پوش گلستان علی (ع) ہے

شبیر کا دل روح حسن جان علی ہے  
شوکت سے دلاور کے عیان شان علی ہے

دیگر : صفت مفعولی مرکب و اسم : خشکیدہ زبان ، کشتہ شمشیر ، تشنہ دهن  
خشکیدہ زبانوں پر سخن شکر کا جاری

معشوق امام دو جہان عاشق باری

ای پادشہ تشنہ دهن کشتہ شمشیر



بحر سخا ، عاشق داور ، عقدہ گشا ، راضی بہ رضا ، رہبر :

راضی بہ رضا بحر سخا عاشق داور  
عالم کیلئے عقدہ گشا دین کا رہبر  
( ج ۱ ، ص ۲۲۸ )

برای تہیج و اثر سخن ترکیب صنعت تکریر بہ کار می برد :

شمشاد و خیابان ارم ہے وہ بہشتی  
تاج سر ارباب ہم ہے وہ بہشتی  
سقای یتیمان حرم ہے وہ بہشتی  
پیاسا ہے مگر بحر کرم ہے وہ بہشتی  
شرما کے کہا جاؤ خدا حافظ و ناصر  
شمشیر و منان کہاؤ خدا حافظ و ناصر  
اب دل کو نہ تڑپاؤ خدا حافظ و ناصر  
چھاتی سے لگواؤ خدا حافظ و ناصر  
( ص ۴۲۶ ، ج ۱ )

غم خوار امام زمن آتا ہے خبردار  
بازوی حسین و حسن آتا ہے خبردار  
( ص ۱۶۱ ، ج ۲ )

پیشانی آئینہ رخ جان پرور آئینہ  
دوش آئینہ ہے سینہ مہ پیکر آئینہ  
بر مین دل آئینہ جسد انور آئینہ  
ہر آئینہ سے بہتر و خوشتر ہر آئینہ  
( ص ۱۸۰ ، ج ۲ )

ترکیب اضافہ استعاری و بیانی ، مانند :

عازم گلگشت شہادت ، بہ صد شوکت و صولت  
»نور چشم پسر فاتح خیبر نونہال چمن حضرت شہر

در اشعار زیر :

جب ہوئے عازم گلگشت شہادت قاسم  
جھک کے مجرا کیا شہ کو ہوئے رخصت قاسم  
چڑھ کے تازی پہ بصد شوکت و صولت قاسم  
فوج اعدا پہ چلی شیر کے صورت قاسم  
خوف کی جاھے کہ جانباز و دلاور ہے وہ  
نو چشم پسر فاتح خیبر ہے وہ

نو نہال چمن حضرت شبر ہے وہ  
 حرب میں شیر الہی کے برابر ہے وہ  
 اعداد ترتیبی و ترکیب صفتی اسم فاعل مانند :  
 ہفتم ، عرش نشین و تتابع اضافات :  
 ہفتم کو ہوا بند جو پانی شہ دین پر  
 صدمہ تھا عجب بادشہ عرش نشین پر  
 یہ موسم گرما یہ تب و تاب یہ میدان  
 افسردہ و فاقہ کش و مضطر و حیران  
 مصدر مرخم «آمد» از آمدن :  
 میدان میں ع : مر دلاور کے آمد  
 ہر صف میں یہ ہے شور کہ صفدر کی ہے آمد  
 سب کہتے ہیں کرار کے دلبر کی ہے آمد  
 یہ اور کی آمد نہیں حیدر کی ہے آمد  
 ( ص ۱۶۱ ، ج ۲ )  
 آمد ہے کربلا کے نیستان میں شیر کی ( ص ۱۷۶ ، ج ۲ )  
 ترکیب تتابع صفات در وصف «اسب» :

لکھتا ہے اب کمیت قلم سرعت معند آہوشکار شیر طبیعت دغا پسند  
 نازک مزاج خوش قد و ناز و سر بند

وہ پیش و پس وہ سم وہ کنوتی و جوڑ بند

در آثار انیس اینگونه ترکیبات و صفات و اضافات و تشبیہات آنقدر زیاد است کہ  
 گوی در یابی است کہ کرانی ندارد . تحقیق در این آثار برای زبان فارسی و اردو  
 بسیار سود مند است .

## سید علی رضا نقوی

سید علی رضا نقوی در ۱۳ مه ۱۹۳۳ میلادی در شہر امرہا (ہند)  
 بدلیا آمد و تحصیلات متوسطہ را در ہان شہر بہ تکمیل رسانیدہ در ۱۹۴۷ وارد  
 دانشگاہ علی گڑھ (ہند) شد اما پس از تشکیل پاکستان ، در اواخر دسامبر ۱۹۴۷ م

وارد پاکستان گشته در کراچی توطن گزید. در سال ۱۹۵۲م به اخذ لیسانس در ادبیات انگلیسی و تاریخ و علوم سیاسی از دانشگاه لاهور نایل گردید و سپس چهار سال در دانشکده حقوق سند (کراچی) به تحصیل حقوق پرداخت و همزمان با آن دوره فوق لیسانس فارسی را در سال ۱۹۵۵ از دانشگاه کراچی بپایان رسانیده مقام اول را حایز گردید. سپس در مارس ۱۹۵۹ پس از اعطای بورس تحصیلی از طرف دانشگاه تهران رهسپار ایران شد. بعد از هفت سال تحصیل موفق به اخذ دکترای زبان و ادبیات فارسی (مخصوص ایرانیان) از دانشگاه تهران گشت و سپس بطبع رساله دکتری خود در ایران پرداخت که بیش از یکسال طول کشید.

در ایام تحصیل در ایران در حدود هفت سال با بعضی مجلات و روزنامه ها به عنوان مترجم و مدیر «جز وقتی» همکاری داشت و درین مدت مدیر تهران اکو نو میست (انگلیسی) و متصدی قسمت اقتصادی در تهران جرنال (انگلیسی) و اکو آف ایران (انگلیسی) بود. پس از تکمیل تحصیلات و مراجعت بپاکستان در سال ۱۹۶۴م بسمت دانشیاری فارسی و تصدی قسمت حقوق شیعه در اداره تحقیقات اسلامی وابسته بوزارت داد گستری پاکستان انتخاب شد. در اوایل سال ۱۹۶۵م برای یکسال با بورس بنیاد آسیا (امریکا) مشغول تحقیق در زمینه حقوق خانوادگی شیعه در دانشگاه تهران بود و اکنون از چندین سال باین طرف مشغول تدوین حقوق خانوادگی شیعه بزبان انگلیسی می باشد که در چندین قسمت بطبع خواهد رسید. همچنین مشغول مقایسه احوال شخصیه کشورهای اسلامی میباشد و تاکنون موفق به تکمیل کتابهایی راجع به احوال شخصیه ایران و ترکی و تونس گشته بزودی مقاله احوال شخصیه سایر کشورها را نیز بپایان میرساند. در عرض این مدت هیچگاه از مطالعه و تحقیق در زبان و ادبیات فارسی غفلت نورزیده و همواره مشغول تهیه مقدمات تألیف کتابهایی به فارسی بوده و هست.

تاکنون بتألیف کتابهای زیر موفق گردیده است :

- ۱ - مختصری درباره نویسندگان جدید فارسی : رساله یی (بزبان اردو) برای امتحان فوق لیسانس فارسی از دانشگاه کراچی در سال ۱۹۵۵ . هنوز بطبع نرسیده است.
- ۲ - مقاله تحقیقی درباره مجنون و لیلی امیر خسرو دهلوی : و مقایسه آن با آثار هانند آن. از سایر شعرای فارسی به شرح حال امیر خسرو بزبان فارسی ، برای امتحان متون فارسی دوره دکتری دانشگاه تهران. هنوز بچاپ نرسیده است.
- ۳ - «هالییا» ترجمه بر گزیده آثار ۵۱ شاعر طراز اول جدید اردو بفارسی با همکاری آقای دکتر جلیل دوستخواه - چاپ طهوری ، تهران سال ۱۹۶۳ م .
- ۴ - «تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان» (بفارسی) که اصلاً رساله دکتری آقای نقوی از دانشگاه تهران می باشد. چاپ علمی ، تهران سال ۱۹۶۳ م. این کتاب در مسابقه سال ۱۹۶۶ جزو بهترین کتابهای سال در ادبیات فارسی شناخته شد و

آقای نقوی در نوروز ۱۹۶۶ م از دست مبارک اعلیحضرت هاپون محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه آریا مهر مفتخر بدریافت جایزه بهترین کتاب سال گردید .

۵ - قسمت تذکره های فارسی در تاریخ مفصل ادبی شبه قاره هند و پاکستان (بزبان اردو) - چاپ دانشگاه لاهور ۷۲ - ۱۹۷۱ م .

۶ - «دستگاه قضائی پاکستان ترجمه فارسی» . چاپ وزارت داد گستری پاکستان ، ۱۹۷۰ م .

۷ - قوانین خانوادگی ایران (بزبان انگلیسی) بامتن فارسی و ترجمه آن به انگلیسی همراه بمقایسه آن با قوانین خانوادگی پاکستان که از طرف اداره تحقیقات اسلامی در اسلام آباد در اکتوبر ۱۹۷۱ بمناسبت دو هزار و پانصد مین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران بطبع رسیده است .

۸ - حقوق خانوادگی شیعه بزبان انگلیسی قسمت اول آن راجع به ازدواج و قسمت دوم آن راجع به طلاق است و آرا و فتاوی کلیه فقهای قدیم و جدید شیعه را از شیخ مفید و شیخ طوسی گرفته تا مرحوم آیت الله حکیم و آیت الله شریعتمداری وغیره شامل میباشد ، بزودی از طرف اداره تحقیقات اسلامی اسلام آباد بطبع خواهد رسید .

۹ - فرهنگ فارسی بانگلیسی و اردو شامل اکثر اصطلاحات جدید با تلفظ متداول آن که بزودی از طرف اشعار در تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ایران بطبع خواهد رسید .

همچنین چندین مقاله آقای نقوی در مجلات و روز نامه های ایران و پاکستان چاپ شده است . نیز گاهی آقای نقوی در دانشگاه های پاکستان در بخش فارسی و در خانه فرهنگ ایران در راولپندی به تدریس فارسی مشغول است و شاگردان فارسی آموز فراوان دارد . در خانه اش به زبان فارسی و اردو سخن می رود .

## رسم قل و دستار بندی

مراسم گوناگون :

مردم پاکستان مراسم گوناگون مذهبی و ملی فراوان دارند . تحقیق و جست و جو برای این مراسم دلچسب و پسنده است . وابستگی و پیوستگی این مراسم مذهبی و ملی با مراسم مذهبی و ملی مردم ایران بسیار است ، و هرگاه به عمق و ریشه این مراسم برسیم ، هدف و مقصد آنها را یکی می یابیم .

### مراسم اسلامی :

تحقیق و جست و جو یا پژوهش دربارهٔ مراسم مذهبی و ملی پاکستان از لحاظ روابط هم کیشی و فرهنگی و هنری ارزش و اهمیت خاص دارد ، زیرا مردم هر دو کشور مسلمان هستند و زبان فارسی ، زبان تاریخ و فرهنگ و هنر و ادب هر دو کشور عموماً و زبان ملی مردم ایران خصوصاً می باشد . دیگر اینکه بعضی از مراسم پایه و ریشهٔ اسلامی دارند ، مانند : مراسم محرم ، مراسم عید فطر ، مراسم عید قربان ، مراسم تدفین و تکفین ، مراسم سماع و قوالی ، مراسم دستار بندی و رسم قل ، مراسم عروسی و شادی .

### آمادگی تدفین و تکفین :

در این مقاله ، روی سخن با «رسم قل» و «مراسم دستار بندی» است که چون با یکدیگر ارتباط دارند آنها را در یک مقاله می گنجانیم .

هر گاه کس از خانواده‌ی بمیرد ، بر حسب ارزش مقام و درجهٔ آن کس ، مراسم تدفین و تکفین با اهمیت و ارزش ویژه بر گزار می گردد . به همهٔ خویشاوندان و بستگان و طبقات مختلف مردم چه در شهر و چه در روستا خبر می رسد و آنها در خانهٔ متوفی جمع می شوند . و مطابق معمول ناله و زاری می کنند و واویلا و شیون می دهند . از طرفی خود شان را برای شستن و کفن و دفن مرده آماده می سازند . غذا نمی پزند و روی زمین می نشینند :

در خانواده‌ی که وفات رخ داده است ، هیچ گونه غذایی نمی پزند . بلکه در خانواده‌هایی که با خانوادهٔ متوفی نسبت دارند ، غذا می پزند و برای آنها می آورند . روی صندلی و یا پشت میز و یا روی مبل نمی نشینند و روی تخت خواب نمی خوابند . همهٔ میزها و مبلها و تخت خوابها را از خانهٔ متوفی بیرون می برند و در گوشه‌ی رری هم انباشته می کنند و خانوادهٔ متوفی روی زمین و یا روی فرش ساده می نشینند . و مخصوصاً زنان خانواده روی زمین در یک اطاق گرد هم می آیند و گریه و ناله و زاری می کنند و موی می کنند و روی می خراشند و هق هق می کنند و به اصطلاح به ماتم می نشینند .

### قرآن خوانی و دعا و آمرزش خواستن :

جنازه یا نعش یا لاشهٔ متوفی را در میان اطاق می گذارند و روی او پارچه‌ی سفید می کشند و قرآن خوانی آغاز می گردد . مردم دیگر همواره می گوشند که به بستگان متوفی دلداری بدهند و برای آنان دعا می کنند و برای مرده فاتحه و دعای مغفرت می خوانند .

۱- این مقاله در هنر و مردم چاپ شده است (م - ح - ت)

شستن مرده :

در این موقع مرده را هرچه زود تر آماده می کنند و در همان خانه می شویند و غسل می دهند . در پاکستان معمولاً جای مخصوص مثلاً مرده شوی خانه برای شستن و غسل مرده ندارند البتہ با صابون و کافور و عرق بید مشک و آب تمیز مرده را می شویند .

کفن کردن یا تکفین :

وقتی که مرده را شستند او را مطابق رسوم مذهبی در کفن می پنچند و بر روی کفن گلاب می پاشند و برای این کار گلاب دان مخصوص دارند ، باتکه پارچه‌یی که از پوشش کعبه آورده اند و در خانه دارند ، بر چشمان مرده و دهن و روی او می اندازند ، و یا آب زمزم که برای همین مواقع در هر خانواده‌یی موجود است چند قطره روی مرده می پاشند .

آب زمزم و پوشش کعبه :

آب زمزم و تکه پارچه پوشش کعبه را از مکه آورده اند . اکثر مردم پاکستان کوشش می کنند در مدت عمر شان یا خود به مکه بروند و یا اگر از دوستانشان که به مکه برای ادای فریضه حج می روند، برای آنها پارچه و آب زمزم می آورند و حتی از مکه و مدینه کفن می خرند و می دهند در آب زمزم آنرا می شویند و می آورند و در جای مخصوص نگا، می دارند تا در زمان وقوع مرگ از آن استفاده می کنند .

تابوت :

پس از این مراسم ، تابوت را که ساخته و آماده شده می آورند و گاهی هم روی همان تخت که آنرا «چهار پایه» می گویند ، مرده را می گذارند و خویشاوندان و دوستان و همسایگان دور و نزدیک پارچه‌های خوب و منقش و رنگین و زرتاب و نقره بافت ، مانند «اجرک» و «لنگی» روی تابوتش می اندازند . و گاهی آیات قرآن روی این پارچه‌ها ، با مهره‌های رنگا رنگ و پولک‌های خوش رنگ و تارهای زربفت نقاشی و یا دوخته شده است .

ای خدای یگانه ، اورا بیامرز :

در این موقع مولوی ( ملا ، آخوند ، قاری قرآن ) در کنار تابوت می نشیند و قرآن مجید را در دست می گیرد و تلاوت می کند و در ضمن برای بخشیدن گناهان مرده و آمرزش او دعا می خواند و از حاضران نیز دعا می طلبد . اول از طرف پسر یا پسران و بعد از جانب دیگر افراد خانواده متوفی و بستگان و افراد موجود در کنار تابوت مکرر دعا می کنند و آمین می گویند . بعضی از جملات دعایی چنین است . «ای خدای یگانه ، به این کلام الله مجید سوگند . درخواست می داریم که هر گناهی که این مرحوم کرده ، هر نمازی که ناخوانده و قضا شده ، هر روزی که نگرفته ،



و هر گناه صغیره و کبیره که در تمام زندگانی خود نموده ، ببخشای و او را بیامرزد .  
دو تا یکصد روپیه :

برای این دعا که مولوی ( ملا ، آخوند ) می کند هر کس بر حسب استطاعت خود به وی پول می دهد و معمولاً از دو روپیه تا یکصد روپیه ممکن است بدهند . باز هم همه به تقلید و پیروی از مولوی ( ملا ) دست به دعا بر می دارند و دعا می کنند و آمرزش می خواهند .

تابوت روی دوش مردم :

پس از دعا و طلب آمرزش ، تابوت مرده را بر دوش می گیرند و می برند و آنگاه که تابوت مرده را بر دوش می گیرند و از خانه به مسجد و میدان بزرگ و یا بیرون می برند، آه و زاری و ناله و فریاد و فغان به اوج می رسد و گویی شور و جوش و غوغا از آن خانه بر می خیزد .

نماز جنازه :

تابوت مرده را در یک میدان بزرگ و گشاده و یا در نزدیک مسجد یا در «عید گاه» و «جنازه گاه» می گذارند و همه مردم از دور و نزدیک در آن میدان و یا در آن مسجد جمع می شوند و «نماز جنازه» می خوانند . نماز جنازه را با ترتیب و طریقه فقهی خاص می خوانند و آن دو رکعت نماز است که «رکوع» و «سجود» ندارد و مولوی در پیش صف و همه مردم پشت سر وی می ایستند و بروی اقتدا می کنند .

چهل قدم :

بعد از اتمام مراسم نماز جنازه ، مادات و خویشاوندان مرده ، تابوت را بر دوش می گیرند و تا ۴۰ قدم می برند . هر گاه گورستان نزدیک باشد ، پس از ۴۰ قدم ، هم همانطور تابوت را می برند تا به گورستان برسند و گاهی مرده را بر «دولی» می نهانند و به گورستان می بردند .

می کورس :

در سالها پیش ، مثلاً ۴ تا ۵ سال پیش ، گورستان چه دور و چه نزدیک ، مردم تا «۳۰ کورس» ( کورس = ۲۷۰۰ متر ) تابوت مرده را بر دوش می بردند و در راه از هر جا که مرده گذر می کرد ، چه در شهر و چه در روستا ، مردمان مخصوصاً روستاییان بر خود فرض می دانستند که برای ثواب دارین ، تابوت مرده را تا چند قدم بر دوش بگیرند . ولیکن این روزها وسیله حمل و نقل آسان شده و هر کار را خاصه حمل جنازه را آسان کرده است و بهترین وسیله «آسیولانس» است که همواره در شهرها و روستاها آماده خدمت است و مردم هم دیگر از کثرت کار ، آن «۳۰ کورس» را از یاد برده اند .

**قبر :**

به هر حال ، جنازه را به گورستان می رسانند و در کنار قبر که قبلاً کنده و آماده کرده اند بر زمین می گذارند . البته قبر را مطابق قوانین فقهی اسلام می کنند ، جنازه را از تابوت و یا از روی تخت خواب ( یا پلنگ یا چهار پایه ) به ترتیب و ویژه به داخل قبر می گذارند به طوری که رویش به جانب قبله باشد و سرش به طرف مغرب و پایش به طرف مشرق قرار گیرد . البته تعیین قبله بر حسب جهات هر کشور باید رعایت گردد .

**صندوق :**

و در بعضی جای ها مرده ها را با تابوت که شبیه یک صندوق چوبی ساخته و میخ کرده اند در قبر می گذارند ، البته مطابق قانون فقهی باید ، یکی از تخته های صندوق چوبی را میخ نکرده باشند . مرده را در صندوق گذاشتن بر حسب استطاعت مرده است و صندوق از چوب های ارزان قیمت یا گران قیمت می باشد .

**ریزه های خاک همراه با دعا و درود :**

وقتی مرده را به هر صورت در قبر نهادند ، عزیزان و نزدیکان و خویشان مرده ریزه هایی از خاک کنار قبر را در دست می گیرند و اندک اندک و شاید دانه دانه به داخل قبر و بر روی مرده می ریزند و در ضمن آن «دعا» یا «درود» می خوانند . در اطراف و روی جنازه قطعات سنگ بزرگ یا چوب به ترتیبی ویژه می گذارند به طوری که جنازه در یک محفظه قرار می گیرد و اگر در صندوق باشد باز هم روی آن سنگ می گذارند .

**بوی خوش و آب زمزم :**

در این هنگام گلاب و بوی خوش و شاید آب زمزم بر روی مرده پاشند و پس از آن گورکن و همراهانش و شاید مردم نیز به سرعت خاک را به درون قبر می ریزند و در مدت چند دقیقه قبر را می سازند و توده ای مستطیل شکل از خاک روی قبر به وجود می آورند و بر روی آن آب می ریزند و محکم می کوبند و صاف و صیقلی می سازند و گلهای و چادری که از تار و پودهای زربفت و گل بافته شده بر حسب استطاعت مرده روی قبر می اندازند . گاهی در شب روی قبر آتش روشن می سازند و نیز گوزه ای آب می گذارند و خیمه و یا چادر بر پای می دارند و چهل روز بعد ، قبر را با بهترین و سیله و سنگ قبر می سازند و به اصطلاح خودشان پخته می کنند .

**دعای خدا حافظی :**

سپس مولوی ( ملا یا آخوند ) و مردم در کنار قبر می نشینند و به همراهی ملا دعا می کنند و مغفرت می طلبند و در حقیقت دعای خدا حافظی می خوانند و به خانه بر می گردند و بر روی فرش یا کف خانه می نشینند و دعا می خوانند . ضمناً پارچه هایی

کہ روی جنازہ بودہ ، و قرآن شریف را کہ در کنار مرده بودہ بہ ملا می بخشد و تخت خواب ( چہار پایہ یا پلنگ ) و لباس‌های مرده را کہ در هنگام مردن تنش بودہ بہ مرده شوی می دهند .

تسلیت :

در این موقع در خانہٴ مرده ، رفت و آمد بسیار است ، ہر کس از عزیزان و خویشان دور و نزدیک خبر شدہ اند و برای تسلیت ہریک جداگانہ بہ پیش زن و فرزندان و بستگان مرده می آیند و تسلیت می گویند و دعا و فاتحہ می خوانند و می گویند : «رضای الہی است، مشیت ایزدی است ، چہ چارہی می توان کرد ، ہمہ ما رفتنی ہستیم ، این شتری است کہ در خانہٴ ہر کس می خوابد . . . . .»

مدت ۳ روز :

بعد از این عرض تسلیت‌ها ، غذایی کہ دیگران و در خانہ یا خانہ‌هایی دیگر از بستگان مرده پختہ‌اند می آورند و ہمہ می خورند و خانوادہٴ مرده ہم می خورند و بہ ہمین ترتیب این کار مدت ۳ روز و ۳ شب ادامہ دارد و هیچ کس روی تخت خواب نمی خوابد و روی صندلی نمی نشیند و پشت میز غذا نمی خورد و ہمہ روی کف اطاق می نشینند ، و در این مدت ۳ روز ہر کس کہ از دور و نزدیک ، از شہرہا و روستاها ، خبر یافتہ برای تسلیت و دلداری بہ خانہٴ مرده می آیند و بہ عزیزان و فرزندان تسلیت می گویند و ضمناً در روزنامہ‌ها آگہی می کنند و یا از رادیو و تلویزیون و از بلند گوہای مساجد بہ گوش مردم می رسانند کہ «رسم قل» در چہ وقت و چہ ساعت می باشد .

رسم قل خوانی :

روز سوم مرده کہ در پاکستان آنرا «سوم» یا «تری جو» و «رسم قل» می گویند ہمہٴ عزیزان و بستگان و دوستان و خویشان مرده از ہر نقطہٴ مملکت و شاید از خارج می آیند و در «رسم قل» شرکت می جویند . «در رسم قل» قرآن می خوانند و دعا می کنند و بدین تربیت : گروہی از مولوی‌ها (ملایان) و آنان کہ قرآن می خوانند و دعا می کنند ، در گوشہی جمع می شوند و می نشینند و این مراسم را رسماً انجام می دهند ، البتہ دیگر مردمان دعا و فاتحہ می خوانند :

- ۱ - بہ رکوع می روند : آیہی از آخر سورہ الحشر می خوانند : یا ایہا الناس اتقوا .
- ۲ - چہار قل را می خوانند : ( ۱ - سورہ الاخلاص ، قل هو اللہ احد تا آخر ، ۲ - سورہ الکافرون . . . قل یا ایہا الکافرون تا آخر ، ۳ - سورہ الفلق - قل اعوذ برب الفلق تا آخر ، ۴ - سورہ الناس - قل اعوذ برب الناس تا آخر ) و بعد از چہار قل سورہ الفاتحہ را می خوانند .
- ۳ - آیات آغاز سورہ البقرہ : . . . تاہم المفلحون .

- ۴ - دعای حاجات : دعای مغفرت و آمرزش .
- ۵ - درود شریف : ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیماً .
- ۶ - درود تاج : «اللهم صلی علی میدنا و مولینا محمد و علی آل میدنا و مولینا محمد صاحب التاج و المواج و البراق و العلم . . . تا آخر» .
- ۷ - آیه : «سبحان ربك رب العزة عما یصفون» ۱ تا ۳ بار .
- ۸ - دعا می کنند : دعای مغفرت ، دعای ایصال ثواب و دعاهاى دیگر .
- ۹ - در حدود : ۵ کیلو گرام ( ۵ سیر پاکستانی ) نخود بریان ( نخودچی ) و مقداری نقل سفید در یک سینی می ریزند و مردم در اطراف آن می نشینند و به تعداد دانه‌های نخودچی و نقل دعا می خوانند و شاید تا دویست هزار بار دعا بخوانند و از یک روز تا سه روز به طول انجامد .

البته در ضمن این مراسم ، ختم قرآن هم انجام می گیرد و ممکن است از یک تا ۵ قرآن ختم کنند یعنی از اول قرآن تا آخر آن را یک تا پنج بار بخوانند برای آمرزش مرده . بعضی علما مانند علمای دیوبند و همفکران ایشان «رسم قل» را جایز نمی شمرند . در میان مسلمانان هندوستان رسم قل بسیار رواج دارد و پشتو زبانان یا «پتن‌ها» رسم قل ندارند و نوعی دعا خوانی دارند که آنرا «دریمه» گویند .

شست و شو و تبدیل لباس :

پس از رسم قل که در روز سوم انجام می گیرد ، بستگان و خویشان و دوستان مرده ، پیش زن و پسر یا دختر و یا اگر فرزند نداشت ، پیش برادرش می روند و او را اجازه می دهند که به حمام برود و شست و شو کند و لباس خود را تبدیل کند و همین طور زنان آن خانواده همگی به حمام می روند و شست و شو می کنند و تبدیل لباس می نمایند .

چهار ماه و ده روز :

این مسأله هم باید گفته شود که در همان روز اول که مردی می میرد ، زنش زیورهای خود را از سر تا سر بدنش ( گلو و دست و بازو و بینی و پا و گوش ) بیرون می آورد و لباس ساده و سفید می پوشد و برای چهار ماه و ده روز (مدت عدت) در پرده می رود و روی خود را می پوشد و خانه لشین می شود و به اصطلاح «رسم ماتم گرفتن» را اجرا می کند . بعد از مدت عدت ، زنان اقوام و خویشان جمع می شوند و زن ماتم دار را به حمام می برند و شست و شو می دهند . البته در این مدت چهار ماه و ده روز نیز حمام می کنند اما در خلوت .

رسم سادگی :

پس از این ، زندگی زن شوهر مرده به طور معمول آغاز می گردد ، ولی تا زنده هست لباس ساده مثلاً سفید می پوشد و زیور به کار نمی برد و سره بر چشم نمی کشد و

اگر جوان است تا ازدواج ثانی این رسم سادگی را جاری می‌دارد . و اگر سالمند و یا پیر است ، بقیهٔ عمر را در عبادت خدا و با زندگی ساده می‌گذراند .

دیگران غذا می‌پزند :

هائگونه که گفته آمد برای مدت سه روز یعنی تا پایان «رسم قل» غذا و خوراک برای خانوادهٔ مرده و یا هر کس که با آنها در ماتم مرده شرکت کرده اند می‌پزند و می‌آورند و همگان می‌خورند .

رسم همکاری مالی :

همان روز سوم پس از «رسم قل» و فراغت از رفت و آمد ، یک نوع رسم همکاری و معاونت مالی متقابل در میان مردم پاکستان جاری است و آن چنین است که هر کس به اندازهٔ توانایی و استطاعت خود ، مقداری پول به پسر یا برادر مرده می‌دهند و این مقدار پول را به نام همان شخص یعنی دهندهٔ پول در دفتر مخصوص ثبت و ضبط می‌کنند تا در آینده ، همان مقدار پول را به همان کس در اینگونه مواقع پس بدهند .

### رسم دستار بندی

مهمترین رسم :

نیز در همان روز سوم ، همراه با رسم قل و در پایان اجرای رسم قل ، مهمترین رسم که اکثر خانواده‌های پاکستانی مخصوصاً بزرگان عرفان و نوابان و سجاده نشینان دربارهای عارفان اجرا می‌کنند «رسم دستار بندی» و یا «دستار بندی» است که با تشریفات ویژه انجام می‌گیرد . در رسم دستار بندی در حقیقت یک نوع بیعت از اهل آن خاندان و از دیگر نزدیکان و اقوام برای پسر بزرگتر و یا بزرگ آن خاندان دریافت می‌شود و تسلیم شدن و سر نهادن و قبول کردن بزرگتری و ارجمندی پسر بزرگ خانواده است :

برنامهٔ ویژهٔ دستار بندی :

معمولاً برای دستار بندی ، برنامهٔ ویژه و پر خرج و با شکوه ترتیب می‌دهند ، محل اجرای رسم دستار بندی در خانوادهٔ پدری و یا در روستای آن شخص که مرده و در آنجا دفن گردیده است در یک میدان بزرگ و وسیع انجام می‌گیرد .

شامیانہ :

در این میدان شامیانہ‌های بزرگ و کوچک بر پای می‌دارند . شامیانہ عبارت از قطعات پارچهٔ کلفت است که به همین نام در پاکستان می‌بافند و کارخانه‌های شامیانہ-بافی در ملتان و ماهیوال است . جنس آن از پنبه است و دارای نقش‌های گوناگون (شمسه ، ترنج ، کتابه ، حاشیه ، اسلیمی ، گل و بوته ، جدول) و رنگا رنگ است .

زمینه این پارچه کلفت اکثر سرخ و آبی است و نقش‌ها اغلب از رنگ‌های مشهور (زرد، سبز، کبود، لاجوردی، بنفش، سیاه، سرخ، و آبی) است.

### ترتیب شامیانه

نخست :

در فواصل معین و هندسی ستونهای چوبی (این ستونهای چوبی از فی مخصوص محکم است که در زبان اردو به آن «بانس» می گویند) برپای می دارند .

دوم

قطعات کلفت شامیانه را با طناب‌های محکم به شکل دیوار بر این ستونهای چوبی استوار می کنند و بدین ترتیب دیواره شامیانه ساخته می شود .

سوم :

سقف شامیانه را با همان قطعات که مخصوص سقف است بر روی همان ستونهای چوبی و به طرز زیبا و دیدنی وصل می سازند و سقف شامیانه بسیار محکم و خوب ساخته می شود .

چهارم :

در تمام قسمت‌های شامیانه سیمکشی برقی می کنند و انواع چراغ‌ها و لامپ‌ها و فلور سنت‌ها می آویزند و بر ستونها در فواصل معین بلند گوها را کار می گذارند .

پنجم :

دروازه‌ها و درهای ورودی و خروجی شامیانه را تعیین می کنند و کناره آنها روی قطعاتی کاغذ و یا چیز دیگر می نویسند و نصب می کنند «ورود» یا «خروج» .

ششم :

کف شامیانه را از گلیم‌ها و قالی‌ها و دیگر فرش‌ها بر حسب موقعیت و درجه افرادی که می نشینند مفروش می سازند .

هفتم :

در یک قسمت شامیانه، شامیانه‌ی کوچک و زیبا از پارچه خوش‌رنگ‌تر و نوتر تعبیه می کنند و سطح این شامیانه در حدود نیم متر بالا تراز کف و سطح شامیانه بزرگ است و معمولاً در زبان اردو آن را «دربار» و در فارسی «شاه نشین» می گویند . خلاصه اینکه شامیانه در پاکستان، کار سالنهای بزرگ سر پوشیده و با شکوه را می کند و بسیار ساده و ارزان است در برابر سالنهای عظیم و قویم و گران قیمت، و فقط یک مسأله است و آن چنین است که شامیانه در برابر باد و باران و طوفان مقاومت ندارد .



این شامیانہ کہ بہ ترتیب و شرح بالا بہ وجود آمد در سہ قسمت و بلکہ در چہار قسمت خواہد بود . یک قسمت برای بر گزاری رسم قل و دستار بندی کہ البتہ مردانہ است ، یک قسمت برای زنان ، یک قسمت برای غذا خوردن ، یک قسمت برای غذا پختن . و امکان دارد قسمت ہایی ہم برای و مایل نقلیہ و خدمتگاران برہای گردد .

سوم یا چہلم :

برای «رسم قل» و «دستار بندی» بر حسب استطاعت بر گزار کنندگان آن ، در روزنامہ ہا آگہی می کنند و از رادیو و تلویزیون پخش می کنند و نیز کارت دعوت چاپ می کنند و بہ کسانی کہ می شناسند و می خواہند می فرستند ، اما یک مسألہ برای بر گزار کنندگان رسم دستار بندی پیش می آید کہ وقت کم دارند و نمی توانند آنرا روز سوم اجرا کنند بنا بر این امکان دارد آنرا بہ روز ہفتم و یا چہلم مرگ مرده موکول کنند تا فرصت داشتہ باشند برنامہ خاص تہیہ کنند .

کارت دعوت :

اینک متن یک کارت دعوت «رسم قل و دستار بندی» از آقای پیر شجاعت حسینین و جناب مخدوم میر سجاد حسین قریشی مجادہ نشین دربار مولانا بہا الحق زکریا ملتانی :  
«بسم اللہ الرحمن الرحیم ، مکرمی و محترمی . . . السلام علیکم ، جنت مکانی پیر ظہور حسین قریشی مرحوم و مغفور نور اللہ مرقدہ کی رسم قل خوانی و عزیزم پیر شجاعت حسین قریشی سلمہ کی رسم دستار بندی ، ۱۶ مارچ سنہ ۱۹۷۵ بروز اتوار دس بجی صبح چک نمبر ۴۴ - ۱۵ ایل میان چونون ادا کیجائے گی ، شرکت کی استدعا ہے .  
متمنی شرکت : بیگم پیر ظہور حسین قریشی مرحوم ، و مخدوم محمد سجاد حسین قریشی» .  
۱۰ ہزار تا ۲۰ ہزار نفر :

پس از اینکہ ہمہ مردم از دور و نزدیک آگاہ شدند و کارت دعوت ہم بہ دست آنها رسید ، در روز و ساعت معین بہ محل بر گزاری رسم قل و دستار بندی ہجوم می آورند و در بعض از مراسم دستار بندی شاید از ۱۰ ہزار تا ۲۰ ہزار نفر و بیشتر گرد آیند . نظم و ترتیب و راہنمایی ابن جمعیت عظیم را ، ہان مریدان و پروان «پیر» یا «مخدوم» بر عہدہ دارند و اصولا پلیس یا سر باز در این کار شرکت نمی کند فقط در راہ و یا دور از مراسم دستار بندی ممکن است ، چند پلیس چادر بزنند و منتظر دریافت خدمت شوند .

نشستن :

در مراسم دستار بندی ، پیران و مخدومان و بزرگان و نوابان و سرداران و خواجگان و راجگان بہ ترتیب چہار زانو یا دو زانو و یا بہ شکلی دیگر روی فرش می نشینند . استاندراں و نخست وزیران استانی و فدرال و وزیران و نمایندگان مجلس شورای

ملی و منا و کارمندان عالی رتبه و طبقات تجار و فرهنگیان و استادان دانشگاه و سران قبایل و عشیره‌ها و دهقانان و روستاییان و کارگران همه ترتیب روی فرش می‌نشینند.  
مسأله مهم :

در نشستن یک مسأله خیلی مهم همواره رعایت می‌شود و آن چنین است که پیر و مخدوم با چند تن از بزرگان طوری می‌نشینند که چهره‌شان به طرف مردم باشد و خود بخود همه طبقات مردم رو بروی آنها در ردیف‌های معین می‌نشینند. اما مخدوم و پیر هر گاه بخواهد شخصیتی را به مناسبت مقامش کنار خود می‌نشانند و در حقیقت او را احترام کرده است.

هو ، حق ، ند ، ناد :

وقتی که به این ترتیب همگان نشستند ، پیر یا مخدوم هر چند دقیقه یکبار دست خود را به دعا بر می‌دارد و همگان به پیروی او دست به دعا بر می‌دارند و گاه گاهی یکی از مجذوبان یا قلندران «هو» می‌کشد و «حق» می‌گوید و در «شاخ» یا «ند=ناد» می‌دمد .

دستر خوان دستار خوان = ( سفره ) :

در این موقع در کنار «دربار» یا شامیانه کوچک ، روی سکویی که قبلی ساخته اند از چوب و یا چیز دیگر و روی آن سکو فرش انداخته اند ، سفره‌ی یا «دستر خوان» سفید می‌اندازند و روی دستر خوان انواع غذاها و میوه‌ها را با آب و نوشیدنی می‌چینند . غذاها عبارت هستند از : نان ، پلو ، گوشت ، خورش ، شیرین پلو ، حلوا ، ماست ، مالاد ، دوغ . میوه‌ها بر حسب فصل است . «دستار» را در کنار این ماکولات در یک سینی گذاشته اند و روی همه این‌ها یک پارچه سفید نازک می‌کشند. این دستر خوان یا سفره غذا نشان نعمت فراوان و سخاوت متوفی و خاندان اوست .

اجرای برنامه دستار بندی :

آنگاه که این ترتیبات داده شد ، به دستور مخدوم ، برنامه دستار بندی را بدین شرح به اجرا در می‌آورند :

نخست :

قاریان با صوت جلی و ترتیل صحیح قرآن شریف می‌خوانند . آیتهایی از سورة المؤمنون و سورة البقرة و سورة الرحمن می‌خوانند و هر قاری از ۱ تا ۱۵ دقیقه قرآن می‌خواند و جمعاً یک ساعت قرآن می‌خوانند . دوم بعد از قرآن شریف آیاتی دیگر و ادعیه و سوره‌های کوچک و چهار قل را می‌خوانند ، بدین شرح :

۱ - درود شریف را می‌خوانند : «ان الله يصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیماً» ( ۲ تا ۳ بار ) .

۲ - «سورة القدر» ۳ بار از آغاز تا پایان می خوانند ، «انا انزلناه فی لیلة القدر . . . تا آخر» .

۳ - سورة الكافرون : یک بار ( قل یا ایها الکافرون تا آخر ) .

۴ - سورة الاخلاص : ۱ بار ( قل هو الله احد تا آخر ) .

۵ - سورة الفلق : یک بار ( قل اعوذ برب الفلق تا آخر ) .

۶ - سورة الناس : یکبار ( قل اعوذ برب الناس تا آخر ) .

۷ - سورة الفاتحه : چند بار ( الحمد لله رب العالمین تا آخر ) .

۸ - ادعیه گوناگون مانند «درود تاج» و «درود اکبر» می خوانند .

تقریباً یک ساعت هم به این ترتیب خواندن ادعیه و سوره ها و آیات قرآن طول می کشد .

### دستار سیادت و روحانیت :

سخنرانی ها و خواندن اشعار مدحیه و قصاید دستار بندی آغاز می شود . سخنرانی هر کس که هست ، تاریخچه ای از زندگی و خدمات کسی که فوت شده بیان می دارد و یاد آوری می کند که آن مرحوم در اخلاق و طریقت و شریعت و مردم داری گوی سبقت را از همگان ربوده بود و برای روستا و شهر آبادانی و عمران کرده بود ، در مواقع ضروری گره از کار فرو بسته مردم گشوده بود و اکنون که او روی در نقاب خاک کشیده است ، فرزند برومندش که اعلم و ارشد اولاد خاندان است به جای او این خدمات را بر عهده می گیرد و به پیش می برد . امروز ما همگان در اینجا گرد آمده ایم ، به دستور اعلیحضرت مخدوم الملک و سید سادات و سر سلسله هندوستان و پاکستان دستور روحانیت دستار بندی ، سیادت ، دستار عظمت ، دستار شرافت ، و دستار خدمت بخلاق را بر سر فرزند ارشد و اعلم آن مرحوم می گذاریم ، این دستار ، دستار رفاهی و مذهبی و دینی و زندگی است .

### دستار بستن :

آنگاه که سخنرانی پایان یافت ، شاعر قصیده ای می خواند و خواننده ای نعتیه ای ، و بعد از آن ، مخدوم از جای خود بر می خیزد و آن کس که باید دستار را بر سرش ببندند نیز به احترام بر پای می ایستند . دستار را که در سینی گذاشته اند و احیاناً آنرا با کلاه مخصوص یا «عرق چین» بسته و آماده ساخته اند می آورند . مخدوم آنرا با دو دست بر می دارد و بر سر او می گذارد . علاوه بر دستار بندی در بعضی از سلسله های پاکستانی این چیزها را هم به مخدوم جدید تقدیم می کنند : «عصا ، جبه ، تسبیح ، جانماز ، کفش ، مسند ، انگشتری ، مهر (سجع نام)» . ممکن است هر یک از اینها از چند پشت در خانواده ها موجود باشد و نشان افتخار و روحانیت و قدوسیت باشد .

مبارکباد گفتن و در شاخ دمیدن :

در همین وقت نعره‌های «هو» و «سبارکباد» از همگان بر می‌خیزد و قلندران و درویشان در شاخهای خود می‌دمند و جمله «ست قلندر جهولی لعل ، قطب قطب» را در شاخ می‌دمند این شاخ را «ند» یا «ناد» می‌گویند که گویا از : «ناد علیا مظہر العجایب» گرفته شده است و از اسم فاعل «نادی» مأخوذ است یعنی ندا کننده و منادی .

رنگ دستار و جنس آن :

معمولاً رنگ دستار سفید و جنس آن از پارچهٔ ململ بسیار نازک و ظریف و نرم است و از ۶ تا ۱۰ گز طول و یک گز عرض دارد و گاهی آنرا آهار زده و به کلاهی به طرز مخصوص پیچیده و آماده نموده اند و در این حالت ممکن است آنرا «پگوری» یا «عامه» بنامند .

دستارهای رنگا رنگ :

همانگونه که گفته آمد رنگ دستار معمولاً سفید است و طرز بستن آن هم در چهار استان پاکستان (پنجاب و سند و بلوچستان و سرحد) یکی است و گاهی برای تفنن افغان‌ها و پتن‌ها (پشتو زبان‌ها) دستارهای سیاه می‌بندند که آنرا «مشهدی لنگی» می‌نامند زیرا سالهای پیش در مشهد چنین دستاری می‌بافتند و اخیراً کارگران راه‌سازی در پاکستان دستارهای سرخ می‌بندند برای اینکه در راه‌ها احتمال خطر می‌رود و سرخی نشانهٔ اخطار است . در بعضی جای‌ها گاهی دستارهای رنگا رنگ از قبیل خاکستری و راه‌راه و زرد و سرخ و امثال اینها نیز معمول و متداول است .

هدیهٔ دستار نشانهٔ بیعت :

در حین دستار بندی و یا اندکی بعد از آن ، مردم دور و نزدیک که در مراسم دستار بندی شرکت جسته اند ، بر حسب توانایی مالی خود شان ، دستارهای گوناگون هدیه می‌کنند و ممکن است از ۱۰۰ تا ۲۰۰۰ دستار جمع شود و برخی دستارهای زربفت و زر تاب می‌دهند و برخی یک تھان (۰.۴ گز) ململ یا (یک توپ ململ) می‌دهند . و شاید آنقدر دستار جمع شود که یک اطاق پر از دستار شود و آنگاه حمل آن با کامیون صورت می‌گیرد . دستار هدیه کردن نشانهٔ آنست که به مخدوم جدید تسلیم شده یا بیعت کرده و یا سر داده اند .

دستارهای متبرک :

در خانواده‌های قدیم کلاه و دستارهای متبرک از بزرگان و دانشمندان و شاعران و عارفان و پیران و مخدومان موجود است که ممکن است در مواقع دستار بندی از آن استفاده نمایند ، و حتی دستار حضرت محمد (ص) و دستار بعضی صحابه و یا ائمه امکان دارد که در اختیار کسی باشد چنانکه در «مسجد پادشاهی» و در «فقیر خانه» لاهور و

در «اوج شریف» دستارهایی موجود است و صاحبان آنها معتقد هستند که از حضرت محمد (ص) و ائمه اطهار است .

خدمت به خلق :

سپس مخدوم یا پیر یا بزرگ خاندان سخنانی در اخلاق حسنه و رفتار پسندیده و خدمت به خلق مخدوم جدید بیان می دارد و در ضمن او را می بوسد و دستار بندی و جانشینی پدر یا بزرگ خانواده را بر او مبارکباد می گویند . دیگر خلق الله هر یک به فرصت معین پیش می آیند و دست ادب بر سینه می نهند و یا دو دست را به علامت احترام به هم چسبانیده سپس دست مخدوم جدید را می بوسند و پشتا پشت و با احترام باز می گردند .

راهنای مریدان :

پس از مخدوم یا پیر بزرگ ، مخدوم جدید سخنانی کوتاهی می کند و متذکر می شود که کار من خدمت به خلق و وظیفه من راهنای مریدان و پیروان پدرم می باشد . و در این خدمت و وظیفه اخلاقی از هیچ گونه گوشش و قبول زحمت فروگذاری نخواهم کرد ، و امیدوارم در این کار موفق و سرافراز شوم ، و ضمناً از شما بزرگان ، عالمان ، دهقانان و کارمندان و کارگران درخواست دارم که به من یآوری و همکاری فرمایید و مراتبها نگذارید ، و در آخر از همه مهمانان و دعوت شدگان سپاسگزاری و تشکر می کند .

دعوت به غذا :

در پایان سخنرانی ، از همه حاضران دعوت می کند که برای ناهار در بخش دیگر شامیانه تشریف ببرند . با یک نظم ویژه ، مهمانان به طرف شامیانه می که در آنجا غذا ترتیب داده شد می روند . ۱۰ تا ۲۰ هزار نفر جمعیت به یکبار دعوت به غذا واقعاً شگفت آور است . در پنجاه تا صد ردیف میزهایی چیده اند و روی آنها فقط بشقاب و قاشق گذاشته اند و نمک و سالاد و ماست و چند چیز دیگر در کنار ظروف نهاده اند . در کنار اینها به فاصله معین در دو ردیف سه پایه یا چهار پایه‌هایی آهنی تعبیه کرده اند که دارای دو طبقه است . طبقه اول آتش سرخ کرده ذغال یا چوب را در یک ظرف آهنی قرارداده اند و روی آتش ظرف غذا را جای داده اند و بدین ترتیب شاید ۵۰۰۰ پایه و یا چهار پایه گذارده و روی آنها غذا چیده اند .

انواع غذاها :

انواع غذاها عبارت است از: یخنی پلو (گوشت و برنج و «مصالح» از قبیل سیر و پیاز فلفل سرخ و سبز و میاه و هل و دارچینی و زنجفیل و چند چیز دیگر) ، خورش (سالن) شامل (گوشت و «مصالح» پیاز و سیر و مواد تند و تیز مانند فلفل سرخ و میاه) . شیرین پلو (شامل برنج و مغز بادام و خلال نارنج و نارگیل و شکر و زرد

چوبه و شاید زعفران) . ماست (آمیخته با فلفل سرخ و سیاه و مواد خوش عطر) سالاد (پیاز و گوجه فرنگی و فلفل سرخ و نمک فراوان) ، نان (نان تنوری) و چپاتی (نان روی تابه) و پراتا (سرخ شده در روغن) و چند قسم نان دیگر .

خاکشیر مزاج :

آب نوشیدنی را در ظرف بزرگ که معمولاً از سفال مایخته شده و شبیه «خم» است و آنها را «ست» یا «ستکا» می گویند می ریزند و از «خم» کوچکتر نیز موجود است که آنها «صراحی» و «گهرا» می نامند . البته در ظروف دیگر هم آب می ریزند و مورد استفاده قرار می دهند ، و هیچ وقت امکان ندارد که هر کس لیوان یا ظرف مخصوص خود داشته باشد و در این موقع کمی باید خاکشیر مزاج بود و زیاده و سواسی نبود !

دیدار مردم با مردم :

در غذا خوردن همه حاضران فرصت ملاقات می یابند و دوستان و یارانی که مالها و ماهها یکدیگر را نیافته و یا ندیده اند دیدار می کنند . در اینگونه اجتماعها در حقیقت نوعی دیدار مردم با مردم هم صورت می پذیرد و دوستیها تجدید می گردد و دشمنیها و اختلافها تبدیل به دوستی می شود . اما باید مواظب بود ، گروه دوستان که با یکدیگر آمده اند ، یکدیگر را گم نکنند که یافتن و باز گشتشان بسیار مشکل می شود .

پایان رسم قل و دستار بندی :

البته امکان دارد برای مهمانانی که اخص هستند ، جای مخصوص و صندلی و میز و مبل بچینند و لیکن لطفش همان است که ایستاده غذا خورده شود و ملاقاتهای دوستانه صورت پذیرد . پس از غذا دیگرکار پایان یافته و رسم قل و دستار بندی انجام پذیرفته است و بنا بر این مردمان اندک اندک آماده باز گشت می شوند .

زندگی مطابق معمول :

از طرفی دیگر ، خویشاوندان و نزدیکان کسی که مرده و کسی که دستار بسته و اکنون جانشین شده، به خانه مرده می روند و با زنان و بستگان و بچه ها به سخن می نشینند و گفت و گو می کنند و در حقیقت آنها را از «عزا و ماتم» بیرون می آورند و دستار بندی اعلم و ارشد اولاد خاندان رابه آنها مبارکباد می گویند و بار دیگر مبلها و صندلی و میزها و تخت خوابها رابه درون اطاقها می آورند و از کف اطاق بر می خیزند و غذا پختن را آغاز می نمایند و مهمانی می دهند و به مهمانی می روند و بر لبانشان تبسم و خنده جاری می شود و زندگی مطابق معمول می گردد .



هفتمین جمعہ یا چہلم :

ضمناً یک دست لباس کامل کہ عبارت از «قمیص و شلوار و دستار و کفش و دستمال (رومال) و ازار بند باشد و سرمہ و حولہ و تسبیح و جانماز بہ مولوی (ملا) می دهند و غذای ویژه می پزند و برای خیرات و صدقہ بہ فقیران می دهند و بہ مساجد می برند و این رسم را تا ہفت جمعہ ادامہ می دهند . روز جمعہ ہفتم را با شکوہ و جلال فراوان ترتیب می دهند و دعوت می کنند و غذای فراوان می پزند و مردم را اطعام می نمایند . در حقیقت ہفتمین جمعہ پس از مرگ همان «چہلم» است . گروہی این و دستہ بی آنرا اہمیت می دهند و «رسم جمعہ ہفتم» و یا «رسم چہلم» برقرار می دارند و شاید رسم قل و دستار بندی را در همین روز بر گزار نمایند ہانگونہ کہ قبلہ نوشتہ ام .

بارہو :

روز وفات مردہ را بعد از اینکہ یک سال گذشت ، «بارہو» ، می گویند . در این روز خیرات و صدقات فراوان می کنند و فقیران را غذا می دهند و بہ گورستان می روند و بر گور مردہ فاتحہ می خوانند و قرآن تلاوت می کنند و برای روح مردہ آمرزش و مغفرت می طلبند .

سنگ قبر و مادہ تاریخ :

در این موقع بر حسب اسطاعت صاحبان مردہ ، برای گور مردہ ، سنگ قبر مناسب تہیہ کردہ و نصب نمودہ اند . نام مردہ و تاریخ ولادت و وفات و نام پدر و مادر و القاب او را حک کردہ اند و قطعہ مادہ تاریخ مناسب کہ اکثر بہ زبان فارسی سرودہ شدہ است روی سنگ نقر ساختہ اند .

دستار بندی در خاندان سادات گردیزی :

اینک یک صحنہ دستار بندی را کہ مربوط بہ خاندان سادات گردیزی است و در تاریخ ۶ آوریل ۱۹۲۸ میلادی برابر با ۱۷ فروردین ماہ ۱۳۰۷ خورشیدی در ملتان دربار گاہ حضرت شاہ یوسف گردیزی صورت گرفتہ است ، نقل می کنم (از قول و خط مرحوم سید حسن بخش گردیزی جد آقای سید عباس حسین شاہ گردیزی) : «در ۶ آوریل روز جمعہ برای آقای مخدوم جدید رسم دستار بندی در حسینہ گردیزیان با نہایت جاہ و جلال بہ عمل آمد . در اجرای برنامہ از مشورت و کوشش من (سید حسن بخش گردیزی) استفادہ شد . برنامہ چاپ نشدہ بود و گرنہ یک نسخہ برای شاہ می فرستادم .

شان و شوکت پادشاہی :

جلسہ دستار بندی درست ہانند یک دربار پادشاہی دارای شان و شوکت بود . در وسط دودپیوارہ شرقی امامبارہ یک قالی برای سجادہ نشینی پهن کردہ بودند . بر طرف

راست آن آقای مخدوم مرید حسین و آقای مخدوم ضمیر حسین سجاده نشینان درگاه شاه شمس سبزواری (تبریزی) و پس از آنها جایگاه همه بزرگان و نوابان و خانان بود . در طرف چپ آن همه سادات گردیزی نشسته بودند .  
ترتیب دستار بندی :

ترتیب جلسه دستار بندی اینگونه آغاز گردید که :

- ۱ - آقای سید امیر حیدر شاه ، آقای مخدوم جدید را برای دستار بندی روی قالی سجاده نشینی برد .
- ۲ - او دستار را بر سر اقدس او گذاشت .
- ۳ - من جبهه رابه او پوشاندم .
- ۴ - آقای مولوی صاحب عصا و تسبیح حضرت شاه گردیز علیه الرحمه را به دست مبارک آقای مخدوم جدید داد .
- ۵ - آقای سید فتح شاه کفش مخدوم را پوشانید .

رسم سجاده نشینی :

آنگاه من در مقابل سجاده با اندکی فاصله ایستادم و به آواز بلند رسم سجاده نشینی را اینگونه ادا کردم :

«بزرگان و حاضران ! من اعلان می کنم که در این روز تاریخی به جای اعلیحضرت مخدوم شیخ محمد راجو گردیزی اعلی الله مقامه ، حضرت حاجی مخدوم سید محمد یوسف صاحب گردیزی مدظله العالی بزرگ و سردار خاندان خود ، سجاده نشین خانقاه قبله عالم قطب الاقطاب حضرت شاه گردیز می گردد . خدای بزرگ مایه او را تا زمانه دراز بر پای دارد ، به ایشان فرزند بلند اقبال و طویل العمر کرامت فرماید ، و آنتاب اقتدار و عروج خاندان گردیزی را در عهد پر برکت ایشان ، مطابق حکایات و روایات کهن خاندانی ، روشن و پرتو افکن نماید . آمین یا رب العالمین» .

دست بوسی و بیعت :

بعد از این اعلان ، تعظیم کردم و یک طرف ایستادم و تقریباً پس از نیم دقیقه توقف ، بار دیگر مقابل مسند (سجاده) آمدم ، آقای مخدوم را اینگونه مخاطب قرار دادم :  
«حضرت مخدوم ، برای دستار بندی شما ، در این وقت معید ، در حضور خاندان شما ، به حضور شما حاضر شده و رسم خدمت گری به جای آورده ، برای تشرف دست بوسی و بیعت به سرکار عالی اجازت می خواهم ؟» .

در جواب آن ، حضرت آقای مخدوم دستور فرمودند :

«بسم الله ، بیابید من به جهت اخلاص و محبت و برای اطمینان همکاری و همراهی این خاندان مسؤولیت این منصب جلیله را اختیار نمودم» .

حضرت مخدوم این جملہ را فرمودند و بر مسند خود ایستادند و ہمہ آقایان گردیزیان یک یک برای مبارکباد و تکریم و تعظیم و بیعت پیش آمدند . فرداً فرد مقابل مسند حضرت مخدوم می آمدند و دو دست را بر سینہ می گذاشتند و تعظیم می کردند ، سپس پیش می رفتند و با حضرت مخدوم مصافحہ می نمودند و در حالت مصافحہ ، بر دست های حضرت مخدوم بوسہ می زدند . و پشتا پشت و روی در روی مخدوم و دو دست بر سینہ ، کورنش و تعظیم بجای می آوردند و بہ جای خویش باز می گشتند و بہ ہمیں ترتیب دیگران برای دست بوسی و تعظیم و تسلیم و بیعت پیش می آمدند . این رسم دست بوسی و تعظیم مدتی زیاد وقت گرفت . در این موقع ، جاہ و جلال عظمت مخدوم دیدنی بود . ہمہ حاضران و مہمانان تحت تأثیر روحانیت و سیادت مخدوم قرار گرفته بودند . دربارگاہ حضرت شاہ گردیز عظمت و بزرگی جلوہ گر بود .

#### قصیدہ دستار بندی :

بعد از پایان سلام و دست بوسی ، حضرت مخدوم باز بر مسند خویش نشستند و تکیہ زدند ، آقای کشفی شاعر یک قصیدہ کہ برای این موقع معید و این رسم دستار بندی گفته بود با نہایت ارادتمندی و خوش الحانی در مقابل ہمگان خواندند . از این قصیدہ بسیار تعریف کردند و ہمہ مہمانان و حاضران آنرا بسیار پسندیدند و نہایت محظوظ شدند . اینک آن قصیدہ دستار بندی :

پیر و مرشد تجھے دربار مبارک باشد  
 سر پہ دستار طرحدار مبارک باشد  
 تاجداران جہان جھکنے تھی جسکے آگے  
 تو نے باندهی ہے وہ دستار مبارک باشد  
 بسکہ لبریز ہے ملتان کی فضا جلوون سے  
 آج پیدا ہیں وہ انوار مبارک باشد  
 آئے ہیں سارے مخادیم مبارک کیلئے  
 رونق افروزی دربار مبارک باشد  
 ابر نیسان کوترا دست کرم کیا سمجھی  
 تیرا دربار ہے دربار مبارک باشد  
 ہیں تیری شان سے وابستہ روایات قدیم  
 اے مری قوم کے سردار مبارک باشد  
 ہے تری ذات میں قائم اثر شاہ گردیز  
 معجزہ ہے تری گفتار مبارک باشد  
 ہو تری عمر مسیحا و خضر سے برہکر  
 یہ دعا کرتے ہیں ہر بار مبارک باشد

کشفی مداح سرا جوش عقیدت میں تری  
جھک کے کہتا ہے کہ سرکار مبارک باشد

بزرگداشت و سلام شاه يوسف گردیزی :

حضرت مخدوم و سادات گردیزی بعد از خواندن و شنیدن قصیده برای بزرگداشت و دعا بہ درگاہ و مزار حضرت شاه يوسف گردیزی رفتند و با خضوع و خشوع زیارت نمودند .

آئینہ بندی حسینہ گردیزیان :

در این وقت حسینہ گردیزیان (امامبارہ) آن چنان با شکوہ آراستہ و پیراستہ و آئینہ بندی و چراغانی شدہ بود کہ همانند آن تاکنون دیدہ نشدہ بود . بر ہمہ دیوارها و سر درها پارچہهای منقش و زربفت آویختہ بودند . مرقات اشعار خوش نویسی و آیات و ادعیہ و آئینہ و چراغ آنقدر نصب شدہ بود کہ زیبایی و درخشندگی ویژه بی بہ امامبارہ بخشیدہ بود . بر ستون‌ها پارچہهای سبز و گل‌های رنگا رنگ بستہ بودند . در صحن خانقاہ گردیزیان ، شامیانہهای بسیار زیبا و با عظمت زدہ بودند . فرش بہ فراوانی ترتیب یافتہ بود . بر گنبدہا و قبہها و بر گلدستہهای بزرگ و منارہا تا آنجا کہ توانستہ بودند ، آرایش و پیرایش دادہ بودند . ہمہ این آرایش‌های زیبا و پیرایش‌های فریبا نتیجہ همکاری و زحمت و رنج پیروان حضرت شاه یوسف گردیزی بود : عباس حسین شاه ، ممتاز حسین شاه ، ریاض حسین شاه و سر افراز حسین شاه (مد عمر ہم) در این رسم بزرگ کوشش فراوان ظاہر کردند .

ملنگان و قلندران :

یک شامیانہ بر کنار دروازہ شرقی خانقاہ زدہ بودند کہ در زیر آن طبالان و نوازندگان و قلندران و ملنگان جمع شدہ بودند . در موقع بر گزاری رسم دستار بندی و سخنرانی ، طبالان و نوازندگان آہنگ جان پرور می زدند و ملنگان و قلندران در «ناد=شاخ» می دمیدند . شاید یکصد نفر ملنگ و قلندر با صف‌های آراستہ ایستادند و در «ناد=ند» دمیدند و اشعار لعل شہباز قلندر خواندند . در این موقع گوی آسمان و زمین در شادی و خرمندی شریک شدہ بودند و از سبزہ و گل‌های خوشبو و رنگا رنگ ہمہ جا انباشتہ شدہ بود، چون باغبان «حسن کوشک» و همکارش در باغبانی و گل پروری و گل چینی بسیار خوب کار کردہ بودند .

عکس دستہ جمعی :

در وقت دستار بندی در خانہ آقای مید ناصر الدین شاه گردیزی بہ ہمراہی حضرت مخدوم یک عکس دستہ جمعی برداشتند .

ادای احترام و سلام بہ مولانا بہاء الحق و شاہ شمس :

بعد از عکس دستہ جمعی ، حضرت مخدوم و ہمہ سادات گردیزی برای ادای احترام و سلام بہ خانقاہ حضرت مولانا بہا الدین زکریا ملتانی (رح) رفتند سپس ہمسگان بہ ہمین منظور بہ خانقاہ حضرت شاہ شمس تبریزی (سبزواری) (رح) تشریف فرما گشتند و برای سلام بہ خدمت جناب آقای مخدوم مرید حسین نیز ہمہ حاضران رفتند اما ایشان در آن وقت در خانہ خود نبودند . البتہ ایشان و عمومی بزرگشان در ہمہ مراسم دستار بندی شرکت کردہ بودند .

خوانچہہای خشکبار :

سپس مخدوم بہ خانہ خود رفتند و با خاندان نزدیک و زنان و مستورات نشستند و آنها دستار بندی و سجادہ نشینی را بہ حضرت مخدوم مبارکباد گفتند . در این موقع خوانچہہای بزرگ کہ در آنها انواع میوہہای خشک (خشکبار و آجیل) مانند بادام و پستہ و گردو و کشمش و نارگیل و توت و مصری و پتاشہ (نبات و نوعی شیرینی) قرار داشت . بر جلوی پای مخدوم ریختند و شاید بیش از یک صد خوانچہ خشکبار آوردند و جلوی پای مخدوم نثار کردند و گوی کوهی از میوہ خشک جمع شد .

قرآن شریف و نثار پول :

بعد از این مراسم ، آنها کہ وابستہ و نزدیک و خویش مخدوم بودند ، روی سر مخدوم قرآن کریم گذاشتند و ہر کس بر روی قرآن شریف پولہایی نہاد و نزدیک ترین فرد بہ مخدوم آنها را جمع آوری کرد و شاید دہہا ہزار روپیہ گرد آوری شد کہ پس از آن ہمہ پولہا و شیرینیہا و خشکبارہا را در کیسہہا و جعبہہای کوچک و بزرگ جای دادند تا بعداً میان فقیران تقسیم نمایند .

مخارج دستار بندی :

آنچہ کہ بسیار مهم است ، مخارج دستار بندی است . از قرار تحقیق آنگاہ کہ مخدوم پیشین فوت می کند ، ہمہ بستگان و خویشان و مریدان ، از ہر چیزی کہ ممکن است از قبیل پول و گندم و گوسفند می دهند و چند نفر مسؤل جمع آوری آنها می شوند و برای روز دستار بندی آنها را آمادہ می سازند و همچنین برای رسم قل و دیگر مراسم تدفین و تکفین و ناهار و شام مہمانان از این ہدایا استفادہ می کنند .

مرکز تبرکات :

از قرار تحقیق ، رسم دستار بندی مخدومان و پیران با خرقة پوشی عارفان و صوفیان و تاجگذاری پادشاہان و شاہنشاہان ارتباط دارد و مراسم مشابہ دارد . در دوبار پادشاہان مغول ہند ، علاوہ بر تاجگذاری ، دستار بندی ہم می کردند و خرقة می پوشیدند . در موزہ پادشاہی مسجد در لاہور جایگاہی دارند کہ باید آنرا

«مرکز تبرکات» نامید و مردم بسیار به آنجا رفت و آمد می کنند و به آن تبرکات فوق العاده احترام می گزارند. چندین دستار و خرقه و عصا و جبه و علم و دستال و نعلین و دیگر چیزها در این مرکز وجود دارد که همه آنها را به حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه طاهرین و صحابه کبار منسوب داشته و نوشته اند و همانند این مجموعه های متبرکه در مراکز دینی و خانقاهی پاکستان بسیار است.

#### اقسام دستار بندی :

دیگر اینکه دستار بندی را انواع و اقسام است از جمله :

- ۱ - دستار بندی خاندانی : که معمولا میان پدر و پسر و یا بستگان نزدیک انجام می گیرد .
- ۲ - دستار بندی تحصیلی : در مدارس دینی که پس از فراغت از تحصیل و علوم دینی، طالب علم به مقام «مولوی» می رسد و جشنی در مدرسه بر پای می گردد و به او سند علمی می دهند و دستار می بندند و بزرگترین مرد روحانی و علمی مدرسه دینی دستار بر سر فارغ التحصیل می بندد . و در حقیقت بر سر او «عالم» روحانیت» می نهند و در پاکستان آنرا «دستار تحصیل تمام» می گویند .
- ۳ - دستار بندی پیری و شاگردی و یا مریدی و مرادی : که بیشتر در خانقاه ها و در نزد پیران و عارفان و صوفیان انجام می گیرد و به شاگرد یا مرید «مقام پیری» و «مرتب» مرادی» و «سند ارشاد» می دهند .
- ۴ - دستار بندی میراث : که در آن نوابان و خواجهگان و راجه ها و بزرگان صاحب مال و ملت شرکت دارند و پسر و یا کس دیگر همه اموال پدر و یا مالک را وارث است ، بدین جهت «دستار بندی میراث» صورت می گیرد و جشن بر پای می شود و مالکان جدید به همه معرفی می گردند و بر سرشان دستار می بندند .
- ۵ - دستار بندی ختم قرآن مجید : که در آن فرزندان خانواده ها از مدرسه دینی و یا در منزل سند قرآن خوانی و قرائت قرآن و حفظ قرآن به دست می آورند . مجلس بزرگ تشکیل می شود و نزدیکان و معلم آن شخص گرد هم جمع می شوند و بر سر طفل و معلم او دستار می بندند و تاجهای گل نثار می کنند و مسهانی می دهند .

#### ترکیب دستار بندی و رسم قل در فرهنگها :

دو ترکیب «دستار بندی» و «رسم قل» را در فرهنگهای فارسی و اردو نیافتم . اما ترکیبات دیگر «دستار» چنین است : لفظ «دستار» از «دست + ار» است . «ار» به معنی نسبت است و «دستار» روی هم رفته به معنی شال سر و عمامه که از پارچه زربفت و حریر و ابریشم و پنبه تهیه می کنند و همراه با مصادر بستن و پیچیدن و چیدن و آشفتن



و پریشان شدن می آید و ترکیبات و تشبیهات و کنایات بسیار از آن در ادبیات فارسی موجود است :

- دستاران : بمعنی شاگردانه و اجرت و مزد .
- دستار بر زمین زدن : داد خواهی و تظلم .
- دستار بزرگ : قلتبان .
- دستار بست : مندیل و عمامه کتانی نازک .
- دستار بند : معمم ، فقیه ، دانشمند .
- دستار بندان : سادات ، مشایخ ، صدور ، علما ، فضلا .
- دستار چه : دستمال و سفره کوچک و دستار کوچک ، طره و کمر بند ، تحفه و هدیه .
- دستار چه ساختن : امتیالت کردن ، هدیه دادن .
- دستار خوان : سفره ، خوان .
- دستار خوانچی : سفره دار ، خوان سالار .
- دستار در گو کردن : رسوا و بی حرمت و فضح کردن .
- دستار دستان : آمتین .
- دستار سر : عمامه ، مندیل ، کفن .

## نعت

معنی نعت و مقایسه آن با حمد و تحمید  
و توحید و منقبت و مناجات و مدح و وصف (۱)

حمد :

برای اینکه ذات باری تعالی را ستایش و سپاس گویند اصطلاح یا لفظ «حمد» یا «تحمید» و «توحید» و «مناجات» را به کار می برند «حمد» در لغت به معنی ستودن ، ستایش کردن ، سپاسداری ، ستایش ، ثنا گوئی ، و در اصطلاح متصوفه : «اظهار کمال محمود بصفات جمال و نعوت جلال بر سبیل تعظیم و تبجیل» و نیز «بیان کبریا و جلال و عظمت حق سبحانه تعالی را گویند» و نیز «فعلی که آگاهی دهد از تعظیم منعم ،

۱ - این مقاله به مناسبت کنگره جهانی سیرت نبی (ص) که از تاریخ ۱۳ تا ۲۵ اسفند ماه ۲۵۳۴ شاهنشاهی مطابق ۳ تا ۱۵ مارچ ۱۹۷۵ میلادی در پاکستان تشکیل شده بود ، قرائت گردید (م - ح - ت) .

خواه به زبان باشد ، خواه به دل ، خواه به دست ، و در نزد بعض حمد و مدح مترادف آمده اند . حمد خدا به نثر و نظم گفته و نوشته می شود .

**مناجات :**

راز گفتن و راز و نیاز کردن با کسی ، نجوی کردن با کسی ، پی بردن بعقاید نهانی یکدیگر و در اصطلاح به نظم یا به نثر با خدا راز و نیاز کردن و آرزو ها و خواست ها و آمالهای خود را به درگاه ذات بی نیاز بیان داشتن . رازگویی و عرض نیاز به درگاه خدا : در کلیله و دمنه آمده است : «اگر تکلف در توقف داری بصحبت و محرمیت لایق تر افتد و معمول در این معانی بر معاینه ضمائر و مناجات عقاید تواند بود» . درباره مناجات کتب ها و رسایل مختلف منشور و منظوم فراوان نوشته اند . مانند : مناجات خواجه عبدالله انصاری .

**توحید :**

مصدر است از باب تفعیل و از ریشه «وحدت ، وحد (احد) ، وجود» به معنی یکی گفتن و یکی دانستن و یکی در دل اعتقاد کردن ، و در اصطلاح عارفان : «تخلیص دل و تجرید او از آگاهی بغير حق سبحانه و تعالی . کسی از بندگی شیخ شبلی (رح) پرسید که : «ما التوحید؟» فقال :

«من اجاب من التوحید فهو ملحدومن یصرف التوحید فهو مشرک و من لم یصرف ذلک فهو کافر و من یرمی الیه فهو عابد و من سأل عنه فهو جاهل» . دیگر معانی توحید : یکتا کردن ، یگانه کردن ، خدا را یگانه دانستن ، اقرار به یگانگی خدای کردن ، نام گروهی از بزرگان ، و «سوره الاخلاص» را سوره توحید خوانده اند : «قل هو الله احد» ، «احد» در اصل «وحد» که واو به همزه بدل شده است یعنی حدایی که همانند او نیست و نبوده و نخواهد بود .

**مدح :**

اسم مصدر است به معنی ستودن و گفته اند : مدح آن است که ثنا گفتن و ستودن به زبان باشد در خوبی کسی که آن خوبی به اختیار او نباشد و در نزد بعضی حمد و مدح مترادف آمده اند .

مدح را بر چهار قسم تقسیم کرده اند :

اول حمد است : و آن محامد ذات کبریاست جل جلاله .

دوم نعت است : که آن اثنیه (ثنا های) ذات محمدی است صلوات الله علیه و آله وسلم . آنچه به تتبع و تصفح معلوم شده ، نعت خاص است اصطلاحاً به جناب مقدس نبوی معیناً بمعنی اصلی صفت و مدح در مواردی در اشعار می آورند ، چنانکه کمال

اسمعیل در صفت عمارت مدوح گوید :

خرد بر صورتش عاشق، کرم در ماحتش ساکن  
زبان در نعت او قاصر، سخن در وصف او مفحم

درویش واله هروی در مدح مشایخ آورده ، گوید :

چه ناز فکر صائب کشم چومی دارد چراغ ناطفه را نعت شیخ نورانی  
سوم منقبت : که آن مدیح آل اطهار است و خلفای کبار ، و مایه ناز و بزرگی  
و آنچه بدان نازند و هنر و ستایش .

چهارم مدیح : یعنی صفت سلاطین و امرا و مشایخ و فضلا و غیر هم .

مشتقات و ترکیبات مدح بسیار است از جمله : مدیح ، مدح شبیه بدم ، مدح موجه ،  
مدح گفتن ، مدحت ، مدحت سرای ، مدحت سرایی ، مدح خوان ، مدح گر ،  
مدح گستر .

وصف : اسم مصدر ، صفت کردن و ستودن چیزی ، شرح دادن ، توصیف چیزی  
وصف کردن : شرح چیزی را دادن ، تعریف کردن .

اما لفظ «نعت» که در ابن گفتار از آن سخن می گوئیم با «حمد» و «مناجات» و  
«توحید» و «منقبت» و «مدح» و «وصف» فرق دارد و فقط مخصوص بیان سیرت و شمایل  
و اخلاق و معجزات و صفات و غزوات حضرت رسول اکرم (ص) است ، و لیکن گاهی در  
مورد خدای یگانه و صحابه کبار و ائمه اطهار هم به کار برده شده است .

با جست و جوها و کوشش ها و تتبع هایی که صورت گرفت ، نتوانستیم تاریخچه  
لفظ «نعت» و تاریخچه استعمال و معنی اصطلاحی آنرا بیابیم . البته از آغاز بعثت  
حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله وسلم تاکنون یعنی ۱۳۹۶ سال هزاران نعتیه  
به صورت کتاب و قصیده و مثنوی و رساله و قطعه و ترجیع بند و مخمس و مسدس و  
مثلث و مربع و مستزاد و رباعی نوشته و گفته و سروده شده است ، اما اینکه لفظ  
«نعت» را چه کسی برای حضرت رسول اکرم (ص) مختص کرده و چه وقتی بوده و در چه  
جایی اتفاق افتاده ، اطلاعی به دست نیامد . اینک بیان معنی نعت از لحاظ لغت :

نعت یعنی وصف کردن کسی و یا چیزی را به خوبی که در وی باشد و فقط در  
نیکویی استعمال می شود ، در چیز قبیح استعمال نمی گردد . برخلاف «وصف» که در  
حسن و قبیح (نیک و بد) هر دو استعمال می شود . بنا بر این همواره ذات پاک  
حضرت رسول اکرم را ذیل لفظ «نعت» ستوده و ستایش کرده و سیرت و شمایل او را  
بیان داشته اند .

در قرآن شریف لفظ «نعت» نیامده است و لیکن در احادیث ذکر «نعت» شده .  
در کتب عرفان مانند آثار محمد غزالی ، احمد غزالی ، عین القضاة همدانی ، شیخ روز

بہان بقلی شیرازی، و در اشعار ہمہ شاعران مخصوصاً در آغاز دیوان ہا و کتب و رسائل تحت عنوان «نعت» سیرت و شایل حضرت رسول اکرم را آورده اند . بہترین و معروف ترین نعت بہ زبان عربی «قصیدہ بردہ» است از شیخ شرف الدین ابو عبداللہ محمد بن سعید الاوس البوصیری متوفی ۶۹۴ ھ ق . اما پیش از شیخ بوصیری نیز مطالبی و قصایدی در نعت آن حضرت گفتہ شدہ است و گویند حسان بن ثابت خزرجی انصاری شاعر معروف حضرت رسول (ص) نعت آن حضرت را سرودہ است و لیکن تاریخچہ استعمال لفظ نعت و معنی اصطلاحی آن ناشناختہ است . اینک معانی لفظ نعت و اشتقاقات و مفہام اصطلاحی آن آنگونہ کہ در کتب نعت و سیرت و عرفان آمدہ است بہ ترتیب حروف الفبایی :

**استنعات :** (مصدر، عربی از باب استفعال) . صفت کردن خویشتن ، استنعتہ الشیء ، یستنعت : استوصفہ ایاہ .

**اسرار نعوت :** در کتاب های عرفانی آمدہ کہ حروف تہجی مانند «الم» و «المص» و «حم» حاوی اسرار نعوت ہستند و این جملہ از شیخ روز بہان بقلی شیرازی نقل می شود : «چون الم و المص و جملہ حروف تہجی کہ معادن اسرار صفات و نعوت و اسامی قدسی است» . بنا بر این امکان دارد کہ حروف یا کلماتی مانند «الم» و «الر» و «یس» و «طہ» از اسرار نعوت آن حضرت باشد .

**انتعات :** (مصدر عربی از باب افتعال) بہ معنی صفت کردن ، انتعتت المرأۃ بالجمال : اتصفت ، انتعتہ ، ینتعت ، انتعات : اتصاف .

**انعات :** (مصدر عربی از باب افعال) ، خوبروی گردیدن : انعت الرجل حسن من وجہہ : حسنت خصالہ . انعت ، ینعت ، انعات : احسان .

**تفاعت :** (مصدر عربی از باب تفاعل) . کس را نعت گفتن و وصف کردن بہ خوبی ، تناعت الناس : نعتوہ .

**تنعت :** (مصدر عربی از باب تفاعل) : وصف کردن ، تنعت الشیء : وصفہ .

**منتعت :** (اسم فاعل از انتعات) : اسب نیکو پیشی گیرندہ و در گذرندہ از اسبان دیگر ، پیشرو ، المنتعت من الخیل : العتیق السباق الذی تمدحہ الالسن .

**منتعات :** (جمع منتعت) : شاعری فرمودہ :

إذا غرق الال الاکام علونہ بمنتعات لابغال ولاحمر

**منعوت :** (صفت مفعولی یا اسم مفعول) ، وصف شدہ ، نعت کردہ شدہ ، صفت کردہ شدہ ، موصوف . در کتاب دلایل الخیرات تألیف محمد بن سلیمان جدلی آمدہ : «المنعوت بسورۃ الاعراف» .

ناعت : (اسم فاعل از نعت) : وصف کننده ، نعت کننده .

ناعتون : (اسم خاص) : نام جایی .

ناعتین : (اسم خاص) : نام جایی .

نعت : در لغت «صفت» باشد و گفته‌اند کہ نعت استعمال در مدح شود و صفت در مدح و ذم و اطلاق بر وصف مشتق شود مانند اسم فاعل و مفعول و اسماں آن . و بر نوعی از توابع اسم اطلاق شود و آن صفتی است تابع کہ دلالت کند بر معنایی کہ در متبوع است : «فالنعت تابع متم ما سبق بوسمه او وسم ما به اعتلق» کہ مکمل منوعوت برخلاف عطف نسق و بدل و بالجمله صفت یا مجال موصوف است کہ نعت حقیقی است یا بہ حال متعلق موصوف کہ نعت سببی است مانند «فتح‌ریر رقبہ مؤمنہ» ، مردت بزید الکاتب ، الحمد لله رب العالمین» . صفت اگر بہ حال موصوف باشد در چهار چیز از ده امر با موصوف مطابقت کند در اعراب تذکیر و تانیث و معرفہ و نکرہ و افراد و تشنیہ و جمع .

نعت گاہ مشتق باشد ، مانند اسم فاعل ، یا جامد ، یا شبہ مشتق یا جملہ اسمیہ مانند : «واتقوا یوماً ترجعون فیہ» و در این صورت باید رابطی در نعت باشد کہ آنرا بہ منوعوت خود مربوط کند و لیکن جملہ طلبیہ ، نعت واقع نشود، و اگر واقع شود ، قول در تقدیر گرفته شود و مصدر در موارد بسیاری نعت واقع می شود بہ تقدیر و ہر گاہ برای تشنیہ و جمع نعتی آورده شود و نعت مختلف المعنی باشد ، متعاطف آیند ، مانند : «مررت برجلین عالم و جاہل» .

نعت قریب صفت است و آن اخبار ناعت است از افعال منوعوت . آنچه پیدا شود از حق از خصایص تجلی در انوار افعال دل معتبران را ، آنرا نعت گویند ، بجملہ صفات قدم است . نعت و منوعوت واحداند در عین حقیقت .

نعت : (مصدر مجرد عربی) : وصف کردن و توصیف نمودن (مخصوصاً توصیف نیکو) صفت و خصلت نیکو کہ بیشتر در مورد خدا و رسول (ص) استعمال شود . نعت ہمیشہ در خوبی و حسن و نیکویی چیزی و کسی استعمال می شود برخلاف وصف و مدح کہ در بدی و قبح چیزی و کسی ہم بہ کار می رود . و نعت بہ معنی اسبی کہ از اسبان دیگر پیشروتر باشد آمدہ امت .

نعت : ینعت نعتاً و نعاتہ (از باب سمع) : بہ تکلف نعت کردہ و صف نمود .

نعت : ینعت نعتاً (از باب فتح) : و صف کرد خود را بہ نیکویی و خیر و خوبی .

نعت : ینعت نعتاً (از باب حسن) : موصوف گردید و نیکو شد بہ تکلف .

نعت : خلیل بصری گوید : ہر چیز نیکو و زیبایی شامل نعت می شود و او را یا آنرا «نعت» می گویند .

نعت و نعتت : (صفت) ، عید که نعت : بنده\* تو نهایت بلند مرتبه است .

امتک نعت : کنیزک تو نهایت بلند مرتبه است .

النعت : فی الاعراب ، اجراء الاسم علی المنعوت .

نعت اولیا : (اصطلاح عرفانی) ، اما این گروه (یعنی اولیاء) که مال و زکوه\* دادن نعت ایشان باشد ، ایشان را خود مال نباشد .

نعت رسول ، نعت سید ، نعت سید لولاک ، نعت شوق ، نعت قدم ، نعت قدیم ، نعت کمال ، نعت وجدان ، نعت و کنیت و هائند اینها از اصطلاحات عارفان بینادل و صوفیان روشن بین است که برای آن ها شروح و توضیحات مفصل در کتب آنان آمده است .

نعوت : (جمع نعت) .

نعوت ازل : «نور فعل یا نور صفت هر دو صفات اند از نعوت ازل» .

نعوت اعلیٰ : «از خدایست امر ربوبیت ، بدوست صفات ، او راست اسماء حسنی و نعوت اعلیٰ» فی القول القايل : «من الحق بالحق للحق» .

نعوت حق : بدانستیم که اصول متشابه در شطح از سه معدن است : معدن قرآن ، و معدن حدیث ، و معدن الهام اولیاء . اما آنچه در قرآن آمده ، ذکر صفات است و حروف تهجی ، و آنچه در حدیث ، رؤیت التباس است ، و آنچه در الهام اولیاء است ، نعوت حق برسم التباس در مقام عشق و حقیقت توحید در معرفت و نکرات در مکریات .

نعوت تجلی : آنچه خبر داد از چهل هزار حکمت هر روزی ، این چهل هزار صنعت است از صنایع قدم موصوف بنعوت تجلی .

نعوت و القاب : معنی این اصطلاح آن است که چیزی را ذکر کند بالقاب و صفات لایق به چیز دیگر .

نعیت : (اسم و صفت) ، اسب پیشی گیرنده ، اسب پیشرو .

نعیته\* : (اسم خاص) نام دو شاعر ، و مردی از بنی صامت بن لوی . «اسب پیشرو» .

نوبعتین : قول الراعی :

حق الدیار دیار ام بشیر بنوبعتین فشاطی\* النسریر

لفظ «نعت» در اساسی بعض از کتب به مناسبت های گوناگون آمده است ، مانند :

کتابت النعت الحکمه\* از راوندی (ابن راوندی) .

کتاب نعت الحکمه فی اصول الفقه : ابن الخلال .



- کتاب نعت الغنم : از جابر بن حیان .  
کتاب نعت المشافہات : (ایضاً) .  
کتاب النعوت : (ایضاً) .

نتیجہ :

نتیجہٴ این گفتار آن است کہ :

- ۱- نعت : فقط در صفت نیکو و زیبا و شایسته بہ کار مرده می شود .
- ۲- نعت : فقط برای بیان سیرت و شایبیل حضرت رسول اکرم (ص) است .
- ۳- نعت : در قرآن شریف نیامده اما «امرار نعت» کہ عبارت از حروف تہجی است مانند «الم» و «المصر» و «الر» و «یس» و «ط» آمده است .
- ۴- نعت : در احادیث وارد شدہ است .
- ۵- نعت : در مقابل خود لفظی ندارد و با «حمد» و «توحید» و «وصف» و «منقبت» و «سناجات» و «مدح» فرق دارد .
- ۶- بنا بر این ہموارہ باید گفت و نوشت «نعت حضرت رسول اکرم (ص)» «نعت خوانی» و «نعت گوئی» و «نعت سرایی» و «نعت نویسی» فقط برای آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم است .

مآخذ :

- ۱- الفہرست ابن ندیم .
- ۲- المنجد .
- ۳- تمہیدات عین القضاء ہمدانی بہ تصحیح دکتر عقیف عسیران چاپ دانشگاه تہران .
- ۴- شرح شطیحات تالیف شیخ روز بہان بقلی شیرازی .
- ۵- فرہنگ آنندراج تالیف محمد پادشاہ متخلص بہ «شاد» چاپ تہران (ایران) .
- ۶- فرہنگ علوم تالیف دکتر سید جعفر سجادی ، چاپ تہران .
- ۷- فرہنگ فارسی معین (۵ مجلد) تالیف شادروان دکتر محمد معین ، چاپ تہران .
- ۸- فرہنگ نفیسی تالیف میرزا علی اکبر ناظم الاطباء (۵ جلد) .
- ۹- فہرست نسخہ ہای خطی کتابخانہ گنج بخش ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، تالیف محمد حسین تسبیحی ، چاپ پاکستان .
- ۱۰- کشاف اصطلاحات الفنون تالیف شیخ محمد اعلی بن علی التہانوی چاپ انجمن آسیایی بنگال ، کلکتہ .
- ۱۱- کلیات سعدی بہ تصحیح دکتر مظاہر مصفا ، چاپ تہران .
- ۱۲- لسان العرب .
- ۱۳- معارج النبوة فی مدارج الفتوة تالیف معین المسکین فراہی چاپ نولکشور .
- ۱۴- منتهی الارب فی لغت العرب .

## پیر سند

## شرح حال و آثار استاد سید پیر حسام الدین راشدی

از طرف مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در راولپنڈی (پاکستان) مأمور موظف شدم که به کراچی بروم و مطالعاتی درباره کتابخانه های عمومی و خصوصی و کتابفروشان و ناشران بنمایم. ضمن این مطالعات خواهی نخواهی با دانشمندان و بزرگان هم آشنا می گشتم. از جمله آنان دانشمند ارجمند و گرامیایه حضرت استاد سید پیر حسام الدین راشدی بود که ایرانشناسی است یگانه و فارسی دوستی است شایسته و ادیبی است بایسته در سه زبان فارسی، سندهی و اردو. البته بر زبانهای انگلیسی و عربی کاملاً مسلط است و به همه زبانهای شبه قاره آشنایی دارد. او را همواره در کتابخانه بسیار با شکوه و ارزنده شان ملاقات می کردم و از محضرشان بهره ها می بردم. ایشان وقتی عشق مرا به ادبیات و کتاب و تاریخ و هنر مشاهده کردند واقعاً پیرراه و دلیل راهم گشتند. از آن جهت بر آن شدم که گفتاری در احوال و آثار او بنویسم و باوجود اینکه همگان او را می شناسند و لیکن بازهم با نوشتن این گفتار گوشه هایی از زندگی و آثار وی برای فارسی زبانان دانشمند باز گو خواهد شد.

نام: سید پیر حسام الدین راشدی.

تعریف تحصیلات: به طور خصوصی و پیش خود زبانهای انگلیسی، عربی، فارسی، اردو و سندهی را فراگرفت. او می گفت: در نخستین درس من که از آغاز کودکی بود، زبان فارسی و درس فارسی بود. این درس فارسی از گلستان شیخ سعدی علیه الرحمه بود. بدین جهت من به سعدی عشق می ورزم و او را می پرستم و شعر و نثر و کلام و گفتار او را دوست دارم. یادم می آید آن روزی که در شیراز به سعدیه رفتم و مزار او را زیارت کردم، اشک در چشمانم حلقه زد و زار زار گریه کردم. اما این گریه غم و اندوه نبود، بل گریه عشق و شوق بود. از این گریه لرزه بر اندامم افتاد و زانوانم مست شد و از خود بیخود گشتم و گویی بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت و هشیاریم گم شد.

خلاصه شرح حال او: در ماه سپتامبر ۱۹۱۱ در دهکده بهمین، ایالت لارکانا، استان سند، پاکستان به دنیا آمده است.

پدر: سید حامد شاه.

خانواده: از سادات واسط که اصلاً از روحانیان واسط بوده اند و مقام روحانی داشته اند.

بعد از درس فارسی گلستان شیخ سعدی علیہ الرحمہ ، بوستان یا نصیحت نامہ<sup>۱</sup> شیخ ، سپس یوسف وزلیخای جامی و اسکندر نامہ<sup>۲</sup> نظامی و بہار دانش را بہ فارسی خواندم و اندک اندک در زبان فارسی متبحر گشتم .

اومی گفت : «علاوہ براین کتابهای فارسی ، یک کتاب نصاب را کہ جد من برای یاد گرفتن زبان فارسی تألیف کردہ بود خواندم . جد من در دہکدہ بہمن ، مدرسہ یا مکتب خانہ بی بنا کردہ و مردمان را در آن درس می داد و من ہم از آن مردم بودم و چہ بسا کہ بزرگان علم و ادب از آن مدرسہ بیرون آمدند . بعد از زبان فارسی ، بہ زبان عربی پرداختم و آن را خوب یاد گرفتم . سپس بزبان انگلیسی روی آوردم و برآن مسلط گشتم . البتہ زبان اردو را نیز ہموارہ در دست مطالعہ داشتم ، زبان ہندی ہم ، زبان ما دری و پدری من است و خود بخود فرا گرفتم و در این بارہ مطالعات دقیق و عمیق کردہ ام . پس از یاد گرفتن این زبانها ، بہ سوی تاریخ و فرہنگ و ادب و ہنر این زبانها مخصوصاً زبان فارسی و ہندی روی آوردم بہ طوری کہ اکنون تقریباً ہمہ تألیفات من ، بغیر از چند تالی آنها ، بہ زبانهای فارسی و ہندی می باشد . در سال ۱۹۲۴ میلادی کہ ۱۹ سالہ بودم ہمہ این درس خواندن ہارا ختم کردم و بہ نوشتن پرداختم و اکنون ۱۴ سال است کہ ہموارہ خامہ بر دست دارم و مقالہ و کتاب و دفتر سیاہ می کنم و این عشق من است کہ اگر ننویسم افسردہ و غمناک می گردم . اومی گفت : من بہ فارسی بہ حد اعلا عشق می ورزم زیرا این عشق یادگار جد و پدر من است . جد و پدر من در دہکدہ بہمن در ایالت لارکانای سند مرکز ثقل فارسی بودند . آنان یکی پس از دیگری ہموارہ بہ طور روزانہ مجالس شعر و ادب فارسی می آراستند و در آن مجالس از ادیبان و شاعران دعوت بہ عمل می آوردند . آنان ، شاہنامہ<sup>۳</sup> حکیم ابو القاسم فردوسی ، اشعار سعدی ، دیوان حافظ ، خمسہ<sup>۴</sup> نظامی می خواندند و مباحثہ می کردند . من ہم کہ کودکی بودم ، در این مجالس شرکت می جستم و بدین مباحث گوش فرامی دادم و بدین ترتیب شور و عشق فارسی در وجود من ریشہ کرد و بارور گردید و برومند شد و با جسم و روح من عجین شد . اومی گفت : من فرزند ندارم و از نداشتن فرزند خرسندم و شادمان ، چون کہ ہمہ<sup>۵</sup> عشق من مصروف تألیف و تصحیح کتابهای تاریخ و متون ادب است . استاد سید پیر حسام الدین راشدی می گفت : من در ہیچ مدرسہ و دانشگاهی درس نخواندہ ام . من ہیچگونہ مدرک و گواہی نامہ<sup>۶</sup> رسمی و غیر رسمی ندارم . من روستایی زادہ بی ہستم کہ خویشتن خود ہستم . از ہیچ مرجع و منبع و مأخذی حقوق نمی گیرم . من دہقان و روستایی زادہ ام . کشت می کنم می دروم و خرمن می کوبم و می خورم ، و از خدای بزرگ بسیار سپاسگزارم و چنانکہ سعدی علیہ الرحمہ فرمودہ است : «نہ خداوند رعیت ، نہ غلام شہر یارم» ، و اما آنچہ کہ پس از خاتمہ<sup>۷</sup> تحصیلات مکتب خانہ بی و خصوصی پس از سال ۱۹۲۷ میلادی آغاز کردہ ام اینہا است :

در سال ۱۹۳۰ میلادی به سمت نویسنده و سردبیر روزنامه نگاری ، روزنامه پی که دو هفته یک بار به نام «زمیندار سند» منتشر می گشت مشغول کار گشتم . به کشور های خاور دور ، خاور میانه ، اروپا مسافرت کرده ام . در یک هزار مین سالگره بغداد در ۱۹۶۲ به عنوان نماینده پاکستان شرکت جستہ ام . در کنفرانس زبانشناسی آفریقایی و آسیایی در مسکو به عنوان رئیس نمایندگی پاکستان در ۱۹۶۴ شرکت جستہ ام . به پاداش خدمات ادبی برجسته نشان ستاره امتیاز پاکستان و مدال سپاس دولت شاهنشاهی ایران در ۱۹۶۲ ، نشان سپاس درجه اول برای خدمات من به زبان و ادبیات فارسی دریافت داشته ام . در کنگره جهانی ایران شناسان در تهران به سال ۱۹۶۷ حضور یافته ام . در ۱۹۶۵ به عنوان عضو انجمن نویسندگان پاکستان از چین دیدار کرده ام .

#### الف - سردبیر و معاون سردبیر :

- ۱ - المنار ، ماهنامه ، مجله ادبی ، سکهر ۱۹۳۰ .
- ۲ - زمیندار سند ، روزنامه دوهفتگی ، سکهر ۱۹۳۰ - ۱۹۳۴ .
- ۳ - ستاره سند ، روزانه ۱۹۳۷ - ۱۹۳۴ .
- ۴ - الوحید ، روزانه ، کراچی ۱۹۴۲ - ۱۹۴۰ .
- ۵ - قربانی ، روزانه ، کراچی ، ۱۹۴۶ - ۱۹۴۵ .
- ۶ - مهران ، سه ماهه ، مجله ادبی کراچی ۱۹۶۱ - ۱۹۵۸ .
- ۷ - اردو ، سه ماهه ، کراچی از ۱۹۶۷ ببعده .
- ۸ - ایرانشناسی ، مجله سه ماهه ، تهران از ۱۹۶۹ ببعده .
- ۹ - پارس ، مجله سه ماهه ، کراچی ، از ۱۹۶۵ ببعده .
- ۱۰ - عضو «انجمن مشورتی» (نای زندگی) اداره فیلم و انتشارات دولت پاکستان از ۱۹۶۷ ببعده .

#### ب - عضو مؤسس :

- ۱ - انجمن ترقی اردو ، کراچی از ۱۹۴۷ ببعده .
- ۲ - دانشکده اردو ، کراچی از ۱۹۴۸ ببعده .
- ۳ - انجمن اردو ، کراچی از ۱۹۵۰ ببعده .
- ۴ - مؤسسه مطالعات آسیای غربی و مرکزی ، کراچی از ۱۹۶۸ ببعده .
- ۵ - اداره یادگار غالب از ۱۹۶۸ ببعده .

#### ج - عضو هیئت های دولتی :

- ۱ - انجمن ادبی سند ، حیدرآباد ، ۱۹۶۷ - ۱۹۵۰ .
- ۲ - آکادمی اقبال ، کراچی ، ۱۹۶۸ - ۱۹۵۰ .
- ۳ - انجمن مرکزی توسعه زبان اردو ، لاهور از ۱۹۶۳ ببعده .

- ۴ - انجمن توسعه زبان اردو ، کراچی ، ۱۹۶۸ - ۱۹۵۸ .
- ۵ - انجمن جامعہ شناسی تحقیقی پاکستان ، دانشگاه پنجاب ، لاہور از ۱۹۶۴ بعد .
- ۶ - مؤسسہ سند شناسی ، دانشگاه سند ، حیدرآباد از ۱۹۶۲ بعد .
- ۷ - کمیٹہ تحقیقی موزہ های ملی پاکستان ، کراچی از ۱۹۵۸ بعد .
- ۸ - عضو دانشکده حاجی عبداللہ ہارون ، کراچی ، از ۱۹۶۵ بعد .

## (د) عضو:

- ۱ - کمیٹہ مشورتي ، ادارہ راديو کراچی ۱۹۶۰-۱۹۵۳ .
- ۲ - کمیسیون بایگانی ها و ضوابط اسناد تاریخی پاکستان ، کراچی ، از ۱۹۵۸ بعد .
- ۳ - کمیٹہ جزء مرکزی ، کمیٹہ ملی پاکستان برای همکاری بایونسکو ، ۱۹۶۲ .
- ۴ - کمیٹہ مشورتي ، بنگاه تلویزیون ، کراچی ، ۱۹۶۶-۱۹۶۷ .
- ۵ - عضو دائمی کمیٹہ مشورتي کنگره بین المللی ایرانشناسان تهران از ۱۹۶۷ بعد .
- ۶ - کمیٹہ اجرایی ، انجمن تاریخ پاکستان از ۱۹۶۷ بعد .
- ۷ - کمیٹہ مشورتي کتابخانه بایگانی ملی ، پاکستان ، کراچی از ۱۹۶۸ بعد .
- ۸ - کمیٹہ مشورتي ، کتابخانه یادگار لیاقت ، کراچی از ۱۹۶۸ بعد .
- ۹ - کمیٹہ جزء مشورتي برای ضوابط تاریخی نماینده (مأمور) کراچی ، از ۱۹۶۸ بعد .
- ۱۰ - کمیٹہ مشورتي بایگانی (پاکستان) از ۱۹۶۹ بعد .

## (ه) نایب رئیس:

- ۱ - انجمن فرهنگی ایران و پاکستان ، کراچی .
- ۲ - مؤسسہ مطالعات آسیای غربی و مرکزی ، کراچی .

## و- دانشگاه ها:

- ۱ - عضو هیئت امنای دانشگاه سند ، حیدرآباد ، از ۱۹۵۸ بعد .
- ۲ - عضو شورای آکادمی دانشگاه سند ، حیدرآباد ۱۹۶۴-۱۹۵۹ .
- ۳ - عضو انجمن دانشگاه سند ، حیدرآباد ۱۹۶۷-۱۹۶۴ .
- ۴ - کارشناس کمیٹہ برگزیدن دانشیاران و استادان سند ، در دانشگاه سند ، حیدرآباد از ۱۹۶۴ بعد .
- ۵ - عضو شورای آکادمی دانشگاه کراچی ، از ۱۹۵۸ بعد .
- ۶ - کارشناس انجمن مطالعات اردو و سندی ، در دانشگاه کراچی از ۱۹۶۳ بعد .

## کتابشناسی آثار پیر حسام الدین

(نوشتہ ہا ، بہ کوشش ہا ، گرد آورده ہا)

(الف) فارسی :

- ۱- مثنوی چنیسر نامہ سرودہ ادراکی بگلاری ۱۹۵۶ .
- ۲- مقالات الشعراء تصنیف قانع تہتوی ۱۹۵۷ .
- ۳- مثنوی مظہر الاثار تصنیف شاہ جہانگیر ہاشمی ۱۹۵۷ .
- ۴- تکملہ مقالات الشعراء تصنیف خلیل تتوی ۱۹۵۸ .
- ۵- دیوان قصاید و مثنویات سرودہ قانع تہتوی ۱۹۶۱ .
- ۶- مثنویات ہشت بہشت سرودہ عطا تہتوی ۱۹۶۴ .
- ۷- تاریخ مظہر شاہ جہانی تصنیف یوسف میرک ۱۹۶۴ .
- ۸- منشور الوصیت تصنیف میان نور محمد ۱۹۶۴ .
- ۹- تاریخ ترخان نامہ تصنیف میر محمد تہتوی ۱۹۶۵ .
- ۱۰- تذکرہ حدیقہ الاولیاء تصنیف عبدالقادر تہتوی ۱۹۶۷ .
- ۱۱- تذکرہ شعرای کشمیر تصنیف میرزا محمد اصلاح ۱۹۶۷ .
- ۱۲- تذکرہ شعرای کشمیر جلد اول ۱۹۶۷ .
- ۱۳- تذکرہ شعرای کشمیر جلد دوم ۱۹۶۷ .
- ۱۴- تذکرہ شعرای کشمیر جلد سوم ۱۹۶۷ .
- ۱۵- تذکرہ شعرای کشمیر جلد چہارم ۱۹۶۹ .
- ۱۶- تذکرہ روضہ السلاطین تصنیف فخری ہروی ۱۹۶۸ .
- ۱۷- تذکرہ جواہر العجائب تصنیف فخری ہروی ۱۹۶۸ .
- ۱۸- دیوان فخری ہروی ۱۹۶۸ .
- ۱۹- ریاض العارفین تالیف آفتاب رای ۱۹۷۷ .

(ب) ہندی :

- ۲۰- مولانا محب علی ہندی ۱۹۴۷ .
- ۲۱- ادبیات ہندی (خلاصہ) تاریخ زبان و ادبیات ہندی) ۱۹۵۵ .
- ۲۲- مہران چون ماجون ۱۹۶۱ .
- ۲۳- تذکرہ امیر خانی ۱۹۶۵ .
- ۲۴- ماک بہینا رابل ۱۹۶۵ .
- ۲۵- مکی نامہ تصنیف قانع بایاداشتہای تاریخی و اسناد مہم ۱۹۶۷ .

(ج) اردو :

- ۲۶- ہفت مقالہ ۱۹۶۸ .
- ۲۷- دود چراغ محفل ۱۹۶۸ .
- ۲۸- غازی ترخان اوراسکی بزم ادب ۱۹۷۰ .



(د) مقالات تاریخی و ادبی :

- ۱- بہ زبان سندی سیصد مقالہ .
- ۲- بہ زبان اردو بیست مقالہ .

کتابهای زیر چاپ یا آمادہ چاپ :

(الف) فارسی :

- ۱- تحفہ الکرام تصنیف علیشیر قانع تہتوی (بخشی اول این کتاب چاپ شدہ و انتشار یافتہ است) .
- ۲- مثنوی مہر و ماہ سرودہ عطا تہتوی .
- ۳- مثنوی مہر و ماہ مرودہ جمالی دہلوی .
- ۴- نوری بہار .
- ۵- انشای عطارد .
- ۶- فتح نامہ عالم علی خان .
- ۷- معیار سالکان طریقت تصنیف قانع تہتوی .
- ۸- میخانہ سند (مقاینامہ های کہ بہ و سئلہ شاعران پارسی گوی سند رسدہ شدہ است) .
- ۹- مثنوی ختم السلوک سرودہ قانع تہتوی .
- ۱۰- تذکرۃ المراد .
- ۱۱- وفیات .
- ۱۲- تاریخی فریمین .
- ۱۳- سلسلہ تیموریان .
- ۱۴- خانوادہ شاہ نعمت اللہ ولی کرمانی در ہند و پاکستان .
- ۱۵- سلسلہ نور جہان بیگم زن جہانگیر پادشاہ .
- ۱۶- تاریخ رشیدی تصنیف میرزا حیدر دولت .
- ۱۷- اشعار فارسی بر کتبہ های گلستان (کوهستان) مکی یا «گورستان مکی» .

(ب) سندی :

- ۱۸- تالپوران جی تاریخ .
- ۱۹- کلام پیر علی گوہر «اصغر» .
- ۲۰- آرغون آیین ترخانی داؤد جی تاریخ .
- ۲۱- رشیدی خاندان آیین سندون علمی کارنامہ .
- ۲۲- تہاتو نگار .

- ۲۳- جکی دی تھوس مون (یادگارہای پنجاہ سال گذشتہ) .  
۲۴- سعادت پورانی در سند .

(ج) اردو:

- ۲۵- اردو در سند (سند میں اردو) .  
۲۶- تذکرہ میر معصوم بخاری .

(د) فارسی - سند - اردو:

- ۲۷- یادداشتہای حسام الدین .  
۲۸- مقالات حسام الدین (فارسی) .

## قطب الاقطاب حضرت سید ابوالفضل جمال الدین محمد یوسف گردیزی ملقب بہ شاہ گردیز علیہ الرحمۃ

ملتان میں سب سے قدیم ترین بزرگ جنہوں نے اس شہر میں اسلام کی تبلیغ فرمائی اور رشد و ہدایت کی شمعیں روشن کی وہ حضرت شاہ یوسف گردیز نور اللہ مرقدہ تھے۔ ان کی خانقاہ ملتان کی قدیم ترین روحانی بارگاہ ہے۔ جب آنحضرت ملتان میں تشریف لائے تو اس وقت نہ ہی شیخ الاسلام حضرت بہاؤالدین ذکریا حضرت موسیٰ پاک شہید علیہ الرحمۃ اور حافظ محمد جمال رحمت اللہ علیہ جیسے بزرگ آئے تھے اور نہ ہی اور کوئی ذریعہ تبلیغ مذہب حقہ کا موجود تھا۔

حضرت سید ابو الفضل جمال الدین محمد یوسف گردیز، حضرت سید علی ابو بکر کے فرزند تھے۔ یہ بزرگ ولی اللہ جوانی ہی میں وفات پا گئے اور آنجناب نے زیادہ کسب فیض اپنے جد بزرگوار شاہ علی قسور رحمت اللہ سے کیا۔

افغانستان میں غزنی کے شہر کے قریب ایک قصبہ گردیز نام کا ہے۔ یہ قصبہ آپ کے جد مبارک سید علی قسور کے مزار مبارک کی وجہ سے بہت مشہور ہے۔ وہاں کے لوگ حضور کو بابا علی کوثر بھی کہتے ہیں۔ اس قصبہ میں دور دور مقامات سے زائرین شاہ علی قسور کے مزار کی زیارت کے لئے آتے ہیں۔ حضرت شاہ گردیز علیہ الرحمۃ کے والد گرامی کا مزار بھی وہیں گردیز میں ہے۔

۱ - این مقالہ را آقای سید حسن رضا گردیزی نوشتہ و فرستادہ اند .

آنجناب ۴۵ ہجری میں اسی قصبہ گردیز میں پیدا ہوئے۔ آپ کی والدہ ماجدہ بہت پایہ کی زاہدہ اور خدا رسیدہ بزرگ تھیں۔ اوائل عمر میں مخدوم ذی جاہ نے اپنی والدہ ماجدہ سے درجات کمال اور مقامات زہد و عبادات حاصل کئے۔ اس کے علاوہ جد بزرگوار کی آنحضرت پر عہد طفولیت سے ہی خصوصی نظر کرم رہی۔ جذب و ملوک اور تحصیل مقامات فنا و بقا کا عرفان آنحضرت کو چھوٹی ہی عمر میں حاصل ہو گیا تھا۔ آپ نے اہل اللہ لوگوں سے ملاقی ہونے کے لیے بلخ، بخارا، سمرقند اور تاشقند کا سفر اختیار کیا۔ آپ مختلف شہروں کی سیاحت کرتے رہے اور قرآن، حدیث، فقہ اور دوسرے علوم سے لوگوں کو بہرہ ور کرتے ہوئے ابھی سفر ہی میں تھے کہ حضور والد گرامی منزلت کی وفات کی خبر آپ کو عالم کشف میں ملی۔ فوراً گھر واپس پہنچے اور خود ان کی تجہیز و تکفین کی۔

والد محترم کی بے وقت رحلت نے آپ پر گہرا اثر کیا۔ آپ اکثر اوقات حجرہ اعتکاف میں گزارتے اور حییت الہی سے پڑمردہ رہنے لگے۔ جب کبھی باہر تشریف لاتے لوگ زیارت کے لیے جمع ہو جاتے اور آپ سے دعا کے طالب ہوتے۔ آپ کی دعائیں فوراً اثر کرتیں اور اکثر اس سلسلے میں ایسی کرامتوں کا ظہور ہونے لگا۔ جنہوں نے جناب عالی مقام کو چھوٹی عمر میں بہت شہرت دی۔ آپ کے جد بزرگوار انہیں اکثر منع فرماتے کہ ایسا اظہار مناسب ہوتا کیونکہ ایسے خارق فطرت واقعات بعض دفعہ لوگوں کو گمراہ بھی کر دیتے ہیں۔ اور یہ بھی کہ خاصان خدا کو اپنے اور خصوصی احسانات کی تشہیر بھی نہیں کرنا چاہیے۔ اس کے باوجود حضرت شاہ گردیز جب بھی کسی کو تکلیف میں دیکھتے تو فوراً اس کے لیے دست دعا بلند کر دیتے اور ان کی دعا کسی نے بھی خالی جاتے نہیں دیکھی تھی۔ اس سلسلے میں ایک دن ایسا دلچسپ واقعہ ظہور پذیر ہوا جس پر حضرت شاہ علی قسور رحمت اللہ بہت برہم ہوئے اور یہی واقعہ حضرت شاہ یوسف گردیز کی گردیز سے ہجرت کا باعث ہوا۔ واقعہ یوں ہوا کہ گردیز کے نواح میں ایک لڑکا جو اپنے والدین کا واحد چشم و چراغ تھا، سخت علیل اور لاغر ہو گیا۔ جب اس کی موت یقینی نظر آنے لگی تو اس کے لواحقین اسے اٹھا کر حضرت سید علی قسور علیہ رحمت کی خدمت میں لائے اور دعا کے لئے ملتجی ہوئے۔ حضرت نے انہیں رضائے الہی پر راضی رہنے کی تلقین فرمائی، اسی دوران وہ لڑکا جان بحق ہو گیا۔

یہ صدمہ ان لوگوں پر بہت گراں گزرا اور گریہ و زاری کرتے ہوئے لڑکے کی لاش کو اٹھا کر واپس جانے لگے۔ اس شور و غوغا کو حضرت شاہ یوسف گردیز نے سن لیا۔ آپ اس وقت عبادت سے فارغ ہو کر واپس گھر تشریف لا رہے تھے۔ لوگوں نے حضور کے سامنے وہ لاش رکھ دی اور زیادہ رونا دھونا شروع کر دیا۔ آنحضرت انتہائی رقیق القلب اور انسان دوست تھے۔ آنحضرت نے لڑکے کی زندگی کے لیے

دست دعا بلند کیے اور وہ مردہ لڑکا زندہ ہو کر اٹھ بیٹھا۔ ایک پل میں یہ خبر چاروں طرف پھیل گئی۔ ادھر آپ کی تشریف آوری سے پہلے آپ کے جد امجد کو بھی اس کی اطلاع ہو گئی۔ جب ان کی خدمت میں حاضر ہوئے تو انہوں نے فرمایا: ”اے فرزند۔ خدا کا فضل و کرم آپ کے حال پر بہت وافر ہے لیکن فقرا کا شیوہ تسلیم و رضا ہے۔ بہتر ہے کہ آپ ملتان چلے جائیں کیونکہ اس جگہ آپ کی ضرورت ہے۔ وہ شہر ویران اور تباہ ہے، وہاں آپ کی بدولت اللہ لوگوں کو ہدایت بخشے گا۔“

آنحضور جد امجد کا حکم سن کر مخدومہ والدہ ماجدہ کی خدمت میں حاضر ہوئے۔ انہوں نے بھی آنجناب کو ملتان جانے کی ہدایت فرمائی اور دعائیں دیں۔ سیدہ نے اپنے لال کو دین الہی کی خدمت کے لیے کالے کوسوں دور بھیج دینا گوارا کر لیا اور جناب مخدوم نے بھی اپنے بزرگوں کے حکم کی تعمیل میں ملتان جانے کا ارادہ فرمایا۔ آنجناب ۴۸۱ ہجری میں ملتان میں وارد ہوئے اس وقت آپ کی عمر ۳۱ برس کی تھی۔

ملتان سلطان محمود غزنوی کی پیہم یلغاروں سے بالکل تباہ اور غیر محفوظ شہر بن چکا تھا۔ بہت سے لوگ اس شہر کو چھوڑ کر جا چکے تھے۔ شہر اور قلعہ قدیمہ کے درمیان راوی کے دریا کی گزرگاہ تھی۔ کچھ آبادیاں اس ٹیلے پر جہاں اب مخدومہ پاکدامن کا مزار ہے موجود تھیں۔ باقی اللہ کا نام تھا۔ جب حضرت مخدوم نے اس شہر میں قدم رکھا تو سب سے پہلے عرفان پناہ حضرت موج دریا علیہ رحمت کے ہاں قیام فرمایا۔ وہ آنجناب سے پہلے ملتان میں تشریف فرما تھے لیکن حضرت مخدوم شاہ گردیز کے منتظر تھے کہ کس وقت آنجناب اس معمورہ میں تشریف لا کر اسے تیسری دفعہ از سر نو تعمیر کرائیں۔ جب آنحضرت بالہام الہی ملتان پہنچے تو آپ نے حضرت موج دریا علیہ رحمت کے ہاں قیام فرمایا۔ اس شہر میں رشد و ہدایت کا دروازہ کھل گیا۔ اس چشمہ فیض الہی کے چاروں طرف خلاق خدا مور و مانع کی طرح جمع ہو گئی اور خواہش ظاہر کی دوسرا قلعہ بربل دریا تعمیر کرا جائے تاکہ ڈاکوؤں اور چوروں سے حفاظت ہو سکے۔ مصیبت یہ تھی کہ دریا کا کنارہ دلدل سے بھرا ہوا تھا اس لیے دیوار گر جاتی تھی۔ آپ نے اسی کنارہ پر قیام فرمایا اور حجرہ عبادت و ریاضت بھی وہیں تعمیر کرایا جہاں اب آپ کا مزار مبارک ہے۔ آپ نے اہل شہر کو حکم دیا کہ ”وہ ان کے حجرے کو اندر لے کر شہر پناہ کی تعمیر شروع کر دیں اور دیوار پر ان کے جوئے رکھ دیں انشاء اللہ وہ نہیں گرے گی۔ چنانچہ ایسا ہی ہوا۔ فصیل بن کر تیار ہو گئی اور لوگ فصیل کے اندر آکر آباد ہو گئے۔“

آن حضور کی تشریف آوری پر اشاعت دین حنیف کا بہت بڑا درس کھل گیا۔ ہزارہا قرامطی اپنے فاسد عقائد سے تائب ہوئے اور لاکھوں کی تعداد میں ہندوں نے اسلام

قبول کیا - صرف آپ ہی کی ذات والا صفات جسکے عزم اور بے پناہ قوت ارادی نے وہ کام کر دکھایا جسے محمود غزنوی اپنے دبدبے اور ایمان افروز تلوار سے بھی نہ کر سکا - قرامطہ سارے شہر سے نیست و نابود ہو گئے اور شہر کی مسجدیں پانچوں وقت کی اذانوں کی صداؤں سے گونجنے لگیں - آخر اسلام کا یہ مبلغ اعظم پچاس سال تبلیغ اسلام کے مشاغل میں مصروف رہ کر اس شہر کو از سر نو آباد کر کے بارہ ربیع الاول ۵۳۱ ہجری کو چہار شنبہ کے روز ہر دن گزرے عالم فانی سے کوچ کر کے صدائے ارجعی کو لبیک کہہ گیا -

ملتان کا موجودہ شہر حضرت شاہ یوسف گردیز کا ہی آباد کردہ ہے - اس سلسلے میں گزیٹر (Gazetter) آف دی ملتان ڈسٹرکٹ ۱۹۰۲ - ۱۹۰۱ عیسوی کے صفحات ۳۳ - ۳۸ - ۱۵۴ - ۳۴۶ - آر سی ہسٹری آف ملتان از شمس العلام خان بہادر سید محمد لطیف فیلو یونیورسٹی پنجاب کے صفحات ۱۸ - ۳۰ و ۳۱ - تاریخ ضلع ملتان مؤلفہ منشی حکم چند اکسٹرا اسسٹنٹ کمشنر مطبوعہ ۱۸۹۴ کے صفحات ۴۲ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ و تذکرۃ الملطان از حضرت مخدوم سید محمد یوسف ذکر چہارم قابل ملاحظہ ہیں - آنحضرت کے ملتان میں تشریف آوری کے وقت آنجناب ایک شیر پر سوار تھے اور آپ کے ہاتھ میں سانپ کا تازیانہ تھا - یہ واقعہ مستند روایات میں سے ایک ہے - جس کی صحت سے کوئی انکار نہیں کر سکتا - مشہور کتاب اخبار الاخبار اس واقعہ کی شہادت دیتی ہے اور خانقاہ شریف کی شہلی دیوار پر یہ شعر صدیوں سے لکھا ہوا ہے -

دانی سوار شیر کہ در دست مار کرد  
مخدوم شاہ یوسف این جا قرار کرد

کتاب مندرجہ بالا میں یہ بھی مرقوم ہے کہ آنحضرت بعد وفات کافی عرصہ تک اپنے عقیدتمندوں کے مصافحہ کرتے رہے - مزار مبارک کے دینے طرف اب بھی وہ سوراخ موجود ہے جہاں سے آپ کا دست حق برآمد ہوتا تھا - حضرت مخدوم اپنے حجرہ عبادت میں حسب وصیت مدفون ہیں - آپ کی وفات کے کچھ عرصہ بعد حجرہ کی خام چار دیواری پر گنبد کے بغیر کاشی کی خوبصورت اینٹوں کا خوشنما روضہ بنایا گیا ہے - یہ عمارت ساخت اور وضع کی خوبی کے لحاظ سے بہت دلکش ہے اس حسین اور نادر ساخت کی تعمیر کا نمونہ (London) کے عجائب گھر میں موجود ہے - خانقاہ کی دیوار بالائے سر کی پشت پر یہ شعر لکھا ہوا ہے -

شاہ یوسف تولدش میدان ۴۶۲  
شاہ گردیز را وصال بخوان ۵۴۷

یہ ولادت اور وفات کی تاریخیں کچھ غلط ہیں اصل میں ولادت ۴۵۰ ہجری میں ہوئی اور وفات ۵۳۱ ہجری کو ہوئی -

## فهارس هفت گانه

(فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان شناسی ، جلد دوم)

- ۱ - فہرست موضوعات و مطالب پاکستان شناسی و مسائل فرهنگی .
  - ۲ - فہرست اشعار (مطلع ها و مصراع های آغاز).
  - ۳ - فہرست کتاب ها و نسخہ ها و رسالہ ها و مجلہ ها و روز نامہ ها و مقالہ ها .
  - ۴ - فہرست نامہای اشخاص و کنیہ ها و قبیلہ ها و فرقہ ها و سلسلہ ها .
  - ۵ - فہرست نامہای جای ها .
  - ۶ - فہرست مطالب .
  - ۷ - فہرست نمونہ ها و تصاویر .
- درست نامہ .





# ۱ - فهرست موضوعات فرهنگی و مطالب پاکستان شناسی

- |                                      |  |
|--------------------------------------|--|
| آینده نگری ها ۲۹۴                    | آ  |
| آیین جهان ۱۲۶                        | آثار ابو ریحان بیرونی ۳ ، ۲                |
| آیین شهر داری ۱۷۵                    | آثار اقبال ۱۰۲                             |
| ۱                                    | آثار باستانی ۱۸۰ ، ۱۸۱                     |
| ابجد ۵۸                              | آثار تاریخی ۲۲۴                            |
| ابدال ۱۲۹                            | آثار تاریخی باستانی بعد از اسلام ۲۹۹       |
| اتحاد پاک و ایران ۹۵                 | آثار تاریخی باستانی پیش از اسلام ۲۹۹       |
| اتصال الحروف ۲۳۵                     | آثار تاریخی پاکستان ۱۵۵ ، ۱۹۸              |
| اجازه پیر خرابات                     | آثار فارسی ابو ریحان ۳                     |
| احادیث نبوی ۳۳ ، ۱۰۲ ، ۷۴ ، ۱۹۸      | آثار منظوم و منشور خواجہ سنا عا لہ خراباتی |
| ۲۸۵ ، ۲۲۵ ، ۲۱۴                      | ۲۸۱  |
| احسان الہی ۵۰                        | آجر های سرخ ۶۲                             |
| احسان عظیم ۶۵                        | آداب و رسوم اجتماعی ۱۹۵                    |
| احکام قرآن ۱۴۰                       | آداب و رسوم مردمان ۴                       |
| احکام نجوم ۴                         | آدم خاکی ۱۴۷                               |
| احکام نجومی ۸                        | آرم مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان     |
| احوال و آثار قائد اعظم محمد علی جناح | ۲۲۲  |
| ۲۹۹                                  | آزادگی ۱۰۴                                 |
| اخبار ۲۸۱                            | آزادی ۱۰۲ ، ۱۰۴                            |
| اخباری اردو ۲۱۲                      | آلمانی ۵                                   |
| اخلاقی ۳ ، ۱۱۱                       | آم ( رک : انبہ ) ۴۳                        |
| اخلاق ۱۶۳ ، ۲۸۱                      | آواز ۱۸۴                                   |
| ادب ۴ ، ۱۷ ، ۱۱۱                     | آواز خوانان ایرانی ۱۶۵                     |
| ادب بلوچی ۱۳۰                        | آواز کردی ۱۶۴                              |
| ادب طلب ۲۳۵                          | آواز های محلی استان سرحد ۱۶۶               |
| ادب عربی ۱۶۳                         | آواز های محلی بلوچستان ۱۶۶                 |
| ادب فارسی ۱۶۳                        | آهنگر ۲۶۴                                  |
| ادبی اردو ۲۱۲                        | آهنگ های موسیقی ۶۶                         |
|                                      | آیات قرآنی ۳۳ ، ۶۲ ، ۷۴ ، ۱۹۸ ، ۲۸۵        |

- اشعار عرفانی عراقی ۲۷  
 اشعار عطار ۱۷۸  
 اشعار فارسی ۲۹، ۳۹، ۶۲  
 اشعار فارسی عرفانی ۱۴۸  
 اشعار مادی تاریخ ۲۲۵  
 اشعار مذہبی ۱۸۴  
 اشعار مولوی ۱۶۶، ۱۷۸  
 اشکال ہندسی ۴  
 اصطلاحات (رک: اصطلاحات) ۴  
 اصطلاحات سنسکریٹ ۷  
 اصطلاحات ایران ۸۶  
 اصول حدیث ۶۱  
 اصول فقہ ۶۱، ۱۶۳  
 اعتراض ۲۳۵  
 اعداد ۸  
 اعداد متجانسہ و مؤلفہ ۱۰  
 اعراب ۴  
 اعنات ۲۳۵، ۲۴۰  
 اعیاد ایرانیان ۴  
 اغراق ۲۳۵  
 افسانہ نگاری اردو ۱۲۸  
 اقبال شناسان ایران ۲۲۲  
 اقبال شناسی ۱۲۱، ۱۲۶  
 اقبال شناسی در ایران ۲۲۲  
 اقتصاد ۵  
 اقتصادیات ۵، ۱۷۵  
 اقلیت های مذہبی ۲۹۹  
 الاغ ۱۰۵  
 اللہ ہو ۳۰  
 التفات ۲۳۵  
 الحمد لله ۱۰۹  
 النگو ۱۹۷  
 امرار معاش ۲۹۴
- اربعہ الاحرف ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۸  
 ارتقای فارسی ۷۱  
 ارداف ۲۳۵  
 اردو (رک: زبان و فرهنگ) - ۳۰، ۶۷  
 ۳۳، ۴۴، ۵۶، ۹۴، ۱۰۶، ۱۱۵  
 ۱۱۶، ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۸۳، ۳۰۰  
 ارزش فارسی در پاکستان ۱۹۴  
 ارشاد ۲۹۴  
 انبہ ۶۶  
 اسامی مردم ۸۶  
 اسب ۱۰۵، ۱۹۷  
 استاذ الکلی ۵۷  
 استطراد ۲۳۵  
 استعارت ۲۳۵  
 استقلال فرهنگی و هنری ایران ۱۱۱  
 اسرار تکوین ۱۰۰  
 اساطیر ۴  
 اصطلاحات (= اصطلاحات) ۴، ۸  
 اسلامی ۲۹۹  
 اسلامیات ۵  
 اسماء الرجال ۱۶۳  
 اسمعیلیان ۱۶۳  
 اسم مصدر فارسی ۲۳۹  
 اسناد تاریخی ۲۷  
 اشتقاق (رک: تعریف) ۲۳۵  
 اشعار اردو ۲۹  
 اشعار اقبال ۱۰۲  
 اشعار اقبال ۱۴۱  
 اشعار حافظ ۱۶۶  
 اشعار خیام ۱۷۸  
 اشعار سعدی ۱۶۶  
 اشعار عربی ۶  
 اشعار عرفانی ۱۶۱

- انجمن فارغ التحصیلان پاکستانی دانشگاه  
های ایران ۶۹  
انتساب ۸۵  
انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و  
پاکستان ۱۵۵ ، ۲۰۴  
اندازه گیری شعاعات و مدارات ۸ ، ۹  
اندیشه های نو ۱۰۵  
انساب ۲۸۱  
انسای کلو پیدیا ۱۷  
انشاء الله مبارکش باد ۱۶۶  
انشای فارسی ۱۶۳  
انقراض زبان فارسی ۲۸۵  
انقلاب آموزشی ۱۱۳  
انگریزی لغات (لغات انگلیسی) ۲۱۴  
انگشتری ۱۹۷  
انبه ۴۳  
انگلیسی (زبان و ادب -) ۵ ، ۷ ، ۸ ،  
۱۳ ، ۵۲ ، ۱۰۶ ، ۱۱۵ ، ۳۰۰  
اوراد خواندن ۱۶۰  
اوزان ۲۷  
اوزان مخصوص ۹  
اوقات ۴  
اولین پادشاه مسلمان کشمیر ۲۷۴  
اولین تذکره فارسی در پاکستان ۲۷۴  
اولین خانه فرهنگ ایران ۲۷۵  
اولین رئیس مملکتی که از کشور پاکستان  
دیدن کرد ۲۷۵  
اولین زن شاعر فارسی گوی پاکستان ۲۷۴  
اولین سلسله پادشاهان مسلمان ۲۷۴  
اولین شاعر پارسی گوی پاکستان ۲۷۴  
اولین عارف اسلامی ۲۷۴  
اولین کتاب مذهبی پاکستان ۲۷۴  
اولین کتاب نثر زبان فارسی ۳۰ ، ۲۷۴
- اولین کشوری که پاکستان را به رسمیت  
شناخت ۲۷۵  
اولین مباح اسلام و مروج زبان در کشمیر  
۲۷۴  
اولین مرثیه فارسی ۲۰۱  
اولین مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان  
۲۷۵  
اولین مرکز ترویج زبان و ادبیات فارسی  
۲۷۴  
اولین نثر نویس فارسی در پاکستان ۲۷۴  
اهمیت جشن گیری در ایران ۱۹۶  
اهمیت حفظ قرآن ۱۰۱-۱۰۰  
ایجاز ۲۳۵  
ایران شناسان پاکستانی ۴۷  
ایران شناسی ۷۰ ، ۱۱۱ ، ۱۲۱ ، ۱۹۸  
ایرانیان ۴  
ایفال ۲۳۵  
ایهام ۱۳۵
- ب**  
بابراگس (رک: علف بابرا) ۱۵۳  
باجه ۱۸۴  
باران رحمت ۱۰۱  
بازاری ۲۶۰  
باغ انبه (رک: آم) ۴۶  
باغ لاله رخ ۱۳۷  
باغ های انبه ۴۳  
باغ های موز ۴۳  
بجر بسیط ۲۳۵ ، ۲۴۷ ، ۲۵۰ ، ۲۵۱  
بجر خفیف ۲۴۵ ، ۲۴۶ ، ۲۴۷ ، ۲۵۰  
۲۵۱ ، ۲۸۲ ، ۲۸۴  
بجر رجز ۲۵۰  
بجر رجز مشن ۲۴۸ ، ۲۴۹  
بجر رجز مسدس ۲۴۹

بوهر (درخت -) ۵۰	بجر رمل ۲۴۲ ، ۲۵۰ ، ۲۵۱
بیان ۱۶۳	بجر رمل مثنی ۲۴۶
بیاد بود علامہ رشید قرابی ۱۴۰	بجر رمل مسدس ۲۴۶
بی بی ۲۵۹	بجر رمل مسدس و مثنی ۲۸۲ ، ۲۸۴
بیت ۲۷	بجر سریع ۲۴۲ ، ۲۴۹ ، ۲۵۰ ، ۲۵۱
بیت القصیدہ ۲۳۶	۲۸۳ ، ۲۸۲
بیسوادی ۱۱۴	بجر عروضی ۲۴۵ ، ۲۵۰ ، ۲۵۱
بیل ۱۹۷	بجر کامل ۲۴۷ ، ۲۵۰ ، ۲۵۱
پ	بجر متقارب ۲۵۰ ، ۲۵۱
پادشاہان کشمیر ۲۷۷	بجر متقارب مثنی ۲۴۷ ، ۲۸۳ ، ۲۸۴
پارسی ۲۵۵	بجر مجتث ۲۴۵ ، ۲۵۱
پازیب ۱۹۷	بجر مضارع ۲۵۰ ، ۲۵۱ ، ۲۴۹ ، ۲۸۴
پاک ایران دوستی ۸۹	بجر منسرح ۲۴۷ ، ۲۴۸ ، ۲۵۰ ، ۲۵۱
پاکستان شناسی ۷۰ ، ۱۱۵ ، ۱۱۷ ، ۱۲۰	بجر ہزج ۲۴۹ ، ۲۵۰ ، ۲۵۱
۲۱۵	بجر ہزج مثنی ۲۴۸ ، ۲۵۰
پاکستان شناسی در ایران ۱۹۴	بجر ہزج مسدس ۲۴۸ ، ۲۸۲ ، ۲۸۴
پاکستانیان ۱۴۸	بخش اردو ۴۸
پان ۲۰۰	بخش فارسی دانشگاه کراچی ۹۰
پانندان ۲۰۰	بدیع ۴۰ ، ۴۱
پای بوس ۱۳۴	برای مہربانی ۱۰۹
پشتو زبان و ادب -) ۸۳ ، ۱۰۶	برگزیدہ اشعار بوستان ۴۹
۱۵۶ ، ۱۶۳ ، ۱۸۳ ، ۳۰۰	برگد ۵۰
پزشک ۵۴	بزبز قندی ۲۶۰
پزشکی ۴۰ ، ۱۱۱	بزرگداشت زبان فارسی ۵۵
پکورا ۱۳۵	بسط ۲۳۶
پنج آب -) پنجاب) ۹۱	بقای زبان فارسی ۳۱ ، ۶۵ ، ۱۸۶
پنجابی (زبان و ادب و فرهنگ -) ۳۰	بلاغت ۴۹
۳۳ ، ۵۲ ، ۶۳ ، ۹۴ ، ۱۰۶ ، ۱۵۶	بلال (رک: مکئی ، چہلی) ۱۳۸
۱۶۳ ، ۱۸۳ ، ۳۰۰	بلوچی ۱۶۳ ، ۳۰۰
پنج رودخانہ ۹۱	بنگہ های نقاشی ۲۲۵
پند شیخ -) سعدی) ۳۸	بنیان تری (درخت -) ۵۰
پوست شتر ۳۹	بورس وزارت فرهنگ و ہنر ایران ۲۷۲
	وزنہ ۲۵۷

- پیامبران سخن (فردوسی و انوری و سعدی) ۳۶
- پیام به نوع انسان ۱۰۰
- پبیل (درخت -) ۱۷۰ ، ۵۰
- پیدایش زبان اردو ۲۱۲
- پیر ۱۳۴
- پیران طریقت خواجہ سناء اللہ خراباتی ۲۹۰
- پیر طریقت ۲۸۰ ، ۲۷۶ ، ۹۹
- پیش گوئی ۲۹۴
- ت
- تابلوهای نقاشی ۳۹
- تابلوی برنجی ۵۴
- تار ۱۶۶
- تاریخ ۱۶۳ ، ۱۱۱ ، ۵۱ ، ۱۷ ، ۳۰ ، ۱
- تاریخ اسلام ۲۲۴ ، ۱۷۵
- تاریخچہٴ ورود زبان فارسی ۱۹۶
- تاریخ حاکمان جمون و کشمیر ۲۹۰
- تاریخ حماسہ مرابی ایران ۴۸
- تاریخ زبان ۶۶
- تاریخ سند ۳۰۳ ، ۱۷۶
- تاریخ سہ ہزار سالہٴ پاکستان ۳۰۲
- تاریخ شہادت لیاقت علی خان ۱۷۵
- تاریخ صفویہ ۲۰۷
- تاریخ علوم ۱۶
- تاریخ علوم اجتماعی و انسانی ۵
- تاریخ فرهنگ ایران ۴۴
- تاریخ مہاراجہ ہا ۲۹۰
- تاریخ و ادب فارسی ۱۲۱
- تاریخ ہشتصد سالہٴ زبان فارسی در پاکستان ۷۰
- تاریخ ہنر و فرهنگ پاکستان ۴۷
- تاریخی (آثار و فرهنگ و میراث -) ۳۰
- تاسیس پاکستان ۳۰۰
- تا کسی متر ۱۰۶
- تا کید المدح بمایشبہ الذم ۲۳۶
- تالیفات رشید ترابی ۱۴۱
- تانگا (رک: تانگہ) ۱۰۶ ، ۹۱
- تانگہ (- تانگا = در شکم) ۱۶۷ ، ۶۱ ، ۱۷۰
- تبرزین ۱۹۷
- تبیین ۲۳۶
- تجارب طبی ۵۲
- تجارت ۲۸۱
- تجلی علوم ۱۰۱
- تجنیس ۲۳۶
- تجنیس تام ۲۳۶
- تجنیس خط ۲۳۶
- تجنیس زاید ۲۳۶
- تجنیس مرکب ۲۳۶
- تجنیس مزدوج ۲۳۶
- تجنیس مطرف ۲۳۶
- تجنیس مکرر ۲۳۶
- تجنیس ناقص ۲۳۶
- تجوید ۲۸۱ ، ۱۶۳
- تحت تاثیر اقبال ۷۸
- تحصیلات ۲۸۰
- تحکم روابط فرهنگی ایران و پاکستان ۶۹
- تحويلات ۵
- تدارک ۲۳۶
- تدریس زبان اردو ۵۰
- تدریس زبان عربی ۵۰
- تدریس زبان فارسی ۵۰
- تذکرہٴ شعری و ادبی فارسی ۳۰۱
- تذکرہ نویسی ۲۹۱
- تذہیب ۱۴۲
- ترانہٴ عروسی ۱۶۶



تصنیف ۲۴۵	تربیت ۱۰۲
تصنیفات سعدی ۴۹	تربیت اجتماعی در گلستان سعدی ۴۹
تصوف ۷۲ ، ۱۲۱ ، ۱۶۳ ، ۲۲۹ ، ۲۸۱	تربیت خودی ۱۰۳
۲۹۰	ترجمہ ۳
تعداد علوم ۲۰	ترجمہ اللفظ ۲۳۷
تعداد نسخہ های خطی ۱۶ ، ۱۷	ترجیع ۲۳۷
تعریف ۲۳۸	ترجیع بند اردو ۱۹۹
تعلق بہ اللہ جل جلالہ ۷۷	ترصیع ۲۳۷
تعلیم ۸	ترکان ۲۶۵
تعلیم اخلاق در گلستان ۴۹	ترکیب بند ۲۴۵ ، ۲۵۱ ، ۲۵۲
تعلیمات اسلامی ۱۰۲	ترکی (زبان -) ۳۰۰
تعلیمات اقبال ۲۲۳	ترنج لوزی شکل ۲۲۶
تعلیم علوم دینی ۵۷	ترنجہا ۱۹۷
تعلیم قرآن ۱۰۰	ترنم ۱۸۳
تعلیمات قرآن ۱۰۱	ترویج زبان و ادبیات فارسی ۶۹
تعلیمات محمد (ص) ۱۴۱	ترویج زبان فارسی ۶۶
تعمیل ارشاد ۱۲۰	ترویج تبلیغ دین اسلام ۱۶۲
تغزلات انوری ۴۸	ترویج فرهنگ و هنر ۳۶
تفاهم مشترک فرهنگی ۶۹	تسخیر ۲۵۳
تفریح ۲۳۸	تسمیط ۲۳۷
تفسیر ۱۷ ، ۵۶ ، ۶۱ ، ۱۱۱ ، ۱۶۳	تسویہ البیوت ۶
۲۳۸ ، ۲۲۹	تسویم ۲۳۷
تفسیر قرآن ۱۸۷ ، ۲۲۹	تشبیب ۲۴۷
تفویف ۲۳۸	تشبیہ ۲۳
تقابل ۲۳۸	تشبیہ تسویت ۲۳۷
تقریظ ۲۹۷	تشبیہ تفضیل ۲۳۷
تقسیم ۲۳۸	تشبیہ صریح ۲۳۷
تقوی ۱۶۳	تشبیہ کنایت ۲۳۷
تقوم ۴	تشبیہ مشروط ۲۳۷
تکرر ۲۳۸	تشبیہ مضمحل ۲۳۷
تکمیل ۲۳۸	تشبیہ معکوس ۲۳۷
تکہ (زیور پشانی) ۱۹۷	تصحیف ۲۳۷
تلمیح ۲۳۸	تصریف (رک : اشتقاق) ۲۳۵

- تلمیح ۲۳۸  
تمثال رضا پهلوی ۱۷۰  
تمثال شاهنشاه آریا مهر ۱۷۰  
تمثال شهبانو ۱۷۰  
تمثیل ۲۳۸  
تباکو ۱۵۸  
تنبور ۱۸۴  
تند و (— آباد — روستا) ۴۳  
تنسته ۲۵۷  
تنسیق صفات ۲۳۸  
تنقید ۲۵۳ ، ۲۹۱  
توحید ۱۸۲ ، ۲۰۳  
توزیع شیر ۳۰  
توزیع کتاب ۱۱۳  
توسعه دانش و فرهنگ ۵۱  
توسعه زبان و ادب فارسی ۶۹ ، ۹۷  
توسیع ۲۳۸  
توشیح ۲  
تیر و کمان ۱۹۷  
تیزی (رک: تازی — عربی) ۲۳۸ ، ۲۵۵
- ث
- ثلث (خط —) ۲۱۹
- ج
- جالیز های تره بار ۶۱  
جامعه ایران ۱۱۱  
جامعه مسلمانان پاکستان ۳۰  
جایزه ۱۳۱  
جبر ۸  
جداول الجیوب ۱۲  
جداول تعدیل الشمس ۱۴  
جدول اعیاد النصراری ۱۲  
جدول صوم النصراری ۱۲
- جذبات تهنیت ۱۷۳  
جذبه ۱۰۳ ، ۲۸۵  
جذبه و شوق ۲۸۵  
جشن بهمنگان ۱۹۶  
جشن تاجگذاری ۱۹۶  
جشن توزیع کتاب انقلاب سفید ۸۶  
جشن چهارم آبان ۱۹۶  
جشن سده ۱۹۶  
جشن شاهنشاهی ۱۹۶  
جشن ششم بهمن ۱۹۶  
جشن گیری در ایران ۱۹۶  
جشن مهرگان ۱۹۶ ، ۱  
جشن میلاد شاهنشاه آریا مهر (رک: جشن چهارم آبان) ۸۲  
جشن نوروز ۱۹۶ ، ۳۰۴  
جشن های ایرانی ۱۹۶  
جشن های بزرگداشت دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران ۱۲۱ ، ۱۲۴ ، ۱۶۵  
جشن هزار ساله فردوسی ۲۰۶  
جغرافیا ۳ ، ۱۷ ، ۱۱۱  
جفر ۲۹۶  
جلوس ۲۲ ، ۲۷  
جمع ۲۳۸  
جمله فورمولی ۲۵۳  
جمله قالبی ۲۵۳  
جنگ هند و پاکستان ۶۶  
جوایز ۶۶  
جوایز ۲۳۶  
جهان روحانی ۱۰۱

## ج

- چاپخانه های سنگی ۱۱۲  
 چاپ های سنگی ۱۶۳  
 چادر بزرگ (رک: شامیانہ) ۱۸۵  
 چار سو بیس (— حقہ باز و کلاه بردار)  
 ۱۰۸  
 چاکر ۲۵۶  
 چای پاکستانی ۱۳۵ ، ۱۷۸ ، ۱۸۵  
 چای کشمیری ۲۲۰  
 چپقت (نام ترکی) ۲۶۵  
 چکش ۱۹۷  
 چله گاه ۱۳۷ ، ۱۳۸  
 چله نشستن ۱۶۲  
 چله نشستن بابا ولی قندهاری ۱۳۷ ، ۱۳۹

## ح

- حاشیه نگاری بر کتب عربی و فارسی ۶۱  
 حج اکبر ۳۳  
 حدیث ۱۷ ، ۵۶ ، ۶۰ ، ۱۱۱ ، ۱۶۳ ،  
 ۲۲۹ ، ۱۷۲  
 حذف الالف بسجعه ۲۳۸  
 حروف ابجد ۶۲  
 حروف اضافه ۲۱۳  
 حساب ۳ ، ۴ ، ۸  
 حساب جدات فاسده ۱  
 حسابداری ۱۳۱  
 حسن مطلع ۲۳۸  
 حسن مقطع ۲۳۸  
 حشو قبیح ۲۳۸  
 حشو متوسط ۲۳۸  
 حشو ملیح ۲۳۸  
 حق ۳۰  
 حقوق ۱۷

## حقوق مدنی ۵۰

- حکایت ۱۶۳  
 حکمت ۱۰۰ ، ۱۰۳ ، ۲۹۶  
 حکمت اقبال ۷۷  
 حکمرانی سیکها ۶۳  
 حکمرانی هندوان ۶۳  
 حکومت انگلیس ها در هند ۲۹۹  
 حکومت انگلیسی در پنجاب ۲۸۶  
 حکومت سیکه ها ۲۹۹  
 حکومت مسلمانان ۲۹۹  
 حکومت هندوان ۲۹۹  
 حلقات تدریس ۱۶۳  
 حماسه مذهبی پاکستان ۲۷۴  
 حنبلی ۱۶۳  
 حنفی ۱۶۳  
 حوضچه های ماهی ۱۳۷

## خ

- خاص دان ۲۰۰  
 خاصیت سنای مکی ۲۷  
 خانه های فرهنگ ایران ۹۷  
 خانه های فرهنگ و هنر ایران ۱۴۲  
 خانه های فرهنگی ۶۵  
 خاورشناسان ۱۳۰ ، ۱۴۴  
 ختم قرآن کردن ۱۶۰  
 خدا شناسی ۹۹  
 خرقه ارشاد خواجه سناء الله خراباتی ۲۸۸ ،  
 ۲۹۰  
 خرگاه ۱۸۵  
 خرمن کوبیدن ۵۰  
 خزانه های نسخه های خطی ۱۶۳  
 خط (رک: خطاطی) ۲۸۱ ، ۲۰۸  
 خطابه های علامه رشید قرایی ۱۴۰  
 خطاطان ۲۹

- دانشگاه های پاکستان ۶۱ ، ۱۵۶  
 دختر زبان فارسی (رک: اردو) ۴۷  
 دختران ملتان ۳۹  
 درجه پیری و مرشدی ۲۹۴  
 درخت طوبی ۱۱۰  
 درسگاه ۵۷  
 درس نظامی ۱۶۴  
 دریا ۱۵۸  
 درشکه (رک: تانگه) ۶۱  
 درو کردن ۵۰  
 دستبند ۱۹۷  
 دست بومی ۱۳۴  
 دستور ۱۱۱  
 دستور زبان فارسی ۳۰۲  
 دشنام های چهارخانه ۲۵۳  
 دکان های خطاطی ۲۲۵  
 دکترای تاریخ و ادبیات عرب ۱۷۸  
 دکترای زبان و ادبیات مندی ۵۴  
 دکترای زبان و ادبیات اردو ۲۷۲ ، ۵۴  
 دکتری زبان و ادبیات فارسی ۱۲۱ ، ۱۲۶  
 دکتری پزشکی  
 دندان پزشکی ۵۴  
 دوام زبان فارسی ۳۱ ، ۶۵  
 دوبیتی ۲۴۵  
 دوپیکر (رک: جوزا) ۲۳۶  
 دوروبینی (صنعت -) ۲۳۳ ، ۲۳۹  
 دوره کتابداری (دکتری -) ۱۱۳  
 دوستی ایران و پاکستان ۵۶ ، ۱۹۴  
 دوستی ایران و پاکستان زنده باد ۱۵۹  
 دوستی پاک و ایران ۳۵  
 دوستی پاک و ایران زنده باد ۱۷۰  
 دولت پاکستان ۱۷۹
- خط انگلیسی ۲۱۸  
 خط ثلث ۲۸۱  
 خط ثلث تزیینی ۲۲۵  
 خط رقاع ۲۸۱  
 خط ریحان ۲۲۵  
 خط شکسته ۲۸۱  
 خط نستعلیق ۱۰ ، ۶۳ ، ۲۸۱  
 خط نستعلیق خوش جلی ۳۸  
 خط نستعلیق خوش خفی ۲۲  
 خط نسخ ۲۸۱  
 خطوط اسلامی ۲۱۸  
 خلخال ۱۹۷  
 خمسه مفردہ ۲۳۸  
 خواب گزاری ۲۸۱  
 خواجہ شناسی ۲۹۴  
 خود شناسی ۱۰۳  
 خودی اقبال ۷۷  
 خوش آمدید ۵۰ ، ۶۵  
 خوشنویسان ۲۹ ، ۶۲  
 خیرات شیر ۱۶۱  
 خیفا ۲۳۹
- د
- دارو های طبی ۵۲  
 دارو های هضم غذا ۵۲  
 داستان ۴  
 داستان رستم و سهراب ۳۹  
 داستان های رزی شاهنامه ۴۸  
 داستان های ملی ایران ۴۸  
 داغ کردن مریدان ۲۹۱  
 دانای راز ۱۰۴  
 دانشجویان ایرانی مقیم پاکستان ۱۶۵  
 دانشکده دولتی راولپندی ۱۳۳  
 دانش کشاورزی ۱۸۰

رقاع (خط —) ۲۱۹	دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران
رقص ۳۰ ، ۱۶۰	۸۲
رقص بختیاری ۱۶۵	دہل ۱۶۶ ، ۱۸۴
رقص تهرانی ۱۶۵	دہلک ۱۸۴
رقص چوبی ۱۶۶	دیدار از مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
رقص خراسانی ۱۶۵	۶۴
رقص قاسم آبادی ۱۶۵ ، ۱۶۶	دینی اردو ۲۱۲
رقص کردی ۱۶۵ ، ۱۶۶	ذ
رقص لری ۱۶۵	ذکر آل محمد (ص) ۱۴۱
رقص های محلی ۱۶۵	ذم ۲۵۳
رقطا ۲۳۹	ذوات الاذنب ۴
رقعه عربی ۲۳۳	ذورؤیتین ۲۳۹
رقعه ها ۲۳۳	ذوقافیتین ۲۳۹
رکشا ۱۰۶	و
رکشا متر ۱۰۶	راجہ های کشمیر ۲۷۷
رمز حیات ۱۰۳	راز و نیاز ۳۷
رمز زندگی ۱۰۳ ، ۱۰۴	راہ فردا ۷۲
رمز قرآن ۱۰۲	رباعی ۲۷ ، ۲۳۳ ، ۲۳۹ ، ۲۴۵ ، ۲۵۰
رمل ۲۵۵ ، ۲۹۴	۲۵۱ ، ۲۵۲
روابط ادبی ایران و پاکستان ۲۰۴	رباعیات ۷۹
روابط فرهنگی ایران و پاکستان ۶۴ ، ۶۵	رباعی اردو ۲۰۰
۸۳ ، ۱۶۶	رجال ۲۸۱
رواج فرهنگ فارسی ۸۷	رحل ۱۶۳
روایت ۱۶۳	رد الصدر الی العجز ۲۳۹
روز اقبال ۲۲۱	رد العجز الی الصدر ۲۳۹
روز نامہ ۱۱۳	رسالہ های دکتری ۶۱
روش اقبال ۷۷	رسم الخط فارسی ۲۸
روش نسخہ شناسی ۲۲	رسم قل ۱۴۵
رہبری اجتماع ۱۰۰	رموم عروسی ۳۹
ریاضت ۱۶۲	رصد ۴
ریاضی ۱ ، ۴ ، ۷ ، ۱۷ ، ۱۱۱ ، ۱۶۳	رضایت ۶۶
ریاضیات ۳	رفوگری ۲۸۱ ، ۲۹۴
ریحان (خط —) ۲۱۹	

زبان فارسی ۳، ۸، ۳۴، ۳۶، ۳۸، ۴۰	ز
۴۵، ۵۴، ۶۰، ۸۶، ۱۱۵، ۱۱۹	زبان اردو (رک: اردو) ۴، ۲۹، ۳۴
۱۲۲، ۱۲۴، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۵۴	۴۷، ۶۰، ۷۲، ۷۴، ۷۶، ۷۸
۱۸۰، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۸۸	۸۶، ۹۲، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۹
۱۹۰، ۱۹۵، ۲۰۲، ۲۱۰، ۲۲۲	۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۷، ۱۷۳، ۱۷۴
۲۲۸، ۲۳۰، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۸۰	۱۸۲، ۱۸۸، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۲۲
۲۸۱، ۲۹۶، ۲۹۹	۲۳۰، ۲۶۶، ۲۸۱، ۲۹۶، ۲۹۹
زبان فارسی در پاکستان ۶۵، ۸۸، ۱۹۶	۳۰۲
زبان فارسی مخصوص پاکستان ۴۳، ۳۰۱	زبان اسلامیان (رک: زبان فارسی) ۶۵
زبان فارسی و پشتو ۶۸	زبان انگلیسی ۵۰، ۷۶، ۱۷۵، ۲۳۱
زبان فرهنگ پاکستان ۴۶	زبان اوستا ۱۱۱
زبان فکری ادیبان (رک: زبان فارسی)	زبان بلوچی ۹۶، ۱۳۰، ۲۹۹
زبان کشمیری ۲۸۱، ۲۸۴	زبان پارسی (رک: زبان فارسی) ۲۴۲
زبان ملتانی ۳۹	زبان پشتو ۹۲، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۳۵
زبان نسخه های خطی ۱۶، ۱۸، ۳۰۱	۱۳۸، ۱۵۴، ۲۹۹
زبان و ادبیات فارسی ۱۲۰، ۱۲۵	زبان پنجابی ۳۴، ۶۳، ۹۲، ۱۳۸، ۱۴۷
زبان های اروپایی ۲۹۸	۱۵۴، ۱۵۸، ۱۷۰، ۲۳۰، ۲۳۱
زبان های سر زمین پاک ۳۰۳	۲۸۱، ۲۹۷، ۲۹۹
زبان های شبه قاره هندو پاک ۱۳۰	زبان پهلوی ۱۱۱، ۱۷۴
زبان های محلی پاکستان ۸۶	زبان ترکی ۲۸۱، ۲۹۲
زبان های فارسی ۱۰۶	زبان خوارزمی ۳
زبان هندی ۱۸۸، ۲۸۰	زبان رسمی پاکستان (رک: زبان اردو) ۱۸۳
زبان یونانی ۳	زبان سرائیکی ۱۸۳
زرتشتیان ۵	زبان سریانی ۳
زرد پلو ۱۸۵	زبان سندھی (سندھی) ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۹۲
زرگر ۲۶۰	۱۷۳، ۱۷۵، ۲۹۹
زرگری ۱۸۷	زبان سنسکریت ۳
زلزلہ ۸۶	زبان شناسی ۶۶، ۱۲۵
زمزم (آب —) ۳۳	زبان عربی ۳، ۸، ۶۰، ۷۴، ۱۴۷
زمین های زراعتی ۴۳	۲۲۹، ۲۳۰، ۲۴۲، ۲۶۷، ۲۸۱
زهد ۱۶۳	۲۸۵، ۲۹۶، ۲۹۹
زیچ ۴	



## س

- ساروج ۶۳  
 ساز ۱۶۶ ، ۱۸۴  
 سازمان همکاری های منطقه پی ۱۳۲  
 سالکان طریقت ۳۱  
 سالکی و مرشدی ۲۹۱  
 سالگره ۳۰  
 سالن (— آبگوشت) ۱۸۵  
 سبک آثار خواجه سناء الله خراباتی ۲۸۵  
 سبک اقبال ۱۲۴  
 سبک پاکستانی ۸۶ ، ۲۸۵  
 سبک خراسانی ۲۸  
 سبک فارسی پاکستانی ۱۷۰  
 سبک ملتانی (نقاشی —) ۳۹  
 سبک هندی ۶۳ ، ۲۸۵  
 سپاسنامه ۵۱  
 سپاهیان بهداشت ۵۱  
 سپاهیان ترویج و آبادانی ۵۱  
 سپاهیان دانش ۵۱  
 سپر ۱۹۷  
 سپیدار (درخت —) ۱۷۰  
 ستاره شناسی ۷ ، ۴ ، ۲۹۴  
 سجاده نشینی ۳۰  
 سجاده نشینی آستانه عالیہ غوثیہ گولرہ  
 شریف ۱۲۴  
 سجع ۲۳۹  
 سجع اعنات ۲۳۸  
 سجع مردف ۲۴۰  
 سجع مطرف ۲۴۰  
 سجع مکرر ۲۴۰  
 سخنان بهاء الدین زکریا ملتانی ۱۲۹  
 سرائیکی ۱۸۳  
 سرچشمہ میراث فرهنگی ۸۶
- سرگذشت مردمان ۳  
 سرمایہ حیات ۱۰۱  
 سرمایہ های معنوی ایران و پاکستان ۱۳۱  
 سرمه سپاهیان ۲۵۷  
 سرهای کوچک و بدنهای بزرگ ۹۳  
 سفارت شاهنشاهی ایران ۳۷  
 سفر فرهنگی و هنری ۱۶۵  
 سکه عشق ۱۲۷  
 سکه های تاریخی ۱۸۱  
 سلاسل متصوفه ۱۸۹  
 سلام ۲۰۳  
 سماع ۳۰ ، ۳۱ ، ۱۶۱  
 سماع کردن ۱۶۰  
 سمط النثر (رک : مسط)  
 سمندر (= دریا) ۱۵۸  
 منتور ۱۶۶  
 منسکریت (زبان و خط) ۷ ، ۲۱۳ ، ۳۱۸  
 مند شناسی ۵۶  
 مندی (سندهی زبان و ادب —) ۴۴ ، ۱۵۶  
 ۱۰۶ ، ۱۶۳ ، ۱۸۳ ، ۳۰۰  
 سنگ تراشان ۲۲۵  
 سنگ سرخ ۶۳  
 سنگنبشته های تاریخی ۲۲۵  
 سوارکار ۱۹۷  
 سوز و سلام ۲۰۳  
 سوز و گداز ۲۸۵  
 سوز و گداز عشق ۷۷ ، ۱۹۰  
 سهم اقبال در تحکیم دوستی ایران و پاکستان  
 ۱۹۶  
 سیاقه الاعداد ۲۴۰  
 سیتار ۱۸۶  
 سیر اقبال شناسی در ایران ۲۲۲

- شعر خوانی ۴۲  
شعر فارسی ۱۱۹ ، ۲۷۷  
شعر نو در ایران ۸۶  
شعر هجایی ۲۴۵  
شکار ۱۹۷  
شکر فارسی ۱۱۱ ، ۱۱۹  
شکریہ ۱۰۹  
شکستہ (خط -) ۲۱۹  
شلوار دبیت حاجی علی اکبری ۱۶۶  
شلیتہ ۱۶۶  
شمشیر ۱۹۷  
شمشیر شاہ عباس کبیر ۱۸۱  
شمشیر ہری سنگھ ۱۸۱  
شناخت سنگھ ۴ ، ۹  
شوق ۳۲  
شہادت امام حسین (ع) ۲۰۱  
شہزادی (= شاہدخت) ۹۵  
شہنشاہ ۳۹  
شیخ الحدیث ۱۶۴  
شیخ الفقہ ۱۶۴  
شیخ القرآن ۱۶۴  
شیر (نو شیدنی) ۳۰  
شیر نوشی ۱۶۱  
شیرینی پاکستانی ۱۷۸  
شیعہ ۱۶۳  
شیمی (رک : کیمیا) ۴ ، ۵۰
- ص
- صابیان ۴  
صراف ۲۰۶  
صرف ۴۴ ، ۶۱ ، ۱۶۳  
صرف ونحو ۲۶۶ ، ۲۷۱  
صفات ۲۱۳  
صفحہ سازی ۶۲
- سیر و سفر ۲۹۴  
سیر کتاب در ایران ۱۱۱  
سیر و سلوک ۲۸۰  
سیلاب ۱۵۸  
سینہ ریز ۱۹۷
- ش
- شاد باش ۵۰  
شاعران پارسی گوی پاکستان ۱۹۱  
شاعران ہندی زبان ۴۱  
شاعران معاصر پارسی گوی پاکستان ۷۲  
شافعی ۱۶۳  
شاگردان فارسی ۴۹  
شاگرد اول شدن ۱۲۱  
شاگردی و پیری ۲۹۱  
شالیزار ۲۲۸ ، ۲۳۰  
شام غریبان ۱۴۱  
شامیانہ (رک : چادر بزرگ) ۳۴ ، ۶۵ ، ۱۸۵  
شاہ ۳۹  
شاہزادہ ۳۹  
شاہنشاہان ۳  
شاہنشاہی ۲۶۹  
شب یلدا ۷۳  
شتر ۱۰۵  
شجرہ طریقت ۲۸  
شجرہ طریقت داتا گنج بخش ۲۸  
شجرہ نسبی ۲۸  
شجرہ نسبی داتا گنج بخش ۲۸  
شرح احوال انبیا ۲۰۹  
شرح مختار ۲۳۸ ، ۲۴۱  
شعاعات ومدارها ۴  
شعر ۲۸۱ ، ۳۰۰  
شعر اقبال ۷۷

طلسم ۱۱  
 طلسمات ۲۸۱  
 طنز ۲۵۲، ۹۶  
 طنز ادیبانہ ۲۵۵  
 طنز از طریق تشبیہات ۲۶۴  
 طنز از طریق حروف تہجی ۲۶۴  
 طنز بر آسیابان ۲۶۰  
 طنز بر اسبان ۲۵۹  
 طنز بر افلاک ۲۶۴  
 طنز بر امامان ۲۶۱  
 طنز بر بازاریان ۲۶۰  
 طنز بر بازار گانان ۲۶۱  
 طنز بر پیشہ وران ۲۶۳  
 طنز بر جاہلان ۲۶۳  
 طنز بر حافظان قرآن ۲۶۳  
 طنز بر خطاطان ۲۶۱  
 طنز بر داماد ۲۵۹  
 طنز برد بیران ۲۶۱، ۲۶۳  
 طنز برز نان ترک ۲۵۹  
 طنز بر شتران ۲۵۹  
 طنز بر شراب خواران ۲۶۲  
 طنز بر شراب خوری ۲۵۶  
 طنز بر سپاہی ۲۶۳  
 طنز بر صوفیان ۲۶۳  
 طنز بر علماء ۲۶۳  
 طنز بر عوام و خواص ۲۶۰  
 طنز بر غلامان ۲۵۹  
 طنز بر فصل حبوب ۲۶۰  
 طنز بر قاریان قرآن ۲۶۳  
 طنز بر قوالان ۲۶۳  
 طنز بر کاتبان ۲۶۲  
 طنز بر کنیزکان ۲۵۹  
 طنز بر کوتوالان ۲۶۲

صنم ۲۵۵  
 صنایع ادبی ۴۱  
 صنایع بدیعی ۲۷، ۲۵۱  
 صنایع لفظی ۲۳۴  
 صنایع لفظی خسرو ۲۳۲  
 صنایع معنوی ۳۷، ۲۳۲  
 صنعت اصطربلاب ۶  
 صنعت توشیح ۳۴  
 صنعت چاپ ۱۱۲  
 صنعت دور و بینی ۲۳۳  
 صنعت قلب اللسانین ۲۳۴  
 صنعت معما گوی ۲۳۵

## ض

ضرب ۱۶۶  
 ضمائر ۲۱۳  
 ضمن اللفظ ۲۴  
 ضیافت رایزنی فرهنگی سفارت شاہنشاهی ایران  
 ۳۷  
 ضیافت طرز ایرانی ۶۶

## ط

طب ۱۸۲، ۲۲۸، ۲۶۶، ۲۸۱  
 طبابت ۱۶۹  
 طب اسلامی ۵۶، ۲۶۶  
 طب ایرانی ۲۶۶  
 طب قدیم ۱۴۱، ۱۶۳  
 طبابت قدیم ۱۵۹  
 طبیعی ۱۱۱  
 طب یونانی ۲۶۶  
 طرح نو ۱۰۴، ۱۰۵  
 طریقت قادری ۲۸۸  
 طغرا (خط -) ۲۱۹  
 طلاب علوم دینی ۱۶۳

## ع

- عارض ۲۵۶  
عاشقان زبان فارسی ۹۷  
عاشق فاضل فارسی ۱۳۰ ، ۱۳۱  
عالم معنی ۱۰۱  
عاملان توزیع کتاب ۱۱۳  
عبادت ۱۶۳  
عبادت کردن ۱۶۰  
عبادت عالیات ۳۸  
عجایب هفتگانه ۱۰۹  
عربی ۳۰ ، ۵۲ ، ۶۱ ، ۹۴ ، ۱۵۶  
۱۶۳ ، ۱۸۳ ، ۲۰۲ ، ۲۳۴ ، ۳۰۰  
عرس ۳۰ ، ۱۶۰ ، ۱۶۱ ، ۱۶۲  
عرفان ۳۵ ، ۷۲ ، ۲۸۱ ، ۲۹۰  
عرفانی ۳۰  
عروض ۴۰ ، ۴۱  
عروض ۲۸۱  
عزل اللسان ۲۴  
عشق ۳۲ ، ۲۰۱  
عشق اقبال ۷۸  
عشق حقیقی ۱۰۳ ، ۱۰۴  
عشق رسول (ص) ۷۷  
عشق مجازی ۱۰۳ ، ۱۰۴  
عطار ۲۲۸  
عقاید ۴ ، ۱۶۳  
عقل ۱۰۴  
عقلیات ۲۴  
علف بابرا (رک : بابراگاس) ۱۵۳  
علم ۱  
علم آداب استخدام ۲۰ ، ۲۴  
علم آداب القاضی ۲۰ ، ۲۴  
علم آداب طعام ۲۰ ، ۲۴  
علم آداب ملوک ۲۰ ، ۲۴

- طنز بر گوسفندان ۲۶۰  
طنز بر مالداران ۲۶۱  
طنز بر محاسبان ۲۶۱  
طنز بر مطربان ۲۶۳  
طنز بر مفتیان ۲۶۱  
طنز بر مؤذنان ۲۶۱  
طنز بر میوه ها ۲۶۴  
طنز بر نامها و القاب اشخاص ۲۵۸  
طنز به طور ادعیه ۲۶۰  
طنز دعایی بر خطیبان ۲۶۱  
طنز دعایی بر سادات ۲۶۱  
طنز دعایی بر سپاهی سخت گیر ۲۶۲  
طنز دعایی بر شاعران ۲۶۱  
طنز دعایی بر عارضان ۲۶۲  
طنز دعایی بر مردگان ۲۶۱  
طنز دعایی بر مستوفیان ۲۶۲  
طنز دعایی بر مشرفان ۲۶۲  
طنز دعایی بر واعظان ۲۶۱  
طنز دعایی بر وزیران ۲۶۲  
طنز دماغ گندگی ۲۵۸  
طنز دوستانه ۲۵۷  
طنز رمل در میدان جنگ ۲۵۵  
طنز زنان ۲۵۸  
طنز سخاوت ۲۵۷  
طنز عاریت دادن سفینه دل ۲۶۰  
طنز فلان ها ۲۵۷  
طنز گوی خسرو ۲۵۲  
طنز متر سلانه ۲۵۵  
طنز نام ثابت ۲۶۲  
طنز نام جونان (نام هندی) ۲۶۵  
طنز نام چپقت (نام ترکی) ۲۶۵  
طنز نام روزبه ۲۶۴  
طنز نام صرفی و لغوی ۲۵۵

- علم احتساب ۲۴، ۲۰  
 علم احکام نجوم ۲۴، ۲۰  
 علم اختلاجات ۲۴، ۲۰  
 علم ادعیہ، ماثورہ و دعوات مشہورہ ۲۰، ۲۴  
 علم اسباب ستہ، ضروریہ و ما یتعلق بہا ۲۴، ۲۰  
 علم استخراج و شبکہ نجومی ۲۳، ۲۰  
 علم استیفا ۲۴، ۲۰  
 علم اشکال اقلیدس ۲۴، ۲۰  
 علم اصطقلاب ۲۴، ۲۰  
 علم اصول حدیث ۲۴، ۲۰  
 علم اصول فقہ ۲۴، ۲۰  
 علم اظہار مضمیر ۲۴، ۲۰  
 علم اعداد وقف ۲۴، ۲۰  
 علم اعراض ۲۴، ۲۰  
 علم اقالیم سبعہ ۲۴، ۲۰  
 علم الآثار ۵  
 علم الآلات ۴  
 علم الاجتماع ۲۸۱  
 علم الارلماطیقی ۵  
 علم الزیج ۱۱  
 علم الرصد ۱۱  
 علم الشروط و السجلات ۱۱  
 علم الهیات ۲۴، ۲  
 علم امثال و حکایات برسبیل استعارات و تشبیہات ۲۴، ۲۰  
 علم امراض عین ۲۴، ۲۰  
 علم امور عامہ ۲۴، ۲۰  
 علم امور مباحہ ۲۴، ۲۰  
 علم انساب ۲۷، ۲۰  
 علم انشاء ۲۷، ۲۰  
 علم باز نامہ ۲۷، ۲۰  
 علم بدایع ۲۴، ۲۰  
 علم بیان ۲۴، ۲۰  
 علم بیان صنعت ۲۴، ۲۰  
 علم تاریخ ہندگان حضرت صاحبقران (دربار ظہیر الدین بابر پادشاہ و محمد نصیر الدین ہمایون پادشاہ) ۲۴، ۲۰  
 علم تاریخ سلاطین بعد از خلفا ۲۴، ۲۰  
 علم تاریخ ملوک فرس ۲۷، ۲۰  
 علم تخلیہ نفس از اوصاف ضمیمہ ۲۷، ۲۰  
 علم تسخیر کواکب ۲۷، ۲۰  
 علم تسطیح الکرة ۶  
 علم تشریح اعضاء ۲۷، ۲۰  
 علم تطیر ۲۴، ۲۰  
 علم تعبیر خواب ۲۷، ۲۰  
 علم تفأل ۲۴، ۲۰  
 علم تفسیر و حل الفاظ مشککہ قرآنی ۲۰، ۲۷  
 علم تقویم شمسی و قمری و اختیار ساعات ۲۷، ۲۰  
 علم تکسیر ۲۷، ۲۰  
 علم توحید و مراتب مکاشفات ۲۷، ۲۰  
 علم تہذیب اخلاق ۲۷، ۲۰  
 علم جفر جامع ۲۷، ۲۰  
 علم جواہر نامہ ۲۷، ۲۰  
 علم جیران (ہمسایگان) ۲۷، ۲۰  
 علم حدیث ۲۷، ۲۰  
 علم حروف ۵۸، ۲۷، ۲۰  
 علم حساب ۲۷، ۲۰  
 علم حقوق رعایا بر ملوک ۲۷، ۲۰  
 علم حقوق ملوک بر رعایا ۲۷، ۲۰  
 علم حقوق ممالک ۲۷، ۲۰  
 علم حقوق والدین و اولاد ۲۷، ۲۰

- علم عزایم ۲۷ ، ۲۱  
 علم عقاید ۲۷ ، ۲۱  
 علم عقوبات و جنایات ۲۷ ، ۲۱  
 علم عقود و شهادات ۲۷ ، ۲۱  
 علم علامات قیامت و احوال آخرت ۲۱ ، ۲۷  
 علم فتویٰ ۲۷ ، ۲۱  
 علم فرائض قسمت سواریت و حساب آنها ۲۷ ، ۲۱  
 علم فرس نامہ و بعضی از حیوانات ۲۱ ، ۲۷  
 علم فواید متفرقه و لطایف مجتمعه فقہیہ ۲۷ ، ۲۱  
 علم قافیہ ۲۷ ، ۲۱  
 علم قرابا دین (ادویہ) مفردہ و مرکبہ بہ ترتیب حروف تہجی ۲۷ ، ۲۱  
 علم قرائت سبہ ۲۷ ، ۲۱  
 علم قصص الانبیاء ۲۷ ، ۲۱  
 علم قواعد و اصطلاحات صوفیہ ۲۷ ، ۲۱  
 علم قوش نامہ ۲۷ ، ۲۱  
 علم قیامت ۲۷ ، ۲۱  
 علم کرہ افلاک ۲۷ ، ۲۱  
 علم کلیات طبی ۲۷ ، ۲۱  
 علم کیمیا ۲۷ ، ۲۱  
 علم لطایف و مطایبات ۲۷ ، ۲۱  
 علم لغت و بیان واضح آن ۲۷ ، ۲۱  
 علم متوسطات ۲۷ ، ۲۱  
 علم مجالس و محاضر ۲۷ ، ۲۱  
 علم محاضر و دعاوی ۲۷ ، ۲۱  
 علم مخارج الحروف ۱۴  
 علم مراقبات و مقامات طبقہ ثانیہ از مشایخ طریقت ۲۷ ، ۲۱  
 علم مساحت و جراثقال و بیان مبصرات ۲۷ ، ۲۱
- علم حقیقت ۲۷ ، ۲۰  
 علم حکمت ۲۷ ، ۲۲  
 علم حمیات ۲۷ ، ۲۰  
 علم خط ۲۷ ، ۲۰  
 علم خواص اوراد فتحیہ و ترجمہ قصیدہ بردہ و حزب البحر و سور و آیات  
 علم دعوت اسماء و شرایط آن ۲۷ ، ۲۰  
 علم رسل ۲۷ ، ۲۰  
 علم سجلات ۲۷ ، ۲۱  
 علم سلوک ۲۷ ، ۳۲  
 علم سنن و احکام ۲۷ ، ۲۱  
 علم سلوک و قبالات ۲۷ ، ۲۱  
 علم سیر النبی و بیان معجزات و ذکر حج و ذکر معراج ۲۷ ، ۲۱  
 علم سیر و مقامات طبقہ اولی از اولیاء ۲۷ ، ۲۱  
 علم سیمیا ۲۷ ، ۲۱  
 علم شانہ ۲۴ ، ۲۰  
 علم شطرنج کبیر و صغیر و حلت و حرمت آنها ۲۷ ، ۲۱  
 علم شعر ۲۷ ، ۲۱  
 علم صرف ۲۷ ، ۲۱  
 علم صنایع شعری ۲۴ ، ۲۰  
 علم صور کواکب ۲۷ ، ۲۱  
 علم صید و اصطیاد و حلت و حرمت اکثر حیوانات ۲۷ ، ۲۱  
 علم طالع موالید و زایجہ طالع ۲۷ ، ۲۱  
 علم طالع ۲۴ ، ۲۰  
 علم طلسمات ۲۷ ، ۲۱  
 علم عبادات پر مذہب اربعہ ۲۷ ، ۲۱  
 علم عجایب المخلوقات از امور اخروی و دنیوی ۲۷ ، ۲۱  
 علم عروض ۲۷ ، ۲۱



## غ

- غزل ۲۷ ، ۲۴۰ ، ۲۴۵  
 غزل اردو ۴۱  
 غزل سرابی ۴۹ ، ۱۲۷ ، ۲۳۴ ، ۲۴۰  
 غزل مندی ۴۱  
 غزل فارسی ۴۱  
 غزلیات ۴۴ ، ۷۳ ، ۷۹ ، ۸۴ ، ۲۸۱ ،  
 ۲۹۱  
 غزلیات انوری ۴۸  
 غلام ۱۰۴  
 غیب ۲۸۰ ، ۲۹۴  
 غیب گوئی ۲۹۴  
 غیب الغیب ۲۸۰ ، ۲۹۴  
 غیر منقوط ۲۴۰

## ف

- فارس العرب ۲۴۰  
 فارسی (زبان و ادب و فرهنگ -) ۴۰  
 ۴۴ ، ۵۲ ، ۶۱ ، ۱۱۶ ، ۱۵۶ ، ۱۶۳ ،  
 ۱۸۳ ، ۲۱۲ ، ۲۲۱ ، ۲۴۱ ، ۳۰۰  
 فارسی آسوزان پاکستان ۳۷  
 فارسی پاکستانی ۱۲۰ ، ۱۴۸ ، ۱۵۹ ،  
 ۲۹۳  
 فارسی جدید ۱۶۴  
 فارسی جدید ایران ۵۴  
 فارسی شیرین است ۱۱۱  
 فارسی عوام ۱۲۵  
 فارسی قدیم ۱۶۴  
 فارسی گوئی ۱۱۷  
 فارسی میان ۱۱۱  
 فارسی و اردو ۱۹۸  
 فارغ التحصیلان پاکستانی دانشگاه های  
 ایران در پاکستان ۶۹ ، ۷۰

- علم مسالک و ممالک عالم ۲۷ ، ۲۱  
 علم مشاهدات ۲۷ ، ۲۱  
 علم معاش ۲۷ ، ۲۱  
 علم معالجات طبی ۲۷ ، ۲۱  
 علم معاملات ۲۷ ، ۲۱  
 علم معاملات بازوجات ۲۷ ، ۲۱  
 علم معانی ۲۷ ، ۲۱  
 علم معما و حل معمیات و بیان لغز ۲۱ ،  
 ۲۷  
 علم مغالطات منقولہ و معقولہ ۲۷ ، ۲۱  
 علم مقالات عالم ۲۷ ، ۲۱  
 علم مقامات و مراتب آن ۲۷ ، ۲۱  
 علم مناظرہ و آداب البحت ۲۷ ، ۲۱  
 علم مناکحات و تحلیفات ۲۷ ، ۲۱  
 علم منطق ۲۷ ، ۲۱  
 علم موسیقی ۲۷ ، ۲۱  
 علم موعظہ و نصایح ۲۷ ، ۲۱  
 علم نبض ۲۷ ، ۲۲  
 علم نحو ۲۷ ، ۲۲  
 علم نعمانی ۲۳۸ ، ۲۴۱  
 علم نیر نجات ۲۷ ، ۲۲  
 علم واقعات و غزوات نبوی و بیان اوصاف  
 خانہ کعبہ ۲۲  
 علم و ہم ۲۷ ، ۲۲  
 علم ہیئت ۱۴ ، ۲۲ ، ۲۷  
 علمی اردو ۲۱۲  
 علوم اسلامی ۴۴ ، ۵۰ ، ۵۶ ، ۱۸۷  
 علوم انسانی ۱۷  
 علوم سیاسی ۲۰۵  
 علوم قرآنی ۱۷ ، ۱۱۱  
 عماسہ مخصوص (رک : پگری) ۶۲  
 عمومی اردو ۲۱۲

- فوق لیسانس فارسی ۱۲۰  
فهرست نسخه های خطی ۱۷  
فهرست نسخ خطی ۲۹۸  
فیزیک ۴ ، ۵۰
- ق
- قافیه ۴۰ ، ۴۱ ، ۲۸۱  
قافیه پردازی ۱۲۴  
قانون جزای پاکستان ۸۰۸  
قبر ۱۹۷  
قبر زنان ۱۹۷  
قبر مردان ۱۹۷  
قتل ۲۶۵  
تحتلی ۲۷۷ ، ۲۸۰  
قدرت مادی ۱۰۱  
قدیم ترین نسخه خطی ۱۶  
قرآن خواندن ۱۶۰  
قرائت ۱۷ ، ۶۱  
قرائت قرآن ۱۵۳  
قرنی ۱۶۶  
قصاید ۷۹ ، ۲۸۱  
قصاید انوری ۴۸  
قصاید مدایح ۲۸۲  
قصه ۴ ، ۱۶۳  
قصه اسمعیل ۲۱  
قصیده ۲۷ ، ۵۹ ، ۲۴۵ ، ۲۵۱ ، ۲۵۲  
قصیده توشیح ۳۴  
قصیده مدحیه ۷۲  
قطعات ۵۹ ، ۲۹۱  
قطعات مرقع فارسی ۱۶۹  
قطع الحروف ۲۴۱  
قطع ۲۷ ، ۲۴۵ ، ۲۵۱ ، ۲۵۲  
قلب ۲۴۱  
قلب القلب ۲۵۶
- فاضل عربی ۱۲۰  
فاضل فارسی ۱۲۰  
فال گرفتن ۱۹۹  
فتاوی ۱۶۳  
فتوت ۱۲۱  
فتوی ۱۷  
فرد ۲۷  
فردا ۷۳  
فرق اسلامی ۱۶۳ ، ۲۸۸  
فرنگی ۱۷  
فرهنگ ایران ۳۶ ، ۴۴ ، ۱۹۴  
فرهنگ لغت ۱۱۵  
فرهنگ و هنر ۳۴ ، ۳۵  
۵۱  
فرهنگهای فارسی ۲۲۷  
فصاحت ۴۹  
فصل بهار ۱۹۶  
فعل ربط ۲۱۳  
فقه ۱۷ ، ۴۴ ، ۵۶ ، ۶۰ ، ۱۶۳ ، ۲۲۹  
۲۸۱  
فقه اسلامی ۵۰  
فقه اللغة ۲۸۱  
فقیران را اطعام کردن ۱۶۰  
فکر اقبال ۳۵  
فلان ۲۵۷  
فلزات ۹  
فلسفه ۳ ، ۱۷ ، ۱۱۱ ، ۱۶۳  
فلسفه اسلام ۲۲۳  
فلسفه شاه ولی الله ۴۰ ، ۴۱  
فلوت ۱۶۶  
فن مرثیه نگاری ۲۰۲  
فن هیئت ۱۰ ، ۱۱  
فوق لیسانس عربی ۱۲۰

کتابخانہ های دربار ها و خاقانہ ها ۳۰۰  
 کتابخانہ های دولتی ۳۰۰  
 کتابخانہ های دولتی پاکستان ۱۶  
 کتابخانہ های روستاییان ۱۱۳  
 کتابخانہ های زنان ۱۱۳  
 کتابخانہ های عمومی ۱۱۱  
 کتابخانہ های کارگران ۱۱۳  
 کتابخانہ های کودکان ۱۱۳  
 کتابخانہ های نونہالان ۱۱۳  
 کتابداران ایران ۱۱۲  
 کتابداری ۱۱۳  
 کتابشناسی ۱۱۳  
 کتابشناسی شبہ قارہ ۱۰۷  
 کتابفروشان ایران ۱۱۲  
 کتابفروشان جونا مارکت ۱۰۷  
 کتاب های چاپ جدید فارسی ۱۶۴  
 کتاب های چاپی ۶۳  
 کتب چاپی ۵۲  
 کتب طب قدیم ۵۲  
 کتیبه ۳۱ ، ۳۳ ، ۱۹۷  
 کتیبه های تاریخی ۲۲۵  
 کرامات ۲۹۴  
 کرامت بابا ولی قندهاری ۱۳۹  
 کرامت خواجہ سناء اللہ خراباتی ۲۹۵  
 کشاورزی ۴۳  
 کشت زار ۲۲۸ ، ۲۳۰  
 کشمیر شناسی ۱۲۱  
 کشمیری (زبان) — ۲۸۵  
 کفش دوز ۲۶۴  
 کلاس عالی فارسی در خانہ فرهنگ ایران  
 در پیشاور ۶۴  
 کلاس های خانہ فرهنگ ایران د حیدر  
 آباد مند ۵۵

قلب اللسانین ۲۴۱  
 قلب بعض ۲۴۱  
 قلب کل ۲۴۱  
 قلب مستوی ۲۴۱  
 قلب میسرہ ۲۵۶  
 قلم دان ها ۹۴  
 قند پارسی (= فارسی) (رک : زبان فارسی)  
 ۴۵ ، ۸۸ ، ۱۱۹ ، ۱۱۱ ، ۱۷۲  
 قولان ۱۳۴ ، ۱۶۱  
 قوالی ۱۶۱ ، ۱۸۴  
 قوالی کردن ۱۶۰  
 قوت ثبات  
 قیافہ شناسی ۲۸۱ ، ۲۹۴  
 قیام پاکستان ۲۹۹  
 قیام مسلمانان ۲۹۹  
 قیود ۲۱۳

ک

کاتبان ۶۲  
 کاج (درخت) — ۱۷۰  
 کارخانہ های کاشی پزی ۲۲۵  
 کارگاہ های سنگ تراشی ۲۲۵  
 کاروبار ۲۹۴  
 کار های تزئینی ۱۴۲  
 کاشی کاری ۲۲۵  
 کاغذ کشمیری ۲۲  
 کافی شناسی ۴  
 کبش الکرام ۲۶۰  
 کتاب ۱۱۱  
 کتابخانہ های پاکستان ۳۰۰  
 کتابخانہ های جوانان ۱۱۳  
 کتابخانہ های خصوصی ۱۱۱ ، ۲۹۷ ، ۳۰۰  
 کتابخانہ های خصوصی پاکستان ۱۶  
 کتابخانہ های دختران ۱۱۳

گسترش زبان فارسی در مؤسسات فرهنگی و

آموزش پاکستان ۷۰

گل سرخ و زرد و سفید ۳۰

گلو بند ۱۹۷

گل و بوتله نگاری ۱۹۷ ، ۲۲۶

گل های کاغذی رنگا رنگ ۱۶۷

گندم ۶۱ ، ۲۵۹ ، ۲۶۰

گوشواره ۱۹۷

گهواره قدس ۷۹ ، ۸۰

گیاهان دارویی ۵۲

گیاه شناسی ۱۸۰

گیوه ملکی کرمانشاهی ۱۶۶

### ل

لازم کردن الف مرصعه ۲۴۱

لاکه ۱۷

لباده ۱۶۶

لزوم الف ۲۴۱

لزوم مالا يلزم ۲۴۱

لوازم جلد سازی ۶۲

لغت ۱۱۱

لغت عرب ۱۶۳

لغت فارسی ۱۶۳ ، ۳۰۱

لغز ۲۴۲

لنگر ۱۳۴ ، ۱۶۰ ، ۲۹۳

لهجه بو شمیری ۱۰۷

لهجه پنجابی ۱۷۰

لهجه مخصوص پاکستان ۴

### م

مآثر پاکستان ۱۵۵ ، ۱۵۶

ماده تاریخ ۴۴

ماده تاریخ سازی ۱۷۳

ماده تاریخ های مشاهد ۲۲۵

کلاس های درس فارسی ۵۱

کلاس های فارسی ۳۷

کلام ۳

کلام اردو ۱۲۴

کلاه خود ۱۹۷

کلاه نمادی ۱۶۶

کلمات عرفانی ۲۹۱

کلمات قصار عربی ۱۹۸

کلمات هشاخ ۳۳

کنگ ۱۹۷

کماپنجه ۱۶۶

کمانگر ۲۶۴

کمک های اخلاق و معنوی ۶۶

کمک های درمانی ۶۶

کمک های مادی ۶۶

کنده کاری ها ۲۲۵

کنگره سالیانه زبان فارسی با همکاری

دانشگاه های پاکستان ۷۰

کنیزک ۲۵۹

کواکب ۴

کوشش های ادبی ۲۹۴

کوفی (خط) ۲۱۹

کیمیا (رک : شیمی) ۴ ، ۱۷ ، ۲۷ ، ۲۸۱

### گ

گاو ۱۰۵

گاه شماری ۴

گچ بری ۶۳ ، ۲۲۵

گردش علمی دانشجویان زبان فارسی ۶۴

گردش و سفر ۲۸۰

گرز ۱۹۷

گرمای ملتان ۳۹

گروه زبان و ادبیات فارسی ۱۵۶

گسترش زبان فارسی ۶۵

- مآذنه های مساجد ۱۵۳  
 مالکی ۱۶۳  
 مانو (= گریه) ۱۵۸  
 ماهی های لاله رخ ۱۳۵  
 مباحث ادبی ۵۲  
 مباحثه ۱۶۳  
 مبادلہ الراسین ۲۴۲  
 متسید ۲۶۱  
 متصدی امور داخلی مہاراجہ گلاب سنگھ  
 ۲۹۴  
 متصدی کاخ سلطنتی ۲۹۲  
 متکلف ۲۴۲  
 متون فارسی و عربی ۵۶  
 مثنوی ۲۷ ، ۲۴۵ ، ۲۸۱ ، ۲۸۲  
 مثنویات ۷۹  
 مثنوی سرایی ۲۸۵  
 مثنوی یک روزہ ۲۹۱  
 مجالس ترحیم ۱۴۵  
 مجالس قوالی ۱۶۱  
 مجالس نعت خوانی ۱۸۲  
 مجسمہ های هنری ۱۸۱  
 مجلس غزل خوانی ۴۲ ، ۴۴  
 مجلس قوالی ۱۳۳ ، ۱۳۴  
 مجمع ۲۴۲  
 مجمع البحرین ۲۴۲  
 مجموعه رسائل رشید ترابی ۱۴۱  
 محافل نعت خوانی ۱۸۲ ، ۱۸۳ ، ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 محبت ۱۰۲  
 محدود ۲۴۲  
 محراب ۱۱۰  
 محفل اقبال ۲۲۱  
 محقق (خط —) ۲۱۹  
 محیط اجتماعی ۲۵۳  
 محیط سیاسی ۲۵۳  
 محیط مذہبی ۲۵۳  
 مخارج مدارس دینی ۱۶۳  
 مختصات نسخه های خطی ۳۰۰  
 مدارس اسلامی پاکستان ۶۱  
 مدارس جدید ایران ۱۱۲  
 مدارس دینی ۳۷ ، ۲۹۸  
 مدارس دینی در پاکستان ۱۶۲  
 مدارس قدیم ۴۹  
 ملح ۷۲ ، ۱۸۲ ، ۲۳۷ ، ۲۳۸  
 ملح اردو ۲۱۵  
 مذاہب اربعہ ۱۶۳ ، ۱۶۴  
 مذہب سیکھ ۲۲۷  
 مراثنی ۴۴  
 مراجع ۲۲  
 مراجع تاریخ پاکستان ۳۰۰  
 مراسم برگزاری نوروز ۳۰۴  
 مراسم بزرگداشت صدسالہ انیس ۲۷۰  
 مراسم چادر پوشی ۱۶۱  
 مراسم عرس ۳۰ ، ۱۶۰ ، ۱۶۲  
 مراسم قوالی ۱۸۴  
 مراسم گلریزی ۱۶۱  
 مراسم نعت گوئی ۱۸۲ ، ۱۸۳ ، ۱۸۴  
 مراعات النظیر ۲۴۲  
 مراکز تدریس زبان و ادبیات فارسی ۱۶۴  
 مراکز تدریس علوم اسلامی ۱۶۲  
 مرثیہ ۲۱۵  
 مرثیہ سالمہ ۲۰۳  
 مرثیہ سرایی ۲۰۲  
 مرثیہ گوئی ۴۸  
 مرثیہ نگاری در زبان فارسی و اردو ۲۰۱  
 مردم ایران ۶۴  
 مردم پاکستان ۳۷ ، ۶۴

- مطالعهٔ دینی ۲۹۹  
مطالعهٔ زبانی ۲۹۹  
مطالعهٔ سلاسل دینی عرفانی ۲۹۹  
مطالعهٔ کتابخانه بی ۳۰۳  
مطبوع ۲۴۲  
مطبوعات ایران ۱۱۳  
مطبوعات سرحد ۱۱۸  
معالجهٔ بیماران ۱۵۹  
معالجهٔ چشم امب ۲۷  
معالجهٔ چشم انسان ۲۷  
معانی ۱۶۳  
معانی و بیان ۲۸۱  
معتزلی ۳  
معجزة الالسنه والشفاه ۲۳۳  
معجون های مفرح ۲۳۳  
معلم ادبیات فارسی ۳۴ ، ۳۵  
معما ۵۸ ، ۲۳۵  
معماران ۲۲۵  
معمای مترجم ۲۳۵ ، ۲۴۳  
معمای مصور ۲۳۵ ، ۲۴۳  
معمای نام پارسی ۲۴۳  
معمای نام ترکی ۲۴۴  
معمای نام هندوی ۲۴۴  
مفاخر ایران ۱۵۵ ، ۱۵۶  
مقالات معدی ۴۹  
مقام روحانی ۲۹۴  
مقام زبان فارسی ۴۶  
مقابر مشایخ ۳۷  
مقبره های تاریخی پاکستان ۳۷  
مقطع ۲۴۴  
مقفی ۲۴۴  
مکاتبات ادبی ۲۰۴  
مکاتب قدیم ۴۹ ، ۱۸۷
- مرده پرستی ۲۷۰  
مرقعات خوشنویسی ۹۴  
مریدی و مرادی ۲۹۱  
مزاج ۲۵۳  
مزارات تاریخی ۳۷  
مزارع برنج ۶۱  
مزارع ذرت ۶۱  
مزدوج ۲۴۲  
مسابقه های مقاله نویسی فارسی ۱۳۱  
مساجد قدیمه ۳۷  
مساوات ۲۴۲  
مسائل فرائض  
مسجد گولره شریف ۱۳۳  
مسدس (مرثیه) - ۲۰۲  
مستشرقان ۱۴۴  
مستورات (بخش زنانه) - ۲۹  
مسلمان زیستن ۱۰۱  
مسلمان پاکستانی ۲۸  
مسقط ۲۴۲  
مسند (مسند شده) ۱۷۶  
مستوول خانهٔ فرهنگ ایران ۴۲ ، ۴۳  
مسیحیان ۴  
مشاعره ۴۲ ، ۵۲  
مشاهد متبرکه ۳۷ ، ۳۹  
مشایخ اسلام ۱۴۷  
مشایخ طریقت ۲۹۰  
مشترک ۲۴۲  
مصراع ۲۴۲  
مطابقه ۲۴۲  
مطالعهٔ اجتماعی ۳۰۰  
مطالعهٔ جغرافیایی ۲۹۸  
مطالعهٔ تاریخی ۲۹۹  
مطالعهٔ در شرح احوال و آثار ۳۰۰



- مکتب اصفهان ۲۱۸  
 مکتب خوش نویسی خطوط اسلامی ۲۱۸  
 مکتب هرات ۲۱۹  
 ملت پاکستان ۶۵  
 ملمع ۹۴  
 ملمع اردو و فارسی ۹۴  
 ملفوظات ۱۶۱  
 ممالک اسلامی ۳  
 مرہا ۴  
 مناجات ۹۶ ، ۱۸۴  
 مناظرہ ۱۶۳  
 منبر نہ پایہ ۲۶۱  
 منبع فیض ۱۰۱  
 منطق ۱۱۱ ، ۱۶۳  
 منظوم و منثور ۲۲  
 منقبت ۱۸۲  
 منقوط ۲۴۴  
 منشی فاضل ۲۱۹  
 موزہ های ایران ۱۴۳  
 مؤسسات علمی و ادبی و تاریخی ۱۵۶  
 موسیقی ۱۷ ، ۵۶  
 موسیقی ایران و پاکستان ۶۶  
 موسیقی دانان ایرانی ۱۶۶  
 موصل ۲۴۴  
 موضوعات نسخہ های خطی ۱۷  
 موقوفات ۶۰  
 مولانا ۱۶۴ ، ۲۳۶  
 مولوی ۱۶۴  
 مہاراجہ های کشمیر ۲۷۷ ، ۲۹۱  
 مہربانی ۱۰۹  
 مہر مخصوص آہنی ۲۹۱  
 مہر و یان نخب  
 مہندس ۵۴  
 مہمانداری ۲۹۴  
 مہمان نوازی ۲۹۴  
 میراث ۱۶۳  
 میراث فرهنگی ایران و پاکستان ۸۵ ، ۱۲۱ ،  
 ۱۷۹ ، ۱۸۱ ، ۲۶۹  
 میراث فرهنگی پاکستان ۱۵۷  
 میراث مشترک فرهنگی و هنری و تاریخی و  
 دینی و علمی ایران و پاکستان ۱۲۱ ،  
 ۱۳۱ ، ۲۹۸  
 میلاد رسالت ۱۸۴  
 مینیا تور ۱۴۲  
 مینیا تور ایران در پاکستان ۱۴۲  
 مینیا تور کاری ۱۸۰  
 ن  
 نارنجیات ۱۱  
 ناشتہ ۹۲  
 نامہ های ملمع ۲۳۸  
 نئی (زیور بینی) ۱۹۷  
 نثر ۷۳ ، ۱۱۱ ، ۱۹۳ ، ۲۳۵ ، ۲۳۶ ،  
 ۲۳۸ ، ۲۳۹ ، ۳۰۰  
 نثر امروز زبان فارسی ۱۹۳  
 نثر فارسی در پاکستان ۸۶ ، ۱۹۳  
 نثر فارسی ۳۰  
 نثر کهن فارسی ۸۶  
 نثر نویسی زبان فارسی ۱۲۷  
 نثر نویسی فارسی ۵۶ ، ۱۹۲  
 نثر نویسی فارسی در سند ۱۷۶  
 نثر نویسی فارسی شریف ۱۹۲  
 نثر نویسی فارسی عرفانی ۳۱  
 نثر و نظم ۱۹۳  
 نجوم ۱ ، ۳ ، ۱۱۱ ، ۲۸۱  
 نحو ۴۴ ، ۶۱ ، ۱۶۳  
 نذرانہ ۳۰

- نعت خوان زنان ۱۸۳  
 نعت خوانی ۱۸۲ ، ۱۸۴  
 نعت خوانی مردان ۱۸۳  
 نعت گوئی ۱۸۲ ، ۱۸۴  
 نعت و معنی آن ۱۸۲ ، ۱۸۴  
 نعتیه ۱۸۳ ، ۱۸۴  
 نعتیه اردو ۱۸۴  
 نعتیه فارسی ۱۸۴  
 نفوذ زبان و ادب فارسی ۸۶  
 نفوذ زبان و ادب فارسی در زبان سندی ۴۱  
 نقاشی ۱۹۷ ، ۲۸۱ ، ۲۹۴  
 نقاشی روی پوست شتر ۳۹  
 نقاشی سبک دوره صفویه ۱۸۰  
 نقش ایران در تمدن و فرهنگ پاکستان ۱۹۴  
 نقش قرآن در عالم ۱۰۱  
 نقشه قالی ۱۴۲  
 نقشه کاشی ۱۴۲  
 نقطه ۲۴۵  
 نقلیات ۲۴  
 نماز ۱۶۳  
 نماز خوان ۱۰۷  
 نمایش نسخه‌های خطی ۱۵۶  
 نمایش نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش ۶۴ ، ۶۵  
 نوحه ۲۰۲  
 نور الهی ۵۰  
 نوروز ۲۱۰ ، ۳۰۴  
 نوروز جمشیدی ۳۰۴  
 نهر ۱۵۸  
 فی ۱۶۶  
 نیزه ۱۹۷  
 فی شکر ۱۵۸  
 نیم تریخ
- نذر و نیاز ۱۳۴ ، ۱۶۰  
 نسبت ۳۴۵  
 نسب نامه خاندانی ۲۸۷  
 نستعلیق (خط -) ۲۱۹  
 نستعلیق نویسی ۲۱۹  
 نسخ (خط -) ۲۱۹  
 نسخ خطی ۹۴  
 نسخه خطی ۴۳ ، ۱۸۱ ، ۲۷۴  
 نسخ خطی گنجینه رشید ۱۱۷  
 نسخه‌های تک موضوعی ۱۷  
 نسخه‌های چند موضوعی ۱۷  
 نسخه‌های خطی ۶۳ ، ۱۳۴ ، ۱۵۶ ، ۱۶۸  
 نسخه‌های خطی در پاکستان ۱۶  
 نسخه‌های خطی فارسی ۱۵۳  
 نسخه‌های خطی فارسی و سندی و عربی ۴۵  
 نسخه‌های خطی فارسی و عربی و اردو و پنجابی ۱۱۵  
 نسخه‌های خواجه ثناء الله خراباتی (خطی) ۱۷۶  
 نسل جوان امروزی پاکستان ۸۷  
 نشان درجه سوم هاپون ۱۱۶  
 نشان سپاس ۲۰۴  
 نشان علمی ۲۰۴  
 نشان نمایشگاه جهانی بروکسل ۱۴۳  
 نشان هنر نظامی ۱۴۳  
 نظام جمهوری ۱۷۷  
 نظریه ارتقا ۷۷  
 نظم ۱۱۱ ، ۱۷۳ ، ۲۳۵ ، ۲۳۶ ، ۲۳۷ ، ۲۴۱ ، ۲۴۰ ، ۲۳۹  
 نظم آزاد ۱۲۴  
 نظم و نثر (صنعت -) ۲۴۵  
 نعت ۹۷ ، ۱۷۲ ، ۱۸۴ ، ۲۰۳ ، ۲۱۴ ، ۲۲۹

همبستگی ایران و پاکستان ۸۳، ۹۴، ۱۳۴  
 همشیره ۲۵۹  
 همکاری مشترک فرهنگی ۶۹  
 همکاری های فرهنگی ایران و پاکستان ۶۷  
 همنوایان ۱۶۱  
 هندسه ۱، ۸، ۱۷، ۱۱۱، ۲۸۱  
 هنر مرثیه نگاری ۲۰۲  
 هنر مندان ایران ۱۴۲  
 هنر مندان ایران در پاکستان ۱۶۵  
 هنر مندان رقص های محلی ۱۶۵  
 هنر نویسندگی ۱۱۸  
 هنر و فرهنگ ۶۶  
 هنرهای ایرانی ۱۴۲  
 هنرهای محلی ایران ۱۶۶  
 هو ۳۰  
 هواشناسی ۴  
 هتل (= هتل = قهوه خانه) ۹۲، ۱۳۵  
 هیئت ۱، ۷، ۸، ۱۱۱، ۲۸۱  
 هیئت های فرهنگی ایران و پاکستان ۷۰

## ی

یخنی پلو ۱۸۵  
 یراق جنگ ۲۲۸  
 یوم اقبال ۲۲۱  
 یهودیان ۴

## و

وابستگی نظامی ۱۱۶  
 واژه های مشترک فارسی و پشتو ۶۷  
 واقعه کربلا ۲۰۱  
 وجد ۳۰، ۱۶۰  
 وجه تسمیه ۱۸  
 وصال ۳۲  
 ورق سازی ۶۲  
 وزن شعر خسرو ۲۴۵  
 وزیر تجارت ۲۹۲  
 وزیر تشریفات و سپاهداری ۲۹۲  
 وزیر توشه خانه ۲۹۲  
 وصف ۱۸۲  
 وصال ۱۶۰، ۱۶۱  
 وصل الحرفین ۲۴۵  
 وقت شناسی ۴  
 وقف ۱۶۳  
 وکیل داد گستری ۵۴

## ه

هجو ۲۳۷، ۲۵۳، ۲۶۵  
 هجویات انوری ۴۸  
 هدیه ۳۴، ۳۵  
 هزل ۲۵۳، ۲۶۵

## ۲ - فهرست اشعار

بر حسب حروف قافیه

- توشمشیری ز کام خود برون آ (اقبال)  
 ای که هستی مخزن جود و سخا (قاضی بختیار  
 علی وزیر آبادی) ۲۰۳  
 لیلای حسن و حسن صنم خانه ایم ما (فارغ  
 بخاری) ۱۱۹  
 چو خورشید تابان میان هوا (فردوسی  
 طوسی) ۳۰۴  
 چه نعت پسندیده گویم ترا ۱۵۱  
 مادران را بنگریم و حال را ۱۴۹  
 گرجدا بینی زحق تو خواجه را ۱۴۸  
 چه غم ز منقصت صورت اهل معنی را ۱۴۸  
 بگیر دست زبا افتادگان را ۱۳۴  
 در شعر سه تن پیمبرانند ۴۷  
 نگرچه شوخ کسی ام که تهنه می مازم  
 به سوی لعل بدخشان سفال رنگین را ۸۵  
 شوق تو در روز و شب دارم دلا ۳۲  
 دلم در عاشقی آواره شد آواره تر بادا (امیر  
 خسرو) ۱۷۰  
 راز و نیاز عشق کی قابل بنا دیا (خلیل) ۴۱  
 چون نباشد چار طاق روضه رنجان بیا ۲۲۶  
 گر بوسه می خورای بیا (سیمین بهبانی) ۱۹۶  
 هم نشینی گر بخوای با خدا ۱۴۹  
 گنج بخش فیض عالم مظهر نور خدا ۳۲  
 هتن م کنجی پیمانہ تین تا (خلیل) ۴۱  
 ملک الشرق اعدل الامراء (العمراء) (امیر  
 خسرو) ۲۳۸ ، ۲۴۱  
 شام جلوه بار انوار حقیقت مرحبا (رئیس  
 امرهوی) ۱۸۴  
 هوا پیمی هوا احیاء هوا (امیر خسرو) ۲۳۸
- گر همی خورای که یابی نام آن پور ضیاء ۵۸  
 گویم ز کمال تو چون غوث الثقلینا ۱۴۸  
 ای آمدنت باعث آبادی ما ۱۵۹  
 آمد آن دانشور از ایران به پاکستان ما ۳۵  
 شار صبحه ، مرغوب بت مشکل پسند آیا  
 (غالب) ۲۱۳  
 یک زمانی صحبت با اولیا ۳۱ ، ۱۵۱  
 چشم روشن کن ز خاک اولیا ۱۵۱  
 به نیروی قلم یابیم در بزم رساییها  
 (عرشی) ۱۸۶  
 الف بر لام نه ای نکته یاب ۵۸  
 از حرف حرف گهر باری ای ادیب  
 (الیاس عشقی) ۱۷۴  
 می توحید از خمخانه غیب (مهر) ۱۴۷  
 بس تجربه کردیم در این دیر مکافات ۱۵۱  
 دوش از صمیم قلب به گوشم کسی نواخت  
 (فیض احمد فیض) ۱۴۵  
 ما را به غمزه کشت و قضا را بهانه ساخت  
 ۵۳  
 آه مولانا گرامی از جهان بر بست رخت ۷۲  
 استاد بین که زین مرتب بسته است (امیر  
 خسرو) ۲۴۰  
 وجه ظهور عالم امکان محمد است (حیدر)  
 ۲۲۹  
 از نام من چه پرسی نام است مرخدارا  
 (حیدر) ۲۲۷  
 در دل مسلم مقام مصطفی است (اقبال)  
 ۲۲۴  
 خانه ما مبدکاران بر سر راه صبا است ۹۸

از این نوای شب افروز من جنون خیز است  
(برق) ۱۷۷  
می می که می چکد از چشم در ملبوز کجا است  
(عشقی) ۱۲۳  
در دست نه تیر است نه بردوش کمان است  
۱۵۱  
حب درویشان کلید جنت است ۱۵۱  
هر آن کو غافل از حق یک زمان است  
۱۵۰  
مسجدی کان اندرون اولیاست ۱۴۹  
کرد گار مایکی پروردگار مایکی است (سید)  
آغا صادق حسین نقوی (۱۳۲)  
دل من روشن از سوز درون است (اقبال)  
۱۰۳  
سخن دراز کشید این زمان محل دعاست ۸۶  
ز فضل احمدی عبدالکریم است ۶۲  
عاشق روی محمد عالم است ۶۲  
ملتان ما به جنت اعلا برابر است ۳۸  
بگو در این چمن ای دوست این چه آیین است  
(اکرام لاهوری) ۱۲۶  
شیخ هجویر پیر پیران است ۳۳  
گرز من پرسی که حال عشقی ناکام چیست؟  
(عشقی) ۱۲۲ ، ۱۲۵  
این روضه که شد بانیش از فیض الست ۳۲۰  
نقش قرآن چون که بر عالم نشست ۱۵۱  
تا ریشه در آب است امید ثمری هست ۸۷  
در جهان نتوان اگر مردانه زیست (اقبال)  
۱۰۳  
حاصل عمرم سه سخن بیش نیست (مولوی)  
۲۲۹  
رسید پیری و دل را قرار باید و نیست  
(محبوب) ۲۰۱  
بنده از رب ، رب ز بنده دور نیست ۱۵۱

اذ کرو الله کارهرا و باش نیست (مولوی)  
۱۴۵  
زندگی جهد است و استحقاق نیست (اقبال)  
۱۰۳  
جامی که هر شکسته از آن لعل پاره یی  
است ۸۵  
خاک پنجاب از دم تو زنده گشت ۳۱  
مرحبا ای بلبل بستان چشت ۱۴۷  
قوت ایمان حیات افزایشت ۱۰۲  
دریغا که از عمر بی یاد رفت ۹۲  
ز آب رکناباد آب خوش رخ صحرا گرفت  
۶۷  
جز من که تواند این چنین گوهر سفت  
(امیر خسرو) ۲۴۲  
یقین که پختن سودای زشت مردم تفت  
(امیر خسرو) ۲۳۳ ، ۲۳۹  
ز غیب آمد ندا تاریخ او گفت ۲۲۶  
بر آستان او هر کس رسید مطلب یافت ۳۲  
خوش آمدی که خوش آمد مرا ز آمدنت  
۴۳  
ای صد دریغ گشت لیاقت علی ذبیح  
(ادیب فیروز شاهی) ۱۷۵  
هان مرالا که با پر های شیخ ۱۵۱  
خم نگون گشت و قطره دور افتاد ۵۸  
دست اورا حق چو دست خویش خواند  
۱۵۰  
گر مطرب حریفان این پارسی بخواند  
(حیدر) ۲۲۹  
کسی هر جلوه را عریان پرستبد (الیاس عشقی)  
۱۲۳  
ناگهان از آسمان آمد فرود ۲۳۲  
گرچه اندر گفتن اعنات عنایی هم رسد  
(امیر خسرو) ۲۳۹

علم را بر دل زنی یاری بود ۱۵۱  
 ناظر اقلیم اگر خاشع بود ۱۴۹  
 گفته او گفته الله بود ۱۴۸  
 بر زمینی که نشان کف پای تو بود ۳۲  
 کاسلان از دور نامت بشنوند ۱۴۹  
 چون باد صبا خیزد گل بوی خوش انگیزد  
 (تسبیحی) ۲۰۱  
 ستاع جان به دست آسان نیاید (منظور)  
 ۱۹۲  
 خداوندا تویی خلاق اکبر ۲۷  
 همچو مرغ مرده شان بگرفته یار ۲۱۳  
 حاجتین پوری کرین گی کیا تیری عاجز  
 بشر (میرزا غلام احمد) ۹۹  
 مردمی دانی که دارد هشت بازو چهل سر  
 ۵۸  
 دایم همه جا با همه کس در همه کار ۱۵۰  
 اگر من گنه کرده ام بی شمار (حکیم عینی)  
 ۹۶  
 پیر را بگزین ، که بی پیر این سفر ۱۵۰  
 دامان نگه تنگ و گل حسن تو بسیار ۵۳  
 ابوبکر همچو کعبه در طواف او عمر ۳۳  
 چون در دیار حافظ نتوان رسید حیدر (حیدر)  
 ۲۲۷  
 فت ریزه فت سخن چینی حدیث شب صبر  
 (امیر خسرو) ۲۴۸  
 چراغ و مسجد و محراب و منبر ۳۳  
 نشاط رهگذر حضور ، بقای بحر و بر حضور  
 (عظیم قریشی) ۱۸۳  
 ای به شهر از کرم شده مشهور (امیر خسرو)  
 ۲۳۵  
 زمن ای دوست یک پند بپذیر ۱۵۰  
 خانقاه جناب نوشه پیر ۱۵۹  
 عارف هم از اسلاف خراب است هم از کفر  
 ۵۴

گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد  
 ناپدید ۸۸  
 گر تو لطف خدای خود بکنی  
 آنچه گویی خدای هم بکند ۱۱۶  
 امید است از آنان که طاعت کنند ۱۵۱  
 آنان که چشم مست به صد حیل و کنند  
 ۱۵۱  
 بشنو ازنی چون حکایت می کند ۲۳۱  
 از محبت جذبه ها گردد بلند (اقبال) ۱۰۳  
 دل در صف عشاق توجا کرد بجا کرد  
 ۱۷۳  
 نخستین باده کاندرا جام کردند (عراقی) ۱۴۸  
 چو لطف خاص خود را عام کردند  
 (اکرام لاهوری) ۱۲۷  
 سوز دل من خوش که به کس ساز ندارد  
 ۴۱  
 دل چو بر شمع رخس پروانه شد (عشقی)  
 ۱۲۲  
 خلاف پیمبر کسی ره گزید ۱۵۱  
 تا مرارمز حیات آموختند (اقبال) ۱۰۳  
 نان و کاک و کبک و کنک و درد و درد  
 (امیر خسرو) ۲۴۱  
 جایی که زاهدان به صد اربعین رسند ۳۲  
 ذکر کن ذکری که غیر از دل رود ۱۵۲  
 عرش است کمین پایه ز ایوان محمد ۷۵  
 شد مکمل خوابگاه خواجگان نقشبند (خضر  
 عباس نوشاهی) ۱۷۱  
 که معتکف دیرم و گه ساکن مسجد ۵۳  
 قلندران حقیقت به نیم جو نخرند ۱۴۸  
 هر آن کاستعانت به درویش بود ۱۴۹  
 کاک مشکین تو کار ملک رادستور باد ۸۶  
 ملت آزاد پاکستان و ایران زنده باد  
 ۶۸ ، ۶۷  
 وز محشر که جان گداز بود ۱۵۹ ، ۶۲



ملک مال و احمر آل و حول سال (امیر خسرو) ۲۴۰

تایافته ام خبری از باب علوم دل ۱۵۲  
چاشنی کن خام من گرچه نشد در خورد  
کام (امیر خسرو) ۲۵۳

شکرلله شد این معبدہر خاص و عام ۱۵۹  
ہر کہ بیند روی پاکان صبح و شام ۱۴۹  
بہر ایران یک دل آتش بہ جان آورده ام  
(حکیم نیر واسطی) ۲۶۵  
شکرت کنیم شکر بہ ترا حمد پاک کنیم  
(امیر خسرو) ۲۳۹

من از طریق نترسم رفیق می جویم ۹۹  
باب و لعل و لیل و توت و دود و موم  
(امیر خسرو) ۲۴۱

من خس و خاشاک پستم، پست را بگرفته ام  
۱۵۰

دل از عشق محمد ریش دارم ۵۳  
بدہم از انصاف خویش اینجا تمام (امیر خسرو) ۲۳۸

در کوی خدا بینان زانگہ کہ شد گذرم  
۱۵۲

جاسی دوران نظامی زبان عالی مقام ۵۹  
من تو شدم تو من شدی من تن شدم توجان  
شدی ۱۵۲

کس زبان مرا نمی فہمد بہ عزیزان چہ التماس  
کنم ۱۱۷

داتا گنج بخش و سید عالم ۳۲  
من غزلخوان اسیران نیستم (منظور) ۱۹۲  
در این غربت کدہ گلستہ بی برطاق نسیانم

(عرشی) ۱۸۷  
کم و کیف جام فردا بہ شراب خانہ گفتم  
۷۶

وقف دردم سر بسر آزاریم (عرشی) ۱۸۹

یوم و نوم و نوم : روز و خواب و سیر  
(امیر خسرو) ۲۳۶

ای کہ در زندان تن باشی اسیر (اقبال) ۱۰۲

راز دارم در دل و درد دراز (امیر خسرو) ۲۴۰

خضر وقت از خلوت دشت حجاز آید برون  
(اقبال) ۱۰۴

ہر کس کہ بہ درگاہ تو آید بہ نیاز ۳۲  
ای غنچہ خوابیدہ چو نرگس نگران خیز  
(اقبال) ۱۰۵

نبشتم اینکہ از این گونه نامہ تجنیس  
(امیر خسرو) ۲۳۶

مباش در پی آزار ہرچہ خواہی باش ۱۵۰  
دو جہان زیر نگین مہر نام گنج بخش ۳۲  
سیدالسادات داتا گنج بخش ۲۹

دختر فیروز دین ادنی کنیز گنج بخش ۲۸  
کہ بت شکم گاہ بہ مسجد زخم آتش ۵۳  
تابہ تایق باشد باشق قمش کفش ۲۳۸

تبسم مال رحلت سرفکنده گفتمہ یارانہ  
(تبسم) ۹۳

«کل مؤمن اخوة» اندر دلش ۱۰۲  
ہاتغی از گوشہ میخانہ دوش (حافظ)

۱۹۹  
جناب عشق بلند است ہمتی حافظ ۱۴۹  
پس از فرہاد و مجنون سکہ عشق (اکرام

لاہوری) ۱۲۷  
مہر عالم چو گشت بارونق ۱۴۵  
ہر گز نمیرد آنکہ دلش زندہ شد بہ عشق

۱۵۰  
یک نگہ یک خندہ دزدیدہ یک تابندہ اشک  
۵۳

تو بیرون کردیم زین خانہ ای زال (امیر خسرو) ۲۵۴

- شاه است حسین پادشاہ است حسین ۳۳  
 عفو تقصیرات خواہم یامعین ۹۳  
 کوی تو کعبہ است یا خلد برین ۳۱  
 ای برون از وہم و قال و قیل من ۱۵۱  
 من بندہ آزادم عشق است امام من (اقبال)  
 ۱۰۴  
 راہ فردا می زند امروز من فردای من ۷۳  
 رونق اردو بین در کشور ایران زمین  
 (تسبیحی) ۲۱۵  
 آن کس کہ وزارت یافت صدزیب زرای او  
 ۲۲۶  
 هیچ کس چو خویشتن رہ نبرد بہ سوی او  
 ۱۴۸  
 نان کہ خوردی خانہ برو (امیر خسرو) ۲۳۸  
 وایای هوای ای هوای آہو (امیر خسرو)  
 ۲۳۵  
 رمز «الکلب حبیب اللہ» شنو ۱۵۱  
 چون گرفتم پیرهن تسلیم شو ۱۴۹  
 قال را بگذار و مرد حال شو ۱۴۸  
 زاہد غرور داشت سلامت نبرد راہ ۱۴۹  
 کوروش دادگر کہ عجم زندہ شد از او  
 (الیاس عشقی) ۱۲۴  
 ذئب گرگ و ظبی آہو نقب راہ (امیر  
 خسرو) ۲۳۹  
 اولیا را ہست طاقت از الہ ۱۵۰  
 مالک الملک لاشریک الہ ۳۱  
 گنج بخش قطب اعظم نوشہ عالم پناہ ۱۶۰  
 آتش بہ زمستان ز گل سوری بہ ۴۵  
 تیر مژگان بررگ جان آمدہ (فارغ بخاری)  
 ۱۱۹  
 کفی الحفیظ بدالآخذین عن دستہ (امیر  
 خسرو) ۲۳۷
- باز آیینہ مقابل دارم (الیاس عشقی) ۱۲۴  
 بہ ہرجایی کہ می بینم نگاری دلربا بینم  
 (سخائی) ۱۸۴  
 شراب عشق ایران در سبوی شعر خود بینم  
 (جعفری) ۸۷  
 چہ حسن است آن کہ یکدم من رخت را  
 صد نظر بینم ۳۲  
 من غلام رسول حق ہستم  
 قادریم قلندرم مستم ۲۹  
 رہبر آدم ، محسن عالم ، اسم معظم ، حسن  
 مجسم (عبدالرحمن مالیر کوٹلوی) ۲۱۴  
 آن کتاب زندہ قرآن حکیم ۱۰۰  
 ہر روز بود ز داغ دوری دردم (امیر خسرو)  
 ۲۳۶  
 رمز قرآن از حسین آموختیم ۱۰۲  
 ذرہ صحرا شدم بیجان نیم (فارغ) ۱۱۷  
 من نیم واللہ یا را من نیم (گنج شکر)  
 ۱۸۲  
 بیاتا بادہ دیرینہ نوشیم (منظور) ۱۹۲  
 بابہی و بامہی وبامہان (امیر خسرو) ۲۴۰  
 ذکر یاد دل بود فی از سخن ۱۵۲  
 مرا زندہ پندار چون خویشتن ۱۵۰  
 گرتو میخواہی مسلمان زیستن ۱۰۰  
 خانہ فرہنگ مارا شد فضا عنبر فشان ۶۵  
 عارف حق شاہ فاضل مقتدای راہ دین ۱۶۸  
 ای کہ سوز عشق را ساز رگ جان ساختن  
 (منظور) ۱۹۰  
 بنال ای بلبل بستان عرفان ۵۸  
 حق پدیداست از میان دیگران ۱۵۱  
 یک شوو توحیدرا منشود کن (اقبال) ۱۰۲  
 الہی این کرم بارد گرکن ۶۷  
 مار از مقام ما خبر کن ۳۸  
 شاہ است حسین شہنشاہ است حسین ۳۸

سید السادات نور مصطفی و مرتضی ۳۲  
 دولتی هست کہ یابی سر راہی گاہی ۹۹  
 تیرہ آید بہ نظر جلوہ ماہی گاہی ۷۹  
 گر تو پیوندی بدان شہ شہ شوی ۱۴۹  
 گر تو سنگ خارہ و مرمر شوی ۱۴۸  
 در بزم مغان چرائیابی ۷۹  
 ہر لحظہ بہ جان من شوردر انگریزی ۷۷  
 باشد زبان خوب نہ مانند پارسی (ادیب  
 فیروز شاہی) ۱۷۳  
 زندہ بادای نغمہ خوان فارسی (جعفری) ۷۷  
 مرحبا ای بلبلان گلستان فارسی ۷۱  
 یک قطرہ زخمخانہ رازم دادی ۷۴  
 بہ طوفانگاہ جوش اضطراب شام تنہایی  
 (غالب) ۲۱۳  
 ہم بماند خیرہ چشم جوہری (امیر خسرو)  
 ۲۳۷  
 در جناب اولیا چون بگذری ۱۵۰  
 صحن باغ است و بہاران یلی (عشتی) ۱۲۳  
 نہ بشر خوانمت ای دوست نہ حورو نہ پری  
 ۱۴۹  
 تو محروم سرور جذب و مستی (منظور) ۱۹۲  
 ای خالق ہر بلند و پستی ۱۴۹  
 از اجل این قوم بی پرواستی ۱۰۱  
 گرچہ شرح دل بہ قول مولوی (عرفانی)  
 ۲۳۱  
 شمشاد بوستان رسالت حسین ہے (میر انیس)  
 ۲۱۵  
 تویی کہ ذرہ صفت را بہ آسمان بردی ۱۵۱  
 اگر بوسہ بر خاک مردان زنی ۱۵۰  
 چون مہر علی آن غوث جلی ۱۴۵  
 ہمسایہ جبریل امین بندہ خاکی (اقبال)  
 ۲۱۴

صفی طاہر کسا جامہ قوی قادر صحف نامہ  
 (امیر خسرو)  
 دولب دارم یکی در می پرستی یکی  
 در عذر خواہی های مستی ۱۱۷  
 ای آبروی عہد بہاران خوش آمدی ۸۳  
 ای وقت تو خوش باد کہ وقت ما خوش  
 گردی ۱۵۹  
 من تو شدم تو من شدی ، من تن شدم تو  
 جان شدی ۱۵۲  
 بارگاہ علی ہجویری ۳۲  
 خانقاہ علی ہجویری ۳۱  
 حبذا مسجد شہنشاہی ۱۵۹  
 می باش بہ کار شادمانی (امیر خسرو) ۲۴۱  
 تو دانی معانی معانی تو دانی (امیر خسرو)  
 ۲۳۶  
 ساقی بیا کہ موسم عیش است و میم وی  
 (امیر خسرو) ۲۳۴  
 بر زبان دارم سخن ، کو محرمی (فارغ  
 بخاری) ۱۱۷ ، ۱۱۹  
 سینہ مالا مال درد است و بجوید ہمدمی  
 ۱۵۲  
 سینہ مالا مال درد است و بجوید مرہمی  
 (مہر) ۱۴۷  
 سینہ مالا مال درد است ای در یغا مرہمی  
 (حافظ) ۱۴۷  
 رشک مہ خندہ کنان آیدہمی (جعفری) ۹۰  
 محفل ایرانیان آیدہمی ۵۶  
 نوازش دل ماکن کہ دلنواز تویی ۳۲  
 باعث تسکین دل ای جان تویی ۱۸۵  
 توبہ کن تا رضای حق یابی ۱۴۷ ، ۱۵۰  
 علی امام من است و منم غلام علی ۳۸  
 نور چشم مصطفی و مرتضی ۱۴۸

### ۳- فہرست کتاب ہا و رسالہ ہا و مجلہ ہا و روز نامہ ہا و مقالہ ہا

احباب (روزنامہ) - ۱۱۹  
احوال جن و حقیقت جن ۱۸۸  
احوال و آثار بیرونی ۱۴  
احوال و آثار خطاط الملک تاج الدین زرین  
رقم ۲۲۰  
احوال و آثار خواجہ سناء اللہ خراباتی ۲۷۹  
احوال و آثار سرہنگ خواجہ عبدالرشید  
۱۱۵  
احوال و آثار مولانا شیخ بہاء الدین زکریا  
ملتان ۱۹۳  
اخبار المبیضہ و القرامطہ ۵  
اختر و سلمیٰ ۲۶۶  
اختلاف الاقوامیل لاستخراج التجاویل ۵  
الاختلاف الواقع فی تقاسیم الاقالیم (مقالہ) -  
۵  
اختلاف ذوی الفضل استخراج العرض  
والمیل ۵  
اختیار کتاب بظلمیوس ۵  
اخلاق النبی ۱۷۲  
ادبیات سرحد ۱۱۸  
ادبی دنیا (ماہنامہ) - ۱۸۹  
اربعین غزالی ۱۷۲  
ارزش و اہمیت جشن گیری در ایران  
(مقالہ) - ۱۳۱  
الاشادالی تصحیح المبادی اشتمل علی  
النموذارات (مقالہ) - ۵  
الارشاد فی احکام النجوم ۵  
ارمغان حجاز ۲۲۳

آ  
آب حیات (کتاب) - ۲۰۲  
الاثر الباقیہ عن القرون الخالیہ ۲ ، ۴ ، ۶ ،  
۳۰ ، ۴ ، ۱۴  
آثار تاریخی پاکستان (کتاب) - ۱۹۸  
آثار فارغ بخاری ۱۱۸  
آثار و احوال جمال الدین آقسرائی ۲۶۷  
آثار و احوال خیام نیشابوری ۴۷  
آثار و احوال شیخ بہا الدین زکریا ملتانی  
۱۵۵  
دآب النبی ۱۷۲  
آمدنامہ ۲۶۵  
آموز کار فارسی ۱۹۳  
آیین اکبری ۳۰۲  
آیینہ اسکندری ۲۴۷  
ا  
ابطال البہتان بایراد البرہان علی اعمال  
الخوارزمی فی زیجہ ۵  
ابطال ظنون فاسدہ خطرت علی قلوب بعض  
الاطباء فی امر الکواکب الحدیثہ فی الجوہ  
ابن زبیر (کتاب) - ۱۲۸  
ابو الفضل (رک : انشای ابو الفضل) ۲۲۹  
اتک کی اس پار ۱۱۸  
اجوبہ الشیخ رئیس عن مسائل ابی الریحان  
البیرونی ۵  
الاجوبہ و الاسؤلہ لتصحیح سمت القبلة  
۵

- ارمغان خاران ۹۶  
 ارمغان کوثر ۸۵ ، ۸۶  
 از قرآن تا قرآن ۱۸۸  
 استخراج الاوتار فی الدایرة بخواص الخط المنحنی فیہا ۵  
 استخراج الکعب و اضلاع ماوراء من مراتب الحساب ۵  
 الاستشهاد باختلاف الارصاد ۵  
 استعمال الاضطراب الکرى ۵  
 استعمال دواير السموت لاستخراج مراکز البيوت ۵  
 استيعاب الوجوه الممكنة فی صنعتہ الاضطراب ۶  
 استيعاب فی تسطیح الكرة ۶  
 اسرار الاعداد (خ) ۴۵  
 اسرار و رموز ۲۲۳  
 اضطراب (رسالہ) - ۳  
 اسکندر نامہ نظامی ۱۶۴ ، ۱۶۹ ، ۲۲۸ ، ۲۶۵  
 اسلامی اخلاق ترجمہ اربعین غزالی بہ ہندی ۱۷۲  
 اسلامی زندگی ترجمہ حیات المسلمین بہ ہندی ۱۷۲  
 اشرف العلوم (رک : ترجمہ مثنوی مولوی بہ شعر ہندی) ۱۷۱  
 اشعار برق (رک : لمعات برق) ۱۷۹  
 اضلاع الاحوال ترجمہ جزاء الاعمال بہ ہندی ۱۷۲  
 الاعتذار عما سبق لی فی تاریخ الامکندر ۶  
 اعلاء کلمہ اللہ فی بیان اهل لغيراللہ ۱۴۶  
 افراد المقال فی امر الاظلال ۶  
 افکار خوشحال خان خٹک ۱۱۹  
 افکار رحمان بابا ۱۱۹
- اقبال در راہ مولوی ۱۲۶ ، ۱۲۷  
 اقبال ریویو (مجلہ ماہ ماہ اردو انگلیسی) ۱۸۹  
 اقبال شناسی (کتاب -) ۲۲۲  
 اقبال لاهوری (کتاب -) ۲۲۲  
 اقبال و شاعران فارسی ۱۲۱  
 اقبال و نظر حریت پاکستان ۱۲۱  
 اکبر نامہ ۳۰۲  
 البیان (ماہنامہ) - ۱۸۸  
 التفہیم لاوائل الصناعۃ التنجیم ۳  
 النقیہ و شلفیہ (رک : کوک شاستر) ۱۸۲  
 المعجم فی معاییر اشعار العجم ۴۰ ، ۲۴۵  
 امروز (روز نامہ) - ۱۸۹  
 الانبعاث لتصحیح القبلة ۶  
 انجیل ۷۵  
 انشای ابوالفضل ۲۲۹  
 انشای حسام الدین (خطی) ۴۵  
 انقلاب سفید ۸۶  
 اوستا ۱۱۱  
 اوراد فتحیہ ۲۰  
 اورنگ زیب کی اصلی تصویر ۱۲۹  
 ایران کبیر و ایران صغیر ۱۲۱  
 ایران نامہ ۱۲۱  
 ایران و پاکستان دو قسمت در یک قالب (رک : یک روان اندر دوتن) ۱۳۰  
 ایران و پاکستان یک روح و دو قالب ۱۹۳ ، ۱۹۵  
 ایضاح الادلہ علی کیفیہ سمت القبلة ۶
- ب**
- بادہ نو ۶۵ ، ۸۷ ، ۸۸ ، ۸۹  
 بال جبریل ۹۸ ، ۲۲۳  
 بتنجل الہندی ۶  
 بحر الانوار ۲۸۲

ت

- بحر لاهوت (چند رساله فارسی) ۱۶۸  
 البرهان المنیر فی اعمال التسییر ۶  
 برهان قاطع ۳۰۱  
 بلاغ (ماهنامه) - ۱۸۸  
 ببلبل سند ۴۰  
 بلوچی (زبان) - ۹۵  
 بوستان سعدی ۴۹ ، ۱۶۴ ، ۲۲۷ ، ۲۶۵  
 ۲۸۵  
 بهار (مقاله) - ۱۲۸  
 بهار دانش ۱۶۴  
 بهجت البساتین ۱۷۲  
 بهشت جی کنجی ۱۷۲  
 بهشتی زیور ۱۷۲  
 بهشتی کوثر ۱۷۲  
 بیان کیفیات و منازل نقبا و ابدال ۱۴۶  
 بیان للناس (تفسیر قرآن) ۱۸۸  
 بیگر نامه ۱۷۶
- پ
- پرداز (هفتگی) - ۱۸۹  
 پروانه پندار ۱۲۶  
 پشتو لوگ گیت ۱۱۸  
 پنج دریا (ماهنامه) - ۱۸۹  
 پنج گنج (رک : مشنویات پنج گانه)  
 پنج گنج ۱۶۴  
 پندنامه خاران ۹۶  
 پندنامه (رک : کریم) ۴۹  
 پندنامه عطار ۱۶۴ ، ۲۲۷  
 پیام مشرق ۲۲۳  
 پیر خرابات (کتاب) ۲۹۷  
 پیشگوی های اقبال ۸۸۱  
 پیشگوی های قرآن حکیم ۱۸۸  
 پیمبران سخن ۴۶ ، ۴۷ ، ۴۸
- تا بلوی مولوی و اقبال ۲۳۲  
 تأثیر معنوی ایران در پاکستان ۱۲۱  
 تاریخ ابن خلدان ۱۸۱  
 تاریخ ابو الریحان (رک : تحقیق مالمهند) ۶۶  
 ۷۸  
 تاریخ الاسم المشرقیه ۶  
 تاریخ الحکمی تنطی ۱۷۹  
 تاریخ الهند ۶ ، ۷  
 تاریخ بلوچ ۴۵ ، ۱۳۰  
 تاریخ بیستی ۶ ، ۱۴ ، ۱۵۳  
 تاریخ تازه نوای معارک ۱۷۷ ، ۲۲۶  
 تاریخچه مرثیه نگاری ۲۰۲  
 تاریخ خط و کتابت و کتاب و کاغذ ۹۴  
 تاریخ خوارزم ۶  
 تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان ۱۵۵ ،  
 ۲۶۷  
 تاریخ سلطان مسعود غزنوی و پدرش ۶  
 تاریخ سند ۱۷۷ ، ۲۲۶  
 تاریخ شاه اسماعیل ۲۱۱  
 تاریخ طاعری ۱۷۴  
 تاریخ عالم آرای عباسی ۲۱۱  
 تاریخ فیروز شاهمی ۳۰۲  
 تاریخ کامل ملتان ۱۳۰  
 تاریخ معصومی ۱۷۶  
 تاریخ نثر نویسی فارسی در سند ۱۷۵ ،  
 ۱۷۶ ، ۱۷۷  
 تاریخ نظم و اثر در ایران و در زبان فارسی  
 ۱۴ ، ۶  
 تاریخ هندوستان ۱۷۹  
 تأویل تنزیل در رد بهائیان ۱۸۸  
 تبصرة الخوارقات ۲۲۰



- تذکرہ شیخ الاسلام بہاءالدین زکریا ملتانی  
۱۲۹
- تذکرہ شیخ الاسلام صدر الدین عارف  
ملتانی ۱۲۹
- تذکرہ صوفیان پنجاب ۱۱۶
- تذکرہ فی الارشاد الی صوم النصارى و الاعیاد  
۷
- تذکرہ فی الحساب و العد بارقام السند و  
الهند ۷
- تذکرہ فی المساحہ للمسافر المقوی ۷
- تذکرہ قطب الاقطاب شاہ رکن عالم ۱۲۹
- تذکرہ مخدوم زادہ ۲۱۹
- تراث الانسانیہ ۷
- ترانہ خلافت ۲۶۶
- ترانہ ہای سعدی ۲۳۲
- ترجمہ اختتام مثنوی بہ سندی ۱۷۲
- ترجمہ چہل حدیث ۱۷۲
- ترجمہ چہل دعا بہ سندی ۱۷۲
- ترجمہ رو نمای مثنوی بہ سندی ۱۷۱
- ترجمہ قصہ و امق و عذرا ۷
- ترجمہ کلب یارہ ۸
- ترجمہ کتاب الموالید الصغیر لبراهیمپہر ۷
- ترجمہ کتاب پا تنجل (باتنجالی) فی الخلاص  
من الارتباك ۸
- ترجمہ کتاب شامل فی الموجودات المحسوسہ  
و المعقولہ ۷
- ترجمہ ما فی براہم سدهاند (نہ) طرق  
الحساب ۸
- ترجمہ مثنوی مولوی بہ شعر سندی ۱۷۱
- ترخان نامہ ۱۷۶
- ترکی نظامی طب ۲۶۷
- تزوک جہانگیری ۱۲۹
- تجرید الشعاعات والانوار عن الفضایح  
المدونہ فی الاسفار ۷
- التجديد ۷
- تحدید المعمورہ و تصحیحہا فی الصورة ۷
- التجديد من قبل الترك ۷
- تحدید نہایات الاماکن لتصحیح مسافات  
المساکن ۷
- تحفہ الزمان ۲۸۲
- تحفہ القادری ۲۷۶ ، ۲۸۲ ، ۲۹۰
- تحفہ الکرام ۳۰۳
- تحفہ نصایح ۱۶۴
- تحقیقات فارسی در پاکستان ۱۵۵
- تحصیل الان من الزمان عندالهند ۷
- تحقیق الحق فی کلمہ الحق ۱۴۶
- تحصیل الراحہ بتصحیح المساحہ ۷
- تحقیق قربانی ۱۸۸
- تحقیق مالہند (رک : تاریخ الہند) ۶
- تحقیق مالہند من مقالہ مقبولہ فی العقل  
اومردولہ ۷
- تحقیق منازل القمر ۷ ، ۱۴
- تذکرہ آثار و احوال طالب آملی ۱۱۶
- تذکرہ الحفاظ ۲۰ ، ۲۰۶ ، ۲۰۹
- تذکرہ الکاملین ۲۸۲ ، ۲۹۰ ، ۲۹۳
- تذکرہ الواصلین ۲۸۲ ، ۲۹۰ ، ۲۹۳
- تذکرہ ریاض العارفین ۱۵۵
- تذکرہ شاعران پشتو زبان ۱۱۸
- تذکرہ شاعران فارسی گوی سرحد ۱۱۸ ،  
۱۱۹
- تذکرہ شعرای پنجاب ۱۱۶
- تذکرہ شعر ای سرحد ۱۱۸
- تذکرہ شعرای کشمیر ۱۹۳ ، ۲۹۷
- تذکرہ شعرای ہندکو ۱۱۸

تلخیص المفتاح ۱۸۲  
تلخیص تفسیر دکتر عبدالحکیم پتیاوی  
۱۸۸  
تلخیص تفسیر مولوی عبدالله چکرالوی  
۱۸۸  
تمهید المستقر لتحقيق معنى الممر ۹  
التنبیه علی صناعت التعمیه وهی احکام  
النجوم ۹  
تنویر المناهج الى تحلیل الازياج ۹  
تورات ۷۵  
تهذیب الطرق المحتاج اليها في استخراج  
هيئته الفلك عند المواليد و تحاويل  
السنين و غيرها من الاوقات ۹  
تهذیب شروط العمل لتصحيح سموت القبل  
۹  
تهذیب فصول الفرقانی ۹  
ج  
جامع العلوم ۱۷  
جاويد نامه ۲۲۳  
جزاء الاعمال ۱۷۲  
جزوه برگ سبز ۵۵  
جزوه بزرگداشت مولوی دين محمد اديب  
فیروز شاعی ۵۵  
جزوه های ماهانه خانهای فرهنگ  
ایران ۵۵  
جزوه یاد نامه مسافرت علمی ۵۵  
جزوه يوم امام حسين (ع) ۵۵  
جلاء الاذهان في زيغ البتانی ۹  
الجماهير في تحقيق معرفه الجواهر (کتاب-)  
۹  
جمع الطرق السائره في معرفه اوتار الدائرة  
۱۰  
جمعیت نامه ۲۹۳ ، ۲۹۶

تسطیح الصور و تبطیح الكرة (رک: تسطیح  
الكرة) ۸  
تسهيل التصحيح الاطرلابی و العمل  
بمرکباته من الشمالی و الجنوبی (کتاب  
في —) ۸  
تصحيف المنقول من العرض و الطول ۸  
تصدیق الايقان ۲۸۲  
تصفيه ما بين منی و شيعه ۱۴۶  
تصور امر الفجر و الشفق في جهة الشرق  
و الغرب من الافق ۸  
التطبيق الى تحقيق حركة الشمس ۸  
التعلل باحالة الوهم في نظم اولی الفهم  
(کتاب —) ۱۳ ، ۸  
تغلق نامه ۲۵۰  
تفريح المجالس (منثور) ۲۸۲  
تفريح المجالس (منظوم) ۲۸۲ ، ۲۹۳  
تفسیر بحر الموج ۱۶۸  
تفسیر سنا (ج ۲) ۲۸۲  
تفسیر بیان للناس (هفت منزل) ۱۸۷  
تفسیر فارسی ۱۷۶ ، ۳۰۲  
التفهيم لاوائل صناعت التنجيم ۸ ، ۹  
تقسيم الاقاليم ۹  
تقوم القبلة بست بتصحيح طولها و عرضها  
(کتاب في —) ۹  
تکملة الاصناف ۳۰۳  
تکملة مقالات الشعراء ۱۷۷  
تکميل حکایات عبدالملک الطيب البستي  
في مبدأ العالم و انتهائه ۹  
تکميل زيغ جدش بالعلل و تهذیب اعمال  
من الزلل ۹  
تکميل صناعت التسطیح ۹  
تلافی عوارض الزلته (الزلزله) في کتاب  
دلائل القبلة ۹ ، ۱۴

- جنات النعم ۲۸۲  
 جنت الاسرار ۲۸۵  
 جنت الاسرار (ج ۲) ۲۸۲  
 جنت الاعلاى ششم (رک : کنز معربات)  
 ۲۸۴  
 جنت الاعلاى هشتم (رک : مغفرت نامہ)  
 ۲۸۴  
 جنت الاعلاى ہفتم (رک : مفتاح الفتوح)  
 ۲۸۵  
 جنت العارفين ۲۸۲ ، ۲۸۲  
 الجواباب عن المسائل الواردة العشر  
 الكشميريه  
 الجوابات عن المسائل الواردة من منجمى  
 الهند ۱۰  
 جوامع العلوم ۱۷  
 جوامع الموجود لخواطر الهند في حساب  
 التنجيم ۱۰  
 جواهر الاولياء ۹۳ ، ۲۰۴  
 جواهر العلوم همايونى ۱۶ ، ۱۸ ، ۲۰ ،  
 ۲۲ ، ۲۴ ، ۳۰۳  
 جواهر المضيئه في طبقات الخفيه ۲۰۵ ،  
 ۲۰۹ ، ۲۰۶  
 جواهر محموديه ۱۶۹  
 جودى (کتاب -) ۲۰۲  
 جوهرى (کتاب -) ۲۰۲  
 جهان نامہ ۲۹۴  
 جهان نو ۱۷۹
- چارپاكا ۱۷۲  
 چاكر اعظم ۱۲۹  
 چچ نامہ (رک : فتح نامہ) ۱۷۶  
 چهار تقويم از دو سان و در يك شهر ۱۵۵
- چهارده بند محيى الدين ۲۸۲ ، ۲۹۰  
 چهار قسم درويش ۱۴۶  
 چهار مقاله نظامى عروضى ۲۲۹  
 چهره گشاي مثنوى مولوى ؟
- ح
- حبيبات (خاطرات زندان) ۱۱۹  
 حبيب السير ۲۰۶ ، ۲۰۷ ، ۲۰۹  
 حجاج بن يوسف (کتاب -) ۱۲۸  
 حدايق الآثار في حدايق الانوار ۱۷  
 حديث عشق ۲۳۱  
 حديثه الاولياء ۱۷۶  
 حديث اورمزديار و مهر يار ۱۰  
 حديث داذمه و گراميدخت جهلى الوادى  
 (کذا)  
 حديث دل ۷۴  
 حديث صنمى الباميان ۱۰  
 حديث قسم السرور و عين الحياة ۱۰  
 حديث نيلوفر في قصة ديستى و بر بهاگر ۱۰  
 حزب البحر ۲۰  
 حقيقت الاسلام ۲۸۲  
 حقيقت الافعال ۲۸۲  
 حقايق الانوار في حدايق الآثار ۲۸  
 حقيقت الاولياء ۲۸۲  
 حكايات الالات المسمات السدس الفخرى ۱۰  
 حكاية طريق اهل الهند في استخراج الممر  
 ۱۰  
 حکماى عالم ۱۷۹  
 حمد بارى ۲۶۵  
 حيات المسلمين ۱۷۲
- خ
- خدا شناسى ۱۷۲  
 خرد نامہ خراباقى ۲۸۲

- دفتر اول قادری، ۲۹۰  
 دفتر چهارم صادقی، ۲۹۰  
 دفتر دوم قلندری، ۲۹۰  
 دفتر سوم غفوری، ۲۹۰  
 دفتر شعر خویشتن، ۳۹  
 دلیل الصادقین، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۰  
 دوبیتی های بابا طاهر همدانی، ۲۳۲  
 دول الاسلام، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۹  
 دولرانی خضر خان (مشنوی -)، ۲۴۸  
 دین قویم، ۱۷۲  
 دیوان اشعار فارسی نظامانی، ۴۴  
 دیوان حافظ، ۹۸، ۱۹۹، ۲۶۶، ۳۰۲  
 دیوان شعر الیاس عشقی، ۵۵  
 دیوان شعر رشید ترابی، ۱۴۱  
 دیوان غزلیات فارسی، ۲۲۸  
 دیوان فارسی عرشی (رک : نقشهای رنگ  
 رنگ) ۱۸۹  
 دیوان گرامی، ۷۳  
 دیوان مدایح خراباتی، ۲۹۰  
 دیوان نظیری، ۱۶۴  
 دیوان ولی (خطی)، ۴۵
- ذ
- ذخیره الخواتین، ۱۷۶
- ر
- راج نامه (رک : مهاراج نامه)، ۲۸۴  
 راز ترقی و تنزل، ۱۷۲  
 راشیکات الهند، ۱۰  
 راه فردا، ۷۲، ۷۳، ۷۴  
 رأی العرب فی مراتب العدد اصوب من رأی  
 الهند فیها، ۱۰  
 رباعیات امیر خسرو، ۲۵۰  
 رباعیات گرامی، ۷۳
- خزانه اشعار، ۲۰۲  
 خسرو و شیرین (رک : امیر خسرو)، ۲۴۸  
 خلاصه الاسرار، ۲۷۶، ۲۸۲، ۲۸۵  
 خلاصه التوحید موحدین، ۲۸۲  
 خلاصه العارفین، ۱۵۵  
 خلاصه کتاب التفهیم لاهل التنجیم، ۱۰  
 خلفاء الراشدين، ۱۷۲  
 خواب نور الدین، ۱۲۹  
 خودی، ۱۹۵  
 خیابان های و حدت، ۱۸۱  
 خیال الکسوفین عندالهند، ۱۰
- د
- داد سخن، ۱۵۵  
 داستان رستم و سهراب، ۳۶  
 داستان های عشقی پاکستان، ۲۳۱  
 داستان هیر و رانجها، ۱۸۰  
 دانای راز، ۱۹۵، ۲۲۲  
 دانش رومی و سعدی، ۱۷۹  
 دانش عرب و عجم، ۱۷۹  
 دایرة المعارف، ۱۷  
 دایرة المعارف اسلامی، ۳  
 دایرة المعارف عثمانیه، ۶، ۷، ۹  
 دایرة المعارف کوچک (رک : انقلاب سفید)
- ۸۶
- دایرة المعارف اردو، ۱۹۱  
 در آغوش مسیحیت، ۱۸۸  
 دردنامه، ۲۸۳، ۲۹۳  
 درد الکلمته فی اعیان المائته الثامنیه، ۲۰۵،  
 ۲۰۶، ۲۰۹  
 در راه فردا، ۶۵  
 درسی از قصص الحکم، ۱۴۶  
 الدستور (رک : کتاب الدستور)، ۱۰، ۱۳  
 دستور سراج المبتدی (خطی)، ۴۵

- روحیما (رک : شمع الہدی) ۲۸۵  
 رسالہ پنجم اعجاز خسروی ۲۵۳  
 رسالہ حقیقت اسطرلاب ۱۰  
 رسالہ در اشکال ہندسی ۱۰  
 رسالہ در اصطرلاب (رک : رسالہ فی معرفتہ الاصطرلاب ، کتاب العمل فی الاصطرلاب)  
 رسالہ شعر پنجابی ۱۶۹  
 رسالہ صحیفہ التصحیف ۲۳۷  
 رسالہ عربی (دہ رسالہ از ابونصر فارابی) ۲۰۹  
 رسالہ فی الاسطرلاب للبیرونی ۱۰ ، ۱۲  
 رسالہ فی معرفتہ الاسطرلاب ۱۰ ، ۱۲ ، ۱۳  
 رسالہ للبیرونی فی فہرست کتب الرازی ۱۱ ، ۱۲  
 رسائل الاعجاز خسروی ۲۵۲ ، ۲۵۴  
 رصد ابی ریحان البیرونی ۱۱  
 رمز ایمان ۱۷۹  
 رموز بیخودی ۱۹۵  
 روان شناسی شفا ۲۲۹  
 روزگار (مقالہ) ۱۲۸  
 روزنامہ پارس ۱۹۸  
 روزنامہ تعمیر ۲۸۳  
 روزنامہ جنگ ۱۸۴  
 روزنامہ زمیندار ۱۸۸  
 روزنامہ فردا ۵۷ ، ۶۴ ، ۱۲۰ ، ۱۹۳ ، ۱۹۵  
 روزنامہ کوهستان ۲۷۳  
 روزنامہ کیهان  
 روزنامہ نوای وقت ۱۸۳ ، ۱۸۵  
 روض الریاحین ۱۷۲  
 رومان پتان ہا (داستان پشتو زبان) ۱۱۸  
 روسی عصر ۲۳۱
- رونمای مثنوی ۱۷۱  
 رہ آورد سفر ۱۹۳  
 رہنمای شاعری ۴۱  
 ریگ و دا ۲۷۴
- ز
- زاد الادیب ترجمہ زاد السعید بہ مندی ۱۷۲  
 زاد السعید ۱۷۲  
 زبان اردو در سرحد ۱۱۹  
 زبور عجم ۷۷ ، ۹۸  
 زنجیر عدل ۱۲۹  
 زیج الخوارزمی ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۴  
 زیج الارکند ۱۱  
 زیج العلایی ۱۱  
 زیج مسعودی ۱۱  
 زیروبم ۱۱۸
- س
- سبدگل ۱۲۱  
 ستلج (مقالہ) ۱۲۸  
 متین الآثار وحدایق الانوار (رک : کتاب متینی) ۲۳ ، ۲۴  
 سخن در فضیلت اہل بیت کرام ۱۴۶  
 سر الاسرار ۱۹۵  
 سر السرور (کتاب) ۱۱  
 سر زمین ملتان (کتاب) ۱۲۸  
 سرود سرمد ۲۳۱  
 سرود ملی پاکستان ۸۶  
 سروستان ہا و کاجستان ہا (مقالہ) ۶۸ ، ۱۲۰  
 سروش (ہفتگی) ۱۸۹  
 سفر نامہ ۲۹۴  
 مثنیہ غزل ۲۶۰

شمس الہدایہ فی اثبات حیات المسیح ۱۴۶  
شمع الہدی (رک : رحیم) ۲۸۵  
الشموس الثاقبہ (الشافیہ) للنفوس ۱۱  
شہاب ثاقب ۱۲۷  
شیبہ الحمد (کتاب) - ۱۲۹  
شیشی کی پیرہن ۱۱۸

### ص

صبح امید (مقالہ) - ۱۲۸  
صبح و شام ۱۷۲  
صراط مستقیم ۱۷۲  
صراط المستقیم ۲۷۶ ، ۲۷۷ ، ۲۸۴  
الصیدلہ (الصیدنہ) فی الطب ۱۱ ، ۱۳

### ض

ضرب کلیم ۲۲۳

### ط

طب اسلامی (رک : عربین مدیسین) ۲۶۶  
طب العرب ۲۶۶  
طبقات سلاطین اسلام ۱۷۹  
طبیعیات شفا ۲۲۹  
طب یونانی ۲۶۷

### ظ

ظفر نامہ ۲۰۸

### ع

عاشق فاضل فارسی (مقالہ) - ۱۹۳  
عالمان و فاضلان ۱۷۲  
عالمگیر (مقالہ) - ۱۲۸  
عبرت نامہ ۲۸۴  
العشق الثانی ۱۶  
عشرت (عسرت) لابن الحسن الاہوازی ۱۱

سکب الاعداد ۱۱  
سکہ عشق (مقالہ) - ۱۲۵  
سلسلہ نامہ خرباتی ۲۸۸  
سلم الساء ۱۸۲  
سلوک العشق ۴۴  
سباع العرفان ۲۹۱ ، ۲۹۳  
میامت (روز نامہ) - ۲۸۷  
میامت نامہ ۱۵۴  
سیرت خاتم الانبیاء ۱۷۲  
سیف چشتیانی ۱۴۶

### ش

شاعر پهلوی (مقالہ) - ۷۹  
شا کر نامہ (خطی) ۴۵  
شاہکار (ماہنامہ) - ۱۸۹  
شاہنامہ فردوسی ۱۸ ، ۴۸ ، ۲۲۸ ،  
۲۶۵ ، ۲۸۵ ، ۲۹۱  
شاہنامہ فردوسی (خطی) ۵۱  
شجرہ نامہ خراباتی ۲۸۸ ، ۲۸۹  
شجرہ نامہ طریقت خواجہ سناء اللہ خراباتی  
۲۹۰  
شرح احوال مخدوم میر سلطان علی ۴۴  
شرح احوال و آثار میر سید علی ہمدانی  
۱۲۱  
شرح حال و نقد آثار ابن تیمیہ ۱۷۸  
شرح دو شعر از حافظ ۱۴۶  
شرح دیوان ابی تمام ۱۱ ، ۱۲  
شرح قاضی ۱۶۴  
شریف التواریخ ۳۰۲  
شش جہت ۱۵۵ ، ۱۵۷  
شعر العجم ۲۰۸ ، ۲۱۱  
شعر الہند ۲۰۲  
شعر و حکمت ۲۶۶  
شفیع دوسرا (غزل) - ۲۸۴



العیاب الطبیعیہ و الغرایب الصداعیہ  
۱۱  
عجیب التعبير ۲۸۴  
عربین (اربین) مدیسین (رک : طب اسلامی  
۲۶۶ (Arabian Medicine)  
علاج القحط و الوباء ۱۷۲  
علل زیج جعفر ۱۲  
علم الہیئہ و ملحقاتہ ۵  
علوم اسلاف و انکار حجیت حدیث ۱۸۸  
عندلیب خیام (مقالہ) — ۱۲۸

غ

غره الزیجات الازیاج و معنی زیج رجا پانامد  
۱۲  
غروب الشمس عند منارة اسکندریہ (مقالہ) —  
۱۲  
غزلیات امیر خسرو ۲۵۱  
غزلیات سعدی ۴۹  
غزلیات گرامی ۷۳  
غلام سرور جہلمی (مقالہ) — ۲۰۴  
غنیہ الطالبین ۲۹۰

ف

فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان شناسی  
(ج ۱) ۴۸ ، ۵۷ ، ۶۸ ، ۸۷ ، ۱۲۰ ،  
۱۵۵  
فارسی گویان پاکستان (ج ۱) ۱۲۰ ،  
۱۵۵ ، ۱۹۳ ، ۲۷۲ ، ۲۷۳ ، ۲۷۴ ،  
۲۷۵  
فارن (ماہنامہ) — ۱۸۹  
فتاویٰ مہریہ ۱۴۶  
فتح نامہ (رک : چچ نامہ) ۱۷۶  
فتح نامہ عظیم الدین تہتوی (مثنوی) —  
۴۴

فتوت نامہ میر سید علی ہمدانی ۱۲۱  
الفتوحات الصحادیہ ۱۴۶  
فتوح الغیب ۲۹۰  
الفحص عن نرادری ابی حفص عمر بن الفرخان  
۱۲  
فردا (روزنامہ) — ۶۴ ، ۶۸ ، ۷۲ ، ۷۹ ،  
۸۵ ، ۸۷ ، ۹۴ ، ۱۱۷ ، ۱۳۷ ،  
۱۴۷ ، ۱۹۱  
فرقان (رک : قرآن) ۷۵  
فرقان (رک : قرآن) ۷۵  
فرقہ الضال ۲۸۸  
فرمانروایان اسلام ۱۷۹  
فروغ جاودان ۸۲  
فرہنگ جہانگیری ۳۰۱  
فرہنگ رشیدی ۱۷۶ ، ۲۰۸  
فرہنگهای چند دانشی ۱۷  
فکر و نظر (مجلہ) — ۱۲۱  
فلسفیان اسلام ۱۷۹  
فہرست آثار بیرونی ۶  
فہرست آصفیہ ۱۰ ، ۱۲  
فہرست دارالکتب الظاہریہ ۵  
فہرست کتابهای امام محمد زکریای رازی ۲  
فہرست کتب عربی کتابخانہ ریاست رامپور  
۱۱ ، ۱۲  
فہرست کتب الرازی ۱۱ ، ۱۲  
فہرست مخطوطات شفیع ۱۳  
فہرست نسخہ های خطی خواجہ سناء اللہ  
خراباتی ۱۵۵ ، ۲۷۵ ، ۲۸۸ ، ۲۹۷  
فہرست نسخہ های خطی کتابخانہ ضیاء العلوم  
۱۷۱  
فہرست نسخہ های خطی کتابخانہ سلیم  
۱۸۱

- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۱۰
- فهرست نسخه های خطی فارسی ۱۳۰۸
- فهرست نسخه های خطی کتابخانه فاضلیه ۱۶۸
- فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (ج ۱ و ۲) ۱۵۵، ۱۹
- فهرست نگاران نسخه های خطی ۱۵۶
- فی امر الممتحن و تبصیر ابن کیسوم المفتن ۱۲
- فیض الاسلام (ماهنامه) - ۱۸۸
- فیما اخرج ما قوه الاضطراب الی الفعل ۱۲
- ق
- قافیه الالف من الاتمام فی شعر ابی تمام (رک: شرح دیوان ابی تمام) ۱۲، ۱۱
- القانون (رک: قانون مسعودی) ۱۳
- قانون دستگیری ۳۰۲
- قانون مسعودی ۱، ۲، ۷، ۱۲، ۱۳
- قرآن (رک: فرقان) ۱۴، ۲۳، ۳۰، ۵۷، ۶۲، ۹۳، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲
- ۱۱۱، ۱۴۰، ۱۵۳، ۱۷۲، ۱۷۴
- ۱۸۱، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۸، ۲۱۴
- ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۲۸، ۳۰۳
- قران السعدین ۲۴۹
- القرعة المتمنه لاستنباط الضمائر المخمنه
- شرح سزامیرالقرعة المتمنه ۱۳
- القرعة المصرحه بالعواقب ۱۳
- قصاید عربی ۱۶۴
- قصاید گرامی ۷۳
- قصاید و رباعیات انوری (خطی) ۴۵
- قصه بوالعجب عشق به زبان کشمیری ۲۸۴
- قصیده برده ۲۰
- قصیده گرامی ۷۵
- قصیده مدح شاهنشاه آریا مهر ۸۳
- قصیده نعت محمد (ص) ۲۲۹
- قصیده نعتیه ۱۸۳
- قطعات ماده تاریخ ۱۶۸
- قمرالنسا بیگم ۱۲۹
- قند پارسی (ابیات -) ۲۹۲
- ک
- کامل الصناعه ۱۸۲
- کتاب الارقام ۱۳
- کتاب الاطوال للفرس ۱۳
- کتاب الاطوال و العروض ۱۳
- کتاب التعلیل با حاله الوهم فی معانی النظم ۱۳
- کتاب الدستور ۱۳
- کتاب الصیدنه (الصیدنه) ۱۳
- کتاب العمل فی الاضطراب ۱۳
- کتاب الفصد ۱۸۲
- کتاب امام محمد زکریای رازی ۱۱
- کتاب انقلاب مفید ۸۶
- کتاب اول مشایخ سهروردیه ۱۲۹
- کتاب تاریخ صنویه ۲۰۸
- کتاب تسطیح الكرة ۱۴
- کتاب تسطیح الكرة لابراهم بن حبیب الفزاری ۱۴
- الکتابیه فی المکییل و الموازین و شرایط الطیار و الشواہین ۱۴
- کتاب تنقیح التواریح و امثال ذلك ۱۴
- کتاب جواهر العلوم ۲۳
- کتابخانه های پاکستان ۱۳۴، ۱۵۳
- کتاب درباره لوازم در حرکت (رک: لوازم الحركتین) ۱۴

## ک

گاتھا ۱۱۱  
گپ و گال (بلوچی بول چال — محاورات  
بلوچی) ۹۶  
گلبانگ عجم ۱۹۰ ، ۱۹۲  
گلبدن ۲۸۴ ، ۲۹۳  
گل چینی خزف ہا ۱۹۵ ، ۱۹۶  
گلستان سعدی ۴۹ ، ۱۵۳ ، ۱۶۴ ، ۱۶۹  
۱۷۸ ، ۲۲۸ ، ۲۶۵ ، ۳۰۲  
گلشن راز ۲۸۵  
گل های ایرانی ۱۷۹  
گنج الافتاء ۲۸۰ ، ۲۸۴

## ل

لباب الالباب ۲۷۴ ، ۳۰۱  
لعل کی چوری (ذری لعل) ۱۲۹  
لغات در رد فرقہ های ضال ۲۸۴ ، ۲۸۸  
لغت عربی بہ فارسی (رک : تکملہ) —  
الاصناف) ۳۰۳  
لغت نامہ ۶  
لہ نامہ ۲۹۲  
لہی نامہ ۲۸۴ ، ۲۹۲  
لمعات برق (رک : اشعار برق) ۱۷۹  
لوازم الحرکتین ۱۴  
لیلی و مجنون (رک : امیر خسرو) ۲۵۰

## م

ماہوریت برای وطنم ۸۶  
ماہنامہ ادبی دنیا ۱۱۵  
ماہنامہ الفرید ۱۲۸  
ماہنامہ پاکستان مصور ۱۳۱  
ماہنامہ سروش ۳۰۴  
ماہنامہ فکر و خیال ۱۲۱  
ماہنامہ گنج شکر ۱۲۸

کتاب دوم مشایخ سہروردیہ ۱۲۹

کتاب ستینی ۱۷ ، ۲۷

کتاب شفا ۲۲۹

کتاب شناسی بیرونی (رک : احمد معید خان)

۱۴

کتاب فی تحقیق منازل القمر ۱۴

کتاب قرائت بلوچی (ریدر بلوچی) ۹۶

کتاب نامہ رشید (مقالہ) — ۱۱۵

کتاب نظام التواریخ ۲۰۹

کتاب های تصوف بہ زبان فارسی در

پاکستان و ہند (رک : ممتاز طفیل ، خانم

دکتر) ۲۹۷

کریم (رک : پند نامہ) ۴۹ ، ۱۶۴ ، ۲۸۵

کشاف اصطلاحات الفنون ۱۷

کشف الظنون عن اساسی الکتب و الفنون

۵ ، ۶ ، ۷ ، ۸ ، ۱۱ ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۱۶

کشف المحجوب (سندی) ۱۷۲

کشف المحجوب ۳۰ ، ۳۱ ، ۱۶۱ ، ۲۷۴

کشف سر المحجوب لاریاب القلوب ۳۰۱

کفر و ایمان ۱۷۲

کلام فی المستقرو المستودع ۱۴

کلیات ادیب (فارسی) ۱۷۲ ، ۱۷۴

کلیات ادیب (سندی) ۱۷۲ ، ۱۷۴

کلیات اقبال ۲۲۳

کلیات منیر لاهوری ۳۰۳

کلیات میرزا غالب ۲۲۹

کنز الرموز الہی ۴۵

کنز مجربات (رک : جنت الاعلی ششم)

۲۸۴

کوک شامتر ۱۸۲

کیفیت رسوم الہند فی تعلم الحساب ۱۴

کیمیای سعادت (خطی) ۴۵

- مجلہ صحیفہ ۲۹۷  
 مجلہ صدق جدید ۷۸  
 مجلہ معارف اسلامی ۲۷۳  
 مجلہ وحید ۷۲ ، ۲۰۴ ، ۲۲۲ ، ۲۷۳  
 مجلہ ہلال ۷۸ ، ۸۵ ، ۱۲۱ ، ۱۳۱ ،  
 ۱۹۵ ، ۲۷۳  
 مجلہ ہنر و مردم ۱۱۶  
 مجلہ یغما ۲۲۲  
 مجمع البرکات ۲۸۴  
 مجمع انفضایل ۲۸۴  
 مجمع انفیوضات ۴۴  
 مجموعہ اشعار فارسی ۱۷۲  
 مجموعہ اشعار فارسی بہ خط شکستہ ۱۸۱  
 مجموعہ اشعار فارسی و اردو نفیس رقم ۲۱۹  
 مجموعہ رسائل فن ہیئت ۱۰  
 مجموعہ رسائل منظوم (خطی) ۴۵  
 مجموعہ رسائل موسیقی ۱۸۲  
 مجموعہ رسائل نجوم و ہیئت و تقویم ۱۸۱  
 مجموعہ سبع شداد ۱۰  
 مجموعہ علوم انسانی ۱۷  
 مجموعہ وثایف و اوراد ۱۴۶  
 محبوبیہ محمودیہ (در تصوف) ۴۴  
 محیط البرہانی لقول الملک السبجانی ۱۶۸  
 مختار الأشعار والاثار ۱۴  
 مخزن الأسرار ۱۶۴  
 المدارین المتجدین والمتساویین ۱۴  
 مدح خواجہ بزرگ اجمیری (رک : راہ فردا)  
 ۷۴  
 مدنیہ (روز نامہ) - ۱۸۸  
 مرآة الجنان ۲۰۶ ، ۲۰۹  
 مرآة الجنان وعبرہ الیقظان ۲۰۵  
 مرقات نفیس رقم ۲۱۹  
 مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ۱۳۴
- ماہنامہ نعمہ حیات ۱۱۸  
 ماہنامہ وحید ۱۲۱ ، ۲۰۴  
 ماہنامہ ہنر و مردم ۲۷۵  
 مثنوی ۸۹ ، ۲۳۱  
 مثنویات پنج گنج ۲۵۴  
 مثنوی تغلق آباد ۲۴۸  
 مثنوی جذبات قیصر خان نظامانی (خطی)  
 ۴۵  
 مثنوی جنت کا گھنا ۱۸۸  
 مثنوی راساین (مصور) ترجمہ فارسی ۱۸۲  
 مثنوی سحر حلال ۸۶  
 مثنوی سلوک عشق (خطی) ۴۵  
 مثنوی گومگو ۱۴۷  
 مثنوی مولوی ۹۸ ، ۱۴۵ ، ۱۶۴ ، ۱۷۱ ،  
 ۲۶۵ ، ۲۱۳ ، ۲۲۸ ، ۲۳۲ ، ۳۰۲  
 مثنوی مولوی بہ مندی ۱۷۴  
 مثنوی مولوی ترجمہ بہ شعر سنندی ۵۴  
 مثنوی مولوی (خطی) ۵۱  
 مثنوی مہروماہ ۱۵۵  
 مثنوی بہشت مہبشت ۲۴۶  
 مجلہ ادبی دنیا ۲۹۶  
 مجلہ اربغان ۲۲۲  
 مجلہ الرحیم (سنندی) ۶۰  
 مجلہ الولی (اردو) ۶۰  
 مجلہ الہلال (عربی) ۱۸۸ ، ۲۶۷  
 مجلہ دانشکدہ ادبیات و علوم انسانی  
 دانشگاہ تہرن ۲۷۳  
 مجلہ دانشکدہ ادبیات و علوم انسانی  
 دانشگاہ مشہد ۱۲۱  
 مجلہ راہنمای کتاب ۲۲۶  
 مجلہ سخن ۲۲۲  
 مجلہ سنگ میل ۱۱۸  
 مجلہ شباب ۱۱۸

مقاله صغیرة فی اعتبار مقدار اللیل والنهار  
فی جمیع الارض ۱۴  
مقاله فی الاستخبار (اشتجار) فی قد الاشجار  
(کذا) ۱۴  
مقاله فی الامراض التي تجری العفونة  
رک: ترجمه کلب یارة) ۸  
مقاله فی البحث عن الطريقة المتعرفه  
المذكورة فی کتاب الاثار العلویه ۱۴  
مقاله فی التحلیل و التقطیع للتعدیل ۱۰۴  
مقاله فی الکلام علی الکواکب ذوات  
الاذناب والذوائب ۱۵  
مقاله فی النسبه التي بین الفلزات والجواهر  
فی الحجم ۱۵  
مقاله فی استخراج الاوتار فی الدایرة  
بخواص (عواض) الخط المغنی فیها ۱۵  
مقاله فی استخراج قدر الارض برصد الخطاط  
الائق عن قتل الجبال ۱۵  
مقاله فی ان لوازم تجزی المقادیر لالی  
نهایه قریبه عن الخطین اللذین بقربان  
ولا يلتقیاه فی الاستبعاد ۱۵  
مقاله فی تبیین رأی بطلمیوس (بطلمیوس) فی  
الساختاۃ ۱۵  
مقاله فی تحصیل الشعاعات بابعد الطرق  
عن الساعات ۱۵  
مقاله فی تصحیح الطول و العرض لمساکن  
المعمور من الارض ۱۵  
مقاله فی تصفح کلام ابی سهل القوهی  
(الکوهی) فی الکواکب المنقضه ۱۵  
مقاله فی تعبیر المیزان التقدير الازمان ۱۵  
مقاله فی تعیین البلد من العرض و الطول  
کلاهما ۵  
مقاله فی تقسیط القوى والدلالات بین اجراء  
الهیوت الاثنی عشر ۱۵

المسامرة فی اخبار خوارزم ۱۴ ، ۶  
المساهمه الاسلامیه ۲۶۷  
المسائل البلخیه فی المعنی المتعلقه  
بانکسار الصناعه ۱۴  
المسائل المفیده و الجوابات السدیده ۱۴  
مسائل معجزات و کرامات ۱۴۶  
مسائل نو ۱۷۹  
مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه ۱۱۵ ،  
۱۱۷  
مطالعہ کتابخانہهای پاکستان برای تاریخ  
و فرهنگ پاکستان  
مطرح الشعاع ثابتاً علی تغییر البقاع ۱۴  
مطلع الانوار ۱۶۴ ، ۲۴۹ ،  
معارف الاثار ۱۱۶  
معارف النفس ۱۱۶ ، ۱۱۷ ،  
معجم الادباء ۹ ، ۱۰ ، ۱۳ ،  
معرفت الہی ۱۷۲  
معلم الاسلام (رک: چار پاگا) ۱۷۲  
معمیات مولوی غلام محمد ۵۸  
معیت الہی ۱۷۲  
مغفرت نامہ (رک: جنت الاعلی ہشتم)  
۲۸۴  
مفاتیح العلوم ۱۷  
مفتاح الحساب ۱۷ ، ۱۸۲ ،  
مفتاح الفتوح ۲۴۸  
مفتاح الفتوح (رک: جنت الاعلی ہفتم)  
۲۸۴  
مفتاح علم الہیئہ ۱۴  
مقالات فارسی انعام الکوثر ۸۵  
مقدمہ حیات محمد (ص) ۱۸۸  
مقالہ خواجہ مناء اللہ خراباتی ۲۷۶ ، ۲۹۶  
مقالہ دین ۱۸۸  
مقالہ در تلافی عوارض زلزله ۱۴

منصوبات الضرب ۱۶  
 منطق الطیر عطار ۱۴۷ ، ۲۲۸ ، ۲۸۵  
 منظومہ ادبی (اردو) ۹۶  
 منظومہ ادبی (بلوچی) ۹۶  
 منظومہ ادبی و اجتماعی (فارسی) ۹۶  
 منع الا نام عن وضع الا یدی علی الاقدام  
 ۱۷۲  
 منقبت خواجہ معین الدین چشتی اجمیری  
 ۷۳  
 مولانا ظفر علی خان ۱۸۸  
 مهاراجہ نامہ (رک : راج نامہ) ۲۷۷ ،  
 ۲۸۵ ، ۲۹۰ ، ۲۹۱ ، ۲۹۳  
 مہراج نامہ (رک : مہراجہ نامہ) ۲۸۴  
 مہر منیر ۱۳۴ ، ۱۴۶  
 مہر و ماہ (مثنوی - ) ۱۵۵  
 میرزا قاضی خان و بزم ادب او ۲۲۵  
 میزان الطب (خطی) ۵۲  
 میکلہ ۲۶۶

### ن

نام حق ۱۶۴  
 نامہ شاعر پهلوی ۷۹  
 نثر نویسی فارسی شریف (مقالہ - ) ۱۹۵  
 نزهت الحدایق ۱۸۲  
 نزهت النفوس والافطار فی خواص الموالید  
 الثلاث المعدن و النبات والاحجار ۱۶  
 نسب نامہ ۲۱۱  
 نسب نامہ خراباتی ۲۸۸  
 نسب نامہ سادات حسینی ۲۱۹  
 نسیم گلبرگہ ۲۲۰  
 نشریہ شماره ۳ خانہ فرهنگ ایران حیدر  
 آباد سند ۴۲  
 نشریہ معارف اسلامی سازمان اوقاف ۱۲۱

مقالہ فی حکایہ طریق الہند فی استخراج  
 الممر ۱۵  
 مقالہ فی دلالت الاثار العلویہ علی الاحداث  
 السقلیہ ۱۵  
 مقالہ فی سیر مہمی السعادة و الغیب ۱۵  
 مقالہ فی صفہ اسباب السخونہ الموجدہ  
 فی العالم و اختلاف فصول السنہ ۱۵  
 مقالہ فی طالع قبہ الارض و حالات الثوابت  
 ذوات العرض ۱۵  
 مقالات فی علمہ علامات البرج فی الزیجات من  
 حروف الجمل ۱۶  
 مقالہ فی مزیئات الجو الحادثہ فی العلو ۱۶  
 مقالہ فی ناسدیو الہند عند مجیئہ الادنی ۱۴  
 مقالہ فی نقل خواص (ضواحی؟) الشکل  
 القطاع الی ما یغنی عنہ ۱۶  
 مقالید علم الہیئہ ۱۶  
 مقالید علم الہیئہ ما یحدث فی بسیط الكرة  
 ۱۶  
 مقالید الہیئہ ۱۶  
 مکاتبات علامی ۱۶۴  
 مکاشفات رضوی فی شرح مثنوی (خطی) ۴۵  
 مکاتیب شہید (مید احمد) (رک : تذکرہ  
 مخدوم زادہ) ۲۱۹ ، ۲۲۰  
 مکتوبات امام ربانی ۱۷۲  
 مکتوبات پیر محمد راشد (خطی) ۴۵  
 مکتوبات مولوی (رک : مکتوبات مید احمد  
 شہید) ۲۲۰  
 مکی نامہ ۲۲۴ ، ۲۲۵ ، ۲۲۶  
 ملت ابراہیم خلیل ۱۸۸  
 ملفوظات پیر پاگرو ۴۴  
 ملفوظات مید محمد حسینی گیسو دراز ۲۲۰  
 منتخب اللغات شاہ جہانی ۳۰۱  
 منشآت فریدون بیگ ۲۱۱



نیاز نامہ (خطی) ۴۵  
 نویان راہوان ۱۱۸  
 نم سپہر ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰  
 نیرنگ خیال (مقالہ و مجلہ) - ۱۲۸

و

وسیلہ السعادات فی مجموع الشجرات ۲۱۹  
 وعظ حقوق البيت ۱۷۲  
 ویژه نامہ پاکستان (رک: هنر و مردم)  
 ۲۶۹  
 ویس و رامین ۲۰۸

ہ

ہرسہ دفتر ابو الفضل ۱۶۴  
 ہفتگی وحید ۱۲۱  
 ہفت منزل (تفسیر قرآن) ۱۸۷، ۱۸۸  
 ہفت ہزار سال هنر ایران ۱۱۱  
 ہلال (ماہنامہ) - ۱۸۹  
 ہمارا سفر کراچی ۴۲  
 هنر و مردم (ماہنامہ) - ۲۶۹  
 ہیئتہ فصول الفرغانی ۹

ی

یک روان اندر دو تن ۱۳۰، ۱۳۲  
 یوسف و زلیخای جامی ۱۶۴

نصاب الصبیان ۱۶۴  
 نصاب بدیع العجایب ۲۵۱  
 نصرت نامہ ۲۸۴  
 نصیحتہ الملوک ۲۲۰  
 نظام التواریخ ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۹  
 نظام المشایخ (ہفتگی) - ۱۸۹  
 نعت رسول (غزل) - ۱۸۵  
 نفایس الفنون فی عرایس العیون ۱۷، ۲۳،  
 ۲۴، ۲۷  
 نفایس القلم ۱۲۹  
 نقاشی چغتایی (کتاب) - ۲۲۳  
 نقاوة الآثار من ذکر الاخیار ۲۰۷، ۲۱۱  
 نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص الحکم  
 (خطی) ۵۱  
 نقش ایران در تمدن و فرهنگ پاکستان  
 ۱۹۳  
 نقش های رنگ رنگ (رک: دیوان عرشی)  
 ۱۸۹  
 نقوش اقبال ۱۸۸  
 نگار (ماہنامہ) - ۱۸۹  
 نوای فردا ۷۶، ۷۸، ۷۹  
 نور علی نور ۱۷۲  
 نو روز (مقالہ) - ۳۰۴  
 نوروز نامہ ۳۰۴

## ۴ - فهرست نامهای اشخاص و قبایل و کنیت ها و فرقه ها و سلسله ها

ابو ریحان (رک : ابو ریحان بیرونی) ۵ ، ۹ ،  
۱۱ ، ۱۵  
ابو ریحان بیرونی (رک : ابو ریحان ، بیرونی)  
۱ ، ۸ ، ۲۳ ، ۱۴۴ ، ۱۸۱ ، ۳۰۴  
ابو سعد ۶  
ابو سعید احمد بن محمد بن عبدالجلیل  
السنجری (السنجری) ۱۵  
ابو سهل عیسی بن یحیی ۳ ، ۱۱  
ابو شکور بلخی  
ابو طلحه طیب ۵  
ابو عبدالله روزبه ۲۷۴  
ابو عبدالله نکتی لاهوری ۲۷۴  
ابو علی الحسن بن الحسن البصری ۱۵  
ابو علی حسن بن علی الجیلی ۳ ، ۱۱  
ابو علی سینا ۲۹۹  
ابو محمد زکریا ملتانی ۳۷  
ابو نصر فارابی ۲۰۹  
ابو نصر منصور عراقی ۳ ، ۱۱  
ابو الانوار ظہیر الحق کیمبل پوری ۵۷  
ابو الحسن طاعری ۱۷۷  
ابو الحسن علی ۲۸  
ابو الحسن علی بن عثمان ہجویری جلابی  
غزنوی لاهوری ۱۶۱ ، ۲۷۴ ، ۳۰۱  
ابو الحسن علی بن عیسی الولوالجی  
(فتیہ) — ۱  
ابو الحسن مسافر  
ابو الریحان (رک : البیرونی) ۱۳  
ابو الظفر عبیداللہ غلام حسین ۲۲۰

آ

آبتین اجلابی (ضرب گیر) ۱۶۶  
آذر بن اشتاذ جشنس ۱۵  
آر. سی. دی (R.S.D.) ۸  
آریا مہر (رک : شاہنشاہ آریا مہر) ۶۷  
آشوری ۱۸۱  
آغاز محمد باقر نبیرہ آزاد ۶۸  
آفتاب رای خلف راسی جی چند ۱۵۵  
آل حسین (ع) ۱۴۸  
آل رسول (ص) ۲۰۳  
آل کسا (ع) ۳۹  
آل محمد (ص) ۱۴  
آل مصطفی (ص) ۱۴۶  
آل نبی (ص) ۲۹  
آمنہ ۴۳

ا

ابراہیم بن حبیب الفزاری ۱۴  
ابراہیم پور داود ۲۷۱  
ابراہیم خوری ۵  
ابراہیم خلیل (دکتر) — رک : تاج الشعراء  
خلیل حیدرآبادی ۵۶  
ابن تیمیہ ۱۷۸  
ابن حجر عسقلانی ۲۰۵  
ابن سینا ۱۳۰  
ابن یمین ۸۸  
ابوبکر (رض) ۳۳

- ابو العباس مرزبان بن رستم بن شروین  
 اصفہد طبرستان جیاجیلان) ۱۶  
 ابو العصر غلام حیدر ۲۲۷ ، ۲۲۹  
 ابو الفتح المظفر ایلمتمش سلطان ۱۳  
 ابو الفتح مودود بن مسعود ۱۰  
 ابو الفروج رونی ۲۷۴  
 ابو الفضل (ع) ۲۰۲  
 ابو الفضل فیضی ۳۰۲  
 ابو الفیض فیضی فیاضی ۱۹۶  
 ابو الوفا ۶  
 ابی الحسن علی بن ابی الفضل الخاصی ۸  
 ابی الحسن مسافر ۶  
 ابی الریحان (رک : ابوالریحان) ۱۱  
 ابی الریحان محمد بن احمد البیرونی ۱۱  
 ابی الوفاء ۲۰۵  
 ابی سعید الضریر  
 ابی معشر ۱۲  
 ابی موسی الاشعری ۶  
 اثالیق ۲۲۸  
 احسان ۲۰۲  
 احسان الحق صدیقی (پرفسور) ۱۳۷  
 احسن (رک : ممتاز حسن) ۵۲  
 احمد ۲۰۳  
 احمد بن الیاس ۱۲۹  
 احمد احمدی ۲۲۲  
 احمد حسن دانی (پرفسور) ۱۹۸  
 احمد حسین احمد قریشی قلعه داری  
 (پرفسور) ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۳ ، ۹۲  
 ۲۹۷ ، ۲۷۶ ، ۹۳  
 احمد سعید المراداش ۱۵  
 احمد سعید خان ۱۴  
 احمد شاہ بخاری (علامہ) ۱۱۸ ، ۱۷۹  
 احمد شمس الدین ابن خلکان
- احمد عالی مدی ۱۶۵  
 احمد منزوی ۱۳ ، ۸  
 احمدی (رک : ح) ۲۷۸  
 اختر راہی ۱۶۴ ، ۱۶۸  
 اختر شیرانی ۲۶۶  
 اختیار ۲۵۸  
 ادراکی بیگری تتوی ۱۷۶  
 ادوارد براون ۲۶۶  
 ادوارد ساخانو ۶  
 ادیب (رک : ادیب فیروز شاہی مندی)  
 ۱۷۳ ، ۱۷۴  
 ادیب پیشاوری ۱۷۳  
 ادیب فیروز شاہی مندی ۱۷۱ ، ۱۷۲ ،  
 ۱۸۴  
 ادیب نیشابوری ۱۷۳  
 ارشد (ای . دی .) ۴۸  
 ارغون ۱۷۶  
 استاد کرم امرتسری ۱۸۹  
 امده اللہ خان غالب ۲۰۳  
 اسکوریال ۱۰  
 اسماعیل دولتشاہی ۱۵۶  
 اسماعیل ۲۵۸  
 اشرف ۲۰۳  
 اصغر ۲۸  
 اصفہانی ہا ۲۲۵  
 اعجاز حسین کربلائی ۳۹  
 اعجاز نظامی ۸۱  
 اعوان (قبیلہ) ۱۷۸  
 افتخار ۲۵۸  
 افشاریہ ۲۲۵ ، ۲۲۷  
 افسردہ ۲۰۲  
 افسانہ (خانم) ۱۶۵

امیر بزن بیژن بیک ۶۲ ، ۶۳	اقبال (رک: محمد اقبال ، علامه اقبال
امیر حسین شفا (دکتر - رک: نوا) ۲۶۸	لاهوری) ۳۵ ، ۷۱ ، ۷۷ ، ۸۸ ، ۸۹ ،
امیر خسرو (رک: خسرو) ۱۷۰ ، ۲۳۲ ،	۹۹ ، ۱۰۱ ، ۱۰۰ ، ۱۴۱ ، ۱۹۶ ،
۲۳۳ ، ۲۳۴ ، ۲۳۵ ، ۲۴۵ ، ۲۴۵ ،	۲۱۴ ، ۲۱۷ ، ۲۲۱
۲۵۰ ، ۲۵۲ ، ۲۵۳ ، ۲۵۴ ، ۲۵۵ ،	اقبال لاهوری ۳۹ ، ۷۶ ، ۷۸ ، ۲۲۳ ،
۲۶۵	اقبالی (منسوب به اقبال)
امیر صده ۲۵۶	اقدس رضوانی (خانم -) ۳۶
امیر کبیر (رک: میر سید علی همدانی)	اکبر پادشاه ۱۳۶
۲۷۴	اکبر دانا سرشت ۷ ، ۱۸۱
امیر کبیر ۱۱۲	اکرام (رک: دکتر سید محمد اکرم شاه)
امین رحمت چغتایی ۴۸	۱۵۵
انبیاء ۲۰۹	اکرام لاهوری (رک: اکرام) ۱۲۵ ،
انجوی شبرازی ۲۲۵	۱۲۶
انعام الحق کوثر (دکتر -) ۸۵ ، ۸۶	اکرم شاه (دکتر -) ۱۳۶ ، ۱۲۷ ،
انوری (رک: حکیم محمد اوحد الدین انوری	اکمل الدین ۲۸۹
۴۷ ، ۴۸	البیرونی (رک: بیرونی) ۱۴
انیس ۲۰۲ ، ۲۷۰	الشمس ۱۳
اورنگ زیب عالمگیر ۱۸ ، ۸۲ ، ۱۲۹	الطاف حسین میر ۶۴ ، ۶۶
اولاد علی ۲۹	الکندی ۶
اولیاء الله ۸۶	الیاس عشقی ۵۵ ، ۱۲۳ ، ۱۷۴
اویس صالح صدیقی (دکتر -) ۵۴	امام الدین خطیب ۲۶۱
اویسیه ۲۸۸ ، ۲۹۹	امام الدین (ایس - جی) ۴۷
اهل ایران ۸۲	امام الله شاه ۲۹۳
اهل بیت (ع) ۱۴۱ ، ۲۰۱	امام بخش خان بلوچ (مولانا -) ۱۲۸
اهل حرم ۷۶	امام حسن (ع) ۲۸
اهل حق ۱۰۲	امام حسین (ع) ۵۵
اهل سنت و جماعت ۱	امام رضا (ع) ۷۹
اهل خراسانی ۸۶	امام مالک ۱۶
اهورا مزدا ۱۸۱	امام محمد زکریای رازی ۲ ، ۱۱
ایاز ۱۰۴	امام موسی کاظم (ع) ۱۳۹
ایران تاج (خانم -) ۶۵ ، ۸۱ ، ۹۸	الامام مؤید الدین العرضی ۱۱
ایران نوین ۶۶	امامی ۲۰۳
	امیر الله دتا بیک ۶۲

- ایرانیان ۴۴ ، ۵۶ ، ۷۷ ، ۷۹ ، ۱۴۸ ،  
 ۳۰۴ ، ۲۶۹  
 ایرج افشار ۱۸۱  
 ائمہ اطہار (ع) ۱۸۲ ، ۳۹  
 ائمہ طاہرین (ع) ۱۰۹  
 ایوب (رک : شیخ محمد ایوب) ۷۸ ، ۷۶
- ب**
- بابا حسن شاہ (رک : بابا کریم الدین حسن)  
 ابدالی ۱۳۷  
 بابا سنا (رک : خواجہ سناء اللہ خراباتی)  
 ۲۹۲ ، ۲۹۱  
 بابا شاہ ۱۳۹  
 بابا فضل شاہ ۲۹۶  
 بابا فضل شاہ رانیوالی ۲۸۹  
 بابا فغانی شیرازی ۸۵ ، ۸۶  
 بابا کریم الدین حسن ابدالی (رک : بابا  
 حسن شاہ) ۱۳۷  
 بابا ولی قندھاری ۱۳۷ ، ۱۳۸ ، ۱۳۹  
 بابای اردو (رک : مولوی عبدالحق) ۱۲۰  
 بابر پادشاہ ۱۸ ، ۲۰  
 باقر ہوشیار (دکتر) ۲۷۱  
 باقی احمد پوری ۱۸۵  
 بانو مظاہری ۳۴  
 بخارابی ہا ۲۲۵  
 بخاریان ۲۰۴  
 بخاریہ ۲۹۹  
 بدیع الزمان فروزانفر ۲۷۱  
 برق (رک : غلام جیلانی برق ، دکتر) ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹  
 برق (رک : سید محمد شاہ برق) ۸۳  
 برکت علی قریشی (دکتر) ۱۷۸  
 برهان ۲۵۸
- برہانی ابن صدر الشریعہ ۱۶۸  
 برہا ۲۹۹  
 بستی ۲۳  
 بطلمیوس الفلوذی ۱۴  
 بلبل شاہ ۲۸۶  
 بلبل شیراز (رک : حافظ) ۲۲۹  
 بلوچ ۱۳۰ ، ۱۹۸  
 بلوچان ۱۹۸  
 بنایی ہروی ۸۶  
 بندہ پیر خرابات (-تی) (رک : خواجہ سناء  
 اللہ خراباتی) ۲۷۸ ، ۲۷۸ ، ۲۸۰  
 بندہ خرابات (رک : خواجہ سناء اللہ خراباتی)  
 ۲۷۸  
 نبی آدم ۲۴۰  
 بنیان گذار پاکستان (رک : قائد اعظم)  
 ۲۹۹  
 بوبکر ۲۸  
 بوتراب ۲۵۸  
 بودا ۱۸۱  
 بودایی ۲۹۹  
 بوریمان باوردی ۲۵۷  
 بو علی سینا ۲۶۹  
 بولکا کوف (پ . ۰) ۷  
 بولہب ۲۵۸  
 بہاء الدین زکریا ملتانی (رک : غوث بہاء  
 الحق) ۳۷ ، ۱۲۹ ، ۱۵۵  
 بہاء الدین نوروزی ۱۶۵ ، ۱۶۶  
 بہار ۳۵  
 بہائیان ۱۸۸  
 بہتو (رک : ذوالفقار علی بہتو) ۹۵  
 بہزاد (امتاد) ۲۳۲  
 بہلی شاہ ۹۳  
 بی بی عمر ۲۳۵

پیر خرابات (رک : خواجہ سناء اللہ خراباتی)

۲۷۷ ، ۲۷۸

پیر خراباتی (رک : خواجہ سناء اللہ خراباتی)

۲۷۸

پیر راشدی ۴۴

پیر رشد اللہ شاہ ۴۴

پیر روسی (رک : مولوی) ۱۷۳

پیر سید بہادر شاہ ۱۴۶

پیر سید غلام محی الدین شاہ ۱۳۴ ، ۱۳۵

پیر سید معین الدین شاہ گیلانی ۱۳۴

پیر سید نواب شاہ رانیوالی گجراتی ' ۲۸۸ ،

۲۸۹ ، ۲۹۲ ، ۲۹۴ ، ۲۹۶

پیر ضیاء الدین شاہ ۴۴

پیر غلام نصیر الدین (صاحب زادہ-) ۲۰۱

پیر فضل گجراتی ۳۳

پیر فضل الدین گیلانی ۱۳۵

پیر کامل (رک : داتا گنج بخش) ۳۱

پیر محب اللہ شاہ ۶۰ ، ۶۱

پیر محمد راشد ۴۵

پیر وہب اللہ شاہ ۶۰ ، ۶۱

ت

تابسوران ۱۷۶

تاج ۲۵۸

تاج (رک : ایران تاج) ۶۸

تاج الدین زرین رقم (خطاطا الملک) ۳۳ ،

۲۲۰

تاج الشعراء خلیل حیدر آبادی ۴۰ ، ۴۲

تاج محمود بن عثمان ۱۶۹

تبس الرومی الا سکندری المہندس ۱۴

تبسم قریشی قلعه داری (محمد رمضان -)

۹۳

تبریزی (رک : شمس تبریزی) ۷۷

بیدل (رک : فقیر قادر بخش) ۱۷۷

بیدل ۱۸۶

بیرم خان ۲۲۸

بیرونی ۱۵

بیضاوی (رک : قاضی بیضاوی) ۲۰۶

پ

پاپ ۱۰۱

پادشاہ اولیاء (رک : داتا گنج بخش) ۳۱

پادشاہ بی تاج (رک : سید احمد شاہ) ۲۸۶

پارسی ۲۹۹

پاول کراوس ۱۱ ، ۱۲

پرویز ۲۰۶

پرویز (رک : خسرو پرویز) ۱۷۷

پرویزی (منسوب بہ خسرو پرویز) ۷۸

پرویز (رک : حسین پرویز) ۲۰۸ ، ۲۱۱

پنج تن آل کسا (ع) ۳۹

پورداد (استاد ابراہیم-) ۱۲۳

پہلبند (رک : مہرداد پہلبند) ۱۵۶

پیامبر اسلام (ص) ۱۲۹

پیر (رک : شیخ عبد القادر گیلانی) ۲۹۰

پیر بابا مستانی مشہدی ۱۳۹

پیر بابا ولی قندھاری ۱۳۷

پیر پاگرو ۴۴

پیر پیران (رک : داتا گنج بخش) ۳۱ ،

۳۳

پیر پیران (رک : شیخ عبد القادر گیلانی)

۲۹۰

پیر جہندو (رک : پیر وہب اللہ شاہ) ۴۴ ،

۶۰ ، ۶۱

پیر حسام الدین راشدی ۲۹۷

پیر خرابات ( ؟ ) ۲۸۹

پیر خرابات (رک : شاہ عبد الغفور) ۲۸۰



جگر ۲۱۸  
 جلال ۲۵۸  
 جلال الدین ابو بکر فرزند علی فرزند عثمان  
 اسفرہ بی (اسپرہ بی) کامانی ۱۳  
 جلال الدین اکبر پادشاہ ۱۸ ، ۲۲۸  
 جلال الدین دوانی ۱۷۹  
 جلال الدین ہمائی (امتاد -) ۸ ، ۱۱۷ ،  
 ۲۷۱  
 جمال الدین آفسرای ۲۶۷  
 جمال دهلوی ۱۵۵  
 جمشید ۷۲  
 جمشید (پادشاہ ایران) ۳۰۴  
 جمهوری اسلامی پاکستان ۲۹  
 جمعیت الشعراء سندھ ۴  
 جمهوری اسلامی پاکستان ۱۱۸  
 جمیل جہانشاد (کمانچہ زن) ۱۶۶  
 جمیلہ ۲۵۹  
 جنکشاه ولی ۲۸۶  
 جنید ۲۸ ، ۲۹ ، ۱۸۲  
 جوش ملیح آبادی ۱۹۸ ، ۱۹۹ ، ۲۰۰ ،  
 ۲۰۱ ، ۲۱۷  
 جوگیہ (سلسلہ -) ۱۸۹  
 جہانسوز فولادی ۱۶۵  
 جہانشاہ صالح (دکتر -) ۲۶۷  
 جہانگیر ۱۸  
 جیجہ خاتون ۲۵۹  
 جیلان ، جیلانی (رک : شیخ عبدالقادر  
 جیلانی) ۲۹۰  
 جیو ۲۷۷ ، ۲۷۸ ، ۲۹۱

ج

چپقت ۲۴۴  
 چراغ حسن حسرت ۱۸۹

تبریزی ہا ۲۲۵  
 ترخان ۱۷۶  
 ترکان دخت ثقہ الاسلامی (خانم دکتر -)  
 ۶۸ ، ۹۸  
 ترکی ۲۴۴  
 تسبیحی (رک : محمد حسین تسبیحی =  
 م . ح . ت .) ۲۱۸ ، ۲۴۵ ، ۲۵۳  
 تغلبی ۲۳  
 توران خاتون ۲۵۹  
 تیموریہ ۸۲

## ث

ثابت ۲۴۳ ، ۲۶۲  
 ثابت بن قرہ ۱۴  
 ثقہ الاسلامی (خانم -) ۹۸  
 ثقہ الملک ۲۳۹  
 ثنا (رک : خواجہ سناء اللہ خراباتی) ۲۷۸ ،  
 ۲۸۰  
 ثناء اللہ (رک : ثنا) ۲۷۸  
 ثناء اللہ فضلی (رک : ثنا) ۲۷۸

## ج

جامی ۳۵ ، ۵۹ ، ۹۸ ، ۲۲۵ ، ۲۸۵ ،  
 ۳۰۲  
 جبریل امین ۷۵  
 جرجی زیدان ۱۸۸  
 جستس ایس - ای - رحمان ۱۹۱  
 جعفر محمد الصادق (ع) ۶  
 جعفری (رک : مقصود جعفری) ۸۷ ، ۸۸  
 جعفری (متولی بابا ولی قندھاری) ۱۳۹  
 جعفری (رک : علی اکبر جعفری) ۱۲۸ ،  
 ۱۵۷ ، ۲۰۰  
 جغتایی (نقاش -) ۲۲۳

حافظ شیرازی ۸۶ ، ۸۸  
 حافظ عبداللہ بسمل تکھراہی ۴۱  
 حافظ قل احمد نو شاہ ثانی ۱۵۸  
 حافظ کفایت حسین (علامہ -) ۱۴۰  
 حافظ محمد حیات ربانی ۱۵۸  
 حافظ محمد شاہ ۱۵۸  
 حافظ محمد ظہورالحق ظہور ۳۴ ، ۳۵  
 ۵۷ ، ۵۹ ، ۶۵  
 حافظ محمد یوسف السدید لاهوری ۱۶۰  
 حافظ نور اللہ ۱۵۸  
 حافظ نور محمد ۵۶  
 حافظہ رضی ۲۰۳  
 حبش ۱۴  
 حبیب ۲۸  
 حبیب (پرفسور -) ۲۰۵  
 حرملہ ۸۰  
 حسام ۲۵۸  
 حسن (ع) ۸۰  
 حسن بصری ۲۸  
 حسن بن علی (ع) ۱۴۶  
 حسن شاہ  
 حسن ۲۹  
 حسین (ع) ۲۸ ، ۳۳ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۸۰  
 ۱۰۲ ، ۱۸۴ ، ۲۰۱ ، ۲۰۳ ، ۲۱۵  
 حسین بی بی ۱۸۷  
 حسین پرویز ۲۰۷ ، ۲۰۹  
 حسین خطیبی (دکتر -) ۲۲۲ ، ۲۹۷  
 حضور احمد سلیم سندی ۵۴ ، ۱۷۳ ، ۱۹۳  
 حفیظ الرحمن خان سجاجی ۱۸۴  
 حفیظ اللہ شاہ ۲۹۳  
 حفیظ ہوشیار پوری ۱۸۹  
 حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی ۱۸ ، ۴۸  
 ۲۲۱ ، ۳۰۴

چشتیہ ۱۸۹ ، ۲۸۸ ، ۲۹۹  
 چشمہ فیض (رک : داتا گنج بخش) ۳۱  
 چنگیزی (منسوب بہ چنگیز خان مغول) ۷۸  
 چودھری (رک : محمد شریف چودھری)  
 ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۹۳ ، ۱۹۶  
 چوہدری فضل الہی (رئیس جمہور پاکستان)  
 ۱۶۵

## ح

حاتم ۲۳۸  
 حاج آقا محسن حکیم طباطبائی ۱۴۱  
 حاج شیر محمد نظامانی (رک : شیر محمد  
 نظامانی) ۴۳ ، ۵۶  
 حاج ملک ۲۰۷  
 حاج میان محمد اصغر ۷۴  
 حاجی بہادر خدایین ۸۲  
 حاجی حیات امرتسری ۱۸۹  
 حاجی خلیفہ ۷ ، ۱۴  
 حاجی دکتر رضوی (رک : دکتر سید سبط  
 حسن رضوی) ۲۷۲  
 حاجی فقیر اللہ علوی ۱۷۶  
 حاجی محمد نوشاہ گنج بخش ۱۵۸ ، ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 حاجی میرزا آقا امامی ۱۴۲  
 حاجی میرزا جعفر علی مسکین ۲۰۳  
 حاجی نظامانی ۴۵ ، ۴۶  
 حاجیہ نیک پی (خانم -) ۱۶۵  
 حافظ (رک : حافظ شیرازی) ۳۵ ، ۴۵  
 ۵۹ ، ۸۳ ، ۸۹ ، ۹۸ ، ۱۳۰ ، ۱۴۷  
 ۱۶۶ ، ۱۷۷ ، ۱۹۴ ، ۱۹۶ ، ۲۱۷  
 ۲۲۷ ، ۲۲۹ ، ۲۳۲ ، ۲۶۹  
 حافظ الہی بخش ۱۵۸  
 حافظ حکیم سید احمد شاہ رانیوالی منگوالی  
 ۲۸۹

حنبلی ۱۶۴ ، ۲۸۸	حکیم ابو یحیی مولوی محمد قاسم عینی بلوچ
حنفی ۲۸۸	القاری ۹۵
حیدر (رک : علی «ع» ) ۳۳ ، ۱۴۶ ، ۲۴۱	حکیم اجمل خان ۲۶۶
حیدر (رک : ابوالعصر غلام حیدر) ۲۲۷ ،	حکیم اسکند نیر واسطی ۲۶۷
۲۳۰ ، ۲۲۹	حکیم الامت (رک : اقبال) ۱۰۵ ، ۱۲۹ ،
حیدر ثانی (؟) ۲۴۱	۲۲۹
حیدر کرار (رک : علی «ع» ) ۱۵۲	حکیم الشعراء (رک : حکیم طغرائی) ۱۸۷
خ	حکیم یرتوی شیرازی ۸۶
خاقانی ۲۲۹	حکیم جام (ہام ، رک : حکیم ہایون) ۱۳۶
خاکسار (رک : ظفر اللہ خان) ۹۸	حکیم زاہد علی اکبر آبادی ۱۸۷
خان بہادر خداداد خان ۱۷۷	حکیم سجاد شمس اللہ صدیری ۲۰۹
خاندان پیر جہندو ۴۴	حکیم شمس الدین ۷۴
خاندان پیر راشدی ۴۴	حکیم طغرائی ۱۸۷
خاندان خواجہ گیسو دراز ۲۲۰	حکیم علی نیر واسطی ۲۶۵
خاندان سلطنتی ایران ۸۱	حکیم عینی (رک : مولوی محمد قاسم عینی)
خاندان نوشاہی ۱۵۸	۹۴ ، ۹۵ ، ۹۶
خانم ترابی ۱۴۰	حکیم غلام جیلانی القادری ۱۶۹
خانم دکتر راجہ غلام سرور ۵۱	حکیم فیروز الدین احمد فیروز ۱۸۷
خانوادہ ترابی ۱۴۰	حکیم محمد اوحد الدین انوری ۴۸
خانوادہ تیموریہ ۸۲	حکیم محمد حسین عرشی ۱۸۶ ، ۱۸۷ ،
خانوادہ ملک ۱۹۸	۱۸۸ ، ۱۸۹ ، ۲۲۷
خانوادہ مہر علی ۱۹۸	حکیم محمد سعید ۱ ، ۱۱ ، ۲۶۵ ، ۲۶۸
خدا بندہ لو (دکتر —) ۱۱۶ ، ۲۶۹ ،	حکیم محمد ظاہر شاد ۵۲
۲۷۵	حکیم محمد عینی ۹۴
خدیجہ ۲۵۹	حکیم محمد موسی امرتسری ۱۸۹ ، ۲۹۶
خرابات ۲۷۸	حکیم مسیح الدین ابو الفتح گیلانی ۱۳۶
خراباتی ۲۷۵	حکیم ہایون گیلانی (رک : حکیم جام)
خسرو (رک : امیر خسرو) ۲۳۲ ، ۲۳۳ ،	۱۳۶
۲۳۴ ، ۲۳۵ ، ۲۳۷-۲۳۸ ، ۲۳۹ ،	حکیم نیر واسطی ۱۳ ، ۱۵۵ ، ۱۸۹ ،
۲۴۰-۲۴۵ ، ۲۵۴ ، ۲۶۹	۱۹۰ ، ۲۶۵ ، ۲۶۶ ، ۲۶۷ ، ۲۶۸ ،
خضر (ع) ۷۳	۲۶۹
خضر عباس نوشاہی ۱۷۰ ، ۱۷۱ ،	حمید الدولہ ۲۳۷
	حمیدہ بیگم ۱۸۰

خواجہ سناء اللہ لنگر (محمدی ، خراباتی ،  
شاه) ۲۸۷ ، ۲۹۳  
خواجہ شمس الدین خوانی ۱۳۶  
خواجہ شہ (منہ) اللہ شاہ (خراباتی) ۲۷۸  
خواجہ طیب الدین ۲۵۷  
خواجہ عبدالحمید عرفانی (دکتر -) ۱۷۹ ،  
۱۹۱ ، ۲۳۱ ، ۲۷۳  
خواجہ عبدالرشید (سردنگ دکتر -) ۱۱۴ ،  
۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۹۱  
خواجہ علی محمد شاہ چشتی نظامی فخری  
۷۴ ، ۷۵  
خواجہ علی محمد نقشبندی ۱۷۰  
خواجہ فرید الدین مسعود گنج شکر ۱۸۲  
خواجہ فیض بخش ۵۱  
خواجہ کبیر (رک : کبیر الدین) ۲۴۳  
خواجہ کلیم اللہ نقشبندی ۱۷۰  
خواجہ گیسو دراز ۲۲۰  
خواجہ محمد اکرم شاہ ۱۶۷ ، ۱۶۸  
خواجہ محمد سلیم کول (دکتر -) ۱۸۰ ،  
۱۸۱  
خواجہ محمد شاہ سلیمان ۱۶۸  
خواجہ محمد شیخ کزل ۱۸۰  
خواجہ محمد عبداللہ شاہ ۱۶۷ ، ۱۶۸  
خواجہ محمد فاضل شاہ ۱۶۷ ، ۱۶۸  
خواجہ محمد فاضل شاہ ۱۶۸  
خواجہ معین الدین اجمیری (رک : چشتی  
اجمیری) ۲۸  
خواجہ معین الدین چشتی اجمیری ( - خرن  
سنجری ، سنجری) ۳۳ ، ۷۲ ، ۷۳ ،  
۱۶۸  
خواجہ نجیب ساربان ۲۵۹  
خواجہ نذر محمد خان افغانی ۲۸۱ ، ۲۸۹ ،  
۲۹۱ ، ۲۹۳ ، ۲۹۶

خلیفہ محمود نظامانی ۱۷۷ ، ۴۴  
خلیق ۲۰۲ ، ۲۰۳  
خلیل (رک : تاج الشعراء خلیل حیدرآبادی)  
۴۰ ، ۴۱ ، ۴۲  
خلیل حیدرآبادی (رک : خلیل) ۴۰  
خلیل ضیائی ۲۶۹  
خواجگان نقشبند ۱۷۱  
خواجہ آصفی ہروی ۸۶  
خواجہ آدم لنواری ۴۴  
خواجہ ابراہیم ۲۵۸  
خواجہ احمد الدین امرتسری ۱۸۷  
خواجہ بزرگ اجمیری (رک : خواجہ  
معین الدین چشتی اجمیری) ۷۳  
خواجہ بندہ نواز (رک : خواجہ بزرگ  
اجمیری) ۷۳  
خواجہ پیر سہر علی شاہ گیلانی ۱۳۳  
خواجہ ثناء اللہ خراباتی ۲۷۷  
خواجہ چندن عطار ۲۵۷  
خواجہ حافظ شیرازی ۲۲۱  
خواجہ حسن کیمیائی ۲۵۶  
خواجہ حسن نظامی ۲۶۶  
خواجہ حکیم متنعی ۲۵۶  
خواجہ خراباتی (رک : خواجہ ثناء اللہ  
خراباتی) ۲۸۰ ، ۲۸۵ ، ۲۹۳  
خواجہ مدید ۲۴۳  
خواجہ سنا (رک : خواجہ سناء اللہ خراباتی  
۲۷۷ ، ۲۸۱  
خواجہ سناء اللہ خراباتی ۲۷۵-۲۷۸ ،  
۲۸۰ ، ۲۸۹ ، ۲۹۳  
خواجہ ثناء اللہ شاہ (خراباتی) ۲۷۸  
خواجہ سناء اللہ فضلی (خراباتی) ۲۷۸  
خواجہ سناء اللہ فضلی محمدی (خراباتی)  
۲۷۸

دین محمد (رک : ادیب فیروز شاہی) ۱۷۳  
 دین محمد ادیب فیروز شاہی (مولوی —  
 ادیب —) ۵۵ ، ۵۴  
 دین محمد لاهوری ۱۶۸  
 دیوان جوانہ سنہابی استاندار کشمیر ۲۹۳  
 دیوان کرپا رام ۲۹۳

ذ

ذبیح اللہ صفا (دکتر —) ۱۴-۱۵۶ ، ۱۵۷ ،  
 ۱۹۴ ، ۲۶۷  
 ذوالفقار علی بھتو (نخست وزیر دولت  
 جمہوری اسلامی پاکستان) ۲۹ ، ۵۵ ،  
 ۹۴ ، ۱۶۵  
 ذوق ۲۰۳  
 ذہبی ۲۰۵

ر

رابرت دی وارن (کارگردان) ۱۶۶  
 رابعہ کعب قزداری (قصداری) ۲۷۴  
 راجہ احمد خان ۴۹-۵۰  
 راجہ رتن بو ۲۸۵  
 راجہ غلام سرور جہلمی (دکتر —) ۱۷۹  
 راجہ غلام سرور خان ۵۰  
 راجہ غلام محمد خان (رئیس کالس) ۵۰  
 رازی ۲۶۶  
 راشد افندی ۱۰  
 راشدی (رک : پیر حسام الدین راشدی)  
 ۱۹۸ ، ۲۲۵ ، ۲۲۶  
 رالینسون ۵  
 رامسی ۸  
 رانجھا ۱۸۰  
 راہنمای حقیقت (رک : گنج بخش) ۳۱  
 ربکا سلیم کول ۱۸۰  
 رجبیان (خانم —) ۳۷

خواجہ نظام الملک طوسی ۱۵۶  
 خواجہ وجیہ روی گر ۲۵۶  
 خواند میر ۲۲۵  
 خوشنویسان پاکستان ۲۱۹  
 خیام نیشابوری ۳۵ ، ۴۷ ، ۸۸ ، ۸۹ ،  
 ۱۳۰ ، ۳۰۴  
 خیر الانام (ص) ۱۸۳  
 خیرالدین اوبھی ۲۳۶

د

داتا صاحب (رک : داتا گنج بخش) ۳۱  
 داتا گنج بخش (رک : ہجویری) ۲۸ ،  
 ۳۰ ، ۳۱ ، ۱۶۱ ، ۲۷۴ ، ۳۰۱ ،  
 ۳۰۲  
 دانا سرشت صیرفی (رک : اکبر دانا سرشت)

ہ

دانای راز (رک : اقبال) ۱۹۵ ، ۲۲۱  
 داود طائی ۲۸  
 دختر ناصر الدین شاہ قاجار ۲۹۲  
 دختر فیروز الدین ۲۸  
 در یتیم حضرت قبلہ بابو جی (رک : سید  
 غلام محی الدین شاہ)  
 دستگیر (رک : شیخ عبدالقادر گیلانی)  
 ۲۹۰  
 دقیقہ ۴۸  
 دلگیر ۲۰۲  
 دل مراد ۱۰۵ ، ۱۰۷  
 دولت ایران (رک : شاہنشاہی ایران) ۶۵ ،  
 ۸۲ ، ۸۴ ، ۱۵۴  
 دولت جمہوری اسلامی پاکستان ۱ ، ۸۷ ،  
 ۱۴۱ ، ۱۶۳  
 دولت شاہنشاہی ایران ۳۴ ، ۱۲۱ ، ۱۵۴ ،  
 ۱۵۶ ، ۱۶۵  
 دیسا سنگھ ۲۹۳

رئیس شمس الدین بلبل ۴۰ ، ۴۱  
 رئیس ضیاء الدین شمس الدین ۴۱  
 ریاحی (رک : غلام حسین ریاحی -  
 دکتر - ۶۸  
 ریاست جمہوری پاکستان ۹۴  
 ریحان باغی (?) ۲۵۷  
 ریحانہ بنت الحسین ۸

## ز

زال ۲۶۰  
 زرتشت ۱۸۱  
 زرتشتی ۲۹۹  
 زرتشتیان مقیم کراچی ۱۹۷  
 زکی ولیدی طوقان ۱۰  
 زندیہ ۲۲۵ ، ۲۲۷  
 زوار حسین کربلائی ۳۹  
 زبد (ع) ۲۸  
 زین ۲۵۸

## س

ساخائو (ادوارد -) ۵ ، ۷  
 سادات حسینی ۲۱۹ ، ۲۲۰  
 سادات گیلانی رزاقی ۱۴۶  
 سادات واسطی ۲۶۵  
 سازبان فارسی ۷۱  
 ساین فیروز امرتسری ۱۸۹  
 سپاہیان انقلاب ۶۶ ، ۱۱۳  
 سپاہیان بهداشت ۱۱۳  
 سپاہیان ترویج و آبادانی ۱۱۳  
 سپاہیان دانش ۱۱۳  
 سچل سرمست ۱۷۵  
 سدید الدین محمد عوفی ۲۷۴  
 سراج الدین علی آرزو ۱۵۵  
 سراج درویش ۲۵۸  
 سراجیہ ۲۹۹

رحمت بی بی ۱۸۷  
 رستم ۳۶ ، ۱۴۳ ، ۲۵۹ ، ۲۶۰  
 رسول (ص) ۱۳۲  
 رسول اللہ (ص) ۳۱  
 رشید ۲۵۸  
 رشید فرزانه پور ۴۰ ، ۴۳ ، ۵۴ ، ۱۱۴ ،  
 ۱۳۰  
 رضا (ع) ۷۹  
 رضاء اللہ نوشاہی ۱۵۸  
 رضا پهلوی (رک : رضا شاہ کبیر) ۸۳  
 رضا پهلوی (والا حضرت ولایت عہد) ۸۲ ،  
 ۱۷۰ ، ۸۸  
 رضا تقوی ۱۹۹  
 رضا حسن رشید ترابی (علامہ -) ۱۳۹  
 رضا شاہ کبیر ۱۱۲  
 رضا ہمدانی ۶۸ ، ۱۱۷ ، ۱۱۸  
 رضوانہ سلیم کول ۱۸۰  
 رضوانی (خانم اقدس -) ۳۶  
 رضی ۲۰۳  
 رفوگر (رک : خواجہ مناء اللہ خراباتی)  
 ۲۷۷ ، ۲۷۸  
 رفیق جعفری ۹۰  
 رمضان رضایی ۱۶۶  
 روپ نراین ۱۵۵  
 روح القدس ۱۶۸  
 روح خانہ فرهنگ (رک : شایورد مظاہری)  
 ۳۷  
 رودکی سمرقندی ۴۴ ، ۵۶ ، ۹۰ ، ۱۹۶  
 روزیہ ۲۴۳ ، ۲۶۴  
 روسی ۲۵۶  
 روم (رک : مولوی) ۷۷ ، ۷۸ ، ۸۸ ،  
 ۱۸۴  
 رئیس امروہوی ۱۸۴



سرخی (ایرج -) ۱۹۹	سرخی (ایرج -) ۱۹۹
سردار فاتح ۲۰۷	سردار فاتح ۲۰۷
سرفضل علی شاہ ۹۳	سرفضل علی شاہ ۹۳
سرلک (خانم -) ۱۶۵	سرلک (خانم -) ۱۶۵
سرهنگ محمد فضل نبی خان ۱۲۲	سرهنگ محمد فضل نبی خان ۱۲۲
سری سقطی ۲۸	سری سقطی ۲۸
سعد ۲۳۹	سعد ۲۳۹
سعدی (شیرازی) ۳۸ ، ۴۵ ، ۴۷ ، ۴۹	سعدی (شیرازی) ۳۸ ، ۴۵ ، ۴۷ ، ۴۹
۵۹ ، ۷۵ ، ۸۳ ، ۹۸ ، ۱۳۰ ، ۱۶۶	۵۹ ، ۷۵ ، ۸۳ ، ۹۸ ، ۱۳۰ ، ۱۶۶
۱۹۴ ، ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۲۱۷ ، ۲۲۰	۱۹۴ ، ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۲۱۷ ، ۲۲۰
۲۲۹ ، ۲۳۲ ، ۲۶۹ ، ۲۸۵	۲۲۹ ، ۲۳۲ ، ۲۶۹ ، ۲۸۵
سعید ۱۸۷ ، ۲۵۸	سعید ۱۸۷ ، ۲۵۸
سعید نفیسی ۶ ، ۱۴ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۷۷	سعید نفیسی ۶ ، ۱۴ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۷۷
۱۱۵ ، ۱۲۶ ، ۲۰۴ ، ۲۰۶ ، ۲۰۷	۱۱۵ ، ۱۲۶ ، ۲۰۴ ، ۲۰۶ ، ۲۰۷
۲۰۸ ، ۲۱۰ ، ۲۱۱ ، ۲۷۱	۲۰۸ ، ۲۱۰ ، ۲۱۱ ، ۲۷۱
سفیر شاہنشاہ آریا مهر (رک : سپوچھر ظلی)	سفیر شاہنشاہ آریا مهر (رک : سپوچھر ظلی)
۶۶ ، ۶۷ ، ۶۹ ، ۷۰ ، ۱۴۴ ، ۱۵۶	۶۶ ، ۶۷ ، ۶۹ ، ۷۰ ، ۱۴۴ ، ۱۵۶
۱۹۴	۱۹۴
سکندر ۲۰۲	سکندر ۲۰۲
سکینہ بی بی ۱۸۷	سکینہ بی بی ۱۸۷
سلسلہ چشتیہ ۲۱۹	سلسلہ چشتیہ ۲۱۹
سلسلہ چشتیہ فاضلیہ ۱۶۷	سلسلہ چشتیہ فاضلیہ ۱۶۷
سلسلہ خراباتی ۲۸۸	سلسلہ خراباتی ۲۸۸
سلسلہ سادات حسینی ۲۲۰	سلسلہ سادات حسینی ۲۲۰
سلسلہ طریقت خواجہ سناء اللہ خراباتی ۲۸۸	سلسلہ طریقت خواجہ سناء اللہ خراباتی ۲۸۸
سلسلہ فضلی ۲۸۸	سلسلہ فضلی ۲۸۸
سلسلہ نوشاہیہ ۱۶۰	سلسلہ نوشاہیہ ۱۶۰
سلطان حسین بایقرا ۲۲۵	سلطان حسین بایقرا ۲۲۵
سلطان رنجن بودایی ۲۷۴	سلطان رنجن بودایی ۲۷۴
سلطان فاتح ۷	سلطان فاتح ۷
سلطان محمود غزنوی ۳ ، ۱۸ ، ۴۸	سلطان محمود غزنوی ۳ ، ۱۸ ، ۴۸
سلطان مسعود بن محمود غزنوی ۱ ، ۲	سلطان مسعود بن محمود غزنوی ۱ ، ۲
۱۴ ، ۲۷۴	۱۴ ، ۲۷۴
سلطان یعقوب آق قویونلو ۸۶	سلطان یعقوب آق قویونلو ۸۶
سلیم (رک : حضور احمد سلیم) ۱۷۴	سلیم (رک : حضور احمد سلیم) ۱۷۴
سمینار علوم اجتماعی و تاریخی آسیای	سمینار علوم اجتماعی و تاریخی آسیای
مرکزی در اسلام آباد ۱۶	مرکزی در اسلام آباد ۱۶
سمینار ملی امیر خسرو ۲۴۵	سمینار ملی امیر خسرو ۲۴۵
سنا (رک : خواجہ سناء اللہ خراباتی) ۲۷۶ ،	سنا (رک : خواجہ سناء اللہ خراباتی) ۲۷۶ ،
۲۸۰	۲۸۰
سناء اللہ (رک : سنا) ۲۷۸	سناء اللہ (رک : سنا) ۲۷۸
سناء اللہ خراباتی ، سناء اللہ بندہ پیر خرابات	سناء اللہ خراباتی ، سناء اللہ بندہ پیر خرابات
سناء اللہ فضلی ، سناء اللہ لنگر ۲۷۶ ،	سناء اللہ فضلی ، سناء اللہ لنگر ۲۷۶ ،
۲۸۰	۲۸۰
سنائی ۲۸۵	سنائی ۲۸۵
سندیان ۴۴ ، ۵۶	سندیان ۴۴ ، ۵۶
سنہ خواجہ (رک : خواجہ سناء اللہ خراباتی)	سنہ خواجہ (رک : خواجہ سناء اللہ خراباتی)
۲۷۹ ، ۲۸۰	۲۷۹ ، ۲۸۰
سنہ شاہ (رک : سنہ خواجہ) ۲۷۶ ، ۲۷۸ ،	سنہ شاہ (رک : سنہ خواجہ) ۲۷۶ ، ۲۷۸ ،
۲۷۹ ، ۲۸۰	۲۷۹ ، ۲۸۰
سنہ خوجہ (رک : خواجہ سناء اللہ خراباتی)	سنہ خوجہ (رک : خواجہ سناء اللہ خراباتی)
۲۷۹ ، ۲۸۰	۲۷۹ ، ۲۸۰
سنہ شاہ (رک : سنہ خوجہ) ۲۷۶ ، ۲۷۸ ،	سنہ شاہ (رک : سنہ خوجہ) ۲۷۶ ، ۲۷۸ ،
۲۷۹ ، ۲۸۰	۲۷۹ ، ۲۸۰
سنی (رک : سنہ شاہ) ۲۷۹	سنی (رک : سنہ شاہ) ۲۷۹
سونپال زرگر ۲۵۶	سونپال زرگر ۲۵۶
سودا ۲۰۲	سودا ۲۰۲
سوداگر پشم (رک : خواجہ سناء اللہ ، سنہ	سوداگر پشم (رک : خواجہ سناء اللہ ، سنہ
خوجہ) ۲۷۷	خوجہ) ۲۷۷
سونہ خوجہ (رک : خواجہ سناء اللہ خراباتی)	سونہ خوجہ (رک : خواجہ سناء اللہ خراباتی)
۲۷۹	۲۷۹
سہراب ۳۶ ، ۱۴۳	سہراب ۳۶ ، ۱۴۳
سہروردیہ ۲۸۸ ، ۲۹۹	سہروردیہ ۲۸۸ ، ۲۹۹
سہیل انور (دکتر -) ۲۶۷	سہیل انور (دکتر -) ۲۶۷
سید آغا حسین ارسطو جاہی ۷۹	سید آغا حسین ارسطو جاہی ۷۹
سید آغا صادق حسین نقوی ۱۳۲	سید آغا صادق حسین نقوی ۱۳۲
سید ابوالحسین جنیدی ۲۲۰ ، ۲۲۱	سید ابوالحسین جنیدی ۲۲۰ ، ۲۲۱

سید مبیط حسن (دکتر -) ۲۷۰  
 سید مبیط حسن رضوی (دکتر -) ۴۸ ،  
 ۶۹ ، ۷۰ ، ۹۸ ، ۱۵۵ ، ۱۹۳ ، ۱۹۸ ،  
 ۲۷۳ ، ۲۷۵  
 سید سجاد حسین شاه ۲۸۶ ، ۲۸۷  
 سید سردار علی شاه ۲۸۶ ، ۲۸۷  
 سید مر شاه الحسینی السیالکوتی ۲۱۹  
 سید شبیر حسین شاه ۲۸۶ ، ۲۸۷  
 سید شیر شاه ۱۴۶  
 سید شرف الدین بلبل شاه تر کستانی ۲۷۴  
 سید شریف احمد شرافت نوشاهی ۱۵۸ ،  
 ۱۵۹ ، ۱۶۰ ، ۳۰۲  
 سید صفی حیدر دانش ۴۷ ، ۴۸ ، ۴۹  
 سید صمد حسین رضوی ۱۲  
 سید ضرار حسین خراباتی ۲۸۷ ، ۲۹۶  
 سید ضیاء الحسن موسوی ۲۰۲  
 سید طارق حسین خراباتی ۲۹۶  
 سید طاهر حسین خراباتی ۲۸۷ ، ۲۹۶  
 سید طاهر محمد نیسانی ۱۷۶  
 سید ظهیر الدین ۲۹۳  
 سید عبدالرحمان بلبل شاه کشمیری ۲۸۵  
 سید عبدالغفار شاه سیالکوتی ۲۸۹ ، ۲۹۱  
 سید عبدالغفور شاه ۲۷۶ ، ۲۷۷ ، ۲۸۷  
 ۲۸۹ ، ۲۹۰ ، ۲۹۵  
 سید عبدالقادر تئوی ۱۷۶  
 سید عبدالکریم نوشاهی ۱۵۸  
 سید عبدالله (دکتر -) ۱۹۱  
 سید عبدالله شاه ۸۲  
 سید عطاء الله شاه هاشمی ۲۸۷  
 سید علی ۲۸  
 سید علی رضا نقوی (دکتر -) ۶۵ ، ۹۸ ،  
 ۱۹۸  
 سید علی شاه ماهر افغانی ۷۰

سید احمد شاه ۲۸۶  
 سید احمد ناظم (علامه -) ۶۱  
 سید اسد الله شاه ۹۹  
 سید اصغر علی ۷  
 سید الشهدا (رک : حسین «ع»)  
 سید امیر علی همدانی ۱۸۰  
 سید انور شاه کشمیری دیو بندی ۱۷۹  
 سید انیس الحسن (حافظ -) ۲۲۰  
 سید با حیدر شهر یار نقوی (دکتر -) ۲۱۵  
 سید بدهی شاه ۲۱۹  
 سید پیر حسام الدین راشدی ۱۵۵ ، ۱۹۳ ،  
 ۱۹۷ ، ۱۹۸ ، ۲۲۴ ، ۲۲۵  
 سید پیر محمد شاه گیلانی ۱۳۵  
 سید پیر مهر علی شاه ۱۴۷  
 سید پیر مهر علی شاه گولروی ۱۴۴  
 سید پیر مهر علی شاه گیلانی ۱۳۳  
 سید پیر نذر دین شاه گیلانی ۱۳۵  
 سید پیر ولایت علی شاه ۱۳۵  
 سید حافظ جمال الله ۱۵۸  
 سید حافظ محمد برخوردار نوشاهی ۱۵۸  
 سید حبیب شاه ۲۸۷  
 سید حسن برنی ۱۳  
 سید حسن شاه ۶۵  
 سید حسن عطاء ۷  
 سید رشید حسین شاه ۲۸۶ ، ۲۸۷  
 سید رضاء الله شاه عارف نوشاهی ۱۵۸ ،  
 ۱۶۹  
 سید روشن ۱۳۳  
 سید روشن دین شاه ۱۴۶  
 سید ریاض الحسن نوشاهی ۱۵۸  
 سید ریاض حسین شاه خراباتی ۲۷۵ ، ۲۷۶ ،  
 ۲۸۱ ، ۲۸۶ ، ۲۸۹ ، ۲۹۲ ، ۲۹۴ ،  
 ۲۹۶ ، ۲۹۷

- سید عنایت شاہ ۲۸۶  
 سید عین الدین ۲۶۱  
 سید غلام احمد کاتب نوشاھی ۱۵۸  
 سید غلام رضا معیدی ۲۲۲  
 سید غلام شاہ ۱۴۶  
 سید غلام شاہ بن سید روشن ۱۳۳  
 سید غلام عباس ۲۷۱  
 سید غلام محیی الدین شاہ ۱۳۴ ، ۱۴۶  
 سید غلام مصطفیٰ نوشاھی ۱۵۸ ، ۱۶۰  
 سید فارغ بخاری ۱۱۷ ، ۱۱۸ ، ۱۱۹  
 سید فضل شاہ ۲۸۹ ، ۲۹۳  
 سید فضل شاہ جلال پور جتانی ۲۹۱  
 سید فیض الحسن فیضی ۱۹۹ ، ۲۰۱  
 سید کبیر الدین شاہ دولہ دریایی گجراتی  
 (رک : شاہ دولہ دریایی) ۹۲ ، ۹۳  
 سید کرم الہی نوشاھی ۱۵۸  
 سید کمال الدین احمد ۱۷۶  
 سید گل حسین شاہ گل چوکی ۹۳  
 سید گیسو دراز (رک : سید محمد حسینی)  
 ۲۲۰  
 سید محمد اعظم شاہ (مولانا) ۱۶۷ ، ۱۶۹  
 سید محمد اشرف علی بن سید بدھی شاہ ۲۱۹  
 سید محمد اکرم شاہ (اکرام ، داکٹر) ۱۲۵ ،  
 ۱۵۵  
 سید محمد امین ۱۵۸  
 سید محمد باقر بن عثمان بخاری ۹۳  
 سید محمد جعفر شاہ پهلواروی ۱۸۹  
 سید محمد حسین ۴۵  
 سید محمد حسینی (رک : سید گیسو دراز)  
 ۲۱۹ ، ۲۲۰  
 سید محمد شاہ ۲۸۶  
 سید محمد شاہ برق ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۴  
 سید محمد عباس رضوی ۲۷۱  
 سید محمد کلانی قلندر ۲۸۹  
 سید مرتضیٰ جعفری (داکٹر) ۶۸  
 سید مرتضیٰ موسوی ۱۳۱  
 سید مسام نظامی ۷۴  
 سید مظفر حسین (وکیل داد گستری) ۲۶۵  
 سید مظفر حسین نوشاھی ۱۵۹  
 سید من اللہ بن علی اللہ الحسنی ۲۲۰  
 سید مہر شاہ ۱۳۹  
 سید مہر علی شاہ چشتی قادری ۱۴۸  
 سید مہر علی شاہ گیلانی (گیلانی) ۱۳۴ ،  
 ۱۴۶  
 سید میر سجاد حسین کاظمی ۱۸۱  
 سید میر محمد تنوی ۱۸۶  
 سید میر معصوم بہکری ۱۷۶  
 سید نذر دین ابن سید غلام شاہ ابن سید  
 روشن ۱۳۳  
 سید نذر دین شاہ ۱۴۶  
 سید نعیم قمر اختر مجددی ۱۶۹ ، ۱۷۰  
 سید نواب شاہ زانیوالی گجراتی ۲۹۵  
 سید وزیر الحسن عابدی (پرفسور) ۱۲۵  
 سید وہاب ۲۸۹  
 سید ہاشم دریا دل ۱۵۸  
 سید یاسین رضوی (داکٹر) ۱۱۵  
 سید یوسف حسین رضوی ۲۷۱  
 سیدہ حمیرا ریاض خراباتی ۲۸۷  
 سیدہ رضیہ بیگم ۲۸۶ ، ۲۸۸  
 سیدہ سایرہ بیگم ۲۸۶ ، ۲۸۷  
 سیدہ صفیہ بیگم ۲۸۶ ، ۲۸۷  
 سیدہ طاہرہ بیگم ۲۸۶  
 سیدہ فاطمہ بی بی ۲۸۶ ، ۲۸۷  
 سیدہ فرخ شہناز خراباتی ۲۸۷  
 سیدہ فوزیہ ریاض خراباتی ۲۸۷  
 سیدہ مسعودہ نیلوفر خراباتی ۲۸۷

- شاه عباس کبیر ۱۸  
 شاه عبداللطیف ۱۷۷  
 شاه عبداللطیف بہتائی ۱۶۱  
 شاه عبدالغفور ۲۸۰  
 شاه عبدالوہاب نوری ۲۸۹  
 شاه قلندر ۲۸۹  
 شاه محمد غلام رسول قادری ۲۹ ، ۳۳  
 شاه محیی الدین عبدالقادر گیلانی ۲۹۰  
 شاه میران محیی الدین ۳۳  
 شاہنشاہ ۲۷۹  
 شاہنشاہ آریا مہر (رک : محمد رضا شاہ  
 پهلوی) ۵۶ ، ۶۴ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۸۱ ،  
 ۸۲ ، ۸۳ ، ۱۱۳ ، ۱۱۶ ، ۱۳۲ ،  
 ۱۴۳ ، ۱۴۴ ، ۱۶۵ ، ۱۷۰ ، ۱۹۴ ،  
 ۲۶۷ ، ۲۷۵  
 شاہنشاہ ایران (رک : رضا شاہ کبیر) ۱۱۲  
 شاہنشاہی ایران ۳۴ ، ۳۵ ، ۲۷۲  
 شاه ولی الله ۶۰  
 شاه ولی الله محدث دہلوی ۶۰ ، ۶۱  
 شاه ہایون (رک : محمد نصیر الدین ہایون  
 پادشاہ) ۲۲  
 شاه یوسف گردیزی ۳۷ ، ۳۸  
 شاہی ۲۰۳  
 شایق (رک : حاجی شیر محمد نظامانی)  
 ۴۴ ، ۵۶  
 شایورد مظاہری (خاتم -) ۳۷  
 شبلی ۲۸  
 شبیر احمد عثمانی (علامہ -) ۱۴۰  
 شجاع ۲۸  
 شجاع الدین شفا ۱۹۴ ، ۲۳۱  
 شرافت (رک : مید شرافت نوشاہی) ۱۵۹  
 شرف ۲۵۸  
 شرفا خان (رک : میر شرفا خان) ۲۲۵ ،  
 ۲۲۶
- میدہ نیلو فرخراہاتی ۲۸۷  
 میستانی ہا ۲۲۵  
 میف ۲۵۸  
 میفی (شاعر) ۲۶۱  
 میکہا ۶۳ ، ۲۹۹  
 میمرغ ۱۴۳  
 میمین بہبہانی ۱۹۹
- ش
- شاعر انقلاب (رک : جوش ملیح آبادی) ۱۹۹  
 شاعر پهلوی (رک : مید آغاز حسین  
 ارسطو جاہی) ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۱  
 شاعر ملی پاکستان (رک : اقبال) ۲۲۲  
 شافعی ۱۶۴ ، ۲۸۸  
 شاه اولیا (رک : شیخ عبدالقادر گیلانی)  
 ۲۹۰  
 شاه ایران ۹۵  
 شاه بری امام عبداللطیف نور پور شاہان  
 ۱۳۹  
 شاه بغداد (رک : شیخ عبدالقادر گیلانی)  
 ۲۹۰  
 شاه جہال ۱۶۲  
 شاه جہان پادشاہ ۱۶۰  
 شاه جیلان (رک : شیخ عبدالقادر گیلانی)  
 ۲۹۰  
 شاه چراغ (ع) ۱۶۰  
 شاہدخت اشرف پهلوی (والا حضرت -)  
 ۹۴ ، ۹۵  
 شاہدخت ایرانی (رک : لالہ رخ) ۱۳۶  
 شاه دولہ دریایی (گجراتی) ۹۲ ، ۹۳ ،  
 ۲۸۹ ، ۲۹۰  
 شاه رکن عالم ۱۲۹ ، ۱۶۲ ، ۱۹۶  
 شاه صادق قلندر ۲۹۰  
 شاه عباس ۱۳۶

شرف الدین گلابی ۲۵۷  
 شریف چودھری (محمد) ۱۳۲  
 شریف کنجاہی ۳۳  
 شریفہ ۲۵۸  
 شطاریہ ۲۹۹  
 شعبان باغی  
 شفیق الرحمان نوشاہی ۱۵۹  
 شکور احسن (دکتر) ۷۰  
 شمس الدین رازی ۲۴۵  
 شمس الدین محمد بن قیس رازی ۲۴۵  
 شمس الدین معز الاسلام  
 شمس المعالی قابوس بن وشمگیر زیاری  
 ۴، ۲، ۱  
 شمس تبریزی (رک : شیخ شمس سبزواری)  
 ۳۷  
 شمس قیس رازی ۲۵۰  
 شمیم محمود زیدی (بازو دکتر) ۱۵۵  
 ۱۹۳  
 شہاب الدولہ ابو الفتح مودود بن مسعود  
 ۹  
 شہاب الدین غوری ۳  
 شہبانو فرح بہاوی (علیہ حضرت) ۸۱  
 ۱۷۰، ۱۶۵، ۱۴۳، ۸۳، ۸۲  
 شہریار روانیان ۱۹۷، ۲۲۵  
 شہ منا (رک : خواجہ سناء اللہ خراباتی)  
 ۲۷۹  
 شہ سناء اللہ (رک : خواجہ سناء اللہ خراباتی)  
 ۲۷۹  
 شہنشاہ اکبر ۱۳۶  
 شہید انار (رک : سید ابوالحسن جندی) ۲۲۰  
 شہیدی قمی ۸۶  
 شیبہ الحمد ۱۲۹  
 شیخ (رک : ابو علی سینا) ۲۶۶

شیخ (رک : شیخ سعدی) ۳۵  
 شیخ ابو الفضل ۲۸  
 شیخ احمد سرھندی مجدد الف ثانی ۱۳۷  
 شیخ امام الدین ۲۹۳  
 شیخ بہاء الدین زکریا ملتانی ۱۶۲، ۱۹۳  
 ۱۹۶  
 شیخ حسین خوارزمی ۲۹۳  
 شیخ رکن الدین عالم ۳۷  
 شیخ سعدی شیرازی ۴۸  
 شیخ شمس سبزواری (رک : شمس تبریزی)  
 ۴۷  
 شیخ شیراز (رک : سعدی شیرازی) ۲۰۰  
 ۲۲۸  
 شیخ صدر الدین ۱۶۲  
 شیخ صدر الدین عارف ۳۷  
 شیخ عبد القادر گیلانی (رک : غوث الاعظم)  
 ۱۴۶، ۲۸۸، ۲۹۰  
 شیخ غلام قادر گرامی ہوشیار پوری ۷۲  
 ۷۴  
 شیخ فخر الدین عراقی ۱۹۶  
 شیخ فرید بہکری ۱۷۶  
 شیخ قانون گوی ۲۹۳  
 شیخ محمد ابراہیم خلیل (رک : تاج الشعرا  
 خلیل حیدر آبادی) ۴۰، ۴۱  
 شیخ محمد ایوب (رک : محمد ایوب خان)  
 ۷۶، ۷۷، ۷۸  
 شیخ محمود شبستری ۲۸۵  
 شیخ مصلح الدین سعدی ۲۲۱  
 شیخ موسیٰ ۲۵۸  
 شیخ ہجویر (رک : ہجویری) ۳۲، ۳۵  
 شیخو (ل .) ۱۰  
 شیرازی ۱۹۹  
 شیر احمد خان خاموش ۱۲۸

## ط

- طاہرہ فرزانه پور ۵۴  
طیب گیلانی (رک: حکیم ہایون گیلانی ،  
حکیم ابو الفتح گیلانی) ۱۳۷  
طفلان مسلم ۳۸  
طوطی شکر مقال (رک: امیر خسرو) ۲۴۵  
طہاسب عبداللہ سلیم کول ۱۸۰  
طیب مرید کنگال ۲۸۹

## ظ

- ظفر اقبال (علامہ-) ۱۷۹ ، ۸۵  
ظفر اللہ خان ۹۷ ، ۹۸ ، ۹۹  
ظلی (رک: منوچہر ظلی) ۶۷  
ظہور (رک: حافظ محمد ظہور الحق ظہور)  
۷۱ ، ۶۶ ، ۳۶  
ظہیر الدین بابر پادشاہ ۱۸ ، ۲۲ ، ۲۲۷

## ع

- عارف کامل (رک: داتا گنج بخش) ۳۱  
عاشق اصفہانی ۲۲۵  
عاصی (شاعر) ۱۶۸  
عالیہ فاروقی (خانم-) ۱۶۵  
عباد اللہ شاہ ۲۹۳  
عباس (ع) ۸۰  
عباس بن علی المجوسی المعروف بالملکی  
۱۸۲  
عباس بن علی المرتضیٰ (ع) ۵۶  
عباسی ۱۰۸  
عبد الاحد وحدت ۱۸۱  
عبدالباقی خان (پرفسور-) ۶۸  
عبدالحسین زرین کوب (دکتر-) ۲۱۰  
عبدالحمی حبیبی (پرفسور-) ۱۴  
عبدالرحمان ۲۸

## شیرازی ہا ۲۲۵

- شیر شاہ موری ۱۳۶ ، ۱۲۹  
شیر محمد نظامانی (حاج-) ۴۳ ، ۴۵  
شیرین ۱۲۶  
شیعہ ۱۲۹  
شیعہ امامیہ اثنی عشریہ ۱۹۷  
شیعیان ۱۴۰

## ص

- صابریہ ۲۹۹  
صاحبزادہ منظور الہی ۱۶۷  
صادق (امام جعفر-ع) ۱۴۱  
صادق شاہ قلندر ۲۸۹  
صحابہ کرام (رض) ۱۸۲  
صدر الدین ۲۹۳  
صدر الدین (دکتر-) ۱۷۹  
صغیر ۲۰۲  
صغیر اصفہانی ۲۰۲  
صفویہ ۱۳۶ ، ۱۸۰ ، ۲۲۵ ، ۲۲۷  
صمد (رک: خواجہ سناء اللہ خراباتی) ۲۷۹  
صمد اللہ (رک: خواجہ سناء اللہ خراباتی)  
۲۷۹  
صمد جیو (رک: صمد) ۲۷۷  
صور اسرافیل ۲۳۲  
صوفیان ۲۶۳  
صوفی تبسم ۱۸۹  
صوفی محمد طفیل نقشبندی (مولانا-) ۱۷۰ ،  
۱۷۱

## ض

- ضیاء (؟) ۲۵۸  
ضیاء الدین برنی ۳۰۲



عشقی (رک : الیاس عشقی) ۱۲۲ ، ۱۲۴ ،  
 ۱۲۵  
 عطار ۴۵  
 عطار نیشا پوری ۱۴۷ ، ۲۸۵  
 عطار د (رک : منشی شیوک رام) ۱۷۶  
 عظیم الدین تھتوی ۴۴  
 عظیم قریشی ۱۸۳  
 عقیف ۲۵۸  
 عقیل ترابی (علامہ -) ۱۴۰  
 علاء الدین النیسابوری ۱۱  
 علامہ اقبال لاهوری (رک : اقبال) ۱۲۳ ،  
 ۲۲۱ ، ۲۳۰  
 علامہ اقبال احمد فاروقی ۲۹۷  
 علامہ رشید ترابی ۱۳۹ ، ۱۴۰ ، ۱۴۱  
 علامہ عرشی (رک : عرشی) ۱۸۶  
 علامہ نصیر الدین محدث غرغشتی ۱۷۹  
 علم (وزیر دربار شاہنشاہی) ۲۳۱ ، ۲۳۲  
 علی (ع) ۲۹ ، ۳۸ ، ۸۰  
 علی (رک : داتا گنج بخش) ۳۳  
 علی بن احمد کوفی ۱۷۶  
 علی بن ابی طالب (ع) ۳۸  
 علی اصغر (ع) ۳۸ ، ۳۹ ، ۷۹ ، ۸۰  
 علی اصغر حکمت ۲۱۰  
 علی اکبر جعفری (دکتر -) ۱۹ ، ۴۹ ،  
 ۵۱ ، ۶۴ ، ۹۴ ، ۱۵۵ ، ۱۵۷ ، ۱۹۷ ،  
 ۱۹۸ ، ۱۹۹ ، ۲۲۲ ، ۲۲۵ ، ۲۶۷ ،  
 ۲۹۲  
 علی بن عثمان ۳۱  
 علی بن عثمان ہجویری جلابی غزنوی ۲۸ ،  
 ۳۱  
 علی حصری ۲۸  
 علی عادل شاہ ثانی ۲۰۳  
 علی کریمی ۲۳۲

عبدالرحمان جامی (مولانا-) ۵۱  
 عبدالرحمان سعید الفارسی ۱۶  
 عبدالرحمان مایر کوٹلوی ۲۱۴  
 عبدالمنعم ابن علی ابن نوع تفلپسی ۷  
 عبدالشکور احسن (دکتر-) ۸۵ ، ۱۲۵ ،  
 ۱۹۴  
 عبدالعظیم (ع) ۷۱  
 عبدالقادر جیلانی (گیلانی) ۲۹۰  
 عبدالقادر نمکین ۱۷۶  
 عبدالله عمر بن محمد البیضاوی ۲۰۹  
 عبدالله قطب شاہ ۲۰۳  
 عبدالله لک مظاہری ۳۴ ، ۶۵ ، ۸۷ ، ۱۴۴ ،  
 ۱۹۸  
 عبدالمجید پروین قلم ۳۳  
 عبدالله ہاتفی ۸۶  
 عبدالمطلب ۱۲۹  
 عجم ۱۲۴  
 عثمان (رض) ۲۸ ، ۳۳  
 عثمان ۲۸  
 عجم ۷۲ ، ۸۴ ، ۲۲۹ ، ۲۳۳ ، ۲۳۹ ،  
 ۲۶۶  
 عدیم المثل (رک : امیر خسرو) ۲۴۵  
 عراقی ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۴۷  
 عرب ۲۳۳ ، ۲۳۹ ، ۲۴۱ ، ۲۵۵  
 عرشی (رک : محمد حسین عرشی) ۱۸۶ ،  
 ۱۸۹  
 عرفانی (خواجہ عبدالحمید عرفانی) ۱۵۵ ،  
 ۱۷۹ ، ۲۳۰ ، ۲۳۲ ، ۲۷۳  
 عرفی شیرازی ۵۳ ، ۷۴ ، ۸۷  
 عزالدین محمود کاشی ۱۱۷  
 عزیز ۲۵۸  
 عسجدی مروزی ۱۷۴  
 عشقی ۵۳

- غلام قادری ۲۹  
 غلام محمد ۴۵  
 غلام محمد (رک : مولوی غلام محمد کیمبل پوری) ۵۸  
 غلام مجی الدین کشمیری ۲۹۱  
 غلام مصطفی قاسمی سندی ۶۰  
 غلام مصطفی (حاج داکتر - خان -) ۱۷۴  
 غواصی ۲۰۲  
 غوث (رح) ۲۹۰  
 غوث اعظم (رک : شیخ عبدالقادر گیلانی) ۲۹۰  
 غوث النقایین (رک : رسول «ص» ) ۱۴۸  
 ۲۹۰  
 غوث بہاء الحق (رک : بہاء الدین زکریا ملتانی) ۴۷  
 غوث پاک (رک : شیخ عبدالقادر گیلانی) ۱۴۶  
 غوث جیلانی (رک : غوث پاک) ۲۹۰  
 غیاث الدین محمد ۳
- ف**
- فارابی (رک : ابو نصر فارابی) ۲۰۹  
 فارغ (رک : فارغ بخاری) ۱۱۷  
 فارغ بخاری ۱۱۷ ، ۱۱۹  
 فاضل سمرقندی (رک : محمد فاضل مسکینی سمرقندی) ۱۸  
 فاطمہ برہانی (خانم -) ۱۶۵  
 فائزہ برہانی (خانم -) ۱۶۵  
 فیخر الدین نخر امر تسری ۱۸۹  
 فیخر الدین ہمدانی عراقی ۳۷  
 فردوسی (رک : حکیم ابوالقاسم فردوسی) ۲۲۹ ، ۲۰۶ ، ۸۸ ، ۴۸ ، ۴۷  
 فردوسی ہند (رک : انیس) ۲۰۳  
 فرزانہ (رک : رشید فرزانہ پور) ۱۷۴
- علی مقتدری ۲۲۲  
 علی مرتضی (ع) ۲۸  
 علی ہجویری (رک : داتا گنج بخش) ۲۸ ، ۳۳ ، ۳۲ ، ۳۱  
 عمر (رض) ۲۴۱ ، ۳۳  
 عمر بن الخطاب (رض) ۶  
 عمر الدین ۲۸۱  
 عمیدہ ۲۵۹  
 عندلیب رضا (نوشاہی) ۱۵۸  
 عنصری ۸۳  
 عیسی (ع) ۱۴۱ ، ۷۵  
 عیسی بہادری (استاد -) ۱۴۲  
 عینی (رک : حکیم عینی) ۹۷
- غ**
- غالب (مرزا اسد اللہ خان -) ۱۹۶ ، ۸۶  
 ۲۲۹ ، ۲۱۷ ، ۲۱۳  
 غزالی (رک : امام محمد بن محمد) ۴۵  
 غضنفر التبریزی ۱۳  
 غلام الدین خراسانی ۲۸۹  
 غلام جیلانی برق (داکتر -) ۱۷۸ ، ۱۷۹  
 غلام حسن ۲۸۱  
 غلام حسین ریاحی (داکتر -) ۸۳ ، ۶۴  
 ۱۸۱  
 غلام حیدر (رک : ابوالعصر غلام حیدر مرزا) ۲۲۷  
 غلام رضا سخایی ۱۶۵  
 غلام سرور (داکتر -) ۱۵۷ ، ۹۴ ، ۹۲  
 ۲۰۸ ، ۲۰۴  
 غلام سرور جہلمی (راجہ داکتر -) ۴۸ ، ۵۱ ، ۷۲ ، ۹۰ ، ۱۷۹ ، ۲۰۷ ، ۲۱۰  
 غلام علی الانا (داکتر -) ۵۶  
 غلام قادر سر رشتہ دار ۲۹۳  
 غلام قادر گیلانی ۲۷۳

گل حسن لغاری بلوچ (دکتر -) ۱۷۵ ،  
 ۱۷۶ ، ۱۷۷  
 گل رضا ناصر (نوشاہی) ۱۵۸  
 گل یوسف ۲۸۷  
 گنج بخش (رک : داتا گنج بخش) ۳۱ ،  
 ۳۲  
 گنج بخش دریایی (رک : شاہ دولہ دریایی)  
 ۹۲ ، ۹۳  
 گنگا ۲۴۴  
 گیسو دراز (رک : سید محمد حسینی) ۲۱۹  
 گیلانیہ ۲۹۹

## ل

لالہ رخ ۱۳۵ ، ۱۳۶  
 لطف علی صورتگر ۲۷۱  
 لطیف ۲۰۳  
 لطیف ملک ۷  
 لعل شہباز قلندر ۱۶۱  
 لنگر (رک : خواجہ سناء اللہ خراباتی) ۲۷۷ ،  
 ۲۸۰  
 لیاقت علی خان ۱۷۴ ، ۱۷۵  
 لیلی ۷۳ ، ۱۱۹ ، ۱۲۶

## م

ماسٹر کریم بخش ۱۸۹  
 مالکی ۱۶۴ ، ۲۸۸  
 مایر ہوف (م . م) ۱۱  
 مجتبیٰ مینوی ۲۲۲  
 مجدد الف ثانی (رک : شیخ احمد سرہندی)  
 ۱۳۷  
 مجدد قرن الرابع عشر ۱۲۷۵ (رک : سید  
 پیر مہر علی شاہ گولروی) ۱۴۴  
 مجددیہ ۲۹۹  
 مجنون ۷۳ ، ۱۲۷

## ک

کالا خان ۱۳۷  
 کاهن ۱۰۱  
 کبرویہ ۲۸۸  
 کبیر الدین (رک : خواجہ کبیر الدین)  
 ۲۴۳  
 کربلائی (رک : نور محمد کربلائی) ۳۸  
 کرم الہی ۲۸۱  
 کرم بخش ۲۸۱  
 کرینی ۳۰۳  
 کرنکوف (اف - F. Kernkow) ۹  
 کریمہ ۲۵۹  
 کریمی (استاد -) ۲۳۲  
 کھوران ۱۷۶  
 کلیمی ۲۹۹  
 کلیم کاشی ۲  
 کندی ۹  
 کنگرہ جہانی ابو ریحان بیرونی ۱ ، ۱۸۱  
 کوثر (دکتر -) ۸۶  
 کورش بزرگ ۱۱۱ ، ۱۲۴  
 کوری قادری ۲۸۱  
 گوشانی ۱۸۱  
 کوهکن (رک : فرہاد) ۷۸  
 کیخسرو دوم ۱۸۱  
 کیمبل پور ۱۷۷

## گ

گبر ۵۳  
 گدا ۲۰۲  
 گراسی (رک : شیخ غلام قادر گراسی)  
 ۷۲ ، ۷۴ ، ۱۱۵ ، ۲۷۳  
 گرد آفرید ۱۴۳  
 گلاب سنگھ ۲۹۲

محمد حسین انصاری (دکتر)۔ ۵۱، ۵۰  
 محمد حسین تسبیحی (رک : تسبیحی) ۱،  
 ۱۷، ۵۰، ۱۳۴، ۱۵۳، ۱۵۵،  
 ۱۵۷، ۱۸۹، ۲۷۵  
 محمد حسین عرشی (رک : عرشی) ۱۸۶،  
 ۱۸۹  
 محمد حسین ہیکل مصری ۱۸۸  
 محمد حیدری (منتورزن) ۱۶۶  
 محمد دین تاثیر ۱۸۹  
 محمد رضا شاہ پہاوی آریا مہر (رک : شاہنشاہ  
 آریا مہر) ۸۱، ۸۳، ۸۶، ۸۹، ۱۱۳  
 محمد رفیع ۷۶  
 محمد ریاض خاں (دکتر)۔ ۶۸، ۱۲۰،  
 ۱۲۱  
 محمد ساہوکیا ۱۶۵  
 محمد سیف الرحمان (مولانا)۔ ۵۷  
 محمد شریف چودھری ۱۳۰، ۱۹۲، ۱۹۳  
 محمد صادق امرتسری ۲۸۹، ۲۹۱  
 محمد صالح المکی، ۱۸۱  
 محمد صدیق ۲۹۳  
 محمد صدیق شبلی (دکتر)۔ ۶۸، ۱۹۸  
 محمد ظہور الحق ظہور ۵۸، ۷۰، ۱۹۳  
 محمد عالم آسی امرتسری (علامہ)۔ ۱۸۷  
 محمد عبد الاحد ۱۴۸  
 محمد عبد الحق (مولانا)۔ ۵۷  
 محمد علی جناح (فائد اعظم)۔ ۲۹۹  
 محمد علی قریشی ۳۰۴  
 محمد علی قطب شاہ  
 محمد عوفی ۳۰۱  
 محمد فاضل (رک : محمد فاضل مسکینی  
 سمرقندی) ۱۸  
 محمد فاضل بن علی بن محمد مسکینی القاضی  
 سمرقندی ۱۸، ۲۲، ۲۳

محبوب الہی ۱۵۰  
 محبوب سبحانی (رک : شیخ عبد القادر  
 گیلانی) ۲۹۰  
 محبوب ہاشمی ۳۰۴  
 محتشم کاشی ۲۰۲  
 محبوب (رک : محمد جعفر محبوب ،  
 دکتر)۔ ۲۰۰، ۲۰۱  
 محمد (رک : رسول ، رسول اللہ ، مصطفی  
 احمد «ص») ۵۳، ۵۸، ۵۹، ۷۵،  
 ۹۷، ۱۴۱، ۲۲۹  
 محمد ابراہیم (رک : تاج الشعراء خلیل  
 حیدر آبادی) ۴۰  
 محمد احسن ۲۸۹، ۲۹۱  
 محمد اقبال (رک : علامہ اقبال ، حکیم  
 الامت ، شاعر ملی پاکستان) ۳۹،  
 ۷۲، ۱۰۰، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۸۸،  
 ۱۸۹، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۱۹، ۲۳۰  
 محمد اقبال لاہوری (رک : اقبال ، محمد  
 اقبال) ۹۸، ۱۴۰، ۲۲۹  
 محمد اکرم شاہ (رک : اکرام لاہوری)  
 ۱۲۹  
 محمد الدین تاثیر (دکتر)۔ ۱۷۹  
 محمد الیاس خان (رک : عشقی) ۱۲۲  
 محمد اوتاد العجم ۸۴، ۱۵۷  
 محمد ایوب خان ۷۷  
 محمد باقر (دکتر)۔ ۱۹۱  
 محمد بشیر حسین (دکتر)۔ ۱۳، ۱۲۵  
 محمد بن عبد اللہ (ص) ۲۸، ۱۸۲، ۲۸۸  
 محمد بن محمد صادق استرآبادی ہزار جریبی  
 ۱۶۸  
 محمد تقی دانش پڑوہ ۱۸۱  
 محمد جعفر محبوب (دکتر)۔ ۱۹۷، ۱۹۹،  
 ۲۲۵

- محمد فاضل مسکینی سمرقندی ۱۸ ، ۲۲ ، ۲۲  
محمد فرمان (پرفسور-) ۹۴  
محمد فقیر ۶۳  
محمد قاسم شاہ ۱۷۸  
محمد محیط طباطبائی ۲۲۲  
محمد معین (دکتر-) ۲۱۰ ، ۲۷۱  
محمد نصیر الدین ہاپون پادشاہ ۱۸ ، ۲۰ ، ۲۰  
محمد ہاپون پادشاہ الغازی ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۲ ، ۲۲  
۲۳ ، ۲۴  
محمد یونس ۵۱  
حمود (رک : سلطان محمود غزنوی) ۱۰۴  
حمود بن سبکتکین غزنوی ۱ ، ۲  
حمود بن ہدایت اللہ افرشتہ نطنزی ۲۰۷  
حمود رضا درایہ ۱۶۵  
حمود فرشچیان (استاد-) ۱۴۲ ، ۱۸۰ ، ۱۸۱  
حمود نجم آبادی (دکتر-) ۱۸۱ ، ۲۶۷  
یحیی الدین (رک : شیخ عبد القادر گیلانی) ۱۴۵ ، ۲۹۰  
یحیی الدین شیخ عبد القادر گیلانی (جیلانی) ۲۹۰  
یحیی الدین عربی ۵۱  
مختار سراہی ۱۶۵  
مخدوم ابراہیم خلیل تقوی ۱۷۷  
مخدوم اللہ بخش عباسی ۱۷۷  
مخدوم علی (رک : ہجویری) ۳۲  
مخدوم محمد زمان ۴۵  
مخدوم محمد معین تقوی ۱۷۶  
مخدوم میر احمد ۱۷۵  
مخدوم میر سلطان علی ۴۴  
مخدوم میر محمد حسین قریشی ۱۲۹  
مخدوم نوح ۱۷۶  
مراد (رک : گنج بخش) ۳۱
- مرتضی (ع) ۳۲  
مرتضی علی (ع) ۲۸  
مرشد (رک : داتا گنج بخش) ۳۱  
مستانہ ۲۵۶  
مستر خالد اسحاق ۱۸۹  
مسعود الرحمان ۵۸  
مسعود بن محمود بن سبکتکین ۱۲  
مسعود رجب نیا ۲۶۶  
مسعود سعد سلمان لاہوری ۳۰۲  
مسعود غازی (سپہسالار شہید) ۲۵۶  
مسکین (رک : محمد فاضل مسکین سمرقندی) ۱۸ ، ۲۰۲  
مسلمانان ۵۳ ، ۲۶۱  
مسیحا ۸۹  
مسیحی ۲۹۹  
مصطفی (رک : محمد «ص») ۲۸ ، ۳۲ ، ۸۰  
۲۲۴ ، ۲۲۶  
مظاہری (رک : عبد اللہ مظاہری) ۲۰۰  
مظہر مصطفی (نوشاہی) ۱۵۸  
معراج بی بی ۱۸۷  
معروف گرخی ۲۸  
معصومہ (ع) ۷۹  
معصومہ ۱۴۶  
معین (رک : خواجہ معین الدین چشتی) ۷۴  
معین الدین چشتی (رک : معین) ۳۰  
معین الدین حسن (رک : معین) ۷۳  
مغلان (رک : مغولان) ۲۵۵  
مغنی ۲۳  
مغول ۱۸ ، ۱۵۴ ، ۱۷۶ ، ۲۹۹  
مغولان ۱۳۶ ، ۱۸۰  
مغول ترکستانی ۲۲۷  
مغول ہند ۶۲

- مفتی کفایت اللہ ۲۶۶  
 مقتدا (رک : داتا گنج بخش) ۳۱ ، ۳۳  
 مقصود جعفری ۹۰  
 مقصود جعفری کشمیری ۸۷ ، ۸۸  
 مگس خاتون ۲۵۹  
 ملا عبد الحکیم سیالکوٹی ۶۱  
 ملا واحدی دہلوی کراچی ۱۸۹  
 ملا وجہی ۱۰۳  
 ملت ایران (رک : دولت ایران) ۶۶  
 ملک الشعراء بہار ۲۲۲  
 ملک پولاد ۲۵۹  
 ملک غلام غوث ۵۰  
 ملک محمد اقبال ۱۳۳ ، ۱۳۴ ، ۱۵۳ ،  
 ۱۶۷ ، ۱۷۸  
 ملک مولا داد ۲۹۲  
 ممتاز حسن (دکتر) ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۱ ،  
 ۵۲ ، ۱۹۸  
 ممتاز حسین ملک ۱۹۰ ، ۱۹۱ ، ۱۹۲  
 ممتاز طفیل (دکتر) ۲۹۷  
 منشی روپ ناراین ۱۵۷  
 منشی شیوک رام (رک : عطارد) ۱۷۶  
 منشی عطا محمد (رک : تاریخ تازہ نوای  
 معارک) ۱۷۷  
 منصور (رک : منصور حلاج) ۷۳ ، ۴۲  
 منظور (رک : منظور حسین منظور) ۱۹۰ ،  
 ۱۹۱ ، ۱۹۲  
 منظور حسین منظور ۱۹۰ ، ۱۹۱ ، ۱۹۲  
 منوچہر ظلی (رک : سفیر شاہنشاہ آریا مہر)  
 ۶۶ ، ۶۷ ، ۶۹ ، ۷۰ ، ۱۴۴ ، ۱۵۶ ،  
 ۱۹۴  
 منوچہر ستودہ ۱۸۱  
 موسوی (فلوت زن و ساز زن) ۱۶۶  
 موسیٰ ۲۴۳
- موسیٰ (ع) ۷۵ ، ۱۴۳  
 موسیٰ عمران (رک : موسیٰ «ع») ۸۰  
 مولا (رک : مولوی) ۲۱۷  
 مولا شاہ عبدالغنی ۱۷۲  
 مولانا الہی بخش کانت لوی ۱۷۲  
 مولانا اعجاز الحق قدوسی ۱۱۶  
 مولانا بہاء الدین بخاری ۲۴۳  
 مولانا حسین علی نقشبندی مجددی دیوبندی  
 ۱۸۹  
 مولانا داود غزنوی ۱۴۰  
 مولانا روسی ۹۹  
 مولانا زکریا ملتانی ۳۷ ، ۳۸  
 مولانا زین الدین ۱۵۴  
 مولانا سید انور حسین نفیس رقم ۲۱۸ ،  
 ۲۲۰  
 مولانا سید محمد طلحہ اللہ آبادی ۱۷۹  
 مولانا عبدالحکیم سیالکوٹی ۲۳۰  
 مولانا عبدالرسول ۵۷  
 مولانا عبدالسلام ندوی ۲۰۲  
 مولانا عبداللہ سیالکوٹی ۲۳۰  
 مولانا غلام رسول ۵۷  
 مولانا غلام محیی الدین ۱۵۴  
 مولانا فریدی ۱۳۰  
 مولانا فضل الدین سجاده نشین دربار عالیہ  
 مولانا محمد علی ۱۵۳  
 مولانا فضل حق ۵۷  
 مولانا گرامی (رک : گرامی) ۷۲  
 مولانا محمد حسین آزاد ۲۰۲  
 مولانا محمد علی ۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۶۲  
 مولانا محمد غازی ۱۳۵  
 مولانا مفتی محمد حسن ۱۴۰  
 مولانا ناصر ملت ۱۴۱  
 مولانا نجم الدین ۱۷۹



- مولانا نور احمد خان فریدی ۱۲۹ ، ۱۳۰ ،  
 مولانا وحید الدین بیخود ۲۶۶  
 مولوی (جلال الدین محمد) ۴۵ ، ۸۳ ، ۸۹ ،  
 ۹۸ ، ۱۲۶ ، ۱۳۰ ، ۱۶۶ ، ۲۲۹ ،  
 ۲۳۱ ، ۲۸۵  
 مولوی احمد خان میروی ۵۸ ، ۵۹  
 مولوی پیر بخش خوشنویس ایمن آبادی ۳۳  
 مولوی در محمد خاک ۵۵  
 مولوی دین محمد ادیب فیروز شاہی ۱۷۱  
 مولوی عبدالحق (دکتر -) (رک: بابای  
 اردو) ۱۲۰  
 مولوی غلام محمد کیمبل پوری ۵۶ ، ۵۹  
 مولوی محمد ابراهیم مشن جج امرتسری  
 ۱۸۹  
 مولوی محمد اسماعیل خان رزی ۱۲۲  
 مولوی محمد دین غریب امرتسری ۱۸۹  
 مولوی محمد شاکر ۴۵  
 مولوی شفیع (دکتر -) ۱۷۸  
 مولوی محمد عالم ۶۲  
 مولوی محمد عبدالکریم ۶۲  
 مولوی محمد عزیز ۱۶۸  
 مولوی محمد عیسی انخارانی ۹۵ ، ۹۶  
 مولوی محمد فاضل ۱۳۴  
 مولوی محمد قاسم عینی (رک: حکیم محمد  
 عینی) ۹۴  
 مهاراجہ گلاب سنگھ ۲۷۷ ، ۲۹۱ ، ۲۹۲ ،  
 ۲۹۴  
 مہائشہ ہری (استاد -) ۱۸۸  
 مہدی محقق (دکتر -) ۱۲ ، ۱۵۶ ، ۱۸۱  
 مہر (رک: سید پیر مہر علی شاہ) ۱۴۷  
 مہر ایران (رک: مہر داد پھلبد وزیر  
 فرهنگ و ہنر) ۳۶  
 مہر داد پھلبد (وزیر فرهنگ و ہنر) ۳۵ ،  
 ۳۶ ، ۱۵۴ ، ۱۵۷ ، ۱۶۵
- مہر علی (رک: سید پیر مہر علی شاہ)  
 ۱۴۵ ، ۱۴۶  
 میان دلگیر ۲۰۳  
 میاندین محمد ۱۸۶ ، ۱۸۷  
 میان صمد (رک: خواجہ سناء اللہ خراباتی)  
 ۲۸۰  
 میان صمد جیو (رک: میان صمد) ۲۷۷ ،  
 ۲۸۰  
 میان فیض الہی ۲۷۵  
 میان گل محمد وزیر آبادی ۶۱  
 میان مسکین ۲۰۳  
 میان میر ۲۸۹  
 میر ۲۰۳  
 میر امین الدین خان ۱۷۶  
 میر انیس ۲۱۴ ، ۲۱۵ ، ۲۱۷  
 میران محیی الدین (ع) ۲۹۰  
 میر لبر علی انیس ۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۷۰  
 میر تقی ۲۱۷  
 میر تقی میر ۲۰۲ ، ۲۰۳  
 میر محمد تقی ۲۰۳  
 میرزا اوج ۲۰۳  
 میرزا جانی ۲۲۵  
 میرزا دبیر ۲۰۲ ، ۲۰۳  
 میرزادہ عشقی ۱۲۲  
 میرزا رفیع سودا ۲۰۳  
 میرزا صمد سوداگر پشم (رک: خواجہ  
 سناء اللہ خراباتی) ۲۷۷ ، ۲۸۰  
 میرزا عیسی خان ترخان ۲۲۵  
 میرزا غلام احمد ۹۹  
 میرزا قتیل ۵۳  
 میرزا قلیچ بیگ ۵۵  
 میرزا محمود کتاب فروش ۲۱۱  
 میرزا نذیر اختر نوشاھی ۱۵۸  
 میرزا بیان ۵۵

نظیری (نیشاپوری) ۴۵ ، ۹۸ ، ۱۸۷ ،  
۲۸۵

نعیم قمر اختر مجددی ۱۷۱  
نفیس رقم (رک : سید انور حسین نفیس رقم)  
۲۲۰ ، ۲۱۸

نفیسی (رک : سعید نفیسی) ۲۰۷

نقشبندیہ ۱۸۹ ، ۲۸۸ ، ۲۹۹

نکھتی (شاعر) ۳۰۲

ننگانہ صاحب ۲۲۷

نوا (رک : امیر حسین شفا ، داکٹر) ۲۶۸

نواب بہادر جنگ ۱۴۱

نواب سراج الدین سائل ۲۶۶

نواب شیخ امام الدین خان ۲۹۲ ، ۲۹۳

نواب علی محمد خان لغاری ۱۷۷

نواب نصر اللہ خان ۱۹۸ ، ۲۰۰

نواب ولی محمد خان لغاری ۱۷۷

نواز احمد نظامانی ۴۴

نور احمد خان فریدی (مولانا) ۱۲۷ ،

۱۲۸ ، ۱۲۹

نور احمد نظامانی ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۵

نور الدین ۲۵۸

نور الہی ۵۱

نور بیگم ۲۸۶

نور شاہ ۳۸۶

نور محمد خان نظامانی ۴۳

نور محمد قریشی ۱۳۵ ، ۱۳۸

نور محمد کربلائی ۳۷ ، ۳۸ ، ۳۹

نوشاہید ۱۸۹ ، ۲۹۹

نیک انجام (باقر) ۶۴

## و

واقدی ۲۳

وحید قریشی (داکٹر) ۱۲۵ ، ۱۹۱

وحید الدین قریشی (داکٹر) ۲۹۷

میر سید اشرف خان ۱۷۶

میر سید علی ہمدانی (رک : امیر کبیر)

۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۲۷۴

میر عبدالرشید تنوی ۱۷۶

میر علی شیر قانع تنوی ۱۷۶

میر قاضی ترخان ۲۲۵

میر محمد شفیع ۱۷۶

میر مصطفی خان یک رنگ ۲۰۳

میر میران (رک : شیخ عبدالقادر گیلانی)

۲۹۰

میروی (رک : مولوی احمد خان میروی)

۵۸ ، ۵۹

میزان ۲۰۳

## ن

ناصر الدین شاہ قاجار ۱۱۲ ، ۲۹۲

ناصر ابو ترابی (تارنواز) ۱۶۶

ناصر نیر محمدی ۱۵۶

ناطق ۸۶

نبی (ص) ۱۰۲

نبی بخش سروش گجراتی ۲۹۳ ، ۲۹۶

نبی بخش بلوچ (داکٹر) ۱۲

نذیر میرزا برلاس (داکٹر) ۸۲

نصیر (رک : پیر غلام نصیر الدین) ۲۰۱

نصیر الدین ہایون (رک : محمد نصیر الدین

ہایون پادشاہ الغازی) ۲۲

نصیر حسن عراقی ۲۳۷

نظام الدین اولیاء ۱۶۴

نظامانی (رک : حاج شیر محمد نظامانی) ۴۴

نظام دکن ۷۴

نظامی ۵۹ ، ۲۲۹

نظامی عروضی ۲۲۹

نظر محمد لغاری بلوچ ۱۷۵

نظیر اکبر آبادی ۲۰۳

ہندوی ۲۵۹  
 ہندی ہا ۲۰۷  
 ہندو شاہی ۱۸۱  
 ہوپ ۱۱۱  
 ہوشنگ ۲۰۷  
 ہوشنگ انتظامی ۱۶۵  
 ہوشنگ شیخ الاسلامی ۱۹۹  
 ہیر ۱۸۰

## ی

یار محمد گجراتی (دہلی) — ۲۹۵  
 یافعی ۲۰۵ ، ۲۰۱  
 یاقوت حموی ۱۰ ، ۹  
 یثربی ۲۰۷  
 یزید ۳۳  
 یغما خاتون ۲۵۹  
 یلدوز خاتون ۲۵۹  
 یوسف ۲۵۸  
 یوسف کیوان شکوہی ۵۵  
 یوسف میرک بہکری ۱۷۶  
 یونسکو ۱  
 یوودی ۲۹۹

وحید الدین کافوری ۲۵۷  
 وزیر فرهنگ و هنر (رک : مہرداد پہلبد)  
 ، ۱۵۷ ، ۷۵۶ ، ۱۵۴ ، ۳۷ ، ۳۴  
 ۱۶۵  
 وزیر فرهنگ و هنر دولت مرکزی پاکستان  
 ۶۹  
 وکیل (کراچی) ۱۸۹  
 وینتر H. J. Winter ۱۳

## ہ

ہادی (رک : داتا گنج بخش) ۳۱  
 ہادی حسن (دکتر) — ۲۰۵ ، ۲۰۸  
 ہاشم برہان پوری ۲۰۳  
 ہراتی ہا ۲۲۵  
 ہخامنشی ہا ۱۸۱  
 ہری سنگھ ۱۸۱  
 ہمای شیرازی ۲۰۲  
 ہمای ملک ۲۵۹  
 ہابون اسفراینی ۸۶  
 ہندو ۲۵۹ ، ۲۹۹  
 ہندوان ۶۳

## ۵- فهرست نامهای جای ها

آرامگاه های بزرگان سلسله چشتیه فاضلیه

۱۶۷  
 آزاد کشمیر ۱۱۶  
 آستان قدس رضوی ۲۷۱  
 آسیا ۱۶۴  
 آسیاه ۱۲۵  
 آسیای صغیر ۲۰۲  
 آسیای مرکزی ۱۶ ، ۲۰۲  
 آفریقا ۱۶۴  
 آکادمی اقبال ۷۶  
 آکسفورد ۱۲  
 آگره ۱۸ ، ۱۹  
 آلمان ۱۸۰  
 آمریکا ۴۳ ، ۱۱۱ ، ۱۱۶ ، ۱۴۲

۱

اداره انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران  
 و پاکستان ۱۹ ، ۲۲ ، ۲۷۳ ، ۲۹۷  
 اداره تحقیقات اسلامی ۱۲۱  
 اداره ثقافت اسلامی (لاهور) ۲۶۶  
 اداره رادیو پاکستان ۴۲  
 اداره صنعت فیلم (لاهور) ۲۸۷  
 اداره فروغ ادب فارسی ۸۵  
 اداره کل روابط فرهنگی وزارت فرهنگ و هنر  
 ۱۵۴ (؟)  
 ادراه مطبوعات پاکستان ۱۳۱  
 اردو بازار ۸۵  
 اروپا ۱۱۱ ، ۱۴۱ ، ۱۴۲ ، ۱۶۴ ، ۲۰۹  
 استانبول ۷ ، ۱۲  
 استان بلوچستان ۱۸۳

آ

آب رکنا باد ۶۷  
 آبادان ۱۴۲  
 آتشکده قلعه دار ۴۳  
 آرامگاه حاجی سید نوشاه گنج بخش قادری  
 ۱۵۹  
 آرامگاه حکیم مسیح الدین ابوالفتح گیلانی  
 ۱۳۷  
 آرامگاه حکیم هایون گیلانی ۱۳۷  
 آرامگاه خواجهان نقشبند ۱۷۱  
 آرامگاه خواجه سناء الله خراباتی ۲۹۲  
 آرامگاه خواجه محمد اکرم شاه ۱۶۷  
 آرامگاه خواجه محمد عبدالله شاه ۱۶۷  
 آرامگاه محمد فاضل شاه ۱۶۷  
 آرامگاه داتا گنج بخش ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۰ ،  
 ۳۱  
 آرامگاه سید پیر مهر علی شاه گولروی ۱۴۴  
 آرامگاه سید پیر مهر علی شاه گیلانی ۱۳۳  
 آرامگاه سید غلام مصطفی نوشاهی ۱۶۰  
 آرامگاه شاه دوله دریایی ۹۲  
 آرامگاه شیخ صدرالدین عارف ۱۲۹  
 آرامگاه لاله رخ ۱۳۵ ، ۱۳۶ ، ۱۳۷  
 آرامگاه لعل شهباز قلندر ۱۶۱  
 آرامگاه مولانا زکریا ملتانی ۱۲۹  
 آرامگاه مولانا زین الدین ۱۵۴  
 آرامگاه مولانا غلام محی الدین ۱۵۴  
 آرامگاه مولانا محمد علی ۱۵۴  
 آرامگاه های اولیاء الله ۲۳۰

اورنگ آباد ۲۰۳  
 ایت آباد ۱۷۷  
 ایران ۸ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۳۶ ،  
 ۳۷ ، ۴۰ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۵۱ ، ۵۴ ،  
 ۵۶ ، ۶۴ ، ۶۸ ، ۷۹ ، ۸۴ ، ۸۸ ،  
 ۹۸ ، ۱۱۱ ، ۱۱۲ ، ۱۱۳ ، ۱۱۴ ،  
 ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱ ،  
 ۱۲۳ ، ۱۲۵ ، ۱۲۶ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ،  
 ۱۴۰ ، ۱۴۱ ، ۱۴۳ ، ۱۵۷ ، ۱۶۴ ،  
 ۱۷۳ ، ۱۷۹ ، ۱۸۱ ، ۱۸۷ ، ۱۸۸ ،  
 ۱۹۱ ، ۱۹۳ ، ۱۹۸ ، ۲۰۲ ، ۲۱۵ ،  
 ۲۲۱ ، ۲۲۲ ، ۲۲۳ ، ۲۲۴ ، ۲۲۷ ،  
 ۲۲۸ ، ۲۳۱ ، ۲۳۲ ، ۲۶۶ ، ۲۶۷ ،  
 ۲۶۹ ، ۲۷۳ ، ۲۷۵ ، ۲۹۲ ، ۲۹۴  
 ایران امروز ۱۴۲  
 ایران باستان ۴۸ ، ۱۱۱ ، ۳۰۴  
 ایران صغیر ۱۹۶  
 ایستگاه متهم سوچا ۱۶۹ ، ۱۷۱  
 اینتر کنتی تتال ۳۷

## ب

بارگاه کاسل (داتا گنج بخش) ۳۱  
 بازار آهنگران ۱۰۸  
 بازار پارچه فروش ها ۱۰۸  
 بازار بین الحرمین ۱۰۷  
 بازار تهران ۱۰۸  
 بازار ار خرده ریز فروش ها ۱۰۸  
 بازار خواربار فروش ها ۱۰۸  
 بازار دارو فروش ها ۱۰۸  
 بازار سراج ۴۷  
 بازار شکر فروش ها ۱۰۸  
 بازار کهنه (جونا مارکیت) — ۱۰۸  
 بازار مکهد ۱۵۴  
 بازار ۲۷۷  
 بانکی پور ۹ ، ۱۰

امتان پنجاب ۱۷۸ ، ۱۸۳ ، ۲۰۴  
 امتان سرحد ۱۷۷ ، ۱۸۳  
 امتان سند ۱۷۱ ، ۱۸۳  
 اسلام آباد ۱ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۴۷ ، ۵۷ ،  
 ۶۷ ، ۶۸ ، ۸۷ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۳۹ ،  
 ۱۹۴ ، ۱۹۷ ، ۱۹۸ ، ۲۴۵ ،  
 اصفهان ۲۹ ، ۴۴ ، ۷۱ ، ۱۱۲ ، ۱۱۴ ،  
 ۱۴۲ ، ۱۶۴ ، ۲۰۹ ، ۲۱۵ ، ۲۱۹ ،  
 ۳۲۴  
 اصفهان یونیورسٹی (دانشگاه اصفهان ۲۱۵  
 افغانستان ۸۳ ، ۱۱۱ ، ۱۳۹ ، ۲۰۲ ،  
 ۲۲۷ ، ۲۹۲ ، ۲۹۴  
 اقبال آکادمی ۱۱۶  
 امامبارہ بزرگ کهار ۱۴۱  
 امامبارہ شاه یوسف گردیزی ۳۸  
 امرتسر ۱۸۷ ، ۲۲۷ ، ۲۸۶ ، ۲۹۲  
 امریکا ۱۶۴  
 انارکلی ۲۷۴  
 انتشارات دایرة المعارف عثمانیہ (اداره —)

## ۶

انجمن اتحاد مسلمین ۱۴۱  
 انجمن ادبی سند ۱۲ ، ۲۲۴  
 انجمن تاریخ حیدرآباد ۲۰۹  
 انجمن تاریخ طب دانشگاه تهران ۲۶۷  
 انجمن حسینیه ایرانیان ۱۴۱  
 انجمن دوستی ایران و پاکستان ۱۳۱  
 انجمن روابط فرهنگی پاکستان و ایران ۷۰ ،  
 ۲۷۰ ، ۲۷۲  
 انجمن فارغ التحصیلان پاکستانی دانشگاه های  
 ایران در پاکستان ۷۰ ، ۷۱  
 اندونزی ۲۰۲  
 انگلستان ۲۶۷ ، ۳۰۳  
 اوج شریف گیلانی ۱۶۲  
 اوج شریف بخاری ۲۰۴

بہاولپور ۷۱ ، ۱۸۳  
 بھڑیج (قصبہ) - ۲۵۶  
 بھلووال ۵۷  
 بھلہ (روستای -) ۵۱ ، ۵۲  
 بیت الحرام ۲۸  
 بیت العلوم ۱۶۴  
 بیت اللہ الحرام ۱۵۹  
 بیت شاہ ۱۶۱  
 بیجا پور ۲۲۰  
 بیروت ۱۰  
 بیستون ۲۵۳

## پ

پاریس ۱۱ ، ۱۲  
 پاک (رک : پاکستان) ۳۵ ، ۲۱۲ ، ۲۱۸  
 ۲۹۱  
 پاک پتن شریف ۷۲ ، ۷۴ ، ۱۶۲ ، ۱۸۲  
 پاکستان (رک : پاک سر زمین پاک) ۱  
 ۱۲ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۴  
 ۳۵ ، ۳۶ ، ۴۶ ، ۴۹ ، ۵۴ ، ۵۶  
 ۶۲ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۷۱ ، ۷۲  
 ۷۸ ، ۸۲ ، ۸۳ ، ۹۰ ، ۹۶ ، ۱۰۰  
 ۱۰۹ ، ۱۱۱ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۲۰  
 ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ، ۱۲۶ ، ۱۲۹  
 ۱۳۰ ، ۱۳۹ ، ۱۴۲ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴  
 ۱۴۷ ، ۱۵۸ ، ۱۶۱ ، ۱۶۴ ، ۱۶۵  
 ۱۷۱ ، ۱۷۳ ، ۱۷۶ ، ۱۸۱ ، ۱۸۵  
 ۱۸۶ ، ۱۹۳ ، ۱۹۴ ، ۱۹۹ ، ۲۰۲  
 ۲۱۰ ، ۲۱۲ ، ۲۱۳ ، ۲۱۷ ، ۲۱۹  
 ۲۲۱ ، ۲۲۲ ، ۲۲۳ ، ۲۲۷ ، ۲۲۸  
 ۲۳۱ ، ۲۵۲ ، ۲۶۷ ، ۲۶۹ ، ۲۷۳  
 ۲۹۸ ، ۲۹۸ ، ۳۰۱ ، ۳۰۲ ، ۳۰۴  
 پاکستان آرت کونسل ۱۸۰  
 پشاور (رک : پشاور) ۱۶۴

بتخالہ ۱۰۴  
 بجنور ۱۸۸ ، ۲۶۵  
 بحر عرب ۱۵۴  
 بحر قونیہ ۱۹۵  
 بخش اردو پاکستان شناسی ۱۲۰  
 بخش فارسی دانشکدہ دولتی راولپندی ۶۹  
 بخش فارسی دانشکدہ خاور شناسی لاہور  
 ۱۹۴  
 بخش فارسی دانشگاه پنجاب ۷۰ ، ۸۵  
 بخش فارسی دانشگاه پشاور ۶۴  
 بخش فارسی دانشگاه علیگر ۲۰۵  
 بخش فارسی دانشگاه کراچی ۴۹ ، ۵۰  
 بخارا ۲۱۴  
 بدخشان ۸۵ ، ۲۱۴  
 برصغیر (رک : شبہ قارہ) ۱۸۷ ، ۲۰۲  
 برصغیر پاک و ہند ۲۱۲  
 بروکسل ۱۴۳  
 بریتانیا ۱۳  
 ہزم فارسی ۲۷۳  
 ہزم لوح و قلم ۲۲۱ ، ۲۲۳ ، ۲۲۴  
 ہزم سخن شہر پشاور ۸۳  
 ہسال (روشنای -) ۱۷۸  
 ہستی نو شریف ۷۴  
 ہطی ۹۷  
 بغداد ۵ ، ۲۹۰  
 بلند میر (— بلند شہر) ۲۷۶  
 بلوچستان ۸۵ ، ۹۴ ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۱۳۰  
 ۲۷۴  
 بندر کراچی ۱۵۴  
 بنگاہ ترجمہ و نشر کتاب ۱۶۶  
 بنیاد ملی ہمدرد ۱ ، ۱۱ ، ۲۶۵ ، ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 بوریوالہ ۱۹۴ ، ۱۳۰



تهران ۸ ، ۱۳ ، ۴۴ ، ۷۱ ، ۱۰۷ ، ۱۱۲ ،  
 ۱۶۴ ، ۱۹۱ ، ۲۱۰ ، ۲۱۱ ، ۲۱۵ ،  
 ۲۲۹  
 تهران یونیورسٹی (دانشگاه تهران) ۲۱۵  
 تهر رام ۲۹۳

## ج

جامعہ اسلامیہ پاکستان ۱۶۴  
 جامعہ حنفیہ ۱۶۴  
 جامع مسجد نوری ۲۸۸ ، ۲۹۵  
 جامع مدنیہ ۱۶۴ ، ۲۱۹ ، ۲۲۰  
 جالندھر ۲۹۳  
 جرجان ۱۵  
 جلال پور جتان ۹۳ ، ۲۷۷ ، ۲۸۰ ، ۲۸۶ ،  
 ۲۸۷ ، ۲۸۹ ، ۲۹۰ ، ۲۹۲ ، ۲۹۳ ،  
 ۲۹۴  
 جلوه گاہ امامین ۲۲۵  
 جماعت خانہ اسمعیلیان ۱۶۴  
 جمون (— جامو) ۲۷۷ ، ۲۸۰ ، ۲۸۶ ،  
 ۲۹۰ ، ۲۹۴  
 جمهوری اسلامی پاکستان ۲۹۸  
 جنت اعلا (رک : ملتان) ۳۷  
 جنت الفردوس ۵۹  
 جنت الماوی (رک : گنج بخش) ۳۱  
 جنگل های کاکتوس ۱۹۸  
 جنتی دروازه ۲۹  
 جونا مارکیٹ (— بازار جونا — بازار کهنہ)  
 ۱۰۷  
 جویبار نیشا بور ۱۹۵  
 جہلم ۴۹ ، ۹۱ ، ۱۱۵  
 جہندیال (روستای —) ۵۶ ، ۵۷  
 جیپور ۱۲۲

پنجاب ۳۱ ، ۵۶ ، ۹۱ ، ۱۱۶ ، ۱۲۸ ،  
 ۱۳۶ ، ۱۶۶ ، ۱۸۰ ، ۲۲۷ ، ۲۸۶ ،  
 ۲۹۲ ، ۲۹۳  
 پنجاب شرقی ۲۲۸  
 پندی (رک : راولپندی) ۷۱  
 پندی گیپ ۱۵۳  
 پندی میانی ۲۹۳  
 پیر جھندو ۶۰  
 پیشاور ۱ ، ۵۷ ، ۶۴ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۷ ،  
 ۷۱ ، ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۹ ، ۱۱۸ ، ۱۱۹ ،  
 ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۳۶ ، ۱۳۹ ، ۱۴۳ ،  
 ۱۸۰

## ت

تالار اپرای ملی ایران ۱۶۵  
 تالار و دکی ۱۶۵  
 تالار فرهنگ ۱۶۵  
 تالار فرهنگ ایران ۱۴۳  
 تاکسیلا ۱۶۵  
 تبریز ۶۴ ، ۱۱۲ ، ۱۶۴ ، ۱۷۷ ، ۲۰۹ ،  
 تخت فولاد اصفهان ۱۳۵ ، ۲۲۴ ، ۲۲۵ ،  
 تدریس فارسی ۳۶  
 ترکستان ۲۸۵ ، ۲۹۲ ، ۲۹۴  
 ترکی ۸۹  
 ترکیہ ۱۳ ، ۸۹ ، ۱۱۱ ، ۱۴۴ ، ۱۶۷ ،  
 ۲۰۲  
 قلوپزیون پاکستان ۱۴۱ ، ۱۶۶  
 تندو آدم ۴۳  
 تندو جام ۴۳ ، ۱۷۵  
 تندو جان محمد خان ۴۳  
 تندو قیصر ۴۳ ، ۴۵ ، ۴۶  
 توشہ خانہ ۲۹۴  
 تہتہ ۱۹۷ ، ۲۲۴ ، ۲۲۵

## ج

خالق دینا ہال ۱۴۱  
 خانقاہ اعلیٰ (رک : داتا گنج بخش) ۳۱  
 خانقاہ مولانا فضل الدین ۱۵۳  
 خانقاہ نقشبندیہ مجددیہ ۱۶۴  
 خانقاہ نوشاہی ۱۵۹  
 خانہ اقبال ۲۳۱ ، ۲۳۲  
 خانہ سفیر شاہنشاہ آریا مہر ۶۷  
 خانہ داکتر عرفانی ۲۳۱  
 خانہ فرہنگ ایران ۳۴ ، ۳۶  
 خانہ فرہنگ ایران درپیشاور ۶۵ ، ۸۲  
 ۸۳  
 خانہ فرہنگ ایران در حیدر آباد سندھ ۴  
 ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۵۴ ، ۵۵  
 ۱۷۳  
 خانہ فرہنگ ایران در راولپنڈی ۴۷ ،  
 ۶۵ ، ۶۶ ، ۸۱ ، ۹۷ ، ۲۷۰  
 خانہ فرہنگ ایران در کویٹہ ۸۵ ، ۹۴  
 ۱۵۷  
 خانہ فرہنگ ایران در لاہور ۱۳۰  
 خانہ فرہنگ ایران در ملتان ۱۹۴  
 خانہ های فرہنگی ایران ۸۹  
 خرابات (رک : آرامگاہ خواجہ سناء اللہ  
 خراباتی)  
 خرابات خواجہ سناء اللہ خراباتی ۲۹۲  
 خراسان ۲۱۹ ، ۲۷۱ ، ۲۷۱  
 خندق ۱۱۰  
 خوارزم ۶  
 خیابان لالہ زار ۲۰۷  
 خیام ۱۷۷  
 خیبر ۸۰  
 خیر المدارس ۱۶۴

د

داتا دربار ۲۸

چاہ ماہی سعدی ۱۹۵  
 چانچانہ خان دانش ۸۷  
 چانچانہ دین محمدی (لاہور) ۷۴  
 چٹاگانگ ۷۱  
 چشت ۱۴۷  
 چشمہ کوثر ۲۱۵  
 چکوال ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۲ ، ۱۷۸  
 چاہ گاہ بابا ولی قندھاری ۱۳۷ ، ۱۳۸ ،  
 ۱۳۹  
 چند ۱۵۳  
 چوکوندی (رک : گورستان چوکوندی) ۱۹۷  
 چہت ۳۵۳  
 چین ۱۱۰ ، ۱۲۳ ، ۱۷ ، ۲۲۴

## ح

حجاز ۸۹ ، ۲۲۴ ، ۲۶۵  
 حجلہ قاسم (ع) ۳۸  
 حرم ۵۳  
 حسن ابدال ۱۳۵ ، ۱۳۷ ، ۱۳۸  
 حسینیہ شاہ یوسف گردیزی ۳۸  
 حصار دہلی ۲۲۰  
 حوض خواجہ شمس الدین خوانی ۱۳۶  
 حیدر آباد ۲۰۹  
 حیدر آباد دکن ۵ ، ۶ ، ۷ ، ۹ ، ۱۰ ،  
 ۱۳ ، ۱۵ ، ۱۴۱ ، ۲۰۵ ، ۲۰۷ ، ۲۰۹  
 حیدر آباد سندھ ۱۲ ، ۴۰ ، ۴۳ ، ۴۵ ، ۵۴ ،  
 ۵۵ ، ۶۰ ، ۶۵ ، ۷۱ ، ۸۹ ، ۱۲۲ ،  
 ۱۲۳ ، ۱۶۴ ، ۱۷۳ ، ۱۷۴ ، ۱۹۷ ،  
 ۲۲۴ ، ۲۵۲

## خ

خاران ۹۴ ، ۹۵ ، ۹۶  
 خاک پاک (رک : پاکستان) ۷۱

- ادتا گنج بخش ۲۸  
 داد گستری پاکستان ۱۹۱  
 دار الارشاد ۱۶۴  
 دار اسلام (رک: ملتان) ۱۴۹ ، ۳۷  
 دار السلام (— بهشت) ۲۳  
 دار العرفان (رک: ملتان) ۱۳۰  
 دار العلم (درکوئٹہ) ۱۷۹  
 دار العلم تعلیم القرآن ۱۶۴  
 دار العلوم حقانیہ ۱۶۴  
 دار العلوم غرغشتی ۱۷۹  
 دارالفنون ۱۱۲  
 دارالکتب الظاہریہ ۵  
 دارالکتب المصریہ ۱۳  
 الدار المصریہ للتألیف والترجمہ ۱۵  
 دار و خانہ حکیم محمد ظاہر شاد ۵۲  
 داکا ۷۱  
 دامغان ۷۱  
 دانش سرای عالی و علوم تربیتی ۲۷۱  
 دانشکدہ ادبیات دانشگاه تهران ۲۹۷  
 دانشکدہ ادبیات دولتی راولپنڈی ۲۷۲  
 دانشکدہ ادبیات و علوم انسانی ۱۵۶ ،  
 ۲۷۶  
 دانشکدہ ادبیات و علوم انسا دانشگاه  
 تهران ۱۲۱ ، ۱۲۰  
 دانشکدہ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه  
 مشهد ۱۲۱  
 دانشکدہ اردو ۱۲۰  
 دانشکدہ بابای اردو ۱۲۰  
 دانشکدہ پزشکی دانشگاه تهران ۲۶۷  
 دانشکدہ پزشکی لاهور ۱۱۶  
 دانشکدہ جیپور ۱۲۲  
 دانشکدہ اور شناسی لاهور ۱۲۵ ، ۱۹۱ ،  
 ۲۱۹ ، ۱۹۴
- دانشکدہ دولتی راولپنڈی ۱۵۳  
 دانشکدہ دولتی راولپنڈی ۱۵۵  
 دانشکدہ دولتی ایت آباد ۱۷۷  
 دانشکدہ دولتی جہلم ۴۹ ، ۵۱  
 دانشکدہ دولتی چکوال ۴۹  
 دانشکدہ دولتی راولپنڈی ۱۶۸  
 دانشکدہ دولتی راولپنڈی ۱۷۸  
 دانشکدہ سچل سرمست ۱۷۵  
 دانشکدہ دولتی شاہ عبداللطیف ۱۷۸  
 دانشکدہ دولتی کراچی ۱۲۰  
 دانشکدہ دولتی لائپور ۲۱۹  
 دانشکدہ دولتی لورا لائی ۸۵  
 دانشکدہ دولتی مری ۱۶۴  
 دانشکدہ راجہ احمد خان ۴۹  
 دانشکدہ زمیندار گجرات ۶۱ ، ۹۳ ، ۲۹۸  
 دانشکدہ طب دہلی ۲۶۶  
 دانشکدہ علامہ اقبال ۲۳۲  
 دانشکدہ کالس ۵۰ ، ۵۲  
 دانشکدہ کشاورزی پیشاور ۱۸۰  
 دانشکدہ کیدیت حسن ابدال ۱۳۷  
 دانشکدہ گوردن ۴۷ ، ۴۸  
 دانشکدہ مرکزی دولتی اسلام آباد ۶۸ ،  
 ۱۲۰ ، ۱۲۱  
 دانشکدہ مستونگ ۸۵  
 دانشکدہ آزاد پاکستان ۲۷۰  
 دانشکدہ اسلام آباد ۱۶  
 دانشگاه اسلام آباد ۶۵ ، ۶۶ ، ۱۶۶ ،  
 ۲۴۵  
 دانشگاه اسلامی علیگر ۵۰ ، ۲۰۵  
 دانشگاه پنجاب ۴۷ ، ۸۵ ، ۹۵ ، ۱۳۰ ،  
 ۱۹۱ ، ۱۷۸ ، ۲۱۹  
 دانشگاه پیشاور ۶۸ ، ۸۳ ، ۱۶۶ ، ۱۸۰  
 دانشگاه توینگن ۱۲

- دانشگاه تهران (طهران) ۱۲۰ ، ۱۲۱ ،  
 ۱۴۳ ، ۱۵۶ ، ۲۱۱ ، ۲۶۷ ، ۲۷۰ ،  
 ۲۷۲ ، ۲۷۳ ، ۲۹۷ ،  
 دانشگاه سنت ژوزف (بیروت) ۱۰ ،  
 دانشگاه سند ۱۷۳ ، ۱۷۴ ، ۲۷۵ ، ۲۵۲ ،  
 دانشگاه عثمانیہ ۱۴۱ ،  
 دانشگاه کراچی ۴۹ ، ۵۰ ، ۹۶ ، ۱۶۶ ،  
 ۲۱۰ ، ۲۷۱ ،  
 دانشگاه لاہور ۱۶۶ ،  
 دانشگاه لکھنؤ ۲۷۱ ،  
 دانشگاه مشہد ۱۲۱ ،  
 دانشگاه های ایران ۶۵ ،  
 داود آباد ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۹۴ ،  
 داهل بنگس ۲۸۶ ،  
 دایرة المعارف العثمانی (عثمانیہ) ۱۳ ، ۱۵ ،  
 دبستان انیس ۲۷۰ ،  
 دبیر خانہ دانشگاه اسلام آباد ۶۵ ، ۶۶ ،  
 دبیرستان ایرانیان ۲۷۱ ،  
 دبیرستان دولتی خاران ۹۶ ،  
 دبیرستان دولتی مرکزی شہارہ یک  
 اسلام آباد ۳۴ ، ۳۵ ، ۵۷ ،  
 دبیرستان کالس ۵۰ ،  
 دبیرستان نور محمد ۱۷۵ ،  
 دربار اکبر پادشاہ ۱۳۶ ،  
 دربار بابا ولی قندھاری ۱۳۹ ،  
 دربار بخاریان ۱۶۲ ،  
 دربار حاجی محمد نوشاہ گنج بخش ۱۶۰ ،  
 ۱۶۲ ،  
 دربار داتا صاحب (رک : داتا گنج بخش)  
 ۱۶۱ ، ۲۸ ،  
 دربار خواجہ محمد فاضل شاہ ۱۶۷ ،  
 دربار سید مہر علی شاہ ۱۶۲ ،  
 دربار شاہ جمال ۱۶۲ ،  
 دربار شاہ دولہ دریایی ۹۲ ، ۹۳ ، ۱۶۲ ،  
 دربار شاہ رکن عالم ۱۶۲ ،  
 دربار شاہ عبداللطیف بہتایی ۱۶۱ ،  
 دربار شاہنشاهی ۱۹۴ ، ۲۳۲ ،  
 دربار شریف (رک : داتا گنج بخش) ۳۱ ،  
 دربار شیخ بہاء الدین زکریا ملتانی ۱۶۲ ،  
 دربار شیخ صدر الدین ۱۶۲ ،  
 دربار عالیہ خواجہ علی محمد نقشبندی ۱۷۰ ،  
 دربار عالیہ خواجہ کلیم اللہ نقشبندی ۱۷۰ ،  
 دربار عالیہ فاضلیہ ۱۶۷ ،  
 دربار عالیہ گڑھی شریف ۱۶۷ ، ۱۶۹ ،  
 دربار عالیہ مولانا محمد علی ۱۵۳ ،  
 دربار گیلانیان ۱۶۲ ،  
 دربار مشہدی سخی زندہ پیر حیات المیر  
 (رک : دربار بابا ولی قندھاری) ۱۳۸ ،  
 دربار مولانا بہاء الدین زکریا ملتانی ۱۲۹ ،  
 دربار مولانا محمد علی ۱۶۲ ،  
 درگاہ شاہ رکن عالم ۱۹۶ ،  
 درگاہ شریف (روستای —) ۶۰ ، ۶۱ ،  
 درگاہ مقدس (رک : داتا گنج بخش) ۳۱ ،  
 درگاہ مولانا زکریا ملتانی ۳۸ ،  
 دربار نظام دکن ۷۲ ،  
 دروازہ برای مستورات ۲۹ ،  
 دروازہ شکار ۲۲۰ ، ۲۲۱ ،  
 دروازہ طلایی داتا گنج بخش ۲۹ ،  
 دریای سند (رک : دریای مہران) ۱۵۴ ،  
 ۱۶۰ ،  
 دکن ۵ ، ۱۰ ، ۱۵ ، ۷۲ ، ۷۴ ، ۱۴۱ ،  
 ۲۰۲ ، ۲۰۳ ،  
 دمشق ۲۶۷ ،  
 دہلی ۷ ، ۱۳ ، ۶۲ ، ۸۲ ، ۱۱۶ ، ۱۸۹ ،  
 ۲۱۹ ، ۲۵۷ ، ۲۶۶ ، ۲۷۱ ،  
 دھمیان شریف ۱۳۹ ،  
 دیار عارفان (رک : ملتان) ۳۷ ،

روضه نو شاه (رک: حاجی سید محمد نو شاه گنج بخش) ۱۵۹ ری ۷۱ ، ۷۹ ریاضت گاه بابا سنا ۲۹۲ ، ۲۹۴	دیر ۵۳ ، ۷۹ دیره یار کلان ۲۹۳ دیه خاص ۲۵۶
ز	ر
زاهدان ۷۱ زیارتگاه بابا ولی قندهاری ۱۳۸ ، ۱۳۹	رادپو پاکستان ۱۲۳ ، ۱۴۱ ، ۱۶۶ ، ۱۷۴ راسپور ۱۰ ، ۱۱ راولپندی ۱۷ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۵۰ ، ۶۴ ، ۶۵ ، ۶۸ ، ۶۹ ، ۸۹ ، ۹۱ ، ۱۳۵ ، ۱۳۹ ، ۱۴۳ ، ۱۵۳ ، ۱۵۶ ، ۱۵۸ ، ۱۶۴ ، ۱۶۵ ، ۱۶۷ ، ۱۶۹ ، ۱۷۱ ، ۱۸۹ ، ۲۷۰ ، ۲۷۱ ، ۲۷۳ ، ۲۷۵ ، ۲۸۶ راوی (رود -) ۲۹۵ راه آهن پاکستان ۱۳۹ راه آهن حیدرآباد سند ۵۴ راه شیر شاه سوری ۱۳۹ رایزنی فرهنگی سفارت شاهنشاهی در پاکستان ۳۴ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۶۵ ، ۶۹ ، ۸۷ ، ۱۴۴ ، ۸۹ رپن پریس ۲۷۶ رسول (ص) ۱۱۰ رکناباد ۶۷ ، ۱۹۵ رود خانه جهلم ۹۱ ، ۱۵۸ رود خانه چناب ۹۱ ، ۱۵۸ رود خانه راوی ۹۱ ، ۲۱۹ رود خانه سند (رک: دریای سند) ۴۳ ، ۱۵۲ ، ۱۵۴ ، ۱۶۲ رود مهران (رک: دریای سند) ۴۴ ، ۱۵۲ ، ۱۶۰ روس (- اوسیه) ۲۹۲ ، ۲۹۴ روستای پانصد و پنج (۵۰۵) ۱۳۰ روسیه (-روس) ۳۰
س	
سازمان اوقاف ۱۲۱ سازمان فارسی ۷۰ ، ۲۷۰ ، ۲۷۲ ، ۲۷۳ سازمان مالی متحد ۱۷۹ سامره ۱۰۹ ساهدنیپال شریف ۱۵۸ ، ۱۵۹ ، ۱۶۲ ساهو والہ ۲۲۰ سپاهان (رک: اصفهان) ۲۵۷ ستلایت تاون (مملہ -) ۳۴ سجده گاه خواجه معین الدین اجمیری ۲۸ سرحد ۱۱۹ ، ۱۶۴ سر زمین پاک (رک: پاک ، پاکستان) ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۴ ، ۴۳ ، ۴۶ ، ۶۵ ، ۶۹ ، ۷۲ ، ۷۷ ، ۸۹ ، ۹۷ ، ۱۰۵ ، ۱۲۰ ، ۱۲۲ ، ۱۵۸ ، ۱۶۰ ، ۱۷۸ ، ۱۸۲ ، ۱۹۲ ، ۱۹۳ ، ۲۷۱ ، ۲۹۷ ، ۳۰۳ سر زمین، پاک و هند ۱۲۷ ، ۱۲۸ سر زمین شاعران (رک: ملتان) ۳۷ سرگودھا ۵۷ سرمن رآی (رک: سامره) ۱۰۹ سرمه دانی (رک: سر میدانی) ۱۶۹ ، ۱۷۰ سرمدانی ۱۶۹ ، ۱۷۰ سرینگر ۲۷۶ ، ۲۹۲ ، ۲۹۳ سفارت جمهوری اسلامی پاکستان ۱۱۶	

شیخوپورہ ۱۶۹  
شیراز ۴۴ ، ۷۱ ، ۱۶۰ ، ۱۶۴ ، ۱۷۷  
۲۰۷ ، ۲۲۸ ، ۲۲۹ ، ۲۵۶ ، ۲۶۹  
شیر دروازہ ۲۷۷

## ض

ضریح امام حسین (ع) ۳۸  
ضریح علی بن ابی طالب (ع) ۳۸  
ضیاء العلوم (رک : گنجینہ ضیاء العلوم)  
۱۶۴

## ط

طبرستان ۱۶  
طنگاہ ۲۷۶ ، ۲۹۱  
طور ۴۲  
طوپخانہ سرا ۱۰  
طوس ۱۷۷ ، ۱۹۵  
طهران (—تہران) ۲۰۵ ، ۲۰۷ ، ۲۰۹  
۲۱۰ ، ۲۱۱

## ع

عباسی کتب خانہ ۱۰۷  
عراق ۱۱۶ ، ۱۴۱ ، ۲۶۷  
عربستان سعودی ۲۶۷ ، ۲۸۶  
عکاسی مرکز تحقیقات فارسی ایران و  
پاکستان ۱۵۶

## غ

غرغشت ۱۷۹  
غرفہ خواجہ ثناء اللہ خراباتی ۲۹۶  
غزنین ۳

## ف

فاروق ہارک ۲۹۲  
فرات ۲۰۲

سفارت شاہنشاهی ایران در پاکستان ۳۴ ،  
۱۹۷ ، ۸۷  
سمر قند ۱۸ ، ۱۷۳  
سمنان ۷۱  
سند ۱۲ ، ۴۳ ، ۴۵ ، ۵۴ ، ۶۰ ، ۱۲۲ ،  
۱۲۹ ، ۱۶۱ ، ۱۷۱ ، ۱۷۳ ، ۱۷۶ ،  
۲۲۴ ، ۲۲۵ ، ۲۲۶  
سوات ۵۷  
سویرا آرت پریس ۸۵  
سہ راہ سپہ سالار ۲۰۶ ، ۲۰۸  
میالکوت ۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۳۰ ، ۲۳۲ ،  
۲۹۲  
میون شریف ۱۶۱

## ش

شادیوال ۶۲  
شام ۸۹  
شاہ آباد ۷۱  
شاہراہ پاکستان ۱۳۹  
شاہراہ شیر شاہ سوری ۱۳۶  
شاہ ولی اللہ آکادمی (رک : مرکز تحقیقات  
شاہ ولی اللہ) ۶۰ ، ۶۱  
شاہی مسجد قلعہ دار ۶۲  
شبہ قارہ (رک : پاک و ہند) ۳۰ ، ۳۱ ،  
۴۴ ، ۶۴ ، ۶۵ ، ۷۸ ، ۸۷ ، ۱۰۷ ،  
۱۴۱ ، ۱۴۵ ، ۱۶۱ ، ۱۸۱ ، ۱۹۶ ،  
۱۹۹ ، ۲۱۹ ، ۲۲۷ ، ۲۷۴ ، ۲۵۸ ،  
۲۹۱  
شرکت پارچہ بانی بوریوالہ ۱۹۴  
شورای عالی فرهنگی وزارت فرهنگ و ہنر  
۱۵۶  
شوش ۱۱۱  
شہر خاموشان (رک : مکی) ۲۲۴



- کتابخانه تهران ۲۰۹  
کتابخانه جان ری لندز (منچستر) ۳۰۳  
کتابخانه حکیم محمد ظاهر شاد ۵۲  
کتابخانه خاندان قلعه داری ۶۳  
کتابخانه خاندان مولوی محمد عالم ۶۳  
کتابخانه دانشگاه پنجاب ۱۶  
کتابخانه دانشکده زمیندار ۹۴  
کتابخانه درگاه شریف ۶۰ ، ۶۱  
کتابخانه دکتر ممتاز حسن ۵۲  
کتابخانه رایزنی فرهنگی ایران ۳۴  
کتابخانه رشید ۱۱۵ ، ۱۱۷  
کتابخانه ری ۳  
کتابخانه ریاست رامپور ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۲  
کتابخانه رئیس شمس الدین بلبل ۴۱  
کتابخانه سلطنتی غزنین ۳  
کتابخانه شاه دولت دریائی ۹۲  
کتابخانه شاه ولی الله آکادمی ۶۰  
کتابخانه شفیق الرحمان نوشاهی ۱۵۹  
کتابخانه شوش ۱۱۱  
کتابخانه شیر محمد نظامانی ۴۵ ، ۴۶  
کتابخانه ضیاء العلوم ۱۶۹ ، ۱۷۱  
کتابخانه طهران ۲۰۵ ، ۲۰۶ ، ۲۰۸  
کتابخانه عباسی ۱۰۷  
کتابخانه فاضلیه ۱۶۷ ، ۱۶۸  
کتابخانه فردا ۸۷  
کتابخانه گنج بخش ۱۷ ، ۱۹ ، ۲۲ ، ۲۷  
۴۷ ، ۵۲ ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۵ ، ۷۲  
۷۶ ، ۸۹ ، ۱۲۰ ، ۱۵۶ ، ۱۵۷  
۱۶۸ ، ۱۷۱ ، ۱۷۹ ، ۱۸۱ ، ۱۹۰  
۲۷۰ ، ۲۷۴ ، ۲۷۵ ، ۲۷۶ ، ۲۹۶  
۳۰۲ ، ۳۰۳  
کتابخانه گولره شریف ۱۳۴  
کتابخانه مجلس شورای ملی ایران ۸ ، ۱۳
- فرانسه ۲۶۷  
فرغانه ۲۲۷  
فرهنگستان ادب ۱۵۶  
فیروز سنز ۱۱۶  
فیروز شاه ۱۷۱  
فیشر آباد ۲۱۰
- ق
- قاهره ۵ ، ۷ ، ۱۳  
قبه الاسلام (رک : سلطان) ۱۳۰  
قبرستان جنکشاہ ولی ۲۸۶  
قبرستان چوکوندی ۱۹۷  
قبرستان میانی صاحب ۲۸۶  
قزدار - قصدار ۲۷۴  
قلات ۹۵  
قلعه دار (روستای-) ۶۱ ، ۶۲ ، ۹۴  
قلعه هری پت ۲۹۲  
قم ۱۶۴ ، ۲۰۹  
قندهار ۱۳۹  
قونیہ ۱۹۵
- ک
- کابل ۵۷  
کاروانسراهای عهد شاه عباسی ۱۳۶  
کارنر طوس ۱۹۵  
کاشان ۱۱۴  
کاظمین ۱۰۹  
کالی (روستا-) ۴۹ ، ۵۱  
کتابخانه آصفیه ۱۲ ، ۲۲۰  
کتابخانه بایزید ۱۲  
کتابخانه برق ۱۷۹  
کتابخانه بودلیان ۱۲  
کتابخانه پروسه ۱۳  
کتابخانه پهلوی ۲۳۱  
کتابخانه پیر جهندو ۶۰ ، ۶۱

کعبہ پیروان خاندان نوشاھی (رک :  
ساہنپال شریف) ۱۵۸

کلاچور ۲۹۵

کلاس های درسی فارسی ۳۴  
کلاس های فارسی خانہ فرهنگ ایران در

پیشاور ۶۴

کلانور (قصبہ) - ۲۲۸

کلفتن ۴۲

کلکتہ ۲۰۸ ، ۲۷۷ ، ۲۸۰ ، ۲۹۲  
کنگرہ جهانی ابوریحان بیرونی در کراچی

۱۲

کنگرہ تاریخ پاکستان ۲۹۸

کنگرہ جهانی امیر خسرو ۲۵۲

کنگرہ ہزارہ ابوریحان بیرونی ۱۴۴

کواشیر ۲۵۶

کوہات ۸۲

کوہ بیستون ۲۵۳

کوئٹہ ۶۵ ، ۷۱ ، ۸۹ ، ۹۴ ، ۱۷۹

۲۳۱

کھاریان ۲۸۶

کیمبل پور ۵۶ ، ۵۸ ، ۱۵۳ ، ۱۷۸

۱۷۹

گ

گالری مینیا تور ۱۴۳

گجرات ۶۱ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۱۵۸ ، ۱۶۲

۲۷۷ ، ۲۸۶ ، ۲۸۷ ، ۲۹۲ ، ۲۹۴

۲۹۷

گجراتوالہ (گوجرانوالہ) ۹۱ ، ۲۳۰

گڑھی شریف ۱۶۷

گلبرگہ ۲۱۹

گلستان ارم (رک : داتا گنج بخش) ۳۱

گل گشت (محلہ) - ۷۹

گنج بخش (رک : کتابخانہ گنج بخش) ۳۶

کتابخانہ مدرسہ عالی مسجد سپہ سالار ۸ ،  
۲۰۶

کتابخانہ مرکزی دانشگاه تهران ۸ ، ۱۰ ،  
۱۳

کتابخانہ مسجد موج دریا ۷۴

کتابخانہ ملی استانبول ۱۲

کتابخانہ ملی پاریس ۱۲

کتابخانہ ملی ملک ۸

کتابخانہ مولانا محمد علی ۱۵۳ ، ۱۵۴

کتابخانہ نظامانی ۴۳

کتابخانہ نور احمد خان فریدی ۱۲۸

کتابخانہ های کشمیر ۲۹۴

کتابفروشی عباسی ۱۰۸

کتب خانہ اسحاقیہ ۱۰۷

کتب خانہ عباسی (رک : کتابفروشی

عباسی) ۱۰۷

کتابخانہ عزیززیہ ۱۰۷

کراچی ۱ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۲۹ ، ۴۲ ، ۵۲

۵۵ ، ۶۵ ، ۷۱ ، ۷۶ ، ۸۵ ، ۸۹

۹۶ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹

۱۱۰ ، ۱۱۶ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۳

۱۳۱ ، ۱۴۰ ، ۱۴۱ ، ۱۴۳ ، ۱۵۶

۱۶۴ ، ۱۶۵ ، ۱۷۹ ، ۱۹۷ ، ۱۹۸

۲۱۰ ، ۲۲۴ ، ۲۷۱ ، ۲۷۵

کربلا ۷ ، ۱۰۹ ، ۲۰۱ ، ۲۰۳ ، ۲۰۴

۲۰۵

کرمانشاہ ۷۱

کریم پارک ۲۱۹

کشمیر ۵۷ ، ۱۳۶ ، ۱۸۰ ، ۲۷۴

۲۷۶ ، ۲۷۸

کشمیر ۱۲۲ ، ۲۸۰ ، ۲۸۵ ، ۲۹۰

۲۹۳ ، ۲۹۳

کعبہ ۳۳ ، ۷۹ ، ۱۰۴ ، ۲۶۰

۱۶۴ ، ۱۶۵ ، ۱۶۹ ، ۱۷۱ ، ۱۸۰ ،  
 ۱۸۶ ، ۱۸۹ ، ۱۹۰ ، ۱۹۱ ، ۱۹۴ ،  
 ۲۰۵ ، ۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۲۷ ، ۲۳۰ ،  
 ۲۶۶ ، ۲۶۸ ، ۲۷۴ ، ۲۷۵ ، ۲۸۶ ،  
 ۲۸۸ ، ۲۸۹ ، ۲۹۲ ، ۲۹۵ ، ۲۹۶ ،  
 ۲۹۷

لایپنریک (— لایپنریک) ۵

لائپور ۲۱۹

لطیف آباد (محلہ) — ۴۰ ، ۵۴

لکهنؤ ۷۸ ، ۱۴۱ ، ۲۰۵ ، ۲۷۱

لته (روستای —) ۵۱

لورالائی ۸۵

لوکت پوره ۲۷۶

لندن ۵ ، ۷ ، ۸ ، ۱۳ ، ۱۱۶

لنگر ۲۹۳ ، ۲۹۴

لنگر بابا منا ۲۹۲ ، ۲۹۳ ، ۲۹۴

لیننریک (— لایپنریک) ۷

م

مادل تاؤن ۲۳۱

مالوه ۲۵۶

مانوچک (— دهکده کوچک) ۱۵۸

متهه سوچا ۱۶۹ ، ۱۷۱

مجلس اخوان ۱۱۶

مجلس تجلیل ادیب فیروز شاہی ۱۷۳

مجلس تعزیت رشید قرابی ۱۴۰

مجلس منای پاکستان ۱۴۰ ، ۱۶۵

مجلس شورای ملی پاکستان ۱۴۰ ، ۱۶۵

مجموعه رالینسون ۵

محلہ کتره باوا والا ۲۹۲

محلہ کتره خزانہ والا ۲۸۶

محمد علی لغاری (قریہ) — ۱۷۵

مدارس دینی در پاکستان ۱۶۲

مدرسته العربیہ الاسلامیہ

گنجینہ ادب ۴۷

گنجینہ اقبال بیگم ۵۲

گنجینہ رشید (رک : کتابخانہ رشید) ۱۱۴

۱۱۵ ، ۱۱۷

گنجینہ رفعت سلطانہ ۵۲

گنجینہ زبان و ادب فارسی ۲۷۳

گنجینہ سلیم (رک : کتابخانہ سلیم) ۱۸۰

۱۸۱ ، ۱۸۲

گنجینہ ضیاء العلوم (رک : کتابخانہ ضیاء

العلوم) ۱۷۱

گنجینہ فاضلیہ (رک : کتابخانہ فاضلیہ) ۱۶۸

گنجینہ نسخه های خطی خواجہ سناء اللہ

خراباتی ۲۷۵ ، ۲۷۶ ، ۲۹۶

گنجینہ نفیس (رک : کتابخانہ نفیس رقم)

۲۲۰ ، ۲۲۱

گنجینہ های نسخ خطی ۲۹۸

گوجرانوالہ (— گجرانوالہ) ۱۸۰

گور خواجہ سناء اللہ خراباتی ۲۹۶

گورستان چوکوندی ۱۹۸

گورستان شیعیان ۲۲۵

گورستان مکی (رک : شهر خاموشان) ۳۲۵

گولرہ شریف ۱۳۳ ، ۱۴۴ ، ۱۴۵ ، ۱۴۷

۱۶۲

گولگنده ۲۰۳

گهل (دهکده) — ۱۲۰

گهواره علی اصغر (ع) ۳۸

ل

لارکانہ ۱۷۱

لاهور ۱ ، ۷ ، ۱۳ ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۸

۳۳ ، ۶۵ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۷۴ ، ۸۵

۸۹ ، ۹۱ ، ۹۴ ، ۹۶ ، ۹۹ ، ۱۱۵

۱۱۶ ، ۱۱۸ ، ۱۲۱ ، ۱۳۲ ، ۱۳۶

۱۳۰ ، ۱۳۶ ، ۱۴۳ ، ۱۶۱ ، ۱۶۲

- مدرسہ المسلمین  
مدرسہ دینی گولرہ شریف ۱۳۴  
مدرسہ مہسسالار ۲۰۸  
مدرسہ سرمہ دانی ۱۷۰  
مدرسہ شمسینہ ۱۶۴  
مدرسہ قلعه دار (میدل اسکول) ۶۳  
مدرسہ قاضی فتح محمد نظامانی ۴۴  
مدرسہ گردیزیان ۱۶۴  
مدرسہ متوسطہ قلعه دار ۶۳  
مدرسہ منبع العلوم ۵۷  
مدینہ ۱۱۰  
مرکز تجلیات عرفانی (رک : داتا گنج بخش)  
۳۱ ، ۳۰  
مرکز تحقیقات شاہ ولی اللہ (رک : شاہ ولی  
اللہ آکادمی) ۶۰  
مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ۱۷  
۱۹ ، ۲۲ ، ۳۶ ، ۶۷ ، ۴۹ ، ۵۰ ،  
۵۱ ، ۵۲ ، ۵۴ ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۵ ،  
۶۶ ، ۶۸ ، ۶۹ ، ۷۲ ، ۷۶ ، ۸۹ ، ۹۰ ،  
۹۴ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۱۷ ، ۱۶۰ ،  
۱۲۷ ، ۱۵۴ ، ۱۵۵ ، ۱۵۷ ، ۱۷۹ ،  
۱۸۱ ، ۱۹۰ ، ۱۹۷ ، ۲۰۴ ، ۲۱۸ ،  
۲۲۶ ، ۲۶۷ ، ۲۶۸ ، ۲۷۰ ، ۲۹۲ ،  
۲۹۶ ، ۲۹۸ ، ۳۰۰ ، ۳۰۲  
مرکز مدارس دینی در ملتان ۱۶۳  
مری (شہر -) ۱۲۰ ، ۶۷  
مزارات شیراز ۲۲۵  
مزارات ہرات ۲۲۵  
مساجد کراچی ۱۰۹  
مسافر خانہ داتا صاحب ۲۸  
مستونگ ۸۵  
مسجد اقصیٰ ۲۲۶  
مسجد بہلہ ۵۲  
مسجد پادشاہی لاہور ۶۲ ، ۱۶۷
- مسجد خوجہ ۱۰۹  
مسجد داتا گنج بخش ۲۸  
مسجد ماہنپال ۱۰۹  
مسجد شاہی قلعه دار ۶۲  
مسجد طوبی ۱۰۹  
مسجد قلعه دار ۶۲  
مسجد موج دریا ۷۴  
مسجد مولانا محمد علی ۱۵۳  
مسجد نو شاہی ۱۵۹  
مسجد واہ ۱۶۷  
مشہد مقدس ۴۴ ، ۷۱ ، ۷۹ ، ۱۰۹ ،  
۱۶۴ ، ۲۰۷ ، ۲۰۹  
مشہد صوفیان (رک : ملتان) ۳۷  
مصر ۵ ، ۱۵ ، ۸۹ ، ۲۵۸ ، ۲۶۷  
مطبعہ دایرة المعارف النظامیہ ۲۰۵  
مطبوعات پاکستان (ادارہ -) ۱۶۶  
معابد سیکھہا ۲۲۷  
مغرب ۷۸  
مغنساکنل ۱۳  
مقابر مکی ۲۲۵  
مقبرہ بزن بیک ۶۲ ، ۶۳  
مقبرہ بہاء الدین زکریا ملتانی ۳۷  
مقبرہ خواجہ شمس الدین خوانی ۱۳۶  
مقبرہ شاہ دولہ دریابی گجراتی ۹۲  
مقبرہ شاہ یوسف گردیزی ۳۷ ، ۳۸  
مقبرہ شرفاخان ۲۲۵  
مقبرہ شیخ رکن الدین عالم ۳۷  
مقبرہ شیخ شمس سبزواری ۳۷  
مقبرہ شیخ صدر الدین عارف ۳۷  
مقبرہ لالہ رخ ۱۳۷  
مقبرہ میرزا جانی ۲۲۵  
مقبرہ میرزا عیسیٰ خان ترخان ۲۲۵  
مقبرہ میرزا قاضی ترخان ۲۲۵  
مقبرہ های مکی ۲۲۵

- مکتبهٔ جدید پریس ۲۶۸  
 مکتبهٔ نبویه ۲۹۷  
 مکران ۱۹۸  
 مکی (رک: شهر خاموشان) ۲۲۵، ۲۲۴  
 ۲۲۷  
 مکه ۴۴  
 مکه شریف ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۰  
 ۱۹۲  
 مکه کوچک (رک: مکی) ۲۲۴، ۲۲۷  
 ملتان ۲، ۳۷، ۳۸، ۷۱، ۷۹، ۸۹  
 ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۶۲  
 ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۸۳، ۱۹۴، ۱۹۶  
 ملتان آکادمی ۳۹  
 ملیر ۱۹۸  
 ملیر (رودخانه) - ۱۹۸  
 منچستر ۳۰۳  
 موزه برتیا نیا ۵، ۸، ۱۳  
 موزه مردم شناسی و اسناد علمی و تاریخی  
 ۱۵۶  
 مؤسسه انتشار و کتاب ۱۱۹  
 مؤسسه پیکچرز لیمیٹڈ ۲۶۸  
 مؤسسه مند شناسی ۵۶  
 مؤسسه فرهنگی منطقه یی (آر - سی - دی)  
 ۱۳، ۸  
 مؤسسه ملی زبان های نوین پاکستان  
 ۲۷۰  
 موصل ۶، ۹، ۱۰  
 مهران (رک: رود مهران رود خانه مند)  
 ۴۴، ۵۶، ۱۲۲  
 میدان لیاقت باغ ۹۰  
 میر پور خاص ۱۷۷
- ن
- پانیا ۲۹۳
- نجد (صحرای -) ۱۱۹  
 نجف اشرف ۱۰۹، ۱۸۷  
 نخشب ۲۵۶  
 ندوة المصنفین ۱۱۶  
 نشتر پارک ۱۴۱  
 نگینہ ۲۶۵  
 نمایش آثار مینیا تور سلیم ۱۸۰  
 نمایش آثار مینیا تور محمود فرشچیان ۱۴۲  
 ۱۸۰  
 نمایشگاه مینیا تور ایران در پاکستان ۱۴۲  
 ننکانہ صاحب (شهر -) ۲۲۷  
 نور پور شاهان ۱۳۹  
 نور محل (روستای -) ۱۲۸  
 نھتور ۲۶۵  
 نھر رسول ۱۵۸  
 نھر شادیوال ۱۵۸  
 نھر قادر آباد ۱۵۸  
 نیشا بور ۴۴، ۱۷۷، ۱۹۵  
 نیمروز ۲۵۹
- و
- وادی مند ۱۲۹  
 واشنگتن ۱۴۳  
 واه (شهر -) ۱۶۷  
 وزارت آموزش و پرورش دولت پاکستان  
 ۱۱۳، ۷، ۲۷۲  
 وزارت آموزش و فرهنگ پاکستان ۱۴۴  
 وزارت اوقاف و حج پاکستان ۲۹، ۱۶۳  
 وزارت علوم ۱۱۳  
 وزارت فرهنگ و ہز ایران ۱۱۳، ۱۴۳  
 ۲۶۹، ۲۷۲، ۲۷۵  
 وزارت مواصلات پاکستان ۷۶  
 وزیر آباد ۲۳۰

۲۱۲ ، ۲۲۰ ، ۲۲۷ ، ۲۲۸ ، ۲۷۱

۲۷۴ ، ۲۹۱

ہندوستان رک: ہند) ۲۰ ، ۷۸ ، ۸۳

۱۱۱ ، ۲۰۲ ، ۲۰۵ ، ۲۲۷ ، ۲۵۹

۲۵۶ ، ۲۳۶

ہزستان ہز های زیبا ۱۴۲

ی

یثرب ۹۷

یونان ۲۶۷

۵

۱۴۴ ، ۷۱ هتل انیتر کنتیننتال

۶۸ هتل سیسیل

۶۸ هتل فلش من

۲۹۱ ہرات

۲۲۱ ، ۲۳۲ ، ۲۲۳ ، ۲۲۴ ہری پور

۲۲۴ ، ۲۲۱ ، ۱۷۷ ، ۵۷ ہزارہ

۲۷۴ ، ۳۷ ہمدان

۱۱ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۳۱ ، ۶۲ ، ۸۷ ہند

۱۰۹ ، ۱۱۶ ، ۱۴۱ ، ۱۷۳ ، ۲۰۲



## ۶- فهرست مطالب

صفحه	مطلب
۱۶-۱	۱- ابو ریحان بیرونی (۳۶۲-۴۴۰) و آثارش
۲۸-۱۶	۲- جواهر العلوم هایونی و نسخه های خطی در پاکستان
۳۰-۲۸	۳- داتا گنج بخش
۳۳-۳۰	۴- مرکز تجلیات عرفانی
۳۷-۳۴	۵- هست فرهنگ و هنرین دو ملت مشترک
۴۹-۳۷	۶- نور محمد کربلایی
۴۲-۴۰	۷- تاج الشعرا خلیل حیدر آبادی
۴۶-۴۳	۸- شیر محمد نظامانی
۴۹-۴۶	۹- پیامبران سخن
۵۳-۴۹	۱۰- دانشکده راجه احمد خاں
۵۶-۵۴	۱۱- خانه فرهنگ ایران در حیدر آباد سندھ
۵۹-۵۶	۱۲- مولوی غلام محمد کیمبل پوری
۶۱-۶۰	۱۳- مرکز تحقیقات شاه ولی الله
۶۳-۶۱	۱۴- قلعه دار
۶۸-۶۴	۱۵- گردش علمی دانشجویان زبان فارسی
۷۱-۶۹	۱۶- انجمن فارغ التحصیلان پاکستانی دانشگاه های ایران
۷۵-۷۲	۱۷- راه فردا
۷۹-۷۶	۱۸- نوای فردا
۸۲-۷۹	۱۹- گهواره قدس
۸۴-۸۲	۲۰- فروغ جاودان

صفحہ	مطلب
۸۶-۸۵	۲۱- ارمغان کوثر
۹۰-۸۶	۲۲- بادۂ نو
۹۴-۹۰	۲۳- گجرات
۹۷-۹۴	۲۴- حکیم محمد عینی
۱۰۰-۹۷	۲۵- ظفر اللہ خان
۱۰۲-۱۰۰	۲۶- قرآن و اقبال
۱۰۵-۱۰۲	۲۷- تربیت و عشق در اشعار اقبال
۱۰۷-۱۰۵	۲۸- دل مراد
۱۰۹-۱۰۷	۲۹- جونا مارکیت
۱۱۰-۱۰۹	۳۰- مسجد طوبی
۱۱۴-۱۱۱	۳۱- سر کتاب در ایران
۱۱۷-۱۱۴	۳۲- گنجینہ رشید
۱۱۹-۱۱۷	۳۳- فارغ بخاری
۱۲۲-۱۲۰	۳۴- محمد ریاض خان
۱۲۵-۱۲۲	۳۵- عشقی
۱۲۷-۱۲۵	۳۶- سکۂ عشق
۱۳۰-۱۲۷	۳۷- نور احمد خان فریدی
۱۳۲-۱۳۰	۳۸- عاشق فاضل فارسی
۱۳۵-۱۳۲	۳۹- گولرہ شریف
۱۳۷-۱۳۵	۴۰- لالہ رخ
۱۳۹-۱۳۷	۴۱- بابا ولی قندھاری
۱۴۲- ۳۹	۴۲- علامہ رشید ترابی
۱۴۴-۱۴۲	۴۳- نمائشگاہ مینیاتور ایران در پاکستان
۱۴۷-۱۴۴	۴۴- مید پیر مہر علی شاہ
۱۵۲-۱۴۷	۴۵- توبہ کن تا رضای حق یابی
۱۵۴-۱۵۲	۴۶- مکھد شریف
۱۵۷-۱۵۴	۴۷- وزیر فرهنگ و هنر در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
۱۶۰-۱۵۸	۴۸- ساهنپال شریف
۱۶۲-۱۶۰	۴۹- عرس
۱۶۴-۱۶۲	۵۰- مدارس دینی در پاکستان
۱۶۷-۱۶۵	۵۱- هنر مندان ایران در پاکستان
۱۶۹-۱۶۷	۵۲- گڑھی شریف

صفحہ	مطلب
۱۷۱-۱۶۹	۵۳- سرمہ دانی (سرمیدانی)
۱۷۵-۱۷۱	۵۴- ادیب فیروز شاہی سندی
۱۷۹-۱۷۷	۵۵- گل حسن لغاری بلوچ
۱۷۹-۱۷۷	۵۶- برق
۱۸۲-۱۸۰	۵۷- گنجینہ سلیم
۱۸۵-۱۸۲	۵۸- نعت خوانی
۱۸۹-۱۸۶	۵۹- حکیم محمد حسین عرشی
۱۹۲-۱۹۰	۶۰- گلبانگ عجم
۱۹۴-۱۹۲	۶۱- نثر نویسی فارسی شریف
۱۹۶-۱۹۴	۶۲- تشنگان چشمہ های زلال فارسی
۱۹۸-۱۹۷	۶۳- چوکندی
۲۰۲-۱۹۸	۶۴- محفل فارسی و اردو
۲۰۳-۲۰۲	۶۵- مرثیہ نگاری در زبان فارسی و اردو
۲۱۱-۲۰۴	۶۶- مکاتبات ادبی
۲۱۵-۲۱۱	۶۷- اردو زبان پر فارسی زبان کے اثرات کا ایک مختصر جائزہ
۲۱۸-۲۱۵	۶۸- مدح اردو
۲۲۱-۲۱۸	۶۹- استاد نفیس رقم
۲۲۴-۲۲۱	۷۰- اقبال دانای راز ایران و پاکستان
۲۲۷-۲۲۴	۷۱- مکی شہر خاموشان
۲۳۰-۲۲۷	۷۲- ابوالعصر حیدر
۲۳۲-۲۳۰	۷۳- عرفانی در بستی بیماری
۲۴۵-۲۳۲	۷۴- صنایع لفظی خسرو
۲۵۲-۲۴۵	۷۵- وزن شعر خسرو
۲۶۵-۲۵۲	۷۶- طنز گوئی خسرو
۲۶۹-۲۶۵	۷۷- حکیم نیر واسطی
۲۷۵-۲۶۹	۷۸- دانشمند زندہ
۲۹۸-۲۷۵	۷۹- خواجہ سناء اللہ خراباتی
۳۰۳-۲۹۸	۸۰- مطالعہ کتابخانہ های پاکستان برای تاریخ و فرهنگ و پاکستان
۳۱۱-۳۰۴	۸۱- نو روز
۳۱۵-۳۱۲	۸۲- سمنو
۳۲۰-۳۱۵	۸۳- کلیات غزلیات خسرو
۳۲۷-۳۲۰	۸۴- درس نظامی

صفحہ	مطلب
۳۳۱-۳۲۷	۸۵- یوسف و زلیخای خطی
۳۳۳-۳۳۱	۸۶- قرآن خطی
۳۳۷-۳۳۳	۸۷- غزل سرابی اقبال در راه حافظ
۳۴۰-۳۳۷	۸۸- ملتان در ادبیات فارسی
۳۴۴-۳۴۰	۸۹- شمس العلماء خانبہادر میرزا قلیح بیگ
۳۴۶-۳۴۴	۹۰- لاهور در ادبیات فارسی
۳۵۰-۳۴۶	۹۱- سید مراتب علی شاہ
۳۵۲-۳۵۰	۹۲- خانقاہ سراجیہ، نقشبندیہ، مجددیہ
۳۵۲	۹۳- خازن گجراتی
۳۵۹-۳۵۴	۹۴- عروسی (شادی)
۳۶۵-۳۵۹	۹۵- ترکیبات فارسی انیس
۳۶۷-۳۶۵	۹۶- سید علی رضا نقوی
۳۷۴-۳۶۷	۹۷- رسم قل و دستار بندی
۳۸۸-۳۷۴	۹۸- رسم دستار بندی
۳۹۵-۳۸۸	۹۹- نعت
۴۰۱-۳۹۶	۱۰۰- پیر مند
۴۴۰-۴۰۱	۱۰۱- شاہ گردیز
۴۹۸-۴۰۵	۱۰۲- فہارس ہشتگانہ
۵۰۱-۴۹۹	۱۰۳- درست نامہ
۶۴-۱	۱۰۴- نمونہا و تصویر
i-xii	۱۰۵- مطالب و مقدمہ* (انگلیسی)

## درست نامہ

درست	مطر	صفحہ
من مسائل ابی الريحان البيروني :	۱۴	۵
استعمال الاصططلاب	۳۲	۵
تصحيح المنقول من العرض و الطول :	۷	۸
و آن را به سال ۴۲۰	۱۱	۸
عبدالملك الطيب البستي في مبدأ العالم	۵	۹
والبظلميموس	۳	۱۴
الى نهاية قريبه	۱۸	۱۵
چه حسن است آنکه	۳۳	۳۲
پند نامه عطار	۳	۴۹
وليکن اشعاری	۳	۵۶
ذات حق دوام	۲۶	۵۹
دهلوی (ستوی ۱۱۸۰ هـ ق)	۱۶	۶۰
قلعه بي در نزديك	۳۳ ، ۳۲	۶۲
«دیدار از مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان»	۷	۶۴
بسوی رایزنی فرهنگی سفارت شاهنشاهی	۱۳	۶۵
در ۳۷ میلی	۳	۶۸
۱۲ صفحه فقط	۲۹	۷۵
چون به زهرا	۲۵	۸۰
مثنوی سحر حلال	۹	۸۶
ج ۱ ، ص ۳۳۰—۳۳۵	حاشیه	۸۷
راولپندی حرکت کردیم.	۲۵	۹۰
ياتریت خودی روی آورد	۱۹	۱۰۳
آنچه که شایسته	۵	۱۱۷

صفحہ	سطر	درست
۱۲۰	۳ (حاشیہ)	فارسی پاکستانی
۱۳۷	۱۲	تألیفی بہ اردو کردہ اند
۱۴۵	۱۳	اذکروا اللہ
۱۴۷	۱۰	۸۵۰ صفحہ است
۱۵۵	۱۴	شاعران فارسی گوی معاصر پاکستان از گرامی
۱۵۸	۲۷	سید حافظ جال اللہ
۱۵۹	۱۲	«ثانی بیت الحرام»
۱۶۴	۱۱	با اسناد و مدارک ثابت کردہ
۱۷۲	۲۸	کلیات ادیب (سندی) .
۱۷۷	۱۳	بہ نام تاریخ نثر و نثر فارسی در سند
۱۸۲	۱	علی المجوسی المعروف بالملکی
۱۹۶	۳۱	گیرد تا مقبولیت و
۱۹۷	۱۸	تیر و کہان ، سپر ، کلاه
۲۰۰	۳۱	زشرح غصہ فرو بند لب کہ محرم راز
۲۱۹	۹	سید بدھن شاہ بن سید محمد شاہ الحسینی السیالکوتی
۲۲۲	۲۰	امتاد محمد محیط طباطبائی
۲۲۷	۲۷	کہ بہ ہمراہی
۲۳۳	۳	«لب و زبان»
۲۳۴	۲۶	زبادہ و میم و ی
۲۳۷	۱۵	یر در دری
۲۴۱	۱۳	می باش بہ کار شادمانی
۲۵۶	۲۳	طنز بر چاکر (نوکر) و عارض (بزرگ لشکر) :
۲۶۷	۲۲	انجمن طب یونانی
۲۷۷	۹	در شہر جامو Jammu
۲۸۰	۱۲	در زبان ہندی «مشرق» می گویند
۲۸۰	۳۰	«گنج الافتاء»
۲۹۰	۳	عشق ورزیدہ و آنها را



دست	مطر	صفحه
عارف و فقیه اسلامی عشقی عجیب	۵	۲۹۰
می نوشت و می سرایید ،	۲۹	۲۹۰
خوش بیان زبان و ادب فارسی	۸	۲۹۶
اجازه خروج آنها را	۲۴	۲۹۶
۲۵۳۵ شاهنشاهی	۲۴	۲۹۸
نسخه‌های خطی در قفسه‌های خود	۱۹	۳۰۲
مدیر اعلی : محمد علی قریشی	۲۸	۳۰۴

## قطعه تاریخ

طباعت کتابت فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان شناسی جلد دوم  
از تصنیف لطیف جناب آقای محمد حسین تسبیحی مدظلہ

۱۳۹۶ھ

این کتابی ست در علوم شگرف      دفتری بس کمال و عالی شان  
از تصانیف فخر اهل دیار      جامع علم و فضل در اقران  
آن محمد حسین تسبیحی      مولدش هست کشور ایران  
مسکن پاک اوست در پنجاب      جمله طلاب راست فیض رسان

سال طبعش زہی شرافقت گفت

آلفت فارسی پاکستان

۶ ۹ ۳ ۱ ۵

## نمونه ها و تصاویر

در گرد آوری نمونه ها و تصاویر ، این سروران ارجمند  
و دوستان گرامی مرا یاری فرسوده اند :

آقای غلام رضا غازی ، پیشاور

آقای میرزا محمد صادق ، لاهور

آقای رشید فرزانه پور ، ایران (تهران)

آقای دکتر علی اکبر جعفری ، اسلام آباد

آقای سید عباس حسین شاه گردیزی ، ملتان

آقای سید صابر علی ، اسلام آباد





۱۔ علیا حضرت شهبانو بہ توضیحات مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان  
ترجمہ می فرماتے ہیں



علیا حضرت شهبانو بہ توضیحات کتابدار کتابخانہ پنج بخش ترجمہ می فرماتے ہیں



علیا حضرت شهبانو با دانشمندان و محققان مرکز تحقیقات فارسی ایران و  
پاکستان آشنا می شوند



دیدار علیا حضرت شهبانو فرح پهلوی از نسخه های خطی  
در کتابخانه گنج بخش





علیا حضرت شهبانو فرح پہلوی و بانوی اول پاکستان سرکار خاتم نصرت بوتو



جناب آقای مهر داد پہلبد در رایزنی فرهنگی سفارت شاهنشاهی ایران در راولپنڈی ، آقای عبداللہ مظاہری ، محمد حسین تسبیعی را معرفی می فرماید



جناب آقای مهر داد پهلبد و جناب آقای منوچهر ظلی سفیر شاهنشاه آریا مهر  
و آقای مظاهری در کلاس درس فارسی خانه فرهنگ ایران در راولپنڈی،  
خانم اقدس رضوانی (تسبیحی) معلم درس



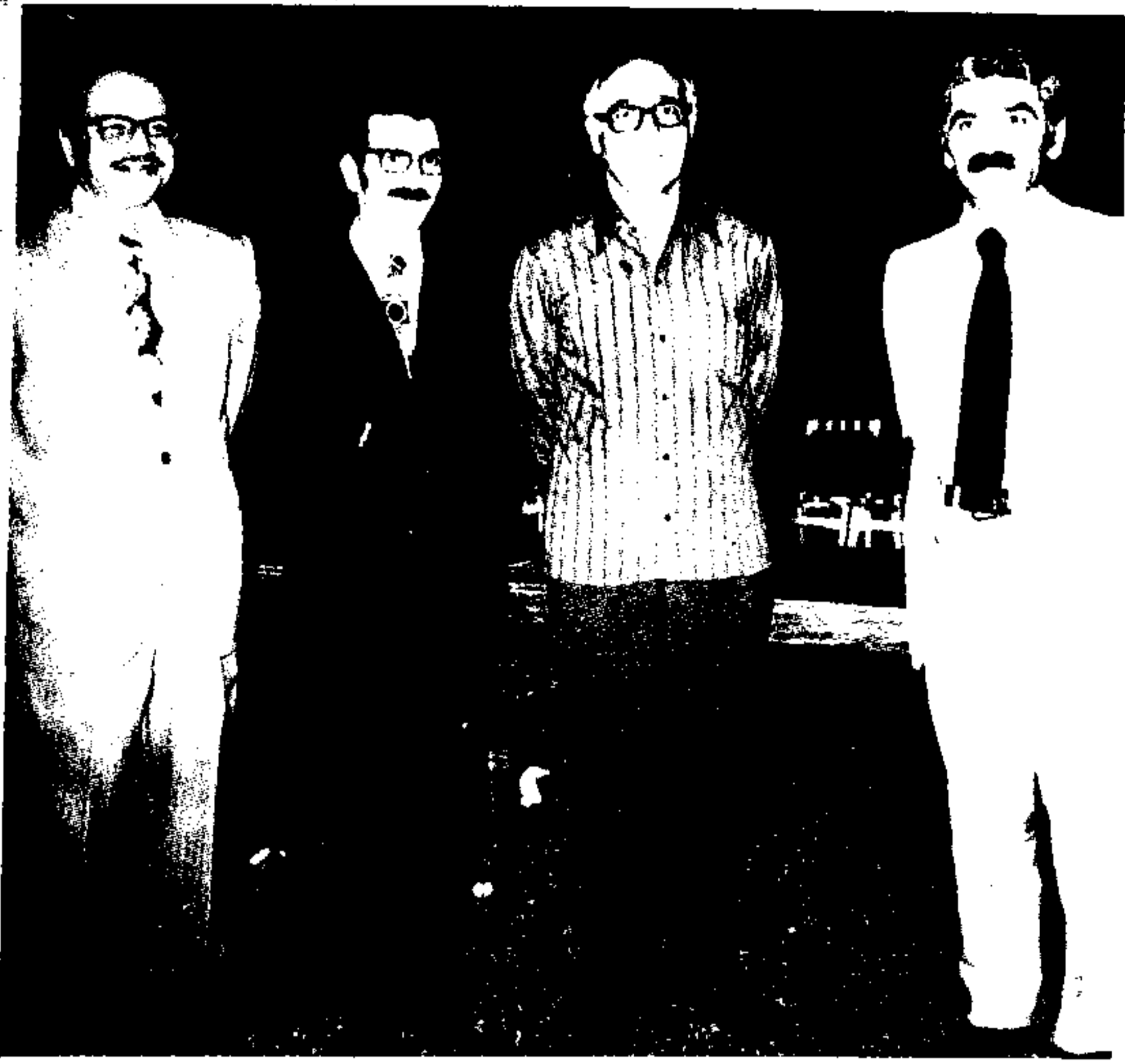
مید محمد ادیب پیشاوری



آقای حکیم محمد سعید مدیر بنیاد ملی ہمدرد (پاکستان)



اجرک پوشی دین محمد ادیب فیروز شاہی شاعر سندھی (مرحوم). در  
عکس رشید فرزانه پور و دکتر نبی بخش قاضی دیدہ می شوند



آقای ناصر نیر محمدی مدیر کل امور رازی ها در خارج ۲- آقای دکتر  
سایم نیساری ۳- محمد حسین تسبیحی (مؤلف کتاب) ۴- آقای دکتر  
علی اکبر جعفری



آقای عبدالله مظاهری رایزن فرهنگی سفارت شاهنشاهی پاکستان  
۲- محمد حسین تسبیحی (مؤلف کتاب) ۳- استاد محمد فرشچیان هنرمند  
مینیاتور ایرانی در پاکستان



آقای عبدالله مظاہری و محمد حسین تسبیحی

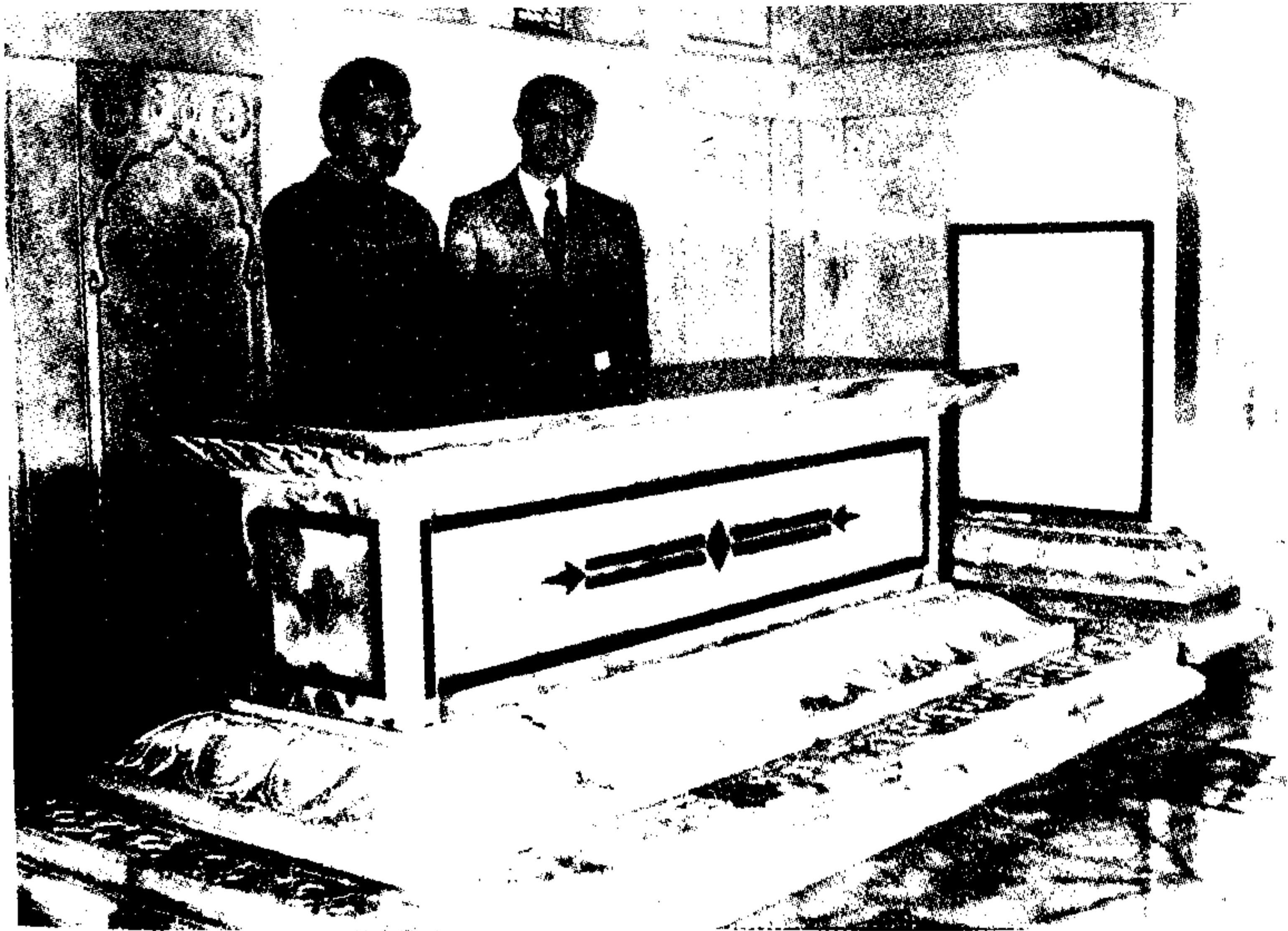


خانم آقای میان محمد عطا اللہ وزیر صنعت دولت مرکزی پاکستان و تصویر پیر او در عکس. خانم اقدس رضوانی و خانم محبوبہ ہاشمی مدیر سرورش و محمد حسین تسبیحی دیدہ می شوند





آقای حکیم محمد سعید در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ہنگامی کہ  
گروہ ریاضیدانان از مرکز دیدن می کردند



آقای رشید فرزانه پور و محمد حسین تسبیحی بر آرامگاہ علامہ اقبال (لاہور)





آقای شیخ محمد رشید اسناد تاریخ  
(پدر تاریخ پاکستان) اسلام آباد

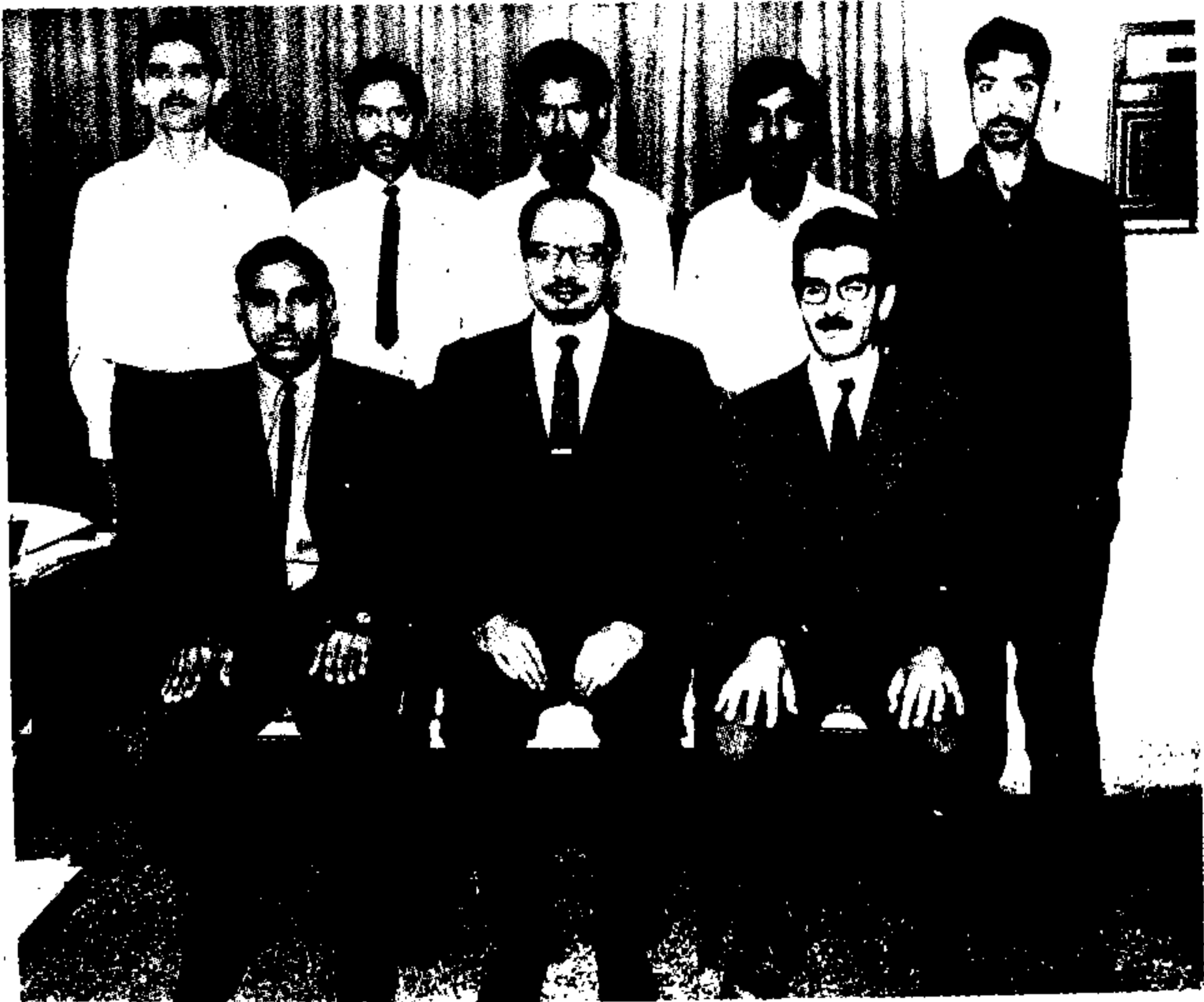


آقای محمد حنیف صدیقی وکیل دادگستری  
(حیدر آباد سندھ)



کارمندان مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان :  
 ردیف نشسته از راست : ۱- یوسف خان ۲- قربان علی ۳- خام جعفری  
 ۴- خام تسبیحی ۵- لعلی خان ۶- ساموئیل  
 ردیف ایستاده از راست : ۱- طارق شریف ۲- نور محمد قریشی ۳- سید  
 عارف لوقاهی ۴- عنایت مسیح ۵- محمد نظیر والمجها ۶- ریاض مسیح  
 ۷- محمد حسین تسبیحی ۸- محمد اشرف ۹- بشیر احمد ۱۰- عبدالرشید  
 ۱۱- الهی بخش - (۱۹۷۵ م)

کارمندان مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان :  
 ردیف نشسته از راست : ۱- یوسف خان ۲- قربان علی ۳- خام جعفری  
 ۴- خام تسبیحی ۵- لعلی خان ۶- ساموئیل



ردیف نشسته از راست به چپ : ۱- محمد حسین تسبیحی کتابدار مرکز  
 تحقیقات فارسی ۲- آقای دکتر علی اکبر جعفری مدیر مرکز ۳- آقای  
 عبدالرشید ماشین نویس مرکز  
 ردیف ایستاده از راست به چپ : ۴- لعلی خان ۵- خورشید احمد ۶- بشیر  
 احمد ۷- محمد اشرف ۸- لائل داد خان

ردیف ایستاده از راست به چپ : ۱- محمد حسین تسبیحی کتابدار مرکز  
 تحقیقات فارسی ۲- آقای دکتر علی اکبر جعفری مدیر مرکز ۳- آقای  
 عبدالرشید ماشین نویس مرکز



ایستاده : دانشجویان مؤسسہ ملی زبان های نوین اسلام آباد  
 نشستہ از راست بہ چپ : سرگرد ثنائی ، داکتر سید علی رضا نقوی ، داکتر علی  
 اکبر جعفری ، سرہنگ شعیب ، عبداللہ مظاہری ، داکتر راجہ غلام  
 سرور ، مظفر نجفی ، محمد حسین تسبیحی ، سرگرد احمدی



از چپ بہ راست : ۱- داکتر قیوم خان (سوات) ۲- داکتر خان بیگ نسیم  
 (پیشاور) ۳- داکتر سید مسعود اختر رضوی (پیشاور) ۴- محمد حسین  
 تسبیحی (مؤلف کتاب)



اعضاء بزم فارسی دانشکده دولتی در راولپنڈی



از راست به چپ : ۱- مولانا غلام مصطفی قاسمی ۲- حاجی شیر محمد  
خان ۳- دکتر سید پیر حسام الدین راشدی ۴- دکتر غلام ربانی آگرہ



دکتر ممتاز حسن احسن (مرحوم)



تسبیعی بر آرامگاہ ویرانی خواجہ سناء اللہ خراباتی

جلالپور حٹان (گجرات)



آرامگاہ خواجہ سناء اللہ خراباتی (جلالپور حٹان)

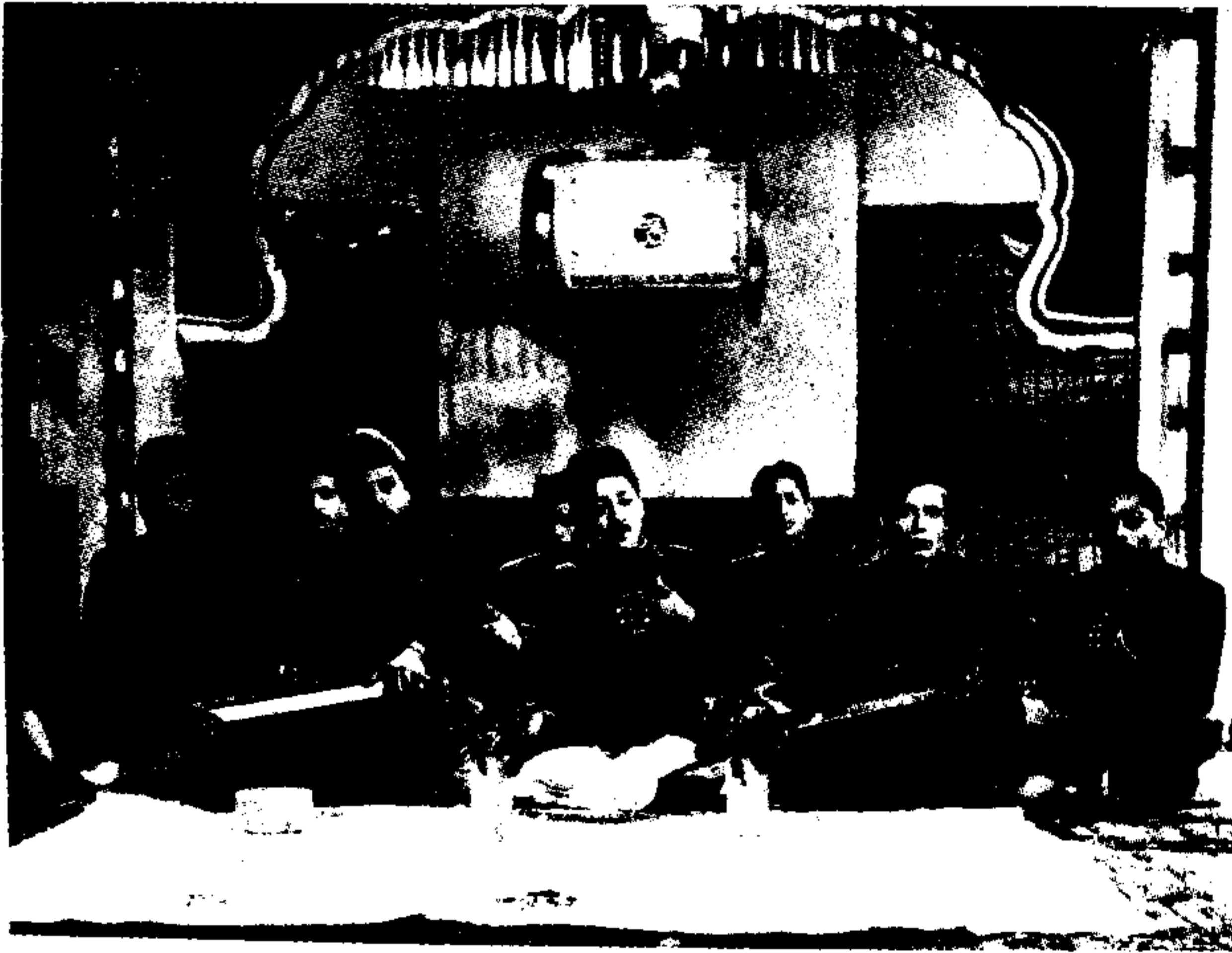
۱- تسبیعی ۲- احمد حسین قلعه داری ۳- فیض الہی

۴- مید ریاض حسین شاہ خراباتی





پروفیسور شیخ محمد عبدالجبار رئیس بخش علوم اسلامی دانشکدہ جناح  
اسلامیہ سیالکوٹ



مجلس قوالی : قربان حسین (قوال)، غلام حسین ، حکمت اللہ ، قمر حسین ،  
شبیر حسین ، افضل حسین ، مختار حسین ، نثار حسین ، احمد حسین





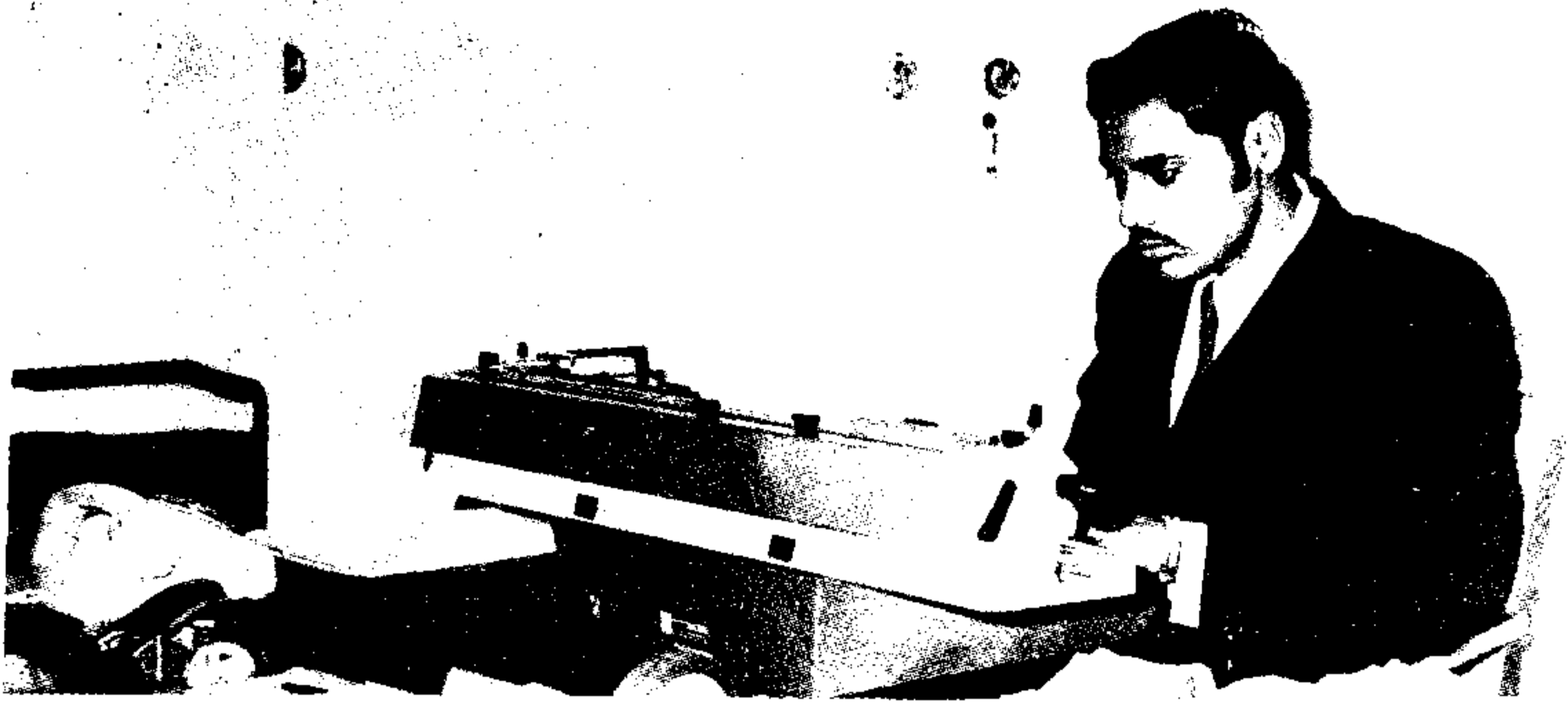
رشید فرزانه پور ، حاج شیر محمد خان نظامانی ، محمد حسین تسبیحی  
(در تند و قیصر سندھ)



فہرست نگاری در کتابخانہ گنج بخش : محمد حسین تسبیحی ، سرہنگ  
گلزار خان کیانی ، دکتر طاہرہ صدیقی



دکتر راجہ غلام سرور ہنگام مطالعہ و تحقیق در مرکز تحقیقات فارسی  
ایران و پاکستان



آقای عبدالرشید ہنگام ماشین نویسی اوراق دستنویس نسخہ های خطی  
کتابخانہ گنج بخش



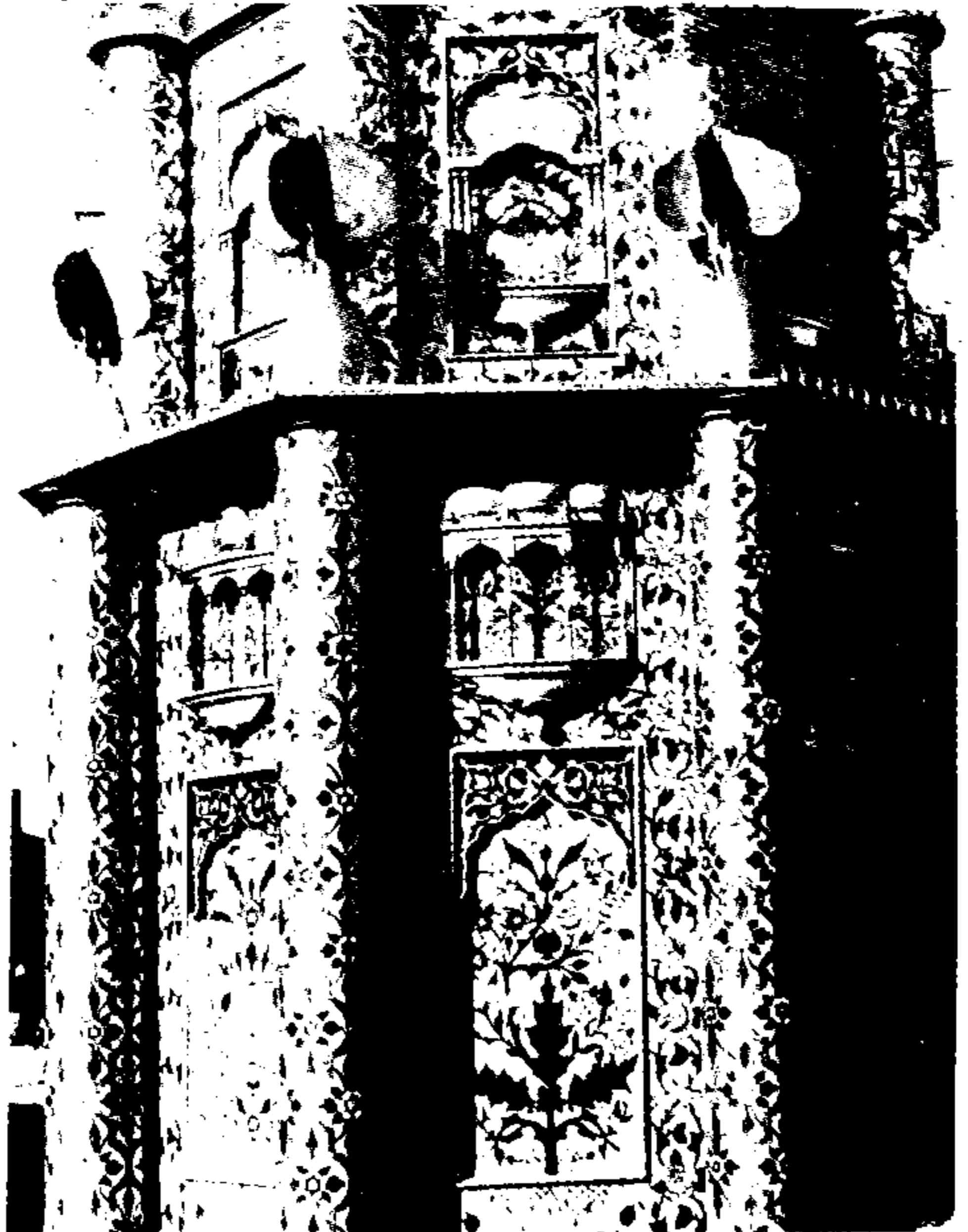
ریاضی دانان در دانشگاه اسلام آباد (کنگرہ ریاضی ۱۹۷۵ م، پاکستان)



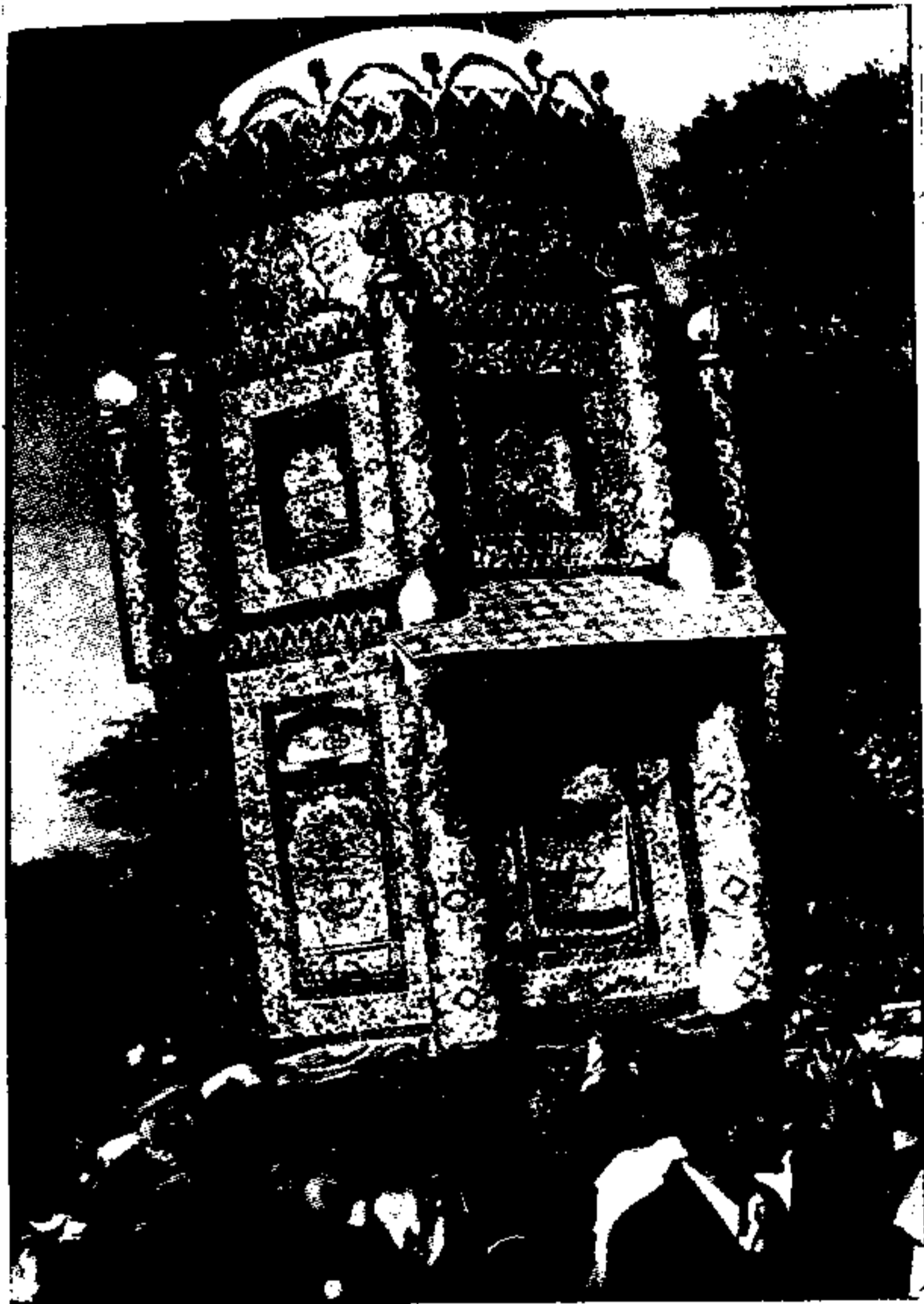
ریاضی دانان در مری (کنگرہ ریاضی ۱۹۷۵ م، پاکستان)



مراسم محرم ، آقای سید زین العابدین امام جامع مسجد شیعه  
دیره اسمعیل خان



قسمتی از تعزیه



تعزیه بر دوش مردم سوگوار

تعزیه در امام باره حسن شیرازی ، دیره اسمعیل خان





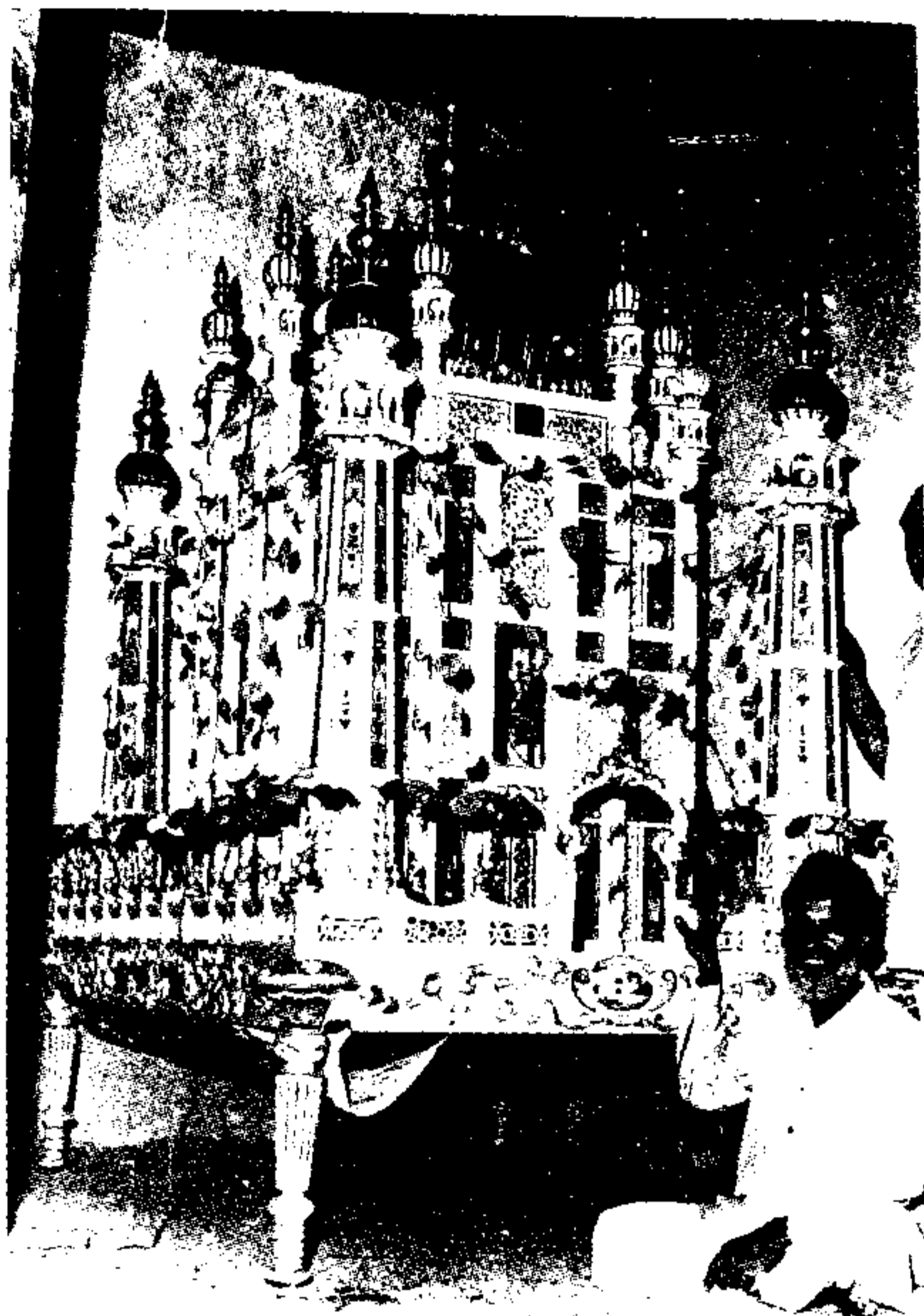
زنجیر زنی



زنجیر زنی



تعزیه (علم تعزیه که بر دوش حمل می کنند)



ذوالجناح در مراسم محرم





آقای حاجی محمد بشیر جلد ساز و عاشق نسخه های خطی (لاہور)



آقای حاجی محمد بشیر جلد ساز  
و نسخه های خطی (لاہور)



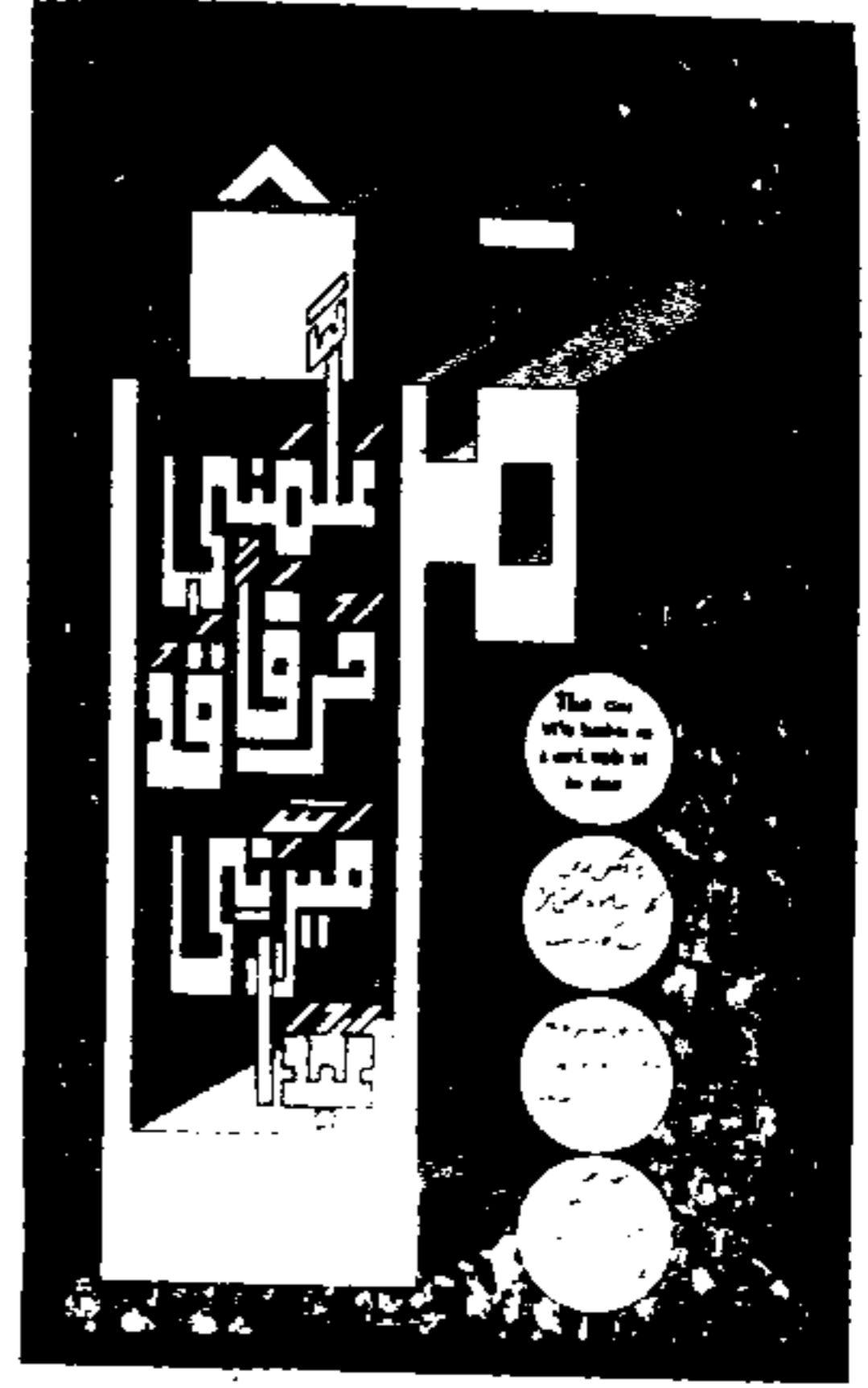
استادان و دانشجویان دانشگاه پیشاور و فارسی آموزان خانه فرهنگ  
ایران در پیشاور



آقای عطری نژاد و پسرش محمد و دخترش فاطمه در هنگام بازی مای  
مختلف پاکستان



مراسم عرس



نقاشی : «من علمنی حرفاً قد صیرنی عبداً»  
بہ چہار زبان انگلیسی و فارسی و سنڌی و اردو



سید ابوالظفر شریف احمد شرافت نوشاہی (ساہن پال ، گجرات)



آقای سعید ہاشم رضا (کراچی)



اشرف صبوحی (لاہور)



راجہ جہانداد خان کیانی (راولپنڈی)



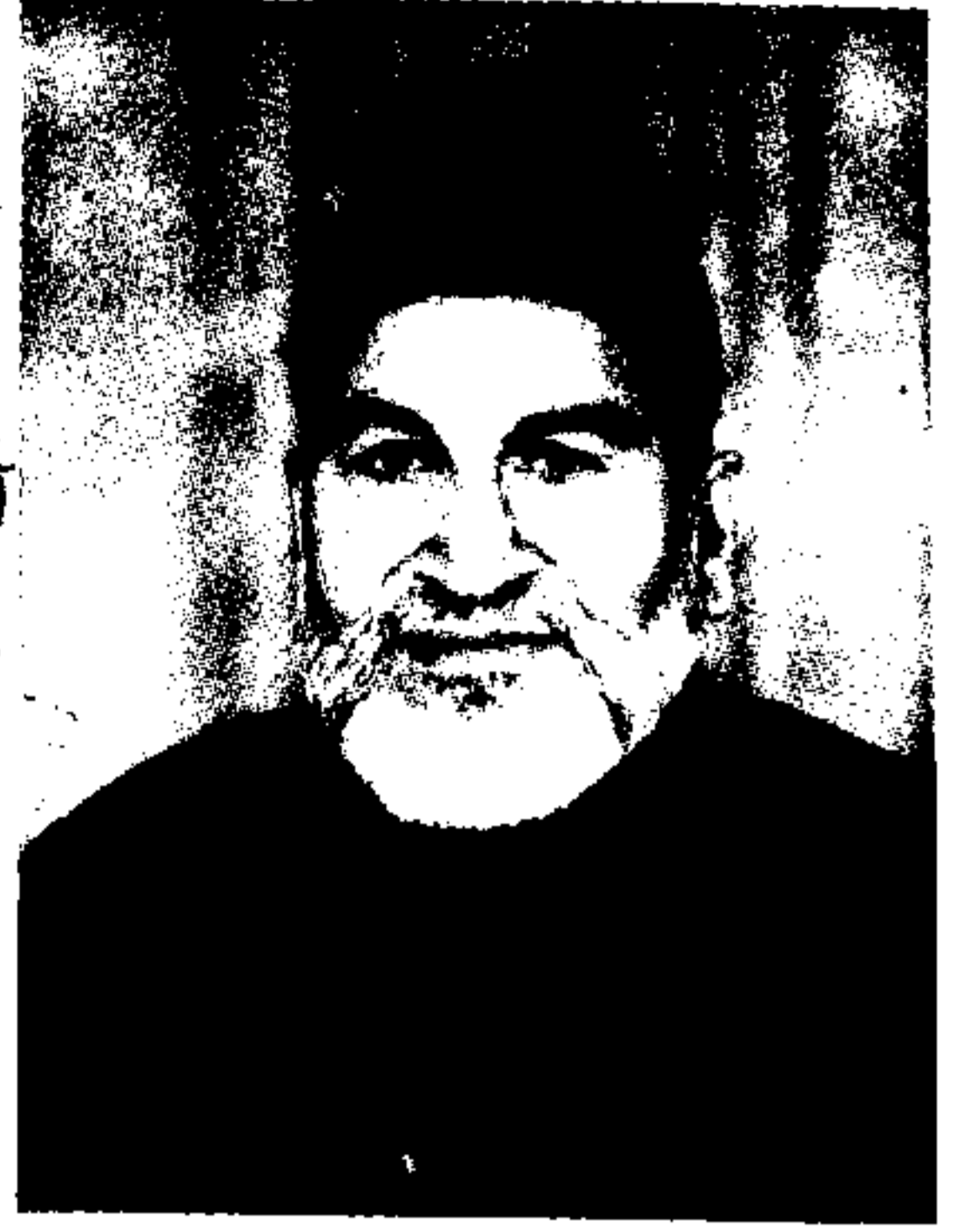
حاج شیر احمد خان نظامانی (تندو قیصر سندھ)



پروفیسور ڈاکٹر ای ڈی ارشد (لاہور)



آقای سید آغا صادق حسین نقوی ،  
شاعر فارسی گوی بلوچستان و ملتان



منظور الحق صدیقی (حسن ابدال)



غلام ربانی عزیز (کمبل پور)



حافظ محمد ظہور الحق ظہور (اسلام آباد)



دکتر احمدالدین صابر آفاق  
(مظفر آباد کشمیر)



شاہ حسن عطا (کراچی)





خاتم د کتر شمیم محمود زیدی (اسلام آباد)



عالمگیر خان میانخیل ، (موسی زئی شریف)



سرهنگ د کتر عبدالرشید (لاهور)



مولانا محمد اسرائیل کان اللہ لہ (پشاور)



د کتر شکور احسن ، استاد  
دانشکده خاور شناسی ،  
لاهور



محمد اعظم چشتی (لاهور)



ماهر افغانی (کویتہ)



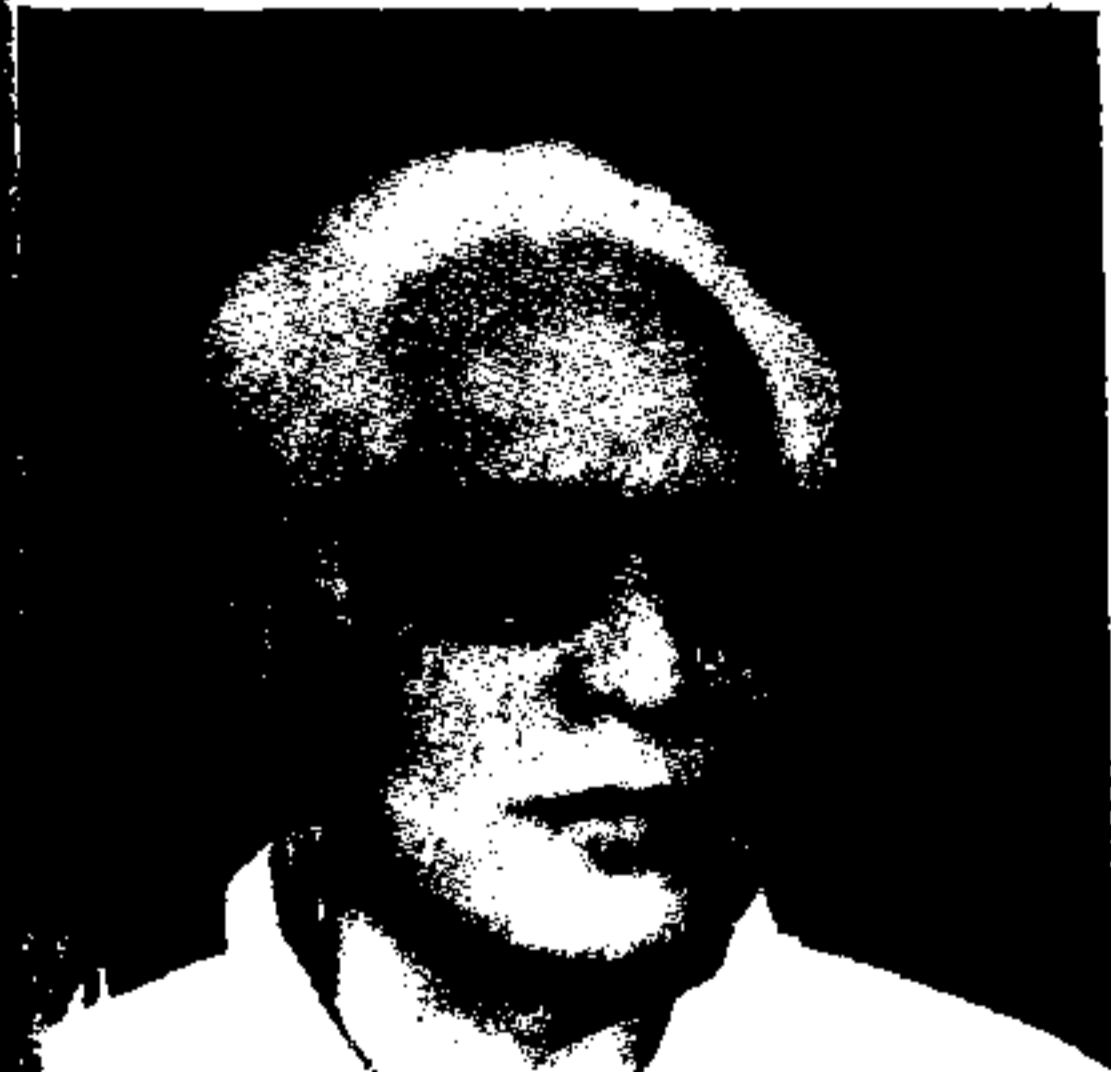
دکتر یمین خان لاہوری (لاہور)



فقیر سید مغیث الدین بخاری (لاہور)



پروفیسور احمد حسین احمد قلعه داری ،  
(دانشکده زمیندار گجرات)



الیاس عشقی ، شاعر سندھی

آقای دکتر سید سبط حسن رضوی  
(راولپندی)





دکتر عابد علی خان ، استاد دانشگاه کراچی



آقای مولانا محمد عارف (مرحوم)  
(خانقاہ موسیٰ زئی شریف)



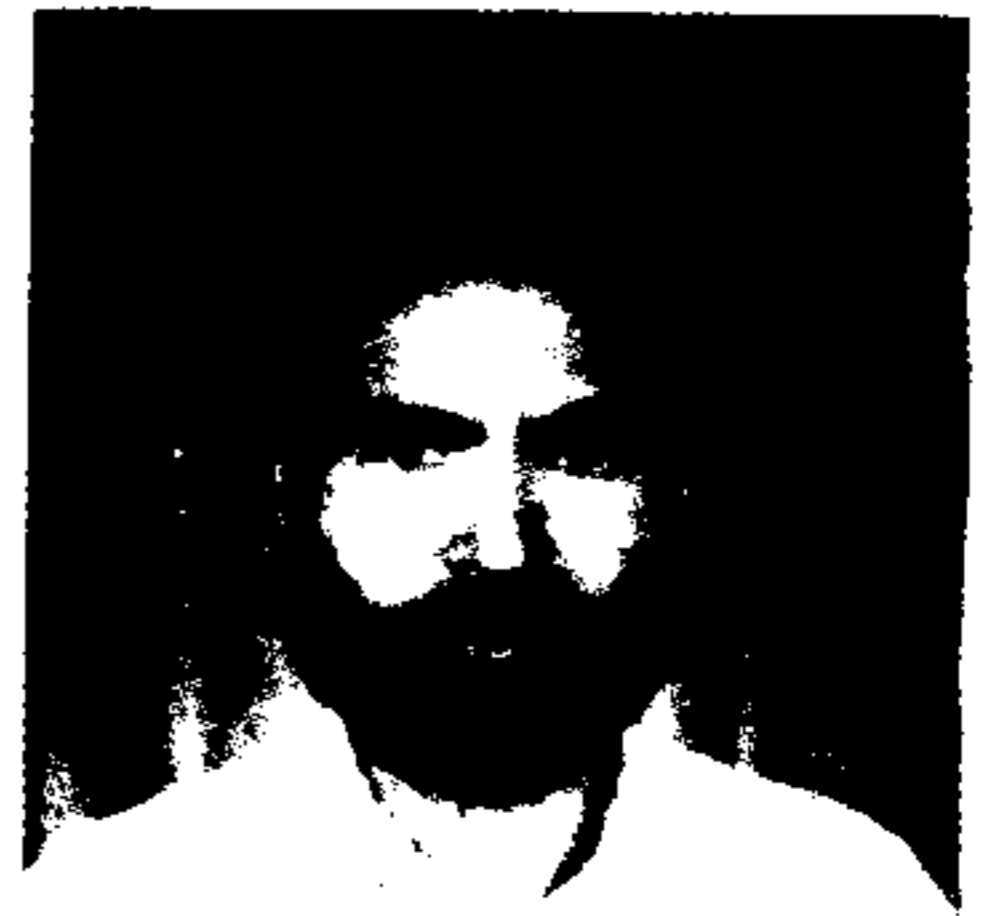
آقا سید محمد شاہ برق  
(کوہات)



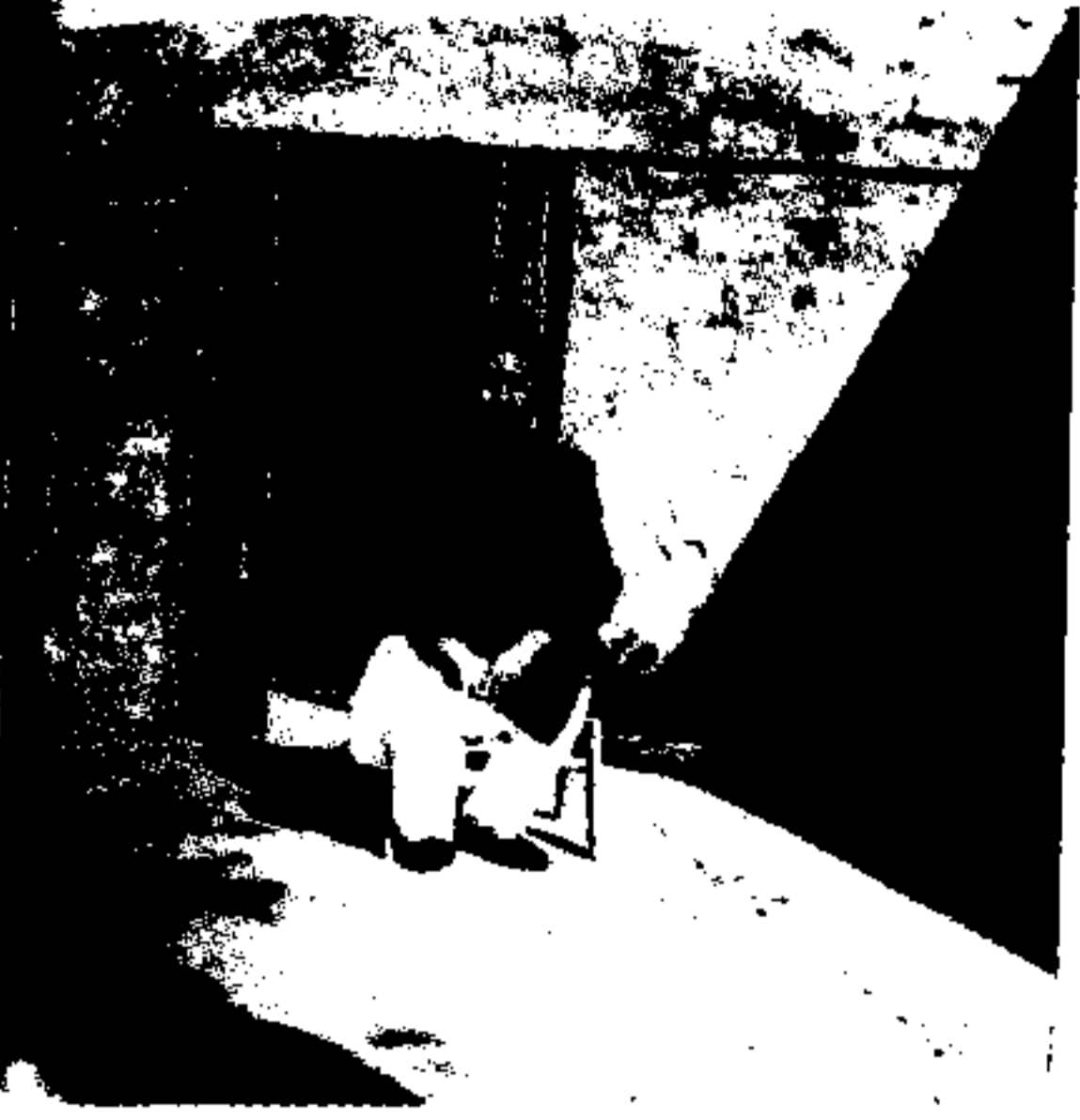
آقای محمد صالح بسمل بخاری (پشاور)



۲۹  
میرزا محمد صادق مدیر چاپخانہ رین (لاہور)



آقای ضیاء محمد شاعر فارسی گوی  
(پسرور، میانکوٹ)



حبیب الرحمن (حسن ابدال استان پنجاب)



حکیم نیر واسطی (لاہور)



دین محمد ادیب فیروز شاہی (مرحوم)  
شاعر سندھ (حیدر آباد)

اصغر سودائی ، رئیس دانشکده  
علامہ اقبال سیالکوٹ



صاحبزادہ حمید اللہ ، استاد دانشگاه کویت



سید مغیث الدین احمد ، متولی بارگاہ نجف (لاہور)



خواجہ محمد اسد ، حضرو (ہزارہ)



قاضی حبیب الحق (پرمولی ، مردان)



نور احمد نظامانی (تند و قیصر ، حیدر آباد)



دکتر گل حسن لغاری بلوچ (تندو آدم ، سندھ)



سید آغا حسین ارسطو جاہنی ،  
شاعر پہلوی و قوم (ملتان)



محمد الدین (چک بساوا گجرات)





اعضای دارالمورخین لاہور: نشستہ از راست بہ چپ :

۱- حکیم محمد مومنی امرتسری (لاہور) ۲- سید شرافت نوشاھی  
(ساہن پال) ۳- پروفیسور محمد ایوب قادری (کراچی)

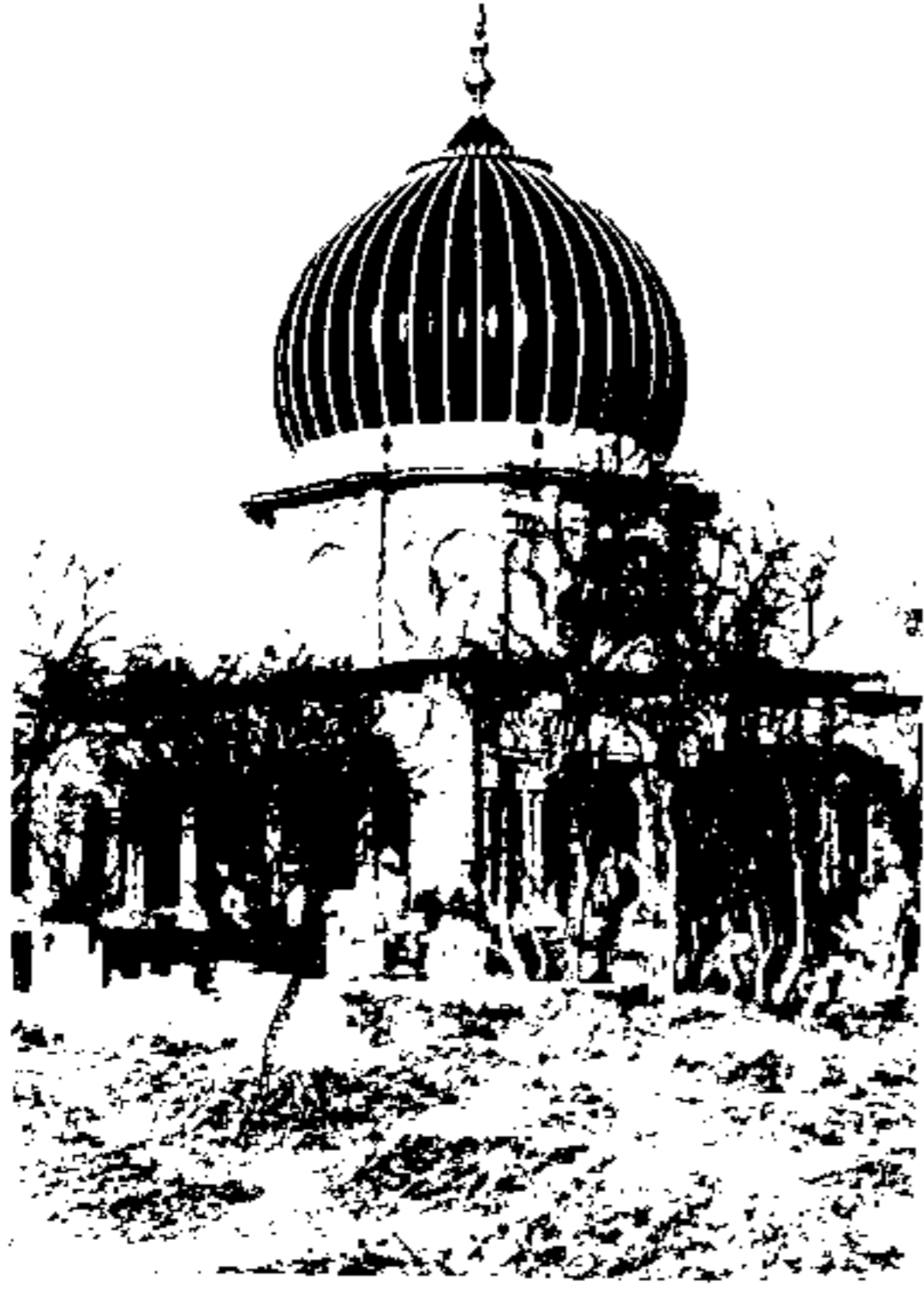
ایستادہ از راست بہ چپ :

۱- ناشناختہ ۲- پروفیسور محمد اقبال مجددی (لاہور) ۳- قاری محمد  
اسلم (مریدکے ، لاہور)

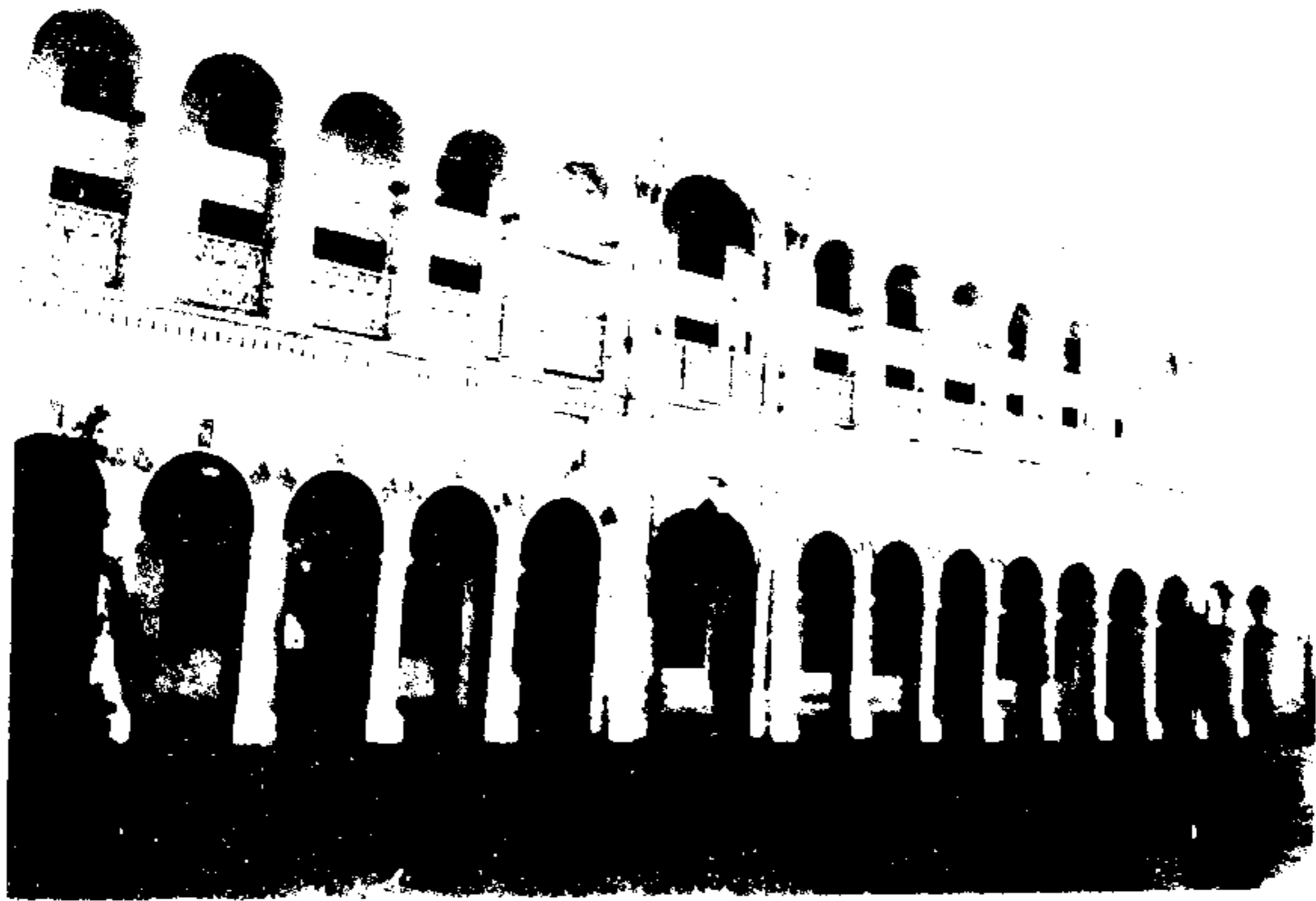


میرزا قلیچ بیگ (سندھ)





کتیبہ آرامگاہ حافظ محمد برخوردار ابن حاجی نوشہ گنج بخش  
(ساہن پال)



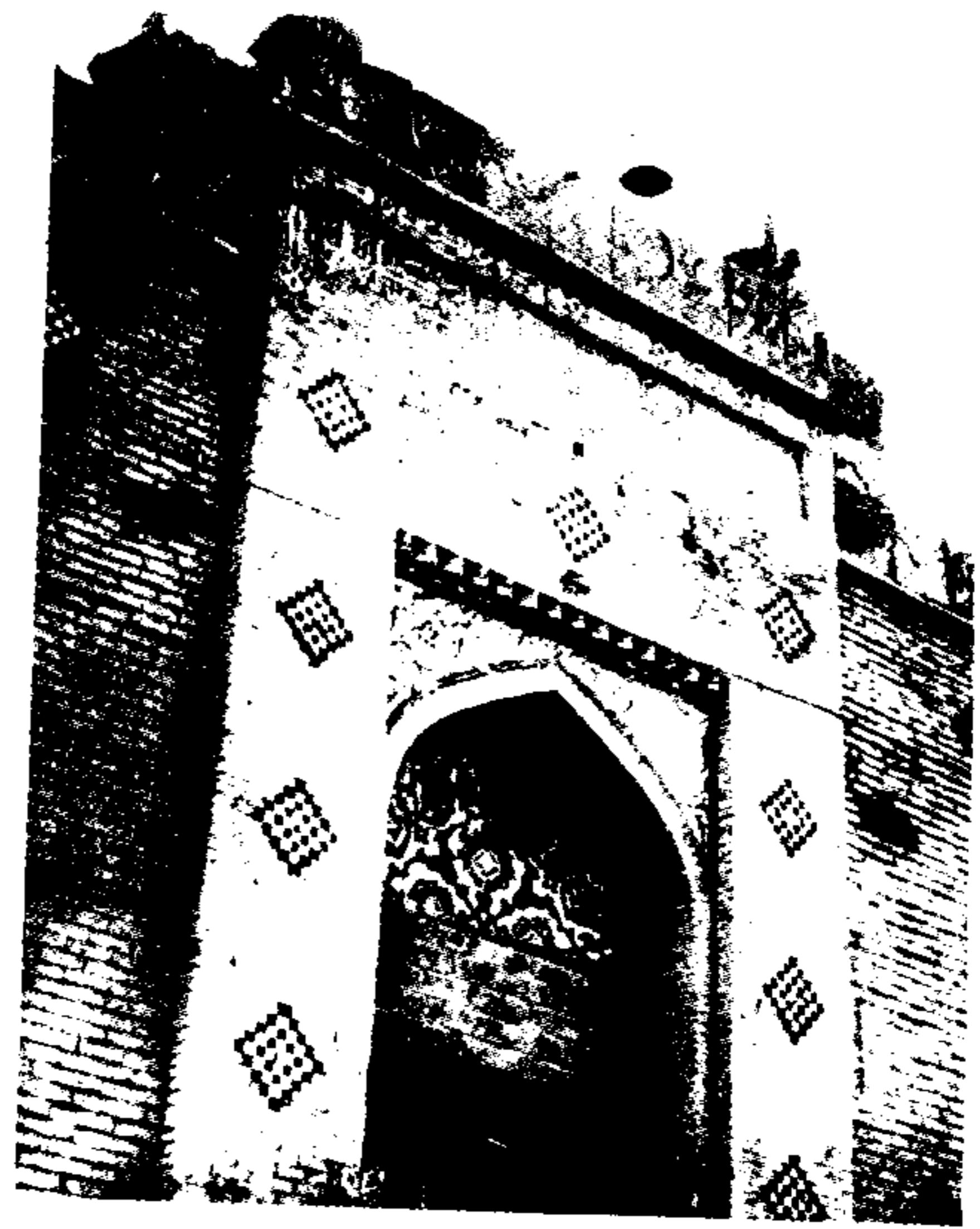
مدرسہ اسلامیہ دارالعلوم رحمانیہ ہری پور (ہزارہ)



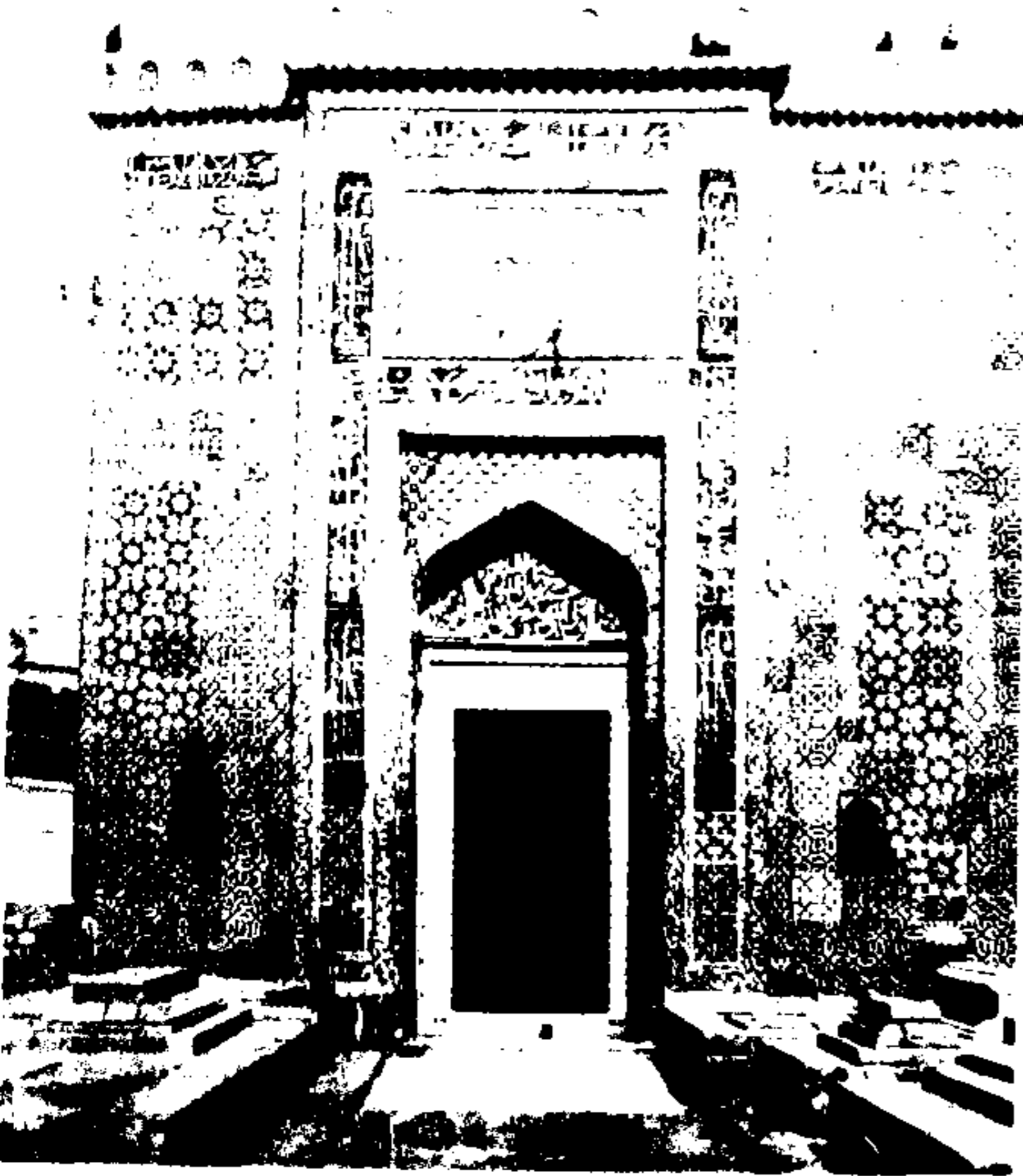
آرامگاہ پیر معید مسہر علیشاہ (گولرہ شریف ، راولپنڈی)



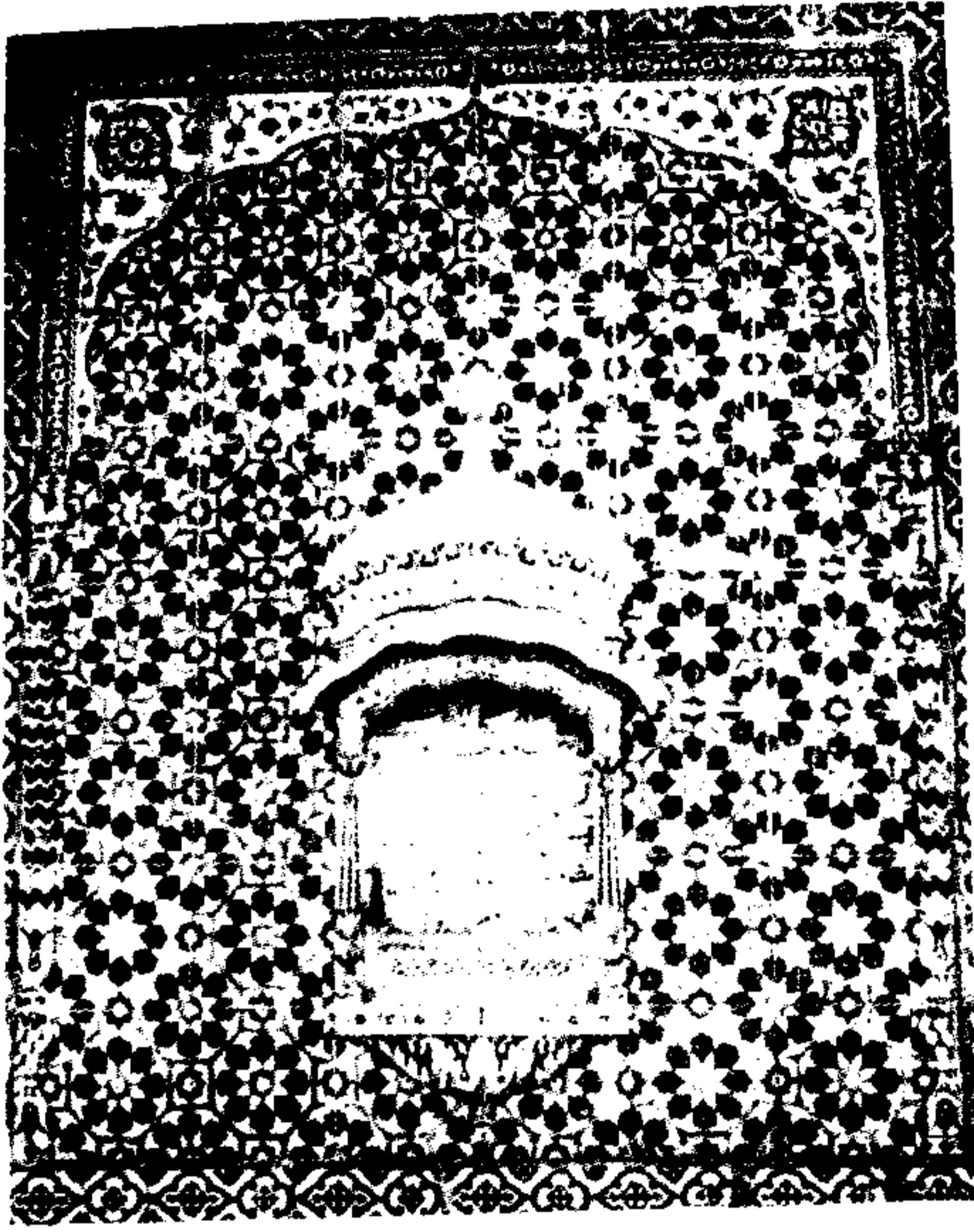
آرامگاہ حضرت عبدالرحمن چھوہ وی (چھوہر شریف ، ہری پور)



خانقاه شاه یوسف گردیز (ملتان)



درب داخلی دربار شریف شاه یوسف گردیز (ملتان)



قطعه تاریخ تولد و وفات و  
آمدن در ملتان شاه یوسف گردیز

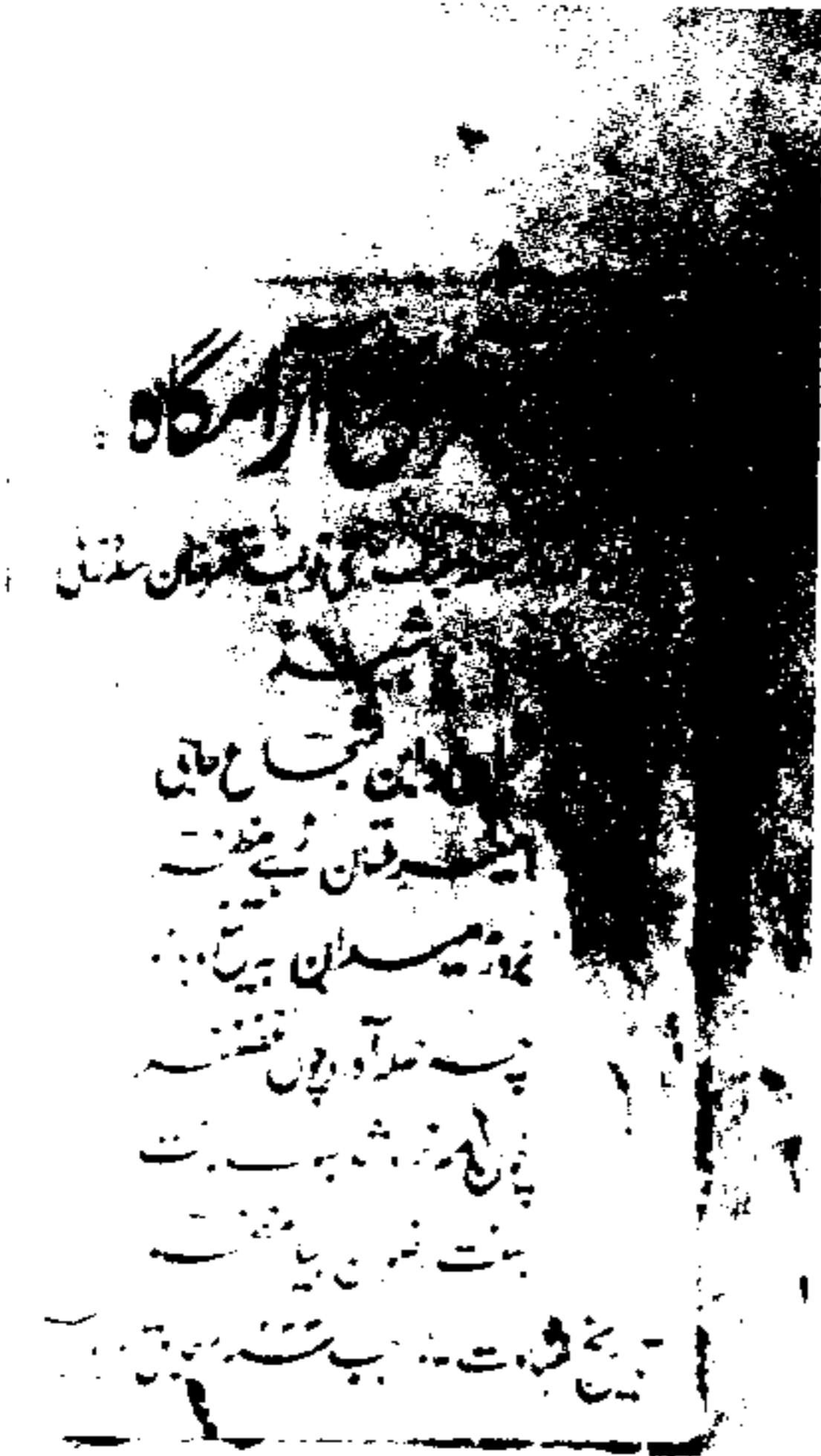


جامعہ مدنیہ (لاہور)

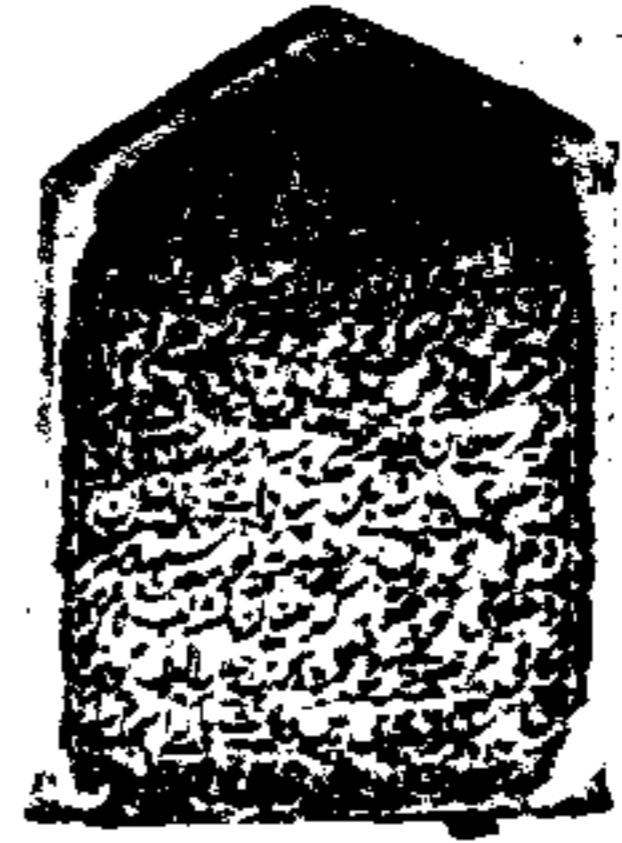
وقت گزشت زان  
 مبارک اردو ملا برید  
 مزار - نواب میرزا خان



کتابخانہ مبارک اردو ، محمد آباد ، رحیم یار خان



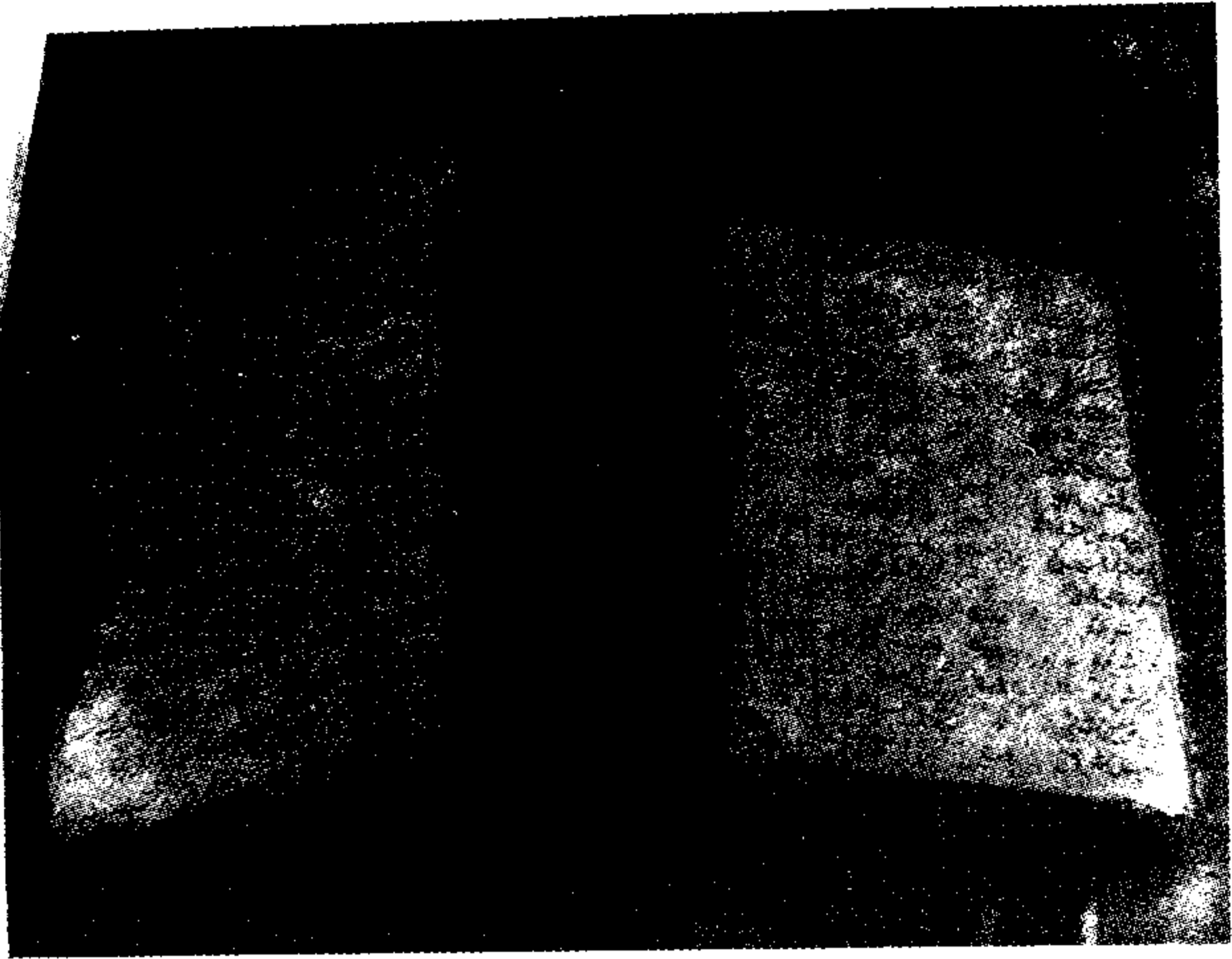
شعر و کتیبه فارسی بر مزار  
 حاجی نواب مظفر خان ، ملتان



مزار دربار شاه بخاری  
 منظور احمد اللہ شیخ عبد القیوم  
 منظور آفوس نور محمد اکا مملکت

کتیبه فارسی ، بر مزار و دربار شاه بخاری ، ملتان



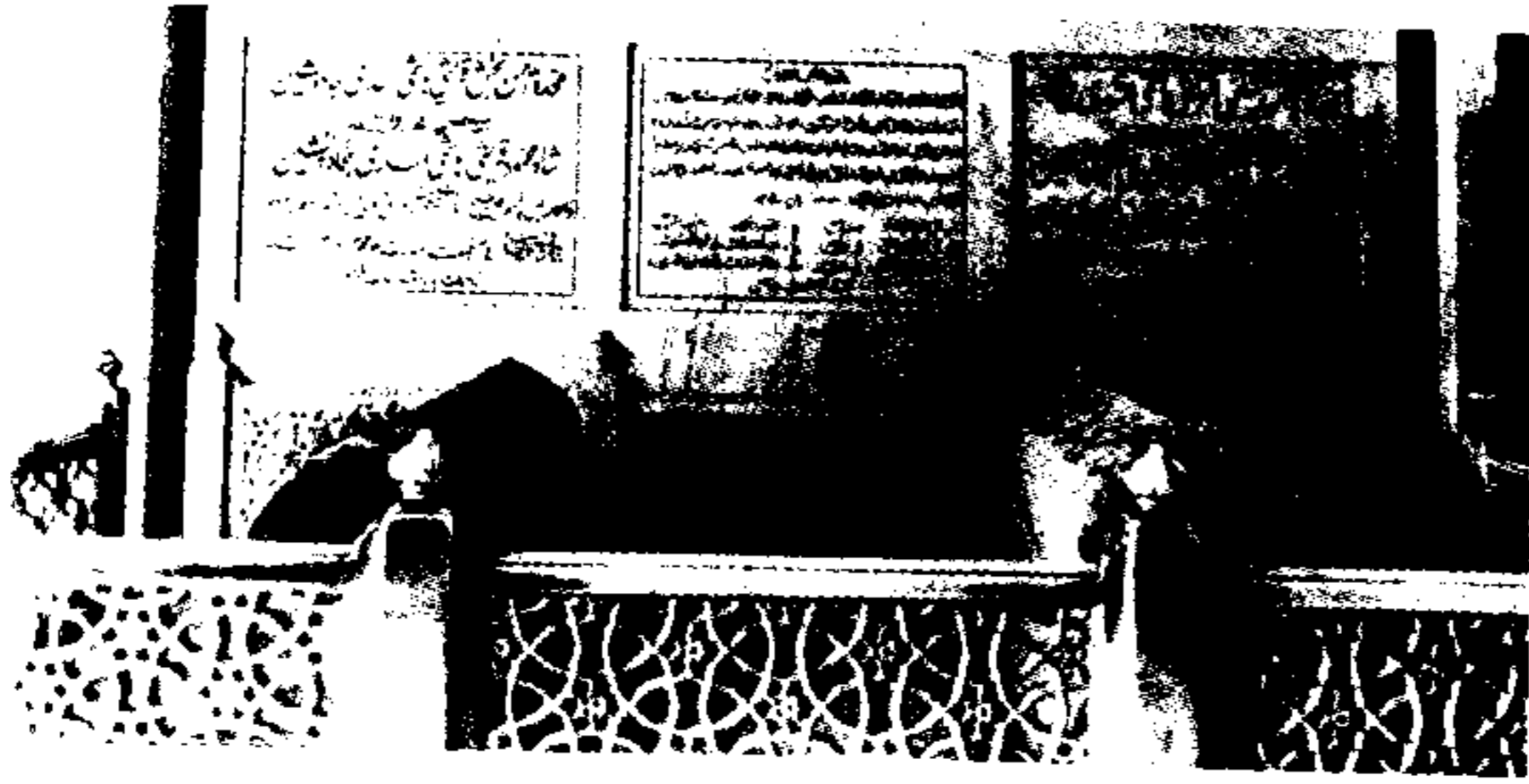


تاریخچه و اسامی بانیان مسجد عیدگاہ بر روی در دیوار مسجد ملتان

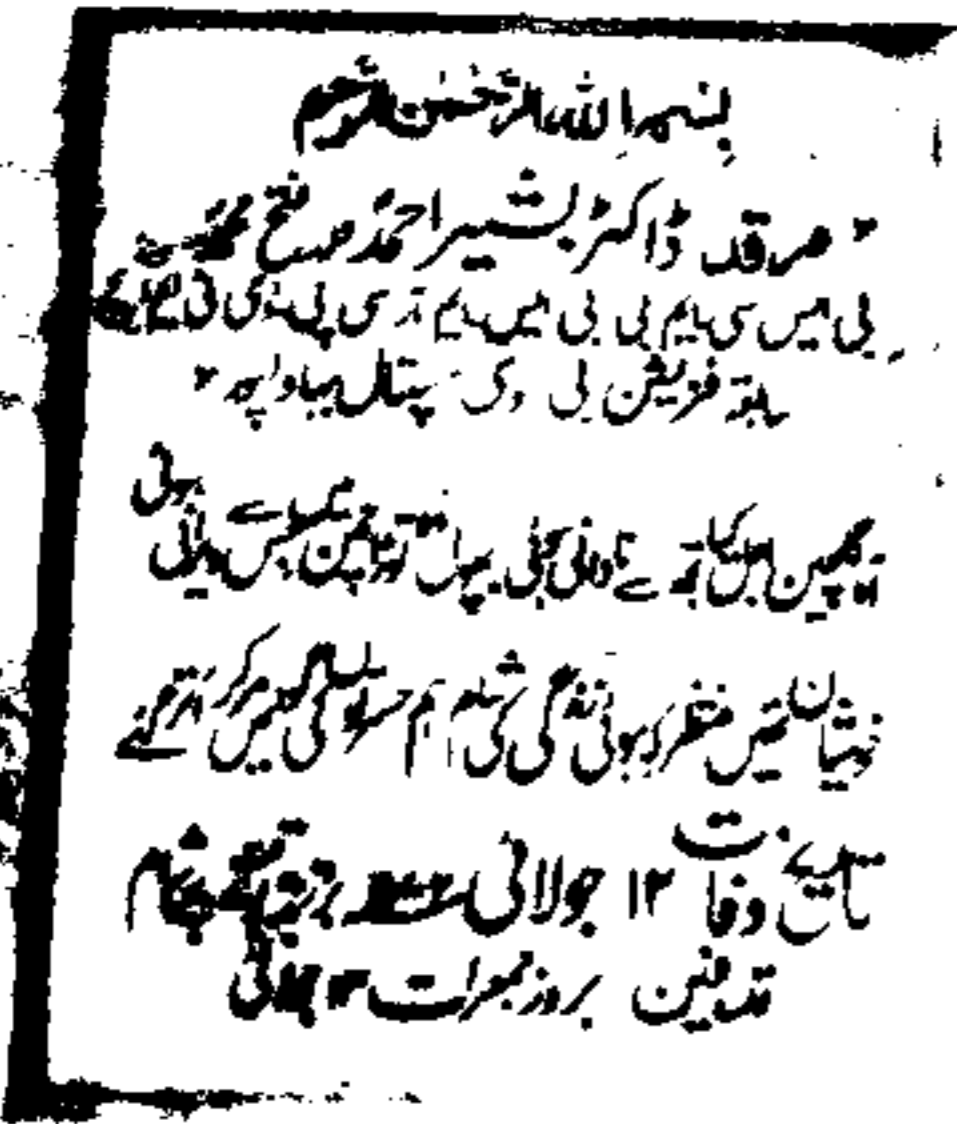
یا غفور	اعتراف
یا دحق چنانکہ	۱۲۸۶
بہ نیکواری تو فرست کر	و ترمود منظم شاہ محمود
و دع دوستان از حبیب	مہ آفرینہ انفر دوس منزل
ز بی محمود شہ مرد خدا بود	لب دوست بنہ چاہم عنفر کرد
۱۲۸۶	۱۲۸۶
محمود بنخلق و جو دا حسان	۱۲۸۶
بگذاشت فرائق بر مجبان	۱۲۸۶
آنا ہفتا دیکر ملتان	۱۲۸۶

تاریخچه و کتبہ محمود شاہ ، ملتان



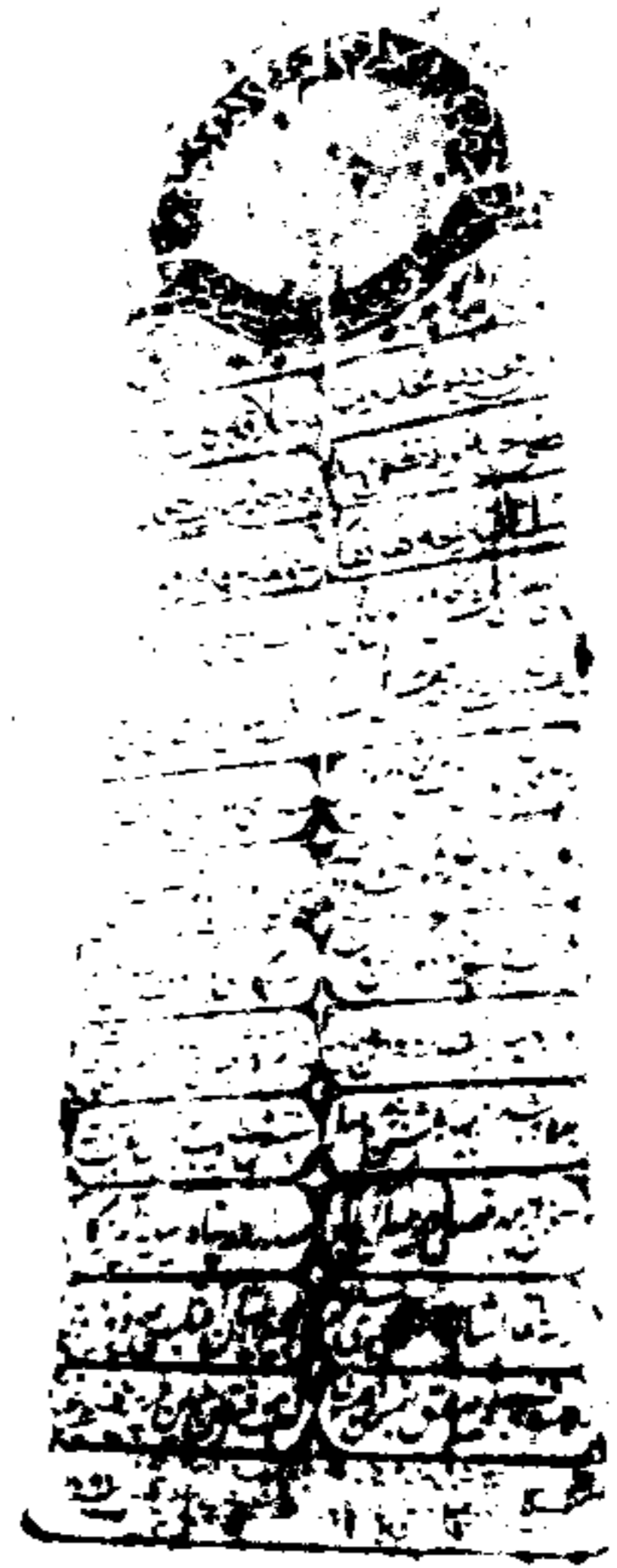


تاریخچہ و کتبہ فارسی سجادہ نشینان دربار بہاء الدین زکریا ملتانی



کتبہ اردو داکٹر شیر احمد در محرابہ

مزار مولانا بہاء الدین زکریا ملتانی



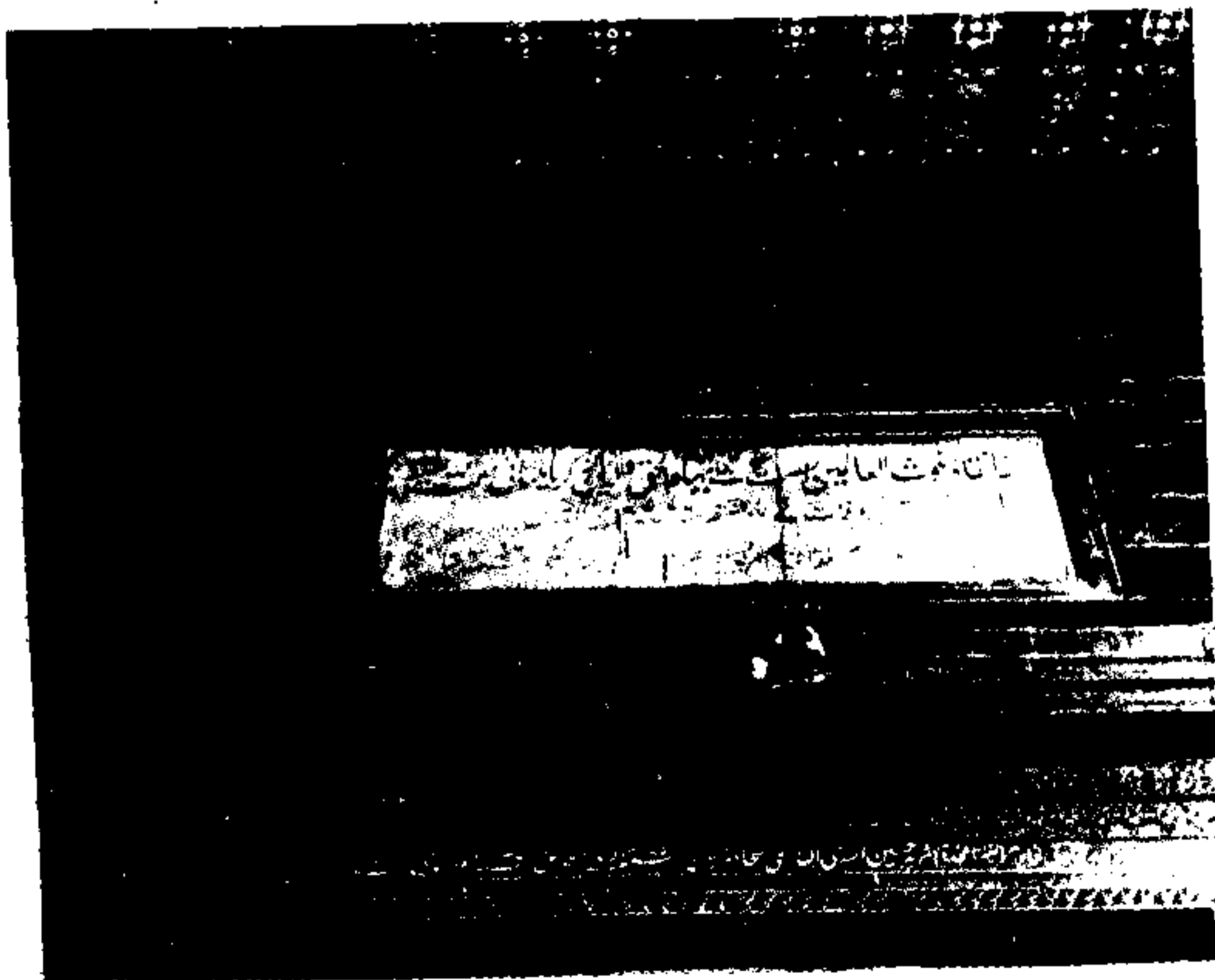
تاریخچہ کتبہ بہاول بخش ، ملتان



کتیبہ فارسی آرامگاہ شهنواز خان  
(ملتان)



کتیبہ فارسی منظوم دربار خواجہ زکریا ملتانی



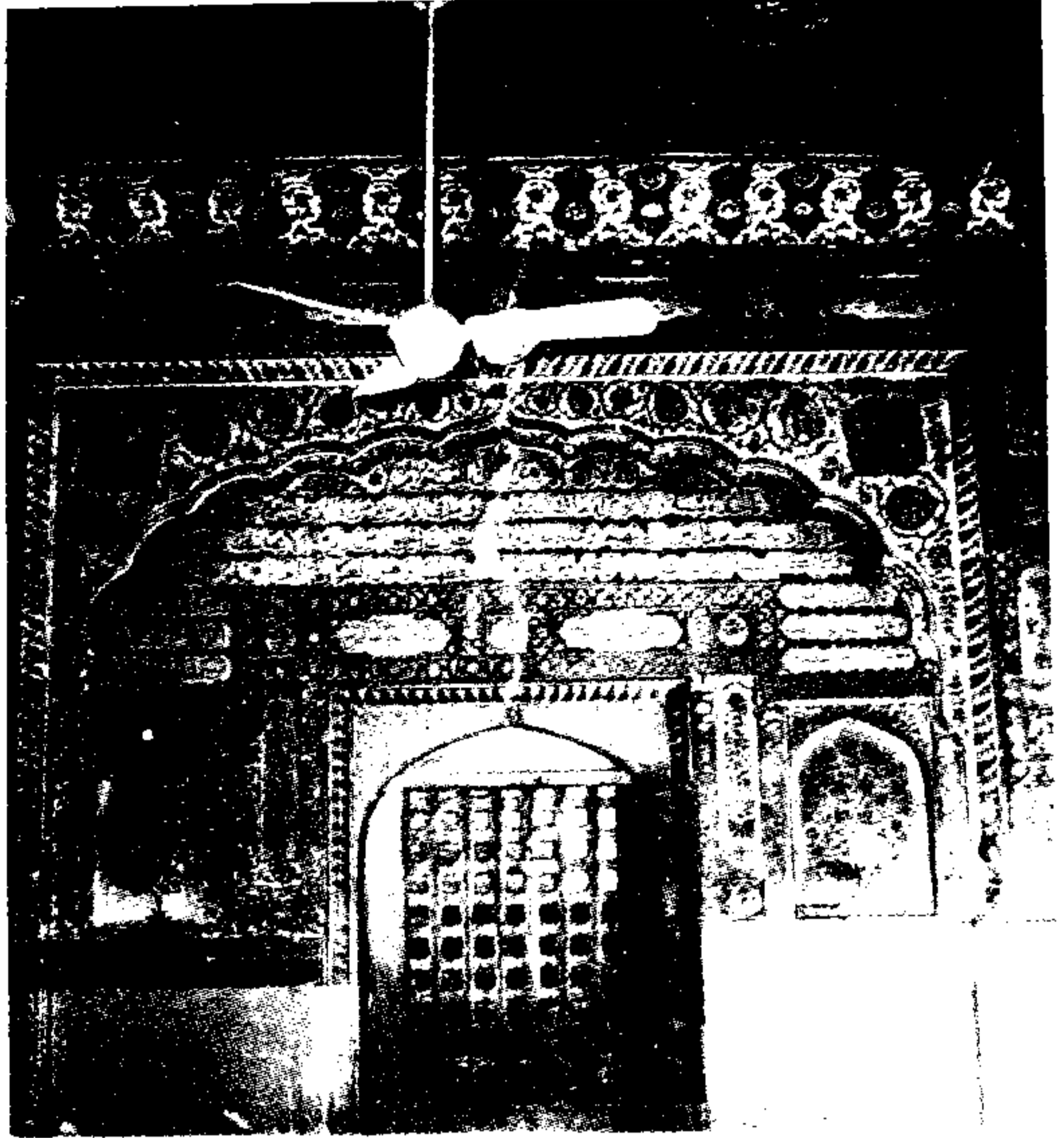
کتیبہ درگاہ ورودی زکریا ملتانی



کتیبه‌های مزار زکریا ملتانی



کتیبه‌های مزار زکریا ملتانی



مسجد محمد ولی خان ، ملتان



کتیبہ تاریخی مسجد عید گاہ ملتان  
(در عکس آقای نصری دیدہ میشود)





جامعہ تعلیمات صوفیہ ، ملتان



آرامگاہ قائداعظم محمد علی جناح بنیان گذار پاکستان



رحمان بابا شاعر پشتو زبان  
(شعر فارسی هم گفته است دیوان اشعار دارد)



عروس پاکستانی





آقای دکتر محمد باقر استاد زبان  
و ادب فارسی (لاہور)



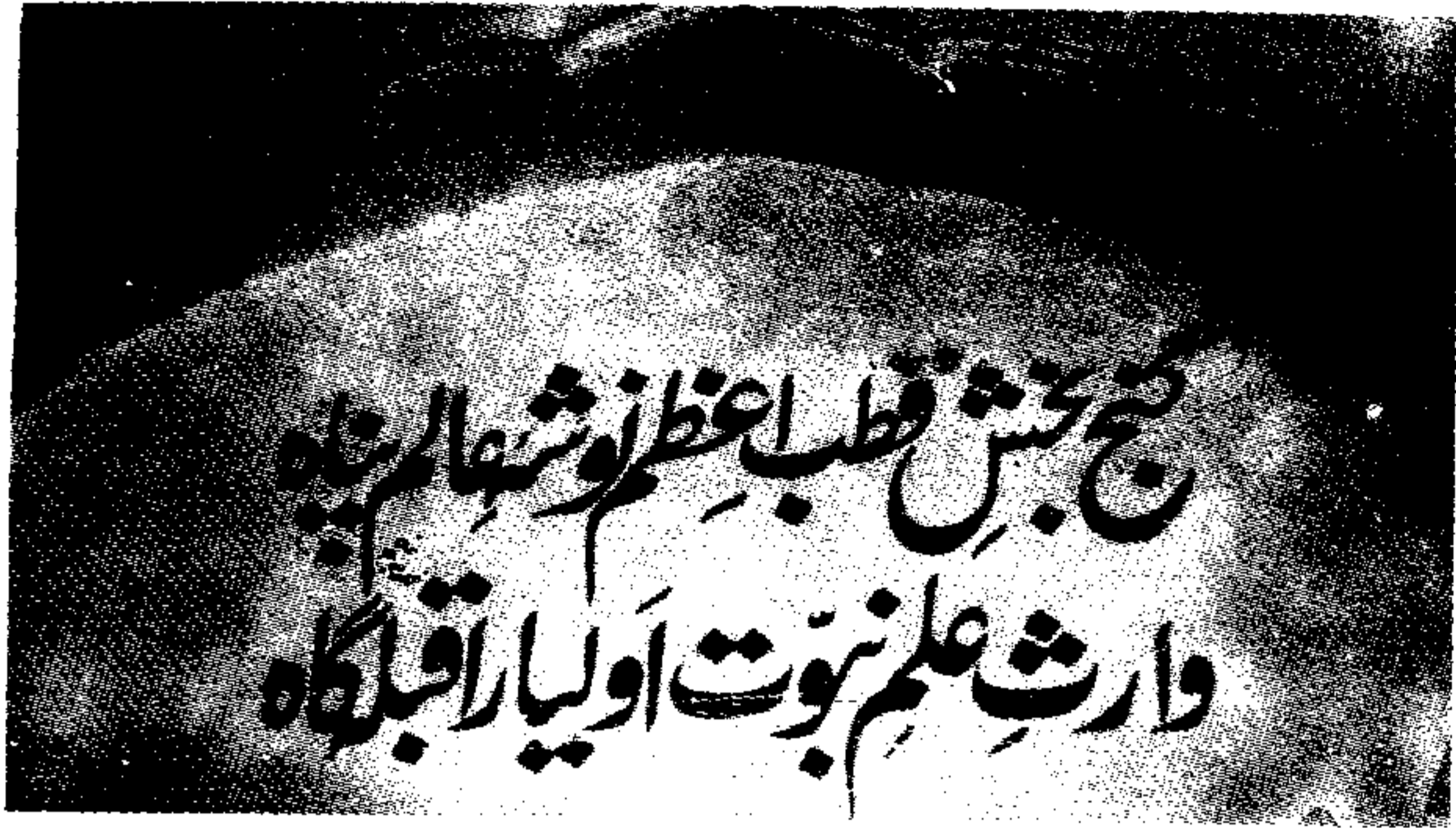
آقای سید محمد صفدر (شہید)  
(سونگنوالہ، لاہور)



مرحوم سید مبارک شاہ جیلانی  
(۱۳۱۷-۱۳۸۹ھ ق = ۱۸۹۹-۱۹۶۹م)  
(بانی کتابخانہ مبارک اردو).



آقای محمد شریف چوہدری نویسنده معاصر  
(نثر نویس فارسی) (ملتان)



کتیبه فارسی بر مزار حاجی نوشه گنج بخش



کتیبه فارسی (شش بیت) جبهه دروازه ساختمان یک قلعه (دیره غازی خان)

کتابخانه فارسی در سند

کتابخانه فارسی در سند

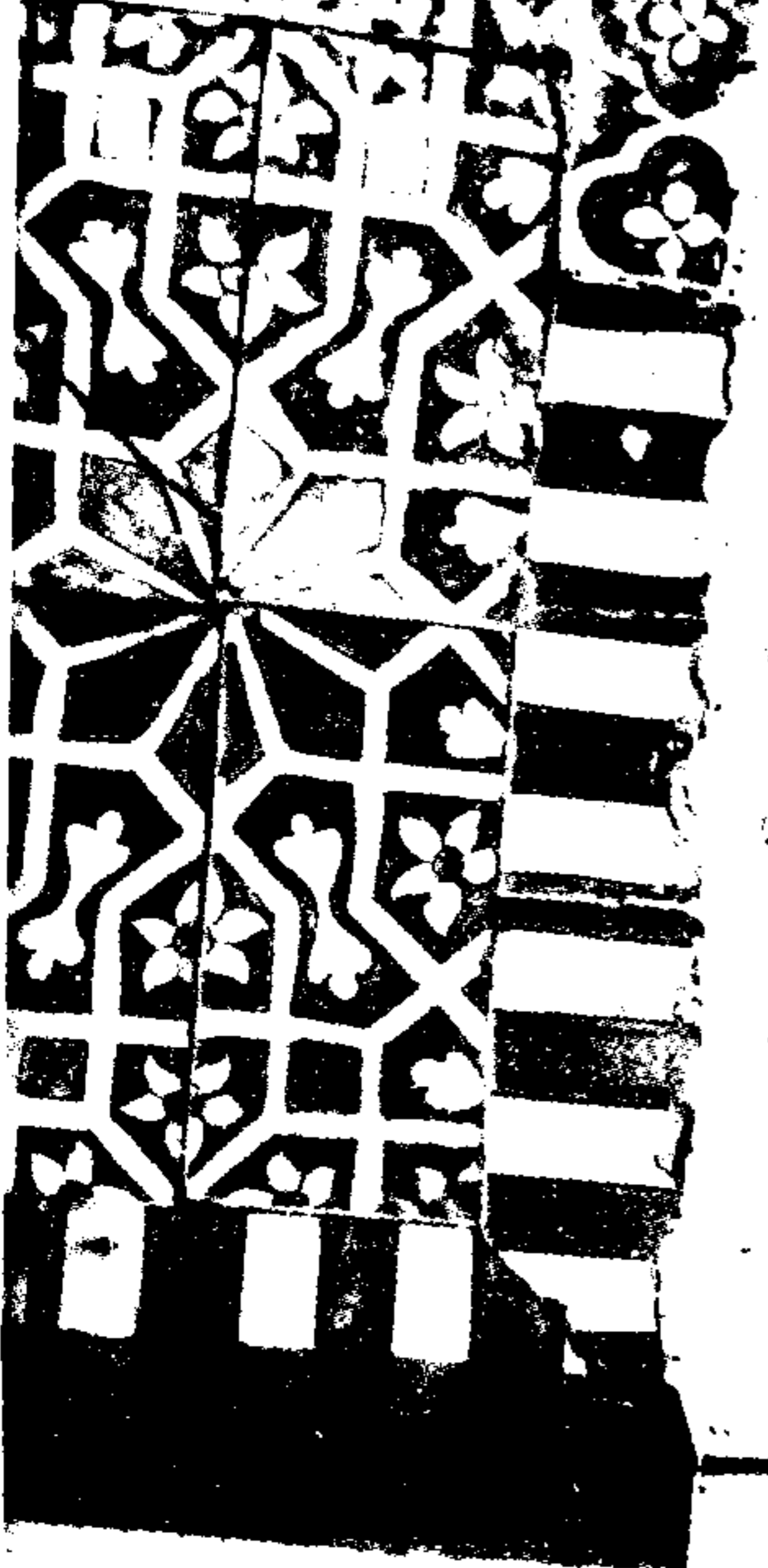
کتابخانه فارسی در سند

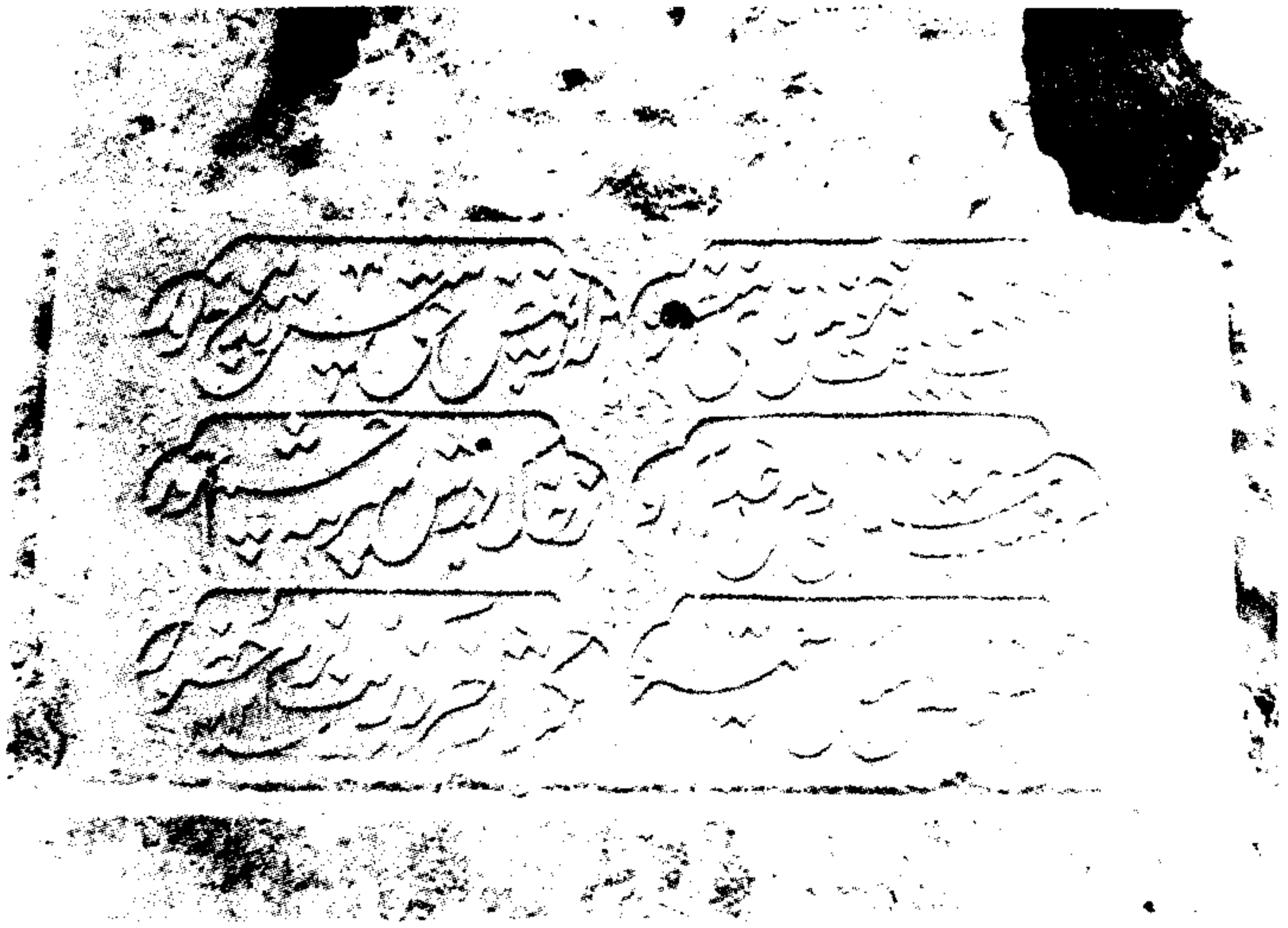
کتابخانه فارسی در سند

کتابخانه فارسی در سند

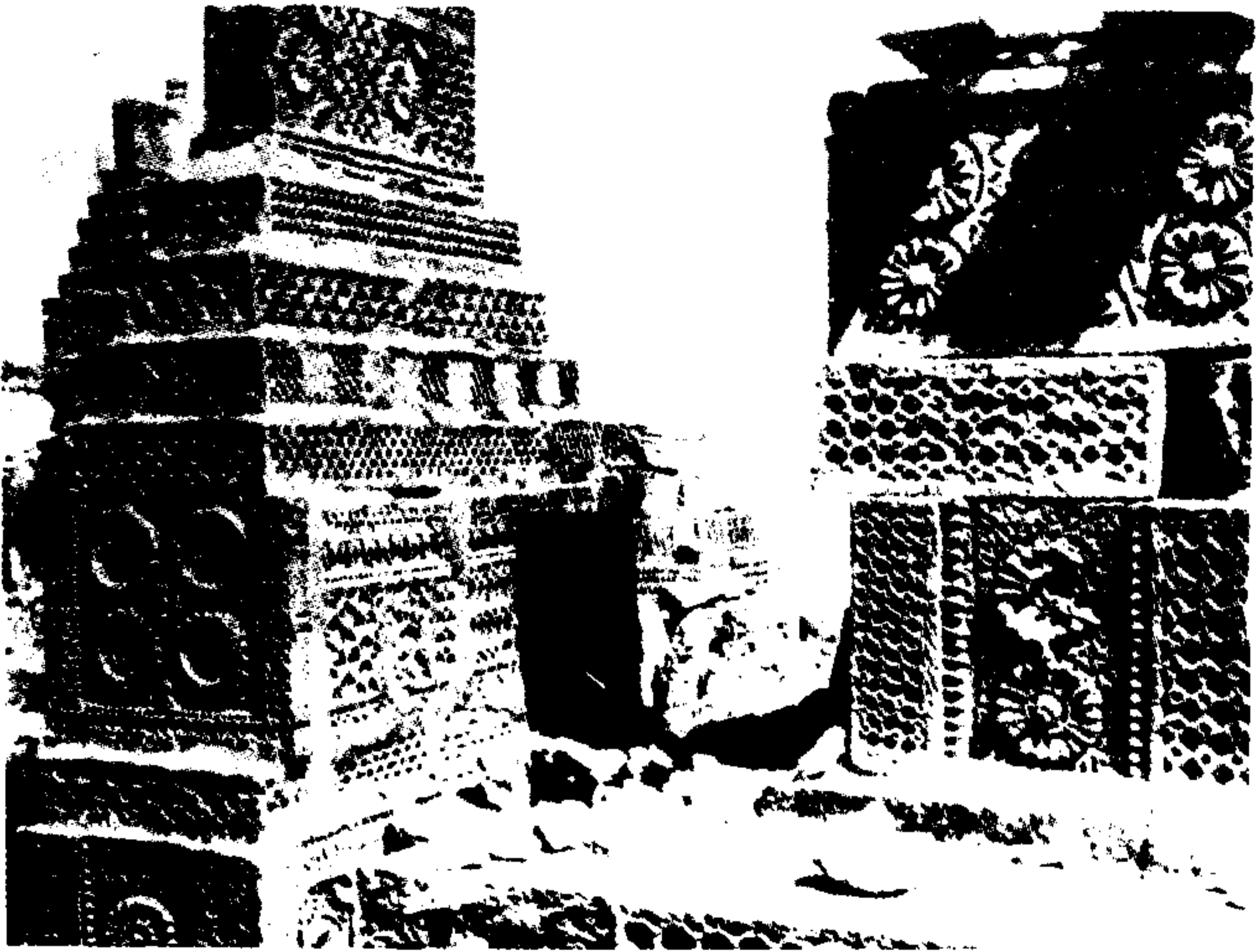
کتابخانه فارسی در سند

کتابخانه فارسی در سند





کتیبه‌ی فارسی در مند



چوکوندی (گورستان بلوچستان، ۲۰ میل کرچی)



آرامگاہ شاہ ابوالمعالی (لاہور)





کتیبہ آرامگاہ حافظ محمد برخوردار ابن حاجی نوشہ گنج بخش  
(ساہن پال)



کتیبہ آرامگاہ حافظ جمال اللہ نوشاہی نبیرہ حاجی نوشہ گنج بخش  
(ساہن پال)





آقای غلام مصطفیٰ صوفی تبسم ( لاہور )



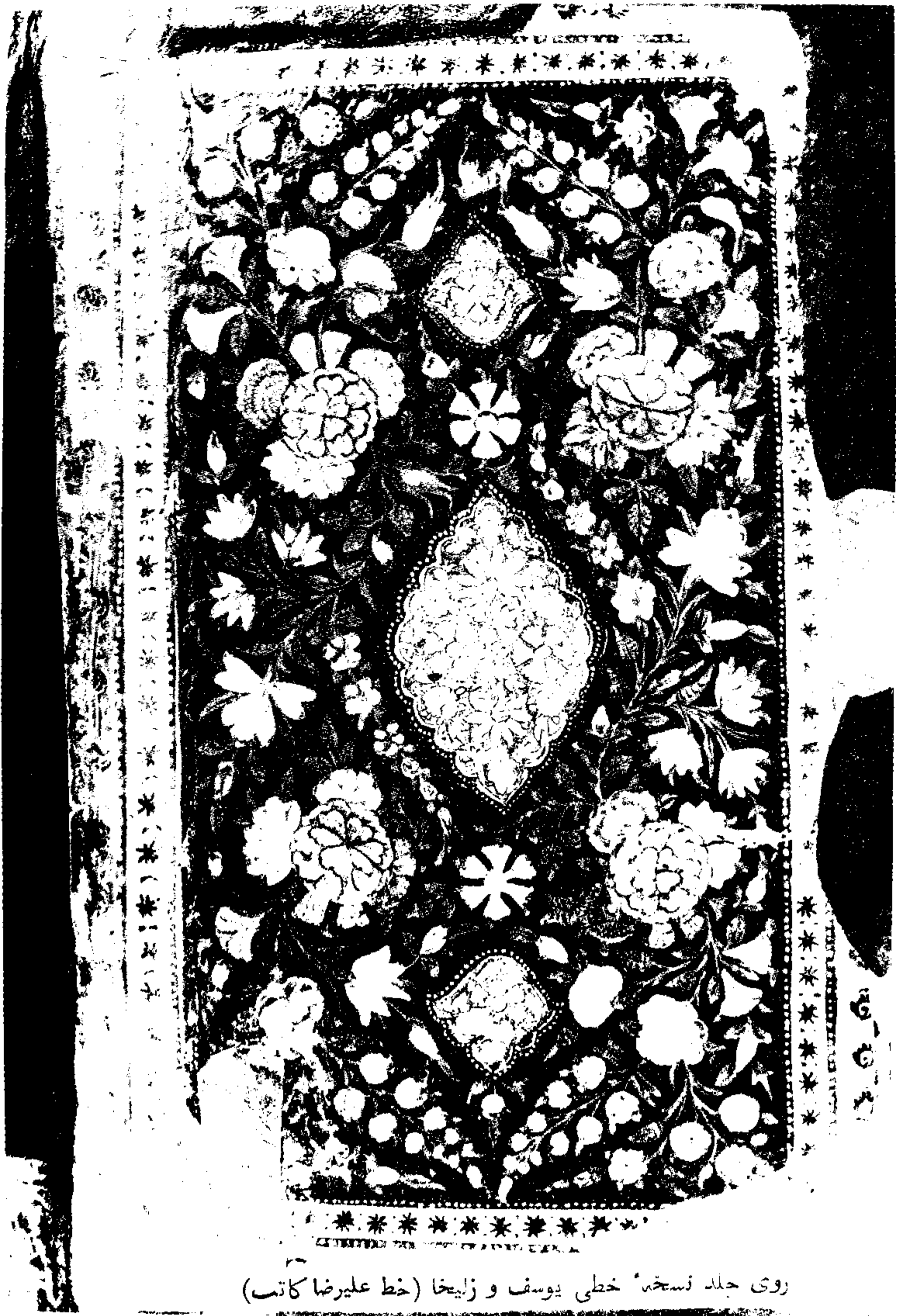
آقای بہمن حبیبی استاد ایرانی  
زبان و ادب فارسی (دانشکده)

۱۵

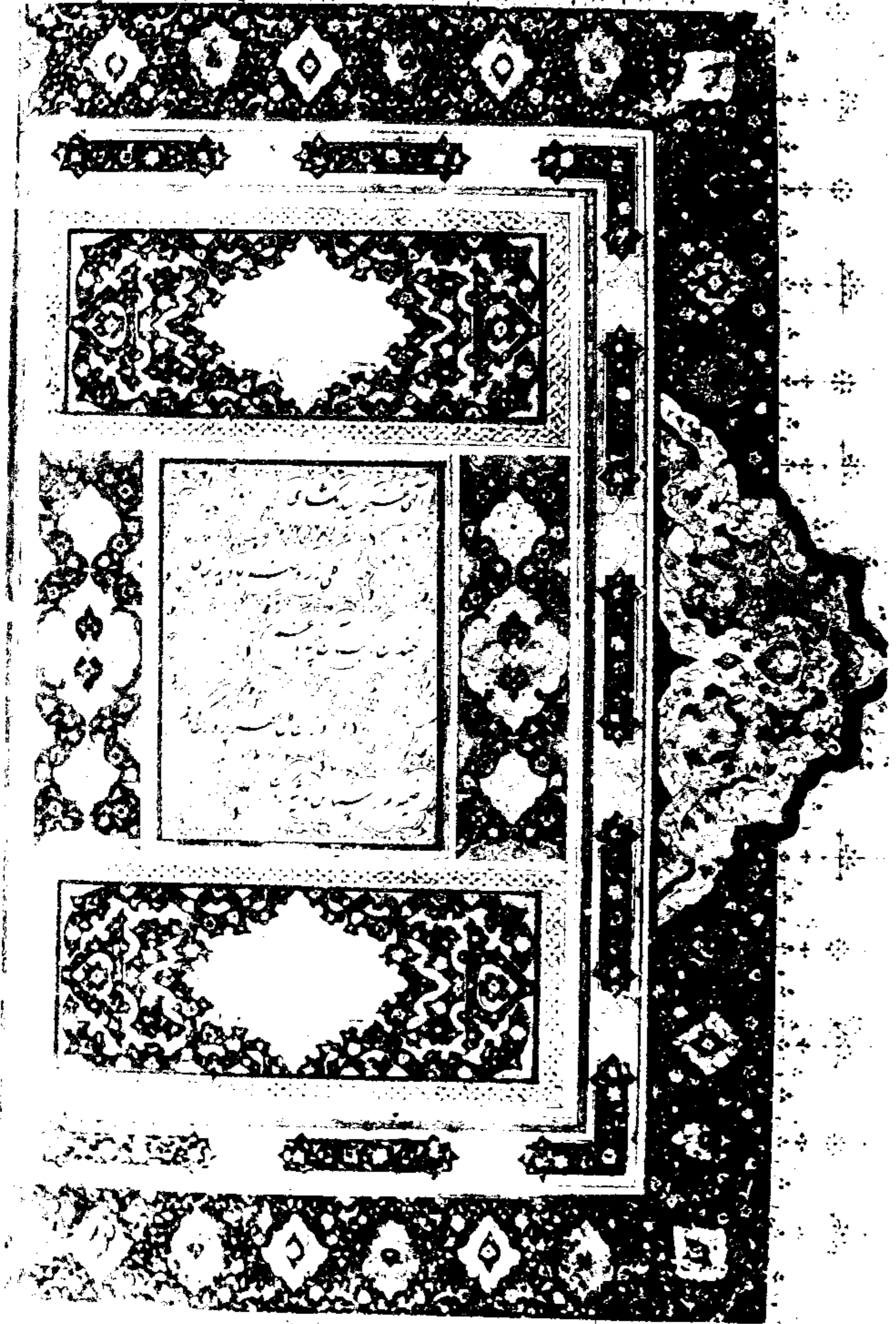


دکتر سید محمد اکرم شاہ

(اکرام ، لاہور)



روی جلد نسخہ خطی یوسف و زلیخا (خط علیرضا کاتب)



صفحه اول يوسف و زليخا (ابضا)





آرامگاہ شیخ داود بندی

(شیر گڑھ ، ساہیوال ، ۹۸۲ ھ ق)



مخدوم سید محمد راجو شاہ (مرحوم)  
سجادہ نشین شاہ یوسف گردیزی  
(ملتان)



آقای سید حسن رضا شاہ گردیزی (ملتان)



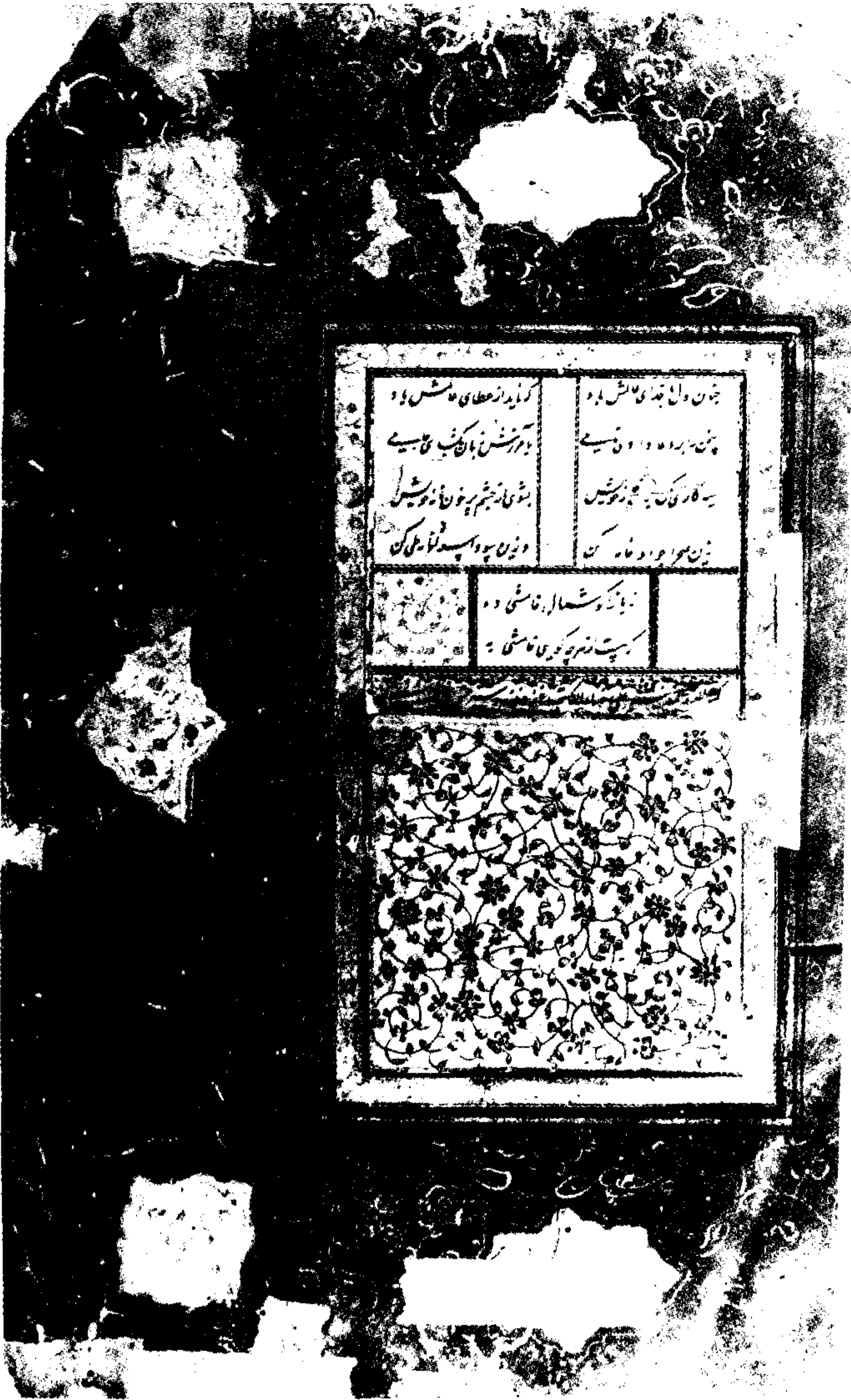
حافظ محمد ظہور الحق ظہور (اسلام آباد)



خانم دکتر عرفانی ، خانم اقدس رضوانی  
 (تسبیحی) ، تسبیحی ، بچہا  
 (ماندانا و مازیار و مہاسیما و نوحہ های عرفانی)

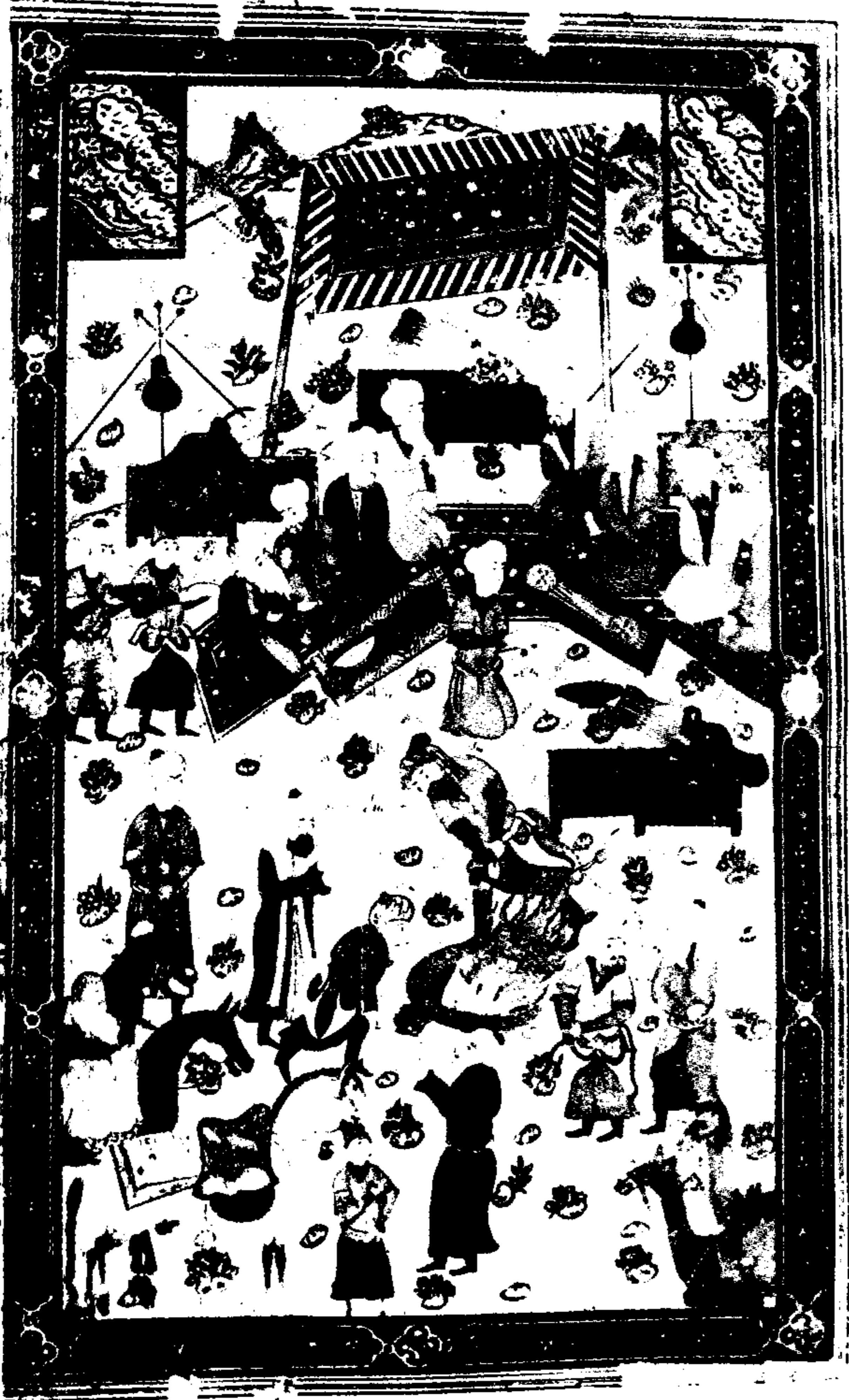


خانم اقدس رضوانی (تسبیحی) و برادرزادہ علامہ اقبال  
 در جلوی در ورودی خانہ اقبال (سیالکوٹ)



صفحه آخر یوسف و زلیخا (ایضاً)





مینیاتور (یوسف و زلیخا)



آقای محمد نصرالله خان خازن گجراتی  
(گجرات)



آقای سید عباس حسین شاہ گردیزی (ملتان)



آقا محمد انور مسعود شاعر و ادیب (راولپنڈی)



مرحوم مولانا رحمت علی خان سامی  
گجراتی (گجرات)



آقای حضور احمد سلیم (حیدر آباد سندھ)  
استاد زبان و شاعر فارسی گوی



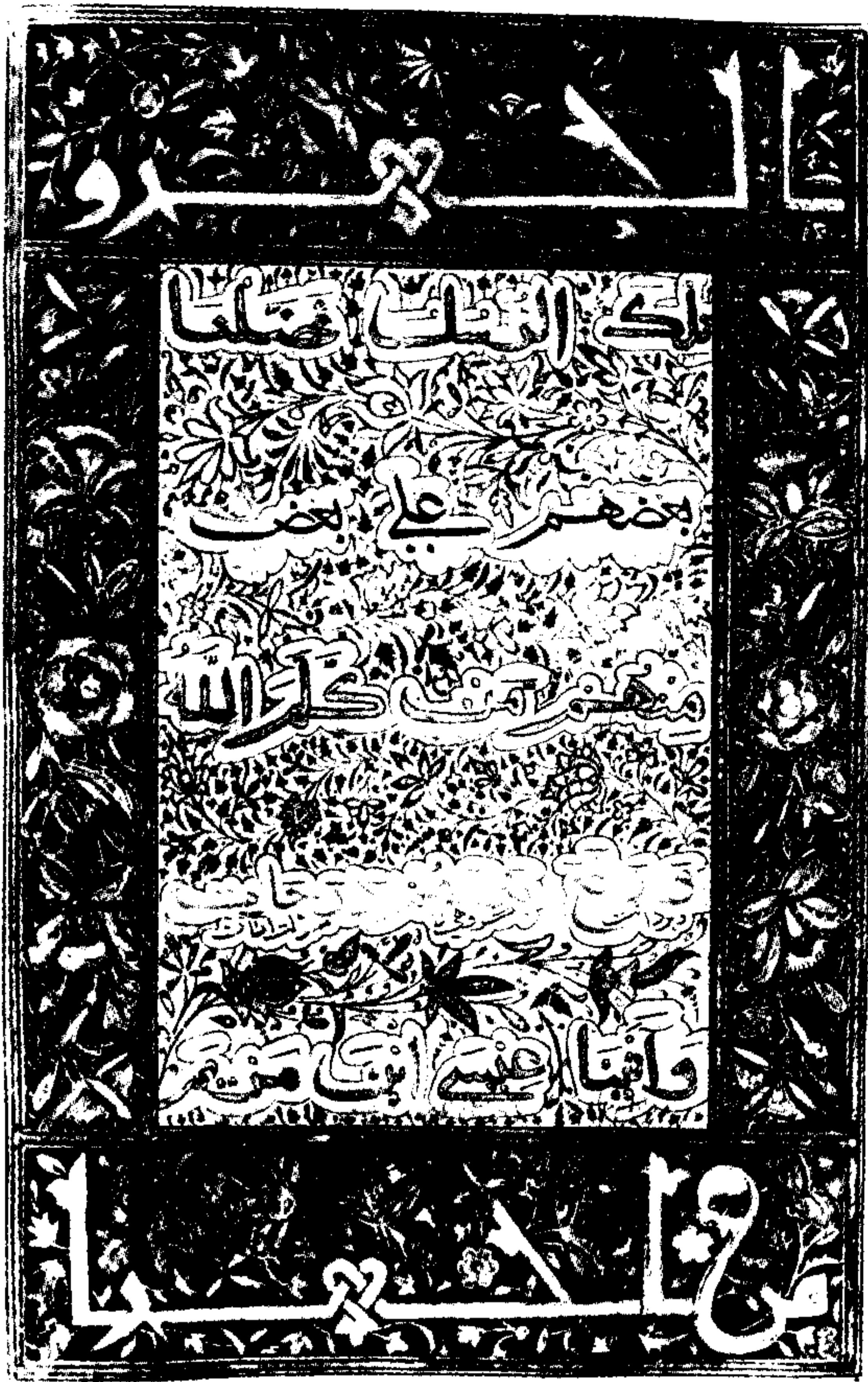
مخدوم سید محمد راجو سجاده نشین بارگاہ  
حضرت شاہ یوسف گردیزی (ملتان)



آقای اساعیل رزی جمی پوری (پدر الیاس عشقی)



از چپ به راست: دکتر سید پیر حسام الدین راشدی ، فرزانه ،  
دکتر ممتاز حسن مرحوم ، رشید فرزانه پور



قرآن کریم (ملکیت عبدالخالق قدوسی)





سامی ولان خانہ فرہنگ ایران لاہور



IRAN CULTURAL CENTER  
DIRECTORS

S. N.	NAMES & SURNAMES	FROM	TO	ف	ت	تاریخ
1	Mr. SYED ILLIYAN MUSTAFA TABASSUM					
2	Mr. YOUSEF RAHBARI					
3	Dr. AHMAD ALI PARABI					
4	Mr. AHMAD ALI MEHRPOUR					
5	Mr. PADVIZ YAGHMAI					
6	Mr. FATEH ILLIYAN MUSTAFA					
7	Mrs. MARYAM BENHANI					
8	Mr. RASHID FARZANPOUR 4-1972					

سامی ولان خانہ فرہنگ در لاہور



آقای دکتر غلام سرور (کراچی)





آقای استاد محمود فرشچیان هنرمند  
مینیاتور (تهران - ایران).



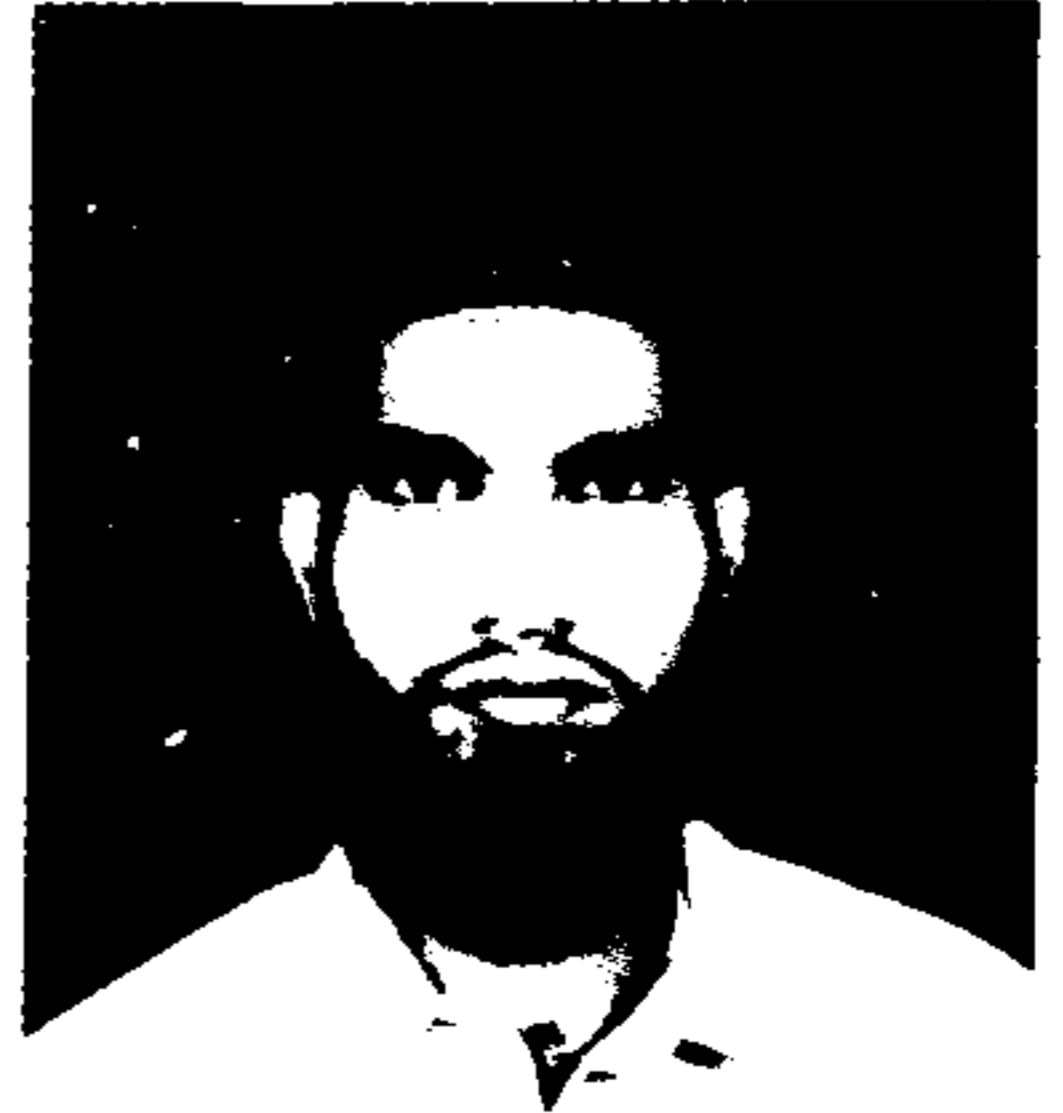
آقای سید میر سجاد حسین کاظمی  
استاد زبان فارسی (پشاور)



دکتر سید حسین جعفر حلیم (گگیت)



دکتر زبیده صدیقی (ملان)



محمد منشا تابش قصوری (شیخوپورہ)

Name : Pakistani Persian and Subjects of Pakistanology  
Vol. 2.

Author : Mohammad Hossein Tasbihi

Foreward : Dr. Ali A. Jafarey, Director, Iran Pakistan  
Institute of Persian Studies.

Preface : Mohammad Hossein Tasbihi

No. of Copies : 1000

Paper : 70 grams, Packages Limited, Lahore.

Size : 24 × 17 cms.

Calligrapher : Sayyed Anwar Hossein "Nafees Raqam", Jamia  
Madaniyyah, Lahore.

Printers : Mirza Mohammad Sadiq, Ripon Press Ltd.,  
4 Lake Road, Lahore, Pakistan.  
Telephone : 52451.

Printing Period: Two Years.

Publisher : Mohammad Hossein Tasbihi,  
Iran Pakistan Institute of Persian Studies,  
F 6/3, 4th Street 34th House, Islamabad,  
Pakistan.

Date of Publication : 1977.

Price : 60 Pakistani Rupees.

Rights of Publication reserved by the Author.

All the articles in this book have already been printed casually in the Iranian periodicals, such as the daily *FARDA*, the monthly *WAHID*, and the monthly *HUKHT*, and actually, this is the second edition of the whole work. In this volume I added some articles which I read them at the International Congresses of Amir Khosrow, Al-Biruni, and Seerat and some other Seminars and Conferance in Pakistan. The present volume has 114 articles and 171 illustrations covering various aspects of life of the people in Pakistan. In the end there are seven indices, arranged subject-wise, so that the readers may conveniently find what they want.

It is my moral duty to express my gratitudes to the personalities and esteemed friends of mine who have helped me to write down these articles and reproduce them collectively.

It is hoped that all of us, with our best efforts, may serve our homeland and nation as sincerely and righteously as possible, in preserving and promoting our literature, arts and culture.

MOHAMMAD HOSSEIN TASBIHI

Islamabad, Pakistan

10 February, 1977.



*In the name of God, the Beneficent, the Merciful*

## P R E F A C E

First of all, I praise the Almighty God Who blessed me with His guidance, and enabled me to write the second volume of the *Pakistani Persian and Subjects of Pakistanology*, and manage to publish it in this style and disposition. I take the opportunity of presenting this volume to the lovers of Persian language and literature, and well-wishers of the common legacy of Iran and Pakistan in the fields of culture, arts and historical relations.

My aim to publish this book in Persian is just to show and introduce Pakistan to the Persian-speaking people. I have written down whatever I have seen and heard during my travels and talks with the people. Each article contains a specific meaning, and all of them are related to Pakistan and the Pakistanis. As a matter of fact, they are strongly allied.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

*In the name of God, the Beneficent, the Merciful*

### 34 MONTHS, 34 YEARS

My first visit to the land that won its independence as *Pakistan*, was in early 1925 and in spite of several trips back to Iran, my stay lasted for 27 years.

I grew here—from the good old ‘Infant Class’ to M.A. I learnt the languages and the dialects. I became a linguist. I traversed the land and the sea. I became a tourist. I studied the customs and the traditions. I became an ethnologist. I came to belong to the loving people of the ‘Pure Land’.

And now I am back in Pakistan—almost seven years. It means a total of 34 years. Yet I have written less than 34 articles on Pakistan.

Compare me with my colleague, Mohammad Hossein Tasbihi. He came to Pakistan some 7 years ago. He did not know the people. He did not know the language. He did not know the land. Yet only 18 days after his arrival from Iran, he wrote his first article on Pakistan. Since then, he has written more than 600 articles and got them published too—in Iran.

They speak of the living and their land—life, link, law, lodging, leaning, language, literature, legend, leisure, labour and above all, *love for Persian*. He has gathered all his diverse data in Persian, for he speaks Persian, hears Persian, reads Persian and writes Persian. And therefore, he has named his book “Fārsī-ye Pākistānī”—Pakistani Persian, a true tribute to the people who have preferred, processed, promoted and preserved Persian, *the language of the Common Cultural Heritage of Iran and Pakistan*.

I wish him every success and hope that his score of 600 will grow tenfold.

Islamabad—Pakistan

ALI A. JAFAREY.

2nd February, 1977

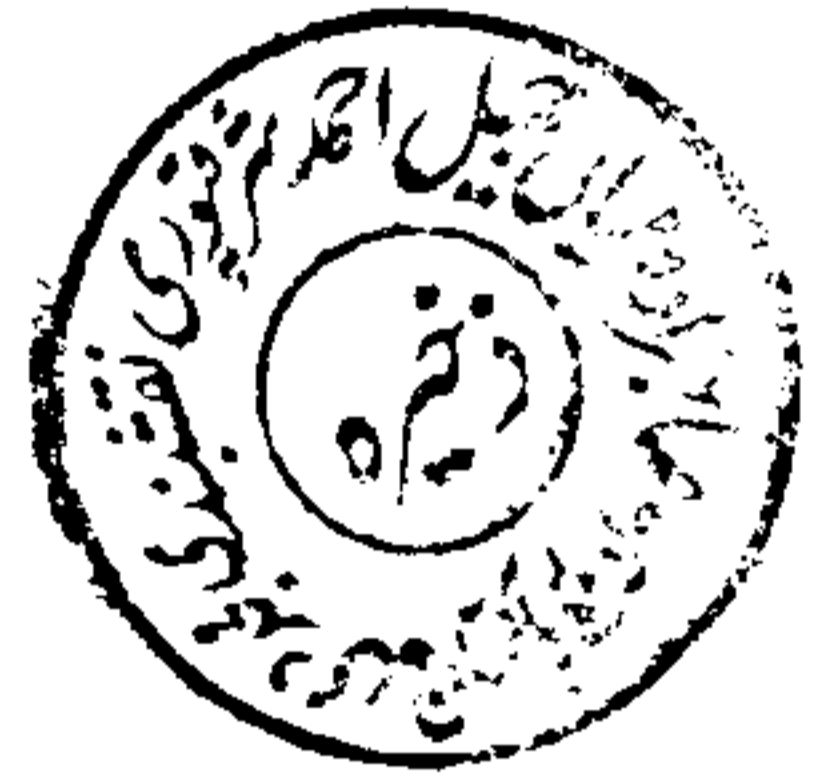
ON THE  
AUSPICIOUS CONJUNCTION  
OF THE  
**QUAID - E - AZAM**  
CENTENARY CELEBRATIONS  
**1876—1976**  
AND  
THE 50TH ANNIVERSARY OF THE  
**PAHLAVI REIGN**  
**1926—1976**





**PAKISTANI PERSIAN  
AND  
SUBJECTS OF  
PAKISTANOLOGY**

**Volume Two**



**BY  
MOHAMMAD HOSSEIN TASBIHI**

**ISLAMABAD - PAKISTAN  
1977**



PARLOLAMI PERSIAN  
ZIB  
SERIES OF  
LITERATURE

VOLUME TWO

BY  
DR. HAZRAT MOHAMMAD HUSSEIN ALI KHAN

NEW DELHI - PAKISTAN  
1977

PARLOLAMI PERSIAN  
ZIB  
SERIES OF  
LITERATURE

VOLUME TWO

BY  
DR. HAZRAT MOSEER HASANI

NEW DELHI - PAKISTAN  
1977

فارسی در آنان در حد اعلای یک «عاشق» است و زبان فارسی برای آنان «معشوق» است. از جوان ۲۰ ساله تا پیر مرد ۷۰ ساله در کلاس درس زبان فارسی شرکت میجویند و از درس بسیار سودمند استادان زبان و ادب فارسی بهره مند میگردند و جوش و خروش زیدالوصفی در یاد گیرندگان درس فارسی دیده میشود.

در یکی از کلاسهای درس زبان فارسی بادنشجویی برخورد نمودم بنام «ظفرالله خان»، شاگرد اول کلاس پنجم شده بود و بدین جهت مورد احترام استادش خانم فتنه الاسلامی قرار گرفته بود. در مجلس ضیافتی نیز بافتخار او سخنانی گفته شد و خود او بیاناتی ایراد کرد و از مسؤولان و استادان و همکلاسان خود سپاس گزاری نمود.

این ظفرالله خان که از کثرت تواضع و فروتنی، خود را «خاکسار» میخواند باچشمانی نافذ و صورتی کشیده و ریش و موهای آبیوه و سفید همچون برف. نخست معلم بوده است و اکنون باز نشسته شده. پدرش طیب حاذق و مورد احترام بوده و بزبان فارسی و شعر سعدی عشق می ورزیده است و «شاه نواز» نام داشته است.

ظفرالله خان که اکنون خودش صاحب ۸ فرزند (۳ دختر و ۲ پسر) است و نوه هم دارد عشق خود را بزبان و ادب فارسی و ایران و ایرانی اینگونه بیان داشت:

من همیشه علاقه مند بوده‌ام که زبان فارسی را بفهمم و سخن حافظ و سعدی و مولوی و نظیری و جامی را درک کنم و مخصوصاً شعر شاعر بلند پایه و عالی مقام مرحوم علامه دکتر محمد اقبال لاهوری را میخوانستم در یابم، بدین جهت یکروز کتاب «بال جبریل» را خریدم و از همان کتاب بسوی کتاب های دیگر روی آوردم. از جمله «زبور عجم» و «مثنوی مولوی» و «دیوان حافظ»، و لیکن بهترین طریقه را آنگاه یافتم که به خانه فرهنگ ایران راه پیدا کردم و به راهنمایی سرکار خانم ایران تاج مسؤول خانه فرهنگ ایران به گروه دانشجویان زبان فارسی پیوستم و از محضر استادان ارجمند همچون خانم ترکان دخت فتنه‌الاسلامی و آقای دکتر سید علی رضا نقوی و آقای دکتر سید سبط حسن رضوی بهره مند گشتم. اکنون زبان فارسی را تا اندازایی فهمیده‌ام و باز هم کوشش می کنم که بهتر بفهمم».

آقای ظفرالله خان که با زبان فارسی گیرایی سخن می گفت، در لابلای سخنان خود اشاره به شعر شاعران می کرد و آنگاه که سخن از تواضع و اخلاق و عرفان به میان آمد گویی سر آمد عارفان زنده دل است و این شعر نظیری نیشابوری را شاهد آورد:

خانه ما سبکساران بر سرراه صبا است  
شب نمی سوزد چراغ از پستی دیوار ما  
مقایسه وی دریاة شعر شاعران پارسی گوی و اردو گوی شیرین بود: از حافظ:  
حافظ آب رخ خود هر سفته مریز  
حاجت آن به که بر قاضی حاجات بویم



فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان شناسی ، ج ۲

۴۷۲

قادرى ۲۸۸	فوزانہ پور (رک : رشید فوزانہ پور) ۵۵
قادریمہ ۱۸۹ ، ۲۹۹	فوزانہ کابلی (خاتم -) ۱۶۵
قاسم (ع) ۳۸ ، ۳۹	فوشاد (- اربابی) ۶۸
قاسمی (رک : غلام مصطفی قاسمی) ۶۱	فوشچیان (رک : محمود فوشچیان) ۱۴۲ ،
قاضی ابوالقاسم العامی ۱۴	۱۴۴ ، ۱۴۳
قاضی بخشیار علی وزیر آبادی ۲۰۳	فرقہ بخاریان ۲۰۴
قاضی بیضاوی ۲۰۵	فرهاد ۲۵۳ ، ۱۲۷
قاضی حبیب اللہ خان ۶۶ ، ۶۷	فرهاد (- اربابی) ۶۷
قاضی علی محمد ۵۶	فصیح ۲۰۲
قاضی فتح محمد نظامانی ۴۴	فضل اللہ
قاضی محمد سعید ۵۶	فضل حسین احمد قریشی قلعه داری ۶۱ ،
قاضی نبی بخش (دکتر -) ۱۷۵	۶۳ ، ۶۲
قافلہ سالار تجار ۲۹۲	فضل ودود ۱۸۲
قائد اعظم (رک : محمد علی جناح) ۲۹۹	فضلی ۲۷۹
قبلیہ سکائزی بلوچ ۹۵	فقیر ۲۷۹
قتاغ ۲۴۴	فقیر پیر خرابات ۲۷۹
قدرت اللہ شہاب ۷۰	فقیر خواجہ ثناء اللہ (سناء اللہ) خراباتی
قراہیک ۲۵۶	۲۸۰
قرۃ العین ۲۵۸	فقیر خراباتی (- خواجہ سناء اللہ خراباتی
قریشی قلعه داری (پرفیسور -) ۹۴	۲۷۹ (فضلی)
قطب (رک : داتا گنج بخش) ۳۱	فقیر سناء اللہ خراباتی - فضلی ۲۷۹
قطب الدین ایبک ۲۹۲ ، ۲۹۳	فقیر فضلی (رک : خواجہ سناء اللہ خراباتی)
قطب الدین ایبک ۱۳ ، ۲۷۴	۲۸۰
قنطی (رک : تاریخ الحکام) ۱۷۹	فقیر قادر بخش (رک : بیدل) ۱۷۷
قلعہ داری (پرفیسور -) ۶۱ ، ۹۳	فیروز الدین ۲۸
قاندو خاتون ۲۵۹	فیروز باقر زادہ ۱۵۶
قلندریہ ۲۸۸ ، ۲۹۹	فیض (رک : مہر منیر) ۱۴۶
قمر آریان (دکتر -) ۲۱۰	فیض احمد فیض (رک : مہر منیر) ۱۴۵
قمر النسا بیگم ۱۲۹	فیض احمد فیض ۱۴۴
قوام الدین مسعود بن کمال الدین کرماتی	فیضی ۴۵ ، ۱۸۲
۱۸۱	
قوم سومرا ۱۷۶	
قوم مہم ۱۷۶	قا آئی ۲۲۹
قیصر خان نظامانی ۴۵	قادر جیلانی (رح) ۲۹۰

24

Handwritten text in Urdu script, appearing to be a list or a set of notes. The text is very faint and difficult to read due to the high contrast and graininess of the scan. It seems to consist of several lines of text, possibly including names or titles.